



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حکمت نامہ
امام حسین علیہ السلام

عربی - فارسی

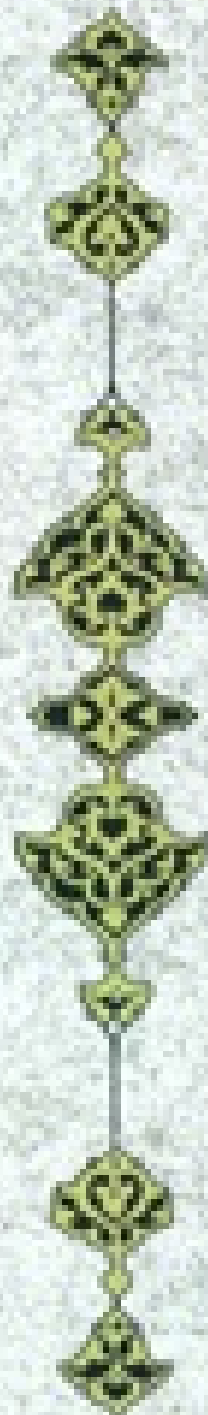
مخدومی شہری

جلد ۱-۲

پاکاری

سید محمد علی شاہ سید نوح اسلمیانی

ترجمہ : عبدالعزیز سعودی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت نامه امام حسین علیه السلام

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۹	حکمت نامه امام حسین علیه السلام
۲۹	مشخصات کتاب
۳۰	جلد ۱
۳۰	اشاره
۳۶	پیشگفتار
۳۶	اشاره
۳۷	میراث علمی امام حسین
۳۷	سخت ترین دوران برای اهل بیت
۳۹	حکمت نامه امام حسین
۴۲	درآمد
۴۲	اشاره
۴۳	حکمت، در قرآن و حدیث
۴۳	اشاره
۴۳	اقسام حکمت
۴۳	اشاره
۴۴	۱. حکمت علمی
۴۵	۲. حکمت عملی
۴۵	۳. حکمت حقیقی
۴۸	باب یکم: حکمت های عقلی و علمی
۴۸	فصل یکم: عقل
۴۸	۱/۱- خلقت عقل
۵۰	۲/۱- ویژگی عاقل
۵۲	۳/۱- آنچه موجب کمال عقل است

۵۲	۴/۱- عقل اولیای الهی
۵۴	فصل دوم: علم و حکمت
۵۴	۱/۲- وجوب تحصیل علم
۵۴	۲/۲- فضیلت دانشجو
۵۶	۳/۲- فضیلت دانشمند
۵۶	۴/۲- نشانه دانشمند
۵۸	۵/۲- نقش دانش در شناخت
۵۸	۶/۲- نقش زهد در شناخت
۵۸	۷/۲- حجاب شناخت
۶۰	۸/۲- فضیلت آموزگار و راهنما
۶۲	۹/۲- فضیلت حاملان قرآن
۶۴	۱۰/۲- گونه های آیات قرآن
۶۴	۱۱/۲- نظر دادن بدون علم درباره قرآن
۶۷	۱۲/۲- تفسیر یا تأویل برخی آیات
۶۷	الف سوره حمد
۷۸	ب قَوْلُهُ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...»
۷۹	ب آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...»
۸۰	ج قَوْلُهُ: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»
۸۰	د قَوْلُهُ: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»
۸۱	ج آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»
۸۱	د آیه «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»
۸۲	ه قَوْلُهُ: «وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»
۸۴	۱۳/۲- فضیلت حاملان حدیث
۹۰	۱۴/۲- آموختن حکمت به فرزندان
۹۸	فصل سوم: یقین
۱۰۲	باب دوم: حکمت های اعتقادی

فصل یکم: شناخت خدا	۱۰۲
۱-۱- اوج دانش	۱۰۲
۲-۱- دژ الهی	۱۰۴
۳-۱- فلسفه آفرینش	۱۰۴
۴-۱- راهنمای خدانشناسی	۱۰۷
۵-۱- خدا را محبوب مردم کردن	۱۱۲
۶-۱- معرفت شهودی	۱۱۵
۷-۱- شناخت صفات خدا	۱۲۱
۸-۱- معنای صفت «صمد»	۱۲۹
۹-۱- پاداش یکتاپرست	۱۳۳
۱۰-۱- ویژگی عارف	۱۳۳
۱۱-۱- آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی داند	۱۳۵
فصل دوم: ایمان و اسلام	۱۳۷
۱-۲- معنای ایمان	۱۳۷
۲-۲- تفاوت اسلام و ایمان	۱۳۹
۳-۲- بنیاد اسلام	۱۳۹
۴-۲- غربت اسلام	۱۴۱
۵-۲- نشانه نیکویی اسلام مسلمان	۱۴۱
۶-۲- مایه استواری ایمان	۱۴۳
۷-۲- نشانه های کمال ایمان	۱۴۳
۸-۲- در دین، اجباری نیست	۱۴۵
۹-۲- حرمت قیاس در دین	۱۴۷
۱۰-۲- معیار تکلیف	۱۴۷
فصل سوم: قضا و قدر	۱۴۹
۱-۳- وجوب ایمان به قضا و قدر	۱۴۹
۲-۳- گونه های قضا و قدر	۱۵۲

- ۱۵۵ ----- نقش قضا و قدر در کارها ----- ۳/۳
- ۱۵۷ ----- نه جبر است و نه تفویض ----- ۴/۳
- ۱۵۷ ----- اسباب سعادت ----- ۵/۳
- ۱۵۹ ----- نتیجه آگاهی از قَدَر ----- ۶/۳
- ۱۶۲ ----- قضای الهی، واقع شدنی است ----- ۷/۳
- ۱۶۷ ----- راضی بودن به قضا ----- ۸/۳
- ۱۶۹ ----- سیره اهل بیت در راضی بودن به قضا ----- ۹/۳
- ۱۷۳ ----- فصل چهارم: رجعت ----- ۱۰/۳
- ۱۷۷ ----- فصل پنجم: آخرت ----- ۱۱/۳
- ۱۷۷ ----- ۱/۵ - یاد آخرت ----- ۱۲/۳
- ۱۷۹ ----- ۲/۵ - فنای دنیا و بقای آخرت ----- ۱۳/۳
- ۱۸۱ ----- ۳/۵ - ویژگی مرگ ----- ۱۴/۳
- ۱۸۳ ----- ۴/۵ - مرگ مؤمن ----- ۱۵/۳
- ۱۸۵ ----- ۵/۵ - گریستن هنگام مرگ ----- ۱۶/۳
- ۱۸۵ ----- ۶/۵ - خانه عمل ----- ۱۷/۳
- ۱۸۸ ----- ۷/۵ - نخستین پرسش پس از مرگ ----- ۱۸/۳
- ۱۸۸ ----- ۸/۵ - آنچه در قیامت، سؤال می شود ----- ۱۹/۳
- ۱۸۸ ----- ۹/۵ - عدم تمایل به بازگشت به دنیا ----- ۲۰/۳
- ۱۹۰ ----- ۱۰/۵ - شیرخواری کودکان در برزخ ----- ۲۱/۳
- ۱۹۳ ----- ۱۱/۵ - بهای بهشت ----- ۲۲/۳
- ۱۹۳ ----- ۱۲/۵ - بهشت، مشتاق اینهاست ----- ۲۳/۳
- ۱۹۵ ----- ۱۳/۵ - بازگشت عمل به عمل کننده ----- ۲۴/۳
- ۱۹۷ ----- ۱۴/۵ - تجسم اعمال ----- ۲۵/۳
- ۱۹۹ ----- باب سوم: حکمت های عقیدتی و سیاسی ----- ۲۶/۳
- ۱۹۹ ----- فصل یکم: امامت ----- ۲۷/۳
- ۱۹۹ ----- ۱/۱ - گوناگونی پیشوایان ----- ۲۸/۳

۲۰۴	۲/۱-ویژگی پیشوای هدایت
۲۰۶	۳/۱-نقش پیشوایی در جامعه
۲۱۰	فصل دوم: ائمت
۲۱۰	۱/۲-عامل سامان گرفتن یا نابه سامانی ائمت
۲۱۳	۲/۲-عامل خواری ائمت
۲۱۷	۳/۲-از گرفتاری های این ائمت
۲۱۹	۴/۲-سوء استفاده از عنوان اتحاد ائمت
۲۲۱	۵/۲-پراکندگی ائمت، پس از پیامبر
۲۲۳	۶/۲-تباهی ائمت
۲۲۵	فصل سوم: اهل بیت
۲۲۵	۱/۳-فضیلت های اهل بیت
۲۳۱	۲/۳-ویژگی های اهل بیت
۲۳۵	۳/۳-زهد اهل بیت
۲۳۸	۴/۳-از سرچشمه های علوم اهل بیت
۲۳۸	۵/۳-دوستی اهل بیت
۲۵۰	۶/۳-ولایت اهل بیت
۲۵۰	۷/۳-نیکی به اهل بیت
۲۵۲	۸/۳-توسل به اهل بیت
۲۵۴	۹/۳-دشمنی با اهل بیت
۲۵۸	فصل چهارم: مادر امامان، از اهل بیت است
۲۵۸	۱/۴-فضیلت های فاطمه، دختر پیامبر خدا
۲۶۱	۲/۴-وفات فاطمه
۲۶۶	۳/۴-غسل و کفن فاطمه
۲۶۷	۵/۴-خشزها
۲۶۸	۴/۴-شکایت بردن فاطمه به پدرش
۲۶۸	۵/۴-محشور شدن فاطمه

- فصل پنجم: امامت اهل بیت ۲۷۷
- ۱/۵- استدلال بر امامت اهل بیت ۲۷۷
- ۲/۵- وجوب انتخاب امام از میان اهل بیت ۲۹۰
- ۳/۵- وجوب فرمانبری از اهل بیت ۲۹۰
- ۴/۵- استمرار امامت اهل بیت ۲۹۲
- ۵/۵- تعداد امامان اهل بیت ۲۹۵
- ۶/۵- امامت امیرمؤمنان ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
- نکته ۳۱۵
- ۷/۵- امامت امام حسن برای امام حسین ۳۱۵
- ۸/۵- پدر نه امام ۳۱۵
- ۹/۵- قائم این امت ۳۲۱
- ۱۰/۵- توصیف مهدی ۳۲۶
- ۱۱/۵- مهدی از نسل فاطمه است ۳۲۸
- ۱۲/۵- فضیلت شکیبا در روزگار غیبت ۳۲۸
- ۱۳/۵- از نشانه های ظهور مهدی ۳۳۰
- ۱۴/۵- یاوران مهدی ۳۳۰
- ۱۵/۵- مدّت فرمان روایی مهدی ۳۳۲
- ۱۶/۵- راز گوناگونی رفتار دو امام ۳۳۲
- فصل ششم: پیروان اهل بیت ۳۳۸
- ۱/۶- فضیلت پیروان اهل بیت ۳۳۸
- ۲/۶- مصائب پیروان اهل بیت ۳۴۲
- ۳/۶- تکذیب کسی که ادّعی تشیع داشت ۳۴۷
- فصل هفتم: رویارویی امام حسین با معاویه ۳۴۹
- ۱/۷- خودداری امام از شکستن بیعت با معاویه ۳۴۹
- ۲/۷- آنچه درباره صلح از ایشان روایت شده است ۳۵۲

۳۵۶	۳/۷-ویژگی معاویه
۳۵۸	۴/۷-احتجاج های امام بر ضد معاویه
۳۶۵	۵/۷-نامه های امام و معاویه به یکدیگر
۳۷۲	۶/۷-دشمنی برای خدا
۳۷۴	فصل هشتم:بیعت با یزید
۳۷۴	۱/۸-ویژگی یزید
۳۷۶	۲/۸-خودداری امام از بیعت با یزید
۳۸۰	فصل نهم:عوامل قیام بر ضد یزید
۳۸۰	۱/۹-احیای سنت و نشانه های دین
۳۸۲	۲/۹-امر به معروف و نهی از منکر
۳۸۴	۳/۹-قیام برای یاری دین
۳۸۶	۴/۹-عذر به پیشگاه الهی
۳۸۸	۵/۹-ستیز با ستم و تجاوز
۳۹۲	فصل دهم:ترک پیشنهاد سکوت
۳۹۸	فصل یازدهم:سخنان امام در کربلا
۳۹۸	۱/۱۱-سخنان امام با یارانش در شب عاشورا
۴۰۳	۲/۱۱-گفتگوی امام با خواهرش در شب عاشورا
۴۰۸	۳/۱۱-برخی سخنان امام در روز عاشورا
۴۱۳	۴/۱۱-اتمام حجت بر دشمنان
۴۳۱	۵/۱۱-سخن امام با عمر بن سعد
۴۳۳	۶/۱۱-خبر دادن از آینده دشمنان خود
۴۳۷	فصل دوازدهم:سخنان امام در دعوت به شکیبایی
۴۳۷	۱/۱۲-دعوت به شکیبایی
۴۳۷	۲/۱۲-دعوت یاران به شکیبایی
۴۳۹	۳/۱۲-دعوت فرزندش علی اکبر به شکیبایی
۴۴۱	۴/۱۲-دعوت خواهر به شکیبایی

۴۴۳ ۵/۱۲-دعوت خانواده به شکیبایی
۴۴۵ فصل سیزدهم:سخنان امام درباره وفاداری یارانش
۴۴۵ ۱/۱۳-وفاداری یاران امام
۴۴۷ ۲/۱۳-وفای عمرو بن قَرظه انصاری
۴۵۱ فصل چهاردهم:رؤیاهایی درباره آینده اهل بیت و دشمنانشان
۴۵۱ ۱/۱۴-رؤیای پیامبر
۴۵۱ ۲/۱۴-رؤیای امیرمؤمنان
۴۵۴ ۳/۱۴-رؤیاهای امام حسین
۴۵۴ الف رؤیای امام درباره هلاکت معاویه
۴۵۴ ب رؤیای امام،هنگام خروج از مدینه
۴۶۰ ج رؤیای امام در راه کربلا
۴۶۲ د رؤیای امام،قبل از روز عاشورا
۴۶۸ فصل پانزدهم:کرامت های امام و اجابت دعاهایش
۴۶۸ ۱/۱۵-رها شدن دست مردی در طواف
۴۷۱ ۲/۱۵-سبز شدن درخت خرماى خشکیده
۴۷۱ ۳/۱۵-زنده کردن مُرده
۴۷۴ ۴/۱۵-برکت یافتن آب چاه
۴۷۶ ۵/۱۵-ولادت فرزند پسر
۴۷۸ ۶/۱۵-راهنمایی مرد بادیه نشین به گم شده اش
۴۷۸ ۷/۱۵-خبر دادن از جُنُب بودن اعرابی
۴۸۲ باب چهارم:حکمت های عبادی
۴۸۲ فصل یکم:عبادت
۴۸۲ ۱/۱-ثمره عبادت
۴۸۲ ۲/۱-گونه های عبادت
۴۸۴ ۳/۱-شرط قبولی عبادت
۴۸۴ ۴/۱-بندگی راستین

۴۸۶	۵/۱- فراوانی عبادت پیامبر
۴۸۶	۶/۱- دوام تصمیم بر اطاعت
۴۸۶	۷/۱- نکوهش اعتماد بر اطاعت
۴۸۸	فصل دوم: اذان
۴۸۸	۱/۲- آغاز تشریح اذان
۴۹۵	۲/۲- معنای اذان
۵۰۵	۳/۲- اذان گفتن در گوش نوزاد
۵۰۷	۴/۲- اذان گفتن در گوش بدخو
۵۰۷	۵/۲- اذان گفتن برای کاستن از سردی هوا
۵۰۹	فصل سوم: وضو و نماز
۵۰۹	۱/۳- عدم جواز مسح بر کفش، از دیدگاه اهل بیت
۵۰۹	۲/۳- وقت نماز
۵۱۱	۳/۳- تشویق به مواظبت بر نمازها
۵۱۳	۴/۳- قنوت پیامبر در هر نماز
۵۱۳	۵/۳- نماز میان مغرب و عشا
۵۱۳	۶/۳- حضور قلب امام در نماز
۵۱۵	۷/۳- دوست داشتن نماز و تلاوت قرآن
۵۱۵	۸/۳- آخرین نماز امام
۵۱۷	۹/۳- پاداش تعقیب نماز صبح
۵۱۷	۱۰/۳- نماز بیمار
۵۱۹	۱۱/۳- نماز حاجت
۵۲۱	۱۲/۳- نماز گزاردن بر منافق
۵۲۳	فصل چهارم: روزه
۵۲۳	۱/۴- حکمت روزه
۵۲۳	۲/۴- هدیه روزه دار
۵۲۵	۳/۴- فضیلت سحری خوردن

- ۵۲۵ ----- ۴/۴-افطار با خرما
- ۵۲۵ ----- ۵/۴-فضیلت روزه رجب و شعبان
- ۵۲۷ ----- ۶/۴-فضیلت روزه جمعه
- ۵۲۹ ----- فصل پنجم:حج و عمره و طواف
- ۵۲۹ ----- ۱/۵-برحذر داشتن از ترک حج
- ۵۲۹ ----- ۲/۵-جهاد بی کشتار
- ۵۳۱ ----- ۳/۵-آنچه بر مُحرم،حرام است
- ۵۳۱ ----- ۴/۵-عمره در ماه های حج
- ۵۳۳ ----- ۵/۵-طواف در باران
- ۵۳۵ ----- فصل ششم:جهاد
- ۵۳۵ ----- ۱/۶-گونه های جهاد
- ۵۳۷ ----- ۲/۶-دعوت به جهاد
- ۵۳۷ ----- ۳/۶-ثابت قدمان با پیامبر،در جنگ حنین
- ۵۳۹ ----- ۴/۶-ناخوش داشتن شروع جنگ
- ۵۳۹ ----- ۵/۶-نیرنگ در جنگ
- ۵۴۲ ----- ۶/۶-جنگ با بیعت شکنان(ناکثین)
- ۵۴۷ ----- ۷/۶-برداشته شدن جهاد از زنان
- ۵۴۹ ----- ۸/۶-آنچه در حکم شهادت است
- ۵۵۱ ----- فصل هفتم:خُمس و زکات
- ۵۵۳ ----- فصل هشتم:امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۵۳ ----- ۱/۸-وجوب نهی از منکر
- ۵۵۶ ----- ۲/۸-راضی به عملکرد یک گروه،مانند یکی از آنهاست
- ۵۵۶ ----- ۳/۸-سخنرانی امام،در باره امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۶۶ ----- فصل نهم:خواندن قرآن
- ۵۶۶ ----- ۱/۹-فضیلت قرائت قرآن
- ۵۶۸ ----- ۲/۹-فضیلت خواندن بسم الله

۵۷۰ فضیلت خواندن آیه الکرسی
۵۷۲ فصل دهم: ذکر و دعا
۵۷۲ ۱/۱۰- تشویق به یاد خدا
۵۷۲ ۲/۱۰- یاد کردن خدا از ذاکر، پیش از یاد کردن ذاکر از خدا
۵۷۴ ۳/۱۰- ادب دعا
۵۷۴ ۴/۱۰- ادب ستایش
۵۷۶ ۵/۱۰- جایگاه اجابت دعا
۵۷۹ ۶/۱۰- دعا به هنگام پوشیدن لباس نو
۵۷۹ ۷/۱۰- دعای رفع درد
۵۸۳ ۸/۱۰- از دعاهای پیامبر
۵۸۳ ۹/۱۰- دعای امام در درخواست مکارم اخلاق و اعمال نیکو
۵۸۶ ۱۰/۱۰- دعای امام در قنوت
۵۸۸ ۱۱/۱۰- دعای امام در نماز و تر
۵۹۰ ۱۲/۱۰- دعای امام پس از نماز طواف
۵۹۲ ۱۳/۱۰- دعایی در تعقیب نمازها
۵۹۲ ۱۴/۱۰- دعای امام در طلب فرزند شایسته
۵۹۵ ۱۵/۱۰- دعای امام در سجده
۵۹۵ ۱۶/۱۰- دعای امام در طلب باران
۵۹۹ ۱۷/۱۰- دعای امام در دور کردن دشمنان
۶۰۱ ۱۸/۱۰- تسبیح امام در روز پنجم هر ماه
۶۰۱ ۱۹/۱۰- دعای امام در رغبت به آخرت
۶۱۴ ۲۰/۱۰- دعای امام در روز عرفه
۶۱۴ اشاره
۶۶۴ سخنی درباره اضافات «دعای عرفه»
۶۶۷ ۲۱/۱۰- دعای امام در بامداد و شامگاه
۶۷۹ ۲۳/۱۰- دعای هنگام سوار شدن

۶۸۱	دعای فَرَج - ۲۴/۱۰
۶۸۳	دعای پرداخت بدهی - ۲۵/۱۰
۶۸۳	دعای ایمنی از غرق شدن - ۲۶/۱۰
۶۹۱	دعای جوان گرفتار به گناهش - ۲۷/۱۰
۷۱۵	دعاهای امام در روز عاشورا - ۲۸/۱۰
۷۱۵	الف دعای امام، هنگام آغاز پیکار - ۲۸/۱۰
۷۱۷	ب دعایی که به فرزندش آموخت - ۲۸/۱۰
۷۱۹	ج دعای امام، هنگام شهادت علی اکبر - ۲۸/۱۰
۷۱۹	د دعای امام، هنگام شهادت کودک خردسالش - ۲۸/۱۰
۷۲۲	ه دعای امام، هنگام شهادت قاسم بن الحسن - ۲۸/۱۰
۷۲۲	و دعای امام، هنگام اصابت تیر به صورتش - ۲۸/۱۰
۷۲۲	ز آخرین دعای امام - ۲۸/۱۰
۷۲۴	۲۹/۱۰ - کسانی که امام برایشان دعا کرد - ۲۹/۱۰
۷۲۴	الف اُمّ وَهَب - ۲۹/۱۰
۷۲۵	ب جَوْن - ۲۹/۱۰
۷۲۶	ب جَوْن (غلام سیاه) - ۲۹/۱۰
۷۲۶	ج سیف بن حارث و مالک بن عبد بن سُرَیع - ۲۹/۱۰
۷۲۸	د یزید بن زیاد - ۲۹/۱۰
۷۲۹	جلد ۲ - ۲۹/۱۰
۷۲۹	مشخصات کتاب - ۲۹/۱۰
۷۳۰	اشاره - ۲۹/۱۰
۷۳۶	ادامه باب چهارم - ۲۹/۱۰
۷۳۶	فصل یازدهم: صلوات فرستادن بر پیامبر - ۲۹/۱۰
۷۳۶	۱/۱۱ - تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هرگاه که یاد می شود - ۲۹/۱۰
۷۳۸	۲/۱۱ - آداب صلوات فرستادن بر پیامبر - ۲۹/۱۰
۷۴۰	فصل دوازدهم: خانه خدا - ۲۹/۱۰

- ۷۴۰ ۱/۱۲-میهمان خدا
- ۷۴۰ ۲/۱۲-دعای ورود به مسجد و خروج از آن
- ۷۴۲ ۳/۱۲-برکت های پیوسته به مسجد رفتن
- ۷۴۲ ۴/۱۲-فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر
- ۷۴۴ ۵/۱۲-یادکرد امام باقر از جدش امام حسین در مسجد الحرام
- ۷۴۴ ۶/۱۲-استلام حجرالاسود
- ۷۴۶ فصل سیزدهم:کسب حلال
- ۷۴۶ ۱/۱۳-تشویق به کسب حلال
- ۷۴۶ ۲/۱۳-تشویق به تجارت
- ۷۴۸ ۳/۱۳-برکت تجارت
- ۷۴۸ ۴/۱۳-چانه زدن در خرید
- ۷۵۰ ۵/۱۳-بهترین مال
- ۷۵۲ فصل چهاردهم:انفاق
- ۷۵۲ ۱/۱۴-ترغیب به انفاق
- ۷۵۲ ۲/۱۴-مالت را بخور،پیش از آن که تو را بخورد
- ۷۵۴ ۳/۱۴-فرجام بُخل در طاعت خدا
- ۷۵۴ ۴/۱۴-سزاوارترین مردم به انفاق
- ۷۵۶ باب پنجم:حکمت های اخلاقی و عملی
- ۷۵۶ فصل یکم:اخلاق نیکو
- ۷۵۶ ۱/۱-خوش خویی
- ۷۵۸ ۲/۱-راستی
- ۷۵۸ ۳/۱-امانتداری
- ۷۶۰ ۴/۱-آزادگی
- ۷۶۲ ۵/۱-بردباری
- ۷۶۵ ۶/۱-مدارا
- ۷۶۵ ۷/۱-گذشت

- ۷۶۸ بخشش ۸/۱
- ۷۷۳ سخاوت ۹/۱
- ۷۷۳ وفاداری ۱۰/۱
- ۷۷۵ سکوت ۱۱/۱
- ۷۷۵ صبر ۱۲/۱
- ۷۷۵ شجاعت ۱۳/۱
- ۷۷۵ شکرگزاری ۱۴/۱
- ۷۷۷ رضایت به قسمت ۱۵/۱
- ۷۸۰ قناعت ۱۶/۱
- ۷۸۰ عزت ۱۷/۱
- ۷۸۴ خویشتنداری در عیبجویی از مردم ۱۸/۱
- ۷۸۶ توانگری جان ۱۹/۱
- ۷۸۶ بلند همتی ۲۰/۱
- ۷۸۸ بیم از خدا ۲۱/۱
- ۷۸۸ پرهیزگاری ۲۲/۱
- ۷۹۰ توکل بر خدا ۲۳/۱
- ۷۹۲ پارساترین مردم ۲۴/۱
- ۷۹۶ فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر ۷۹۶
- ۸۰۸ فصل سوم: فضایل اخلاقی امام حسین ۸۰۸
- ۸۰۸ ۱/۳- غذا خوردن با بینوایان ۸۰۸
- ۸۱۱ ۲/۳- آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن ۸۱۱
- ۸۱۴ ۳/۳- آزاد کردن کنیز در برابر یک دسته گل ۸۱۴
- ۸۱۷ ۴/۳- آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله ۸۱۷
- ۸۱۷ ۵/۳- آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان ۸۱۷
- ۸۲۳ ۶/۳- صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن ۸۲۳
- ۸۲۳ ۷/۳- پرداخت بدهی اسامه پیش از مرگش ۸۲۳

- ۸۳-شجاعت و کرامت ۸۲۳
- ۹۳-جبران احسان برادران ۸۲۵
- ۱۰۳-مهربانی در برابر ناسزاگویی ۸۲۷
- ۱۱۳-نیکی به اندازه معرفت ۸۳۰
- ۱۲۳-کوشش برای هدایت دشمن ۸۳۹
- فصل چهارم: اعمال نیکو ۸۴۳
- ۱/۴-برآوردن حاجت ها ۸۴۳
- ۲/۴-شادمان کردن برادران ۸۴۵
- ۳/۴-پیوند با خویشان ۸۴۵
- ۴/۴-رعایت حق همسر ۸۴۷
- ۵/۴-همسایه داری خوب ۸۴۹
- ۶/۴-بزرگداشت بزرگان ۸۵۱
- ۷/۴-نیکوکاری ۸۵۱
- ۸/۴-گریستن بر مصیبت های اهل بیت ۸۵۳
- ۹/۴-گریستن بر مصیبت های امام حسین ۸۵۶
- ۱۰/۴-سرمشق گرفتن از امام حسین ۸۵۶
- ۱۱/۴-میانه روی در طلب روزی ۸۵۸
- ۱۲/۴-اطعام کردن ۸۶۰
- ۱۳/۴-استرجاع در مصیبت ۸۶۲
- ۱۴/۴-دعا کردن برای عطسه کننده ۸۶۲
- فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت ۸۶۴
- ۱/۵-حسن معاشرت ۸۶۴
- ۲/۵-دوستی با مردم ۸۶۴
- ۳/۵-پیوند با مردم ۸۶۷
- ۴/۵-شناخت مردم ۸۶۹
- ۵/۵-شناخت دوستان ۸۷۴

- ۶/۵-دیدار برادران ۸۷۴
- ۷/۵-آن که سزاوار همنشینی است ۸۷۶
- ۸/۵-آن که سزاوار همنشینی نیست ۸۷۶
- ۹/۵-جلب رضایت مردم با نارضایی آفریدگار ۸۷۸
- ۱۰/۵-برحذر داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می شود ۸۸۱
- ۱۱/۵-پذیرش عذر ۸۸۱
- ۱۲/۵-عذر بدتر از گناه ۸۸۱
- ۱۳/۵-شریکان هدیه ۸۸۱
- ۱۴/۵-هزینه حفظ آبرو ۸۸۴
- ۱۵/۵-برکت مشورت ۸۸۴
- ۱۶/۵-درخواست خیر از خداوند ۸۸۶
- ۱۷/۵-ادب سخن گفتن ۸۸۸
- ۱۸/۵-آداب تسلیت و تهنیت ۸۹۰
- ۱۹/۵-ادب پاسخ دادن به دعوت ۸۹۰
- ۲۰/۵-ادب روبه رو شدن با دانا و کم خرد ۸۹۲
- ۲۱/۵-ادب نقل حدیث ۸۹۲
- ۲۲/۵-ادب معاشرت با فرمان روایان ۸۹۲
- ۲۳/۵-ادب درخواست ۸۹۴
- ۲۴/۵-ادب برآوردن حاجت مؤمن ۸۹۴
- ۲۵/۵-ادب نیکوکاری ۸۹۶
- ۲۶/۵-آداب عید غدیر ۸۹۹
- ۲۷/۵-آداب خوردن و آشامیدن ۹۰۲
- فصل ششم:سلام کردن و آداب آن ۹۰۶
- ۱/۶-پیشی جستن در گفتن سلام ۹۰۶
- ۲/۶-سلام کردن قبل از سخن گفتن ۹۰۶
- ۳/۶-سلام کردن بر گناهکار ۹۰۶

- ۹۰۸ ۴/۶-سلام رساندن
- ۹۰۸ ۵/۶-بُخل در سلام کردن
- ۹۱۰ فصل هفتم:اخلاق زشت
- ۹۱۰ اشاره
- ۹۱۲ ۲/۷-دروغگویی
- ۹۱۲ ۳/۷-غیبت
- ۹۱۲ ۴/۷-بخل
- ۹۱۴ ۵/۷-فرومایگی
- ۹۱۴ ۶/۷-عجله
- ۹۱۶ ۷/۷-ناپردباری
- ۹۱۶ ۸/۷-سخن چینی
- ۹۱۶ ۹/۷-فقر جان
- ۹۱۸ ۱۰/۷-بیم از فقر و پی جویی فخر
- ۹۲۰ فصل هشتم:کارهای زشت
- ۹۲۰ ۱/۸-ستم کردن به ناتوان
- ۹۲۰ ۲/۸-دل بستگی به ستمکار
- ۹۲۲ ۳/۸-نافرمانی پدر و مادر
- ۹۲۲ ۴/۸-فرمان برداری از آفریده،با نافرمانی از آفریدگار
- ۹۳۰ ۵/۸-عَلُو(تندزوی)
- ۹۳۰ ۶/۸-سوگند خوردن فراوان
- ۹۳۲ ۷/۸-ستیزه جویی
- ۹۳۲ ۸/۸-رد کردن درخواست کننده
- ۹۳۴ ۹/۸-شطرنج بازی
- ۹۳۶ فصل نهم:شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن
- ۹۳۶ ۱/۹-دنیا،دست به دست می شود
- ۹۳۶ ۲/۹-آن که دنیا برایش فراهم است

۹۳۹	۳/۹-پستی دنیا در نزد خدا
۹۳۹	۴/۹-داستان امیرمؤمنان و دنیا
۹۴۴	۵/۹-پرهیز دادن از دنیا
۹۴۴	۶/۹-دنیا، زندان مؤمن
۹۴۶	۷/۹-زیان های دنیادوستی
۹۴۶	۸/۹-غفلت دنیاپرستان
۹۴۶	۹/۹-مردم، بنده دنیايند
۹۴۸	فصل دهم: رهنمودهای بهداشتی
۹۴۸	۱/۱۰-پیشگیری از بیماری ها
۹۵۱	۲/۱۰-آنچه ذهن را تقویت می کند
۹۵۱	۳/۱۰-آنچه برای تدارک مفید است
۹۵۱	۴/۱۰-کناره گیری از جذامی
۹۵۳	۵/۱۰-گوناگون
۹۵۷	باب ششم: حکمت های جامع
۹۵۷	فصل یکم: حکمت های جامع قدسی
۹۶۶	فصل دوم: حکمت های جامع نبوی
۹۸۱	فصل سوم: حکمت های جامع علوی
۹۸۵	فصل چهارم: حکمت های جامع حسینی
۹۹۱	باب هفتم: حکمت های گوناگون
۹۹۱	۱/۷-عرضه شدن اعمال بر خدا
۹۹۱	۲/۷-عمل، به نیت است
۹۹۳	۳/۷-چاره گناه
۹۹۳	۴/۷-آثار گناهان
۹۹۶	۵/۷-سخت ترین کیفر
۹۹۶	۶/۷-کیفر موخدان مرتکب گناه کبیره
۹۹۶	۷/۷-تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان

- ۸/۷-بزرگ ترین مصیبت ----- ۱۰۰۱
- ۹/۷-سخن امام در کنار قبر برادر ----- ۱۰۰۱
- ۱۰/۷-مصیبت دیده آن است که از پاداش،محروم ماند ----- ۱۰۰۴
- ۱۱/۷-ثواب زیارت قبور اهل بیت ----- ۱۰۰۹
- ۱۲/۷-غنیمت شمردن عمر ----- ۱۰۱۱
- ۱۳/۷-عذرخواهی خدا از فقیران ----- ۱۰۱۱
- ۱۴/۷-ذکر بیمناک ----- ۱۰۱۱
- ۱۵/۷-استدراج ----- ۱۰۱۶
- ۱۶/۷-سعادت‌مند حقیقی ----- ۱۰۱۶
- ۱۷/۷-ترک کنندگان بهترین خوشبختی ----- ۱۰۲۹
- الف هرثمه بن ابی مسلم ----- ۱۰۲۹
- ب ضحاک بن عبد الله مشرقی ----- ۱۰۳۲
- ج عبید الله بن خز جعفی ----- ۱۰۳۵
- ۱۸/۷-برکت بامدادان ----- ۱۰۴۳
- ۱۹/۷-برکت فرزند ----- ۱۰۴۶
- ۲۰/۷-پرورش دام ----- ۱۰۴۹
- ۲۱/۷-غرور فرزندان آدم ----- ۱۰۴۹
- ۲۲/۷-تصوّر واقعی مرگ ----- ۱۰۵۱
- ۲۳/۷-بیعت انصار ----- ۱۰۵۱
- ۲۴/۷-تجربه آموزی ----- ۱۰۵۳
- ۲۵/۷-پاسخ پرسش های پادشاه روم ----- ۱۰۵۳
- ۲۶/۷-پاسخ عمرو بن عاص ----- ۱۰۵۵
- ۲۷/۷-پاسخ پرسش های مرد شامی ----- ۱۰۵۷
- ۲۸/۷-حرمت حرم ----- ۱۰۵۷
- ۲۹/۷-پندگویی پندناپذیر ----- ۱۰۶۱
- ۳۰/۷-بدترین خصلت فرمان روایان ----- ۱۰۶۱

- ۳۱/۷- پیمان فضل ها ۱۰۶۳
- ۳۲/۷- بهترین امان ۱۰۶۹
- ۳۳/۷- نقش انگشتر امام حسین ۱۰۷۱
- ۳۴/۷- خضاب کردن امام حسین ۱۰۷۳
- ۳۵/۷- نیم خورده گربه ۱۰۷۵
- ۳۶/۷- سهم نوزاد ۱۰۷۵
- ۳۷/۷- آزاد کردن اسیر ۱۰۷۷
- ۳۸/۷- شوربای پیامبران ۱۰۷۷
- ۴۰/۷- لباس خواری ۱۰۷۹
- ۴۱/۷- پیامبران عرب زبان ۱۰۸۲
- ۴۲/۷- فضیلت شهدای خاندان امام حسن ۱۰۸۲
- ۴۳/۷- حد، شفاعت بردار نیست ۱۰۸۵
- ۴۴/۷- قضاوت امیر مؤمنان ۱۰۸۷
- ۴۵/۷- به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران ۱۰۸۷
- ۴۶/۷- لباس شهرت ۱۰۸۹
- ۴۷/۷- آب هم ساکنانی دارد ۱۰۸۹
- باب هشتم: حکمت های منظوم ۱۰۹۴
- پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان منسوب به ایشان ۱۰۹۴
- منافات نداشتن سرودن شعر با مقام امامت ۱۰۹۹
- توضیحاتی درباره سرودن شعر توسط امام حسین علیه السلام و صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است ۱۱۰۴
- یک منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین ۱۱۰۴
- دو دیوان های مستقل ۱۱۱۴
- سه اشعار امام حسین در این کتاب ۱۱۱۷
- چهار ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور ۱۱۱۷
- پنج محتوای اشعار منسوب به امام ۱۱۲۲
- اشاره ۱۱۲۲

- الف توحید و خداشناسی ----- ۱۱۲۲
- ب آخرت و زندگی پس از مرگ ----- ۱۱۲۲
- ج مناجات ----- ۱۱۲۲
- د مکارم الأخلاق ----- ۱۱۲۳
- ح متفرقات ----- ۱۱۲۳
- د توجه به مکارم اخلاقی ----- ۱۱۲۴
- ه مداخل ----- ۱۱۲۴
- و نکوهش دشمنان ----- ۱۱۲۴
- ز رجز ----- ۱۱۲۴
- ح گوناگون ----- ۱۱۲۴
- ۱/۸-در فضیلت خاندان خود ----- ۱۱۲۷
- ۲/۸-در عبرت گرفتن از گورها ----- ۱۱۲۷
- ۳/۸-درباره سکینه و زباب ----- ۱۱۳۰
- ۴/۸-در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی ----- ۱۱۳۳
- ۵/۸-در فضیلت های پدرش امیر مؤمنان ----- ۱۱۳۳
- ۶/۸-در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن، حمله کرد ----- ۱۱۳۶
- ۷/۸-در بخشش ----- ۱۱۳۶
- ۸/۸-در رثای امام حسن ----- ۱۱۳۶
- ۹/۸-در رثای خُر ----- ۱۱۳۹
- ۱۰/۸-در سوگ برادرش عباس، در روز عاشورا ----- ۱۱۳۹
- ۱۱/۸-درباره افتخارات خویش، در روز عاشورا ----- ۱۱۳۹
- ۱۲/۸-در فضیلت شهادت ----- ۱۱۴۲
- ۱۳/۸-در نکوهش آزمندی ----- ۱۱۴۲
- ۱۴/۸-در ناپایدار بودن دنیا ----- ۱۱۴۵
- ۱۵/۸-در نکوهش درخواست کردن از غیر خدا ----- ۱۱۴۵
- ۱۶/۸-در بی نیازی جُستن از مردم به کمک خداوند ----- ۱۱۴۵

- ۱۱۴۸ ----- ۱۷/۸-در فضیلت خانواده اش
- ۱۱۴۸ ----- ۱۸/۸-در موعظه
- ۱۱۵۱ ----- ۱۹/۸-درباره برگزیدن مرگ بر زندگی ذلیلانه
- ۱۱۵۱ ----- ۲۰/۸-در ضررهای بسیاری اموال
- ۱۱۵۱ ----- ۲۱/۸-در شب عاشورا
- ۱۱۵۳ ----- ۲۲/۸-در مصیبت های پی در پی وارد شده بر ایشان
- ۱۱۵۶ ----- ۲۳/۸-در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت
- ۱۱۵۶ ----- ۲۴/۸-در درازی آرزوها
- ۱۱۶۱ ----- ۲۵/۸-در وداع با دخترش سکینه،در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود
- ۱۱۶۱ ----- ۲۶/۸-در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنان،در روز عاشورا
- ۱۱۶۹ ----- ۲۷/۸-اندرز
- ۱۱۷۶ ----- ۲۸/۸-در عبرت گرفتن از مرگ
- ۱۱۷۶ ----- ۲۹/۸-در نکوهش یزید
- ۱۱۷۶ ----- ۳۰/۸-در بیان فضایل خودش
- ۱۱۸۰ ----- ۳۱/۸-در بیان غربت خویش
- ۱۱۸۸ ----- ۳۳/۸-در جواب بادیه نشین
- ۱۱۹۸ ----- ۳۴/۸-در عذرخواهی از نیازمند
- ۱۲۰۳ ----- باب نهم:تمثّل جُستن امام به اشعار شاعران
- ۱۲۰۳ ----- ۱/۹-تمثّل به شعر مرد اوسی در پاسخ خُر
- ۱۲۰۶ ----- ۲/۹-تمثّل به شعر فروه در پایان خطبه روز عاشورا
- ۱۲۰۶ ----- ۳/۹-تمثّل به شعر ابن مفرّغ برای خارج شدن از مدینه
- ۱۲۰۹ ----- ۴/۹-تمثّل به شعر ضرار بن خطّاب فِهری در روز عاشورا
- ۱۲۱۱ ----- ۵/۹-تمثّل به سخن زُمیل بن اَبیر فزّاری
- ۱۲۱۴ ----- باب دهم:دیوان منسوب به امام حسین
- ۱۲۱۴ ----- اشاره
- ۱۲۱۴ ----- ۱/۱۰-قافیه «الف»

- ۱۲۱۷ ۲/۱۰-قافیه «ب»
- ۱۲۱۹ ۳/۱۰-قافیه «ت»
- ۱۲۱۹ ۴/۱۰-قافیه «ث»
- ۱۲۲۳ ۵/۱۰-قافیه «ج»
- ۱۲۲۳ ۶/۱۰-قافیه «ح»
- ۱۲۲۴ ۷/۱۰-قافیه «خ»
- ۱۲۲۶ ۸/۱۰-قافیه «د»
- ۱۲۲۶ ۹/۱۰-قافیه «ذ»
- ۱۲۳۰ ۱۰/۱۰-قافیه «ر»
- ۱۲۳۰ ۱۱/۱۰-قافیه «ز»
- ۱۲۳۴ ۱۲/۱۰-قافیه «س»
- ۱۲۳۴ ۱۳/۱۰-قافیه «ش»
- ۱۲۳۷ ۱۴/۱۰-قافیه «ص»
- ۱۲۳۷ ۱۵/۱۰-قافیه «ض»
- ۱۲۴۰ ۱۶/۱۰-قافیه «ط»
- ۱۲۴۰ ۱۷/۱۰-قافیه «ظ»
- ۱۲۴۴ ۱۸/۱۰-قافیه «ع»
- ۱۲۴۴ ۱۹/۱۰-قافیه «غ»
- ۱۲۴۸ ۲۰/۱۰-قافیه «ف»
- ۱۲۴۸ ۲۱/۱۰-قافیه «ق»
- ۱۲۴۹ ۲۲/۱۰-قافیه «ک»
- ۱۲۵۱ ۲۳/۱۰-قافیه «ل»
- ۱۲۵۴ ۲۴/۱۰-قافیه «م»
- ۱۲۵۴ ۲۵/۱۰-قافیه «ن»
- ۱۲۵۸ ۲۶/۱۰-قافیه «و»
- ۱۲۵۸ ۲۷/۱۰-قافیه «ه»

۱۲۵۹ «۲۸/۱۰-قافیه ی»
۱۲۶۳ فهرست ها
۱۲۶۳ اشاره
۱۲۹۶ فهرست منابع و مآخذ
۱۳۲۱ فهرست تفصیلی
۱۳۴۴ درباره مرکز

حکمت نامه امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان قرارداد: جواهر الحکمه للام ابی عبدالله الحسین علیه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: حکمت نامه امام حسین علیه السلام / محمدی ری شهری، با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد، سیدروح الله طباطبایی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳ -

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۱.

شابک: ۶۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ج. ۲. ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۱۷۰-۳؛ ۱۲۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۱۶۸-۰:

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۸۷.

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم: ۱۳۹۴).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- احادیث

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: طباطبائی نژاد، محمود، ۱۳۴۰ -

شناسه افزوده: طبایبی، روح الله

شناسه افزوده: مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳ - خلاصه کننده

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP۴۱/۴/م۳ ج۳ ۹۰۴۱ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۸۴۲۳

ص: ۱

جلد ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

حکمت نامه امام حسین علیه السلام

محمدی ری شهری

با همکاری سید محمود طباطبائی نژاد، سید روح الله طباطبائی

مترجم عبدالهادی مسعودی.

ص: ۳

فهرست اجمالی

ص: ۵

فهرست اجمالی

ص: ۶

یکی از برجسته ترین ویژگی های اهل بیت پیامبر خدا، این است که آنان، وارث علم و حکمت پیامبر خاتم، بلکه همه انبیای الهی هستند (۱) و بدین سان، آنان، مظهر و مجلای حکمت الهی و سرآمد حکیمان اند. امام علی علیه السلام درباره این ویژگی اهل بیت علیهم السلام می فرماید:

ألا- إِنَّ الْعِلْمَ الْمَذَى هَبِطَ بِهِ آدَمُ وَ جَمِيعُ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ وَ أَيْنَ تَذَهَبُونَ؟! (۲)

آگاه باشید علمی که آدم علیه السلام آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا خاتم پیامبران، بدان ترجیح داده شده اند، در خاندان خاتم پیامبران و رسولان، محمد صلی الله علیه و آله است. پس به کدام کژراهه می دوید و به کدام سو می روید؟!

و امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ، وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ، وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ. (۳)

ما درخت نبوت، خانه رحمت، کلیدهای حکمت و کان دانش هستیم.

ص: ۷

۱- (۱) ر.ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۱۰ ص ۳۳ (۱) جایگاه علمی). نیز، ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۲۵۳ (علم اهل بیت)، ص ۱۸۱ (جانشینان خدا)، ص ۱۸۳ (جانشینان پیامبر).

۲- (۲) تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۰۲ ح ۳۰۰ [۲] عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام، الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۶۷ ح ۶۴ [۳] نحوه، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۰۰ ح ۵۹. [۴]

۳- (۳) الکافی: ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۳، [۵] بصائر الدرجات: ص ۷۷ [۶] کلاهما عن خيثمه، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۴۵ ح ۸. [۷] نیز، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۳ ص ۴۸۱ [۸] نمونه های والای دانش حکمت / آل محمد).

در زیارت جامعه که از امام هادی علیه السلام نقل شده و همه امامان با آن، زیارت می شوند آمده است:

السَّلَامُ عَلَيَّ مَحَالٌّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينَ بَرَكَهَ اللَّهِ، وَ مَعَادِينَ حِكْمَةَ اللَّهِ. (۱)

درود خدا بر جایگاه های شناخت الهی، جایباش های برکت خداوندی و کان های حکمت پروردگار!

اما افسوس که فضای سیاسی جامعه اسلامی پس از پیامبر خدا اجازه نداد که مردم، از سرچشمه حکمت اهل بیت علیهم السلام آن گونه که شایسته است، بهره مند شوند. بدین جهت، میراث علمی بیشتر آنان، اندک است.

میراث علمی امام حسین

امام حسین علیه السلام یکی از امامانی است که به دلیل شرایط سیاسی دوران امامتش، همانند برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام، میراث علمی ایشان، فراوان نیست تا آنجا که علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله، منکر نقل حدیث فقهی از ایشان شده است. (۲) هر چند این سخن، قدری مبالغه آمیز می نماید؛ لیکن پژوهش های ما نیز تا حد بسیاری، آن را تأیید می کند.

سخت ترین دوران برای اهل بیت

دوران حکومت معاویه و فرزندش یزید، سخت ترین دوران برای خاندان رسالت بود. امامت سید الشهداء، امام حسین علیه السلام، حدود ده سال (از صفر سال ۵۱ تا محرم سال ۶۱ هجری) طول کشید و بیش از نه سال آن در زمان حکومت معاویه بود.

ص: ۸

۱- (۱) تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۹۶ ح ۱۷۷.

۲- (۲) سرگذشت شهید جاوید، رضا استادی: ص ۵۳۵ (بخش ضمیمه: رساله علم/علامه طباطبایی).

معاویه، برای از بین بردن زمینه های سیاسی اجتماعی محبوبیت خاندان رسالت که به طور طبیعی در جامعه اسلامی در حال گسترش بود، نهایت تزییقات را در مورد ارتباط مردم با دو یادگار پیامبر خدا (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) به اجرا گذاشت. وی علاوه بر دستورالعمل هایی که مبنی بر تعقیب، شکنجه و قتل و آزار پیروان اهل بیت علیهم السلام صادر کرد، آنان را از حقوق شهروندی نیز محروم نمود و حتی سهم آنان را از بیت المال، قطع کرد. (۱) این اقدام خطرناک، افزون بر ضربه ای که از نظر سیاسی بر حکومت اصیل اسلامی وارد ساخت، ضربه مهلکی بود بر حوزه معارف حقیقی اسلام ناب.

از سوی دیگر، سیاست ممنوعیت عمومی کتابت و تدوین حدیث و به دنبال آن، راه یابی اسرائیلیات و داستان های عجیب و غریب توسط قصه گوینان و احبار تازه مسلمان به صحنه فرهنگی جامعه اسلامی، (۲) زمینه مهجور ماندن علمای راستین و در رأس آنان، اهل بیت پیامبر خدا را به شدت افزایش داد.

سیاست دین زدایی معاویه تا بدان جا پیش رفت که در صدد حذف نام پیامبر صلی الله علیه و آله برآمد؛ زیرا از شنیدن مکرر نام ایشان در اذان، احساس ناراحتی می کرد! از این رو، با ترویج روایاتی مجعول در تشریح اذان، کوشید تا زمینه را برای جایگزین ساختن چیزی دیگر به جای اذان، فراهم کند؛ اما با موضع گیری های اهل بیت علیهم السلام موفق نشد. (۳)

ص: ۹

۱- (۱) ر.ک: شرح نهج البلاغه: ج ۱۱ ص ۴۳، دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام: ج ۱۱ ص ۳۴۳ ص ۳۶۶ ([۱] فصل هفتم: تلاش دشمنان امام برای خاموش کردن نور او).

۲- (۲) ر.ک: الموضوعات، ابن الجوزی: ج ۱ ص ۲۹، الوضع فی الحدیث: ج ۱ ص ۲۷۳ ۲۷۹، الموضوعات فی الآثار و الأخبار: ص ۱۵۳.

۳- (۳) ر.ک: دانش نامه میزان الحکمه: ج ۲ ص ۳۵۲ ۳۵۴ (مدخل «اذان»).

بدیهی است در چنین فضای سیاسی ای، کمتر کسی حاضر می شود برای شنیدن حدیث و یا نقل آن از امام حسین علیه السلام و یا برادر بزرگوارش، زندگی خود را به خطر بیندازد.

البته این، به معنای بسته بودن راه بهره گیری از دریای علم و حکمت از امام علیه السلام نیست. بی تردید، نزدیکان و یاران خاص ایشان و بویژه امام پس از او (فرزندش امام زین العابدین علیه السلام) احادیث فراوانی از و شنیده بودند که بخشی از آنها هم اکنون به ما رسیده است؛ اما بر اساس حدیث منقول از امام رضا علیه السلام، عامه مردم (غیر شیعه)، جز در یک مورد، مسئله ای از ایشان و برادرش اخذ نکردند:

ما رأیتُ الناسَ أَخَذُوا عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَّا الصَّلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ بَعْدَ الْغَدَاةِ فِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ. (۱)

ندیدم که مردم (اهل سنت)، از حسن و حسین علیهما السلام جز حکم به جواز نماز خواندن بعد از نماز عصر و نماز صبح در [نماز] طواف واجب، چیزی اخذ کرده باشند.

حکمت نامه امام حسین

حکمت نامه امام حسین علیه السلام، کوششی است نو در جهت جمع آوری سخنان حکیمانه این امام بزرگوار، از منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، و ارائه آن با نظمی نوین و سهل الوصول، در ده فصل.

این مجموعه، افزون بر حکمت هایی که از خود آن امام روایت شده، بخشی

ص: ۱۰

۱- (۱) الکافی: ج ۴ ص ۴۲۴ ح ۵. [۱] گفتنی است که اهل سنت، عموماً نماز خواندن پس از نماز عصر و بعد از نماز صبح را جایز نمی دانند؛ اما چون دیدند امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از طواف واجب خود، نماز آن را در این اوقات خوانده اند، خواندن نماز طواف فریضه را از حکم به عدم جواز، استثنا کرده اند.

از احادیثی را که ایشان مستقیماً یا با واسطه از پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام یا جدّ ارجمندش پیامبر خدا نقل کرده است نیز در بر می گیرد.

گفتنی است که این کتاب، بخشی از دانش نامه امام حسین علیه السلام است که پیش از به فرجام رسیدن آن اثر گسترده، آماده بهره برداری گردید و از آنجا که کاربرد مستقل دارد، جداگانه تقدیم علاقه مندان می گردد.

در اینجا لازم می دانم از همه فضیلتی گران قدر «پژوهشکده علوم و معارف حدیث» که در پدید آوردن این اثر ارزشمند، این جانب را یاری داده اند، بویژه پژوهشگران ارجمند جناب آقای سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله طباطبایی، صمیمانه سپاس گزاری نمایم. همچنین از پژوهشگر توانا جناب آقای عبد الهادی مسعودی که با ترجمه زیبا و دقیق خود، فهم این حکمت نامه را برای پارسی زبانان میسر ساخت، تشکر می کنم و برای همه آنان، از خداوند منان، پاداشی درخور فضل حضرتش مسئلت دارم.

رَبَّنَا! تَقَبَّلْ مِنَّا، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَ اغْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

محمد محمدی ری شهری

دوازدهم آذر ماه ۱۳۸۴

دهم ذی القعدة ۱۴۲۶

ص: ۱۱

واژه «حکمت»، در لغت، از ریشه «حُکِم» به معنای «منع» است؛ زیرا حُکْم و داوری عادلانه، مانع ظلم است. همچنین، دهنه اسب و دیگر چارپایان، «حُکْمَه» نامیده می شود؛ چون مانع و مهار کننده حیوان است و نام گذاری علم به «حکمت»، بر همین پایه است؛ چون از جهل، جلوگیری می کند. (۱) همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری، صفت «محکم» اطلاق می گردد. (۲)

آلوسی، در تفسیر روح المعانی، در تبیین واژه «حکمت»، از کتاب البحر، چنین نقل می کند:

إِنَّ فِيهَا تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ قَوْلًا لِأَهْلِ الْعِلْمِ، قَرِيبٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَعَدَّ بَعْضُهُمُ الْأَكْثَرَ مِنْهَا اصطلاحاً و اقتصاراً على ما رآه القائل فرداً مهتماً من الحكمه، وإلا فهي في الأصل مصدر من الإحكام، وهو الإتيان في علم أو عمل أو قول أو فيها كلها. (۳)

ص: ۱۳

۱- (۱) ابن فارس می گوید: حا و کاف و میم، یک ریشه اند و به معنای منع. معنای نخست آن، «حکم» است که جلوگیری از ستم است. لگام چارپا را از این جهت «حُکْمِيَه» گفته اند که بازدارنده آن است. حکمت هم در قیاس با آن، مانع از جهل است (معجم مقاییس اللغه: ج ۲ ص ۹۱).

۲- (۲) در الصحاح (ج ۵ ص ۱۹۰۲) در معنای «أَحْكَمْتُ شَيْئاً فَأَحْكَمَهُ» آمده است: چیزی را استوار کردم و آن هم استوار شد؛ یعنی پابرجا و محکم شد.

۳- (۳) روح المعانی: ج ۳ ص ۴۱. [۱]

دانشمندان، در معنای این کلمه، ۲۹ قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک است و پاره ای از عالمان، بیشتر این معانی را اصطلاحی می دانند که قائل به آن، به مصداق مهم «حکمت»، بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است؛ و گرنه در اصل، از مصدر «احکام» است که به معنای استواری در علم، گفتار و کردار و یا همه اینهاست.

بنا بر این، از منظر واژه شناسی، کلمه «حکمت»، حاکی از نوعی استواری و اتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر، اعم از مادی و معنوی، اطلاق می گردد.

حکمت، در قرآن و حدیث

اشاره

واژه «حکمت»، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال، در این کتاب آسمانی، ۹۱ بار، خود را با صفت «حکیم»، ستوده است. (۱)

تأمیل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی، نشان می دهد که حکمت، از نگاه قرآن و حدیث، عبارت است از: مقدمات محکم و استوار علمی، عملی و روحی برای نیل به مقصد والای انسانیت. آنچه احادیث اسلامی در تفسیر «حکمت» آورده اند، در واقع، مصداقی از مصادیق این تعریف کلی است.

اقسام حکمت

اشاره

بر پایه آنچه در تعریف کلی «حکمت» ذکر کردیم، حکمت از نگاه قرآن و حدیث، به سه نوع تقسیم می شود: حکمت علمی، حکمت عملی و حکمت حقیقی.

این تقسیم بندی و نام گذاری، بر اساس تأمل در کاربردهای واژه حکمت در

ص: ۱۴

۱- (۱) صفت «حکیم» در قرآن، ۳۶ بار همراه با صفت «علیم»، ۴۷ بار با صفت «عزیز»، چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «توآب»، «حمید»، «علی» و «واسع»، آمده است.

قرآن و احادیث اسلامی است.

حکمت علمی، عملی و حقیقی، هر یک به منزله پله های نردبان استواری هستند که انسان با بهره گیری از آنها به قله کمال انسانیّت، صعود می کند. جالب توجه است که بدانیم پله اول این نردبان (یعنی حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال، بنا نهاده اند. پله دوم (یعنی حکمت عملی) را انسان، خود باید بسازد و پس از آماده شدن پله دوم، آخرین پله جهش به مقام انسان کامل را که حکمت حقیقی است خداوند متعال، خود، آماده می نماید.

اینک، توضیحی کوتاه درباره این سه نوع حکمت:

۱. حکمت علمی

مقصود از حکمت علمی، هرگونه دانستنی یا معرفتی است که برای صعود به مقام انسان کامل، ضروری است. به سخن دیگر، هم دانش مربوط به عقاید، «حکمت» است، هم دانش مربوط به اخلاق، و هم دانش مربوط به اعمال. از این رو، قرآن کریم، پس از ارائه رهنمودهای گوناگون در عرصه های اعتقادی، اخلاقی و عملی، همه آنها را حکمت می نامد:

«ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمِ».

اینها از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است».

این مفهوم حکمت، نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم، در آیات متعدّد بر این مطلب، تأکید کرده است، از جمله در این آیه:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

ص: ۱۵

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

بی گمان، [خدا] بر مؤمنان در برانگیختن فرستاده ای از ایشان، منت نهاده است که آیاتش را بر ایشان می خواند و آنها را پاکیزه می گرداند و به ایشان، کتاب و حکمت می آموزد، هرچند پیش از آن، در گم راهی آشکاری بوده اند.

۲. حکمت عملی

حکمت عملی، برنامه عملی رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث اسلامی، دانش و عملی که مقدمه تکامل انسان باشد، «حکمت» نامیده می شود، با این تفاوت که دانش، پله نخست تکامل، و عمل، پله دوم آن است. احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال، مدارا با مردم، دوری از گناهان و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده اند، به حکمت عملی اشاره دارند.

۳. حکمت حقیقی

حکمت حقیقی، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی برای انسان حاصل می گردد. در واقع، حکمت علمی، مقدمه حکمت عملی، و حکمت عملی، سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان، بدین پایه از حکمت نرسیده، حکیم حقیقی نیست، هر چند بزرگ ترین استاد حکمت باشد.

حکمت حقیقی، در واقع، همان جوهر دانش، نور دانش و دانش نور است و از این رو، خواص علم حقیقی و آثارش بر آن مترتب می گردد که از مهم ترین آنها بیم از خداوند متعال است، چنان که در قرآن کریم آمده:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».

در میان بندگان خدا، تنها دانشمندان اند که از او بیمناک اند.

این اثر، در کلام پیامبر خدا، عیناً بر حکمت حقیقی نیز مترتب شده است، چنان که می فرماید:

خَشِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَأْسُ كُلِّ حَكَمَةٍ. (۱)

بیم از خداوند عز و جل اساس هر حکمتی است.

حکمت حقیقی، جاذبه ای عقلانی و ضد کشش های نفسانی است که هر اندازه در جان قوت یابد، به همان اندازه، تمایلات نفسانی در انسان، ضعیف می شود، تا آنجا که کاملاً از بین می رود. در آن حال، عقل به طور کامل، زنده می گردد و زمام انسان را به دست می گیرد و از آن پس، زمینه ای برای انجام دادن کارهای ناشایست در وجود او باقی نمی ماند. در نتیجه، حکمت، با عصمت، همراه می گردد و در نهایت، همه ویژگی های حکیم و عالم حقیقی برای آدمی حاصل می گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت، به والاترین درجات خودشناسی، خداشناسی، امامت و رهبری دست می یابد. (۲)

بر این پایه، انبیای الهی و اوصیای آنان که به قلّه حکمت علمی و عملی و حقیقی دست یافته اند، از جانب خداوند متعال، مأمور آموختن علم و حکمت به جامعه بشر شده اند.

ص: ۱۷

۱- (۲) الفردوس: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۹۶۴ عن أنس بن مالك، كنز العمال: ج ۳ ص ۱۴۱ ح ۵۸۷۲.

۲- (۳) ر.ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۳۵۳ بخش پنجم: [۱] حکمت.

خِلْقَةُ العِقلِ

١ . الخِصالُ بِإِسنادِهِ عَنِ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيِّ عَنِ أَبِيهِ أميرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ العِقلَ مِنْ نُورٍ مَخزُونٍ مَكُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي (١) لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، فَجَعَلَ العِلْمَ نَفْسَهُ، وَ الفَهْمَ رُوحَهُ، وَ الرُّهْدَ رَأْسَهُ، وَ الحَيَاءَ عَيْنِيهِ، وَ الحِكْمَةَ لِسَانَهُ، وَ الرَّأْفَةَ هَمَّهُ (٢)، وَ الرَّحْمَةَ قَلْبَهُ. ثُمَّ حَشَاهُ وَ قَوَّاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ: بِالإِيمَانِ، وَ الصِّدْقِ، وَ السَّكِينَةِ، وَ الإِحْلَاصِ، وَ الرَّفْقِ، وَ العَطِيَّةِ، وَ القُنُوعِ، وَ التَّسْلِيمِ، وَ الشُّكْرِ. ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ.

فَقَالَ: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ ضِدٌّ وَ لَا نِدٌّ، وَ لَا شَبِيهٌ وَ لَا كُفُوٌّ، وَ لَا عَدِيلٌ وَ لَا مِثْلٌ، الَّذِي كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ.

فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ، وَ لَا أَطَوَّعَ لِي مِنْكَ، وَ لَا أَرْفَعُ مِنْكَ، وَ لَا أَشْرَفُ مِنْكَ، وَ لَا أَعَزُّ مِنْكَ، بِكَ أُوأخِذُ وَ بِكَ أَعْطَى، وَ بِكَ أُوأخِذُ وَ بِكَ أَعْبُدُ، وَ بِكَ ادْعَى وَ بِكَ ارْتَجَى وَ بِكَ ابْتَغَى، وَ بِكَ أَخَافُ وَ بِكَ أَحْذَرُ، وَ بِكَ الثَّوَابُ وَ بِكَ العِقَابُ.

فَخَرَّ العِقلُ عِنْدَ ذَلِكَ سَاجِدًا، فَكَانَ فِي سُجُودِهِ أَلْفَ عَامٍ.

فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ارْفَعْ رَأْسَكَ وَ سَلِّ تَعْطَ، وَ اشْفَعْ تُشَفِّعْ.

فَرَفَعَ العِقلُ رَأْسَهُ فَقَالَ: إِلَهِي أَسأَلُكَ أَنْ تُشَفِّعَنِي فِيْمَنْ خَلَقْتَنِي فِيهِ.

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ لِمَلائِكَتِهِ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ شَفَّعْتُهُ فِيْمَنْ خَلَقْتُهُ فِيهِ. (٣)

ص: ١٨

١- (١) فِي المِصْدَرِ: «الَّتِي»، وَ ما فِي المِتنِ أَثْبَتانُهُ مِنَ مَعانِي الأَخْبَارِ.

٢- (٢) فِي مَعانِي الأَخْبَارِ: «فَمَهُ» بِدَلِّ «هَمَّهُ».

٣- (٣) الخِصالُ: ص ٤٢٧ ح ٤ عَنِ يَزِيدِ بنِ الحُسَيْنِ عَنِ الإِمَامِ الكَاضِمِ عَنِ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مَعانِي الأَخْبَارِ: ص ٣١٣ ح ١ عَنِ يَزِيدِ بنِ الحُسَيْنِ الكَحْجَالِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الإِمَامِ الكَاضِمِ عَنِ آبائِهِ عَنْهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، الأَمالِيُّ لِلطُّوسِيِّ: ص ٥٤٢ ح ١١٦٤ [١] عَنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَحْوَهُ، بِحَارِ الأَنْوارِ: ج ١ ص ١٠٧ ح ٣. [٢]

۱. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خداوند عز و جل، عقل را از نور اندوخته نهفته در علم پیشین خود که حتی پیامبران فرستاده شده و فرشتگان مقرب را نیز از آن آگاه نکرده است، آفرید و علم را جان او، فهم را روح او، زهد را سر او، حیا را چشمان او، حکمت را زبان او، دلسوزی را همت (دهان) او و رحمت را دل او قرار داد و سپس، آن را با ده ویژگی پُر و نیرومند ساخت: با یقین، ایمان، راستی، آرامش، اخلاص، مدارا، بخشش، قناعت، تسلیم، و سپاس‌گرایی.

سپس خدا به او فرمود: "عقب بیا." پس عقب آمد و سپس به او فرمود: "جلو بیا." جلو آمد و سپس به او فرمود: "سخن بگو."

پس گفت: ستایش، خدایی را که نه ضدی دارد و نه همتایی؛ نه مانندی و

نه همسانی، نه هم سنگی دارد و نه شبیهی؛ آن که هر چیز در برابر عظمتش خاضع است.

پس خدای تبارک و تعالی فرمود: "به عزت و جلالم سوگند که آفریده ای از تو نیکو کارتر نیافریدم. نه از فرمان من فرمان بردارتر، و نه والاتر و شریف تر و عزیزتر از تو.

به سبب [وجود] تو، مؤاخذه و عطا می کنم و با تو، یکتا شمرده شده و پرستیده می شوم و با تو، خوانده شده، به من، امید برده می شود و به وسیله تو، جستجو می شوم و با تو از من می ترسند و می هراسند و ثواب و عقاب، به دست توست."

پس عقل در این هنگام، به سجده افتاد و هزار سال در سجده ماند.

پروردگار تبارک و تعالی فرمود: "سرت را بلند کن و بخواه، که داده می شود و شفاعت کن، که شفاعت می شود."

عقل، سر بلند کرد و گفت: خدای من! از تو می خواهم شفاعت مرا برای هر کس که مرا در او قرار دادی، بپذیری.

خدای بزرگ بشکوه، به فرشتگانش فرمود: "شما را گواه می گیرم که من، او را برای هر عاقلی شفیع کردم."

٢. نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا وَرَدَتْ عَلَى الْعَاقِلِ لَمَّةٌ (١)، قَمَعَ الْحُزْنَ بِالْحَزْمِ، وَفَرَعَ الْعَقْلَ لِلِاحْتِيَالِ (٢). (٣)

ص: ٢٠

١- (١) اللَّمَّةُ: الشَّدَّةُ. وَ الْمَلَمَّةُ: النَّازِلَةُ الشَّدِيدَةُ مِنْ شِدَائِدِ الدَّهْرِ وَ نَوَازِلِ الدُّنْيَا (لسان العرب: ج ١٢ ص ٥٥٠ [١] للمم).

٢- (٢) الاحتيال: الحذق و جوده النظر و القدره على التصرف (القاموس المحيط: ج ٣ ص ٣٦٣ «حول»).

٣- (٣) نزهه الناظر: ص ٨٤ ح ١٣.

۲. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: چون پیشامد سختی بر عاقل در رسد، غم را با دوراندیشی می راند و درگاه عقل را برای چاره جویی می کوبد.

ما يوجبُ كَمَالَ الْعَقْلِ

٣. نزهه الناظر: تَذَاكَرُوا الْعَقْلَ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ الْإِمَامُ الشَّهِيدُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ. فَتَبَسَّمَ مُعَاوِيَةُ لَهُ وَقَالَ: مَا فِي صُدُورِكُمْ إِلَّا شَيْءٌ وَاحِدٌ. (١)

عُقُولُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

٤. مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في وصف أولياء الله: وَجَعَلْتَ عُقُولَهُمْ مَنَاصِبَ أَمْرِكَ وَنَوَاهِيكَ، فَأَنْتَ إِذَا شِئْتَ مَا تَشَاءُ حَرَّكَتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِنَ مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ، وَأَبْدَأْتَ مِنْ إِرَادَتِكَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنْكَ فِي عُقُودِهِمْ، بِعُقُولٍ تَدْعُوكَ وَتَدْعُو إِلَيْكَ بِحَقَائِقِ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ. (٢)

راجع: ج ١ ص ٤٩٢ ح ٤٠٢.

ص: ٢٢

١- (١) نزهه الناظر: ص ٨٣ ح ١٢، أعلام الدين: ص ٢٩٨، [١] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١١. [٢]

٢- (٢) مهج الدعوات: ص ٦٨، [٣] بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢١٤ ح ١. [٤]

۳/۱- آنچه موجب کمال عقل است

۳. نزهه الناظر: نزد معاویه، سخن از عقل به میان آمد. امام شهید حسین بن علی علیه السلام فرمود: «عقل، جز با پیروی از حق، کامل نمی شود».

معاویه به او لبخندی زد و گفت: در سینه های شما، جز یک چیز نیست.

۴/۱- عقل اولیای الهی

۴. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام (در توصیف اولیای الهی): عقل هایشان را مرکز امر و نهی هایت قرار دادی و هر گاه چیزی بخواهی، از درون آنها، انگیزه هایی را که در آنان نهفته ای، به حرکت در می آوری و اراده خودت را به آنها فهمانده، بر زبانشان می رانی. با عقل هایی که تو را می خوانند و با حقیقت هایی که تو به آنان بخشیده ای، به سوی تو می خوانند.

ر.ک: ج ۱ ص ۴۹۳ ح ۴۰۲.

ص: ۲۳

وَجُوبُ طَلَبِ الْعِلْمِ

٥. المعجم الأوسط عن محمد بن عبد الله بن حسين بن علي بن حسين بن علي عن أبيه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طَلَبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (١)

فَضْلُ طَالِبِ الْعِلْمِ

٦. الأملی بإسناده عن الإمام الحسين عن أبيه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ. (٢)

١- (١) المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٢٩٧ ح ٢٠٣٠، المعجم الصغير: ج ١ ص ٢٩، تاريخ بغداد: ج ٥ ص ٢٠٤؛ [١] الأملی للطوسی: ص ٤٨٧ ح ١٠٦٩ و ص ٥٦٩ ح ١١٧٦، [٢] عدّه الداعی: ص ٦٣ [٣] كلّها عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٧٢ ح ٢٦. [٤]

٢- (٢) الأملی للطوسی: ص ٥٧٧ ح ١١٩١ [٥] عن حمزه بن حرمان عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الأملی للمفيد: ص ٢٩ ح ١ عن هارون بن عمرو المجاشعی عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله و فيه «العالم» بدل «طالب العلم»، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٨١ ح ٧١. [٦]

۱/۲- وجوب تحصیل علم

۵. المعجم الأوسط به نقل از محمّد بن عبد الله بن حسين، از امام زين العابدين، از امام حسين عليهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «تحصيل دانش، بر هر مسلمانی واجب است».

۲/۲- فضیلت دانشجو

۶. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسين، از امام علی عليهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «جویای دانش در میان نادانان، مانند انسان زنده در میان مردگان است».

٧. الاختصاص عن أبي حمزه الثمالي عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليهم السلام: وَاللَّهِ مَا بَرَّأَ اللَّهُ مِنْ بَرِيَّةٍ أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مَنِي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنَحَتَهَا لِطَلْبِهِ الْعِلْمِ مِنْ شَيْعَتِنَا. (١)

٣/٢

فَضْلُ الْعَالِمِ

٨. الأمالى بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ عَلَيْهِمْ، وَ حَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ، وَ حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ. (٢)

٤/٢

عَلَامَةُ الْعَالِمِ

٩. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ، وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظْرِ. (٣)

١٠. محاضرات الأدباء عن الإمام الحسين عليه السلام: لَوْ أَنَّ الْعَالِمَ كُلَّمَا قَالَ أَحْسَنَ وَ أَصَابَ، لَأَوْشَكَ أَنْ يُجَنَّ مِنَ الْعُجْبِ، وَ إِنَّمَا الْعَالِمُ مَنْ يَكْتُرُ صَوَابَهُ. (٤)

ص: ٢٤

١- (١) الاختصاص: ص ٢٣٤، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٨١ ح ٦٩. [١]

٢- (٢) الأمالى للطوسى: ص ٥٦ ح ٧٨ [٢] عن داود بن سليمان الغازى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفه الإمام

الرضا عليه السلام: ص ٢٨٧ ح ٣٤، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٤٨ ح ٧. [٣]

٣- (٣) تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٤. [٤]

٤- (٤) محاضرات الأدباء: ج ١ ص ٥٠. [٥]

۷. الاختصاص به نقل از ابو حمزه ثمالی، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام: به خدا سوگند که خدا، آفریدگانی بهتر از محمد و من و اهل بیتم نیافرید. بی گمان، فرشتگان، بال هایشان را برای [آن دسته از] پیروان ما که جویای علم اند، فرو می گسترند.

۳/۲- فضیلت دانشمند

۸. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که امیرمؤمنان می فرماید: «پادشاهان، فرمان روی مردم اند و دانش، فرمان روی ایشان. از دانش، تو را همین بس که از خدا بترسی و از جهل، تو را همین بس که از دانشت خوشت بیاید».

۴/۲- نشانه دانشمند

۹. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: از نشانه های دانشمند، نقد کردن گفته خود و آگاهی به حقایق فنّ مناظره است.

۱۰. محاضرات الأدباء از امام حسین علیه السلام: اگر همه گفته های عالم، نیکو و درست بود، ممکن بود که از خودبینی دیوانه شود؛ بلکه همانا عالم، کسی است که گفته های درستش فراوان باشد.

دَوْرُ الْعِلْمِ فِي الْمَعْرِفَةِ

١١ . أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: الْعِلْمُ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ. (١)

دَوْرُ الزُّهْدِ فِي الْمَعْرِفَةِ

١٢ . حليه الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِلَا تَعْلَمُ، وَهَدَاهُ بِلَا هِدَايَةٍ، وَجَعَلَهُ بَصِيرًا، وَكَشَفَ عَنْهُ الْعَمَى. (٢)

حِجَابُ الْمَعْرِفَةِ

١٣ . مقتل الحسين عن عبد الله بن الحسن: لَمَّا عَبَأَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ أَصْحَابَهُ لِمُحَارَبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَتَّبَهُمْ فِي مَرَاتِبِهِمْ، وَأَقَامَ الزِّيَابَاتِ فِي مَوَاضِعِهَا، وَعَبَأَ الْحُسَيْنُ أَصْحَابَهُ فِي الْمَيْمَنَةِ وَالْمَيْسَرَةِ، فَأَحَاطُوا بِالْحُسَيْنِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى جَعَلُوهُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ.

خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَى النَّيَّاسَ فَاسْتَنْصَحَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُنصَحَ تَوًّا، فَقَالَ لَهُمْ: وَيْلَكُمْ! مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصَحَ تَوًّا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ، فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرشِدِينَ، وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ، وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي، غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدِ انخَزَلْتُ (٣) عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، وَمُلِّتُ

بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ. (٤)

١- (١) أعلام الدين: ص ٢٩٨، [١] نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨ وفيه «ذُرَّ اللهُ الْعِلْمُ...»، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١. [٢]

٢- (٢) حليه الأولياء: ج ١ ص ٧٢ [٣] عن نصير بن حمزه عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، كنز العمال: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٦١٤٩.

٣- (٣) انخزل الشيء: أي انقطع. و الاختزال: الاقطاع (الصحاح: ج ٤ ص ١٦٨٤) [٤] «خزل».

٤- (٤) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٦؛ [٥] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨. [٦]

۱۱. اعلام الدین از امام حسین علیه السلام: دانش، بارور کننده معرفت (شناخت) است.

۱۲. حلیه الأولیاء به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس به دنیا بی رغبت شود، خداوند، بدون تعلّم به او می آموزد و بدون هدایت [کسی]، او را هدایت می کند و او را بینا می نماید و ناینایی را از او می زداید».

۱۳. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی به نقل از عبد الله بن حسن: هنگامی که عمر بن سعد، یارانش را برای جنگ با امام حسین علیه السلام آماده کرد و آنها را در جایگاه خود، مرتّب کرد و پرچم ها را در جاهای خود نهاد، امام حسین علیه السلام نیز یارانش را در جناح راست و چپ، مرتّب کرد و آنان، امام حسین علیه السلام را از هر سو، مانند حلقه ای در میان گرفتند. در این هنگام، امام حسین علیه السلام از جمع یارانش بیرون آمد و نزدیک سپاه عمر سعد آمد و از آنان خواست که ساکت شوند؛ اما آنان نپذیرفتند.

امام علیه السلام به آنها فرمود: «وای بر شما! چه زیانی می کنید اگر ساکت شوید و به سخن من، گوش بسپارید، در حالی که من، فقط شما را به راه هدایت، فرا می خوانم؟ هر کس مرا فرمان برد، از ره یافتگان است و هر کس نافرمانی کند، از هلاک شدگان، و همه شما از فرمان من، سرپیچی می کنید و به گفته ام گوش

نمی دهید؛ زیرا عطایای شما را از حرام پرداخته اند (۱) و درونتان، از حرام، پُر شده است و از این رو، خداوند، بر دل هایتان مُهر زده است».

ص: ۲۹

۱- (۱) منظور آن است که پاداش ها و هدیه های پرداخت شده به آنان از بیت المال، به ناحق و حرام بوده است.

فَضْلُ الْمُعَلِّمِ وَالْمُرْشِدِ

١٤ . المناقب لابن شهر آشوب: قيل: إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ أَلْفَ حُلَّةٍ، وَ حَشَا فَاةً دُرًّا.

فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ (١): وَ أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟! يَعْنِي تَعْلِيمَهُ.

وَ أَنْشَدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طُرًّا (٢) قَبْلَ أَنْ تَنْفَلَتْ

فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَ لَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ (٣)

١٥ . الاحتجاج بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعْتَهُ عَنَّا مِحْتَنًا بِاسْتِنَانِنَا، فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْشِدَهُ وَ هِدَاهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي لِأَخِيهِ، أَنَا أَوْلَى بِالْكَرَمِ مِنْكَ! اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ، وَ ضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النُّعَمِ. (٤)

ص: ٣٠

١- (١) في المصدر: «قال»، و ما أثبتناه هو الأصح كما في بحار الأنوار. [١]

٢- (٢) طُرًّا: جميعا (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٩٨ «طرر»).

٣- (٣) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٦، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩١ ح ٣. [٣]

٤- (٤) الاحتجاج: ج ١ ص ١١ ح ٥ [٤] عن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٤١ ح ٢١٨، [٥] الصراط المستقيم: ج ٣ ص ٥٥، [٦] منه المرید: ص ١١٦ [٧] كلُّها عن الإمام العسكري عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٤ ح ٥. [٨]

ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ (بخش هفتم: موانع شناخت).

۸/۲- فضیلت آموزگار و راهنما

۱۴. المناقب، ابن شهر آشوب: گفته شده است که عبد الرحمن سَلَمی، سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السلام آموخت. چون آن را بر پدرش خواند، امام علیه السلام به آن آموزگار، هزار دینار و هزار جامه قیمتی بخشید و دهانش را از مروارید، پُر کرد.

به ایشان، اعتراض شد. امام علیه السلام پاسخ داد: «این کجا و عطای او (یعنی: آموزش وی) کجا؟» و منظور ایشان، آموزشی بود که داده بود.

سپس، امام حسین علیه السلام سرود:

«چون دنیا چیزی به تو ببخشد، تو هم آن را

به همه مردم ببخش، پیش از آن که برود.

نه بخشش، دنیای پیش آمده را از میان می برد

و نه بخل، دنیای پشت کرده را باقی می گذارد».

۱۵. الاحتجاج به سندش، از امام حسین علیه السلام: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند عز و جل به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

ص: ۳۱

١٦ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ؛ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مَسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ تَنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ، أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مَسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ الْمَسْكِينُ بِهِ مِنْهُ وَيُفْحِمُهُ (١) وَيَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟

قَالَ: بَلْ إِنْ قَاذُ هَذَا الْمَسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (٢)؛ أَيُّ وَمَنْ أَحْيَاهَا وَ أَرَشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ، فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ بِسُيُوفِ الْحَدِيدِ. (٣)

١٧ . مسند زيد: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى مَعْرِفَةٍ حَقٍّ فَأَجَابَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعَتَقِ نَسَمَةٍ. (٤)

٩/٢

فَضْلُ حَمَلِهِ الْقُرْآنِ

١٨ . المعجم الكبير عن سكينه بنت الحسين بن علي عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَمَلَهُ الْقُرْآنَ عُرْفَاءً (٥) أَهْلَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٦)

١٩ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ، إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ يَذْكُرُونَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، فَتَحَبِّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ، لِيَزِدَّ لَكُمْ حُبًّا، وَيُحَبِّبَكُمْ إِلَى عِبَادِهِ. (٧)

ص: ٣٢

١- (١) أَفْحَمْتُ الْخَصْمَ: إِذَا أَسْكَنَتْهُ بِالْحُجْبَةِ (المصباح المنير: ص ٤٦٤ «فحم»).

٢- (٢) المائدة: ٣٢. [١]

٣- (٣) التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٤٨ ح ٢٣١، [٢] بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩ ح ١٧. [٣]

٤- (٤) مسند زيد: ص ٣٩٠.

٥- (٥) العُرْفَاءُ: جَمْعُ عَرِيفٍ، وَهُوَ الْقَيْمُ بِأُمُورِ الْقَبِيلَةِ أَوْ الْجَمَاعَةِ مِنَ النَّاسِ (النهاية: ج ٣ ص ٢١٨ «[٤] عرف»).

٦- (٦) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٢ ح ٢٨٩٩، تاريخ دمشق: ج ٦٩ ص ٢٠٥ ح ١٣٧٥٢، كنز العمال: ج ١ ص ٥١٤ ح ٢٢٨٩ و راجع: الكافي: ج ٢ ص ٦٠٦ ح ١١ و [٥] الخصال: ص ٢٨ ح ١٠٠.

٧- (٧) الفردوس: ج ٥ ص ٢٩٨ ح ٨٢٤٠ و راجع: تاريخ دمشق: ج ٣٢ ص ١٧٤ ح ٦٦٤٥ و كنز العمال: ج ١ ص ٥٤٧ ح ٢٤٤٨ نقلًا عن أبي نعيم.

۱۶ . التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می زهانی، یا مردی ناصبی اراده گم راه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بیدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتما رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

۱۷ . مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گم راهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

۹/۲- فضیلت حاملان قرآن

۱۸ . المعجم الکبیر به نقل از سکینه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «حاملان قرآن، سرشناسان اهل بهشت در روز قیامت اند».

۱۹ . الفردوس به نقل از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای حاملان قرآن! آسمانیان، نزد خدای عز و جل از شما یاد می کنند. پس با بزرگداشت کتابش، خود را

محبوب خدا کنید تا محبتش به شما افزون شود و شما را محبوب بندگانش کند.

أصناف آيات القرآن

٢٠. جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: كِتَابُ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جَلُّ عِلْيَ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عِلْيَ الْعِبَارَةِ، وَ الْإِشَارَةِ، وَ اللَّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (١)

التَّكَلُّمُ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

٢١. التوحيد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام في جوابه لِأَهْلِ الْبَصْرَةِ لَمَّا كَتَبُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الصَّمَدِ: لَا تَخَوْضُوا (٢) فِي الْقُرْآنِ وَ لَا تُجَادِلُوا فِيهِ، وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ

عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ (٣) مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (٤)

ص: ٣٤

١- (١) جامع الأخبار: ص ١١٦ ح ٢١١، [١] بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٠ ح ١٨ و [٢] راجع: الدرّة الباهره: ص ٣٣ و عوالي اللآلي: ج ٤ ص ١٠٥ ح ١٥٥. [٣]

٢- (٢) الخوض من الكلام: ما فيه الكذب و الباطل. و خاض القوم في الحديث و تخاوضوا: أى تفاوضوا فيه (لسان العرب: ج ٧ ص ١٤٧) [٤] خوض».

٣- (٣) معنى الحديث: لينزل منزله من النار، يُقال: بوأه الله منزلاً: أى أسكنه إياه (النهايه: ج ١ ص ١٥٩) [٥] بوا».

٤- (٤) التوحيد: ص ٩١ ح ٥ عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨٦١ عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٣ ح ١٤. [٦]

۱۰/۲- گونه های آیات قرآن

۲۰. جامع الأخبار از امام حسین علیه السلام: [آیات] کتاب خدا، بر چهار گونه است: عبارت، اشارت، لطائف و حقایق. عبارت، برای عموم مردم است؛ اشاره؛ برای خواص؛ لطائف، برای اولیا؛ و حقایق، از آن پیامبران علیهم السلام است.

۱۱/۲- نظر دادن بدون علم درباره قرآن

۲۱. التوحید به سندش، از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به بصریان، هنگامی که به او نامه نوشتند و از او درباره معنای «صمد» پرسیدند): به باطل، در قرآن فرو مروید و در آن مستیزید و بدون علم، درباره آن سخن مگویید که شنیدم جدم پیامبر خدا می فرماید: «هر کس بدون علم درباره قرآن سخن بگوید، باید جایگاهش را از

آتش [دوزخ] برگیرد».

ص: ۳۵

تَفْسِيرُ بَعْضِ الْآيَاتِ أَوْ تَأْوِيلُهَا

أَسُورَةُ «فَاتِحَةِ الْكِتَابِ»

٢٢. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي؛ فَنَصَفْتُهَا لِي وَنَصَفْتُهَا لِعَبْدِي، وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ.

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَدًا عَبْدِي بِاسْمِي، وَ حَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَتَمَّمَ لَهُ أَمْرَهُ وَ ابَارِكُ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ.

فَإِذَا قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: حَمِدَنِي عَبْدِي وَ عَلِمَ أَنَّ النَّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي، وَ أَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي دَفَعْتُ عَنْهُ فَبَطُولِي (١)، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَضِيفُ لَهُ إِلَى نِعَمِ الدُّنْيَا نِعَمَ الْآخِرَةِ، وَ أَدْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا.

فَإِذَا قَالَ: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: شَهِدَ لِي عَبْدِي أَنِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَشْهَدُكُمْ لِأَوْفَرَنَ مِنْ رَحْمَتِي حَظَّهُ، وَ لِأَجْزَلَنَ مِنْ عَطَائِي نَصِيبَهُ.

فَإِذَا قَالَ: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَشْهَدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ، أَنِّي أَنَا مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، لِأَسْهَلَنَ يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ، وَ لِأَتَجَاوَزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ.

فَإِذَا قَالَ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ عَبْدِي، إِيَّايَ يَعْبُدُ، أَشْهَدُكُمْ لِأَثْبِينَهُ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَابًا يَغِطُّهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي.

فَإِذَا قَالَ: «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بِي اسْتَعَانَ عَبْدِي وَ التَّجَأَ إِلَيَّ، أَشْهَدُكُمْ لِأَعِينَنَّهُ عَلَى أَمْرِهِ، وَ لِأَغِيثَنَّهُ فِي شِدَائِدِهِ، وَ لِأَتَّخِذَنَّ يَدَهُ يَوْمَ نَوَائِبِهِ.

فَإِذَا قَالَ: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَقَدِ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي وَ أَعْطَيْتُهُ مَا أَمَلَ، وَ آمَنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَجَلَّ.

وَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَيُّهَا مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْرُؤُهَا وَ يُعَدُّهَا آيَةً مِنْهَا، وَ يَقُولُ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي. (٢)

ص: ٣٦

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٣٠٠ ح ٥٩، [١] الأمل للصدوق: ص ٢٣٩ ح ٢٥٣ ٢٥٤ [٢] كلاهما عن محمد بن زياد و محمد بن سيار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٢٦ ح ٣ و [٣] راجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٥٨ ح ٣٠. [٤]

الف سوره حمد

۲۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خداوند عز و جل فرموده است که سوره حمد را میان خود و بنده ام قسمت کردم؛ نصفش برای من و نیم دیگر، از آن بنده من است و برای بنده ام، هر چه بخواهد، هست.

چون بنده بگوید: «به نام خداوند بخشنده مهربان»، خدای بزرگ بشکوه می فرماید: "بنده ام، با نام من آغاز کرد و بر من، حق دارد که کارهایش را به پایان برسانم و در حالات مختلف، او را برکت بخشم".

و چون بگوید: «ستایش، ویژه خدای جهانیان است»، خداوند بزرگ بشکوه می فرماید: "بنده ام، مرا ستود و دانست که نعمت های نزد او از جانب من است و گرفتاری ها به فضل و قدرت من از او دور شده است. گواهان می گیرم که نعمت های آخرت را نیز بر نعمت های دنیایش می افزایم و گرفتاری های آخرت را از او دور می کنم، همان گونه که گرفتاری های دنیا را از او دور کردم".

و چون بنده بگوید: «رحمان رحیم»، خدای بزرگ بشکوه می فرماید: "بنده ام، گواهی داد که من، رحمان و مهربانم. گواهان می گیرم که بهره اش از رحمتم را فراوان کنم و نصیبش از عطایم را بیش سازم".

و چون بنده بگوید: «مالک روز جزا»، خدای بزرگ بشکوه می فرماید: "گواهان می گیرم همان گونه که اعتراف کرد که من، مالک روز جزایم، حسابش را روز محاسبه، آسان می کنم و از گناهانش درمی گذرم".

و چون بگوید: «تنها تو را می پرستیم»، خدای عز و جل می فرماید: "بنده ام، راست گفت. فقط مرا می پرستد. گواهان می گیرم که بر پرستش او چنان پاداشش دهم که همه مخالفانش در پرستش من به او غبطه بخورند".

و چون بگوید: «و فقط از تو یاری می خواهیم»، خداوند عز و جل می فرماید: "بنده ام، از من یاری خواست و به من، پناه بُرد. گواهان می گیرم که او را در کارش یاری کنم و در سختی ها به فریادش برسم و دستش را در پیشامدها بگیرم".

و چون بگوید: «ما را به راه راست، هدایت کن» تا آخر سوره، خدای عز و جل می فرماید: "این، برای بنده ام هست که هر چه بخواهد، هست. بی تردید، دعای بنده ام را اجابت و آنچه آرزو داشت، به او عطا کردم و از آنچه بیم داشت، ایمنش کردم".

به امیرمؤمنان گفته شد: ای امیرمؤمنان! به ما بگو: آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، جزو سوره حمد است یا نه؟

فرمود: «آری. پیامبر خدا، آن را می خواند و آیه ای از آن می شمرد و می فرمود: "سوره حمد، سَبْعُ المِثَاقِ (۱) است"».

۱- (۱) سوره فاتحه را از این رو «سبع المثانی» نامیده اند که [مثنای به معنای «آیه» و] این سوره شامل «هفت آیه» است و این، یعنی بسمله جزئی از آن است، و مثنای [به معنای «دوتایی»] به اعتبار تکرار آن در نمازهای پنجگانه بر آن اطلاق شده است، یا آن را مثنای [به معنای «ثنا»] نامیده اند به جهت این که شامل حمد و ثنای الهی است.

٢٣ . عيون أخبار الرضا عن الحسن بن علي [العسكري] عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: جاء رجلٌ إلى الرضا عليه السلام فقال له: يا ابن رسول الله، أخبرني عن قول الله عز و جل: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ما تفسيره؟

فقال: لقد حدثني أبي عن جدي، عن الباقر، عن زين العابدين عن أبيه عليهم السلام أن رجلاً جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: أخبرني عن قول الله عز و جل: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ما تفسيره؟

فقال «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هو أن عرّف عباده بعض نعمه جملاً، إذ لا يقدرُونَ على معرفه جميعها بالتفصيل، لأنها أكثر من أن تُحصى أو تُعرّف، فقال لهم: قولوا:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» على ما أنعم به علينا «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وهم الجماعات من كل مخلوق؛ من الجمادات و الحيوانات.

فأمّا الحيوانات فهو يُقلّبها في قدرته، و يغدوها من رزقه، و يحوطها بكنفه، و يدبّر كلاً منها بمصلحته. و أمّا الجمادات فهو يمسكها بقدرته، و يمسك المتصل منها أن يتهافت (١)، و يمسك المتهافت منها أن يتلاصق، و يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، و يمسك الأرض أن تنخسف إلا بأمره، إنه بعباده لرؤوف رحيم.

و قال عليه السلام: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» ما لكهم و خالقهم و سائق أرزاقهم إليهم، من حيث يعلمون و من حيث لا يعلمون، و الرزق مقسوم، و هو يأتي ابن آدم على أي سيره سارها من الدنيا، ليس تقوى متق بزائد، و لا فجور فاجر بناقصه، و بينه و بينه ستر و هو طائبه، فلو أن أحدكم يفرّ من رزقه لطلبه رزقه كما يطلبه الموت.

فقال الله جلّ جلاله: قولوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» على ما أنعم به علينا و ذكرنا به من خير في كتب الأولين قبل أن نكون، ففي هذا إيجاب على محمد و آل محمد صلى الله عليه و آله و على شيعتهم أن يشكروه بما فضلهم، و ذلك أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال:

لما بعث الله عز و جل موسى بن عمران عليه السلام و اصطفاه نجياً، و فلق له البحر و نجى بني إسرائيل، و أعطاه التوراه و الألواح، رأى مكانه من ربه عز و جل فقال: يا ربّ لقد أكرمتني بكرامه لم تكرم بها أحدا قبلي!

فقال الله جلّ جلاله: يا موسى، أما علمت أن محمداً عندي أفضل من جميع ملائكتي و جميع خلقي؟

قال موسى عليه السلام: يا ربّ، فإن كان محمداً صلى الله عليه و آله أكرم عندك من جميع خلقك، فهل

في آل الأنبياء أكرم من آلي؟

قال الله جلّ جلاله: يا موسى، أما علمت أن فضل آل محمد على جميع آل النبيين كفضل محمد على جميع المرسلين؟

فقال موسى: يا ربّ، فإن كان آل محمد كذلك فهل في أمم الأنبياء أفضل عندك من امتي؛ ظلت عليهم العمام، و أنزلت عليهم المنّ و السلوى، و فلق لهم البحر؟

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُوسَى، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَمِ كَفَضْلِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي؟

فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ، لَيْتَنِي كُنْتُ أَرَاهُمْ!

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى، إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُمْ وَلَيْسَ هَذَا أَوْانَ ظُهُورِهِمْ، وَ لَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجَنَّاتِ؛ جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ الْفِرْدَوْسِ، بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ فِي نَعِيمِهَا يَتَقَلَّبُونَ، وَ فِي خَيْرَاتِهَا يَتَّبِحِحُونَ (٢)، أَفَتُحِبُّ أَنْ أَسْمِعَكَ كَلَامَهُمْ؟

فَقَالَ: نَعَمْ إِلَهِي!

قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ، وَ اشْدُدْ مِثْرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ.

فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَنادى رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! فَأَجَابُوهُ كُلُّهُمْ وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ: لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ، لَيْتَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتَكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ.

قَالَ: فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الْإِجَابَةَ شِعَارَ الْحَاجِّ.

ثُمَّ نادى رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! إِنَّ فَضَائِي عَلَيْكُمْ أَنْ رَحِمْتِي سَبَقَتْ عَضْبِي،

وَ عَفْوِي قَبْلَ عِقَابِي، فَقَدْ اسْتَجَبْتُ لَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْعُونِي، وَ أَعْطَيْتُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْأَلُونِي، مَنْ لَقِينِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ، مُحَقِّقٌ فِي أَعْمَالِهِ، وَ أَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَلِيُّهُ، يُلْتَزِمُ طَاعَتَهُ كَمَا يُلْتَزِمُ طَاعَةَ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُنبِيِّينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللَّهِ وَ دَلَائِلِ حُجُجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَاؤُهُ، أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي....

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ «وَ مَا كُنْتُ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْتُنَا» ٣ اَمَّتَكَ بِهَذِهِ الْكِرَامَةِ. ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ، وَ قَالَ لِأُمَّتِهِ: قُولُوا أَنْتُمْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ. (٣)

ص: ٣٨

١- (١) التَّهَافُتُ: التَّسَاقُطُ قِطْعَةً قِطْعَةً (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ٢٧١) [١] هَفْتُ.

٢- (٢) تَبَجَّحَ: تَمَكَّنَ فِي الْحُلُولِ وَ الْمَقَامِ (لسان العرب: ج ٢ ص ٤٠٧) [٢] بَحَّحَ.

٣- (٤) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٨٢ ح ٣٠، [٣] علل الشرائع: ص ٤١٦ ح ٣، [٤] بشاره المصطفى: ص ٢١٢ [٥] كلُّها عن مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنِ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٠ ح ١١، [٦] بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٢٤ ح ٢. [٧]

۲۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از امام عسکری، از امام هادی، از امام جواد علیهم السلام: مردی نزد امام رضا علیه السلام آمد و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! بر ایم این سخن خداوند عز و جل را که «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ستایش، ویژه خدای جهانیان است»، تفسیر کن.

فرمود: «پدرم، از جدش، از امام باقر، از امام زین العابدین، از پدرش [امام حسین علیهم السلام] نقل کرد: که مردی نزد امیرمؤمنان آمد و همین سؤال را کرد.

ایشان فرمود: «ستایش، ویژه خداست»، یعنی آن که خداوند، برخی از نعمت هایش را به اجمال به بندگانش معرفی نمود؛ زیرا بندگان، توانایی شناخت همه آنها را به تفصیل ندارند، چون بیشتر از آن اند که به شمار در آیند و یا

شناخته شوند. پس به بندگانش فرمود، بگوئید: «ستایش، ویژه خداست» به جهت نعمت هایی که بر ما بخشیده است؛ «خداوند گار جهانیان» که همه گونه های مخلوقات، از جمادات و حیوانات را در بر می گیرد.

اما حیوانات را در قبضه قدرت خویش می چرخاند و از روزی خویش به آنها می خوراند، در سایه حمایتش حفظ و هر یک را به مصلحت خویش، تدبیر می کند. و اما جمادات را با قدرت خویش، نگاه می دارد و مانع گسستگی جمادات به هم پیوسته و نیز به هم چسبیدن گسسته ها می شود و آسمان را از افتادن بر زمین، جز به اذن خویش، نگاه می دارد، و زمین را از فرو رفتن در خود، جز به فرمان خویش، نگاه می دارد که او با بندگانش رثوف و مهربان است.

و فرمود: «پروردگار جهانیان»، یعنی مالک و خالق جهانیان و سوق دهنده روزی هایشان به سوی ایشان است، از آن جایی که می داند و از جایی که نمی داند و روزی، قسمت شده است و بدون توجه به کردار انسان، می آید. نه پروای پرهیزگار، آن را افزون می کند، نه فسق و فجور فاجر، آن را کاهش می دهد. میان روزی و صاحب روزی، پرده ای است که به دنبال او می رود. اگر هر یک از شما از روزی اش بگریزد، باز، او را می جوید، همان گونه که مرگ، او را می جوید.

خداوند بزرگ بشکوه می فرماید: بگوئید: «ستایش، ویژه خداست»، به جهت نعمت هایی که به ما بخشیده و ما را پیش از پیدایی مان، در کتاب های نخستین، به نیکی یاد کرده است. بنابراین، بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان و پیروان خاندانش لازم است که خدا را بر فضیلتی که به ایشان بخشیده، سپاس بگذارند و این، همان گفته پیامبر خداست که فرمود: چون خداوند عز و جل، موسی بن عمران علیه السلام را برانگیخت و با او راز گفت و دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به او عطا نمود، جایگاهش را نزد خدای عز و جل دید و گفت: پروردگار من! مرا با کرامتی بزرگ داشتی که هیچ کس را پیش از من، بدان بزرگ نداشتی.

خدای بزرگ بشکوه فرمود: "ای موسی! آیا نمی دانی که محمد، نزد من از همه فرشتگان و همه مخلوقاتم برتر است؟"

موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار من! اگر محمد صلی الله علیه و آله نزد تو از همه آفریدگانت برتر است، آیا در میان خاندان پیامبران، کریم تر از خاندان من هست؟

خدای بزرگ بشکوه فرمود: "ای موسی! آیا نمی دانی که برتری خاندان محمد بر همه خاندان های پیامبران، مانند برتری محمد بر همه فرستادگان است؟"

موسی علیه السلام گفت: پروردگار من! اگر خاندان محمد چنین اند، آیا در میان امت های پیامبران، امت من نزد تو برتر از همه نیست؟ ابر را برایشان سایه کردی و ترنگین (۱) و بلدرچین برایشان فرو فرستادی و دریا را برایشان شکافتی.

خدای بزرگ بشکوه فرمود: "ای موسی! آیا نمی دانی که برتری محمد بر همه امت ها، مانند برتری خود او بر همه آفریدگانم است؟"

موسی علیه السلام گفت: پروردگار من! کاش آنها را می دیدم.

پس خدای عز و جل به او وحی کرد: "ای موسی! آنها را هرگز نخواهی دید و اکنون، هنگام پیدایی آنان نیست؛ اما به زودی آنها را در بهشت ها، باغ های عیدن و فردوس و در حضور محمد می بینی که در نعمت های بهشت می چرخند و در نیکی هایشان خوش اند. آیا دوست داری که سخن آنان را به تو بشنوائم؟"

گفت: آری، ای خدای من!

خدای بزرگ بشکوه فرمود: "در پیشگاه من، بایست و مانند بنده ای ذلیل در برابر فرمان روایی جلیل، کمر به میان بند."

پس موسی علیه السلام چنین کرد و خدای عز و جل ندا داد: "ای امت محمد!"

همه آنان که در پشت پدرانشان و رجم های مادرانشان بودند، پاسخ گفتند: «بله! خداوند، بله! بله، تو شریکی نداری! بله! ستایش از آن توست و نعمت و سلطنت برای تو! بله!» (۲) و خداوند عز و جل، این پاسخ را شعار حج قرار داد.

سپس خداوند عز و جل ندا داد: "ای امت محمد! حکم من بر شما این است که

رحمتم، از خشمم پیشی گرفته است و عفو، قبل از کیفرم است. من پیش از آن که مرا بخوانید، شما را اجابت می گویم و پیش از آن که از من بخواهید، به شما عطا می کنم. هر کس از شما که مرا با شهادتین (گواهی به توحید و رسالت محمد صلی الله علیه و آله) و راستی گفتار و درستی رفتار دیدار کند و گواهی دهد که علی بن ابی طالب، برادر و وصی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و ولی اوست و به فرمانش ملتزم باشد، همان گونه که به فرمان محمد، ملتزم است و اولیای برگزیده پاک و پاکیزه اش را اولیای خود گیرد؛ کسانی که از شگفتی های آیات الهی خبر می دهند و نشانه های حجت خدا پس از آن دو (محمد و علی) هستند، به بهشتش درمی آورم..."

[امام حسین علیه السلام] می فرماید: چون خدای عز و جل، پیامبران محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، فرمود: "ای محمد! تو در کنار [کوه] طور نبودی که ما، امتت را به این گونه بابرکت، ندا دادیم."

سپس، خدا به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: "بگو: «ستایش، ویژه خداوندگار جهانیان است» بر این فضیلت که ویژه من ارزانی داشت؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله به امتش فرمود: شما هم بگویید: «ستایش، ویژه خدای جهانیان است» به این جهت که این فضیلت ها به ما اختصاص داده است".

ص: ۳۹

۱- (۱) ترنگین: شیرابه های گیاه خارشتر که شیرین و ملین است.

۲- (۲) این، همان ذکر حاجیان به هنگام احرام است و معنایش نوعی اعلان آمادگی برای اجرای فرمان خداست و حمد و نعمت را ویژه خدا دانستن و یکتایی او را به زبان آوردن است.

٢٤ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عز و جل: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» ١ قال: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» لِتَعْتَبِرُوا وَ لِتَتَوَضَّعُوا بِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ وَ تَتَوَقَّعُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ نِيرَانِهِ، «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» أَخَذَ فِي خَلْقِهَا وَ إِتْقَانِهَا، «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» وَ لِعَلِمِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِمَ الْمَصَالِحَ، فَخَلَقَ لَكُمْ كُلَّ مَا فِي الْأَرْضِ لِمَصَالِحِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ. (١)

ص: ٤٤

١- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٢ ح ٢٩ [١] عن محمد بن زياد و محمد بن صياد عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٤٠ ح ١٤ و [٢] راجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٢١٥ ح ٩٩. [٣]

۲۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیرمؤمنان، درباره گفته خداوند عز و جل که: «اوست که همه آنچه را که در زمین است، برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آنها را به [شکل] هفت آسمان، ترتیب داد، و او به همه چیز، داناست»، فرمود: «اوست که همه موجودات زمین را برای شما آفرید» تا عبرت گیرید و با آن به رضوانش برسید و از عذاب دوزخش محفوظ بمانید. «سپس به آسمان پرداخت» و به آفرینش و استوار کردن آنها آغازید» و آنها را به شکل هفت آسمان، ترتیب داد، و او به همه چیز،

داناست» و به دلیل همین دانایی به همه چیز، مصلحت ها را می داند و تمام موجودات زمین را برای مصلحت شما فرزندان آدم، آفریده است».

ج قَوْلُهُ: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»

٢٥. الأمايلى بإسناده عن عليّ بن الحسين عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهم السلام فى قول الله عزّ وجلّ: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» ١: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: هلّ جزاءُ مَنْ أنعمتُ عليه بالتّوحيدِ إلاّ الجَنَّةُ؟ (١)

د قَوْلُهُ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

٢٦. المحاسن عن عمرو بن عمرو بن أبي نصر: حدّثنى رجلٌ من أهلِ البصره قال: رأيتُ الحسينَ بنَ عليّ عليه السلام و عبدَ الله بنَ عمَرَ يطوفانِ بالبيتِ، فسألْتُ ابنَ عمَرَ فقلتُ: قولُ الله: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؟

قال: أمرُهُ أن يُحدّثَ بما أنعمَ اللهُ عليه.

ثمّ إنى قلتُ للحسينِ بنِ عليّ عليه السلام: قولُ الله: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؟

قال: أمرُهُ أن يُحدّثَ بما أنعمَ اللهُ عليه من دينِهِ. (٢)

ص: ٤٦

١- (٢) الأمايلى للطوسى: ص ٥٦٩ ح ١١٧٧ [١] عن محمّد بن عليّ بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام و ص ٤٢٩ ح ٩٦٠، التوحيد: ص ٢٨ ح ٢٩، [٢] الأمايلى للصدوق: ص ٤٧٠ ح ٦٢٨ و [٣] الثلاثة الأخيره عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام بزياده «إنّ الله عزّ وجلّ قال» بعد «رسول الله صلى الله عليه وآله»، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٣ ح ٢. [٤]

٢- (٤) المحاسن: ج ١ ص ٣٤٤ ح ٧١٢، [٥] تحف العقول: ص ٢٤٦ و فيه ذيله من «ثمّ إنى»، من دون إسنادٍ إلى الراوى نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٥٣ ح ٩. [٦]

ج آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»

۲۵. الأمالی، طوسی به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام، درباره گفته خدای عز و جل: «آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟»: پیامبر خدا فرمود: «آیا پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده ام، جز بهشت است؟».

د آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

۲۶. المحاسن به نقل از عمرو بن ابی نصر: مردی بصری می گوید: امام حسین علیه السلام و عبد الله بن عمر را دیدم که گرد خانه خدا طواف می کنند. از ابن عمر، تفسیر آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» را پرسیدم.

گفت: فرمان داده است تا نعمت هایی را که خدا به انسان داده، باز گوید.

سپس، همین سؤال را با امام حسین علیه السلام در میان نهاد. فرمود: «فرمان داده است تا نعمت هایی را که در امر دینش به او ارزانی داشته است، باز گوید».

٢٧ . المعجم الأوسط عن زيد بن أسلم عن الحسين بن عليّ عليه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى: «و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» ١ : الشَّاهِدُ: جَدَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ الْمَشْهُودُ: يَوْمُ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» ٢ ، ثُمَّ تَلَا: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ» ٣ . (١)

١٣/٢

فَضْلُ حَمَلِهِ الْحَدِيثِ

٢٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا. (٢)

٢٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ كَانَ فِيهَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ، مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ، حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ؟

فَقَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ تَعْبُدَهُ وَ لَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ، وَ تُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ لَا تُؤَخِّرَهَا؛ فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ، وَ تُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ، وَ تَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَ كُنْتَ مُسْتَطِيعًا.

وَ أَلَّا تَعُقَّ وَ الْتَدِيكَ، وَ لَا تَأْكُلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، وَ لَا تَأْكُلَ الرِّبَا، وَ لَا تَشْرَبَ الْخَمْرَ وَ لَا شَيْئًا مِنَ الْأَشْرَبِ الْمُسْكِرِ، وَ لَا تَزْنِيَ، وَ لَا تَلُوطَ، وَ لَا تَمْشِيَ بِالنَّمِيمَةِ (٣)، وَ لَا تَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا، وَ لَا تَسْرِقَ، وَ لَا تَشْهَدَ شَهَادَةَ الزُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا، وَ أَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، وَ أَلَّا تَرَكَّنَ إِلَى ظَالِمٍ وَ إِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا، وَ أَلَّا تَعْمَلَ بِالْهَوَى، وَ لَا تَقْدِفَ الْمُحْصَنَةَ، وَ لَا تُرَائِيَ؛ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّيَاءِ شِرْكُ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ.

وَ أَلَّا تَقُولَ لِقَصِيرٍ: يَا قَصِيرُ، وَ لَا لِطَوِيلٍ: يَا طَوِيلُ؛ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ، وَ أَلَّا تَسَخَّرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، وَ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمُصِيبَةِ، وَ أَنْ تَشْكُرَ نِعَمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَ أَلَّا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ تُصِيبُهُ، وَ أَلَّا تَقْنَطَ (٤) مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ أَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ؛ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَ أَلَّا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رُسُلِهِ.

وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخِطِّكَ، وَ أَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَ أَلَّا تَطْلُبَ سِخْطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ، وَ أَلَّا تُؤَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَ الْآخِرَةُ الْبَاقِيَةٌ، وَ أَلَّا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتِكَ كَعَلَانِيَتِكَ، وَ أَلَّا تَكُونَ عَلَانِيَتِكَ حَسَنَةً وَ سَرِيرَتِكَ قَبِيحَةً، فَإِنَّ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنْ

وَأَلَّا تَكْذِبَ، وَأَلَّا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ، وَأَلَّا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا، وَأَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَأَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَجِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ، وَأَنْ تَعْمَلَ بِمَا عَلِمْتَ، وَلَا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَأَلَّا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالدُّعَاءِ وَذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَتَعْمَلَ بِمَا فِيهِ.

وَأَنْ تَسْتَغْنِمَ الْبِرَّ وَالْكَرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَأَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَى فَعَلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلَهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَمِيلَ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ، وَأَلَّا تُثْقَلَ عَلَى أَحَدٍ، وَأَلَّا تَمُنَّ عَلَى أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سَبْجًا حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً.

فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا، مِنْ اسْتِقَامَ عَلَيْهَا وَحَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَكَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَأَحَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ، وَحَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا. (٥)

ص: ٤٨

- ١- (٤) المعجم الأوسط: ج ٩ ص ١٨٢ ح ٩٤٨٢، المعجم الصغير: ج ٢ ص ١٣١، وفي تفسير مجمع البيان: ج ١٠ ص ٧٠٨ عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله من «ثم تلا».
- ٢- (٥) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٧ ح ٩٩، [١] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٢٦ ح ١١٤ [٢] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا [٣] عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٥٦ ح ٨. [٤]
- ٣- (٦) النَّمِيمَةُ: هي نقل الحديث من قوم إلى قوم على جهه الإفساد والشر (النهاية: ج ٥ ص ١٢٠ «[٥] نمم»).
- ٤- (٧) الْقُنُوطُ: هو أشدُّ اليأس من الشيء (النهاية: ج ٤ ص ١١٣ «[٦] قنط»).
- ٥- (٨) الخصال: ص ٥٤٣ ح ١٩ عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي، وإسماعيل بن أبي زياد جميعا عن الإمام الصادق [٧] عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٥٤ ح ٧. [٨]

۲۷. المعجم الأوسط به نقل از زید بن اسلم، از امام حسین علیه السلام، درباره سخن خدای متعال: «و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» شاهد، همان جدم پیامبر خداست و مشهود، روز قیامت».

سپس این آیه را تلاوت کرد: «ما تو را شاهد و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم».

سپس تلاوت کرد: «آن روزی است که مردم برای آن گرد می آیند و آن، روز مشهود است».

۱۳/۲- فضیلت حاملان حدیث

۲۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کسی از امتم که چهل حدیث سودمند برای امت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را دین شناس و دانشمند برمی انگیزد».

۲۹. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، به امیر مؤمنان علی علیه السلام سفارش کرد و از جمله فرمود: «ای علی! هر کس از امتم که چهل حدیث را برای خدا و سرای آخرت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را با پیامبران، صدیقان (راستان) و شهیدان و شایستگان که بهترین همراهان اند، محشور می کند».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! به من بگو این احادیث چه هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این که به خدای یگانه بی انباز، ایمان بیاوری و تنها او، نه کس دیگری را پرستی و نماز را با وضویی کامل و در وقت خود و بدون تأخیر، به جا آوری که در تأخیر آن و بیرون وقت خواندن [بدون علت، موجب خشم خدای عز و جل است، زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون مالی داشتی و مستطیع بودی، حج بگذاری».

پدر و مادرت را نافرمانی نکنی، مال یتیم را به ستم نخوری، ربا نخوری و شراب و هیچ یک از نوشیدنی های مست کننده را نوشی، زنا و لواط و سخن چینی نکنی و به خدا، سوگند دروغ مخوری، دزدی مکنی، گواهی دروغ برای هیچ کس، نزدیک یا دور، ندهی و حق را از هر کس که آن را آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بپذیری و به ستمکار، تکیه مکنی، هر چند دوست صمیمی و نزدیک باشد، و به هوس عمل نکنی و به زن عقیف، تهمت زنی و ریا نکنی که کمترین ریا، شرک به خدای عز و جل است.

افراد کوتاه و بلند را به زبان عیب، کوتاه و بلند نخوانی و هیچ یک از آفریدگان خدا را مسخره نکنی و بر بلا و مصیبت، شکیب ورزی و خداوند را برای نعمت هایی که به تو داده، سپاس بگذاری و خود را از کیفر خدا بر گناهی که می کنی، ایمن بینداری و از رحمت خدا، ناامید نشوی و از گناهانت به سوی خدای عز و جل بازگردی که بازگردنده از گناهانش، مانند کسی است که گناهی ندارد و در کنار استغفار، بر گناهانت اصرار نورزی که همچون ریشخند کنندگان خدا و آیات الهی و پیامبرانش می شوی.

و این را بدانی که آنچه به تو رسیده، حتما و بدون خطا رسیده است و آنچه [به ظاهر] خطا نموده، نباید به تو می رسیده است و با رضایت آفریده، نارضایی آفریدگار را به دست نیاوری و دنیا را بر آخرت، مقدم نداری، که دنیا، فانی و آخرت، باقی است و بر برادرانت از آنچه در توان داری، بخل نورزی و درونت، مانند برونه باشد، نه این که ظاهرت، زیبا و باطنت، زشت باشد، که اگر چنین

کنی، از منافقان خواهی بود.

و این که دروغ نگوئی و با دروغ گویان، در نیامیزی و چون سخن حقی شنیدی، خشم مگیری و خود، خانواده، فرزندان و همسایگان را به اندازه توانت، ادب بیاموزی و به علمت عمل کنی و با هیچ یک از خلق خدا، جز به حق، رفتار نکنی و در برابر نزدیک و دور، نرم باشی، نه زورگو و سرسخت، و تسبیح و تهلیل و دعا را فراوان بگوئی و بسیار به یاد مرگ و پس از آن، از قیامت تا بهشت و دوزخ باشی، و فراوان قرآن بخوانی و به آن، عمل کنی.

و نیکی به مردان و زنان مؤمن و گرامیداشت آنان را غنیمت بدانی و بنگر هر چه را برای خود نمی پسندی، با هیچ یک از مؤمنان مکنی و از کار خیر، ملول مشوی و سر بار هیچ کس مباحثی و چون به کسی نعمتی بخشیدی، بر او منت مگذاری و دنیا نزد تو، زندانی باشد که از آن به سوی بهشت می روی.

این، چهل حدیث است که هر کس از اتمم بر آن پایداری ورزد و آنها را حفظ کند، به رحمت الهی وارد بهشت می شود و پس از پیامبران و اوصیا، با فضیلت ترین و محبوب ترین مردم در نزد خدای عز و جل است و خدا، او را روز قیامت با پیامبران، صدیقان (راستان)، شهیدان و شایستگان که بهترین همراهان اند، محشور می کند».

تَعْلِيمُ الْحِكْمَةِ لِلْأَوْلَادِ

٣٠. معانى الأخبار عن شريح بن هانئ: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ مَا الْعَقْلُ؟

قَالَ: حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوَدَعْتَهُ.

قَالَ: فَمَا الْحَزْمُ؟

قَالَ: أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ، وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ.

قَالَ: فَمَا الْمَجْدُ؟

قَالَ: حَمْلُ الْمَغَارِمِ (١)، وَابْتِنَاءُ الْمَكَارِمِ.

قَالَ: فَمَا السَّمَاخَةُ؟

قَالَ: إِجَابَةُ السَّائِلِ، وَبَدْلُ النَّائِلِ.

قَالَ: فَمَا الشُّحُّ؟

قَالَ: أَنْ تَرَى الْقَلِيلَ سَرَفًا، وَ مَا أَنْفَقْتَ تَلْفًا.

قَالَ: فَمَا الرَّقَّةُ (٢)؟

قَالَ: طَلَبُ الْيَسِيرِ وَ مَنَعُ الْحَقِيرِ.

قَالَ: فَمَا الْكُلْفَةُ؟

قَالَ: التَّمَسُّكُ بِمَنْ لَا يُؤْمِنُكَ، وَ النَّظَرُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ.

قَالَ: فَمَا الْجَهْلُ؟

قَالَ: سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ قَبْلَ الْإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا، وَ الْإِمْتِنَاعُ عَنِ الْجَوَابِ، وَ نِعَمَ الْعَوْنِ الصَّمْتُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ إِنْ كُنْتَ فَصِيحًا.

ثُمَّ أَقْبَلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى الْحُسَيْنِ ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ:

يَا بُنَيَّ، مَا السُّوْدُ دُ؟

قَالَ: اصْطِنَاعُ (٣) الْعَشِيرَةِ، وَاحْتِمَالُ الْجَرِيرَةِ (٤).

قَالَ: فَمَا الْغَنَى؟

قَالَ: قَلَّةُ أَمَانِيَّتِكَ، وَالرِّضَى بِمَا يَكْفِيكَ.

قَالَ: فَمَا الْفَقْرُ؟

قَالَ: الطَّمَعُ، وَشِدَّةُ الْقَنُوطِ.

قَالَ: فَمَا اللَّؤْمُ؟

قَالَ: إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، وَإِسْلَامُهُ عَرْسَهُ.

قَالَ: فَمَا الْخُرْقُ؟

قَالَ: مُعَادَاتُكَ أَمِيرَكَ، وَمَنْ يَقْدِرُ عَلَى ضَرْكَكَ وَتَفْعِكَ.

ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ فَقَالَ: يَا حَارِثُ، عَلِّمُوا هَذِهِ الْحِكْمَ أَوْلَادَكُمْ، فَإِنَّهَا زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَالْحَزْمِ وَالرَّأْيِ. (٥)

ص: ٥٢

١- (١) الْمَغْرَمُ: مَا يَلْزَمُ بِهِ الْإِنْسَانُ مِنْ غَرَامِهِ، أَوْ يَصَابُ بِهِ فِي مَالِهِ مِنْ خَسَارِهِ وَ مَا يَلْحَقُ بِهِ مِنَ الْمِظَالِمِ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج ٢ ص ١٣١٧) [١] غَرَمَ).

٢- (٢) فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: [٢] فَمَا السَّرْقَةُ.

٣- (٣) الْإِصْطِنَاعُ: إِفْتِعَالٌ مِنَ الصَّنِيعَةِ؛ وَ هِيَ الْعَطِيَّةُ وَالْكَرَامَةُ وَالْإِحْسَانُ (النَّهَائِيَّة: ج ٣ ص ٥٦) [٣] صَنَعَ).

٤- (٤) الْجَرِيرَةُ: الْجَنَائِيَّةُ وَالذَّنْبُ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ٢٥٨) [٤] جَرَّرَ).

٥- (٥) مَعَانِي الْأَخْبَارِ: ص ٤٠١ ح ٦٢، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٢ ص ١٩٤ ح ١٤. [٥]

۳۰. معانی الأخبار به نقل از شریح بن هانی: امیر مؤمنان از فرزندش حسن علیه السلام پرسید: «عقل به چه معناست؟».

حسن علیه السلام گفت: این که دلت، آنچه را به آن سپردی، نگه دارد.

پرسید: «دورانیشی چیست؟».

پاسخ داد: منتظر فرصت باشی و به محض امکان، عمل کنی.

پرسید: «بزرگواری یعنی چه؟».

پاسخ داد: تحمل خسارت ها و بنیان نهادن بزرگی ها.

پرسید: «بزرگی چیست؟».

گفت: اجابت درخواست کننده و بخشیدن آنچه رسیده است.

پرسید: «بخل شدید (شُخ)، یعنی چه؟».

پاسخ داد: [این که] کم را هم اسراف بینی و انفاق را تلف.

پرسید: «رقت (سرقت)، به چه معناست؟».

پاسخ داد: پی جویی اندک و منع از چیز کم.

پرسید: «تکلف (به زحمت، چیزی را عهده دار شدن)، یعنی چه؟».

گفت: اعتماد به کسی که تو را ایمن نمی کند و توجه به آنچه به کارت نمی آید.

پرسید: «نابخردی (جهل) چه معنایی دارد؟».

پاسخ داد: به شتاب جستن برای استفاده از فرصت، پیش از فراهم کردن امکانات و خودداری از پاسخ دهی؛ و در بسیاری از

جاها، بهترین یاور، سکوت است، هر چند سخور باشی.

سپس امام علی که دروذهای خدا بر او باد رو به فرزند دیگرش حسین علیه السلام کرد و به او فرمود:

«پسر عزیزم! سروری، یعنی چه؟».

پاسخ داد: احسان به خویشان و تحمّل گناه دیگران.

پرسید: «توانگری به چه معناست؟».

پاسخ داد: کمی آرزوهایت و خشنودی به آنچه کفایت می کند.

پرسید: «ناداری (فقر) یعنی چه؟».

پاسخ داد: طمع [به دیگران] و ناامیدی شدید.

پرسید: «پستی، یعنی چه؟».

پاسخ داد: این که انسان، خودش را حفظ کند و عائله اش را واپسارد.

پرسید: «درشتی، یعنی چه؟».

پاسخ داد: دشمنی با فرمان روایت، و نیز با کسی که بر زیان و سود رساندن به تو تواناست.

سپس امام علی علیه السلام به حارث اعور رو کرد و گفت: ای حارث! این حکمت ها را به فرزندانتان بیاموزید، که مایه فزونی در عقل و دوراندیشی و نظر است.».

ص: ۵۳

٣١. بغيه الطلب عن محمد بن مسعر اليربوعي: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ؟

قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.

قَالَ: بَيِّنْ.

قَالَ: الْيَقِينُ مَا رَأَيْتَهُ عَيْنُكَ، وَالْإِيمَانُ مَا سَمِعْتَ أذُنُكَ وَصَدَّقْتَ بِهِ.

قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ مِمَّنْ أَنْتَ مِنْهُ، ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. (١)

٣٢. كفايه الأثر عن يحيى بن يعمر: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمُرًا شَدِيدُ السُّمَرَةِ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْأَلَةٌ.

قَالَ: هَاتِ.

قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.

قَالَ: كَيْفَ؟

قَالَ: الْإِيمَانُ مَا سَمِعْتَهُ، وَالْيَقِينُ مَا رَأَيْتَهُ، وَبَيْنَ السَّمْعِ وَالْبَصْرِ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.

قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟

قَالَ: دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ.

قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟

قَالَ: مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ. (٢)

ص: ٥٨

١- (١) بغيه الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٨٩، و [١] في ذخائر العقبى: ص ٢٣٨ [٢] قال علي عليه السلام للحسن بن علي عليه السلام: «.

٢- (٢) كفايه الأثر: ص ٢٣٢، [٣] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥، و [٤] فى الاحتجاج: ج ٢ ص ١٥ ح ١٤٩ و [٥] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٣ [٦] عن الإمام الحسن عليه السلام و كلاهما نحوه.

۳۱. بغیة الطلب به نقل از محمد بن مسعر یربوعی: امام علی علیه السلام به حسین علیه السلام فرمود: «میان ایمان و یقین، چه قدر فاصله است؟».

گفت: چهار انگشت.

فرمود: «توضیح بده».

گفت: یقین، آن است که چشمت دیده است و ایمان، آن است که گوشت شنیده و تصدیقش کرده است.

امام علی علیه السلام فرمود: «گواهی می دهم که تو، از همان کسی هستی که از او بی (از فاطمه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله)؛ نسلی که برخی از آنها، از برخی دیگرند».

۳۲. کفایه الأثر به نقل از یحیی بن یعمر: نزد امام حسین علیه السلام بودم که عربی بسیار گندمگون، در حالی که روی خود را پوشانده بود، بر او درآمد و سلام داد و امام علیه السلام هم پاسخش را داد.

او پرسید: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.

فرمود: «بگو».

گفت: میان ایمان و یقین، چه قدر فاصله است؟

فرمود: «چهار انگشت».

گفت: چگونه؟

فرمود: «ایمان، چیزی است که شنیده ایم و یقین، چیزی است که دیده ایم و میان گوش و چشم، چهار انگشت فاصله است».

گفت: میان آسمان و زمین، چه قدر راه است؟

فرمود: «دعایی که مستجاب شود».

گفت: میان مشرق و مغرب، چه قدر راه است؟

فرمود: «راه یک روز خورشید».

رَأْسُ الْعِلْمِ

٣٣. جامع الأخبار بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وقالَ: ما رَأْسُ الْعِلْمِ؟

قالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ.

قالَ: وما حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟

قالَ: أن تَعْرِفَهُ بِلا- مِثالٍ و لا- شَبِيهِ، و تَعْرِفَهُ إِلهًا واحِدًا خالِقًا قادِرًا، أوَّلًا و آخِرًا، ظاهِرًا و باطِنًا، لا كُفَوَ لَهُ و لا مِثالَ لَهُ، و ذلِكَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ. (١)

ص: ٦٢

١- (١) جامع الأخبار: ص ٣٦ ح ١٧ [١] عن الإمام الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ١٤ ح ٣٦ و [٢] راجع: التوحيد ص ٢٨٥ ح ٥.

۳۳. جامع الأخبار به سندش، از امام حسین علیه السلام: مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: اوج دانش چیست؟

فرمود: «شناخت خدا، آن گونه که حقّ اوست».

مرد گفت: حقّ شناخت او چیست؟

فرمود: «این که او را بدون مانند و شبیه بشناسی و او را خدای یگانه و آفریدگار توانا بدانی؛ آن آغاز و فرجام و آشکار و نهان] هستی [که نه نظیری دارد، نه شبیهی، و این است شناخت بایسته خدا».

حِصْنُ اللَّهِ

٣٤. التوحيد عن إسحاق بن راهويه: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَنِي سَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ، اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، تَرَحَّلْ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟! وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعِمَارِيَّةِ، فَأَطَّلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشَرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شَرُوطِهَا. (١)

عِلَّةُ الْخَلْقِ

٣٥. علل الشرائع عن سلمه بن عطا عن أبي عبد الله عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادِهِ مَنْ سِوَاهُ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمْ (٢) الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (٣)

ص: ٦٤

١- (١) التوحيد: ص ٢٥ ح ٢٣، ثواب الأعمال: ص ٢١ ح ١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٣٥ ح ٤، [١] بشاره

المصطفى: ص ٢٦٩، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٢٣ ح ٤. [٣]

٢- (٢) أى أنّ معرفه الله و الإيمان الحقيقي يلازم معرفه الرجل إمام زمانه.

٣- (٣) علل الشرائع: ص ٩ ح ١، [٤] كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٢٨ [٥] عن مسلمه بن عطا، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٢ ح ١. [٦]

۳۴. التوحید به نقل از اسحاق بن راهویه: هنگامی که امام رضا علیه السلام سفرش را به نیشابور به پایان رساند و عازم رفتن به سوی مأمون شد، راویان حدیث، در اطراف ایشان حلقه زدند و به ایشان گفتند: ای پسر پیامبر خدا! از پیش ما می روی و برای ما حدیثی نمی گویی تا از تو استفاده کنیم؟

امام علیه السلام در حالی که در کجاوه نشسته بود، سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که گفت از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام و او از پدرش محمد بن علی علیه السلام و او از پدرش علی بن حسین علیه السلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش امیر مؤمنان علی علیه السلام و او از پیامبر خدا و او از جبرئیل علیه السلام و او از خداوند عز و جل شنیده که فرموده است: "لا اله الا الله، دژ من است. هر کس به دژ من درآید، از عذاب من، در امان خواهد بود"».

چون مرکب به راه افتاد، امام رضا علیه السلام ما را ندا داد و فرمود: «با شرطهای آن، و من، از شرطهای آن هستم».

۳۵. علل الشرائع به نقل از سلمه بن عطاء، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام بر یارانش در آمد و فرمود: «ای مردم! خداوند بزرگ بشکوه، بندگانش را نیافریده، جز برای آن که او را بشناسند و چون او را شناختند، عبادتش کنند و چون عبادتش کردند، با عبادت او، از عبادت جز او، بی نیاز شوند».

پس مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای تو! معرفت خدا یعنی چه؟

فرمود: «شناخت مردم هر عصر نسبت به امامی که اطاعتش بر آنان واجب است». (۱)

الدَّلِيلُ عَلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ

٣٦. التوحيد عن زياد بن المنذر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: إِنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟

قَالَ: يَفْسُخُ الْعَزْمَ، وَنَقُضِ الْهَمِّ؛ لَمَّا هَمَمْتُ فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي، وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي، عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي.

قَالَ: فَبِمَاذَا شَكَرْتَ نِعْمَاءَهُ؟

قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى بَلَاءٍ قَدْ صَرَفَهُ عَنِّي وَ أْبَلَى بِهِ غَيْرِي، فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَنْعَمَ عَلَيَّ فَشَكَرْتُهُ.

قَالَ: فَلِمَاذَا أَحْبَبْتَ لِقَاءَهُ؟

قَالَ: لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ، عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَنْسَانِي، فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ. (١)

٣٧. التوحيد عن محمد بن زياد و محمد بن سيار عن الحسن بن علي [العسكري] عليه السلام: قَامَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْنَى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَكَ: «اللَّهُ» أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَتَّبَعِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَ لَمْ يَتَّسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ: «اللَّهُ»؟

قَالَ: هُوَ الَّذِي يَتَّأَلُّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَ الشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ تَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ، وَ ذَلِكُكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَتِّسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ مُتَعَطِّمٍ فِيهَا وَ إِنْ عَظَّمْ غَنَاؤُهُ وَ طُغْيَانُهُ وَ كَثُرَتْ حَوَائِجُ مَن دُونَهُ إِلَيْهِ؛ فَإِنَّهُمْ سَيَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَطِّمُ، وَ كَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَطِّمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا، فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ ضَرُورَتِهِ وَ فَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شِرْكِهِ، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُنتُمْ اللَّهُ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَوْ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ». (٢)

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِبَادِهِ: أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي، إِنِّي قَدْ أَلْزَمْتُكُمْ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ، وَ ذَلَّةَ الْعِبَادِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَإِلَيَّ فَافْزَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأْخُذُونَ فِيهِ، وَ تَرْجُونَ تَمَامَهُ وَ بُلُوغَ غَايَتِهِ؛ فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ، وَ إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ؛ فَإِنَّا أَحَقُّ مَنْ سُئِلَ، وَ أَوْلَى مَنْ تُضَرَّعُ إِلَيْهِ، فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَيُّ اسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا يَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِغَيْرِهِ، الْمَغِيثُ إِذَا اسْتُعِثَ،

المُجِيبِ إِذَا دُعِيَ، الرَّحْمَنِ الَّذِي يَرْحَمُ بِيَسْطِ الرِّزْقِ عَلَيْنَا، الرَّحِيمِ بِنَا فِي أَدْيَانِنَا وَ دُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا، خَفَّفَ عَلَيْنَا الدِّينَ وَ جَعَلَهُ سَهْلًا خَفِيفًا، وَ هُوَ يَرْحَمُنَا بِتَمَيُّزِنَا (٣) مِنْ أَعْدَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ تَعَاطَاهُ فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَ هُوَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ، لَمْ يَنْفَكْ مِنْ إِحْدَى اثْنَتَيْنِ: إِمَّا بُلُوغِ حَاجَتِهِ فِي الدُّنْيَا، وَ إِمَّا يُعَدُّ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ يُدَخَّرُ لَدَيْهِ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلْمُؤْمِنِينَ. (٤)

ص: ٦٦

-
- ١- (١) التوحيد: ص ٢٨٨ ح ٦ و راجع: الخصال: ص ٣٣ ح ١ و مختصر بصائر الدرجات: ص ١٣١ و روضه الواعظين: ص ٣٨. [١]
 - ٢- (٢) الأنعام: ٤٠ و ٤١. [٢]
 - ٣- (٣) في بعض النسخ: «بتميزنا».
 - ٤- (٤) التوحيد: ص ٢٣١ ح ٥. [٣]

۳۶. التوحید به نقل از زیاد بن مُنذر، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: مردی نزد امیرمؤمنان آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! خدایت را به چه شناختی؟

فرمود: «با از میان رفتن تصمیم و انهدام قصد. چون قصد کردم و میان من و قصدم مانعی پدیدار شد، و تصمیم گرفتم، اما تقدیر با تصمیم من، ناسازگار شد، دانستم که تدبیرکننده، کس دیگری است.»

گفت: چگونه، نعمت هایش را سپاس می گزاری؟

فرمود: «نگریستم که بلا را از من گردانده و دیگری را بدان دچار ساخته است. پس دانستم که به من نعمت داده است. به همین خاطر، او را سپاس گزاردم.»

گفت: از چه رو، دوستدار دیدارش هستی؟

فرمود: «چون دیدم که آیین فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را برایم برگزیده است، دانستم کسی که چنین مرا نواخته، از یاد نخواهد بُرد. پس دوستدار دیدارش شدم.»

۳۷. التوحید به نقل از محمّد بن زیاد و محمّد بن سیّار، از امام عسکری علیه السلام: مردی نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و گفت: مرا از معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آگاه کن.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «پدرم (امام حسین علیه السلام) از برادرش حسن علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان حدیث کرد که مردی نزد او آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! مرا از معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آگاه کن.

علی علیه السلام فرمود: "این که می گویی: الله، یعنی بزرگ ترین نام خدا و آن، نامی است که نام گذاریِ جز خدا به آن، روا نیست و مخلوقی را بدان، نام نمی گذارند."

مرد پرسید: تفسیر «الله» چیست؟

فرمود: "او کسی است که هر مخلوقی در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از غیر او و بُریدن هر سبب و وسیله دیگر، به سوی او روی می آورد؛ زیرا هر بزرگی در این دنیا، هر چند توانگر و طاغی باشد و نیاز مردم به او فراوان، باز هم مردم، نیازهایی دارند که این بزرگ، نمی تواند برآورده سازد و این بزرگ هم، نیازهایی دارد که خود، توان رفع آنها را ندارد. از این رو، به هنگام ضرورت و نیاز، به خدا رو می آورد تا آن که نیازش برطرف شود و سپس به شرکش بازمی گردد.

آیا نشنیده ای که خدای عز و جل می فرماید: «بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز، شما را دریابد، اگر راستگویید، [کسی] غیر از خدا را می خوانید؟ [نه]، بلکه تنها او را می خوانید و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می

گرداند و شما شرک را، فراموش می کنید».

پس خداوند به بندگانش فرمود: "ای نیازمندان رحمت من! نیاز به خودم را در هر حال، و خواری بندگی را در هر زمان، برای شما ضروری ساختم. پس در آغاز هر کاری که به انجام رساندن و رسیدن به نهایتش امید دارید، به من پناه ببرید، که من، اگر بخواهم به شما بدهم، جز من، کسی بر بازداشتن شما از آن، توانا نیست و اگر بخواهم شما را از چیز باز دارم، جز من، کسی بر اعطای آن به شما توانا نیست. پس من، سزاوارترین شخص به درخواست و نیز سزایمندترین به زاری به درگاه او هستم".

پس هنگام آغاز هر امر کوچک و بزرگی، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگویید؛ یعنی برای این کار، از خدایی که عبادتِ جز او درست نیست، یاری می جویم؛

خدایی که چون از او کمک خواسته شود، یاور است و چون دعا شود، اجابت می کند. بخشنده ای که با گستردنِ روزی بر ما رحم می کند. مهربان با ما در دین و دنیا و آخرتمان؛ او که دین را بر ما تخفیف داد و آن را آسان و سبک قرار داد، و اوست که با جدا ساختن ما از دشمنانش بر ما رحمت می آورد».

سپس افزود: «پیامبر خدا فرمود: "هر کس را مشکلی اندوهگین کرد، [اگر] مخلصانه و با توجه قلبی، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید، از دو حال، بیرون نخواهد بود: یا به حاجتش در دنیا می رسد و یا حاجتش در نزد خدا به حساب می آید و ذخیره می شود، و البته آنچه پیش خداوند است، برای مؤمنان، بهتر و پایاتر است".»

ما يوجبُ مَحَبَّةَ اللَّهِ

٣٨ . الأُمالي بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَجِيِّهِ (١) مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى، أَحْبِبْنِي وَحَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي.

قَالَ: يَا رَبِّ إِنِّي أَحْبُّكَ، فَكَيْفَ أَحْبَبْتُكَ إِلَى خَلْقِكَ؟

قَالَ: أَذْكَرَ لَهُمْ نِعْمَاتِي عَلَيْهِمْ وَبَلَاتِي (٢) عِنْدَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ أَوْ (٣) لَا يَعْرِفُونَ مِنِّي إِلَّا كُلَّ خَيْرٍ. (٤)

ص: ٧٠

١- (١) النَجِيُّ: هُوَ الْمُنَاجِي (النهاية: ج ٥ ص ٢٥ «نجا»).

٢- (٢) يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ لَفْظَ «بَلَاتِي» تَصْحِيفَ «آلَاتِي» الَّذِي هُوَ بِمَعْنَى النِّعْمَةِ، وَيَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ إِزْطَالِ الْبَلَاءِ لَا نَفْسِ الْبَلَاءِ، بِمَعْنَى أَنَّهُ تَعَالَى وَ إِنْ كَانَ مِنْ حَقِّهِ إِزْطَالِ الْبَلَاءِ بِسَبَبِ مَسَاوِي الْعِبَادِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَنْزِلُهُ بِهِمْ.

٣- (٣) فِي الْمَصْدَرِ: «إِذ»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.

٤- (٤) الْأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص ٤٨٤ ح ١٠٥٨ [١] عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٠ ص ١٨ ح ١٢. [٢]

۳۸. الأُمّالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عز و جل به محرم رازش موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد: «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا محبوب مردم کن».

موسی علیه السلام گفت: پروردگار من! خودم دوست دارم؛ اما چگونه تو را محبوب مردم کنم؟

خدا فرمود: «نعمت هایم را بر آنها و بلایم (۱) در میان آنان را به یادشان آور، که در این صورت، جز نیکی مرا به یاد نمی آورند و یا نمی شناسند».

ص: ۷۱

۱- (۱) ممکن است «بلائی» در متن عربی حدیث، تصحیف «آلائئ» باشد که به همان معنای «نعمت هایم» است و ممکن است امکان و احتمال فرو فرستادن بلا، نه خود آن، منظور باشد؛ یعنی با آن که خدا می تواند و حق دارد که به سبب زشتکاری های بندگان، بلا نازل کند، اما نمی کند.

المعرفة الشهودية

٣٩. كفايه الأثر بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام (١): سئل أمير المؤمنين عليه السلام فقيل له: يا أبا رسول الله، هل رأيت ربك؟

فقال: وكيف أعبد من لم أراه! لم يره العيون بمشاهدته العيان، ولكن رآته القلوب بحقائق الإيمان، وإذا كان المؤمن يرى ربه بمشاهدته البصر، فإن كل من جاز عليه البصر (٢) والرؤية فهو مخلوق، ولا بيد للمخلوق من الخالق، فقد جعلته إذا محدثا مخلوقا، ومن شبهه بخلقه فقد اتخذ مع الله شريكا.

ويلهم! أ و لم يسمعوا يقول الله تعالى: «لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير» ٣، وقوله: «لن تراني و لكن انظر إلى الجبل فإن استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا» ٤؟ وإنما طلع من نوره على الجبل كضوء يخرج من سم الخياط، فدكدكت الأرض و صيقت الجبال، «وخر موسى صيحا» أي ميتا «فلما أفاق» و رد عليه روحه «قال: شجحتك ثبت إليك» من قول من زعم أنك ترى، و رجعت إلى معرفتي بك أن الأبصار لا تدركك «و أنا أول المؤمنين» و أول المقربين بأنك ترى و لا ترى، و أنت بالمنظر الأعلى. (٣)

٤٠. الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فيما نسب إليه من دعاء عرفه: إلهي! ترددي في

الآثار يوجب بُعد المزار، فاجمعني عليك بخدمه توصلني إليك.

كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك! أ يكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك! متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك! و متى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك! اعميت عين لا تراك عليها رقبيا، و خسرت صفة عبد لم تجعل له من حُبك نصيبا.

إلهي! أمرت بالرجوع إلى الآثار فارجعني إليك بكسوه الأنوار و هدايته الاستبصار، حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها؛ مصون السر عن النظر إليها، و مرفوع الهمة عن الاعتماد عليها، إنك على كل شيء قدير....

إلهي! اطلبني برحمتك حتى أصل إليك، و اجذبني بمنك حتى اقبل عليك...

إلهي! علمت باختلاف الآثار، و تنقلات الأطوار، أن مرادك مني أن تتعرف إلي في كل شيء حتى لا أجهلك في شيء....

أنت الذي أشرفت الأنوار في قلوب أوليائك حتى عرفوك و وحدوك، و أنت الذي أزلت الأغيار عن قلوب أجبايك حتى لم يحبوا سواك و لم يلجؤوا إلى غيرك، أنت المونس لهم حيث أوحشهم العوالم، و أنت الذي هديتهم حيث استبان لهم المعالم.

ما ذا وجد من فقدك؟ و ما الذي فقد من وجدك؟ لقد خاب من رضى دونك بدلا، و لقد خسر من بغى عنك متحولا.

كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ؟ وَ كَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ؟...

أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَمَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ. يَا مَنْ

اسْتَوَى بِرَحْمَاتِيهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْآثَارَ بِالْآثَارِ، وَ مَحَوَّتِ الْأَعْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ.

يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ (٤) عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الْإِسْتِوَاءِ، كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ؟ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ؟ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ. (٥)

ص: ٧٢

١- (١) ذكر في هامش المصدر أنَّ في بعض النسخ: «عن الحسن بن علي».

٢- (٢) في المصدر: «فإن كان من حاز عليه البصر»، والتصويب من بحار الأنوار. [١]

٣- (٥) كفايه الأثر: ص ٢٥٧ [٢] عن هشام عن الإمام الصادق [٣] عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٥٤ ح ٣٤. [٤]

٤- (٦) السُّرَادِقُ: وَهُوَ كُلُّ مَا أَحَاطَ بِشَيْءٍ مِنْ حَائِطٍ أَوْ مَضْرَبٍ أَوْ خِبَاءٍ (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٩) [٥] «سردق».

٥- (٧) الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلامية): ص ٣٤٨، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٥ ح ٣. [٦]

۳۹. کفایه الأثر به سندش، از امام حسین علیه السلام: از امیرمؤمنان سؤال شد: ای برادر پیامبر خدا! آیا پروردگارت را دیده ای؟

فرمود: «چگونه خدایی را بپرستم که او را ندیده ام؟! چشم ها به دیده حس، او را نمی بینند؛ بلکه دل ها با حقایق ایمان، او را می بینند و اگر مؤمن، خدایش را به دیده سر بیند، آن، مخلوق است [نه خالق]، که دیده شدن با چشم، ویژگی مخلوق است و مخلوق را خالق باید پس خدا را مخلوق و حادث کرده ای و هر کسی خدا را به مخلوقش مانند کند، برای خدا شریک گرفته است.

وای بر ایشان! آیا نشنیده اند که خدای متعال می فرماید: «دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را دریابد، و اوست باریک بین آگاه»، و نیز گفته اش که: «هرگز مرا نخواهی دید؛ اما به کوه بنگر. اگر بر جای ماند، مرا می بینی. پس چون خدایش بر کوه جلوه نمود، آن را متلاشی کرد»؟

و از نورش تنها به اندازه ای که از سوراخ سوزن می گذرد، بر کوه تابید. پس زمین، کوفته گشت و کوه ها صاعقه زد و «موسی، بیهوش بر زمین افتاد»؛ یعنی مُرد، و «چون به هوش آمد» و روحش به او باز گشت، گفت: «منزهی تو! به سوی تو باز گشتم». یعنی از گفته کسی که می پنداشت: تو دیده می شوی، به معرفت خویش به تو که دیده ها تو را در نمی یابند، باز گشتم، «و من، نخستین مؤمنم» و نخستین اقرار کننده به این که می بینی و دیده نمی شوی و تو در دید گاهی والا هستی».

۴۰. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه ای که به ایشان منسوب است): خدای من! چرخش من در میان آثار، موجب دوری دیدار می شود. پس مرا

یکسر به خدمتی بدار که به تو برساند.

چه سان چیزی که در وجودش نیازمند توست، بر تو ره بنماید؟! آیا برای جز تو ظهوری هست که تو آن را نداشته باشی تا آن، آشکار کننده تو باشد؟! کی غایب شده ای تا به راهنمایی نیاز افتد که به تو ره ببرد؟! او کی دور گشته ای تا آثار، رساننده به تو باشند؟! کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند و زیان بار باد سودای بنده ای که از محبت نصیبی برایش ننهاده ای!

خدای من! به مراجعه آثار، فرمان دادی. پس مرا با پوششی از نور و بینش و هدایت، باز گردان تا همان گونه از آنها درگذرم که به سویشان رفته بودم؛ درون، از چشم دوختن به آنها محفوظ باشد و همّت، از اعتماد به آنها برکشیده شود، که البته تو بر هر کاری، توانایی....

خدای من! مرا با رحمت بطلب تا به تو برسم و با نعمت جذبم کن تا به تو روی آورم....

خدای من! از گوناگونی آثار و تغییر حالت ها دانستم که تو می خواهی خود را در هر چیز به من بشناسانی تا در هیچ چیز از تو بی خبر نمانم....

تویی که بر دل اولیایت، نور تاباندی تا تو را بشناسند و یگانه ات شمرند و تویی که [دوستی] دیگران را از دل های دوستانه

جدا نمودی تا به جز تو محبت نوزند و به جز تو پناه نیاورند. تویی مونس آنان، هرگاه که در دنیا احساس تنهایی کنند و تویی راهنمای ایشان، هرجا که نشانه‌ها بر ایشان آشکار شود.

آن که تو را از دست داد، چه یافت؟ و آن که تو را یافت، چه از دست داد؟ بی گمان، آن که به جز تو رضایت داد، محروم گشت و آن که جز تو را جست، زیان کرد.

چگونه جز تو را امید می برند، در حالی که احسان را نگسسته‌ای؟ و چگونه از غیر تو می خواهند، در حالی که خوی نعمت بخشی را تغییر نداده‌ای؟....

تویی که خدایی جز تو نیست. همه چیزها تو را می شناسند و هیچ چیز از تو بی اطلاع نیست و تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی و تو را در هر

چیز، آشکار دیدم، و تو برای هر چیز، آشکاری.

ای آن که با رحمانیت خویش، سیطره یافت و عرش در ذاتش نهان شد! آثار را با آثار، از میان بردی و دیگران را در محاصره نور افلاک، محو کردی.

ای که در سراپرده عرشت از دیده‌ها نهان شدی، ای که با والایی‌هایت جلوه نمودی و عظمتت بر همه چیز، سیطره یافت! چگونه پنهان باشی، در حالی که آشکاری؟ چگونه غایب گردی، در حالی که مراقب و حاضری؟ تو بر هر کاری توانایی، و ستایش، تنها از آن خداست.

مَعْرِفَةُ صِفَاتِ اللَّهِ

٤١. التوحيد عن عكرمه عن الحسين بن علي عليه السلام: أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَاعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ؛ لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٌ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ، يُوَحِّدُ وَلَا يُبْعَضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ. (١)

٤٢. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَؤُلَاءِ الْمَارِقَةَ (٢) الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ، يُضَاهِئُونَ (٣) قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، بَلْ هُوَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

استخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَالْجَبْرُوتَ، وَأَمْضَى الْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْقُدْرَةَ وَالْعِلْمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ، لَا مُنَازَعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَلَا كُفُوَ لَهُ يُعَادِلُهُ، وَلَا ضِدَّ لَهُ يُنَازِعُهُ، وَلَا سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ، وَلَا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ.

لَا تَتَدَاوَلُهُ الْأُمُورُ، وَلَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ، وَلَا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَحْدَاثُ، وَلَا يَقْدِرُ الْوَاحِدُ فَوْنَ كُنْهِ عَظَمَتِهِ، وَلَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبْرُوتِهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ عَيْدِيلٌ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِالْبَابِهَا، وَلَا أَهْلُ التَّفَكِيرِ بِتَفْكِيرِهِمْ إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ إِيقَانًا بِالْغَيْبِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَهُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا تُصَوِّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهِيَ خِلَافُهُ.

لَيْسَ بِرَبِّ مَنْ طَرِحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ، وَمَعْبُودٍ مَنْ وُجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ، هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَهُ مَحْظُورٌ بِهَا عَلَيْهِ، وَمِنْ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَا بَيْنُونَهُ غَائِبٌ عَنْهَا. لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَهُ ضِدُّهُ أَوْ سَاوَاهُ نَدُّ.

لَيْسَ عَيْنَ الدَّهْرِ قَدَمُهُ، وَلَا بِالنَّاجِيَةِ أُمُّهُ، احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ، وَعَمَّنَ فِي السَّمَاءِ احْتِجَابُهُ كَمَنْ فِي الْأَرْضِ.

قُرْبُهُ كَرَامَتُهُ، وَبُعْدُهُ إِهَانَتُهُ. لَا تَحُلُهُ فِي، وَلَا تُوقِفُهُ إِذْ، وَلَا تُؤَامِرُهُ إِنْ. عُلُوُّهُ مِنْ غَيْرِ تَوَقُّلٍ (٤)، وَمَجِيئُهُ مِنْ غَيْرِ تَنَقُّلٍ. يَوْجِدُ الْمَفْقُودَ، وَيُفْقِدُ الْمَوْجُودَ، وَلَا تَجْتَمِعُ لغيرِهِ الصِّفَتَانِ فِي وَقْتٍ. يُصِيبُ الْفِكْرَ مِنْهُ الْإِيمَانُ بِهِ مَوْجُودًا، وَوُجُودُ الْإِيمَانِ لَا وُجُودَ صِفَةٍ بِهِ تَوْصَفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يَوْصَفُ، وَبِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لَا بِهَا يُعْرَفُ، فَذَلِكَ اللَّهُ لَا سَمِيَّ لَهُ، سَبِيحَانَهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (٥)

ص: ٧٦

١- (١) التوحيد: ص ٨٠ ح ٣٥، [١] روضه الواعظين: ص ٤٣ و [٢] فيه «منفصل» بدل «متقَصِّص»، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٣٣٧ ح ٦٤ [٣] عن يزيد بن رويان نحوه، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٢٩٧ ح ٢٤. [٤]

٢- (٢) المارقون: هم الذين مرقوا من دين الله، و يمرقون من الدين: أي يجوزونه و يتعدونه (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٨٩)

[٥]مرق»).

٣- (٣) المضاهأة بالهمزه: المضاهأة و المشاكلة، ضاهأت الرُّجُل و ضاهيته أى: شابهته (تاج العروس: ج ١ ص ١٩٨ «[٦]ضهاً»).

٤- (٤) التَّوَقُّلُ: الإسراع فى الصعود(النهايه: ج ٥ ص ٢١٦ و [٧]قل»).

٥- (٥) تحف العقول: ص ٢٤٤، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٣٠١ ح ٢٩. [٨]

۴۱. التوحید به نقل از عَکْرَمَه، از امام حسین علیه السلام: خدایم را آن گونه توصیف می‌کنم که خود، توصیف کرده است و او را آن گونه می‌شناسانم که خود، شناسانده است؛ به حواس درک نمی‌شود و با مردم، سنجیده نمی‌گردد؛ نزدیک است، اما نه چسبیده؛ و دور است، اما در دسترس؛ یگانه و بی‌جزء است. با آیه‌ها شناخته شده و با نشانه‌ها توصیف شده است. خدایی جز او که بزرگ و والا است، نیست.

۴۲. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: ای مردم! از این بیرون رفتگان از دین که خدا را به خود شبیه می‌کنند و مانند کافران اهل کتاب سخن می‌گویند، پرهیزید، که او خدایی بی‌ظنیر، شنوا و بیناست. دیده‌ها او را در نمی‌یابند و او دیده‌ها را دریابد، و اوست باریک بین آگاه.

یگانگی و شکوه را ویژه خود ساخته و خواست و اراده و قدرت و علم به کائنات را تثبیت کرده است. هیچ هم‌وردی در هیچ یک از کارهایش ندارد؛ نه همتایی که با او برابری کند، نه مقابلی که با او بستیزد، نه هم‌نامی که به او ماند و نه ماندی که شکل او باشد.

کارها او را دست به دست نمی‌کنند و دچار دگرگونی نمی‌شود و پیشامدها بر او فرود نمی‌آیند و توصیفگران به ژرفای عظمت او نمی‌رسند و اندازه شکوه او بر دل‌ها ره نمی‌یابد؛ زیرا چیزی هم‌سنگ او نیست و عالمان با خردهایشان و اندیشمندان با اندیشه‌شان به او نمی‌رسند، جز با تحقیق و باور داشتن غیب؛ زیرا به هیچ یک از صفات آفریدگان، متصف نمی‌شود. اوست یگانه بی‌خلل و هر چه در اندیشه‌ها بیاید، جز اوست.

آن که به زیر مهمیز اندیشه درآید، خدا نیست و آن که در فضا یا جز آن یافت شود، معبود نیست. او در اشیاست، اما نه در محاصره آنها، و از آنها جداست، اما نه غایب از آنها. توانا نیست آن که ضدی همراه دارد و یا همتایی برابر.

دیرینگی او به زمان و قصدش به معنای توجه به این سو و آن سو نیست. بر خردها پوشیده است، همان سان که از دیده‌ها نهان است و از دید آسمانیان نیز به مانند زمینیان، ناپیداست.

نزدیکی اش کرامت او و دوری اش اهانت اوست. نه مکان به او راه دارد، نه زمان محدودش می‌سازد و نه شرط می‌پذیرد. والایی او بدون بالا آمدن است. می‌آید، اما جابه‌جا نمی‌شود. نابود را بود می‌کند و بود را نابود و این دو صفت، برای جز او، در یک زمان، گرد نمی‌آیند. اندیشه تا باور به وجودش می‌رسد؛ اما باور به وجودش، به فهم چگونگی اش نمی‌رسد.

صفت‌ها به او توصیف می‌شوند، نه او به صفت‌ها، و شناخت‌ها به او شناخته می‌شوند، نه او به آنها. این، آن خدای بی‌هم‌نام، پاک و بی‌مانند، شنوا و بیناست.

٤٣ . تفسير العياشي عن يزيد بن رويان: دَخَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ (١) الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ جَالِسَانِ فِي الْحِجْرِ، فَجَلَسَ إِلَيْهِمَا ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، صِفْ لِي إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ.

فَأَطْرَقَ ابْنَ عَبَّاسٍ طَوِيلًا مُسْتَبْطِنًا بِقَوْلِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ الْمُتَوَرِّطُ فِي الصَّلَاةِ، الْمُرْتَكِسُ (٢) فِي الْجِهَالَةِ؛ أَجِيبْكَ عَمَّا سَأَلْتَ عَنْهُ.

فَقَالَ: مَا إِيَّاكَ سَأَلْتُ فَتَجِيبْنِي!

فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَهْ، عَنِ (٣) ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنِ الْحِكْمَةِ (٤).

فَقَالَ لَهُ: صِفْ لِي.

فَقَالَ لَهُ: أَصِفْهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَاعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ: لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَرِقٍ، وَ بَعِيدٌ غَيْرٌ مُقْصَى (٥)، يُوَحَّدُ وَ لَا يَتَّبَعُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ.

قَالَ: فَبَكَى ابْنُ الْأَزْرَقِ بُكَاءً شَدِيدًا، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْكِيكَ؟

قَالَ: بَكَيتُ مِنْ حُسْنِ وَصْفِكَ.

قَالَ: يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ، إِنِّي أَخْبَرْتُ أَنَّكَ تَكْفُرُ أَبِي وَ أَخِي وَ تُكْفِرُنِي!

قَالَ لَهُ نَافِعٌ: لَيْسَ قُلْتُ ذَاكَ لَقَدْ كُنْتُمْ الْحُكَّامَ وَ مَعَالِمَ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا بُدِّلْتُمْ اسْتَبَدَلْنَا بِكُمْ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ الْأَزْرَقِ، أَسَأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجِبْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: «وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» إِلَى قَوْلِهِ «كَانَتْهُمَا» مَنْ حَفِظَ فِيهِمَا؟ [قَالَ: أَبُوهُمَا]. (٦)

قَالَ: فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ أَبُوهُمَا (٧) أَمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فَاطِمَةُ؟

قَالَ: لَا، بَلْ رَسُولُ اللَّهِ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

قَالَ: فَمَا حَفِظْتُهُمَا حَتَّى حِيلَ (٨) بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْكُفْرِ.

فَنَهَضَ [ابْنُ الْأَزْرَقِ] (٩) ثُمَّ نَفَضَ بِنُوبِهِ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ عَنْكُمْ مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أَنْتُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ. (١٠)

ص: ٨٠

١- (١) نافع بن الأزرق، من رؤساء الخوارج، و كان مصاحباً لابن عباس في مكة، فسأله عن بعض الآيات التي كان يتوهم اختلافها.

٢- (٢) في الطبعة المعتمدة: «المرتكن»، و التصويب من طبعه مؤسسه البعثة و بحار الأنوار. [١]

- ٣- (٣) فى بحار الأنوار: «[٢]سَلْ» بدل «عن».
- ٤- (٤) فى الطبعة المعتمده: «و معه من الحكمة»، و التصويب من طبعه مؤسسه البعثه.
- ٥- (٥) فى الطبعة المعتمده: «مقص»، و التصويب من طبعه مؤسسه البعثه.
- ٦- (٦) ما بين المعقوفين سقط من الطبعة المعتمده و أثبتناه من طبعه مؤسسه البعثه و بحار الأنوار. [٣]
- ٧- (٧) فى الطبعة المعتمده: «أبويهما»، و التصويب من طبعه مؤسسه البعثه و بحار الأنوار. [٤]
- ٨- (٨) فى بحار الأنوار: «[٥]فما حُفِظْنَا حَتَّى حَالٍ...».
- ٩- (٩) ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار. [٦]
- ١٠- (١٠) تفسير العياشى: ج ٢ ص ٣٣٧ ح ٦٤، [٧]التوحيد: ص ٨٠ ح ٣٥، روضه الواعظين: ص ٤٣ كلاهما عن عكرمه نحوه و ليس فيهما ذيله من «فبكى»، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٤٢٣ ح ٦٣١؛ [٨]تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٣ عن عكرمه نحوه.

۴۳. تفسیر العیاشی به نقل از یزید بن رویان: نافع بن ازرق، (۱) داخل مسجد الحرام شد. امام حسین علیه السلام با عبد الله بن عباس در حجر [اسماعیل] نشسته بودند. کنار آنان نشست و گفت: ای ابن عباس! خدایی را که می پرستی، برایم توصیف کن.

ابن عباس، مدتی دراز درباره گفته ابن ازرق به فکر فرو رفت. پس امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای ابن ازرق! ای فرو رفته در گم راهی و افتاده در نادانی! به سوی من بیا، تا از آنچه پرسیدی، به تو پاسخ دهم».

گفت: از تو نپرسیدم تا پاسخم دهی!

ابن عباس به او گفت: خاموش باش و از زاده پیامبر خدا بپرس که او از خاندان نبوت و معدن حکمت است.

نافع به امام علیه السلام گفت: [خدا را] برایم توصیف کن.

فرمود: «او را همان گونه توصیف می کنم که خود را توصیف کرده است و همان گونه می شناسانم که خود را شناسانده است. با حواس، درک و با مردم، سنجیده نمی شود. نزدیک است، اما نه چسبیده، و دور است، اما در دسترس. یگانه جزء ناپذیر است. خدایی جز او که بزرگ و بالاست نیست».

ابن ازرق، سخت گریست. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «چه باعث گریه ات شد؟».

گفت: از توصیف خوبت گریستم.

امام علیه السلام فرمود: «ای پسر ازرق! به من رسیده که تو پدر و برادرم را و خود مرا تکفیر می کنی؟».

نافع گفت: اگر چه چنین می گفتم؛ [اما الآن می گویم] شما فرمان روایان اسلام و نشانه های آیند. چون دیگران را به جای شما نهادند، ما نیز چنین پنداشتیم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر ازرق! از تو سؤالی می پرسم. به من درباره این گفته خدای یگانه پاسخ ده که فرمود: «و امّا دیوار، از آن دو پسر یتیم در شهر بود که زیر آن گنجی داشتند» تا آنجا که می فرماید: «گنج آن دو».

[خداوند، گنج آن دو را برای چه کسی حفظ کرد؟]».

ابن ازرق گفت: برای پدرشان [که فرد خوبی بود].

امام علیه السلام فرمود: «کدام یک برترند؟ پدر آن دو یا پیامبر خدا و فاطمه؟»

ابن ازرق، گفت: نه، بلکه پیامبر خدا و فاطمه دختر پیامبر خدا [برترند].

فرمود: «[قریش، در کار ما] حرمت این دو را نیز نیابیدند تا آنجا که ما را کافر دانستند».

ابن ازرق برخاست و لباسش را تکاند و سپس گفت: ای قریشیان! خدا، از شما خبر داده است که قومی ستیزه جوی هستید.

۱- (۱) نافع بن ازرق، از سران خوارج و همنشین ابن عبّاس در مکه بود و از او سؤال هایی درباره توهمات خود، مبنی بر اختلاف برخی آیات قرآن می پرسید (لسان المیزان: ج ۶ ص ۱۴۵ ش ۵۰۶).

تَفْسِيرُ صِفَةِ الصَّمَدِ

٤٤ . التوحيد عن وهب بن وهب القرشى عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه عليهم السلام: إِنَّ أَهْلَ الْبَصْرَةِ كَتَبُوا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الصَّمَدِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَا بَعْدُ فَلَا تَخَوْضُوا فِي الْقُرْآنِ، وَلَا تُجَادِلُوا فِيهِ، وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ»، ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» .

لَمْ يَلِدْ: لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ؛ كَالْوَلَدِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْكَثِيفَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، وَ لَا شَيْءٌ لَطِيفٌ كَالنَّفْسِ، وَ لَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْيَدَوَاتُ كَالسِّنَّةِ وَ النَّوْمِ وَ الْخَطَرِ وَ الْهَوِّمِ، وَ الْحُزْنِ وَ الْبَهْجَةِ، وَ الضَّحِكِ وَ الْبُكَاءِ، وَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ، وَ الرَّغْبَةِ وَ السَّامَةِ، وَ الْجُوعِ وَ الشَّيْءِ؛ تَعَالَى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَ أَنْ يَتَوْلَدَ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ أَوْ لَطِيفٌ.

وَ لَمْ يُولَدْ: لَمْ يَتَوْلَدَ مِنْ شَيْءٍ، وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ شَيْءٍ كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ الْكَثِيفَةُ مِنْ عَنَاصِرِهَا؛ كَالشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ، وَ الدَّابَّةِ مِنَ الدَّابَّةِ، وَ النَّبَاتِ مِنَ الْأَرْضِ، وَ الْمَاءِ مِنَ الْيُنَائِبِ، وَ الثَّمَارِ مِنَ الْأَشْجَارِ، وَ لَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ اللَّطِيفَةُ مِنْ مَرَكَزِهَا؛ كَالْبَصِيرِ مِنَ الْعَيْنِ، وَ السَّمْعِ مِنَ الْأُذُنِ، وَ الشَّمِّ مِنَ الْأَنْفِ، وَ الدُّوْقِ مِنَ الْفَمِ، وَ الْكَلَامِ مِنَ اللِّسَانِ، وَ الْمَعْرِفَةَ وَ التَّمْيِيزَ (١) مِنَ الْقَلْبِ، وَ كَالنَّارِ مِنَ الْحَجَرِ.

لَا، بَلْ هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ، وَ لَا فِي شَيْءٍ، وَ لَا عَلَى شَيْءٍ، مُبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَ خَالِقُهَا، وَ مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ، يَتَلَاشَى مَا خَلَقَ لِلْفَنَاءِ بِمِثْلِيَّتِهِ، وَ يَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ بِعِلْمِهِ، فَذَلِكُمْ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (٢)

ص: ٨٢

١- (١) في المصدر: «و التَّمْيِيزَ»، و التصويب من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢) التوحيد: ص ٩٠ ح ٥، مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨٦١ عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه الباقر عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٣ ح ١٤. [٢]

۴۴. التوحید به نقل از وَهَب بن وَهَب قُرَشی، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: بصریان به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از معنای «صمد» پرسیدند. امام علیه السلام نگاشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، در قرآن، فرو نروید و در آن با هم مستیزید و ناآگاهانه، درباره اش سخن مرانید که شنیدم جدم پیامبر خدا فرمود: "آن که ناآگاهانه درباره قرآن چیزی بگوید، باید جایگاهش را از آتش [دوزخ] بگیرد".

و خداوند سبحان، خود، صمد را تفسیر کرده و فرموده است: «خدا یکتاست، خدا صمد است» و سپس آورده است: «نه زاده و نه زاده شده است و نه کسی همانند اوست». زاده است، یعنی هیچ چیز جرم داری، مانند بچه و دیگر اجرامی که از آفریدگان خارج می شود، از او خارج نشده است و نه چیز بی جرمی مانند جان [از او خارج شده]، و چرت و خواب و خطورات ذهنی و اندیشناکی و غم و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و رغبت و نفرت و گرسنگی و سیری از او سر نمی زند. خداوند، والاتر از آن است که چیزی از او خارج شود و چیزی جسمانی یا لطیف از او زاده شود.

و زاده نشده است، یعنی از چیزی متولد نشده و از چیزی بیرون نیامده است، آن گونه که اجرام از عناصر خود بیرون می آیند، مانند چیزی از چیزی، حیوانی از حیوانی، گیاه از زمین، آب از چشمه ها و میوه ها از درختان؛ نه آن گونه که چیزهای لطیف و بی جرم از کانون های خود بیرون می آیند، مانند دیدن از چشم، شنیدن از گوش، بویدن از بینی، چشیدن از دهان، سخن از زبان، شناخت و تشخیص از دل، و آتش از سنگ.

نه [هیچ یک نیست]؛ بلکه او خدای صمدی است که نه از چیزی است و نه در چیزی و نه بر چیزی. نوآور و آفریدگار چیزهاست و پدید آورنده آنها به نیروی خویش. آنچه برای نابودی آفریده، به خواست او متلاشی می شود و آنچه برای ماندن آفریده، به علم او می ماند. پس این، خدای صمدی است که نه زاده و نه زاده شده است؛ دانا به غیب و حضور، بزرگ و والات و همتایی برای او نیست.

٤٥ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: الصَّمَدُ الَّذِي لَا جُوفَ لَهُ، وَ الصَّمَدُ الَّذِي قَدِ انْتَهَى سُودُدُهُ، وَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ، وَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يَنَامُ، وَ الصَّمَدُ الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ. (١)

٩/١

جَزَاءُ الْمُوَحِّدِ

٤٦ . التوحيد بإسناده عن الحسين عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي، مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي، وَ مَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (٢)

١٠/١

صِفَةُ الْعَارِفِ

٤٧ . جامع الأخبار: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَ ارْتَعِدَتْ مَفَاصِلُهُ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ، وَ تَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ. (٣)

ص: ٨٦

١- (١) التوحيد: ص ٩٠ ح ٣، معاني الأخبار: ص ٧ ح ٣ و ليس فيه «الدائم» و كلاهما عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨٦١، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٣ ح ١٢. [١]

٢- (٢) التوحيد: ص ٢٥ ح ٢٢، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٣٤ ح ١ [٢] كلاهما عن عبد السلام بن صالح أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا [٣] عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٢٢ ح ٣. [٤]

٣- (٣) جامع الأخبار: ص ١٦٦ ح ٣٩٧، و [٥] في المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٤ [٦] إن الحسن بن عليّ عليهما السلام.

۴۵ . التوحید به سندش، از امام حسین علیه السلام: صمد، یعنی بی خلل و یعنی نهایتِ سروری. صمد، کسی است که نه می خورد و نه می آشامد و نه می خوابد. صمد، یعنی موجود جاودانی که همیشه بوده و خواهد بود.

۹/۱- پاداش یکتاپرست

۴۶ . التوحید به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برایم حدیث کرد که: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند بزرگ بشکوه می فرماید: "تنها، من خدا هستم و جز من، خدایی نیست. پس مرا پرستید هر کس از شما بیاید و بر یگانگی خداوند، مخلصانه گواهی دهد، به دژ من درآمده است و هر کس به دژ من درآید، از عذاب من، ایمن است"».

۱۰/۱- ویژگی عارف

۴۷ . جامع الأخبار: امام حسین علیه السلام هرگاه وضو می گرفت، رنگش دگرگون می شد و اندامش به لرزه می افتاد. راز آن را جوینا شدند. فرمود: «کسی که در پیشگاه خداوند فرمان روای جبار می ایستد، سزاوار است که رُخش زرد شود و بندبندش بلرزد».

ص: ۸۷

مَا لَيْسَ لِلَّهِ وَ مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ

٤٨ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: إِنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ، وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ، وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ: إِنَّ عَزِيرًا ابْنُ اللَّهِ، وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدًا. وَ أَمَّا قَوْلُكَ: مَا لَيْسَ لِلَّهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ، وَ قَوْلُكَ: مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ، فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. (١)

ص: ٨٨

١- (١) التوحيد: ص ٣٧٧ ح ٢٣ عن علي بن مهويه القزويني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٦ ح ١٧٢ و ج ١ ص ١٤١ ح [١] ٤٠ عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأمل للطوسي: ص ٢٧٥ ح [٢] ٥٢٧ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١١ ح ٥. [٣]

۴۸. التوحید به سندش، از امام حسین علیه السلام: فردی یهودی از امام علی علیه السلام پرسید: مرا از آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی داند، باخبر کن.

فرمود: «اما آنچه را خدای عز و جل نمی داند، گفته شما یهودیان است که عَزَّوَجَلَّ، پسر خداست و خدا پسری برای خود نمی شناسد؛ و اما این که گفتی: "خدا چه ندارد؟"، خدا، شریک ندارد؛ و گفته ات: "چه چیز نزد خدا نیست؟"، نزد خداوند، ستم بر بندگان نیست».

یهودی گفت: من، گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست و محمد، پیامبر خداست.

مَعْنَى الْإِيمَانِ

٤٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَ عَمَلٌ.

(١)

٥٠ . الأُمالي بإسناده عن الحسين بن عليّ الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ، وَ عَمَلٌ مَعْمُولٌ، وَ عِرْفَانٌ الْعُقُولِ. (٢)

٥١ . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ (٣). (٤)

ص: ٩٠

١- (١) الخصال: ص ٥٣ ح ٦٨، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٢٨ ح ٦ [١] كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٧٠ ح ١٣. [٢]

٢- (٢) الأُمالي للمفيد: ص ٢٧٥ ح ٢، الأُمالي للطوسي: ص ٣٦ ح ٣٩ [٣] كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٦٧ ح ٢٠. [٤]

٣- (٣) الأُرْكَانُ: الجَوَارِحُ (النهاية: ج ٢ ص ٢٦٠ «ركن»).

٤- (٤) الخصال: ص ١٧٨ ح ٢٣٩ و ص ١٧٩ ح ٢٤١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٢٧ ح ٢، [٥] عوالي اللآلي: ج ١ ص ٨٣ ح ٦ [٦] كلّها عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأُمالي للطوسي: ص ٤٤٨ ح ١٠٠١ [٧] عن عليّ بن مهدي بن صدقه عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٦٤ ح ١١. [٨]

۱/۲- معنای ایمان

۴۹. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ایمان، گفتار و کردار است».

۵۰. الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ایمان، گفته ای اظهار شده و عملی تحقق یافته و شناخت به خرد است».

۵۱. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ایمان، معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح است».

٥٢. الأماالى ياسناده عن الحسين سبط رسول الله صلى الله عليه وآله: حَدَّثَنِي أَبِي الْوَصِيُّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَنُطْقٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (١)

٢/٢

الْفَرْقُ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ

٥٣. مروج الذهب ياسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَكْتُبُ يَا عَلِيُّ، قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ لِي: أَكْتُبُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: الْإِيمَانُ مَا وَقَرْتَهُ الْقُلُوبُ (٢) وَ صَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ، وَ الْإِسْلَامُ مَا جَرَى بِهِ اللِّسَانُ وَ حَلَّتْ بِهِ الْمُنَاكَحَةُ. (٣)

٣/٢

أَسَاسُ الْإِسْلَامِ

٥٤. الأماالى عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: لَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَاسِكَهُ مِنْ حَجَّهِ الْوُدَاعِ، رَكَبَ رَاحِلَتَهُ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا.

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا الْإِسْلَامُ؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ لِبَاسُهُ التَّقْوَى، وَ زِينَتُهُ الْحَيَاءُ، وَ مِلَاكُهُ (٤) الْوَرَعُ، وَ جَمَالُهُ الدِّينُ، وَ تَمَرُّهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٥)

ص: ٩٢

١- (١) الأماالى للطوسى: ص ٤٤٩ ح ١٠٠٤ [١] عن أبي الصلت الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام و ص ٢٨٤ ح ٥٥١ عن المنصورى عن عمّ أبيه عن الإمام الهادى عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه و فيه «تصديق» بدل «عقد»، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٦٩ ح ٢٤. [٢]

٢- (٢) فى بحار الأنوار: «ما وقر فى القلوب»، و هو الأنسب.

٣- (٣) مروج الذهب: ج ٤ ص ١٧١ [٣] عن أبي دعامة عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ٢٠٨ ح ٢٢. [٤]

٤- (٤) ملاك الأمر: ما يقوم به (الصحيح: ج ٤ ص ١٦١١ [٥] ملك).

٥- (٥) الأماالى للطوسى: ص ٨٤ ح ١٢٦، [٦] بشاره المصطفى: ص ٩٢ [٧] كلاهما عن جابر بن يزيد، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٧٩ ح ٢٧؛ [٨] كنز العمال: ج ١١ ص ٥٣٩ ح ٣٢٥٢٣ نقلًا عن ابن النجار و فيه «الإسلام عريان، فلباسه الحياء و زينته الوفاء و مروءته العمل الصالح و عماده الورع و لكل...»، و راجع: تحف العقول: ص ٣٠٧.

۵۲. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم، وصی [پیامبر صلی الله علیه و آله]، علی علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «ایمان، باور قلبی، گفتار زبانی و عمل با اعضاست».

۲/۲- تفاوت اسلام و ایمان

۵۳. مروج الذهب به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم علی علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «ای علی! بنویس».

گفتم: چه بنویسم؟

به من فرمود: «بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. ایمان، چیزی است که در دل ها جای می گیرد و کارها [ی شایسته] تصدیقش می کنند و اسلام، آن است که بر زبان، جاری می گردد و ازدواج، بدان روا می شود».

۳/۲- بنیاد اسلام

۵۴. الأمالی، طوسی از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: چون پیامبر خدا مناسک حجّه الوداع را تمام کرد، بر مرکبش سوار شد و با این گفته آغاز کرد: «جز مسلمان، به بهشت در نمی آید».

ابو ذر غفاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! اسلام چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام، [مانند انسان] بی لباس است. پوشش آن، پرهیزگاری، و زیورش حیا، و قوام آن، پارسایی، و زیبایی [و کمال] آن، طاعت، و ثمره اش کار شایسته است. هر چیزی، اساسی دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است».

ص: ۹۳

غُرْبَةُ الْإِسْلَامِ

٥٥. كمال الدين بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيْبًا وَسَيَعُوْدُ غَرِيْبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. (١)

عَلَامَةُ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمُسْلِمِ

٥٦. مسند ابن حنبل عن شعيب بن خالد عن حسين بن عليّ بن عليّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ قَلَّةَ الْكَلَامِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ. (٢)

٥٧. مسند ابن حنبل عن ابن شهاب عن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ

حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ. (٣)

١- (١) كمال الدين: ص ٢٠١ ح ٤٥ [١] عن الحسن بن عليّ بن فضال عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٠٢ ح ١ [٢] عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٩١ ح ٢٣ و [٣] راجع: صحيح مسلم: ج ١ ص ١٣٠ ح ٢٣٢.

٢- (٢) مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٢٩ ح ١٧٣٢. [٤]

٣- (٣) مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٢٩ ح ١٧٣٧، [٥] المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٦، المعجم الأوسط: ج ٨ ص ٢٠٢ ح ٨٤٠٢، المعجم الصغير: ج ٢ ص ١١١، مسند الشهاب: ج ١ ص ١٤٥ ح ١٩٤، تاريخ دمشق: ج ٧ ص ٤١ ح ١٦٠١، الذرّيّة الطاهرة: ص ١٠٩ ح ١٤٤ كلّها عن الزهري؛ كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٧٣.

۵۵. کمال الدین به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «اسلام، غریبانه ظاهر شد و به زودی دوباره غریب می شود، همان گونه که در آغاز بود. پس خوشا به حال غریبان!».

۵/۲- نشانه نیکویی اسلام مسلمان

۵۶. مسند ابن حنبل به نقل از شعیب بن خالد، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «از نیکویی اسلام انسان، کم پرداختن به امور نامربوط است».

۵۷. مسند ابن حنبل به نقل از ابن شهاب، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام:

پیامبر خدا فرمود: «از نیکویی اسلام انسان، ترک کارهای نامربوط است».

ما بِهِ ثَبَاتُ الْإِيمَانِ

٥٨ . الأُمالي بإسناده عن الحسين (١) بن علي عليه السلام: سَيِّئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ثَبَاتُ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: الْوَرَعُ، فَقِيلَ لَهُ: مَا زَوَالُهُ؟ قَالَ: الطَّمَعُ. (٢)

عَلَامَةُ كَمَالِ الْإِيمَانِ

٥٩ . الخصال عن فاطمة بنت الحسين بن علي عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ. (٣)

٦٠ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَلَا يَسْتَكْمِلُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اقْتِبَاسُ الْعِلْمِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَيرْفُقُ فِي الْمَعَاشِ. وَثَلَاثُ خِصَالٍ تَكُونُ فِي الْمُنَافِقِ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ،

وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ. (٤)

ص: ٩٦

١- (١) في بعض نسخ المصدر: «الحسن» بدل «الحسين».

٢- (٢) الأُمالي للصدوق (طبعه مؤسسه الأعلمي): ص ٢٣٨ ح ١١ عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٣٠٥ ح ٢٣. [١]

٣- (٣) الخصال: ص ١٠٥ ح ٦٦، الأُمالي للطوسي: ص ٦٠٣ ح ١٢٤٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٥٩ ح ٤. [٣]

٤- (٤) الفردوس: ج ٥ ص ١٧٠ ح ٧٨٥٤ وراجع: كنز العمال: ج ١ ص ١٦٥ ح ٨٢٨ نقلًا عن أبي نعيم.

۵۸. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: از امیرمؤمنان علی علیه السلام سؤال شد: مایه استواری ایمان چیست؟

فرمود: «پارسایی».

به ایشان گفته شد: زوال آن به چیست؟

فرمود: «طمع».

۷/۲- نشانه های کمال ایمان

۵۹. الخصال به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «سه ویژگی است که در هر کس باشد، خصلت های ایمانش کامل است: آن که چون خشنود شود، خشنودی اش او را به گناه و باطل نکشد؛ و چون خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نبرد؛ و چون قدرت یافت، چیزی را به ناحق، از آن خود نکند».

۶۰. الفردوس از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «مؤمن، مؤمن نیست و ایمان را به کمال نمی رساند، مگر آن که سه ویژگی داشته باشد: برگرفتن دانش؛ شکیبایی بر مصیبت ها؛ و میانه روی در طلب روزی. سه ویژگی هم در منافق است: چون سخن گوید، دروغ می گوید؛ چون وعده دهد، وفا نمی کند؛ و چون امانتی قبول

کند، خیانت می ورزد».

ص: ۹۷

٦١ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ، وَقَوْلَهُ مِرَاتَهُ، فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفٍ، وَمِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفٍ، وَمِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينٍ، وَمِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينٍ. (١)

٨/٢

لا إكراه في الدين

٦٢ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ لَكُنَّا كَثْرًا عَدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُونَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدَعِهِ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» ٢ عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالِاضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَرُؤْيِهِ الْبَاسِ فِي الْآخِرَةِ، وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مِدْحًا، لَكِنِّي أَرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى (٢) وَالْكَرَامَةَ، وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي

جَنَّةِ الْخُلْدِ «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» ٤ . (٣)

ص: ٩٨

١- (١) تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٥. [١]

٢- (٣) الزُّلْفَى: القربة و المنزلة (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٧٠ «زلف»).

٣- (٥) التوحيد: ص ٣٤٢ ح ١١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١٣٥ ح ٣٣، [٢] الاحتجاج: ج ٢ ص ٣٩٤ ح ٣٠٢ [٣] كلها عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٤٩ ح ٨٠. [٤]

۶۱. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: مؤمن، خدا را مایه نگاه داشت خود، و سخن او را، آینه [تمام نمای] خود می گیرد. یک بار [در سخن خدا] به ویژگی مؤمنان نظر می کند و یک بار به ویژگی گردنکشان. از آن، نکته ها برمی گیرد، خود را شناسایی می کند و به زیرکی خود، یقین پیدا می کند و به پاکی خود، اطمینان می یابد.

۸/۲- در دین، اجباری نیست

۶۲. التوحید به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: مسلمانان به پیامبر خدا گفتند: ای پیامبر خدا! اگر کسانی از مردم را که می توانستی، بر اسلام آوردن مجبور می کردی، تعدادمان فراوان می شد و در برابر دشمنانمان نیرومند می شدیم.

پیامبر خدا فرمود: «خدای عز و جل را با بدعتی که اختیار آن به من واگذار نشده است، دیدار نمی کنم و من، از کسانی نیستم که چیزی را ساخته، به خدا نسبت دهم».

پس خداوند تبارک و تعالی نازل کرد: «ای محمد! و اگر خدایت می خواست، همه آنان که در زمین هستند، همگی ایمان می آوردند»، در همین دنیا و به شکل اجبار و اضطرار، همان گونه که به گاه دیدار و مشاهده سختی آخرت، ایمان می آورند. اگر چنین می کردم، نه سزاوار پاداشی از من می شدند و نه مدحی؛ بلکه من از آنها می خواهم که از سر اختیار، و نه اضطرار، به من ایمان بیاورند تا شایسته نزدیکی به من و کرامت من و سزاوار ماندن در بهشت جاودان شوند. «آیا تو

مردم را مجبور می کنی که مؤمن شوند؟».

تَحْرِيمُ الْقِيَّاسِ فِي الدِّينِ (١)

٦٣ . التوحيد عن عكرمه عن الحسين عليه السلام: إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَّاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرَ فِي الْإِرْتِمَاسِ (٢)، مَائِلًا عَنِ الْمِنْهَاجِ، طَاعِنًا (٣) فِي الْإِعْوِجَاجِ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ. (٤)

١٠/٢

مِلَاكُ التَّكْلِيفِ

٦٤ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَهُ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ، وَ لَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُفَّتَهُ.

(٥)

ص: ١٠٠

١- (١) هو الحكم على موضوع بنفس الحكم الثابت لموضوع آخر بسبب التشابه بين الموضوعين، والجدير بالذكر إن القياس المنطقي مقبول في محله لكنّه لا علقه له بالقياس الفقهي.

٢- (٢) هكذا في المصدر، وفي تاريخ دمشق و روضه الواعظين: «[١] في الالتباس»، وهو الأنسب للسياق.

٣- (٣) ظَعَنَ: أَيْ سَارَ (الصحيح: ج ٦ ص ٢١٥٩ «ظعن»).

٤- (٤) التوحيد: ص ٨٠ ح ٣٥، [٢] روضه الواعظين: ص ٤٣، [٣] بحار الأنوار: ج ٢ ص ٣٠٢ ح ٣٥؛ [٤] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٣.

٥- (٥) تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٤. [٥]

۶۳. التوحید به نقل از عکرمه، از امام حسین علیه السلام: هر کس دینش را بر قیاس بنا نهد، همیشه روزگار، در شبهه خواهد بود؛ از راه اصلی منحرف و در کژراهه در حرکت است؛ راه گم کرده است و درست نمی گوید.

۶۴. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: خداوند، توان کسی را نگرفت، جز آن که طاعتش را از او برداشت و نیرویش را نگرفت، جز آن که تکلیفش را از او برداشت.

۱- (۱) قیاس، یعنی به دلیل مشابهت موضوعی با یک موضوع دیگر، حکم هر دو را یکی دانستن. گفتنی است قیاس منطقی، در جای خود، مقبول است و ارتباطی با قیاس در دین (قیاس فقهی و تشبیهی) ندارد.

وَجُوبُ الْإِيمَانِ بِالْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ

٦٥ . الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: قال العالم عليه السلام: كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الْقَدْرِ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ:

اتَّبِعْ مَا شَرَحْتُ لَكَ فِي الْقَدْرِ مِمَّا أَفْضَى إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ حَمَلَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ فَجَرَ وَافْتَرَى عَلَى اللَّهِ افْتِرَاءً عَظِيمًا.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُطَاعُ بِإِكْرَاهٍ، وَلَا يُعْصَى بِغَلْبَةٍ، وَلَا يُهْمَلُ الْعِبَادَ فِي الْهَلَكَةِ، وَلَكِنَّهُ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ، وَالْقَادِرُ لِمَا عَلَيْهِ أَقْدَرُهُمْ؛ فَإِنْ اتَّعَمُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادًا عَنْهَا مُبْطِنًا، وَإِنْ اتَّعَمُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا اتَّعَمُوا بِهِ فَعَلَّ (١)، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ حَامِلُهُمْ عَلَيْهَا (٢) قَسْرًا، وَلَا كَلْفَهُمْ

جَبْرًا، [بَل] (٣) يَتِمَكِّنُهُ إِزَاهُمَ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَإِنْذَارِهِ لَهُمْ وَاحْتِجَاجِهِ عَلَيْهِمْ، طَوَّقَهُمْ وَمَكَّنَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى أَخْذِ مَا إِلَيْهِ دَعَاهُمْ، وَتَرَكَ مَا عَنْهُ نَهَاهُمْ، جَعَلَهُمْ مُسْتَطِيعِينَ لِأَخْذِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ أَخْذِيهِ، وَتَرَكَ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ تَارِكِيهِ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَهُ أَقْوِيَاءَ لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ، يَنَالُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ وَنَهَاهُمْ عَنْهُ، وَجَعَلَ الْعِذْرَ لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ السَّبَبَ جَهْدًا مُتَقَبَّلًا. (٤)

ص: ١٠٢

١- (١) في المصدر: «فإن فعل»، و التصويب من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢) في المصدر: «عليهم»، و التصويب من بحار الأنوار. [٢]

٣- (٣) ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار. [٣]

٤- (٤) الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: ص ٤٠٨ ح ١١٨، [٤] بحار الأنوار: ج ٥ ص ١٢٣ ح ٧١. [٥]

۱/۳- وجوب ایمان به قضا و قدر

۶۵. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: عالم (امام رضا علیه السلام) می گوید: حسن بن ابی حسن بصری به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از او درباره قدر پرسید.

امام علیه السلام به او نوشت: «از آنچه درباره قدر به ما اهل بیت رسیده و برایت توضیح می دهم، پیروی کن که هر کس به خیر و شرّ قدر، ایمان نیاورد، کافر شده است و هر کس معصیت [انسان ها] را بر عهده خدای عز و جل بگذارد، فسق و فجور ورزیده و افتراپی بزرگ به خدا بسته است.

خداوند تبارک و تعالی به اجبار، اطاعت نمی شود و به چیره شدن بر او، نافرمانی نمی گردد و بندگان را در هلاکت، مهمل نمی گذارد؛ بلکه او مالک چیزی است که به ملکیت آنان درآورده است و بر چیزی که ایشان را به آن قادر کرده، قادر است. پس اگر بندگان، تصمیم به فرمان برداری بگیرند، نه از آنان جلوگیری می کند و نه به تأخیرشان می اندازد و اگر بخواهند نافرمانی کنند، اما بخواهد بر آنان منت بگذارد، میان آنان و معصیت، مانع می شود و اگر چنین نکند، آنان را به زور، به معصیت وادار نمی دارد؛ بلکه چون به آنان قدرت بخشید و سپس که هشدارشان داد و

انذارشان کرد و برایشان حجت آورد و به گردنشان نهاد و به آنها امکان داد و راهی هم برای آنچه ایشان را به سوی آن خواند و ترک آنچه نهی کرد، قرار داد، آنها را به برگرفتن آنچه به ایشان فرموده، قادر ساخت، بی آن که حتما لازم باشد آن را بگیرند و نیز بر آنچه نهیشان کرده، توانایی بخشید، بی آن که حتما [لازم باشد] ترکش کنند.

ستایش، ویژه خدایی است که بندگانش را بر آنچه ایشان را فرمان داده، توانا قرار داد تا بدان نیرو، به آن دست یابند و آنان را از آن [بدی ها] باز داشت و عذر کسی را که توان انجام دادن نیافت، کوششی مقبول قرار داد».

أَصْنَافُ الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ

٦٦. التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَوْ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدْرٍ؟

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجَلٌ يَا شَيْخُ، فَوَلَّى اللَّهُ مَا عَلَوْتُمْ تَلَعَهُ (١) وَلَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَاذٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدْرٍ.

فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: مَهَلًا يَا شَيْخُ، لَعَلَّكَ تَظُنُّ قَضَاءَ حَتْمًا وَ قَدْرًا لِأَزْمَالِ الْوَالِدِ كَانَ كَذَلِكَ لِبَطْلِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ وَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الرَّجْرِ، وَ لَسِي قَطُّ مَعْنَى الْوَعْدِ وَ الْوَعْدِ، وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ مُسِيءٌ لِأَيْمَتِهِ وَ لَا لِمُحْسِنٍ مَحْمَدَةً، وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمَذْنِبِ، وَ الْمَذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ! تِلْكَ مَقَالَةُ عَبْدِهِ الْأَوْثَانِ وَ خُصْمَاءِ الرَّحْمَنِ وَ قَدْرِيهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِهَا.

يَا شَيْخُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَ نَهَى تَحْذِيرًا، وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَ لَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا، وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرِهًا، وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِاطِّلًا، ذَلِكَ ظُنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (٢).

قَالَ: فَهَضَّ الشَّيْخُ وَ هُوَ يَقُولُ:

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ يَوْمَ النَّجَاهِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا

أَوْضَحْتَ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبَسًا جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانًا

فَلَيْسَ مَعْذِرَةً فِي فِعْلٍ فَاحِشَةٍ قَدْ كُنْتُ رَاكِبَهَا فِسْقًا وَ عِصْيَانًا

لَا وَ لَا قَائِلًا نَاهِيَهُ أَوْ قَعُهُ فِيهَا عَبَدْتُ إِذَا يَا قَوْمِ شَيْطَانًا

وَ لَا أَحَبُّ وَ لَا شَاءَ الْفُسُوقَ وَ لَا قَتَلَ الْوَلِيَّ لَهُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا

أَنْتِي يُحِبُّ وَ قَدْ صَحَّتْ عَزِيمَتُهُ ذُو الْعَرْشِ أَعْلَنَ ذَاكَ اللَّهُ إِعْلَانًا (٣)

ص: ١٠٤

١- (١) التَّلْعَةُ: مَا ارْتَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ (الصحيح: ج ٣ ص ١١٩٢) «[١] تلع».

٢- (٢) تلميح إلى الآية ٢٧ من سورة ص.

٣- (٣) التوحيد: ص ٣٨٠ ح ٢٨ عن علي بن جعفر الكوفي عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥ ص ١٣ ح

١٩ و [٢] راجع: الكافي: ج ١ ص ١٥٥ ح ١ و [٣] تحف العقول: ص ٤٦٨ و الفصول المختارة: ص ٧٠.

۶۶. التوحید به سندش، از امام حسین علیه السلام: مردی عراقی بر امیرمؤمنان درآمد و گفت: به ما بگو، آیا حرکت کردن ما به سوی شامیان، به قضا و قدر الهی بود؟

امیرمؤمنان به او فرمود: «آری، ای پیرمرد! به خدا سوگند، از تپه ای بالا نرفتید و از درّه ای پایین نیامدید، جز با قضا و قدر الهی».

پیرمرد گفت: ای امیرمؤمنان! پس رنجم را به حساب خدا می گذارم (کار از من نیست تا پاداشی بخواهم).

امام علیه السلام فرمود: «ای پیر! درنگ کن. شاید گمان می کنی که قضا و قدر حتمی بوده است؟! اگر چنین بود، پاداش و کیفر و امر و نهی و بازداری، باطل می بود و معنای وعده و وعید، از میان می رفت و بدکار را سرزنش و نیکوکار را ستایشی نبود و می شد که نیکوکار به سرزنش، سزاوارتر از گنهکار باشد و گنهکار به ستودن، سزاوارتر از نیکوکار. این [سخن تو]، گفته بندگان بت ها و دشمنانِ خدای رحمان، و نیز قدریان و مجوس این امت است.

ای پیر! خدای عز و جل با اختیار، تکلیف کرده است و با برحذر داشتن، نهی کرده است و در برابر کم، عطای فراوان داده و از سرِ چیرگی بر او، نافرمانی نشده است و به زور، از او اطاعت نشده است و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده است. این، گمانِ کسانی است که کفر ورزیدند. پس وای بر کسانی که کافر شدند، از آتش!». (۱)

پیرمرد برخاست و چنین گفت:

تو امامی هستی که با طاعتش امید داریم

به مغفرت خدای رحمان، در روز نجات.

هر چه از دین ما که پوشیده بود، روشن ساختی

پروردگارت در برابر آن و از جانب ما، جزای خیر به تو دهد!

عذری در کار زشت نیست

که من، خود از سرِ فسق و نافرمانی، آن را انجام داده ام.

نه! هرگز نمی توان گفت: آن که خود نهی کرد، آن را کرد

ای قوم! من بودم که بندگیِ شیطان را کردم.

فسق را نه دوست داشت و نه آن را خواست

و نه قتل ولی خود را از سرِ ستم و تجاوز [خواست].

چگونه [این امور را] دوست داشته باشد، در حالی که در نهی خود، مصمم است

و خدای صاحب عرش، به وضوح، این را آشکار کرده است.

ص: ۱۰۵

۱- (۱) اشاره است به آیه ۲۷ از سوره ص.

دَوْرُ الْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ فِي الْأَفْعَالِ

٦٧. التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ: فَرَائِضَ، وَفَضَائِلَ، وَمَعَاصِيَ.

وَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِرِضَى اللَّهِ وَقَضَاءِ اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَعِلْمِهِ. وَأَمَّا الْفَضَائِلُ فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَكِنْ بِرِضَى اللَّهِ وَبِقَضَاءِ اللَّهِ وَبِقَدْرِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ.

وَأَمَّا الْمَعَاصِيَ فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَكِنْ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَبِقَدْرِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ، ثُمَّ

يُعَاقِبُ عَلَيْهَا. (١)

ص: ١٠٦

١- (١) التوحيد: ص ٣٧٠ ح ٩، الخصال: ص ١٦٨ ح ٢٢١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١٤٢ ح ٤٤، [١] مختصر بصائر الدرجات: ص ١٣٨ كلها عن أبي أحمد الغازي عن الإمام الرضا عن آبائهم عليهم السلام، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٧٨ ح ٢٨، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٢٩ ح ٣٦. [٢]

۶۷. التوحید به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «کارها بر سه حال اند: واجبات، مستحبات و حرام ها.

واجبات، به امر خدای عز و جل و به رضایت و قضا و قدر و خواست و علم اوست. اما مستحبات، به امر [وجوبی] خدا نیست؛ اما به رضایت و قضا و قدر و خواست و علم الهی است.

اما حرام ها نیز به امر خدا نیست؛ اما به قضا و قدر، خواست و علم خداست و بر آنها کیفر می دهد».

لا جبرَ و لا تفويضَ

٦٨ . الاحتجاج بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَجْبِرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يُكَلِّفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ، وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ، وَلَا تُعْطَوْهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا. (١)

راجع:ص ١٠٢(القضاء و القدر/وجوب الإيمان بالقضاء و القدر).

٥/٣

أسبابُ السَّعَادَةِ

٦٩ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعَاءِ عَرَفَةَ:اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. (٢)

راجع:ص ٤٦٤(الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر/وجوب النهي عن المنكر).

ص: ١٠٨

١- (١) الاحتجاج:ج ٢ ص ٣٩٧ ح ٣٠٣ [١] عن إبراهيم بن أبي محمود عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام و راجع:عيون أخبار الرضا عليه السلام:ج ١ ص ١٢٤ ح ١٦. [٢]

٢- (٢) الإقبال:ج ٢ ص ٧٨، [٣]البلد الأمين:ص ٢٥٣، [٤]بحار الأنوار:ج ٩٨ ص ٢١٨ ح ٣. [٥]

۴/۳- نه جبر است و نه تقویض

۶۸. الاحتجاج به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: هر کس که ادعا می کند خداوند عز و جل بندگانش را بر گناه، مجبور می کند یا خارج از توانشان را، به آنان تکلیف می کند، از دست گشت او نخورید و گواهی اش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و چیزی از زکات به او نپردازید.

ر.ک: ص ۱۰۳ (و جوب ایمان به قضا و قدر).

۵/۳- اسباب سعادت

۶۹. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه): خدایا! مرا چنان بیمناک قرار ده که گویی تو را می بینم و با پروای از خودت سعادت مندم کن و با معصیت، مرا بدبخت مکن و در قضایت، خیر را برایم برگزین و تقدیرت را برایم مبارک کن تا آنجا که تأخیر آنچه را جلو انداخته ای و تعجیل آنچه را عقب انداخته ای، دوست نداشته باشم.

ر.ک: ص ۴۶۵ (امر به معروف و نهی از منکر/ و جوب نهی از منکر).

ص: ۱۰۹

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ بِالْقَدْرِ

٧٠. التوحيد عن عمرو بن جميع عن جعفر بن محمد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ الْحُسَيْنُ بِنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ: مَا حَمَلَ أَبَاكَ عَلَى أَنْ قَتَلَ أَهْلَ الْبَصْرَةِ، ثُمَّ دَارَ عَشِيئًا فِي طُرُقِهِمْ فِي ثَوْبَيْنِ؟! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ عِلْمُهُ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

قال: صدقت. (١)

٧١. الأخبار الطوال: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ الرُّمَّةِ (٢) فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ وَهُوَ مُنْصَرِفٌ مِنَ الْعِرَاقِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ: يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَخْرَجَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ جَدِّكَ؟! فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَجَوْا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَاتَةِ الْبِدْعِ.

قال له ابن مُطِيعٍ: أَنْشُدَكَ اللَّهُ أَلَا تَأْتِي الْكُوفَةَ، فَوَلَّى اللَّهُ لِيْنِ أَتَيْتَهَا لَتَمْتَلَنَّ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» ٣، ثُمَّ وَدَّعَهُ وَ مَضَى. (٣)

ص: ١١٠

١- (١) التوحيد: ص ٣٧٤ ح ١٩. [١]

٢- (٢) بَطْنِ الرُّمَّةِ: هو وادٍ معروف بعاليه نجد (معجم البلدان: ج ١ ص ٤٤٩). [٢]

٣- (٣) الأخبار الطوال: ص ٢٤٦. [٣]

۷۰. التوحید به نقل از عمرو بن جمیع، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: امام حسین علیه السلام بر معاویه در آمد. معاویه به او گفت: چه چیز، پدرت را وا داشت که بصریان را بگشود و شب همان روز، با دو جامه معمولی، در خیابان ها و کوچه هایشان بچرخد؟

فرمود: «علمش به این که در آنچه به او باید برسد، خطا نمی رود و آنچه خطا رفته، نباید می رسیده است، او را به این کار [شجاعانه] وا داشت».

معاویه گفت: راست گفتی.

۷۱. الأخبار الطوال: امام حسین علیه السلام از بَطْنُ الرُّمَّة (۱) حرکت کرد. عبد الله بن مطیع که از عراق بازمی گشت او را دید. بر ایشان سلام داد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای فرزند پیامبر خدا! چه چیز، تو را از حرم خدا (مکه) و حرم جدت (مدینه) بیرون آورده است؟

امام علیه السلام فرمود: «کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که به امید زنده کردن نشانه های حق و میراندن بدعت ها، بر آنان در آیم».

ابن مطیع به او گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که به کوفه نروی که به خدا سوگند، اگر به آنجا بروی، بی تردید، تو را می کُشند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به ما چیزی نمی رسد، جز آنچه خدا برای ما نوشته است».

سپس با او خداحافظی کرد و رفت.

ص: ۱۱۱

۱- (۱) بطن الرُّمَّة، درّه ای معروف در بالای صحرای نجد، در شمال شرقی عربستان است.

المَقْضِيُّ هُوَ كَائِنٌ

٧٢. الفتوح: سارَ الحُسَيْنُ عليه السلام حَتَّى نَزَلَ الخُزَيْمِيَّةَ (١)، وَأَقَامَ بِهَا يَوْمًا وَ لَيْلَةً. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَقْبَلَتْ إِلَيْهِ اخْتَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَتْ: يَا أَخِي، أَلَا أَخْبِرُكَ بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ الْبَارِحَةَ؟

فَقَالَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا ذَاكَ؟

فَقَالَتْ: خَرَجْتُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ لِقَضَاءِ حَاجَةٍ، فَسَمِعْتُ هَاتِفًا يَهْتِفُ، وَهُوَ يَقُولُ:

أَلَا يَا عَيْنُ فَاحْتَفِلِي بِجَهْدٍ وَمَنْ يَبْكِي عَلَيَّ الشُّهَدَاءُ بَعْدِي

عَلَى قَوْمٍ تَسَوْفُهُمُ الْمَنَائِمَا بِمِقْدَارٍ إِلَى إِنْجَازِ وَعْدِي

فَقَالَ لَهَا الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا اخْتَاهُ، المَقْضِيُّ هُوَ كَائِنٌ. (٢)

٧٣. الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام في جوابِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَمَّا أَشَارَ إِلَيْهِ بِعَيْدَمِ الخُرُوجِ إِلَى العِرَاقِ: جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا يَا ابْنَ عَمِّ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ أَمَرْتَ بِنُصْحٍ، وَمَهْمَا يَقْضِي اللهُ مِنْ أَمْرٍ فَهُوَ كَائِنٌ؛ أَخَذْتُ بِرَأْيِكَ أَمْ تَرَكَتُهُ. (٣)

٧٤. تهذيب الكمال: أَنَاهُ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ، فَقَالَ: يَا ابْنَ عَمِّ، إِنَّ الرَّحِمَ تَطَّأَرُنِي (٤) عَلَيْكَ، وَمَا أَدْرِي كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ؟

قَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، مَا أَنْتَ مِمَّنْ يُسْتَعَشُّ وَلَا يُتَّهَمُ، فَقُلْ.

فَقَالَ: رَأَيْتَ مَا صَنَعَ أَهْلُ العِرَاقِ بِأَبِيكَ وَأَخِيكَ، وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَسِيرَ إِلَيْهِمْ، وَهُمْ عَبِيدُ الدُّنْيَا، فَيَقَاتِلُكَ مَنْ قَدَ وَعَدَكَ أَنْ يَنْصُرَكَ، وَيَخْذُلُكَ مَنْ أَنْتَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَنْصُرُهُ، فَأَذْكَرُكَ اللهُ فِي نَفْسِكَ!

فَقَالَ: جَزَاكَ اللهُ يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرًا، فَقَدِ اجْتَهَدْتَ رَأْيِكَ، وَمَهْمَا يَقْضِي اللهُ مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّا لِلَّهِ، عِنْدَ اللهِ نَحْتَسِبُ أَبَا عَبْدِ اللهِ. (٥)

ص: ١١٢

١- (١) الخُزَيْمِيَّة: منزل من منازل الحجاج بعد الثعلبية من الكوفة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٣٧٠). [١]

٢- (٢) الفتوح: ج ٥ ص ٧٠، [٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٥؛ [٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٥ [٤]

نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٢. [٥]

- ٣- (٣) الفتوح: ج ٥ ص ٦٥، [٦] تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٢، [٧] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٥، [٨] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٦ [٩] كلّها نحوه.
- ٤- (٤) ظأزني فلان على أمر كذا، و أظأزني: عَطَفَنِي (تاج العروس: ج ٧ ص ١٦٠) «[١٠] ظأر».
- ٥- (٥) تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤١٨ الرقم ١٣٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩، الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه): ج ١ ص ٤٤٧.

۷۲. الفتوح: [در مسیر کربلا] امام حسین علیه السلام به حرکتش ادامه داد تا در خُزَیمَه (۱) فرود آمد و یک شبانه روز در آنجا، اقامت کرد. چون صبح شد، خواهرش زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام به او روی آورد و گفت: برادر من! آیا تو را از چیزی که دیشب شنیدم، باخبر کنم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «آن چیست؟».

زینب علیها السلام گفت: در ساعتی از شب، برای قضای حاجتی بیرون رفتم و شنیدم که هاتفی از غیب، ندا می دهد و می گوید:

«هان، ای چشم! نیک بنگر

چه کس پس از من، بر شهیدان می گرید؟

بر گروهی که مرگ هایشان، آنان را می راند

به سوی تقدیر و برای عملی کردن وعده ام».

پس امام حسین علیه السلام به زینب علیها السلام فرمود: «خواهر من! آنچه حکم شده، حتما خواهد شد».

۷۳. الفتوح از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به عمر بن عبد الرحمن که به نرفتن به سوی عراق، نظر داده بود): ای پسرعمو! خداوند، جزای خیر به تو دهد. من دانستم که تو از سر خیر خواهی می گویی؛ اما هر چه خداوند حکم کند، همان می شود؛ به نظرت عمل بکنم یا نکنم.

۷۴. تهذیب الکمال: ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام، نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای پسرعمو! من، دلسوز تو هستم و نمی دانم که به نظر تو چه قدر خیر خواه تو هستم؟

امام علیه السلام فرمود: «ای ابو بکر! تو فریبکار و متهم نیستی. سخت را بگو».

گفت: دیدی که عراقیان با پدر و برادرت چه کردند و تو می خواهی به سوی آنان بروی؟! آنان، بنده دنیايند و همو که به تو وعده یاری داده است، با تو می جنگد و همو که تو برایش از کسی که او را یاری می دهد، دوست داشتنی تری، تو را وا می نهد. پس خدا را به یادت می آورم که جانت را بپایی!

امام علیه السلام فرمود: «ای پسرعمو! خداوند، جزای خیر به تو دهد که برای درستی نظرت کوشیدی؛ ولی هر چه خدا حکم کند، همان می شود».

ابو بکر، کلمه استرجاع (إنا لله...) را بر زبان راند و گفت: ما از آنِ خداییم. [مصیبت تو را ای ابا عبد الله! به حساب خدا می گذاریم.

ص: ۱۱۳

۱- (۱) خزیمه، یکی از منزلگاه های حاجیان در راه کوفه به مکه و پس از ثعلبیه است.

٧٥. تاريخ الطبري عن عمر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام المخزومي: لَمَّا قَدِمَت كُتُبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَهَيَّأَ لِلْمَسِيرِ إِلَى الْعِرَاقِ، أَتَيْتُهُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ بِمَكَّةَ، فَحَمِدْتُ اللَّهَ وَ أَثْنَيْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَتَيْتُكَ يَا ابْنَ عَمِّ لِحَاجَةٍ أَرِيدُ ذِكْرَهَا لَكَ نَصِيحَةً، فَإِن كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَسْتَنْصِحُنِي وَ إِلَّا كَفَفْتُ عَمَّا أَرِيدُ أَنْ أَقُولَ.

فَقَالَ: قُلْ، فَوَ اللَّهُ مَا أَظُنُّكَ بِسَيِّئِ الرَّأْيِ وَ لَا هُوَ (١) لِلْقَبِيحِ مِنَ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلِ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكَ تُرِيدُ الْمَسِيرَ إِلَى الْعِرَاقِ، وَ إِنِّي مُشْفِقٌ عَلَيْكَ مِنْ مَسِيرِكَ، إِنَّكَ تَأْتِي بِلَدَا فِيهِ عُمَّالُهُ وَ أَمْرَاؤُهُ وَ مَعَهُمْ بُيُوتُ الْأَمْوَالِ، وَ إِنَّمَا النَّاسُ عَبِيدٌ لِهَذَا الدَّرْهِمِ وَ الدِّينَارِ، وَ لَا آمَنُ عَلَيْكَ أَنْ يُقَاتِلَكَ مَنْ وَعَدَكَ نَصْرَهُ، وَ مَنْ أَنْتَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّنْ يُقَاتِلُكَ مَعَهُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا يَا ابْنَ عَمِّ، فَقَدْ وَ اللَّهُ عَلِمْتُ أَنَّكَ مَشَيْتَ بِنُصْحٍ، وَ تَكَلَّمْتَ بِعَقْلِ، وَ مَهْمَا يُقْضَى مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ؛ أَخَذْتُ بِرَأْيِكَ أَوْ تَرَكَتُهُ، فَأَنْتَ عِنْدِي

أَحْمَدُ مُشِيرٍ، وَ أَنْصَحُ نَاصِحٍ.

قَالَ: فَانصرفتُ مِنْ عِنْدِهِ فَدَخَلْتُ عَلَى الْحَارِثِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْعَاصِ بْنِ هِشَامٍ، فَسَأَلَنِي: هَلْ لَقَيْتَ حُسَيْنًا؟ فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَمَا قَالَ لَكَ، وَ مَا قُلْتَ لَهُ؟

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: قُلْتُ كَذَا وَ كَذَا، وَ قَالَ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ: نَصَحْتُهُ وَ رَبِّ الْمَرَوَةِ الشَّهَابِ (٢)، أَمَا وَ رَبِّ الْبَيْتِ، إِنَّ الرَّأْيَ لَمَّا رَأَيْتَهُ قَبْلَهُ أَوْ تَرَكَتَهُ، ثُمَّ قَالَ:

رُبَّ مُسْتَنْصَحٍ يُعْشَى وَ يُرَدَى (٣) وَ ظَنِينٍ بِالْغَيْبِ يُلْفَى (٤) نَصِيحًا. (٥)

ص: ١١٤

١- (١) [من] هويت الشيء أهواه: إذا أحببته (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٨٨٩ «هوى»).

٢- (٢) الشهباء: البيضاء (لسان العرب: ج ١ ص ٥٠٨ «[١] شهب»).

٣- (٣) ردى يردى: أى هلك و أرداه غيره (الصحاح: ج ٦ ص ٢٣٥٥ «[٢] ردى»).

٤- (٤) ألفت الشيء: إذا وجدته و صادفته و لقيته (النهاية: ج ٤ ص ٢٦٢ «[٣] لفا»).

٥- (٥) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٢، [٤] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٥ و فيه صدره إلى «أنصح ناصح»، الفتوح: ج ٥ ص ٦٤،

[٥] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٥ كلها نحوه و راجع: أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٧٣ و تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩.

۷۵. تاریخ الطبری به نقل از عمر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام مخزومی: چون نامه های عراقیان به امام حسین علیه السلام رسید و برای حرکت به سوی عراق آماده شد، بر او که در مکه بود درآمد و پس از حمد و ثنای الهی گفتم: اما بعد، ای پسر عمو! من آمده ام تا نصیحتی را که می خواهم، به تو بگویم. پس اگر چنین می بینی که نصیحت مرا گوش می کنی، بگویم؛ وگرنه، از آنچه می خواهم بگویم، باز ایستم.

امام علیه السلام فرمود: «بگو. به خدا سوگند، گمان نمی کنم تو بد رأی و در پی زشتی و زشتکاری باشی».

به ایشان گفتم: به من خیر رسیده که تو می خواهی به عراق بروی و من، از این حرکت تو بیمناکم. تو به سرزمینی وارد می شوی که کارگزاران و امیرانش در آن اند و بیت المال را به دست دارند و مردم، بندگان این درهم و دینارند، و تو را ایمن نمی بینم از این که همو که وعده یاری ات داده، یا آن دیگری که رو در روی توست و در عین حال، تو برایش از هم‌رزمش عزیزتری، با تو ن‌جنگند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای پسر عمو! خداوند، جزای خیرت دهد. به خدا سوگند، دانستم که تو به راه خیر خواهی رفتی و عاقلانه سخن گفتی؛ ولی هر چه حکم شده، همان می شود؛ به نظرت عمل بکنم یا نکنم. تو نزد من، ستوده ترین نظر دهنده، دلسوزترین و خیرخواه ترین هستی».

از نزد او باز گشتم و بر حارث بن خالد بن عاص بن هشام درآمدم. از من پرسید: آیا حسین را دیدی؟
به او گفتم: آری.

پرسید: او به تو چه گفت و تو به او چه گفتی؟

گفتم: به او چنین و چنان گفتم و او هم چنین و چنان گفت.

گفت: به خداوند مروه خاکستری سوگند، نصیحتش کردی. هان! به خداوند گار کعبه سوگند که نظر درست، همان است که تو دادی، بپذیرد یا نپذیرد.

سپس گفت:

بسا کسی که از او خیر خواهی می کنی؛ اما می فریبد و هلاک می کند

و بسا کسی که در درون به او بدگمانی؛ اما خیر خواه واقعی است.

الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

٧٦. التوحيد بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي، وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلَيْتَمِسَ إِلَهَا غَيْرِي.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فِي كُلِّ قَضَاءٍ اللَّهُ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ. (١)

ص: ١١٦

١- (١) التوحيد: ص ٣٧١ ح ١١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١٤١ ح ٤٢، [١] مختصر بصائر الدرجات: ص ١٣٨ كلّها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٧٨ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

۷۶. التوحید به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «خداوند بزرگِ بَشُکوه می فرماید: "هر کس به قضای من راضی نباشد و به تقدیر من ایمان نیاورد، باید خدایی جز من را بجوید"».

نیز پیامبر خدا فرمود: «در هر قضای الهی، خیر مؤمن، نهفته است».

٧٧. الرسالة القشيرية: قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى، وَالسُّقْمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصِّحَّةِ!

فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَا ذَرٍّ! أَمَا أَنَا فَأَقُولُ: مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لَهُ، لَمْ يَتَمَنَّ فِي غَيْرِ مَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لَهُ. (١)

٩/٣

سِيرَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

٧٨. الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام من قوله حين عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ: رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبِرُ عَلَى بَلَاتِهِ، وَ يُؤَقِّنَا اجْوَرَ الصَّابِرِينَ. (٢)

٧٩. الإرشاد: رُوِيَ عَنِ الْفَرَزْدَقِ الشَّاعِرِ إِنَّهُ قَالَ: حَجَجْتُ بِأُمِّي فِي سَنَةِ سِتِّينَ، فَبَيْنَا أَنَا أَسُوقُ بَعِيرَهَا حِينَ دَخَلْتُ الْحَرَمَ إِذْ لَقِيتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَارِجًا مِنْ مَكَّةَ....

ثُمَّ قَالَ لِي: أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ خَلْفَكَ، فَقُلْتُ: الْخَبِيرُ سَأَلَتْ قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ، وَالْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

فَقَالَ: صَدَقْتَ، لِلَّهِ الْأَمْرُ، وَ كَمَلَّ يَوْمَ رَبَّنَا هُوَ فِي شَأْنِ، إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ، وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ، وَ إِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ

الرَّجَاءِ فَلَمْ يُبْعِدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ بَيْنَهُ وَ التَّقْوَى سَرِيرَتَهُ (٣). (٤)

ص: ١١٨

١- (١) الرسالة القشيرية: ص ١٩٥، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٣ وفيه «للحسن» بدل «للحسين».

٢- (٢) الملهوف: ص ١٢٦، مثير الأحزان: ص ٤١، نزاهة الناظر: ص ٨٦ ح ٢٣، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤١، [١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٧؛ [٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٥. [٣]

٣- (٣) في بحار الأنوار: «سيرته» بدل «سريته».

٤- (٤) الإرشاد: ج ٢ ص ٦٧، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٥؛ [٥] تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٦، [٦] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٧، [٧] الفتوح: ج ٥ ص ٧١، [٨] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٣، [٩] البدايه و النهايه: ج ٨ ص ١٦٦ [١٠] كلّها نحوه و راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٥.

۷۷. الرساله القشيره: به امام حسين عليه السلام گفته شد: ابو ذر مي گويد: ناداري براي من، از توانگري محبوب تر است و بيماري، از تن درستي.

فرمود: «خدای متعال، ابو ذر را رحمت کند؛ امّا من مي گويم: هر کس بر حُسنِ انتخاب خداوند اعتماد دارد، چيزي جز آنچه خدای متعال برايش برگزيده است، آرزو نمي کند».

۹/۳- سیره اهل بیت در راضی بودن به قضا

۷۸. الملهوف به نقل از امام حسين عليه السلام (از سخنان ايشان، هنگامي که تصميم به عزيمت به عراق گرفت): رضاييت خدا، رضاييت ما اهل بيت است؛ بر بلايش صبر مي کنيم و او هم پاداش صابران را تمام و کمال، به ما مي دهد.

۷۹. الإرشاد: از فَرَزَدَق شاعر، روايت شده است که گفت: در سال شصتم [هجري] مادرم را به حج بردم. هنگامي که شترش را مي راندم تا داخل حرم شوم، حسين بن علي عليه السلام را ديدم که در حال بيرون رفتن از مکه بود... به من فرمود: «از مردم پشتِ سرت به من خبر ده».

گفتم: از شخص آگاهي پرسيدی. دل هاي مردم با تو و شمشيرهايشان، بر ضدّ توست و قضا از آسمان فرود مي آيد و خداوند، هر چه بخواهد، مي کند.

امام عليه السلام فرمود: «راست گفتي. کار، از آن خداست و پروردگار ما، هر روز در کاري است. اگر قضاي الهي آن گونه که دوست داريم، فرود آيد، خداوند را بر نعمت هائيش مي ستايم و از او در سپاس گزارى يارى گرفته مي شود و اگر

قضاي الهي از رسيدن به آرزويمان مانع شد، آن که تبتش حق و درونش پرهيزگاري باشد، دور نمي افتد».

٨٠. مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام مِمَّا كَانَ يَقُولُهُ فِي قُنُوتِهِ: اللَّهُمَّ وَ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ كُلِّهِ عَائِدٌ بِكَ، لَا يُذْ بِحَوْلِكَ (١) وَقُوَّتِكَ، رَاضٍ بِحُكْمِكَ الَّذِي سَقْتَهُ إِلَيَّ فِي عِلْمِكَ، جَارٍ بِحَيْثُ أَجْرَيْتَنِي، قَاصِدٌ مَا أَمَّمْتَنِي، غَيْرُ ضَنِينٍ (٢) بِنَفْسِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي إِذْ بِهِ قَدْ رَضَيْتَنِي. (٣)

٨١. الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام فِيمَا قَالَهُ لِأَخْتِهِ زَيْنَبَ لَمَّا نَزَلُوا كَرْبَلَاءَ: يَا اخْتَاهِ! تَعَزَّى بِعِزِّ اللَّهِ، وَ ارْضَى بِقَضَاءِ اللَّهِ، فَإِنَّ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ يَفْنَوْنَ، وَ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَ جَمِيعَ الْبَرِيَّةِ لَا يَبْقَوْنَ، وَ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. إِنَّ لِي وَ لَكَ وَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ اسْوَةٌ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (٤)

٨٢. مقتل الحسين عن الشافعي: مَاتَ ابْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يُرَ بِهِ كَأَبَّةٌ، فَعَوَّتَبَ عَلَى ذَلِكَ، فَقَالَ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَسَائِلِ اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَرَادَ مَا نَكْرَهُ فِيمَا يُحِبُّ رَضِينَا. (٥)

ص: ١٢٠

١- (١) الْحَوْلُ: الْحِيلَةُ وَ الْقُوَّةُ (الصَّحَاحُ: ج ٤ ص ١٦٧٨ «حَوْل»).

٢- (٢) ضَنِينٌ بِالشَّيْءِ: إِذَا بَخَلْتَ بِهِ، فَأَنَا ضَنِينٌ بِهِ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢١٥٦) [١] ضَنِينٌ.

٣- (٣) مهج الدعوات: ص ٦٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢١٤ ح ١. [٣]

٤- (٤) الفتوح: ج ٥ ص ٨٤، [٤] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٧؛ [٥] الملهوف: ص ١٤١، مثير الأحزان: ص ٤٩ كلُّها نحوه.

٥- (٥) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٤٧ و [٦] راجع: الدعوات: ص ٢٨٦ ح ١٦.

۸۰. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام (از آنچه در قنوتش می گفت): خدایا! من با همه اینها به تو پناهنده می شوم و به چاره جویی و نیروی تو پناه می برم، و به حکم تو که با علم خود، آن را به سوی من رانده ای خشنودم و به هر جا روانه ام کنی، می روم. هر چه تو قصد کرده ای، قصد می کنم و در آنچه تو را از من راضی می کند، از جانم دریغ نمی کنم؛ چرا که تو مرا بدان راضی داشته ای.

۸۱. الفتوح از امام حسین علیه السلام (در آنچه به خواهرش زینب علیها السلام هنگام فرود آمدن به کربلا فرمود): ای خواهر! به تسلیت الهی، تسلاً بگیر و به قضای الهی، راضی باش، که ساکنان آسمان ها فنا می شوند و زمینیان می میرند و هیچ آفریده ای باقی نمی ماند و هر چیزی هلاک می شود، جز ذات خدا. حکم، از آن اوست و به سوی او باز می گردید و محمد صلی الله علیه و آله، الگوی من و تو و هر مرد و زن مسلمان است.

۸۲. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی به نقل از شافعی: پسری از امام حسین علیه السلام در گذشت؛ اما اندوهی در او دیده نشد. از این رو، ایشان مورد عتاب قرار گرفت.

امام علیه السلام فرمود: «ما خاندانی هستیم که از خدای عز و جل می طلبیم و به ما عطا می کند؛ اما اگر چیزی بخواهد که او دوست دارد و ما آن را خوش نداریم، رضایت می دهیم».

٨٣. الخرائج و الجرائح عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام: قال الحسين بن عليّ عليه السلام لأصحابه قبل أن يُقتل: إنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله قال:

يا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ، وَهِيَ أَرْضٌ قَدِ التَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ، وَهِيَ أَرْضٌ تُدْعَى «عَمُورًا»، وَ إِنَّكَ تَسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ، لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ، وَ تَلَا: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» ١، تَكُونُ الْحَرْبُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا.

فَأَبَشَرُوا؛ فَوَلَّى اللَّهُ لِنَفْسِنَا، فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِينَا، ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنَشَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ، فَأَخْرُجُ خَرَجَهُ يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرَجَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا، وَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيَّ وَفَدُّ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ، وَ لَيَنْزِلَنَّ إِلَيَّ جِبْرَائِيلُ وَ ميكائيلُ وَ إسرافيلُ وَ جُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ لَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا وَ أَخِي، وَ جَمِيعٌ مِنَ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتِ (١) مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ؛ خَيْلٍ

بُلِقِ (٢) مِنْ نُورٍ، لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ.

ثُمَّ لَيَهْزَنَنَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِيُؤَاهُ، وَ لَيُدْفَعَنَّ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ....

وَ لَيَنْزِلَنَّ الْبَرَكَةُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَقْصِفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ، وَ لَيَأْكُلَنَّ ثَمَرَةَ الشَّتَاءِ فِي الصَّيْفِ وَ ثَمَرَةَ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ، وَ ذَلِكُمْ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا» ٤.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهْبُ لِشَيْعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَيُخَبِّرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُونَ. (٣)

ص: ١٢٢

١- (٢) الْحَمُولَةُ: الْبَعِيرُ يُحْمَلُ عَلَيْهِ، وَ قَدْ يُسْتَعْمَلُ فِي الْفَرَسِ وَ الْبُغْلِ وَ الْحِمَارِ (المصباح المنير: ص ١٥٢) [١ حمل].

٢- (٣) الْبُلُقُ: سُودٌ وَ بِيَاضٌ (الصحيح: ج ٤ ص ١٤٥١) [٢ بلق].

٣- (٥) الخرائج و الجرائح: ج ٢ ص ٨٤٨ ح ٦٣، مختصر بصائر الدرجات: ص ٣٦، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٠ ح ٦. [٣]

۸۳. الخرائج و الجرائح به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام: امام حسین علیه السلام پیش از کشته شدن به یارانش فرمود: «پیامبر خدا فرمود: "پسر عزیزم! تو به زودی به سوی عراق کشانده می شوی و آن، سرزمینی است که پیامبران و اوصیای پیامبران، آن را دیده اند و آن، سرزمینی به نام "عمورا" است و تو در آنجا شهید می شوی و گروهی از همراهانت با تو به شهادت می رسند که آنان، درد شمشیرها را حس نمی کنند".»

سپس تلاوت فرمود: "گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم، سرد و سلامت باش." آتش جنگ بر تو و بر ایشان، سرد و سلامت است."

پس مژده دهید که به خدا سوگند، اگر ما را بکشند، بر پیامبران در می آییم. سپس، آن مقدار که خدا بخواهد، درنگ می کنم و من، نخستین فردی هستم که از قبر بیرون می آیم و خروج امیرمؤمنان و قیام قائم و زندگانی پیامبر خدا همراه می شود.

سپس، سفیرانی از آسمان از نزد خدا بر من فرود می آیند که تا آن زمان، بر زمین فرود نیامده اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و افواج فرشتگان، بر من فرود می آیند و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و من و برادرم و همه کسانی که خدا بر ایشان منت نهاده است، سوار بر مرکب هایی از مرکب های خداوند، اسبانی رنگارنگ از جنس نور که هیچ مخلوقی بر آنها سوار نشده، فرود می آییم.

سپس، محمد صلی الله علیه و آله پرچمش را برافراشته می سازد و آن را به همراه شمشیرش به قائم ما می سپارد... و برکت، از آسمان به زمین نازل می شود تا آنجا که درخت از سنگینی بار میوه اش که خدا برای آن خواسته، می شکند و میوه زمستان را در تابستان می خورند و میوه تابستان را در زمستان؛ و این، سخن خدای متعال است: «و اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و پرهیزگاری پیشه می کردند، برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ اما دروغ انگاشتند».

سپس، خداوند، کرامتی به پیروان ما می بخشد که چیزی در زمین و آنچه در آن است، بر ایشان پنهان نمی ماند تا آنجا که مرد می خواهد بداند خانواده اش چه می کنند. پس به آنان از آنچه می کنند، خبر می دهد».

ذِكْرُ الْآخِرَةِ

٨٤. إرشاد القلوب: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَكَّرْ وَ قُلْ: أَيْنَ مُلُوكُ الدُّنْيَا وَ أَرْبَابُهَا الَّذِينَ عَمَرُوا وَ احْتَفَرُوا أَنْهَارَهَا، وَ غَرَسُوا أَشْجَارَهَا، وَ مَدَّنُوا مَدَائِنَهَا؟! فَارْقُوهَا وَ هُمْ كَارِهُونَ، وَ وَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ نَحْنُ بِهِمْ عَمَّا قَلِيلٍ لَاحِقُونَ.

يَا ابْنَ آدَمَ! اذْكُرْ مَصْرَعَكَ، وَ فِي قَبْرِكَ مَضْجَعَكَ، وَ مَوْفِقَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، تَشْهَدُ جَوَارِحُكَ (١) عَلَيْكَ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَ تَبْلُغُ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ، وَ تَبْيَضُّ وُجُوهُهُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهُهُ، وَ تَبْدُو السَّرَائِرَ، وَ يُوَضَّعُ الْمِيزَانُ الْقِسْطَ.

يَا ابْنَ آدَمَ! اذْكُرْ مَصَارِعَ آبَائِكَ وَ أَبْنَائِكَ، كَيْفَ كَانُوا وَ حَيْثُ حَلُّوا وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ حَلَلْتَ مَحَلَّهُمْ، وَ صَدَرَتْ عِبْرَةٌ لِلْمُعْتَبِرِ وَ أَنْشَدَ شِعْرًا:

أَيْنَ الْمُلُوكِ الَّتِي عَنْ حِفْظِهَا حَتَّى سَقَاهَا بِكَأْسِ الْمَوْتِ سَاقِيهَا

تِلْكَ الْمَدَائِنُ فِي الْأَفَاقِ خَالِيَةٌ عَادَتْ خَرَابًا وَ ذَاقَ الْمَوْتَ بَانِيهَا

أَمْوَالُنَا لِذَوِي الْوُرَاثِ نَجْمَعُهَا وَ دُورُنَا لِخَرَابِ الدَّهْرِ نَبْنِيهَا. (٢)

ص: ١٢٤

١- (١) جَوَارِحُ الْإِنْسَانِ: أَعْضَاؤُهُ الَّتِي يَكْتَسِبُ بِهَا (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ٣٥٨ «[١] جرح»).

٢- (٢) إرشاد القلوب: ص ٢٩. [٢]

۸۴. إرشاد القلوب: امام حسین علیه السلام فرمود: «ای آدمی زاده! بیندیش و بگو: کجایند پادشاهان دنیا و صاحبان آن، که آبادش کردند و در آن، جوی ها کَنَدند و درخت ها نشانند و شهرها ساختند؟! از آن، دلگیرانه جدا شدند و به قومی دیگرش وا نهادند و ما نیز به زودی به آنها ملحق می شویم.

ای آدمی زاده! بر خاک افتادن (مُردن) خود را به یاد داشته باش و نیز خوابیدن در قبر و ایستادن را در پیشگاه خدا، اعضای بدنت، در روزی که گام ها در آن می لغزند، علیه تو گواهی می دهند و جان ها به گلو می رسند و چهره هایی سفید می شوند و چهره هایی سیاه، و درون ها آشکار می شوند و ترازوی عدالت، به میان آورده می شود.

ای آدمی زاده! بر خاک افتادن پدران و پسران را به یاد داشته باش که چگونه بودند و به کجا درآمدند، که تو هم به زودی در همان جا جای می گیری و عبرتی برای عبرت گیرنده می شوی».

سپس، این شعر را خواند:

«کجایند پادشاهانی که دنیا از حفظ کردنشان خودداری کرد

تا این که ساقی دنیا، جرعه مرگ به آنان نوشانید؟

آن شهرهای بی سکنه در کرانه ها

دوباره ویران شدند و سازنده هایشان، طعم مرگ را چشیدند.

مال هایمان را برای وارثان، گرد می آوریم

و خانه هایمان را برای خراب شدن به دست روزگار می سازیم».

فناء الدنيا وبقاء الآخرة

٨٥. كامل الزيارات عن ميسر بن عبد العزيز عن أبي جعفر عليه السلام: كَتَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (١) مِنْ كَرْبَلَاءَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، أَمَّا بَعْدُ: فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ، وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ، وَ السَّلَامُ. (٢)

٨٦. تاريخ الطبري عن محمد بن قيس: جَاءَ حَنْظَلَةُ بْنُ أَسْعَدَ الشُّبَامِيِّ، فَقَامَ بَيْنَ يَدَيْ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَخَذَ يُنَادِي: «يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ* مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ* وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ* يَوْمَ تُؤَلُّونَ مِدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» ٣، يَا قَوْمِ [لا] (٣) تَقْتُلُوا حُسَيْنًا فَيَسْحَتِكُمْ (٤) اللَّهُ بِعَذَابٍ «وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» ٦.

فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ أَسْعَدَ، رَحِمَكَ اللَّهُ! إِنَّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَ نَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَ أَصْحَابَكَ، فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَ قَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ.

قَالَ: صَدَقْتَ، جُعِلَتْ فِدَاكَ! أَنْتَ أَفْقَهُ مِنِّي وَ أَحَقُّ بِذَلِكَ، أَفَلَا تَرُوحُ إِلَى الْآخِرَةِ وَ نَلْحَقُ بِإِخْوَانِنَا؟

فَقَالَ: رُوحَ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا، وَ إِلَى مُلْكٍ لَا يَبْلَى.

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أبا عبد الله، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ، وَ عَرَفَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ فِي جَنَّتِهِ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آمِينَ، آمِينَ.

فَاسْتَقْدَمَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. (٥)

ص: ١٢٨

١- (١) هو ابن الحنفية رضى الله عنه.

٢- (٢) كامل الزيارات: ص ١٥٨ ح ١٩٦، [١] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٧ ح ٢٣. [٢]

٣- (٣) ما بين المعقوفين سقط من المصدر، و أثبتناه من المصادر الأخرى.

٤- (٤) يُسْحَتِكُمْ: أى يُهْلِكُكُمْ وَ يَسْتَأْصِلُكُمْ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٨٢٢ «سحت»).

٥- (٧) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٤٣، [٣] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٨، [٤] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٤؛

[٥] الملهوف: ص ١٦٤ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٣. [٦]

۸۵. کامل الزیارات به نقل از میسر بن عبد العزیز، از امام باقر علیه السلام: امام حسین علیه السلام از کربلا به محمد بن علی (ابن حنفیه) چنین نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان، از حسین بن علی به محمد بن علی و دیگر افراد بنی هاشم که نزد اویند، اما بعد، گویی که دنیا نبوده و گویی که آخرت، همواره بوده و هست. و السلام!».

۸۶. تاریخ الطبری به نقل از محمد بن قیس: حنظله پسر اسعد شبامی آمد و جلوی حسین علیه السلام ایستاد و فریاد برآورد: «ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روزگار [عذاب] اقوام پیشین می هراسم؛ مانند حال و روز قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها بودند، و خداوند، در حقّ بندگان، سستی نمی خواهد. و ای قوم من! من بر شما از روز فریادخواهی می هراسم؛ روزی که روی می گردانید، اما هیچ پناهگاهی در برابر خداوند ندارید و هر کس را خداوند [به خاطر اعمالش] گم راه کند، راهنمایی ندارد». ای مردم! حسین را مکشید که خدا در عذابتان هلاک می کند «و بی گمان، آن که افترا زد، ناکام شد».

پس حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر اسعد، خدایت بیامزد! آنان، همان هنگام سزاوار عذاب شدند که دعوت تو را به سوی حق، رد کردند و به سوی تو و یارانت برخاستند تا خونت را حلال بشمارند. پس اکنون که برادران شایسته ات را کشته اند، چگونه [سزاوار عذاب] نباشند؟!».

حنظله گفت: فدایت شوم! تو از من آگاه تری و بدان نیز سزاوار تری. آیا به سوی آخرت نرویم و به برادرانمان ملحق نشویم؟

فرمود: «پیش به سوی بهتر از دنیا و آنچه در آن است، و به سوی مُلکی که نه نشدنی!».

حنظله گفت: سلام بر تو، ای ابا عبد الله! درود خدا بر تو و خاندانت! خدا ما را در بهشت، با شما آشنا کند!

فرمود: «آمین، آمین!».

سپس، حنظله پیش تاخت و جنگید تا کشته شد.

صِفَةُ الْمَوْتِ

٨٧. معانى الأخبار بإسناده عن الحسين عليه السلام: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِفْ لَنَا الْمَوْتَ.

فَقَالَ: عَلَى الْخَيْرِ سَيَقُطُّمْ؛ هُوَ أَحَدُ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ يَرِدُ عَلَيْهِ: إِمَّا بِشَارَةَ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ، وَإِمَّا بِشَارَةَ بَعْدَابِ الْأَبَدِ، وَإِمَّا تَحْزِينَ وَتَهْوِيلًا وَ أَمْرَهُ مُبْهَمٌ لَا يَدْرِي مِنْ أَىِّ الْفِرَقِ هُوَ.

فَأَمَّا وَئِينَا الْمُطِيعُ لِأَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشَّرُ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ، وَأَمَّا عِدُونَا الْمُخَالِفُ عَلَيْنَا فَهُوَ الْمُبَشَّرُ بِعَذَابِ الْأَبَدِ، وَأَمَّا الْمُبْهَمُ أَمْرَهُ الَّذِي لَا يَدْرِي مَا حَالُهُ، فَهُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ لَا يَدْرِي مَا يُوُولُ إِلَيْهِ حَالُهُ، يَأْتِيهِ الْحَبْرُ مُبْهَمًا مَخُوفًا، ثُمَّ لَنْ يُسَوِّيَهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا بِأَعْدَائِنَا، لَكِنْ يُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِنَا.

فَاعْمَلُوا وَ أَطِيعُوا، [و] (١) لَا تَتَكَلَّمُوا وَ لَا تَسْتَصْغِرُوا عِقُوبَةَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا؛ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلْحَقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ. (٢)

ص: ١٣٠

١- (١) الزيادة من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢) معانى الأخبار: ص ٢٨٨ ح ٢ عن عليّ الناصري عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦ ص ١٥٣ ح ٩ و [٢] راجع: الاعتقادات: ص ٥١. [٣]

۸۷. معانی الأخبار به سندش، از امام حسین علیه السلام: به امیر مؤمنان گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن.

فرمود: «بر شخص آگاهی فرود آمدید. [مرگ،] یکی از این سه چیز [است که] بر شخص، درمی آید: یا بشارتی به نعمت جاوید است؛ یا عذاب همیشگی؛ یا اندوه و بیم است و کارش نامشخص است و نمی داند که از کدام دسته است.

اما دوستدار و مطیع فرمان ما، بشارت یافته به نعمت جاوید است و دشمن مخالف با ما، بشارت یافته به عذاب همیشگی است. اما آن که کارش نامشخص است و نمی داند حالش چگونه است، مؤمن اسرافکار بر خویش است که نمی داند کارش به کجا می انجامد. خبری مبهم و خوفناک به او می رسد؛ اما خداوند عز و جل، او را با دشمنان ما برابر نمی نهد و او را با شفاعت ما از آتش بیرون می برد.

پس عمل کنید و فرمان برید و به [دیگران] اتکا نکنید و عقوبت خدای عز و جل را کوچک شمارید، که شفاعت ما به برخی از مُسرفان نمی رسد، مگر پس از سیصد هزار سال عذاب.»

مَوْتُ الْمُؤْمِنِ

٨٨. الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: المَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ. (١)

٨٩. المعجم الكبير عن محمد بن الحسن بن الحسين عليه السلام: إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (٢). (٣)

٩٠. معاني الأخبار عن عليّ بن الحسين بن الحسين بن عليّ عليهما السلام: مَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ؛ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟! وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ.

إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ، وَجِسْرٌ هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ، مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذِبْتُ. (٤)

ص: ١٣٢

١- (١) الفردوس: ج ٤ ص ٢٣٩ ح ٦٧١٨، كنز العمّال: ج ١٥ ص ٥٥١ ح ٤٢١٣٦؛ الجعفریات: ص ١٩٠ و ص ٢٠١ و

[١] راجع: المجازات النبويّة: ص ٢١٠ ح ١٧٠ والنوادر للراوندي: ص ١٠٥ و [٢] دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٢١. [٣]

٢- (٢) البرم: مصدر برم؛ إذا سئمته. و أبرمته: أي أمله وأضجرت (الصحيح: ج ٥ ص ١٨٦٩) [٤] برم.

٣- (٣) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١١٥ ح ٢٨٤٢، تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٤ [٥] عن عقبه بن أبي العيزار و

فيه «شهادته» بدل «سعادته» و «ولا الحياه» بدل «الحياه»، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٨؛ تحف العقول: ص ٢٤٥، الملهوف: ص ١٣٨، بحار

الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢. [٦]

٤- (٤) معاني الأخبار: ص ٢٨٩ ح ٣، الاعتقادات: ص ٥٢، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٧ ح ٢. [٨]

۸۸. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرگ، گُلِ خوش بویِ مؤمن است.

۸۹. المعجم الکبیر به نقل از محمد بن حسن، از امام حسین علیه السلام: من، مرگ را جز خوش بختی، و زندگی با ستمکاران را جز ملالت نمی بینم.

۹۰. معانی الأخبار به نقل از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: مرگ، جز پلی نیست که شما را از ترس و سختی به سوی بهشت گسترده و نعمت جاوید، عبور می دهد. پس کدام یک از شما ناخوش دارد که از زندان به کاخ منتقل شود؟! و آن برای دشمنان، جز مانند این نیست که از کاخ به زندان و عذاب، منتقل می شود.

پدرم از پیامبر خدا برایم نقل کرد که: «دنیا، زندانِ مؤمن و بهشتِ کافر است و مرگ، پل اینها به بهشتشان و پل آنان به دوزخشان است. نه دروغ گفتم و نه به من، دروغ گفته شده است».

البُكَاءُ عِنْدَ الْمَوْتِ

٩١ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةُ، بَكَى، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَبْكِي وَ مَكَانُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَكَانُكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ؟ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيكَ مَا قَالَ، وَ قَدْ حَجَّجْتَ عِشْرِينَ حَجَّجَةً مَاشِيًا وَ قَدْ قَاسَمْتَ رَبِّكَ مَالِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النَّعْلِ وَ النَّعْلِ (١)؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمَطَّلَعِ (٢)، وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ. (٣)

بَيْتُ الْعَمَلِ

٩٢ . بستان الواعظين: قِيلَ: كَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَى الْقُبُورَ قَالَ: مَا أَحْسَنَ ظَوَاهِرِهَا، وَ إِنَّمَا الدَّوَاهِي (٤) فِي بُطُونِهَا، فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَشْتَعِلُوا بِالْدُنْيَا، فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ، فَاعْمَلُوا وَ لَا تَغْفُلُوا، وَ أَنْشِدُوا (٥):

يَا مَنْ بَدُنِيَاهُ اشْتَعَلَ وَ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ

الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَ الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ (٦)

١- (١) فى المصدر: «و بالنعل»، و الصواب ما أثبتناه كما فى الأمالى للصدوق. [١]

٢- (٢) هَوْلِ الْمَطَّلَعِ: يريد به الموقف يوم القيامة (النهاية: ج ٣ ص ١٣٣ «طلع»).

٣- (٣) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٣٠٣ ح ٦٢، [٢] الأمالى للصدوق: ص ٢٩١ ح ٣٢٥ [٣] كلاهما عن الحسن بن على بن فضال عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٢ ح ٢، و [٤] راجع: الكافى: ج ١ ص ٤٦١ ح ١ و [٥] الزهد للحسين بن سعيد: ص ٧٩ ح ٢١٣ و [٦] مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٩٤ ح ٢٢٦٦. [٧]

٤- (٤) الداھية: النائبة العظيمة النازله، و الجمع: الدواھى، و هى عظام تُؤبى به (مجمع البحرين: ج ١ ص ٦١٧ «[٨] دهى»).

٥- (٥) فى إحقاق الحقّ: «و أنشد».

٦- (٦) بستان الواعظين لأبى الفرج ابن الجوزى: ص ١٩٤؛ [٩] إحقاق الحقّ: ج ١١ ص ٦٢٨.

۹۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: چون وفات امام حسن علیه السلام در رسید، گریست. به او گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! آیا می گریی، در حالی که چنین نسبتی با پیامبر خدا داری؟ و پیامبر خدا، آن سخنان [ستایش آمیز] را درباره تو گفته است و بیست سفر، پیاده حج گزاردی و دارایی ات را سه بار با خدایت تقسیم کردی و حتی کفش هایت را نیز بخشیدی؟!

امام حسن علیه السلام فرمود: «من برای دو چیز می گریم: وحشت قیامت و دوری دوستان».

۵/۶- خانه عمل

۹۲. بستان الواعظین: گفته شده است که امام حسین علیه السلام چون قبرها را می دید، می فرمود: «چه ظاهر زیبایی و چه مصیبت هایی در درون آنهاست! خدا را، خدا را، بنندگان خدا! سرگرم دنیا نشوید که قبر، خانه عمل است. عمل کنید و غفلت نورزید و بخوانید:

ای که به دنیا سرگرم گشته است

و درازی آرزو، او را فریفته است!

مرگ، ناگهان درمی آید

و قبر، صندوق عمل است».

أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ بَعْدَ الْمَوْتِ

٩٣. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَجَعَلْتَهُ لَكَ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِذَلِكَ وَكَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ. (١)

مَا يُسْأَلُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

٩٤. فضائل الشيعة بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِ أَشْيَاءَ: عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٢)

عَدَمُ الرَّغْبَةِ بِالرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا

٩٥. المناقب عن الحسين عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدِمْتُ مِنْ سَيِّفَرٍ لِي، فَبَيْنَمَا بُنِيَتْ خُمَاسِيَّةٌ تَدْرُجُ حَوْلِي فِي حُلِيِّهَا، فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا وَانْطَلَقْتُ بِهَا إِلَى وَادِي فُلَانٍ فَطَرَحْتُهَا فِيهِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: انْطَلِقْ مَعِيَ فَأَرَاهُ الْوَادِي، فَمَا نَطَلَقَ مَعَهُ فَأَرَاهُ الْوَادِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِمَ هَذَا؟ مَا كَانَ اسْمُهَا؟ قَالَتْ: فُلَانَةٌ.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا فُلَانَةُ، أَجَبْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ.

فَخَرَجَتْ الصَّبِيَّةُ وَهِيَ تَقُولُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ.

فَقَالَ لَهَا: إِنَّ أَبُوبِكَ قَدْ أَسَاءَ، فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أُرَدِّكَ عَلَيْهِمَا؟

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا حَاجَةَ لِي فِيهِمَا، وَجَدْتُ اللَّهَ خَيْرًا لِي مِنْهُمَا. (٣)

السلام، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٧٣ ح ٤١. [٢]

٢- (٢) فضائل الشيعة: ص ٤٩ ح ٦ عن إسحاق بن موسى بن جعفر عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

٣- (٣) المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ١٣٢، [٣] بحار الأنوار: ج ١٨ ص ٨ ح ١١ و [٤] راجع: الخرائج و الجرائح: ج ١ ص ٣٧

ح ٤٢.

۷/۵- نخستین پرسش پس از مرگ

۹۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ای علی! نخستین چیزی که پس از مرگ بنده از او پرسیده می شود، گواهی به یگانگی خداوند یکتاست و رسالت محمد صلی الله علیه و آله، و این که تو ولی مؤمنانی، به دلیل آنچه خدا و من، برایت قرار داده ایم. پس هر کس به اینها اقرار کند و معتقد باشد، به سوی نعمتی که زوال ندارد، ره سپار می شود».

۸/۵- آنچه در قیامت، سؤال می شود

۹۴. فضائل الشیعه به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «بنده در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی دارد تا آن که چهار چیز از او پرسند: از جوانی اش که در چه چیز آن را تباه کرده؛ از عمرش که در چه راهی آن را مصرف کرده است؛ از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا هزینه کرده است؛ و از محبت ما اهل بیت».

۹/۵- عدم تمایل به بازگشت به دنیا

۹۵. المناقب، ابن شهر آشوب از امام حسین علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من، از یکی از سفرهایم بازگشتم که دختری پنج ساله با زیورآلات دیدم که گرد من راه می رود. دستش را گرفتم و او را به فلان درّه بردم و در آن، پرتابش کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با من بیا و درّه را به من نشان بده».

او هم رفت و درّه را نشان داد. پیامبر خدا به مادر دختر فرمود: «نام او چه بود؟».

گفت: فلان.

فرمود: «ای فلانی! به اذن خدا، پاسخ مرا بده».

پس دخترک بیرون آمد و گفت: بله، بله، ای پیامبر خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «پدر و مادرت بد کردند. اگر دوست داری، تو را به آنها بازگردانم».

دخترک گفت: ای پیامبر خدا! من، نیازی به آن دو ندارم. خدا را برای خود، از آن دو بهتر یافته ام.

رِضَاعُ الْأَطْفَالِ فِي الْبِرِّزَخِ

٩٦ . سنن ابن ماجه عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها الحسين بن علي عليه السلام: لَمَّا تُوفِّيَ الْقَاسِمُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَتْ خَدِيجَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دَرَّتْ لُبَيْنَةُ الْقَاسِمِ، فَلَوْ كَانَ اللَّهُ أَبَقَاهُ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِضَاعَهُ!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ إِيَّامَ رِضَاعِهِ فِي الْجَنَّةِ. قَالَتْ: لَوْ أَعْلَمْتُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَهَوَّنَ عَلَيَّ أَمْرُهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ شَيْئًا دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى فَاسْمَعَكِ صَوْتَهُ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَلْ أَصَدَّقُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. (١)

ص: ١٣٨

١- (١) سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٤٨٤ ح ١٥١٢، الإصابه: ج ٥ ص ٣٨٩ الرقم ٧٢٨٤. [١]

ر.ک: میزان الحکمه: ج ۶ (عنوان / ۲۸۰ شهادت «۲» / باب / ۲۰۹۲ آرزوی شهید).

۱۰/۵- شیرخواری کودکان در برزخ

۹۶. سنن ابن ماجه به نقل از از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: چون قاسم پسر پیامبر خدا در گذشت، خدیجه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! قاسم، خوب شیری [برای خوردن] داشت. کاش خدا نگاهش می داشت تا دوران شیرخواری اش را به پایان برَد.

پیامبر خدا فرمود: «به پایان رسیدن شیرخواری [او]، در بهشت است».

خدیجه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! اگر این را می دانستم، مصیبتش بر من آسان می شد.

پیامبر خدا فرمود: «اگر می خواهی خدای متعال را بخوانم تا صدای او را به گوش تو برساند».

خدیجه علیها السلام گفت: نه ای پیامبر خدا! خداوند و پیامبرش را راستگو می دانم.

ص: ۱۳۹

ثَمَنُ الْجَنَّةِ

٩٧. تاريخ دمشق عن محمد بن الصايغ عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «... يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا يَأْتِي يَعْزِي أَحَدٌ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (١)

٩٨. الأمامي بإسناده عن الحسين بن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: التَّوْحِيدُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَفَاءُ شُكْرِ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ خَشْيَةُ اللَّهِ مِفْتَاحُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَ الْإِخْلَاصُ مِلَاكُ (٢) كُلِّ طَاعَةٍ. (٣)

الْجَنَّةُ تَشْتَاقُ إِلَى هُوَلَاءِ

٩٩. الخصال بإسناده عن الحسين بن علي بن علي عليهما السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْجَنَّةُ تَشْتَاقُ إِلَيْكَ وَ إِلَى عَمَّارٍ وَ إِلَى سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ. (٤)

١٠٠. مسند أبي يعلى بإسناده عن الحسين عليه السلام: أَتَى جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ أَصْحَابِكَ ثَلَاثَةً فَأَجِبْهُمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ أَبُو ذَرٍّ، وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ.

قَالَ فَآتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، وَ عِنْدَهُ أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ، فَرَجَا أَنْ يَكُونَ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ.

قَالَ: فَارَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهُمُ فَهَابَهُ، فَخَرَجَ فَلَقِيَ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ أَنْفَاءً، فَآتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، فَرَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ، فَهَيْبَتُهُ أَنْ أَسْأَلَهُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَسْأَلُهُ؟ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَسْأَلَهُ فَلَا أَكُونَ مِنْهُمْ، وَ يَشَمَّتْ بِي قَوْمِي.

ثُمَّ لَقِيَ (٥) عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ.

قَالَ: فَلَقِيَ عَلِيًّا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: نَعَمْ، إِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ فَأَحْمَدُ اللَّهَ، وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَحَمَدْتُ اللَّهَ. فَدَخَلَ عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَنْسَا حَدَّثَنِي أَنَّكَ كَانَتْ عِنْدَكَ أَنْفَاءً وَ إِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ مِنْ أَصْحَابِكَ. قَالَ: فَمَنْ هُمْ يَا نَبِيُّ اللَّهِ؟

قَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ يَا عَلِيُّ، وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَ سَيِّشَهُدُ مَعَكَ مَشَاهِدَ بَيْنَ فَضْلُهَا، عَظِيمٌ خَيْرٌهَا، وَ سَلْمَانُ؛ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ هُوَ نَاصِحٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ. (٦)

- ١- (١) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١١٤.
- ٢- (٢) الملائك: قوام الشىء و نظامه، و ما يُعتمد عليه (النهايه: ج ٤ ص ٣٥٨ [١] ملك)).
- ٣- (٣) الأمالى للطوسى: ص ٥٧٠ ح ١١٧٨ [٢] عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام.
- ٤- (٤) الخصال: ص ٣٠٣ ح ٨٠ عن عبد الله بن محمّد الرازى عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٧ ح ٣٠٦ [٣] عن عبد الله التميمى عن الإمام الرضا عن آباءه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٣٢٤ ح ٢٢ و [٤] راجع: سنن الترمذى: ج ٥ ص ٦٦٧ ح ٣٧٩٧. [٥]
- ٥- (٥) فى المصدر: «ثمّ لقينى»، و الصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الأخرى.
- ٦- (٦) مسند أبى يعلى: ج ١٢ ص ١٤٣ ح ٦٧٧٢، المطالب العالى: ج ٤ ص ٨٣ ح ٤٠٢٥، تاريخ دمشق: ج ٢١ ص ٤١٢ ح ٤٨٣٩ كلّها عن سعد الإسكاف عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عن أبيه عليهما السلام، كنز العمال: ج ١٣ ص ٢٥٦ ح ٣٦٧٥٩.

۹۷. تاریخ دمشق به نقل از محمد بن صائغ، از امام حسین علیه السلام: پدرم [امام علی علیهما السلام] از پیامبر خدا؛ از جبرئیل علیه السلام، از پروردگار عز و جل به من خبر داد که فرمود: «...ای پیروان خاندان محمد! هیچ یک از شما روز قیامت، "لا اله الا الله" گویان نمی آید، جز آن که خدا او را به بهشت درمی آورد».

۹۸. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «توحید، بهای بهشت است و "الحمد لله"، شکر کامل هر نعمت. بیم از خدا، کلید هر حکمت و اخلاص، ستون هر عبادت است».

۱۲/۵-بهاشت، مشتاق اینهاست

۹۹. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله [به من] فرمود: «بهاشت، به تو و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد، مشتاق است».

۱۰۰. مسند ابی یعلی به سندش، از امام حسین علیه السلام: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای محمد! خداوند، سه تن از یارانت را دوست می دارد؛ پس آنان را دوست بدار: علی بن ابی طالب، ابو ذر و مقداد بن اسود».

هنگامی که جبرئیل علیه السلام نزدش آمد و به او گفت: «ای محمد! بهاشت، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد»، آنس بن مالک [انصاری] نزد ایشان بود و آرزو کرد که یکی از این سه، انصاری باشد.

پس خواست تا از پیامبر خدا، این سه تن را جويا شود؛ اما ترسید و بیرون آمد. ابو بکر را دید و گفت: ای ابو بکر! من الآن نزد پیامبر خدا بودم که جبرئیل علیه السلام، نزدش آمد و گفت: «بهاشت، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد» و امید داشتم که یک انصاری را هم فرا گیرد؛ اما ترسیدم که پرسم. می شود که تو بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آیی و از او بپرسی؟

ابو بکر گفت: من [هم] می ترسم که از او بپرسم و خودم از آنها نباشم و قوم مرا شماتت کند.

سپس، آنس، عمر بن خطاب را دید و وی، همان سخن را به او باز گفت. آنگاه، علی علیه السلام را دید و وی، پذیرفت و گفت: اگر از آنها باشم، خدا را می ستایم و اگر از آنها نباشم، باز، خدا را می ستایم.

پس بر پیامبر خدا در آمد و گفت: آنس به من گفته که الآن، پیش شما بوده و جبرئیل علیه السلام نزدت آمده و گفته است: «ای محمد! بهاشت، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد». آن سه تن کیستند؟

فرمود: «ای علی! تو از آنهایی و عمار بن یاسر که با تو در معرکه هایی حاضر می شود که فضیلت آنها آشکار و خیر آنها بزرگ است، و نیز سلمان که از ما اهل بیت و خیرخواه است. وی را برای خود بگیر».

رَدُّ الْعَمَلِ إِلَى الْعَامِلِ

١٠١. الحكايات بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ: إِنَّمَا هِيَ

أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. (١)

ص: ١٤٢

١- (١) الحكايات للمفيد: ص ٨٥ [١] عن حجاج بن عبد الله عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج

١٠ ص ٤٥٤ ح ١٩. [٢]

۱۰۱. الحکایات، مفید به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، در یکی از سخنانش

فرمود: «بی گمان، کارهایتان به سوی خودتان باز می گردد. (۱) هر کس خیری یافت، خدا را بستاید و هر کس غیر از آن را یافت، جز خود را ملامت نکند».

ص: ۱۴۳

۱- (۱) مولوی در مثنوی می گوید: هر زمان آید ز عالم این صدا این جهان، کوه است و فعل ما ندا

تَجَسُّمُ الْأَعْمَالِ

١٠٢ . المناقب و المثالب: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَسَمِعَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُحَدِّثُ أَصْحَابَهُ وَيُسْمِعُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثَهُ، وَهُوَ يَقُولُ وَقَدْ ذَكَرَ آلَ أَبِي طَالِبٍ: قَدْ شَرِكْنَاهُمْ فِي النَّبُوَّةِ حَتَّى نَلْنَا مِنْهَا مِثْلَ مَا نَالُوا مِنْهَا مِنَ السَّبَبِ وَالنَّسَبِ، وَنَلْنَا مِنَ الْخِلَافَةِ مَا لَمْ يَنَالُوا، فَبِمَ يَفْخَرُونَ عَلَيْنَا؟! فَرَدَّدَ هَذَا الْقَوْلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

فَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ إِلَى نَاحِيَّتِهِ وَقَالَ: أَمَّا فِي أَوَّلِ وَهَلِهِ فَبِإِنِّي كَفَفْتُ عَنْكَ حِلْمًا، وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَبِإِنِّي كَفَفْتُ عَنْكَ عَفْوًا، وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ فَبِإِنِّي أَجِيبُكَ:

إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ فِي الْوَحْيِ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ إِذَا قَامَتِ الْقِيَامَةُ الْكُبْرَى، حَشَرَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ فِي صُورَةِ الذَّرِّ (١)، يَتَوَطَّوهُمْ النَّاسُ حَتَّى يُفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِهِمْ فَيَحَاسِبُوا وَيُصَارُّ بِهِمْ إِلَى النَّارِ. (٢)

ص: ١٤٤

١- (١) الذَّرُّ: النَّمْلُ الْأَحْمَرُ الصَّغِيرُ (النهاية: ج ٢ ص ١٥٧) «[١] ذرر».

٢- (٢) المناقب و المثالب لأبي حنيفة النعمان المغربي: ص ٢٠٠.

۱۰۲. المناقب و المثالب: امام حسین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که صدای مردی از امویان را شنید که با یارانش صحبت می کرد و صدایش را به امام حسین علیه السلام می شنوآند و می گفت: ما با آل ابو طالب، در نبوت، شریکیم و هر چه آنان از خویشاوندی سببی و نسبی دارند، ما هم داریم؛ ولی ما به خلافت، دست یافته ایم که آنان نیافته اند. پس به چه چیز بر ما فخر می فروشند؟ و این را سه بار گفت.

پس امام حسین علیه السلام به جانب او رو کرد و فرمود: «اما اولین بار که گفتم، من از سر بردباری چیزی نگفتم. بار دوم، از سر گذشت، چیزی نگفتم. بار سوم، پاسخت را می دهم:

من از پدرم شنیدم که فرمود: در وحی نازل شده بر محمد صلی الله علیه و آله است که: "چون قیامت کبرا بر پا می شود، خداوند، بنی امیه را به شکل موران خرد، محشور می کند و مردم، آنان را لگدمال می کنند تا از حساب، فارغ شود. سپس، آنان را می آورند و حساب رسی می کنند و به [سوی] آتش [دوزخ] می برند".

١٠٣ . الفتوح: سارَ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] حَتَّى إِذَا بَلَغَ ذَاتَ عَرِقٍ (١)، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهُ بِشْرُ بْنُ غَالِبٍ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ قَالَ: رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ.

قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ؟ قَالَ: مِنَ الْعِرَاقِ.

فَقَالَ: كَيْفَ خَلَّفْتَ أَهْلَ الْعِرَاقِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، خَلَّفْتُ الْقُلُوبَ مَعَكَ وَ السُّيُوفَ مَعَ بَنِي أُمَّيَّةِ!

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدَقْتَ يَا أَخَا الْعَرَبِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ.

فَقَالَ لَهُ الْأَسَدِيُّ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «يَوْمَ نَدْعُوا

كُلَّ أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» ٢ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، هُمَا إِمَامَانِ: إِمَامٌ هُدَى دَعَا إِلَى هُدًى، وَ إِمَامٌ ضَلَّاهُ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، فَهَدَى مَنْ أَجَابَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَجَابَهُ إِلَى الضَّلَالَةِ دَخَلَ النَّارَ. (٢)

ص: ١٤٦

١- (١) ذات عرق: مهل أهل العراق، و هو الحدّ بين نجد و تهامة. و قيل: عرق جبل بطريق مكّة، و منه ذات عرق (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٠٧). [١]

٢- (٣) الفتوح: ج ٥ ص ٦٩، [٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٠ و [٣] فيه «فهذا و من أجابه إلى الهدى في الجنة و هذا و من أجابه إلى الضلالة في النار» بدل «فهدي من أجابه.... إلخ»؛ تسليح المجالس: ج ٢ ص ٢٣٣. [٤]

۱/۱- گوناگونی پیشوایان

۱۰۳. الفتح: امام حسین علیه السلام رفت تا به ذات عرق (۱) رسید. در آنجا مردی از بنی اسد به نام بشر بن غالب را دید و از او پرسید: «از کدام قبیله ای؟».

گفت: از بنی اسد.

فرمود: «ای برادر بنی اسدی! از کجا می آیی؟».

گفت: از عراق.

فرمود: «وقتی عراقیان را ترک کردی، چگونه بودند؟».

گفت: ای فرزند دختر پیامبر خدا، آنها را در حالی پشت سر نهادم که دل هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه بود.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای برادر عرب! راست گفتی. خدای تبارک و تعالی هر چه بخواهد، می کند و هر چه اراده کند، حکم می راند».

مرد اسدی به امام علیه السلام گفت: ای فرزند دختر پیامبر خدا! از سخن خدای متعال به من خبر ده: «روزی که هر دسته از مردم را با پیشوایشان فرا می خوانیم».

امام حسین علیه السلام فرمود: «آری، ای برادر بنی اسدی! آنها دو گونه پیشوا هستند: پیشوای هدایت که به هدایت فرا می خواند و پیشوای گم راهی که به بیراهه فرا می خواند. هر کس، دعوت پیشوایی هدایت را پاسخ دهد، به بهشت رهنمون می شود و هر کس، به پیشوای گم راهی پاسخ گوید، به دوزخ درمی آید».

ص: ۱۴۷

۱- (۱) ذات عرق، در حدّ فاصل بیابان نجد در شمال عربستان و سرزمین تهامه واقع شده و میقات عراقیان است. نیز گفته شده که کوهی در راه مکه است.

١٠٤ . الأمالى عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ:...سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمَّا نَزَلُوا الثَّلَبِيَّةَ (١) وَرَدَّ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: بِشْرُ بْنُ غَالِبٍ. فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» .

قال: إمامٌ دعا إلى هدى فأجابوه إليه، وإمامٌ دعا إلى ضلالة فأجابوه إليها، هؤلاء في الجنة، وهؤلاء في النار، وهو قوله عز وجل: «فريقٌ في الجنة وفريقٌ في السعير» (٢) .

١٠٥ . الخرائج و الجرائح عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: لَمَّا أَرَادَ عَلِيُّ أَنْ يَسِيرَ إِلَى النَّهْرَوَانَ، اسْتَنْفَرَ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يُعَسِّكُوا بِالْمَدَائِنِ (٣)، فَتَأَخَّرَ عَنْهُ شَبَثُ بْنُ رَبِيعٍ، وَعَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ، وَالْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ، وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيُّ، وَقَالُوا: أَتَأْذُنُ لَنَا أَيُّمًا نَتَخَلَّفُ عَنْكَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِنَا وَنَلْحَقُ بِكَ؟

فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ فَعَلْتُمُوهَا، سَيِّئَةٌ لَكُمْ مِنْ مَشَايِخِ، فَوَاللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ حَاجَةٍ تَتَخَلَّفُونَ عَلَيْهَا، وَإِنِّي لَمَأْلَمٌ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَسَائِبِينَ لَكُمْ: تُرِيدُونَ أَنْ تُتَبَطَّوْا عَنِّي النَّيَّاسَ، وَكَأَنِّي بِكُمْ بِالْخَوَرْتِقِ (٤) وَقَدْ بَسَّيْتُكُمْ سِيْفَرْتَكُمْ (٥) لِلطَّعَامِ، إِذْ يَمُرُّ بِكُمْ ضَبٌّ (٦) فَتَأْمُرُونَ صِبْيَانَكُمْ فَيَصِيدُونَهُ، فَتَخْلَعُونَنِي وَتُبَايَعُونَهُ.

ثُمَّ مَضَى إِلَى الْمَدَائِنِ وَخَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى الْخَوَرْتِقِ وَهَيَّئُوا طَعَامًا، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ عَلَى سِيْفَرْتِهِمْ وَقَدْ بَسَّيْتُ طَوْهَا إِذْ مَرَّ بِهِمْ ضَبٌّ، فَأَمَرُوا صِبْيَانَهُمْ فَأَخَذُوهُ وَأَوْتَقَوْهُ وَمَسَّحُوا أَيْدِيَهُمْ عَلَى يَدِهِ كَمَا أَخْبَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَقْبَلُوا عَلَى الْمَدَائِنِ.

فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِنَسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، لِيُعْتَكُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ إِمَامِكُمُ الضَّبِّ الَّذِي بَايَعْتُمْ، لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَسُوقُكُمْ إِلَى النَّارِ.

ثُمَّ قَالَ: لَئِنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مُنَافِقُونَ فَإِنَّ مَعِيَ مُنَافِقِينَ، أَمَا وَاللَّهِ يَا شَبَثُ وَيَا بَنَ حُرَيْثٍ لَتَقَاتِلَانِ ابْنَيْ الْحُسَيْنِ، هَكَذَا أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (٧)

ص: ١٤٨

١- (١) الثعلبية: من منازل طريق مكة من الكوفة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٧٨). [١]

٢- (٣) الأمالى للصدوق: ص ٢١٧ ح ٢٣٩، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٣ ح ١. [٣]

٣- (٤) المدائن: بناها أنوشروان من ملوك فارس وأقام بها هو ومن كان بعده من ملوك بني ساسان،... وفي وقتنا هذا بليده شبيهة بالقرية بينها وبين بغداد ستة فراسخ (معجم البلدان: ج ٥ ص ٧٥). [٤]

٤- (٥) الخورتق: قصر كان بظهر الحيرة، وقد أمر ببنائه النعمان بن امرئ القيس، و بناه رجل يقال له: سنمار (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٠١). [٥]

٥- (٦) في المصدر: «سفركم»، والتصويب من بحار الأنوار. [٦]

٦- (٧) الضب: حيوان من جنس الزواحف، غليظ الجسم خشنه، وله ذنب عريض حرش أعقد، يكثر في صحارى الأقطار

العربيّه (المعجم الوسيط: ج ١ ص ٥٣٢) «[٧] ضيب».

٧- (٨) الخرائج و الجرائح: ج ١ ص ٢٢٥، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٣٨٤ ح ٦١٤. [٨]

۱۰۴. الأمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد: ... چون حسین علیه السلام و یارانش حرکت کردند و در ثعلبیه فرود آمدند، مردی به نام بشر بن غالب بر ایشان درآمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! مرا از گفته خداوند عز و جل، آگاه کن: «روزی که هر دسته از مردم را با پیشوایانشان فرا می خوانیم».

فرمود: «پیشوایی به هدایت فرا خواند و پاسخش را دادند و پیراهه خواند و پاسخش را دادند. آنان در بهشت و اینان در دوزخ اند، و این است معنای سخن خداوند عز و جل: «دسته ای در بهشت و دسته ای در دوزخ اند».

۱۰۵. الخرائج و الجرائح به نقل از ابو حمزه، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: چون علی علیه السلام خواست به نهروان برود، از کوفیان خواست که بسیج شوند و به آنان فرمان داد که در مدائن (۱) اردو بزنند؛ اما شَبَث بن ربعی، عمرو بن حُرَیث، اشعث بن قیس و جریر بن عبد الله بَجَلی، کاهلی کردند و گفتند: آیا به ما اجازه می دهی که چند روزی دیرتر از تو حرکت کنیم تا برخی کارهایمان را انجام دهیم و سپس به تو ملحق شویم؟

امام علیه السلام به آنان فرمود: «این را که کرده اید. ای بزرگان، بدا به حالتان! به خدا سوگند، شما هیچ کاری ندارید که به خاطر آن، تخلف کنید و من می دانم که در دل هایتان چه می گذرد و برایتان می گویم. می خواهید که مردم را از همراهی من، باز دارید و گویی می بینم که در خَوَرْتَق، (۲) سفره خوراکتان را می گسترید و سوسماری از کنارتان می گذرد و بچه هایتان را فرمان می دهید تا آن را صید کنند و مرا از خلافت، خلع و با او بیعت می کنید».

سپس، امام علیه السلام به مدائن رفت و آنان هم به خَوَرْتَق رفتند و خوراکی آماده کردند و هنگامی که بر سر سفره پهن شده خود بودند، سوسماری از کنار آنان گذشت. به کودکان خود فرمان دادند که آن را بگیرند و در بندش کنند و [به نشانه بیعت] دست بر دستش کشیدند، همان گونه که علی علیه السلام خبر داده بود. سپس به مدائن رو کردند. امیرمؤمنان به آنان فرمود: «برای ستمکاران، بدترین فرجام است. بی گمان، خداوند، روز قیامت، شما را با پیشوایتان، سوسماری که با آن بیعت کردید، برمی انگیزد و گویی روز قیامت را می بینم که آن سوسمار، شما را به سوی دوزخ می کشد».

سپس فرمود: «اگر با پیامبر خدا منافقانی بودند، با من هم منافقانی هستند. هان! به خدا سوگند، ای شَبَث و پسر حُرَیث! با پسر حسین می جنگید. پیامبر خدا، چنین به من خبر داد».

ص: ۱۴۹

۱- (۱) مدائن، شهری است که انوشیروان ساخت و خود و پادشاهان ساسانی پس از او، در آن، سُکنا گزیدند و اکنون، شهرکی است که تا بغداد، شش فرسنگ فاصله دارد.

۲- (۲) کاخی در پشت حیره بوده است که نعمان بن امرئ القیس به سنمار، معمار مشهور، فرمان ساخت آن را داد.

١٠٦. تاريخ الطبرى عن محمد بن بشر الهمداني: كَتَبَ [أَيِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ]

مَعَ هَانِيٍّ بْنِ هَانِيٍّ السَّبْعِيِّ وَ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ وَ كَانَا آخِرَ الرُّسُلِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنَ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الْمَلَأِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ، أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ هَانِيًّا وَ سَعِيدًا قَدِمَا عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ، وَ كَانَا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ، وَ قَدْ فَهِمْتُ كُلَّ الَّذِي افْتَضَّصْتُمْ وَ ذَكَرْتُمْ، وَ مَقَالَهُ جُلُّكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ، فَأَقْبِلْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَيَّ الْهُدَى وَ الْحَقُّ. وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّي وَ ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ أَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَ أَمْرِكُمْ وَ رَأْيِكُمْ، فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ رَأْيَ مَلِيكِكُمْ وَ ذَوِي الْفَضْلِ وَ الْحِجَا (١) مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمْتُمْ عَلَيَّ بِهِ رُسُلِكُمْ وَ قَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ، أَقْدَمُ عَلَيْكُمْ وَ شَيْكَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَ الْأَخِذُ بِالْقِسْطِ، وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ. وَ السَّلَامُ.

(٢)

ص: ١٥٠

١- (١) ذَوِي الْحِجَا: أَيِ ذَوِي الْعُقُولِ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ٣٤٨ «حجا»).

٢- (٢) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٥٣، [١] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٣٤، [٢] الفتوح: ج ٥ ص ٣٠، [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٩٥؛ [٤] الإرشاد: ج ٢ ص ٣٩، [٥] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩ [٦] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٣٤ و [٧] راجع: الأخبار الطوال: ص ٢٣٠ و [٨] مشير الأحزان: ص ٢٦ و إعلام الورى: ج ١ ص ٢٣٦. [٩]

۱۰۶. تاریخ الطبری به نقل از محمد بن بشر همدانی: [امام حسین علیه السلام] نامه ای [به کوفیان] نوشت و آن را توسط هانی بن هانی سبعی و سعید بن عبد الله حنفی

که آخرین فرستادگان [کوفیان] بودند فرستاد:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی، به توده مؤمنان و مسلمانان. اما بعد، هانی و سعید، نامه هایتان را برایم آوردند و آخرین فرستادگان شما، نزد من بودند و همه آنچه را گفتید و یاد کردید، فهمیدم و سخن همه شما این است: ما پیشوایی نداریم، به سوی ما بیا؛ شاید خدا به وسیله شما، ما را بر هدایت و حق، گرد آورد.

برادرم و پسرعمویم و فرد مورد اعتماد از خانواده ام را به سوی شما روانه کردم و به او فرمان دادم که حال و کار و نظر شما را برایم بنویسد. اگر به من نوشت که رأی توده و بزرگان و عقلایان، مانند همان است که فرستادگان شما برایم آورده اند و در نامه هایتان خوانده ام، به زودی بر شما درمی آیم، إن شاء الله! به جانم سوگند، پیشوایی نیست، مگر عامل به قرآن و پیش گیرنده [راه] عدالت و گردن نهنده به حق و وقف کننده خود در راه خدا. والسلام!».

دَوْرُ الْإِمَامَةِ فِي الْمَجْتَمَعِ

١٠٧ . الأمايى بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عليه السلام عن الله تعالى: وعزّتي و جلالى لأعزّذبنّ كلّ رعيّه فى الإسلام دانت بولايه إمام جائر ليس من الله عز و جل، وإن كانت الرعيّه فى أعمالها برّه تقيّه،

و لأعفوننّ عن كلّ رعيّه دانت لولايه إمام عادلٍ من الله تعالى و إن كانت الرعيّه فى أعمالها طالحةً مسيئهً.

قال عبد الله بن أبي يعفور: سألت أبا عبد الله الصادق عليه السلام ما العله أن لا دين لهؤلاء، ولا عتب على هؤلاء؟

قال: لأنّ سيئات الإمام الجائر تعمُرُ حسنات أوليائه، و حسنات الإمام العادل تعمُرُ سيئات أوليائه. (١)

ص: ١٥٢

١- (١) الأمايى للطوسى: ص ٦٣٤ ح ١٣٠٨ [١] عن حبيب السجستانى عن الإمام الباقر عن الإمام زين العابدين عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠١ ح ٦٩ و ٧٠. [٢]

۱۰۷. الأُمّالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل علیه السلام، از خدای متعال: به عزّت و جلالم سوگند، هر شهروند مسلمانی را

که به ولایت حاکم ستمکاری یعنی حاکمی که توسط خداوند نصب نشده گردن نهد، عذاب می کنم؛ هر چند در اعمال خود، نیکوکار و باپروا باشد! و از هر شهروند مسلمانی که به ولایت حاکم عادل منصوب از سوی خدای متعال گردن نهد، درمی گذرم؛ هر چند در اعمال خود، ناصالح و بدکار باشد.

عبد الله بن ابی یعفر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه علتی دارد که اینان، دین ندارند؛ ولی بر آنان، هیچ سرزنشی نیست. امام علیه السلام فرمود: «چون زشتکاری های حاکم ستمکار، نیکی های پذیرندگان ولایت او را می پوشاند و نیکی های حاکم عادل، زشتکاری های پذیرندگان ولایتش را می پوشاند».

سَبَبُ صَلَاحِ الْأُمَّةِ وَ سَبَبُ هَلَاكِهَا

١٠٨ . الخصال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَ الْيَقِينِ، وَ هَلَاكَ آخِرِهَا بِالشُّحِّ (١) وَ الْأَمْلِ. (٢)

١٠٩ . الأملى بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابَّوْا، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَ آتَوْا الزَّكَاةَ، وَ قَرَأُوا (٣) الضَّيْفَ؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ابْتَلَوْا بِالسَّنِينِ (٤) وَ الْجَدْبِ. (٥)

ص: ١٥٦

١- (١) الشُّحُّ: أَشَدُّ البُخْلِ (النهاية: ج ٢ ص ٤٤٨ «شح»).

٢- (٢) الخصال: ص ٧٩ ح ١٢٨، الأملى للصدوق: ص ٢٩٧ ح ٣٣٣، [١] بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٧٣ ح ٢٤ و [٢] راجع: روضه الواعظين: ص ٤٧٤. [٣]

٣- (٣) قريئ الضيف قريئ: أحسنت إليه (الصحاح: ج ٦ ص ٢٤٩١ «قرا»).

٤- (٤) أخذتهم السنه: إذا أجدبوا و اقحطوا (النهاية: ج ٢ ص ٤١٣ «[٤] سنه»).

٥- (٥) الأملى للطوسي: ص ٦٤٧ ح ١٣٤٠ [٥] عن محمد بن صدقه عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٩ ح ٢٥، [٦] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨٥ ح ١٢ [٧] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٤٠٥ ح ١١٠. [٨]

۱/۲- عامل سامان گرفتن یا نابه سامانی ائمت

۱۰۸. الخصال از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «سامان یافتن نخستین نسل این ائمت، با زهد و یقین است و هلاکت آخر آن، با بخل و آرزو».

۱۰۹. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ائتم، تا زمانی که با یکدیگر، دوستی کنند و نماز بر پای دارند و زکات بدهند و مهمانداری کنند، همواره در خیر و نیکی اند. اگر چنین نکنند، به خشک سالی و قحطی دچار می شوند».

ص: ۱۵۷

سَبَبُ ذَلِهِ الْأَمَّةِ

١١٠ . الإرشاد عن الإمام الحسين عليه السلام: وَ اللَّهِ لَا يَدْعُونِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ (١) مِنْ جَوْفِي، فَإِذَا فَعَلُوا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُدْلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ فَرَقِ الْأُمَّمِ. (٢)

١١١ . الطبقات الكبرى عن يزيد الرشك: حَدَّثَنِي مَنْ شَافَهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ... قُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَنْزَلَكَ هَذِهِ الْبِلَادَ وَ الْفَلَاةَ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ؟

قَالَ: هَذِهِ كُتِبَ أَهْلُ الْكُوفَةِ إِلَيَّ، وَ لَا- أَرَاهُمْ إِلَّا- قَاتِلِي، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ لَمْ يَدْعُوا لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا أَنْتَهَكُوهَا؛ فَيَسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُدْلُهُمْ، حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ فَرَمِ (٣) الْأَمَّةِ. (٤)

١١٢ . تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: سَمِعْتُهُ [الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ] يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ...: أَمَا وَ اللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَتَلْتُمُونِي لَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ، وَ سَفَكَ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ لَا يَرْضَى لَكُمْ حَتَّى يُضَاعِفَ لَكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. (٥)

١١٣ . مقتل الحسين في وقائع عاشوراء: ثُمَّ حَمَلَ [الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ] عَلَيْهِمْ كَاللِّثِ الْمُغْضَبِ... وَ السَّهَامُ تَأْخُذُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَ هُوَ يَتَلَقَّاها بِنَحْرِهِ وَ صَدْرِهِ وَ يَقُولُ:

يَا أُمَّهُ السُّوءِ، بِئْسَمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عِتْرَتِهِ، أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَقْتُلُوا بَعْدِي عَبْدًا

مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصِّالِحِينَ فَتَهَابُوا قَتْلَهُ، يَلِ يَهُونَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ، وَ أَيُّمُ اللَّهِ إِنِّي لَمَأْرُجُو أَنْ يُكْرِمَنِي رَبِّي بِهَوَانِكُمْ، ثُمَّ يَنْتَقِمُ مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ.

فَصَاحَ بِهِ الْحَصِينُ بْنُ مَالِكِ السَّكُونِيُّ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، بِمَاذَا يَنْتَقِمُ لَكَ مِنَّا؟

فَقَالَ: يَلْقَى بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ، وَ يَسْفِكُ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ يَضْبُ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. (٦)

ص: ١٥٨

١- (١) العَلَقُ: الدَّمُ الغَلِيظُ، وَ القِطْعَةُ مِنْهُ عِلْقُهُ (الصَّحاح: ج ٤ ص ١٥٢٩ «[١] علق»).

٢- (٢) الإرشاد: ج ٢ ص ٧٦، [٢] إعلام الوري: ج ١ ص ٤٤٨، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٥. [٤]

٣- (٣) فرم الأمة: قيل هو خرقة الحيض (النهاية: ج ٣ ص ٤٤١ «[٥] فرم»).

٤- (٤) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٥٨ ح ٤٤١، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٠٥، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٦، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٥ ص ١١، [٦] بغيه الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٦١٦؛ [٧] تسليه المجالس: ج ٢ ص ٢٣٦ [٨] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٨ و [٩] راجع: مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٦ و [١٠] الفتوح: ج ٥ ص ٧١ و

[١١] مثير الأحران: ص ٤٦.

٥- (٥) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٥٢، [١٢] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٧٢. [١٣]

٦- (٦) مقتل الحسين للخوارزمى: ج ٢ ص ٣٤، [١٤] الفتوح: ج ٥ ص ١١٨؛ [١٥] تسليه المجالس: ج ٢ ص ٣١٩، [١٦] بحار

الأنوار: ج ٤٥ ص ٥٢. [١٧]

۱۱۰. الإرشاد از امام حسین علیه السلام: به خدا سوگند، مرا رها نمی کنند تا این لخته خون [قلبم] را از درونم بیرون بکشند و چون چنین کنند، خداوند، کسی را بر ایشان مسلط می کند که چنان خوارشان سازد که خوارترین امت ها شوند.

۱۱۱. الطبقات الکبری به نقل از یزید رشک: کسی که خود با امام حسین علیه السلام گفتگو کرده بود، برایم گفت: به امام حسین علیه السلام گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای فرزند پیامبر خدا!، چه چیز تو را به این سرزمین و صحرای خالی از سکنه (کربلا) آورد؟

فرمود: «این، نامه های کوفیان به من است و من، آنها را قاتل خود می دانم که چون مرا بکشند، هیچ یک از حرمت های الهی را وا نمی گذارند، جز آن که هتکش کنند. پس خداوند، کسی را بر ایشان مسلط می کند که چنان خوارشان سازد که خوارتر از کهنه حیض کنیز شوند».

۱۱۲. تاریخ الطبری به نقل از حمید بن مسلم: شنیدم که امام حسین علیه السلام پیش از کشته شدنش می فرمود: «هان! به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند، در میانتان ترس از یکدیگر و خون ریزی می اندازد و به این راضی نمی شود تا عذاب دردناکتان را مضاعف کند».

۱۱۳. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی در ذکر وقایع عاشورا: سپس، امام حسین علیه السلام چون شیر خشمناک به آنها یورش بُرد... و تیرها از هر سو او را در برگرفته و به گلو و سینه او رسیده بودند. در این حال، امام علیه السلام می فرمود: «ای امت بد! پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با خاندانش بد کردید. هان! پس از کشتن من، دیگر از کشتن هیچ بنده

خدای شایسته ای بیم ندارید؛ بلکه وقتی مرا کشتید، کشتن هر کس دیگری برایتان آسان می شود. به خدا سوگند، من امید دارم که خدایم با خوار کردن شما، مرا گرامی بدارد و سپس، از جایی که نمی دانید، از شما انتقام بگیرد».

[در اینجا] حُصَین بن مالک سکونی فریاد کشید: ای پسر فاطمه! خدا با چه چیز از ما انتقام می گیرد؟

فرمود: «اختلاف و درگیری میان شما می اندازد و جنگ و خون ریزی میانتان راه می افتد و عذاب دردناکش را بر شما فرو می ریزد».

١١٤ . الملهوف: لَمَّا أَصْبَحَ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكْنَى أَبُو هِرَّةَ الْأَزْدِيُّ، فَلَمَّا أَتَاهُ سَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكَ يَا أَبُو هِرَّةَ! إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ، وَشَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ، وَطَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ، وَآيَمَ اللَّهُ لَتَقْتُلُنِي الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، وَتَلْبَسَنَّهُمْ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَلَيْسَلُنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُدْلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ قَوْمِ سَيِّئِ (١).

(٢)

١١٥ . الملهوف: قَالَ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] لِأَصْحَابِهِ: قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ (٣) الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ، فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلَ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ.

فَاقْتَتَلُوا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ حَمَلَةً وَحَمَلَةً، حَتَّى قُتِلَ مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةٌ.

قَالَ: فَعِنْدَهَا ضَرَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَجَعَلَ يَقُولُ: اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ

عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثِهِ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمِ أَتَفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ. (٤)

ص: ١٦٠

١- (١) الظاهر أنه إشاره إلى الآيات ١٥ إلى ١٩ من سورة سبأ.

٢- (٢) الملهوف: ص ١٣٢، مثير الأحزان: ص ٤٦ وفيه «أبو هريرة الأسدى»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٨؛ [١] الفتوح: ج ٥ ص ٧١، [٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٦. [٣]

٣- (٣) في المصدر تكررت عبارته: «إلى الموت»، وقد حذفناها تبعاً لنسخه بحار الأنوار.

٤- (٤) الملهوف: ص ١٥٨، مثير الأحزان: ص ٥٨ عن عدوى بن حرملة وفيه ذيله من «ضرب الحسين عليه السلام»، تسلييه المجالس: ج ٢ ص ٢٧٨ [٤] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٢؛ [٥] الفتوح: ج ٥ ص ١٠١، [٦] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٩ [٧] كلاهما نحوه.

۱۱۴. الملهوف: چون [امام حسین علیه السلام] شب را به صبح آورد، مردی کوفی به نام ابو هرّه ازدی را دید که بر ایشان وارد شد و سلام داد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! چه چیز تو را از حرم خدا و حرم جدّت پیامبر خدا، بیرون کشیده است؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای ابو هرّه! اُمویان مالم را گرفتند، صبر کردم؛ دشنامم دادند، صبر کردم. در پی ریختن خونم بودند، گریختم و به خدا سوگند، این گروه ستمکار، مرا می کشند و خدا هم لباس خواریِ فراگیری را بر آنها می پوشاند و شمشیری بُرنده را بر آنها حاکم می کند. خداوند، کسی را بر آنها مسلط می کند که چنان خواریشان سازد که از قوم سبأ هم خوارتر شوند». (۱)

۱۱۵. الملهوف: امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود: «به سوی مرگ بروید که از آن، گریزی نیست و این تیرها، پیک های مردم به سوی شما هستند».

یاران امام حسین علیه السلام یکی یکی جنگیدند تا تعدادی از آنها کشته شدند.

در این هنگام، امام حسین علیه السلام دست بر محاسن خود کشید و چنین فرمود: «خشم خدا بر یهود، سخت شد، هنگامی که برای او فرزند قرار دادند، و

خشمش بر مسیحیان بالا گرفت، هنگامی که او را یکی از سه خدا قرار دادند، و خشمش بر مجوسیان سخت شد، هنگامی که به جای خدا، خورشید و ماه را می پرستیدند، و خشمش بر مردمی بالا گرفت که بر کُشتن پسر دختر پیامبرشان همداستان شدند».

ص: ۱۶۱

۱- (۱) ظاهراً اشاره است به آیات ۱۵ تا ۱۹ از سوره سبأ.

من بلايا هذه الأُمّة

١١٦ . نزهه الناظر: مرّ المُنذرُ بنُ الجارودِ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام فقال: كَيْفَ أَصْبَحْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَعْتَدُ عَلَيَّ الْعَجْمُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهَا، وَأَصْبَحَتِ الْعَجْمُ مُفْرَةً لَهَا بِذَلِكَ، وَأَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ قُرَيْشٌ يَعْرِفُونَ فَضْلَنَا وَلَا يَزُونَ ذَلِكَ لَنَا، وَمِنَ الْبَلَاءِ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنَا إِذَا دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يُجِيبُونَا، وَإِذَا تَرَكَنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا. (١)

١١٧ . الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام في جوابه لِمَرَوَانَ لَمَّا قَالَ لَهُ: إِنِّي آمُرُكَ بِبَيْعِهِ يَزِيدَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ. (٢)

١١٨ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام في جوابه لِمَرَوَانَ حِينَ قَالَ لَهُ: إِنِّي آمُرُكَ بِبَيْعِهِ يَزِيدَ بْنَ

مُعَاوِيَةَ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ فِي دِينِكَ وَدُنْيَاكَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ».

وَ طَالَ الْحَدِيثُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَرَوَانَ، حَتَّى انصَرَفَ مَرَوَانٌ وَهُوَ غَضَبَانُ. (٣)

ص: ١٦٢

١- (١) نزهه الناظر: ص ٨٥ ح ٢٠ و راجع: المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٠٩ و [١] الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ٢١٩ و [٢] تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ٣٩٦.

٢- (٢) الفتوح: ج ٥ ص ١٧، [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٤؛ [٤] الملهوف: ص ٩٩، تسليح المُجالس: ج ٢ ص ١٥٣ و [٥] فيه «العفا» بدل «السلام»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٦ و [٦] راجع: مشير الأحرار: ص ٢٥.

٣- (٣) الملهوف: ص ٩٩، مشير الأحرار: ص ٢٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٦؛ [٧] الفتوح: ج ٥ ص ١٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٤ كلاهما نحوه.

۳/۲- از گرفتاری های این امت

۱۱۶. نزهه الناظر: منذر بن جارود، از کنار امام حسین علیه السلام گذشت و به ایشان گفت: خدا مرا فدایت کند، ای فرزند پیامبر خدا! در چه حالی هستی؟

امام علیه السلام فرمود: «در حالی هستیم که عرب بر عجم می بالد که محمّد صلی الله علیه و آله از آنهاست و عجم هم، بدان کردن نهاده است و قریش، فضیلت ما را می فهمد و به روی خود نمی آورد. و از دیگر گرفتاری های این امت، آن است که اگر آنان را فرا بخوانیم، اجابتمان نمی کنند و اگر آنها را وا گذاریم، به وسیله غیر ما هدایت نمی یابند».

۱۱۷. الفتوح از امام حسین علیه السلام (در پاسخش به مروان، وقتی که او را به بیعت با یزید فرمان داد): «إِنَّا لِلَّهِ وِإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (ما از آن خداییم و به او باز می گردیم)! حال که امت به فرمان روایی چون یزید گرفتار آمده است، باید فاتحه اسلام را خواند».

۱۱۸. الملهوف: امام حسین علیه السلام، در پاسخش به مروان هنگامی که او را به بیعت با یزید

فرمان داد و گفت: «آن، برای دین و دنیای تو بهتر است، فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وِإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ! حال که امت بر فرمان روایی چون یزید گرفتار آمده است، باید فاتحه اسلام را خواند. شنیدم که جدّم پیامبر خدا می فرمود: "خلافت بر خاندان ابو سفیان، حرام است"».

[در اینجا] سخن، میان او و مروان بالا گرفت تا این که مروان، خشمگینانه باز گشت.

الإِسْتِغْلَالُ مِنَ جَمَاعَةِ الْأَمَّةِ

١١٩ . تاريخ الطبري عن عقبه بن سمعان: لَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَكَّةَ، اعْتَرَضَهُ رُسُلُ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ، عَلَيْهِمُ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، فَقَالُوا لَهُ: انصَرِفْ؛ أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَأَبَى عَلَيْهِمْ وَمَضَى، وَتَدَافَعَ الْفَرِيقَانِ فَاضْطَرَبَا بِالسَّيَاطِ.

ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابَهُ امْتَنَعُوا امْتِنَاعًا قَوِيًّا، وَمَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى وَجْهِهِ، فَنادَوْهُ: يَا حُسَيْنُ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ! تَخْرُجُ مِنَ الْجَمَاعَةِ وَتُفَرِّقُ بَيْنَ هَذِهِ الْأَمَّةِ؟

فَتَأَوَّلَ (١) حُسَيْنٌ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (٢) . (٢)

١٢٠ . تاريخ الطبري عن الحسين بن عقبه المرادي: قَالَ الزُّبَيْدِيُّ: إِنَّهُ سَمِعَ عَمْرٍو بْنَ الْحَجَّاجِ

حِينَ دَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! الزَّمُوا طَاعَتَكُمْ وَجَمَاعَتَكُمْ، وَلَا تَرْتَابُوا فِي قَتْلِ مَنْ مَرَّقَ مِنَ الدِّينِ وَخَالَفَ الْإِمَامَ!

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمْرٍو بْنَ الْحَجَّاجِ! أَعَلَيْ تَحْرُضُ النَّاسَ؟ أَمْ نَحْنُ مَرَّقْنَا وَأَنْتُمْ تُبْتَمُّ عَلَيْهِ؟ أَمَا وَاللَّهِ، لَتَعْلَمَنَّ لَوْ قَدْ قَبِضْتَ أَرْوَاحَكُمْ وَمُتَّمَّ عَلَى أَعْمَالِكُمْ أَيُّنَا مَرَّقَ مِنَ الدِّينِ، وَمَنْ هُوَ أَوْلَى بِصُلْبِي النَّارِ! (٣)

ص: ١٦٤

١- (١) التَّأْوِيلُ: نَقَلَ ظَاهِرَ اللَّفْظِ عَنْ وَضْعِهِ الْأَصْلِيِّ إِلَى مَا يَحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ لَوْلَاهُ مَا تُرِكَ ظَاهِرُ اللَّفْظِ (النَّهَايَةُ: ج ١ ص ٨٠ [١] أول).

٢- (٣) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٥، [٢] أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٧٥ و [٣] ليس فيه ذيله من «و تفرق»، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٠ [٤] نحوه؛ الإرشاد: ج ٢ ص ٦٨ و [٥] ليس فيه ذيله من «و مضى»، مشير الأحران: ص ٣٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٥. [٦]

٣- (٤) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٣٥، [٧] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٥، [٨] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٥؛ [٩] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٩. [١٠]

۱۱۹. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن سمرعان: چون امام حسین علیه السلام از مکه بیرون آمد، فرستادگان عمرو بن سعید بن عاص به فرماندهی یحیی بن سعید، راه را بر او گرفتند و گفتند: باز گرد. کجا می روی؟

امام حسین علیه السلام خودداری ورزید و ره سپار شد و دو گروه، با تازیانه با هم درگیر شدند.

چون امام حسین علیه السلام و یارانش به شدت [از پیروی آنان] امتناع ورزیدند و امام حسین علیه السلام به راه خود رفت، آنان فریاد کشیدند: ای حسین! آیا از خدا پروا نمی کنی؟ از جماعت بیرون می روی و میان امت، جدایی می افکنی؟

امام حسین علیه السلام [در پاسخ] گفته خدای عز و جل را شاهد آورد: «عملم از آن خودم است و عمل شما از آن خودتان. شما از آنچه من می کنم، بیزارید و من، از آنچه شما می کنید، بیزارم».

۱۲۰. تاریخ الطبری به نقل از حسین بن عقبه مرادی: زبیدی، از عمرو بن حجاج نقل می کند که چون به یاران امام حسین علیه السلام نزدیک شد، به آنان گفت: ای کوفیان!

به اطاعت [از خلیفه] و همراهی جماعت، پایبند باشید و در کشتن کسی که از دین بیرون رفته و با پیشوا مخالفت کرده است، تردید مکنید.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای عمرو بن حجاج! آیا مردم را بر من می شورانی؟ آیا ما از دین، بیرون رفتیم و شما در آن، استوار ماندید؟! هان! به خدا سوگند، چون قبض روح شدید و با همین اعمالتان مُردید، خواهید دانست که کدامیک از ما از دین، بیرون رفته و چه کسی به درآمدن در آتش، سزاوارتر است!».

افتراق الأمة بعد النبي

١٢١. الذرية الطاهرة عن محمد بن حسين بن علي بن حسين عن أبيه عن أبيه عن جدّه عن النبي صلى الله عليه وآله: تكونُ بعدى ثلاث فرق: مُرجئه (١) و حروريّه (٢) و قَدرِيّه (٣)؛ فإِن مَرَضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ، و إن ماتوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ، و إن دَعَوْا فَلَا تُجِيبُوهُمْ. (٤)

١٢٢. الخصال بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: إِنَّ أُمَّةَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ افْتَرَقَتْ بَعْدَهُ عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَ افْتَرَقَتْ أُمَّةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ

وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفَرَّقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ. (٥)

ص: ١٦٦

١- (١) المُرجئه: هم فرقه من فرق الإسلام يعتقدون أنه لا يضمر مع الإيمان معصيه كما لا ينفع مع الكفر طاعه (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٦٧٥ [١] رجأ).

٢- (٢) الحروري: هو الذي يبرأ من علي بن أبي طالب عليه السلام و يشهد عليه بالكفر (مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٨٥ «حر»).

٣- (٣) القَدرِيّه: في الروايات قد تُفسّر بالقائلين بالجبر، و قد تُفسّر بالقائلين بالتفويض، و لمزيد من الأطلاع، راجع: موسوعه العقائد الإسلاميه: ج ٦ [٢] العدل).

٤- (٤) الذرية الطاهرة: فصل «مسند الحسين بن علي» ص ١١٠ ح ١٤٨.

٥- (٥) الخصال: ص ٥٨٥ ح ١١ [٣] عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٣ ح

٣ و [٤] راجع: الأمالى للطوسى: ص ٥٢٣ ح ١١٥٩ و [٥] بشاره المصطفى: ص ٢١٦. [٦]

۱۲۱. الذَّرِيَّة الطَّاهِرَة به نقل از مُحَمَّد بن الحَسین بن عَلی بن الحَسین، از امام حَسین، از امام عَلی عَلیهم السَّلَام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از من، سه فرقه خواهد آمد: مُرَجَّئَه، (۱) حَرُورِیَّه (۲) و قَدَرِیَّه، (۳) که اگر بیمار شدند، به عیادتشان نروید و اگر مُردند، در تشییع جنازه شان حاضر نشوید و اگر شما را دعوت کردند، اجابت نکنید.

۱۲۲. الخِصَال به سندش، از امام حَسین علیه السَّلَام: شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «اَمت موسی علیه السَّلَام پس از او، هفتاد و یک فرقه شدند که یکی اهل نجات است و هفتاد فرقه در آتش اند و اَمت عیسی علیه السَّلَام پس از او، هفتاد و دو فرقه شدند که یکی

اهل نجات است هفتاد و یک فرقه، در آتش اند و اَمت من، پس از من، هفتاد و سه فرقه می شوند. یک فرقه اهل نجات است و هفتاد و دو فرقه در آتش اند».

ص: ۱۶۷

۱- (۱) مُرَجَّئَه، کسانی اند که اسلام و ایمان را یکی می دانند و معتقدند که مؤمن با ارتکاب گناه، حتّی گناه کبیره، از ایمان بیرون نمی رود.

۲- (۲) حَرُورِیَّه، همان خوارج هستند که ارتکاب گناه را موجب خروج از دین می دانند. اینان بر امام عَلی علیه السَّلَام شوریدند و او را تکفیر کردند.

۳- (۳) قَدَرِیَّه، در احادیث، گاه بر قائلان به «جبر» و گاه بر قائلان به «تفویض»، اطلاق شده است. برای توضیح بیشتر، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۸ [۱] عدل).

١٢٣. تاريخ الطبري عن جعفر بن حذيفه الطائي عن الحسين عليه السلام لَمَّا بَلَغَهُ خَبْرُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ: كُلُّ مَا حُمِّمَ (١) نَازِلٌ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ أَنْفُسَنَا وَفَسَادَ أُمَّتِنَا. (٢)

ص: ١٦٨

١- (١) حُمِّمَ: أَي قُدِّرَ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ٤٤٦ «حُمِّمَ»).

٢- (٢) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٧٥، [١] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٣. [٢]

۱۲۳ . تاریخ الطبری به نقل از جعفر بن حُدَیفة طایی، از امام حسین علیه السلام (چون خبر [کشته شدن] مسلم بن عقیل به ایشان رسید): هر چیز که تقدیر شده، فرود می آید و ما جانبازی خود را به حساب خدا می نهیم و از تباهی اُمت به محضر همو شکوه می بریم.

ص: ۱۶۹

فضائل أهل البيت

١٢٤ . تأويل الآيات الظاهرة عن زيد بن علي عن أبيه عن جدّه عليهم السلام : كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت أم سلمة فأتى بحريه (١)، فدعا عليا وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام فأكلوا منها، ثم جلل عليهم كساء خبيريا، ثم قال: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا» ٢ .

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَ أَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ. (٢)

١٢٥ . الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام: إنا أهل بيت الطهاره الذين أنزل الله عز وجل على نبيّه محمد صلى الله عليه وآله فقال: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا» . (٣)

١٢٦ . المناقب عن الإمام الحسين عليه السلام في قوله تعالى: «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا

الصلاة» ٥: هذه فينا أهل البيت. (٤)

ص: ١٧٠

١- (١) الحريرة: دقيق يطبخ بلبن (الصحاح: ج ٢ ص ٦٢٨) [١] حرر).

٢- (٣) تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٤٥٧ ح ٢١، مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٥٩ عن أم سلمة نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢١٣ ح ٣. [٢]

٣- (٤) الفتوح: ج ٥ ص ١٧، [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥؛ [٤] تسليح المجالس: ج ٢ ص ١٥٣. [٥]

٤- (٦) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٧، [٦] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٣٤٢ ح ٢٣، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٦٦ ح ١١. [٧]

۱/۳- فضیلت های اهل بیت

۱۲۴. تأویل الآيات الظاهره به نقل از زید بن علی، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا، در اتاق ام سلمه بود که مقداری حریره برای ایشان آوردند. علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت کرد و از آن خوردند. سپس، عبایی خیبری بر آنها گستراند و فرمود: «خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت، دور دارد و شما را در کمال پاکیزگی بدارد».

ام سلمه گفت: من هم با آنها هستم، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «تو بر خیر هستی».

۱۲۵. الفتوح از امام حسین علیه السلام: ما اهل بیت طهارتیم که خدای عز و جل [درباره ما] بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله چنین نازل کرد: «خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت، دور دارد و شما را در کمال پاکیزگی بدارد».

۱۲۶. المناقب، ابن شهر آشوب از امام حسین علیه السلام (درباره سخن خدای متعال): «آنان که

اگر در زمین قدرتشان بدهیم، نماز برپا می دارند»: این [آیه]، درباره ما اهل بیت است.

١٢٧ . الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام: إنا أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله، والحقُّ فينا، وبالحقِّ تنطقُ ألسنتنا. (١)

١٢٨ . كمال الدين بإسناده عن الحسين عن أبيه على صلوات الله عليهم: قال النبي صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين؛ كتاب الله وعترتي أهل بيتي، وكن يفترقا حتى يردا على الحوض. (٢)

١٢٩ . الكافي عن الحكم بن عتيبه: لقي رجلاً الحسين بن علي عليه السلام بالثعلبية (٣) وهو يريد كربلاء، فدخل عليه فسلم عليه، فقال له الحسين عليه السلام: من أي البلاد أنت؟ قال: من أهل الكوفة.

قال: أما والله يا أبا أهل الكوفة، لو لقيتك بالمدينة لأريتك أتر جبرئيل عليه السلام من دارنا ونزوله بالوحي على جدى، يا أبا أهل الكوفة، أقمستقى الناس العلم من عندنا؛ فعملوا و جهلنا؟! هذا ما لا يكون. (٤)

١٣٠ . شواهد التنزيل عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين بن علي عليه السلام: نحن المستضعفون، ونحن المقهورون، ونحن عترة رسول الله، فمن نصرنا فرسول الله نصر، ومن خذلنا

فرسول الله خذل، ونحن و أعداؤنا نجتمع «يوم تجد كل نفس ما عملت من خيرٍ محضراً» ٥ الآية. (٥)

ص: ١٧٢

١- (١) الفتوح: ج ٥ ص ١٧، [١] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥، [٢] تسليح المجالس: ج ٢ ص ١٥٣ و [٣] فيه «إنا أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله على الحق والحق فينا».

٢- (٢) كمال الدين: ص ٢٣٩ ح ٥٨ [٤] عن عبد الله بن محمد بن علي التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام و راجع: إعلام الوري: ج ٢ ص ١٨٠، و [٥] أهل البيت في الكتاب و السنه / [٦] تحقيق حول حديث الثقلين. [٧]

٣- (٣) الثعلبية: من منازل طريق مكة من الكوفة و هي ثلثا الطريق (معجم البلدان: ج ٢ ص ٧٨). [٨]

٤- (٤) الكافي: ج ١ ص ٣٩٨ ح ٢، [٩] بصائر الدرجات: ص ١٢ ح ١، [١٠] تفسير العياشي: ج ١ ص ١٦ ح ٩ [١١] عن الحكم بن عيينه نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٩٣ ح ٣٤. [١٢]

٥- (٥) شواهد التنزيل: ج ١ ص ٥٦٠ ح ٥٩٧. [١٣]

۱۲۷. الفتوح از امام حسین علیه السلام: ما خاندان پیامبر خدا ایم. حق، در میان ماست و زبان ما به حق گویاست.

۱۲۸. کمال الدین به سندش، از امام حسین، از پدرش امام علی علیهما السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، در میان شما دو چیز گران بها به جا نهادم: کتاب خدا و خاندانم، اهل بیتم. آن دو، هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا آن که در [قیامت و در کنار] حوض [کوثر]، بر من در آیند».

۱۲۹. الکافی به نقل از حکم بن عُتیبه: مردی امام حسین علیه السلام را که آهنگ کربلا داشت، در ثعلبیه (۱) دید. بر او درآمد و سلام داد. امام حسین علیه السلام از او پرسید: «کجایی هستی؟».

گفت: اهل کوفه ام.

امام علیه السلام فرمود: «هان! به خدا سوگند، ای برادر کوفی! اگر تو را در مدینه می دیدم، جای پای جبرئیل علیه السلام در خانه مان و جایگاه نزول او بر جدّمان را به تو نشان می دادم. ای برادر کوفی! آیا آبشخور علم مردم، نزد ما باشد و آنگاه، آنها بدانند و ما ندانیم؟! این، نشدنی است».

۱۳۰. شواهد التنزیل به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: ما یمیم مستضعف، ما تحت سلطه هستیم و ما یمیم خاندان پیامبر خدا. هر که ما را یاری دهد، پیامبر خدا را یاری داده است و هر که ما را وا نهد، پیامبر خدا را وا نهاده است. ما و دشمنانمان، گرد می آییم «در روزی که هر کس، هر عمل خیری انجام داده، حاضر می یابد».

ص: ۱۷۳

۱- (۱) ثعلبیه، یکی از منزلگاه های راه مکه به کوفه است و فاصله اش تا کوفه، نصف فاصله آن تا مکه است.

١٣١ . تأويل الآيات الظاهرة عن الإمام الحسين عليه السلام لأصحابه بالطَّف: أ وَ لَا أَحَدٌ ثَكَمَ بِأَوَّلِ أَمْرِنَا وَ أَمْرِكُمْ مَعَاشِرَ أَوْلِيَانِنَا وَ مُحِبِّينَا وَ الْمُبْغِضِينَ لِأَعْدَائِنَا، لِيَسْهَلَ عَلَيْكُمْ أَحْتِمَالُ مَا أَنْتُمْ لَهُ مُعَرَّضُونَ؟

قالوا: بلى، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قال: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَ سَوَّاهُ وَ عَلَّمَهُ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، جَعَلَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْبَاحًا خَمْسَةً فِي ظَهْرِ آدَمَ، وَ كَانَتْ أَنْوَارُهُمْ تُضِيءُ فِي الْآفَاقِ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْجِنَانِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ، ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ تَعْظِيمًا لَهُ، وَ إِنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وَعَاءً لِيَتَلَكَّ الْأَشْبَاحُ الَّتِي قَدْ عَمَّ أَنْوَارُهَا الْآفَاقَ، فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ، وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ قَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا، فَاسْتَكْبَرَ وَ تَرَفَّعَ بِإِبَائِهِ ذَلِكَ وَ تَكْبَرِهِ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. (١)

١٣٢ . علل الشرائع عن حبيب بن مظاهر الأسدِّي: أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنَعْلَمُ الْمَلَائِكَةَ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ. (٢)

١٣٣ . كثر الفوائد بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ

عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ لِيُتِي اللَّهُ، فَاطِمَةُ آيَةُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صِفَتَا اللَّهِ، عَلَيَّ مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (٣)

ص: ١٧٤

١- (١) تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٤٤ ح ١٨، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٢١٩ ح ١٠١، [١] بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٥٠ ح ٢٥. [٢]

٢- (٢) علل الشرائع: ص ٢٣ ح ١، [٣] بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣١١. [٤]

٣- (٣) كثر الفوائد: ج ١ ص ١٤٩ [٥] عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٢٨ ح ٣٠. [٦]

۱۳۱. تأویل الآیات الظاهره: امام حسین علیه السلام در کربلا، خطاب به یارانش فرمود: «آیا سر آغازِ کار خود و شما، و دوستان و دوستانان ما و دشمنان با دشمنان ما را برایتان نگوییم تا تحمّل آنچه خود را در معرضش قرار داده اید، برایتان آسان شود؟».

گفتند: چرا، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «خداوند، چون آدم علیه السلام را آفرید و کامل کرد و نام های همه چیز را به او یاد داد و بر فرشتگان عرضه داشت، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را پنج روح در پشتِ آدم علیه السلام قرار داد و نورهایشان، در افق آسمان ها و حجاب ها و بهشت و کرسی و عرش می تابید. سپس، خداوند، فرشتگان را از سرِ تعظیم به سجود در برابر آدم علیه السلام فرمان داد؛ زیرا او را بزرگ داشته و ظرفِ این پنج روحی قرار داده بود که نورشان، همه افق ها را فرا گرفته بود. پس فرشتگان، سجده کردند، جز ابلیس، که از فروتنی در برابر شکوه عظمت الهی و نورهای ما اهل بیت، خودداری ورزید، در حالی که همه فرشتگان در برابر آن، فروتنی کرده بودند. پس کبر ورزید و با خودداری ورزیدن [از سجده] و تکبرش از کافران شد».

۱۳۲. علل الشرائع: حبيب بن مظاهر اسدی به امام حسین علیه السلام گفت: شما پیش از آن که خدای عز و جل، آدم علیه السلام را بیافریند، چه بودید؟

امام علیه السلام فرمود: «ما تندیس هایی از نور بودیم که گرداگرد عرش رحمان، می چرخیدیم و تسییح و تهلیل و سپاس گزاری را به فرشتگان می آموختیم».

۱۳۳. کنز الفوائد به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «به بهشت در آمدم».

دیدم که بر در آن با طلا نوشته اند: "خدایی جز الله نیست. محمد، حبيب خداست. علی بن ابی طالب، ولی خداست. فاطمه، آیت خداست. حسن و حسین، برگزیدگان خدایند. لعنت خدا بر دشمنان اینان باد!".

١٣٤ . مئه منقبه ياسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلِيَّ بَابِهَا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهُ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صِفْوَةُ اللَّهِ، عَلِيُّ مَبْغُضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (١)

٢/٣

خَصَائِصُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٣٥ . الأماي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: ...بَعَثَ عُتْبَةَ (٢) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (٣) أَمَرَكَ أَنْ تُبَايِعَ لَهُ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا عُتْبَةُ، قَدْ عَلِمْتَ أَنَّا أَهْلُ بَيْتِ الْكِرَامَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَأَعْلَامُ الْحَقِّ الَّذِينَ أودَعَهُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ قُلُوبَنَا، وَأَنْطَقَ بِهِ أَلْسِنَتَنَا، فَتَنَطَّقْ بِإِذْنِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ، وَ لَقَدْ سَجَعْتُ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «إِنَّ الْخِلَافَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى وُلْدِ أَبِي سَفِيَانَ» وَ كَيْفَ ابْتِغَى أَهْلَ بَيْتِ قَدَّ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَذَا؟! (٤)

١٣٦ . الملهوف: أَقْبَلَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَلَى الْوَلِيدِ فَقَالَ: أَيُّهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ،

وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ بِنَا فَتِيحَ اللَّهِ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّهِ، وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ لَيْسَ لَهُ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ، وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ، وَ لَكِنْ نُصَبِحُ وَ تُصَبِّحُونَ، وَ نَنْظُرُ وَ تَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ. (٥)

ص: ١٧٦

١- (١) مئه منقبه: ص ١٠٩ عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

٢- (٢) هو عتبه بن أبي سفيان، عامل يزيد على مدينة رسول الله صلى الله عليه وآله.

٣- (٣) يعني يزيد بن معاوية لعنه الله.

٤- (٤) الأماي للصدوق: ص ٢١٦ ح ٢٣٩، [١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٢ ح ١. [٢]

٥- (٥) الملهوف: ص ٩٨، مثير الأحران: ص ٢٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٥ ح ٢؛ [٣] الفتوح: ج ٥ ص ١٤، [٤] مقتل الحسين

للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٤. [٥]

۱۳۴. مئه منقبه به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «به بهشت در آمدم. دیدم که بر در بهشت، با نور نوشته شده است: "خدایی جز الله نیست. محمّد، پیامبر خداست. علی بن ابی طالب، ولی خداست. فاطمه، کنیز خداست. حسن و حسین، برگزیده خدایند. لعنت خدا بر دشمنان آنان باد!"».

۲/۳- ویژگی های اهل بیت

۱۳۵. الأمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد... که عتبه (۱) به سوی امام حسین علیه السلام پیام فرستاد و گفت: فرمان روای مؤمنان (یزید)، فرمان داده که با او بیعت کنی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای عتبه! تو می دانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم و نشانه های برافراشته حق؛ کسانی که خداوند عز و جل، حق را در دلمان به ودیعت نهاد و زبانمان را به آن، گویا کرد. به اذن خدای عز و جل می گویم که شنیدم جدّم پیامبر خدا می فرماید: "بی تردید، خلافت بر فرزندان ابو سفیان، حرام است" و من، چگونه با خاندانی بیعت کنم که پیامبر خدا درباره آنها چنین گفته است؟!».

۱۳۶. الملهوف در نقل جریان ملاقات امام حسین علیه السلام با ولید، فرماندار مدینه: امام

حسین علیه السلام به ولید رو کرد و فرمود: «ای امیر! ما اهل بیت نبوت، معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگانیم، خداوند، [راهش را] با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد. یزید، مردی فاسق، شرابخوار، قاتل جان های محترم، و علنی کننده فسق و فجور است و شایسته این شأن (خلافت) نیست و مانند من، با مانند او بی بیعت نمی کند؛ ولی ما و شما صبح می کنیم و منتظر می مانیم تا ببینیم که کدام یک از ما به خلافت و بیعت، سزاوار است».

ص: ۱۷۷

۱- (۱) منظور، عتبه بن ابی سفیان، کارگزار یزید در مدینه است.

١٣٧ . نزهه الناظر: أنه اجتاز به [أي المُنذرُ بنُ الجارودِ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام] أو قد اغضب، فقال: ما ندرى ما تنقمُ النَّاسُ مِنَّا؟! إنَّا لَبَيْتُ الرَّحْمَةَ، وَشَجَرَةَ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ. (١)

١٣٨ . أنساب الأشراف عن أبي الحوراء السعدى: قُلْتُ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَذَكَّرُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؟

قال: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَمْرٍ مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَأَخَذْتُ مِنْهُ تَمْرَةً فَجَعَلْتُ أَلْكُهَا، فَأَخَذَهَا بِلُعَابِهَا حَتَّى أَلْقَاهَا فِي التَّمْرِ، وَقَالَ: إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ. (٢)

١٣٩ . مسند ابن حنبل عن ربيعه بن شيان: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَعْقِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

قال: صَعِدْتُ غُرْفَهُ فَأَخَذْتُ تَمْرَةً فَلَكْتُهَا فِي فِيٍّ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلْقِهَا، فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ. (٣)

١٤٠ . تأويل الآيات الظاهرة عن أبي يحيى الصنعاني عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ لِي أَبِي مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَتَا، كَأَنَّ بَهَا مِنْ فَيْكٍ حَلَاوَةٌ.

فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِي، إِنِّي أَعْلَمُ فِيهَا مَا لَا تَعْلَمُ، إِنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ بَعَثَ إِلَيَّ حَيْدُكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَرَّأَهَا عَلَيَّ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ كَتِفِي الْأَيْمَنِ وَقَالَ: يَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَلِيِّ أُمَّتِي بَعْدِي، وَحَرْبُ أَعْدَائِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، هَذِهِ السُّورَةُ لَكَ مِنْ بَعْدِي، وَ لَوْلَدِكَ مِنْ بَعْدِكَ، إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَخِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَدَّثَ إِلَيَّ أَحْدَاثَ أُمَّتِي فِي سَبْتِهَا، وَإِنَّهُ لَيَحْدِثُ ذَلِكَ إِلَيْكَ كَأَحْدَاثِ النَّبُوَّةِ، وَ لَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَقُلُوبِ أَوْصِيَائِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (٤)

ص: ١٧٨

١- (١) نزهه الناظر: ص ٨٥ ح ٢١.

٢- (٢) أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٥٩، و [١] في دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٥٨ [٢] عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه.

٣- (٣) مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٢٨ ح ١٧٣١، [٣] المعجم الكبير: ج ٣ ص ٨٦ ح ٢٧٤١ وفيه «للحسن بن علي» بدل «للحسين بن علي» نحوه.

٤- (٤) تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٨٢٠ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٧٠ ح ٦٠ [٤].

۱۳۷. نزهه الناظر: مُنذر بن جارود، خشمگینانه از کنار امام حسین علیه السلام گذشت. امام علیه السلام فرمود: «نمی دانیم که چرا مردم، از ما ناراحت اند؟! ما خانه رحمت، درخت نبوت و معدن علم هستیم».

۱۳۸. أنساب الأشراف به نقل از ابو حوراء سعدی: به امام حسین علیه السلام گفتم: از پیامبر خدا، چه به یاد داری؟

فرمود: «خرمایی از خرماهای زکات برای پیامبر خدا آوردند. خرمایی از آنها برداشتم و خواستم آن را بچوم که آن را از دهانم گرفت و در میان خرماها انداخت و فرمود: "زکات، بر خاندان محمد، حلال نیست"».

۱۳۹. مسند ابن حنبل به نقل از ربیع بن شیبان: به امام حسین علیه السلام گفتم: از پیامبر خدا چه به یاد داری؟

فرمود: «به اتاق [نگهداری اموال] درآمدم و خرمایی برداشتم و در دهانم گذاشتم تا بچوم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "آن را بینداز که زکات، بر ما حلال نیست"».

۱۴۰. تأویل الآیات الظاهره به نقل از ابو یحیی صنعانی: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم (امام باقر علیه السلام) به من فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام سوره قدر را خواند و حسن و حسین علیهم السلام نزدش بودند. حسین علیه السلام به ایشان گفت: پدر جان! این سوره از دهان تو بسیار شیرین است.

علی علیه السلام به او فرمود: «ای فرزند پیامبر خدا و پسر من! من، چیزی درباره آن می دانم که تو نمی دانی. چون این سوره نازل شد، جدت پیامبر خدا به سوی من فرستاد و آن را بر من خواند. سپس بر شانه راستم زد و فرمود: "ای برادر و وصی من، و ولی امّتم پس از من، و دشمن دشمنان من تا روزی که برانگیخته می شوند! این سوره، بعد از من، برای توست و بعد از تو هم برای فرزندان توست. برادرم جبرئیل علیه السلام، از میان فرشتگان، حوادث امّتم را در هر سال برایم می گفت و مانند اخبار نبوت، برای تو نیز می گوید، و برای آن [سوره]، نوری تابان در دل تو و دل اوصیای توست، تا طلوع سپیده [ی دولت] قائم"».

زُهدُ أهلِ البيتِ

١٤١ . روضه الواعظين عن الحسين بن علي عليه السلام: لَمَّا زَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [فَاطِمَةَ عَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى أَرْبَعِمِئَةٍ وَثَمَانِينَ دِرْهَمًا، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَجْعَلَ ثُلُثَهَا فِي الْعِطْرِ وَثُلُثًا فِي الثِّيَابِ، فَدَخَلَ بِهِمَا وَ مَا لَهُمَا فِرَاشٌ إِلَّا فَرَوْهُ أَضْحِيَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوِسَادَةً مِنْ أَدَمٍ (١) حَشَوْهَا لَيْفًا. (٢)

١٤٢ . صحيح البخارى عن ابن شهاب عن علي بن حسين عليه السلام: إِنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَتْ لِي شَارِفٌ (٣) مِنْ نَصِيْبِي مِنَ الْمَغْنَمِ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطَانِي شَارِفًا مِنَ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أُبْتَنِي بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاعَدْتُ رَجُلًا

صَوَاغًا مِنْ بَنِي قَيْنَقَاعَ (٤) أَنْ يَرْتَحِلَ مَعِي، فَتَأْتِي بِإِذْخِرٍ (٥) أَرَدْتُ أَنْ أُبِيعَهُ مِنَ الصَّوَاغِينَ، وَاسْتَعِينَ بِهِ فِي وَلِيمَةِ عُرْسِي. (٦)

ص: ١٨٠

-
- ١- (١) الأدمُ: جمع أديم؛ وهو الجلد الذى قد تم دباغه (تاج العروس: ج ١٦ ص ٩ [١] أدم).
 ٢- (٢) روضه الواعظين: ص ١٦٢، [٢] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣٥١ و [٣] فيه صدره إلى «درهما»، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ١١٢ ح ٢٤ و [٤] راجع: كشف الغمّة: ج ١ ص ٣٤٩. [٥]
 ٣- (٣) الشَّارِفُ: النَّاقَةُ الْمُسِنَّةُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٦٢ [٦] شرف).
 ٤- (٤) قَيْنَقَاعُ: بطن من بطون يهود المدينة (النهاية: ج ٤ ص ١٣٦ [٧] قينقاع).
 ٥- (٥) إِذْخِرُ: نبات معروف عريض الأوراق طيب الرائحة... يحرقه الحداد بدل الحطب و الفحم (مجمع البحرين: ج ١ ص ٦٣١ [٨] ذخر).
 ٦- (٦) صحيح البخارى: ج ٢ ص ٧٣٦ ح ١٩٨٣، صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٥٦٩ ح ٢، سنن أبى داود: ج ٣ ص ١٤٨ ح ٢٩٨٦، [٩] السنن الكبرى: ج ٦ ص ٢٥٣ ح ١١٨٥٣ عن الزهرى، كنز العمال: ج ٥ ص ٥٠٢ ح ١٣٧٤٢.

۱۴۱. روضه الواعظین از امام حسین علیه السلام: چون پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را با مهریه چهار صد و هشتاد درهم به همسری علی علیه السلام در آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمان داد که دو سوم آن را عطر بخرد و یک سومش را لباس؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن دو وارد شد، در حالی که بسترشان، جز پوست گوسفند قربانی پیامبر خدا نبود و پستی آنها از پوستی دباغی شده بود که داخلش را با لیف [خرما] پُر کرده بودند.

۱۴۲. صحیح البخاری به نقل از ابن شهاب، از امام زین العابدین علیه السلام: امام حسین خبر داد که علی علیه السلام فرمود: «نصیب من از غنیمت، شتر پیری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خمس [غنائم] به من عطا کرد. وقتی خواستم فاطمه، دختر پیامبر خدا را به خانه ببرم، با مردی رنگرز از یهودیان بنی قینقاع، قرار گذاشتم که با من بیاید و با هم، گیاه اذخر (۱) را [با شتر] بیاوریم و به رنگرزان بفروشیم و از آن، برای ولیمه عروسی کمک بگیرم».

ص: ۱۸۱

۱- (۱) اذخر، گیاهی مشهور با برگ‌هایی پهن و خوش بوست که آهنگران، آن را به جای هیزم و زغال می‌سوزانند.

مِنْ مَبَادِي عُلُومِ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٤٣ . بصائر الدرجات عن جعيد الهمداني و كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ مَعَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَرْبَلَاءَ، قَالَ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيهِ السَّلَامِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ بِأَيِّ شَيْءٍ تَحْكُمُونَ؟

قَالَ: يَا جُعِيدُ نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ، فَإِذَا عَيِينَا (١) عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحَ الْقُدْسِ. (٢)

حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٤٤ . عيون أخبار الرضا ياسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: اجتمع المهاجرون والأنصار إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا: إِنَّ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَوْوَنَةً فِي نَفَقَتِكَ وَ فِيْمَنْ يَأْتِيكَ مِنَ الْوُفُودِ، وَ هَذِهِ أَمْوَالُنَا مَعَ دِمَائِنَا، فَاحْكُمْ فِيهَا بَارًا مَأْجُورًا، أَعْطِ مَا شِئْتَ وَ أَمْسِكْ مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَرْجٍ.

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا

الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ٣ يَعْنِي أَنْ تَوَدُّوا قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي.

فَخَرَجُوا فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: مَا حَمَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى تَرْكِ مَا عَرَضْنَا عَلَيْهِ إِلَّا لِيُحِثَّنَا عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ (٣)، إِنْ هُوَ إِلَّا شَيْءٌ افْتَرَاهُ فِي مَجْلِسِهِ!

وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ عَظِيمًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الْآيَةُ: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ٥، فَبَعَثَ عَلَيْهِمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: هَلْ مِنْ حَدِيثٍ؟

فَقَالُوا: إِي وَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ قَالَ بَعْضُنَا كَلَامًا غَلِيظًا كَرِهْنَاهُ.

فَتَلَا عَلَيْهِمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْآيَةَ، فَجَاؤُوا، وَ اشْتَدَّ بُكَاءُهُمْ، فَأَنْزَلَ عِزَّ وَ جَلَّ: «وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» ٦ . (٤)

١- (١) عبي بالامر: لم يهتد لوجه مراده، أو عجز عنه. و عبي في المنطق: حصر (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٣٦٨ «عبي»).

٢- (٢) بصائر الدرجات: ص ٤٥٢ ح ٧، [١] مختصر بصائر الدرجات: ص ١، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٥٧ ح ٢٣. [٢]

٣- (٤) فى المصدر: «من بعد»، والتصويب من بحار الأنوار و [٣]المصادر الأخرى.

٤- (٧) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٣٥ ح ١، [٤]بشاره المصطفى: ص ٢٣٢، [٥]الأمالى للصدوق: ص ٦٢١ [٦]كلها عن الرزيان بن الصلت عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، تحف العقول: ص ٤٣٢ و فيهما «لا تؤذوا» بدل «أن تؤذوا»، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٢٨ ح ٢٠. [٧]

۱۴۳. بصائر الدرجات به نقل از جُعید هَمْدانی (که از کسانی بود که با امام حسین علیه السلام به سوی کربلا راهی شد): به امام حسین علیه السلام گفتم: فدایت شوم! به چه چیز حکم می کنید؟

فرمود: «ای جعید! به حکم خاندان داود علیه السلام حکم می کنیم. پس چون در چیزی درماندیم، روح القُدس به ما یاد می دهد.»

۵/۳- دوستی اهل بیت

۱۴۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: مهاجران و انصار، گرد پیامبر خدا جمع شدند و گفتند: بی گمان، ای پیامبر خدا! زندگی ات و نیز میهمانانی که گروه، گروه بر تو درمی آیند، هزینه دارد. این دارایی ها با جانمان از آن تو، و در آن، به نیکی و اجر، حکم بران. هر چه را خواستی، عطا کن و هر چه را خواستی، بی زحمت و سختی، نگاه دار.

خداوند عز و جل روح الامین را بر او نازل کرد و گفت: ای محمّد! «بگو: از شما اجری نمی خواهم، جز دوستی درباره خویشاوندان؛ یعنی پس از من، با نزدیکانم دوستی بورزید.»

وقتی بیرون آمدند، منافقان گفتند: چیزی پیامبر خدا را به نپذیرفتن پیشنهاد ما وادار نکرد، جز این که ما را بر دوستی با نزدیکانش پس از خویش برانگیزد و آن آیه، جز افترا بی بر ساخته در همان مجلس نبود. این، سخن درشتی از سوی آنان بود. خدای عز و جل هم این آیه را نازل کرد: «یا می گویند: آن را افترا بسته است. بگو: من، آن را دروغ نبسته ام. شما در برابر خدا، اختیاردار من نیستید. او داناتر است به آنچه [به ناحق] در آن فرو می روید. گواه بودن او میان من و شما کافی است، و البته اوست آمرزنده مهربان.»

پیامبر صلی الله علیه و آله برای یارانش پیام فرستاد و فرمود: «آیا خبری شده است؟».

گفتند: آری. به خدا سوگند، ای پیامبر خدا! برخی از ما سخن درشتی گفته اند که آن را ناخوش داریم.

پس پیامبر خدا، آیه را بر ایشان خواند و آنان، گریستند و گریه شان شدّت گرفت. پس خداوند عز و جل، نازل کرد: «و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از زشتکاری ها در می گذرد و می داند چه می کنید.»

١٤٥ . تأويل الآيات الظاهره عن عبد الملك بن عمير عن الحسين بن عليّ عليه السلام في قوله عز وجل: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» : إِنَّ الْقَرَابَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَ مِنْ حَقِّهَا وَجَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا، قَرَابَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ اللَّهُ حَقَّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (١)

١٤٦ . المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الحسين بن عليّ عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ صَاحِبَ الدُّنْيَا يُجِبُّهُ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ، وَ مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ كُنَّا نَحْنُ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ وَأَشَارَ بِالسَّبَابِهِ وَالْوَسْطَى. (٢)

ص: ١٨٤

١- (١) تأويل الآيات الظاهره: ج ٢ ص ٥٤٥ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٥١ ح ٢٧. [١]

٢- (٢) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٥ ح ٢٨٨٠.

۱۴۵ . تأویل الآيات الظاهره به نقل از عبد الملک بن عمیر، از امام حسین علیه السلام (درباره گفته خدای عز و جل: «بگو: از شما اجری نمی خواهم، جز دوستی درباره خویشاوندان»): نزدیکی و خویشی ای که خداوند به پیوند با آن و بزرگ داشت حَقّش فرمان داده و خیر را در آن نهاده، نزدیکی و خویشی ما اهل بیت است که خداوند، حَقّ ما را بر هر مسلمانی واجب کرده است.

۱۴۶ . المعجم الکبیر به نقل از بُشر بن غالب: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس ما را برای دنیا دوست داشته باشد، بی گمان، دنیادار، محبوبِ نیکوکار و بدکار است و هر

کس ما را برای خدا دوست بدارد، ما و او، در روز قیامت مانند این دو هستیم» و به انگشت اشاره و میانی اش اشاره کرد.

١٤٧. الأماي عن بشر بن غالب عن الحسين بن عليّ عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَدَّنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلَيَّ نَبِيَّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَكَذَا وَضَمَّ إصْبَعِيهِ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ. (١)

١٤٨. المحاسن عن بشر بن غالب الأسديّ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ لِي: يَا بَشْرُ بْنُ غَالِبٍ، مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ، جِئْنَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ وَقَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا، فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ. (٢)

١٤٩. أعلام الدين عن الإمام الصادق عليه السلام: وَقَدَّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدَّ فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ أَصْحَابَنَا وَقَدُوا إِلَى مُعَاوِيَةَ وَوَقَدْنَا نَحْنُ إِلَيْكَ.

فَقَالَ: إِذَنْ اجِزْكُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا يُجِزُهُمْ.

فَقَالُوا: جُعِلْنَا فِدَاكَ، إِنَّمَا جِئْنَا مُرْتَادِينَ لِدِينِنَا.

قَالَ: فَطَاطَأَ رَأْسَهُ وَنَكَتَ (٣) فِي الْأَرْضِ، وَأَطْرَقَ طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلِهِ (٤)؛ مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ يُحِبَّنَا لِقَرَابَةِ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُ، وَلَا لِمَعْرُوفِ أَسَدِيَّاهُ إِلَيْهِ، إِنَّمَا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، (فَمَنْ أَحَبَّنَا) (٥) جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ وَقَرَنَ بَيْنَ

سَبَابَتَيْهِ. (٦)

ص: ١٨٦

١- (١) الأماي للطوسي: ص ٢٥٣ ح ٤٥٥، [١] بشاره المصطفى: ص ١٢٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٤ ح ٢٦؛ [٣] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٤.

٢- (٢) المحاسن: ج ١ ص ١٣٤ ح ١٦٨، [٤] شرح الأخبار: ج ١ ص ٤٤٤ ح ١١٦ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٠ ح ٤٤؛ [٥] المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٥ ح ٢٨٨٠ نحوه. ولعل المراد منه أنّ محبته أهل البيت لها منافع حتى وإن كانت المحبته للدنيا فضلاً عن كونها لله والآخرة. وأحد فوائد محبتهم للدنيا، هو التمتع في ظلّ عدالتهم وحكومتهم العادلة، فإنّ العدالة بإعطاء كلّ ذي حقّ حقه، فلا يبخس نصيبه.

٣- (٣) نَكَتَ الْأَرْضَ (بالقضيب): هو أن يؤثّر فيها بطرفه، فعل المُفَكِّرَ المهموم (النهاية: ج ٥ ص ١١٣) [٦] نكت).

٤- (٤) القصيره: التمره، والطويله: النخله، [مَثَلٌ] يُضْرَبُ لِاخْتِصَارِ الْكَلَامِ (مجمع الأمثال: ج ٢ ص ٤٩٩).

٥- (٥) ما بين القوسين ليس موجوداً في بحار الأنوار. [٧]

٦- (٦) أعلام الدين: ص ٤٦٠، [٨] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٢٧ ح ١١٨. [٩]

۱۴۷. الأمالی، طوسی به نقل از بشر بن غالب: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، من و او، این چنین (دو انگشت خود را به هم چسباند) بر پیامبران وارد خواهیم شد و هر که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، [بداند که] دنیا، نیکوکار و بدکار را در بر می گیرد».

۱۴۸. المحاسن به نقل از بشر بن غالب اسدی: امام حسین علیه السلام برایم نقل کرد و فرمود: «ای بشر بن غالب! هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز به خاطر خدا نباشد، [در روز قیامت،] ما و او مانند این دو (دو انگشت اشاره اش را به موازات هم قرار داد) وارد می شویم و هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز برای دنیا نباشد، [باید بداند که] هرگاه برپا کننده عدالت قیام کند، عدالت و دادگری او شامل نیکوکار و بدکار خواهد شد». (۱)

۱۴۹. أعلام الدین از امام صادق علیه السلام: نمایندگانی به حضور امام حسین علیه السلام رسیدند و گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! همراهان ما نزد معاویه رفتند و ما نزد شما آمدیم.

امام علیه السلام فرمود: «پس در این صورت، من بیش از آنان به شما جایزه می دهم».

گفتند: فدایت شویم! ما در طلب دینمان آمده ایم.

امام حسین علیه السلام سرش را زیر انداخت و متفکرانه بر روی زمین، نقش و نگاری کشید و مدتی دراز، تأمل کرد. سپس، سرش را بالا آورد و فرمود: «نمی ازیمی. هر کس، نه از سر خویشاوندی با ما، و نه به دلیل احسانی که به او کرده ایم و تنها به خاطر خدا و پیامبرش ما را دوست بدارد، روز قیامت، با ما مانند این دو

می آید»، و دو انگشت اشاره اش را کنار هم قرار داد.

ص: ۱۸۷

۱- (۱) شاید منظور این است که دوستی با اهل بیت علیهم السلام به خاطر دنیا هم فوایدی دارد، چه رسد به دوستی با آنها به خاطر خدا؛ چرا که یکی از فایده های دوستی در دنیا، بهره مندی از عدالت و حکومت عادلانه آنهاست و عدالت، حق هر کسی را ادا می کند و کسی را در دنیا، بی نصیب نمی گذارد.

١٥٠ . الأمالى بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أمير المؤمنين عليهما السلام: قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحِبُّوا اللهَ بِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ، وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللهِ، وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي. (١)

١٥١ . سنن الترمذى بإسناده عن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَ حُسَيْنٍ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا، كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٢)

١٥٢ . الأمالى عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلِيَحْمَدِ اللهُ عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعْمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، وَمَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟

قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ؛ إِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ. (٣)

١٥٣ . معانى الأخبار عن زيد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّكَ وَ أَحَبَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ فَلِيَحْمَدِ اللهُ عَلَيَّ طَيْبَ مَوْلِدِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ، وَ لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ حَبَّتْ وِلَادَتُهُ. (٤)

ص: ١٨٨

١- (١) الأمالى للطوسى: ص ٢٧٨ ح ٥٣١، [١] بشاره المصطفى: ص ١٣٢ [٢] كلاهما عن عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام.

٢- (٢) سنن الترمذى: ج ٥ ص ٦٤١ ح ٣٧٣٣، [٣] مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٦٨ ح ٥٧٦، [٤] أسد الغابه: ج ٤ ص ١٠٤ [٥] كلها عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٧ ح ٣٤١٦١؛ العمدة: ص ٢٧٤ ح ٤٣٦ عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٧٢ ح ٣٩. [٦]

٣- (٣) الأمالى للطوسى: ص ٤٥٥ ح ١٠١٨ [٧] عن الحسين بن زيد و عبد الله بن إبراهيم الجعفرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٠ ح ١٨. [٨]

٤- (٤) معانى الأخبار: ص ١٦١ ح ٣، علل الشرائع: ص ١٤١ ح ٣، [٩] الأمالى للصدوق: ص ٥٦٢ ح ٧٥٦، [١٠] بشاره المصطفى: ص ١٧٧، [١١] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٤٦ ح ٥. [١٢]

۱۵۰. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خدا را به خاطر نعمت هایش که به شما می دهد، دوست بدارید و مرا به خاطر خدا دوست بدارید و اهل بیت من، دوست بدارید».

۱۵۱. سنن الترمذی به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام: پیامبر خدا دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود: «کسی که من و این دو نفر و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، در روز قیامت، با من در یک درجه خواهد بود».

۱۵۲. الأمالی، طوسی از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابو ذر! هر که ما اهل بیت را دوست دارد، پس خدا را بر نخستین نعمت، سپاس گوید».

ابو ذر پرسید: ای پیامبر خدا! نخستین نعمت، کدام است؟

فرمود: «حلال زادگی. تنها حلال زاده، ما اهل بیت را دوست دارد».

۱۵۳. معانی الأخبار به نقل از زید بن علی، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «ای علی! هر کس مرا دوست بدارد و تو را نیز دوست بدارد و امامان از نسل تو را نیز دوست داشته باشد، باید خدا را بر حلال زاده بودنش سپاس بگزارد؛ چرا که تنها حلال زاده ما را دوست می دارد و تنها، حرام زاده ما را دشمن می دارد».

١٥٤ . شرح الأخبار عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِقَلْبِهِ، وَجَاهَدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى (١).

وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَجَاهَدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ، وَضَعَفَ عَنَّا أَنْ يُجَاهِدَ مَعَنَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَضَعَفَ عَنَّا أَنْ يُجَاهِدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، وَكَفَّ عَنَّا يَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَكَفَّ عَنَّا لِسَانَهُ وَيَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ. (٢)

١٥٥ . شرح الأخبار عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ تَوَالَانَا بِقَلْبِهِ، وَذَبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

وَمَنْ تَوَالَانَا بِقَلْبِهِ، وَذَبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ، وَضَعَفَ أَنْ يَذُبَّ عَنَّا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ تَوَالَانَا بِقَلْبِهِ، وَضَعَفَ أَنْ يَذُبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يُعِنِ عَلَيْنَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَلَمْ يُعِنِ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ. (٣)

ص: ١٩٠

١- (١) الرَّفِيقُ: جَمَاعَةُ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ يَسْكُونُ أَعْلَى عِلِّيِّينَ (النهاية: ج ٢ ص ٢٤٦ [١] رفق).

٢- (٢) شرح الأخبار: ج ١ ص ١٦٥ ح ١٢٠، الخصال: ص ٦٢٩ ح ١٠ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علي عليه السلام نحوه وراجع: تحف العقول: ص ١١٨ [٢]

٣- (٣) شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٢١.

۱۵۴. شرح الأخبار از امام حسین علیه السلام: هر کس ما اهل بیت را به دل دوست بدارد و با زبان و دستش همراه ما بجنگد، با ما در بهشت و در رفیق اعلا (۱) خواهد بود.

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و با زبانش همراه ما بجنگد، ولی از جنگیدن با سلاح به همراه ما ناتوان باشد، با ما در بهشت است، اما در درجه ای فروتر.

و هر کس به دل ما را دوست بدارد و از این که با دست و زبان بجنگد، ناتوان است، با ما در بهشت است، اما از درجه قبلی هم فروتر.

و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و با دست و زبان، علیه ما بکوشد، در ژرف ترین درکات آتش [دوزخ] است.

و هر کس به دل و زبان با ما دشمنی کند، اما اقدام عملی نکند، در آتش است، اما اندکی بالاتر.

و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و دست و زبان خویش را از ما نگاه دارد، در آتش است، اما بالاتر از قبلی.

۱۵۵. شرح الأخبار از امام حسین علیه السلام: هر کس ما را با دلش دوست بدارد و با زبان و دستش از ما دفاع کند، با ما در رفیق اعلا خواهد بود.

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و با زبانش از ما دفاع کند و نتواند که با دستش از ما دفاع کند، با ما در بهشت است، اما در درجه ای پایین تر.

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و ناتوان باشد از این که با زبان و دستش از ما دفاع کند، با ما در بهشت است، اما از درجه قبلی هم پایین تر.

و هر کس با دلش ما را دشمن بدارد و با زبان و دستش علیه ما یاری دهد، در ژرف ترین جایگاه آتش [دوزخ] است.

و هر کس ما را به دل، دشمن بدارد و با زبانش علیه ما یاری دهد، ولی با دستش علیه ما کاری نکند، در آتش است، اما اندکی بالاتر.

و هر کس ما را به دل دشمن بدارد، اما با زبان و دستش علیه ما کاری نکند، در آتش است، اما بالاتر از قبلی.

ص: ۱۹۱

١٥٦ . الأماي عن عبد الرحمن بن أبي ليلي عن الحسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الزموا مودتنا أهل البيت، فإنه من لقي الله وهو يحبنا دخل الجنة شفاعتنا. والذي نفسى بيده، لا ينفذ عبد بعمله إلا بمعرفتنا. (١)

١٥٧ . فضائل الشيعة عن جابر عن أبي جعفر عن علي بن الحسين عن أبيه عليهم السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أحبني وحب أهل بيتي نافع في سبعه مواطن أهوالهن عظيمه: عند الوفاة، وفي القبر، وعند النشور، وعند الكتاب، وعند الحساب، وعند الميزان، وعند الصراط. (٢)

١٥٨ . نزهة الناظر عن أبان بن تغلب: قال الإمام الشهيد عليه السلام: من أحبنا كان منا أهل البيت. فقلت: منكم أهل البيت؟ فقال: منا أهل البيت، حتى قالها ثلاثا.

ثم قال عليه السلام: أما سمعت قول العبد الصالح: «فمن تبعني فإنه مني»؟ (٣). (٤)

١٥٩ . كشف الغممة عن الإمام الحسين عليه السلام: من أتانا لم يعدم خصله من أربع آية محكمة، وقضية عادله، وأخا مستفادا، ومجالسة العلماء. (٥)

١٦٠ . المناقب عن أبي سعيد دينار عن الحسين عليه السلام: من أحبنا نفعه الله بحبنا وإن كان أسيرا في

الدليم، وإن أحبنا ليساقط (٦) الذنوب كما تساقط الريح الورق. (٧)

ص: ١٩٢

١- (١) الأماي للمفيد: ص ١٣ ح ١، الأماي للطوسي: ص ١٨٧ ح ٣١٤، [١] المحاسن: ج ١ ص ١٣٥ ح ١٦٩، [٢] المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٠٠ و [٣] فيها «يودنا» بدل «يحبنا» و «بمعرفة حقنا» بدل «بمعرفتنا»، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٠ ح ٤٥ و ص ١٧٠ ح ١٠. [٤]

٢- (٢) فضائل الشيعة: ص ٤٧ ح ٢، الأماي للصدوق: ص ٦٠ ح ١٧، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٨ ح ٣ و [٦] راجع: الخصال: ص ٣٦٠ ح ٤٩.

٣- (٣) إبراهيم: ٣٦. [٧]

٤- (٤) نزهة الناظر: ص ٨٥ ح ١٩.

٥- (٥) كشف الغممة: ج ٢ ص ٢٤٤، [٨] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٩. [٩]

٦- (٦) في المصدر: «لتساقط»، و الصواب ما أثبتناه. و ساقطه: أسقطه و تابع إسقاطه (لسان العرب: ج ٧ ص ٣١٦) «[١٠] سقط».

٧- (٧) المناقب لابن المغازلي: ص ٤٠٠ ح ٤٥٤ [١١] عن أبي سعيد دينار؛ شرح الأخبار: ج ٢ ص ٥١٣ ح ٩٠٦ عن علي بن حمزة نحوه.

۱۵۶. الأمالی، مفید به نقل از عبد الرحمن بن ابی لیلی، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «به مودت ما اهل بیت ملتزم باشید که هر کس خدا را دیدار کند، در حالی که ما را دوست می دارد، به شفاعت ما به بهشت درمی آید و سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هیچ بنده ای از عملش سود نمی برد، جز با معرفت به ما».

۱۵۷. فضائل الشیعه به نقل از جابر، از امام باقر، از امام زین العابدین از امام حسین علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «محبت من و محبت اهل بیت من، در هفت جای هولناک، سودمند است: مرگ، قبر، بیرون آمدن از قبر، گرفتن نامه اعمال، محاسبه اعمال، وزن شدن اعمال، و به گاه عبور از صراط».

۱۵۸. نزهه الناظر به نقل از ابان بن تغلب: امام شهید (امام حسین) علیه السلام فرمود: «هر کس ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است».

گفتم: از شما اهل بیت!؟

فرمود: «از ما اهل بیت».

تا سه بار تکرار کرد و سپس فرمود: «آیا گفته ابراهیم، بنده شایسته [ی خدا] را نشنیدی که: «هر کس از من پیروی کند، از من است»؟

۱۵۹. کشف الغمیه از امام حسین علیه السلام: هر کس نزد ما بیاید، یکی از این چهار ویژگی را از دست نمی دهد: آیتی استوار، حکمی عادلانه، برادری قابل استفاده، و همنشینی با عالمان.

۱۶۰. المناقب، ابن مغزلی به نقل از ابو سعید دینار، از امام حسین علیه السلام: هر کس ما را دوست بدارد، خداوند، سودی از آن به او می رساند، هر چند در دیلم اسیر

باشد. بی گمان، محبت ما گناهان را می ریزد، همان گونه که باد، برگ را فرو می ریزد.

وَلَايَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٦١ . الأما لي بإسناده عن الحسين عن أبيه أمير المؤمنين عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَنِ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَجَلَّ وَجْهُهُ، قَالَ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، عِبَادِي فَاعْبُدُونِي، وَ لِيَعْلَمَ مَنْ لَقِينِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي.

قالوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَمَا إِخْلَاصُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ؟

قال: طَاعَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (١)

صِلَّةُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٦٢ . الأما لي عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ، وَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلْيَصِلْ أَهْلَ بَيْتِي وَ يُدْخِلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ. (٢)

ص: ١٩٤

١- (١) الأما لي للطوسي: ص ٥٨٩ ح ١٢٢٠ [١] عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٢٠ ح ١ و [٢] راجع: الأما لي للصدوق: ص ٣٠٦ ح ٣٤٩ و ح ٣٥٠ [٣]
٢- (٢) الأما لي للصدوق: ص ٤٦٢ ح ٦١٥، [٤] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٥، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٢٧ ح ١. [٦]

۱۶۱. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم امیرمؤمنان، از پیامبر خدا، از جبرئیل روح الامین، از خداوند که نام هایش پاک و ذاتش باشکوه است چنین خبر داد [که فرموده است]: «منم خداوند یکتایی که خدایی جز من نیست. بندگان من! مرا پرستید و باید دانسته شود که هر یک از شما مرا با گواهی خالصانه به یکتایی و یگانگی ام دیدار کند، به قلعه من درآمده است و هر کس به قلعه من درآید، از عذاب من، ایمن است».

گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! گواهی خالصانه برای خدا، یعنی چه؟

فرمود: «اطاعت خدا و پیامبرش و ولایت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله».

۱۶۲. الأمالی، صدوق به نقل از ابان بن تغلب، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر که می خواهد به من توسل جوید و او را نزد من احسانی باشد که به واسطه آن، روز قیامت شفاعتش کنم، به خاندانم هدیه بدهد و آنان را شاد سازد».

١٦٣ . الأما لي بإسناده عن الحسين بن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله عن علي بن أبي طالب زوج فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله، قال: أئما رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَنِيعَهُ فَلَمْ يُكَافِئْهُ عَلَيْهَا، فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا. (١)

٨/٣

التَّوَسُّلُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ

١٦٤ . كفايه الأثر عن عبد الله بن سعد عن الحسين بن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و آله: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا تَبَتَّ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ اسْمَ مُحَمَّدٍ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، قُلْتُ: يَا رَبَّ هَذَا الْإِسْمَ الْمَكْتُوبِ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ، أَرِنِي (٢) أَعَزَّ خَلَقَتَكَ عَلَيْكَ، قَالَ: فَمَآرَاهُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ اثْنِي عَشَرَ أَشْبَاحًا أَبْدَانًا بِلَا أَرْوَاحٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، فَقَالَ: يَا رَبَّ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي مَنْ هُمْ؟

قال: هذا نورُ علي بن أبي طالب، و هذا نورُ الحسنِ وَ الحسينِ، و هذا نورُ علي بن الحسينِ، و هذا نورُ مُحَمَّدِ بنِ علي، و هذا نورُ جعفر بن مُحَمَّدٍ، و هذا نورُ موسى بن جعفر، و هذا نورُ علي بن موسى، و هذا نورُ مُحَمَّدِ بنِ علي، و هذا نورُ علي بن مُحَمَّدٍ، و هذا نورُ الحسنِ بنِ علي، و هذا نورُ الحُجَّجِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ.

قال: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: مَا أَحَدٌ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ بِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، إِلَّا أَعْتَقَ اللَّهُ تَعَالَى رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ.

(٣)

ص: ١٩٦

١- (١) الأما لي للطوسي: ص ٣٥٥ ح ٧٣٦ [١] عن علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص

٢٢٥ ح ٢٣ [٢] نقلًا عن الأما لي [٣] بإسناده إلى رسول الله صلى الله عليه و آله.

٢- (٢) في بعض نسخ المصدر: «أرى» بدل «أرني».

٣- (٣) كفايه الأثر: ص ١٧٠، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤١ ح ٢٠٦. [٥]

۱۶۳. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: هر که به یکی از فرزندان من نیکی کند، اما او جبران نکند، من برایش جبران خواهم کرد.

۸/۳- توشل به اهل بیت

۱۶۴. کفایه الأثر به نقل از عبد الله بن سعد، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که چون خدای عز و جل، نام محمد را بر پایه عرش نگاشت، گفتم: ای پروردگار این نام نوشته شده بر سر پرده عرش! عزیزترین خلقت را به من نشان ده.

پس خداوند عز و جل، دوازده مثال، همچون بدن های بی جان، میان آسمان و زمین به او نشان داد.

پس جبرئیل علیه السلام گفت: پروردگار! به حق ایشان بر تو، به من بگو اینان که هستند؟

خداوند فرمود: "این، نور علی بن ابی طالب است و این، نور حسن و حسین است و این، نور علی بن الحسین است و این، نور محمد بن علی است و این، نور جعفر بن محمد است و این، نور موسی بن جعفر است و این، نور علی بن موسی است و این، نور محمد بن علی است و این، نور علی بن محمد است و این، نور حسن بن علی است و این، نور حجت قائم منتظر است".

پیامبر خدا فرمود: «هیچ کس با این گروه به خدا تقرب نجست، جز آن که خدای متعال، او را از آتش رهایی بخشید».

بُغْضُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٦٥ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: ما كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلَيْنَا وَوُلْدَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (١)

١٦٦ . سبل الهدى و الرشاد عن أبي بكر البرقاني عن الحسين بن عليّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ سَبَّ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّمَا يَسُبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. (٢)

١٦٧ . الأمالى بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَ قَاتَلَهُمْ، وَعَلَى الْمُعْتَرِضِ عَلَيْهِمْ وَ السَّيِّئِ لَهُمْ، «أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ٣ . (٣)

١٦٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عن الله تعالى: مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءِي فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَمَنْ حَارَبَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّ فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ عَذَابِي، وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَهُمْ فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي، وَمَنْ أَعَزَّ غَيْرَهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَلَهُ النَّارُ. (٤)

ص: ١٩٨

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٧ ح ٣٠٥ [١] عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ٣٠٢ ح ١١٣. [٢]

٢- (٢) سبل الهدى و الرشاد: ج ١١ ص ٨. [٣]

٣- (٤) الأمالى للطوسي: ص ١٦٤ ح ٢٧٢ [٤] عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٢ ص ١٥ [٥] عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

٤- (٥) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٨ ح ٣١٥ [٦] عن محمد بن عبد الله بن عليّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٥ ح ١٢. [٧]

۱۶۵ . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: ما، در روزگار پیامبر خدا، منافقان را تنها از دشمنی شان با علی و فرزندانش می شناختیم.

۱۶۶ . سبل الّهیدی و الرشاد به نقل از ابو بکر بزقانی، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس اهل بیت را دشنام دهد، خدا و پیامبرش را دشنام داده است».

۱۶۷ . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب گفت که پیامبر خدا فرمود: «بهشت، بر کسی که به خاندانم ستم کند و با آنان بجنگد، حرام است؛ و نیز بر کسی که متعرض آنان شود و به آنان، ناسزا بگوید.» اینان را بهره ای در آخرت نیست. خدا با آنان سخن نمی گوید و روز قیامت، به آنان نمی نگرد و پاکشان نمی دارد و عذابی دردناک دارند».

۱۶۸ . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام از خدای متعال: «هر کس با اولیای من عداوت ورزد، آشکارا با من به مبارزه برخاسته است و هر کس با اهل بیت پیامبرم بجنگد، عذابم بر او روا گشته است و هر کس غیر آنان را ولی خود گیرد، خشمم بر او روا شده است و هر کس جز آنان را گرامی بدارد، مرا آزار رسانده است و هر کس مرا آزار برساند، آتش [دوزخ] برای اوست».

١٦٩ . الأملی عن زید بن علی: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ:

مَنْ آذَى شَعْرَةَ مَنْيَ فَقَدَ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدَ آذَى اللَّهَ عِزُّهُ وَجَلُّهُ، وَمَنْ آذَى اللَّهَ عِزُّهُ وَجَلُّهُ لَعَنَهُ مَلَأَ السَّمَاوَاتِ وَمَلَأَ الْأَرْضِ. وَتَلَا: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» ١ . (١)

ص: ٢٠٠

١- (٢) الأملی للطوسی: ص ٤٥١ ح ١٠٠٦، [١] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٥٠ ح ٣، [٢] الأملی للصدوق: ص ٤٠٩ ح ٥٣٠، [٣] دلائل الإمامة: ص ١٣٥ ح ٤٤ و ليس فيها الآيه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٦ ح ١٣؛ [٤] المناقب للخوارزمي: ص ٣٢٨ ح ٣٤٤.

۱۶۹. الأمالی، طوسی به نقل از زید بن علی: پدرم امام زین العابدین، در حالی که مویش را در دست گرفته بود، فرمود: از پدرم حسین علیه السلام، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: از امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: از پیامبر خدا، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: «هر کس یک مو از مرا آزار دهد، مرا آزرده است و هر کس مرا آزار دهد، بی تردید، خدای عز و جل را آزرده است و هر کس خدای عز و جل را آزار دهد، همه آسمانیان و همه زمینیان، او را لعنت می کنند».

سپس تلاوت کرد: «بی گمان، کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند، آنان را در دنیا و آخرت، لعنت می کند و عذابی خوارکننده برایشان آماده ساخته است».

ص: ۲۰۱

فَضْلُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ

١٧٠. المناقب عن الحسين بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. (١)

١٧١. مئة منقبة بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَاطِمَةُ مُهَجَّةٌ قَلْبِي، وَابْنَاهَا ثَمَرَةٌ فُوَادِي، وَبَعْلُهَا نَوْرٌ بَصِيرِي، وَوَالِدَتُهَا مِنْ أُمَّةٍ مِنْ رَبِّي وَحَبْلُهُ الْمَمْدُودُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى. (٢)

١٧٢. المستدرک علی الصحیحین بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه عليهما السلام: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِكَ، وَيَرْضَى لِرِضَاكِ. (٣)

ص: ٢٠٢

١- (١) المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٩٧ ح ٦٧٠ [١] عن عنبسه بن بجاد.

٢- (٢) مئة منقبة: ص ١٠٠ ح ٤٤ عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الفضائل: ص ١٢٤ [٢] عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٢ ح ٩٥؛ [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٥٩، [٤] فرائد السمطين: ج ٢ ص ٦٦ ح ٣٩٠ [٥] كلاهما عن حميد بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام و فيهما «بهجه» بدل «مهجه».

٣- (٣) المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٧ ح ٤٧٣٠ عن عمر بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، المعجم الكبير: ج ١ ص ١٠٨ ح ١٨٢، تاريخ دمشق: ج ٣ ص ١٥٦ ح ٥٩٩ كلاهما عن علي بن عمر بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنهم السلام، كنز العمال: ج ١٢ ص ١١١ ح ٣٤٢٣٧؛ الأمل للطوسي: ص ٤٢٧ ح ٩٥٤، [٦] الأمل للصدوق: ص ٤٦٧ ح ٦٢٢ [٧] كلاهما عن علي بن عمر بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنهم السلام، دلائل الإمامة: ص ١٤٦ ح ٥٣ عن فاطمة ابنة الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٢ ح ١٢. [٨]

۱/۴- فضیلت های فاطمه، دختر پیامبر خدا

۱۷۰. المناقب، کوفی به نقل از حسین بن علی بن الحسین، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «فاطمه، سرور زنان جهانیان است».

۱۷۱. مئه منقبه به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «فاطمه، حیاتِ دل من است و پسرانش، میوه دل من، شوهرش نور دیده ام و امامانِ از نسل او، امانتداران پروردگرم و ریسمانِ کشیده شده میان او و خلقش هستند. هر کس به آنان چنگ زند، نجات می یابد و هر کس از آنان تخلف ورزد، سرنگون می شود».

۱۷۲. المستدرک علی الصحیحین به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا

به فاطمه علیها السلام فرمود: «خداوند، به خشم تو خشم می گیرد و به خشنودی ات، خشنود می شود».

١٧٣ . الإرشاد: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ الْحَسَنِ خَطَبَ إِلَى عَمِّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى ابْنَتَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِخْتَرِ يَا بُنْتَى أَحَبَّهُمَا إِلَيْكَ، فَاسْتَحْيَا الْحَسَنُ وَ لَمْ يُجِرْ (١) جَوَابًا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ، وَ هِيَ أَكْثَرُهُمَا شَبَهًا بِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (٢)

١٧٤ . دلائل الإمامة عن الحسين بن علي بن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليهم السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ؛ لِأَنَّهَا قُطِمَتْ هِيَ وَ شِعْتُهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ النَّارِ. (٣)

٢/٤

وَفَاتُهَا

١٧٥ . الأمالى عن علي بن محمد الهرمزانى عن علي بن الحسين بن علي عن أبيه الحسين عليهما السلام: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيَّهَا السَّلَامُ، وَصَّتْ إِلَى عَلِيٍّ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا، وَ يُخْفِيَ خَبْرَهَا، وَ لَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا، فَفَعَلَ ذَلِكَ، وَ كَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ، وَ تُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِّيسٍ رَحِمَهَا اللَّهُ عَلَى اسْتِسْرَارٍ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ.

فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا، وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا، وَ يُعْفَى (٤) قَبْرِهَا. فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَفَنَهَا، وَ عَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا.

فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ، وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنِي، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَ حَبِيبَتِكَ وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ، وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِثَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ، وَ الْمُخْتَارِ لَهَا اللَّهُ سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَبِيَّتِكَ صَبْرِي، وَ ضَعْفُ عَنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنْ فِي النَّأْسَى لِي بِسَيِّئَتِكَ وَ الْحُزْنِ الَّذِي حَالَ بِي بِفِرَاقِكَ مَوْضِعَ التَّعْزَى، فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي، وَ عَمَّضْتُكَ بِيَدِي، وَ تَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي، نَعَمْ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمَ الْقَبُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ٥ .

لَقَدْ اسْتُرْجَعَتِ الْوَدِيعَةُ، وَ اخْدَتِ الرَّهِينَةَ، وَ اخْتَلَسَتِ الزَّهْرَاءُ، فَمَا أَقْبَحَ الْخُضْرَاءُ وَ الْغَبْرَاءُ (٥)، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَا حُزْنِي فَسَرَمْتُ (٦)، وَ أَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ (٧)، لَا يَبْرُحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ، كَمَدُّ (٨) مُقَيِّحٌ، وَ هُمْ مُهَيِّجٌ، سَرَعَانَ

مَا فُرِّقَ بَيْنَنَا، وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو. وَ سَيِّئَتُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ امْتِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا، فَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ (٩) بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَثِّهِ سَبِيلًا، وَ سَتَقُولُ، وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُودَعٍ، لَا سَيِّئٌ وَ لَا قَالٍ (١٠)، فَإِنْ أَنْصِرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَ إِنْ أِقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ

الصَّابِرِينَ، وَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ، وَ لَوْ لَا - غَلَبَهُ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرَامَا، وَ لَلْبِثُّ عِنْدَهُ مَعَكُوفًا، وَ لَأَعَوْلْتُ
إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِتْرًا، وَ تُهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْرًا، وَ تُمْنَعُ إِرْثُهَا جَهْرًا، وَ لَمْ يُطَلِّ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ
مِنْكَ الذُّكْرُ، فَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى، وَ فِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ، وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. (١١)

ص: ٢٠٤

- ١- (١) لم يحر جوابا: أى لم يردّ جوابا (مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٧٢) «[١] حور».
- ٢- (٢) الإرشاد: ج ٢ ص ٢٥، [٢] العدد القويّ: ص ٣٥٥ ح ١٨، [٣] عمده الطالب: ص ٩٨، [٤] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٠٥، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٦٧ ح ٣؛ [٥] مقاتل الطالبين: ص ١٦٧، [٦] سرّ السلسله العلويّة: ص ٦ نحوه.
- ٣- (٣) دلائل الإمامه: ص ١٤٨ ح ٥٧ و راجع: كشف الغمّة: ج ٢ ص ٨٩. [٧]
- ٤- (٤) عَفَتِ الرِّيحُ الأثر: أى درسته و محته (تاج العروس: ج ١٩ ص ٦٨٧ «عفو»).
- ٥- (٥) الغبراء: الأرض. و الخضراء: السماء؛ للونهما (النهايه: ج ٣ ص ٣٣٧) «[٨] غبر».
- ٦- (٦) السّرمد: الدائم الذى لا ينقطع (النهايه: ج ٢ ص ٣٦٣) «[٩] سرمد».
- ٧- (٨) السُّهْد: الأرق (القاموس المحيط: ج ١ ص ٣٠٥ «سهد»).
- ٨- (٩) الكَمِيد بالفتح و بالتحريك: تغيّر اللون و ذهاب صفائه، و الحزن الشديد، و مرض القلب (القاموس المحيط: ج ١ ص ٣٣٣) «[١٠] الكمده».
- ٩- (١٠) اعتلج المَوْجُ: التطمّ، و اعتلج الهَمُّ فى صدر، كذلك على المثل (لسان العرب: ج ٢ ص ٣٢٧) «[١١] علج».
- ١٠- (١١) القَلَى: البُغْض. يقال: قلاه يقليه قَلَى و قَلَى: إذا أبغضه (النهايه: ج ٤ ص ١٠٥) «[١٢] قلا».
- ١١- (١٢) الأمالى للمفيد: ص ٢٨١ ح ٧، الأمالى للطوسى: ص ١٠٩ ح ١٦٦ [١٣] عن عليّ بن محمّد الهرمزدانى عن الإمام زين العابدين عنه عليهما السلام، الكافى: ج ١ ص ٤٥٨ ح ٣ [١٥] عن عليّ بن محمّد الهرمزدانى عن الإمام الحسين عليه السلام، دلائل الإمامه: ص ١٣٧ ح ٤٦ [١٦] عن المفصّل بن عمر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام و ليس فيها صدره إلى «وصّت به»، و كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ١٩٣ ح ٢١. [١٧]

۱۷۳. الإرشاد: حسن پسر امام حسن علیه السلام یکی از دختران عمویش امام حسین علیه السلام را از ایشان خواستگاری کرد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «پسر عزیزم! هر کدام را که بیشتر دوست داری، برگزین!» اما حسن، خجالت کشید و پاسخی نداد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «من، دخترم فاطمه را برای تو برگزیدم که بیشترین شباهت را به مادرم فاطمه، دختر پیامبر خدا دارد.»

۱۷۴. دلائل الإمامه به نقل از حسین بن زید، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام: شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «فاطمه، به این دلیل فاطمه (بازداشته) نامیده شد که او و پیروان و فرزندان او از آتش [دوزخ]، باز داشته شدند.»

۲/۴- وفات فاطمه

۱۷۵. الأمالی، مفید به نقل از علی بن محمد هرمزانی، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: چون فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیمار شد، به علی علیه السلام سفارش کرد که امرش را پنهان و خبرش را مخفی بدارد و هیچ کس را از بیماری اش آگاه نکند

و علی علیه السلام چنین کرد و خود، از او پرستاری می کرد. اسماء بنت عمیس نیز که خدایش بیمارزد، او را بر مخفی داشتن این امر، همان گونه که فاطمه علیها السلام سفارش کرده بود، یاری می داد.

چون وفاتش در رسید، به امیر مؤمنان وصیت کرد که کارش را خود به عهده بگیرد و او را شبانه دفن کند و قبرش را بی نشان و مخفی بگذارد. امیر مؤمنان، این کار را به عهده گرفت و فاطمه علیها السلام را به خاک سپرد و نشانه های قبرش را محو کرد.

چون دستش را از خاک قبر تکاند، غم به او هجوم آورد و اشک هایش بر گونه هایش ریخت. رو به قبر پیامبر خدا کرد و گفت: «ای پیامبر خدا! از من به تو سلام، و نیز از دختر و محبوب و روشنی چشم و زائرت و خفته در خاک بقعه ات؛ او که خدا پیوستن شتابان به تو را برایش برگزید.

ای پیامبر خدا! شکیبایی ام برای از کف دادن یار مهربانت، کم گشته و توان حرکت از فقدان سیرور زنان، سست شده است، جز آن که اقتدای من به سنت تو و اندوهی که در فراق تو به من دست داد، تسلی بخش من در این مصیبت است که من، پس از جان دانت بر روی سینه ام و بستن چشمانت با دستم، خود، عهده دار کارت شدم و تو را در قبر نهادم و سنگش را محکم کردم. آری! در کتاب خدا، درباره بهترین [عامل] [تحمل] [مصیبت] آمده است: «ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم.»

بی گمان، امانت، باز گردانده و گرو، باز گرفته شده و زهرا، رُبوده شد. چه زشت به نظر می آید آسمان و زمین، ای پیامبر خدا! اندوهم جاودان و شبم بی خواب است. اندوه از دلم بیرون نمی رود تا خداوند برای من نیز سرای اقامت تو را برگزیند. غمی دهشتناک و اندوهی هیجان زا است. چه زود از هم جدا

شدیم! به خدا شکوه می برم.

دخترت، هجوم پشتِ اُمّت بر من و خوردن حَقّش را به تو خبر می دهد. وضع او را از خود او بپرس. که بسی دردمند که چیزی در دلش عقده می شود و راهی برای عقده گشایی نمی یابد، و او به زودی برای تو می گوید، و خدا حکم می راند، و او بهترین حاکمان است.

خدا حافظ، ای پیامبر خدا! خدا حافظی کسی که جدا شدنش از تو، از روی ناراحتی و ناخوش داشتن نیست. اگر باز می کردم، از ملائت نیست و اگر می مانم، از بدگمانی به وعده الهی به صابران نیست، که صبر، مبارک تر و زیباتر است. اگر چیرگی این چیرگان بر ما نبود، برای همیشه نزد قبرت می ماندم و در کنارت معتکف می شدم و چون زنِ فرزندِ مرده، بر بزرگی مصیبت، شیون می کردم. در دیدرسِ خدا، دخترت مخفیانه دفن می شود و حَقّش به زور خورده می شود و آشکارا از [رسیدن به] ارثش باز می دارند، در حالی که از عهد تو مدّتی نگذشته و تو از یاد نرفته ای.

ای پیامبر خدا! به خدا شکوه می برم و زیباترین شکیب را از تو می آموزم. درودهای خدا و رحمت و برکات او بر تو و فاطمه باد!.

ص: ۲۰۵

غُسْلُهَا وَكَفْنُهَا

١٧٦ . بحار الأنوار عن أبي عبد الله الحسين عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَسَلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثَلَاثًا وَخَمْسًا، وَجَعَلَ فِي الْغَسَلِ الْخَامِسَةِ الْآخِرِ شَيْئًا مِنَ الْكَافُورِ، وَأَشَعَرَهَا (١)

مِثْرًا سَابِغًا (٢) دُونَ الْكَفَنِ، وَكَانَ هُوَ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ مِنْهَا وَهُوَ يَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِنَّهَا أُمَّتُكَ، وَبِنْتُ رَسُولِكَ وَصَيْفِيَّةُكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ لَقِّنْهَا حُجَّتَهَا، وَأَعْظِمْ بُرْهَانَهَا، وَأَعْلِ دَرَجَتَهَا، وَاجْمَعْ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (٣)

ص: ٢٠٨

-
- ١- (١) الشُّعَارُ: مَا وَلِيَ الْجَسَدَ مِنَ الثِّيَابِ (المصباح المنير: ص ٣١٥ «[١] شعر»).
- ٢- (٢) شَيْءٌ سَابِغٌ: أَيُّ كَامِلٌ وَافٍ (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٢١ «[٢] سبغ»).
- ٣- (٣) بحار الأنوار: ج ٨١ ص ٣٠٩ ح ٢٩ [٣] نقلًا عن مصباح الأنوار.

۱۷۶ . بحار الأنوار از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان، سه و پنج بار، فاطمه علیها السلام را غسل داد و در بار پنجم و آخر، با آب و کافور، غسلش داد و جامه ای سرتاسری زیر کفن

بر او پوشاند و خود، این امور را به عهده داشت و می گفت: «خدایا! او کنیز تو و دختر پیامبرت و برگزیده تو و برگزیده از خلقت است. خدایا! حجتش را بر او تلقین کن و برهانش را بزرگ دار و درجه اش را بالا ببر و میان او و پدرش جمع کن».

شكواها لأبيها

١٧٧ . الملهوف عن عمر بن علي بن أبي طالب عن الحسين بن علي عليه السلام: لَتَلْقَيْنَ فاطمَةَ أباهَا شاكِيَةً ما لَقِيتَ ذُرِّيَّتَها مِن أُمَّتِهِ، و لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ أَحَدٌ آذاها في ذُرِّيَّتِها. (١)

٥/٤- حشرها

١٧٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: تُحْشَرُ ابْنَتِي فاطمَةُ عليها السلام يَوْمَ الْقِيامَةِ و مَعها ثِيابٌ مَصْبوغَةٌ بِالْدماءِ، تَتَعَلَّقُ بِقائِمِهِ مِن قوائمِ العَرشِ، تقولُ: يا أَحْكَمَ الحاكِمِينَ، احْكُم بَيْنِي و بَيْنَ قاتِلِ وُلْدِي.

و يُحْكَمُ لابْنَتِي فاطمَةَ و رَبِّ الكَعْبَةِ. (٢)

١٧٩ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رَسُولُ

اللَّهِ صلى الله عليه وآله: تُحْشَرُ ابْنَتِي فاطمَةُ و عَلَيْها حُلَّةُ الكرامَةِ، و قد عَجِنَتْ بِماءِ الحَيوانِ (٣)، فَيَنْظُرُ إِلَيْها الخلائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْها. ثُمَّ تُكسى أيضا مِن حُللِ الجَنَّةِ أَلْفَ حُلَّةٍ، مَكْتُوبٌ على كُلِّ حُلَّةٍ بِخَطِّ أَخْضَرَ: «أَدْخِلُوا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الجَنَّةَ على أَحْسَنِ صَورِهِ و أَحْسَنِ كَرامَتِهِ و أَحْسَنِ مَنظَرٍ»، فَتُزَفُّ إلى الجَنَّةِ كما تُزَفُّ العَروسُ، فَيُوكَّلُ بِها سَبْعُونَ أَلْفَ جاريَةٍ. (٤)

ص: ٢١٠

١- (١) الملهوف (طبعة منشورات دار الهدى): ص ٢٠.

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٩ ح ٢١ [١] عن أبي أحمد بن سليمان الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨٩ ح ٢١ [٢] عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم

السلام، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٥٩ [٣] عن الإمام الرضا عن آبائه عنهم عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٢٠ ح ٢ [٤]

٣- (٣) الحيوان: أي دارُ الحياه الدائمة (تاج العروس: ج ١٩ ص ٣٥٦ [٥] حبي).

٤- (٤) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٠ ح ٣٨ [٦] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ١٢٢ ح ٧٩، [٧] دلائل الإمامة: ص ١٥٥ ح ٦٩ كلاهما عن أحمد بن عامر عن الإمام

الرضا عن آبائه عنهم عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٢١ ح ٦؛ [٨] تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٣٣٤ ح ٣٢٩٧ عن داود بن سليمان القارى عن الإمام الرضا عن آبائه عنهم عليهم السلام.

۱۷۷. الملهوف از عمر بن علی بن ابی طالب، از امام حسین علیه السلام: بی گمان، فاطمه علیها السلام به پدرش از آنچه فرزندانش از اُمّت دیده اند، شکایت می برد و هر کس که فاطمه علیها السلام را با آزردن فرزندانش، آزار دهد، به بهشت در نمی آید.

۱۷۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه، روز قیامت، در حالی محشور می شود که لباسی خونین همراه دارد و یکی از ستون های عرش را گرفته و می گوید: "ای حاکم ترین حاکمان! میان من و قاتل فرزندم حکم کن".»

و به خدای کعبه سوگند، به سود دخترم فاطمه، حکم می شود».

۱۷۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «دخترم فاطمه، در حالی محشور می شود که جامه کرامت به تن دارد؛ جامه ای که

با آب حیات، عجین شده است و مردم به آن می نگرند و از آن به شگفت می آیند.

سپس، دوباره از جامه های زربفت بهشتی، هزار جامه بر او می پوشانند و بر هر جامه به خطی سبز نوشته شده است: "دختر محمد را با بهترین صورت و نیکوترین بزرگداشت و به زیباترین شکل، به بهشت در آورید".

پس همچون عروس شب زفاف، او را به بهشت می برند و هفتاد هزار بانوی خدمتکار به خدمت وی می گمارند».

١٨٠ . دلائل الإمامة بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة نادى مُنادٍ: يا معشر الخلائق، غُضُوا أبصاركم و نكسوا رؤوسكم حتى تمرّ فاطمة بنتُ مُحَمَّدٍ فتكون أولَ من يُكسى، و تستقبلها من الفردوس اثنا عشر ألفَ حوراء، و خمسون ألفَ مَلَكٍ، على نجائب (١) من الياقوت، أجنحتها و أزمتها (٢) اللؤلؤ الرطب، ركبها من زبرجد، عليها رحل من الدرّ، على كحل رحل نمرقة (٣) من سندس، حتى يجوزوا بها الصراط، و يأتوا بها الفردوس، فيتباشروا بمجيئها أهل الجنان.

فتجلس على كرسيّ من نور، و يجلسون حولها، و هي جنة الفردوس التي سقفها

عرش الرحمن، و فيها قصران: قصر أبيض و قصر أصفر من لؤلؤه على عرق (٤) واحد؛ في القصر الأبيض سبعون ألف دار مساكين مُحَمَّدٍ و آل مُحَمَّدٍ، و في القصر الأصفر سبعون ألف دار مساكين إبراهيم و آل إبراهيم.

ثمّ يبعث الله عز و جل ملكا لها لم يبعث إلى أحد قبلها، و لا يبعث إلى أحد بعدها، فيقول: إن ربك يقرأ عليك السلام و يقول: سليني.

فتقول: هو السلام، و منه السلام، قد أتت على نعمته، و هتأني كرامته، و أبأخني جنته، و فضّلني على سائر خلقه، أسأله وُلدي و ذريتي، و من ودّهم بعدى و حفظهم فيّ.

قال: فيوحى الله إلى ذاك المَلَك من غير أن يزول من مكانه، أخبرها أنّي قد شفعتها في وُلديها و ذريتها و من ودّهم فيها، و حفظهم بعدها.

قال: فتقول: الحمد لله الذي أذهب عني الحزن، و أقرّ عيني. فيقرّ الله بذلك عين مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله. (٥)

ص: ٢١٢

١- (١) النجيب: الفاضل من كل حيوان، و النجيب من الإبل: و هو القوى منها، الخفيف السريع (النهاية: ج ٥ ص ١٧ [١] نجب).

٢- (٢) الزمام: الخيط الذي يشد... في طرفه المقود، و قد يسمّى المقود زماما (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٤٤ [٢] زم).

٣- (٣) النمرقة: وسادة صغيرة (الصحاح: ج ٤ ص ١٥٦١ [٣] نمرق).

٤- (٤) العرق: أصل كل شيء و ما يقوم عليه (تاج العروس: ج ١٣ ص ٣٢٥ [٤] عرق).

٥- (٥) دلائل الإمامة: ص ١٥٣ ح ٦٨ عن عليّ بن جعفر بن محمّد عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٢ ح ٥٥، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ١٥٦ ح ١٠٢ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام و فيهما صدره إلى «بنت محمّد»، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٢٠ ح ٤ و [٥] راجع: كشف الغمّة: ج ٢ ص ٨٣ [٦]

۱۸۰. دلائل الإمامه به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون روز قیامت شود، منادی ندا می دهد: «ای مردم! دیده هایتان را فرو بخوابانید و سرهایتان را پایین بیندازید تا فاطمه دختر محمد، بگذرد».

پس، نخستین کسی که پوشانده می شود و دوازده هزار حوریه از بهشت به استقبالش می آیند و نیز پنجاه هزار فرشته، سوار بر مرکب هایی از یاقوت که بال ها و زمام هایشان از مروارید نو و رکاب هایشان از زبرجد و جهازشان از درّ است و بر هر جهازی، فرشی از ابریشم گسترده است، تا او را از صراط بگذرانند و به بهشت در آورند و بهشتیان، همدیگر را به آمدنش مژده می دهند.

فاطمه علیها السلام، بر صندلی ای از نور می نشیند و آنان، گرد او می نشینند. آن،

بهشت فردوس است که سقفش عرش رحمان است و در آن، دو قصر است: قصری سفید و قصری زرد، از مروارید یک شکل. در قصر سفید، هفتاد هزار خانه برای محمد صلی الله علیه و آله و خاندان اوست و در قصر زرد، هفتاد هزار خانه برای ابراهیم علیه السلام و خاندان اوست.

سپس، خداوند عز و جل، فرشته ای برای او روانه می کند که پیش از آن برای هیچ کس نفرستاده است و به سوی کسی پس از او نیز روانه نمی کند و [فرشته] می گوید: «پروردگارت به تو سلام می رساند و می گوید: از من بخواه».

فاطمه علیها السلام می گوید: او سلام است و سلامت، از اوست. نعمتش را بر من تمام، کرامتش را برایم مهیا و بهشتش را برایم روا کرده و مرا بر بقیه خلقش برتری داده است. از او [حق شفاعت] فرزندان و دودمانم و هر کس که پس از من، آنان را دوست داشته و به خاطر من، رعایتشان کرده است، می خواهم.

پس خداوند به آن فرشته و در همان جا وحی می کند که: «به او خبر بده که من، او را در حق فرزندان و نسل و دوستداران و رعایت کنندگان آنها پس از او، شفیع قرار دادم».

فاطمه علیها السلام می گوید: ستایش، خدایی راست که اندوهم را بُرد و چشمم را روشن داشت.

پس خداوند، بدان، چشم محمد صلی الله علیه و آله را روشن می دارد.

الإحتجاج على إمامه أهل البيت

١٨١ . كتاب سليم بن قيس: لما كان قبل موت معاوية بسنه، حج الحسين بن علي صلوات الله عليه و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر معه. فجمع الحسين عليه السلام بنى هاشم؛ رجالهم و نساءهم و مواليهم و شيعتهم من حج منهم، و من الأنصار ممن يعرفه الحسين عليه السلام و أهل بيته، ثم أرسل رُسلًا: لا تدعوا أحدا ممن حج العام من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله المعروفين بالصلاح و الشك إلا اجمعوهم لى.

فاجتمع إليه بنى أكثر من سبعمئة رجل و هم فى سردقه (١)، عامتهم من التابعين، و نحو من مائتى رجل من أصحاب النبى صلى الله عليه و آله و غيرهم. فقام فيهم الحسين عليه السلام خطيبا، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال:

أما بعد، فإن هذا الطاغية قد فعل بنا و بشيعتنا ما قد رأيتم و علمتم و شهدتم، و إنى أريد أن أسألكم عن شىء، فإن صدقت فصدقونى، و إن كذبت فكذبونى: أسألكم بحق الله عليكم و بحق رسول الله و بحق قرابتى من نبيكم، لما سيرتم مقامى هذا

و وصيتم مقالتي، و دعوتهم أجمعين فى أنصاركم من قبائلكم من أمتهم من الناس و وثقتهم به، فادعواهم إلى ما تعلمون من حقا؛ فإنى أتخوف أن يدرس (٢) هذا الأمر و يذهب الحق و يغلب، و الله مئتم نوره و لو كره الكافرون.

و ما ترك شيئا مما أنزل الله فيهم من القرآن إلا تلاه و فسره، و لا شيئا مما قاله رسول الله صلى الله عليه و آله فى أبيه و أخيه و أمه و فى نفسه و أهل بيته إلا رواه.

و كل ذلك يقول الصحابة: اللهم نعم، قد سمعنا و شهدنا.

و يقول التابعى: اللهم قد حدثنى به من صدقه و أأتمنه من الصحابه.

فقال: أنشدكم الله إلا حدثتم به من تقولون به و بدينه.

قال سليم: فكان فيما ناشدهم الحسين عليه السلام و ذكرهم أن قال:

أنشدكم الله، أتعلمون أن على بن أبى طالب عليه السلام كان أخا رسول الله صلى الله عليه و آله حين آخى بين أصحابه، فأخى بينه و بين نفسه، و قال: أنت أخى و أنا أخوك فى الدنيا و الآخرة؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و آله اشترى موضعا مسجده و منازل فابتناه، ثم ابنتى فيه عشرة

مَنَازِلَ؛ تَسَعَهُ لَهُ، وَجَعَلَ عَاشِرَتَهَا فِي وَسْطِهَا لِأَبِي، ثُمَّ سَدَّ كُلَّ بَابٍ شَارِعٍ (٣) إِلَى الْمَسْجِدِ غَيْرِ بَابِهِ، فَتَكَلَّمَ فِي ذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا أَنَا سَيِّدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَيِّدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتَحَ بَابَهُ»، ثُمَّ نَهَى النَّاسَ أَنْ يَنَامُوا فِي الْمَسْجِدِ غَيْرُهُ، وَكَانَ يُجَنَّبُ فِي الْمَسْجِدِ وَمَنْزِلُهُ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَوُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِيهِ أَوْلَادٌ؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أفتعلمون أن عمر بن الخطاب حرض على كوه (٤) قدر عينه يدعها من منزله إلى المسجد، فأبى عليه، ثم خطب صلى الله عليه وآله فقال: «إن الله أمر موسى أن يبني مسجدا طاهرا لا يسكنه غيري ولا يسكنه غيره و غير هارون و ابنه، و إن الله أمرني أن أبني مسجدا طاهرا لا يسكنه غيري و غير أخي و ابنه»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أنشدكم الله، أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله نصبه يوم غدیر خم، فنأدى له بالولاية و قال: «لئيبغ الشاهد الغائب»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أنشدكم الله، أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال له في غزوه تبوك: «أنت مني بمنزله هارون من موسى، و أنت ولي كل مؤمن بعدي»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أنشدكم الله، أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله حين دعا النصارى من أهل نجران إلى المباهلة، لم يأت إلا به و بصاحبته و ابنه؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أنشدكم الله، أتعلمون أنه دفع إليه اللواء يوم خيبر، ثم قال: «لأدفعه إلى رجل يحب الله و رسوله و يحب الله و رسوله، كزار غير فرار، يفتحها الله على يديه»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله بعثه براءة، و قال: «لا يبلغ عني إلا أنا أو

رجل مني»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ تَنْزِلْ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَمَهُ لَهَا ثِقَةٌ بِهِ، وَأَنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ: يَا أَخِي، وَادْعُوا لِي أَخِي؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَعْفَرٍ وَزَيْدٍ، فَقَالَ لَهُ: «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَأَنْتَ وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ بَعْدِي؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلِّ يَوْمٍ خَلْوَةٌ وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةٌ؛ إِذَا سَأَلَهُ أُعْطَاهُ، وَإِذَا سَكَتَ أَبَدَاهُ؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَضَّلَهُ عَلَى جَعْفَرٍ وَحَمْزَةَ حِينَ قَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «رَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِ بَيْتِي؛ أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا، وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَأَخِي عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَرَبِ، وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَابْنَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَهُ بِغُسْلِهِ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ جَبْرَائِيلَ يُعِينُهُ عَلَيْهِ؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ خُطْبَهَا: «أَيُّهَا النَّاسُ: إِنِّي

تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَاهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

فَلَمْ يَدْعُ شَيْئًا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً وَفِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَلَا عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا نَاشِدَهُمْ فِيهِ، فَيَقُولُ الصَّحَابَةُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا، وَيَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ قَدْ حَدَّثَنِيهِ مَنْ أَثِقُ بِهِ، فُلَانٌ وَفُلَانٌ.

ثُمَّ نَاشِدَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ، لَيْسَ يُحِبُّنِي وَهُوَ يُبْغِضُ

عَلَيْيَا»، فَقَالَ لَهُ قَاتِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»؟

فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا. وَ تَفَرَّقُوا عَلَى ذَلِكَ. (٥)

ص: ٢١٦

-
- ١- (١) السُّرَادِقُ: هُوَ كُلُّ مَا أَحَاطَ بِشَيْءٍ مِنْ حَائِطٍ أَوْ مُضْرِبٍ أَوْ خِجَاءٍ (النَّهَائِيَّة: ج ٢ ص ٣٥٩) [١] «سردق».
 - ٢- (٢) دَرَسَ: أَي عَفَا (الصَّحَاح: ج ٣ ص ٩٢٧ «درس»).
 - ٣- (٣) شَرَعَ الْبَابُ إِلَى الطَّرِيقِ شُرُوعًا: اتَّصَلَ بِهِ (المصباح المنير: ص ٣١٠ «شرع»).
 - ٤- (٤) الْكَوَّهَ وَ يُضَمُّ: الْخَرَقُ فِي الْحَائِطِ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٣٨٤ «كوو»).
 - ٥- (٥) كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ: ج ٢ ص ٧٨٨ ح ٢٦، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٣٣ ص ١٨١ ح ٤٥٦ و [٢] رَاجِعِ: الْاِحْتِجَاجُ: ج ٢ ص ٨٧ ح ١٦٢.

[٣]

۱۸۱. کتاب شلیم بن قیس: یک سال پیش از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام حج گزارد و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر نیز با او بودند. امام حسین علیه السلام همه هاشمیان، مرد و زن، و وابستگان و پیروانشان را که به حج آمده بودند، گرد آورد و نیز هر کس از انصار را که امام حسین علیه السلام و خاندانش را می شناخت. سپس، پیک هایی فرستاد که: «همه یاران پیامبر خدا را که امسال حج گزارده اند به شایستگی و درستکاری معروف هستند، برایم گرد آورید و کسی را فرو مگذارید».

بیش از هفتصد تن در خیمه و خرگاه امام علیه السلام در منا گرد آمدند که بیشتر آنان از تابعیان و حدود دویست مرد هم از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر ایشان بودند.

امام حسین علیه السلام در میان ایشان به سخن ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی گفت:

«ایا بعد، این سرکش، کارهایی با ما و پیروانمان کرده که دیده اید و می دانید و گواهیید. من می خواهم از شما چیزی بپرسم. اگر راست گفتم، تصدیقم کنید و اگر دروغ گفتم، تکذیبم کنید. از شما می خواهم که به حق خدا بر شما و حق پیامبر خدا و حق نزدیکی ام با پیامبرتان، چون از اینجا رفتید و گفته مرا باز گفتید و همه یارانتان را از قبیله هایتان، آنان

را که مورد اطمینان و وثوق شما هستند، فرا خواندید، به آنچه از حق ما می دانید، دعوت کنید. من، بیم آن دارم که این امر، کهنه شود و حق، برود و مغلوب شود، و البته خداوند، تمام کننده نور خود است، هر چند کافران را خوش نیاید».

امام علیه السلام، هیچ آیه ای از قرآن را که در حق ایشان نازل شده بود، نگذارد، جز آن که آن را تلاوت و تفسیر کرد، و هیچ سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله در حق پدر و برادر و مادر و خود و خاندانش نبود، جز آن که روایت کرد.

در همه آنها، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گفتند: به خدا، آری! شنیدیم و گواه بودیم. هر تابعی ای نیز می گفت: به خدا، آن را فردی از یاران پیامبر که تصدیقمش می کنم و به او اطمینان دارم، برایم نقل کرده است.

امام علیه السلام فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم که این مطالب را به کسی که به خود و دینش اعتماد دارید، باز گوئید».

در میان آنچه امام حسین علیه السلام سوگندشان داد و به یادشان آورد، این بود: «شما را سوگند می دهم، آیا می دانید هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله میان یارانش پیمان برادری بست، علی بن ابی طالب، برادر پیامبر خدا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را برادر خود خواند و فرمود: «تو برادر منی و من، برادر تو در دنیا و آخرتم؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا، جای مسجد و منزل هایش را خرید و آن را با ده اتاق

ساخت که نه اتاق برای خودش بود و دهمین اتاق در میان آنها، برای پدرم بود. سپس هر دری را که به مسجد راه داشت، بست، جز در اتاق (خانه) پدرم را. برخی در این میان، چیزهایی گفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "من، درهای شما را نبستم و در او را نگشودم؛ بلکه خداوند، مرا به بستن درهای شما و باز گذاشتن در او فرمان داد." سپس، مردم را جز او از خوابیدن در مسجد، نهی کرد و علی علیه السلام در مسجد جنب می شد و خانه اش در خانه پیامبر خدا بود و فرزندان برای پیامبر خدا و او از نسل فاطمه [به وجود آمد؟].

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که عمر بن خطاب، مشتاق بود که سوراخی کوچک به اندازه چشمش از اتاقش به مسجد داشته باشد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت و به سخن ایستاد و فرمود: "خداوند، موسی علیه السلام را فرمان داد که مسجدی پاکیزه بسازد و کسی را جز خود و هارون و دو پسرش در آن جای ندهد. خداوند به من هم فرمان داده است تا مسجدی پاکیزه بسازم که کسی جز من و برادرم (علی علیه السلام) و دو پسرش را در آن جای ندهم"».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا، او را روز غدیر خم برپا داشت و به ولایت او ندا داد و فرمود: "حاضر به غایب برساند"».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا در غزوه تبوک به او فرمود: "تو برای من، به منزله هارون برای موسی علیه السلام هستی و تو ولی هر مؤمن پس از منی"».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا، هنگامی که مسیحیان نجران را به مباحله فرا خواند، فقط با او و همسرش (فاطمه علیها السلام) و دو پسرش آمد؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پرچم را در جنگ خیبر به او سپرد و فرمود: "آن را به مردی می سپارم که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد. باز گردنده است و نه گریزنده. خداوند بر دستار او فتح را به ارمغان می آورد"».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا، او را برای برائت [از مشرکان] روانه کرد

و فرمود: "از جانب من، جز من یا مردی از [خاندان] من، ابلاغ نمی کند"؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا، هیچ سختی ای به او نرسید، جز آن که او را از سرِ اعتمادی که به وی داشت، پیش انداخت و هیچ گاه، او را به نامش نخواند و فقط می فرمود: "ای برادر من!" و "برادرم را برایم بخوانید"؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا، میان او و جعفر و زید، قضاوت کرد و به او فرمود: "ای علی! تو از منی و من، از تو و تو، ولی هر مرد و زن مؤمن پس از منی"؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که او، هر روز، با پیامبر صلی الله علیه و آله خلوت می کرد و هر شب، ساعتی بر او وارد می شد و چون از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست، عطایش می کرد و چون ساکت می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز [به سخن] می کرد؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا، او را بر جعفر و حمزه، برتری داد، هنگامی که به فاطمه علیها السلام فرمود: "تو را به همسری بهترین فرد خاندانم در آوردم؛ اسلام آوردنش از همه پیش تر، بردباری اش از همه بیشتر و دانشش از همه فراوان تر است"؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا فرمود: "من، سرور فرزندان آدمم و برادرم علی، سرور عرب است و فاطمه، سرور زنان بهشتی است و پسرانم حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی اند"؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا، او را به غسل خویش [پس از درگذشت] فرمان داد و به او خیر داد که جبرئیل علیه السلام به او کمک می کند؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا، در آخرین سخنرانی اش فرمود: "ای

مردم! من در میان شما دو چیز گران سنگ به جا نهادم: کتاب خدا و خاندانم. پس بدانها چنگ بزنید تا هرگز گم راه نشوید"؟».

گفتند: به خدا، آری!

امام حسین علیه السلام هیچ چیز از آنچه خدا درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندانش در قرآن و بر زبان پیامبرش نازل کرده بود، و نگذاشت، جز آن که آنان را به [قبول] آن سوگند داد و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هم می گفتند: به خدا، آری! آن را شنیده ایم؛ و هر تابعی ای می گفت: به خدا، آن را فلانی یا فلانی که به او اطمینان دارم برایم نقل کرده است.

سپس، آنان را سوگند داد که آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند که فرمود: "هر کس ادعا کند که مرا دوست می دارد، ولی علی را دشمن می دارد، دروغ می گوید. نمی شود مرا دوست بدارد، ولی علی را دشمن بدارد" و شخصی به ایشان گفت: ای پیامبر خدا!! این، چگونه می شود؟ فرمود: «چون او از من است و من، از اویم. هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست خواهد داشت و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست خواهد داشت و هر کس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است"؟».

همه گفتند: به خدا، آری! شنیده ایم. سپس، متفرق شدند.

ص: ۲۱۷

١٨٢ . الإرشاد في ذكر مسير الإمام الحسين عليه السلام إلى كربلاء: ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى بِالْعَصْرِ وَ أَقَامَ، فَاسْتَقَدَّمَ (١) الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَصَلَّى بِالْقَوْمِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَ انصَرَفَ إِلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ: أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَ تَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ عَنْكُمْ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، وَ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ، وَ إِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا كَرَاهِيَةً لَنَا وَ الْجَهْلَ

بِحَقِّنَا، فَكَانَ رَأْيُكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا أَتَنَى بِهِ كُتُبِكُمْ وَ قَدِمْتَ بِهِ عَلَيَّ رُسُلِكُمْ، انصَرَفْتُ عَنْكُمْ. (٢)

ص: ٢٢٤

١- (١) في الطبعة المعتمده: «فاستقام»، و ما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار و بعض النسخ الخطية للمصدر.

٢- (٢) الإرشاد: ج ٢ ص ٧٩، [١] إعلام الوري: ج ١ ص ٤٤٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٧؛ [٣] تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٢،

[٤] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٢، [٥] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٢، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٨٠ و

[٦] راجع: روضه الواعظين: ص ١٩٨.

۱۸۲. الإرشاد در ذکر حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا: سپس، جارچی اش را فرمان داد تا [اذان] نماز عصر را ندا دهد و اقامه بگوید. آنگاه، امام حسین علیه السلام جلو رفت و با مردم، نماز گزارد.

سپس سلام داد و رویش را به سوی آنها کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اما بعد، ای مردم! اگر شما از خدا پروا کنید و حق را از آن صاحبش بدانید، خدا از شما راضی تر خواهد بود. ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستیم و به عهده دار شدن سرپرستی شما از این مدعیان به ناحق که رفتارشان با شما ظالمانه و متجاوزانه است سزاوارتریم و اگر تنها به جهت ناخوش داشتن ما و جهل به حق ما را نمی پذیرید، اکنون، رأیتان

غیر از آن چیزی است که نامه هایتان و فرستادگان شما به من گفته اند. از شما روی می گردانم».

ص: ۲۲۵

وُجُوبُ الْإِتِمَامِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٣ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَيُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ. (١)

وُجُوبُ طَاعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٤ . الاحتجاج عن موسى بن عقبة عن الحسين عليه السلام في خطبه له: نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، وَعِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَقْرَبُونَ، وَأَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ، وَأَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِي كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، وَالْمُعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ، لَا يُبْطِئُنَا تَأْوِيلُهُ، بَلْ تَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ.

فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَقْرُونَةً، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» ٢ وَقَالَ: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَبْطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» ٣ . (٢)

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٥٨ ح ٢١٤ [١] عن الحسن بن عبد الله الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٢٧ [٢] عن الحسن بن محمد الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨١ ح ١٨. [٣]

٢- (٤) الاحتجاج: ج ٢ ص ٩٥ ح ١٦٥، [٤] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٧، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٠٥ ح ١، و [٦] في الأمالي للمفيد: ص ٣٤٩ ح ٤ و الأمالي للطوسي: ص ١٢١ ح ١٨٨ و ص ٦٩١ ح ١٤٦٩ و [٧] العدد القويّه: ص ٣٤ ح ٢٦ [٨] عن الإمام الحسن عليه السلام.

ر.ک:ص ۳۳۹(اتمام حجت بر دشمنان).

۲/۵- وجوب انتخاب امام از میان اهل بیت

۱۸۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هر کس بمیرد، ولی امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است و بدانچه در جاهلیت و اسلام عمل کرده است، مؤاخذه می شود».

۳/۵- وجوب فرمانبری از اهل بیت

۱۸۴. الإحتجاج به نقل از موسی بن عقیبه، از امام حسین علیه السلام: ما حزب چیره خداییم و خاندان و نزدیکان پیامبر خدا و اهل بیت پاک او و یکی از دو چیز گران بهایی که پیامبر خدا، در کنار کتاب خدای متعال و پس از آن قرار داد؛ کتابی که بیان هر چیز در آن هست و باطل، از پس و پیش، به آن راه ندارد و در تفسیر آن، بر ما اعتماد می شود و در تأویلش در نمی مانیم؛ بلکه حقایقش را دنبال می کنیم.

از ما اطاعت کنید که اطاعت از ما واجب است؛ زیرا با اطاعت خدا و پیامبرش همراه است. خداوند عز و جل؛ فرموده است: «از خدا و پیامبر و اختیارداران خود، اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید» و فرمود: «و اگر به پیامبر و اختیارداران خود باز می گردانند، بی تردید، به حقیقت آن پی می بردند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، همه شما، جز اندکی، از شیطان پیروی می کردید».

ص: ۲۲۷

١٨٥ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبَوَيْهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَأَطَاعَهُمَا حَقَّ الطَّاعَةِ، قِيلَ لَهُ: تَبْحِجُ (١) فِي أَيِّ الْجَنَانِ شِئْتَ. (٢)

٤/٥

استمرارُ إمامِهِ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٦ . الاستنصار عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنِّي وَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ تَادُ الْأَرْضِ الَّتِي أَمْسَكَهَا اللَّهُ بِهَا أَنْ تَسِيخَ (٣) بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَتِ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. (٤)

ص: ٢٢٨

١- (١) تبجح الدار: إذا توسّطها و تمكّن منها (تاج العروس: ج ٤ ص ٤ «[١] بحج»).

٢- (٢) التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٣٠ ح ١٩٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٩ ح ١١. [٣]

٣- (٣) ساخت في الأرض: دخلت فيها و غابت (الصحاح: ج ١ ص ٤٢٤ «[٤] سوخ»).

٤- (٤) الاستنصار: ص ٨. [٥]

۱۸۵ . التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس حقّ دو پدر برترش محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بشناسد و از آنان به تمام و کمال اطاعت کند، به او گفته می شود: هر جای بهشت را که می خواهی، انتخاب کن و در آن، قرار بگیر.»

۴/۵- استمرار امامت اهل بیت

۱۸۶ . الإستنصار به نقل از ابو جارود، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «من و دوازده نفر از اهل بیتم که نخستین آنها علی بن ابی طالب است، از اوتاد (میخ های) زمین هستیم که خدا، زمین را به خاطر آنان، از فرو کشیدن ساکنانش نگاه می دارد، و هر گاه دوازده نفر از خاندانم بروند، زمین، ساکنانش را فرو می برد.»

ص: ۲۲۹

عَدَدُ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٧ . كفايه الأثر عن إبراهيم بن يزيد السَّمَان عن أبيه عن الحسين بن علي عليه السلام: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُرِيدُ الْإِسْلَامَ وَ مَعَهُ ضَبٌّ قَدِ اصْطَادَهُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَ جَعَلَهُ فِي كُمَّهِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَعْرِضُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ. فَقَالَ: لَا أَوْ مِنْ بِكَ يَا مُحَمَّدٌ أَوْ يُؤْمِنَ بِكَ هَذَا الضَّبُّ. وَ رَمَى الضَّبُّ مِنْ كُمَّهِ، فَخَرَجَ الضَّبُّ مِنَ الْمَسْجِدِ يَهْرُبُ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا ضَبُّ، مَنْ أَنَا؟

قَالَ: أَنْتَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

قَالَ: يَا ضَبُّ، مَنْ تَعْبُدُ؟

قَالَ: أَعْبُدُ الَّذِي خَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، وَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَ نَاجَى مُوسَى كَلِيمًا، وَ اصْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدٌ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟

قَالَ: لَا، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي، قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ كَعِدِّدِ نُبَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ تَسَعَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ ضِلْبِ هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ الْقَائِمُ تَاسِعُهُمْ؛ يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ.

قَالَ: فَأَنْشَأَ الْأَعْرَابِيُّ يَقُولُ:

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ فَبُورِكَتْ مَهْدِيَا وَ بُورِكَتْ هَادِيَا

شَرَعَتْ لَنَا الدِّينَ الْحَنِيفِيَّ (١)

بَعْدَ مَا عَبَدْنَا كَأَمْثَالِ الْحَمِيرِ الطَّوَاغِيَا

فِيَا خَيْرٍ مَبْعُوثٍ وَ يَا خَيْرٍ مُرْسَلٍ إِلَى الْإِنْسِ ثُمَّ الْجِنِّ لَتَبِكَ دَاعِيَا

وَ بُورِكَتْ فِي الْأَقْوَامِ حَيَا وَ مَيِّتَا وَ بُورِكَتْ مَوْلُودَا وَ بُورِكَتْ نَاشِيَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَخَا بَنِي سُلَيْمٍ، هَلْ لَكَ مَالٌ؟

فَقَالَ: وَ الَّذِي أَكْرَمَكَ بِالتُّبُوهُ وَ خَصَّكَ بِالرِّسَالَةِ، إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافِ بَيْتٍ فِي بَنِي سُلَيْمٍ مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي! فَحَمَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

آله على ناقه.

فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ بِذَلِكَ، قَالُوا: فَأَسْلَمَ الْأَعْرَابِيُّ طَمَعًا فِي النَّاقَةِ!

فَبَقِيَ يَوْمُهُ فِي الصُّفَّةِ (٢) لَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ تَقَدَّمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ:

يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الَّذِي لَا نَعْدَمُهُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا نَعَلَّمَهُ

و دِينِكَ الْإِسْلَامُ دِينًا نُعْظِمُهُ نَبِيَّ (٣) مَعَ الْإِسْلَامِ شَيْئًا نَقَضْتَهُ (٤)

قَدْ جِئْتَ بِالْحَقِّ وَ شَيْئًا نَطَعْتَهُ.

فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَعْطِ الْأَعْرَابِيَّ حَاجَتَهُ.

فَحَمَلَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ وَأَشْبَعَهُ، وَأَعْطَاهُ نَاقَةً وَ جُلَّةَ (٥) تَمْرٍ. (٦)

ص: ٢٣٠

١- (١) في المصدر: «الحنفي»، والتصويب من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢) الصُّفَّة: سقيفه في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله، كانت مسكن الغرباء و الفقراء (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٣٦ «صف»).

٣- (٣) في المصدر: «سعي»، والتصويب من بحار الأنوار. [٢]

٤- (٤) الْقَضْم: الأكل بأطراف الأسنان. و ما ذُقْتُ قَضَامًا: أى شَيْئًا (الصحيح: ج ٥ ص ٢٠١٣ «[٣] قضم»).

٥- (٥) الْجُلَّة: قُفَّة كبيرة للتمر (تاج العروس: ج ١٤ ص ١١٣ «جل»).

٦- (٦) كفايه الأثر: ص ١٧٢، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٢ ح ٢٠٨ و [٥] راجع: الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٣٠.

۱۸۷ . کفایه الأثر به نقل از ابراهیم بن یزید سَمَّان، از پدرش، از امام حسین علیه السلام: عربی بادیه نشین بر پیامبر خدا در آمد و می خواست مسلمان شود و مارمولکی داشت که از صحرا صید کرده و در آستین خود، جای داده بود. پیامبر خدا، اسلام را بر آن بادیه نشین عرضه کرد.

عرب گفت: ای محمّد! به تو ایمان نمی آورم تا این که این مارمولک، به تو ایمان بیاورد. سپس، مارمولک را از آستینش پرتاب کرد. مارمولک از مسجد بیرون پرید و گریخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مارمولک! من کیستم؟».

گفت: تو محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی.

فرمود: «ای مارمولک! چه کسی را می پرستی؟».

گفت: کسی را می پرستم که دانه را آفرید و خلق را پدید آورد و ابراهیم را خلیل خود گرفت و با موسی راز گفت و تو را ای محمّد برگزید.

عرب گفت: گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و تو، پیامبر برحقّ خدایی. پس ای پیامبر خدا! به من بگو آیا پیامبری پس از تو هست؟

فرمود: «نه. من، آخرین پیامبرم؛ اما پس از من، امامانی از نسل من هستند که به عدالت، قیام می کنند و به عدد نقیبان بنی اسرائیل اند. نخستین آنها، علی بن ابی طالب است که امام و جانشین پس از من است و نه تن از امامان از پشت او هستند» و دستش را بر سینه من نهاد و افزود: «و نهمین آنان، قائم است و در آخر زمان، به دین قیام می کند، همان گونه که من در اول زمان به آن قیام کردم».

پس اعرابی چنین سرود:

هان، ای پیامبر خدا! تو راستگویی

پس بر مهدی و هادی ات (ره یافته و راهنمایت) مبارک باد!

دین حنیف را برای ما آوردی

از پی آن که طاغوت هایی همچون خر را می پرستیدیم.

ای بهترین برانگیخته و ای بهترین فرستاده

به سوی انس و جن! دعوت را اجابت کردیم.

در زندگی و مرگ، میان همه مبارک باشی

ولادت و آمدنت مبارک باد!

پیامبر خدا فرمود: «ای برادر بنی سلیمی! آیا مالی داری؟».

گفت: به آن که تو را به نبوت، گرمی داشت و به رسالت، اختصاص داد، میان چهار هزار خانه بنی سلیم، فقیرتر از من نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر ماده شتری سوار کرد و او به سوی قومش بازگشت و ماجرا را بازگو کرد.

گفتند: عرب، به طمع شتر، اسلام آورد!

پس بقیه روز را در صُفّه (۱) ماند و چیزی نخورد و صبح فردا به نزد پیامبر خدا آمد و گفت:

ای مردی که او را از دست نمی دهیم!

تو پیامبر بر حقّ خدایی. این را می دانیم.

و دین تو، اسلام، دینی است که آن را بزرگ می داریم

اما با اسلام، چیزی هم می خواهیم که بخوریم.

تو حقیقت را آوردی و [نیز] چیزی برای خوراندن.

پیامبر صلی الله علیه و آله لبخند زد و فرمود: «ای علی! نیاز بادیه نشین را برآور».

علی علیه السلام او را به منزل فاطمه علیها السلام برد و سیرش کرد و ماده شتری و مقدار زیادی خرما به او بخشید.

ص: ۲۳۱

۱- (۱) صُفّه به ایوان مسجد پیامبر خدا گفته می شود که یک پله از زمین، بالاتر بود و محلّ زندگی فقیران و غریبان بود.

١٨٨ . كفايه الأثر عن موسى بن عبد ربه: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ حُجْبُهُ فَكَتَبَ عَلَيَّ أَرْكَانِيهِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ فَكَتَبَ عَلَيَّ أَرْكَانِيهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ اللَّوْحَ فَكَتَبَ عَلَيَّ حُدُودَهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ النَّبِيَّ وَلا يُحِبُّ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَذَّبَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ النَّبِيَّ وَلا يَعْرِفُ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَفَرَ.

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ، فَأَحِبُّوهُمْ لِحُبِّي، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا.

قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ: عَلِيٌّ وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَيْمَنَهُ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِترَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي. (٢)

١٨٩ . كفايه الأثر عن يحيى بن يعمن: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمَرَ شَدِيدًا الشَّمْرَةَ، فَسَلَّمَ وَ رَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: ...أَخْبَرَنِي عَنْ عَدَدِ الْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

قَالَ: اثْنَا عَشَرَ؛ عَدَدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

قَالَ: فَسَمِّهِمْ لِي.

قَالَ: فَطَرَقَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَخْبِرْكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ، إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنُ وَ أَنَا وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي، مِنْهُمْ عَلِيٌّ ابْنِي، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ الْخَلِيفَةُ الْمَهْدِيَّةُ هِيَ الْتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، يَقُومُ بِالْدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (٣)

ص: ٢٣٤

١- (١) الطَّوْدُ: الْجَبَلُ الْعَظِيمُ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٥٠٢ «[١] طود»).

٢- (٢) كفايه الأثر: ص ١٧١، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤١ ح ٢٠٧. [٣]

٣- (٣) كفايه الأثر: ص ٢٣٢، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥. [٥]

۱۸۸. کفایه الأثر به نقل از موسی بن عبد ربّه: شنیدم که امام حسین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان حیات پدرش امام علی علیه السلام می فرمود: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «نخستین چیزی که خدا آفرید، حجاب هایش بود که بر ستون های آن نوشت: "لا اله الا الله، محمد رسول الله، و علی وصی رسول الله".

سپس، عرش را آفرید و بر ستون هایش نوشت: "لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی وصی رسول الله".

سپس زمین ها را آفرید و بر کوه های بزرگ آن نوشت: "لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی وصی رسول الله".

سپس لوح را آفرید و بر کرانه های آن نوشت: "لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی وصی رسول الله".

پس هر کس ادعا می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می دارد، اما وصی (علی علیه السلام) را دوست ندارد، دروغ می گوید و هر کس ادعا می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناسد، ولی وصی را نمی شناسد، کفر ورزیده است.

سپس فرمود: «اهل بیت من، مایه امان شمایند. پس آنها را به سبب محبت من، دوست بدارید و بدیشان، چنگ در زنید تا هرگز گم راه نشوید».

گفته شد: اهل بیت تو چه کسانی اند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «علی و دو نوه من و نه تن از فرزندان حسین، که امامانی امین و معصوم اند. آگاه باشید که ایشان، اهل بیت و عترت من و از گوشت و خون من اند».

۱۸۹. کفایه الأثر به نقل از یحیی بن یعمن: نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عربی نقابدار و به شدت گندم گون، بر او درآمد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام پاسخ سلامش را داد. آن مرد پرسید: ...تعداد امامان پس از پیامبر خدا را به من بگو.

فرمود: «دوازده نفر، به عدد نقیبان بنی اسرائیل».

گفت: آنان را برایم نام ببر.

امام حسین علیه السلام مدتی سر به زیر افکند و سپس، سر برداشت و فرمود: «باشد، ای برادر عرب! خبرت می کنم. امام و جانشین پس از پیامبر خدا، امیر مؤمنان علی و حسن علیهما السلام و من و نه فرزند من اند که از جمله آنها، پسر علی است و پس از او پسرش محمد، و پس از او پسرش جعفر، و پس از او پسرش موسی، و پس از او پسرش علی، و پس از او پسرش محمد، و پس از او پسرش علی، و پس از او پسرش حسن، و پس از او جانشین، مهدی است که نهمین نفر از نسل من است و در آخر زمان، دین را برپا می دارد».

١٩٠ . الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عن أبيه أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليهم السلام: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْأَيْمَةِ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، هُمُ اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ. (١)

١٩١ . كفايه الأثر بإسناده عن الحسين بن على عن أخيه الحسن بن على عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عِدْدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيِّ (٢) عِيسَى، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُنَافِقٌ، هُمْ حَجَّجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ. (٣)

١٩٢ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن على عليه السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَخِي عَلَى خِدَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَجَلَسَنِي عَلَى فَخْدِهِ، وَ أَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلَى فَخْدِهِ الْآخَرَى، ثُمَّ قَبَلْنَا وَقَالَ:

بِأَبِي أَنْتُمَا مِنْ إِمَامَيْنِ صَالِحَيْنِ اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَ مِنْ أَبِيكُمَا وَ أُمَّكُمَا، وَ اخْتَارَ مِنْ صُؤْلِبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ كُلُّكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءٌ. (٤)

ص: ٢٣٦

١- (١) الأمالى للصدوق: ص ٧٢٨ ح ٩٩٨ [١] عن إسماعيل بن الفضل الهاشمى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٢ ح ١٥. [٢]

٢- (٢) الحواريون: أصحاب المسيح عليه السلام، أى خالصانه و أنصاره (النهاية: ج ١ ص ٤٥٨ «[٣] حور»).

٣- (٣) كفايه الأثر: ص ١٦٦ [٤] عن إسحاق بن عمير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٠ ح ٢٠٣. [٥]

٤- (٤) كمال الدين: ص ٢٦٩ ح ١٢، [٦] دلائل الإمامة: ص ٤٤٧ ح ٤٢٣ و فيه «يا ابنى، أنعم بكما» بدل «بأبى أنتما»، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٣٠١، [٧] إعلام الورى: ج ٢ ص ١٩١ [٨] كلّها عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٩، [٩] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٥ ح ٧٢. [١٠]

۱۹۰. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: علی علیه السلام فرمود: به پیامبر خدا گفتم: از تعداد امامان پس از خودت، مرا آگاه کن.

فرمود: «ای علی! آنان، دوازده نفرند که نخستین آنان، تویی و آخرین آنها، قائم است».

۱۹۱. کفایه الأثر به سندش، از امام حسین، از امام حسن علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «امامان پس از من، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل و حواریان (یاران خاص) عیسی علیه السلام هستند. هر کس آنان را دوست بدارد، مؤمن است و هر کس دشمنشان بدارد، منافق است. آنان، حجت های خدا میان خلقش و نشانه های او میان آفریده هایش هستند».

۱۹۲. کمال الدین به سندش، از امام حسین علیه السلام: من و برادرم، خدمت جدم پیامبر خدا رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بر یک ران خود و حسن را بر ران دیگر نشاند. سپس ما را

بوسید و فرمود: «پدرم فدای شما دو امام نیکو گردد! خداوند، شما دو تن را از [نسل] من و پدر و مادرتان برگزیده است و از پشت تو ای حسین نه امام برگزیده است که نهمین آنها قائم ایشان است و همه شما در فضیلت و منزلت، نزد پروردگار متعال، یکسانید».

١٩٣ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: سُئِلَ أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، عَن مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي»، مَنِ الْعِتْرَةُ؟

فَقَالَ: أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَوْضَهُ. (١)

١٩٤ . الصراط المستقيم عن الإمام الحسين عليه السلام: عَهْدَ إِلَيْنَا نَبِيْنَا كَوْنَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (٢)

١٩٥ . كفايه الأثر عن إسماعيل بن عبد الله عن الحسين بن عليّ عليه السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: «وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» ٣ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَن تَأْوِيلِهَا، فَقَالَ:

وَ اللَّهُ مَا عَنَى غَيْرَكُمْ، وَ أَنْتُمْ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلَيَّ أَوْلَىٰ بِي وَ بِمَكَانِي، فَإِذَا مَضَىٰ أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ بَعْدِي أَوْلَىٰ بِي؟

فَقَالَ: ابْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَكَانِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي التَّيَّاسِعِ مِنْ وُلْدِكَ، فَهَذِهِ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُيُوبِكَ، أُعْطَاهُمْ عِلْمِي وَ فَهَمِي، طَيَّبْتُهُمْ مِنْ طَيِّبَتِي. مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونِي فِيهِمْ؟ لَا أَنَا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي! (٣)

ص: ٢٣٨

١- (١) كمال الدين: ص ٢٤٠ ح ٦٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٥٧ ح ٢٥، قصص الأنبياء: ص ٣٦٠ ح ٤٣٥، إعلام الوری: ج ٢ ص ١٨٠ كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٩٩، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٧٣ ح ٢.

٢- (٢) الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٣٠ [١] عن عليّ بن محمّد القمّي بإسناده إلى الإمام زين العابدين عليه السلام.

٣- (٤) كفايه الأثر: ص ١٧٥، [٢] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٥٥ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٤ ح ٢٠٩. [٤]

۱۹۳ . کمال الدین به سندش، از امام حسین علیه السلام: از امیرمؤمنان، درباره این سخن پیامبر خدا که: «من در میان شما دو چیز گران سنگ به یادگار می نهم: کتاب خدا و عترتم»، پرسیده شد که «عترت» چه کسانی هستند؟

امیرمؤمنان فرمود: «من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین، که نهمین آنها مهدی ایشان و قائم آنهاست. آنان، هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از ایشان جدا نمی شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا وارد آیند».

۱۹۴ . الصراط المستقیم از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما سفارش نمود که امامان پس از او به عدد نقیبان بنی اسرائیل است.

۱۹۵ . کفایه الأثر به نقل از اسماعیل بن عبد الله، از امام حسین علیه السلام: چون خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد: «و خویشان، نسبت به یکدیگر سزاوارترند»، تأویل آن را از پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: «به خدا سوگند، غیر از شما را منظور نداشت و شما خویشان هستید. چون در گذشتم، پدرت علی به من و به جایگاهم اولویت دارد و چون پدرت در گذشت، برادرت حسن، اولویت دارد و چون حسن در گذشت، تو بدان اولی هستی».

گفتم: ای پیامبر خدا! پس از من، چه کسی نسبت به من، سزاوارتر است؟

فرمود: «پسرت علی، پس از تو به جایگاهت سزاوارتر است و چون در گذشت، پسرش محمد، به جایگاهش سزاوارتر است و چون او در گذشت، پسرش جعفر، به جایگاهش سزاوارتر است و چون جعفر در گذشت، پسرش موسی، پس از او به جایگاهش سزاوارتر است و چون موسی در گذشت، پسرش علی، پس از او به جایگاهش سزاوارتر است و چون علی در گذشت، پسرش محمد، پس از او به جایگاهش سزاوارتر است و چون محمد در گذشت، پسرش علی، پس از او به جایگاهش سزاوارتر است و چون علی در گذشت، پسرش حسن، پس از او به جایگاهش سزاوارتر است و چون حسن در گذشت، غیبت نهمین فرزندت واقع می شود و این نه امام، از پشت تو هستند. خداوند، علم و فهم من را به آنان عطا کرد. سرشت آنها از سرشت من است. چرا مردمی مرا در مورد آنان آزار می دهند؟ خداوند، شفاعت مرا شامل ایشان نکند!».

١٩٦ . كفايه الأثر عن محمد بن مسلم: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ: إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ!

قَالَ: [لا] (١)، وَ لَكِنِّي مِنَ الْعِتْرَةِ.

قُلْتُ: فَمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ؟

قَالَ: سَبْعَةٌ (٢) مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ.

قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ، سَيَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ. ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ صُلِبَ فِي الْكُنَاسَةِ (٣).

يَا ابْنَ مُسْلِمٍ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَيَّ كَتَفِي وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: زَيْدٌ، يُقْتَلُ مَظْلُومًا، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُشِرَ إِلَى الْجَنَّةِ (٤).

ص: ٢٤٠

١- (١) ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢) في بعض نسخ المصدر: «ستة» بدل «سبعة»، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار. [٢]

٣- (٣) الْكُنَاسَةُ: هِيَ مَحَلُّهُ بِالْكُوفَةِ، عِنْدَهَا وَقَعَ يَوْسُفُ بْنُ عَمْرِو الثَّقَفِيِّ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤٨١). [٣]

٤- (٤) كفايه الأثر: ص ٣٠٦، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٠٠ ح ٧٤ و [٥] إراجع: عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٥٠ ح ٢ و [٦] الأمالي للصدوق: ص ٤٠٩ ح ٥٢٩ و [٧] كفايه الأثر: ص ٣٠٣. [٨]

۱۹۶. کفایه الأثر به نقل از محمّد بن مسلم: بر زید بن علی [بن حسین علیه السلام] در آمدم و گفتم: برخی ادعا می کنند که تو صاحب این امر (امامت) هستی.

گفت: نه؛ اما من از اهل بیتم.

گفتم: پس از شما، چه کسی این امر را عهده دار می شود؟

گفت: هفت نفر از جانشینان، و مهدی هم از آنان است.

سپس بر امام باقر علیه السلام در آمدم و خبر را به او دادم. فرمود: «برادرم زید، راست گفته است. این امر را پس از من، هفت نفر از اوصیا به عهده می گیرند و مهدی هم از آنان است.»

سپس گریست و فرمود: «گویی او (زید) را می بینم که در [کناسه \(۱\)](#) به دار آویخته شده است.

ای فرزند مسلم! پدرم از پدرش حسین علیه السلام برایم نقل کرد که: پیامبر خدا، دستش را بر شانه ام نهاد و فرمود: "ای فرزند عزیزم! از پشت تو مردی به نام زید بیرون می آید که مظلوم، کشته می شود و چون روز قیامت شود، به سوی بهشت، محشور می شود".

ص: ۲۴۱

۱- (۱) کناسه، محلی در کوفه است که یوسف بن عمر ثقفی در آنجا با زید بن علی بن حسین علیه السلام جنگید.

١٩٧. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: قال لي بُرَيْدَةُ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نُسَيِّمَ
(١) عَلِيَّ أَبِيكَ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ. (٢)

١٩٨. الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، خَلَقَنِي اللَّهُ تَعَالَى وَأَنْتَ مِنْ نُورِ اللَّهِ حِينَ خَلَقَ آدَمَ، وَأَفْرَغَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ، فَأَفْضَى بِهِ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ افْتَرَقَا مِنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ أَنَا فِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ فِي أَبِي طَالِبٍ، لَا تَصْلُحُ التُّبُوهُ إِلَّا لِي، وَلَا تَصْلُحُ الوَصِيَّةُ إِلَّا لَكَ، فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ جَحَدَ تَبَوَّتِي، وَمَنْ جَحَدَ تَبَوَّتِي أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنخَرِيهِ فِي النَّارِ. (٣)

١٩٩. التوحيد عن الأصْبَغِ بْنِ نَبَاتِهِ: لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخِلَافَةِ وَبَايَعَهُ النَّاسُ، خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَا بِسَا بُرْدَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُتَعَمِّلاً نَعَلَ رَسُولِ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَصَعِدَ الْمِئْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ مُتَمَكِّنًا....

ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَسَنُ، قُمْ فَاصْعِدِ الْمِئْبَرَ فَتَكَلِّمْ....

ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ قُمْ فَاصْعِدِ الْمِئْبَرَ وَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تُجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي، فَيَقُولُونَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُبْصِرُ شَيْئًا، وَلَيْكُنْ كَلَامُكَ تَبْعًا لِكَلَامِ أَخِيكَ.

فَصَعِدَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِئْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى عَلَيَّ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ صِيْلَةً مَوْجِزَةً، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا هُوَ مَدِينَةُ هُدًى، فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ».

فَوَثَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَقَبَّلَهُ، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اشْهَدُوا أَنَّهُمَا فَرَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَعِيَّتُهُ الَّتِي اسْتَوْدَعْنِيهَا، وَأَنَا اسْتَوْدَعُكُمْوَهَا. مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَائِلُكُمْ عَنْهُمَا. (٤)

ص: ٢٤٢

١- (١) في المصدر: «أسلم»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٨ ح ٣١٢ [١] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٢٩٠ ح ١. [٢]

٣- (٣) الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٢٩٥ ح ٥٧٧ [٣] عن عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٥ ص ١٢ ح ١٥. [٤]

٤- (٤) التوحيد: ص ٣٠٥ ٣٠٧ ح ١، الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٤٢٢ ٤٢٥ ح ٥٦٠، [٥] الاختصاص: ص ٢٣٥ ٢٣٨، بحار الأنوار: ج ٤٠

۱۹۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: بُریده به من گفت: پیامبر خدا به ما فرمان داد که بر پدرت برای حکومت یافتن بر مؤمنان، سلام دهیم.

۱۹۸. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان برایم چنین نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای علی! خداوند متعال، من و تو را به هنگام آفرینش آدم علیه السلام، از نور خود آفرید و در پشتِ آدم قرار داد تا به عبد المطلب رسید. سپس از عبد المطلب، دو پاره شد. من در [پشت] عبد الله قرار گرفتم و تو در [پشت] ابو طالب. پیامبری، جز برای من و وصایت، جز برای تو شایسته نیست. هر که وصایت تو را انکار کند، پیامبری مرا انکار کرده است و هر که پیامبری مرا انکار کند، خداوند، او را به رو، در آتش خواهد انداخت.»

۱۹۹. التوحید به نقل از اصیغ بن نُباته: هنگامی که علی علیه السلام به [مسند] خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند، در حالی که عمامه پیامبر خدا را بر سر نهاده و ردای او را پوشیده بود و کفش های او را به پا کرده و شمشیرش را حمایل ساخته بود، بر فراز منبر رفت و نشست... و به حسن علیه السلام فرمود: «ای حسن! برخیز و بر منبر شو و سخن بگو...».

سپس به حسین علیه السلام فرمود: «برخیز و به منبر برو و سخنی بگو که پس از من، قریش، تو را نادیده نگیرند و نگویند که حسین بن علی، چیزی نمی داند؛ اما کلام تو باید در جهت سخنان برادرت باشد.»

حسین علیه السلام بر فراز منبر شد و حمد و ثنای خدا را گفت و بر پیامبرش، درودی کوتاه فرستاد و آن گاه فرمود: ای مردم! از جدم پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: «علی، شهر هدایت است. هر کس به آن درآید، رستگار می گردد و هر کس از آن روی گرداند، نابود می گردد.»

اینجا بود که علی علیه السلام به سویش رفت و وی را به سینه چسباند و او را بوسید و آن گاه فرمود: «ای مردم! گواهی دهید که این دو، دُردانه های پیامبر خدا و امانت های اویند که پیش من به امانت گذاشته بود و من، آن دو را نزد شما به امانت می نهم. ای مردم! پیامبر خدا، درباره این دو از شما خواهد پرسید.»

٢٠٠ . الفتوح فى ذكر أحداث حربِ صِفِّينَ: أرسلَ عُبيدُ اللهِ بنُ عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ إلى الحُسينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام أن لى إليك حاجه، فالقنى إذا شئت حتى أخبرك.

قال: فخرج إليه الحسين عليه السلام حتى واقفه و ظن أنه يريد حربهُ.

فقال له ابنُ عُمَرَ: إننى لم أدعك إلى الحرب، ولكن اسمع منى فإنها نصيحه لك.

فقال الحسين عليه السلام: قل ما تشاء.

فقال: اعلم أن أباك قد وتر قريشا، وقد بغضه الناس و ذكروا أنه هو الذى قتل عثمان، فهل لك أن تخلعه و تخالف عليه حتى نوليك هذا الأمر؟

فقال الحسين عليه السلام: كلاً و الله، لا أكفر بالله و برسوله و بوصى رسول الله، إحدس (١) ويلك من شيطانٍ ماردٍ! لقد زين لك الشيطان سوء عمالك، فخذدك حتى أخرجك من دينك باتباع القاسطين و نصره هذا المارق من الدين، لم يزل هو و أبوه حربيين و عدوين لله و لرسوله و للمؤمنين، فو الله ما أسلما و لكنهما استسلما خوفا و طمعا.

فأنت اليوم تقاتل عن غير متدبم (٢)، ثم تخرج إلى الحرب متخلقا (٣) لثرائى بذلك نساء أهل الشام، ارتع (٤) قليلا، فإنى أرجو أن يقتلك الله عز و جل سريعا.

قال: فضحك عُبيدُ اللهِ بنُ عُمَرَ، ثم رجع إلى معاوية فقال: إننى أردتُ خديعة الحُسينِ و قلتُ له كذا و كذا، فلم أطمع فى خديعته.

فقال معاوية: إن الحُسينَ بنَ عَلِيٍّ لا يُخدع، و هو ابنُ أبيه. (٥)

ص: ٢٤٤

١- (١) كذا فى المصدر، و الصواب: «إحدسا».

٢- (٢) الذمه و الدمام: هما بمعنى العهد و الأمان و الضمان و الحرمه و الحق (النهايه: ج ٢ ص ١٦٨ [١] ذمم).

٣- (٣) الخلو: و هو طيب معروف مركب يتخذ من الزعفران و غيره (النهايه: ج ٢ ص ٧١ [٢] خلق).

٤- (٤) يقال: خرجنا نرتع و نلعب: أى نلعب و نلهو (الصحاح: ج ٣ ص ١٢١٦ [٣] ارتع).

٥- (٥) الفتوح: ج ٣ ص ٣٩.

۲۰۰. الفتح در ذکر حوادث پیکار صَفَّین: عید الله بن عمر بن خطاب، به امام حسین علیه السلام پیام فرستاد که: من با تو کاری دارم. هر گاه خواستی، به دیدارم بیا تا آگاهت کنم.

امام حسین علیه السلام به سوی او روانه شد تا در برابرش ایستاد و گمان کرد که [عید الله] می خواهد با او بجنگد. ابن عمر به او گفت: من تو را به جنگ نخواندم؛ اما نصیحتی به تو دارم که از من بشنو.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آنچه می خواهی، بگو».

ابن عمر گفت: بدان که پدرت، خون قریش را ریخته است و مردم، او را دشمن می دارند و می گویند که او قاتل عثمان است. آیا می توانی او را خلع کنی و با او مخالفت ورزی تا حکومت را به تو بسپاریم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «هرگز! به خدا سوگند، به خدا و پیامبرش و وصی پیامبر خدا کفر نمی ورزم. دور شو. وای بر تو از شیطان رانده شده! بی تردید، شیطان، بدکاری ات را برایت آراسته و تو را فریب داده تا با پیروی از متجاوزان و یاری این بیرون رفته از دین (معاویه)، تو را از دینت بیرون کند؛ معاویه ای که خود و پدرش، همواره در ستیز و دشمنی با خدا و پیامبرش و مؤمنان بوده اند. به خدا سوگند، اسلام نیاوردند؛ بلکه از سر هراس و طمع، تسلیم شدند.

و تو امروز برای نکوهیده نشدن می جنگی و با بوی خوش برای جنگ بیرون می آیی تا پیش زنان شام، خودنمایی کنی. اندکی خوش باش که امیدوارم خدای عز و جل، تو را به زودی بکشد.

عید الله بن عمر، خندید و به سوی معاویه بازگشت و گفت: من می خواستم حسین را فریب دهم و به او چنین و چنان گفتم؛ اما امیدی به فریبش ندارم.

معاویه گفت: حسین بن علی، فریب نمی خورد. او پسر پدرش است.

٢٠١ . المناقب عن رجل من بني هاشم يقال له عبد الله بن الحسين: جاء رجلٌ إلى الحسين بن عليّ عليه السلام فقال: حَدَّثني في عليّ بن أبي طالبٍ.

فقال: وَيَحْكُ! وما عَسَيْتُ أن اُحَدِّثَكَ في عليّ و هو أبي؟

قال: بَلْ تُحَدِّثُنِي.

قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَّبَ نَبِيَّهُ الْأَدَبَ كُلَّهَا، فَلَمَّا اسْتَحَكَمَ الْأَدَبُ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «ما آتاكمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» ١، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَدَّبَ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتِلْكَ الْأَدَابِ الَّتِي أَدَّبَهُ بِهَا، فَلَمَّا اسْتَحَكَمَ الْأَدَابُ كُلُّهَا فَوَّضَ الْأَمْرَ

إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ». (١)

ص: ٢٤٦

١- (٢) المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٤٢٨ ح ٩١٠. [١]

۲۰۱ . المناقب، کوفی به نقل از مردی هاشمی به نام عبد الله بن حسین: مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: درباره علی بن ابی طالب، برایم سخن بگو.

امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چه می خواهی از علی به تو بگویم، در حالی که او پدر من است؟».

مرد گفت: اما برایم بگو.

فرمود: «خداوند تبارک و تعالی همه آداب را به پیامبرش آموخت و چون آنها را استوار کرد، کار را به او وا نهاد و فرمود: «آنچه را پیامبر برایتان آورد، بگیریید و آنچه را از آن باز داشت، رها کنید.» بی گمان، پیامبر خدا، همان آدابی را که آموخته بود، به علی علیه السلام یاد داد و چون علی علیه السلام آنها را استوار کرد، کار را به او وا نهاد و

فرمود: "هر که من مولای اویم، پس علی، مولای اوست".

ص: ۲۴۷

إنَّ الأحاديث المأثوره عن الإمام الحسين عليه السلام حول إمامه الإمام أمير المؤمنين عليه السلام و فضائله كثيره، و قد ذكرنا هذه الأحاديث في موسوعه الإمام علي عليه السلام، فلذا تجنّبنا عن ذكرها هنا.

٧/٥

إمامه الحسن للحسين ٨

٢٠٢ . رجال الكشي عن فضيل غلام محمّد بن راشد عن أبي عبد الله عليه السلام: إنَّ معاوية كتّب إلى الحسن بن علي عليه السلام أن اقدم أنت و الحسين و أصحاب علي فخرج معهم قيس بن سعد بن عبادة الأنصاري، و قدّموا الشام، فأذن لهم معاوية، و أعدّ لهم الخطباء.

فقال: يا حسن قم فبايع، فقام فبايع، ثم قال للحسين عليه السلام: قم فبايع، فقام فبايع، ثم قال: قم يا قيس فبايع، فالتفت إلى الحسين عليه السلام ينظر ما يأمره، فقال: يا قيس، إنه إمامي. يعني الحسن عليه السلام. (١)

٨/٥

أبو الأئمة التسعة

٢٠٣ . كفايه الأثر عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة: كنت عند الحسين بن علي عليه السلام إذ دخل علي بن الحسين الأصغر، فدعا الحسين عليه السلام و ضمّه إليه ضمًا و قبل ما بين عينيه، ثم

قال: يا أبا أنت ما أطيب ريحك و أحسن خلقك!

فتدخلني من ذلك، فقلت: يا أبا و أمي يا ابن رسول الله، إن كان ما نعوذ بالله أن نراه فيك، فإلى من؟

قال: إلى علي -ابني هذا، هو الإمام و أبو الأئمة. (٢)

ص: ٢٤٨

١- (١) رجال الكشي: ج ١ ص ٣٢٥ ح ١٧٦، [١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٤١ ح ٩. [٢]

٢- (٢) كفايه الأثر: ص ٢٣٤. [٣]

احادیث رسیده از امام حسین علیه السلام درباره امامت امیرمؤمنان و فضیلت های ایشان، فراوان است و چون آنها را در دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام آورده ایم، از تکرار آنها خودداری می کنیم.

۷/۵- امامت امام حسن برای امام حسین

۲۰۲. رجال الکشی از فضیل (غلام محمد بن راشد)، از امام صادق علیه السلام: معاویه به امام حسن علیه السلام نوشت: تو و حسین و یاران علی، نزد ما بیاید.

قیس بن سعد بن عباده انصاری هم با آنان روانه شد و به شام درآمدند و معاویه، اجازه ورود به ایشان داد و سخنرانانی هم برای [مقابله با] آنان، آماده نمود.

معاویه گفت: ای حسن! برخیز و بیعت کن.

پس برخاست و بیعت کرد. سپس به حسین علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن.

پس برخاست و بیعت کرد. سپس به قیس گفت: ای قیس! برخیز و بیعت کن.

قیس به حسین علیه السلام نگریست و منتظر فرمان او شد.

حسین علیه السلام فرمود: «ای قیس! او (یعنی حسن علیه السلام)، امام من است».

۸/۵- پدر نه امام

۲۰۳. کفایه الأثر به نقل از عبید الله بن عبد الله بن عتبة: نزد امام حسین علیه السلام بودم که فرزندش علی اصغر (امام زین العابدین علیه السلام) وارد شد. امام حسین علیه السلام او را صدا زد

و سخت در آغوشش گرفت و میان پیشانی او را بوسید و سپس فرمود: «پدرم فدایت! چه قدر بویت خوش و خویت زیباست!».

از این ماجرا، چیزی به دلم افتاد و گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای فرزند پیامبر خدا! پناه بر خدا، اگر حادثه ای برای شما اتفاق بیفتد، به سوی که برویم؟

فرمود: «به سوی این فرزندم، علی، که امام است و پدر امامان».

٢٠٤ . كمال الدين ياسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي حُجَّجُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ عَصَى وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَمَنْ جَفَا وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ جَفَانِي، وَمَنْ وَصَلَكُمْ فَقَدْ وَصَلَنِي، وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَانِي، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَانِي، لِأَنَّكُمْ مِنِّي، خُلِقْتُمْ مِنْ طِينَتِي وَأَنَا مِنْكُمْ. (١)

٢٠٥ . كفايه الأثر عن أبي خالد الكابلي عن عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عليهما السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُتَّفَكِّرٌ مَغْمُومٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَالِي أَرَاكَ مُتَّفَكِّرًا؟

قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ قَدْ أَتَانِي، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ وَاسْتَكَمَلْتَ أَيَّامَكَ، فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبِيِّ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَيُعْرِفُ بِهِ وِلَايَتِي، فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمَ (٢) النَّبِيِّ مِنَ الْغَيْبِ مِنْ دُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ دُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكَ؟

قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَخِي وَخَلِيفَتِي، وَيَمْلِكُ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنِ، ثُمَّ تَمْلِكُ أَنْتَ وَتَسَعُهُ مِنْ صُيُوبِكَ، يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمَلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَظُلْمًا، وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ هُمْ شِيعَتُهُ. (٣)

ص: ٢٥٠

١- (١) كمال الدين: ص ٤١٣ ح ١٣ [١] عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٩٧ ح ٤. [٢]

٢- (٢) في المصدر: «على النبوة»، والتصويب من بحار الأنوار. [٣]

٣- (٣) كفايه الأثر: ص ١٧٨، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٥ ح ٢١٢. [٥]

۲۰۴ . کمال الدین به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ای علی! تو و امامان از نسل تو، پس از من، حجت های خدا بر خلق او هستند و نشانه های هدایت در میان مردمان. هر کس یک تن از آنان را انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس یکی از شما را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است و هر کس به یک نفر از شما جفا کند، به من جفا کرده است و هر کس به شما پیوندد، به من پیوسته است و هر کس از شما اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و هر کس با شما دوستی کند، با من دوستی کرده است و هر کس با شما دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است؛ زیرا شما از گل من آفریده شده اید و من از شمایم».

۲۰۵ . کفایه الأثر به نقل از ابو خالد کابلی، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: بر پیامبر خدا در آمدم و چون متفکر و غمگین و اندوهگین بود، پرسیدم: ای پیامبر خدا! چه شده است که تو را اندیشناک می بینم؟

فرمود: «ای پسر عزیزم! روح الامین، نزد من آمد و گفت: ای پیامبر خدا! [خدای] والای برتر، به تو سلام می رساند و می فرماید: "تو پیامبری ات را تمام کردی و روزگارت را به پایان بردی. پس اسم اکبر [خدا] و میراث علمی و آثار علم نبوت را نزد علی بن ابی طالب بگذار که من، زمین را رها نمی کنم، جز آن که در آن، عالمی باشد که طاعت و ولایت من، با او شناخته شود که من، آگاهی از غیب را از نسل تو نمی گسلم، همان گونه که از نسل دیگر پیامبران میان تو و آدم علیه السلام نگسستم"».

گفتم: ای پیامبر خدا! پس از تو چه کسی اختیاردار این کار است؟

فرمود: «پدرت علی بن ابی طالب، برادر و جانشین من است و پس از علی، حسن، فرمان رواست و سپس، تو و نه فرزندت، دوازه امامی هستید که ولایت را در اختیار دارید. سپس، قائم ما قیام می کند و دنیا را از انصاف و عدل، آکنده می سازد؛ همان گونه که از ظلم و ستم، پُر شده است و سینه گروهی را که مؤمن و پیرو او هستند، شفا می دهد».

٢٠٦ . كفايه الأثر بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِيمَا بَشَّرَنِي بِهِ: يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّيِّدِ، تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِكَ أُمَّةٌ أَمَنَاءٌ، التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ، تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِكَ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ. (١)

٢٠٧ . كفايه الأثر بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَتْ لِي أُمِّي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: لَمَّا وَلَدْتُكَ دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَنَاقَلْتُكَ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا وَأَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ لَفَّكَ فِيهَا، وَأَذَّنَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْمَنِ وَأَقَامَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْسَرِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ، خُذِيهِ فَإِنَّهُ أَبُو الْأَئِمَّةِ، تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِهِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ. (٢)

٢٠٨ . كفايه الأثر عن زيد بن عليّ عن عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَخُو الْإِمَامِ وَابْنُ الْإِمَامِ، تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِكَ أَمَنَاءٌ مَعْصُومُونَ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَالْوَيْلَ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ. (٣)

ص: ٢٥٢

١- (١) كفايه الأثر: ص ١٧٦ [١] عن عبد الله بن إبراهيم عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٤ ح ٢١٠. [٢]

٢- (٢) كفايه الأثر: ص ١٩٧ [٣] عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٥٢ ح ٢٢٢. [٤]

٣- (٣) كفايه الأثر: ص ٢٩٩، [٥] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٦١ ح ٢٣١. [٦]

۲۰۶ . کفایه الأثر به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، در بشارت هایی که به من داد، می فرمود: «ای حسین! تو سرور، فرزندِ سرور و پدرِ سرورانی. نُه تن از فرزندانِ تو، امامانِ امین اند. نهمینِ آنان، قائمِ آنان است. تو امام، پسرِ امام و پدرِ امامانی. نُه تن از پشتِ تو، امامان و نیکان هستند و نهمین، مهدیِ آنان است که زمین را از عدل و داد، آکنده می سازد و در آخر زمان، قیام می کند، همان گونه که من در اوّل زمان، قیام کردم».

۲۰۷ . کفایه الأثر به سندش، از امام حسین علیه السلام: مادرم فاطمه علیها السلام به من فرمود: «چون تو را به دنیا آوردم، پیامبر خدا بر من درآمد و من، تو را در پارچه ای زرد به ایشان دادم. پارچه را کنار انداخت و پارچه ای سفید گرفت و تو را در آن پیچید و در گوش راست، اذان و در گوش چپ، اقامه گفت.

سپس فرمود: «ای فاطمه! او را بگیر که پدرِ امامان است، نُه تن از فرزندانِ تو، امامانی نیک اند و نهمینِ آنان، مهدیِ آنهاست».

۲۰۸ . کفایه الأثر به نقل از زید بن علی، از امام سجّاد از پدرش امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ای حسین! تو امام، برادرِ امام و پسرِ امام هستی. نُه تن از فرزندانِ تو، امین و معصوم اند و نهمینِ آنان، مهدیِ آنهاست. خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد و بدا به حال کسی که ایشان را دشمن بدارد!».

قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ

٢٠٩ . كمال الدين عن عبد الله بن شريك عن رجل من همدان: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُ: قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبِ، وَهُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَتَّى. (١)

٢١٠ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سَيِّئَةٌ مِنْ يَوْسُفَ، وَ سَيِّئَةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ وَاحِدِهِ. (٢)

٢١١ . كمال الدين عن عبد الله بن عمر: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ. (٣)

٢١٢ . إثبات الهداه عن ثابت بن دينار عن أبي جعفر عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَنْ قَائِمُكُمْ؟

قَالَ: السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الْحُجَّةُ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي، وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مُدَّةً

طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (٤)

ص: ٢٥٤

١- (١) كمال الدين: ص ٣١٧ ح ٢، [١] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٩، [٢] إعلام الوری: ج ٢ ص ٢٣٠ [٣] عن جعيد الهمداني، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٣. [٤]

٢- (٢) كمال الدين: ص ٣١٧ ح ١، [٥] إعلام الوری: ج ٢ ص ٢٣٠ [٦] كلاهما عن عبد الرحمن بن الحجاج عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٩، [٧] كشف الغمّة: ج ٣ ص ٣١٢، العُدَد القويّة: ص ٧١ ح ١١٢ و [٨] ليس فيه ذيله من «يصلح»، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٢. [٩]

٣- (٣) كمال الدين: ص ٣١٨ ح ٤، [١٠] إعلام الوری: ج ٢ ص ٢٣١، [١١] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٥. [١٢]

٤- (٤) إثبات الهداه: ج ٣ ص ٥٦٩ ح ٦٨١. [١٣]

۲۰۹. کمال الدین به نقل از عبد الله بن شریک، از مردی از قبیله همدان: شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «قائم این امت، نهمین نفر از نسل من است. او غایب می شود و با آن که زنده است، میراثش قسمت می شود».

۲۱۰. کمال الدین به سندش، از امام حسین علیه السلام: در نهمین فرزند از نسل من، سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است و او، قائم ما اهل بیت است. خدای تبارک و تعالی کار او در یک شب، به سامان می کند».

۲۱۱. کمال الدین به نقل از عبد الله بن عمر: شنیدم که حسین علیه السلام می گوید: «اگر از دنیا جز یک روز نماند، خدا آن روز را چنان طولانی می کند تا مردی از نسل من، خروج کند و دنیا را از عدل و داد، پُر کند، همان گونه که از ظلم و ستم، پُر شده است. از پیامبر خدا شنیدم که این چنین می فرمود».

۲۱۲. إثبات الهداه به نقل از ثابت بن دینار، از امام باقر علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، قائم ما را آشکار می سازد تا از ستمکاران، انتقام بگیرد».

به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! قائم شما کیست؟

فرمود: «هفتمین فرزند از نسل پسر من، محمد بن علی. اوست حجت، پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر من. او روزگاری دراز، غایب می شود. سپس ظاهر می شود و

زمین را از عدل و داد، پُر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم، پر شده است».

٢١٣ . كمال الدين ياسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَخِي عَلِي جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَجَلَسَنِي عَلِي فَاخَذَهُ، وَ أَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلِي فَاخَذَهُ الْآخَرِي، ثُمَّ قَبَلْنَا وَ قَالَ:

بِأَبِي أَنْتُمْ مِنْ إِمَامِينَ صَالِحِينَ، اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَ مِنْ أَبِيكُمَا وَ أُمَّكُمَا، وَ اخْتَارَ مِنْ صُلبِكُ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أُنْمَةٍ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ كُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءً. (١)

٢١٤ . كفايه الأثر عن يحيى بن جعدة بن هبيرة عن الحسين بن علي صلوات الله عليهما في جواب رجل سأل عن الأئمة: عِدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمْ الْقَائِمُ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ:

أَبَشِّرُوا ثُمَّ أَبَشِّرُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ حَيْدِيقِهِ اطْعِمَ مِنْهَا فَوْجَ عَامَا، ثُمَّ اطْعِمَ مِنْهَا فَوْجَ عَامَا، فِي آخِرِهَا فَوْجٌ يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا، وَ أَعَمَّقَهَا طَوْلًا وَ فَرَعَا، وَ أَحْسَنَهَا جَنِّي. (٢)

٢١٥ . كمال الدين عن ثابت بن دينار عن سيّد العابدين علي بن الحسين عن سيّد الشهداء الحسين بن علي عن سيّد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَاهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَ آخِرُهُمْ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ عَلِي يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا. (٣)

ص: ٢٥٦

-
- ١- (١) كمال الدين: ص ٢٦٩ ح ١٢، [١] دلائل الإمامة: ص ٤٤٧ ح ٤٢٣، إعلام الوري: ج ٢ ص ١٩١، [٢] كشف الغمّة: ج ٣ ص ٣٠١ [٣] كلّها عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام.
- ٢- (٢) كفايه الأثر: ص ٢٣١، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٤. [٥]
- ٣- (٣) كمال الدين: ص ٢٨٢ ح ٣٥، [٦] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٦٥ ح ٣٤، [٧] الأمالى للصدوق: ص ١٧٢ ح ١٧٥، [٨] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٢٦ ح ١. [٩]

۲۱۳ . کمال الدین به سندش، از امام حسین علیه السلام: من و برادرم خدمت جدم پیامبر خدا رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بر یک ران خود و حسن را بر دیگر ران خود نشانده. سپس، ما را بوسید و فرمود: «پدرم فدای شما دو امام نیکو گردد! خداوند، شما دو تن را از من و پدر و مادرتان برگزیده است و از پشت تو، ای حسین! نه امام برگزیده که نهمین آنها قائم ایشان است و همگی در فضیلت و منزلت، نزد پروردگار متعال، یکسان اند».

۲۱۴ . کفایه الأثر به نقل از یحیی بن جعه بن هبیره، از امام حسین علیه السلام (در پاسخ مردی که از ایشان، درباره امامان پرسید): آنان، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل اند. نه تن از نسل من هستند که آخرین آنان، قائم است. شنیدم که پیامبر خدا فرمود: «بشارت دهید، بشارت دهید!» تا سه بار [و افزود که: «حکایت اهل بیت من، حکایت باغی است که یک سال از آن به گروهی و سال بعد، به گروهی دیگر، میوه داده می شود و در آخر آن باغ، [نیز] عده ای هستند. آنجا نهری گسترده تر است و باغ، طول و عرضی پهناورتر و میوه هایی در دسترس تر دارد».

۲۱۵ . کمال الدین به نقل از ثابت بن دینار، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «امامان پس از من، دوازده تن هستند که نخستین آنها ای علی تو هستی و آخرین ایشان، قائم است که خدا، خاور و باختر زمین را به دست او فتح می کند».

صِفَةُ الْمَهْدِيِّ

٢١٦. الغيبة عن سليمان بن بلال عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن الحسين بن عليّ عليهم السلام: جاء رجلٌ إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال له: يا أمير المؤمنين نبتنا بمهديّكم هذا.

فقال: إذا درج (١) الدارجون، وقلّ المؤمنون، وذهب المجلبون، فهناك هناك.

فقال: يا أمير المؤمنين، ممّن الرجلُ؟

فقال: من بنى هاشم، من ذروه (٢) طود (٣) العرب، و بحر مغيضة لها (٤) إذا وردت، و مخفر (٥) أهلها إذا آتيت، و معدن صيفوتها إذا اكتدرت، لا- يجئن إذا المنايا هككت (٦)، و لا- يخور إذا المنون اكتنعت (٧)، و لا- ينكل (٨) إذا الكماه (٩) اصطرعت، مشمّر مغلوب، ظفر (١٠)، ضرغامه، حصد، مخدش، ذكر، سيف من سيف الله، رأس، قثم (١١)،

نشوء رأسه في باذخ السؤدد (١٢)، و عارز (١٣) مجده في أكرم المحدث (١٤)، فلا يصرفنك عن بيعته صارف عارض ينوص إلى الفتنة كل مناص، إن قال فشر قائل، و إن سكت فذو دعاير (١٥).

ثم رجع إلى صفة المهديّ عليه السلام فقال: أوسد عكم كهفا، و أكثركم علما، و أوصيكم رحما، اللهم فاجعل بعثه خروجا من الغمّة، و اجمع به شمل الأمم، فإن خار الله لك فاعزم و لا تنن عنه إن وقفت له، و لا تجوزن عنه إن هديت إليه، هاه و أوما بيده إلى صدره شوقا إلى رؤيته. (١٦)

ص: ٢٥٨

١- (١) درج: أي مات (النهاية: ج ٢ ص ١١١ «درج»).

٢- (٢) ذروه كل شيء: أعلاه (النهاية: ج ٢ ص ١٥٩ «ذرا»).

٣- (٣) الطود: الجبل، أو عظيّمه، المتناول في السماء (تاج العروس: ج ٥ ص ٨١ «[١] طود»).

٤- (٤) المغيض، الموضع الذي يدخل فيه الماء فيغيث.

٥- (٥) خفرت الرجل: أجرته و حفظته. و خفرتة: إذا كنت له خفيرا؛ أي حاميا و كفيلا (النهاية: ج ٢ ص ٥٢ «[٢] خفر»).

٦- (٦) هكك الرجل بالقوم: نزل بهم (تاج العروس: ج ١١ ص ٥٤٥ «[٣] هكك»).

٧- (٧) اكتنعت: دنا (النهاية: ج ٤ ص ٢٠٤ «كنع»).

٨- (٨) نكل عن العدو: جبن (الصحاح: ج ٥ ص ١٨٣٥ «[٤] نكل»).

٩- (٩) الكميّ: الشجاع، و الجمع: الكماه (الصحاح: ج ٦ ص ٢٤٧٧ «[٥] كمي»).

١٠- (١٠) الظفر: الفوز، و قد ظفر بعدوه فهو ظفر (الصحاح: ج ٢ ص ٧٣٠ «[٦] ظفر»).

١١- (١١) قثم: الجامع الكامل، و قيل: الجموع للخير (النهاية: ج ٤ ص ١٦ «قثم»).

- ١٢- (١٢) السؤدُدُ: الشرف (لسان العرب: ج ٣ ص ٢٢٨ «[٧] سود»).
- ١٣- (١٣) العَرُزُ: اشتداد الشيء و غلظه (لسان العرب: ج ٥ ص ٣٧٣ «[٨] عرز»).
- ١٤- (١٤) المَحْتِدُ: الأصلُ و الطَّعُ (لسان العرب: ج ٣ ص ١٣٩ «[٩] حقد»).
- ١٥- (١٥) الدَّعَارَةُ: الفساد و الشرُّ (النهايه: ج ٢ ص ١١٩ «[١٠] دعر»).
- ١٦- (١٦) الغيبه للنعماني: ص ٢١٢ ح ١، [١١] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١١٥ ح ١٤ و [١٢] فيه «نشق» بدل «نشوء».

۲۱۶. الغیبه، نعمانی به نقل از سلیمان بن بلال، از امام صادق، از امام زین العابدین، از امام باقر، از امام حسین علیهم السلام: مردی نزد امیرمؤمنان آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! از [ظهور] مهدی تان به ما خبر ده.

فرمود: «چون روندگان [از دنیا] بروند و مؤمنان، اندک شوند و آشوبگران، نابود شوند، همان وقت است، همان وقت».

گفت: ای امیر مؤمنان! این مرد از کدام قوم است؟

فرمود: «از بنی هاشم، از والاترین طایفه عرب و از دریایی که آب های خروشان، از همه سو به آن می ریزد و پناهگاهی که پناهجویان، به آن پناه می برند و معدن زلال میان ناصافی ها. به گاه شیخون مرگ، نمی هراسد و به گاه نزدیک شدن آن، سست نمی شود و از دست و پنجه نرم کردن با هموردانِ شجاع، سر باز نمی زند».

دامن همّت به کمر زده و پُرتوان و پیروز و به سان شیر نر، درو کننده و زخم زننده است. شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار، کامل و پرورده جلال و مجد است و ریشه سبّش در خاندان کرم. پس تو را از بیعتش منصرف نکند کسی که هرگاه فرصت یابد، به سوی فتنه می شتابد و اگر سخن گوید، بدترین سخنران است و اگر خاموش بنشیند، فسادها و شرارت ها [در نهان] دارد».

سپس به توصیف امام مهدی علیه السلام باز گشت و فرمود: «درگاه پناه او، از همه شما گشاده تر، علمش از همه شما افزون تر و از همه شما به خویشان، پیوسته تر است. خدایا! برانگیخته شدن او را مایه به در آمدن از اندوه و گرد آمدن این امت متفرق، قرار ده».

پس اگر خدا برایت [درک حضور را] برگزید و توفیق خدمتش را یافتی، مصمم بمان و از او روی مگردان و هرگاه به او رهنمون شدی، از او در مگذر. آه که این دل (و با دست به سینه اش اشاره کرد)، چه مشتاق اوست!».

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ

٢١٧ . دلائل الإمامة عن الزهري عن علي بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِفَاطِمَةَ صَيِّمُوا لِمَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكِ. (١)

فَضْلُ الصَّابِرِ فِي عَصْرِ الْغَيْبِ

٢١٨ . كمال الدين عن عبد الرحمن بن سليط عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ

مَهْدِيًّا؛ أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَآخِرُهُمُ التَّيَّاسُعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ، فَيُؤْذُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ٢، أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (٢)

ص: ٢٤٠

١- (١) دلائل الإمامة: ص ٤٤٤ ح ٤١٧، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٥٨، [١] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٧٨ ح ٣٧؛ [٢] ذخائر العقبى: ص ٢٣٦. [٣]

٢- (٣) كمال الدين: ص ٣١٧ ح ٣، [٤] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٦٨ ح ٣٦، [٥] إعلام الوري: ج ٢ ص ١٩٤، [٦] العدد القويّ: ص ٧١ ح ١١٤ وفي صدره إلى «بالحق»، كفاية الأثر: ص ٢٣٢ [٧] عن عبد الرحمن بن سابط، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٤. [٨]

۲۱۷. دلائل الإمامه از زُهری، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «مهدی، از نسل توست».

۱۲/۵- فضیلت شکبیا در روزگار غیبت

۲۱۸. کمال الدین به نقل از عبد الرحمن بن سلیط، از امام حسین علیه السلام: دوازده هدایت یافته از ماست. نخستین آنان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است و

آخریشان، نُهمین فرزند از نسل من است که حق را برپا می دارد. خدا، زمین را پس از مرگ، به وسیله او زنده می کند و دین حق را به وسیله او بر همه دین ها غلبه می دهد، هر چند مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که در آن، گروه هایی مرتد می شوند و برخی دیگر، در دین، ثابت قدم می مانند و آزار می بینند و به آنان گفته می شود: «این وعده، کی محقق می شود، اگر راست می گویند؟». بدانید که شکبیا در برابر آزار و انکار دیگران در غیبت او، به منزله مجاهد با شمشیر، پیشاپیش پیامبر خداست.

مِنَ عَلَانِمِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ

٢١٩ . الغيبة عن عميره بنت نفيل: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ يَتَنَفَّلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ. (١)

أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ

٢٢٠ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام: التَّاسِعُ

مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُّ لِلدِّينِ، وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالنَّبُوَّةِ، وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، وَ لَكِنْ بَعَدَ غَيْبِهِ وَ حَيْرِهِ، فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ، الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا، وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ. (٢)

ص: ٢٦٢

١- (١) الغيبة للنعماني: ص ٢٠٥ ح ٩، [١] بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢١١ ح ٥٨، و [٢] في الغيبة للطوسي: ص ٤٣٨ ح ٤٢٩ و الخرائج و الجرائح: ج ٣ ص ١١٥٣ ح ٥٩ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٢- (٢) كمال الدين: ص ٣٠٤ ح ١٦، [٣] إعلام الوري: ج ٢ ص ٢٢٩ [٤] كلاهما عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٣١١ [٥] عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١١٠ ح ٢. [٦]

۲۱۹. الغیبه، نعمانی به نقل از عمیره دختر نفیل: شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «امری را که انتظار می کشید، واقع نمی شود تا زمانی که برخی از شما از برخی دیگر، بیزاری بجویند و به صورت یکدیگر، آب دهان بیندازند و همدیگر را کافر بشمارند و یکدیگر را لعنت کنند».

به ایشان گفتم: پس در آن روزگار، خیری نیست.

فرمود: همه خیر، در آن روزگار است. قائم ما قیام می کند و همه این نابه سامانی ها را سامان می دهد».

۲۲۰. کمال الدین به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم امیرمؤمنان فرمود: «ای حسین! نهمین فرزند از نسل تو، همان قائم به حق است؛ غلبه دهنده دین و گستراننده

عدالت».

به ایشان گفتم: ای امیرمؤمنان! آیا این، شدنی است؟

فرمود: «آری، سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مردمان برگزید؛ اما پس از غیبتی و حیرتی که جز مخلصان پیوسته به روح یقین، بر دین او ثابت قدم نمی مانند؛ کسانی که خداوند، ولایت ما را از ایشان پیمان گرفته و ایمان را در دل هایشان استوار کرده و با روحی از خود، تأییدشان نموده است».

٢٢١ . عقد الدرر عن الحسين بن علي عليه السلام: يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا. (١)

سِرُّ اخْتِلَافِ عَمَلِ الْإِمَامِينَ

٢٢٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه عن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: أوصى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّهُ، وَ أوصى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَمِيعًا، وَ كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامَةً، فَدَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ عَرَفَةَ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَتَغَدَّى وَ هُوَ يَتَغَدَّى وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَائِمٌ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ مَا قُبِضَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ هُوَ يَتَغَدَّى وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَائِمٌ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَتَغَدَّى وَ أَنْتَ صَائِمٌ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ مُفْطِرٌ؟!

فَقَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِمَامًا فَأَفْطَرَ لئَلَّا يَتَّخَذَ صَوْمُهُ سُنَّةً وَ لِيَتَأَسَى (٢) بِهِ النَّاسُ، فَلَمَّا أَنْ قُبِضَ كُنْتُ أَنَا الْإِمَامُ، فَأَرَدْتُ أَلَّا يَتَّخَذَ صَوْمِي سُنَّةً فَيَتَأَسَى النَّاسُ بِي. (٣)

ص: ٢٦٤

١- (١) عقد الدرر: ص ٢٣٩. [١]

٢- (٢) الأسوه و المؤاساه: القدوه (النهاية: ج ١ ص ٥٠) [٢] أسا).

٣- (٣) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٨٧ ح ١٨١٠، علل الشرائع: ص ٣٨٦ ح ١، [٣] الإقبال: ج ٢ ص ٥٩، [٤] بحار الأنوار: ج

٩٧ ص ١٢٣ ح ٣. [٥]

۲۲۱. عقد الدرر از امام حسین علیه السلام: مهدی، نوزده سال و چند ماه فرمان روایی می کند.

۲۲۲. کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از سالم، از امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا به علی علیه السلام به تنهایی وصیت کرد و علی علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام هر دو، وصیت کرد و حسن علیه السلام پیشوای حسین علیه السلام بود.

مردی روز عرفه بر حسن علیه السلام درآمد، در حالی که ایشان، غذا می خورد و حسین علیه السلام روزه بود. بعد از درگذشت حسن علیه السلام، روز عرفه بر حسین علیه السلام درآمد، در حالی که ایشان غذا می خورد و علی بن الحسین علیه السلام روزه داشت. آن مرد به حسین علیه السلام گفت: بر حسن علیه السلام درآمدم، در حالی که غذا می خورد و تو روزه بودی و سپس، بر تو درآمدم و روزه نیستی؟!!

حسین علیه السلام فرمود: «حسن علیه السلام [آن زمان] امام بود و روزه نگرفت تا روزه عرفه، سنت و [به عنوان یک عمل واجب] مورد تأسی مردم نشود و چون درگذشت، من، امام هستم و خواستم که روزه من، سنت و مورد تأسی مردم نشود».

٢٢٣ . مستدرک الوسائل عن مسروق: دَخَلْتُ يَوْمَ عَرَفَةَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقْدَحُ السَّوِيقَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَبَيْنَ يَدَيِ أَصْحَابِهِ، وَالْمَصَاحِفُ فِي حُجُورِهِمْ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ الْإِفْطَارَ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلِهِ فَأَجَابَنِي، فَخَرَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَالنَّاسُ يَدْخُلُونَ إِلَى مَوَائِدَ مَوْضِعِهِ عَلَيْهَا طَعَامٌ عَتِيدٌ (١)، فَيَأْكُلُونَ وَيَحْمِلُونَ، فَرَآنِي وَقَدْ تَغَيَّرْتُ.

فَقَالَ: يَا مَسْرُوقُ لِمَ لَا تَأْكُلُ؟

فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنَا صَائِمٌ، وَأَنَا أَذْكَرُ شَيْئًا.

فَقَالَ: أَذْكَرُ مَا بَدَا لَكَ.

فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونُوا مُخْتَلِفِينَ، دَخَلْتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَرَأَيْتُهُ يَنْتَظِرُ الْإِفْطَارَ، وَدَخَلْتُ عَلَيْكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الصَّفَةِ وَالْحَالِ!

فَضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: يَا ابْنَ الْأَشْرَسِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبْنَا لِسِيَاسَةِ الْأُمَّةِ، وَلَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَيْءٍ مَا وَسَعَكُمْ غَيْرُهُ؟ إِنِّي أَفْطَرْتُ لِمُفْطِرِكُمْ، وَصَامَ أَخِي لَصُومِكُمْ. (٢)

٢٢٤ . كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ

صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ، قَالَ:

إِنْ شِئْتَ صُمْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَصُمْ.

وَذَكَرَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَوَجَدَ أَحَدَهُمَا صَائِمًا وَالْآخَرَ مُفْطِرًا، فَسَأَلَهُمَا فَقَالَا: إِنْ صُمْتَ فَحَسَنٌ، وَإِنْ لَمْ تَصُمْ فَجَائِزٌ. (٣)

ص: ٢٦٦

١- (١) العتيد: الشيء الحاضر المهيأ (الصحاح: ج ٢ ص ٥٠٥ [١] عتد).

٢- (٢) مستدرک الوسائل: ج ٧ ص ٥٢٨ ح ٨٨٢٠ [٢] نقلًا عن كتاب التعازی.

٣- (٣) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٨٧ ح ١٨٠٩؛ المصنّف لعبد الرزّاق: ج ٤ ص ٢٨٥ ح ٧٨٣٠ عن ابن عيينه نحوه.

۲۲۳. مستدرک الوسائل به نقل از مسروق: روز عرفه بر امام حسین علیه السلام در آمدم، در حالی که کاسه های سویق، (۱) جلوی ایشان و یارانش قرار داشت و قرآن ها هم در دامن هایشان بود و منتظر افطار بودند. از او مسئله ای پرسیدم. پاسخ گرفتم و بیرون آمدم و بر امام حسن علیه السلام در آمدم، در حالی که مردم بر سفره هایی که غذاهای آماده بر آن نهاده بودند، در می آمدند و می خوردند و می بُردند. ایشان، دید که حالم دگرگون است. فرمود: «ای مسروق! چرا نمی خوری؟».

گفتم: ای سرور من! روزه دارم و چیزی را می خواهم بگویم.

فرمود: «هر چه می خواهی، بگو».

گفتم: پناه می بریم به خدا از این که شما (حسن و حسین علیهما السلام) با هم اختلاف داشته باشید. بر حسین علیه السلام در آمدم و دیدم که منتظر افطار است و بر شما در آمدم و در چنین وضعیتی هستی!

امام علیه السلام مرا به سینه اش فشرد و فرمود: «ای پسر اشرس! آیا نمی دانی که خدای متعال، ما را به تربیت امت، فرا خوانده است و اگر همه بر یک کار گرد آییم، شما نمی توانید کار دیگری انجام دهید؟ من روزه نگرفتم، برای کسانی که روزه نیستند و برادرم روزه گرفت، برای روزه داران».

۲۲۴. کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از یعقوب بن شعیب: از امام صادق علیه السلام درباره روزه

روز عرفه پرسیدم. فرمود: «اگر می خواهی، روزه بگیر و اگر می خواهی، روزه نگیر».

سپس فرمود: «مردی نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمد و یکی را روزه دار یافت و دیگری را نه. علت را از آن دو پرسید. فرمودند: «اگر روزه بگیری، خوب است و اگر نگیری، جایز است».

ص: ۲۶۷

۱- (۱) غذایی که از آرد جو و گندم تهیه می شود.

فصلُ شيعه أهل البيت

٢٢٥ . المحاسن عن زيد بن أرقم عن الحسين بن علي عليه السلام: ما من شيعتنا إلا صديقٌ شهيدٌ.

قال: قلت: جعلتُ فداك، أنى يكون ذلك و عامتهم يموتون على فراشهم؟

فقال: أما تتلو كتاب الله في الحديد: «و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ١ ؟

قال: فقلتُ: فكأننى لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله تعالى قطاً!

قال: لو كان الشهداء ليس إلا كما تقول لكان الشهداء قليلاً. (١)

٢٢٦ . تفسير فرات عن أبي الجاربه و الأصبع بن نباته: لَمَّا كَانَ مَرَوَانَ عَلَى الْمَدِينَةِ، خَطَبَ النَّاسَ فَوَقَعَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

السلام... فقام الحسين عليه السلام مغضباً حتى دخل على

مروان، فقال له: يا ابن الزرقاء (٢) و يابن آكله القمل، أنت الواقع في عليّ...

ألا اخبرك بما فيك و فى أصحابك و فى عليّ عليه السلام؟ فإن الله تبارك و تعالى يقول: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (٣) فذلك لعليّ و شيعته «فإنما يسرناه بلسانك لتبشّر به المتقين» ٥، فبشّر بذلك النبي صلى الله عليه و

آله لعليّ بن أبي طالب عليه السلام. (٤)

ص: ٢٧٠

١- (٢) المحاسن: ج ١ ص ٢٦٥ ح ٥١٢، [١] مشكاة الأنوار: ص ١٦٨ ح ٤٣٥، الدعوات: ص ٢٤٢ ح ٦٨١، شرح الأخبار: ج ٣ ص

٤٣٩ ح ١٢٩٨ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٧٣ ح ٦. [٢]

٢- (٣) زرقت عينه: إذا تقلبت فبان بياضها، و الزرقه أبغض شىء من ألوان العيون عند العرب (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٧٧١)

[٣] زرق«). و قد استعملت الزرقاء فى الروايات فى مقام الدمّ لا فى مقام بيان صفه ظاهريه فى العين.

٣- (٤) مريم: ٩٦. [٤]

٤- (٦) تفسير فرات: ص ٢٥٣ ح ٣٤٥، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢١١ ح ٧. [٦]

۲۲۵. المحاسن به نقل از زید بن ارقم: امام حسین علیه السلام فرمود: «از پیروان ما، جز صدیق شهید نیست».

گفتم: فدایت شوم! چگونه چنین می شود، در حالی که توده آنها در بسترهایشان می میرند؟

فرمود: «آیا در کتاب خدا در سوره حدید نخوانده ای: «و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، آنان، نزد خداوند گارشان صدیقان و شهیدان هستند»؟»

گفتم: گویی تاکنون این آیه از کتاب خدا را هرگز نخوانده ام.

فرمود: «اگر شهیدان، فقط کسانی بودند که تو می گویی (کسانی که در جنگ شهید می شوند)، تعداد شهیدان، اندک بود».

۲۲۶. تفسیر فرات الکوفی به نقل از ابو جاریه و اصبع بن نُبّاته: هنگامی که مروان، امیر مدینه بود، برای مردم خطبه خواند و به امیر مؤمنان، ناسزا گفت. پس امام

حسین علیه السلام خشمگینانه برخاست و بر مروان درآمد و به او فرمود: «ای پسر زنِ کبود چشم (۱) و پسر زن شپش خوار! تو به علی ناسزا می گویی؟!.....»

آیا از آنچه درباره تو و یارانت، و نیز آنچه [از قرآن] درباره علی علیه السلام است، باخبرت نکنم؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، به زودی خداوند رحمان، برای آنها [در دل دیگران] محبتی می نهد». این، برای علی علیه السلام و پیروان اوست. «ما آن را به زبان تو آسان کردیم تا تنها پرهیزگاران را بدان بشارت دهی». پس پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی بن ابی طالب علیه السلام بشارت داد.

ص: ۲۷۱

۱- (۱) در عرب، به زنی که چشمش برگشته و سفیدی اش آشکار شده باشد، «زرقاء» می گویند. در روایات، به عنوان نکوهش شخص به کار رفته است، نه آن به عیبی و یا صفتی دیگر اشاره داشته باشد؛ امّا زرقاء بنت موهب، مادر بزرگ مروان، زنی بدکاره بود (الکامل: ج ۴ ص ۱۶۰).

٢٢٧ . الأُصولُ السَّتَّةُ عشر عن أبي سعيد المدائني عن محمد بن عليّ عن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهم السلام: جاء رجلٌ إلى أبي فخرٍ فدَّثَهُ فقال: إنَّ الرَّجُلَ مِن شِيعَتِنَا لِيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ تَاجٌ نُبُوهُ، قُدَّامَهُ سَبْعُونَ مَلَكًا (١) يَنسَاقُ سَوقًا إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (٢)

٢٢٨ . تاريخ دمشق عن عليّ بن محمّد بن الصايغ عن أبيه عن حسين بن عليّ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ تَحْتَ قَائِمِهِ كُرْسِيَّ الْعَرْشِ فِي وَرَقِهِ (٣) آسٌ خَضِرَاءٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، لَا يَأْتِي يَعْنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (٤)

ص: ٢٧٢

١- (١) في المصدر: «سبعين ملكاً»، وهو تصحيف. وفي طبعه مؤسسه دار الحديث: ص ٢٤٩ «سبعون ألف ملك».

٢- (٢) الأُصولُ السَّتَّةُ عشر: ص ٨٠.

٣- (٣) في الطبعه المعتمده: «رقه»، والتصويب من الترجمة المطبوعه بتحقيق الشيخ المحمودى: ص ٨. [١]

٤- (٤) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١١٤. [٢]

۲۲۷. الأصول الستة عشر به نقل از ابو سعید مدائنی، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: مردی نزد پدرم [علی علیه السلام] آمد. پدرم برایش گفت: «روز قیامت، مردی از پیروان ما می آید که تاج پیامبری بر سر دارد و هفتاد فرشته، پیشاپیش او به سوی بهشت، روان اند و به او گفته می شود: بدون محاسبه، به بهشت در آی.»

۲۲۸. تاریخ دمشق به نقل از علی بن محمد بن صائغ، از پدرش، از امام حسین علیه السلام: پدرم، از جدش، از جبرئیل علیه السلام از پروردگار عز و جل نقل می کند که: «زیر پایه تخت عرش و بر برگی سبز از درخت خوش بوی آس (موزد) نوشته شده است: "خدایی جز الله نیست. محمد، پیامبر خداست. ای پیروان خاندان محمد! هیچ یک از شما که لا إله إلا الله گفته باشد، روز قیامت نمی آید، جز آن که خداوند، وارد بهشتش می کند".»

٢٢٩ . الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ، بَشِّرْ شِيعَتَكَ وَ أَنْصَارَكَ بِخِصَالٍ عَشْرٍ:

أَوَّلُهَا: طِيبُ الْمَوْلِدِ، وَ ثَانِيهَا: حُسْنُ إِيمَانِهِمْ بِاللَّهِ، وَ ثَالِثُهَا: حُبُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ، وَ رَابِعُهَا: الْفُسْحَةُ فِي قُبُورِهِمْ، وَ خَامِسُهَا: النَّوْرُ عَلَي الصَّرَاطِ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ، وَ سَادِسُهَا: نَزْعُ الْفَقْرِ مِنَ بَيْنِ أَعْيُنِهِمْ وَ غِنَى قُلُوبِهِمْ، وَ سَابِعُهَا: الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَعْدَائِهِمْ، وَ ثَامِنُهَا: الْأَمْنُ مِنَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجُنُونِ، يَا عَلِيُّ! وَ تَاسِعُهَا: انْحِطَاطُ الذُّنُوبِ وَ السَّيِّئَاتِ عَنْهُمْ، وَ عَاشِرُهَا: هُمْ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنَا مَعَهُمْ. (١)

٢/٦

مَصَائِبُ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٢٣٠ . المؤمن عن سعد بن طريف: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ جَمِيلٌ الْأَزْرَقُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ، قَالَ: فَذَكَرُوا بَلَايَا الشَّيْعَةِ وَ مَا يُصِيبُهُمْ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَنَا سَأَتُوا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ فَذَكَرُوا لَهُمَا نَحْوًا مِمَّا ذَكَرْتُمْ، قَالَ: فَأَتَيْتَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْنَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ، الْبَلَاءُ وَ الْفَقْرُ وَ الْقَتْلُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ أَحَبَّنَا مِنْ رَكْضِ الْبِرَازِدِينَ (٢)، وَ مِنَ السَّيْلِ إِلَى صِمْرِهِ قُلْتُ: وَ مَا الصَّمْرُ (٣)؟ قَالَ: مُنْتَهَاهُ وَ لَوْ لَا أَنْ تَكُونُوا كَذَلِكَ لَرَأَيْنَا أَنْكُمْ لَسْتُمْ مِنَّا. (٤)

ص: ٢٧٤

١- (١) الخصال: ص ٤٣٠ ح ١٠ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام و راجع: روضه الواعظين: ص ٣٢١ و [١] مشكاة الأنوار: ص ١٥٠ ح ٣٦٢. [٢]

٢- (٢) البرذون: الجلد على السير من الخيل غير العرابيه، و أكثر ما يُجلب من الروم (تاج العروس: ج ١٨ ص ٥٤ [٣] برذن).

٣- (٣) في المصدر: «و ما الصمره»، و التصويب من بحار الأنوار. [٤]

٤- (٤) المؤمن: ص ١٥ ح ٤، [٥] مشكاة الأنوار: ص ٥٠٦ ح ١٦٩٧ [٦] نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ٢٤٦ ح ٨٥. [٧]

۲۲۹. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «ای علی! پیروان و یارانت را به ده ویژگی بشارت بده: نخست، حلال زاده بودن؛ دوم، نیکویی ایمانشان به خدا؛ سوم، محبت خدای عز و جلیه ایشان؛ چهارم، گشادگی قبرهایشان؛ پنجم، [حرکت] نوری در پیشاپیش آنها در صراط؛ ششم، برگردن فقر از میان چشم‌هایشان (چشم طمع ندارند) و ایجاد توانگری در دل‌هایشان؛ هفتم، دشمنی خدای عز و جل با دشمنانشان؛ هشتم، در امان بودن از خوره و پیسی و دیوانگی ای علی و نهمین آنها، زدودن گناهان و زشتی‌های آنهاست؛ و دهمین، آنان در بهشت با من اند و من، با آنهایم».

۲/۶- مصائب پیروان اهل بیت

۲۳۰. المؤمن به نقل از سعد بن طریف: نزد امام باقر علیه السلام بودم که جمیل ازرق، بر ایشان در آمد و از بلاها و مصیبت‌های شیعه یاد کردند. امام باقر علیه السلام فرمود: «عده ای نزد امام زین العابدین علیه السلام و عبد الله بن عباس آمدند و چیزهایی مانند سخنان شما گفتند، آن دو (امام زین العابدین و ابن عباس) نزد امام حسین علیه السلام آمدند و آن سخنان را نقل کردند. ایشان فرمود: "به خدا سوگند، [روی آوردن] بلا و فقر و کشتار، به سوی دوستداران ما، از دیدن اسبان تیزرو و سیل به سوی صِمر، سریع تر است"».

گفتم: صِمر، یعنی چه؟

فرمود: «قرارگاه سیل. اگر این گونه [در بلا] نبودید، شما را از خود نمی دانستیم».

٢٣١ . علل الشرائع عن عبد الله بن الحسن عن علي بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا زِلْتُ أَنَا وَ مَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ مُبْتَلَيْنَ بِمَنْ يُؤْذِينَا، وَ لَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَقَيْضَ (١) اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ لِئَأْجُرَهُ عَلَى ذَلِكَ. (٢)

٢٣٢ . المحاسن عن إسحاق بن جرير الجريري عن رجل من أهل بيته عن أبي عبد الله عليه السلام: لَمَّا شَبَّحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَ شَيَّعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ عَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَدَّعُوا أَحَاكِمَ، فَإِنَّهُ لَا بِيَدٍ لِلشَّخِصِ (٣) مِنْ أَنْ يَمْضِيَ وَ لِلْمُشَيِّعِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ. فَتَكَلَّمُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَلَى حِيَالِهِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنْ الْقَوْمَ إِنَّمَا امْتَهَنُواكَ بِالْبَلَاءِ لِأَنَّكَ مَنَعْتَهُمْ دِينَكَ فَمَنَعُواكَ دُنْيَاهُمْ، فَمَا أَحْوَجَكَ عَدَا إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُواكَ!

فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ، فَمَا لِي فِي الدُّنْيَا مِنْ شَجْنٍ (٤) غَيْرِكُمْ، إِنِّي إِذَا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (٥)

٢٣٣ . شرح نهج البلاغه عن ابن عباس: لَمَّا أَخْرَجَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى الرَّبْدَةِ (٦)، أَمَرَ عُمَانُ فَنُودِيَ فِي النَّاسِ أَلَّا يُكَلِّمَ أَحَدًا أَبَا ذَرٍّ وَ لَا يُشَيِّعُهُ، وَ أَمَرَ مَرَّانَ بْنَ الْحَكَمِ أَنْ يَخْرُجَ بِهِ. فَخَرَجَ بِهِ، وَ تَحَامَاهُ النَّاسُ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَقِيلًا أَحَاهُ، وَ حَسَيْنًا وَ حُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ عَمَّارًا؛ فَإِنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَهُ يُشَيِّعُونَهُ.

فَجَعَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ أَبَا ذَرٍّ، فَقَالَ لَهُ مَرَّانُ: إِيَّهَا يَا حَسَنُ! لَا تَعْلَمُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ نَهَى عَنِ كَلَامِ هَذَا الرَّجُلِ! فَإِنْ كُنْتَ لَا تَعْلَمُ فَاعْلَمْ ذَلِكَ.

فَحَمَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَرَّانَ، فَضَرَبَ بِالسُّوْطِ بَيْنَ أذُنَيْ رَاحِلَتِهِ، وَ قَالَ: تَنَحَّ لِحَاكِ (٧) اللَّهُ إِلَى النَّارِ! فَرَجَعَ مَرَّانُ مُغْضَبًا إِلَى عُمَانَ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَتَلَطَّى عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.... زرزز

ثُمَّ تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا عَمَّاهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُعَيِّرَ مَا قَدْ تَرَى، وَ اللَّهُ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، وَ قَدْ مَنَعَكَ الْقَوْمَ دُنْيَاهُمْ وَ مَنَعْتَهُمْ دِينَكَ، فَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُواكَ، وَ أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ! فَسَأَلَ اللَّهُ الصَّبْرَ وَ النَّصْرَ، وَ اسْتَعِذَ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَ الْجَزَعِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّينِ وَ الْكِرَامِ، وَ إِنَّ الْجَشَعَ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا، وَ الْجَزَعَ لَا يُؤَخِّرُ أَجَلًا. (٨)

ص: ٢٧٦

١- (١) قَيْضَ اللَّهُ لَهُ كَذَا: أَي قَدَّرَهُ (المصباح المنير: ص ٥٢١ «قيض»).

٢- (٢) علل الشرائع: ص ٤٥ ح ٣، [١] بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ٢٢٨ ح ٣٨. [٢]

٣- (٣) شَخَّصَ: إِذَا خَرَجَ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى غَيْرِهِ (المصباح المنير: ص ٣٠٦ «[٣] شخص»).

٤- (٤) الشَّجْنُ: الْحَاجَةُ. وَ الشَّجْنُ: الْحُزْنُ (الصحيح: ج ٥ ص ٢١٤٣ «[٤] شجن»).

- ٥- (٥) المحاسن: ج ٢ ص ٩٤ ح ١٢٤٧، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ [٥] ص ٢٧٥ ح ٢٤٢٨، مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٥٣٠ ح ١٨٤٣ [٦] كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢٨٠ ح ٣. [٧]
- ٦- (٦) الرِّبْذَةُ: من قرى المدينة على ثلاثه أيام، و بهذا الموضع قبر أبي ذرّ الغفاري (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٤). [٨]
- ٧- (٧) لَحَاهُ اللَّهُ: أى قُبِحه و لعنه (الصحاح: ج ٦ ص ٢٤٨١) [٩] «الحى».
- ٨- (٨) شرح نهج البلاغه: ج ٨ ص ٢٥٢؛ الكافي: ج ٨ ص ٢٠٧ ح ٢٥١ [١٠] عن أبي جعفر الخثعمي نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤١٢. [١١]

۲۳۱. علل الشرائع به نقل از عبد الله بن حسن، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هماره من و هر یک از پیامبران و مؤمنان پیش از من، مبتلا به کسی بوده ایم که ما را آزار می داده است و اگر مؤمن بر قلّه کوهی هم باشد، خداوند عز و جل کسی را معین می کند که او را آزار برساند تا بر آن، پاداشش دهد».

۲۳۲. المحاسن به نقل از اسحاق بن جریر جریری، از مردی از خاندانش، از امام صادق علیه السلام: هنگامی که امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام و عقیل بن ابی طالب و عبد الله بن جعفر و عمّار بن یاسر که درود خدا بر آنان باد ابو ذر را بدرقه کردند، امیر مؤمنان به آنان فرمود: «با برادران خدا حافظی کنید که مسافر، باید برود و بدرقه کننده، باید باز گردد».

هر یک از آنان از جانب خود، چیزی گفت. امام حسین علیه السلام فرمود: «ای ابو ذر، خدایت رحمت کند! این جماعت، تو را با گرفتاری، خوار داشتند؛ زیرا تو ایشان را از تعرض به دینت باز داشتی و آنان هم تو را از دنیایشان باز داشتند و فردا روز، چه پرنیازی به آنچه از ایشان باز داشتی و چه بی نیازی از آنچه تو را باز داشتند!».

ابو ذر گفت: ای اهل بیت، خدایتان رحمت کند که من در دنیا، اندیشناک چیزی جز شما نیستم! هنگامی که شما را یاد می کنم، پیامبر خدا را به یاد می آورم.

۲۳۳. شرح نهج البلاغه به نقل از ابن عباس: چون ابو ذر به رَبنده (۱) تبعید شد، عثمان فرمان داد که در میان مردم ندا دهند: هیچ کس با ابو ذر سخن نگوید و به بدرقه اش نرود، و فرمان داد که مروان بن حکم با او برود.

مروان با او خارج شد و مردم هم از او دوری گزیدند، جز علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرش عقیل و حسن و حسین علیهم السلام و عمّار که آنان با او بیرون آمدند و بدرقه اش کردند.

حسن علیه السلام با ابو ذر به گفتگو پرداخت که مروان به او گفت: ای حسن! باز ایست. آیا نمی دانی که فرمان روای مؤمنان (عثمان) از گفتگو با این مرد، نهی کرده است؟ اگر نمی دانستی، بدان.

علی علیه السلام به مروان هجوم بُرد و با تازیانه به میان دو گوش مَرکبش زد و فرمود: «دور شو، خدایت به آتش ببرد!».

مروان، خشمناک به نزد عثمان بازگشت و ماجرا را گفت، و عثمان بر علی علیه السلام خشم گرفت....

سپس حسین علیه السلام به سخن آمد و فرمود: «ای عمو! خدای متعال بر تغییر دادن آنچه که می بینی، تواناست، و خداوند، هر روز در کاری است و این گروه، تو را از دنیایشان باز داشتند و تو، آنان را از دینت. تو چه بی نیازی از آنچه بازت داشتند و چه پُر نیازند به آنچه تو از آن بازیشان داشتی! از خداوند، شکیبایی و یاری بخواه و از حرص و بی تابیی به او پناه ببر، که شکیبایی، جزو دین و کَرَم است و حرص، رزقی را جلو نمی کشد و بی تابیی، اجلی را به عقب نمی اندازد».

تَكْذِيبُ مَنْ يَدَّعِي التَّشْيِيعَ

٢٣٤ . تنبيه الخواطر: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدَّعِينَ شَيْئًا، يَقُولُ اللَّهُ لَكَ: كَذَبْتَ وَ فَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ! إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَ دَغَلٍ (١)، وَ لَكِنْ قُلْ: أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّكُمْ. (٢)

ص: ٢٧٨

١- (١) الدَّغَلُ: الفساد (الصحاح: ج ٤ ص ١٦٩٧ «دغل»).

٢- (٢) تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٠٦، [١] التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٠٩ ح ١٥٤، [٢] بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٥٦ ح ١١. [٣]

۲۳۴. تنبيه الخواطر: مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من از شیعیان شما هستم.

فرمود: «از خدا پروا کن و چیزی را ادعا مکن که خدای متعال به تو بگوید: دروغ گفتی و در ادعایت از حد خارج شدی! بی تردید، شیعیان ما کسانی اند که دل هایشان از هر فریب و دغلی پاک است؛ بلکه بگو: من از طرفداران و دوستداران شما هستم.»

ص: ۲۷۹

الإمتناع من نقض بيعه معاويه

٢٣٥. الإرشاد: لما مات الحسن بن علي عليه السلام، تحرّكت الشيعة بالعراق وكتبوا إلى الحسين عليه السلام في خلع معاويه و البيعه له، فامتنع عليهم و ذكر أن بينه وبين معاويه عهدا و عقدا لا يجوز له نقضه حتى تمضي المدة، فإن مات معاويه نظر في ذلك. (١)

٢٣٦. أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام في جواب من دعاه إلى نقض بيعه معاويه: إنا قد بايعنا، وليس إلى ما ذكرت سبيلاً. (٢)

٢٣٧. أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام لمحمد بن بشر و سفيان بن ليلى الهمدانيين: ليكن كل امرئ منكم جلسا (٣) من أحلاس بيته ما دام هذا الرجل [أى معاويه] حياً، فإن يهلك و أنتم أحياء، رجونا أن يخير الله لنا و يؤتينا رُشدنا، و لا يكلنا إلى أنفسنا

ف «إن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون» ٤. (٤)

ص: ٢٨٠

١- (١) الإرشاد: ج ٢ ص ٣٢، [١] روضه الواعظين: ص ١٨٩، [٢] إعلام الوری: ج ١ ص ٤٣٤ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٤

ح ٢. (٤)

٢- (٢) أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٦. (٥)

٣- (٣) كونوا أحلاس بيوتكم: أى الزموها (النهايه: ج ١ ص ٤٢٣) [٦] «جلس».

٤- (٥) أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٥. (٧)

۱/۷- خودداری امام از شکستن بیعت با معاویه

۲۳۵. الإرشاد: چون امام حسن علیه السلام درگذشت، شیعیان در عراق به جنبش درآمدند و برای خلع معاویه و بیعت با امام حسین علیه السلام به او نامه نوشتند. امام علیه السلام خودداری ورزید و یادآور شد که میان او و معاویه، پیمانی است که شکستن آن، روا نیست تا آن که مدّتش سپری شود، و چون معاویه مُرد، در آن بازنگری می کند.

۲۳۶. أنساب الأشراف از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به کسی که او را به بیعت شکنی با معاویه فرا خواند): ما با او بیعت کرده ایم و راهی به آنچه تو می گویی، نیست.

۲۳۷. أنساب الأشراف از امام حسین علیه السلام (خطاب به محمّد بن بشر همدانی و سفیان بن لیلی همدانی): تا هنگامی که این مرد (معاویه) زنده است، همه شما باید در خانه خود بنشینید و اگر هلاک شد و شما زنده بودید، امیدواریم که خدا برای ما نیک بگزیند و به راهمان درآورد و به خودمان وا نهد که «بی گمان، خداوند، با

تقوایندگان و کسانی است که نیکوکارند».

٢٣٨ . أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام في جواب كتاب كتبه إليه جماعته من شيعته بعد وفاه الحسن عليه السلام يذكرون فيه انتظارهم أمره: إنني لأرجو أن يكون رأي أخى رحمه الله في المِوادعهِ، و رأيي في جهاد الظلمِ به رُشداً و سِداداً، فالصِّقوا بالأرضِ، و أخفوا الشَّخصَ، و اكنموا الهوى، و احترسوا من الأظنَاءِ (١) ما دام ابنُ هندٍ حيّاً، فإن يحدث به حدّث و أنا حيٌّ يأتكم رأيي إن شاء الله. (٢)

٢٣٩ . الطبقات الكبرى: قالوا: لما بايع معاوية بن أبي سفيان الناس ليزيد بن معاوية، كان حسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام ممن لم يبايع له، و كان أهل الكوفة يكتبون إلى حسين عليه السلام يدعونه إلى الخروج إليهم في خلافه معاوية، كل ذلك يأتي. فقدم منهم قوم إلى محمد بن الحنفية، فطلبوا إليه أن يخرج معهم، فأبى و جاء إلى الحسين عليه السلام فأخبره بما عرضوا عليه، و قال (٣): إن القوم إنما يريدون أن يأكلوا بنا و يشيطوا (٤) دماءنا. (٥)

ص: ٢٨٢

١- (١) ظنين: أي متهم في دينه (النهاية: ج ٣ ص ١٦٣ «ظنن»).

٢- (٢) أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٦. [١]

٣- (٣) في البدايه و النهايه: «[٢] فقال له الحسين عليه السلام: إن القوم...».

٤- (٤) شاط: أي هلك، و يقال أشاط بدمه: أي عرضه للقتل (الصحاح: ج ٣ ص ١١٣٨ «شيط»).

٥- (٥) الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج ١ ص ٤٣٩، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٥، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج

٦ ص ٢٦٠٦، [٣] سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٩٣ ليس فيه صدره إلى «لم يبايع له»، البدايه و النهايه: ج ٨ ص ١٦١. [٤]

۲۳۸ . أنساب الأشراف از امام حسین علیه السلام (در پاسخ نامه ای که گروهی از شیعیان پس از وفات امام حسن علیه السلام به او نوشته و گفته بودند که فرمان او را انتظار می کشند): من، امیدوارم که نظر برادرم که خدایش رحمت کند در متارکه جنگ و نظر من در جهاد با ستمکاران، درست و استوار باشد. در سرزمین خود بمانید و بیرون نیایید و خواسته تان را پوشیده بدارید و تا آنگاه که پسر هند زنده است، خود را از جاسوسان بپایید. اگر حادثه ای رخ داد و من زنده بودم، نظرم به شما می رسد، إن شاء الله !

۲۳۹ . الطبقات الكبرى: گفته اند که چون معاویه بن ابی سفیان از مردم برای یزید بیعت گرفت، امام حسین علیه السلام از کسانی بود که با او بیعت نکرد. کوفیان به او نامه می نوشتند و در روزگار خلافت معاویه، او را به بیرون آمدن به سوی خود، فرا می خواندند؛ ولی امام علیه السلام به همه آنها جواب رد می داد.

گروهی از کوفیان به نزد محمد بن حنفیه آمدند و از او خواستند که وی با آنان خروج کند؛ اما او هم خودداری کرد و نزد امام حسین علیه السلام آمد و پیشنهاد آنان را به ایشان عرضه کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «این مردم می خواهند با [پیش انداختن] ما [نان] بخورند و خون ما را در معرض ریخته شدن بگذارند».

ما رُوِيَ عَنْهُ فِي مَسْأَلَةِ الصُّلْحِ

٢٤٠. دلائل الإمامة عن محمد بن يعلى: لَقِيتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ (١) وَهُوَ رَاحِلٌ مَعَ الْحَسَنِ يُرِيدُ مُعَاوِيَةَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَرْضَيْتَ؟

فَقَالَ: شَقِيقَةٌ (٢) هَدَرَتْ (٣)، وَفُورَةٌ ثَارَتْ، وَعَرَبِيٌّ مَنَحَى (٤)، وَسَمٌّ ذُعَافٌ (٥)، وَقِيْعَانٌ بِالْكَوْفَةِ وَكَرْبَلَاءٌ، إِنِّي وَاللَّهِ لَصَاحِبُهَا، وَصَاحِبُ صَحِيَّتَيْهَا، وَالْعُصْفُورُ فِي سَنَابِلِهَا (٦)، إِذَا تَضَعَّعَ نَوَاحِي الْجَبَلِ بِالْعِرَاقِ، وَهَجَّجَ (٧) كُوفَانُ الْوَهْلِ (٨)، وَمُنِعَ الْبُرِّ جَانِبَهُ، وَعُطِّلَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَازْحَفَ الْوَقِيدُ (٩)، وَقُدِحَ الْهَيْبُ (١٠)، فَيَالِهَا مِنْ زُمَرٍ أَنَا صَاحِبُهَا، إِيهِ إِيهِ أَنِّي وَكَيْفَ! لَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ: أَيْنَ أَنْزَلُ، وَ أَيْنَ أَقِيمُ.

فَقُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ؟

قَالَ: مَقَامِي بَيْنَ أَرْضِ وَسَيِّمَاءٍ، وَنُزُولِي حَيْثُ حَلَّتِ الشَّيْعَةُ الْأَصْلَابَ، وَالْأَكْبَادَ الصَّلَابَ، لَا يَتَضَعَّعُ عَوْنٌ لِلضَّيْمِ، وَلَا يَأْنْفُونَ مِنَ الْآخِرَةِ مُعْضَلًا يَحْتَأْفُهُمْ، أَهْلُ مِيرَاثِ عَلِيٍّ وَوَرَثَةِ بَيْتِهِ. (١١)

ص: ٢٨٤

- ١- (١) ظَهَرَ الْكُوفَةَ: مَا وَرَاءَ النَّهْرِ إِلَى النَّجْفِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ٢ ص ١١٤٦ «ظهر»).
- ٢- (٢) الشَّقِيقَةُ: شَيْءٌ كَالرُّثَّةِ يَخْرُجُهَا الْبَعِيرُ مِنْ فِيهِ إِذَا هَاجَ (الصَّحَاحُ: ج ٤ ص ١٥٠٣ [١] شقق).
- ٣- (٣) الْهَدِيرُ: تَرْدِيدُ صَوْتِ الْبَعِيرِ فِي حَنْجَرَتِهِ (النَّهْيَاة: ج ٥ ص ٢٥٠ [٢] هدر).
- ٤- (٤) فِي مَدِينَةِ الْمَعَاجِزِ: ج ٣ ص ٤٥٣ [٣] أوعرى منجى.
- ٥- (٥) ذُعَافٌ: أَيُّ سَرِيعٍ يَعْجَلُ الْقَتْلَ (الصَّحَاحُ: ج ٤ ص ١٣٦١ [٤] ذعف).
- ٦- (٦) كُنَايَةُ عَنِ قَتْلِ الرِّجَالِ وَالْفَرَسَانِ مِنْ جِيُوشِ الْأَعْدَاءِ.
- ٧- (٧) هَجَّجَتْ: أَيُّ صَحَّتْ بِهِ وَزَجَرَتْهُ لِيَكْفَ (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ٣٤٩ [٥] هجج).
- ٨- (٨) الْوَهْلُ: الْفَرْعُ (النَّهْيَاة: ج ٥ ص ٢٣٣ «و هل»).
- ٩- (٩) وَقَدَّةٌ: إِذَا سَكَّنَهُ وَمَنْعَهُ مِنْ انْتِهَاكِ مَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ (النَّهْيَاة: ج ٥ ص ٢١٢ [٦] وقذ).
- ١٠- (١٠) الْهَيْبُ: الْعَدُوُّ وَالْإِسْرَاعُ (الْقَامُوسُ الْمَحِيطُ: ج ١ ص ٣٦٠ «هيد»).
- ١١- (١١) دَلَائِلُ الْإِمَامَةِ: ص ١٨٤ ح ١٠٣. [٧]

۲۴۰. دلائل الإمامه به نقل از محمد بن یعلی: امام حسین علیه السلام را در پشت کوفه دیدم که با امام حسن علیه السلام به سوی معاویه می رفتند. گفتم: ای ابا عبد الله! آیا [به صلح،] راضی شدی؟

فرمود: «بانگی برآمد و هیجانی برانگیخته شد. عربی رانده شده و زهری کُشنده و پیکان هایی تیز و بُرنده در کوفه و کربلا پیدا شدند.»

به خدا سوگند، عامل این کارها و صاحب قربانی و پرنده برچیننده دانه ها (۱) منم، آنگاه که کوه های کرانه عراق، فرو بریزند و ناله کوفه بلند شود و زمین، از برکت باز ایستد، خانه خدا را به تعطیلی بکشند و کُند و بی تحرک، به مشقت پیش رانده شود، تندرو، سرکوب گردد. ای کاش، دسته هایی [جنگجو] بودند که من، صاحب آنها بودم. بس است؛ بس است! کجا و چگونه؟ اگر می خواستم، می گفتم که کجا فرود می آیم و کجا می ایستم.»

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! چه می گویی؟

فرمود: «جایگاهم میان زمین و آسمان است و جایگاه فرودم، آن جاست که شیعیان سَتَبَر و رنج دیدگان استوار هستند که در برابر ستم، سر فرود نمی آورند و برای آخرت، از هیچ مشکل و سختی ای روی نمی گردانند؛ میراثبران علی علیه السلام و وارثان خانه او.»

ص: ۲۸۵

۱- (۱) کنایه از کُشتن دشمنان و جنگجویان لشکر مقابل است.

٢٤١ . كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام حين بَلَغَهُ كَلَامُ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ فِي مُعَاوِيَةَ وَ قَوْلُهُ: إِنَّهُ كَانَ يُسَكِّنُهُ الْجِلْمَ، وَيُنطِقُهُ الْعِلْمَ: بَلْ كَانَ يُنطِقُهُ الْبَطْرُ (١)، وَيُسَكِّنُهُ الْحَصْرُ (٢). (٣)

٢٤٢ . شرح الأخبار عن بشر بن غالب: إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، سَمِعْتُ رَجُلًا يَبْكِي لِمَوْتِ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَرْقَأُ (٤) اللَّهُ دَمْعَتَهُ، وَلَا فَرَجَ هَمِّهِ، وَلَا كَشَفَ غَمِّهِ، وَلَا سَلَى حُزْنَهُ، أَمْ تَرَى أَنَّهُ يَكُونُ بَعْدَهُ مَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْهُ؟ تَرِبَتْ (٥) يَدَاؤُهُ وَفَمُّهُ، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ أَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ. (٦)

٢٤٣ . عيون الأخبار: قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا يَتَّبِعُنِي أَنْ يَكُونَ الْهَاشِمِيُّ غَيْرَ جَوَادٍ، وَلَا الْأَمَوِيُّ غَيْرَ حَلِيمٍ، وَلَا الزُّبَيْرِيُّ غَيْرَ شُجَاعٍ، وَلَا الْمَخْزُومِيُّ غَيْرَ تَيَّاهٍ.

فَبَلَغَ ذَلِكَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: قَاتَلَهُ اللَّهُ، أَرَادَ أَنْ يَجُودَ بَنُو هَاشِمٍ فَيَنْفَدَ (٧) مَا بِأَيْدِيهِمْ، وَيَحْلُمَ بَنُو أُمَّيَّةَ فَيَتَحَبَّبُوا إِلَى النَّاسِ، وَيَتَشَجَّعَ آلُ الزُّبَيْرِ فَيَفْتَنُوا،

وَيَتَيَّاهُ (٨)

بَنُو مَخْزُومٍ فَيَغِيضُهُمُ النَّاسُ. (٩)

ص: ٢٨٤

١- (١) الْبَطْرُ: الْأَشْرَبُ؛ هُوَ شِدَّةُ الْمَرْحِ وَ قَدْ بَطَرَ يَبْطَرُ وَ أَبْطَرَهُ الْمَالُ (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٥٩٣ «[١] بَطْرٌ»).

٢- (٢) الْحَصْرُ: الْعَيْ، وَ الْحَصْرُ أَيْضًا: ضَيْقُ الصَّدْرِ (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٦٣١ «[٢] حَصْرٌ»).

٣- (٣) كَنَزُ الْفَوَائِدِ: ج ٢ ص ٣٢، [٣] نَزَهَ النَّازِرُ: ص ٩١ ح ١١، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٣٣ ص ٢١٩ ح ٥٠٨ وَ [٤] رَاجِعُ: أَعْلَامُ الدِّينِ: ص ٢٩٩ وَ [٥] كَشَفَ الْغَمَّ: ج ٢ ص ٣١٩. [٦]

٤- (٤) رَقَأَ الدَّمْعُ: إِذَا سَكَنَ وَ انْقَطَعَ (النِّهَايَةُ: ج ٢ ص ٢٤٨ «[٧] رَقَأٌ»).

٥- (٥) تَرِبَتْ يَدَاكَ: وَ هُوَ عَلَى الدَّعَاءِ، أَيْ لَا أَصَبْتَ خَيْرًا (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ٩١ «[٨] تَرِبٌ»).

٦- (٦) شَرَحَ الْأَخْبَارَ: ج ٣ ص ١٠٣ ح ١٠٣٦.

٧- (٧) نَفَدَ الشَّيْءُ: فَنِيَ، وَ أَنْفَدَ الْقَوْمُ: أَيْ ذَهَبَتْ أَمْوَالُهُمْ (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٥٤٤ «[٩] نَفَدٌ»).

٨- (٨) تَاهَ: أَيْ تَكَبَّرَ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢٢٢٩ «تِيهٌ»).

٩- (٩) عِيُونَ الْأَخْبَارِ لِابْنِ قَتِيْبَةَ: ج ١ ص ١٩٦؛ [١٠] كَشَفَ الْغَمَّ: ج ٢ ص ٢٣٧ وَ [١١] فِيهِ «فَبَلَغَ ذَلِكَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

۲۴۱. کنز الفوائد: هنگامی که سخن نافع بن جبیر به او (امام حسین علیه السلام) رسید که درباره معاویه و سخن گفتنش گفته بود: بردباری، او را به سکوت و علم، وی را به سخن گفتن و او را به سکوت می‌دارد؛ امام علیه السلام فرمود: «بلکه سرمستی، او را به سخن می‌آورد و درماندگی، او را به سکوت می‌کشاند».

۲۴۲. شرح الأخبار به نقل از بشر بن غالب: من نزد امام حسین علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای ابا عبد الله! شنیدم که مردی به خاطر مرگ معاویه بن ابی سفیان می‌گرید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، به اشکش پایان ندهد و در غمش، گشایش حاصل نگردد و اندوهش برطرف نشود و حزنش آرام نگیرد! آیا پس از او کسی را بدتر از وی می‌بینی؟! [گریه کننده] خیر نبیند! به خدا سوگند، از پشیمانان خواهد شد».

۲۴۳. عیون الأخبار: معاویه گفت: سزا نیست که هاشمی، بخشنده نباشد و اموی، بردبار نباشد و زبیری، شجاع و مخزومی، متکبر نباشد.

این سخن به امام حسین علیه السلام رسید. فرمود: «خدا او را بکشد! می‌خواهد که بنی هاشم، آن قدر بیخشنده که هر چه دارند، از دست بدهند و بنی امیه، بردباری کنند و محبوب مردم شوند و خاندان زبیر، شجاعت ورزند و از میان بروند و

مخزومیان، تکبر کنند و منفور مردم شوند».

احتجاجات الإمام على معاوية

٢٤٤ . تاريخ يعقوبى: قال معاوية للحسين بن علي عليه السلام: يا أبا عبد الله! علمت أننا قتلنا شيعه أبيك، فحفظناهم و كففناهم و صلينا عليهم و دفناهم؟

فقال الحسين عليه السلام: حججتك (١) و رب الكعبه! لكننا و الله إن قتلنا شيعتك ما كففناهم و لا حنطناهم و لا صلينا عليهم و لا دفناهم. (٢)

٢٤٥ . نثر الدر: لما قتل معاوية حُجْرَ بنَ عَدِيٍّ و أصحابه، لقي في ذلك العام الحسين عليه السلام فقال: أبا عبد الله، هل بلغك ما صنعتُ بِحُجْرٍ و أصحابه من شيعه أبيك؟ فقال: لا.

قال: إنا قتلناهم و كففناهم و صلينا عليهم.

فصَحَّحَكَ الحُسَيْنُ عليه السلام، ثُمَّ قال: خَصِيَمَكَ القَوْمُ يَوْمَ القِيَامَةِ يا مُعاوِيَةَ، أَمَا وَ اللّهِ لَوْ وَلِينا مِثْلها مِنْ شِيعَتِكَ ما كَفَّفناهم و لا صَلَّينا عَلَيْهِم. و قَدْ بَلَغنى وُقُوعُكَ بِأبى حَسَنِ، و قِيامُكَ و اعْتِراضُكَ بَنى هاشِمٍ بِالْعُيُوبِ، وَ ايمُ اللّهِ لَقَدْ أُوتِرْتَ غَيْرَ قَوْسِكَ (٣)، وَ رَمَيْتَ غَيْرَ غَرَضِكَ (٤)، وَ تَنَاوَلْتها بِالْعِداوَةِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَ لَقَدْ أَطَعْتَ امْرَءاً ما قَدَّمَ إِيمانَهُ،

وَ لا حَدَثَ نِفاقَهُ، وَ ما نَظَرَ لَكَ، فَانظُرْ لِنَفْسِكَ أَوْ دَعِ يُرِيدُ: عَمَرُ وَ بَنِ العاصِ. (٥)

ص: ٢٨٨

١- (١) فى الطبعه المعتمده: «حجر ك»، و التصويب من طبعه النجف.

٢- (٢) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٣١. [١]

٣- (٣) أوترت القوس: شددت و ترها (المصباح المنير: ص ٦٤٧ «وتر»).

٤- (٤) الغرض: الهدف الذى يرمى إليه (المصباح المنير: ص ٤٤٥ «غرض»).

٥- (٥) نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٥، [٢] نزهه الناظر: ص ٨٢ ح ٧، كشف الغمه: ج ٢ ص ٢٤٢، [٣] الاحتجاج: ج ٢ ص ٨٨ ح ١٦٣ [٤] عن صالح بن كيسان نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٢٩ ح ١٩. [٥]

۲۴۴. تاریخ یعقوبی: معاویه به امام حسین علیه السلام گفت: ای ابا عبد الله! دانستی که ما پیروان پدرت (حُجر بن عدی و پیروانش) را کشتیم و آنها را غسل و کفن نمودیم و بر آنان، نماز خواندیم و به خاک سپردیم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «به خداوندگار کعبه سوگند، مغلوبت می کنم! اما به خدا سوگند، اگر ما پیروان تو را بکشیم، نه آنان را کفن و حنوط می کنیم، نه بر آنان نماز می خوانیم و نه به خاکشان می سپاریم (آنان را مسلمان نمی شمیریم).

۲۴۵. نثر الدرّ: چون معاویه، حجر بن عدی و یارانش را کُشت، در همان سال، امام حسین علیه السلام را دید و گفت: ای ابا عبد الله! آیا آنچه با حجر و یارانش که پیروان پدرت بودند کرده ام، به تو خبر داده اند؟

فرمود: «نه».

گفت: ما آنان را کشتیم و کفن کردیم و بر آنان، نماز خواندیم.

امام حسین علیه السلام خندید و سپس فرمود: «ای معاویه! روز قیامت، این گروه، دشمن تو خواهند بود. هان! به خدا سوگند، اگر ما چنین کاری را با پیروان تو بکنیم، آنان را نه کفن می کنیم و نه بر ایشان نماز می خوانیم. به من خبر رسیده که به ابو الحسن علی علیه السلام ناسزا می گویی و به بنی هاشم، عیب می گیری و به ستیز با آنان برخاسته ای.

به خدا سوگند، زه کمان دیگری را می کشی و جایی جز هدف را نشانه رفته ای (۱) و دشمنی را از جایی نزدیک برای خود خریده ای. تو از کسی پیروی می کنی که سابقه ایمان ندارد و نفاقش هم تازه نیست و به سود تو نظر نداده است. (۲) تو خود برای

خود بیندیش یا رها کن».

ص: ۲۸۹

۱- (۱) دو مثل عربی اند، برابر با مثل فارسی: «سنگ دیگران را به سینه می زنی».

۲- (۲) منظور امام علیه السلام عمرو بن عاص بود.

٢٤٦ . الإمامه و السياسه فى ذكر قُدمِ مُعَاوِيَه إِلَى المَدِينَه حَاجَا و أَخَذَه البَيْعَه لِيَزِيدَ، و خُطِبَتِ التَّى يَمْدُحُ فِيهَا يَزِيدَ الطَّاعِيَه وَ وَصَفِه بِالْعِلْمِ بِالسُّنَنِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ الْحِلْمِ: فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ صَلَّى عَلَى الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَا بَعْدُ يَا مُعَاوِيَهُ! فَلَنْ يُؤَدَّى الْقَائِلُ وَ إِنْ أَطْنَبَ (١) فِي صِفَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ جَمِيعِ جُزْءِ، وَ قَدْ فَهِمْتُ مَا لَبَسَتْ بِهِ الْخَلْفَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ إِجْزَالِ الصَّفَةِ، وَ التَّنَكُّبِ عَنِ اسْتِبْلَاحِ النَّعْتِ، وَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا مُعَاوِيَهُ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحَمَهُ الدُّجَى، وَ بَهَرَتِ الشَّمْسُ أَنْوَارَ الشُّرُجِ، وَ لَقَدْ فَضَّلْتَ حَتَّى أَفْرَطْتَ، وَ اسْتَأَثَرْتَ حَتَّى أَجَحَفْتَ، وَ مَنَعْتَ حَتَّى مَحَلَّتْ، وَ جُزْتَ حَتَّى جَاوَزْتَ، مَا بَدَلْتَ لِذِي حَقٍّ مِنْ اسْمٍ حَقَّهُ بِنَصِيبٍ، حَتَّى أَخَذَ الشَّيْطَانُ حَظَّهُ الْأَوْفَرَ، وَ نَصِيْبَهُ الْأَكْمَلَ.

وَ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَهُ عَنِ يَزِيدَ مِنْ اكْتِمَالِهِ، وَ سِيَّاسَتِهِ لِأَمِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، تُرِيدُ أَنْ تُوهِمَ النَّاسَ فِي يَزِيدَ، كَأَنَّكَ تَصِفُ مَحْجُوبًا، أَوْ تَنْعَتُ غَائِبًا، أَوْ تُخْبِرُ عَمَّا كَانَ مِمَّا احْتَوَيْتَهُ بِعِلْمٍ خَاصٍّ، وَ قَدْ دَلَّ يَزِيدُ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مَوْجِعِ رَأْيِهِ، فَخَذَ لِيَزِيدَ فِيمَا أَخَذَ فِيهِ مِنْ اسْتِقْرَائِهِ الْكِلَابِ الْمُهَارِشَةَ (٢) عِنْدَ التَّهَارُشِ، وَ الْحَمَامِ السَّبِقِ لِأَتْرَابِهِنَّ، وَ الْقِيَانِ ذَوَاتِ الْمَعَارِيفِ، وَ ضَرْبِ الْمَلَاهِي تَجِدُهُ بَاصِرًا، وَ دَعَّ عَنْكَ مَا تُحَاوِلُ، فَمَا أَغْنَاكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ مِنْ وَزْرِ هَذَا الْخَلْقِ بِأَكْثَرِ مِمَّا أَنْتَ لَاقِيَهُ، فَوَلَّى اللَّهُ مَا بَرِحَتْ تَقْدُحُ بِاطِلًا فِي جَوْرِ، وَ حَنَقًا فِي ظُلْمٍ، حَتَّى مَلَأَتْ الْأَسْقِيَةَ، وَ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْمَوْتِ إِلَّا غَمَضَةٌ، فَتَقْدَمُ عَلَى عَمَلٍ مَحْفُوظٍ فِي يَوْمٍ مَشْهُودٍ، وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ.

وَ رَأَيْتَكَ عَرَضْتَ بِنَا بَعْدَ هَذَا الْأَمْرِ، وَ مَنَعْتَنَا عَنِ آبَائِنَا تُرَاثًا، وَ لَقَدْ لَعَمْرُ اللَّهِ أَوْرَثْنَا الرَّسُولَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ لَادَةً، وَ جِئْتَ لَنَا بِهَا، أَمَا حَجَجْتُمْ بِهِ الْقَائِمَ عِنْدَ مَوْتِ الرَّسُولِ، فَأَذَعْنَ لِلْحَجَّجِ بِعَدْلِكَ، وَ رَدَّه الْإِيمَانَ إِلَى النَّصْفِ، فَرَكِبْتُمُ الْأَعَالِيلَ، وَ فَعَلْتُمُ الْأَفَاعِيلَ، وَ قُلْتُمْ: كَانَ وَ يَكُونُ، حَتَّى أَتَاكَ الْأَمْرُ يَا مُعَاوِيَهُ! مِنْ طَرِيقٍ كَانَ قَصْدُهَا لِغَيْرِكَ، فَهَنَّاكَ فَاعْتَبِرُوا يَا أَوْلِي الْأَبْصَارِ.... (٣)

ص: ٢٩٠

١- (١) أَطْنَبَ فِي الْكَلَامِ: بَالِغٌ فِيهِ (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ١٧٢) « [١] طنب ».

٢- (٢) الْمُهَارِشَةُ بِالْكِلاِبِ: وَ هُوَ تَحْرِيشُ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ (الصَّحَاحُ: ج ٣ ص ١٠٢٧) « [٢] هرش ».

٣- (٣) الْإِمَامَةُ وَ السِّيَاسَةُ: ج ١ ص ٢٠٨. [٣]

۲۴۶. الإمامه و السیاسه دربارہ آمدن معاویہ بہ مدینہ بہ قصد حج و گرفتن بیعت برای یزید و خطبہ اش کہ در آن، یزید طغیانگر را ستود و او را بہ سنت دانی و قرآن خوانی و بردباری توصیف می کند: امام حسین علیہ السلام برخاست و خدا را ستود و بر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ درود فرستاد و سپس فرمود: «اما بعد، ای معاویہ! سخنران، ہر چند کہ توصیف پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ را طول دہد، جز اندکی از آن را نمی تواند بگوید. من، آنچه را کہ تو با توصیف کوتاہت بر خلیفگان پوشاندی و از تکمیل توصیف، شانہ خالی کردی، دریافتیم؛ ہیہات؛ ہیہات، ای معاویہ! صبح، تاریکی شب را رسوا کردہ و خورشید، ہمہ چراغ ہا را در پرتو خود گرفتہ است. [برخی از آنان را] چنان برتری دادی کہ بہ افراط کشیدی و آن قدر ویژہ خواری کردی کہ اجحاف نمودی و [از توصیف برخی دیگر] خودداری کردی و چیزی نگذاشتی و چندان گذشتی کہ از حد گذراندی. کمترین بہرہ از والاترین حقّ حقّ دار را بہ او ندادی تا آن کہ شیطان، بیشترین و کامل ترین بہرہ اش را بُرد.

آنچه از کامل شدن [یزید] و سیاستدانی او با امتّ محمد صلی اللہ علیہ و آلہ گفتی، فهمیدم. تو می خواهی مردم را دربارہ یزید بہ اشتباہ بیندازی. گویی کہ شخصی در پردہ و یا نادیدہ را توصیف می کنی و یا از چیزی کہ تنها تو می دانی، خبر می دہی، در حالی کہ یزید، خود و اندیشہ اش را شناسانده است. دربارہ یزید، آن چیزهایی را کہ او برگرفتہ، تو ہم همانہا را بگیر [و بگو]: از گردآوری سگ ہا برای بہ جان ہم انداختن آنہا (سگ بازی) و کبوترهایی برای مسابقہ (کبوتر بازی) و کنیزکان رامشگر موسیقی نواز. در این صورت، او را دارای بینش در این امور می یابی. آنچه در صدد انجام دادن آنی، واگذار؛ زیرا این کہ خدا را با وزر و وبال این مردم دیدار کنی، تو را از آنچه خودت داری، بی نیاز نمی کند. بہ خدا سوگند، تو ہموارہ و بیہودہ در ستمکاری فرو رفتہ ای و بہ ستم، خشم گرفتہ ای. ہمہ پیمانہ ہا را پُر کردی و میان تو و مرگ، جز چشم بر ہم نہادنی، نماندہ است و بر عمل نگہ داشتہ شدہ، در روزی کہ ہمہ حاضر می شوند، درمی آیی و دیگر، فرصت گزیزی نیست.

تو را دیدم کہ پس از این کار، متعزّض ما شدی و ما را از میراث پدرانمان، محروم کردی. بہ خدا سوگند، پیامبر کہ بر او درود و سلام باد از طریق [پیوند خویشاوندی و] ولادت، برای ما ارث نہاد و تو آن را برای ما [حجّت خلافت] آوردی. مگر شما با آن برای کسی کہ ہنگام وفات پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ فرمان روا شد، احتجاج نکردید و او ہم بہ خاطر ہمین پذیرفت؟ و ایمانش او را بہ رعایت انصاف واداشت، پس، بہانہ ہا آوردید و کارہا کردید و گفتید: چنین و چنان می شود، تا آن کہ، ای معاویہ! کار [خلافت] بہ تو رسید، از راہی کہ از آن دیگری است. پس ای اندیشمندان! از این، عبرت گیرید».

٢٤٧ . الفتوح فى ذكرِ قُدمومِ مُعاوِيَةَ إِلَى مَكَّةَ وَ أَخَذَهُ الْبَيْعَةَ لِيَزِيدَ: أَقَامَ مُعاوِيَةَ بِمَكَّةَ لَا يَذْكُرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ يَزِيدَ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَا، فَلَمَّا جَاءَهُ وَ دَخَلَ إِلَيْهِ قَرَّبَ مَجْلِسَهُ ثُمَّ قَالَ: أبا عَبْدِ اللَّهِ! اعْلَمْ أَنِّي مَا تَرَكْتُ بَلَدًا إِلَّا وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَى أَهْلِهِ فَأَخَذْتُ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لِيَزِيدَ، وَ إِنَّمَا أَخَّرْتُ الْمَدِينَةَ لِأَنِّي قُلْتُ: هُمْ أَصْلُهُ وَ قَوْمُهُ وَ عَشِيرَتُهُ وَ مَنْ لَا أَخَافُهُمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ إِنِّي بَعَثْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ بَعْدَ ذَلِكَ فَأَبَى بَيْعَتَهُ مَنْ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا هُوَ أَشَدُّ بِهَا مِنْهُمْ، وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِأُمِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَيْرًا مِنْ وَلَدِي يَزِيدَ لَمَا بَعَثْتُ لَهُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَهَلًا يَا مُعاوِيَةَ! لَا تَقُلْ هَكَذَا، فَإِنَّكَ قَدْ تَرَكْتَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ أَمَا وَ أبا وَ نَفْسًا.

فَقَالَ مُعاوِيَةَ: كَأَنَّكَ تُرِيدُ بِذَلِكَ نَفْسَكَ أبا عَبْدِ اللَّهِ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ أَرَدْتُ نَفْسِي فَكَيْفَ مَا ذَا؟!!

فَقَالَ مُعاوِيَةَ: إِذَا أَخْبَرْتُكَ أبا عَبْدِ اللَّهِ! أَمَا أُمُّكَ فَخَيْرٌ مِنْ أُمِّ يَزِيدَ، وَ أَمَا أَبُوكَ فَلَهُ سَابِقَةٌ وَ فَضْلٌ، وَ قَرَابَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيْسَتْ لِغَيْرِهِ مِنَ النَّاسِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ حَاكَمَ أَبُوهُ أباكَ، فَقَضَى اللَّهُ لِأَبِيهِ عَلَى أَبِيكَ، وَ أَمَا أَنْتَ وَ هُوَ فَهُوَ وَ اللَّهُ خَيْرٌ لِأُمِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَيْرٌ لِأُمِّهِ مُحَمَّدٍ؟! يَزِيدُ الْخَمُورُ الْفَجُورُ؟

فَقَالَ مُعاوِيَةَ: مَهَلًا أبا عَبْدِ اللَّهِ! فَإِنَّكَ لَوْ ذَكَرْتَ عِنْدَهُ لَمَا ذَكَرَ مِنْكَ إِلَّا حَسَنًا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ عَلِمَ مِنِّي مَا أَعْلَمُهُ مِنْهُ أَنَا فَلْيَقُلْ فِيَّ مَا أَقُولُ فِيهِ.

فَقَالَ لَهُ مُعاوِيَةَ: أبا عَبْدِ اللَّهِ! انصِرِفْ إِلَى أَهْلِكَ رَاشِدًا، وَ اتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَ احذِرْ أَهْلَ الشَّامِ أَنْ يَسْمَعُوا مِنْكَ مَا قَدْ سَمِعْتُهُ؛ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُكَ وَ أَعْدَاءُ أَبِيكَ.

قَالَ: فَانصِرَفَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِهِ. (١)

ص: ٢٩٢

١- (١) الفتوح: ج ٤ ص ٣٣٩ و [١] راجع: الإمامه و السياسه: ج ١ ص ٢١١. [٢]

۲۴۷. الفتوح در یاد کرد آمدن معاویه به مکه و بیعت گرفتنش برای یزید: معاویه در مکه اقامت کرد و هیچ چیزی درباره یزید نگفت. سپس به سوی امام حسین علیه السلام فرستاد و او را فرا خواند. چون آمد و بر او داخل شد، او را نزدیک خود نشاند و گفت: ای ابا عبد الله! بدان که من، هیچ شهری را ننهادم، جز آن که به سوی اهلس فرستاده ام و از آنان، برای یزید بیعت گرفته ام و مدینه را به تأخیر انداخته ام؛ زیرا گفتم: آنان، ایل و تبار و خویشان یزید و کسانی اند که بیمی از آنها ندارم. سپس به مدینه [بیک] فرستادم؛ اما آنان از بیعت با یزید، خودداری کردند و از همه در این کار، سختگیرتر هستند. اگر برای امت محمد صلی الله علیه و آله بهتر از پسر یزید سراغ داشتم، برای [بیعت کردن با] یزید، کسی را روانه نمی کردم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آرام، ای معاویه! این گونه نگو. تو بهتر از او را و نهاده ای؛ کسی که هم خودش بهتر است، هم پدر و مادرش از پدر و مادر او بهترند».

معاویه گفت: گویی خود را می گویی، ای ابا عبد الله!

امام حسین فرمود: «اگر خودم را قصد کنم، چه می شود؟!».

معاویه گفت: ای ابا عبد الله! در این صورت، به تو می گویم. اما مادرت، بهتر از مادر یزید است. اما پدرت، سابقه و فضیلت دارد و خویشاوندی اش را با پیامبر، کس دیگری ندارد، جز آن که پدرت با پدر یزید (معاویه) به حکمیت تن در دادند و خداوند، پدرش را بر پدرت مقدم داشت. و اما تو و او، به خدا سو گند، او برای امت محمد، بهتر از توست.

امام حسین علیه السلام فرمود: «چه کسی برای امت محمد، بهتر است؟ یزید باده خوار فاسد؟!».

معاویه گفت: آرام، ای ابا عبد الله! اگر از تو نزد او یاد شود، جز نیکی از تو نمی گوید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر آنچه من از او می دانم، او در من سراغ دارد، بگوید».

معاویه به او گفت: ابا عبد الله! به هوش باش و هشیار به سوی خانواده ات بازگرد و از خدا بر خودت بترس و مراقب باش که شامیان، آنچه من از تو شنیدم، نشوند که آنان، دشمنان تو و دشمنان پدرت هستند.

امام حسین علیه السلام به خانه اش باز گشت.

مُكَاتَبَاتُ الْإِمَامِ وَمُعَاوِيَةَ

٢٤٨ . أنساب الأشراف: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام:

أَمَّا بَعْدُ: فَقَدِ انْتَهتِ الَّتِي عَنْكَ أُمُورٌ أَرْغَبُ بِكَ عَنْهَا، فَإِنْ كَانَتْ حَقًّا لَمْ أَقَارَكَ (١) عَلَيْهَا، وَلَعَمْرِي إِنَّ مَنْ أُعْطِيَ صِدْقَهُ يَمِينِهِ وَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ لِحَرِيٍّ بِالْوَفَاءِ، وَإِنْ كَانَتْ بَاطِلًا فَأَنْتَ أَسْعَدُ النَّاسِ بِذَلِكَ، وَ بِحِظِّ نَفْسِكَ تَبَدُّأُ، وَ بِعَهْدِ اللَّهِ تَوْفِي، فَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى قَطِيعَتِكَ وَ الْإِسَاءَةِ بِكَ، فَإِنِّي مَتَى انْكَرَكَ تُنْكَرْنِي، وَ مَتَى تَكِيدُنِي أَكِيدُكَ، فَاتَّقِ شَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنْ يَرْجِعُوا عَلَى يَدِكَ إِلَى الْفِتْنَةِ، فَقَدْ جَرَّبَتِ النَّاسَ وَ بَلَوْتَهُمْ، وَ أَبُوكَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْكَ، وَ قَدْ كَانَ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ رَأْيُ الَّذِينَ يَلُودُونَ بِكَ، وَ لَا أَظُنُّهُ يَصْلُحُ لَكَ مِنْهُمْ مَا كَانَ فَسَدَ عَلَيْهِ، فَانظُرْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ «وَ لَا يَسْتَحْفَنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» ٢ .

فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ أَنَّهُ بَلَغْتَكَ عَنِّي أُمُورٌ تَرْغَبُ عَنْهَا، فَإِنْ كَانَتْ حَقًّا لَمْ تُقَارِنِي عَلَيْهَا، وَ لَنْ يَهْدِيَ إِلَيَّ الْحَسِنَاتُ وَ يُسَيِّدَنَّ لَهَا إِلَّا اللَّهُ، فَأَمَّا مَا نُمِّي (٢) إِلَيْكَ فَإِنَّمَا رَقَاهُ (٣) الْمَلَأُونَ (٤) الْمَشَاوُونَ بِالنَّمَائِمِ (٥)، الْمَفْرَقُونَ بَيْنَ الْجَمِيعِ (٦)، وَ مَا أَرِيدُ حَرْبًا لِمَكَ وَ لَا خِلَافًا عَلَيْكَ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتُ ذَلِكَ وَ أَنَا أَخَافُ اللَّهَ فِي تَرْكِهِ، وَ مَا أَظُنُّ اللَّهَ رَاضِيًا عَنِّي بِتَرْكِ مُحَاكَمَتِكَ إِلَيْهِ، وَ لَا عَازِرِي دُونَ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ فِيكَ وَ فِي أَوْلِيَائِكَ الْقَاسِطِينَ الْمُلْحِدِينَ، حِزْبِ الظَّالِمِينَ وَ أَوْلِيَاءِ الشَّيَاطِينِ.

أَلَسْتَ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدِيٍّ وَ أَصْحَابِهِ الْمُصَيِّلِينَ الْعَابِدِينَ، الَّذِينَ يُنْكَرُونَ الظُّلْمَ وَ يَسْتَعْظِمُونَ الْبِدْعَ، وَ لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ ظُلْمًا وَ عُذْوَانًا، بَعْدَ إِعْطَائِهِمُ الْأَمَانَ بِالْمَوَاتِيقِ وَ الْإِيمَانِ الْمُغَلَّظِهِ؟

أَوْ لَسْتَ قَاتِلَ عَمْرِو بْنِ الْحَقِيقِ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، الَّذِي أَبْلَتْهُ الْعِبَادَةُ وَ صَفَّرَتْ لُونَهُ وَ أَنْحَلَتْ جِسْمَهُ؟!!

أَوْ لَسْتَ الْمُدْعَى زِيَادَ بْنَ سَيْمِيَةَ الْمَوْلُودَ عَلَى فِرَاشِ عُبَيْدِ عَبْدِ ثَقِيفٍ، وَ زَعَمْتَ أَنَّهُ ابْنُ أَبِيكَ، وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْفِرَاشِ الْحَجَرُ»، فَتَرَكْتَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَالَفْتَ أَمْرَهُ مُتَعَمِّدًا، وَ اتَّبَعْتَ هَوَاكَ مُكْذِبًا، بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ، ثُمَّ سَلَطْتَهُ عَلَى الْعِرَاقِينَ فَقَطَّعَ أَيْدِيَ الْمُسْلِمِينَ وَ سَمَلَ (٧) أَعْيُنَهُمْ، وَ صَلَبَهُمْ عَلَى جُذُوعِ النَّخْلِ، كَأَنَّكَ لَسْتَ مِنَ الْأُمَّةِ وَ كَأَنَّهَا لَيْسَتْ مِنْكَ، وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ

الْحَقَّ بِقَوْمٍ نَسَبًا لَيْسَ لَهُمْ فَهُوَ مَلْعُونٌ»!

أَوْ لَسْتَ صَاحِبَ الْحَضْرَمِيِّينَ الَّذِينَ كَتَبَ إِلَيْكَ ابْنُ سَيْمِيَةَ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام، فَكَتَبْتَ إِلَيْهِ: «أَقْتُلْ مَنْ كَانَ عَلَى دِينِ عَلِيٍّ وَ رَأْيِهِ، فَفَقَلْتَهُمْ وَ مَثَلُ بِهِمْ بِأَمْرِكَ، وَ دِينُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِينُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الَّذِي كَانَ يَضْرِبُ عَلَيْهِ أَبَاكَ، وَ الَّذِي انْتَحَالَكَ إِذَا أَجْلَسَكَ مَجْلِسَكَ هَذَا، وَ لَوْ لَا هُوَ كَانَ أَفْضَلَ شَرَفَكَ تَجَشُّمَ الرَّحْلَتَيْنِ فِي طَلَبِ الْخُمُورِ!

وَ قُلْتُ: انظُرْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ وَ الْأُمَّةِ، وَ اتَّقِ شَقَّ عَصَا الْأَلْفَةِ وَ أَنْ تَرَدَّ النَّاسَ إِلَى الْفِتْنَةِ!

فَلَا أَعْلَمُ فِتْنَةً عَلَى الْأَمَّةِ أَعْظَمَ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَلَا أَعْلَمُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَ دِينِي أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ! فَإِنْ أَفْعَلَهُ فَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّي، وَ
إِنْ أَتْرَكَهُ فَذَنْبٌ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ فِي كَثِيرٍ مِنْ تَقْصِيرِي، وَ أَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقِي لِأَرْشَادِ أُمُورِي.

وَ أَمَّا كَيْدُكَ إِيَّايَ، فَلَيْسَ يَكُونُ عَلَى أَحَدٍ أَضَرٌّ مِنْهُ عَلَيْكَ، كَفِعْلِكَ بِهِؤُلَاءِ النَّفَرِ الَّذِينَ قَتَلْتَهُمْ وَ مَثَلْتِ بِهِمْ بَعْدَ الصُّلْحِ مِنْ غَيْرِ أَنْ
يَكُونُوا قَاتِلُوكَ وَ لَا- نَقَضُوا عَهْدَكَ، إِلَّا- مَخَافَةَ أَمْرٍ لَوْ لَمْ تَقْتُلْتَهُمْ مِتَّ قَبْلَ أَنْ يَفْعَلُوهُ، أَوْ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكُوهُ، فَأَبَشِّرْ يَا مُعَاوِيَةَ
بِالْقِصَاصِ، وَ أَيْقِنِ بِالْحِسَابِ، وَ أَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَاحِبَهُ وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا، وَ لَيْسَ اللَّهُ بِنَاسٍ لَكَ أَخَذَكَ بِالظَّنِّ، وَ
قَتَلَكَ أَوْلِيَاءَهُ عَلَى الشُّبْهِهِ وَ التُّهْمَةِ، وَ أَخَذَكَ النَّاسَ بِالْبَيْعَةِ لِابْنِكَ، غُلَامٍ سَفِيهِ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يَلْعَبُ بِالْكَلَابِ!

وَ لَا- أَعْلَمُكَ إِلَّا خَسِرْتَ نَفْسَكَ، وَ أُوْبَقْتَ (٨) دِينَكَ، وَ أَكَلْتَ أَمَانَتَكَ، وَ غَشَشْتَ رَعِيَّتَكَ، وَ تَبَوَّأْتَ مَقْعِدَكَ مِنَ النَّارِ فَ «بُعْدًا
لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ١٠. (٩)

ص: ٢٩٤

- ١- (١) قَارَةٌ مُقَارَةٌ: قَرٌّ مَعَهُ وَ سَكَنٌ، وَ فَلَانٌ قَارٌ: سَاكِنٌ (تاج العروس: ج ٧ ص ٣٨٦ [١] قرر).
- ٢- (٣) نَمَيْتُ الْحَدِيثَ تَنْمِيَةً: إِذَا بَلَغْتَهُ عَلَى وَجْهِ النَّمِيمَةِ وَ الْإِفْسَادِ (الصَّحاح: ج ٦ ص ٢٥١٦ [٢] نما).
- ٣- (٤) رَقِيَ عَلَيْهِ كَلَامًا: إِذَا رَفَعَ (الصَّحاح: ج ٦ ص ٢٣٦١ [٣] رقى).
- ٤- (٥) الْمَلَقُ: أَنْ تُعْطَى بِاللِّسَانِ مَا لَيْسَ فِي الْقَلْبِ (القاموس المحيط: ج ٣ ص ٢٨٤ ملق).
- ٥- (٦) النَّمِيمَةُ: هِيَ نَقْلُ الْحَدِيثِ مِنْ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ عَلَى جَهِّهِ الْإِفْسَادِ وَ الشَّرِّ (النهاية: ج ٥ ص ١٢٠ [٤] نمم).
- ٦- (٧) هَكَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَ فِي الْإِمَامَةِ وَ السِّيَاسَةِ: [٥] الْجَمْعُ «بَدَلُ الْجَمِيعِ».
- ٧- (٨) سَمَلْتُ عَيْنَهُ: فَقَاتَتْهَا بِحَدِيدِهِ مُحْمَاهُ (المصباح المنير: ص ٢٨٩ [٦] سملت).
- ٨- (٩) وَبَقَ: هَلَكَ، وَ يَتَعَدَّى بِالْهَمْزِ، فَيُقَالُ: أُوْبَقْتَهُ (المصباح المنير: ص ٦٤٦ «وبق»).
- ٩- (١١) أَنْسَابُ الْأَشْرَافِ: ج ٥ ص ١٢٨، [٧] الْإِمَامَةُ وَ السِّيَاسَةُ: ج ١ ص ٢٠١ ٢٠٢؛ رَجَالُ الْكُشَى: ج ١ ص ٢٥٢ ح ٩٨ وَ ٩٩ [٨]
كِلَاهِمَا نَحْوُهُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ٢١٢ ح ٩. [٩]

۲۴۸. أنساب الأشراف: معاویه به امام حسین علیه السلام نوشت: «أما بعد، خبر کارهایی از تو به من رسیده که آنها را از تو بعید می دانم. اگر آن خبرها درست باشد، با تو بر آنها موافقت نمی کنم. به جانم سوگند، کسی که به پیمان خود و عهد و میثاق الهی وفا کند، سزاوار وفاست؛ و اگر آنها درست نباشند، تو در میان مردم، بیشترین سهم را از این داری و به بهره خود می آغازی و به عهد خدا وفا می کنی. مرا به قطع پیوند و بدی با خود، وادار مکن. اگر مرا انکار کنی، انکارت می کنم و اگر به من نیرنگ بزنی، به تو نیرنگ می زنم. از شکستن اجتماع این امت و بازگرداندن آنها به فتنه پرهیز. تو مردم را تجربه کرده و آزموده ای و پدرت از تو برتر بود، و نظر کسانی که به تو پناه می آورند، بر او گردد آمده بود و گمان نمی برم آنچه برای پدرت نکردند، برای تو بکنند. پس به فکر خود و دینت باش و «کسانی که یقین ندارند، تو را سبک شمارند».

امام حسین علیه السلام در پاسخ معاویه نوشت: «أما بعد، نامه ات به من رسید. نوشته بودی که خبر کارهایی از من به تو رسیده که دوست نداری [گفته باشم] و اگر درست باشد، با من بر آنها موافقت نمی کنی، و جز خدا، به نیکی ها ره نمی نماید و به آنها موقوف نمی دارد. اما سخن چینی انجام شده برای تو را چاپلوسان سخن چین تفرقه افکن میان جماعت کرده اند. من، سر جنگ و مخالفت با تو را ندارم. سوگند به خدا، آن را و نهاده ام و من، از این وا نهادن، از خدا می ترسم و گمان نمی کنم خداوند از این که دشمنی با تو را کنار گذاشته ام، و درباره تو و دوستان متجاوز ملحدت که حزب ظالمان و دار و دسته شیطان اند، در برابر خدا، عذری جز آنچه خود بپذیرد، ندارم.

آیا تو حجر بن عدی و یارانش را به ستم و تجاوز نکشتی؟ آنان که نماز گزار و عابد بودند و ستم را زشت و بدعت ها را دهشتناک می شمردند و از سرزنش هیچ سرزنشگری در راه خدا نمی ترسیدند؟ این قتل را پس از امان دادن به آنها، با همه وثیقه ها و سوگندهای غلیظ و شدید، انجام دادی.

آیا تو قاتل عمرو بن حَمِق، صحابی پیامبر خدا، نیستی که عبادت، فرسوده اش کرده و رنگش را زرد و بدنش را لاغر نموده بود؟ آیا تو زیاد بن سمیه را که بر بستر عیب (برده ثقیف) زاده شده بود، پسر پدرت نخواندی، در حالی که پیامبر خدا فرموده بود: "فرزند، متعلق به بستر است و برای زنا کار، سنگ است"؟ تو سنت پیامبر خدا را و نهادی و به عمد، با فرمان او مخالفت کردی و از سر تکذیب، هوس خود را دنبال کردی، بی آن که رهنمودی از جانب خدا داشته باشی. سپس، زیاد را بر کوفه و بصره مسلط کردی تا دستان مسلمانان را قطع کند و چشمان آنان را با میله داغ، برکند و به شاخه های نخل بیاویزد. گویی تو از امت نیستی و او هم از تو نیست که پیامبر خدا فرمود: "هر کس بیگانه ای را جزء خاندان قومی حساب کند که نسبش آن نیست، ملعون است".

آیا تو همان نیستی که [زیاد] ابن سمیه به تو نوشت: حَضْرَمِیَان بر دین علی هستند، و تو به او نوشتی: هر کس را که بر دین علی و اندیشه اوست، بکش، و او هم به فرمان تو، آنان را کُشت و مُثِلِه کرد؟ دین علی علیه السلام دین محمد صلی الله علیه و آله است که بر سر آن با پدرت می جنگید؛ کسی که با بستن خود به [آیین] او، بر این جایگاه نشسته ای و اگر او نبود، برترین شرف تو، زحمت ترتیب دادن دو سفر [زمستانی و تابستانی قریش] در طلب شراب بود.

گفته ای: به خودت و دین و اُمت بیندیش و اجتماع و الفت اُمت را نشکن و مردم را به فتنه باز نگردان. من، فتنه ای بزرگ تر از فرمان روایی تو بر این اُمت نمی شناسم و برای خود و دینم، رأیی برتر از جهاد با تو نمی دانم. اگر جهاد کنم، مایه نزدیکی من به پروردگارم است و اگر آن را وا گذارم، گناهی است که از فراوانی تقصیرم در آن، از خدا مغفرت می طلبم و از خدا می خواهم که به درست ترین کار، موفقم بدارد.

اما زیان نیرنگ تو با من، بیش از هر کس دیگر، به خودت می رسد؛ مانند همین کار تو با این چند تنی که آنان را کُشتی و مُثله شان نمودی، با آن که آنان، در صلح با تو بودند و نه با تو جنگیده و نه پیمانت را شکسته بودند و فقط، از چیزی ترسیدی که اگر هم آنان را نمی کُشتی، پیش از این می مُردی یا آنان، پیش از رسیدن به آن می مُردند.

پس، ای معاویه! قصاص را در پیش رو داری. به حساب، یقین داشته باش و بدان که خدا، نوشته ای دارد که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، جز آن که آن را بر شمرده است. خدا فراموش نمی کند دستگیر کردن هایت را به خاطر بی اعتمادی و بدبینی، و کُشتن اولیا را به شُبّه و تهمت، و بیعت گرفتن را از مردم برای پُسر، آن جوانِ نابُخرد، شرابخوار و سگباز!

جز این نمی دانم که خود را تباه کردی و دینت را هلاک نمودی و امانتت را خوردی و مردم را فریفتی و جایگاهی از آتش برای خود برگرفتی. پس «دور باد قوم ظالم از رحمت الهی»!

الإختصاصُ في الله

٢٤٩ . الخصال عن النضر بن مالك: قُلتُ للحُسينِ بنِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام: يا أبا عبدِ الله، حَدِّثْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» ١ .

قال: نَحْنُ وَ بَنُو أُمَّيَّةَ، اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ، وَقَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ. فَنَحْنُ وَ إِيَّاهُمْ الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (١)

٢٥٠ . بحار الأنوار عن بكر بن أيمن عن الحسين بن علي عليه السلام: إنا و بنى اميَّة تعادينا في الله، فنحن و هم كذلك إلى يوم القيامة، فجاء جبرئيل عليه السلام برأيه الحق فركزها بين أظهرنا، وجاء إبليس برأيه الباطل فركزها بين أظهرهم. (٢)

ص: ٣٠٠

١- (٢) الخصال: ص ٤٣ ح ٣٥، بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٥١٧ ح ١٦. [١]

٢- (٣) بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٣٠٨. [٢]

۲۴۹. الخصال به نقل از نضر بن مالک: به امام حسین علیه السلام گفتم: ای ابا عبد الله! از گفته خدای عز و جل بگو که فرمود: «این دو دشمن برای پروردگارشان با هم دشمنی کردند».

فرمود: «مانند ما و بنی امیه که به خاطر خدای عز و جل با آنها دشمنی کردیم. ما گفتیم: خداوند، راست می گوید و آنان گفتند: دروغ می گوید. پس ما و آنان، روز قیامت، دو دشمنیم».

۲۵۰. بحار الأنوار به نقل از بکر بن ایمن، از امام حسین علیه السلام: ما با بنی امیه برای خدا دشمنی کردیم. ما و ایشان، در روز قیامت نیز چنین هستیم. پس جبرئیل علیه السلام پرچم حق را می آورد و بر پشت ما می نهد و ابلیس هم، پرچم باطل را می آورد و بر پشت آنها می نشاند.

مواصفات يزيد

٢٥١. دعائم الاسلام: عن الحسين بن علي عليه السلام أنه كتب إلى معاوية كتابا يقرّعه (١) فيه ويبيّنه (٢) بأمور صنعها، كان فيه:

ثُمَّ وَلَّيْتَ ابْنَكَ وَهُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْهُو بِالْكَلَابِ، فَخُنْتَ أَمَانَتَكَ، وَأَخْرَبْتَ (٣) رَعِيَّتَكَ، وَلَمْ تُؤَدِّ نَصِيحَةَ رَبِّكَ، فَكَيْفَ تُؤَلِّي عَلَى أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ؟ وَشَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْفَاسِقِينَ! وَشَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَارِ! وَلَيْسَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ بِأَمِينٍ عَلَى دِرْهِمٍ، فَكَيْفَ عَلَى الْأُمَّهِ!؟

فَعَن قَلِيلٍ تَرُدُّ عَلَى عَمَلِكَ، حِينَ تَطْوِي صَحَائِفَ الْإِسْتِغْفَارِ. (٤)

ص: ٣٠٢

١- (١) التقرّيع: التعنيف و التثريب، و قرّعه تقرّيعاً و بّخه و عدّله (تاج العروس: ج ١١ ص ٣٦٦ [١] قرع).

٢- (٢) التبكيث: التقرّيع و التوبيخ (النهايه: ج ١ ص ١٤٨ [٢] بكت).

٣- (٣) في بعض نسخ المصدر: «أخزيت» بدل «أخربت».

٤- (٤) دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٣٣ ح ٤٦٨، و [٣] في بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٩٥ ح ٤١ [٤] عن الإمام الحسن عليه السلام و لكن مضمون الكتاب بعيد عن زمانه عليه السلام.

۲۵۱. دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام نامه ای کوبنده به معاویه نوشت و او را به سبب کارهایی که کرده بود، سرزنش کرد. در آن نامه چنین بود: «سپس، پسرت را ولایت دادی، در حالی که جوانی شراب خوار و سگ باز است. در امانت خیانت کردی و مردم را و نهادی و به نصیحت پروردگارت عمل نکردی. چگونه کسی را که شراب می نوشد، بر ائمت محمد صلی الله علیه و آله می گماری، با آن که شراب خوار، از فاسقان است و کسی که مست کننده می نوشد، از شرار؟ شراب خواری که نمی تواند امانتدار یک درهم باشد، چگونه امین ائمت باشد؟!»

به زودی نتیجه عملت را می بینی، هنگامی که دیگر صحیفه های استغفار، پیچیده و بسته شده است.»

امتناع الإمام من بيعه يزيد

٢٥٢. الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام لما أمره مروان ببيعته يزيد: ويحك! تأمرني ببيعته يزيد وهو رجل فاسق؟ لقد قلت شططا (١) من القول يا عظيم الزلل! لا- الوُميكَ على قوايكَ لأنك اللعين الذي لعنك رسول الله صلى الله عليه وآله و أنت في صلب أبيك الحكم بن أبي العاص، فإن من لعنه رسول الله صلى الله عليه وآله لا يمكن له ولا منه إلا أن يدعو إلى بيعه يزيد.

ثم قال: إليك عني يا عدو الله، فإننا أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله، والحق فينا وبالحق تنطق ألسنتنا، وقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «الخلافة محرمه على آل أبي سفيان، وعلى الطلقاء» (٢) أبناء الطلقاء، فإذا رأيتم معاوية على منبري فأبقروا (٣) بطنه، فوالله لقد رآه أهل المدينة على منبر جدي فلم يفعلوا ما أمروا به، فابتلاهم (٤) الله بآبائه يزيد! زاده الله في النار عذابا. (٥)

٢٥٣. مثير الأحزان عن الإمام الحسين عليه السلام لمروان لما أشار على الوليد والي المدينة بضرب أعناق القوم إذ لم يرضوا ببيعته يزيد: ويلي عليك يا بن الزرقاء (٦)، أنت تأمر

بضرب عنقي؟! كذبت ولؤمت، نحن أهل بيت النبوة ومعدن الرسالة، ويزيد فاسق شارب الخمر وقاتل النفس، ومثلي لا يباع لمثله، ولكن نصيح وتصحون (٧) أي أحن بالخلافه والبيعه. (٨)

ص: ٣٠٤

١- (١) الشطط: الإفراط في البعد (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٤٥٣ [١] شطط).

٢- (٢) الطلقاء: هم الذين خلى عنهم (النبي صلى الله عليه وآله) يوم فتح مكة، وأطلقهم ولم يسترقهم (النهاية: ج ٣ ص ١٣٦) [٢] طلق).

٣- (٣) في المصدر: «فأفقدوا»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٤- (٤) في المصدر: «قاتلهم»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٥- (٥) الفتوح: ج ٥ ص ١٧، [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥؛ [٤] تسليه المجالس: ج ٢ ص ١٥٣. [٥]

٦- (٦) يطلق على مروان وذريته بنو الزرقاء والزرقاء اسم يطلق للمذمة في الأدب العربي وهي اسم جدّه مروان، وكانت بغية من ذوات الأعلام (الكامل: ج ٤ ص ١٦٠). [٦]

٧- (٧) في الملهوف هنا زياده: «و ننظر و ننظرون».

٨- (٨) مثير الأحزان: ص ٢٤، الملهوف: ص ٩٨ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٥. [٧]

۲۵۲. الفتح: چون مروان امام حسین علیه السلام را به بیعت با یزید فرمان داد، امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! آیا مرا به بیعت با یزید، فرمان می دهی، در حالی که او مردی فاسق است؟! ای که لغزشت بزرگ است! سخن بس بیراهی گفتی. من، تو را بر سخت سرزنش نمی کنم که تو بر زبان پیامبر خدا لعنت شدی، در حالی که هنوز در پشت پدرت، حکم بن ابی عاص بودی، و لعنت شده پیامبر خدا، جز این نمی تواند باشد که به بیعت با یزید، فرا بخواند».

سپس امام علیه السلام فرمود: «ای دشمن خدا!! از من دور شو که ما خاندان پیامبر خداییم و حق، میان ماست و زبان هایمان، به حق سخن می گوید. شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: "خلافت بر خاندان ابو سفیان و نیز بر آزادشدگان (۱) فرزندان آزادشدگان، حرام است و چون معاویه را بر منبر من دیدید، شکمش را بشکافید".

به خدا سوگند، اهل مدینه، او را بر منبر جدم دیدند و آنچه فرمان یافته بودند، نکردند و خدا هم، آنان را به پسرش یزید، مبتلا کرد. خدا عذابش را در آتش دوزخ بیفزاید!».

۲۵۳. مثير الأحزان: مروان به ولید، حاکم مدینه، اشاره کرد کسانی را که به بیعت با یزید رضایت نداده اند، گردن بزنند. امام حسین علیه السلام به مروان فرمود: «وای بر تو،

ای پسر زن کبود چشم! (۲) تو به گردن زدن من فرمان می دهی؟ نادرست گفتی و پستی کردی. ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم و یزید، فاسق، شراب خوار و قاتل مردم است. مانند من، با مانند او بیعت نمی کند؛ اما ما و شما منتظر می مانیم تا ببینیم کدامیک از ما به خلافت و بیعت، سزاوارتریم».

ص: ۳۰۵

۱- (۱) آزادشدگان (طُلَقَاء)، کسانی بودند که تا فتح مکه، مسلمان نشده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، آنان را به اسارت نگرفت و آزادشان نمود.

۲- (۲) به مروان و فرزندانش «بنو الزرقاء» می گفتند. زرقاء که در ادبیات عرب، نامی برای نکوهش است، نام دختر موهب، مادر بزرگ مروان بود. وی، از زنان بدکار و صاحب پرچم بود (الکامل: ج ۴ ص ۱۶۰). [۱]

إحياء السنّة و معالم الدين

٢٥٤ . أنساب الأشراف: قد كان الحسين بن علي عليه السلام كتب إلى وجوه أهل البصره يدعوهم إلى كتاب الله، ويقول لهم: إن السنّة قد اميتت، وإن البدعة قد احييت و نعثت (١). (٢)

٢٥٥ . الطبقات الكبرى في ذكر أحداث يوم عاشوراء: ثم قال حسين عليه السلام لعمر و أصحابه: لا تعجلوا حتى اخبركم خبري: و الله ما أتيتكم حتى أتني كُتُبُ أمائلكم بأن السنّة قد اميتت، و النفاق قد نجم (٣)، و الخدود قد عطّلت، فأقدم لعل الله تبارك و تعالى يصلح بك أمه محمد صلى الله عليه و آله، فأتيتكم إذا كرهتم ذلك، فأنا راجع عنكم، و أرجعوا إلى أنفسكم فانظروا هل يصلح لكم قتلي، أو يحل لكم دمي؟

أ لست ابن بنت نبيكم و ابن ابن عمه و ابن أول المؤمنين إيماناً؟!

أ و ليس حمزه و العباس و جعفر عمومتى؟!

أ و لم يبلغكم قول رسول الله صلى الله عليه و آله في و في أخي: «هذان سيّدا شباب أهل الجنّة»؟! (٤)

ص: ٣٠٨

١- (١) نَعَشُهُ: رَفَعَهُ (النهاية: ج ٥ ص ٨١ «نعش»).

٢- (٢) أنساب الأشراف: ج ٢ ص ٣٣٥، [١] تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٥٧. [٢]

٣- (٣) نَجَمَ الشيء: ظَهَرَ و طَلَعَ (الصحاح: ج ٥ ص ٢٠٣٩ «نجم»).

٤- (٤) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٦٨، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٠١ الرقم ٤٨.

۲۵۴. أنساب الأشراف: امام حسین علیه السلام به سرشناسان بصره نامه نوشت و آنان را به کتاب خدا فرا خواند و فرمود: «سنت، مرده است و بدعت، زنده و برافراشته گشته است».

۲۵۵. الطبقات الکبری در یادکرد حوادث روز عاشورا: امام حسین علیه السلام به عمر بن سعد و یارانش فرمود: «عجله نکنید تا خبرم را برایتان بگویم. به خدا سوگند، نزد شما نیامدم تا آن که نامه های بزرگان شما به من رسید که: سنت، مرده و نفاق، سر برآورده و حدود الهی، تعطیل شده است. پیش بیا، شاید که خدای تبارک و تعالی امت محمد صلی الله علیه و آله را با تو سامان دهد. از این رو، نزد شما آمدم و اگر آمدنم را ناخوش دارید، باز می گردم و شما هم به خود آید و بنگرید که آیا کشتن من به صلاح شماست یا خون من بر شما رواست؟!»

آیا من، پسر دختر پیامبران و پسر پسرعموی او و پسر نخستین مؤمن نیستم؟

آیا حمزه و عباس و جعفر، عموهای من نیستند؟

آیا گفته پیامبر خدا درباره من و درباره برادرم به شما نرسیده است که: "این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشتی اند؟!".

٢٥٦ . الأخبار الطوال: كَتَبَ [الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] كِتَابًا إِلَى شِيعَتِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مَعَ مَوْلَى لَهُ يُسَمَّى سَلْمَانَ، نُسَخَتْهُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مَالِكِ بْنِ مِسْمَعٍ، وَالأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَالمُنْذِرِ بْنِ الجَارُودِ، وَمَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو، وَقَيْسِ بْنِ الهَيْثَمِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ، وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ، فَإِن تَجَبَّيْتُمْ تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامِ. (١)

٢/٩

الأمرُ بالمعروفِ وَ النَّهيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

٢٥٧ . الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام في وداع قبر جدّه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ.... (٢)

٢٥٨ . تسليته المجالس: دَعَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَوَاهِ وَ بِيَاضٍ، وَ كَتَبَ هَذِهِ الوَصِيَّةَ لِأَخِيهِ مُحَمَّدٍ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِيَّةِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

وَ رَسُولُهُ، جَاءَ بِالحَقِّ مِنَ عِنْدِ الْحَقِّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا (٣) وَ لَا بَطْرًا (٤) وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أُسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَنْ قَبَلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ يَحْكُمَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ، وَ مَا تَوَفَّقَنِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ. (٥)

ص: ٣١٠

١- (١) الأخبار الطوال: ص ٢٣١. [١]

٢- (٢) الفتوح: ج ٥ ص ١٩؛ [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٨. [٣]

٣- (٣) الأَشْرُ: البَطْرُ، وَ قِيلَ: أَشَدُّ البَطْرِ (النهاية: ج ١ ص ٥١) «[٤] أَشْرُ».

٤- (٤) البَطْرُ: الطغيان عند النعمة و طول الغنى (النهاية: ج ١ ص ١٣٥) «[٥] بَطْرُ».

٥- (٥) تسليته المجالس: ج ٢ ص ١٦٠، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٩؛ [٧] الفتوح: ج ٥ ص ٢١، [٨] مقتل الحسين للخوارزمي: ج

١ ص ١٨٨ [٩] كلاهما نحوه و راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٨٩. [١٠]

۲۵۶. الأخبار الطوال: امام حسین علیه السلام نامه ای به پیروانش در بصره نوشت و آن را با یکی از طرفداران خود به نام سلمان فرستاد. متن آن نامه چنین بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی به مالک بن مسمع و احنف بن قیس و منذر بن جارود و مسعود بن عمرو و قیس بن هیثم. سلام علیکم! آری بعد، من، شما را به زنده داشتن نشانه های حق و میراندن بدعت ها فرا می خوانم. اگر اجابت کنید، به راه های هدایت، رهنمون می شوید. و السلام!».

۲/۹- امر به معروف و نهی از منکر

۲۵۷. الفتوح از امام حسین علیه السلام (در وداع قبر جدش پیامبر صلی الله علیه و آله): خدایا! این قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است و من، پسر دختر محمد صلی الله علیه و آله؛ و می دانی که چه به من رسیده است. خدایا! من، معروف را دوست و منکر را ناپسند می دارم....

۲۵۸. تسلیه المجالس: امام حسین علیه السلام مُرَّکَب و کاغذی خواست و این وصیت را برای برادرش محمد نوشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این وصیت حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش محمد، معروف به ابن حنفیه است. حسین، گواهی می دهد که خدایی جز الله نیست و شریکی ندارد. محمد، بنده و فرستاده اوست و حق را از نزد حق

آورد و بهشت و دوزخ، حق است و بی تردید، قیامت می آید. خداوند، همه کسانی را که در قبر هستند، برمی انگیزد. من از سرِ سرمستی و طغیان و فساد و ستم نشوریده ام؛ بلکه تنها برای پیجویی اصلاح در امتِ جدّم بیرون آمده ام و می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدّم محمد صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام، رفتار کنم. هر کس مرا به حق بپذیرد که خداوند، به حق سزاوارتر است و هر کس این را از من نپذیرد، صبر می کنم تا خداوند، میان من و این مردم، به حق قضاوت کند و میان من و آنان، حکم برآند که او بهترین حاکمان اوست. این وصیت من به توست، ای برادر من، و توفیق من، جز با خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم».

٢٥٩ . تاريخ الطبرى عن عقبه بن أبى العيزار: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ خَطَبَ أَصْحَابَهُ وَ أَصْحَابَ الْحُرِّ... ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا (١) لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ. (٢)

٣/٩

الْقِيَامُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ

٢٦٠ . تذكره الخواص عن الإمام الحسين عليه السلام للفرزدق الشاعر: يَا فَرْزَدَقُ، إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ، وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرَبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ، وَ أَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَ إِعْزَازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ، لِتَكُونَ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» ٣ . (٣)

ص: ٣١٢

١- (١) النَّكْثُ: نَقْضُ الْعَهْدِ (النهاية: ج ٥ ص ١١٤) [١] نكث).

٢- (٢) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٠٣. [٢]

٣- (٣) تذكره الخواص: ص ٢٤١. [٣]

۲۵۹. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن ابی عیزار: امام حسین علیه السلام برای یاران خود و یاران حُر، سخن راند... و سپس فرمود: «ای مردم، پیامبر خدا فرمود: "هر کس فرمان روایی ستمکار را ببیند که حرمت های الهی را زیر پا می گذارد و پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می کند و در میان مردمان به گناه و تجاوز عمل می نماید و با کردار و گفتار بر او نیاشوبد، حق خداست که او را در همان جایی داخل کند که آن فرمان روا را می کند"».

۳/۹- قیام برای یاری دین

۲۶۰. تذکره الخواص از امام حسین علیه السلام (خطاب به فرزاد شاعر): ای فَرَزْدَق! این قوم، به اطاعت از شیطان چسبیدند و اطاعت خدای رحمان را و نهادند و فساد را در زمین، آشکار کردند و حدود الهی را باطل نمودند و شراب نوشیدند و اموال فقیران و بینوایان را از آن خود کردند. من، سزاوارترین کس به قیام برای یاری

دین خدا و عزت بخشیدن به آیین او و جهاد در راه او هستم تا «فرمان خدا، والاترین باشد».

ص: ۳۱۳

٢٤١. تاريخ الطبرى عن أبى عثمان النهدي: كَتَبَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ مَوْلَى لَهُم يُقَالُ لَهُ سَلِيمَانُ، وَكَتَبَ بِنَسْخِهِ إِلَى رُوَسِ الْأَخْمَاسِ (١) بِالْبَصْرَةِ وَ إِلَى الْأَشْرَافِ، فَكَتَبَ إِلَى مَالِكِ بْنِ مِسْمَعِ الْبَكْرِىِّ، وَ إِلَى الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَ إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ، وَ إِلَى مَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو، وَ إِلَى قَيْسِ بْنِ الْهَيْثَمِ، وَ إِلَى عَمْرٍو بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ، فَجَاءَتْ مِنْهُ نَسْخَةٌ وَاحِدَةٌ إِلَى جَمِيعِ أَشْرَافِهَا:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَكْرَمَهُ بِبُيُوتِهِ، وَ اخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ قَدَّ نَصِيحَ لِعِبَادِهِ وَ بَلَغَ مَا أَرْسَلَ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ كُنَّا أَهْلَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَوْصِيَاءَهُ وَ وَرَثَتَهُ، وَ أَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ، فَفَرَضِينَا وَ كَرِهْنَا الْفُرْقَةَ وَ أَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ، وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ... وَ قَدَّ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ، وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ امْتَيْتَ، وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتَ، وَ إِنْ تَسَمِعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ. (٢)

٤/٩

مَعْدِرَةٌ إِلَى اللَّهِ

٢٤٢. تاريخ الطبرى عن الحسين عليه السلام من كلامه مع أصحاب الحر بن يزيد: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهَا

مَعْدِرَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْكُمْ، إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتْنِي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ؛ أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْمَعُنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْكُمْ، فَإِنْ تُعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عَهْدِكُمْ وَ مَوَائِقِكُمْ أَقْدَمَ مِصْرَكُمْ، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَقْبَلْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ. (٣)

ص: ٣١٤

١- (١) الخَمِيسُ: الْجَيْشُ، سُمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُ مَقْسُومٌ بِخَمْسَةِ أَقْسَامٍ: الْمَقْدَمَةُ، وَ السَّاقَةُ، وَ الْمِيْمَنَةُ، وَ الْمَيْسِرَةُ، وَ الْقَلْبُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ٧٩) [١] خَمْسٌ).

٢- (٢) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٥٧، [٢] البدايه و النهايه: ج ٨ ص ١٥٧ و ص ١٧٠، و [٣] راجع: الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٣٥. [٤]

٣- (٣) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٠١، [٥] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٢، [٦] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣١؛ [٧] الإرشاد: ج ٢ ص ٧٩، [٨] إعلام الورى: ج ١ ص ٤٤٨، [٩] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٦ [١٠] كلاهما نحوه و راجع: الأخبار الطوال: ص ٢٤٩. [١١]

۲۶۱. تاریخ الطبری به نقل از ابو عثمان نهدی: امام حسین علیه السلام نامه ای نگاشت و با یکی از وابستگانش به نام سلیمان برای سران سپاه بصره و بزرگان آنجا، مانند مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هبیم و عمرو بن عبید الله بن معمر فرستاد. متن نامه واحدی که برای بزرگان [بصره] فرستاد [چنین است]:

«اَمَّا بَعْدُ، خُداوند، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را بر خلقش برگزید و با نبوت خویش، گرامی داشت و برای رسالتش برگزید. سپس، خدا او را به سوی خویش برگرفت، در حالی که برای بندگانش خیرخواهی کرده بود و آنچه برای آن فرستاده شده بود، ابلاغ کرد.

ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او هستیم که در میان مردم، سزاوارترین مردم به جایگاه او هستیم؛ اما قوم ما، جایگاه ما را از آن خود کردند و ما رضایت دادیم و تفرقه را ناخوش داشتیم و سلامت [امت] را دوست داشتیم.

ما می دانیم که به این حق جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر از کسی هستیم که آن را به دست گرفته است... فرستاده ام را با این نامه به سوی شما روانه کردم. من، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می خوانم که بی تردید، سنت، مرده و بدعت، زنده گشته است و اگر گفته ام را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه هدایت، رهنمون می شوم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته!».

۴/۹- عذر به پیشگاه الهی

۲۶۲. تاریخ الطبری از امام حسین علیه السلام (از سخنانش با یاران حُرّ بن یزید): ای مردم!

این عذری به پیشگاه خدای عز و جل و شماست. من، نزد شما نیامدم تا آن که نامه های شما به من رسید و فرستادگانتان بر من درآمدند و گفتند: بر ما در آی که پیشوایی نداریم و شاید خدا، ما را به وسیله تو بر هدایت، گرد آورد.

اگر بر سر همان گفته هستید، نزدتان آمده ام و اگر عهدی مطمئن و قابل اعتماد به من می دهید، به شهرتان درآیم و اگر چنین نمی کنید و آمدن من را ناخوش دارید، به همان جایی باز می گردم که پیش از حرکت به سوی شما بودم.

مُكَافَحَةُ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ

٢٦٣. تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام أيضا: «أما بعد أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِن تَتَّقُوا وَتَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ، وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَى بِبَوْلَانِهِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمِدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، وَإِنْ أَنْتُمْ كَرِهْتُمُونَا وَجَهَلْتُمْ حَقَّنَا وَكَانَ رَأْيُكُمْ غَيْرَ مَا أَتَنَى كُتُبُكُمْ وَقَدِمَتْ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ، انصرفت عنكم. (١)

٢٦٤. تاريخ الطبري عن عقبه بن أبي العيزار: «إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ خَطَبَ أَصْحَابَهُ وَأَصْحَابَ الْحُرِّ بِالْبَيْضِ (٢)، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرِّمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ».

أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَّلُوا الْجِدْوَدَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْقِيءِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ (٣)، قَدْ أَتَنَى كُتُبُكُمْ، وَقَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ؛ أَنْتُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَلَا تَخْذُلُونِي، فَإِنْ تَمَّتُمْ عَلَيَّ بِيَعْتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ، فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ، فَلَكُمْ فِيَّ اسْوَةٌ.

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ، وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ، وَالْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَّ بِكُمْ، فَحَظَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ، وَنَصِييَكُمْ ضَيَّعْتُمْ، وَمَنْ نَكَثَ (٤) فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَيَّ نَفْسِهِ، وَسَيَّغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (٥)

ص: ٣١٦

- ١- (١) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٢، [١] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٢، [٢] أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٨٠ و [٣] ليس فيه من «و نحن» إلى «والعدوان»؛ الإرشاد: ج ٢ ص ٧٩، [٤] إلام الوري: ج ١ ص ٤٤٨ و [٥] راجع: روضه الواعظين: ص ١٩٨. [٦]
- ٢- (٢) البيضة: اسم ماء بين واقصه و عذيب و يتصل ببئر بنى يربوع (معجم البلدان: ج ١ ص ٥٣٢). [٧]
- ٣- (٣) في الفتوح: «و [٨] أنا أحق من غيري بهذا الأمر؛ لقرايتي من رسول الله صلى الله عليه و آله» بدل «و أنا أحق من غيري».
- ٤- (٤) النكث: قريب من النقض، و استعير لنقض العهد (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٨٢٢) [٩] نكث».
- ٥- (٥) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٣، [١٠] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٢، [١١] الفتوح: ج ٥ ص ٨١، [١٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٤ [١٣] كلها نحوه؛ بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٨٢ و [١٤] راجع: أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٨١. [١٥]

۲۶۳. تاریخ الطبری از امام حسین علیه السلام (از سخنانش با یاران حرّ بن یزید): ای مردم! اگر تقوا بورزید و حق را برای اهلس به رسمیت بشناسید، این، خدا را بهتر خوشنود می کند. ما اهل بیت، به سرپرستی این امر (حکومت) بر شما از این مدعیان که حقی ندارند و میان شما با ستم و تجاوز، رفتار می کنند، سزاوارتریم. اگر ما را خوش ندارید و حق ما را نمی شناسید و نظرتان غیر از آن چیزی است که نوشته ها و فرستادگان شما به من رسانند، باز می گردم.

۲۶۴. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن ابی عیزار: امام حسین علیه السلام برای یاران خود و یاران حرّ در بیضه، (۱) خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم! پیامبر خدا فرمود: "هر کس فرمان روای ستمکاری را ببیند که حرمت های الهی را حلال می شمرد و پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می کند و میان بندگان خدا با گناه و تجاوز عمل می کند، ولی با عمل و گفتار، بر او نیاشوبد، بر خداوند است که او را به همان جایی درآورد که آن ستمکار را می برد".

هان! اینان به طاعت شیطان چسبیدند و طاعت خدای رحمان را و نهادند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و اموال عمومی را برای خود برداشتند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام شمردند و من، سزاوارترین کسی هستم که بر آشوبد. نامه هایتان به من رسید و فرستادگان شما بیعتتان را به من عرضه کردند که مرا تسلیم [دشمن] نمی کنید و وا نمی نهید. پس اگر بیعتتان را به پایان برسانید، به راه هدایت رسیده اید. من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا. خودم در کنار شمایم و خانواده ام با خانواده های شما هستند و در من، الگویی برای شما هست.

اگر چنین نکنید و عهدتان را بشکنید و بیعتم را از گردن خود بردارید که به جانم سوگند، این از شما دور نیست که آن را با پدر و مادر و پسرعمویم، مسلم، کردید و فریب خورده کسی است که فریب [حمایت] شما را بخورد، پس به نصیب خود نرسیده اید و آن را تباه نموده اید و هر کس پیمان بشکند، به زیان خود شکسته است. به زودی خداوند، مرا از شما بی نیاز می کند. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته!».

ص: ۳۱۷

۱- (۱) بیضه، نام آب گاهی میان واقصه و عذیب است که به چاه بنی یربوع، متصل است.

٢٦٥. تاريخ الطبرى فى خروج الإمام من المدينة: و أما الحسين فإنه خرج ببنيه وإخوته وبنى أخيه و جُل أهل بيته إلا مُحَمَّد بن الحنفية، فإنه قال له:

يا أخی، أنت أحب الناس إلیّ و أعزهم علیّ، و لست أدخر النصيحة لأخيد من الخلق أحق بها منك، تنح بتبعتك عن يزيد بن معاوية و عن الأمصار ما استطعت، ثم ابعث رُسُلكَ إلی الناس فادعهم إلی نفسك، فإن بايعوا لك حمدت الله على ذلك، و إن أجمع الناس على غيرك لم ينقص الله بِمذلك دينك و لا عقلك و لا يذهب به مروءتك و لا فضلك، إني أخاف أن تدخل مصرا من هذه الأمصار و تأتي جماعه من الناس فيختلفون بينهم، فمنهم طائفة معك و أخرى عليك، فيقتلون فتكون لأول الأسنه، فإذا خیر هذه الأمة كلها نفسا و أبا و أما أضيّعها دما و أذلها أهلا.

قال له الحسين عليه السلام: فإنني ذاهب يا أخی.

قال: فانزل مكة، فإن اطمأنت بك الدار فسبيل ذلك، و إن نبت (١) بك لحيقت بالرمال و شعف (٢) الجبال، و خرجت من بلد إلى بلد حتى تنظر إلى ما يصير أمر

الناس، و تعرف عند ذلك الرأى، فإنك أصوب ما يكون رأيا و أحزمه عملا حين تستقبل الأمور استقبالا، و لا تكون الأمور عليك أبدا أشكل منها حين تستدبرها استدبارا.

قال: يا أخی، قد نصحت فأشفت، فأرجو أن يكون رأيك سديدا موفقا. (٣)

ص: ٣٢٠

١- (١) نبا به منزله: إذا لم يوافق (النهاية: ج ٥ ص ١١) [١] نبا).

٢- (٢) شعفه كل شيء: أعلاه، يريد به رأس الجبل (النهاية: ج ٢ ص ٤٨١) [٢] شعف).

٣- (٣) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٤١، [٣] الفتوح: ج ٥ ص ٢٠، [٤] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٧؛ [٥] الإرشاد: ج ٢ ص

٣٤ [٦] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٦. [٧]

۲۶۵. تاریخ الطبری درباره خروج امام علیه السلام از مدینه: امام حسین علیه السلام با پسران و برادران و پسران برادرانش و بیشتر خاندانش خارج شد، بجز محمد بن حنفیه که به امام علیه السلام گفت: ای برادر من! تو محبوب ترین مردم و عزیزترین آنان نزد منی و خیرخواهی را برای کسی سزاوارتر از تو، نیندوخته ام. با پیروانت، تا می توانی از یزید بن معاویه و نیز از شهرها کناره بگیر. سپس، پیک هایت را به سوی مردم بفرست و آنان را به سوی خود بخوان. اگر با تو بیعت کردند، خدا را بر آن می ستایی و اگر مردم، گرد جز تو جمع شدند، خداوند با آن، از دین و عقل تو نمی کاهد و جوان مردی و فضیلت از میان نمی رود، که من می ترسم اگر وارد یکی از این شهرها شوی و به نزد گروهی از مردم درآیی، میانشان اختلاف بیفتد و گروهی با تو و گروهی علیه تو شوند و به جان هم بیفتند و در این میان، تو آماج نیزه ها گردی و بهترین این امت از نظر شرافت ذاتی و نسبی، خونش ضایع ترین و خودش خوارترین شود.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «برادر من! من، حتما می روم».

محمد بن حنفیه گفت: در مکه فرود آی. اگر آنجا جای مطمئن و محل استقرار بود، که راهی [مناسب] است، و اگر مطابق میل نبود، به شزارها و قلّه کوه ها و از شهری به شهری می روی تا ببینی کار مردم به کجا می کشد و آن زمان، می دانی که چه باید کرد. درست ترین رأی و دور اندیشانه ترین کار، زمانی به دست می آید که به جد، به استقبال رخدادها بروی و هیچ گاه رخدادها بر تو از این مشکل تر نیست که از پشت سر، آنها را دنبال کنی.

امام علیه السلام فرمود: «ای برادر من! خیرخواهی کردی و دلسوزی نمودی. امیدوارم که نظرت استوار و با توفیق همراه باشد».

٢٦٦ . تاريخ دمشق بعد ذكره كتاب عمرو بن سعيد بن العاص للحسين عليه السلام و طلبه منه عدم الشخوص إلى العراق: فكتب إليه الحسين عليه السلام:

إن كنت أردت بكتابك إلى برى و صلتى فجزيت خيرا في الدنيا و الآخرة، و إنّه لم يشاقق من دعا إلى الله و عمل صالحا و قال إننى من المسلمين، و خير الأمان أمان الله، و لم يؤمن بالله من لم يخفه في الدنيا، فنسأل الله مخافه في الدنيا توجب لنا أمان الآخرة عنده. (١)

٢٦٧ . تاريخ الطبرى: ثم أقبل الحسين عليه السلام سيرا إلى الكوفة، فأنتهى إلى ماء من مياه العرب، فإذا عليه عبد الله بن مطيع العديوى و هو نازل هاهنا، فلما رأى الحسين عليه السلام قام إليه، فقال: بأبى أنت و امى يا ابن رسول الله، ما أقدمك؟! و احتمله فأنزله.

فقال له الحسين عليه السلام: كان من موت معاوية ما قد بلغك، فكتب إلى أهل العراق يدعوننى إلى أنفسهم.

فقال له عبد الله بن مطيع: أذكرك الله يا ابن رسول الله و حرمة الإسلام أن تنتهك،

أنشدك الله في حرمة رسول الله صلى الله عليه و آله، أنشدك الله في حرمة العرب، فمؤ الله لئن طلبت ما فى أيدى بنى أمية ليقتلنك، و لئن قتلوك لا يهابون بعدك أحدا أبدا، و الله إننا لحرمة الإسلام تنتهك، و حرمة قريش و حرمة العرب، فلا تفعل، و لا تأت الكوفة و لا تعرض لبنى أمية.

قال: فأبى إلا أن يمضى. (٢)

ص: ٣٢٢

١- (١) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٠، [١] تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤١٩، تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٨٨ [٢] كلاهما نحوه.

٢- (٢) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٩٥، [٣] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٨، [٤] الفصول المهمة: ص ١٨٦ [٥] بزياده «قريب من

الحاجز» نحوه؛ الإرشاد: ج ٢ ص ٧١، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٠. [٧]

۲۶۶. تاریخ دمشق: عمرو بن سعید بن عاص، به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از ایشان خواست که به عراق نیاید. امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت: «اگر با نامه ات به من، قصد خیر و احسان داشته ای، خیر دنیا و آخرت، جزایت باشد و کسی که به سوی خدا بخواند و کار شایسته کند و بگوید من از مسلمانانم، دشمنی نورزیده است و بهترین امان، امان خداوند است. به خدا ایمان نیاورده، کسی که در دنیا از خدا نترسیده است. پس ترسی را در دنیا از خدا می خواهیم که ایمنی آخرت را برایمان به ارمغان آورد».

۲۶۷. تاریخ الطبری: امام حسین علیه السلام به طرف کوفه حرکت کرد و به آبی از آب های عرب رسید که عبد الله بن مطیع عِدوی در آنجا فرود آمده بود. چون امام حسین علیه السلام را دید، به سوی او آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای فرزند پیامبر خدا! به چه کار آمده ای؟ و کمک کرد تا ایشان، پیاده شود.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «از مرگ معاویه که خبر داری. عراقیان به من نامه نوشته اند و مرا به سوی خود خوانده اند». عبد الله بن مطیع به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به فکر حرمت اسلام باش که مبادا [با شکستن حرمت تو] هتک شود. تو را به خدا سوگند می دهم که از هتک حرمت پیامبر خدا و حرمت عرب، جلوگیری کنی. به خدا سوگند، اگر آنچه را در اختیار بنی امیه است، بطلبی، تو را می کشند و اگر تو را بکشند، پس از تو، هرگز از کس دیگری نمی هراسند و به خدا سوگند، حرمت اسلام و قریش و عرب، شکسته می شود. پس نکن و به کوفه مرو و به بنی امیه، کاری نداشته باش.

امام علیه السلام از پذیرش پیشنهاد او خودداری کرد و به راهش ادامه داد.

كَلِمَاتُ الْإِمَامِ مَعَ أَصْحَابِهِ لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ

٢٦٨ . تاريخ الطبرى عن عبد الله بن شريك العامرى عن علي بن الحسين عليه السلام: جَمَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ بَعْدَ مَا رَجَعَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ الْمَسَاءِ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ لِأَسْمَعَ وَأَنَا مَرِيضٌ، فَسَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ:

اِثْنَى عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحْسَنَ الثَّنَاءِ، وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرِّاءِ وَالضَّرِّاءِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ، وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ، وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً، وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

أَمَّا بَعْدُ، فَمَا إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِيَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا، أَلَا - وَ إِنِّي أَظُنُّ يَوْمَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَعْدَاءِ غَدًا، أَلَا وَ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ (١) لَكُمْ فَمَا نَطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ (٢)، هَذَا لَيْلٌ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا. (٣)

ص: ٣٢٦

١- (١) فى النقول الأخرى: «أذنت» بدل «رأيت»، وهو المناسب للسياق.

٢- (٢) الذَّمَّةُ وَ الذِّمَامُ: بِمَعْنَى الْعَهْدِ وَ الْأَمَانِ وَ الضَّمَانِ وَ الْحَرَمَةِ وَ الْحَقِّ (النَّهَائِيه: ج ٢ ص ١٦٨ [١] ذمم).

٣- (٣) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤١٨. [٢]

۱/۱۱- سخنان امام با یارانش در شب عاشورا

۲۶۸. تاریخ الطبری به نقل از عبد الله بن شریک عامری، از امام زین العابدین علیه السلام: پس از آن که عمر بن سعد بازگشت، امام حسین علیه السلام یاران خود را در نزدیکی غروب [شب عاشورا] گرد آورد. من، بیمار بودم. خودم را به او نزدیک کردم تا بشنوم. شنیدم که پدرم به یارانش می فرماید: «خدای تبارک و تعالی را به بهترین گونه می ستایم و او را در خوشی و ناخوشی ستایش می کنم. خدایا! تو را می ستایم که به نبوت، گرامی مان داشتی و قرآن را به ما آموختی و ما را در دین، فهیم کردی و گوش و دیده و دل برایمان قرار دادی و ما را از مشرکان، قرار ندادی.

امّا بعد، من، نه یارانی نزدیک تر و بهتر از یاران خود سراغ دارم و نه خانواده ای نیکوکارتر و برقرار کننده پیوند از خانواده خود. خداوند از جانب من به همه شما جزای خیر دهد! هان که گمان دارم از دست این دشمنان، فقط فردا را داریم. هان! به شما اجازه رفتن دادم. همگی می توانید بروید که تعهدی به من ندارید. این شب است و تاریکی، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود کنید».

٢٦٩ . الطبقات الكبرى: جَمَعَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ فِي لَيْلِهِ عَاشُورَاءَ لَيْلِهِ الْجُمُعَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ ذَكَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّبِيِّ، وَ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَى أُمَّتِهِ، وَ قَالَ:

إِنِّي لَا أَحْسَبُ الْقَوْمَ إِلَّا مُقَاتِلِيكُمْ (١) غَدًا، وَ قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ جَمِيعًا فَأَنْتُمْ فِي حِلِّ مَنِّي، وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشَيْتِكُمْ، فَمَنْ كَانَتْ لَهُ مِنْكُمْ قُوَّةٌ فَلْيَضْمَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيْهِ، وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» (٢)، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي، فَإِذَا رَأَوْنِي لَهُوَ عَنْ طَلْبِكُمْ.

فَقَالَ أَهْلُ بَيْتِهِ: لَا أَبْقَانَا اللَّهُ بَعْدَكَ، لَا وَ اللَّهِ لَا نُفَارِقُكَ حَتَّى يُصِيبَنَا مَا أَصَابَكَ. وَ قَالَ ذَلِكَ أَصْحَابُهُ جَمِيعًا.

فَقَالَ: أَثَابَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَا تَنَوَّنَ الْجَنَّةَ. (٣)

٢٧٠ . الخرائج و الجرائح عن أبي حمزة الثمالي: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ مَعَ أَبِي اللَّيْلَةَ الَّتِي قُتِلَ صَبِيحَتَهَا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَنِي، وَ لَوْ قَتَلُونِي لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْكُمْ، وَ أَنْتُمْ فِي حِلٍّ وَ سَعَةٍ.

فَقَالُوا: لَا وَ اللَّهِ، لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا.

قَالَ: إِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ غَدًا كُلُّكُمْ (٤)، لَا يُفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ.

قَالُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ.

ثُمَّ دَعَا، وَ قَالَ لَهُمْ: ارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَ انظُرُوا.

فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ: هَذَا مَنَزِلُكَ يَا فُلَانُ، وَ هَذَا قَصْرُكَ يَا فُلَانُ، وَ هَذِهِ دَرَجَتُكَ يَا فُلَانُ.

فَكَانَ الرَّجُلُ يَسْتَقْبِلُ الرَّمَاحَ وَ السُّيُوفَ بِصَدْرِهِ وَ وَجْهِهِ لِيَصِلَ إِلَى مَنَزِلِهِ مِنَ الْجَنَّةِ. (٥)

ص: ٣٢٨

١- (١) فِي الْمَصْدَرِ: «مُقَاتِلُكُمْ»، وَ التَّصْوِيبُ مِنْ سِيرِ أَعْلَامِ النِّبَاءِ.

٢- (٢) تَضْمِينٌ لِلآيَةِ ٥٢ مِنْ سُورَةِ الْمَائِدَةِ.

٣- (٣) الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى (الطَّبَقَةُ الْخَامِسَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ): ج ١ ص ٤٦٦، سِيرِ أَعْلَامِ النِّبَاءِ: ج ٣ ص ٣٠١ الرَّقْمُ ٤٨ نَحْوَهُ وَ

رَاجِعِ: الْكَامِلُ فِي التَّارِيخِ: ج ٢ ص ٥٥٩ وَ الْفَتْوحِ: ج ٥ ص ٩٤. [١]

٤- (٤) فِي الْمَصْدَرِ: «كَذَلِكَ» بِدَلِّ «كُلُّكُمْ»، وَ التَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [٢]

٥- (٥) الْخَرَائِجُ وَ الْجَرَائِحُ: ج ٢ ص ٨٤٧ ح ٦٢ وَ ص ٢٥٤ ح ٨ نَحْوَهُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ٢٩٨ ح ٣. [٣]

۲۶۹. الطبقات الکبری: امام حسین علیه السلام یارانش را در شب عاشورا که شب جمعه بود گرد آورد و پس از حمد و ثنای الهی و یادکرد پیامبر خدا و نبوتش که خدا به آن گرامی اش داشته و او را بدان بر امتش نعمت داده است فرمود: «من، جز این گمان نمی برم که این جماعت، فردا با شما می جنگند. من به همه شما اجازه رفتن دادم و شما اجازه دارید در این تاریکی شب که شما را فرا گرفته، بروید. هر کدامتان که می توانید، یکی از خانواده مرا با خود بردارد و در شهرهایتان پراکنده شوید تا خداوند، فتحی و یا امری از جانب خود بیاورد تا اینها (دشمنان) از آنچه در دل نهان کرده اند، پشیمان شوند. این جماعت، فقط مرا می جویند و چون مرا ببینند، دیگر در پی شما نمی آیند».

خاندان ایشان گفتند: خدا ما را پس از تو باقی نگذارد! به خدا سوگند، از تو جدا نمی شویم تا آنچه به تو می رسد، به ما نیز برسد.

یاران ایشان نیز همگی چنین گفتند.

امام علیه السلام فرمود: «خداوند، پاداش تبت شما را بهشت قرار دهد!».

۲۷۰. الخرائج و الجرائح به نقل از ابو حمزه ثمالی: امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: من در شبی که صبح فردایش پدرم [حسین علیه السلام] کشته شد، با او بودم. به یارانش فرمود: «این، شب است. آن را مرکب خود بگیرد که این جماعت، در پی من اند و اگر مرا بکشند، دیگر به شما کاری ندارند و شما [از جهت بیعت با من] آزاد و اختیاردار هستید».

یارانش گفتند: نه. به خدا سوگند، هرگز چنین نمی شود!

فرمود: «فردا همه شما کشته می شوید و هیچ یک از شما نمی رهد».

گفتند: ستایش، خدایی که ما را به شرف کشته شدن همراه تو رساند.

سپس امام حسین علیه السلام دعا کرد و به آنان فرمود: «سرهایتان را بالا بگیرید و بنگرید».

پس به جایگاه و منزلگاه خود در بهشت نگریستند. امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «فلانی! این، منزل توست؛ فلانی! این، قصر توست. فلانی! این، درجه توست».

از این رو، هر یک از آنان با سر و سینه به استقبال نیزه ها و شمشیرها می رفتند تا به جایگاهشان در بهشت برسند.

٢٧١ . أنساب الأشراف: عَرَضَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ مَعَهُ أَنْ يَتَفَرَّقُوا وَيَجْعَلُوا اللَّيْلَ جَمَلًا، وَقَالَ: إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَ قَدْ وَجَدُونِي، وَ مَا كَانَتْ كُتُبٌ مِّنْ كُتُبِ إِلَيَّ فِيمَا أُظُنُّ إِلَّا مَكِيدَةً لِي وَ تَقَرُّبًا إِلَيَّ ابْنِ مُعَاوِيَةَ بِي. فَقَالُوا: فَتَبَّحَ اللَّهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ. (١)

٢٧٢ . الأُمَالِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ...فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ حَاطِبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَعْرِفُ أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَ لَا أَزْكِي وَ لَا أَطَهِّرُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَا أَصْحَابًا هُمْ خَيْرٌ مِنْ أَصْحَابِي، وَ قَدْ نَزَلَ بِي مَا قَدْ تَزَوَّنَ، وَ أَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِّنْ بَيْعَتِي، لَيْسَتْ لِي فِي أَعْنَاقِكُمْ بَيْعَةٌ، وَ لَا لِي عَلَيْكُمْ ذِمَّةٌ، وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشَّيْكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِهِ؛ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي، وَ لَوْ ظَفَرُوا بِي لَذَهَلُوا (٢) عَنْ طَلَبِ غَيْرِي. (٣)

٢/١١

كَلَامُهُ مَعَ اخْتِهِ لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ

٢٧٣ . تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ كَعْبٍ وَ أَبِي الضَّحَّاكَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ الْعِشِيَّةِ الَّتِي قَتَلَ أَبِي صَبِيحَتَهَا وَ عَمَّتِي زَيْنَبُ عِنْدِي تَمَرُّصُنِي، إِذِ اعْتَرَلَ

أَبِي بِأَصْحَابِهِ فِي خِجَابٍ لَهُ وَ عِنْدَهُ حَوْثِيٌّ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَ هُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَ يُصَلِّحُهُ، وَ أَبِي يَقُولُ:

يَا دَهْرُ افِّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكُ السَّبِيلِ

قَالَ: فَأَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى فَهَمَّتْهَا، فَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ، فَخَنَقْتَنِي عَيْبَرَتِي فَرَدَدْتُ دَمْعِي وَ لَزِمْتُ الشُّكُونَ، فَعَلِمْتُ أَنَّ الْبَلَاءَ قَدْ نَزَلَ، فَأَمَّا عَمَّتِي فَإِنَّهَا سَمِعَتْ مَا سَمِعْتُ وَ هِيَ امْرَأَةٌ وَ فِي النِّسَاءِ الرُّقَّةُ وَ الْجَزْعُ، فَلَمْ تَمْلِكْ نَفْسَهَا أَنْ وَثَبَتْ تَجُرُّ ثَوْبَهَا، وَ إِنَّهَا لِحَاسِرَةٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ، فَقَالَتْ: وَآ ثِكْلَاهُ، لَيْتَ الْمَوْتَ أَعَدَّ مَنِي الْحَيَاةِ، الْيَوْمَ مَاتَتْ فَاطِمَةُ أُمِّي وَ عَلِيٌّ أَبِي وَ حَسَنٌ أَخِي، يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَ ثِمَالِ (٤) الْبَاقِي.

قَالَ: فَظَنَرُ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَخِيَّةُ لَا يُذْهِبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ.

قَالَتْ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، اسْتَقْتَلْتِ!

نَفْسِي فِدَاكَ.

فَرَدَّ عُصْتَهُ وَ تَرَفَّرَتْ عَيْنَاهُ، وَ قَالَ: لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَيْلًا لَنَامَ (٥).

قَالَتْ: يَا وَيْلَتِي! أَفْتَعْصَبُ نَفْسِكَ اغْتِصَابًا؟ فَذَلِكَ أَقْرَحُ لِقَلْبِي وَ أَشَدُّ عَلَى نَفْسِي. وَ لَطَمَتْ وَجْهَهَا وَ أَهْوَتْ إِلَى جَبِيهَا وَ شَقَّتْهُ، وَ

خَرَّتْ مَغْشِيَا عَلَيَّهَا.

فَقَامَ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَبَّ عَلَى وَجْهِهَا الْمَاءَ، وَقَالَ لَهَا: يَا أَخِيَّةُ اتَّقِي اللَّهَ، وَتَعَزِّي بِعِزَاءِ اللَّهِ، وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ،

وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ، الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ، وَهُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ، أَبِي خَيْرٌ مِنِّي، وَامِّي خَيْرٌ مِنِّي، وَأَخِي خَيْرٌ مِنِّي، وَ لِي وَ لَهُمْ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ اسْوَةٌ.

قَالَ: فَعَرَّأَهَا بِهَذَا وَ نَحْوِهِ، وَقَالَ لَهَا: يَا أَخِيَّةُ، إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ فَأَبْرِي قَسِيْمِي؛ لَا تَشْقِي عَلَيَّ جَبِيًّا، وَ لَا تَخْمُشِي عَلَيَّ وَجْهًا، وَ لَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكَتُ.

قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بِهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا عِنْدِي. (٦)

ص: ٣٣٠

- ١- (١) أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٩٣. [١]
- ٢- (٢) ذَهَلْتُ عَنِ الشَّيْءِ: نَسِيْتُهُ وَ غَفَلْتُ عَنْهُ (الصحاح: ج ٤ ص ١٧٠٢) [٢] ذَهَلُ «).
- ٣- (٣) الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٢٢٠ ح ٢٣٩، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٦ ح ١. [٤]
- ٤- (٤) الثَّمَالُ: المَلْجَأُ وَ الغِيَاثُ، وَ قِيلَ: المَطْعَمُ فِي الشَّدَّةِ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ٢٢٢) [٥] ثَمَلُ «).
- ٥- (٥) هَذَا مِثْلُ، وَ المَرَادُ مِنْهُ هُنَا أَنَّهُمْ لَا يَدْعُونِي فِي رَاحِهِ وَ يَلْحَقُونِي أَيَّمَا كُنْتُ.
- ٦- (٦) تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج ٥ ص ٤٢٠ عَنِ الحَارِثِ بْنِ كَعْبٍ وَ أَبِي الضَّحَّاكِ، الكَامِلُ فِي التَّارِيخِ: ج ٢ ص ٥٥٩ مِنْ دُونَ إِسْنَادٍ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ الإِرْشَادُ: ج ٢ ص ٩٣، تَارِيخُ اليَعْقُوبِيِّ: ج ٢ ص ٢٤٣، إِعْلَامُ الوَرِيِّ: ج ١ ص ٤٥٦ كُلُّهَا نَحْوَهُ، بِحَارِ الأَنْوَارِ: ج ٤٥ ص ١ وَ رَاجِعْ: تَذَكْرَةُ الخَوَاصِّ: ص ٢٤٩.

۲۷۱. أنساب الأشراف: امام حسین علیه السلام به خانواده و همراهانش پیشنهاد داد که از گرد او پراکنده شوند و شب را مرکب خود کنند و فرمود: «آنان، فقط مرا می جویند و اکنون، یافته اند. گمان می کنم که نامه هایی که به من نوشتند [و مرا دعوت کردند]، جز از سر نیرنگ با من و نزدیک شدن به پسر معاویه نبوده است».

یارانش گفتند: خداوند، زنده ماندن [ما] پس از تو را زشت بدارد.

۲۷۲. الأملی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد... که: امام حسین علیه السلام در میان یارانش به سخن گفتن ایستاد و گفت: «بار خدایا! من، نه خاندانی می شناسم که از خاندانم نیکوکارتر و پاک تر و پاکیزه تر باشند، و نه یارانی که بهتر از یاران من باشند. می بینید که چه شده است. شما از بیعت من آزادید و چیزی به گردنتان نیست و تعهدی به من ندارید. این، شب است که تاریکی آن، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود گیرید و در شهرها پراکنده شوید که این جماعت، مرا می جویند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران، دست می کشند».

۲/۱۱- گفتگوی امام با خواهرش در شب عاشورا

۲۷۳. تاریخ الطبری به نقل از حارث بن کعب و ابو ضحاک، از امام زین العابدین علیه السلام: در شبی که بامدادش پدرم به شهادت رسید، نشسته بودم و عمه ام زینب علیها السلام از من پرستاری می کرد که پدرم از یارانش کناره گرفت و به خیمه خود رفت و فقط حیوی، غلام ابو ذر غفاری، نزدش بود و به اصلاح و پرداخت شمشیر ایشان، مشغول بود. پدرم می خواند:

«ای روزگار، اُف بر دوستی ات!

چه قدر بامداد و شامگاه داشتی!

که در آنها همراه و یا جوینده ای کشته شد

که روزگار از آوردن ماندش عقیم است.

و کار با [خدای] بزرگ است

و هر زنده ای این راه را می پیماید».

دو یا سه بار این شعر را خواند تا آنجا که فهمیدم و دانستم که چه می خواهد. گریه، راه گلویم را بست؛ ولی بغضم را فرو خوردم و هیچ نگفتم و دانستم که بلا فرود می آید. عمه ام نیز آنچه من شنیدم، شنید و چون مانند دیگر زنان، دل نازک و بی تاب بود، نتوانست خود را نگاه دارد. لباسش را کشید و بیرون پرید و در حالی که درمانده شده بود، خود را به پدرم حسین علیه

السلام رساند و گفت: وا مصیبتا! کاش مرده بودم. امروز [که تو را از دست می دهم، در حقیقت،] مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در گذشته اند، ای جانشین گذشتگان و پناه باقی ماندگان!

امام حسین علیه السلام به او نگریست و فرمود: «ای خواهر عزیز! شیطان، بردباری ات را نبرد».

زینب علیها السلام گفت: ای ابا عبد الله، پدر و مادرم فدایت! خود را به کشتن دادی، جانم فدایت!

امام علیه السلام اندوهش را فرو بُرد و اشک در چشمانش جمع شد و فرمود: «اگر شب، مرغ سنگخواره را آزاد بگذارند، می خوابد». (۱)

زینب علیها السلام گفت: وای بر من! آیا چنین سخت در فشاری؟ همین دلم را بیشتر ریش می کند و بر من، سخت می آید.

سپس به صورت خود زد و گریبان چاک کرد و مدهوش افتاد.

امام حسین علیه السلام به سویش آمد و آب بر صورتش ریخت و به او فرمود: «خواهر من! از خدا بترس و به تسلیت او آرام باش. بدان که زمینیان، می میرند و آسمانیان، باقی نمی مانند

و هر چیزی هلاک می شود، جز ذات خدا که با قدرتش زمین را آفرید، و مردم را برمی انگیزد تا همه باز گردند و او تنها بماند. پدرم از من، بهتر بود، مادرم از من، بهتر بود، برادرم از من، بهتر بود و سرمشق من و آنان و هر مسلمان، پیامبر خداست».

امام علیه السلام این چنین او را تسلی داد و به او فرمود: «خواهر عزیزم! تو را سوگند می دهم و بدان عمل کن. بر من، گریبان چاک مده، صورت مخراش و چون در گذشتم، ناله و فغان راه مینداز».

سپس، زینب علیها السلام را آورد و کنار من نشاند.

ص: ۳۳۱

۱- (۱) مَثَلی است در عرب. در اینجا یعنی: آنان، مرا آسوده نمی گذارند و هر جا بروم، در پی من می آیند.

كَلَامُهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

٢٧٤ . تاريخ دمشق عن بشر بن طانحه عن رجل من همدان: خَطَبَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَاةَ الْيَوْمِ الَّذِي اسْتُشْهِدَ فِيهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

عِبَادَ اللَّهِ، اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَيْذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ وَ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ، وَ أَوْلَى بِالرِّضَا، وَ أَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ؛ فَجَدِيدُهَا بَالٍ، وَ نَعِيمُهَا مُضْمَجِلٌّ، وَ سِيرُورُهَا مُكْفَهَرٌ، وَ الْمَنْزِلُ بُلْغَةٌ، وَ الدَّارُ قُلْعَةٌ (١)، «وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» ٢ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (٢)

ص: ٣٣٤

١- (١) مَنَزَلٌ قُلْعَةٌ: أَي لَيْسَ بِمُسْتَوْتَنٍ (الصَّحَاحُ: ج ٣ ص ١٢٧١) «[١] قُلْعٌ».

٢- (٣) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٨، [٢] كفاية الطالب: ص ٤٢٩ و [٣] فيه «بشر بن طامحه» بدل «بشر بن طانحه».

۲۷۴. تاریخ دمشق به نقل از بشر بن طانحه، از مردی از قبیله هَمَیدان: امام حسین علیه السلام صبح روز شهادتش برای ما سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «بندگان خدا! از خدا پروا کنید و از دنیا برحذر باشید که اگر قرار بود دنیا برای کسی بماند و کسی در آن بماند، پیامبران به ماندن، سزاوارتر و به خشنودی، اُولی و به قضای خداوند، راضی تر بودند؛ اما خداوند متعال، دنیا را برای آزمودن آفرید و اهلش را برای نابودن شدن؛ تازه اش کهنه شدنی و نعمتش در معرض نابودی و شادی اش رو به تیرگی است و منزلی برای رفتن است، نه خانه ای برای ماندن.» و توشه بگیرید که بهترین توشه، پرهیزگاری است» و از خدا پروا کنید، شاید که رستگار شوید».

٢٧٥ . مقتل الحسين: تَقَدَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ قِبَالَهُ الْقَوْمَ، وَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى صُفُوفِهِمْ كَأَنَّهَا السَّبِيلَ، وَنَظَرَ إِلَى ابْنِ سَعْدٍ وَاقِفًا فِي صَنَادِيدِ (١) الْكُوفَةِ، فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ، مُتَّصِرَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مَن غَرَّتْهُ، وَ الشَّقِيُّ مَن فَتَنَتْهُ، فَلَا تَعْرَنُّكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَن رَكَنَ إِلَيْهَا، وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ مَن طَمَعَ فِيهَا. (٢)

٢٧٦ . الأُمَالِي عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَ يَوْمَ أُصَيْبٍ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْآخِرَةَ لِلْمُتَّقِينَ، وَ النَّارَ وَ الْعِقَابَ عَلَى الْكَافِرِينَ، وَ إِنَّا وَ اللَّهُ مَا طَلَبْنَا فِي وَجْهِهَا هَذَا الدُّنْيَا فَكَوْنُوا السَّاكِينِ (٣) فِي رِضْوَانِ رَبَّنَا، فَاصْبِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ دَارَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكُمْ. (٤)

٢٧٧ . معاني الأخبار عن علي بن الحسين عليه السلام: لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، نَظَرَ إِلَيْهِ مَن كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمْ، وَ ارْتَعَدَتِ فَرَائِضُهُمْ وَ وَجِبَتْ (٥) قُلُوبُهُمْ، وَ كَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَعْضُ مَن مَعَهُ مِّنْ خِصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ، وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ، وَ تَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَنْظِرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ!

فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَبِرَا بَنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ

إِلَى قَصْرِ! وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ.

إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ، وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لِإِلَى جَنَاتِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لِإِلَى جَحِيمِهِمْ، مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ. (٦)

ص: ٣٣٦

١- (١) صَنَادِيدُ الْقَوْمِ: أَشْرَافُهُمْ وَ عِظَمَاؤُهُمْ وَ رُؤَسَاؤُهُمْ (انظر: النهاية: ج ٣ ص ٥٥ [١] صند).

٢- (٢) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٥٢؛ [٢] تسليح المجالس: ج ٢ ص ٢٧٣، [٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٠

[٤] نحوه و ليس فيه ذيله من «فإنها»، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥. [٥]

٣- (٣) كذا في المصدر، و الصواب: «الساكين».

٤- (٤) الأُمَالِي للشجري: ج ١ ص ١٦٠. [٦]

٥- (٥) وَجِبَ الْقَلْبُ: اضْطَرَبَ (الصحاح: ج ١ ص ٢٣٢ «وجب»).

٦- (٦) معاني الأخبار: ص ٢٨٨ ح ٣، الاعتقادات: ص ٥٢ [٧] من دون إسنادٍ إلى علي بن الحسين عليه السلام و فيه «وجلَّتْ قُلُوبُهُمْ

و وجبت جنوبهم» بدل «وجب قلوبهم»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٧ ح ٢. [٨]

۲۷۵ . مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: امام حسین علیه السلام جلو آمد تا رویه روی مردم (لشکر دشمن) ایستاد. به صف های انبوه سیل آسای آنان و نیز به ابن سعد که میان بزرگان کوفه ایستاده بود، نگریست و فرمود: «ستایش، خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای نابودی و فرسایش قرار داد و برای اهلش دگرگون شونده و حال به حال قرار داد. فریب خورده، کسی است که دنیا فریبش داد و بدبخت، کسی است که به فتنه آن، دچار شد، این دنیا، شما را نفریید که امید هر کسی را که به آن اعتماد کند، ناامید می کند و طمع هر کسی را که به آن دل ببندد، ناکام می نهد».

۲۷۶ . الأمالی، شجری به نقل از حسین بن زید بن علی، از پدران علیهم السلام: امام حسین علیه السلام روز حادثه [ی عاشورا] سخن گفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ستایش، ویژه خدایی است که آخرت را برای پرهیزگاران قرار داد و آتش و کیف را برای کافران. به خدا سوگند، ما در این راه، به طلب دنیا نیامده ایم تا درباره [ی بهشت] پروردگار خود، به شک بیفتیم. شکیب ورزید که خدا با پرهیزگاران است و سرای آخرت، برایتان بهتر است».

۲۷۷ . معانی الأخبار از امام زین العابدین علیه السلام: چون کار امام حسین علیه السلام سخت شد، برخی از همراهانش، به او نگریستند. امام علیه السلام و برخی از یاران ویژه اش، بر خلاف آنان که هر گاه کار سخت شود، رنگشان دگرگون می شود و به لرزه می افتند و دل هایشان به تپش می افتد، رنگشان گلگون می شد و اندامشان آرام و جان هایشان قرار می گرفت.

برخی به برخی دیگر گفتند: بنگرید که باکی از مرگ ندارد!

امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «ای بزرگ زادگان! شکیب باشید. مرگ، جز پلی نیست که شما را از سختی و ناخوشی به بهشت پُر گستره و نعمت جاویدان،

عبور می دهد. کدامتان خوش ندارد که از زندان به قصر منتقل شود؟! او آن برای دشمنانتان، مانند انتقال از قصر به زندان و شکنجه شدن است.

پدرم از پیامبر خدا برایم نقل کرد: "دنیا، زندان مؤمن و بوستان کافر است و مرگ، پل مؤمنان به بهشتشان و پل کافران به دوزخشان است. نه دروغ گفتم و نه به من، دروغ گفته شده است".

٢٧٨ . الأما لي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ أَبِيهِ قَالَ: ... قَالَ [الْحُسَيْنُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: قَوْمُوا فَأَسْرَبُوا مِنَ الْمَاءِ يَكُنْ آخِرَ زَادِكُمْ، وَتَوَضَّؤُوا وَاغْتَسَلُوا، وَاغْتَسَلُوا، وَغَسَلُوا ثِيَابَكُمْ لِتَكُونَ أَكْفَانُكُمْ. ثُمَّ صَلَّى بِهِمُ الْفَجْرَ، وَعَبَّأَهُمْ تَعْبِئَةَ الْحَرْبِ. (١)

٤/١١

إِتْمَامُ الْحُجَّةِ عَلَى أَعْدَائِهِ

٢٧٩ . الملهوف: وَرَكِبَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ، فَبَعَثَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرَيْرَ بْنَ حُصَيْنٍ (خُضَيْرٍ) فَوَعَّظَهُمْ فَلَمْ يَسْمَعُوا، وَذَكَرَهُمْ فَلَمْ يَتَّعِفُوا، فَرَكِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَتَهُ وَقِيلَ فَرَسَهُ فَاسْتَنْصَيْتَهُمْ فَأَنْصَيْتُوا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَأَبْلَغَ فِي الْمَقَالِ، ثُمَّ قَالَ:

تَبَا لَكُمْ أَيُّتُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحَّا (٢)، حِينَ اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَالْهَيْنَ فَأَصْرَخْنَاكُمْ مَوْجِفِينَ (٣)، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ، وَحَشَشْتُمْ (٤) عَلَيْنَا نَارًا اقْتَدَحْنَاهَا

عَلَى عَيْدُونَا وَعَيْدُوكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ أَوْلِيَاءَ لِأَعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ؛ بِغَيْرِ عَدَلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَلا- أَمِيلُ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، فَهَلَّا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ تَرَكَتُمُونَا وَالسَّيْفُ مَشِيمٌ (٥)، وَ الْجَاشُ (٦) ضَامِرٌ، وَ الرَّأْيُ لَمَّا يَسْتَحْصِفُ (٧)، وَ لَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرِ الدَّبَا (٨)، وَ تَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافَتِ (٩) الْفَرَّاشِ! فَسُحِقًا لَكُمْ يَا عَيْبِدَ الْأُمَمِ، وَ شِرَارَ الْأَحْزَابِ، وَ نَبْذَةَ الْكِتَابِ، وَ مُحْرَفِي الْكَلِمِ، وَ عُصْبَةَ الْأَثَامِ، وَ نَفْتَةَ الشَّيْطَانِ، وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ، أ هُوَ لَاءِ تَعْضُدُونَ (١٠) وَ عَنَّا تَتَخَذَلُونَ؟! أَجَلٌ وَ اللَّهُ، غَمْدَرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ، وَ شَجَتْ (١١) عَلَيْهِ أَسْوَلُكُمْ، وَ تَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ شَجَا لِلنَّاطِرِ، وَ أَكَلَهُ (١٢) لِلْغَاصِبِ. (١٣)

ص: ٣٣٨

- ١- (١) الأما لي للصدوق: ص ٢٢١ ح ٢٣٩، [١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٦. [٢]
- ٢- (٢) التَّرْحُ: ضِدُّ الْفَرَحِ، يُقَالُ: تَرَحَّحْتُ تَرَحُّحًا: أَي حَزَنْتُهُ (الصحاح: ج ١ ص ٣٥٧) [٣] ترحح).
- ٣- (٣) الإِيْجَافُ: سُرْعَةُ السَّيْرِ، وَ قَدْ أَوْجَفَ دَابَّتَهُ: إِذَا حَثَّهَا (النَّهَائِيَّة: ج ٥ ص ١٥٧) [٤] أوجف).
- ٤- (٤) حَشَشْتُ النَّارَ: أَوْ قَدْتُهَا (الصحاح: ج ٣ ص ١٠٠١) [٥] حشش).
- ٥- (٥) شِمْتُ السَّيْفَ: أَعْمَدْتَهُ وَ شَمْتَهُ: سَلَلْتُهُ وَ هُوَ مِنَ الْأَضْدَادِ (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٦٣) [٦] شيم).
- ٦- (٦) الْجَاشُ: رِوَاعُ الْقَلْبِ عِنْدَ الْفَرْعِ، وَ قَدْ لَاحَظَ يَهْمَزُ. وَ جَاشَ الْبَحْرُ وَ الْقَدِيدُ وَ غَيْرُهُمَا: غَلَى (القاموس المحيط: ج ٢ ص ٢٦٤) «جاش» وَ ص ٢٦٦ «جاش».
- ٧- (٧) إِحْصَافُ الْأَمْرِ: إِحْكَامُهُ. وَ اسْتَحْصَفَ الشَّيْءُ: أَي اسْتَحْكَمَ (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٤٤) [٧] حصف).
- ٨- (٨) الدَّبَا: الْجَرَادُ قَبْلَ أَنْ يَطِيرَ، وَ قِيلَ هُوَ نَوْعٌ يَشْبَهُ الْجَرَادَ، وَاحِدَتُهُ دَبَّاهُ (النَّهَائِيَّة: ج ٢ ص ١٠٠) [٨] دبا).
- ٩- (٩) هَفَّتْ الشَّيْءُ: خَفَّتْ وَ تَطَايَرَتْ، وَ تَهَافَتَ الْفَرَّاشُ فِي النَّارِ مِنْ ذَلِكَ؛ إِذَا تَطَايَرَتْ إِلَيْهَا (المصباح المنير: ص ٦٣٨) [٩] هفت).
- ١٠- (١٠) عَضُدْتُهُ أَعْضُدُهُ: أَعْنَتُهُ (الصحاح: ج ٢ ص ٥٠٩) «عضد».

- ١١- (١١) فى المصدر: «و شَحَّت»، و التصويب من بعض المصادر الأخرى. و وَشَجَّت العروقاتُ و الأغصان، إذا اشتبكت، و وشَجَّ بينها أى: خلط و أَلَف (النهاية: ج ٥ ص ١٨٧) [١٠] وَشَجَّ». .
- ١٢- (١٢) الأكلَةُ بالضمِّ: اللُّقْمَةُ (النهاية: ج ١ ص ٥٧) [١١] أَكَلَّ». .
- ١٣- (١٣) الملهوف: ص ١٥٥، الاحتجاج: ج ٢ ص ٩٧، [١٢] تحف العقول: ص ٢٤٠، [١٣] مشير الأحران: ص ٥٤ كلَّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨؛ [١٤] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٨، مقتل الحسين للخوارزمى: ج ٢ ص ٦ [١٥] كلاهما نحوه.

۲۷۸. الأمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم، از پدرش برایم نقل کرد... که: امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود: «برخیزید و آب بنوشید، که آخرین توشه شماست، و وضو بگیرید و غسل کنید و لباس هایتان را بشوید، که کفن هایتان می شود».

سپس، نماز صبح را با آنان خواند و آماده جنگشان ساخت.

۴/۱۱- اتمام حجت بر دشمنان

۲۷۹. الملهوف: یاران عمر بن سعد، بر مرکب هایشان سوار شدند. امام حسین علیه السلام بُریر بن حُصَین (/خُصَیر) را روانه کرد تا آنان را اندرز دهد؛ اما گوش ندادند. به آنها تذکر داد؛ اما سودی نکرد. امام حسین علیه السلام بر شترش (/اسبش) سوار شد و از آنان خواست که ساکت شوند. ساکت شدند.

پس از حمد و ثنای الهی و یاد خدا، آن گونه که شایسته خدا بود، و درود بر محمد صلی الله علیه و آله و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان، با گفتاری رسا، چنین فرمود: «مرگ و اندوهتان باد، ای جماعت! حیران و سرگردان، ما را به فریادرسی خواندید و ما به تاخت، به فریادتان رسیدیم؛ [اما] شما شمشیری را که ما به دستتان داده بودیم، به روی خود ما برکشیدید و آتشی را که بر دشمن مشترک

ما و شما افروخته بودیم، بر ضدّ خود ما افروختید و هم دست دشمنانتان، علیه دوستانتان شدید، بی آن که عدالت را میان شما بگسترند و امیدی به آنها داشته باشید.

هان، وای بر شما! ما را وا نهادید، در حالی که شمشیرها هنوز در نیام و ابتدای کار است، و رأی [به جنگ] هنوز پابرجا نگشته؛ اما شما چون ملّخان به سوی آن شتافته و چون پرواز پشه ها به سوی آتش و نور، همدیگر را به آن فرا خواندید. نابودی، از آنتان باد، ای بردگان امت و بدترین دسته های آن، کنار افکنان قرآن و تحریفگران سخنان و دار و دسته گنهکاران و پذیرندگان وسوسه شیطان و خاموش کنندگان سنت ها [ی جاویدان]! آیا اینان را یاری می دهید و ما را وا می نهد؟! آری. به خدا سوگند، خیانت میان شما ریشه دار و کهن است. ریشه هایتان به آن در آمیخته و شاخه هایتان بر آن، پیچیده است و شما، پلیدترین استخوانِ گلوگیر برای بیننده و لقمه [ی آماده] اغاصب گشته اید.

٢٨٠ . الأماي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ:.... ثُمَّ وَثَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَوَكِّئًا عَلَى سَيْفِهِ، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ فَقَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْرِفُونَنِي؟
قالوا: نَعَمْ، أَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ سِبْطُهُ.

قال: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةَ عُمِّ أَبِي؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّيْبَانَ فِي الْجَنَّةِ عَمِّي؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَا مُتَّقِلُهُ؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَا لِابِسُهَا؟
قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ أَوْلَاهُمْ إِسْلَامًا، وَ أَعْلَمَهُمْ عِلْمًا، وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، وَ أَنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِي، وَ أَبِي الذَّائِمُ عَنِ الْحَوْضِ عَمْدًا، يَزِدُّ عَنْهُ رِجَالًا كَمَا يُزَادُ الْبَعِيرُ الصَّادِي (١) عَنِ الْمَاءِ، وَ لِيُؤَاءَ الْحَمْدِ فِي يَدِي جَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟!

قالوا: قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ! وَ نَحْنُ غَيْرُ تَارِكِيكَ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا.

فَأَخَذَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطَرْفِ لِحْيَتِهِ وَ هُوَ يَوْمئِذٍ ابْنُ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَالَ:

اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ حِينَ قَالُوا: عَزَيْزٌ ابْنُ اللَّهِ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى النَّصَارَى حِينَ قَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْمَجُوسِ حِينَ عَبَدُوا النَّارَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ قَتَلُوا نَبِيَّهُمْ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الْعِصَابَةِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ نَبِيِّهِمْ. (٢)

ص: ٣٤٠

١- (١) صَدِي: عَطَشٌ فَهُوَ صَادٍ (المصباح المنير: ص ٣٣٦ «صدى»).

٢- (٢) الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٢٢٢ ح ٢٣٩، [١] رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ: ص ٢٠٥، [٢] الْمَلْهُوفُ: ص ١٤٥ ١٥٨ كِلَاهِمَا نَحْوَهُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ٣١٨. [٣]

۲۸۰. الأمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم از پدرش برایم نقل کرد: ...سپس، امام حسین علیه السلام بر جست و بر شمشیرش تکیه داد و با صدایی بلند، بانگ زد و فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا مرا می شناسید؟».

گفتند: آری. تو فرزند پیامبر خدا و نوه اوئی.

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که جدّم پیامبر خداست؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که مادرم فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پدرم علی بن ابی طالب است؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که جدّه ام خدیجه دختر خویلد، نخستین زن مسلمان این امت است؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که سید الشهداء حمزه، عموی پدرم است؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که جعفر، پرواز کننده در بهشت، عموی من است؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که این شمشیر پیامبر خداست که بر گردنم آویخته ام؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که این عمامه پیامبر خداست که به سر کرده ام؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که علی، پیش تر از همه اسلام آورد و علمش از همه بیشتر و بردباری اش

از همه فزون تر است، و اوست ولی هر مرد و زن مسلمانی؟».

گفتند: به خدا، آری.

فرمود: «پس به چه علت، خونم را حلال می شمرید، در حالی که پدرم فردا [ی قیامت] کسانی را که چون شترِ تشنه هجوم آورده اند، از کنار حوض [کوثر] می راند و روز قیامت، پرچم حمد در دست جدم است؟».

گفتند: همه اینها را می دانیم؛ ولی تو را رها نمی کنیم تا تشنه کام، مرگ را بجوشی.

امام حسین علیه السلام که آن روز ۵۷ ساله بود، محاسنش را گرفت و فرمود: «خشم خدا، آن هنگام بر یهود سخت شد که گفتند: عزیز، پسر خداست. خشم خدا، آن هنگام بر مسیحیان سخت شد که گفتند: مسیح، پسر خداست. خشم خدا، آن هنگام بر مجوسیان سخت شد که آتش را به جای خدا پرستیدند. خشم خدا، بر قومی سخت شد که پیامبرشان را کُشتند. خشم خدا بر این گروهی که اراده قتل پسر پیامبران را دارند، سخت شده است».

ص: ۳۴۱

٢٨١ . تاريخ الطبري عن الضحاک المشرقي: كان ميعَ الحُسينِ عليه السلام فرسٌ لهُ يُدعى: لاحقا، حميلٌ عليه ابنه عليٌّ بن الحُسينِ، قال: فلما دنا منه القوم عادَ براجلته فركبها، ثم نادى بأعلى صوتِهِ دُعاءً يُسمِعُ جُلَّ الناسِ:

أيُّها الناسُ، اسمعوا قولي، ولا تُعجلوني حتّى أعظّمكم بما لِحَقَّ (١) لُكم عليّ، وحتّى أعتذرَ إليكم من مقدّمي عليكم، فإن قبِلْتُم عيذري وصدقتُم قولي و أعطيتُموني النصفَ، كنتم بذلك أسعد، ولم يكن لُكم عليّ سبيلٌ، وإن لم تقبلوا مِنّي العذرَ ولم تُعطوا النصفَ من أنفسِكُم «فأجمِعوا أمرَكُم و شرَكاءَكُم ثم لا يكن أمرُكُم عليكم غمّه ثم اقضوا إليّ ولا تنظروني» ٢ ، «إن وليّ الله الذي نزل الكتابَ وَهُوَ يتولّى

الصّالحين» ٣

قال: فَوَ اللهُ ما سمعتُ متكلّما قط قبله ولا بعده أبلغ في منطِقٍ منه.

ثم قال: أما بعدُ، فأنسبوني فانظروا من أنا، ثم ارجعوا إلى أنفسِكُم و عاتبوها، فانظروا هل يحلُّ لُكم قتلي و انتهاك حُرمتي؟

أ لستُ ابن بنتِ نبيِّكُم صلى الله عليه و آله و ابن وصيّهِ و ابن عمّه، و أوّل المؤمنين بالله، و المصديق لرسوله بما جاء به من عند ربّه؟

أ و ليس حمزه سيّد الشهداء عمّ أبي؟

أ و ليس جعفرُ الشهيد الطيارُ ذو الجناحين عمّي؟

أ و لم يبلغكم قولُ مُستفيض فيكم: أن رسولَ الله صلى الله عليه و آله قال لي و لأخي: «هذان سيّدا شبابِ أهلِ الجنّة»!

فإن صدقتُموني بما أقول و هُوَ الحِيقُ فَوَ اللهُ ما تعمّدتُ كذبا مُيدَ علمتُ أن الله يمقتُ عليه أهله، و يضرُّ به من اختلقه، و إن كذبتُموني فإن فيكم من إن سألتُموه عن ذلك أخبركم؛ سلوا جابرَ بن عبد الله الأنصاريّ، أو أبا سعيد الخدريّ، أو سهلَ بن سعد الساعديّ، أو زيدَ بن أرقم، أو أنسَ بن مالك، يُخبروكُم أنّهم سمِعوا هذه المقالةَ من رسولِ الله صلى الله عليه و آله لي و لأخي. أ فما في هذا حاجزٌ لُكم عن سفك دمي؟

فقال له شمرُ بن ذى الجوشن: هُوَ يعبدُ الله على حرفٍ ٤ إن كان يدرى ما يقول!

فقال له حبيبُ بن مظاهرٍ: وَ اللهُ إني لأراك تعبدُ الله على سبعينَ حرفا، و أنا أشهدُ أنّك صادقٌ، ما تدرى ما يقول، قد طبعَ الله على قلبِك.

ثم قال لهم الحُسينُ عليه السلام: فإن كنتم في شكٍّ من هذا القول، أفتشكّون أترا ما أتى ابن بنتِ نبيِّكُم؟ فَوَ اللهُ ما بين المشرقِ و المغربِ ابن بنتِ نبيٍّ غيري منكم و لا من غيرِكُم، أنا ابن بنتِ نبيِّكُم خاصّةً.

أخبروني! أ تطلبوني بقتيلٍ منكم قتلته، أو مالٍ لُكم استهلكته، أو بقصاصٍ من جراحه؟

قال: فَأَخَذُوا لَا يُكَلِّمُونَهُ.

قال: فَنَادَى: يَا شَبَثَ بْنَ رِبْعِيٍّ، وَيَا حَجَّارَ بْنَ أَبَجَرَ، وَيَا قَيْسَ بْنَ الْأَشْعَثِ، وَيَا يَزِيدَ بْنَ الْحَارِثِ، أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ أَنْ قَدْ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ، وَاخْضَرَ الْجَنَابُ ٦، وَطَمَّتِ الْجَمَامُ ٨، وَإِنَّمَا تَقْدَمُ عَلَيَّ جُنْدٌ لَكَ مُجَدِّدٌ، فَأَقْبِلْ!؟

قالوا له: لَمْ نَفْعَلْ.

فقال: سُبْحَانَ اللَّهِ! بَلَى وَاللَّهِ، لَقَدْ فَعَلْتُمْ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذْ كَرِهْتُمُونِي فَدَعُونِي أَنْصَرِفَ عَنْكُمْ إِلَى مَا أَمَنِي مِنَ الْأَرْضِ.

قال: فَقَالَ لَهُ قَيْسُ بْنُ الْأَشْعَثِ: أَوْ لَا تَنْزِلْ عَلَيَّ حُكْمَ بَنِي عَمِّكَ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُرُوكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ، وَلَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَكْرُوهٌ؟

فقال الحُسينُ عليه السلام: أَنْتَ أَخُو أَخِيكَ ٩، أَتُرِيدُ أَنْ يَطْلُبَكَ بَنُو هَاشِمٍ بِأَكْثَرِ دَمِ مُسْلِمٍ بِنِ عَقِيلٍ؟ لَا وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أَقْرَأُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ١٠، أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ١١.

قال: ثُمَّ إِنَّهُ أَنَاخَ رَاحِلَتَهُ، وَأَمَرَ عُقْبَةَ بْنَ سِمْعَانَ فَعَقَلَهَا، وَأَقْبَلُوا يَرْحَفُونَ نَحْوَهُ. ١٢

ص: ٣٤٤

۲۸۱. تاریخ الطبری به نقل از ضحاک مشرقی: امام حسین علیه السلام اسبی به نام «لاحق» به همراه داشت که پسرش علی بن الحسین را بر آن سوار می کرد. چون دشمنان به او نزدیک شدند، به سمت مرکبش بازگشت و بر آن سوار شد و سپس با بالاترین صدا که بیشتر مردم بشنوند، فریاد زد: «ای مردم! گفته ام را بشنوید و عجله نکنید، تا شما را به آنچه بر من لازم است، اندرز بدهم و عذرم را از آمدنم به سوی شما بگویم. اگر عذرم را بپذیرید و گفته ام را تصدیق کنید و با من انصاف دهید، خوش بخت می شوید و راهی بر من ندارید، و اگر عذرم را نپذیرید و انصاف ندهید، «ساز و برگ خویش و شریکانتان (بتان) را گرد آورید و هیچ چیز از کاری که می کنید، بر شما پوشیده نباشد و به دشمنی من، گام پیش نهد و مهلتم ندهید». «ولی من، خداست که این کتاب را نازل کرده است، و او سرپرست صالحان است...».

به خدا سوگند، پیش از وی و پس از وی، به سخنوری بلیغ تر از او گوش نسپرده ام.

سپس فرمود: «اما بعد، نسبت مرا دریابید و بنگرید که من کیستم. آنگاه، به خود باز گردید و خویش را سرزنش کنید و ببینید که: آیا کشتن و هتک حرمت من، برایتان حلال است؟

آیا من، پسر دختر پیامبران و پسر وصی و پسر عمویم نیستم که نخستین گرونده به خداست و تصدیق کننده پیامبرش در آنچه از نزد پروردگارش آورد؟ آیا حمزه، سالار شهیدان، عموی پدرم نبود؟

آیا جعفر شهید، پرواز کننده با دو بال، عموی من نبود؟

آیا این روایت پُر تکرار به شما نرسیده که پیامبر خدا، درباره من و برادرم فرمود: "این دو، سرور جوانان بهشت اند؟"

اگر گفته مرا که حق است، تصدیق کنید، به خدا سوگند، از آن زمان که دانسته ام خداوند، دروغگو را دشمن می دارد و به دروغ ساز زیان می زند، آهنگ دروغ نکرده ام و اگر تکذیبم کنید، میان شما کسانی هستند که اگر از آنها پرسید، آگاهتان می کنند. از جابر بن عبد الله انصاری یا ابو سعید خدری یا سهل بن سعد ساعدی یا زید بن ارقم یا انس بن مالک پرسید. به شما خبر خواهند داد که این گفته را از پیامبر خدا، درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این، مانع شما از ریختن خون من نمی شود؟».

شمر بن ذی الجوشن به امام علیه السلام گفت که [تنها] به زبان، و نه دل، خدا را می پرستد و نمی داند که چه می گوید!

حبيب بن مظاهر به شمر گفت: به خدا سوگند، چنین می بینم که تو، خدا را با هفتاد زبان (با تردید و بدون ایمان قلبی) می پرستی و من، گواهی می دهم که تو راست می گویی و نمی دانی [خداوند] چه می گوید. خدا بر دلت مهر زده است.

سپس امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «اگر در این گفته تردید دارید، آیا در این هم شک دارید که من، پسر دختر پیامبران هستم؟ به خدا سوگند، میان مغرب و مشرق، کسی غیر از من، در میان شما و غیر از شما، پسر دختر پیامبران نیست و تنها من، پسر دختر پیامبران هستم. به من بگویید، این که مرا [به مبارزه] می طلبید، آیا کسی از شما را کشته ام یا مالی را از شما برده ام یا جراحتی به شما زده ام که مرا به قصاص می خواهید؟!».

جماعت شنیدند و هیچ نگفتند. امام علیه السلام ندا برآورد: «ای شَبِث بن رَبِعی، ای حَجَّار بن ابِجَر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث! آیا به من نوشتید که: میوه ها رسیده و همه جا سبز شده و جویبارها پُر و لبریز شده اند. بیا که بر لشکری مجهز و آراسته در می آیی؟!».

آنان گفتند: نه. ما چنین نکرده ایم.

امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! به خدا سوگند که چنین کرده اید.».

سپس فرمود: «ای مردم! اگر مرا خوش ندارید، مرا وا گذارید تا از شما روی بگردانم و به سرزمین امنی بروم.».

قیس بن اشعث به امام علیه السلام گفت: آیا حکم پسرعموهایت را نمی پذیری که آنان، جز آنچه دوست داری، رأیی ندارند و چیز ناخوشی از آنان به تو نمی رسد؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «تو برادرِ برادرت هستی. [\(۱\)](#) آیا می خواهی که بنی هاشم، بیشتر از خون مسلم بن عقیل را از تو بخواهند؟

نه. به خدا سوگند، به دست خود و ذلیلانه، خود را به آنان نخواهم سپرد و همچون بندگان بی اختیار، قرار نمی گیرم. بندگان خدا! به پروردگار خود و شما پناه بردم از آن که مرا برانید. به پروردگارِ خود و شما، از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می برم.».

سپس مَرکبش را نشانند و به عُقبه بن سَمعان فرمان داد تا آن را ببندد و دشمن هم، آهنگِ جنگ با او کردند.

ص: ۳۴۵

۱- (۱) اشاره امام علیه السلام به محمّد بن اشعث، برادر قیس است که در شهادت مسلم بن عقیل، شرکت داشت.

٢٨٢ . مقتل الحسين: تَقَدَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ قُبَالَهَ الْقَوْمَ... فَقَالَ:... أَرَأَيْكُمْ قَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ أَمْرٌ قَدْ أَسَخَطْتُمُ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ، فَأَعْرَضَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ، وَأَحْرَلَ بِكُمْ نِقْمَتَهُ، وَجَتَّبَكُمْ رَحْمَتَهُ، فَنِعَمَ الرَّبُّ رَبُّنَا، وَبِئْسَ الْعَيْدُ أَنْتُمْ! أَقْرَرْتُمْ بِالطَّاعَةِ، وَآمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ إِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ! لَقَدْ اسْتَحَوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَنَسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، فَتَبَا (١) لَكُمْ وَ لِمَا (٢) تُرِيدُونَ، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ، فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (٣)

ص: ٣٥٠

١- (١) التَّبُّ: الْهَلَاكُ (النَّهْيَةُ: ج ١ ص ١٧٨ «تَبُّ»).

٢- (٢) فِي الْمَصْدَرِ: «وَمَا»، وَالْأَصْحَحُ مَا أَثْبَتْنَاهُ كَمَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [١]

٣- (٣) مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ لِلْخَوَارِزْمِيِّ: ج ١ ص ٢٥٢، [٢] تَسْلِيَةُ الْمَجَالِسِ: ج ٢ ص ٢٧٣، [٣] الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج ٤ ص ١٠٠

[٤] نَحْوُهُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٥ ص ٦. [٥]

۲۸۲ . مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: امام حسین علیه السلام پیش آمد تا در برابر قوم ایستاد... و فرمود: «...می بینم بر کاری گرد آمده اید که خدا در آن بر شما خشم گرفته و روی کرامت خویش از شما گردانده و کیفرش را بر شما روا داشته و رحمتش را از شما دور کرده است. پروردگار ما، بهترین پروردگار است و شما، بدترین بندگان! اطاعت را پذیرفتید، به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردید و سپس، به سوی نسلش لشکر کشیدید و تصمیم به قتلشان دارید. شیطان بر شما مسلط شده و ذکر خدای سترگ را از یادتان برده است. بر شما و آنچه می خواهید، هلاک باد که «ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم»! اینها گروهی اند که پس از ایمان آوردن، کافر شدند. از رحمت

خدا دور باشند گروه ستمگران!

ص: ۳۵۱

كَلَامُ الْإِمَامِ مَعَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ

٢٨٣ . مقتل الحسين عن عبد الله بن الحسن في ذِكْرِ وَقَائِعِ عَاشُورَاءَ: ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّنَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ أَدْعُوا لِي عُمَرَ. فَدَعَى لَهُ؛ وَكَانَ كَارِهَا لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَهُ.

فَقَالَ: يَا عُمَرُ، أَنْتَ تَقْتُلُنِي وَتَرْعُمُ أَنْ يُؤَلِّيكَ الدَّعِيَّ (١) ابْنُ الدَّعِيِّ بِلَادِ الرَّيُّوجِرْجَانِ؟! وَاللَّهِ لَا تَتَهَّنُ بِذَلِكَ أَبَدًا، عَهْدٌ مَعَهُودٌ، فَاصْنَعْ مَا أَنْتَ صَانِعٌ، فَإِنَّكَ لَا تَفْرُحُ بَعْدِي بِعُدْنِيَا وَلَا آخِرِهِ، وَكَأَنِّي بِرَأْسِكَ عَلَى قَصِيْبِهِ قَدْ نُصِبَ بِالْكَوْفَةِ، يَتْرَامَاهُ الصَّبِيَانُ وَيَتَّجِدُونَهُ غَرَضًا (٢) بَيْنَهُمْ.

فَغَضِبَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ مِنْ كَلَامِهِ، ثُمَّ صَيَّرَ وَجْهَهُ عَنْهُ، وَنَادَى بِأَصْحَابِهِ: مَا تَنْتَظِرُونَ (٣) بِهِ؟ إِحْمِلُوا بِأَجْمَعِكُمْ، إِنَّمَا هِيَ أَكْلَةٌ وَاحِدَةٌ! (٤)

٢٨٤ . الملهوف أيضا: تَقَدَّمَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَرَمَى نَحْوَ عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِسَهْمٍ، وَقَالَ: إِشْهَدُوا لِي عِنْدَ الْأَمِيرِ أَنِّي أَوَّلُ مَنْ رَمَى! وَأَقْبَلَتِ السَّهَامُ مِنَ الْقَوْمِ كَأَنَّهَا الْقَطْرُ.

فَقَالَ [الْحُسَيْنُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ (٥) الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ، فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ. فَاقْتَتَلُوا سَاعَةً. (٦)

ص: ٣٥٢

١- (١) الدَّعِيُّ: المنسوب إلى غير أبيه (لسان العرب: ج ١٤ ص ٢٦١ «[١] دعا»). والمراد منه هو عبيد الله بن زياد الذي نسبه أبو سفيان إليه، وبهذا النسب أصبح ابنا لأبي سفيان وأخا لمعاوية.

٢- (٢) الغرض: هدف يُرمى فيه (القاموس المحيط: ج ٢ ص ٣٣٨ «غرض»).

٣- (٣) في المصدر: «تنتظرون»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٤- (٤) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٨؛ [٢] تسليح المجالس: ج ٢ ص ٢٧٨، [٣] الحقائق الوردية: ج ١ ص ١١٩، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٠ و [٥] راجع: إثبات الوصية: ص ١٧٧.

٥- (٥) في المصدر تكررت عبارته: «إلى الموت»، وقد حذفناها تبعاً لنسخه بحار الأنوار.

٦- (٦) الملهوف: ص ١٥٨، مثير الأحران: ص ٥٦، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٠، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٢؛ [٧] الفتوح: ج ٥ ص ١٠٠ [٨] كلها نحوه.

۲۸۳. مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی به نقل از عبد الله بن حسن (در یادکرد حوادث عاشورا): سپس امام عليه السلام فرمود: «عمر بن سعد کجاست؟ او را برایم فرا بخوانید».

عمر را فرا خواندند؛ ولی دوست نداشت که به دیدار امام عليه السلام بیاید. امام عليه السلام به عمر فرمود: «تو مرا می‌کشی و می‌پنداری که خوانده شده، (۱) پسر خوانده شده دیگری، استناداری سرزمین های ری و گرگان را به تو خواهد داد؟! به خدا سوگند که هرگز به کام خود، نخواهی رسید و این، حتمی و تمام شده است. هر چه می‌خواهی، بکن که تو پس از من، نه در دنیا شادمان خواهی بود، نه در آخرت. گویی می‌بینم که سرت را بر نی در کوفه نصب کرده اند و کودکان، آن را هدف سنگ پرائی خود نموده اند».

عمر بن سعد، از سخن امام عليه السلام خشمناک شد و از ایشان روی گرداند و یارانش را ندا داد که: منتظر چه هستید؟ همگی حمله کنید که یک لقمه است!

۲۸۴. الملهوف در یادکرد حوادث عاشورا: عمر بن سعد، پیش آمد و به سوی سپاه امام حسين عليه السلام تیر انداخت و گفت: نزد امیر، گواهی می‌دهید که من، نخستین تیرانداز بودم.

سپس، تیرهای جماعت باریدن گرفت.

امام حسين عليه السلام به یارانش فرمود: «خدایتان رحمت کند! به سوی مرگ برخیزید؛ به سوی مرگی که از آن ناگزیریم که این تیرها، پیک های این جماعت به سوی شمايند».

پس ساعتی جنگیدند.

ص: ۳۵۳

۱- (۱) منظور عبيد الله بن زياد بن ابيہ است که طبق ماجرای مشهور، معاویه، او را برادر خود دانست و زياد بن ابی سفیان خواند.

٢٨٥ . الفتوح بعد أن ذكر الجوار الذي جرى بين الحسين عليه السلام و عمر بن سعد، وما عرض له عليه السلام عليه من خيارات: فلم يجب عمر إلى شيء من ذلك، فأنصرف عنه الحسين عليه السلام و هو يقول: ما لك؟! ذبحك الله من على فراشك سريعاً عاجلاً، و لا غفر الله لك يوم حشرك و نشرك (١)، فوالله إنى لأرجو ألا تأكل من بر (٢) العراق إلا يسيراً. (٣)

٦/١١

التَّبَوُّ بِمُسْتَقْبَلِ أَعْدَائِهِ

٢٨٦ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام فى كلام له يوم عاشوراء مع أصحاب عمر بن سعد: أما والله لا تلبثون بعدها إلا كزيتما يركب الفرس، حتى يدور بكم دور الرّحى و يقلق بكم قلق المحور (٤)، عهد عهدة إلى أبى عن جدى «فأجمعوا أمركم و شركاءكم ثم لا- يكن أمركم عليكم غمّة ثم افضوا إلى و لا تنظرون» ٥ ، «إنى توكلت على الله ربى و ربكم ما من دابته إلا- هو أخذ بناصيتها إن ربى على صراط مستقيم» ٦ . (٥)

٢٨٧ . تاريخ الطبرى عن حميد بن مسلم عن الإمام الحسين عليه السلام فى يوم عاشوراء و هو يُقاتل

القوم و يشد عليهم: أ على قتلى تحاثون (٦)، أما والله لا تقتلون بعدى عبدا من عباد الله، الله أسخط عليكم لقتله منى!

و أيم الله، إنى لأرجو أن يكرمنى الله بهوانكم، ثم ينتقم لى منكم من حيث لا تشعرون. أما والله أن لو قد قتلتمونى لقد ألقى الله بأسكم بينكم، و سفك دماءكم، ثم لا يرضى لكم حتى يضاعف لكم العذاب الأليم. (٧)

ص: ٣٥٤

١- (١) نَسَرَ الْمَيْتُ: إذا عاش بعد الموت، و أنشره الله: أى أحياه (النهاية: ج ٥ ص ٥٤ [١] نشر).

٢- (٢) البَرّ: القمح (المصباح المنير: ص ٤٣ «بر»).

٣- (٣) الفتوح: ج ٥ ص ٩٣، [٢] مقتل الحسين للخوارزمى: ج ١ ص ٢٤٥؛ [٣] تسليح المجالس: ج ٢ ص ٢٦٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٨٩. [٥]

٤- (٤) يونس: ٧١. [٦]

٥- (٧) الملهوف: ص ١٥٧، مثير الأحزان: ص ٥٥، تحف العقول: ص ٢٤٢، تسليح المجالس: ج ٢ ص ٢٧٧ [٧] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٩؛ [٨] مقتل الحسين للخوارزمى: ج ٢ ص ٧ [٩] نحوه.

٦- (٨) حثّه على الشيء: حَضَّهُ عليه. و يتحاثون: أى يتحاضون (انظر: الصحاح: ج ١ ص ٢٧٨ [١٠] حث).

٧- (٩) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٥٢، [١١] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٧٢ و [١٢] راجع: الفتوح: ج ٥ ص ١١٨ و [١٣] مقتل الحسين للخوارزمى: ج ٢ ص ٣٤ و [١٤] تسليح المجالس: ج ٢ ص ٣١٩ و [١٥] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥٢. [١٦]

۲۸۵. الفتوح پس از ذکر گفتگوی میان امام حسین علیه السلام و عمر بن سعد و راه هایی که امام علیه السلام پیش پای او گذاشت: عمر به هیچ کدام [از راه حل ها] پاسخ مثبت نداد. امام حسین علیه السلام از او روی گرداند، در حالی که به عمر می فرمود: «تو را چه می شود؟ خداوند، به زودی و تندی، تو را در بستر سر بُرد و تو را در روز حشر و نشت نیامرزد که به خدا سوگند، امید می برم که از گندم عراق، جز اندکی نخوری!».

۶/۱۱- خبر دادن از آینده دشمنان خود

۲۸۶. الملهوف از امام حسین علیه السلام (در سخنش در روز عاشورا با یاران عمر بن سعد): هان! به خدا سوگند که پس از آن، جز به مقدار سواری اسبی نخواهید زیست تا آن که آسیاب بچرخد و قلابتان بلرزد. (۱) عهدهی است که پدرم، از جدش برای من نقل کرده است: «شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید و بی آن که پرده پوشی کنید، کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید». «من بر خداوند، پروردگار من و شما توکل کردم. هیچ جنبنده ای نیست، مگر آن که زمام اختیارش به دست اوست. بی گمان، پروردگار من، بر صراط مستقیم است».

۲۸۷. تاریخ الطبری به نقل از حمید بن مسلم، از امام حسین علیه السلام (در روز عاشورا و به گاه جنگ و حمله بر دشمن): آیا به قتل من، تحریک می کنید؟ هان! به خدا

سوگند، دیگر پس از من، نمی توانید بنده ای از بندگان خدا را بکشید. خدا به خاطر کشتن من، بر شما خشم گرفته است.

به خدا سوگند، من امید می برم که خدا با خوار کردن شما، مرا گرامی بدارد و سپس، انتقام مرا از شما از جایی که نمی دانید، بگیرد. هان! به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند، میان شما درگیری می اندازد و خون هایتان را می ریزد و سپس برایتان، جز به این رضایت نمی دهد که عذاب دردناک شما را دو چندان کند.

ص: ۳۵۵

الحثُّ على الصّبر

٢٨٨ . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: اصبرِ على ما تكره فيما يلزمك الحقُّ، و اصبرِ عما تُحبُّ فيما يدعوك إليه الهوى. (١)

٢٨٩ . الكافي عن أبي جعفر الخنعمي عن الحسين عليه السلام في كلام له مع أبي ذرٍّ لما سيّره عثمانُ إلى الرّبيذه: عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي الصَّبْرِ، وَ الصَّبْرُ مِنَ الْكَرَمِ، وَ دَعِ الْجَزَعَ؛ فَإِنَّ الْجَزَعَ لَا يُغْنِيكَ. (٢)

دَعْوَةُ أَصْحَابِهِ إِلَى الصَّبْرِ

٢٩٠ . كامل الزيارات عن الحلبي: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ الْغَدَاةَ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أذِنَ فِي قَتْلِكُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ. (٣)

١- (١) نزهه الناظر: ص ٨٥ ح ١٨.

٢- (٢) الكافي: ج ٨ ص ٢٠٧ ح ٢٥١، [١] بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٣٦ ح ٥١. [٢]

٣- (٣) كامل الزيارات: ص ١٥٢ ح ١٨٧، [٣] إثبات الوصية: ص ١٧٦ [٤] نحوه من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٦ ح ٢٠. [٥]

۱/۱۲- دعوت به شکیبایی

۲۸۸. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: هر جا که حقی بر گردن تو لازم می افتد، [اگر آن را خوش نداشتی،] بر ناخوشی، شکیبا باش و در هر چه که هوای نفس تو دوست دارد و تو را بدان می خواند نیز، شکیب بورز.

۲۸۹. الکافی به نقل از ابو جعفر خثعمی، از امام حسین علیه السلام (در سخنش با ابو ذر، هنگامی که عثمان، او را به رَبدَه تبعید کرد): شکیبا باش که خیر، در شکیبایی است و شکیبایی، از گرم است. بی تابی را فروگذار، که به کارت نمی آید.

۲/۱۲- دعوت یاران به شکیبایی

۲۹۰. کامل الزیارات به نقل از حلبی: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «امام حسین علیه السلام نماز بامداد را با یارانش خواند و سپس به آنان رو کرد و فرمود: "خداوند، به شهادت شما اجازه داده است. پس شکیبا باشید"».

٢٩١ . كامل الزيارات عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي عبد الله عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ اصْبِرُوا: أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ فِي قَتْلِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا. (١)

٢٩٢ . الأملی عن حسين بن زيد بن علي عن آبائه: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَ يَوْمَ اصْبَبَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: ...فَاصْبِرُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا، وَ دَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكُمْ. (٢)

٣/١٢

دَعْوَةُ ابْنِهِ عَلِيِّ الْأَكْبَرِ إِلَى الصَّبْرِ

٢٩٣ . الأملی عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: لَمَّا بَرَزَ [عَلِيٌّ الْأَكْبَرُ] إِلَيْهِمْ، دَمَعَتْ عَيْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِمْ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ ابْنُ رَسُولِكَ، وَ أَشْبَهُ النَّاسِ وَجْهًا وَ سَمْتًا (٣) بِهِ. فَجَعَلَ يَرْتَجِزُ وَ هُوَ يَقُولُ:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتُ اللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ

أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ أَحْمَى عَنْ أَبِي

فَقَتَلَ مِنْهُمْ عَشْرَةً، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ، فَقَالَ: يَا أَبَهَ الْعَطَشُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَبِرَا يَا بَنِيَّ، يَسْقِيكَ جَدُّكَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى.

فَرَجَعَ فَقَاتَلَ حَتَّى قَتَلَ مِنْهُمْ أَرْبَعَةً وَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، ثُمَّ قُتِلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ. (٤)

ص: ٣٦٠

١- (١) كامل الزيارات: ص ١٥٢ ح ١٨٥ و ص ١٥٣ ح ١٨٩، [١] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٦ ح ١٩ و ص ٨٧ ح ٢٢. [٢]

٢- (٢) الأملی للشجرى: ج ١ ص ١٦٠. [٣]

٣- (٣) سَمْتُهُ: أى حسن هيئته و منظره فى الدّين، و ليس من الحسن و الجمال (النهاية: ج ٢ ص ٣٩٧) [٤] سمت.

٤- (٤) الأملی للصدوق: ص ٢٢٦ ح ٢٣٩، [٥] روضه الواعظين: ص ٢٠٧ [٦] عن ضحاک بن عبد الله من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢١. [٧]

۲۹۱ . کامل الزیارات به نقل از حسین بن ابی العلاء، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام به یارانش در روز حادثه (عاشورا) فرمود: «گواهی می دهم که شهادتِ شما امضا شده است. پس از خدا پروا کنید و شکبیا باشید».

۲۹۲ . الأمالی، شجری به نقل از حسین بن زید بن علی، از پدرانش علیهم السلام: امام حسین علیه السلام در روز حادثه (عاشورا) سخنانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «...شکبیا باشید که خدا با پرهیزگاران است و سرای آخرت، برایتان بهتر است».

۳/۱۲- دعوت فرزندش علی اکبر به شکبایی

۲۹۳ . الأمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: چون [علی اکبر] برای مبارزه به سوی لشکر عمر بن سعد رفت، امام حسین علیه السلام چشمش گریان شد و گفت: «خدایا! تو بر آنان گواه باش که فرزند پیامبرت و شبیه ترین مردم به او در شکل و خو، به سوی آنان بیرون شد».

علی اکبر، شروع به رجزخوانی کرد و گفت:

من، علی بن حسین بن علی ام

ما و آل خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتریم.

آیا نمی بینید که چگونه از پدرم حمایت می کنم؟

آنگاه، ده تن از دشمنان را کُشت. سپس به نزد پدرش بازگشت و گفت: ای پدر، عطش!

امام حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! شکبیا باش. جدّت با کاسه پُر، تو را سیراب می کند».

علی اکبر، بازگشت و باز جنگید تا چهل و چهار نفر از آنان را کُشت. سپس، خود به شهادت رسید. درود خدا بر او باد!

٢٩٤ . مقاتل الطالبيين عن سعيد بن ثابت: لَمَّا بَرَزَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَيْهِمْ أَرخَى الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامُهُ عَيْنِيهِ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِمْ، فَبَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ الْخَلْقَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

فَجَعَلَ يَشُدُّ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى أَبِيهِ فَيَقُولُ: يَا أَبَه! الْعَطَشُ.

فَيَقُولُ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِصْبِرْ حَبِيبِي، فَإِنَّكَ لَا تُمَسِي حَتَّى يَسْقِيكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَأْسِهِ. (١)

٤/١٢

دَعْوُهُ اخْتِهَ إِلَى الصَّبْرِ

٢٩٥ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام فيما عَزَى بِهِ اخْتِهَ أُمَّ كَلْثُومَ لَمَّا أَخَذَتْ تُنَادِي: وَا مَحْمَدَاهُ وَا عَلِيَّاهُ... وَا ضَعِيغَتَاهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ: يَا اخْتَاهُ، تَعَزَّى بِعِزِّ اللَّهِ، فَإِنَّ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ يَمُوتُونَ، وَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَبْقَوْنَ، وَ جَمِيعَ الْبَرِيَّةِ يَهْلِكُونَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا اخْتَاهُ يَا أُمَّ كَلْثُومَ، وَ أَنْتِ يَا زَيْنَبُ، وَ أَنْتِ يَا رُقَيْيَةَ، وَ أَنْتِ يَا فَاطِمَةَ، وَ أَنْتِ يَا رَبَابُ، أَنْظِرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشَقَّقَنَّ عَلَيَّ حَيًّا، وَ لَا تَخْمُسَنَّ عَلَيَّ وَجْهًا، وَ لَا تَقْلَنَّ عَلَيَّ هُجْرًا (٢). (٣)

ص: ٣٦٢

١- (١) مقاتل الطالبيين: ص ١١٦، [١] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٥. [٢]

٢- (٢) أهجر في منطقه: إذا أكثر الكلام فيما لا ينبغي (النهاية: ج ٥ ص ٢٤٥) [٣] هجر.

٣- (٣) الملهوف: ص ١٤١، تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٤، [٤] تسليه المجالس: ج ٢ ص ٢٥٣، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢؛ [٦] الفتوح: ج ٥ ص ٨٤، [٧] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٧ [٨] عن الإمام زين العابدين عليه السلام و كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢. [٩]

۲۹۴ . مقاتل الطالبيين به نقل از سعيد بن ثابت: چون علي اکبر براي مبارزه به سوي آنان رفت، امام حسين که درودها و سلام خدا بر او باد، پلک هایش را برهم نهاد و گریست و گفت: «خدایا! تو بر آنان گواه باش که جوانی به سوي آنان رفت که شبیه ترین مردم به پیامبر خداست».

علي اکبر با آنان به شدت جنگید. سپس، نزد پدرش بازگشت و گفت: ای پدر، عطش!

امام حسين عليه السلام به او فرمود: «محبوب من! شکيبا باش که شب نرسیده، از کاسه پیامبر خدا، سیراب می شوی».

۴/۱۲- دعوت خواهر به شکيبايي

۲۹۵ . الملهوف: امام حسين عليه السلام چون شنید که خواهرش امّ کلثوم، صدایش را به این سخنان بلند کرده است که: وا محمّده، وا علیّاه!... وای بر ما پس از تو، ای ابا عبد الله!، او را تعزيت داد و فرمود: «ای خواهر! با تسلاي الهی آرام باش، که ساکنان آسمان ها می میرند و ساکنان زمین نمی مانند و همه آفریده ها هلاک می شوند».

سپس فرمود: «ای خواهر، ای امّ کلثوم، تو ای زينب، و تو ای رقيه، و تو ای فاطمه، و تو ای زُباب! بنگرید که چون من کشته شدم، برایم گریبان چاک مدهید و صورت مخراشید و سخنان نسنجیده مگویید».

دَعَوْهُ أَهْلَ بَيْتِهِ إِلَى الصَّبْرِ

٢٩٦ . الملهوف في ذكر أحداث عاشوراء: ثُمَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمْ الرَّجُلُ بَعْدَ الرَّجُلِ، حَتَّى قَتَلَ الْقَوْمُ مِنْهُمْ جَمَاعَةً، فَصَاحَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تِلْكَ الْحَالِ: صَبِرَا يَا بَنِي عُمومتى، صَبِرَا يَا أَهْلَ بَيْتِي، صَبِرَا؛ فَوَ اللَّهُ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانَا (١) بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا. (٢)

ص: ٣٦٤

١- (١) الهَوَانُ: الذُّلُّ (تاج العروس: ج ١٨ ص ٥٩١ «هون»).

٢- (٢) الملهوف: ص ١٦٧، تسليه المجالس: ج ٢ ص ٣٠٥؛ [١] الفتوح: ج ٥ ص ١١٢، [٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٨.

[٣]

۲۹۶. الملهوف در یادکرد حوادث عاشورا: سپس، مردان خاندان امام حسین علیه السلام یکی بعد از دیگری بیرون آمدند تا آنجا که لشکر عمر بن سعد، گروهی از آنان را کُشتند، در این حال، امام حسین علیه السلام فریاد برآورد: «عمو زادگان من! شکیبا باشید. ای خاندان من! شکیبا باشید، شکیبا. به خدا سوگند، پس از امروز، دیگر هیچ گاه خواری نخواهید دید».

وفاء أصحابه

٢٩٧. مقاتل الطالبين عن عتبه بن سمعان الكلبي: قام الحسين عليه السلام في أصحابه خطيباً فقال: اللهم إنك تعلم أنني لا أعلم أصحاباً خيراً من أصحابي، ولا أهل بيت خيراً من أهل بيتي، فجزاكم الله خيراً، فقد آزرتم وعاونتم، والقوم لا يريدون غيري، ولو قتلوني لم يتنغوا غيري أحداً، فإذا جنكم الليل فتفرقوا في سواده و انجوا بأنفسكم.

فقام إليه العباس بن علي أخوه، وعلي ابنه، و بنو عقيل، فقالوا له: معاذ الله والشهر الحرام، فماذا نقول للناس إذا رجعنا إليهم، إننا تركنا سيّدنا وابن سيّدنا وعمادنا وتركناه عرضاً للنبل و دريئه (١) للرماح و جزرا (٢) للسباع، وفرنا عنه رغبة في الحياة؟ معاذ الله، بل نحيا بحياتك و نموت معك.

فبكي و بكوا عليه، و جزاهم خيراً، ثم نزل صلوات الله عليه. (٣)

ص: ٣٦٦

١- (١) دريئه: خلقه يتعلم عليها الطعن (النهاية: ج ٢ ص ١١٠ [١] درأ).

٢- (٢) الجزر: الشاه السمينه (الصحاح: ج ٢ ص ٦١٣ [٢] جزر).

٣- (٣) مقاتل الطالبين: ص ١١٢. [٣]

۲۹۷. مقاتل الطالبيين به نقل از عتبه بن سمعان کلبی: امام حسین علیه السلام میان یارانش به سخن ایستاد و فرمود: «بار خدایا! تو می دانی که من، نه یارانی بهتر از یاران خود می شناسم و نه خاندانی بهتر از خاندان خود. خداوند به شما جزای خیر دهد که یاری و همکاری کردید. این قوم، جز مرا نمی خواهند و اگر مرا بکشند، کسی جز مرا نمی جویند. چون شب شما را فرا گرفت، در سیاهی آن، پراکنده شوید و خود را نجات دهید».

عباس بن علی، برادر امام، علی، فرزندش و فرزندان عقیل به پا خاستند و گفتند: پناه بر خدا و این ماه حرام! چون باز گشتیم، به مردم چه بگوییم؟ [بگوییم: ما سیرور و فرزند سیرور و تکیه گاهمان را رها کردیم و او را هدف تیرها و حلقه ای برای پرتاب نیزه ها و قربانی ای برای درندگان کردیم و از سرِ رغبت به دنیا گریختیم؟! پناه بر خدا! بلکه ما با تو زنده ایم و با تو می میریم.

امام علیه السلام گریست و آنان هم با او گریستند و خداوند، جزای خیرشان داد. سپس، امام که دروهای خدا بر او باد نشست.

٢٩٨ . مشير الأحزان: جَمَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ وَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا، أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا أَنْتُمْ فِي حِلٍّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ (١)، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا (٢).

فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤُهُ وَ أَبْنَاءُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: وَلِمَ نَفْعَلُ ذَلِكَ؟ لِنَبْقَى بَعْدَكَ؟! إِنْ أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ. وَ يَدَأُهُمُ الْعَبَّاسُ أَخُوهُ ثُمَّ تَابَعُوهُ.

وَ قَالَ لِابْنِي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ: حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِصَاحِبِكُمْ مُسْلِمٍ، اذْهَبُوا فَقَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ.

فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ، لَا نَفَارِقُكَ أَبَدًا حَتَّى نَقِيكَ بِأَسْيَافِنَا، وَ نُقْتَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ. (٣)

٢/١٣

وَفَاءُ عَمْرٍو بْنِ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ

٢٩٩ . الملهوف: خَرَجَ عَمْرٍو بْنُ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيُّ فَاسْتَأْذَنَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذِنَ لَهُ، فَقَاتَلَ قِتَالَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى الْجَزَاءِ، وَ بَالِغَ فِي خِدْمَتِهِ سُلْطَانَ السَّمَاءِ، حَتَّى قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ حِزْبِ ابْنِ زِيَادٍ، وَ جَمَعَ بَيْنَ سِدَادٍ (٤) وَ جِهَادٍ، وَ كَانَ لَا يَأْتِي إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَهْمٌ إِلَّا اتَّقَاهُ بِيَدِهِ وَ لَا سَيْفٌ إِلَّا تَلَقَّاهُ بِمُهْجَتِهِ فَلَمْ يَكُنْ يَصِلُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوْءٌ، حَتَّى

اِثْخَنَ بِالْجِرَاحِ، فَالْتَفَتَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْفَيْتُ؟

قَالَ: نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ، فَاقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِّي السَّلَامَ، وَ أَعْلِمُهُ أَنِّي فِي الْأَثْرِ.

فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (٥)

ص: ٣٤٨

١- (١) الذَّمَامُ: الْحَقُّ وَ الْحُرْمَةُ (لسان العرب: ج ١٢ ص ٢٢١ «ذمم»).

٢- (٢) يُقَالُ لِلرَّجُلِ إِذَا سَرَى لَيْلَتَهُ جَمْعًا: اتَّخَذَ اللَّيْلَ جَمَلًا؛ كَأَنَّهُ رَكِبَهُ وَ لَمْ يَنَمْ فِيهِ (النهاية: ج ١ ص ٢٩٨ «[١] جمل»).

٣- (٣) مشير الأحزان: ص ٥٢.

٤- (٤) السِّدَادُ: وَهُوَ الْقَصْدُ فِي الْأَمْرِ وَ الْعَدْلُ فِيهِ (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٢ «[٢] سد»).

٥- (٥) الملهوف: ص ١٦٢، مشير الأحزان: ص ٦٠ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٢. [٣]

۲۹۸. مثير الأبحان: امام حسين عليه السلام يارانش را گِرد آورد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «أَمَّا بَعْدُ، مَنْ نَهَ يَارَانِي وَفَادَارْتَرُو بَهْتَرُ از ياران خود می شناسم، نه خاندانی برقرار کننده پیوند و نیکو کارتر از خاندانم. خداوند، به همه شما از جانب من» جزای خیر دهد. بدانید که من به شما اذن دادم بروید، که مجازید و حقی بر گردن شما ندارم. این، شب است که شما را پوشانده است. پس آن را مرکب خود کنید».

برادران و پسران امام و پسران عبد الله بن جعفر به او گفتند: چرا چنین کنیم؟ برای این که پس از تو باقی بمانیم؟! خدا، این را از ما نیند.

عباس، برادرش، آغازگر این سخن بود و سایرین هم پیروی کردند. امام علیه السلام به پسران مسلم بن عقیل فرمود: «کشته شدن مسلم برای شما بس است. بروید که من به شما اذن دادم».

اما آنان گفتند: به خدا سوگند، نه! هرگز از تو جدا نمی شویم تا با شمشیرهایمان از تو محافظت کنیم و جلو تو کشته شویم.

۲/۱۳- وفای عمرو بن قَرظَه انصاری

۲۹۹. الملهوف: عمرو بن قَرظَه انصاری، بیرون آمد و از امام حسین علیه السلام اجازه خواست. امام علیه السلام اجازه داد. عمرو، مانند مشتاقان به پاداش [الهی] جنگید و در خدمت گزاری فرمان روای آسمان، بسی کوشید تا آن که گروه فراوانی از گروه ابن زیاد را کُشت و میان استواری و جهاد، جمع کرد، و تیری به سوی امام حسین علیه السلام نمی آمد، جز آن که با دستش از امام علیه السلام در برابر آن، محافظت می کرد

و شمشیرها را هم با خون خود [و زخمی شدن] دفع می کرد.

به امام حسین علیه السلام آسیبی نرسید تا آن که زخم ها، عمرو را از پای در آوردند. [آنگاه] به امام حسین علیه السلام رو کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا وفا کردم؟

امام علیه السلام فرمود: «آری. تو زودتر به بهشت می روی. از جانب من به پیامبر خدا سلام برسان و به او بگو که من، در پی تو می آیم».

سپس، جنگید تا به شهادت رسید. خداوند، از او خشنود باد!

رؤيا رسول الله

٣٠٠. الدر المنثور عن الحسين بن علي عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله أصبح وهو مهموم، فقيل: ما لك يا رسول الله؟

فقال: إنى أرى في المنام كأن بنى امية يتعاورون (١) متبري هذا.

فقيل: يا رسول الله! لا تهتم فإنها دنيا تنالهم.

فأنزل الله: «و ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس» (٢). (٢)

رؤيا أمير المؤمنين

٣٠١. شرح الأخبار بإسناده عن الحسين عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: رأيت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله

البارحة في المنام، فشكوت إليه ما لقيته بعده من أهل العراق، فوعدني بالراحه منهم عن قريب. (٣)

١- (١) يتعاورون: أى يختلفون و يتناوبون، كلما مضى واحد خلفه آخر (النهاية: ج ٣ ص ٣٢٠ [١] عور).

٢- (٢) الدر المنثور: ج ٥ ص ٣١٠ [٢] نقلاً عن ابن مردويه.

٣- (٣) شرح الأخبار: ج ٢ ص ٤٣٠ ح ٧٨٠؛ كنز العمال: ج ١٣ ص ١٩٠ ح ٣٦٥٦٦ نحوه نقلاً عن العدنى.

۱/۱۴- رؤیای پیامبر

۳۰۰. الدرّ المنثور از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، صبحی اندوهگین برخاست. از ایشان، عُلّت اندوه را پرسیدند. فرمود: «در خواب دیدم که بنی امیه، یکی یکی بر این منبر می آیند و می روند».

گفته شد: ای پیامبر خدا! غم مخور که معنای آن، بهره مندی ایشان از دنیا است. پس خداوند نازل کرد: «و رؤیایی را که در خواب نشانت دادیم، جز آزمونی برای مردم، قرار ندادیم».

۲/۱۴- رؤیای امیر مؤمنان

۳۰۱. شرح الأخبار به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان فرمود: «دیشب حبیبم

پیامبر خدا را در خواب دیدم و از آنچه پس از او از عراقیان دیده بودم، گلایه کردم. مرا به زود آسوده شدن از آنان، وعده داد».

رُؤَى الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ

أرُؤِيَاهُ فِي هَلَاكِ مُعَاوِيَةَ

٣٠٢ . مشير الأحران عن الإمام الحسين عليه السلام في مَيُوتِ مُعَاوِيَةَ: أَظُنُّ أَنَّ طَاغِيَتَهُمْ هَلَمَكَ! رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ أَنَّ مِنْبَرَ مُعَاوِيَةَ مَنكُوسٌ، وَ دَارَهُ تَشْتَعِلُ بِالنَّيْرَانِ. (١)

ب رُؤِيَاهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ

٣٠٣ . الفتح: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَ أَتَى إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ....

ثُمَّ جَعَلَ الْحُسَيْنُ يَبْكِي، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي بَيَاضِ الصُّبْحِ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى الْقَبْرِ فَأَغْفَى سَاعَةً، فَرَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ أَقْبَلَ فِي كَبْكَبِهِ (٢) مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، حَتَّى ضَمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدْرِهِ، وَ قَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

يَا بَنِيَّ يَا حُسَيْنُ! كَأَنَّكَ عَنْ قَرِيبٍ أَرَاكَ مَقْتُولًا- مَيَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بِلَاءٍ مِنْ عِصَابِهِ مِنْ أُمَّتِي، وَ أَنْتَ فِي ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى، وَ ظَمَأَنٌ لَا تُرَوَى، وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي، مَا لَهُمْ؟ أَلَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ خَلِيقٍ (٣).

حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ! إِنَّ أَبَاكَ وَ أُمَّكَ وَ أَخَاكَ قَدْ قَدِمُوا عَلَيَّ وَ هُمْ إِلَيْكَ مُشْتَاقُونَ، وَ إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ.

فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ فِي مَنْامِهِ إِلَى جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ، وَ هُوَ يَقُولُ: يَا جَدِّاهُ! لَا حَاجَةَ لِي فِي الرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا أَبَدًا، فَخُذْنِي إِلَيْكَ وَ اجْعَلْنِي مَعَكَ إِلَى مَنْزِلِكَ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا حُسَيْنُ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنَ الرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى تُرَزَقَ الشَّهَادَةَ وَ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا مِنَ الثَّوَابِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ وَ أَبَاكَ وَ أَخَاكَ وَ عَمَّكَ وَ عَمَّكَ أَيْبُكَ تُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرِهِ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ. (٤)

ص: ٣٧٤

١- (١) مشير الأحران: ص ٢٣.

٢- (٢) كَبْكَبُهُ: الجماعة المتضامه من الناس (النهاية: ج ٤ ص ١٤٤) [١] كَبْكَبٌ.

٣- (٣) الخَلَّاقُ: النصيب (الصحاح: ج ٤ ص ١٤٧١ «[٢] خلق»).

٤- (٤) الفتوح: ج ٥ ص ١٨، [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٦؛ [٤] تسليه المجالس: ج ٢ ص ١٥٥، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٨ و [٦] راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٨٨. [٧]

الف رؤیای امام درباره هلاکت معاویه

۳۰۲. مثير الأَحزان از امام حسین علیه السلام (هنگام مرگ معاویه): گمان می کنم که طاغوتشان هلاک شده است. دیشب خواب دیدم که منبر معاویه، واژگون است و خانه اش در آتش می سوزد.

ب رؤیای امام، هنگام خروج از مدینه

۳۰۳. الفتوح: امام حسین علیه السلام شبی از منزلش بیرون آمد و نزد قبر جدش آمد و گفت: «سلام بر تو، ای پیامبر خدا!...».

سپس، امام حسین علیه السلام شروع به گریستن کرد. هنگام سپیده صبح، سرش را بر قبر نهاد و ساعتی به خواب رفت. در خواب، پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که با جمعیت انبوهی از فرشتگان [صف کشیده] در راست و چپ، و پیش و پس او، جلو آمد و حسین علیه السلام را به سینه اش چسباند و میان دو چشمش را بوسه زد و فرمود:

"ای پسر عزیزم، ای حسین! می بینم که به زودی در زمین کرب (سختی) و بلا، به دست گروهی از امت کشته شده ای و با سر بُریده افتاده ای، در حالی که تشنه بودی و آبت ندادند و سیرابت نکردند و با همه اینها، به شفاعت من امید می برند. چه توقعی! روز قیامت، خداوند، شفاعت مرا به ایشان نرساند که نزد

خدا هیچ نصیبی ندارند.

حییم، ای حسین! پدر و مادر و برادرت بر من درآمدند و اکنون، مشتاق تو هستند و درجاتی در بهشت، از آن توست که جز با شهادت به آنها نمی رسی».

امام حسین علیه السلام در خواب به جدش می نگرست و سخنش را می شنید و می گفت: ای نیای من! من، هیچ گاه نیازی به بازگشت به دنیا ندارم. مرا با خود ببر و کنار خود، در جایگاهت جای ده.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای حسین! ناگزیری که به دنیا باز گردی تا شهادت و پاداش بزرگی را که خدا برای آن نوشته است، نصیب شود که تو و پدرت و برادرت و عمویت و عموی پدرت، روز قیامت، در یک گروه محشور می شوید تا به بهشت درآید».

٣٠٤ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام في جواب مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ لَمَّا أَشَارَ عَلَيْهِ بِعَدَمِ الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ: أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ، فَقَالَ: «يَا حُسَيْنُ، اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يِرَاكَ قَتِيلًا».

فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَمَا مَعْنَى حَمَلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءِ مَعَكَ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلَيَّ مِثْلَ هَذِهِ الْحَالِ؟

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: قَدْ قَالَ لِي «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يِرَاهُنَّ سَبَايَا»، وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى. (١)

٣٠٥ . اسد الغابه: سار [الحسين عليه السلام] من المدينة إلى مكة، فأتاه كُتُبُ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ هُوَ بِمَكَّةَ، فَتَجَهَّزَ لِلْمَسِيرِ، فَنَهَاهُ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ: أَخُوهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ، وَ ابْنُ عُمَرَ،

وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ غَيْرُهُمْ.

فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ وَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ، فَأَنَا فَاعِلٌ مَا أَمَرَ. (٢)

ص: ٣٧٤

١- (١) الملهوف: ص ١٢٨، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٤. [١]

٢- (٢) اسد الغابه: ج ٢ ص ٢٨ الرقم ١١٧٣. [٢]

۳۰۴. الملهوف از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به محمد بن حنفیه، چون به ایشان گفت که به سوی عراق نرود): پس از آن که از تو جدا شدم، پیامبر خدا نزد من آمد و گفت: «ای حسین! بیرون برو که خداوند، خواسته است تو را کشته ببیند».

محمد بن حنفیه، [استرجاع کرد و] گفت: «ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم». پس اکنون که می دانی چنین می شود، مقصود از همراه بردن این زنان چیست؟

امام علیه السلام به او فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: "خداوند، خواسته که آنها را هم اسیر ببیند" و بر او سلام داد و رفت.

۳۰۵. اسد الغابه: [امام حسین علیه السلام] از مدینه به سوی مکه حرکت کرد که نامه های کوفیان در مکه به او رسید. آماده حرکت شد که گروهی، از جمله برادرش محمد بن حنفیه، ابن عمر، ابن عباس و دیگران، او را باز داشتند.

امام علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا را در خواب دیدم و مرا فرمانی داد که بدان، عمل می کنم».

ص: ۳۷۷

٣٠٦ . الفتوح بعد ذكر كتاب أهل الكوفة إلى الإمام الحسين عليه السلام والذي يدعونه فيه إلى القدوم إليهم: فعندها قام الحسين عليه السلام فتطهر و صلى ركعتين بين الركن والمقام، ثم انفتل من صلاته، وسأل ربه الخير فيما كتب إليه أهل الكوفة، ثم جمع الرسل فقال لهم:

إني رأيت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله في منامي، وقد أمرني بأمر وأنا ماض لأمره، فعزم الله لي بالخير، إنني ولي ذلك، والقادر عليه إن شاء الله تعالى. (١)

٣٠٧ . الفتوح عن الحسين بن علي عليه السلام في جواب كتاب عبد الله بن جعفر الذي ينشده فيه بالألا يخرج من مكة: أما بعد! فإن كتابك ورد علي فقرأته وفهمت ما ذكرت، واعلميك أنني رأيت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله في منامي فخبرتني بأمر وأنا ماض لعمه، لي كان أو علي، والله يا ابن عمي لو كنت في جحر هامه (٢) من هوام الأرض لاستخرجوني و يقتلوني، والله يا ابن عمي ليعتدين علي كما عدت اليهود علي السب، والسلام. (٣)

٣٠٨ . الطبقات الكبرى: كتبت عبد الله بن جعفر بن أبي طالب إليه كتابا يحذره أهل الكوفة، ويناشده الله أن يشخص إليهم، فكتب إليه الحسين عليه السلام:

إني رأيت رؤيا ورأيت فيها رسول الله صلى الله عليه وآله، وأمرني بأمر وأنا ماض له، ولست

بمخير بها أحدا حتى الاقي عملي. (٤)

ص: ٣٧٨

-
- ١- (١) الفتوح: ج ٥ ص ٣٠، [١] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٩٥، و [٢] راجع: أسد الغابة: ج ٢ ص ٢٨. [٣]
 - ٢- (٢) الهامة: ما له سم يقتل كالحية، وقد تطلق الهوام على ما لا يقتل كالحشرات (المصباح المنير: ص ٤٤١) [٤] «الهم».
 - ٣- (٣) الفتوح: ج ٥ ص ٤٧، [٥] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٨؛ [٦] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٤ [٧] نحوه.
 - ٤- (٤) الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٤٧، تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤١٨، الرقم ١٣٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٥ ص ٩، [٨] سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٩٧، الرقم ٤٨؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٤ [٩] كلاهما نحوه.

۳۰۶. الفتوح پس از یادکرد نامه نگاری کوفیان به امام حسین علیه السلام برای دعوت امام علیه السلام به سوی ایشان: در این هنگام، امام حسین علیه السلام برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز، میان رُکن (حجرالأسود) و مقام [ابراهیم] خواند و پس از نماز، از خداوند درباره آنچه کوفیان به او نوشته بودند، خیر طلبید. سپس، فرستادگان [کوفه] را گرد آورد و به ایشان فرمود: «من، جدم پیامبر خدا را در خواب دیدم که به من، فرمانی داد و من، فرمان او را انجام می دهم، و خدا هم مرا بر خیرم مصمم کرد، که او سرپرست آن و قادر بر آن است؛ ان شاء الله!».

۳۰۷. الفتوح از امام حسین علیه السلام (در پاسخ نامه عبد الله بن جعفر که امام علیه السلام را سوگند داده بود تا از مکه بیرون نرود): «اما بعد، نامه ات به من رسید. آن را خواندم و آنچه را گفته بودی، فهمیدم و تو را می آگاهانم که جدم پیامبر خدا را در خواب دیدم که مرا فرمانی داد و من، بدان عمل می کنم؛ به سود من باشد یا به زیان من. پسرعمو! به خدا سوگند، اگر در لانه حشره ای از حشرات زمین باشم، مرا بیرون می کشند و می کُشند. پسرعمو! به خدا سوگند، بر من ستم می کنند، آن گونه که یهود بر روز شنبه ستم کردند. والسلام!».

۳۰۸. الطبقات الکبری: عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، به امام حسین علیه السلام نامه ای نوشت و او را از کوفیان، بر حذر داشت و سوگندش داد تا به سوی آنان نرود. امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت: «من، خوابی دیدم که پیامبر خدا در آن، به من

فرمانی داد و من، بدان عمل می کنم و کسی را از آن، آگاه نمی کنم تا کارم را ببینم».

٣٠٩. تاريخ الطبرى عن الحارث بن كعب الوالبى عن على بن الحسين عن الحسين بن على عليهما السلام ليحيى بن سعيد و عبد الله بن جعفر لهما حثاه على عدم الخروج: إني رأيت رؤيا فيها رسول الله صلى الله عليه وآله، وامرته فيها بأمر أنا ماض له، على كان أولى.

فقالا له: فما تلك الرؤيا؟

قال: ما حدثت أحدا بها، وما أنا محدث بها حتى ألقى ربي. (١)

ج رؤياه فى طريق كربلاء

٣١٠. مقتل الحسين: سار الحسين عليه السلام حتى نزل الثعلبية، وذلك فى وقت الظهيرة، ونزل أصحابه، فوضع رأسه فأغفى ثم اتبته باشيا من نومه، فقال له ابنه على بن الحسين: ما يبكيك يا أبه، لا أبكى الله عينيك؟!

فقال له: يا بنى، هذه ساعة لا تكذب فيها الرؤيا، فأعلمك أنى خفت برأسى خفته، فرأيت فارسا على فرس وقف على وقال: يا حسين! إنكم تسرعون و المنايا تسرع بكم إلى الجنة! فعلمت أن أنفسنا نعت إلينا.

فقال له ابنه على: يا أبه، أفلسنا على الحق؟

قال: بلى يا بنى، والذى إليه مرجع العباد!

فقال ابنه على: إذا لا نبالي بالموت.

فقال له الحسين عليه السلام: جزاك الله يا بنى خير ما جرى به ولدا عن والده. (٢)

ص: ٣٨٠

١- (١) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٨٨، [١] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٨، [٢] البدايه و النهايه: ج ٨ ص ١٦٧؛ [٣] الإرشاد: ج ٢ ص ٦٩، [٤] إعلام الورى: ج ١ ص ٤٤٦، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٦. [٦]
٢- (٢) مقتل الحسين للخوارزمى: ج ١ ص ٢٢٦، [٧] الفتوح: ج ٥ ص ٧١؛ [٨] الملهوف: ص ١٣١ كلاهما نحوه.

۳۰۹. تاریخ الطبری به نقل از حارث بن کعب والبی، از امام زین العابدین علیه السلام: امام حسین علیه السلام، خطاب به یحیی بن سعید و عبد الله بن جعفر هنگامی که او را بر بیرون نرفتن، تشویق کردند فرمود: «من، خوابی دیدم که پیامبر خدا، در آن بود و در آن، فرمانی یافتم که بدان عمل می کنم؛ به زیان من یا به سود من باشد».

به ایشان گفتند: چه خوابی بود؟

فرمود: «آن را برای کسی نگفته ام و نخواهم گفت تا خدایم را دیدار کنم».

ج رؤیای امام در راه کربلا

۳۱۰. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: امام حسین علیه السلام حرکت کرد و ظهر به اتفاق یارانش در ثعلبیه فرود آمدند. امام علیه السلام سرش را [بر زمین] گذاشت و خوابش بُرد. سپس، گریان بیدار شد. فرزندش علی بن الحسین علیه السلام به ایشان گفت: ای پدر! چرا می گریی؟ خدا چشمانت را گریان نکند!

امام علیه السلام به او فرمود: «پسر عزیزم! این، ساعتی است که رؤیا در آن، دروغ نیست. به تو می گویم که من، لحظه ای به خواب رفتم و دیدم که سواری با اسب بر بالای سرم ایستاد و گفت: ای حسین! شما شتاب می ورزید و مرگ هایتان هم شما را به سوی بهشت، سوق می دهد. پس دانستم که مرگمان را به ما خبر دادند».

پسرش (علی بن الحسین علیه السلام) به ایشان گفت: ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟

فرمود: «چرا، ای پسر عزیزم! سوگند به کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست [چنین است]!».

سپس فرزندش علی به ایشان گفت: در این صورت، از مرگ باکی نداریم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «پسر عزیزم! خدا تو را جزای خیری دهد که هیچ فرزندی را از جانب پدرش به سان آن، جزا نداده باشد».

٣١١ . كامل الزيارات عن شهاب بن عبد ربّه عن أبي عبد الله عليه السلام: لَمَّا صَعِدَ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَقَبَةَ الْبَطْنِ، قَالَ لِأَصْحَابِهِ: مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا.

قالوا: وما ذاك يا أبا عبد الله؟!

قال: رُؤْيَا رَأَيْتُهَا فِي الْمَنَامِ.

قالوا: وما هي؟

قال: رَأَيْتُ كِلَابًا تَنْهَشُنِي، أَشَدُّهَا عَلَيَّ كَلْبٌ أَبْقَعُ. (١)

د رُؤْيَاهُ قَبْلَ يَوْمِ عَاشُورَاءَ

٣١٢ . تاريخ الطبري: إِنَّ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ نَادَى: يَا خَيْلَ اللَّهِ ارْكَبِي وَابْشِرِي. فَرَكِبَ فِي النَّاسِ، ثُمَّ زَحَفَ نَحْوَهُمْ بَعْدَ صِيْلِهِ الْعَصْرِ، وَحَسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ أَمَامَ بَيْتِهِ مُحْتَبِيًا (٢) بِسَيْفِهِ، إِذْ خَفَقَ بِرَأْسِهِ عَلَيَّ رُكْبَتَيْهِ، وَسَمِعْتُ اخْتَهُ زَيْنَبَ الصَّيْحَةَ، فَدَنَّتْ مِنْ أُخِيهَا فَقَالَتْ: يَا أُخِي، أَمَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ قَدْ اقْتَرَبَتْ؟!

قال: فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ، فَقَالَ لِي: إِنَّكَ تَرُوحُ إِلَيْنَا.

قال: فَلَطَمْتُ اخْتَهُ وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا وَيْلَتَا.

فقال: لَيْسَ لَكَ الْوَيْلُ يَا اخْتَهُ، اسْكُنِي رَحِمَكَ الرَّحْمَنُ. (٣)

ص: ٣٨٢

١- (١) كامل الزيارات: ص ١٥٧ ح ١٩٤، [١] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٧ ح ٢٤. [٢]

٢- (٢) الاحتباء: هو ضمّ الساقين إلى البطن بالثوب أو الديدن (مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٥٦ «حبا»).

٣- (٣) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤١٦، [٣] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٨، [٤] الفتوح: ج ٥ ص ٩٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٤٩ كلها نحوه؛ الإرشاد: ج ٢ ص ٨٩، [٥] روضه الواعظين: ص ٢٠٢، [٦] إعلام الوري: ج ١ ص ٤٥٤، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٩١.

۳۱۱. کامل الزیارات به نقل از شهاب بن عبد ربّه، از امام صادق علیه السلام: چون امام حسین علیه السلام از گردنه بطن بالا رفت، به یارانش فرمود: «من، خود را جز کشته شده نمی بینم».

گفتند: از چه رو، ای ابا عبد الله؟!

فرمود: «به دلیل خوابی که دیده ام».

گفتند: آن چیست؟

فرمود: «سگ هایی را دیدم که مرا گاز می گیرند و سخت ترین آنها، سگ پیسه ای بود».

د رؤیای امام، قبل از روز عاشورا

۳۱۲. تاریخ الطبری: عمر بن سعد، بانگ سرداد: ای سواران خدا! سوار شوید. بشارتتان باد! خود نیز با آنان، سوار شد و پس از نماز عصر، به سوی آنان (سپاه امام حسین علیه السلام) تاخت. امام حسین علیه السلام جلو خیمه اش چمباتمه زده و [انحنای] شمشیرش را به دور پاهایش حلقه کرده بود که خوابش بُرد و سرش بر زانو، خم شد. در این هنگام، شیون خواهرش زینب علیها السلام را شنید که به برادرش نزدیک شد و گفت: برادرم! آیا صداها را نمی شنوی که نزدیک شده اند؟

حسین علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: «پیامبر خدا را در خواب دیدم که به من فرمود: "تو به سوی ما می آیی"».

پس خواهرش بر صورت خود زد و گفت: وای بر ما!

امام علیه السلام فرمود: «خواهر عزیزم! وای بر شما نیست. آرام باش، خدای رحمان، تو را رحمت کند!»

٣١٣ . الفتوح: و إِذَا الْمُنَادَى يُنَادِي مِنْ عَسْكَرٍ عُمَرَ: يَا جُنْدَ اللَّهِ ارْكَبُوا. قَالَ: فَزَكَبَ النَّاسُ وَ سَارُوا نَحْوَ مُعَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتِهِ ذَلِكَ جَالِسٌ قَدْ خَفَقَ رَأْسُهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَ سَمِعَتْ أُخْتُهُ زَيْنَبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الصَّيْحَةَ وَ الضَّجَّةَ، فَذَنَّتْ مِنْ أُخِيهَا وَ حَرَّكَتَهُ، فَقَالَتْ: يَا أُخِي، أَلَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ قَدْ اقْتَرَبَتْ مِنَّا؟!

قال: فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ وَ قَالَ: يَا اخْتَاهُ، إِنِّي رَأَيْتُ جِدِّي فِي الْمَنَامِ وَ أَبِي عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ امِّي وَ أُخِي الْحَسَنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالُوا: يَا حُسَيْنُ، إِنَّكَ رَائِحٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ، وَ قَدْ وَ اللَّهُ يَا اخْتَاهُ دَنَا الْأَمْرُ فِي ذَلِكَ لَا شَكَّ. (١)

٣١٤ . الفتوح: لَمَّا كَانَ وَقْتُ السَّحْرِ، خَفَقَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَأْسِهِ (٢) خَفَقَةً (٣)، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ فَقَالَ: أَتَعْلَمُونَ مَا رَأَيْتُ فِي مَنَامِي السَّاعَةَ؟

قالوا: وَ مَا الَّذِي رَأَيْتَ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟

فَقَالَ: رَأَيْتُ كَأَنَّ كِلَابًا قَدْ شَدَّتْ عَلَيَّ تَنَاشِيَةً بَنِي (٤)، وَ فِيهَا كَلْبٌ أَبْقَعَ رَأْيْتُهُ أَشَدَّهَا عَلَيَّ، وَ أَظُنُّ الَّذِي يَتَوَلَّى قَتْلِي رَحِيلٌ أَبْقَعَ وَ أَبْرَصٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، ثُمَّ إِنِّي رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ جِدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ يَقُولُ لِي: يَا بُنَيَّ! أَنْتَ شَهِيدٌ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ قَدْ اسْتَبَشَّرْتَ بِكَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الصَّفْحِ (٥) الْأَعْلَى، فَلْيَكُنْ

إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ، عَجَلٌ وَ لَا تُؤَخَّرْ، فَهَذَا أَثْرُكَ (٦) قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لِيَأْخُذَ دَمَكَ فِي قَارُورِهِ خَضْرَاءَ.

وَ هَذَا مَا رَأَيْتُ، وَ قَدْ أَزِفَ الْأَمْرُ وَ اقْتَرَبَ الرَّحِيلُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا، لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ. (٧)

ص: ٣٨٤

١- (١) الفتوح: ج ٥ ص ٩٧، [١] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٤٩؛ [٢] الملهوف: ص ٥٥ و فيه ذيله من «يا اختاه» و كلاهما نحوه.

٢- (٢) في المصدر: «رأسه»، و التصويب من المصادر الأخرى.

٣- (٣) خَفَقَ بِرَأْسِهِ خَفَقَةً: إِذَا أَخَذَتْهُ سِنَّةٌ مِنَ النَّعَاسِ فَمَالَ رَأْسُهُ دُونَ سَائِرِ جَسَدِهِ (المصباح المنير: ص ١٧٦) «[٣] خفق».

٤- (٤) نَسَبَ فِي الشَّيْءِ: إِذَا وَقَعَ فِيهِ لَا مُخْلَصَ لَهُ مِنْهُ (لسان العرب: ج ١ ص ٧٥٧) «[٤] نشب».

٥- (٥) فِي مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ وَ [٥] بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «[٦] الصَّفْحِ» بَدَلُ «الصَّفْحِ». وَ الصِّفْحُ: مِنْ أَسْمَاءِ السَّمَاءِ (النهاية: ج ٣ ص ٣٥) «[٧] صفح».

٦- (٦) الْأَثْرُ: الْأَجَلُ (النهاية: ج ١ ص ٢٣) «أثر».

٧- (٧) الفتوح: ج ٥ ص ٩٩، [٨] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٥١. [٩]

۳۱۳. الفتوح: آنگاه، جارچی لشکر عمر بن سعد فریاد برآورد: ای سپاه خدا! سوار شوید.

پس لشکریان سوار شدند و به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام حرکت کردند. امام حسین علیه السلام در آن هنگام، [چمباتمه]نشسته بود و سرش را بر زانوانش نهاده [و خواب]بود که شیون خواهرش زینب که خدایش از او خشنود باد را شنید که به او نزدیک شد و تکانش داد و گفت: ای برادر من! آیا صداها را نمی شنوی که به ما نزدیک شده اند؟!

امام حسین علیه السلام سرش را بالا آورد و فرمود: «ای خواهر! جدم، پدرم علی، مادرم فاطمه و برادرم حسن علیهم السلام را در خواب دیدم که می گفتند: "ای حسین! تو به زودی به سوی ما می آیی." ای خواهر! به خدا سوگند، بی تردید، این امر نزدیک شده است».

۳۱۴. الفتوح: در وقت سحر، امام حسین علیه السلام سرش [از خواب،]سنگین شد و یک باره پرید و فرمود: «آیا می دانید هم اکنون، چه خواب دیدم؟».

گفتند: چه دیدی، ای فرزند دختر پیامبر خدا؟

فرمود: «سگ هایی را دیدم که بر من، سخت گرفته اند و میانشان سگ پیسه ای بود که از بقیه بر من، سخت تر می گرفت. گمان می برم کسی که گشتن مرا به عهده می گیرد، مرد پیسه ای از این قوم باشد که دچار [بیماری] پیسی است. سپس، جدم پیامبر خدا را با گروهی از یارانش دیدم که به من می فرماید: "پسر عزیزم! تو شهید خاندان محمدی و آسمانیان و ملکوتیان، به تو بشارت یافته اند. افطار

امشب را نزد من خواهی بود. بشتاب و تأخیر مکن که این، اجل فرود آمده از آسمان، به قصد توست تا خونت را در شیشه ای سبز بگیرد.".

این است آنچه دیدم و بی تردید، امر نزدیک شده و گاه کوچ از این دنیا در رسیده است».

٣١٥ . مشير الأحزان: جاءَ رَجُلٌ... فَقَالَ: أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟ فَقَالَ: هَا أَنَا ذَا. قَالَ: أَبَشِّرُ بِالنَّارِ.

قَالَ: أَبَشِّرُ بِرَبِّ رَحِيمٍ، وَشَفِيعٍ مُطَاعٍ، مَنْ أَنْتَ؟

قَالَ: أَنَا شِمْمَرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ. قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «رَأَيْتُ كَأَنَّ كَلْبًا أَبْقَعَ يَلْغُ (١) فِي دِمَاءِ أَهْلِ بَيْتِي»....

وَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَيْتُ كَأَنَّ كِلَابًا تَنْهَشُنِي، وَكَأَنَّ فِيهَا كَلْبًا أَبْقَعَ (٢) كَانَ أَشَدَّهُمْ عَلَيَّ، وَهُوَ أَنْتَ وَكَانَ أَبْرَصَ. (٣)

ص: ٣٨٦

١- (١) وَلَغٌ يَلْغُ: أَي شَرِبَ مِنْهُ بِلِسَانِهِ (النَّهَائِيه: ج ٥ ص ٢٢٦) [١] وَلَغٌ).

٢- (٢) الْأَبْقَعُ: مَا خَالَطَ بِيَاضَهُ لَوْنٌ آخَرَ (لسان العرب: ج ٨ ص ١٧) [٢] أَبْقَعَ).

٣- (٣) مشير الأحزان: ص ٦٤، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٣١؛ [٣] أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٤٠١ وفي صدره إلى «أهل بيتي».

۳۱۵. مثير الأحزان: مردی آمد... و گفت: حسین کجاست؟

فرمود: «من این جایم».

مرد گفت: بشارتِ آتش ده.

فرمود: «بشارت به پروردگاری مهربان و شفیع صاحبِ فرمان دارم. تو کیستی؟».

گفت: من، شمر بن ذی الجوشن هستم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «اللّه اکبر! پیامبر خدا فرمود: "سگی سیاه و سفید را دیدم که به خونِ اهل بیتِ زبان می زند"....»

و نیز فرمود: «سگ‌هایی را دیدم که مرا گاز می گیرند و سگِ پیسه ای در میان آنها به چشم می آمد که از بقیّه بر من، سختگیرتر بود و آن، تویی»، و شمر، دچار پیسی بود.

ص: ۳۸۷

خَلاصُ يَدِ رَجُلٍ فِي الطَّوَافِ

٣١٦. تهذيب الأحكام عن أيوب بن أعين عن أبي عبد الله عليه السلام: إِنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَطُوفُ وَخَلْفَهَا رَجُلٌ، فَأَخْرَجَتْ ذِرَاعَهَا، فَقَالَ (١) بِيَدِهِ حَتَّى وَضَعَهَا عَلَى ذِرَاعِهَا، فَأَثَبَتْ اللَّهُ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهَا حَتَّى قَطَعَ الطَّوَافَ.

و ارسل إلى الأمير، و اجتمع الناس، و ارسل إلى الفقهاء، فجعلوا يقولون: إقطع يده فهو الذي جنى الجنايه.

فَقَالَ: هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَدِمَ اللَّيْلَةَ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَدَعَا، فَقَالَ: انظُرْ مَا لَقِيََا ذَانِ!

فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَمَكَثَ طَوِيلًا يَدْعُو، ثُمَّ جَاءَ إِلَيْهَا حَتَّى خَلَصَ يَدَهُ مِنْ يَدِهَا.

فَقَالَ الْأَمِيرُ: أَلَا نُعَاقِبُهُ بِمَا صَنَعَ؟ فَقَالَ: لَا (٢). (٣)

ص: ٣٨٨

١- (١) في المناقب لابن شهر آشوب: «[١] فمال» بدل «فقال»، و الظاهر أنه الصواب.

٢- (٢) لعلّ السبب في عدم موافقه الإمام عليه السلام على عقوبه الرجل، هو أنه اخزى أمام الآخرين، و هذه عقوبه إلهيه له، و هي كافيه لعقوبته الدنيويه أيضا.

٣- (٣) تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ٤٧٠ ح ١٦٤٧، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٥١، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٣ ح ١٠.

۱/۱۵-رها شدن دست مردی در طواف

۳۱۶. تهذیب الأحکام به نقل از ایوب بن اعین، از امام صادق علیه السلام: زنی در حال طواف بود و مردی پشت او طواف می کرد. زن، ساعدش را بیرون آورد و مرد هم دست خود را کج کرد و بر ساعد او نهاد. خداوند، دست مرد را بر ساعد آن زن، چنان چسباند که ناچار، طواف را قطع کرد.

به سوی امیر [مکه] فرستادند و مردم، گرد آمدند و فقیهان را خبر کردند. آنان گفتند: دست مرد را قطع کن؛ زیرا او مرتکب جنایت شده است.

امیر گفت: آیا اینجا کسی از فرزندان محمد، پیامبر خدا، هست؟

گفتند: آری. حسین بن علی علیه السلام دیشب آمده است.

به سوی او فرستاد و او را فرا خواند و گفت: بین این دو چه شده اند!

امام علیه السلام رو به قبله، دستانش را بلند کرد و مدت مدیدی دعا کرد. سپس، نزد زن آمد و دست مرد را از دست زن، جدا کرد.

امیر گفت: آیا این مرد را به سبب آنچه کرده، کیفر ندهیم؟

امام علیه السلام فرمود: «نه». (۱)

ص: ۳۸۹

۱- (۱) عدم موافقت امام علیه السلام با مجازات آن مرد، شاید بدین جهت باشد که رسوایی پیش آمده برای او، در واقع، کیفر الهی بوده و همین مجازات، برای او کافی است.

اخضرار النخله اليابسه

٣١٧. دلائل الإمامه عن محمد الكنانى عن أبى عبد الله عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ يَقُولُ بِإِمَامَتِهِ، فَتَزَلُّوا فِي طَرِيقِهِمْ بِمَنْزِلٍ تَحْتَ نَخْلَةٍ يَابِسَةٍ قَدْ يَبَسَتْ مِنَ الْعَطَشِ، فَفُرِشَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ (١) تَحْتَهَا، وَبِإِزَائِهِ نَخْلَةٌ أُخْرَى [لَيْسَ] (٢) عَلَيْهَا رُطْبٌ. قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ وَدَعَا بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمُهُ، فَأَخْضَرَّتِ النَّخْلَةُ وَعَادَتْ إِلَى حَالِهَا، وَأُورِقَتْ وَحَمَلَتْ رُطْبًا.

فَقَالَ الْجَمَالُ الَّذِي اكْتَرَى مِنْهُ: هَذَا سِحْرٌ وَاللَّهِ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْلَكَ، إِنَّهُ لَيْسَ بِسِحْرٍ، وَلَكِنْ دَعَا ابْنَ نَبِيِّ مُسْتَجَابَةً. قَالَ: ثُمَّ صَعِدُوا النَّخْلَةَ فَجَنَوْا مِنْهَا مَا كَفَاهُمْ جَمِيعًا. (٣)

إحياء الميت

٣١٨. الخرائج و الجرائح عن يحيى بن أم الطويل: كُنَّا عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَابٌّ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: إِنَّ وَالِدَتِي تُؤَفِّتُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ لَمْ تَوْصِ، وَ لَهَا مَالٌ، وَ كَانَتْ قَدْ أَمَرْتَنِي أَلَّا أَحْدِثَ فِي أَمْرِهَا شَيْئًا حَتَّى أَعْلِمَكَ خَبْرَهَا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْمُوا بِنَا حَتَّى نَصِيرَ إِلَى هَذِهِ الْحُرَّةِ.

فَقُمْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ مَسْجُوهَةٌ (٤)، فَأَشْرَفَ عَلَى الْبَيْتِ وَ دَعَا اللَّهَ لِيُحْيِيَهَا حَتَّى تَوْصِيَّ بِمَا تُحِبُّ مِنْ وَصِيَّتِهَا، فَأَحْيَاهَا اللَّهُ، وَ إِذَا الْمَرْأَةُ جَلَسَتْ وَ هِيَ تَتَشَهَّدُ، ثُمَّ نَظَرَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: أَدْخُلِ الْبَيْتَ يَا مَوْلَايَ وَ مُرْنِي بِأَمْرِكَ.

فَدَخَلَ وَ جَلَسَ عَلَى مِخْدَهٍ ثُمَّ قَالَ لَهَا: وَصِيَّ يَرَحْمُكَ اللَّهُ.

فَقَالَتْ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ لِي مِنَ الْمَالِ كَذَا وَ كَذَا فِي مَكَانٍ كَذَا وَ كَذَا، وَ قَدْ جَعَلْتُ ثُلُثَهُ إِلَيْكَ لِتُضَعَّ عَنْهُ حَيْثُ شِئْتَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، وَ الثُّلُثَانِ لِابْنِي هَذَا إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ مَوَالِكَكَ وَ أَوْلِيَائِكَ، وَ إِنْ كَانَ مُخَالَفًا فَخُذْهُ إِلَيْكَ، فَلَا حَقَّ لِلْمُخَالَفِينَ فِي أَمْوَالِ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ سَأَلَتْهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَ أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا، ثُمَّ صَارَتْ الْمَرْأَةُ مَيِّتَةً كَمَا كَانَتْ. (٥)

١- (١) فى الطبعة المعتمدة: «ففرش الحسين»، و التصويب من طبعه النجف.

٢- (٢) الزيادة من طبعه النجف.

٣- (٣) دلائل الإمامة: ص ١٨٦ ح ١٠٥، و فى الكافى: ج ١ ص ٤٦٢ ح ٤ و [١] العدد القويّه: ص ٣٦ ح ٣١ [٢] خرج الحسن بن على عليه السلام...».

٤- (٤) سُجِّي: أى غُطِّي، و المُتَسَجِّي: المتغطّي (النهايه: ج ٢ ص ٣٤٤ [٣] سجا).

٥- (٥) الخرائج و الجرائح: ج ١ ص ٢٤٥ ح ١، الثاقب فى المناقب: ص ٣٤٤ ح ٢٩٠، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٠ ح ٣ و [٥] راجع: الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٧٨ ح ١٠.

۳۱۷. دلائل الإمامه به نقل از محمّد کنانی، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام به یکی از سفرهایش رفت و مردی از فرزندان زبیر بن عوّام که به امامت ایشان معتقد بود، همراه او بود. در میان راه، در منزلگاهی، زیر درخت خرماي خشکی که به علت بی آبی خشک شده بود فرود آمدند. برای امام حسین علیه السلام زیر آن درخت، فرش گسترده شد و درخت روبه روی امام علیه السلام هم، خشک و بی خرما بود. [آن نواده زبیر] می گوید: امام علیه السلام دستش را بالا برد و دعایی کرد که نفهمیدم. درخت خرما، سبز شد و به حال اولش بازگشت و برگ در آورد و خرما داد.

ساربانى که شتر از او کرایه کرده بود، گفت: به خدا سوگند، این، سحر است.

امام حسین علیه السلام فرمود: «وای بر تو! این، سحر نیست؛ بلکه دعای مستجابِ فرزند پیامبر است».

سپس، کاروانیان از درخت، بالا رفتند و آن قدر خرما چیدند که همه آنها را کفایت کرد.

۳/۱۵- زنده کردن مُرده

۳۱۸. الخرائج و الجرائح به نقل از یحیی بن امّ طویل: نزد امام حسین علیه السلام بودیم که جوانی گریان بر ایشان وارد شد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «چرا می گریی؟».

گفت: مادرم، همین الان، مُرده و وصیت نکرده است و مالی دارد که به من، امر کرده که با آن، کاری نکن تا آن که خبرش را به تو بدهم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «همراه ما بیاید تا به سوی این زن آزاده برویم».

با او برخاستیم تا به در خانه ای (اتاقی) که زن پوشیده در آن بود، رسیدیم. امام علیه السلام بر درِ خانه ایستاد و از خدا خواست که آن زن را زنده کند، تا بدانچه می خواهد، وصیت کند. خدا هم او را زنده کرد و زن نشست، در حالی که «شهادتین» می گفت. سپس به امام حسین علیه السلام نگریست و گفت: ای مولای من! به خانه بیا و مرا فرمان ده.

امام علیه السلام داخل شد و بر پشتی ای تکیه کرد. سپس به او فرمود: «وصیت کن، خدایت بیا مرزدا!».

زن گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، فلان مال و فلان مال را در اینجا و آنجا دارم و اختیار یک سومش را به تو دادم تا به هر یک از دوستانت که خواستی، بدهی و دو سوم آن هم برای این پسرم باشد، اگر دانستی که از ولایت مَیداران و دوستان توست؛ ولی اگر مخالف بود، آن را برای خود بردار که مخالفان را حقی در اموال مؤمنان نیست.

سپس از امام علیه السلام خواست که بر او نماز بگذارد و کارهای کفن و دفنش را به عهده بگیرد. آنگاه، زن مُرده، به همان گونه که پیش تر مُرده بود.

بَرَكَهٗ مَاءِ الْبَيْرِ

٣١٩. الطبقات الكبرى عن أبي عون: لَمَّا خَرَجَ حُسَيْنٌ بِنِ عُلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ يُرِيدُ مَكَّةَ، مَرَّ بِابْنِ مُطِيعٍ وَهُوَ يَحْفِرُ بَيْرَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ فِدَاكَ أَبِي وَامِّي؟

قَالَ: أَرَدْتُ مَكَّةَ وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ بِهَا.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُطِيعٍ: أَيْنَ (١) فِدَاكَ أَبِي وَامِّي! مَتَّعْنَا بِنَفْسِكَ وَ لَا تَسِرْ إِلَيْهِمْ. فَأَبَى حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُطِيعٍ: إِنَّ بَيْرِي هَذِهِ قَدْ رَشَّحْتُهَا (٢)، وَ هَذَا الْيَوْمُ أَوَّانُ مَا خَرَجَ إِلَيْنَا فِي الدَّلْوِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَلَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ لَنَا فِيهَا بِالْبَرَكَهِ.

قَالَ: هَاتِ مِنْ مَائِهَا.

فَأَتَى مِنْ مَائِهَا فِي الدَّلْوِ، فَشَرِبَ مِنْهُ، ثُمَّ مَضَمَضَ ثُمَّ رَدَّهُ فِي الْبَيْرِ، فَأَعَدَّبَ وَ أَمَهَى (٣). (٤)

ص: ٣٩٢

١- (١) في المصدر: «إني»، و الصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.

٢- (٢) الترشيح: التهيئه للشئء (لسان العرب: ج ٢ ص ٤٥٠ [١] رشح).

٣- (٣) ماهت الركيه [البئر]: كثر ماؤها. و أمأهها الله: أكثر ماءها (المصباح المنير: ص ٥٨٧ [٢] موه).

٤- (٤) الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ١٤٤، [٣] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٢، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٥ ص ٨، [٤] بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٢ [٥] عن ابن عون.

۳۱۹. الطبقات الکبریٰ به نقل از ابو عون: چون امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه بیرون رفت، بر ابن مطیع گذشت که چاهی می‌کند. وی به ایشان گفت: پدر و مادرم فدایت! کجا؟

فرمود: «به سوی مکه می‌روم» و از نامه‌هایی که پیروانش از آنجا فرستاده بودند، یاد کرد.

ابن مطیع به ایشان گفت: پدر و مادرم فدایت! ما را از خود، بهره‌مند کن و به سوی آنان مرو؛ امّا امام حسین علیه السلام خودداری ورزید.

ابن مطیع به ایشان گفت: این چاه را آماده کرده‌ام و امروز، نخستین دلو آب را به ما می‌دهد. کاش برای برکت آن، دعا کنی.

امام علیه السلام فرمود: «از آب آن، بیاور».

دلو از آب آن را آورد. امام علیه السلام از آن نوشید و سپس، مضمّضه کرد و بقیه آب را به چاه بازگرداند. چاه، شیرین و پُر آب شد.

وِلَادَةُ غُلَامٍ

٣٢٠. فرج المهموم عن أبي عبد الله عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ فِي سَنَةِ مَاشِيَا، فَوَرِمَتْ قَدَمَاهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ: لَوْ رَكِبْتَ لَيْسَكُنَّ الْوَرَمُ هَذَا مِنْكَ؟

فَقَالَ: كَلَّا، إِذَا أَتَيْنَا هَذَا الْمَنْزِلَ فَإِنَّهُ يَسْتَقْبِلُكَ أَسْوَدٌ وَمَعَهُ ذُهْنٌ فَاشْتَرِهِ.

فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ: يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي، مَا قُدَّامَنَا مَنْزِلٌ يَبِيعُ فِيهِ أَحَدٌ هَذَا الذُّهْنَ؟

فَقَالَ: بَلَى، أَمَا مَكَكَ دُونَ الْمَنْزِلِ.

فَسَارَ مِيلاً فَإِذَا هُوَ بِالْأَسْوَدِ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَوْلَاهُ: دُونَكَ الرَّجُلَ فَخُذْ مِنْهُ الذُّهْنَ وَ أَعْطِهِ التَّمَنَّ.

فَقَالَ الْأَسْوَدُ لِلْمَوْلَى: لِمَنْ أَرَدْتَ هَذَا الذُّهْنَ؟ فَقَالَ: لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فَقَالَ: انْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ. فَصَارَ نَحْوَهُ فَسَيِّلَمَ وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مَوْلَاكَ فَلَا آخِذُ مِنْكَ تَمَنَّا، وَ لَكِنْ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَ لَدَا ذَكَرَا سَوِيًّا يُحِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنِّي خَلَفْتُ امْرَأَتِي تَمَخَّضُ (١).

فَقَالَ: انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَهَبَ لَكَ وَ لَعَدَا سَوِيًّا. فَذَهَبَ فَوَجَدَهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَا لَهُ بِالْخَيْرِ لِوِلَادَةِ الْغُلَامِ لَهُ.

ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسَحَ مِنَ الذُّهْنِ، فَمَا قَامَ مِنْ مَوْضِعِهِ حَتَّى ذَهَبَ الْوَرَمُ عَنْهُ. (٢)

ص: ٣٩٤

١- (١) مَخَّضَتْ: أَي تَحَرَّكَ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا لِلْوِلَادَةِ، فَضْرَبَهَا الْمَخَاضُ (النَّهَائِيَّة: ج ٤ ص ٣٠٦ [١] مَخَّضٌ).

٢- (٢) فرج المهموم: ص ٢٢٦، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٥ ح ١٣، و [٣] في الكافي: ج ١ ص ٤٦٣ ح ٦ و [٤] دلائل الإمامة: ص ١٧٢ ح ٩٣ و العدد القويته: ص ٣٠ ح ٢٠ «خرج الحسن بن علي عليه السلام...».

۳۲۰. فرج المهموم از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام سالی پیاده به مکه رفت و پاهایش ورم کرد. یکی از وابستگانش به ایشان گفت: کاش سوار می شدی تا این ورمت، فرو بنشیند.

فرمود: «هرگز! چون به این منزلگاه در آمدیم، مردی سیاه، با روغنی به پیشواز تو می آید. آن را از او بخر.»

آن وابسته گفت: پدر و مادرم فدایت! پیش رو، منزلگاهی نیست که در آن، کسی این روغن را بفروشد.

امام علیه السلام فرمود: «چرا. پیش روی تو و قبل از رسیدن به منزلگاه، می آید.»

پس یک میل حرکت کرد که مرد سیاه را دید. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «این، همان مرد است. روغن را از او بگیر و بهایش را پرداز.»

مرد سیاه به آن وابسته گفت: این روغن را برای چه کسی می خواهی؟

گفت: برای حسین بن علی.

گفت: ما را به سوی او ببر.

به سوی امام علیه السلام آمد و سلام داد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، غلام توام و از تو پولی نمی گیرم؛ اما دعا کن که خدا، فرزندی پسر و سالم روزی ام کند که شما اهل بیت را دوست بدارد؛ چرا که همسرم در حال زایمان است.

امام علیه السلام فرمود: «به خانه ات برو که خدا به تو پسری سالم بخشیده است.»

او رفت و چنان یافت. سپس به سوی امام حسین علیه السلام بازگشت و ایشان، به خاطر ولادت پسرش برای او دعای خیر کرد. آنگاه، امام حسین علیه السلام از روغن به پایش مالید و از جایش برنخاسته بود که ورم پاهایش خوابید.

ضالّة الأعرابي

٣٢١. إثبات الهداه عن عبد الله بن عباس: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ، وَقَالَ: ضَلَّ بَعِيرِي وَ لَيْسَ لِي غَيْرُهُ، وَأَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أُرْشِدْنِي إِلَيْهِ.

فَقَالَ: اذْهَبْ إِلَى مَوْضِعٍ كَذَا فَإِنَّهُ فِيهِ وَ فِي مُقَابِلِهِ أَسَدٌ.

فَذَهَبَ إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَوَجَدَهُ كَمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (١)

جَنَابَةُ الْأَعْرَابِيِّ

٣٢٢. الخرائج و الجرائح عن جابر الجعفي عن زين العابدين عليه السلام: أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْتَبِرَ

الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَا ذُكِرَ لَهُ مِنْ دَلَائِلِهِ، فَلَمَّا صَارَ بِقُرْبِ الْمَدِينَةِ خَضَخَضَ (٢) وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ، فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ جُنُبٌ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا تَسْتَحْيِي يَا أَعْرَابِيٌّ أَنْ تَدْخُلَ إِلَى إِمَامِكَ وَ أَنْتَ جُنُبٌ؟! وَقَالَ: أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ، إِذَا خَلَوْتُمْ خَضَخَضْتُمْ. (٣)

ص: ٣٩٦

١- (١) إثبات الهداه: ج ٢ ص ٥٩١ ح ٨٥ [١] نقلاً عن كتاب التحفه في الكلام.

٢- (٢) الخَضَخَضَ: الاستِمْناء، و هو استنزال المَنَى في غير الفرج. و أصل الخَضَخَضَ التحريك (النهاية: ج ٢ ص ٣٩) «[٢] خَضَخَضَ».

٣- (٣) الخرائج و الجرائح: ج ١ ص ٢٤٦ ح ٢، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٧٨ ح ٢ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨١ ح ٤. [٣]

۳۲۱. إثبات الهداه به نقل از عبد الله بن عباس: نزد امام حسین علیه السلام نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت: تنها شترم گم شده است و تو فرزند پیامبر خدایی. مرا به آن، راهنمایی کن.

امام علیه السلام فرمود: «به فلان جا برو که در آنجاست و شیری هم در برابرش ایستاده است».

بادیه نشین، رفت و او را در همان جا و به همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، یافت.

۳۲۲. الخرائج و الجرائح به نقل از جابر جعفی، از امام زین العابدین علیه السلام: عربی

بادیه نشین به مدینه رفت تا آنچه را از دلایل [امامت] امام حسین علیه السلام شنیده بود، بیازماید. چون نزدیک مدینه رسید، استمنا کرد و داخل مدینه شد و با همان حال جنابت، بر امام حسین علیه السلام در آمد.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای اعرابی! آیا شرم نمی کنی که با حال جنابت، بر امام خود، وارد می شوی؟! شما عرب های بادیه، چون خلوت می کنید، استمنا می کنید».

ثَمَرَةُ الْعِبَادَةِ

٣٢٣. تنبيه الخواطر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيَّتِهِ وَ كِفَايَتِهِ. (١)

أَنْوَاعُ الْعِبَادَةِ

٣٢٤. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَّ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (٢)

١- (١) تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٠٨، [١] التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٢٧ ح ١٧٩، [٢] بحار الأنوار: ج

٧١ ص ١٨٤ ح ٤٤. [٣]

٢- (٢) تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٥. [٤]

۳۲۳. تنبیه الخواطر از امام حسین علیه السلام: هر کس خدا را آن گونه که حقّ اوست، عبادت کند، خداوند، بیش از آرزوها و نیازش به او اعطا می کند.

۳۲۴. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: گروهی خدا را به طمع [بهشت] عبادت کردند. این، عبادتِ تاجران است. گروهی خدا را از سرِ ترس، عبادت کردند. این، عبادتِ بردگان است. گروهی خدا را از سرِ سپاس، عبادت کردند. این، عبادتِ آزادگان و برترین عبادت است.

شَرَطُ قَبُولِ الْعِبَادَةِ

٣٢٥ . دعائم الإسلام: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرٍ (١) تَصَدَّقَ الْيَوْمَ بِكَذَا وَكَذَا، وَأَعْتَقَ الْيَوْمَ كَذَا وَكَذَا.

فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَسْرِقُ الْحَاجَّ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِمَا سَرَقَ. وَإِنَّمَا الصَّدَقَةُ الطَّيِّبَةُ صِدَقَةُ الَّذِي عَرِقَ فِيهَا جَبِينُهُ، وَاغْبَرَ فِيهَا وَجْهُهُ.

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَنَى بِذَلِكَ؟ قَالَ: عَنَى بِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ. (٢)

٣٢٦ . تاريخ أصبهان عن أبي إسحاق عن الحسين بن علي: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الَّذِي يُصِيبُ الْمَالَ مِنَ الْحَرَامِ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِهِ، لَمْ يُتَقَبَلْ مِنْهُ إِلَّا كَمَا يُتَقَبَلُ مِنَ الزَّانِيَةِ الَّتِي تَزْنِي ثُمَّ تَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَى الْمَرْضَى. (٣)

صِدْقُ الْعُبُودِيَّةِ

٣٢٧ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ: إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. (٤)

ص: ٤٠٢

١- (١) عبد الله بن عامر بن كريز القرشي العبشمي، عامل عثمان على البصرة بعد أبي موسى، وولاه أيضا بلاد فارس بعد عثمان بن أبي العاص، ولم يزل واليا على البصرة إلى أن قتل عثمان، فلما سمع ابن عامر بقتله حمل ما في بيت المال و سار إلى مكه، و قد ولي البصرة مره اخرى ثلاث سنين فى عهد معاويه. ولد فى عهد رسول الله صلى الله عليه و آله، و توفى سنه سبع، و قيل: سنه ثمان و خمسين (اسد الغابه: ج ٣ ص ٢٨٩ الرقم ٣٠٣٣، [١] الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ٤٤). [٢]

٢- (٢) دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٣٢٩ ح ١٢٤٤ و ج ١ ص ٢٤٤ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٧ ح ٥٦. [٤]

٣- (٣) تاريخ أصبهان: ج ٢ ص ٢١٦ ح ١٤٩٩، [٥] كنز العمال: ج ٤ ص ١٤ ح ٩٢٦٢.

٤- (٤) الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلاميه): ص ٣٤٩، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٦ ح ٣. [٦]

۳۲۵. دعائم الإسلام: به امام حسین علیه السلام گفته شد: عبد الله بن عامر، (۱) امروز، فلان مقدار صدقه داد و فلان تعداد، بنده آزاد کرد.

فرمود: «حکایت عبد الله بن عامر، حکایت دزدی است که از حاجیان می دزدد و سپس، آنچه را دزدیده، صدقه می دهد. صدقه پاکیزه، صدقه کسی است که بر پیشانی اش عرق نشسته و چهره اش غبار گرفته باشد».

به امام صادق علیه السلام گفته شد: منظور ایشان که بود؟

فرمود: «مقصودش علی علیه السلام بود [که از دست رنج خویش، نه از بیت المال، صدقه می داد]».

۳۲۶. تاریخ أصبهان به نقل از ابو اسحاق، از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مالی را از حرام به دست می آورد و سپس، آن را صدقه می دهد، از او پذیرفته نمی شود، مگر مانند [قبولی صدقه] زن زناکاری که مزد زنایش را به بیماران، صدقه می دهد!».

۳۲۷. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان): خدای من! این خواری من، پیش روی تو آشکار است و حالتی است که از تو پنهان نیست. رسیدن به تو را از تو می خواهم و با تو به تو ره می جویم. پس با نور خود، ره بنما و با بندگی راستین، مرا پیش روی خودت بر پا دار.

ص: ۴۰۳

۱- (۱) عبد الله بن عامر بن کریر بن قُرشی عبشمی، پس از ابو موسی اشعری، کارگزار عثمان در بصره بود. عثمان، او را پس از عثمان بن ابی العاص به حکومت سرزمین فارس، منصوب کرد. عبد الله تا زمان کشته شدن عثمان، حاکم بصره بود و زمانی که خبر قتل عثمان را شنید، هر چه از بیت المال در اختیار داشت، با خود برداشت و به مکه رفت. وی، بار دیگر در دوران معاویه، سه سال حاکم بصره شد. عبد الله بن عامر، در زمان پیامبر خدا به دنیا آمد و گفته اند در سال ۵۷ و یا ۵۸ هجری از دنیا رفت (اسد الغابه: ج ۳ ص ۲۸۸ ش ۳۰۳۳، الطبقات الکبری: ج ۵ ص ۴۴).

شِدَّةُ عِبَادَةِ النَّبِيِّ

٣٢٨ . الاحتجاج عن موسى بن جعفر عن آبائه عن الحسين بن علي عن علي عليهم السلام: لَقَدْ قَامَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَشْرَ سِتِّينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ، حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ، يَقُومُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ، حَتَّى عَوْتَبَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» ١ بَل لِّتَسْعَدَ بِهِ. (١)

دَوَامُ عَزْمِ الطَّاعَةِ

٣٢٩ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ: إلهي، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَ إِن لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَ عَزْمًا. (٢)

دُمُْ الإِعْتِمَادِ عَلَى الطَّاعَةِ

٣٣٠ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ: إلهي، حُكْمُكَ النَّافِذُ وَ مَشِيئَتُكَ الْفَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَ لَا لِذِي حَالٍ حَالًا! إلهي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَ حَالِهِ شَيْدَتْهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. (٣)

ص: ٤٠٤

١- (٢) الاحتجاج: ج ١ ص ٥٢٠ ح ١٢٧، [١] بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٢٦. [٢]

٢- (٣) الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٤٨، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٥ ح ٣. [٣]

٣- (٤) الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٤٨، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٥ ح ٣. [٤]

۵/۱- فراوانی عبادت پیامبر

۳۲۸. الاحتجاج از امام کاظم، از پدرانش، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام: [پیامبر خدا]، ده سال بر سر انگشتانش ایستاد تا آنجا که پاهایش ورم کرد و صورتش زرد رنگ شد. همه شب را به عبادت می ایستاد تا آن که در این باره به او عتاب شد و خداوند عز و جل فرمود: «طه. ما قرآن را بر تو نفرستادیم تا خود را هلاک کنی»؛ بلکه برای آن است که خوش بخت شوی.

۶/۱- دوام تصمیم بر اطاعت

۳۲۹. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان): خدای من! تو می دانی که من، هر چند طاعتم ادامه دار و قطعی نیست، اما محبت و تصمیمم ادامه دار است.

۷/۱- نگویش اعتماد بر اطاعت

۳۳۰. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان): خدای من! حکمت نافذ است و خواسته چیره ات، برای [هیچ] سخنگویی جای سخن و برای [هیچ] قدرتمندی جای کار، نگذاشته است.

خدای من! چه طاعت ها که بنا نهادی و چه حالت ها که استوار داشتی. عدالت تو، اعتمادم را بر تو از میان برده و فضل تو، آن را به من باز گردانده است.

بدءُ تشريع الأذان (١)

٣٣١ . دعائم الإسلام بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام (٢): أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ النَّاسِ فِي الْأَذَانِ أَنَّ السَّبَبَ كَانَ فِيهِ زُويَا رَأَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ، فَأَخْبَرَ بِهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَمَرَ بِالْأَذَانِ.

فَقَالَ الْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَى نَبِيِّكُمْ وَتَرْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، وَالْأَذَانُ وَجْهُ دِينِكُمْ! وَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: بَلْ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَصَلَوَاتُهُ يَقُولُ:

أَهْبَطَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مَلَكًا، حَتَّى عَرَّجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَكَرَ حَدِيثَ الْإِسْرَاءِ بِطَوِيلِهِ، اخْتَصَرْنَا هُنَا، قَالَ فِيهِ: وَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا لَمْ يَرِ فِي السَّمَاءِ قَبْلَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَلَا بَعْدَهُ، فَأَذَّنَ مَنِّي وَأَقَامَ مَنِّي، وَذَكَرَ كَيْفِيَّةَ الْأَذَانِ.

وَقَالَ جَبْرَائِيلُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا مُحَمَّدُ، هَكَذَا أُذِّنُ لِلصَّلَاةِ. (٣)

ص: ٤٠٦

١- (١) و لمزيد من التوضيح راجع: موسوعه ميزان الحكمه: ج ٢ عنوان «الأذان».

٢- (٢) في المصدر هنا زياده: «عن علي صلوات الله عليه»، و هي من سهو النساخ و الصواب ما أثبتناه من بحار الأنوار. [١]

٣- (٣) دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٤٢ [٢] عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص ٤٢ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ١٥٦ ح ٥٤.

۱/۲- آغاز تشریح اذان

آغاز تشریح اذان (۱)

۳۳۱. دعائم الإسلام: از امام حسین علیه السلام درباره گفته مردم که سبب صدور فرمان به گفتن اذان، خواب عبد الله بن زید انصاری بوده که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده و ایشان هم بدان فرمان داده است، سؤال شد.

فرمود: «وحی بر پیامبرتان نازل می شود و می پندارید که او اذان را از عبد الله بن زید گرفت، در حالی که اذان، سیمای دین شماست؟!»

امام علیه السلام [در اینجا] خشمگین شد و فرمود: «بلکه شنیدم که پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: خدای عز و جل فرشته ای را فرود آورد تا پیامبر خدا را به معراج بُرد...».

امام حسین علیه السلام حدیث معراج را با تمام تفصیلاتش [به نقل از امام علی علیه السلام] باز گفت که ما در اینجا خلاصه اش کرده ایم، و از جمله فرمود: «و خداوند، فرشته ای را برانگیخت که پیش از آن و پس از آن، در آسمان دیده نشد. او

بندهای اذان و اقامه را دو بار گفت و کیفیت اذان را باز گفت.

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: "ای محمد! برای نماز، این گونه اذان بگو".

ص: ۴۰۷

۱- (۱) برای آگاهی کامل از این موضوع، ر.ک: دانش نامه میزان الحکمه: ج ۲، مدخل «اذان».

٣٣٢ . مسند البزار عن زياد بن المنذر عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده عن علي عليهم السلام: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعَلِّمَ رَسُولَهُ الْأَذَانَ أَتَاهُ جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِدَائِيهِ يُقَالُ لَهَا الْبُرَاقُ، فَذَهَبَ يَرْكَبُهَا، فَاسْتَصَعِبَتْ، فَقَالَ لَهَا جِبْرِيلُ: أُسْكِنِي، فَوَّ اللَّهُ مَا رَكِبَكَ عَبْدٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: فَرَكِبَهَا، حَتَّى اتَّهَى إِلَى الْحِجَابِ الَّذِي يَلِي الرَّحْمَنَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

قَالَ: فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ، إِذْ خَرَجَ مَلَكٌ مِنَ الْحِجَابِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جِبْرِيلُ مَنْ هَذَا؟

قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنِّي لَأَقْرَبُ الْخَلْقِ مَكَانًا وَإِنَّ هَذَا الْمَلَكَ مَا رَأَيْتُهُ مُنْذُ خُلِقْتُ قَبْلَ سَاعَتِي هَذِهِ!

فَقَالَ الْمَلَكُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا أَكْبَرُ أَنَا أَكْبَرُ.

ثُمَّ قَالَ الْمَلَكُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا.

قَالَ: فَقَالَ الْمَلَكُ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: فَقِيلَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا أَرْسَلْتُ مُحَمَّدًا.

قَالَ الْمَلَكُ: حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ.

ثُمَّ قَالَ الْمَلَكُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. قَالَ: فَقِيلَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي،

أَنَا أَكْبَرُ أَنَا أَكْبَرُ.

ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: فَقِيلَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا.

قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ الْمَلَكُ بِيَدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَدَّمَهُ فَهُمْ (١) أَهْلُ السَّمَاءِ فِيهِمْ آدَمٌ وَنُوحٌ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمَئِذٍ أَكْمَلَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّرْفَ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (٢)

ص: ٤٠٨

١- (١) كذا في المصدر، و الظاهر أنّ الصواب: «فأمّ».

٢- (٢) مسند البزار: ج ٢ ص ١٤٦ ح ٥٠٨؛ صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٢٧ ح ١١٥، عوالي اللآلى: ج ١ ص ٢٦ ح ٨ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ١٥١ ح ٤٧.

۳۳۲. مسند البزار به نقل از زیاد بن منذر: امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام نقل کرد که فرمود: چون خداوند خواست اذان را به پیامبر صلی الله علیه و آله یاد دهد، جبرئیل علیه السلام مرکبی به نام بُراق به نزد ایشان آورد که چون خواست سوارش شود، چموشی کرد. جبرئیل علیه السلام به او گفت: آرام باش که به خدا سوگند، هیچ کس بر تو سوار نشده که نزد خدا، گرامی تر از محمد باشد.

پس ایشان سوار شد و تا پرده مجاور خدای رحمان تبارک و تعالی رفت. در این هنگام، فرشته ای از پرده درآمد. پیامبر خدا از جبرئیل علیه السلام پرسید: «این کیست؟».

گفت: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت، نزدیک ترین مخلوق به خدا منم؛ ولی این فرشته را از آغاز خلقتم تاکنون ندیده ام.

فرشته گفت: الله اکبر، الله اکبر (خدا، بزرگ تر است)!

پس از پشت پرده به او گفته شد: «بنده ام راست گفت. من، بزرگ ترم؛ من، بزرگ ترم».

فرشته گفت: أشهد أن لا إله إلا الله (گواهی می دهم که جز الله، خدایی نیست).

پس از پشت پرده به او گفته شد: «بنده ام راست گفت. منم و جز من، خدایی نیست».

فرشته گفت: أشهد أن محمداً رسول الله (گواهی می دهم که محمد، فرستاده خداست).

پس از پشت پرده گفته شد: «بنده ام راست گفت. من، محمد را فرستاده ام».

فرشته گفت: حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، قد قامت الصلاه (به سوی نماز بشتابید، به سوی رستگاری بشتابید. نماز، برپا شد).

سپس فرشته گفت: الله اکبر، الله اکبر (خدا، بزرگ تر است).

پس از پشت پرده گفته شد: «بنده ام راست گفت. من بزرگ ترم؛ من، بزرگ ترم».

سپس [فرشته] گفت: لا إله إلا الله (خدایی جز الله نیست).

پس، از پشت پرده گفته شد: «بنده ام راست گفت. جز من، خدایی نیست».

پس از آن، فرشته، دست محمد صلی الله علیه و آله را گرفت و او را پیش انداخت و به زیارت آسمانیان بُرد که آدم و نوح علیهما السلام هم در میان آنان بودند.

امام باقر علیه السلام افزود: آن روز بود که خداوند، برتری محمد صلی الله علیه و آله را بر اهل آسمان ها و زمین، کامل کرد.

تفسير الأذان

٣٣٣ . معاني الأخبار بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ صَبَّحَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَيْنَا لِحُكَايَتِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصِيَّتُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا يَقُولُ لَصَحَّحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا! فَلَقُولِهِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» مَعَانٍ كَثِيرَةٌ:

منها: أَنْ قَوْلَ الْمُؤَذِّنِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» يَتَعَبَّرُ عَلَى قَدَمِهِ وَأَزَلَّتِيهِ وَأَيَّدِيَّتِيهِ وَعِلْمِهِ وَقُوَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَحِلْمِهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَعَطَائِهِ وَكِبْرِيائِهِ، فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَبِمَشِيَّتِهِ كَانَ الْخَلْقُ، وَمِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ لِلْخَلْقِ، وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْخَلْقُ، وَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَزَلْ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَزَالُ،

وَ الظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُدْرِكُ، وَ الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُحَدُّ، وَ هُوَ الْبَاقِي وَ كُلُّ شَيْءٍ دُونَهُ فَانِ.

وَ الْمَعْنَى الثَّانِي: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ عَلَيْهِمُ (١) بِمَا كَانَ وَ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ.

وَ الثَّلَاثُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَي الْقَادِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، يَقْدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، الْقَوِيُّ لِقُدْرَتِهِ، الْمُقْتَدِرُ عَلَى خَلْقِهِ، الْقَوِيُّ لِذَاتِهِ، قُدْرَتُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ.

وَ الرَّابِعُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» عَلَى مَعْنَى حِلْمِهِ وَ كَرَمِهِ، يَحْلُمُ كَأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، وَ يَصْفَحُ كَأَنَّهُ لَا يَرَى، وَ يَسْتُرُ كَأَنَّهُ لَا يُعْصَى، لَا يُعْجَلُ بِالْعُقُوبَةِ كَرَمًا وَ صَفْحًا وَ حِلْمًا.

وَ الْوَجْهُ الْآخِرُ فِي مَعْنَى «اللَّهُ أَكْبَرُ»: أَي الْجَوَادُ جَزِيلُ الْعَطَاءِ كَرِيمُ الْفَعَالِ. (٢)

وَ الْوَجْهُ الْآخِرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فِيهِ نَفْيُ صِفَتِهِ وَ كَيْفِيَّتِهِ؛ كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدَرَ صِفَتِهِ الَّذِي هُوَ مَوْصُوفٌ بِهِ، وَ إِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ عَلَى قَدْرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ عُلُومًا كَبِيرًا.

وَ الْوَجْهُ الْآخِرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ، وَ هُوَ الْغَيْثُ عَنِ عِبَادِهِ، لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ خَلْقِهِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَإِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ مِنَ الْقَلْبِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ، وَ اقْتَرَبَ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ،

وَ لَا مَنجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ فِتْنَةٍ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا دَلِيلَ لِي إِلَى الدِّينِ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ اللَّهُ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ سَيِّكَانَ السَّمَاوَاتِ وَ سَيِّكَانَ الْأَرْضِينَ وَ مَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ مَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَ الْأَشْجَارِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْوُحُوشِ وَ كُلِّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ، بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا رَازِقَ وَ لَا مَعْبُودَ وَ لَا ضَارًّا وَ لَا نَافِعَ وَ لَا

قَابِضٌ وَ لَا بَاسِطٌ وَ لَا مُعْطَى وَ لَا مَانِعٌ وَ لَا نَاصِحٌ وَ لَا كَافِيٌ وَ لَا شَافِيٌ وَ لَا مُقَدِّمٌ وَ لَا مُؤَخَّرٌ إِلَّا اللَّهُ، لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ، وَ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» يَقُولُ: أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ وَ صَفِيُّهُ وَ نَجِيُّهُ، أَرْسَلَهُ إِلَى كَافِيَةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَ أَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ الْأَوْلِيَيْنَ وَ الْآخِرِينَ.

وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا حَاجَةَ لِأَحَدٍ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْغَنِيِّ عَنِ عِبَادِهِ وَ الْخَلَائِقِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنَّهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى النَّاسِ بِشِيرَا وَ نَذِيرَا وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجَا مُنِيرَا، فَمَنْ أَنْكَرَهُ وَ جَحَدَهُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا لَا يَنْفِكُ عَنْهَا أَبَدًا.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ» أَي هَلُمَّوا إِلَى خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَ دَعْوَةِ رَبِّكُمْ، وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةِ مَنْ رَبِّكُمْ، وَ إِطْفَاءِ نَارِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا، وَ فِكَائِكُمْ رِقَابِكُمْ الَّتِي رَهَنْتُمُوهَا، لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، وَ يُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ، فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ قَدْ أُذِنَ لَنَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ بِالْدُخُولِ فِي خِدْمَتِهِ، وَ التَّفَقُّدِ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ.

وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ» أَي قَوْمُوا إِلَى مُنَاجَاةِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، وَ عَرِّضِ حَاجَاتِكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ، وَ تَوَسَّلُوا إِلَيْهِ بِكَلَامِهِ وَ تَشَفَّعُوا بِهِ، وَ أَكْثَرُوا الذِّكْرَ وَ الْقُنُوتَ وَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْخُضُوعَ وَ الْخُشُوعَ، وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ حَوَائِجِكُمْ، فَقَدْ أُذِنَ لَنَا فِي ذَلِكَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: أَقْبِلُوا إِلَى بَقَاءٍ لَا- فَنَاءٍ مَعَهُ، وَ نَجَاةٍ لَا هَلَاقَ مَعَهَا، وَ تَعَالَوْا إِلَى حَيَاةٍ لَا مَوْتَ مَعَهَا، وَ إِلَى نَعِيمٍ لَا نَفَادَ لَهُ، وَ إِلَى مُلْكٍ لَا زَوَالَ عِنْدَهُ، وَ إِلَى سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ، وَ إِلَى انْسِ لا وَحْشَةَ مَعَهُ، وَ إِلَى نُورٍ لَا ظُلْمَةَ مَعَهُ، وَ إِلَى سَبْعَةٍ لَا ضَيْقَ مَعَهَا، وَ إِلَى بَهْجَةٍ لَا- انْقِطَاعَ لَهَا، وَ إِلَى غِنَى لا فَاقَةَ مَعَهُ، وَ إِلَى صِحَّةٍ لا سِقَمَ مَعَهَا، وَ إِلَى عِزٍّ لا ذُلَّ مَعَهُ، وَ إِلَى قُوَّةٍ لا ضَعْفَ مَعَهَا، وَ إِلَى كَرَامَةٍ يَالِهَا مِنْ كَرَامَةٍ، وَ اعْجَلُوا إِلَى سُرُورِ الدُّنْيَا وَ الْعُقْبَى، وَ نَجَاةِ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى.

وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: سَابِقُوا إِلَى مَا دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ، وَ إِلَى جَزِيلِ الْكَرَامَةِ وَ عَظِيمِ الْمِنَّةِ وَ سَيِّئِ (٣) النَّعْمَةِ وَ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ، وَ نَعِيمِ الْأَبَدِ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ مَنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ لِعَبْدٍ أَجَابَهُ وَ أَطَاعَهُ، وَ أَطَاعَ أَمْرَهُ وَ عَيَّدَهُ، وَ عَرَفَ وَ عَيَّدَهُ وَ اسْتَعْلَلَ بِهِ وَ بَدَّ كَرِهَهُ، وَ أَحَبَّهُ وَ آمَنَ بِهِ، وَ أَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ وَ وَثِقَ بِهِ، وَ خَافَهُ وَ رَجَاهُ، وَ اشْتَقَّ إِلَيْهِ وَ وَافَقَهُ فِي حُكْمِهِ وَ قَضَائِهِ وَ رَضِيَ بِهِ.

وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَعْلَى وَ أَجَلُّ مَنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مَبْلَغَ كَرَامَتِهِ لِأَوْلِيَائِهِ، وَ عُقُوبَتِهِ لِأَعْدَائِهِ، وَ مَبْلَغَ عَفْوِهِ وَ غُفْرَانِهِ وَ نِعْمَتِهِ لِمَنْ أَجَابَهُ

وَ أَجَابَ رَسُولَهُ، وَ مَبْلَغَ عَذَابِهِ وَ نِكَالِهِ (٤) وَ هَوَانِهِ لِمَنْ أَنْكَرَهُ وَ جَحَدَهُ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ: لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيْهِم بِالرَّسُولِ وَالرَّسَالَةِ وَالْبَيَانِ وَالِدَّعْوَةِ، وَهُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَيْهِ حُجَّةٌ، فَمَنْ أَجَابَهُ فَلَهُ النُّورُ وَالْكَرَامَةُ، وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ، وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ.

وَمَعْنَى «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فِي الْإِقَامَةِ؛ أَي حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدَرَكِ الْمُنَى وَالْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى كَرَامَتِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ وَ غُفْرَانِهِ (٥). (٦)

ص: ٤١٠

١- (١) كذا في المصدر، وفي المصادر الأخرى: «علم ما كان» بدل «عليهم بما كان».

٢- (٢) في بعض نسخ المصدر: «النوال».

٣- (٣) السنن: الرفيع (الصحاح: ج ٦ ص ٢٣٨٤ [١] سنا).

٤- (٤) نَكَّلَ بِهِ تَنْكِيلًا: صَنَعَ بِهِ صَنْعًا يُحَدِّثُ غَيْرَهُ. وَ النَّكَّالُ: مَا نَكَّلَتْ بِهِ غَيْرُكَ كَائِنًا مَا كَانَ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٦٠ [٢] نكل).

٥- (٥) قال الصدوق رحمه الله: إنما ترك الراوي لهذا الحديث ذكر «حي على خير العمل» [٣] للتقيته (معاني الأخبار: ص ٤١).

٦- (٦) معاني الأخبار: ص ٣٨ ح ١، التوحيد: ص ٢٣٨ ح ١ كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم

السلام، فلاح السائل: ص ٢٦٢ ح ١٥٦ [٤] عن زيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص

١٣١ ح ٢٤. [٥]

۳۳۳. معانی الأخبار به سندش، از امام حسین علیه السلام: ما در مسجد نشسته بودیم که مؤذن از مناره بالا رفت و گفت: «اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر!».

امیر مؤمنان علی علیه السلام گریست و ما هم از گریه او گریستیم. چون اذان تمام شد، فرمود: «آیا می دانید مؤذن، چه می گوید؟».

گفتیم: خدا و پیامبر و وصییش بهتر می دانند.

فرمود: «اگر می دانستید چه می گوید، کم می خندیدید و فراوان می گریستید؛ چرا که "اللَّهُ اکبر"، معانی فراوانی دارد.

از جمله معانی "اللَّهُ اکبر"، آن است که مؤذن، بر قدیم و ازلی و ابدی بودن خدا، و نیز بر علم، قوت، قدرت، بردباری، کرم، سخاوت، عطا و کبریایی او گواهی می دهد.

چون مؤذن می گوید: "اللَّهُ اکبر"، در واقع می گوید: خداوند، کسی است که خلق و امر، از آن اوست و خلق به خواسته اوست و هر چیز خلق، از اوست و خلق به سوی او باز می گردند و او همیشگی، نخستین پیش از هر چیز، ابدی و فرجام پس از هر چیز است. آشکارتر از هر چیز، درک ناشدنی، نهان تر از

همه چیز و تعریف نشدنی است، و اوست ماندگار و هر چیز غیر از او ناپایدار است.

معنای دوم "اللَّهُ اکبر"، آن که دانای آگاه است، به آنچه بوده و آنچه خواهد بود، پیش از آن که به وجود آید.

معنای سوم "اللَّهُ اکبر"، یعنی بر هر کاری تواناست. هر چه بخواهد، می تواند. به قدرت خویش، قوی و بر خلقش مقتدر است. نیرویش از خویش است و قدرتش بر همه چیزها سر است. چون حکم کاری را تمام کرد، فقط می گوید: "باش!"، پس می شود.

معنای چهارم "اللَّهُ اکبر"، بردباری و کرم اوست. چنان بردباری می کند که گویی نمی داند و چنان در می گذرد که گویی نمی بیند و چنان می پوشاند که گویی معصیت نمی شود. از سر کرم و گذشت و بردباری، زود کیفر نمی دهد.

دیگر معنای "اللَّهُ اکبر"، یعنی بخشنده بزرگ عطا و بزرگ منش.

معنای دیگر "اللَّهُ اکبر"، نفی صفت و کیفیت از خداست، گویی که می گوید: خدا، بزرگ تر از آن است که توصیف کنندگان، اندازه صفتی را که بدان موصوف است، درک کنند. توصیفگران، او را به اندازه خود توصیف می کنند، نه به اندازه عظمت و جلال او. والا و بس والا باد خدا از آن که توصیفگران به صفت او برسند!

معنای دیگر "اللَّهُ اکبر"، این است که گویی می گوید: خدا، والاتر و بزرگ تر است و او از بندگانش بی نیاز است و نیازی به

اعمال خلقش ندارد.

اَمَّا كَفْتَهُ مُؤَدِّن: "أشهد أن لا إله إلا الله"، اعلام این مطلب است که گواهی دادن، جز از سر معرفت قلبی، جایز نیست. گویی که می گوید: می دانم معبودی جز خدای عز و جل نیست و هر معبودی جز خدای عز و جل باطل است و آنچه در دل دارم، بر زبان می آورم. علم دارم به این که جز الله، خدایی نیست و گواهی می دهم که در برابر خدا، پناهگاهی جز خود او نیست و جز به یاری خداوند، از شرارت هیچ شرور و خطر هیچ فتنه ای رهایی نیست.

و بار دوم که می گوید: "أشهد أن لا إله إلا الله"، بدین معناست که: گواهی می دهم راهنمایی جز خدا نیست و راهبرم به سوی دین، جز الله نیست. خدا را گواه می گیرم که من، به یکتایی خدا گواهی می دهم و ساکنان آسمان ها و زمین ها را گواه می گیرم و نیز هر آن که از فرشتگان

و آدمیان میان آنهاست و نیز آنچه از کوه ها و درختان و جنبندگان و حیوانات وحشی و هر تر و خشکی در آنهاست، که گواهی می دهم آفریدگاری جز خداوند نیست و نه روزی رسان و معبودی، و نه زیان زننده و سودرسانی، و نه قبض و بسط دهنده ای، و نه عطا کننده و جلو گیرنده ای، و نه خیرخواه و کفایت کننده و شفا دهنده ای، و نه پیش برنده و عقب نگه دارنده ای. خلق و امر، از آن اوست و همه خیر به دست اوست. خجسته است خداوند، پروردگار جهانیان.

اَمَّا این که می گوید: "أشهد أن محمدا رسول الله"؛ یعنی خدا را گواه می گیرم که جز او خدایی نیست و این که محمّد، بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و محرم راز اوست. او را به سوی همه مردم فرستاد و هدایت و دین حق را همراهش نمود تا بر همه دین ها برتری اش دهد، هر چند مشرکان را خوش نیاید، و نیز هر آن که در آسمان ها و زمین است، از پیامبران و فرستادگان الهی تا فرشتگان و مردم، همه را گواه می گیرم که محمّد، سرور اولین و آخرین است.

و در بار دوم که می گوید: "أشهد أن محمدا رسول الله"، می گوید: گواهی می دهم که کسی به کسی نیاز ندارد، جز به خدای یکتای قدرتمند بی نیاز از همه بندگان و مخلوقات و مردم، و اوست که محمّد را بشارت دهنده و هشدار دهنده به سوی مردم روانه کرد تا به اذن خدا، آنان را به سوی او بخواند و چراغ فروزان [هدایت] باشد. پس هر کس باورش ننمود و انکارش کرد و به او ایمان نیاورد، خداوند، او را به آتش دوزخ می برد و جاودان و همیشگی در آن می ماند و هیچ گاه بیرون نمی آید.

اَمَّا كَفْتَهُ مُؤَدِّن: "حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ"، یعنی به سوی بهترین کارهایتان و فراخوانِ پروردگارتان بشتابید و به سوی آمرزشِ خدایتان و نیز برای خاموش ساختن آتش [گناهانی] که برافروخته آید و آزاد کردن گردن هایتان که به گرو نهاده بودید، سرعت بگیرید تا خداوند، زشتکاری هایتان را بپوشاند و از گناهانتان درگذرد و بدی هایتان را به خوبی تبدیل کند، که او سلطانی بزرگوار و با فضل فراوان است که به ما مسلمانان اجازه داده تا به خدمتش

در آییم و به درگاهش بشتابیم.

و در بار دومی که می گوید: "حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ"، یعنی برای مناجات با خدا و عرضه نیازهایتان بر خدایتان برخیزید و با کلامش به او توسّل جوئید و شفاعت بخواهید و ذکر و دعا و رکوع و سجود و خضوع و خشوع را فراوان به جای آورید و نیازهایتان را

به سوی او بپرید که این را به ما اجازه داده است.

اما گفته مؤذن: "حیّ علی الفلاح"، یعنی: به بقایی که فنایی ندارد و نجاتی که هلاکی با آن نیست، رو بیاورید. به زندگی ای که مرگ ندارد و نعمتی که تمامی ندارد و سلطنتی که زوال ندارد و شادی ای که غمی همراهش نیست و انسی که تنهایی ندارد و نوری که تاریکی ندارد و وسعتی که تنگی ندارد و سُروری که پایانی ندارد و توانگری ای که نیازمندی ای ندارد و سلامتی که بیماری ای ندارد و عزّتی که ذلّتی ندارد و قوّتی که ضعفی ندارد و کرامتی بی همتا روی بیاورید و به سوی شادمانی نزدیک و دور، و نجاتِ پایان و آغاز بشتابید.

و در مرتبه دوم که می گوید: "حیّ علی الفلاح"، یعنی: به آنچه فرایتان خوانده ام، سبقت جوید، و نیز به کرامتِ سترگ، دَهِش بزرگ، نعمت والا، کامیابی بزرگ و نعمت ابدی در کنار محمّد صلی الله علیه و آله در جایگاهی راستین، نزد سلطانی مقتدر.

و اما این که [مؤذن] می گوید: "الله اکبر"، گویی که می گوید: خداوند، والاتر و بزرگ تر از آن است که کسی از خلقش بداند که چه کرامتی برای بنده ای که دعوت خدا را اجابت کرده و اطاعتش کرده، در نظر گرفته است؛ بنده ای که فرمان خدا را بُرده و او را پرستیده و به تهدیدش پی برده و به آن و یادش مشغول گشته و به او محبّت و رزیده و ایمان آورده است و به او اطمینان و تکیه کرده و بیمناک و امیدوار است، مشتاق اوست و موافق و خشنود به حکم و قضایش.

و در بار دوم که می گوید: "الله اکبر"، گویی که می گوید: خدا، بزرگ تر و والاتر از آن است که کسی بداند تکریم اولیایش و کیفر دادن دشمنانش توسط او تا کجا

می رسد، و نیز اندازه عفو و مغفرت و نعمتی که ارزانی پاسخ دهندگان به خود و فرستاده اش کرده و مقدار عذاب و شکنجه و تحقیری که بر منکران و ناباورانش مقرر داشته است.

و امّا گفته مؤذن: "لا- إله إلا- الله"، معنایش آن است که خداوند با پیامبر و پیام و بیان و دعوتش بر ایشان (مردم) حجّت دارد و برتر از آن است که هیچ یک از ایشان را حجّتی بر او باشد. پس هر کس به او پاسخ دهد، نور و کرامت، از آن اوست و هر کس انکار کند، خداوند، از جهانیان بی نیاز و سریع ترین حسابرسان است.

و معنای "قد قامت الصلاة" در اقامه، این است که وقت دیدار و مناجات و برآوردن نیازها و نیل به آرزوها و رسیدن به خدای عز و جل و کرامت و عفو و رضایت و مغفرت او در رسیده است. (۱)

ص: ۴۱۱

۱- (۱) شیخ صدوق، علّت نیابوردن «حیّ علی خیر العمل» و معنای آن را در این نقل، رعایت تقیّه توسط راوی می داند.

الأذانُ في أذنِ المولودِ

٣٣٤. مسند أبي يعلى عن طلحة بن عبيد الله عن حسين عليه السلام: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: مَنْ وُلِدَ لَهُ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ اليمنى و أقامَ في أُذُنِهِ اليسرى، لَمْ يَضُرَّهُ أُمُّ الصَّبِيانِ (١). (٢)

ص: ٤١٨

-
- ١- (١) هو صرع يعرض الصبيان.
 ٢- (٢) مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨١ ح ٦٧٤٧، عمل اليوم و الليلة لابن السني: ص ٢٢٠ ح ٦٢٣، تاريخ دمشق: ج ٥٧ ص ٢٨١ ح ١٢٠٠١، الفردوس: ج ٣ ص ٦٣٢ ح ٥٩٨٢، كنز العمال: ج ١٦ ص ٤٥٧ ح ٤٥٤١٤.

۳۳۴. مسند أبی یعلیٰ به نقل از طلحه بن عبید اللّٰه، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس بچه دار شود و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، از بیماری صرع، در امان می ماند».

الأذان في اذن من ساء خلقه

٣٣٥. الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ساء خلقه من إنسانٍ أو دابَّةٍ فأذَّنوا في أذنيه. (١)

راجع: موسوعه ميزان الحكمه: ج ٢ ص ٨٧ (مدخل الأذان).

الأذان لانكسار البرد

٣٣٦. تاريخ بغداد عن بشر بن غالب الأسدي: قدَّم عليُّ الحُسينِ بنِ عليِّ عليه السلام اناسٌ من أنطاكية (٢)، فسألهم عن حال بلادهم وعن سيره أميرهم فيهم، فذكروا خيرا إلا أنَّهم شكوا البرد.

فقال الحسين عليه السلام: حدَّثني أبي عن جدِّي رسولِ الله صلى الله عليه وآله أنَّه قال: أيُّما بلدٍ كثر أذانها بالصلاة انكسر بردها أو قال: قلَّ بردها (٣). (٤)

ص: ٤٢٠

١- (١) الفردوس: ج ٣ ص ٥٥٨ ح ٥٧٥٢، كنز العمال: ج ١٥ ص ٤٢١ ح ٤١٦٦٥؛ المحاسن: ج ٢ ص ٢٥٧ ح ١٨٠٩ [١] عن أبي حفص الأبان عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ١٥١ ح ٤٦. [٢]

٢- (٢) أنطاكية: بلد في غربي تركيا هي من الثغور الشاميه الروميه (معجم البلدان: ج ١ ص ٢٦٦). [٣]

٣- (٣) الملفت للنظر، هو اهتمام الإمام عليه السلام بالمسائل الاجتماعيه و السياسيه للبلاد الإسلاميه، حتى البعيد منها مثل أنطاكية التي كانت بعيدة عن بلاد المسلمين، ومع ذلك فإن الإمام يسأل عن وضعها و امرائها. أما ما أبداه الإمام من حله لما شكوه من البرد فيمكن أن يقال: إن ظاهر الروايه، هو البرد الشديد المضرّ و مقتضى الكتاب و السنّه، هو أن طاعه الله، كما تجلب النعمه و الرحمه الإلهيه، كذلك تدفع النقم و العذاب الإلهي و يمكن أن يكون الأذان من هذه الطاعه «و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الأرض» (الأعراف: ٩٦). [٤]

٤- (٤) تاريخ بغداد: ج ١٣ ص ٣٦ الرقم ٦٩٩٣. [٥]

اذان گفتن در گوش بدخو

۳۳۵. الفردوس از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس بدخو شد، انسان باشد یا حیوان، در گوش هایش اذان بگوید».

۵/۲- اذان گفتن برای کاستن از سردی هوا

۳۳۶. تاریخ بغداد به نقل از بشر بن غالب اسدی: گروهی از مردم انطاکیه (۱) بر امام حسین علیه السلام درآمدند. ایشان از وضعیت شهر و رفتار فرمان روایشان پرسید. آنان از آنجا به نیکی یاد کردند، جز آن که از سرما گله نمودند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «پدرم، از جدّم پیامبر خدا حدیث کرد که فرمود: "هر شهری که برای نماز، بسیار اذان بگوید، سرمایش می رود (از سرمایش کاسته می شود)"» (۲).

ص: ۴۲۱

۱- (۱) انطاکیه، شهری بزرگ در غرب ترکیه و از نقاط مرزی روم قدیم است که صدها کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

۲- (۲) جالب توجه است که امام علیه السلام این گونه به مسائل اجتماعی و سیاسی جهان اسلام توجه داشته و حتی از نقاطی مانند انطاکیه که با مراکز مهم جهان اسلام فاصله داشته، پرس و جو کرده است. اما درباره راه حلی که امام علیه السلام ارائه داده، می توان گفت که منظور، سرمای زیان آور و آزاردهنده بوده است که بی شک و بر طبق ادله قرآنی و روایی، همان گونه که اطاعت الهی در جلب نعمت و رحمت الهی مؤثر است، در رفع چنین تنگناهایی نیز مؤثر است که اذان هم می تواند از این گونه طاعت ها به شمار آید و اثربخش باشد. خداوند می فرماید «و اگر ساکنان آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا می ورزیدند، برکات را از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم» (اعراف: آیه ۹۶).

عَدَمُ جَوَازِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفِّ فِي مَذَهَبِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٣٣٧. مسند زيد بن علي عن أبيه عن جده الحسين بن علي عليه السلام: إنا ولدُ فاطمة عليها السلام لا نَمَسِّحُ عَلَى الْخُفِّينِ وَلَا عِمَامَتِهِ وَلَا كُمَّهِ (١) وَلَا خِمَارٍ وَلَا جِهَازٍ. (٢)

٣٣٨. الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... إنا أهل بيت لا نَمَسِّحُ عَلَى أَخْفَانِنَا. (٣)

وَقْتُ الصَّلَاةِ

٣٣٩. مسند زيد بن علي عن أبيه عن جده: نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ زَالَتِ

الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ كَانَ الْفَيْءُ قَامَةً فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ وَقَعَ قُرْصُ الشَّمْسِ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ وَقَعَ الشَّفَقُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الْفَجْرَ. (٤)

ص: ٤٢٢

-
- ١- (١) الكُفَّةُ: الْقَلَنْسُوَةُ (النهاية: ج ٤ ص ٢٠٠ [١] كمم).
 - ٢- (٢) مسند زيد بن علي: ص ٨٢.
 - ٣- (٣) الأمالي للطوسي: ص ٦٤٧ ح ١٣٤٠ [٢] عن محمد بن صدقه عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٤٠٠ ح ٤٠ [٣].
 - ٤- (٤) مسند زيد بن علي: ص ٩٨، وللحديث تتمه يبين فيها الإمام عليه السلام فضيله الصلوات اليوميته فراجع.

۱/۳- عدم جواز مسح بر کفش، از دیدگاه اهل بیت

۳۳۷. مسند زید به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: ما فرزندان فاطمه، بر کفش و عمامه و کلاه و روسری و لباس، مسح نمی کنیم.

۳۳۸. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «...ما اهل بیت، بر کفش هایمان مسح نمی کنیم».

۲/۳- وقت نماز

۳۳۹. مسند زید به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: خورشید در آستانه زوال بود که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به او فرمان داد

تا نماز ظهر بخواند و وقتی سایه به اندازه خود شیء سایه دار رسیده بود، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز عصر بخواند. سپس، هنگامی که قرص خورشید پایین رفت، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز مغرب بخواند. سپس، هنگامی که شَفَق پایین آمد، فرود آمد و به او فرمان داد که نماز عشاء بخواند و هنگامی که سپیده دمید، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز صبح بخواند.

الْحَثُّ عَلَى الْمُحَافَظَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ

٣٤٠. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا (١) مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعِظَائِمِ. (٢)

٣٤١. عوالي اللآلي بإسناده عن الحسين الشهيد عن أبيه عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ وَقْتُ كُلِّ فَرِيضَةٍ، نَادَى مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: أَيُّهَا النَّاسُ، قَوْمُوا إِلَى نيرانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ. (٣)

ص: ٤٢٤

١- (١) أَي ذَا ذُعْرٍ وَ خَوْفٍ، أَوْ هُوَ فَاعِلٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ؛ أَي مَذْعُورٌ (النّهاية: ج ٢ ص ١٦١) «[١] ذعر».

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ٢١، [٢] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨٤ ح ٩ [٣] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا [٤] عن آبائه عليهم السلام، الأملّى للصدوق: ص ٥٧٢ ح ٧٧٨، [٥] ثواب الأعمال: ص ٢٧٤ ح ٣ كلاهما عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ١٤ ح ٢٢ و [٦] راجع: الكافي: ج ٣ ص ٢٦٩ ح ٨ و [٧] تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٢٣٦ ح ٩٣٣.

٣- (٣) عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٢ ح ١ [٨] عن عليّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام و راجع: تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٢٣٨ ح ٩٤٤ و كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٢٠٨ ح ٦٢٤.

۳۴۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «تا هر زمان که مؤمن بر نمازهای پنجگانه خود مواظبت کند، شیطان از او هراسان است و چون آنها را تباه کند، بر او جرئت می یابد و او را در گناهان بزرگ می اندازد».

۳۴۱. عوالی اللالی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در وقت هر نماز واجب، فرشته ای از لایه های زیرین عرش ندا برمی آورد: «ای مردم! به سوی آتش هایی برخیزید که خود بر پشت خود برافروخته اید و با نمازهایتان، آن [آتش ها] را خاموش کنید».

قُنُوتُ النَّبِيِّ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا

٣٤٢ . مستدرک الوسائل عن الإمام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْنُتُ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ. (١)

الصَّلَاةُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ

٣٤٣ . الدر المنثور: عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ رُؤِيَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّهَا مِنَ النَّاشِئَةِ ٢. ٣

حُضُورُ قَلْبِ الْإِمَامِ فِي الصَّلَاةِ

٣٤٤ . بحار الأنوار عن منيف مولى جعفر بن محمد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي، فَمَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ فَتَنَاهَا بَعْضُ جُلَسَائِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ لَهُ: لِمَ نَهَيْتَ الرَّجُلَ؟

قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، خَطَرَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمِحْرَابِ!

فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَخْطُرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ. ٤

١- (١) مستدرک الوسائل ج: ٤ ص ٣٩٦ ح ٥٠٠٤ [١] نقلًا عن عوالي اللآلی: ج ٢ ص ٢١٩ ح ١٧ [٢] عن الإمام الحسن عليه السلام.

۴/۳- قنوت پیامبر در هر نماز

۳۴۲. مستدرک الوسائل از امام حسین علیه السلام: دیدم که پیامبر خدا در همه نمازهایش قنوت می خواند و من، آن هنگام، شش ساله بودم.

۵/۳- نماز میان مغرب و عشا

۳۴۳. الدُرّ المنتور: درباره امام حسین علیه السلام روایت شده که میان نمازهای مغرب و عشا، نماز می خواند. از وی در این باره پرسیدند. فرمود: «این از "ناشئه" (۱) به شمار می آید».

۶/۳- حضور قلب امام در نماز

۳۴۴. بحار الأنوار به نقل از منیف، (۲) از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: امام حسین علیه السلام نماز می خواند و مردی از جلو ایشان می گذشت. یکی از همنشینان امام علیه السلام، آن مرد را [از حرکت] باز داشت. چون امام حسین علیه السلام نمازش را تمام کرد، به او فرمود: «چرا آن مرد را باز داشتی؟».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! میان تو و محراب، فاصله انداخت.

فرمود: «خداوند عز و جل به من نزدیک تر از آن است که میان من و او کسی فاصله بیندازد».

ص: ۴۲۷

۱- (۱) اشاره است به آیه ۶ سوره مزمل [۱] که: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً»؛ قطعاً برخاستن [و عبادت در] شب، اثربخش تر و به گفتار، استوارتر است».

۲- (۲) منیف، از بردگان آزاد شده امام صادق علیه السلام بوده است.

حُبُّ الإِمَامِ لِلصَّلَاةِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ

٣٤٥. الملهوف: لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِرْصَ الْقَوْمِ عَلَى تَعْجِيلِ الْقِتَالِ، وَقَلَّهَ انْتِفَاعِهِمْ بِالْوَعْظِ وَالْمَقَالِ، قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَافْعَلْ، لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِمَا لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ.

قال الزاوي: فَسَيَّأَلَهُمُ الْعَبَّاسُ ذَلِكَ، فَتَوَقَّفَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ، فَقَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ الْحَجَّاجِ الزُّبَيْدِيُّ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّهُمْ مِنَ التُّرْكِ وَالِدَيْلِمِ وَ سَأَلُوا ذَلِكَ لِأَجْبَانِهِمْ، فَكَيْفَ وَهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَجَابُوهُمْ إِلَى ذَلِكَ.

قال الزاوي: وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَقَدَ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَقَالَ: يَا اخْتَاهُ إِنِّي رَأَيْتُ السَّاعَةَ حَيْدِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ أَبِي عَلِيًّا، وَ أُمِّي فَاطِمَةَ، وَ أَخِي الْحَسَنَ، وَ هُمْ يَقُولُونَ: «يَا حُسَيْنُ، إِنَّكَ رَائِحٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ» وَ فِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ: «عَدَا».

قال الزاوي: فَلَطَمَتْ زَيْنَبُ وَجْهَهَا وَصَاحَتْ، فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَهْلًا، لَا تُشْمِتِي الْقَوْمَ بِنَا. (١)

آخِرُ صَلَاةِ صَلَّاهَا الإِمَامُ

٣٤٦. تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: قَالَ أَبُو ثَمَامَةَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّائِدِيُّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [يَوْمَ عَاشُورَاءَ]: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّفْسِي لَكَ الْفِدَاءُ، إِنِّي أَرَى هُوَلاءٍ قَدْ اقْتَرَبُوا مِنْكَ، وَ لَا وَاللَّهِ لَا تُقْتَلُ حَتَّى اقْتَلَ دُونَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ أَحِبُّ أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَ قَدْ صَلَّيْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ الَّتِي دَنَا وَقْتُهَا.

فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ! نَعَمْ، هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا.

ثُمَّ قَالَ: سَلَوْهُمْ أَنْ يَكُفُّوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ. (٢)

١- (١) الملهوف: ص ١٥٠.

٢- (٢) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٣٩، [١] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٧، [٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٧؛ [٣] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢١. [٤]

۷/۳- دوست داشتن نماز و تلاوت قرآن

۳۴۵. الملهوف: چون امام حسین علیه السلام حرص لشکر عمر سعد را بر زود آغاز کردن جنگ و کم بهرگی آنان را از اندرز و سخن خویش دید، به برادرش عتّاس فرمود: «اگر می توانی، آنان را امروز از جنگ با ما منصرف کن تا شاید امشب، برای پروردگارمان نماز بگذاریم که او می داند که من، نماز گزاردن برای او و تلاوت کتابش را دوست دارم».

عتّاس، آن را از آنان خواست. عمر بن سعد، تأمل کرد. عمرو بن حجاج زبیدی به عمر گفت: به خدا سوگند، اگر آنان، تُرک و دیلم بودند و این خواسته را داشتند، می پذیرفتیم. چگونه از ایشان که خاندان محمّد هستند، نپذیریم؟!

چنین شد که پذیرفتند. امام حسین علیه السلام نشست و به خواب رفت. سپس بیدار شد و فرمود: «ای خواهر! اکنون جدم محمّد و پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن را در خواب دیدم که می گفتند: "ای حسین! تو به زودی (فردا) به سوی ما می آیی"».

زینب علیها السلام بر صورتش زد و فریاد برآورد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آرام باش! موجب شماتت ما تویّط دشمن مشو».

۸/۳- آخرین نماز امام

۳۴۶. تاریخ الطبری به نقل از حمید بن مسلم: ابو ثمامه عمرو بن عبد الله صائدی [روز عاشورا] به امام حسین علیه السلام گفت: ای ابا عبد الله! جانم به فدایت! من می بینم که اینها به تو نزدیک شده اند و به خدا سوگند، کشته نمی شوی تا من به پای تو کشته شوم، إن شاء الله! دوست دارم خدایم را در حالی دیدار کنم که نماز ظهری را که وقتش رسیده، بخوانم.

امام حسین علیه السلام سرش را بالا آورد و فرمود: «نماز را به یاد آوردی. خداوند، تو را از نماز گزاران و ذاکران قرار دهد. آری. اکنون، اوّل وقت آن است».

سپس فرمود: «از آنان بخواهید که از ما دست بردارند تا نماز بخوانیم».

ثَوَابُ تَعْقِيبِ صَلَاةِ الصُّبْحِ

٣٤٧. ثواب الأعمال عن ابن عمر عن الحسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّمَا امْرِيٍّ مُسْلِمٍ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ الْفَجْرَ، يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَحَاجِّ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى، وَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ. فَإِنْ جَلَسَ فِيهِ حَتَّى تَكُونَ سَاعَةٌ تَحِلُّ فِيهَا الصَّلَاةُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعًا، غُفِرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَحَاجِّ بَيْتِ اللَّهِ. (١)

١٠/٣

صَلَاةُ الْمَرِيضِ

٣٤٨. سنن الدارقطني بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله: يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِمًا إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى قَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَسْجُدَ أَوْ مَأْمُومًا وَجَعَلَ سِدِّجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ قَاعِدًا صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ صَلَّى مُسْتَلْقِيًا وَرِجْلَاهُ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ. (٢)

ص: ٤٣٠

١- (١) ثواب الأعمال: ص ٦٨ ح ١، وفي تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١٣٨ ح ٥٣٥ والأمالى للصدوق: ص ٦٨١ ح ٩٣٠ و [١] مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٦٧ ح ٢١٦٧ [٢] عن الإمام الحسن عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله.
٢- (٢) سنن الدارقطني: ج ٢ ص ٤٢ ح ١، السنن الكبرى: ج ٢ ص ٤٣٦ ح ٣٦٧٨ كلاهما عن حسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج ٧ ص ٥٤٨ ح ٢٠١٩٧ نقلًا عن صحيح البخارى و مسلم و راجع: الجعفریات: ص ٤٧. [٣]

۳۴۷. ثواب الأعمال به نقل از ابن عمر، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر مرد مسلمانی که پس از نماز صبح در نماز گاهش بنشیند و به ذکر خدای متعال پردازد تا خورشید طلوع کند، اجری مانند حج گزارِ خانه خدای متعال دارد و خدا او را می‌آمرزد، و اگر آن قدر بنشیند که وقت نماز دیگری در رسد و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند، گناهان گذشته اش آمرزیده می‌شود و اجری مانند حج گزارِ خانه خدا دارد».

۱۰/۳- نماز بیمار

۳۴۸. سنن الدار قطنی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله: بیمار اگر نتوانست، ایستاده نماز بخواند و اگر نتوانست، نشسته نماز بخواند و اگر نتوانست، به سجده برود، اشاره کند و [سرش را در] سجده اش پایین تر از رکوع بیاورد و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند، بر سمت راستش [بخوابد] و رو به قبله نماز بخواند و اگر نتوانست بر سمت راستش نماز بخواند [و نه بر سمت

چپش]، [\(۱\)](#) به پشت [خوابیده]، در حالی که پاهایش رو به قبله است، نماز بخواند.

ص: ۴۳۱

۱- (۱) این افزوده با توجه به روایات و فقه شیعی است. (م)

٣٤٩. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ يُصَلِّيَ قَائِمًا فَلْيُصَلِّ جَالِسًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِسًا فَلْيُصَلِّ مُسْتَلْقِيًا نَاصِبًا رِجْلَيْهِ حِيَالَ الْقِبْلَةِ يَوْمِيَّ إِيْمَاءً. (١)

٣٥٠. مسائل عليّ بن جعفر: سَأَلْتُهُ [موسى بن جعفر عليه السلام] عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صِيْلَاتِهِ، أَوْ يَضَعُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى بِكَفِّهِ أَوْ ذِرَاعِهِ؟ قَالَ: لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ، فَإِنْ فَعَلَ فَلَا يَعُودُ لَهُ.

قَالَ عَلِيُّ: قَالَ موسى عليه السلام: سَأَلْتُ أَبِي جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: ذَلِكَ عَمَلٌ، وَ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ. (٢)

١١/٣

صَلَاةُ الْحَاجِّ

٣٥١. مكارم الأخلاق عن الحسين بن عليّ عليه السلام: تُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ تُحَسِّنُ قُنُوتَهُنَّ وَ أُرْكَانَهُنَّ: تَقْرَأُ فِي الْأُولَى: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَ «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» ٣ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

وَ فِي الثَّانِيَةِ: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَ قَوْلَهُ تَعَالَى: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنِّ أَنَا أَقَلُّ

مِنْكَ مَا لَوْ وَ وُلْدًا» ٤ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

وَ فِي الثَّلَاثَةِ: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَ قَوْلَهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» ٥ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

وَ فِي الرَّابِعَةِ: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَ «أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» ٦ سَبْعَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ. (٣)

ص: ٤٣٢

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٨ ح ٣١٦ [١] عن أبي الصِّلِّت عبد السلام بن صالح عن الإمام الرضا عن آبائه

عليهم السلام و ص ٣٦ ح ٩١، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ١١٤ ح ٧١ [٢] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام

الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٣٣٤ ح ٣ و [٣] راجع: دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٩٨. [٤]

٢- (٢) مسائل عليّ بن جعفر: ص ١٧٠ ح ٢٨٨، [٥] بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٢٧٧ ح ١. [٦]

٣- (٧) مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ١٢٢ ح ٢٣٣٠، [٧] بحار الأنوار: ج ٩١ ص ٣٥٨ ح ١٩. [٨]

۳۴۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «چون مرد نتوانست ایستاده نماز بخواند، نشسته نماز بخواند و اگر نتوانست نشسته هم نماز بخواند، به پشت بخوابد و در حالی که پاهایش را رو به قبله نموده، با اشاره نماز بخواند».

۳۵۰. مسائل علی بن جعفر: از امام کاظم علیه السلام درباره مرد نمازگزاری پرسیدم که: آیا می تواند یک دستش را بر کف دست یا ساعد دست دیگرش بگذارد؟

فرمود: «شایسته نیست و اگر کرد، بدان باز نگردد».

[همچنین] فرمود: «از پدرم جعفر علیه السلام در این باره پرسیدم. فرمود: پدرم محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل کرد که این، گونه ای کار است و در نماز، نباید کاری [جز نماز] کرد».

۱۱/۳- نماز حاجت

۳۵۱. مکارم الأخلاق از امام حسین علیه السلام: [برای نماز حاجت،] چهار رکعت نماز با قنوت و ارکان نیکو می خوانی و در رکعت اول، یک مرتبه حمد و هفت مرتبه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛ خدا ما را ی بس است و بهترین وکیل است» و در رکعت دوم، یک مرتبه حمد و هفت مرتبه گفته خدای متعال را می گویی که: «ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَ اَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالاً وَ وُلْدًا؛ آنچه خدا بخواهد، نیرویی جز به خدا نیست، اگر می بینی که دارایی و فرزند من، کمتر از توست».

در رکعت سوم، یک مرتبه حمد و هفت مرتبه گفته خداوند [را می گویی که]: «لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ جز تو خدایی نیست. منزهی تو. من از ستمکاران بودم».

و در رکعت چهارم، یک مرتبه حمد و هفت مرتبه [گفته خداوند را می گویی که]: «أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ کارم را به خدا می سپارم. بی گمان، خداوند به بندگان بیناست».

سپس، حاجت خود را درخواست می کنی.

الصَّلَاةُ عَلَى الْمُنَافِقِ

٣٥٢. الكافي عن عامر بن السمط عن أبي عبد الله عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ مَاتَ، فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَمْشِي مَعَهُ فَلَقِيَهُ مَوْلَى لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْنَ تَذْهَبُ يَا فُلَانُ؟

قَالَ: فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ: أَفْرُ مِنْ جِنَازِهِ هَذَا الْمُنَافِقِ أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهَا.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْظِرْ أَنْ تَقُومَ عَلَى يَمِينِي فَمَا تَسْمَعُنِي أَقُولُ فَقُلْ مِثْلَهُ.

فَلَمَّا أَنْ كَبَّرَ عَلَيْهِ وَرَّيَّهُ، قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ الْعَن فُلَانًا عَبْدَكَ أَلْفَ لَعْنَةٍ مُؤْتَلَفَةٍ غَيْرِ مُخْتَلَفَةٍ، اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ، وَاصِلِهِ حَرَّ نَارِكَ، وَأَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَيُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ، وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (١)

ص: ٤٣٤

١- (١) الكافي: ج ٣ ص ١٨٩ ح ٢، [١] تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٤٥٣ عن عامر بن السمط، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٦٨ ح ٤٩٠، قرب الإسناد: ص ٥٩ ح ١٩٠ [٢] كلاهما عن صفوان بن مهران نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٠٢ ح ٢٠. [٣]

۳۵۲. الکافی به نقل از عامر بن سمط، از امام صادق علیه السلام: مرد منافقی، مُرد. امام حسین علیه السلام بیرون آمد و همراه [جنازه] وی به راه افتاد که یکی از وابستگان خود را دید. به او فرمود: «فلانی! کجا می روی؟».

گفت: از این که بر جنازه این منافق نماز بگذارم، می گریزم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «دَقّت کن که سمتِ راست من بایستی و مانند آنچه از من می شنوی، بگو».

چون ولی مَیت بر او تکبیر گفت، امام حسین علیه السلام گفت: «اللّٰه اکبر. خدایا! فلانی، بنده ات، را لعنت کن؛ هزار لعنتِ گرد آمده، نه پراکنده. خدایا! این بنده ات را میان بندگان و شهرهایت رسوا کن و داغی آتش را به او برسان و سخت ترین کیفیت را به او بچشان، که او با دشمنان دوستی و با دوستان دشمنی می ورزید و با اهل بیت پیامبرت دشمن بود».

حِكْمَةُ الصَّوْمِ

٣٥٣. المناقب: سُئِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَ افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبِيدِهِ الصَّوْمَ؟ قَالَ: لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ، فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ. (١)

تُحَفُّهُ الصَّائِمِ

٣٥٤. الخصال: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَامَ يَتَطَيَّبُ بِالطَّيْبِ، وَيَقُولُ: الطَّيْبُ تُحَفُّهُ الصَّائِمِ. (٢)

٣٥٥. نزّه الناظر: دَعَاهُ [الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ، فَأَكَلُوا وَلَمْ يَأْكُلِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقِيلَ لَهُ: أَلَا تَأْكُلُ؟

قَالَ: إِنِّي لَصَائِمٌ، وَلَكِنْ تُحَفُّهُ الصَّائِمِ!

قِيلَ: وَمَا هِيَ؟

قَالَ: الدُّهْنُ وَالْمِجْمَرُ (٣). (٤)

١- (١) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨، [١] بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٣٧٥ ح ٦٢. [٢]
٢- (٢) الخصال: ص ٦٢ ح ٨٦، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٨٩ ح ٢ و [٣] راجع: الكافي: ج ٤ ص ١١٣ ح ٣ و [٤] تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ٢٦٦ ح ٧٩٩.

٣- (٣) المِجْمَرُ: هو الذي يوضع فيه النار للبخور (النهاية: ج ١ ص ٢٩٣) [٥] جمر.

٤- (٤) نزّه الناظر: ص ٨٥ ح ٢٢، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٣ و [٦] فيه «عبد الله بن الزبير وأصحابه» بدل «بعض أصحابه في جماعه منهم»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٩. [٧]

۱/۴- حکمت روزه

۳۵۳. المناقب، ابن شهر آشوب: از امام حسین علیه السلام سؤال شد: چرا خدای عز و جل روزه را بر بندگانش واجب کرده است؟

فرمود: «تا توانگر، مزه گرسنگی را بچشد و زیادی مالش را به بینوایان بدهد».

۲/۴- هدیه روزه دار

۳۵۴. الخصال: ابا عبد الله امام حسین علیه السلام چون روزه می گرفت، خود را با عطر، خوش بو می کرد و می فرمود: «بوی خوش، هدیه روزه دار [به دیگران] است».

۳۵۵. نزهه الناظر: یکی از یاران امام حسین علیه السلام، ایشان را با گروهی دعوت کرد. آنان غذا خوردند؛ اما امام حسین علیه السلام نخورد.

به ایشان گفته شد: چرا نمی خوری؟

فرمود: «من، روزه دارم؛ اما تُحَفِّه (هدیه) روزه دار را می پذیرم».

گفته شد: تحفه روزه دار چیست؟

فرمود: «روغن (برای پوست و مو) و مِجْمَر (برای بخور و بوی خوش)».

فَضْلُ الشَّحُورِ

٣٥٦. الأمالى بإسناده عن الحسين بن على بن على بن أبى طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ وَ
مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الْمُسْتَغْفِرِينَ وَ الْمُتَسَحِّرِينَ بِالْأَسْحَارِ، فَتَسَحَّرُوا وَ لَوْ بِجُرْعِ الْمَاءِ. (١)

الإِفْطَارُ بِالتَّمْرِ

٣٥٧. مكارم الأخلاق عن الحسين بن على بن على عن أبيه عليهما السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَبْتَدِيءُ طَعَامَهُ إِذَا كَانَ
صَائِمًا بِالتَّمْرِ. (٢)

فَضْلُ صَوْمِ رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ

٣٥٨. تاريخ واسط عن الإمام الحسين عليه السلام: صَوْمُ رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (٣)

١- (١) الأمالى للطوسى: ص ٤٩٧ ح ١٠٩٠ [١] عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، مسند
زيد: ص ٢٠٤، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٣١٣ ح ١١ و [٢] راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ١٣٦ ح ١٩٦١ و الإقبال: ج ١ ص
١٨٥. [٣]

٢- (٢) مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٦٧ ح ١٢١٠، [٤] بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٤١ ح ٥٨. [٥]

٣- (٣) تاريخ واسط: ص ١٩٦. [٦]

۳/۴- فضیلت سحری خوردن

۳۵۶. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خداوند و فرشتگانش بر آمرزش خواهان در سحر و [روزه داران] سحری خور، درود می فرستند. پس هر چند با جرعه ای آب، سحری بخورید».

۴/۴- افطار با خرما

۳۵۷. مکارم الأخلاق از امام حسین از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا، چون روزه می گرفت، آن را با خرما می گشود.

۵/۴- فضیلت روزه رجب و شعبان

۳۵۸. تاریخ واسط از امام حسین علیه السلام: روزه رجب و شعبان، توبه ای (بازگشتی) از جانب خدای عز و جل است.

ص: ۴۳۹

٣٥٩. فضائل الأشهر الثلاثة بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ صَامَ شَعْبَانَ مَحَبَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَرَّبَهُ مِنْ كَرَامَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَوَجِبَ لَهُ الْجَنَّةُ. (١)

٦/٤

فَضْلُ صَوْمِ الْجُمُعَةِ

٣٦٠. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ صَبْرًا وَاحْتِسَابًا، أُعْطِيَ ثَوَابَ صِيَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ غُرُّ زَهْرٍ لَا تُشَاكِلُ أَيَّامَ الدُّنْيَا. (٢)

ص: ٤٤٠

١- (١) فضائل الأشهر الثلاثة: ص ٦١ ح ٤٣ [١] عن أبان عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ٨٢ ح ٥٣. [٢]

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٦ ح ٩٢، [٣] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ١١٤ ح ٧٢ [٤] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٦٦ ح ١٢. [٥]

۳۵۹. فضائل الأشهر الثلاثة به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم امیرمؤمنان می فرماید: «هر کس ماه شعبان را از سرِ محبت به پیامبر خدا و تقرب به خدای عز و جل روزه بدارد، خدای عز و جل دوست او خواهد شد و روز قیامت، او را به کرامتش نزدیک و بهشت را برایش واجب می کند».

۶/۴- فضیلت روزه جمعه

۳۶۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس روزه جمعه را از سرِ شکیبایی و برای خدا روزه بگیرد، [خداوند] پاداش روزه ده روز نورانی و تابان را که شباهتی به روزهای دنیا ندارد، به او می دهد».

ص: ۴۴۱

التحذير من ترك الحج

٣٦١. الدررّيه الطاهره بإسناده عن الحسين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من عبد ولا أمه يدع الحج وهو يجد السبيل إليه، لحاجه من حوائج الدنيا، إلا نظر إلى المخلقين قبل أن يقضى الله تلك الحاجه يعنى: حجة الإسلام. (١)

جهاد لا شوكة فيه

٣٦٢. المعجم الأوسط عن عبايه بن رفاعه عن الحسين بن عليّ عليه السلام: جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله، فقال: إني جبان، وإني ضعيف.

فقال [صلى الله عليه وآله]: هلّم إلى جهاد لا شوكة (٢) فيه: الحج. (٣)

-
- ١- (١) الدررّيه الطاهره: ص ١١٠ ح ١٥٠ عن أبي حمزه الثمالي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، الدرّ المنتور: ج ١ ص ٥٠٩ [١] نقلًا عن الأصبهاني عن الإمام الباقر عن أبيه عنه عليهم السلام نحوه.
- ٢- (٢) شوكة شديده: قتال شديد، وشوكة القتال: شدته و حدته (النهايه: ج ٢ ص ٥١٠ [٢] شوكة).
- ٣- (٣) المعجم الأوسط: ج ٤ ص ٣٠٩ ح ٤٢٨٧، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٥ ح ٢٩١٠، كنز العمال: ج ٥ ص ٥ ح ١١٧٩٥.

۱/۵- بر حذر داشتن از ترک حج

۳۶۱. الذریه الطاهره به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هیچ مرد یا زنی نیست که حج را برای حاجتی دنیایی وا گذارد، در حالی که راهی به آن دارد، مگر آن که با حاجیان سر تراشیده [و بازگشته از حج] او به رو می شود، پیش از آن که خداوند، آن حاجت دنیایی اش را روا کرده باشد» و مقصود پیامبر خدا، حج واجب است.

۲/۵- جهاد بی کشتار

۳۶۲. المعجم الأوسط به نقل از عبایه بن رفاعه، از امام حسین علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من، ترسو و ناتوانم.

فرمود: «پیش به سوی جهاد بی کشتار: حج».

ما يَحْرُمُ عَلَى الْمُحْرِمِ

٣٦٣. دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: أَنَّ الْمُحْرِمَ مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّيْدِ وَ الْجِمَاعِ وَ الطَّيْبِ وَ لُبْسِ الثِّيَابِ الْمَخِيطَةِ وَ أَخْذِ الشَّعْرِ وَ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَ أَنَّهُ إِنْ جَامَعَ مُتَعَمِّدًا بَعْدَ أَنْ أَحْرَمَ وَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ بِعَرَفَةَ فَقَدْ أَفْسَدَ حَجَّهُ وَ عَلَيْهِ الْهَدْيُ (١) وَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ.

وَ إِنْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُحْرِمَةً فَطَاوَعَتْهُ فَعَلَيْهَا مِثْلُ ذَلِكَ، وَ إِنْ اسْتَكْرَهَهَا أَوْ أَتَاهَا نَائِمَةً أَوْ لَمْ تَكُنْ مُحْرِمَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا. (٢)

الإِعْتِمَارُ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ

٣٦٤. الكافي عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبي عبد الله عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مُعْتَمِرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى بِلَادِهِ. قَالَ: لَا بَأْسَ، وَ إِنْ حَجَّ فِي عَامِهِ ذَلِكَ وَ أَفْرَدَ الْحَجَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ دَمٌ؛ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ (٣) يَوْمَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ مُعْتَمِرًا. (٤)

٣٦٥. الكافي عن معاوية بن عمير: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ أَيْنَ افْتَرَقَ الْمُتَمَتِّعُ وَ الْمُعْتَمِرُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمُتَمَتِّعَ مُرْتَبِّطٌ بِالْحَجِّ، وَ الْمُعْتَمِرَ إِذَا فَرَّغَ مِنْهَا ذَهَبَ حَيْثُ شَاءَ، وَ قَدْ اعْتَمَرَ

الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِي الْحِجَّةِ ثُمَّ رَاحَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلَى الْعِرَاقِ وَ النَّاسُ يَرُوحُونَ إِلَى مِثْلِي، وَ لَا بَأْسَ بِالْعَمْرَةِ فِي ذِي الْحِجَّةِ لِمَنْ لَا يُرِيدُ الْحَجَّ. (٥)

ص: ٤٤٤

١- (١) الْهَدْيُ: وَ هُوَ مَا يُهْدَى إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مِنَ النَّعْمِ لِتُنْحَرَ (النَّهْيَةُ: ج ٥ ص ٢٥٤) [١] هَذَا.

٢- (٢) دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج ١ ص ٣٠٣، [٢] بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٩٩ ص ١٧٤ ح ٢٢. [٣]

٣- (٣) يَوْمَ التَّرْوِيَةِ: هُوَ الْيَوْمُ الثَّامِنُ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، [٤] سُمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرْتَوُونَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ لَمَّا بَعْدَهُ (النَّهْيَةُ: ج ٢ ص ٢٨٠) [٥] رَوَى.

٤- (٤) الْكَافِي: ج ٤ ص ٥٣٥ ح ٣، [٦] تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ: ج ٥ ص ٤٣٦ ح (١٥١٦) ١٦٢، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٥٧ ص ٨٥ ح ١٤. [٧]

٥- (٥) الْكَافِي: ج ٤ ص ٥٣٥ ح ٤. [٨]

۳/۵- آنچه بر مُحرم، حرام است

۳۶۳. دعائم الإسلام از امام حسین علیه السلام: مُحرم، از صید کردن، آمیزش جنسی، بوی خوش، پوشیدن جامه دوخته و چیدن مو و ناخن منع شده است و اگر پس از احرام و پیش از وقوف در عرفه، به عمد جماع کند، حَجَّش را باطل ساخته و باید قربانی ای که آورده، ذبح کند و سال بعد نیز حج بگذارد.

زن هم اگر مُحرم بود و با مردش همراهی کرد، چنین حکمی دارد؛ امّا اگر مرد، زن را به زور وادار به آمیزش کرد و یا در حال خواب نزدش آمد و یا زن، مُحرم نبود، چیزی بر او نیست».

۴/۵- عمره در ماه های حج

۳۶۴. الکافی به نقل از ابراهیم بن عمر یمانی: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی در ماه های حج (شوال، ذی قعدة و ذی حَجه) به عمره آمد و سپس به شهر خود باز گشت.

فرمود: «اشکال ندارد و اگر در همان سال حج بگذارد که حج افراد (بدون عمره) می شود، قربانی لازم ندارد؛ چه، حسین بن علی علیه السلام یک روز پیش از ترویبه (۱) از مکه به سوی عراق بیرون آمد، در حالی که برای عمره به مکه آمده بود».

۳۶۵. الکافی به نقل از معاویه بن عمّار: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه میان [عمره] تمتّع و مفرده فرق بگذارم؟

فرمود: «عمره تمتّع به حج مرتبط است [و عمره گزار تا زمان حج باید در مکه بماند]؛ ولی عمره مفرده چون تمام شد، عمره گزار می تواند به هر کجا برود و حسین بن علی علیه السلام در ذی حَجه، عمره گزارد و سپس، روز ترویبه به سوی عراق رفت، در حالی که مردم به سوی مینا می رفتند و عمره [مفرده] در ذی حَجه (ماه حج) برای کسی که اراده حج ندارد، اشکالی ندارد».

ص: ۴۴۵

۱- (۱) ترویبه، روز هشتم ذی حَجه است و حاجیان در آن روز، آب و توشه خود را برای ماندن در مینا و عرفات برمی دارند.

طَوَافُ الْبَيْتِ فِي الْمَطَرِ

٣٦٦. تاريخ دمشق عن صمصامه بن الطرمّاح: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الطَّوَافِ فَأَصَابَتْنَا السَّمَاءُ، فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: إِبْتِنُوا (١) الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا مَضَى. (٢)

ص: ٤٤٦

١- (١) في المصدر: «انتقوا»، و ما في المتن أثبتناه من كنز العمال و هو الأنسب. يقال: الأمر أنفٌ: أي مُستأنف، و استأنفت الشيء: إذا ابتدأته (النهاية: ج ١ ص ٧٥) [١] أنف».

٢- (٢) تاريخ دمشق: ج ٢٤ ص ٤٣٤ ح ٥٣٠٩، كنز العمال: ج ٥ ص ١٧١ ح ١٢٤٩٨.

۳۶۶. تاریخ دمشق به نقل از صمصامه بن طرِمَاح: شنیدم امام حسین علیه السلام می فرماید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله در طواف بودیم که با بارش باران روبه رو شدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و فرمود: «عمل از سر گیرید که گذشته تان آمرزیده شد».

أصناف الجهاد

٣٦٧. تحف العقول: سُئِلَ [الْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَنِ الْجِهَادِ؛ سُنِّيَتْهُ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ: فَجِهَادَانِ فَرَضٌ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ.

فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرَضَيْنِ؛ فَجِهَادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ. وَمُجَاهَدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ.

وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ؛ فَإِنَّ مُجَاهَدَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ؛ لَوْ تَرَكَوا الْجِهَادَ لِأَتَاهُمُ الْعَذَابُ، وَهَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ، وَهُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ وَحْدَهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ.

وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ؛ فَكُلُّ سُنِّيَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَجَاهِدَ فِي إِقَامَتِهَا وَبُلُوغِهَا وَإِحْيَائِهَا فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ؛ لِأَنَّهَا إِحْيَاءٌ سُنِّيَّةٌ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ سَنَّ سُنِّيَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا». (١)

ص: ٤٤٨

١- (١) تحف العقول: ص ٢٤٣ و راجع: الكافي: ج ٥ ص ٩ ح ١ و [١] تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٢٤ ح ٢١٧ و الخصال: ص ٢٤٠

۱/۶- گونه های جهاد

۳۶۷. تحف العقول: [از امام حسین علیه السلام] درباره جهاد سؤال شد که: آیا سنت است یا فریضه؟

فرمود: «جهاد، چهار گونه است: دو گونه آن فریضه است و [سوم] جهاد سنتی که جز با فریضه بر پا نمی شود و [چهارم] جهادی که سنت [محض] است.

اما یکی از دو جهاد فریضه، مجاهده انسان با نفس خود برای بازداري از معاصی الهی است و آن، از بزرگ ترین جهادهاست.

و [دوم] جهاد با کفاری است که نزدیک شما هستند.

اما جهادی که سنت است و جز با فریضه بر پا نمی شود، جهاد با دشمن یورشگر است که بر همه امت واجب است و اگر آن را ترک کنند، به عذاب گرفتار شوند و این از عذاب های امت است؛ اما تنها بر پیشوا، سنت است که همراه امت به سوی دشمن برود و با آنان بجنگد.

اما جهادی که سنت [محض] است، هر سنتی است که انسان، آن را بر پا کند و برای برپایی و کمال و زنده داشتنش بکوشد و کار و کوشش در آن، از برترین اعمال است؛ زیرا آن، زنده کردن سنت است و پیامبر خدا فرمود: "هر کس سنتی نیکو پی نهد، اجرش و اجر کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، از آن اوست، بی آن که از اجرهای عاملان، چیزی کم شود".

الدَّعْوَةُ إِلَى الْجِهَادِ

٣٦٨. وقعه صفين بعد ذكر كلام أمير المؤمنين والحسين بن عليّ عليهما السلام في دعوته الناس إلى الجهاد قبل المسير إلى الحرب: ثم قام الحسين بن عليّ عليه السلام خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه بما هو أهله، ثم قال:

يا أهل الكوفة، أنتم الأحبُّه الكرماء، والشعارُ دون الدثارِ (١)، جدوا في إحياء ما دثر بينكم، وإسهال ما توَعَّرَ عليكم، والفِه ما ذاع منكم. ألا إنَّ الحربَ شرُّها ذريعٌ، وطعمُها فظيغٌ، وهي جُرْعٌ مُتَحَسَّاهٌ (٢)، فمن أخذَ لها اهبتَها، واستعدَّ لها عدتَها، ولم يَألمْ كلومها (٣) عند حلولها؛ فذاك صاحبها، ومن عاجلها قبل أوانِ فرصتِها واستبصارِ سعيه فيها؛ فذاك قَمَنٌ (٤) أَلَا- يَنْفَعُ قومَه، وأن يهلك نفسه. نسأل الله بعونه أن يدعمكم بالفتة.

ثم نزل. فأجاب علياً إلى السيرِ والجهادِ جُلُّ الناسِ. (٥)

من ثبت مع النبي يوم حنين

٣٦٩. تاريخ دمشق عن محمد بن عثمان بن أبي حرمله مولى بني عثمان عن حسين بن عليّ عليه السلام: كان

ممن ثبت مع رسول الله صلى الله عليه وآله يوم حنين: العيَّاسُ، وعليّ عليه السلام، وأبو سيفيان بن الحارث، وعقيل بن أبي طالب، وعبد الله بن الزبير بن عبد المطلب، والزبير بن العوام، واسامه بن زيد. (٤)

ص: ٤٥٠

١- (١) الشعار: ما ولي الجسد من الثياب، والدثار: كل ما كان من الثياب فوق الشعار (الصحاح: ج ٢ ص ٦٩٩) [١] شعر» و ص ٤٥٥» دثر»).

٢- (٢) الحسوة: الجرعة من الشراب ملء الفم مما يحسى (يشرب) مره واحده (مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٠٨) «حسا».

٣- (٣) الكلم: الجراحة، والجمع كلوم (الصحاح: ج ٥ ص ٢٠٢٣) [٢] كلم».

٤- (٤) قمن وقمن وقمين: أي خليق و جدير (النهاية: ج ٤ ص ١١١) [٣] قمن».

٥- (٥) وقعه صفين: ص ١١٤، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٤٠٤؛ [٥] شرح نهج البلاغه: ج ٣ ص ١٨٤.

٦- (٦) تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ١٥، كنز العمال: ج ١٠ ص ٥٤٢ ح ٣٠٢١٤ و ٣٠٢١٥ و راجع: الإصابه: ج ٤ ص ٧٧ الرقم ٤٦٩٩.

۳۶۸. وقعه صفین پس از یادکرد سخن امیرمؤمنان و امام حسن علیه السلام در فراخوان مردم به جهاد قبل از حرکت برای جنگ با معاویه: سپس، حسین بن علی علیه السلام به سخنرانی ایستاد و خدا را ستود و او را ثنا گفت، آن گونه که سزاوارش بود و پس از آن فرمود: «ای کوفیان! شما دوستان [ما] و بزرگوارید و جامه زیرینید، و نه روین. بکوشید آنچه را میان شما کهنه گشته، احیا کنید و آنچه را بر شما دشوار گشته، آسان سازید و آنچه را پراکنده شده، پیوند دهید. هان که جنگ، شرش زشت و مزه اش تلخ است و جرعه هایی به سختی فرو رونده است! هر کس خود را برای آن آماده کند و ساز و برگش را فراهم آورد و جراحت هایش به گاه ورود، او را رنجیده نکند، مرد جنگ است و هر کس بدان بشتابد، پیش از آن که هنگامش در رسد و بی آن که ببیند چه کاری باید برایش انجام دهد، سزاوار آن است که به قومش سودی نرساند و خود را تباه کند. به یاری خدا، از او می خواهیم که با [ایجاد] الفتش، شما را استوار بدارد».

سپس فرود آمد و بیشتر مردم، دعوت علی علیه السلام را در حرکت و جهاد، اجابت کردند.

۳/۶- ثابت قدمان با پیامبر، در جنگ حنین

۳۶۹. تاریخ دمشق به نقل از محمد بن عثمان بن ابی حرملة، وابسته بنی عثمان، از

امام حسین علیه السلام: از زمره ثابت قدمان در جنگ حنین در کنار پیامبر خدا، عباس [بن عبدالمطلب]، علی علیه السلام، ابو سفیان بن حارث، عقیل بن ابی طالب، عبد الله بن زبیر بن عبدالمطلب، زبیر بن عوام و اسامه بن زید بودند.

كراهة الإبتداء بالقتال

٣٧٠. تاريخ الطبري عن الضحّاك المشرقى عن الحسين عليه السلام فى جوابِ مُسلمِ بنِ عوسِجَهَ لَمّا قالَ لَهُ: أَلَا- أرميه بِسَهْمٍ [يعنى شِمرا] فَإِنَّهُ قَدْ أَمَكَّنَنِي، وَ لَيْسَ يَسْقُطُ مِنِّي سَهْمٌ، فَالْفاسِقُ مِنِ أعْظَمِ الجَبّارينَ؟: لا تَرَمِهِ، فَإِنِّي أكرهُ أن أبدأهُم. (١)

٣٧١. تاريخ الطبري عن عقبه بن سمعان بعد أن ذكر تضييق الحرّ وأصحابه على الحسين عليه السلام وأصحابه وهم فى طريقهم قرب كربلاء: فقال له زهير بن القين: يا ابن رسول الله، إن قتال هؤلاء أهون من قتال من يأتينا من بعدهم، فلعمري ليأتينا من بعد من ترى ما لا قبل لنا به.

فقال له الحسين: ما كنت لأبدأهم بالقتال. (٢)

الخُدعة فى الحرب

٣٧٢. مسند البزار عن المسيّب بن نجبه عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن النبی صلی الله عليه و آله: الحربُ خُدعةٌ. (٣)

-
- ١- (١) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٤، [١] أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٩٦؛ [٢] الإرشاد: ج ٢ ص ٩٦، [٣] إعلام الوری: ج ١ ص ٤٥٨، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥. [٥]
- ٢- (٢) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٩؛ [٦] الإرشاد: ج ٢ ص ٨٤. [٧]
- ٣- (٣) مسند البزار: ج ٤ ص ١٨٧ ح ١٣٤٤ عن المسيّب بن نجبه، مجمع الزوائد: ج ٥ ص ٥٧٧ ح ٩٦٣٠.

۴/۶- ناخوش داشتن شروع جنگ

۳۷۰. تاریخ الطبری به نقل از ضحاک مشرقی: مسلم بن عوسجه به او (امام حسین علیه السلام) گفت: آیا به شمر که در تیررس من است و تیری از من خطا نمی رود، تیر نیندازم که این فاسق، از بزرگ ترین گردنکشان است؟

فرمود: «به او تیر مینداز که من، خوش ندارم آغازگر جنگ با آنان باشم».

۳۷۱. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن سمرعان (بعد از آن که در تنگنا گذاردن امام حسین علیه السلام و یارانش در نزدیکی کربلا توسط حُر و همراهانش را ذکر می کند): زهیر بن قین به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! بی گمان، جنگ با اینان از جنگ با کسانی که پس از ایشان می آیند، ساده تر است. به جانم سوگند، از این پس، کسانی می آیند که خواهی دید قدرت مقابله با آنها را نداریم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «من، جنگ را با آنان، آغاز نمی کنم».

۵/۶- نیرنگ در جنگ

۳۷۲. مسند البزار به نقل از مُسَيَّب بن نَجْبِه، از امام حسین علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله: جنگ، یعنی نیرنگ.

ص: ۴۵۳

قِتَالُ النَّاكِثِينَ

٣٧٣ . الأما لى بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: لَمَّا تَوَجَّهَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى النَّاكِثِينَ بِالْبَصْرَةِ نَزَلَ الرَّبْدَةَ: فَلَمَّا ارْتَحَلَ مِنْهَا لَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ الطَّائِيُّ وَقَدْ نَزَلَ بِمَنْزِلٍ يُقَالُ لَهُ: قُدَيْدٌ فَقَرَّبَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ، كَرِهَ ذَلِكَ قَوْمٌ أَوْ سَرُّوا بِهِ، فَقَدَّ وَ اللَّهِ كَرِهُوا مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَايِدُوهُ وَ قَاتَلُوهُ، فَزَدَّ اللَّهُ كَيْدَهُمْ فِي نُحُورِهِمْ، وَجَعَلَ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ، وَ اللَّهُ لِنَجَاهِدَنَّ مَعَكَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ حِفْظًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَرَحَّبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ وَ كَانَ لَهُ حَبِيبًا وَ وَلِيًّا وَ أَحَدَ يُسَائِلُهُ عَنِ النَّاسِ، إِلَى أَنْ سَأَلَهُ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا أَنَا أَتَقُّ بِهِ، وَ لَا آمَنُ عَلَيْكَ خِلَافَهُ إِنْ وَجَدَ مُسَاعِدًا عَلَى ذَلِكَ!

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اللَّهُ مَا كَانَ عِنْدِي مُؤْتَمِنًا وَ لَا نَاصِحًا، وَ لَقَدْ كَانَ الَّذِينَ تَقَدَّمُونِي اسْتَوْلَوْا عَلَى مَوَدَّتِهِ وَ وُلُوهُ وَ سَلَطُوهُ بِالْإِمْرَةِ عَلَى النَّاسِ، وَ لَقَدْ أَرَدْتُ عَزْلَهُ فَسَأَلَنِي الْأَشْترُ فِيهِ أَنْ أَقِرَّهُ فَأَقْرَرْتُهُ عَلَى كُرْهِ مَنِي لَهُ، وَ تَحَمَّلْتُ (١) عَلَى صَرْفِهِ مِنْ بَعْدِ.

قَالَ: فَهُوَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذَا وَ نَحْوِهِ، إِذْ أَقْبَلَ سِوَادٌ كَثِيرٌ مِنْ قَبْلِ جِبَالِ طِيٍّ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: انظُرُوا مَا هَذَا السِّوَادُ؟

فَذَهَبَتِ الْخَيْلُ تَرَكُضُ، فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ رَجَعَتْ، فَقِيلَ: هَذِهِ طِيٌّ قَدْ جَاءَتْكَ

تَسُوقُ الْغَنَمِ وَ الْإِبِلِ وَ الْخَيْلِ، فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَكَ بِهَدَايَاهُ وَ كَرَامَتِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرِيدُ التُّنُورَ مَعَكَ إِلَى عَدُوِّكَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَى اللَّهُ طِيًّا خَيْرًا «وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» ٢. فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَيْهِ سَلَّمُوا عَلَيْهِ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ: فَسَرَرَنِي وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ مِنْ جَمَاعَتِهِمْ وَ حُسْنِ هَيْئَتِهِمْ، وَ تَكَلَّمُوا فَأَقْرَأُوا، وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ بَعِينِي خَطِيئًا أَبْلَغَ مِنْ خَطِيئِهِمْ.

وَ قَامَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمِ الطَّائِيُّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أُسَلِّمُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ أَذَيْتُ الزَّكَاةَ عَلَى عَهْدِهِ، وَ قَاتَلْتُ أَهْلَ الرِّدَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، أَرَدْتُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، وَ عَلَى اللَّهِ ثَوَابٌ مَنْ أَحْسَنَ وَ اتَّقَى، وَ قَدْ بَلَّغْنَا أَنْ رِجَالًا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ نَكثُوا بِيَعْتِكَ، وَ خَالَفُوا عَلَيْكَ ظَالِمِينَ، فَأَتَيْنَاكَ لِنُنْصِرَكَ بِالْحَقِّ، فَحَنُّ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَمُرْنَا بِمَا أَحْبَبْتَ، ثُمَّ أَنْشَأُ يَقُولُ:

وَ نَحْنُ نَصَرْنَا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ ذَاكُمْ وَ أَنْتَ بِحَقِّ جِئْتَنَا فَسْتَنْصِرُ

سَنَكْفِيكَ دُونَ النَّاسِ طُرًّا بِأَسْرِنَا وَ أَنْتَ بِهِ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ أَجْدَرُ

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ حَيِّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ خَيْرًا، فَقَدْ أَسْلَمْتُمْ طَائِعِينَ، وَ قَاتَلْتُمُ الْمُرْتَدِّينَ، وَ نَوَيْتُمْ نَصْرَ الْمُسْلِمِينَ.

وَ قَامَ سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدِ الْبُحْتَرِيِّ مِنْ بَنِي بُحْتَرٍ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُعَبِّرَ بِلِسَانِهِ عَمَّا فِي قَلْبِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُبَيِّنَ مَا يَجِدُهُ

فِي نَفْسِهِ بِلِسَانِهِ، فَإِنْ تَكَلَّفَ ذَلِكَ شَقَّ عَلَيْهِ، وَ إِنْ سَكَتَ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بَرِحَ (٢) بِهِ الْهَمُّ وَ الْبَرَمُ (٣)، وَ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا كُلُّ مَا فِي نَفْسِي أَقْدِرُ أَنْ أُوَدِّيَهُ إِلَيْكَ بِلِسَانِي، وَ لَكِنْ وَ اللَّهُ لَأَجْهَدَنَّ عَلَيَّ أَنْ أَبَيِّنَ لَكَ وَ اللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ. أَمَّا أَنَا فَإِنِّي نَاصِحٌ لَكَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ مُقَاتِلٌ مَعَكَ الْأَعْدَاءَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ، وَ أَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ مَا لَمْ أَكُنْ أَرَاهُ لِمَنْ كَانَ قَبْلَكَ، وَ لَا لِأَحَدٍ الْيَوْمَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ، لِفَضِيلَتِكَ فِي الْإِسْلَامِ وَ قَرَابَتِكَ مِنَ الرَّسُولِ، وَ لَنْ أَفَارِقَكَ أَبَدًا حَتَّى تَظْفَرَ أَوْ أَمُوتَ بَيْنَ يَدَيْكَ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَرَحْمَكَ اللَّهُ، فَقَدْ أَدَى لِسَانُكَ مَا يَجُنُّ ضَمِيرُكَ لَنَا، وَ نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَكَ الْعَافِيَةَ وَ يُثَبِّتَكَ الْجَنَّةَ.

وَ تَكَلَّمَ نَفَرٌ مِنْهُمْ... ثُمَّ ارْتَحَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَّبَعَهُ مِنْهُمْ سِتُّمِئَةٍ رَجُلٍ حَتَّى نَزَلَ ذَاقَارَ (٤)، فَنَزَلَهَا فِي الْفِ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ رَجُلٍ. (٥)

ص: ٤٥٤

١- (١) فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ وَ [١] الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ: «وَ [٢] عَمِلْتُ» بَدَلُ «وَ تَحَمَّلْتُ».

٢- (٣) بَرِحَ بِهِ: شَقَّ عَلَيْهِ، وَ التَّبْرِيحُ: الْمَشَقَّةُ وَ الشَّدَّةُ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ١١٣) «[٣] بَرِحَ».

٣- (٤) بَرِمَ بِهِ: إِذَا سَتَّمَهُ وَ مَلَّهَ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ١٢١) «[٤] بَرِمَ».

٤- (٥) ذَوْقَارُ: مَاءٌ لِبَكْرِ بْنِ وَائِلٍ قَرِيبٌ مِنَ الْكُوفَةِ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ وَاسِطِ (مَعْجَمِ الْبُلْدَانِ: ج ٤ ص ٢٩٣). [٥]

٥- (٦) الْأَمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص ٢٩٥ ح ٦، [٦] الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص ٧٠ ح ١٠٣ [٧] نَحْوَهُ وَ كِلَاهُمَا عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجَعْفِيِّ عَنِ

الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٣٢ ص ١٠١ ح ٧٢. [٨]

۳۷۳. الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین علیه السلام: چون امیرمؤمنان از مدینه به سوی بیعت شکنان در بصره حرکت کرد، در رُبْذَه فرود آمد و چون از آنجا کوچ کرد، عبد الله بن خلیفه طایی که در قدید فرود آمده بود، او را دید و امیرمؤمنان، او را نزد خود آورد.

عبد الله به علی علیه السلام گفت: ستایش، خدایی که حق را به اهلش بازگرداند و آن را در جایگاه خود نهاد؛ کسی را خوش بیاید یا نیاید. به خدا سوگند، محمّد صلی الله علیه و آله را نیز خوش نداشتند و با او دشمنی کردند و جنگیدند و خدا هم نیرنگشان را گریبانگیر خودشان کرد و سختی روزگار را بر آنان قرار داد. به خدا سوگند، همراه تو، در هر جا و به خاطر حفظ [سنت] پیامبر خدا می جنگیم.

امیرمؤمنان به او که دوست و یار ایشان بود خیر مقدم گفت و او را کنار خود نشانید و از [احوال] مردم پرسید تا به ابو موسی اشعری رسید. عبد الله گفت: به خدا سوگند، به او اعتماد ندارم و مطمئن نیستم که اگر یآوری بیاید، با تو مخالفت نوزد.

امیرمؤمنان به او فرمود: «به خدا سوگند، نزد من هم امین و خیرخواه نیست. کسانی که پیش از من بودند، شیفته او بودند و وی را حاکم و مسلط بر مردم کردند و من، خواستم که او را بر کنار کنم؛ اما [مالک] اشتر از من خواست که او را باقی بدارم و با وجود آن که او را خوش نداشتم، باقی اش گذاشتم و او را تا تغییر دادنش در آینده، تحمل کردم».

امام علیه السلام با عبد الله در همین سخن بودند که گروه فراوانی از سوی کوهستان طی روی آوردند. امیرمؤمنان فرمود: «ببینید که این گروه کیستند؟».

سواران، به تاخت رفتند و طولی نکشید که باز گشتند و گفته شد: اینها [از]

قبیله طی هستند که گوسفند و شتر و اسب برایت می آورند و برخی از آنان، هدایا و چیزهای باارزشی برایت آورده اند و برخی، اراده کوچ کردن همراه تو به سوی دشمنت را دارند.

امیرمؤمنان فرمود: «خدا به [قبیله] طی، پاداش خیر دهد.» خداوند، مجاهدان را بر نشستگان، برتری و اجری بزرگ بخشیده است.».

چون آنان به امام علیه السلام رسیدند، سلام کردند. عبد الله بن خلیفه گفت: به خدا سوگند، آنچه از آن گروه و زیبایی شکل آنها دیدم، مرا شادمان کرد. سخن گفتند و خوب فهمانند. به خدا سوگند، به چشم خود، سخنوری بلیغ تر از سخنران ایشان ندیده ام.

عُمَیْدی بن حاتم طایی برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: اما بعد، من در زمان پیامبر خدا مسلمان شدم و همان روزگار نیز زکات دادم و با مرتدان پس از او جنگیدم و هدفم از این کارها [به دست آوردن] پاداش الهی بود و پاداش نیکوکار و پرهیزگار، بر عهده خداست. به ما خبر رسیده که مردمی از مکه، بیعت تو را شکسته و ستمکارانه با تو مخالفت کرده اند. ما نزد تو آمده ایم تا به حق، یاری ات دهیم و ما در خدمت تویم. هر چه دوست داری، به ما فرمان بده. سپس چنین سرود:

و ما پیش تر نیز خدا را یاری کرده ایم

و تو به حق، نزد ما آمده ای. پس به زودی یاری می شوی.

ما به تنهایی، جای همه مردم را برایت پُر می کنیم

و تو بدان از هر کس دیگری سزاوارتری.

آنگاه امیرمؤمنان فرمود: «خدا به [قبیله] شما، از جانب اسلام و مسلمانان، جزای خیر دهد که از سر طاعت، مسلمان شدید و با مردان جنگیدید و قصد کمک به مسلمانان را کردید».

سعید بن عبید بَحْتَری، از بنی بَحْتَر، برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! برخی از مردم می توانند آنچه در درون دارند، بر زبان جاری کنند و برخی نمی توانند

آنچه را در درون خویش می یابند، ابراز کنند. اگر به سختی این کار را بکنند، بر او سخت است و اگر درون را ابراز نکند، حزن و اندوه بر او سخت می گیرد. به خدا سوگند، من همه آنچه در درون دارم، نمی توانم با زبانم ادا کنم؛ اما به خدا سوگند، می کوشم تا برایت آشکار کنم، و کامیابی به دست خداست.

اما من، خیرخواه تو در نهان و آشکارم و در هر جا همراه تو با دشمنان می جنگم و حقی را برای تو می بینم که برای پیش تر از تو نمی دیدم و در این روزگار نیز برای کس دیگری نمی بینم، به دلیل فضیلت تو در اسلام و خویشاوندی ات با پیامبر صلی الله علیه و آله. هیچ گاه از تو جدا نمی شوم تا آن که پیروز شوی و یا من در پیشگاهت بمیرم.

امیرمؤمنان فرمود: «خدایت بیامرزد! زبانت آنچه را از [محبت] ما در درون داشتی، ابراز کرد و ما از خدا می خواهیم که عافیت را روزی ات کند و بهشت را پاداشت دهد».

چند تن دیگر از آنها سخن گفتند.... سپس، امیرمؤمنان حرکت کرد و ششصد مرد از قبیله طی به دنبالش حرکت کردند تا آن که در ذی قار (1) فرود آمد، در حالی که [هفتصد مرد دیگر به وی پیوسته بودند و] هزار و سیصد نفر بودند.

ص: ۴۵۵

وَضَعُ الْجِهَادِ عَنِ النِّسَاءِ

٣٧٤ . الأملی بإسناده عن الحسين عليه السلام فيما قاله لِأُمِّ وَهْبٍ لَمَّا قُتِلَ ابْنُهَا وَهَبٌ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَأَخَذَتْ سَيْفَهُ وَبَرَزَتْ: يَا أُمَّ وَهْبٍ! جَلِسى، فَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَنِ النِّسَاءِ، إِنَّكَ وَابْنُكَ مَعَ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَنَّةِ. (١)

ص: ٤٥٨

١- (١) الأملی للصدوق: ص ٢٢٥ ح ٢٣٩ [١] عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، روضه الواعظين: ص ٢٠٧، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٠. [٣]

۳۷۴ . الأُمالی، صدوق به سندش: اُمّ وَهَب، پس از شهادت فرزندش وَهَب در روز عاشورا، شمشیر او را برداشت و به پیکار درآمد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای اُمّ وهب! بنشین که خداوند، جهاد را از دوش زنان برداشته است. تو و پسرت در بهشت، همراه جَدّم محمّد صلی الله علیه و آله هستید».

الشَّهَادَةُ الْحُكْمِيَّةُ

٣٧٥. مسند ابن حنبل عن زيد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (١)

٣٧٦. مسند أبي يعلى عن زيد بن علي بن حسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قُتِلَ دُونَ حَقِّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (٢)

ص: ٤٦٠

١- (١) مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٧١ ح ٥٩٠، [١] تاريخ بغداد: ج ١٤ ص ٢٧٣ ح ٧٥٦٤. [٢]

٢- (٢) مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٧٩ ح ٦٧٤٢.

۳۷۵. مسند ابن حنبل به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس برای [حفاظت از] مالش کشته شود، شهید است».

۳۷۶. مسند ابی یعلی به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس برای [گرفتن] حقش کشته شود، شهید است».

٣٧٧ . معانى الأخبار عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: العجماء (١) جبار (٢)، و البئر جبار، و المعدن جبار، و في الركاز (٣) الخمس. (٤)

٣٧٨ . صحيح البخارى عن الزهرى: أخبرني علي بن الحسين أن الحسين بن علي عليهما السلام أخبره أن عليا عليه السلام قال: كانت لي شارف (٥) من نصيبى من المغنم يوم بدر، و كان النبي صلى الله عليه وآله أعطاني شارفا من الخمس. (٦)

٣٧٩ . دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: زكاة الفطر على كل حاضر و باد (٧). (٨)

ص: ٤٤٢

- ١- (١) العجماء: البهيمه، سميت به لأنها لا تتكلم (النهايه: ج ٣ ص ١٨٧ «[١] عجم»).
- ٢- (٢) جبار: الهدر، يعنى لا غرم فيه (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٤٨ «[٢] جبر»).
- ٣- (٣) الركزة: القطعه من جواهر الأرض المركوزه فيها، و الجمع: ركاز (النهايه: ج ٢ ص ٢٥٨ «[٣] ركز»).
- ٤- (٤) معانى الأخبار: ص ٣٠٣ ح ١، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ١٩٠ ح ٥. [٤] يقسم الخمس [٥] ستة أسهم. ثلاثه منها لرسول الله صلى الله عليه وآله.
- ٥- (٥) الشارف: الناقه المسنه (النهايه: ج ٢ ص ٤٤٢ «[٦] شرف»).
- ٦- (٦) صحيح البخارى: ج ٣ ص ١١٢٥ ح ٢٩٢٥ و ج ٤ ص ١٤٧٠ ح ٣٧٨١، صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٥٦٩ الرقم ٢، سنن أبى داود: ج ٣ ص ١٤٨ ح ٢٩٨٦، [٧] السنن الكبرى: ج ٦ ص ٥٥٥ ح ١٢٩٥٦، السيره النبويه لابن كثير: ج ٢ ص ٥٤١، البدايه و النهايه: ج ٣ ص ٣٤٥، [٨] كنز العمال: ج ٥ ص ٥٠٢ ح ١٣٧٤٢.
- ٧- (٧) الحاضر: المقيم فى المدن و القرى، و البادى: المقيم بالباديه (النهايه: ج ١ ص ٣٩٨ «[٩] حضر»).
- ٨- (٨) دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٤٧، [١٠] بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ١١٠ ح ١٦. [١١]

۳۷۷. معانی الأخبار به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «جنایت حیوان [که اختیارش به دست انسان نیست]، هدر است [و از کسی خسارت گرفته نمی شود]. سقوط در چاه و معدن [بدون دخالت صاحب آنها]، هدر است و معادن (گنج)، خمس دارد.

۳۷۸. صحیح البخاری به نقل از زهری: امام زین العابدین علیه السلام به من خبر داد که امام حسین علیه السلام به من خبر داد که امام علی علیه السلام فرمود: «من، ماده شتری مُسِن از غنیمت جنگ بدر، سهم داشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خمس (۱) به من عطا کرد».

۳۷۹. دعائم الإسلام از امام حسین علیه السلام: زکات فطریه، بر هر شهری و روستایی، واجب است.

ص: ۴۶۳

۱- (۱) خمس، شش قسمت می شود که سه سهم آن، در اختیار پیامبر خدا و ملک ایشان است.

وَجُوبُ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

٣٨٠. نوادر الأصول عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَتَّبِعِي لِعَيْنِ مُؤْمِنَةٍ تَرَى أَنْ يُعْصِيَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا تُنْكِرْ عَلَيْهِ. (١)

٣٨١. الأملی عن الحسين بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام: كَانَ يُقَالُ لَا يَجِلُّ لِعَيْنِ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهُ يُعْصَى فَتَطْرَفُ حَتَّى تُغَيِّرَهُ. (٢)

٣٨٢. تاريخ الطبري عن عقبه بن أبي العيزار: قَامَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي حُسَمٍ (٣)، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَ اسْتَمَرَّتْ جِدًّا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا ضَبَابَةٌ (٤) كَضْبَابِهِ الْإِنَاءِ، وَ خَسِيسٌ (٥)

عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ (٦)، أَلَا - تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا - يُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً (٧)، وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (٨). (٩)

ص: ٤٤٤

- ١- (١) نوادر الأصول: ج ١ ص ٦٦، كنز العمال: ج ٣ ص ٨٥ ح ٥٦١٤.
- ٢- (٢) الأملی للطوسي: ص ٥٥ ح ٧٥، [١] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٧٩، [٢] بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ٧٧ ح ٢٨. [٣]
- ٣- (٣) ذو حُسم: موضعٌ بالبادية (تاج العروس: ج ١٦ ص ١٥١ «حسم»). موضعٌ في الطريق إلى الكوفة نزله الحسين عليه السلام و لقيه فيه الحرّ بن يزيد على عسكر ابن زياد.
- ٤- (٤) الضَّبَابَةُ: البَقِيَّةُ التَّسِيرَةُ مِنَ الشَّرَابِ فِي أَسْفَلِ الْإِنَاءِ (النهاية: ج ٣ ص ٥ [٤] «صب»). (٥) الخسيس: الدنيا (النهاية: ج ٢ ص ٣١ [٥] «خسس»).
- ٦- (٦) الوَيْبِلُ مِنَ الْمَرْعَى: الْوَاخِيْمُ، وَ أَرْضٌ وَبَيْلَةٌ وَوَحِيْمَةٌ الْمَرْتَعُ وَبَيْتَةُ تَاجِ الْعُرُوسِ: ج ١٥ ص ٧٦٩ [٦] «وبل».
- ٧- (٧) فِي الْمَصْدَرِ: «شَهَادَةٌ» بَدَلُ «سَعَادَةٌ»، وَ التَّصْوِيبُ مِنَ سَائِرِ الْمَصَادِرِ.
- ٨- (٨) بَرَمًا: مَصْدَرٌ بَرِمَ بِهِ إِذَا سَتِمَهُ وَ مَلَّهَ (النهاية: ج ١ ص ١٢١ [٧] «برم»).
- ٩- (٩) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٣، [٨] المعجم الكبير: ج ٣ ص ١١٤ ح ٢٨٤٢ عن محمد بن الحسن، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٧؛ الملهوف: ص ١٣٨، تحف العقول: ص ٢٤٥، الأملی للشجري: ج ١ ص ١٦١ [٩] عن محمد بن حسن نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢ ح ١٠. [١٠]

۱/۸- وجوب نهی از منکر

۳۸۰. نوادر الأصول از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «برای چشم مؤمن، سزاوار نیست که ببیند خدای متعال، معصیت می شود و بر آن، نیاشوبد».

۳۸۱. الأمالی، طوسی به نقل از حسین بن علی بن الحسین، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: گفته می شود که برای چشم مؤمن، روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود، مگر آن که هنوز چشمش را نبسته، بر آن بر آشوبد.

۳۸۲. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن ابی عیزار: امام حسین علیه السلام در ذی حُسم (۱) ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «آنچه می بینید، امری است که فرود آمده است و دنیا، دگرگون و زشت گشته و نیکی اش روی گردانده است و این حالت، چنان ادامه یافته که از آن، جز چگه آب ته ظرف، و زندگی پستی چون چریدنی کوتاه،

باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل، جلوگیری نمی شود؟ [در چنین وضعی] مؤمن باید در راه حق، در اشتیاق دیدار خدا (مرگ) باشد. من، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت، نمی بینم».

ص: ۴۶۵

۱- (۱) ذی حُسم، منزلگاهی در راه مکه به کوفه است؛ همان جا که امام علیه السلام با سپاه حرّ بن یزید، برخورد کرد.

الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ مَعَهُمْ

٣٨٣. مسند أبي يعلى عن يوسف الصَّبَّاحِ عن الحسين عليه السلام و لا - أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَ مَنْ غَابَ عَنِ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ. (١)

حُطْبَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

٣٨٤. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام في الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، و يروى عن أمير المؤمنين عليه السلام: «اعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أوليائه من سوء ثنائه

على الأخبار (٢)، إذ يقول: «لو لا ينهاهم الرباؤون ٣ و الأخبار عن قولهم الأئمة» ٤، و قال: «لعن الذين كفروا من بني إسرائيل» إلى قوله: «لبئس ما كانوا يفعلون» ٥، و إنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين أظهرهم المنكر و الفساد فلا ينهونهم عن ذلك، رغبه فيما كانوا ينالون منهم، و رهبه مما يحذرون، و الله يقول: «فلا تخشوا الناس و احشون» ٦، و قال: «و المؤمنين و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» ٧.

فبدأ الله بالأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فربضه منه، لعلهم بأنهم إذا أدت و اقيمت استقامت الفرائض كلها، هيئها و صيغها، و ذلك أن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر دعاء إلى الإسلام مع رد المظالم و مخالفة الظالم، و قسمه الفيء و الغنائم، و أخذ الصدقات من مواضعها، و وضعها في حقاها.

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ، عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَ يُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكْبَارِ، أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ!

فَاسْتَخَفَّيْتُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعْفَاءِ فَضَعَيْتُمْ، وَ أَمَّا حَقُّكُمْ بِرَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ؛ فَلَا - مَالًا - يَدُلُّتُمُوهُ، وَ لَا - نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَ لَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ!

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نَقِمَةٌ مِنْ نَقِمَاتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنزِلَهُ فَضَّلْتُمْ بِهَا، وَ مَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا - تُكْرِمُونَ، وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ، وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ، وَ أَنْتُمْ لِعِضِّ ذِمِّمِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ، وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَحْقُورَةٌ، وَ الْعُمَى وَ الْبِكْمُ وَ الزَّمْنَى (٣) فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا - تَرَحْمُونَ، وَ لَا - فِي مَنزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَ لَا - مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ، وَ بِالْأَدْهَانِ وَ الْمُصَانِعَةِ عِنْدَ الظَّالِمَةِ تَأْمَنُونَ، كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ، وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ.

ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سِيلْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَاجْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَنِ بَعْدَ بَيِّنَتِهِ الْوَاضِحَةِ، وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمْ الْمَوْنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدُ، وَعَنْكُمْ تَصُدُّ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، وَلِكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَسَلَّمْتُمْ (٤) أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَيُوتِ، وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَأَسَلَّمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ، وَبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ .

يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِأَرَائِهِمْ، وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ، اقْتِدَاءً بِالأَشْرَارِ،

وَجُرْأَةٌ عَلَى الْجَبَّارِ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِثْرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ (٥)، فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ (٦)، وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَالنَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ (٧)، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لِمَسِّ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِئَ الْمُعِيدَ.

فِيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ! أَوِ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ (٨)، وَمُتَّصِدِّ ظُلُومٍ، وَعَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ، فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيهَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيهَا شَجَرَ بَيْنَنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التِمَاسًا مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرِيَ المَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُيُنِّكَ وَأَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا وَتُنصِتْ فَوْنَا قَوَى الظُّلْمَةَ عَلَيْكُمْ، وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نَوْرِ نَبِيِّكُمْ، وَحَسَبْنَا اللَّهَ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَنْبَأْنَا (٩) وَإِلَيْهِ المَصِيرُ. (١٠)

ص: ٤٤٤

١- (١) مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨٢ ح ٦٧٥٢، كنز العمال: ج ٣ ص ٨٣ ح ٥٦٠٢.

٢- (٢) الجبر و الحبر: العالم، ذمياً كان أو مسلماً، بعد أن يكون من أهل الكتاب. وقال الجوهرى: هو واحد أحبار اليهود، و بالكسر أفصح (انظر: لسان العرب: ج ٤ ص ١٥٧) «[١] حبر».

٣- (٨) الزمانه: العاهه. يقال: هو زمنٌ، و الجمع: زَمَنِي (انظر: القاموس المحيط: ج ٤ ص ٢٣٢ «زمن»).

٤- (٩) فى المصدر: «و استسلمتم»، و التصويب من بحار الأنوار. [٢]

٥- (١٠) الخَطِيبُ المِصْقَعُ: أى البليغ الماهر فى خطبته الداعى إلى الفتن الذى يحرض الناس عليها، و الصِّقَعُ: رفع الصوت و متابعتة (النهايه: ج ٣ ص ٤٢) «[٣] صقع».

٦- (١١) شاغره: أى واسعه (لسان العرب: ج ٤ ص ٤١٨) «[٤] شغر».

٧- (١٢) الحَوْلُ: مثال الخَدَمِ و الحَشَمِ و زنا و معنى (المصباح المنير: ص ١٨٤) «[٥] حول».

٨- (١٣) العَشْمُ: الظُّلْمُ (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٩٦ «عشم»).

٩- (١٤) الإِنَابَةُ: الرجوع إلى الله بالتوبه (النهايه: ج ٥ ص ١٢٣) «[٦] نوب».

١٠- (١٥) تحف العقول: ص ٢٣٧، [٧] بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ٧٩ ح ٣٧. [٨]

۲/۸- راضی به عملکرد یک گروه، مانند یکی از آنهاست

۳۸۳. مسند ابی یعلیٰ به نقل از یوسف صباغ، از امام حسین علیه السلام (که گفته اش را جز از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی دانم): هر کس شاهد کاری باشد و آن را ناپسند بدارد، مانند کسی است که در آن، حاضر نیست و هر کس از کاری غایب باشد، اما به آن راضی باشد، مانند کسی است که حاضر بوده است.

۳/۸- سخنرانی امام، در باره امر به معروف و نهی از منکر

۳۸۴. تحف العقول از امام حسین علیه السلام (در امر به معروف و نهی از منکر) (۱): ای مردم! از آنچه خدا دوستانش را بدان پند داده، پند گیرید؛ همچون بدگویی او از

دانشمندان یهود، آنجا که می فرماید: «چرا علمای ربّانی و دانشمندانشان، آنان را از گفتار گناه آلودشان نهی نمی کنند؟» و می فرماید: «کافران بنی اسرائیل، لعنت شدند» تا آنجا که فرماید: «چه بد بود، آنچه می کردند». خداوند، ایشان را نکوهید؛ زیرا از ستمکارانی که در میانشان بودند، زشتی و فساد بسیار می دیدند، ولی به طمع بهره ای که از آن ستمگران می بردند و از بیم آن که بی نصیب بمانند، ایشان را نهی نمی کردند؛ در حالی که خدا می فرماید: «از مردم نترسید؛ بکه از من، پروا کنید» و نیز می فرماید: «مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

خداوند، از آن رو امر به معروف و نهی از منکر را نخستین فریضه خود قرار داد که می دانست چون این فریضه ادا گردد و برپا داشته شود، تمام فریضه های دیگر، از آسان و دشوار، برپا می شوند و این، از آن روست که امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است؛ همراه با ردّ مظالم و مخالفت با ستمکار و تقسیم درآمدهای عمومی و غنیمت های جنگی و گرفتن زکات از جای خود و مصرف آن در جای خود.

سپس، شما ای گروه به هم پیوسته؛ گروهی نامور به دانش و نامدار به نکویی و معروف به خیرخواهی! به لطف خدا در دل مردم، شکوهمند هستید. بزرگ، از شما پروا می کند و ناتوان، گرامی تان دارد و آن که بر او برتری ندارید و احسانی به او نکرده اید، شما را بر خویش، مقدّم می دارد. هرگاه نیازمندان از رسیدن به نیاز خود محروم بمانند، شما را شفیع قرار می دهند و شما به شکوهی، همچون شوکتِ شهبازان و بزرگواریِ بزرگان، در راه گام برمی دارید. آیا این همه، از آن رو نیست که شما به جایگاهی رسیده اید که مردم از شما امید دارند تا به حقّ خدا قیام کنید؟ اگرچه از قیام به بیشتر حقوق الهی کوتاهی

کرده اید، حقّ امامان را خوار شمرده اید و حقّ ناتوانان را تباه ساخته اید، ولی آنچه را حقّ خود می پندارید، دنبال کرده اید. نه مالی بذل کرده اید و نه جانی را در راه جان آفرین به خطر افکنده اید و نه برای خدا با گروهی در افتاده اید.

[با این حال] شما از خدا، آرزوی بهشت و همجواریِ پیامبران و امان از کیفرش را دارید.

ای کسانی که چنین آرزویی از خداوند دارید! من بر شما از آن می ترسم که انتقامی از انتقام های خدایی بر شما فرود آید؛ زیرا شما از کرم الهی به این جایگاه برتر دست یافتید؛ ولی مردان الهی را بزرگ نمی دارید. از شکسته شدن برخی از

پیمان های پدرانتان هراسان می شوید؛ ولی با این که می بینید پیمان های الهی شکسته شده، هراسان نمی گردید؛ حال آن که عهد (ولایت) پیامبر صلی الله علیه و آله خوار شمرده شده است و نابینایان و گنگ ها و زمینگیران، در همه شهرها [ای جهان اسلام] درمانده اند و بر آنها ترخمی نمی شود. شما به اندازه منزلتی که از آن برخوردارید، کاری نمی کنید و نه بدان کس که [در این جهت] کار می کند، مددی می رسانید، و با چرب زبانی و سازش با ستمگران، خود را آسوده می سازید.

همه اینها از چیزهایی است که خداوند، شما را به جلوگیری از آنها [به صورت فردی] و یا همیاری با دیگران، فرمان داده و شما غافلید. مصیبت شما از همه مردم، بزرگ تر است، اگر نیک بدانید و این، بدان جهت است که در پاسداشت جایگاه دانشمندان، کوتاهی کردید؛ زیرا گردش امور و جریان احکام به دست دانشمندان الهی است که بر حلال و حرامش امین اند و این جایگاه، از شما گرفته شده است و این سلب منزلت، جز به سبب پراکندگی از حق و اختلافان در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پس از دلیلی روشن نیست.

اگر بر آزار، شکیبایی می کردید و در راه خدا، تحمل به خرج می دادید، امور خدا بر شما وارد و از شما صادر می شد و به شما بازمی گشت؛ ولی شما، ستمکاران را در جایگاه خویش جای دادید و زمام امور خدایی را به دست آنان سپردید، تا به شبهه عمل کنند و به راه خواهش های نفسانی بروند. گریز شما از مرگ و خوش داشتن زندگی ای که به هر حال از شما جدا می شود، آنان را بر این مقام، مسلط کرد. شما ناتوانان را به چنگال آنها سپردید که برخی را بنده و مقهور کنند و پاره ای را درمانده از تأمین معیشت و مغلوب سازند، مملکت

را با خود کامگی، زیر و رو کنند و به پیروی از تبهکاران و جسارت بر خدای جبار، رسوایی هوسرانی هایشان را بر خویش، هموار دارند.

به هر شهری، سخنرانی زبان باز بر منبر دارند و تمام سرزمین اسلام، بی دفاع، زیر پایشان افتاده و دستشان در همه جای آن، باز است و مردم، برده وار در اختیار آنان اند و دست درازی آنان را نمی توانند از خود، دور کنند. برخی زورگو و لجوج اند که بر ناتوان به سختی حمله می برند و پاره ای فرمان روایانی هستند که آورنده و بازگرداننده ای [و خدا و قیامت] نمی شناسند.

شگفتا! چرا در شگفت نباشم که زمین، از آن ستمگری دغل پیشه و باجگیری ستمگر و کارگزاری است که بر مؤمنان، رحم نمی آورد. خداوند، در کشاکشی که ما داریم، حاکم، و به حکم خود، در مشاجره ای که میان ماست، داور باد!

خدایا! تو خود می دانی آنچه از سوی ما سر زده، از سر رقابت در سلطنت و طلب کالای پست دنیا نبوده است؛ بلکه از آن روست که پرچم دین تو را برافراشته ببینیم و اصلاح را در سرزمین هایت آشکار کنیم و بندگان ستم دیده ات در امان باشند و به واجبات و سنت ها و احکامات عمل شود. پس اگر شما ما را یاری نکنید و با ما انصاف نوزید، ستمگران، همچنان بر شما قدرت خواهند داشت و به خاموش کردن نور پیامبرتان می پردازند. خداوند، ما را بس است که بر او توکل می کنیم و به او روی می آوریم، و باز گشت هم به سوی اوست. (۲)

۱- (۱) این روایت، به امام علی علیه السلام نیز نسبت داده شده است.

۲- (۲) در ترجمه این حدیث از ترجمه استاد پرویز اتابکی در تحف العقول، [۱] استفاده شده است. (م)

فضل قراءه القرآن

٣٨٥. الكافي عن بشر بن غالب الأسدي عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صِيَلَاتِهِ قَائِمًا يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهُ حَسَنَةٌ، فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صِيَلَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةٌ، وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صَيَلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صَيَلَتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمَسِّيَ، وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ، وَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

قُلْتُ: هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ؟

قَالَ: يَا أَخَا بَنِي أُسْدٍ، إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَاجِدٌ كَرِيمٌ، إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ. (١)

٣٨٦. الأماي عن سعد بن طريف عن أبي جعفر الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ

الدَّاكِرِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ (٢)، وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ، وَ الْقِنْطَارُ خَمْسُونَ أَلْفَ مِثْقَالٍ ذَهَبٍ، وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطًا، أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ الْحُدِّ، وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. (٣)

ص: ٤٧٤

١- (١) الكافي: ج ٢ ص ٦١١ ح ٣، [١] عدّه الداعي: ص ٢٦٩، [٢] بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٠١ ح ١٧. [٣]

٢- (٢) القنوت: يرد بمعاني متعدده، كالطاعة و الخشوع و الصلاة، و الدعاء و العباده، فيصرف في كلّ واحد من هذه المعاني إلى ما يحتمله لفظ الحديث الوارد فيه (النهايه: ج ٤ ص ١١١ «[٤] قنت»).

٣- (٣) الأماي للصدوق: ص ١١٥ ح ٩٧، [٥] بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ١٩٦ ح ٢ و [٦] راجع: الكافي: ج ٢ ص ٦١٢ ح ٤ و [٧] معاني الأخبار: ص ١٤٧ ح ١.

۳۸۵. الکافی به نقل از بشر بن غالب اسدی: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس آیه ای از کتاب خدا را در قرائت نمازش بخواند، در برابر هر کلمه، صد حسنه برایش نوشته می شود و چون در غیر نماز بخواند، خداوند، در برابر هر کلمه اش برای او ده حسنه می نویسد و اگر گوش به قرآن بسپارد، خداوند، برای هر کلمه یک حسنه برایش می نویسد و اگر در شبی قرآن را ختم کند، فرشتگان بر او درود می فرستند تا شب را به روز برساند و اگر روز، ختم کند، نگهبانان (فرشتگان) تا شب بر او درود می فرستند و یک دعای مستجاب دارد و این برایش از آنچه میان آسمان و زمین هست، بهتر است».

گفتم: این برای کسی است که قرآن را [حفظ دارد و] قرائت می کند؛ اما کسی که [حفظ ندارد و] قرائت نمی کند، چه؟

فرمود: «ای برادر اسدی! خداوند، بخشنده و بزرگوار و کریم است. اگر همان چیزی را که با خود (در یاد) دارد، بخواند، خدا آن پاداش را به او عطا می کند».

۳۸۶. الأمالی، صدوق به نقل از سعد بن طریف، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس، ده آیه در هر شب بخواند، [نامش] جزو غافلان نوشته

نمی شود و هر کس پنجاه آیه بخواند، جزو ذاکران نوشته می شود و هر کس صد آیه بخواند، جزو مطیعان نوشته می شود و هر کس دویست آیه بخواند، جزو خاشعان نوشته می شود و هر کس سیصد آیه بخواند، جزو رستگاران نوشته می شود و هر کس پانصد آیه بخواند، جزو کوشندگان نوشته می شود و هر کس هزار آیه بخواند، برایش یک قنطار نوشته می شود. قنطار، پنجاه هزار مثقال طلاست و هر مثقال، ۲۴ قیراط است که کوچک ترین قیراط، مانند کوه احد و بزرگ ترین آنها از زمین تا آسمان است».

فَضْلُ قِرَاءَةِ الْبِسْمَلَةِ

٣٨٧. الأمايلى بإسناده عن الحسين بن على عن أخيه الحسن بن على عليهما السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آيَةٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَهِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» ١ فَأَفْرَدَ الْإِمْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَجَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَإِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَرَّفَهُ بِهَا وَلَمْ يُشْرِكْ مَعَهُ فِيهَا أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ مَا خَلَا سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّهُ أَعْطَاهُ مِنْهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، أَلَا - تَرَاهُ يَحْكِي عَنْ بَلْقَيْسٍ حِينَ قَالَتْ: «إِنِّي أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابًا كَرِيمًا* إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ٢.

أَلَا - فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِدًا لِمُؤَالَهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، مُنْقَادًا لِأَمْرِهِمَا، مُؤْمِنًا بِظَاهِرِهِمَا وَبَاطِنِهِمَا (١)، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا مِنْ أَصْنَافِ أَمْوَالِهَا وَخَيْرَاتِهَا، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَارِيٍّ يَقْرُؤُهَا كَانَ لَهُ قَدْرٌ ثَلَاثٌ مَا لِلْقَارِي (٢)، فَلَيْسَتْ كَثِيرٌ أَحَدُكُمْ مِنْ هَذَا الْخَيْرِ الْمُعْرَضِ لَكُمْ، فَإِنَّهُ غَنِيمَةٌ لَا يَذْهَبَنَّ أَوَانُهُ فَتَبْقَى فِي قُلُوبِكُمُ الْحَسْرَةُ. (٣)

ص: ٤٧٤

١- (٣) في نسخة: «منقادا لأمرهم، مؤمنا بظاهرها وباطنها» (هامش المصدر).

٢- (٤) في عيون أخبار الرضا عليه السلام: «[١] كان له بقدر ما للقارئ».

٣- (٥) الأمايلى للصدوق: ص ٢٤١ ح ٢٥٥، [٢] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٣٠٢ ح ٦٠ [٣] كلاهما عن محمد بن زياد و محمد بن سيار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٢٧ ح ٥ و [٤] راجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٢٩ ح ١٠. [٥]

۳۸۷. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین، از امام حسن علیهما السلام: امیر مؤمنان فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آیه ای از سوره آغازین قرآن (حمد) است و آن، هفت آیه است که کامل کننده اش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

شنیدم که پیامبر خدا می گوید: خداوند عز و جل به من فرمود: «ای محمد! به تو سبع المثانی (سوره حمد) و قرآن بزرگ رای عطا کردیم». امتنان بر من به دادن فاتحه الکتاب را در برابر همه قرآن بزرگ، قرار داده است. فاتحه الکتاب، شریف ترین چیز در میان گنجینه های عرش است و خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را بدان، ویژه و بزرگ داشته و هیچ یک از پیامبرانش بجز سلیمان علیه السلام را با او در این ویژگی، شریک نکرده است. به سلیمان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را از آن [و نه همه را] عطا کرد. مگر نمی بینی که از بلقیس چنین حکایت می کند: «نامه ای ارجمند برای من آمده است و آن از سلیمان است و [مضمون] آن، چنین است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؟»

هان! هر کس آن را بخواند در حالی که به دوستی محمد و خاندان پاکش معتقد و مطیع فرمان آن دو (قرآن و محمد و خاندانش) و مؤمن به ظاهر و باطنشان باشد، خدای عز و جل در برابر هر کلمه اش به او یک حسنه می دهد که هر کدام، از دنیا و همه آنچه از اموال و دارایی های گوناگون در آن هست، برتر است و هر کس به قرائت کننده آن گوش بسپارد، به اندازه یک سوم پاداش قاری را دارد. پس باید هر یک از شما از این خیر در دست رستان بسیار بگیرد که آن، غنیمت است، و مباد که فرصتش برود و حسرتش بر جان هایتان بنشیند!.

فَضْلُ قِرَاءَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ

٣٨٨ . جامع الأحاديث عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي لَوْحٍ مِنْ زُمُرٍ أَخْضَرَ، مَكْتُوبٌ بِمِدَادٍ (١) مَخْصُوصٍ بِاللَّهِ، لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ جُمِعَ إِلَّا - صَكَكَ (٢) ذَلِكَ اللَّوْحُ جَبْهَةَ إِسْرَافِيلَ، فَإِذَا صَكَكَ جَبْهَتَهُ سَبَّحَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، وَلَا الْعِبَادَةَ وَالْخُضُوعَ إِلَّا لَوْجِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ الْقَدِيرُ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ». فَإِذَا سَبَّحَ، سَبَّحَ جَمِيعٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ مِنَ مَلَائِكِهِ وَهَلَلُوا، فَإِذَا سَجَّعَ أَهْلُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا تَسْبِيحَهُمْ قَدَّسُوا، فَلَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا دَعَا لِقَارِي آيَةِ الْكُرْسِيِّ عَلَى التَّنْزِيلِ. (٣)

ص: ٤٧٨

١- (١) المِدادُ: ما يكتب به (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٨٠ «مدد»).

٢- (٢) صَكَكَ: ضربه شديدا (تاج العروس: ج ١٣ ص ٦٠٠ «صكك»).

٣- (٣) جامع الأحاديث للقمي: ص ١٥٨، بحار الأنوار: ج ٨٩ ص ٣٥٥. [١]

۳۸۸. جامع الأحادیث از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «آیه الکرسی، بر لوحی از زمرد سبز و با مرکب ویژه خدا نوشته شده است. هیچ روز جمعه ای نیست، جز آن که آن لوح بر پیشانی اسرافیل علیه السلام زده می شود و اسرافیل بر اثر آن، چنین تسبیح می گوید و می گوید: "پاک است خدایی که تسبیح، شایسته جز او نیست و بندگی و افتادگی، جز برای ذات او سزا نیست. اوست خدای توانای یکتای شکست ناپذیر".

هنگامی که تسبیح می گوید، همه فرشتگان آسمان ها، تسبیح و تهلیل می گویند و چون ساکنان آسمان زیرین (دنیا)، تسبیح آنان را می شنوند، تقدیس می کنند و هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده ای نمی ماند، مگر آن که برای قاری آیه الکرسی به همان گونه ای که نازل شده است، دعا می کند».

الحثُّ على ذكرِ الله

٣٨٩. الأمايلى بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: بادروا إلى رياضِ الجنّة. قالوا: وما رياضُ الجنّة؟ قال: خلَقُ الذِّكْرِ. (١)

٣٩٠. الأمايلى بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أمير المؤمنين عليهما السلام: قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» اسْتَجَلَبَ بِهِ الْغِنَى وَاسْتَدْفَعَ بِهِ الْفَقْرَ، وَسَدَّ عَنْهُ بَابَ النَّارِ وَاسْتَفْتَحَ بِهِ بَابَ الْجَنَّةِ. (٢)

سَبَقُ ذِكْرِ اللَّهِ لِلذَّاكِرِ

٣٩١. الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فيما نُسِبَ إليه مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ: يَا مَنْ أذَاقَ أَحِبَّاءَهُ

حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقاموا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ (٣)، وَايَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقاموا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ. (٤)

١- (١) الأمايلى للصدوق: ص ٤٤٤ ح ٥٩٢ [١] عن محمد بن الحسين بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩٣ ص ١٥٦ ح ٢٠، و [٢] فى معانى الأخبار: ص ٣٢١ ح ١ عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٩ ح ٥٨٨٨ و مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٨٥ ح ٢٢٢٩. [٣]

٢- (٢) الأمايلى للطوسى: ص ٢٧٩ ح ٥٣٤ [٤] عن أبي أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ٨ ح ١٣. [٥]

٣- (٣) الملق: الزيادة فى التوّدّد و الدعاء و التضرّع فوق ما ينبغى (النهاية: ج ٤ ص ٣٥٨ «[٦] ملق»).

٤- (٤) الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلاميه): ص ٣٤٩، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٦ ح ٣. [٧]

۱/۱۰- تشویق به یاد خدا

۳۸۹. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «بشتایید به سوی باغ های بهشت».

گفتند: باغ های بهشت چیست؟

فرمود: «حلقه های ذکر».

۳۹۰. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر فرمود: «هر کس در هر روز، صد مرتبه بگوید: "لا اله الا الله المَلِکُ الحَقُّ المَبِینُ؛ جز خدای فرمان روای بر حق و آشکار، خدایی نیست"، توانگری را به سوی خود می کشد و ناداری را می راند و در دوزخ بر او بسته و در بهشت برایش گشوده می شود».

۲/۱۰- یاد کردن خدا از ذاکر، پیش از یاد کردن ذاکر از خدا

۳۹۱. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان): ای آن که به

دوستان خود، شیرینی انس را چشانند تا این که در پیشگاهش به ابراز محبت ایستادند، و ای آن که جامه هیبت خویش را به اولیایش پوشاند تا این که در پیشگاه او به استغفار ایستادند! تو پیش از ذاکران، آنان را یاد می کنی و پیش از روی آوردن پرستشگران، احسان را آغاز می کنی و پیش از درخواستِ درخواست کنندگان، به آنان عطا می کنی. تویی که به ما می بخشی و سپس، همان را به عنوان قرض از ما می خواهی.

أَدَبُ الدُّعَاءِ

٣٩٢. تاريخ بغداد عن محمد و زيد ابني علي عن أبيهما عن أبيه الحسين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا ابْتَهَلَ وَ دَعَا، كَمَا يَسْتَطِعُ الْمِسْكِينُ. (١)

أَدَبُ التَّحْمِيدِ

٣٩٣. الأملی بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ»، وَ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَكْرَهُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ». (٢)

ص: ٤٨٢

-
- ١- (١) تاريخ بغداد: ج ٨ ص ٦٣ الرقم ٤١٣٨؛ [١] مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٨ ح ١٩٨١، [٢] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٧٤، [٣] بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٨٧ ح ١٤١ و [٤] أراجع: الأملی للطوسي: ص ٥٨٥ ح ١٢١١. [٥]
- ٢- (٢) الأملی للطوسي: ص ٥٠ ح ٦٤ [٦] عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٤٦ ح ٥٦. [٧]

۳۹۲. تاریخ بغداد به نقل از محمد بن علی و زید بن علی، از پدرشان امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا، به گاه درخواست و دعا، دستانش را بالا می برد، آن گونه که بینوا، غذا می طلبد.

۳۹۳. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «هرگاه چیزی خوش حالی پیامبر خدا را فراهم می آورد، می فرمود: "ستایش، ویژه خدایی است که کارهای شایسته به نعمت او تحقق می یابند"، و چون چیزی موجب ناخوشی او می شد، می فرمود: "ستایش، در همه حال، ویژه خداست".»

مَظَانُ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ

٣٩٤. الأمالى بإسناده عن الحسين بن عليّ الشهيد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَدَى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. (١)

٣٩٥. التوحيد بإسناده عن الإمام الحسين عن أمير المؤمنين عليهما السلام: رَأَيْتُ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ قَبْلَ يَدْرِ بَلِيلِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْصُرَ بِهِ عَلَيَّ الْأَعْدَاءَ. فَقَالَ: قُلْ: «يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ».

فَلَمَّا أَصْبَحَتْ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ لِي: «يَا عَلِيُّ، عَلَّمْتَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ». فَكَانَ عَلِيٌّ لِسَانِي يَوْمَ بَدْرٍ.

وإنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، اغْفِرْ لِي وَانصُرْ نِيَّ عَلَيَّ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

وكانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَهُوَ يُطَارِدُ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذِهِ الْكِنَايَاتُ؟ قَالَ: إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، وَعِمَادُ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، وَآخِرَ الْحَشْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الزَّوَالِ.

قَالَ: وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُ» مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأْلَهُ (٢) فِيهِ الْخَلْقُ وَ يُؤَلَّهُ

إِلَيْهِ، وَ اللَّهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنِ دَرَكِ الْأَبْصَارِ، الْمَحْجُوبُ عَنِ الْأَوْهَامِ وَ الْخَطَرَاتِ. (٣)

ص: ٤٨٤

١- (١) الأمالى للمفيد: ص ١١٧ ح ١ عن محمّد بن عبد الله بن عليّ العلوي الزيدي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ٢٢، [١] الأمالى للطوسي: ص ٥٩٧ ح ١٢٣٨ [٢] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، الجعفریات: ص ٢٢٢، [٣] بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ٢٠٧ ح ١٣. [٤]

٢- (٢) أَلِهٌ: بِمَعْنَى عِبَادَةٍ، وَ الْإِلَهُ الْمَعْبُودُ وَ هُوَ اللَّهُ (المصباح المنير: ص ١٩ «[٥] أله»).

٣- (٣) التوحيد: ص ٨٩ ح ٢ عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، عدّه الداعي: ص ٢٦٢ وفيه إلى «يطارد»، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٢ ح ١٢. [٦]

۳۹۴. الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هر کس فریضه ای را ادا کند، نزد خدا یک دعای مستجاب دارد».

۳۹۵. التوحید به سندش، از امام حسین علیه السلام: علی علیه السلام فرمود: یک شب پیش از جنگ بدر، خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم: «به من چیزی بیاموز که بدان علیه دشمنان یاری شوم».

گفت: بگو: «یا هو، یا من لا هو إلا هو؛ ای او، ای که جز او، کسی نیست!».

پس چون صبح شد، آن را به پیامبر خدا گفتم. به من فرمود: «ای علی! اسم اعظم را آموخته ای».

پس روز بدر، این اسم بر زبانم جاری بود.

امیر مؤمنان، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را قرائت کرد و چون فارغ شد، گفت: «ای او، ای که جز او کسی نیست! مرا بیامرز و بر گروه کافران، یاری ده».

علی علیه السلام در جنگ صِفِّین، همین را می گفت و یورش می بُرد. پس عَمَّار یاسر، به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! این کنایه ها چه معنایی دارد؟

فرمود: «اسم اعظم خداست و ستون یگانگی شمردنش؛ خدایی که جز او، خدایی نیست».

سپس، آیه «خداوند، گواهی می دهد که اوست و جز او خدایی نیست» و نیز آخر سوره حشر را قرائت کرد. آن گاه، فرود آمد و پیش از ظهر، چهار رکعت نماز خواند.

امیر مؤمنان فرمود: «الله، یعنی معبودی که خلق در او سرگردان اند و به او

پناه می بَرند و خداوند، همان پوشیده از دست رس دیده ها و در پرده از وهم ها و خطورات ذهن است».

الدُّعَاءُ عِنْدَ لُبْسِ الْجَدِيدِ

٣٩٦. الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَ الْقُمُصِ فَسَاوَمَ شَيْخًا مِنْهُمْ، فَقَالَ: يَا شَيْخُ بَعْنِي قَمِيصًا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ، فَقَالَ الشَّيْخُ: حُبًّا وَكَرَامَةً، فَاشْتَرَى مِنْهُ قَمِيصًا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ، فَلَبِسَهُ مَا بَيْنَ الرُّسَعَيْنِ (١) إِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَآتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ (٢) مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَوَدِدْتُ فِيهِ قَرِيصَتِي، وَاسْتُرْتُ بِهِ عَوْرَتِي.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَعَنْكَ نَرَى هَذَا، أَوْ شَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

قَالَ: بَلْ شَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِسْوَةِ. (٣)

الدُّعَاءُ لِدَفْعِ الْوَجَعِ

٣٩٧. طَبَّ الْأَثَمَةَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ رَجُلًا

اشْتَكَى إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ وَجَعًا فِي عِرَاقِيصِي (٤) قَدْ مَنَعَنِي مِنَ النَّهُوضِ إِلَى الصَّلَاةِ.

قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْعُودَةِ (٥)؟ قَالَ: لَسْتُ أَعْلَمُهَا.

قَالَ: فَإِذَا أَحْسَيْتَ بِهَا فَضَعْ يَدَكَ عَلَيْهَا وَقُلْ: «بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، ثُمَّ اقْرَأْ عَلَيْهِ: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ٦.

فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى. (٦)

١- (١) الرُّسْعُ: مفصل ما بين الكفِّ والساعد (المصباح المنير: ص ٢٢٦ [١] رسغ).

٢- (٢) الرِّيشُ: ما ظهر من اللباس (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٨ [٢] ريش).

٣- (٣) الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٣٦٥ ح ٧٧١ [٣] عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج

٢ ص ٢٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٩١ ص ٣٨٦ ح ١٨. [٥]

٤- (٤) العُرْقُوبُ: العصبُ الغليظُ الموترُ فوق عقب الإنسان (الصحيح: ج ١ ص ١٨٠ [٦] عرقب).

- ٥- (٥) العوذة: هي الدعاء و الذكر الصادر من النبي صلى الله عليه و آله أو أهل البيت عليهم السلام لدفع البلاء و شفاء الأوجاع.
- ٦- (٧) طبّ الأئمّه لابني بسطام: ص ٣٤، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٨٥ ح ١.

۳۹۶. الأملی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نزد پیراهن فروشان آمد. با پیرمردی از آنها وارد معامله شد و فرمود: «ای پیر! پیراهنی به سه درهم به من بفروش».

پیرمرد گفت: با اشتیاق و بزرگ داشت تمام.

علی علیه السلام پیراهن را به سه درهم از او خرید و آن را پوشید که به ساق تا مچ پایش می رسید و به مسجد آمد و در آن، دو رکعت نماز خواند و گفت: "ستایش، خدا را که مرا از لباس هایش چنان روزی داد که خود را در میان مردم، بدان بیاریم و واجم را در آن ادا کنم و زشتی ام را بدان بیوشانم".

مردی به او گفت: ای امیر مؤمنان! آیا این را از تو نقل کنیم یا چیزی است که از پیامبر خدا شنیده ای؟

فرمود: «بلکه چیزی است که از پیامبر خدا شنیده ام. شنیدم که این ذکر را هنگام لباس پوشیدن می گوید».

۷/۱۰- دعای رفع درد

۳۹۷. طَبَّ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به نقل از صفوان جَمَّال، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام: مردی از درد به امام حسین علیه السلام شکوه کرد و گفت: ای فرزند

پیامبر خدا! من، دردی در رشته عصب پشتم احساس می کنم که مرا از برخاستن برای نماز، باز می دارد.

فرمود: «چرا از "عوزه" (۱) استفاده نمی کنی؟».

گفت: آن را بلد نیستم.

فرمود: «چون احساس درد کردی، دستت را بر موضع درد بگذار و بگو: "به نام خدا و با یاری خدا، و سلام بر پیامبر خدا». سپس بر آن بخوان: «و خدا را آن چنان که باید، به بزرگی نشناخته اند، در حالی که روز قیامت، زمین، یکسره در قبضه قدرت اوست و آسمان ها پیچیده به دست اوست. او والاتر است از آنچه شریک [او] می گردانند».

آن مرد، آن کار را کرد و خدای متعال، شفایش داد.

ص: ۴۸۷

۱- (۱) عوزه، یعنی دعا یا ذکری که پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیه السلام برای درمان درد یا حلّ مشکلی به کسی آموزش داده اند.

٣٩٨ . طَبِّ الْأَثَمَةِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ مِنْ شَيْعَتِنَا، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا قَدَرْتُ أَنْ أَمْشِيَ إِلَيْكَ مِنْ وَجَعِ رِجْلِي.

قال: أَيْنَ أَنْتَ مِنْ عَوْدَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

قال: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا ذَاكَ؟

قال: الْآيَةُ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا* وَ يُنصِرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا* هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا* لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكْفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا* وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ

وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا* وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» ١ .

قال: فَفَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ، فَمَا أَحْسَسْتُ بَعْدَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ مِنْهَا بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى. (١)

ص: ٤٨٨

۳۹۸. طَبِّ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به نقل از جابر جَعْفِي، از امام باقر علیه السلام: نزد علی بن الحسین علیه السلام بودم که مردی از بنی امیه، امّیا از پیروان اهل بیت، به حضور ایشان رسید و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خاطر پا درد، نمی توانم به نزد تو بیایم.

فرمود: «چرا از عوزه حسین بن علی علیه السلام استفاده نمی کنی؟».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آن چیست؟

فرمود: «آیه «ما برای تو پیروزی نمایانی رای مقدور کرده ایم، تا خدا گناه [امت] تو را، آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد، برای تو بیامرزد و نعمتش رای بر تو تمام کند و تو رای به راه راست، راه بنماید، و خدا، یاری ات می کند، یاری پیروزمندانه. اوست که بر دل های مؤمنان، آرامش فرو فرستاد تا پیوسته بر ایمانشان بیفزاید و سپاهیان آسمان ها و زمین، از آن خداست و خدا، همواره دانا و حکیم است. تا مردان و زنان مؤمن رای به باغ هایی در آورد که از زیر [درختان] آن، جویبارهایی روان است. در آن، همیشه می مانند و بدی هایشان رای از آنان می زداید و این در پیشگاه خدا، رستگاری بزرگی است. [خداوند، مردان و زنان منافق و مشرک رای که به خدا گمان بد دارند، عذاب

می کند. بد روزگاری بر آنان باد! و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و دوزخ رای برایشان آماده کرده است و این، بد سرانجامی است! و سپاهیان آسمان ها و زمین، از آن خداست و خدا، همواره، شکست ناپذیر و حکیم است.».

آن مرد گفت: آنچه را به من فرمان داد، کردم و به یاری خدای متعال، پس از آن، هیچ دردی احساس نکردم.

مِن أَدْعِيَةِ النَّبِيِّ

٣٩٩. الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ، وَزَيِّنِي بِالْحِلْمِ، وَأَكْرِمْنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ. (١)

دُعَاءُ الْإِمَامِ فِي طَلَبِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ

٤٠٠. مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى، وَأَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى، وَمُنَاصِيحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ، وَحِدَرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ، وَطَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَزِينَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَخَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى أَخَافَكَ اللَّهُمَّ مَخَافَةً تَحْجِزُنِي عَنْ مَعَاصِيكَ، وَحَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أَسْتَحِقُّ بِهِ كِرَامَتَكَ، وَحَتَّى أَنْصَحَكَ فِي التَّوْبَةِ خَوْفًا لَكَ، وَحَتَّى أَخْلِصَ لَكَ فِي النَّصِيحَةِ حُبًّا لَكَ، وَحَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حُسْنًا ظَنًّا بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ النُّورِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ. (٢)

ص: ٤٩٠

١- (١) الفردوس: ج ١ ص ٤٦٩ ح ١٩٠٦ و راجع: كنز العمال: ج ٢ ص ١٨٥ ح ٣٦٦٣ نقلاً عن ابن النجار.

٢- (٢) مهج الدعوات: ص ١٩٨، [١] بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ١٩١ ح ٥. [٢]

۳۹۹. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! مرا با علم، بی نیاز کن و با بردباری، زینت ده و با پرهیزگاری، بزرگم بدار و با عافیت، زیباییم کن.

۱۰/۹- دعای امام در درخواست مکارم اخلاق و اعمال نیکو

۴۰۰. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام (در دعایش): خدایا! از تو توفیقِ هدایت یافتگان، کارهای پرهیزگاران، خلوص توبه کنندگان، عزمِ شکیبایان، احتیاطِ بیمناکان، جویاییِ عالمان، آراستگیِ پارسایان و بیمِ بی تابان را می خواهم، تا آن که ای خدای من! چنان از تو بترسم که مرا از نافرمانی تو مانع شود و چنان در اطاعت تو عمل کنم که لایق کرامت شوم و از بیم تو، توبه ام را خالص سازم و برای تو و محبت تو، خیرخواهی ام را خالصانه در راه تو قرار دهم و از سرِ خوش گمانی به تو، در کارها بر تو توکل کنم. منزّه است آفریننده نور! خدای بزرگ را می ستایم و منزّه می دارم.

دُعَاؤُهُ فِي الْقُنُوتِ

٤٠١ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في قنوته: اللَّهُمَّ مَنْ أوى إِلَى مَأوئِي فَأَنْتَ مَأوئِي، وَمَنْ لَجَأَ إِلَى مَلْجَأِي فَأَنْتَ مَلْجَأِي، اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمَعْ بِدُعَائِي، وَاجْعَلْ مَا بِي (١) عِنْدَكَ وَ مَثْوَايَ (٢)، وَ احْرُسْنِي فِي بِلْوَايَ مِنْ افْتِنَانِ الْإِمْتِحَانِ، وَ لَمَّهِ (٣) الشَّيْطَانِ، بِعَظَمَتِكَ الَّتِي لَا يَشُوبُهَا (٤) وَلَعٌ نَفْسٍ بَتَفْتِينٍ، وَ لَا وَارِدٌ طَيْفٍ بِنَظْمِي، وَ لَا يَلْمُ بِهَا فَرَحٌ (٥)، حَتَّى تَقْلِبَنِي إِلَيْكَ بِإِرَادَتِكَ غَيْرَ ظَنِينٍ وَ لَا مَظْنُونٍ، وَ لَا مُرَابٍ وَ لَا مُرْتَابٍ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (٦)

٤٠٢ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في قنوته: اللَّهُمَّ مِنْكَ الْبَدْءُ وَ لَكَ الْمَشِيئَةُ، وَ لَكَ الْحَوْلُ وَ لَكَ الْقُوَّةُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، جَعَلْتَ قُلُوبَ أَوْلِيَاءِكَ مَسْكِنًا لِمَشِيئَتِكَ، وَ مَكْمِنًا لِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَ عُقُولَهُمْ مَنَاصِبَ أَوْامِرِكَ وَ نَوَاهِيكَ، فَأَنْتَ إِذَا شِئْتَ مَا تَشَاءُ حَرَّكَتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِنَ مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ، وَ أَبْدَأْتَ مِنْ إِرَادَتِكَ عَلَى السِّنَنِ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنكَ فِي عُقُودِهِمْ (٧)، بِعُقُولٍ تَدْعُوكَ وَ تَدْعُو إِلَيْكَ بِحَقَائِقٍ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ، وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ مِمَّا عَلَّمْتَنِي مِمَّا أَنْتَ الْمَشْكُورُ عَلَى مَا مِنْهُ أَرَيْتَنِي، وَ إِلَيْهِ آوَيْتَنِي.

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي مَعَ ذَلِكُ كُلِّ عَائِدٍ بِسُوءِ حَوْلِكَ، لَا يَسُدُّ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، رَاضٍ بِحُكْمِكَ الَّذِي سُبِقَتْهُ إِلَيَّ فِي عِلْمِكَ، جَارٍ بِحَيْثُ أَجْرَيْتَنِي، قَاصِدٌ مَا أَمَّمْتَنِي، غَيْرُ ضَانٍ بِنَفْسِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي إِذْ بِهِ قَدْ رَضَيْتَنِي، وَ لَا قَاصِرٌ بِجُهْدِي عَمَّا إِلَيْهِ نَدَبْتَنِي (٨)، مُسَارِعٌ لِمَا عَرَفْتَنِي، شَارِعٌ فِيمَا أَسْرَعْتَنِي، مُسْتَبِصِرٌ فِيمَا بَصَّرْتَنِي، مُرَاعٍ مَا أَرَعَيْتَنِي، فَلَا تُخْلِنِي مِنْ رِعَايَتِكَ، وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنْ عِنَايَتِكَ، وَ لَا تُفْعِدْنِي عَن حَوْلِكَ، وَ لَا تُخْرِجْنِي (٩) عَن مَقْصِدِ أُنَالٍ بِهِ إِرَادَتِكَ، وَ اجْعَلْ عَلَيَّ الْبَصِيرَةَ مَدْرَجَتِي (١٠)، وَ عَلَيَّ الْهِدَايَةَ مَحَجَّتِي (١١)، وَ عَلَيَّ الرَّشَادَ مَسْلُكِي، حَتَّى تُبَيِّنَ لِي وَ تُبَيِّنَ لِي بِي أَمِّيَّتِي، وَ تُحِلَّ لِي بِعَلَى مَا بِهِ أَرَدْتَنِي، وَ لَهُ خَلَقْتَنِي، وَ إِلَيْهِ آوَيْتَ بِي (١٢)، وَ أَعِذْ أَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْإِفْتِنَانِ بِي، وَ فَتْنَهُمْ بِرَحْمَتِكَ لِرَحْمَتِكَ فِي نِعْمَتِكَ تَفْتِينِ الْإِجْتِبَاءِ وَ الْإِسْتِخْلَاصِ بِسُلُوكِكَ طَرِيقَتِي، وَ اتِّبَاعِ مَنْهَجِي، وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ مِنْ آبَائِي وَ ذَوِي رَحْمِي. (١٣)

ص: ٤٩٢

١- (١) المآب: المرجع (الصحاح: ج ١ ص ٨٩) [١] أوب».

٢- (٢) المثوى: المنزل (المصباح المنير: ص ٨٨ ثوى)».

٣- (٣) اللمة: الخطرة تقع في القلب، فما كان من خطرات الخير فهو من المأسك، و ما كان من خطرات الشر فهو من الشيطان (النهاية: ج ٤ ص ٢٧٣) [٢] لمم».

٤- (٤) الشوب: الخلط (الصحاح: ج ١ ص ١٥٨ شوب)».

٥- (٥) في بحار الأنوار: [٣] فرج بدل فرح».

٦- (٦) مهج الدعوات: ص ٦٩، [٤] بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢١٤ ح ١. [٥]

٧- (٧) اعتقدت كذا: عقدت عليه القلب و الضمير (المصباح المنير: ص ٤٢١ عقد)».

٨- (٨) ندبه إلى الأمر: دعاه و حثه (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٣١ ندب)».

- ٩- (٩) فى المصدر: «تخرجنى»، و التصويب من بحار الأنوار. [٦]
- ١٠- (١٠) دَرَجٌ مشى قليلاً فى أوّل ما يمشى (المصباح المنير: ص ١٩١ «[٧]درج»). .
- ١١- (١١) المَحَجَّةُ: جادّه الطريق (الصحاح: ج ١ ص ٣٠٤ «[٨]حجج»). .
- ١٢- (١٢) فى بحار الأنوار: «[٩]آويتنى». .
- ١٣- (١٣) مهج الدعوات: ص ٦٨، [١٠]بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢١٤ ح ١. [١١]

۴۰۱. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام (در قنوتش): خدایا! هر کس به پناهگاهی پناه آورد و تو، پناهگاه منی. هر کس به آشیانه ای روی آورد و تو، آشیانه منی.

خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و ندای مرا بشنو و دعایم را اجابت کن و بازگشت و منزلگاهم را نزد خودت قرار ده. مرا از گرفتاری فتنه آزمونم و همراهی شیطان، نگاه دار، به سبب بزرگی ات که شیفتگی جان فتنه زده ای با آن در نمی آمیزد و باریکه ای از بدگمانی بدان راه نمی یابد و سرمستی ای بدان نزدیک نمی گردد تا مرا به خواست خود، بگردانی، بی آن که گمان بد بیرم و یا گمان بد به من برود، و نه در من تردید شود و نه تردید کنم، که تو مهربان ترین مهربانانی.

۴۰۲. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام (در قنوتش): خدایا! از تو آغاز است و خواست (مشیت)، برای توست. توان و نیرو، برای توست. تویی خداوندی که جز تو خدایی نیست. دل های دوستان را جایگاه خواست و نهانگاه اراده ات قرار دادی و خردهایشان را به امر و نهی هایت برانگیختی. هرگاه چیزی را بخواهی، انگیزه های درونی آنان را در ژرفای وجودشان تحریک می کنی و آنچه از اراده تو سرچشمه گرفته و بر زبانشان جاری شده، چیزی است که تو به آنها فهمانده ای و بدان، باورمندشان ساخته ای. با خردها تو را می خوانند و با حقایقی که تو به آنها بخشیده ای، به سوی تو فرا می خوانند و من، از آنچه تو مرا آموخته ای، می دانم که تو را باید بر آنچه به من نشان داده و بدان راه داده ای، سپاس گزارم.

خدایا! من با همه اینها به تو و به توان و نیرویت پناهنده ام. خشنودم به حکمی که در علم خود، به سوی من سوق می دهی و روانه ام به هر جا که تو روانه کنی و آهنگ کننده آنچه تو مرا به سوی آن، جهت داده ای، هستم. در جان نثاری به پای آنچه تو را

از من خشنود می کند، بخل نمی ورزم، چون تو مرا بدان راضی ساخته ای و از هیچ کوششی در آنچه تو مرا بدان خوانده ای، دریغ نمی دارم. به آنچه به من شناسانده ای، شتابانم و در راهی گام می نهم که تو برایم گشوده ای. در آنچه بصیرتم بخشیده ای، بصیرم و تا نگاهم داشته ای، [خود را از لغزش ها] نگاه می دارم. پس مرا از نگاه داشت خود، رها و از عنایت، بیرون مکن و از توانایی ات [کنار] منشان و از مقصودی که بدان به خواسته تو می رسم، بیرون میر و نخستین گام هایم را با بینش، همراه کن و راهم را بر محبت خود بگذار و مسیرم را راه درست قرار ده، تا مرا به آرزویم برساند. همان جا که از من خواسته ای و برای آن مرا آفریده ای، فرودم آورد و در آنجا جایم ده و دوستان را از آزموده شدن با من، در پناه گیر و با رحمت خویش، آنان را برای رحمت در نعمت بخشی به آنها بیازمای؛ آزمون برگزیدن و رهیدن در پیمودن راه و پیروی روش من، و مرا به پدران و خویشان صالحم، ملحق فرما.

دُعَاؤُهُ فِي الْوَتْرِ

٤٠٣. الطبقات الكبرى عن محمد بن أبي محمد البصرى: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي وَتْرِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَإِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى،

وَأَنَا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى. (١)

ص: ٤٩٤

١- (١) الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٠٩ ح ٣٨٣، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ١١٣ ح ٢ و ج ٢ ص ٢٠٠ ح ٣ [١] كلاهما عن شيخ يكتنى أبا محمد بزياده «وإنّ إليك الرجعى» بعد «الأعلى»، كنز العمال: ج ٨ ص ٨٢ ح ٢١٩٩٢.

۴۰۳ . الطبقات الکبری به نقل از محمّد بن ابی محمّد بصری: امام حسین علیه السلام در نماز و تَرش می گفت: «خدایا! تو می بینی و دیده نمی شوی. تو در چشم انداز برتری

و پایان و آغاز، از آن توست. ما از خواری و رسوایی، به تو پناه می بریم.

٤٠٤ . مسند أبي يعلى عن أبي الحوراء: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوَتْرِ:

رَبِّ اهْدِنِي فِيْمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيْمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أُعْطِيتَ، وَفِي شَرِّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَ إِنَّكَ لَا تُذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ. (١)

١٢/١٠

دُعَاؤُهُ بَعْدَ صَلَاةِ الطَّوَافِ

٤٠٥ . ربيع الأبرار: رُوِيَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطُوفُ بِبَابَيْتٍ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْمَقَامِ (٢) فَصَلَّى، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْمَقَامِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: «عَبِيدُكَ بِبَابِكَ، سَائِلُكَ بِبَابِكَ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ» يُرَدُّ ذَلِكَ مَرَارًا. ثُمَّ انصَرَفَ. (٣)

ص: ٤٩٦

١- (١) مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨٣ ح ٦٧٥٣، السنن الكبرى: ج ٢ ص ٢٩٧ ح ٣١٣٨ [١] عن الإمام الحسن أو الإمام الحسين عليهما السلام، الفردوس: ج ١ ص ٤٨٣ ح ١٩٧٧. و في سنن الترمذى: ج ٢ ص ٣٢٨ ح ٤٦٤ و [٢] مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٢٥ ح ١٧١٨ [٣] عن الإمام الحسن عليه السلام.

٢- (٢) المقام: مقام إبراهيم عليه السلام هو الحجر الذي أثر فيه قدمه، و موضعه أيضا. و في الحديث: ما بين الركن و المقام مشحون من قبور الأنبياء (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥٢٦ «[٤] قوم»).

٣- (٣) ربيع الأبرار: ج ٢ ص ١٤٩. [٥]

۴۰۴. مسند ابی یعلیٰ به نقل از ابو حوراء: امام حسین علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا، کلماتی را به من آموخت تا آنها را در قنوت نماز و تر بگویم:

"پروردگارا! مرا در زُمره ره یافتگان، ره بنما و در زمره عافیت مندان، عافیت ده و در زُمره کسانی که سرپرستی شان را به عهده داری، سرپرستی کن و در آنچه به من داده ای، برکت ده و از شر آنچه حکم کرده ای، نگاهم دار، که تو حکم می رانی و بر تو حکم نمی شود و تو هر که را دوست بداری، خوار نمی داری. خجسته و والا باد پروردگار ما!"

۱۰/۱۲- دعای امام پس از نماز طواف

۴۰۵. ربیع الأبرار: دیده شد که امام حسین علیه السلام گرد کعبه طواف کرد. سپس به مقام ابراهیم علیه السلام (۱) رفت و نماز خواند. پس از آن، گونه اش را بر مقام نهاد و گریست و گفت: «بنده کوچکت بر درگاهت ایستاده است. گدایت بر درت ایستاده است. بینوایت بر درگاه توست». این را بارها تکرار کرد و سپس باز گشت.

ص: ۴۹۷

۱- (۱) مقام ابراهیم، همان سنگی است که اثر پای ابراهیم علیه السلام بر آن نقش بسته است. در حدیث آمده که میان آن و رُکن حجرالأسود، قبر بسیاری از پیامبران است.

دُعَاءٌ فِي تَعْقِيبِ الصَّلَوَاتِ

٤٠٦ . تهذيب الأحكام: رُوِيَ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ الَّذِي لَا كَدْرَ فِيهِ وَلَا يَطْلُبُهُ أَحَدٌ بِمَظْلَمَةٍ، فَلْيَقُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ نِسْبَةَ الرَّبِّ (١) تَبَارَكَ وَتَعَالَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً، ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ فَيَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكُونِ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَا وَهَبَ الْعَطَايَا، يَا مُطَلِّقَ الْأَسَارِ، يَا فَكَّارَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَتُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا، وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا، وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا، وَآخِرَهُ صَلَاحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مِنَ الْمَخْبِيَّاتِ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَهُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (٢)

دُعَاؤُهُ فِي طَلْبِ الْوَلَدِ الصَّالِحِ

٤٠٧ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ، يَا دَائِمُ يَا دِيمُومُ، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ (٣) الرَّحْمَنُ

الرَّحِيمُ، يَا كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا فَارِجَ الْهَمِّ، يَا بَاعِثَ الرُّسُلِ، يَا صَادِقَ الْوَعْدِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوُدٌّ فَاعْفِرْ لِي وَمَنْ اتَّبَعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي. وَطَيِّبْ مَا فِي صُلْبِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ. (٤)

ص: ٤٩٨

١- (١) يعنى سورة الإخلاص.

٢- (٢) تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١٠٨ ح ٤١٠، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٣٢٤ ح ٩٤٩، معانى الأخبار: ص ١٤٠ ح ١ عن الأصبغ، مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣١ ح ٢٠٦٨ [١] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٦ ص ٢٥ ح ٢٦. [٢]

٣- (٣) قَيُّومٌ: من أبنية المبالغة، وهى من صفات الله تعالى، ومعناها: القائم بأمر الخلق (النهاية: ج ٤ ص ١٣٤) «[٣] قيم».

٤- (٤) مهج الدعوات: ص ٢٣، [٤] بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٢٦٥ ح ٣ و [٥] راجع: كمال الدين: ص ٢٦٥ ح ١١ و [٦] عيون أخبار

الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٦٠ ح ٢٩. [٧]

۴۰۶. تهذیب الأحکام: روایت شده است که امیر مؤمنان فرمود: «هر که دوست دارد از دنیا برود، در حالی که از گناهانش پاک باشد، مانند زرِ ناب پاک از ناخالصی، و هیچ کس بر او حقی و از او طلبی نداشته باشد، باید در پی هر نماز، دوازده مرتبه معرفی نامه خدای تبارک و تعالی (سوره توحید) را بخواند و دستانش را بگشاید و بگوید: «خدایا! به نام نهفته اندوخته پاک پاکیزه خجسته ات، از تو می خواهم و به نام بزرگ و سلطه دیرینه ات، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی. ای بخشنده عطایا، ای آزادکننده اسیران، ای رهاکننده مردمان از آتش! از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و مرا را از آتش [دوزخ]، آزاد سازی و ایمن از دنیا ببری و به سلامت، به بهشت در آوری و آغاز دعایم را رستگاری، میان آن را کامیابی و پایانش را صلاح قرار دهی، که تو از همه نهانی ها را آگاهی».

سپس امیر مؤمنان فرمود: «این از چیزهای نهانی ای است که پیامبر خدا به من آموخت و مرا فرمان داد که آن را به حسن و حسین علیهما السلام نیز بیاموزم».

۱۴/۱۰-دعای امام در طلب فرزند شایسته

۴۰۷. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام: به نام خدا، ای جاوید، ای همیشگی، ای زنده، ای قیام کننده به کار مردمان، ای رحمتگرِ مهربان، ای برطرف کننده اندوه، ای گشایشگرِ حزن، ای برانگیزاننده پیام آوران، ای راست وعده!

خدایا! اگر [در تقدیرت] از من خشنودی و با من مهربانی، مرا بیامرز و نیز هر کس از برادران و پیروانم که مرا پیروی می کنند، و آنچه را در پشت من است، نسلی پاک قرار ده، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان! خداوند، بر سرورمان محمد و همگی خاندانش درود فرستد.

دُعَاؤُهُ فِي الشُّجُودِ

٤٠٨ . مقتل الحسين عليه السلام: رُوِيَ فِي الْمَرَاثِلِ أَنَّ شُرَيْحًا قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ سَاجِدٌ يُعَفِّرُ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ، وَهُوَ يَقُولُ:

سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، أَلِمَقَامِ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي؟ أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ (١) خَلَقْتَ أَمْعَائِي (٢)؟ إِلَهِي لَئِنْ طَالَبْتَنِي بِذُنُوبِي لِأَطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ، وَ لَئِنْ حَبَسْتَنِي مَعَ الْخَاطِئِينَ لِأَخْبِرَنَّهُمْ بِحُبِّي لَكَ، سَيِّدِي إِنَّ طَاعَتَكَ لَا تَنْفَعُكَ، وَمَعْصِيَتِي لَا تَضُرُّكَ، فَهَبْ لِي مَا لَا يَنْفَعُكَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (٣)

دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ

٤٠٩ . كتاب من لا يحضره الفقيه: جَاءَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَدْعُ لَنَا بِدَعَوَاتٍ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ، فَدَعَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَدْعُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ مُعْطَى الْخَيْرَاتِ مِنْ مَظَانِّهَا، وَ مُنْزِلَ الرَّحْمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَ مُجْرِي الْبَرَكَاتِ عَلَى أَهْلِهَا، مِنْكَ الْغَيْثُ الْمَغِيثُ، وَ أَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ، وَ نَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَ أَهْلُ الذُّنُوبِ، وَ أَنْتَ الْمُسْتَغْفَرُ الْعَفَّارُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا دَيْمِيَّةً (٤) مِدْرَارًا، وَ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ اكْفَا (٥) مِغْزَارًا، عَيْشًا مُعِيشًا، وَ اسْبِغَا مُسْبِغًا مُهْطَلًا، مَرِيئًا مَرِيئًا، عَدَقًا (٦) مُغْدِقًا، عُبَابًا (٧) مُجَلْجَلًا (٨)، سَحًا (٩) سَحْسَاحًا، بَسًا (١٠) بَسَّاسًا، مُسْبِلًا (١١) عَامًا، وَ دَقًا (١٢) مِطْفَاحًا، يَدْفَعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ دِفَاعًا، وَ يَطْلُعُ الْقَطْرَ مِنْهُ، غَيْرَ خُلْبِ الْبَرْقِ (١٣)، وَ لَا مُكْذَبِ الرَّعْدِ، تَنْعَشُ بِهِ الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ، مَنَا عَلَيْنَا مِنْكَ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

فَمَا تَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى صَبَّ اللَّهُ الْمَاءَ صَبًا. (١٤)

١- (١) الْحَمِيمُ: الْمَاءُ الشَّدِيدُ الْحَرَارَةِ (مَفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ: ص ٢٥٤) [١] حَمَمٌ).

٢- (٢) إِشَارَةٌ إِلَى الْآيَاتِ: ١٩: ٢١ مِنْ سُورَةِ الْحَجِّ.

٣- (٣) مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ لِلْخَوَارِزْمِيِّ: ج ١ ص ١٥٢. [٢]

٤- (٤) الدَّيْمِيَّةُ: الْمَطَرُ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ رَعْدٌ وَ لَا بَرْقٌ، وَ أَقْلَهُ ثَلَاثُ النَّهَارِ أَوْ ثَلَاثُ اللَّيْلِ، وَ أَكْثَرُهُ مَا بَلَغَ مِنَ الْعَدَّةِ (الصَّحَاحُ: ج ٥ ص

١٩٢٤) [٣] دِيمٌ).

٥- (٥) وَ كَفَّ الْبَيْتَ: قَطَرٌ، وَ نَاقَهُ وَ كُوفَهُ: غَزِيرَةٌ (الْقَامُوسُ الْمَحِيطُ: ج ٣ ص ٢٠٦) «وَ كَفَّ».

٦- (٦) الْغَدَقُ: الْمَطَرُ الْكِبَارُ الْقَطْرُ (النِّهَايَةُ: ج ٣ ص ٣٤٥) [٤] غَدَقٌ).

- ٧- (٧) العُباب:المطر الكثير (لسان العرب:ج ١ ص ٥٧٣ «[٥]عب»).
٨- (٨) المُجَلِّجُ:السحاب الذى فيه صوت الرعد(الصحاح:ج ٤ ص ١٦٥٩ «[٦]جل»).
٩- (٩) يقال:سَحَّ يسَحُّ سَحًّا،و المؤنثه:سَحَاء؛أى دائمه الصبِّ و الهطل بالعطاء(النهايه:ج ٢ ص ٣٤٥ «[٧]سح»).
١٠- (١٠) البِسُّ:السُّوق اللَّيْنُ(الصحاح:ج ٣ ص ٩٠٨ «[٨]بس»).
١١- (١١) قال ابن الأثير:فى حديث الاستسقاء:«اسقنا غيثا سابلًا»أى هاطلاً غزيراً(النهايه:ج ٢ ص ٣٤٠ «[٩]سبل»).
١٢- (١٢) الوَدُقُ:المطر(الصحاح:ج ٤ ص ١٥٦٣ «ودق»).
١٣- (١٣) البرقُ الخَلْبُ:الذى لا غَيْث فيه(الصحاح:ج ١ ص ١٢٢ «[١٠]خلب»).
١٤- (١٤) كتاب من لا- يحضره الفقيه:ج ١ ص ٥٣٥ ح ١٥٠٤،قرب الإسناد:ص ١٥٦ ح ٥٧٦ عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام نحوه،بحار الأنوار:ج ٩١ ص ٣٢١ ح ٩.

۴۰۸. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: در روایت های مُرسَل (۱) آمده است که شُریح می گوید: به مسجد پیامبر خدا در آمدم که دیدم امام حسین علیه السلام به سجده افتاده و گونه اش را بر خاک می مالد و می گوید: «سرور و مولای من! آیا اندام مرا برای گرزهای آهنین آفریدی یا معده و روده ام را برای نوشیدن آب داغ دوزخ، خلق کردی؟» (۲) خدای من! اگر مرا به سبب گناهان، بازخواست کنی، تو را به کرمّت بازخواست می کنم و اگر مرا با خطاکاران محبوس کنی، آنان را از محبتّم به تو باخبر می سازم.

سرور من! فرمان بُرداری از تو برای تو سودی ندارد و سرپیچی من، به تو زیانی نمی رساند. پس آنچه به تو سودی نمی دهد، به من بده و آنچه به تو زیانی نمی رساند، بر من ببخش، که تو مهربان ترین مهربانانی.»

۱۶/۱۰-دعای امام در طلب باران

۴۰۹. کتاب من لا یحضره الفقیه: گروهی از کوفیان نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! برای طلب باران بر ما دعاهایی کن.

علی علیه السلام حسن و حسین علیهما السلام را فرا خواند.... سپس به حسین علیه السلام فرمود: «دعا کن».

حسین علیه السلام گفت: «ای عطاکننده خیرها از مظانّ خود، فرو فرستنده رحمت ها از معدن های خود، روانه کننده برکت ها بر اهل خود! از تو ابر باران زاست و تویی فریادرس یاری خواه و ماییم خطاکار و گنهکار. تویی که از او آمرزش می خواهند و او بسی می آمرزد. خدایی جز تو نیست.

خدایا! بر ما بارانی بی صدا و پُر آب از آسمان روانه کن و بارانی سرشار از قطره ها بر ما فرو ریز؛ بارانی پُر آب، گسترده، لبریز، پیوسته خوش و بابرکت، درشت و بزرگ، فراوان، با صدای رعد، پیاپی و ناگسسته، نرم و روان، رها و فراگیر؛ بارانی سیل آسا که چکه هایش یکدیگر را برانند و قطره ها از آن سر بر آورند، نه ابری که بدرخشد و بغرّد، اما بارانی نریزد؛ بارانی که بندگان ضعیف، بدان سرزنده گردند و زمین های مُرده ات را زنده کنی. منّتی از توست بر ما. آمین، ای پروردگارِ جهانیان!».

سخنش تمام نشده بود که خداوند، بارانی سیل آسا فرو بارید.

ص: ۵۰۱

۱- (۱) مُرسَل، یعنی روایتی که در سند آن، اتّصال لازم میان افراد سند، وجود ندارد.

۲- (۲) اشاره است به آیات ۱۹ تا ۲۱ از سوره حج.

٤١٠ . عيون الأخبار عن إسرائيل عن الحسين عليه السلام أنه كان إذا استسقى قال: اللهم اسقنا سقيا

واسمعه وادعه، عامه نافع غير ضاره، تعمم بها حاضرتنا وبادينا، وتزيد بها في رزقنا وشكرنا، اللهم اجعله رزق إيمان وعطاء إيمان، إن عطاءك لم يكن محظورا، اللهم أنزل علينا في أرضنا سكنها، وأنبت فيها زيتها ومرعاها. (١)

ص: ٥٠٢

١- (١) عيون الأخبار لابن قتيبه: ج ٢ ص ٢٧٨. [١]

۴۱۰. عیون الأخبار به نقل از اسرائیل، از امام حسین علیه السلام (هنگامی که باران می طلبد): خدایا! بارانی بر ما فرو فرست؛ بارانی گسترده و رها، فراگیر، سودرسان و

بی زیان، که شهری و روستایی را فرا بگیرد و بر روزی و سپاس ما بیفزاید.

خدایا! آن را روزیِ ایمان و بخششِ ایمان قرار ده، که عطای تو منعی ندارد.

خدایا! رحمت سرزمینمان را بر ما فرو فرست و زینت و گیاهش را برویان».

ص: ۵۰۳

دُعَاؤُهُ فِي دَفْعِ الْأَعْدَاءِ

٤١١ . طَبَّ الْأَثْمَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَفْضَلِ النُّوفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَاتٌ إِذَا قُلْتَهُنَّ مَا ابَالَى مِمَّنِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِقُوَّتِكَ وَحَوْلِكَ وَقُدْرَتِكَ شَرَّ كُلِّ مُغْتَالٍ (١) وَكَيْدِ الْفُجَّارِ، فَإِنِّي أَحِبُّ الْأَبْرَارَ وَوَالِي الْأَخْيَارَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (٢)

٤١٢ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعَائِهِ: يَا مَنْ شَأْنُهُ الْكِفَايَةُ، وَسُرَادِقُهُ (٣) الرَّعَايَةُ، يَا مَنْ هُوَ الْغَايَةُ وَالنَّهَائَةُ، يَا صَارِفَ السُّوءِ وَالسَّوَاءِ وَالضُّرِّ، اصْرِفْ عَنِّي أذِيَةَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَجْمَعِينَ، بِالْأَشْبَاحِ النَّوْرَانِيَّةِ، وَبِالْأَسْمَاءِ السُّرْيَانِيَّةِ، وَبِالْأَقْلَامِ الْيُونَانِيَّةِ، وَبِالْكَلِمَاتِ الْعِبْرَانِيَّةِ، وَبِمَا نَزَلَ فِي الْأَلْوَابِ مِنَ يَقِينِ الْإِيضَاحِ.

اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ فِي حِرْزِكَ وَفِي حِزْبِكَ، وَفِي عِيَاذِكَ وَفِي سِتْرِكَ وَفِي كَنْفِكَ، مِنْ

كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ، وَعَدُوٍّ رَاصِدٍ، وَلَيْثِمٍ مُعَانِدٍ، وَضِدِّ كَنُودٍ (٤)، وَمِنْ كُلِّ حَاسِدٍ، بِبِسْمِ اللَّهِ اسْتَشْفَيْتُ، وَبِسْمِ اللَّهِ اسْتَكْفَيْتُ، وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، وَبِهِ اسْتَعْنَيْتُ، وَإِلَيْهِ اسْتَعْدَيْتُ عَلَى كُلِّ ظَالِمٍ ظَلَمَ، وَغَاشِمٍ غَشَمَ، وَطَارِقٍ طَرَقَ، وَزَاجِرٍ زَجَرَ، فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (٥)

ص: ٥٠٤

١- (١) الاغتيال: قَتْلُهُ غَيْلَةً؛ وَهُوَ أَنْ يَخْدَعَهُ فَيَذْهَبُ بِهِ إِلَى مَوْضِعٍ فَإِذَا صَارَ إِلَيْهِ قَتَلَهُ (الصَّحَاحُ: ج ٥ ص ١٧٨٧ [١] غِيلٌ).

٢- (٢) طَبَّ الْأَثْمَةِ لِابْنِ بَسْطَامٍ: ص ١١٦، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٩٥ ص ٢٢٠ ح ١٧. [٢]

٣- (٣) السُّرَادِقُ: هُوَ كُلُّ مَا أَحَاطَ بِشَيْءٍ مِنْ حَائِظٍ أَوْ مُضْرَبٍ أَوْ خِبَاءٍ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ٣٥٩ [٣] سَرْدِقٌ).

٤- (٤) الْكَنُودُ: الْكُفُورُ (الْقَامُوسُ الْمَحِيطُ: ج ١ ص ٣٣٢ «كَنْدٌ»).

٥- (٥) مهج الدعوات: ص ٣٥٦، [٤] بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٩٤ ص ٣٧٤ ح ١. [٥]

۴۱۱. طَبِّ الْاِئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به نقل از عبد الله بن مفضل نوفلی، از پدرش، از امام حسین علیه السلام: این، کلماتی است که چون بگویم، دیگر باکی ندارم که جنّ و انس بر ضدّ من گرد هم آیند: "به نام خدا و به [یاری] خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر دین پیامبر خدا. خدایا! مرا به توان و حرکت و نیرویت، از شرّ هر کِشنده به نیرنگ و حيله بدکاران، کفایت کن، که من نیکان را دوست می دارم و با برگزیدگان، همبستگی دارم، و خداوند بر محمد پیامبر و خاندانش درود و سلام فرستد!".

۴۱۲. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام (در دعایش): ای که کارش کفایت کردن است و سراپرده اش رعایت، ای که غایت و انتهایی، ای برگرداننده بدی و زشتی و گرفتاری! آزار همه جهانیان از جنّ و انس را از من بگردان، به حقّ جان های نورانی و نام های سُریانی و قلم های یونانی و کلمه های عبرانی و آنچه از یقین های روشنگر که در لوح ها فرود آمده است.

خدایا! مرا در حفظ و حزب خودت قرار ده، و نیز در پناه و پرده و سایه حمایت از هر شیطان رانده شده و دشمن کمین کرده و مُعاند پست و مخالف ناسپاس و از هر حسود.

به «بسم الله»، شفا خواستم و به نام خدا، کفایت جُستم و بر خدا توکل کردم و به او یاری خواستم و او را فریادرس خود در برابر هر ظالمی که ظلم کند و هر ستمکاری که ستم کند و هر بدرفتاری که بدرفتاری نماید و هر کوبنده ای که بکوبد و هر کسی که به فریاد، باز می دارد، که خدا، بهترین نگهبان و مهربان ترین مهربانان است.

تَسْبِيحُهُ فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ مِنَ الشَّهْرِ

٤١٣ . الدعوات: تَسْبِيحُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ [مِنَ الشَّهْرِ]: سُبْحَانَ الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، سُبْحَانَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا - يَكُونُ هَكَذَا غَيْرُهُ، وَ لَا - يَقْدِرُ أَحَدٌ قُدْرَتَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَوَّلُهُ عِلْمٌ لَا - يوصفُ، وَ آخِرُهُ عِلْمٌ لَا يَبِيدُ، سُبْحَانَ مَنْ عَلَا - فَوْقَ الْبَرِّيَّاتِ بِالْإِلَهِيَّةِ فَلَا - عَيْنٌ تُدْرِكُهُ، وَ لَا - عَقْلٌ يَمَثُلُهُ، وَ لَا وَهْمٌ يُصَوِّرُهُ، وَ لَا لِسَانٌ يَصِفُهُ بِغَايِهِ مَا لَهُ مِنَ الْوَصْفِ، سُبْحَانَ مَنْ عَلَا فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ قَضَى الْمَوْتَ عَلَى الْعِبَادِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْبَاقِي الدَّائِمِ. (١)

دُعَاؤُهُ فِي الرَّغْبَةِ إِلَى الْآخِرَةِ

٤١٤ . كشف الغمّة عن راشد بن أبي روح الأنصاري: كَانَ مِنْ دُعَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ

ارزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْآخِرَةِ حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي بِالزَّهَادَةِ مِنِّي فِي دُنْيَايَ، اللَّهُمَّ ارزُقْنِي بَصِيرَةً فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ حَتَّى أَطْلُبَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَأَفِرَّ (٢) مِنَ السَّيِّئَاتِ خَوْفًا، يَا رَبِّ. (٣)

١- (١) الدعوات للراوندي: ص ٩٢ ح ٢٢٨، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٢٠٦ ح ٣. [١]

٢- (٢) في المصدر: «وإفرا»، وهو تصحيف.

٣- (٣) كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٧٥. [٢]

۴۱۳. الدعوات: تسبیح امام حسین علیه السلام در روز پنجم [از هر ماه]، چنین بود: «منزه است خدای بلند مرتبه والا. منزه است خدای بزرگ و بزرگ تر. منزه است کسی که چنین است و جز او، این چنین نیست و کسی توانایی او را ندارد. منزه است کسی که آغازش دانشی وصف ناشدنی است و پایانش دانشی پایان ناپذیر. منزه است کسی که با خدایی اش، بر مردمان، برتری یافته است؛ نه چشمی او را درمی یابد و نه خردی او را شبیه سازی می کند و نه خیالی او را به تصویر می کشد و نه زبانی او را به نهایت وصفی که دارد، توصیف می کند. منزه است کسی که برتر از [جا گرفتن در] فضا است. منزه است کسی که مرگ را بر بندگان، مقدر کرد. منزه است فرمان روائی مقتدر. منزه است فرمان روائی بسیار پاک. منزه است ماندگار جاوید».

۴۱۴. كشف الغمّه به نقل از راشد بن ابی روح انصاری: از دعای امام حسین علیه السلام این

بود: «خدایا! رغبت به آخرت را روزی ام کن تا صدق آن را با بی رغبتی به دنیایم بدانم. خدایا! بصیرت در کار آخرت را روزی ام گردان تا از سر شوق، در پی نیکی ها باشم و از سر بیم از زشتی ها بگریزم، ای پروردگار من!».

٤١٥ . الإقبال: مِنَ الدَّعَوَاتِ المُشَرَّفَةِ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ، دُعَاءُ مَوْلَانَا الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (١):

الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْعِ نَعِيهِ صَانِعٌ، وَهُوَ الجَوَادُ الوَاسِعُ، فَطَرَ (٢) أَجْنَاسَ البِدَائِعِ، وَاتَّقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا يَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الودَائِعُ، أَتَى بِالْكِتَابِ الجَامِعِ، وَبَشَّرَ الإِسْلَامَ النُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلخَلْقِ صَانِعٌ، وَهُوَ المُسْتَعَانُ عَلَى الفَجَائِعِ، جَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَرَاشِئُ (٣) كُلِّ قَانِعٍ (٤)، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ (٥)، وَمُنزِلُ المَنَافِعِ وَالكِتَابِ الجَامِعِ بِالنُّورِ

السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِللُّكُزْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، وَرَاحِمُ عَبْرَةٍ كُلِّ ضَارِعٍ، وَدَافِعُ ضَرَعِهِ كُلِّ ضَارِعٍ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ، اللَّطِيفُ الحَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسَكَنْتَنِي الأَصْلَابَ، أَمَّا لِرَيْبِ المَنُونِ (٦) وَاختِلَافِ الدُّهُورِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا (٧) مِنْ صُيْلِبٍ إِلَى رَجَمٍ فِي تَقَادُمِ الأَيَّامِ المَاضِيَةِ، وَالقُرُونِ الخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلِهِ أَيَّامِ الكُفْرَةِ، الَّذِينَ نَفَّضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِذَلِكَ سَبَقَ لِي مِنَ الهُدَى، الَّذِي فِيهِ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتُ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمَتِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي، ثُمَّ أَسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَجِلْدٍ وَدَمٍ، لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي (٨)، وَكَمْ تَجْعَلُ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي.

ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي المَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ العِذَاءِ لَبْنًا مَرِيًّا، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الأُمَّهَاتِ الرَّحَائِمِ،

وَكَفَلْتَنِي (٩) مِنْ طَوَارِقِ الجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالتَّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمٌ يَا رَحْمَانٌ.

حَيْتِي إِذَا اسْتَهَلَّتْ نَاطِقًا بِالكَلَامِ، أتممتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الإِنْعَامِ، فَزَيَّنْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَيْتِي إِذَا كَمَلْتَ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلْتَ سَرِيرَتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنَّ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ فِطْرَتِكَ، وَأَنْطَقْتَنِي لَمَّا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بِيَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَنَبَّهْتَنِي لِتَذَكُّرِكَ وَشُكْرِكَ وَوَاجِبِ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَّتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ.

ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حُرِّ (١٠) النَّارِ، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي بِنِعْمَةٍ دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ المَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنِّكَ العَظِيمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ القَدِيمِ إِلَيَّ، حَيْتِي إِذَا أتممتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النُّعْمِ، وَصَيَّرْتَنِي عَنَى كُلِّ النُّقْمِ، لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي عَلَى مَا يُفَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لِمَدْيِكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالًا لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ.

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ! مِنْ مُبَدِّئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مُجِيدِ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ أُنْعَمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصَى عَدَدًا أَوْ ذَكَرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ! ثُمَّ مَا صَرَفَتْ وَدَرَأَتْ [\(١١\)](#) عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ.

وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ صِرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَاتِقِ مَجَارِي نَوْرِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ [\(١٢\)](#) مَارِنِ [\(١٣\)](#) عَرْنِينِي [\(١٤\)](#)، وَمَسَارِبِ صِمَاخِ [\(١٥\)](#) سَمْعِي، وَ مَا ضُمَّتْ وَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَمَاتِي، وَ حَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَ مَعْرَازِ حَنَكِ فَمِي وَ فَكِّي، وَ مَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَ بُلُوغِ حَبَائِلِ بَارِعِ عُنُقِي، وَ مَسَاغِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي، وَ حِمَالِهِ [\(١٦\)](#) أَمِّ رَأْسِي، وَ جُمَلِ حِمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي [\(١٧\)](#)، وَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ [\(١٨\)](#) صَدْرِي، وَ نِيَاطِ [\(١٩\)](#) حِجَابِ قَلْبِي، وَ أَفْلَاحِ حَوَاشِي كِبْدِي، وَ مَا حَوَتْهُ شِرَاسِيْفُ [\(٢٠\)](#) أَضْلَاعِي، وَ حِقَاقِ مَفَاصِلِي، وَ أَطْرَافِ أُنَامِلِي، وَ قَبْضِ عَوَامِلِي، وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي، وَ عَصْبِي وَ قَصْبِي [\(٢١\)](#) وَ عِظَامِي، وَ مُخِّي وَ عُرُوقِي، وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي، وَ مَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَاعِي، وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَ نَوْمِي وَ يَقْظَتِي، وَ سُيُكُونِي وَ حَرَكَتِي، وَ حَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ سُجُودِي؛ أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ لَوْ عُمِّرْتُهَا، أَنْ أُوَدِّى شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أُنْعَمِكَ، مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ! إِلَّا بِمَنَّكَ

الموجبِ عَلَيَّ شُكْرًا آئِنًا جَدِيدًا، وَ ثَنَاءً طَارِفًا [\(٢٢\)](#) عَتِيدًا.

أَجَلْ، وَ لَوْ حَرَصْتُ وَ الْعَادُونَ مِنْ أُنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ، سَالَفَهُ وَ آئِنَهُ، لَمَا حَصَرْنَا عَدَدًا، وَ لَا أَحْصَيْنَاهُ أَبَدًا، هَيْهَاتَ! أَنِّي ذَلِكَ، وَ أَنْتَ الْمُخْبِرُ عَن نَفْسِكَ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَ النَّبَأِ الصَّادِقِ: «وَ إِنْ تَعِيدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» ٢٣، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَ نَبُوءُكَ، وَ بَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَ رُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَ شَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي أَشْهَدُ بِجِدِّي وَ جَهْدِي، وَ مَبَالِغِ طَاقَتِي وَ وَسْعِي، وَ أَقُولُ مُؤْمِنًا مَوْقِنًا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَرُوثًا، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَ لَا وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ فَيُرْفِدَهُ [\(٢٣\)](#) فِيمَا صَنَعَ، سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ! لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرَتَا، فَسُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَعْدِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ صِلَى اللَّهِ عَلَى خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ.

[ثُمَّ انْدَفَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ وَقَالَ وَ عَيْنَاهُ تَكْفَانِ [\(٢٤\)](#) دُمُوعًا:] [\(٢٥\)](#)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَمَا أَنَّى أَرَاكَ، وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَ لَا- تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَ خِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ النَّوَرَ فِي بَصِيرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ ارْنِي فِيهِ مَآرِبِي وَ ثَارِي، وَ أَقِرْ بِذَلِكَ عَيْنِي.

اللَّهُمَّ اكشِفْ كُرْبَتِي، وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي، وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَ اخْصِيأْ شَيْطَانِي، وَ فُكِّ رِهَانِي، وَ اجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي حَيًّا سَوِيًّا، رَحْمَةً بِي وَكُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا.

رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسِنْتَ صَوْرَتِي، يَا رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ بِي وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ آتَيْتَنِي وَأَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَفْقَيْتَنِي (٢٤)، رَبِّ بِمَا أَعَنْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ ذِكْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَيَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ (٢٧) الدَّهْرِ، وَصُرُوفِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ.

اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَمَا كَفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَتَقِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سِرِّ قَلْبِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي فَاخْلُفْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَدَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسِرِّي فَلَا تُخْرِجْنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تُبْسِلْنِي (٢٨)، وَبِعَمَلِكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي.

إِلَى مَن تَكِلْنِي؟ إِلَى الْقَرِيبِ يَقْطَعُنِي! أَمْ إِلَى الْبَعِيدِ يَتَهَجَّمُنِي (٢٩)! أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي! وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَن مَلَكَتَهُ أَمْرِي.

اللَّهُمَّ فَلَا تُجَاهِلْ بِي غَضَبَكَ، فَإِن لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا ابَالِي سِوَاكَ، غَيْرَ أَنَّ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي؛ فَسَأَلْتُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَانْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَلَا تُمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنَزِّلْ بِي سَخَطَكَ، لَمْ يَكُنْ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنَةً.

يَا مَنْ عَفَا عَنِ الْعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النُّعْمَةَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي، وَيَا مونسِي فِي حُفْرَتِي، يَا وَلِيَّ نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَّحِينَ، وَمُنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَمُنْزِلِ كَهْيَعَصَ وَطِهَ وَيَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَ ذَاهِبُ فِي سَعْتِهَا، وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضَ بِمَا رَحِمْتَ (٣٠)، وَكَلِمَةَ لَوْ لَا - رَحْمَتِكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَكَلِمَةَ لَوْ لَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ [٣١].

المَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَكَلِمَةَ لَوْ لَا نَصْرُكَ لِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ.

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ، وَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرًا (٣٢) الْمَدْلَةَ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهَمَّ مِنْ سَيِّطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَانُ وَالذُّهُورُ.

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَيَّدَ

الهِوَاءِ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا.

يَا مُقْتَضِصَ (٣٣) الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا.

يَا رَادًّا يُوَسِّفَ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَاطِيمٌ.

يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ.

يَا مُمَسِّكَ يَدِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ أَنْ كَبَّرَ سِنَّهُ وَفَنِيَ عُمُرُهُ.

يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَّبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَ لَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا.

يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ.

يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرَقِينَ.

يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ.

يَا مَنْ لَا يَعَجَلُ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ.

يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طَوْلِ الْجُحُودِ، وَقَدَّ عَدَاوًا فِي نِعْمَتِهِ يَا كَلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدَّ حَادُوهُ (٣٤) وَ نَادُوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ.

يَا اللَّهُ يَا يَدِيءُ لَا يَدِيءُ لَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا مُحْيِي الْمَوْتِ، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَ رَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَخْذُلْنِي.

يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِهْرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبْرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لَا تُحْصِي، يَا مَنْ نِعْمُهُ عِنْدِي لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَ الْإِحْسَانِ وَ عَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَ الْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي بِالْإِيمَانِ قَبْلَ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ.

يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَ عُرِيَانَا فَكَسَانِي، وَ جَائِعًا فَطَاعَمَنِي، وَ عَطْشَانَا فَأَرَوَانِي، وَ ذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَ جَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَ وَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَ غَائِبًا فَزِدَّنِي، وَ مُقِلًّا فَأَغْنَانِي، وَ مُنْتَصِرًا فَنَصَّرَنِي، وَ غَيْبًا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَ أَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأْتَنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَ نَفَسَ كُرْبَتِي، وَ أَجَابَ دَعْوَتِي، وَ سَتَرَ عَوْرَتِي وَ ذُنُوبِي، وَ بَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَ نَصَّرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَ إِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَ مَنَّكَ وَ كَرَامَتِكَ مِنْحَكَ لَا أَحْصِيهَا.

يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسِنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَّتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَيَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ

الَّذِي عَصَدْتَ، أَنْتَ

الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكَتْ رَبِّي وَتَعَالَيْتَ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَ لَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا (٣٥).

ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَغْفَلْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ.

يَا إِلَهِي اعْتَرِفْ بِنِعْمِكَ عِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي (٣٦) فَاعْفِرْ لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَ الْمَوْفِقُ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ صَالِحًا بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ.

إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَ نَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ فَأَعْتَدِرُ، وَ لَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، رَبِّ أَيُّ شَيْءٍ أَسْتَقِيلُكَ (٣٧) يَا مَوْلَايَ؛ أَسَيْدِي، أَمْ بِيصِيرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي، أَمْ بِرِجْلِي؟ أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي؟ وَ بِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَ السَّبِيلُ عَلَيَّ.

يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأَمْهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَ مِنَ الْعَشَائِرِ وَ الْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَ مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَ لَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَ لَرَفَضُونِي وَ قَطَعُونِي.

فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعًا ذَلِيلًا حَصِيرًا حَقِيرًا، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَدِرُ، وَ لَا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، وَ لَا حُجَّةَ لِي فَاحْتَجَّ بِهَا، وَ لَا قَائِلَ لَمْ أَجْتَرِحْ (٣٨) وَ لَمْ أَعْمَلْ

سُوءًا، وَ مَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحِدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، وَ كَيْفَ وَ أَنَّى ذَلِكُ وَ جَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ وَ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي عَنِ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَ أَنَّكَ الْحَكِيمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَ عِدْلُكَ مُهْلِكِي، وَ مِنْ كُلِّ عِدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي يَا مَوْلَايَ بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَ إِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ الرَّاعِبِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ.

لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِكِينَ، لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي وَ رَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ.

اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَ إِخْلَاصِي لِمَكَ مُوَحِّدًا، وَ إِقْرَارِي بِإِلَاطِكَ مُعِدِّدًا، وَ إِن كُنْتُ مُقْرَأَ أُتَى لَا- أَحْصِيهَا لِكَثْرَتِهَا وَ سُبُوغِهَا (٣٩)، وَ تَظَاهِرِهَا وَ تَقَادُّمِهَا، إِلَى حَدِيثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَمَّدُنِي بِهِ مَعَهَا، مُيِّدَ خَلْقَتِي وَ بَرَأْتِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ؛ مِنْ الْإِغْنَاءِ بَعْدَ الْفَقْرِ، وَ كَشْفِ الضَّرِّ، وَ تَسْبِيبِ الْيُسْرِ، وَ دَفْعِ الْعُسْرِ، وَ تَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَ الْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ، وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ. وَ لَوْ رَفَدَنِي (٤٠) عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعَمِكَ عَلَيَّ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَ الْآخِرِينَ، لَمَا قَدَرْتُ وَ لَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ.

تَقَدَّسَتْ وَ تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ عَظِيمٍ كَرِيمٍ رَحِيمٍ، لَا- تُحْصِي الْآلُوكَ، وَ لَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَ لَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَتَمَّ عَلَيْنَا نِعَمَتَكَ، وَ أَسْعَدَنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاكَ، وَ تَكْشِفُ السُّوءَ، وَ تُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَ تَشْفِي السَّقِيمَ، وَ تُغْنِي الْفَقِيرَ، وَ تَجْبُرُ الْكَسِيرَ، وَ تَرَحِّمُ الصَّغِيرَ، وَ تُعِينُ الْكَبِيرَ، وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَ لَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.

يَا مُطَلِّقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْطَنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَ أَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعَمِهِ تَوَلِيهَا، وَ آلَاءِ تَجَدُّدِهَا، وَ بَلِيَّةِ تَصْرِفِهَا، وَ كُرْبِهِ تَكْشِفُهَا، وَ دَعْوَةَ تَسْمَعُهَا، وَ حَسَنَةَ تَتَقَبَّلُهَا، وَ سَيِّئَةَ تَغْفِرُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ، وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَ أَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ، وَ أَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَ أَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَ أَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ، وَ لَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَ سَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَنِي، وَ وَثَقْتُ بِكَ فَجَنَّبْتَنِي، وَ فَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي.

اللَّهُمَّ صَيِّلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَ تَمَّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَ هُنَّ عَطَاءُكَ، وَ اجْعَلْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَ لِآلِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ قَدْرَهُ، وَ قَدَّرَ فَقْهَرَهُ، وَ عَصَى فَسْتَرَهُ، وَ اسْتُغْفِرَ فَغَفَرَهُ، يَا غَايَةَ رَغْبِهِ

الرَّازِعِينَ، وَ مُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَ وَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ (٤١) رَأْفَةً وَ حِلْمًا.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا، بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ خَيْرَتِكَ، وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ.

اللَّهُمَّ فَصَّلْ عَلَى الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلُ ذَلِكَ يَا عَظِيمٌ، فَصَّلْ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَ تَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُيُوفِ اللُّغَاتِ، وَ اجْعَلْ لَنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ، وَ نُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَ رَحْمَةٍ تَشْرُهَا، وَ عَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَ بَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا، وَ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ اقبلنا في هذا الوقتِ مُنجِحِينَ مُفْلِحِينَ مبرورينَ غانمينَ، و لا تجعلنا مِنَ القانطينَ، و لا تُخلنا من رَحمتِكَ، و لا تحرنا ما نُؤمُّلهُ من فضلكَ، و لا تزدنا خائبينَ، و لا- من بابيكَ مطرودينَ، و لا- تجعلنا من رَحمتِكَ محرومينَ، و لا لفضلِ ما نُؤمُّلهُ من عطايكَ قانطينَ، يا أجودَ الأجودينَ و يا أكرمَ الأكرمينَ.

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَقبلنا موقنينَ، و لبيتِكَ الحرامِ آمينَ قاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَسِ كِنَا، و أَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا، و اعْفُ اللَّهُمَّ عَنَّا و عافِنَا، فَقَدْ مَدَدنا إِلَيْكَ أَيْدِينَا، و هِيَ بِذَلِكَ الإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ.

اللَّهُمَّ فَأَعِظْنَا فِي هَذِهِ العَشِيَّةِ ما سألناكَ، و أَكْفِنَا ما اسْتَكْفَيْناكَ، فَلا كافيَ لَنَا

سِوَاكَ، و لا رَبَّ لَنَا غَيْرَكَ، نَافِذُ فِينا حُكْمَكَ، مُحِيطُ بنا عِلْمَكَ، عدلٌ فِينا قِضاؤُكَ، افضِ لَنَا الخَيْرَ و اجعلنا من أهلِ الخَيْرِ.

اللَّهُمَّ أوجبْ لَنَا بِجودِكَ عَظِيمَ الأجرِ، و كَرِيمَ الذُّخْرِ، و دَوامَ اليُسْرِ، و اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبنا أَجمَعينَ، و لا تُهْلِكنا مَعَ الهالِكينَ، و لا تُصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ، بِرَحْمَتِكَ يا أرحَمَ الرَّاحِمينَ.

اللَّهُمَّ اجعلنا في هذا الوقتِ مِمَّنْ سألَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، و شَكَرَكَ فَرِدْتَهُ، و تابَ إِلَيْكَ فَقبِلْتَهُ، و تَنَصَّلَ (٤٢) إِلَيْكَ من ذُنُوبِهِ فَغَفَرْتَهُ لَهُ، يا ذَا الجِلالِ و الإِكرامِ.

اللَّهُمَّ وَفقنا و سَدَدنا و اعصَمنا و اقبلْ تَضَرُّعنا، يا خَيْرَ مَنْ سئِلُ، و يا أرحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ، يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ إِغماضُ الجُفونِ، و لا لَحْظُ العيونِ، و لا- ما اسْتَقَرَّ فِي المَكْنونِ، و لا- ما انطَوَّتْ عَلَيْهِ مُضَمَّراتُ القُلُوبِ، أَلَا- كُلُّ ذَلِكِ قَدْ أَحصاهُ عِلْمُكَ، و وَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحانَكَ و تَعالَيْتَ عَمَّا يَقولُ الظَّالِمونَ عُلُوا كَبِرا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاواتُ السَّبْعُ و الأَرْضُ و مَنْ فِيهِنَّ، و إنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلمَكَ الحَمْدُ و المَجْدُ، و عُلُوُّ الجِدِّ، يا ذَا الجِلالِ و الإِكرامِ، و الفضلِ و الإنعامِ، و الأيادي الجِسامِ، و أنتَ الجِوادُ الكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، أوسعَ عَلَيَّ مِنْ رِزقِكَ، و عافِي في بَدني و ديني، و آمِنَ خَوفِي، و أعتِق رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

اللَّهُمَّ لا تَمكُرْ بي و لا تَسْتَدْرِجني و لا تَخْذَلني، و ادْرَأ عَنِّي شرَّ فَسَقِهِ الجِنِّ و الإنسِ.

[ثُمَّ رَفَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَوْتَهُ و بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ و عَيَّنَهُ قاطِرَتانِ كَأَنَّهُما مَرادَتانِ، و قالَ:] (٤٣)

يا أَسْمَعَ السَّمِيعينَ، و يا أَبْصِرَ النَّاطِرينَ، و يا أَسْرَعَ الحاسِبينَ، و يا أرحَمَ الرَّاحِمينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، و أَسأَلُكَ اللَّهُمَّ حاجَتِي الَّتِي إنْ أَعْطَيْتَنيها لَمْ يَضُرَّنِي ما مَنَعْتَنِي، و إنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِي ما أَعْطَيْتَنِي، أَسأَلُكَ فَكاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ المُلْكُ و لَكَ الحَمْدُ، و أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يا رَبِّ يا رَبِّ يا رَبِّ. (٤٤)

إلهي، أَنَا الفَقِيرُ فِي غِنائِي، فَكَيْفَ لا أَكونُ فَقيراً فِي فَقْري؟

إلهي، أَنَا الجاهِلُ فِي عِلْمِي، فَكَيْفَ لا أَكونُ جَهِولاً فِي جَهِلي؟

إلهي، إنَّ اِختِلافَ تَدبِيرِكَ، و سُرْعَةَ طَواءِ مَقادِيرِكَ، مَنعاً عبادَكَ العارِفينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ إِلى عَطاءِ، و اليأسِ مِنْكَ فِي بَلاءِ.

إلهي، مني ما يليق بلؤمي، و منك ما يليق بكرمك.

إلهي، وصفت نفسك باللطف والرأفة لي قبل وجود ضعفي، أفتمنعني منهما بعد وجود ضعفي؟

إلهي، إن ظهرت المحاسن مني فبفضلك، و لك المنه علي، و إن ظهرت المساوي مني فبعدلك، و لك الحجة علي.

إلهي، كيف تكلني، و قد توكلت لي؟ و كيف اضام (٤٥)، و أنت الناصر لي؟ أم كيف أخيب، و أنت الحفي (٤٦) بي؟

ها أنا أتوسل إليك بفقرى إليك، و كيف أتوسل إليك بما هو محال أن يصل إليك؟ أم كيف أشكو إليك حالي، و هو لا يخفى عليك؟ أم كيف أترجم بمقالتي، و هو منك، برز إليك؟ أم كيف تخبب آمالي، و هي قد وفدت إليك؟ أم كيف لا تحسن أحوالي، و بك قامت؟

إلهي، ما أطفك بي مع عظيم جهلي! و ما أرحمك بي مع قبيح فعلي!

إلهي، ما أقربك مني و أبعدني عنك! و ما أرفك بي، فما الذي يحجبنى عنك؟

إلهي، علمت باختلاف الآثار، و تنقلات الأطوار، أن مرادك مني أن تتعرف إلي في كل شيء، حتى لا أجهلك في شيء.

إلهي، كلما أخرجسني لؤمي أنطقني كرمك، و كلما آيستني أوصافي أطمعنتي منك.

إلهي، من كانت محاسنه مساوي، فكيف لا تكون مساويه مساوي؟ و من كانت حقايقه دعاوي، فكيف لا تكون دعاويه دعاوي؟

إلهي، حُكْمُكَ النَّافِذُ، و مَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ، لَمْ يَبْرُكَ لِي مَقَالٌ مَقَالًا، و لَا لِي

حَالٌ حَالًا.

إلهي، كم من طاعه بنيتها، و حاله شيدتها، هدم اعتمادي عليها عدلك، بل أقالني منها فضلك.

إلهي، إنك تعلم أنني و إن لم تدم الطاعة مني فعلاً جزماً، فقد دامت محبته و عزماً.

إلهي، كيف أعزم و أنت القاهر؟ و كيف لا أعزم و أنت الأمر؟

إلهي، تردد في الآثار يوجب بعد المزار، فأجمعني عليك بخدمه توصلني إليك.

كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك، أو يكون لغيرك من الظهور ما ليس لك، حتى يكون هو المظهر لك؟ متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك؟ و متى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك؟ عميت عين لا تراك (٤٧) عليها رقيباً، و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حُبك نصيباً.

إلهي، أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا؛ مَصُونٌ السَّرُّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعٌ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

إلهي، هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَاقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ.

إلهي، عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصُنِّي بِسِرِّكَ الْمَصُونِ.

إلهي، حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ.

إلهي، أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنِ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْفِنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي.

إلهي، أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي، قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي (٤٨).

بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصِرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي.

إلهي، تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي؟

إلهي، أَنْتَ الْغَيْثُ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَيْثًا عَنِّي؟

إلهي، إِنَّ الْقَضَاءَ وَالتَّوَكُّلَ يُمْنِي، وَإِنَّ الْهَوَى (٤٩) بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبَصِّرَنِي، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَنِ طَلْبِي.

أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقَتْ الْأَنْوَارُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَجْبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ. أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمَعَالِمُ.

مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا.

كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ؟ وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ؟

يَا مَنْ أَذَاقَ أَجْبَاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ

أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرَضِينَ.

إلهي، أَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْذِبْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ.

إلهي، إن رجائي لا ينقطع عنك و إن عصيتك، كما أن خوفي لا يُزِيلني و إن أطعتك، فقد رفعتني (دفعتنى خ ل) العوالم إليك، و قد أوقعتني علمي بكرمك عليك.

إلهي، كيف أخيب و أنت أملئ؟ أم كيف اهان و عليك مُتكلئ؟

إلهي، كيف أستعز و في الدلله أركزتنئ؟ أم كيف لا أستعز و إليك نسبتئ؟

إلهي، كيف لا أفتقر و أنت الذي في الفقراء أقمتنئ؟ أم كيف أفتقر و أنت الذي بجودك أغنيتئ؟

و أنت الذي لا إله غيرك؛ تعرّفت لكل شئ فما جهلمك شئ، و أنت الذي تعرّفت إلى في كل شئ فرأيتك ظاهرا في كل شئ، و أنت الظاهر لكل شئ.

يا من استوى برحماتته فصار العرش غيبا في ذاته، محقت الآثار بالآثار، و محوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار.

يا من احتجب في سرادقات (٥٠) عرشه عن أن تدركه الأبصار، يا من تجلئ بكمال بهائه فتحققت عظمته [من] (٥١) الاستواء، كيف تخفى و أنت الظاهر؟ أم كيف تغيب و أنت الرقيب الحاضر؟ إنك على كل شئ قدير. و الحمد لله وحده. (٥٢)

ص: ٥٠٨

١- (١) قال الكفعمي في حاشية البلد الأمين: [١] ذكر السيد الحسين بن علي بن طائوس قدس الله روحه في كتاب مصباح الزائر قال: روى بشر و بشير الأسديان أنّ الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، خرج عشية عرفه يومئذ من فسطاطه، متذللًا خاشعًا، فجعل عليه السلام يمشى هونا هونا، حتّى وقف هو و جماعه من أهل بيته و ولده و مواليه في ميسره الجبل، مستقبل البيت، ثم رفع يديه تلقاء وجهه كاستطعام المسكين، ثم قال: الحمد لله الذي ليس لفضائه دافع... إلى آخره (البلد الأمين: ص ٢٥١، [٢] بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٤ ح ٢). [٣]

٢- (٢) فطر: خلق (المصباح المنير: ص ٤٧٦ «فطر»).

٣- (٣) يقال: راشه يريشه؛ إذا أحسن حاله. و كل من أوليته خيرا فقد رشته (لسان العرب: ج ٦ ص ٣١٠ «[٤] ريش»).

٤- (٤) القانع: السائل، من القنوع: الرضا باليسير من العطاء (النهاية: ج ٤ ص ١١٤ «[٥] قنع»).

٥- (٥) الضارع: النحيف الضاوي الجسم (النهاية: ج ٣ ص ٨٤ «[٦] ضرع»).

٦- (٦) المنون: الدهر. و الموت (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٢٧٢ «من»).

٧- (٧) ظعن: سار (الصحاح: ج ٤ ص ٢١٥٩ «ظعن»).

٨- (٨) قال العلامة المجلسي: لم تشهري بخلقى؛ أى لم تجعل تلك الحالات الخسيسه ظاهره للخلق في ابتداء خلقى لأصير محقرا مهينا عندهم، بل سترت تلك الأحوال عنهم، و أخرجتنى بعد اعتدال صورتى و خروجى عن تلك الأصول الدنيه (بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٧٣). [٧] هذا و فى البلد الأمين: «[٨] لم تشهري بخلقى».

٩- (٩) كلاءة: حرسه (القاموس المحيط: ج ١ ص ٢٦ «كلاءة»).

- ١٠- (١٠) الحَرَّ من الطين و الرَّمْل: الطَّيِّب. و حَرَّ كُلِّ أَرْضٍ: وسطها و أطيبها (تاج العروس: ج ٦ ص ٢٦١ «[٩] حرر»).
- ١١- (١١) الدَّرَأُ: الدَّفْع (الصحاح: ج ١ ص ٤٨ «درأ»).
- ١٢- (١٢) الحُذْرُوف: عُوَيْد، أو قَصِيَّ به مشقوقه، يفرضُ في وسطه... (تاج العروس: ج ١٢ ص ١٥٧ «[١٠] حذرف».) و قد استعاره عليه السلام لمجاري الأنف هنا.
- ١٣- (١٣) المَارِنُ: ما لان من الأنفِ و فَضِّلَ عن القَصَبِ (الصحاح: ج ٦ ص ٢٢٠٢ «[١١] مرن»).
- ١٤- (١٤) العَرِينُ: الأنف (النهاية: ج ٣ ص ٢٢٣ «عرن»).
- ١٥- (١٥) الصَّمَاخ: قناه الأذن التي تُفَضَّى إلى طبلته (المعجم الوسيط: ج ١ ص ٥٢٢ «[١٢] صمخ»).
- ١٦- (١٦) مَحَامِلُ الشَّيْءِ و حَمَائِلُه: العروق التي في أصله و جلده (لسان العرب: ج ١١ ص ١٨٠ «[١٣] حمل»).
- ١٧- (١٧) الوَتِينُ: عِرْقٌ في القلب إذا انقطع مات صاحبه (الصحاح: ج ٦ ص ٢٢١٠ «وتن»).
- ١٨- (١٨) التامور: علقه القلب و دمه (النهاية: ج ١ ص ١٩٦ «[١٤] تمر»).
- ١٩- (١٩) نياط القلب: هو العرق الذي القلب معلق به (النهاية: ج ٥ ص ١٤١ «[١٥] نيط»).
- ٢٠- (٢٠) الشراسيف: و هي أطراف الأضلاع المشرفة على البطن (النهاية: ج ٢ ص ٤٥٩ «[١٦] شرسف»).
- ٢١- (٢١) القُصْبُ: اسم للأمعاء كلها (النهاية: ج ٤ ص ٦٧ «[١٧] قصب»).
- ٢٢- (٢٢) الطارف: المستحدث، خلاف التالد و التليد (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٩٤ «[١٨] طرف»).
- ٢٣- (٢٤) الرِفْدُ: العَطَاءُ و الصلّة (الصحاح: ج ٢ ص ٤٧٥ «[١٩] رfd»).
- ٢٤- (٢٥) وَكَفَ الدَّمْعُ: إذا تَقَاطَرَ (النهاية: ج ٥ ص ٢٢٠ «[٢٠] وكف»).
- ٢٥- (٢٦) ما بين المعقوفين أثبتناه من البلد الأمين: ص ٢٥٣. و [٢١] راجع: بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٣ ح ٢ و [٢٢] مستدرک الوسائل: ج ١٠ ص ٢٥ ح ١١٣٧٠. [٢٣]
- ٢٦- (٢٧) أَغْنَاهُ اللَّهُ و أَقْنَاهُ: أى أعطاه الله ما يسكن إليه (الصحاح: ج ٦ ص ٢٤٦٨ «[٢٤] قنا»).
- ٢٧- (٢٨) البائقة: الداهية (الصحاح: ج ٤ ص ١٤٥٢ «[٢٥] بوق»).
- ٢٨- (٢٩) أَبْسَلَهُ: أسلمه للهلكه. و أَبْسَلَهُ لِعَمَلِهِ و بَعَمَلِهِ: وَكَلَهُ إِلَيْهِ (انظر: القاموس المحيط: ج ٣ ص ٣٣٥ «بس»). و في البلد الأمين و [٢٦] بحار الأنوار: «[٢٧] فلا تبتلني».
- ٢٩- (٣٠) هَجَمَ الرَّجُلَ و غَيْرَهُ: ساقه و طرده و يقال: هجم الفحل آتته أى طَرَدَهَا (لسان العرب: ج ١٢ ص ٦٠٢ «[٢٨] هجم»). و في البلد الأمين: «[٢٩] يَنْجَهْمُنِي»، قال ابن الأثير في معناها: أى يلقاني بالغلظة و الوجه الكرية (النهاية: ج ١ ص ٣٢٣ «[٣٠] جهم»).
- ٣٠- (٣١) الرُّحْبُ: السَّعَة (الصحاح: ج ١ ص ١٣٤ «رحب»).
- ٣١- (٣٢) ما بين المعقوفين أثبتناه من البلد الأمين: ص ٢٥٤. [٣١]
- ٣٢- (٣٣) نَيْرُ الفَدَّانِ: الخشبه المعترضه في عنق الثورين، و قد يستعار للإذلال (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٨٥٣ «[٣٢] نير»).
- ٣٣- (٣٤) قَيْضَ اللَّهِ فلانا فلان: أى جاء به و أتاحه له (الصحاح: ج ٣ ص ١١٠٤ «[٣٣] قبيض»).
- ٣٤- (٣٥) المحادّه: المعاداه و المخالفه و المنازعه (النهاية: ج ١ ص ٣٥٣ «[٣٤] حدد»).
- ٣٥- (٣٦) وَصَبَ الشَّيْءُ: دامَ و ثَبَّتَ (تاج العروس: ج ٢ ص ٤٦٨ «وصب»).
- ٣٦- (٣٧) أبوءُ بذنبي: أى التَزَمْتُ و اِقْرَرْتُ و أَرَجَعْتُ (النهاية: ج ١ ص ١٥٩ «[٣٥] بوء»).
- ٣٧- (٣٨) في بحار الأنوار و [٣٦] البلد الأمين: «[٣٧] أستقبلك».

- ٣٨- (٣٩) جَزَحَ و اجْتَرَحَ: اكتسب (الصحاح: ج ١ ص ٣٥٨ [٣٨] جرح).
- ٣٩- (٤٠) أسغ عليه النعمة: أى أتمها (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٢٠ «سغ»).
- ٤٠- (٤١) تقول: زَفَدْتُهُ؛ إِذَا أَعْتَتَهُ (الصحاح: ج ٢ ص ٤٧٥ [٣٩] «رَفَد»).
- ٤١- (٤٢) فى المصدر: «المستقبلين»، و الصواب ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار و [٤٠] البلد الأمين. [٤١]
- ٤٢- (٤٣) تَنَصَّلَ: أى انتفى من ذنبه و اعتذر إليه (النهايه: ج ٥ ص ٦٧ [٤٢] «نصل»).
- ٤٣- (٤٤) أثبتنا ما بين المعقوفين من البلد الأمين: ص ٢٥٨. و [٤٣] راجع: بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٣ ح ٢ و [٤٤] مستدرک الوسائل: ج ١٠ ص ٢٥ ح ١١٣٧٠. [٤٥]
- ٤٤- (٤٥) عند هذه الكلمات تم دعاؤه عليه السلام فى البلد الأمين، و [٤٦] لم يذكر قوله بعد ذلك: «إلهى أنا الفقير...» إلى آخر الدعاء. ثم قال: فلم يكن له عليه السلام جهد إلا قوله: يا رب، يا رب، بعد هذا الدعاء، و شغل من حضر ممن كان حوله و شهد ذلك المحضر عن الدعاء لأنفسهم، و أقبلوا على الاستماع له عليه السلام، و التأمين على دعائه، قد اقتصروا على ذلك لأنفسهم، ثم علت أصواتهم بالبكاء معه، و غربت الشمس، و أفاض عليه السلام، و أفاض الناس معه (البلد الأمين: ص ٢٥٨ و [٤٧] راجع: بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٣ ح ٢ و [٤٨] مستدرک الوسائل: ج ١٠ ص ٢٦ ح ١١٣٧٠). [٤٩] جدير بالذكر أننا نقلنا المقطع التالى من الدعاء عن كتاب الإقبال للسيد ابن طاووس، و لهذا وقع الاختلاف فى كون المقطع المذكور من دعاء الإمام الحسين عليه السلام أم من غيره، و سنتعرض لذلك فى البيان الذى نذكره بعد إيراد الدعاء.
- ٤٥- (٤٦) الضَّيْمُ: الظلم (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٧٣ «ضيم»).
- ٤٦- (٤٧) حَفَى به: أى بالغ فى برّه و السؤال عنه (النهايه: ج ١ ص ٤٠٩ [٥٠] «حفا»).
- ٤٧- (٤٨) فى المصدر: «لا تزال»، و التصويب من بحار الأنوار. [٥١]
- ٤٨- (٤٩) الرَّمْس: الدفن، و القبر (القاموس المحيط: ج ٢ ص ٢٢٠ «رمس»).
- ٤٩- (٥٠) فى المصدر: «الهواء»، و التصويب من بحار الأنوار. [٥٢]
- ٥٠- (٥١) السُّرَادِقُ: واحد السرادقات التى تمدّ فوق صحن الدار (الصحاح: ج ٤ ص ١٤٩٦ [٥٣] «سردق»).
- ٥١- (٥٢) ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار. [٥٤]
- ٥٢- (٥٣) الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلاميه): ص ٣٣٩، البلد الأمين: ص ٢٥١ و [٥٥] ليس فيه ذيله من: «إلهى، أنا الفقير فى غناى...»، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٦ ح ٢. [٥٦]

دعای امام در روز عرفه (۱)

۴۱۵. الإقبال: از دعاهای وارد شده در روز عرفه، دعای مولایمان امام حسین که دروذهای خدا بر او باد است (۲): «ستایش، خداوندی را سبّ زد که نه از قضای او می توان جلوگیری کرد، نه می توان کسی را از عطای او محروم ساخت. ساخته هیچ سازنده ای همچون ساخته او نیست. او بخشنده فراگیر است. انواع پدیده های بدیع را آفرید و با حکمت خویش، ساخته ها را استوار کرد. طلایه های عالم وجود [بر او پنهان نیستند و امانت ها در نزد او تلف نمی شوند. کتاب جامع و شریعت اسلام را به مثابه نوری درخشان آورد. آفریدگان را ساخت و فریادرس در گرفتاری هاست. هر سازنده ای را پاداش می دهد و زندگی هر قناعت پیشه ای را تأمین کند و بر هر نالانی، مهربان است. منفعت ها و کتاب جامع را با نوری درخشان، فرو فرستاد. اوست که شنوای دعاهاست و بالا

برنده درجه ها. سختی ها را برطرف می سازد و سرکشان را قلع و قمع می کند و بر اشک هر نالان، رحمت می آورد و غم او را می بزد. بنا بر این، خدایی جز او نیست و چیزی با او برابری نمی کند و چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا، بینا، باریک بین و آگاه، و او بر هر کاری تواناست.

بار خدایا! من به تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی می دهم. اعتراف می کنم به این که تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی توست. با نعمت خود، وجود مرا آغاز کردی، پیش از آن که من، چیزی درخور یاد باشم. مرا از خاک آفریدی، سپس در پُشت ها جایم دادی و از حوادث زمانه و دگرگونی های روزگار، ایمنم ساختی و در روزگاران گذشته و قرن ها و نسل های پیشین، همواره از پُشتی به رَحِمی کوچ کردم.

از روی مهر و رأفتی که به من داشتی و احسانی که نسبت به من کردی، مرا در دوران حکومتِ سردمداران کفر که پیمان را شکستند و پیامبران را تکذیب کردند، به جهان نیاوردی؛ بلکه از سرِ رأفت و مهر، مرا در زمانی به دنیا آوردی که مقام هدایت را، که در علم ازلی ات گذشته بود، برایم مهیا فرمودی و در آن، پرورشم دادی و پیش از این نیز با رفتار نیکویت و نعمت های شایانت، به من مهر ورزیدی و آفرینشم را از منی ریخته شده، پدید آوردی و در سه تاریکی [مشیمه، رَجَم و شکم] میان گوشت و خون و پوست، جایم دادی.

در آفرینشم گواهم نساختی (۳) و چیزی از کار خودم را به من، واگذار نکردی. سپس با آفرینش تمام و درست، مرا به این دنیا وارد ساختی و در حالت کودکی و خردسالی، در گهواره نگهداری ام کردی و از غذاها، شیر گوارایی را روزی ام ساختی و دل های

پرستاران را به من، مهربان کردی و مادرانِ دلسوز را عهده دار پرستاری ام نمودی و از آسیب جنیان، حفاظتم کردی و آفرینشم

را از زیادی و کاستی پیراستی. پس، تو برتری، ای مهربان و ای بخشاینده!

تا آنگاه که لب به سخن گشودم، نعمت های شایانت را بر من تمام کردی و در هر سال، بیشتر پرورشم دادی و آن گاه که آفرینشم کامل شد و نیروهای جسم و جانم به اعتدال رسید، حجت خود را بر من لازم کردی؛ بدین ترتیب که شناختت را به من الهام فرمودی و با شگفتی های خلقتت، مرا به شگفت آوردی و با پدیده های نورآفرینت که در آسمان و زمینت آفریدی، به سخن آوردی و به سپاس نعمت ها و یاد و طاعت و عبادتت، تذکرم دادی و آنچه را پیامبرانت آوردند، به من فهماندی و پذیرش عوامل خشنودی ات را برایم آسان نمودی و در تمام اینها با یاری و مهربانی ات بر من منت نهادی.

سپس از آنجا که مرا از پاک ترین خاک ها آفریدی، راضی نشدی، ای معبود من، که من از نعمتی برخوردار و از دیگری محروم شوم و از انواع نعمت های زندگی و اقسام لوازم کامرانی روزی ام کردی و این، به خاطر نعمت بخشی بزرگ و احسان دیرینه ات بر من بود، تا آنجا که تمامی نعمت ها را بر من کامل کردی و تمامی رنج ها را از من، دور ساختی و نادانی و گستاخی من، مانع از آن نشد که مرا به آنچه به تو نزدیکم می سازد، رهنمون شوی و بدانچه مرا به درگاہ مقرب می سازد، موفق بداری. اگر بخوانمت، پاسخم را می دهی و اگر از تو بخواهم، عطایم می کنی و اگر فرمان برداری ات کنم، قدردانی می کنی و اگر از تو سپاس گزاری کنم، بر من می افزایی. همه اینها برای کامل کردن نعمت هایت بر من و احسانی است که نسبت به من داری.

منزهی تو! منزهی از آن رو که آغاز کننده آفرینش و باز گرداننده خلقی. ستوده و بزرگواری. پاکیزه است نام های تو و بزرگ است نعمت های تو.

معبود من! کدامیک از نعمت هایت را به شماره در آورم و یاد کنم و به سپاس گزاری کدامین یک از عطاهای تو پردازم، در صورتی که آنها، ای پروردگار من، بیش از آن است که حسابگران، بتوانند آنها را بشمارند یا دانش حافظان بدانها برسند. سپس، آنچه از سختی و گرفتاری از من دور کردی و باز داشتی، بیش از آن تن درستی و خوشی ای است که برایم آشکار شد.

من گواهی می دهم ای خدای من با حقیقت ایمانم، و با تصمیم یقینی و عزم جزمم، و با توحید خالص و بی شایبه خود، و درون سرپوشیده نهادم، و رشته های جریان نور دیده ام، و خطوط صفحه پیشانی ام، و رخنه های راه های تنفسم، و پرده های نرمة بینی ام، و راه های پرده گوشم، و آنچه لب هایم در برمی گیرد و آن را می پوشاند، و حرکت های زبانم در تلفظ، و پیوستگاه کام دهان و آرواره ام، و جای رویش دندان هایم و رسیدن گاه رشته های اصلی گردنم، و جایگاه چشیدن خوراک و نوشاکم، و رشته و عصب مغز سرم، و رشته های اصلی رگ گردنم، و آنچه در قفسه سینه ام جای دارد، و شاه رگ پرده دلم، و پاره های گوشه و کنار جگرم، و آنچه استخوان های دنده هایم در بر دارند، و سربندهای استخوان هایم، و سزانگشتانم، و انقباض عضلات بدنم، و گوشتم و خونم، و پوستم و موی بدنم، و عصبم و روده ام، و استخوانم و مغزم و رگ هایم و تمامی اعضا و جوارحم، و آنچه در دوران شیرخوارگی ام بر این اعضا بافته شده، و آنچه زمین از من بر پشت خود برداشته است، و خوابم و بیداری ام و آرمیدنم، و حرکت های رکوع و سجودم [گواهی می دهم] که اگر تصمیم بگیرم و در طول اعصار و قرون بکوشم و بر فرض که چنین عمری بکنم و بخواهم شکر یکی از نعمت های تو را به جا آورم، نخواهم توانست، جز به لطف تو که این لطف، خود، سپاس

گزارش ات را از نو بر من واجب می کند و موجب ستایش تازه و ریشه دار می گردد. آری! و اگر من و آفریدگان حساب گرت، به جد بکوشیم که نعمت بخشی های آینده و گذشته تو را بشماریم، نه اندازه آن را می توانیم شمرد و نه هرگز آن را به شماره خواهیم آورد.

هرگز! کجا چنین چیزی میسر است و تو از خود، در کتاب گویایت خبر داده ای که «اگر نعمت خدا را بشمارید، نمی توانید آن را به شماره آورید».

خدایا! کتاب تو و خبری که داده ای، راست است و پیامبران و فرستادگانت، آنچه را از وحی خویش بر ایشان فرو فرستادی و از دین خود برای آنان تشریح کردی، رساندند، جز این که ای خدای من به تلاش و کوشش من و نهایت توان و سعی خودم گواهی می دهی و از روی ایمان و یقین می گویم:

ستایش، خداوندی را می ستزد که فرزندی نگرفت تا از او ارث ببرد و انبازی در فرمان روایی برایش نیست تا در آنچه پدید آورد، با او ضدیت کند، و نه نگه دارنده ای از خواری دارد تا در آنچه به وجود آورد، یاری اش کند. منزّه است، منزّه! اگر در آسمان و زمین، جز او خدایی می بود، آسمان و زمین، هر دو تباه می شدند و از هم می پاشیدند. منزّه است خدای یکتای یگانه بی نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و هیچ کس، همتای او نیست.

ستایش، خدای راست؛ ستایشی که با ستایش فرشتگان مقرب او و پیامبران مرسلس برابر باشد، و درود خدا بر بهترین آفریدگان او، محمد، خاتم پیامبران و خاندان پاک و پاکیزه و خالص او باد!.

سپس، درخواست امام علیه السلام شدت گرفت و در دعا کوشید و اشک چشمانش روان شد و ادامه داد: «خداوندا! چنان از خودت بیمناکم کن که گویی تو را می بینم و به پروای از خودت خوش بختم گردان و با نافرمانی از خودت، بدبختم مکن و در قضایت، برایم خیر مقدر کن و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا نه تعجیل آنچه را تو واپس انداخته ای، بخواهم، نه تأخیر آنچه را تو پیش انداخته ای.

خداوندا! بی نیازی را در نفسم، یقین را در دلم، اخلاص را در کردارم، روشنایی را در چشمم و بینایی را در دینم قرار ده و مرا از اعضا و جوارحم بهره مند کن و گوش و چشمم را وارث من گردان و بر آن کس که بر من ستم کرده، یاری ام ده و به من بنمایان که انتقامم را از او گرفته ام و به آروزیم درباره اش رسیده ام و بدین وسیله، دیده ام را روشن کن.

خداوندا! محنتم را برطرف کن، زشتی هایم را بپوشان، خطایم را بیامرز، شیطانم را از من بران و ذمه ام را از گرو برهان و برایم خداوندا درجه والا در آخرت و دنیا قرار ده.

خداوندا! ستایش، تو را ستزد که مرا آفریدی و شنوا و بینایم کردی و ستایش، تو راست که مرا آفریدی و از سر مهرت به من، خلقتم را نیکو آراستی، با آن که از خلقتم بی نیاز بودی.

پروردگارا! آن چنان که مرا پدید آوردی و خلقتم را اعتدال بخشیدی، پروردگارا! آن چنان که به وجودم آوردی و صورتم را

زیبا نگاشتی، پروردگارا! آن چنان که به من، احسان کردی و عافیتم دادی، پروردگارا! آن چنان که مرا محافظت کردی و به من توفیق دادی، پروردگارا! آن چنان که به من نعمت دادی و هدایتم کردی، پروردگارا! آن چنان که مرا پناه دادی و از هر خیری دادی و عطایم کردی، پروردگارا! آن چنان که غذایم دادی و سیرابم کردی، پروردگارا! آن چنان که بی نیازم ساختی و با آن، آرامم کردی، پروردگارا! آن چنان که یاری ام دادی و عزتم بخشیدی، پروردگارا! آن چنان که از ییاد باصفایت به من پوشاندی و از ساخته هایت در حد کفایت، در دست رسم قرار دادی، بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و بر پیشامدهای ناگوار روزگار و چرخش های شب و روز، یاری ام ده و از هراس های دنیا و اندوه های آخرت، نجاتم ده و از شر آنچه ستمگران در زمین انجام می دهند، کفایتم کن.

خداوند! از آنچه می ترسم، کفایتم فرما و از آنچه هراسانم، نگاهم دار. خودم و دینم را حفظ کن و در سفرم، مرا محافظت فرما و در خانواده و مالم، جانشین من باش و در آنچه روزی ام کرده ای، برکت ده و در پیش خودم، مرا خوار کن و در چشمان مردم، بزرگم بنما و از شر جئیان و آدمیان، سلامتت دار و به گناهانم، رسوایم مکن و به اندیشه های باطنم،

سرافکنده ام مگردان و به کردارم، مرا مگیر و نعمت هایت را از من مگیر و مرا به جز خودت، به دیگری وا مگذار.

[خدایا! به که واگذارم می کنی؟ آیا به خویشاوندی که از من می بُرد یا به بیگانه ای که مرا می راند یا به کسانی که ضعیف و خوارم بشمرند، در حالی که تو پروردگار من و زمامدار امور منی؟! از غربت خویش و دوری خانه ام و خواری ام نزد کسی که او را زمامدار کارهایم کردی، به تو شکایت می آورم.

خداوند! بر من، خشم مگیر و اگر تو بر من خشم نگیری، از دیگری باکی ندارم. منزهی تو و البته عافیت تو برای من، گشاده تر است. پس، از تو می خواهم ای پروردگار من، به نور ذات که زمین و آسمان ها بیدان روشن شد و تاریکی ها بیدان برطرف گردید و کار پیشینیان و پسینیان، بدان اصلاح شد، که مرا در حال خشم خویش، نَمیرانی و خشم را بر من فرو نفرستی. تو حقّ عتاب داری و از تو عذر می خواهم تا [پیش از خشم] از من، خشنود شوی.

معبودی جز تو نیست، ای پروردگارِ سرزمین محترم و مشعر الحرام و خانه کهن که برکت را بر آن نازل کردی و آن را برای مردمان، خانه امنی قرار دادی.

ای کسی که به بردباری خود، از گناهان بزرگ در گذشتی، ای کسی که به فضل خود، نعمت ها را فراوان کردی، ای کسی که به کرم خود، عطایای شایان دادی، ای ذخیره ام در سختی، ای همدم من در قبرم، ای ولی نعمت من، ای خدای من و پدران من، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام، و پروردگارِ جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام، و پروردگارِ محمد، خاتم پیامبران و خاندان برگزیده اش، و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن با عظمت، و نازل کننده کهیص و طه و یس و قرآن حکیم.

[ای خدا! تویی پناهم، هنگامی که راه های زندگی با همه گستردگی اش بر من، دشوار شود و زمین با همه پهناوری اش، بر من تنگ گردد، و اگر رحمت تو نبود، به یقین، من از هلاک شدگان بودم. تویی که لغزشم را نادیده می گیری و اگر

پرده پوشی تو نبود، به یقین، من از رسواشدگان بودم. تویی که با یاری ات مرا بر دشمنانم ظفر می بخشی و اگر یاری تو نبود، به یقین، من از مغلوب شدگان بودم.

ای کسی که بلندی و برتری را به خود اختصاص داده و دوستانش هم به وسیله عزت او عزت می یابند! ای که پادشاهان در برابرش طوق خواری بر گردن نهاده و از قهر و سَطَوَت او هراسان اند!

ای آن که نگاه گوشه چشم ها و اسرار نهفته در سینه ها و حوادثی را که در زمان ها و روزگارانِ نمانده است، می داند! ای آن که چگونگی آن ذات پنهان را کسی جز او نمی داند. ای آن که حقیقت او را جز او کسی نمی داند! ای آن که از آنچه او می داند، جز خود او کسی آگاه نیست! ای آن که زمین را بر آب فُشرد و هوا را به آسمان بست!

ای آن که گرامی ترین نام ها از اوست! ای صاحب احسانی که هرگز قطع نمی شود! ای آن که کاروان را برای رهایی یوسف علیه السلام در آن بیابان بی آب و علف، برگماشت و او را از چاه بیرون آورد و پس از بردگی به اوج شاهی اش رسانید! ای آن که یوسف را به یعقوب بازگرداند، پس از آن که دیدگانش از اندوه، سفید و دلش از اندوه، آکنده شده بود!

ای برطرف کننده رنج و گرفتاری از ایوب! ای نگه دارنده دستان ابراهیم علیه السلام، در کهن سالی و در پایان عمر، از بریدن سر فرزندش! ای آن که دعای زکریا علیه السلام را به اجابت رساند و یحیی علیه السلام را به او بخشید و او را تنها و بی کس، وا نگذاشت! ای آن که یونس را از شکم ماهی بیرون آورد!

ای کسی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و آنان را رهانید و فرعون و سپاهیانش را غرق کرد!

ای آن که بادها را نوید دهندگانی پیشاپیشِ رحمتش فرستاد! ای آن که بر عذاب نافرمانان خلق خود، شتاب نمی کند!

ای آن که ساحران [فرعون] را پس از مدّت ها انکار و کفر، رهایی بخشید، در صورتی که آنان از نعمت هایش برخوردار بودند، روزی او را می خوردند و دیگری را می پرستیدند و به دشمنی و شرک با او برخاسته بودند و پیامبران را تکذیب می کردند!

ای خدا، ای آغازگر، ای جاودانی که پایان نداری!

ای زنده، ای برپا دارنده، ای زنده کننده مردگان!

ای آن که بر سر هر کس، با آنچه به دست آورده است، ایستاده ای!

ای که سپاس گذاری من در برابرش اندک است، ولی محروم نمی کند، و خطایم بزرگ است، ولی رسوایم نمی سازد و مرا بر نافرمانی خویش می بیند، ولی بی آبرویم نمی گرداند!

ای آن که مرا در کودکی حفظ کرد! ای آن که مرا در بزرگی سالی روزی داد! ای آن که نعمت هایی که به من داده، به شمار

نمی آید و نعمت هایش را تلافی ممکن نباشد!

ای آن که با نیکی و احسان با من رفتار کرد؛ ولی من با بدی و نافرمانی با او رو به رو شدم! ای آن که مرا به ایمان رهنمون شد، پیش از آن که شیوه سپاسگزاری نعمتش را بشناسم.

ای آن که او را در حال بیماری خواندم، شفایم بخشید، و در حال برهنگی خواندم، مرا پوشانید، و در حال گرسنگی خواندم، سیرم کرد، و در حال تشنگی خواندم، سیرابم نمود، و در حال خواری خواندم، عزتم بخشید، و در حال نادانی خواندم، دانایم کرد، و در حال تنهایی خواندم، فزونی جمعیتم بخشید، و در حال غربت خواندم، مرا برگرداند، و در ناداری خواندم، دارایم کرد، و در کمک خواهی خواندم، یاری ام داد، و در ثروتمندی خواندم، دارایی ام را از من باز نگرفت، و [زمانی که] از همه این خواسته ها دم بستم، او احسان به من را آغاز کرد!

بنا بر این، ستایش، از آن توست، ای آن که لغزشم را نادیده گرفت و گرفتاری ام را دور کرد و دعایم را اجابت فرمود و عیب هایم و گناهانم را پوشاند و مرا به خواسته ام رسانید و بر دشمنم یاری ام داد. اگر بخواهم نعمت ها و عطاها و مرحمت های بزرگت را بشمارم، نمی توانم.

ای مولای من! تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که نیکی فرمودی، تویی که فزونی بخشیدی، تویی که منت نهادی، تویی که روزی دادی، تویی که عطا کردی، تویی که بی نیاز ساختی، تویی که توانگر کردی، تویی که پناه دادی، تویی که کفایت کردی، تویی که هدایت کردی، تویی که نگه داشتی، تویی که پوشاندی، تویی که آمرزیدی، تویی که پشیمانی ام را پذیرفتی، تویی که مکنت دادی، تویی که عزت بخشیدی، تویی که

کمک کردی، تویی که پشتیبانی کردی، تویی که تأیید کردی، تویی که یاری دادی، تویی که شفا بخشیدی، تویی که عافیت دادی، تویی که گرامی داشتی.

پروردگار من! بزرگی و برتری و ستایش همیشگی، ویژه توست و سپاس گزارِ همواره، از آن توست.

از این سو، ای معبودم! منم که به گناهانم اعتراف می کنم. پس آنها را ببامرز. این منم که بد کردم، منم که خطا کردم، منم که غفلت ورزیدم، منم که نادانی کردم، منم که [به بدی] همّت گماشتم، منم که فراموش کردم، منم که به خود، اعتماد کردم، منم که عمداً بدی کردم، منم که وعده دادم و منم که خُلف وعده کردم، منم که پیمان شکنی کردم، منم که به بدی اقرار کردم.

معبود من! به نعمت های تو بر خود، اعتراف دارم و با اقرار به گناهان خویش، به سوی تو باز می گردم. پس، مرا ببامرز، ای که گناهان بندگانت به تو زیان نمی رساند و تو از طاعت آنان، بی نیازی و هر کدام از بندگانت که بخواهند کار شایسته ای انجام دهند، با یاری و رحمتت توفیقشان می دهی. پس ستایش، از آن توست.

خداوند! به من دستور دادی و من، نافرمانی کردم، و مرا نهی فرمودی، ولی من، نهی تو را مرتکب شدم و اینک به حالی افتاده ام که نه وسیله برائت جویی دارم که پوزش بخواهم و نه نیرویی دارم که از آن، یاری گیرم. پس با چه وسیله ای با تو رو به رو

شوم، ای مولای من؟ با گوشم، با چشمم، با زبانم، با دستم یا با پایم؟ آیا همه اینها نعمت های تو در نزد من نبودند؟ با همه آنها تو را نافرمانی کردم، ای مولای من! پس تو حجت و راه [مؤاخذة] بر من داری.

ای که [عیب ها و لغزش های] مرا پوشانیدی و نگذاشتی که پدران و مادران، مرا برانند یا خویشاوندان و برادران، سرزنش نمایند، یا سلاطین، کیفرم دهند و اگر آنان، ای مولای من! بر آنچه تو از من آگاهی داری، آگاهی می یافتند، هیچ مهلتم نمی دادند و از خود، دورم می کردند و از من می بُردند. اینک، ای سرور من! این منم که پیش روی تو، با حالت فروتنی، خواری، درماندگی و کوچکی ایستاده ام. نه وسیله تیرنه جویی دارم که پوزش بخواهم، نه نیرویی دارم که بدان یاری جویم، نه دلیلی دارم که بدان چنگ در زنم، و نه می توانم بگویم که من، این گناه را نکرده ام و آن بد را انجام نداده ام.

به فرض که انکار کنم، کجا این انکار می تواند، ای مولای من، سودم بخشد؟! چگونه و کجا، در حالی که تمامی اعضای من به آنچه کرده ام، بر ضد من گواه اند و به یقین، می دانم و هیچ تردیدی ندارم که تو از کارهای بزرگ، از من خواهی پرسید و تویی آن داور عادل که ستم نمی کند و همان عدالت، مرا هلاک می کند و از تمامی عدالت تو می گیرم.

و اگر عذابم کنی، ای مولای من! به سبب گناهانم خواهد بود، پس از آن که بر من حجت داری و اگر از من درگذری، به خاطر بُردباری، بخشندگی و بزرگواری توست.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از ستمکارانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از آمرزش خواهانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از یکتاپرستانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از بیمناکانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از امیدواران مشتاقم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از درخواست کنندگانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از "لا اله الا الله" گویان تسبیح گویم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو، پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من.

خداوند! این است ستایش و تمجید من از تو و اخلاص من در مقام یکتاپرستی و اقرار من به نعمت های تو، در مقام شمارش آنها. هر چند من اعتراف دارم که بر اثر فزونی، فراوانی، آشکاری و پیشی جستن این نعمت ها از زمان پیدایش من، توان شمارش آنها را ندارم که همواره در آن زمان، به وسیله این نعمت ها مرا یادآوری می کردی، از همان زمان که مرا آفریدی و خلق کردی و از همان آغاز عمر، مرا از نداری به توانگری در آوردی و گرفتاری ام را برطرف کردی و اسباب آسایشم را فراهم

ساختی و سختی ام را دفع نمودی و اندوهم را زدودی و بدنم را تن درست و دینم را به سلامت داشتی و اگر برای یاد کردن نعمت، تمامی جهانیان از پیشینیان و پسینیان به من کمک کنند، نه من توان یادکرد آنها را دارم و نه آنان.

[خداوندا!] پاک و بلند مرتبه ای و پروردگار، بزرگ، کریم و مهربانی. نعمت هایت به شمار در نمی آید و به ستایش نمی توان رسید و نعمت هایت را تلافی نمی توان کرد. بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و نعمت هایت را بر ما کامل کن و با اطاعت خویش، سعادت مندمان فرما. منزهی تو. معبودی جز تو نیست.

خداوندا! تویی که دعای درمانده را اجابت می کنی و بدی را برطرف می سازی و به فریاد گرفتار می رسی و بیمار را شفا می دهی و نادار را برخوردار می سازی و شکستگی را مرمت می کنی و به خردسال، رحم می کنی و کهن سال را یاری می دهی و جز تو پشتیبانی نیست و بالاتر از تو، توانایی نیست، و تویی بلند مرتبه و بزرگ.

ای رها کننده اسیر در کُند و زنجیر، ای روزی دهنده کودک خردسال، ای پناه ترسانی که پناه می جوید، ای آن که نه انبازی دارد و نه وزیری! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و در این شامگاه، بهترین چیزهایی را که عطا می کنی و به هر یک از بندگانت می دهی، به من عطا کن، از نعمت هایی که به آفریدگان می بخشی و نعمت هایی که آنها را تجدید می کنی و بلاهایی که آنها را می گردانی و گرفتاری هایی که آنها را برطرف می سازی و دعاهایی که آنها را می شنوی و کارهای نیکی که آنها را می پذیری و کارهای زشتی که آنها را می پوشانی، که تو به هر چه بخواهی، دقیق و آگاهی و بر هر کاری توانایی.

خداوندا! تو نزدیک ترین کسی هستی که می توان از او مسئلت کرد. از هر کسی، زودتر خواهش را اجابت می کنی و از هر بخشنده ای، بزرگوارتری و عطایت از هر کسی، بیشتر است و در اجابت درخواست، از همه شنواتری. ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان در آن دو! کسی که مانند تو از او درخواست شود، نیست و جز تو، آرزو شده ای نیست. خواندمت، اجابت کردی و درخواست نمودم، عطا کردی و به تو میل کردم، بر من رحمت آوردی و به تو اعتماد کردم، نجاتم دادی و به درگاه تو نالیدم، کفایتم کردی.

خداوندا! بر محمّد، بنده و فرستاده و پیامبرت و بر خاندان پاک و پاکیزه او، همگی، درود فرست و نعمت هایت را بر ما کامل کن و عطایت را بر ما گوارا گردان و نام ما را در زمره سپاس گزارانت و یاد کنندگان نعمت هایت بنویس. آمین، آمین، ای پروردگار جهانیان!

خداوندا! ای آن که مالک مُلک و جودی و بر هر کاری توانایی و قاهری و عیب و

نافرمانی خلق را می پوشانی و چون آمرزش جویند، می آمرزی. ای کمال مطلوب جویندگان مشتاق و منتهای آرزوی امیدواران. ای که دانش او به هر چیزی احاطه دارد و رأفت و مهر و بردباری اش توبه کنندگان را فرا گرفته است.

خداوندا! در این شبی که آن را به وسیله محمّد پیامبرت و فرستاده ات و برگزیده ات از میان آفریدگانت و امین تو بر وحی ات، شرافت و بزرگی دادی، به درگاه تو رو می آوریم.

خداوند! بر محمّد، آن مژده دهنده و ترساننده و آن چراغ تابناک که به وسیله او بر مسلمانان، نعمت بخشیدی و او را برای جهانیان، رحمت قرار دادی درود فرست.

خداوند! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست، چنان که محمّد، نزد تو شایسته آن است. ای خدای بزرگ! بر او و خاندان برگزیده و پاک و پاکیزه او، همگی، درود فرست و با پرده عفو خویش، زشتی های ما را بپوشان، که صداها به هر زبانی، به سوی تو بلند است و در این شب، برای ما بهره ای از هر خیری که آن را میان بندگانت تقسیم می کنی و نوری که بدان، هدایت می فرمایی و از هر رحمتی که آن را می گستری و از هر برکتی که آن را فرو می فرستی و از هر عافیتی که آن را می پوشانی و از هر روزی ای که آن را می گستری، ای مهربان ترین مهربانان!

خداوند! ما را در این هنگام، باز گردان، در حالی که پیروزمند، رستگار، پذیرفته و بهره مند باشیم، و ما را از نومیدان، قرار مده و ما را از رحمت، بی بهره مگردان و از امیدی که به فضل تو داریم، محرومان مفرما و ما را ناکام، باز مگردان و از درگاهت، رانده مان مکن و جزو محرومان از رحمت قرارمان مده و از آن سرریز عطایت که آرزوی ما را داریم، ناامیدمان مکن، ای بخشنده ترین بخشندگان و کریم ترین کریمان!

خداوند! ما با یقین، به درگاه تو روی آوردیم و قصد خانه محترم تو کردیم. بنا بر این، ما را بر انجام دادن اعمال حجاجان یاری فرما و حج ما را کامل گردان و از ما در گذر و عافیتمان ده، که دست هایمان را به سوی تو دراز کرده ایم و نشانه های اعتراف به گناه را در خود دارد.

خداوند! در این شب، آنچه از تو درخواست کردیم، به ما عطا کن و آنچه کفایت آن را

از تو تقاضا کردیم، کفایت کن، که جز تو کفایت کننده ای نداریم و جز تو پروردگاری برای ما نیست. فرمان تو بر ما نافذ است و دانشت بر ما احاطه دارد و حکمت درباره ما عدالت است. خیر را برای ما مقدر فرما و ما را از اهل خیر، قرار ده.

خداوند! از آن بخشندگی ای که داری، برایمان پاداشی بزرگ، ذخیره ای گرمی و آسایشی همیشگی مقرر کن و همه گناهان ما را بیا مرز و ما را با کسانی که سزاوار هلاک اند، به هلاکت مرسان و مهربانی و رحمت خویش را از ما دور مکن، ای مهربان ترین مهربانان!

خداوند! ما را در همین وقت، از کسانی قرار ده که از تو درخواست کرده اند و بدیشان عطا کرده ای، و سپاست گزارده اند و تو نعمت را بر آنان افزوده ای، و به سویت بازگشته اند و تو پذیرفته ای، و از گناهانشان به سوی تو گریخته اند و تو همه را آمرزیده ای، ای صاحب جلال و بزرگواری!

خداوند! ما را [بر کار نیک] موفق بدار و استوارمان بدار و حفظمان کن و زاری ما را بپذیر، ای بهترین کسی که می توان از او درخواست کرد، ای مهربان ترین کسی که از او مهر خواهند، ای که نه بر هم نهادن پلک چشم ها بر او پوشیده است و نه اشاره با گوشه دیدگان و نه آنچه در نهانگاه ضمیر، استقرار یافته است و نه آنچه در پرده دل ها نهفته است.

آری! تمامی آنها را دانش تو شمارش کرده و بردباری تو آن را در بر گرفته است. منزهی تو و بسی برتری از آنچه ستمگران می گویند، آسمان ها و زمین و هر آنچه در آنهاست، تو را تسبیح می گویند و هیچ چیزی نیست، جز این که به ستایش تو تسبیح می گوید. بنا بر این، ستایش و بزرگی و بلندی رتبه، از آن توست.

ای صاحبِ جلالت و بزرگواری و برتری و نعمت بخشی و موهبت های بزرگ! تو بخشنده و کریم و مهربانی. روزی جلالت را بر من فراخ کن و هم در تنم و هم در دینم، عافیتم ده و ترسم را امان بخش و از آتش دوزخ، آزادم کن.

خداوندا! مرا به مکر خود دچار مساز و مرا در غفلت تدریجی گرفتار مکن و خوارم ساز و شرّ تبهکارانِ جن و انس را از من، دور کن».

سپس امام علیه السلام صدایش را بالا بُرد و نگاهش را به آسمان کرد و در حالی که چشمانش از اشک، مانند مشک آب شده بود، گفت: «ای شنواترینِ شنندگان و ای بیناترینِ بینندگان

و باشتاب ترین حساب رسان وای مهربان ترین مهربانان! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست.

خداوندا! از تو آن حاجتم را می خواهم که اگر آن را به من عطا کنی، دیگر هر چه را از من دریغ کنی، به من زیان نمی رساند و اگر آن را از من دریغ کنی، دیگر هر چه را به من عطا کنی، به من سود نمی رساند و آن این که، آزادی خود را از آتش دوزخ، از تو خواهانم.

معبودی جز تو نیست، تنهایی و بی انباز. فرمان روایی، از آن توست و ستایش، تو را سزَد و تو بر هر کاری توانایی، ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من! (۴)

خدای من! من در حال توانگری، نیازمندم. پس چگونه در حال نیازمندی ام، نیازمند نباشم؟

خدای من! من در عین دانایی ام، نادانم. پس چگونه در حال نادانی ام، نادان نباشم؟

خدای من! پی در پی آمدن تدبیر تو و سرعت تحوّل و پیچش تقدیرات تو مانع از این شد که بندگان عارف تو به عطایی جز عطای تو دل آرام باشند و در بلای تو نومید شوند.

خدای من! از من همان سر می زَنَد که شایسته پستی من است و از تو انتظار آن است که شایسته بزرگواری توست.

خدای من! تو خود را به لطف و مهربانی برایم توصیف کردی، پیش از آن که ناتوان باشم. آیا پس از آن که ناتوان شدم، مرا از لطف و مهربانی ات بی بهره می کنی؟

خدای من! اگر کارهای نیک از من سرزند، به فضل توست و تو را ممتی است بر من و اگر کارهای بد از من رُخ دهد، پس به عدالت تو بستگی دارد [که چگونه با من رفتار کنی] و تو بر من، حجت داری.

خدای من! چگونه مرا و می گذاری، در صورتی که کفالتم کردی و چگونه مورد ستم واقع شوم، در حالی که تو یاور منی، یا چگونه ناامید باشم، حال آن که تو به من مهربانی؟ هم اینک به وسیله نیازی که به تو دارم، به درگاہت تو سل می جویم و چگونه به وسیله چیزی تو سل جویم که محال است به تو راه یابد؟ یا چگونه از حال خویش به تو شکایت کنم، با این که حال من بر تو پنهان نیست؟ یا چگونه [حالم را] به زبان بیان کنم، حال آن که همان هم از پیش تو ست و برایت آشکار است؟ یا چگونه امیدهایم را ناامید می کنی، با این که به آستان تو وارد شده است؟ یا چگونه احوالم را نیکو نگردانی، با این که احوالم به واسطه تو برجاست؟

خدای من! چه لطفی به من داری، با این نادانی بزرگ من! و چه قدر به من مهربانی، با این کردار زشت من!

خدای من! چه قدر تو به من نزدیکی و در مقابل، چه قدر من از تو دورم؟ و چه قدر به من مهربانی و با این همه، چه چیزی مرا از تو دور نگاه می دارد؟

خدای من! من از دگرگونی آثار و تغییر و تحوّل حالات، دریافته ام که مراد تو از [آفرینش] من، آن است که خود را در هر چیزی به من بشناسانی تا آن که هیچ چیزی نباشد که من در آن، تو را نبینم.

خدای من! هر اندازه پستی من زبانم را لال می کند، بزرگواری تو، آن را گویا می سازد و هر اندازه که ویژگی های من، مرا نومید می کند، نعمت های تو به طمع می اندازد.

خدای من! کسی که کارهای خوبش بد باشد، چگونه کارهای بدش بد نباشد؟ و کسی که حقیقت گویی هایش ادعایی بیش نباشد، چگونه ادعاهایش ادعا نباشد؟

خدای من! فرمان نافذت و مشیت قاهرت برای هیچ گوینده ای فرصت گفتار

و برای هیچ صاحب حالی، حس و حال نمی گذارد.

خدای من! چه بسیار طاعتی که بنیاد نهادم و حالتی که استوارش ساختم، و عدل تو اعتمادم بر آن را از بین برد؛ اما فضل تو دستگیرم شد.

خدای من! تو می دانی که هر چند طاعت من، پایدار و جزمی نبود؛ ولی دوستی و عزم بر انجام دادن آن، ادامه دارد.

خدای من! چگونه تصمیم بگیرم، در حالی که تو قاهری و چگونه تصمیم بگیرم، در حالی که تو فرماندهی؟

خدای من! اندیشیدن در آثار، مایه دوری ام از دیدار می شود. پس مرا به خدمتی بگمار که مرا به تو برساند. چگونه بر وجود تو به چیزی استدلال شود که خود آن در وجودش به تو نیازمند است؟ آیا اساساً در غیر تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو باشد؟

تو کی پنهان شده ای که نیاز به دلیلی باشد که به تو رهنمون شود؟ و چه وقت دور شده ای که آثار تو ما را به تو برساند؟ کور باد چشمی که تو را نظاره گر خود نیند! و زیانبار باد سودای بنده ای که بهره ای از دوستی ات برای او قرار ندادی!

خدای من! فرمان دادی که به آثار تو رجوع کنم. پس مرا به وسیله پوششی از انوار و راهنمایی بصیرت، به سوی خود باز گردان تا پس از دیدن این آثار، به سوی تو باز گردم، همچنان که از طریق آنها به مقام معرفت تو وارد شدم، درونم به آثار تو جبه نکند و همتم بلندتر از تکیه بر آنها باشد که تو بر هر کاری توانایی.

خدای من! این است خواری ام که در نزدت پیداست و این است حال من که بر تو پوشیده نیست. از خود تو می خواهم که مرا به خودت برسانی و به وسیله ذاتت بر تو دلیل می جویم. پس با نور خودت، مرا بر ذاتت راهنمایی فرما و با اخلاص بندگی، مرا در پیشگاهت پایدار گردان.

خدای من! مرا از علم مخزون خود، بیاموز و به پرده مصونیت خود، محفوظم بدار.

خدای من! مرا به حقایق نزدیکان در گاهت برسان و به طریقه مجذوبان [جمالت] ره سپارم ساز.

خدای من! مرا به تدبیر خودت از تدبیرم و به اختیارت از اختیارم بی نیاز کن و از مواضع درماندگی ام، آگاهم کن.

خدای من! از خواری نفسم بیرونم آور و از شک و شرک، پاکم فرما، پیش از آن که به گورم درآیم. از تو یاری می جویم، پس یاری ام کن و بر تو توکل کنم، پس مرا وا مگذار و از تو مسئلت می کنم، پس ناامیدم مگردان و به بخشش تو مایلیم، پس محرومم مکن و به حضرت تو منسوبم، پس مرا دور مکن و به در گاهت ایستاده ام، پس طردم مکن.

خدای من! خشنودی تو از این که سببی از سوی تو داشته باشد، مبراست. پس چگونه ممکن است که من، سبب آن باشم؟

خدای من! تو به ذات خود، بی نیازی از این که سودی از خودت به تو برسد. پس چگونه از من بی نیاز نباشی؟

خدای من! [از یک سو] قضا و قدر، مرا آرزومند می کند و از دیگر سو، هوای نفس، مرا با بندهای شهوت، اسیر کرده است. بنا بر این، تو یاور من باش تا پیروزم گردانی و بینایم کنی. با بخشش خود، بی نیازم کن تا به وسیله تو از طلب کردن، بی نیاز شوم. تو هستی که انوار معرفت را در دل های اولیای خود تاباندی تا این که تو را شناختند و یگانه ات دانستند. تویی که بیگانگان را از دل های دوستانت بیرون راندی تا آنان، جز تو کسی را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناهنده نشوند. تویی همدم آنان، آنجا که عوالم هستی، ایشان را به وحشت اندازد و تویی که راهنمایی شان می کنی، آنجا که نشانه ها برایشان آشکار گردد.

آن که تو را نیافت، چه یافته است؟ و آن که تو را یافت، چه نیافته است؟ به راستی محروم است آن که به جای تو به دیگری راضی شود و به طور حتم، زیانکار است کسی که از تو به دیگری رو کند.

چگونه می شود به دیگری امیدوار بود، در حالی که تو احسانت را قطع نکردی و چگونه می شود از دیگری درخواست کرد، در صورتی که تو شیوه عطابخشی ات را تغییر ندادی؟

ای خدایی که به دوستان شیرینی انست را چشاندی و آنان، در برابرت به ثناگویی

برخاستند و ای خدایی که بر اولیای خود، خلعت های هیبت را پوشاندی و آنان، در برابرت به آمرزش خواهی برخاستند! تویی یاد کننده، پیش از آن که از تو یاد کنند و تویی آغازگر احسان، پیش از آن که عبادت کنندگان، به سویت روی آورند و تویی بخشنده عطابخش، پیش از آن که درخواست کنندگان، درخواست کنند و تویی پُر بخشش، سپس همان را که به ما بخشیده ای، از ما وام می خواهی.

خدای من! با رحمت، مرا بطلب تا به تو برسم و با جذبت، بر من منت گذار تا به تو روی آورم.

خدای من! به راستی امیدم از تو قطع نمی شود، هر چند تو را نافرمانی کنم، همچنان که ترسم برطرف نمی شود، اگر چه از تو فرمان ببرم؛ چه، عوالم هستی، مرا به سوی تو رانده است و آن آگاهی ای که به گرم تو دارم، مرا به درگاه تو آورده است.

خدای من! چگونه ناامید گردم، حال آن که تو امید منی یا چگونه خوار شوم، در حالی که اعتماد من بر توست؟

خدای من! چگونه عزت بجویم، با این که در خواری جایم دادی و چگونه عزت نجویم، در صورتی که تو مرا به خودت نسبت دادی؟

خدای من! چگونه نیازمند نباشم، با این که تو در میان نیازمندان جایم دادی و چگونه نیازمند باشم، با این که تو به وسیله بخشش خود، بی نیازم کردی؟ تویی آن که معبودی جز تو نیست. به هر چیزی خود را شناساندی و هیچ چیزی نیست که تو را نشناسد. تویی که خود را در هر چیزی به من شناساندی و من، تو را در هر چیزی هویدا دیدم. تویی آشکارکننده هر چیزی، ای که با رحمت بر همه چیز سیطره داری و عرش در ذات پنهان شد. تویی که آثار را با آثار، نابود کردی و بیگانگان را با احاطه کنندگان فلک های نور، محو ساختی.

ای آن که در سراپرده های عرش خود، پنهان شد از این که دیده ها او را درک کنند. ای آن که به کمال زیبایی تجلی کرد و جلال و عظمتش تمامی مراتب وجود را فرا گرفت. چگونه پنهان شوی، در صورتی که تو پیدایی یا چگونه غایب شوی، حال آن که تو نگهبان و حاضری؟ به راستی تو بر هر کاری توانایی و ستایش، تنها ویژه خداوند است.»

ص: ۵۰۹

۱- (۱) اصل ترجمه دعای عرفه در اینجا، برگرفته از ترجمه منتشر شده توسط مرکز تحقیقات حج است؛ اما اصلاحات دامنه داری نیز بر روی آن به انجام رسیده است. (م)

۲- (۲) کفعمی در البلد الأمين، نوشته است: سید اصیل و پاک نژاد، رضی الدین علی بن طاووس که خداوند، روحش را پاک گرداند در کتاب مصباح الزائر گفته است: بشر و بشیر اسدی روایت کرده اند که امام حسین علیه السلام شب عرفه از خیمه اش بیرون آمد، در حالی که آرام و افتاده حال بود و به آرامی گام بر می داشت، تا این که خود و تعدادی از خاندان و فرزندان و دوستانش، در سمت چپ کوه، رو به قبله ایستادند. امام علیه السلام دستانش را تا مقابل صورتش بالا آورد، همانند سائلی که غذا

درخواست می کند. آنگاه گفت: «ستایش، خداوندی را سزد که نه از قضای او می توان جلوگیری کرد و...».

۳- (۳) این عبارت، ترجمه «لم تشهدنی» در متن عربی دعاست که بر اساس نسخه البلد الامین ترجمه شده است. علامه مجلسی در شرح نسخه بدل «لم تشهّرنی» می گوید: یعنی آن حالت های بدنما در آغاز آفرینش جنینی مرا آشکار نساختی تا نزد مردم، پست و خرد نشوم؛ بلکه آنها را پوشاندی و پس از اعتدال و اتمام هیئتم، مرا بیرون آوردی.

۴- (۴) در اینجا دعای نقل شده در کتاب البلد الامین، به پایان می رسد و به جای ادامه دعا چنین آمده است: «امام را پس از این دعا، سخنی جز تکرار "یا رب، یا رب" (ای پروردگار من) نبود و اطرافیان و حاضران، از دعای خود به استماع و آمین گویی دعای ایشان، مشغول شدند و برای خود به همین دعا بسنده نمودند و سپس، صدای گریه آنان نیز همراه با امام علیه السلام بلند شد و خورشید، غروب کرد و امام حسین علیه السلام از عرفات به سوی منا کوچ کرد و مردم هم با ایشان حرکت کردند». گفتنی است که از اینجا تا پایان دعا از نقل سید بن طاووس در کتاب الإقبال آمده و از این رو، در این که این بخش از دعا از امام حسین علیه السلام است یا نیست، اختلاف نظر وجود دارد که در توضیح پایان دعا، بدان می پردازیم.

بخش دوم دعای عرفه از «إلهی أنا الفقیر» تا آخر دعا، از نظر مضمون، به حَسَب ظاهر، با بخش اوّل آن هماهنگ نیست و با عنایت به این که تنها منبع آن، کتاب الإقبال سید بن طاووس است و طبق نقل علامه مجلسی، این قسمت، در برخی نسخه های قدیمی این کتاب، وجود ندارد، شماری از فضلا بر این باورند که این قسمت دعا از امام حسین علیه السلام نیست؛ بلکه از برخی مشایخ صوفیه است.

علامه مجلسی، پس از نقل دعای عرفه در بحار الأنوار می نویسد:

این دعا را کفعمی در البلد الامین و سید بن طاووس در مصباح الزائر همان طور که پیش تر آمد آورده اند؛ ولی در پایان آن دو، به اندازه یک ورق از «إلهی أنا الفقیر فی غنای» تا آخر دعا افتادگی دارد. این قسمت، در برخی از نسخه های قدیمی الإقبال هم نیست. عبارت های این صفحه با سیاق دعاهای بزرگان معصوم علیهم السلام هم سازگاری ندارد و بلکه با مذاق صوفیه سازگارتر است. به همین جهت، برخی از فضلا گفته اند که این صفحه از افزوده های مشایخ صوفیه است. خلاصه این که این زیادی، یا از آنهاست که در پاره ای از کتاب ها آمده و سید بن طاووس هم بی خبر از حقیقت حال، در الإقبال آورده و یا توسط برخی به کتاب الإقبال افزوده شده است. چه بسا بنا بر آنچه بدان اشاره کردیم که صفحه یاد شده، در برخی از نسخه های قدیمی الإقبال و مصباح الزائر نیست نظر دوم

محتمل تر باشد، و خدا به حقیقتِ احوال، آگاه تر است. (۱)

بر این اساس، نسبت دادن این قسمت به امام علیه السلام مشکل است، (۲) مگر این که کسی از قوت متن، به صدور آن از معصوم، اطمینان پیدا کند، چنان که عالم ربّانی شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی) رحمه الله در تأیید صدور آن به دلیل قوت متن، برای این جانب از علامه سید محمد حسین طباطبایی نقل می کرد که ایشان می گفت: «کیست که بتواند این گونه حقایق را بیان کند؟ ما که عمری در مسائل فلسفی و عرفانی تلاش کرده ایم، دهنمان میچاد (۳) این گونه حرف بزنیم!».

امّا آنچه علامه مجلسی آورده که: «عبارات این دعا با سیاق دیگر ادعیه معصومان علیهم السلام هماهنگ نیست»، هر چند در مورد سیاق اکثر دعاهای روایت شده از آنان صادق است، لیکن در مورد شماری دیگر، مانند «مناجات شعبانیه»، صدق نمی کند. به هر حال، همان طور که علامه مجلسی در پایان بیان دیدگاه خود آورده، باید گفت: خداوند، به حقیقتِ احوال، آگاه تر است.

ص: ۵۴۷

۱- (۱) بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۲۷.

۲- (۲) آوردن تعبیر «منسوب به امام»، درباره بخش هایی از این دعا که در ابواب مختلف این حکمت نامه آورده ایم، اشاره به همین نکته است.

۳- (۳) میچاد، ساخت عامیانه از فعل «می چاید» از مصدر «چاییدن» به معنای «سرما خوردن» است. در اینجا، منظور، این است که ما، با صرف عمری در فلسفه و عرفان، قادر به ساختن و پرداختن این گونه عبارات با این محتوای بلند و عمیق نیستیم. بنا بر این، چگونه می توان آنها را به مشایخ صوفیه نسبت داد؟

دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ

٤١٦ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام فى دعاءٍ لَهُ إِذَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَى : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ ، وَ مِنْ اللّٰهِ وَ إِلَى اللّٰهِ ، وَ فى سَبِیْلِ اللّٰهِ ، وَ عَلَى مِلَّةِ رَسولِ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظِیْمِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، إِنِّي أَسْأَلُ العَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فى الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِينِي مِنْ كُلِّ أَعْدٍ، وَ لَا يَكْفِينِي أَحَدٌ مِنْكَ، فَكَفِنِي مِنْ كُلِّ أَعْدٍ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ، وَ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا، إِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (١)

٤١٧ . الدعوات عن علي بن الحسين عليه السلام : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى العَدَاةَ وَ انْفَتَلَ (٢) ، لَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَأْخُذَ سُبْحَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ اسْبُحُكَ وَ أَحْمَدُكَ وَ أَهْلِكُكَ وَ أَكْبِرُكَ وَ أَمَجِّدُكَ بِعَدَدِ مَا أَدِيرُ بِهِ سُبْحَتِي» ، وَ يَأْخُذُ السُّبْحَةَ فى يَدِهِ وَ يُدِيرُهَا وَ هُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا يُرِيدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالتَّسْبِيحِ ، وَ ذَكَرَ أَنَّ ذَلِكَ مُحْتَسَبٌ لَهُ ، وَ هُوَ حِرْزٌ إِلَى أَنْ يَأْوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ ، فَإِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ ، قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ القَوْلِ وَ وَضَعَ سُبْحَتَهُ تَحْتَ رَأْسِهِ ، فَهِيَ مُحْسوبةٌ لَهُ مِنَ الوَقْتِ إِلَى الوَقْتِ . (٣)

ص: ٥٤٨

١- (١) مهج الدعوات: ص ١٩٨ ، [١] بحار الأنوار: ج ٨٦ ص ٣١٣ ح ٦٥ . [٢]

٢- (٢) انْفَتَلَ: أَنْصَرَفَ (تاج العروس: ج ١٥ ص ٥٦٤ «فتل»).

٣- (٣) الدعوات: ص ٦١ ح ١٥٢ ، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٠٠ ح ٤١ . [٣]

۴۱۶. مهج الدعوات از امام حسین علیه السلام (در دعایش، چون صبح یا شب را می دید): به نام خداوند بخشنده مهربان. به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا. بر خدا توکل کردم و هیچ جنبش و نیرویی، جز به خدای والای بزرگ نیست.

خداوندا! خودم را تسلیم تو کردم و رویم را به سوی تو کردم و کارم را به تو سپردم. تنها از تو عافیت از هر بدی در دنیا و آخرت را می خواهم.

خداوندا! تو مرا به جای هر کسی بسنده ای و هیچ کس، جای تو را برای من نمی گیرد. پس مرا از ترس و بیمی که از هر کس دارم، کفایت کن و گشایش و بیرون شدی در کارم قرار ده، که تو می دانی و من نمی دانم و می توانی و من نمی توانم، و تو بر هر کاری توانایی، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!

۴۱۷. الدعوات از امام زین العابدین علیه السلام: پدرم از جدم نقل کرد که چون نماز صبح را می خواند و می خواست برود، [با کسی] سخن نمی گفت تا آن که تسبیحی را که جلوی دستانش بود، برمی گرفت و می گفت: «خداوندا! من صبح کردم و تو را تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر می گویم و از تو به شکوه و بزرگی یاد می کنم و تو را به عدد روزهای تسبیحم، بزرگ می دارم».

سپس تسبیح را در دستش می گرفت و آن را می چرخاند و آنچه می خواست، می گفت، بی آن که تسبیح گوید و می فرمود که آن، برایش حساب می شود و جز (نگهبان) اوست تا به رخت خوابش برود و چون به رخت خوابش می رفت، همان گونه تسبیح می گفت و تسبیحش را زیر سرش می نهاد و این تسبیح گویی وقت تا وقت (شب تا صبح و صبح تا شب) برایش حساب می شد.

دُعَاءُ الْعَشْرَاتِ

٤١٨ . مُهَجِّجُ الدُّعَوَاتِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِيَّ، إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَمُتَ بِمَقَادِيرِ اللَّهِ وَأَحْكَامِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَقَضَى، وَسَيُنْفِذُ اللَّهُ قَضَاءَهُ وَقَدْرَهُ وَحُكْمَهُ فِيكَ، فَعَاهِدْنِي أَلَّا تَلْفِظَ بِكَلَامِ اسْتِزْرِهِ إِلَيْكَ حَتَّى أَمُوتَ، وَبَعْدَ مَوْتِي بِإِثْنِي عَشَرَ شَهْرًا، وَاخْبِرْكَ بِخَبْرٍ أَصْلُهُ عَنِ اللَّهِ: تَقُولُ غُدُوهُ وَعَشِيَّتُهُ...:

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ، سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمَسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ، وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيَّتِيَا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرِجُونَ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

سُبْحَانَ ذِي الْمَلَكِ وَ الْمَلَكُوتِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَ الْعَظَمَةِ وَ الْجَبْرُوتِ (١)، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ الْقَائِمِ الدَّائِمِ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ مِنْكَ فِي نِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ، فَأَتِمِّمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ عَافِيَتَكَ لِي بِالنَّجَاهِ مِنَ النَّارِ، وَ ارزُقْنِي شُكْرَكَ وَ عَافِيَتَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.

اللَّهُمَّ بِنُورِكَ اهْتَدَيْتُ، وَ بِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ، وَ أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَ أَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِكَ، وَ سَمَاوَاتِكَ وَ أَرْضَكَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُحْيِي وَ تُمِيتُ، وَ تُحْيِي وَ تُمِيتُ وَ تُحْيِي، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْإِمَامَ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (٢) الْأَيْمَةَ الْهُدَاهُ الْمَهْدِيُونَ، غَيْرِ الضَّالِّينَ وَ لَا الْمُضِلِّينَ، وَ أَنَّهُمْ أَوْلِيَاؤُكَ الْمُصْطَفُونَ، وَ حِزْبِيكَ الْغَالِبُونَ، وَ صِفْوَتُكَ وَ خَيْرَتُكَ مِنَ خَلْقِكَ، وَ نُجْبَاؤُكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِوَلَايَتِكَ، وَ اخْتَصَصْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَ السَّلَامُ.

اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي هَذِهِ الشَّهَادَةَ عِنْدَكَ حَتَّى تُلْقِيَنِيهَا وَ أَنْتَ عَنِّي رَاضٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ قَدْ رَضِيتَ عَنِّي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا تَضَعُ لَكَ السَّمَاءَ كَنَفِيهَا (٣)، وَ تُسَبِّحُ لَكَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَصْعَدُ وَ لَا يَنْفَدُ (٤)، وَ حَمْدًا يَزِيدُ وَ لَا يَبِيدُ، سَرْمَدًا (٥) مَدَدًا، لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَ لَا نَفَادًا أَبَدًا، حَمْدًا يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَ لَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ وَ مَعِيَ وَ فِيَّ وَ قَبْلِي وَ بَعْدِي وَ أَمَامِي وَ لَدَيْ، وَ إِذَا مِتُّ وَ فَنَيْتُ وَ بَقَيْتُ، يَا مَوْلَايَ؛ فَالْحَمْدُ إِذَا

نَشَرْتُ وَبُعِثْتُ، وَ لَمَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمَائِكَ كُلِّهَا، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ عَرِيقٍ سَاكِنٍ، وَ عَلَى كُلِّ أَكْلَةٍ وَ شَرِبَةٍ، وَ بَطْشَةٍ وَ حَرَكَهٍ، وَ نَوْمَةٍ وَ يَقْظَةٍ، وَ لَحْظَةٍ وَ طَرْفَةٍ وَ نَفْسٍ، وَ عَلَى كُلِّ مَوْضِعٍ شَعْرَةٍ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَ لَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَ بِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، عَلَانِيَتُهُ وَ سِرُّهُ، وَ أَنْتَ مُنْتَهَى الشَّانِ كُلِّهِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى جِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَاعِثَ الْحَمْدِ، وَ وَاثَرَ الْحَمْدِ، وَ بَدِيعَ الْحَمْدِ، وَ مُبْتَدِعَ الْحَمْدِ، وَ وَاثِيَ الْعَهْدِ، وَ صَادِقَ الْوَعْدِ، وَ عَزِيزَ الْجُنْدِ، قَدِيمَ الْمَجْدِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ، مُنْزِلَ الْآيَاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ، مُخْرِجَ الثَّوْرِ مِنَ الظُّلُمَاتِ، مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ، وَ جَاعِلَ الْحَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ غَافِرِ الذَّنْبِ، وَ قَابِلِ التَّوْبِ، شَدِيدِ الْعِقَابِ، ذَا الطُّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ نَجْمٍ وَ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ، وَ لَمَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ فِي الْبَحْرِ وَ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَنْهَارِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ الشَّجَرِ وَ الْوَرَقِ، وَ الْحَصَى وَ الثَّرَى، وَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ، وَ الْبَهَائِمِ وَ الطَّيْرِ، وَ الْوُحُوشِ وَ الْأَنْعَامِ، وَ السَّبَاعِ وَ الْهَوَامِّ، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابُكَ، وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، حَمْدًا كَثِيرًا دَائِمًا مُبَارَكًا فِيهِ أَبَدًا.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

«يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» عَشْرًا، «يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ» عَشْرًا، «يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ» عَشْرًا، «يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» عَشْرًا، «يَا حَنَّانُ (٤) يَا مَنَّانُ (٧)» عَشْرًا، «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ» عَشْرًا، «يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» عَشْرًا، «اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ» عَشْرًا، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» عَشْرًا، «آمِينَ آمِينَ» عَشْرًا، «أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا».

وَ تَقُولُ هَذَا بَعْدَ الصُّبْحِ مَرَّةً، وَ بَعْدَ الْعَصْرِ أُخْرَى، ثُمَّ تَدْعُو بِمَا شِئْتَ. (٨)

ص: ٥٥٠

١- (١) الْجَبْرُوتُ: الْجَبْرُ وَ الْقَهْرُ (النَّهَايَةُ: ج ١ ص ٢٣٦) [١] جبر.

٢- (٢) لَفْظُ «الْحَسَنِ» إِمْرًا تَصْحِيفٌ لِلْفِظِ «لِلْحَسَنِ» كَمَا تَدَلُّ عَلَيْهِ الرِّوَايَاتُ الْكَثِيرَةُ، وَ إِذَا يُقْصَدُ بِهِ الْإِمَامُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٣- (٣) الكَنَفُ: الجانب (النهاية: ج ٤ ص ٢٠٤ «كنف»).

٤- (٤) زاد في بحار الأنوار [٢] هنا: «اللهم لك الحمد حمدا يصعد أوله و لا ينفد آخره».

٥- (٥) السَّرْمَدُ: الدائم الذي لا ينقطع، فارسيه (النهاية: ج ٢ ص ٣٦٣ «سرمد»).

٦- (٦) الحَنَانُ: الرحيم بعباده (النهاية: ج ١ ص ٤٥٣ «حنن»).

٧- (٧) المَنَانُ: من أسماء الله تعالى، والمُنَّة: القوَّة (الصحاح: ج ٦ ص ٢٢٠٧ «[٤]منن»).

٨- (٨) مهج الدعوات: ص ١٨٤ [٥] عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام و ص ١٨٨، جمال

الأسبوع: ص ٢٧٩ عن عبد الله بن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام و كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٤٠٨ ح ٤١

[٦] و ج ٩٠ ص ٧٣ ح ١ و راجع: مصباح المتهجد: ص ٨٤ و [٧] فلاح السائل: ص ٣٨٨ ح ٢٦٥ و البلد الأمين: ص ٢٤ و [٨] المصباح

للكفعمي: ص ١٢٧.

دعای عَشْرَات

۴۱۸. مهج الدعوات به سندش، از امام حسین علیه السلام: [پدرم] امام علی علیه السلام به من فرمود: «ای پسر عزیزم! چاره ای نیست، جز آن که تقدیرات و احکام الهی به همان گونه که دوست دارد و حکم رانده است، سپری شود و به زودی، خداوند، قضا و قدر و حکم خود را درباره تو تنفیذ می کند. پس با من عهد ببند که به سخنی که سَرّی به تو می گویم، لب مگشایی تا دوازده ماه از فوتم بگذرد. من خبری را به تو می دهم که اصل آن از خداوند است. صبح و شام می گویی...»

خدا، منزّه است. ستایش، خدا راست. هیچ خدایی جز خداوند نیست و خداوند، بزرگ تر [از وصف شدن] است. هیچ توان و نیرویی، جز به خدای والای بزرگ نیست. خدا، منزّه است، در دل شب و هر دو سوی روز. منزّه است خدا در صبح و عصر. منزّه است خدا، در شامگاه و پگاه. منزّه است هنگامی که شب می کنی و صبح می کنی. ستایش، در آسمان ها و زمین، و شامگاه و به گاه هویدا شدن شما، از آن اوست. زنده را از مُرده بیرون می کشد و مُرده را از زنده و زمین را پس از مرگش زنده می کند و شما نیز همین گونه [از قبرها] خارج می شوید.

خدایت، خدای عزّتمند، منزّه است از آنچه وصفش می کنند. سلام بر فرستادگان [خدا] و ستایش، ویژه خدای جهانیان است. هیچ توان و نیرویی، جز به خدای والای بزرگ نیست.

منزّه است خدای مُلک و ملکوت. منزّه است خدای عزّت و بزرگی و جبروت (چیرگی) منزّه است فرمان روای حقیقی و بسیار پاک. منزّه است خدای فرمان روای زنده ای که نمی میرد. منزّه است خدای برپای جاوید. منزّه است [خداوند] زنده برپا دارنده. منزّه است [خداوند] والای برتر. منزّه است و والا. بسی منزّه است و پاک، پروردگار فرشتگان و روح.

خداوند! من در نعمت و عافیت از جانب تو، صبح کردم. پس نعمت و عافیت را با نجات از آتش، بر من تمام گردان و سپاس و عافیت را همیشه تا زنده ام، روزی ام کن.

خداوند! با نور تو ره یافتم و به نعمت، صبح و شام کردم. من، تو را گواه می گیرم و تو در گواه بودن کافی هستی، و فرشتگان و حاملان عرش و پیامبران و فرستادگان و همه آفریده هایت و آسمان ها و زمینت را گواه می گیرم که تنها تو خداوندی و جز تو خدایی نیست. تنهایی و بی انبازی و محمّد که درودهای تو بر او و خاندانش باد بنده و پیامبرِ توست و تو بر هر کاری توانایی. زنده می کنی و می میرانی، و می میرانی و زنده می کنی.

گواهی می دهم که بهشت، حقّ است و آتش، حقّ است و قیامت، بدون تردید، آمدنی است و خداوند، هر که را در قبرهاست، برمی انگیزد.

گواهی می دهم که علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن

جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن حسن بن علی و امام از نسل حسن بن علی [عسکری]، امامان رهنما و هدایت یافته اند، نه گم راه و گم راه کننده، و آنان اند دوستان برگزیده تو، حزب چیره تو و گزیده و منتخب از خلقت و نجیبانی که برای دینت برگزیدی و از میان خلقت، ویژه ساختی و بر دیگر بندگان، برگزیدی و آنان را حجت بر جهانیان کردی که دروهای تو بر ایشان باد و سلام و رحمت و برکات خداوندی بر آنان باد!

خداوند! این گواهی ام را نزد خود، ثبت کن تا در حالی که از من خشنودی، بر من در روز قیامت، تلقین کنی، که تو بر هر کاری توانایی.

خداوند! ستایش، تو راست؛ ستایشی که آسمان برای تو، دو سوی خویش را فرو می گذارد و زمین و هر که بر آن است، تسبیح می گویند.

ستایش، تو راست؛ ستایشی که بالا می رود و پایان ندارد؛ ستایشی روز افزون و تمام ناشدنی جاوید و همیشگی، بی گسست و زوال؛ ستایشی که آغازش بالا- می رود و پایانش تمامی نمی گیرد. ستایش، ویژه توست، بر من و همراه من و در من و پیش و پس و جلو و نزد من، و نیز هنگامی که مُردم و فنا شدم و باقی ماندم. ستایش تو راست، چون زنده و برانگیخته شدم، ای مولای من! خداوند! ستایش، تو راست بر همه ستودنی هایت، بر همه

نعمت هایت. ستایش، تو راست بر هر رگ آرام و بر هر خوردنی و نوشیدنی ای، و گرفتن و حرکتی، و خواب و بیداری ای، و نگاه و پلک زدن و نفسی، و بر هر جای مویی.

خداوند! همه ستایش، تو راست. فرمان روایی، یکسر از آن توست و تمامی خیر، به دست توست، آشکار و نهانش. تو نهایت همه کارهایی.

خداوند! ستایش، تو راست بر بردباری ات با وجود آگاهی ات و ستایش، تو راست بر عفو پس از توانایی ات.

خداوند! ستایش، تو راست، ای برانگیزاننده ستایش و میراثبر ستایش و پدید آور و نو آورنده ستایش و وفادار به پیمان و راست وعده. لشکرت شکست ناپذیر و شکوهت دیرینه است.

خداوند! تو راست ستایش، ای اجابتگر دعاها، برکشنده درجات، فرود آورنده آیه ها از فراز هفت آسمان، بیرون آورنده نور از تاریکی ها، تبدیل کننده بدی ها به نیکی ها و قرار دهنده نیکی ها، درجات.

خداوند! ستایش، تو راست، ای بخشنده گناه، پذیرنده توبه، سخت کیفر توانمند. خدایی جز تو نیست و [همه چیز] به سوی تو باز می گردد.

خداوند! ستایش، تو راست در شب، چون فرا می گیرد. ستایش، تو راست، چون روز جلوه می کند و در آخرت و دنیا. ستایش، ویژه توست و ستایش، تو راست، به تعداد هر ستاره و فرشته در آسمان. ستایش، تو راست، به تعداد همه قطره هایی که از آسمان به زمین می ریزد. ستایش، تو راست، به تعداد قطره های همه دریاها و درّه ها و رودها. ستایش، تو راست، به تعداد

درخت و برگ و ریگ و هسته و عدد انس و جن و چرندگان و پرندگان و چارپایان و درندگان. ستایش، تو راست، آن اندازه که کتابت به شماره آورد و علمت بدان احاطه بدارد؛ ستایشی فراوان، جاویدان، پاکیزه و فرخنده».

سپس ده مرتبه بگو: «خدایی جز الله نیست که بی انباز است. فرمان روایی و ستایش، از آن اوست و زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می کند، و اوست زنده نامیرا. خیر به دست اوست و او بر هر کاری تواناست».

و ده مرتبه بگو: «آمزش می خواهم از خدایی که خدای زنده برپا دارنده ای جز او نیست و به سوی او باز می گردم».

سپس ده مرتبه بگو: «ای خدا، ای خدا!» و ده مرتبه: «ای رحمان، ای رحمان!» و ده مرتبه: «ای رحیم، ای رحیم!» و ده مرتبه: «ای پدیدآور آسمان ها و زمین، ای صاحب ارجمندی و بزرگواری!» و ده مرتبه: «ای مهربان بر بندگان و ای پر توان!» و ده مرتبه: «ای زنده، ای برپا دارنده!» و ده مرتبه: «ای خداوندی که جز تو خدایی نیست!» و ده مرتبه: «خداوند! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست» (صلوات) و ده مرتبه: «بسم الله الرحمن الرحیم». سپس ده مرتبه «آمین» می گویی و می گویی: «این یا آن را [خواسته] برایم انجام ده».

این دعا را یک بار پس از صبح و یک بار دیگر، پس از عصر می گویی و سپس، هر دعایی خواستی، می کنی.

دُعَاءُ الرُّكُوبِ

٤١٩ . كتاب الدعاء عن أبي مجلز: عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا رَكِبَ دَابَّةً فَقَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» ١ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَبِهَذَا امْرَأَتُ؟

قَالَ: فَكَيْفَ أَقُولُ؟

قَالَ: تَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ، وَ مَنْ عَلَيَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ جَعَلَنِي

فِي خَيْرِ أُمَّةٍ أَخْرَجَتْ لِلنَّاسِ»، فَهَذِهِ النَّعْمَةُ.

فَقَالَ: تَبْدَأُ بِهَذَا لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» .

(١)

ص: ٥٥٦

١- (٢) الدعاء للطبراني: ص ٢٤٦ ح ٧٧٥، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ١١٦ ح ٣، الدرّ المنثور: ج ٧ ص ٣٦٩؛

[١] الدعوات: ص ٢٩٦ ح ٦٢ عن أبي هاشم و كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢٩٢ ح ١٧. [٢]

۴۱۹. کتاب الدعاء به نقل از ابو مجلز: امام حسین علیه السلام دید که مردی بر چارپایی سوار شد و گفت: «منزه است خدایی که این رای برای ما رام کرد؛ و گرنه، ما رای یارای آن نبود.»

پس به او فرمود: «آیا به این، فرمان یافته ای؟».

مرد گفت: پس چه بگویم؟

فرمود: «بگو: "ستایش، خدایی راست که مرا به اسلام، ره نمود و با

[فرستادن] محمد صلی الله علیه و آله بر من، منت نهاد و مرا در میان بهترین امتی که برای مردم، بیرون کشیده شده است، قرار داد." این، نعمت است.».

سپس ادامه داد: «ابتدا این را [که گفتم] می گویی، چون خدای عز و جل می فرماید: «سپس، چون بر آن قرار گرفتید، نعمت پروردگارتان رای یاد می کنید و [در پی آن] می گوید: منزه است خدایی که این رای برای ما رام کرد؛ و گرنه، ما رای یارای آن نبود.».

دُعَاءُ الْفَرَجِ

٤٢٠. الإرشاد عن الربيع: كُنْتُ رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ دَخَلَ عَلَى الْمَنْصُورِ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ، فَكُلَّمَا حَرَّكَهُمَا سَكَنَ غَضَبُ الْمَنْصُورِ، حَتَّى أَدْنَاهُ مِنْهُ وَقَدْ رَضِيَ عَنْهُ.

فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ [الْمَنْصُورِ] اتَّبَعْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ كَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ غَضَبًا عَلَيْكَ، فَلَمَّا دَخَلْتَ عَلَيْهِ دَخَلَتْ وَأَنْتَ تُحَرِّكُ شَفَتَيْكَ، وَكُلَّمَا حَرَّكْتَهُمَا سَكَنَ غَضَبُهُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تُحَرِّكُهُمَا؟!

قَالَ: بِدُعَاءِ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، وَمَا هَذَا الدُّعَاءُ؟

قَالَ: «يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي، يَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي، أَحْرُسُنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ اَكُنْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ».

فَحَفِظْتُ هَذَا الدُّعَاءَ، فَمَا نَزَلَتْ بِي شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا دَعَوْتُ بِهِ فَفُرِّجَ عَنِّي. (١)

ص: ٥٥٨

١- (١) الإرشاد: ج ٢ ص ١٨٤، [١] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٨٠، إعلام الوری: ج ١ ص ٥٢٥، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ١٧٥ ح ٢١.

۴۲۰. الإرشاد به نقل از ربیع: امام صادق علیه السلام را دیدم که به گاه ورود بر منصور عباسی، لب هایش را تکان می داد و هر چه [بیشتر] می جنبانند، خشم منصور فرو می نشست. به نزدیکش که رسید، منصور از او خشنود شد.

چون امام صادق علیه السلام از نزد منصور خارج شد، او را دنبال کردم و گفتم: این مرد (منصور) از خشمناک ترین مردم بر تو بود. چون وارد شدی، لب هایت را می جنبانیدی و هر چه بیشتر ادامه می دادی، خشمش [بیشتر] فرو می نشست. [لب] به چیز می جنبانیدی (چه ذکر می گفتی)؟

فرمود: «دعای جدم امام حسین علیه السلام را می خواندم».

گفتم: فدایت شوم! این دعا چیست؟

فرمود: «ای ساز و برگ من، به گاه گرفتاری! و ای فریادرس من، به هنگام سختی! مرا با چشمت که نمی خوابد، حفظ کن و زیر سایه ستونت که خم نمی شود، بگیر».

این دعا را حفظ کردم و هیچ گرفتاری ای به من نرسید، جز آن که با خواندن این دعا گشایش یافت.

دُعَاءُ قَضَاءِ الدِّينِ

٤٢١ . الأما لي بإسناده عن الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: شَكَوتُ إلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دِينَا كَانَتْ عَلَيَّ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، قُلْ: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ»، فَلَوْ كَانَتْ عَلَيْكَ مِثْلُ صَبِيرٍ دِينَا قَضَاهُ اللَّهُ عَنْكَ. وَصَبِيرٌ: جَبَلٌ بِالْيَمَنِ، لَيْسَ بِالْيَمَنِ جَبَلٌ أَجَلٌّ وَلَا أَعْظَمَ مِنْهُ. (١)

دُعَاءُ الأَمَانِ مِنَ العَرَقِ

٤٢٢ . مسند أبي يعلى عن طلحة بن عبيد الله عن الحسين بن علي بن علي بن عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ العَرَقِ إِذَا رَكَبُوا أَنْ يَقُولُوا: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» ٢، «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» ٣ الآيَةَ. (٢)

٤٢٣ . دعائم الإسلام عن الحسين بن علي بن علي بن عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ العَرَقِ إِذَا رَكَبُوا فِي الفُلْكِ قَالُوا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ القِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ٥،

«بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ». (٣)

ص: ٥٦٠

١- (١) الأما لي للطوسي: ص ٤٣١ ح ٩٦٣، [١] الأما لي للصدوق: ص ٤٧٢ ح ٦٣١ [٢] كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه

عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٣٠١ ح ١. [٣]

٢- (٤) مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨١ ح ٦٧٤٨، عمل اليوم و الليلة لابن السنِّي: ص ١٧٦ ح ٥٠٠ بزياده «في السفينه» بعد «ركبوا»، كنز العمال: ج ٦ ص ٧٠٩ ح ١٧٥١٣.

٣- (٦) دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٤٩؛ [٤] تفسير القرطبي: ج ٩ ص ٣٧ [٥] عن طلحة بن عبيد الله بن كرز.

۴۲۱. الأُمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: از بدهی ای که داشتیم، به پیامبر خدا شکره کردم. فرمود: «ای علی! بگو: "خداوندا! مرا به حلالیت از حرامت و به بخشش خودت، از غیر خودت. بی نیاز کن". پس اگر بدهی ات مانند صَبِیر (۱) باشد، خدا برایت می پردازد».

۴۲۲. مسند أبی یعلی به نقل از طلحه بن عبید الله، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «امان اُمّت من از غرق شدن، این است که چون سوار [کشتی] شدند، بگویند: «به نام خداست رفتن و لنگر انداختنش. بی گمان، پروردگار من، آمرزنده مهربان است». «عظمت خدا را آن چنان که باید، نشناختند» تا پایان آیه "».

۴۲۳. دعائم الإسلام از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «امان اُمّت من از غرق شدن، این است که چون سوار کشتی شدند، بگویند: «به نام خداوند بخشنده مهربان». «و عظمت خدا را آن چنان که باید، نشناختند، در حالی که روز قیامت، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] او و آسمان ها در پیچیده به دست اوست. منزه است و والا- از آنچه با او شریک می گیرند».

«به نام خداست رفتن و لنگر انداختنش. بی گمان، پروردگار من، آمرزنده مهربان است».

دُعَاءُ الشَّابِّ الْمَأْخُوذِ بِذَنْبِهِ

٤٢٤ . مهج الدعوات: مَرُوِيٌّ عَنِ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدُّعَاءُ الْمَعْرُوفُ بِدُعَاءِ الشَّابِّ الْمَأْخُوذِ بِذَنْبِهِ، وَ مَا رُوِيَ عَنِ جَمَاعَةٍ يُسَيِّدُونَ الْحَدِيثَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّوَافِ فِي لَيْلِهِ دِيَجُوجِيهِ (١) قَلِيلَهُ النَّوْرِ، وَقَدْ خَلَا الطَّوَافُ، وَ نَامَ الزُّوَارُ، وَ هَيَدَّاتِ الْعِيُونَ، إِذْ سَمِعَ مُسْتَغِيثًا مُسْتَجِيرًا مُتَرَحِّمًا (٢)، بِصَوْتِ حَزِينٍ مَحْزُونٍ مِنْ قَلْبٍ مَوْجِعٍ، وَ هُوَ يَقُولُ:

يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلْمِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوَى مَعَ الشَّقَمِ

قَدْ نَامَ وَفَدَكَ حَوْلَ الْبَيْتِ وَ انْتَبَهُوا يَدْعُو! وَ عَيْنُكَ يَا قِيَوْمُ لَمْ تَنَمْ

هَبْ لِي بِجُودِكَ فَضْلَ الْعَفْوِ عَن جُرْمِي يَا مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ الْخَلْقُ فِي الْحَرَمِ

إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَلْفَاهُ ذُو سَرْفٍ (٣) فَمَنْ يَجُودُ عَلَى الْعَاصِينَ بِالنُّعْمِ

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَسَمِعْتَ الْمُنَادِيَ ذَنْبَهُ، الْمُسْتَغِيثَ رَبَّهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَدْ سَمِعْتُهُ.

فَقَالَ: اِعْتَبِرْهُ (٤) عَسَى [أَنْ] (٥) تَرَاهُ.

فَمَا زِلْتُ أَحْبِبُّ فِي طَخِيَاءِ الظُّلَامِ، وَ أَتَخَلَّلُ بَيْنَ النَّيَامِ، فَلَمَّا صِرْتُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، يَدَا لِي شَخْصٌ مُتَّصِبٌ، فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقُلْتُ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُقَرَّرُ الْمُسْتَقِيلُ، الْمُسْتَغْفِرُ الْمُسْتَجِيرُ، أَجِبْ بِاللَّهِ ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

فَأَسْرَعَ فِي سُجُودِهِ وَ قُوعِدِهِ وَ سَلَّمَ، فَلَمَّ يَتَكَلَّمُ حَتَّى أَشَارَ بِيَدِهِ بِأَنْ تَقْدَمَنِي، فَتَقَدَّمْتُ، فَأَتَيْتُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: دُونَكَ هَا هُوَ!

فَنَظَرَ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ، نَقِيُّ الثِّيَابِ، فَقَالَ لَهُ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟

فَقَالَ لَهُ: مِنْ بَعْضِ الْعَرَبِ.

فَقَالَ لَهُ: مَا حَالُكَ، وَ مِمَّ بُكَأُوكَ وَ اسْتِغَاثْتِكَ؟

فَقَالَ: حَالٌ مَنْ أُوخِذَ بِالْعُقُوقِ فَهُوَ فِي ضَيْقٍ، ارْتَهَنَهُ الْمُصَابُ، وَ عَمَرَهُ الْاِكْتِتَابُ فَارْتَابَ (٦)، فَدَعَاؤُهُ لَا يُسْتَجَابُ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلِمَ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ مُلْتَهِيًا فِي الْعَرَبِ بِاللُّبِّ وَالطَّرْبِ، أُدِيمُ الْعِصْيَانَ فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ، وَ مَا أَرَا قُبُ الرِّحْمَنِ، وَ كَانَ لِي وَالسُّدَّ شَفِيقٌ يُحِبُّ دُرُنِي مَصَارِعَ الْحَدَثَانِ (٧)، وَ يُحَوِّفُنِي الْعِقَابَ بِالنِّيرَانِ، وَ يَقُولُ: كَمْ ضَجَّ مِنْكَ النَّهَارُ وَ الظُّلَامُ، وَ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ، وَ الشُّهُورُ وَ الْأَعْوَامُ، وَ الْمَلَائِكَةُ الْكِرَامُ. وَ كَانَ إِذَا أَلَحَّ عَلَيَّ بِالْوَعظِ زَجَرْتُهُ وَ انْتَهَرْتُهُ، وَ وَثَبْتُ عَلَيْهِ وَ ضَرَبْتُهُ.

فَعَمَدْتُ يَوْمًا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْوَرِقِ (٨) وَ كَانَتْ فِي الْخِبَاءِ، فَذَهَبْتُ لِأُخْذَهَا

وَ أَصْرِفَهَا فِيمَا كُنْتُ عَلَيْهِ، فَمَا نَعْنَى عَنْ أَخْذِهَا، فَأَوْجَعْتُهُ ضَرْبًا وَ لَوَيْتُ يَدَهُ، وَ أَخَذْتُهَا وَ مَضَيْتُ.

فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ يَرُومُ التُّهُوضَ مِنْ مَكَانِهِ ذَلِكَ، فَلَمْ يُطِقْ يُحَرِّكُهَا مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ وَ الْأَلَمِ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

جَرَّتْ رَحْمٌ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنَازِلٍ سِوَاءِ كَمَا يَسْتَنْزِلُ الْقَطَرُ طَالِبُهُ

وَ رَبَّيْتُ حَتَّى صَارَ جِلْدًا شَمَرْدَلًا (٩) إِذَا قَامَ سِوَى غَارِبِ (١٠) الْفَحْلِ غَارِبُهُ

وَ قَدْ كُنْتُ أَوْتِيَهُ مِنَ الزَّادِ فِي الصُّبَا إِذَا جَاعَ مِنْهُ صَفْوُهُ وَ أَطَائِبُهُ

فَلَمَّا اسْتَوَى فِي عُنُقِي شَبَابِهِ وَ أَصْبَحَ كَالرُّمَحِ الرُّدَيْنِيِّ (١١) خَاطِبُهُ

تَهَضَّمَنِي مَالِي كَذَا وَ لَوَى يَدِي لَوَى يَدَهُ اللَّهُ الَّذِي هُوَ غَالِبُهُ

ثُمَّ حَلَفَ بِاللَّهِ لَيَقْدَمَنَّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، فَيَسْتَعِدِي اللَّهَ عَلَيَّ.

قَالَ: فَصَامَ أَسَابِيعَ، وَ صَيَّلَى رَكَعَاتٍ، وَ دَعَا، وَ خَرَجَ مُتَوَجِّهًا عَلَى عِيرَانِهِ (١٢)، يَقَطَعُ بِالسَّيْرِ عَرْضَ الْفَلَاحِ، وَ يَطْوِي الْأُودِيَةَ وَ يَعْلُو الْجِبَالَ، حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ يَوْمَ الْحِجِّ الْأَكْبَرِ، فَنَزَلَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، وَ أَقْبَلَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، فَسَدِيَ وَ طَافَ بِهِ، وَ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِهِ، وَ ابْتَهَلَ، وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

يَا مَنْ إِلَيْهِ أَتَى الْحُجَّاجُ بِالْجَهْدِ فَوْقَ الْمَهَاوِي (١٣) مِنْ أَقْصَى غَايَةِ الْبَعْدِ

إِنِّي أَتَيْتُكَ يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ

يَدْعُوهُ مُبْتَهَلًا بِالْوَاحِدِ الصَّمَدِ

هَذَا مَنَازِلُ لَا يَرْتَأَعُ مِنْ عَقْقِي

فَخُذْ بِحَقِّي يَا جِبَارُ مِنْ وَ لَدَى

حَتَّى تُشَلَّ بِعَوْنِ مَنْكَ جَانِبَهُ

يَا مَنْ تَقَدَّسَ لَمْ يُولَدْ و لَمْ يَلِدْ

قَالَ: فَوَ الَّذِي سَمَّكَ (١٤) السَّمَاءَ، وَ أَنْبَعِ الْمَاءَ، مَا اسْتَتَمَ دُعَاءُهُ حَتَّى نَزَلَ بِي مَا تَرَى ثُمَّ كَشَفَ عَنِ يَمِينِهِ، فَإِذَا بِجَانِبِهِ قَدْ شَلَّ فَأَنَا مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ أَطْلُبُ إِلَيْهِ أَنْ يَدْعُوَ لِي (١٥) فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي دَعَا بِهِ عَلِيٌّ، فَلَمْ يُجِبْنِي، حَتَّى إِذَا كَانَ الْعَامُ، أَنْعَمَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ [بِهِ] (١٦) عَلَيَّ نَاقِهِ عَشْرَاءَ (١٧) جِدُّ السَّيْرِ حَثِيثًا رَجَاءَ الْعَافِيَةِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا عَلَى الْأَرَاكِ (١٨)، وَ حَطَمَهُ (١٩) وَادِي السِّيَاكِ (٢٠) نَفَرَ طَائِرٌ فِي اللَّيْلِ، فَتَفَرَّتْ مِنْهُ النَّفَاقَةُ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا، فَأَلْقَتْهُ إِلَى قَرَارِ الْوَادِي، وَ ارْفَضَّ بَيْنَ الْحَجْرَيْنِ، فَفَقَّرْتُهُ هُنَاكَ، وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ أَنِّي لَا اعْرِفُ إِلَّا «الْمَأْخُودَ بِدَعْوِهِ أَبِيهِ»!

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَاكَ الْغَوْتُ، أَلَا - اعْلَمِيكَ دُعَاءَ عَلَمْنِيهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ الْأَعْظَمِ، الْعَزِيزِ الْأَكْرَمِ، الَّذِي يُجِيبُ بِهِ مَنْ دَعَاهُ، وَ يُعْطِي بِهِ

مَنْ سَأَلَهُ، وَ يُفْرَجُ [بِهِ] (٢١) اللَّهُمَّ، وَ يَكْشِفُ بِهِ الْكَرْبَ، وَ يُذْهِبُ بِهِ الْعَمَّ، وَ يُبْرِئُ بِهِ السُّقْمَ، وَ يَجْبُرُ بِهِ الْكَسِيرَ، وَ يُغْنِي بِهِ الْفَقِيرَ، وَ يَقْضِي بِهِ الدَّيْنَ، وَ يَرُدُّ بِهِ الْعَيْنَ، وَ يَغْفِرُ بِهِ الذُّنُوبَ، وَ يَسْتُرُ بِهِ الْعُيُوبَ، وَ يُؤْمِنُ بِهِ كُلَّ خَائِفٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ! وَ لَوْ دَعَا بِهِ طَائِعٌ لِلَّهِ عَلَى جَبَلٍ لَزَالَ مِنْ مَكَانِهِ، أَوْ عَلَى مَيِّتٍ لَأَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ لَوْ دَعَا بِهِ عَلَى الْمَاءِ لَمْشَى عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ لَا يَدْخُلُهُ الْعُجْبُ.

فَاتَّقِ اللَّهَ أَيُّهَا الرَّجُلُ، فَقَدْ أَدْرَكْتَنِي الرَّحْمَةُ لَكَ، وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْكَ صِدْقَ النَّبِيِّ أَنَّكَ لَا تَدْعُو بِهِ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَ لَا تُفِيدُهُ إِلَّا التَّقَى فِي دِينِكَ، فَإِنْ أَخْلَصْتَ النَّبِيَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَكَ، وَ رَأَيْتَ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَنَامِكَ، يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ وَ الْإِجَابَةِ.

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَانَ سُرُورِي بِفَائِدَةِ الدُّعَاءِ أَشَدَّ مِنْ سُرُورِ الرَّجُلِ بِعَافِيَتِهِ وَ مَا نَزَلَ بِهِ؛ لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ، وَ لَا عَرَفْتُ هَذَا الدُّعَاءَ قَبْلَ ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: أَيَّتَنِي بِدَوَاهٍ وَ بِيَاضٍ، وَ أَكْتُبُ مَا أَمْلِيهِ عَلَيْكَ. فَفَعَلْتُ، وَ هُوَ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ وَ لَا أَيْنَ هُوَ وَ لَا حَيْثُ هُوَ وَ لَا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا ذَا الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ، يَا ذَا الْعِزَّةِ وَ الْجَبْرُوتِ، يَا مَلِكُ يَا قُدُّوسُ، يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ يَا مُهَيِّمُنُ، يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ، يَا خَالِقُ يَا بَارِئُ يَا مُصَوِّرُ، يَا مُفِيدُ، يَا وَدُودُ يَا مَحْمُودُ يَا مَعْبُودُ، يَا بَعِيدُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ، يَا رَقِيبُ يَا حَسِيبُ، يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ، يَا مَنِيعُ يَا سَمِيعُ، يَا عَلِيمُ يَا حَكِيمُ، يَا كَرِيمُ يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ يَا عَالِمُ يَا قَدِيمُ (٢٢).

يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا دَيَّانُ (٢٣) يَا مُسْتَعَانُ، يَا جَلِيلُ يَا جَمِيلُ، يَا وَكِيلُ يَا كَفِيلُ، يَا مُقِيلُ يَا مُنِيلُ، يَا نَبِيلُ يَا دَلِيلُ، يَا هَادِي، يَا بَادِي، يَا أَوَّلُ يَا آخِرُ، يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ، يَا حَاكِمُ يَا قَاضِي، يَا عَادِلُ يَا فَاضِلُ، يَا وَاصِلُ يَا طَاهِرُ يَا مُطَهَّرُ، يَا قَادِرُ يَا مُقْتَدِرُ، يَا كَبِيرُ يَا مُتَكَبِّرُ.

يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَيِّمُدُ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ لَا كَانَ مَعَهُ وَزِيرٌ، وَ لَا اتَّخَذَ مَعَهُ

مُشِيرًا، وَلَا اِحْتِاجَ إِلَى ظَهِيرٍ، وَلَا كَانَ مَعَهُ إِلَهٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الْجَاهِدُونَ (الظَّالِمُونَ خ ل) عُلُوقًا كَبِيرًا.

يَا عَالِمٌ يَا شَامِتٌ (٢٤) يَا بَاذِخٌ (٢٥)، يَا فَتِيحٌ يَا مُرْتَاخٌ يَا مُفْرَجٌ، يَا نَاصِرٌ يَا مُنْتَصِرٌ، يَا مُهْلِكٌ (مِدْرِكٌ خ ل) يَا مُنْتَقِمٌ، يَا بَاعِثٌ يَا وَاثٍ، يَا أَوَّلٌ يَا طَالِبٌ يَا غَالِبٌ، يَا مَنْ لَا يَفْوُتُهُ هَارِبٌ، يَا تَوَّابٌ يَا أَوَّابٌ يَا وَهَّابٌ، يَا مُسَبِّبٌ الْأَسْبَابِ، يَا مُفْتَحٌ الْأَبْوَابِ، يَا مَنْ حَيْثُ مَا دُعِيَ أَجَابَ، يَا طَهُورٌ يَا شَكُورٌ، يَا عَفُوٌّ يَا غَفُورٌ، يَا نُورَ النَّورِ، يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، يَا لَطِيفٌ يَا خَبِيرٌ، يَا مُتَجَبِّزٌ يَا مُنِيرٌ، يَا بَصِيرٌ يَا ظَهِيرٌ، يَا كَبِيرٌ يَا وَتَرٌ، يَا فَرْدٌ يَا صَمَدٌ، يَا سَنَدٌ يَا كَافِيٌ، يَا مُحْسِنٌ يَا مُجْمِلٌ، يَا شَافِيٌ يَا وَافِيٌ يَا مُعَافِيٌ، يَا مُنْعِمٌ يَا مُتَفَضِّلٌ يَا مُتَكَرِّمٌ يَا مُتَفَرِّدٌ.

يَا مَنْ عَلَا فَفَهَّرَ، يَا مَنْ مَلَكَ فَفَقَدَرَ، يَا مَنْ بَطَنَ فَخَبَّرَ، يَا مَنْ عُبِدَ فَشَكَرَ، يَا مَنْ عُصِيَ فَغَفَرَ وَ سَتَرَ، يَا مَنْ لَا تَحْوِيهِ الْفِكْرُ، وَلَا يَدْرِكُهُ بَصَرٌ، وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَثَرٌ، يَا رَازِقَ الْبَشَرِ، وَيَا مُقَدَّرَ كُلِّ قَدَرٍ.

يَا عَالِيَ الْمَكَانِ، يَا شَدِيدَ الْأَرْكَانِ، يَا مُبَدِّلَ الزَّمَانِ، يَا قَابِلَ الْقُرْبَانِ، يَا ذَا الْمَنْ

وَ الْإِحْسَانِ، يَا ذَا الْعِزِّ وَ السُّلْطَانِ، يَا رَحِيمٌ يَا رَحْمَنٌ، يَا عَظِيمَ الشَّانِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَن شَأْنٍ.

يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا مُنْجِحَ الطَّلِبَاتِ، يَا قَاضِيَةَ الْحَاجَاتِ، يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ، يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، يَا وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ، يَا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ، يَا مُعْطِيَةَ الْمَسْأَلَاتِ، يَا مُحْيِيَةَ الْأَمْوَاتِ، يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ، يَا مُطَّلِعَ عَلَى النَّيَّاتِ، يَا رَادًّا مَا قَدَفَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، يَا مَنْ لَا تُضْجِرُهُ الْمَسْأَلَاتُ وَ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ، يَا نُورَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ.

يَا سَابِغَ النَّعْمِ، يَا دَافِعَ النَّقْمِ، يَا بَارِيَّ النَّسَمِ، يَا جَامِعَ الْأَمَمِ، يَا شَافِيَّ السَّقَمِ، يَا خَالِقَ النَّورِ وَ الظُّلَمِ، يَا ذَا الْجُودِ وَ الْكَرَمِ، يَا مَنْ لَا يَطَأُ عَرْشَهُ قَدَمٌ.

يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ، يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ، يَا ظَهَرَ اللَّاجِينَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ.

يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُوَسِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا مُلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ، يَا مَأْوَى كُلِّ شَرِيدٍ، يَا حَافِظَ كُلِّ ضَالِّهِ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، يَا فَكَّاكَ كُلِّ أَسِيرٍ، يَا مُغْنِيَّ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَهُ التَّدْبِيرُ وَ التَّقْدِيرُ، يَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى تَفْسِيرٍ، يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا مَنْ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ خَبِيرٌ، يَا مَنْ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ.

يَا مُرْسِلَ الرِّيَّاحِ، يَا فَالِقَ الْإِصْبَاحِ، يَا بَاعِثَ الْأَرْوَاحِ، يَا ذَا الْجُودِ وَ السَّمَّاحِ، يَا مَنْ بِيَدِهِ كُلُّ مِفْتَاحٍ، يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا سَابِقَ كُلِّ قَوْتٍ، يَا مُحْيِيَّ

كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ.

يَا عُيَّدَتِي فِي شِدَّتِي، يَا حَافِظِي فِي غُرْبَتِي، يَا مُوَسِّسِي فِي وَحْدَتِي، يَا وَلِيَّتِي فِي نِعْمَتِي، يَا كَنَفِي حِينَ تُعِينِي الْمِزَاهِبُ، وَ تُسَلِّمُنِي الْأَقَارِبُ، وَ يَخَذُلْنِي كُلُّ صَاحِبٍ.

قَالَ لَهُ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدَّثَنِي!

قَالَ: [لَمَّا] (٣٠) هَدَّاتِ الْعُيُونُ بِالرُّقَادِ، وَاسْتَحَلَّكَ (٣١) جِلْبَابُ (٣٢) اللَّيْلِ، رَفَعْتُ يَدِي بِالْكِتَابِ، وَدَعَوْتُ اللَّهَ بِحَقِّهِ مَرَارًا، فَأَجِبْتُ فِي الثَّانِيَةِ: حَسْبُكَ، فَقَدْ دَعَوْتَ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ.

ثُمَّ اضْطَجَعْتُ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِي، وَقَدْ مَسَحَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَيَّ وَهُوَ يَقُولُ: احْتَفِظْ بِاسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. فَانْتَبَهْتُ مُعَافِي كَمَا تَرَى، فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا. (٣٣)

ص: ٥٦٢

١- (١) الدُّجَى: الظُّلْمَةُ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢٣٣٤ [١] دجا).

٢- (٢) فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: [٢] «مَسْتَرِحِمًا» بَدَلَ «مَتْرَحِمًا» وَهُوَ الْأَصَحُّ.

٣- (٣) السَّرْفُ: الْإِغْفَالُ وَالْخَطَأُ (الصَّحَاحُ: ج ٤ ص ١٣٧٣ «سرف»).

٤- (٤) اعْتَبِرْ: أَنْظِرْ وَتَدَبَّرْ (انظر: لسان العرب: ج ٤ ص ٥٣١ «عبر»).

٥- (٥) الزِّيَادَةُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [٣]

٦- (٦) فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٤١ ص ٢٢٥: [٤] «فَإِنْ تَابَ» بَدَلَ «فَارْتَابَ».

٧- (٧) حَدَّثَانُ الدَّهْرِ: نُؤْبُهُ، وَ مَا يَحْدُثُ فِيهِ (لسان العرب: ج ٢ ص ١٣٢ [٥] حدث).

٨- (٨) الْوَرَقُ: الدِّرَاهِمُ الْمَضْرُوبَةُ، وَ فِي الْوَرَقِ ثَلَاثُ لُغَاتٍ: وَرَقٌ، وَ وَرِقٌ، وَ وَرَقٌ (الصَّحَاحُ: ج ٤ ص ١٥٦٤ [٦] ورق).

٩- (٩) الشَّمْرَدَلُ: السَّرِيعُ مِنَ الْإِبِلِ وَغَيْرِهِ (الصَّحَاحُ: ج ٥ ص ١٧٤١ [٧] شمردل).

١٠- (١٠) الْغَارِبُ: مَا بَيْنَ الْعُقُقِ وَالسَّنَامِ، وَهُوَ الَّذِي يُلْقَى عَلَيْهِ خِطَامُ الْبَعِيرِ إِذَا أُرْسِلَ (المصباح المنير: ص ٤٤٤ [٨] غرب).

١١- (١١) الزُّرْمِجُ الرَّدِينِيُّ: زَعَمُوا أَنَّهُ مَنْسُوبٌ إِلَى امْرَأَةِ السَّمْهَرِيِّ، تَسْمَى رَدِينَةً، وَكَانَا يَقُومَانِ الْقَنَا بِخِطِّ هَجْرٍ (الصَّحَاحُ: ج ٥ ص ٢١٢٢ [٩] رذن).

١٢- (١٢) الْعَيْرَانَةُ: النَّاقَةُ تَشْبَهُ بِالْعَيْرِ [أَيِ الْحِمَارِ الْوَحْشِيِّ] فِي سُرْعَتِهَا وَنَشَاطِهَا (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٧٦٤ [١٠] عير).

١٣- (١٣) الْمَهْوَاهُ: مَوْضِعٌ فِي الْهَوَاءِ مَشْرُوفٌ مَا دُونَهُ مِنْ جَبَلٍ وَغَيْرِهِ (لسان العرب: ج ١٥ ص ٣٧٠ [١١] هوا). وَ فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «الْمِهَاد».

١٤- (١٤) سَمَكَ الشَّيْءِ يَسْمُكُهُ: إِذَا رَفَعَهُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ٤٠٢ «سمك»).

١٥- (١٥) فِي الْمَصْدَرِ: «يَدْعُونِي»، وَ التَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [١٢]

١٦- (١٦) الزِّيَادَةُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [١٣]

١٧- (١٧) الْعَشْرَاءُ مِنَ الثُّوقِ: الَّتِي مَضَى لِحْمَلُهَا عَشْرَةُ أَشْهُرٍ بَعْدَ طُرُوقِ الْفَحْلِ. وَ أَحْسَنُ مَا تَكُونُ الْإِبِلُ وَ أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا إِذَا كَانَتْ عِشَارًا (تاج العروس: ج ٧ ص ٢٢٥ وَ ٢٢٦ [١٤] عشر).

١٨- (١٨) الْأَرَاكُ: هُوَ وَادِي الْأَرَاكِ قَرِبَ مَكَّةَ (معجم البلدان: ج ١ ص ١٣٥). [١٥]

١٩- (١٩) حَطْمُ الْجَبَلِ: الْمَوْضِعُ الَّذِي حُطِمَ مِنْهُ، أَيْ ثَلَمَ فَبَقِيَ مَنَقُطَعًا (لسان العرب: ج ١٢ ص ١٣٨ [١٦] حطم).

٢٠- (٢٠) فِي الْمَصْدَرِ: «وَ حَطَّتْهُ وَادِي السَّجَالِ»، وَ التَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [١٧]

- ٢١- (٢١) الزيادة من بحار الأنوار. [١٨]
- ٢٢- (٢٢) فى بحار الأنوار: «... [١٩] يا عليم يا حكيم يا كريم يا حليم يا قديم».
- ٢٣- (٢٣) الديان: القهار (النهاية: ج ٢ ص ١٤٨ «دين»).
- ٢٤- (٢٤) الشامخ: العالى (النهاية: ج ٢ ص ٥٠٠ «شمخ»).
- ٢٥- (٢٥) البذخ: الفخر و التناول، و الباذخ: العالى (النهاية: ج ١ ص ١١٠) «[٢٠] بذخ».
- ٢٦- (٢٦) البيت العتيق: يعنى الكعبه المشرفه (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١١٦١ «عتق»).
- ٢٧- (٢٧) قيل: إن المؤتفكه قرى قوم لوط ائتفكت بأهلها، أى انقلبت، و الائتفاك: الانقلاب، و الإهواء: الإسقاط. و احتمل أن يكون المراد بالمؤتفكه ما هو أعم من قرى قوم لوط؛ و هى كل قرية نزل عليها العذاب فباد أهلها فبقت خربه دائره معالمها خاويه عروشها (الميزان فى تفسير القرآن: ج ١٩ ص ٥٠). [٢١]
- ٢٨- (٢٨) دَمَدَمَ عليهم رُبُّهم: أى أهلكهم و أزعجهم (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٣١٨) «[٢٢] دمدم».
- ٢٩- (٣٣) فى المصدر: «بالخير»، و التصويب من بحار الأنوار. [٢٣]
- ٣٠- (٣٤) الزيادة من بحار الأنوار. [٢٤]
- ٣١- (٣٥) المُستَحَلِك: الشديد السواد (النهاية: ج ١ ص ٤٢٨) «[٢٥] حلك».
- ٣٢- (٣٦) الجلباب: الإزار و الرداء (النهاية: ج ١ ص ٢٨٣) «[٢٦] جلب».
- ٣٣- (٣٧) مهج الدعوات: ص ١٩١، [٢٧] بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٣٩٤ ح ٣٣ و ج ٤١ ص ٢٢٤ ح ٢٧. [٢٨]

۴۲۴. مهج الدعوات: از مولایمان امام حسین علیه السلام دعایی روایت شده که به «دعای جوان گرفتار به گناهش» معروف است و از گروهی روایت شده که حدیث را به امام حسین علیه السلام می‌رسانند که ایشان، چنین فرمود:

من با [پدرم] علی بن ابی طالب علیه السلام در طواف بودم. شبی ظلمانی و کم نور بود و طواف، خلوت بود و زائران در خواب و چشم‌ها فرو خفته بودند. در این هنگام، صدای کمک‌خواهی پناهجو و جویای رحمت را شنید که با آوایی غمناک و اندوهگین و دلی دردمند می‌گفت:

ای که دعای گرفتار در تاریکی‌ها را اجابت می‌کنی

ای گشاینده گرفتاری و بلا و بیماری!

میهمانان تو در گردخانه [ی کعبه] خوابیدند و بیدار شدند

دعا می‌کنند و ای برپا دارنده چشم تو نخوایید.

به بخششت، گناهم را به من ببخش

ای که مردم در حرم به او اشاره می‌کنند.

اگر عفو خطاکار را در بر نمی‌گیرد

پس چه کس بر گناهکاران، نعمت می‌بخشد؟

امام علیه السلام به من فرمود: «ای ابا عبد الله! آیا [ندای] نداگر به گناه خویش و کمک خواه از پروردگار خود را شنیدی؟». گفتم: آری، شنیدم.

فرمود: «با دقت بنگر. شاید او را بینی».

در آن شب تاریک، این سو و آن سو می‌رفتم و میان خفتگان می‌گشتم تا میان رُکن (حجرالأسود) و مقام ابراهیم علیه السلام، شخص ایستاده‌ای را دیدم که چون خوب نگریستم، دیدم همان است که [به نماز] ایستاده است. گفتم: سلام بر تو، ای بنده مقررِ پشیمان، آمرزش خواه پناهجو! تو را به خدا، به ندای پسر عموی پیامبر خدا پاسخ ده.

پس سجده و تشهد را به سرعت تمام کرد و سلام داد و بی آن که سخنی بگوید، با دست به من اشاره کرد که جلو بروم. جلوتر رفتم تا او را نزد امیرمؤمنان آوردم و گفتم: این شخص، همان است.

امام علیه السلام به او نگریست. جوانی خوش رو و خوش لباس بود. به او فرمود: «از کدام قبیله ای؟».

گفت: از قبیله ای از عرب.

فرمود: «حالت چگونه است؟ و گریه و فریاد کمک خواهی ات از چیست؟».

گفت: حال کسی که به نفرین والدین گرفتار آمده و در تنگناست، پیشامدها او را در گروِ خویش گرفته اند و اندوه، او را چنان در خود غرق کرده و به تردید افکنده که دعایش مستجاب نمی شود.

علی علیه السلام به او فرمود: «چرا این گونه است؟».

گفت: من در میان عرب ها، سرگرم بازی و شادی (لعب و لعب) بودم و نافرمانی را در دو ماه رجب و شعبان نیز ادامه می دادم و خدا را در نظر نمی گرفتم. پدری دلسوز داشتم که مرا از سوانح حوادث، هشدار می داد و از کیفر آتش می ترساند و می گفت: چه قدر آفتاب و تاریکی، و نیز شب ها و روزها و ماه ها و سال ها و فرشتگان بزرگوار از تو بنالند؟

و چون در اندرز من پا می فشرد، بر سرش فریاد می کشیدم و بر او می پریدم و کتکش می زدم. روزی هم قصد چند درهمی که در پنهان داشت، کردم و چون

خواستم آنها را برگیرم و در کارهایم مصرف کنم، مرا از آن باز داشت. من هم او را زدم و دستش را پیچاندم و درهم ها را گرفتم و رفتم. او دست به زانوانش نهاد و می خواست از جایش برخیزد که از شدت درد و رنج، نتوانست آنها را حرکت دهد و چنین سرود:

میان من و مُنازل، پیوندی برقرار شد

برابر و یکسان، به سان باران برای خواهان آن.

او را پروردم تا جوانی نیرومند و چالاک شد

و چون می ایستاد، تا گردن شترِ نر می رسید.

و در کودکی، چون گرسنه می شد

از بهترین و پاکیزه ترین توشه ها برایش فراهم می کردم.

و چون به عنفوان جوانی و شادابی رسید

با نیزه بلند و تیز رُذینی (1) برابری می کرد.

مالم را به یغما بُرد و دستم را پیچاند

خدا دستش را بیچاند که او بر وی چیره است.

سپس، به خدا سوگند یاد کرد که به کعبه بیاید و شکایت مرا به خدا ببرد. پس هفته ها روزه گرفت و نمازها خواند و دعا کرد و [سوار] بر شتری سریع، به سوی خانه خدا بیرون آمد. دشت ها و درّه ها و کوه ها را در نوردید تا در موسم حج به مکه رسید. از شترش پیاده شد و به سوی بیت الله الحرام رفت و طواف و سعی خویش را به جای آورد و به پرده کعبه آویخت و دعا و مناجات نمود و چنین سرود:

ای که حاجیان با کوشش به سویش آمدند

از دورترین جاها و فراز قله ها!

من نزد تو آمدم، ای که ناامید نمی کنی

کسی که یگانه بی نیاز را با زاری می خواند!

این، منازل است که حرمت مرا رعایت نمی کند

پس، ای جبار! حقم را از فرزندم بگیر.

به یاری ات یک طرفش را فلج کن

ای که پاکی از زاده شدن و زادن!

جوان گفت: سوگند به برافرازنده آسمان و جاری کننده آب، دعایش را تمام نکرده بود که آنچه می بینی، بر سرم آمد.

سپس جامه از سمت راستش بر گرفت. طرف راست بدنش فلج بود [و افزود: من، سه سال از او می خواستم تا در همان جایی که نفرینم کرده، برایم دعا کند و او نمی پذیرفت، تا این که امسال، بر من منت نهاد و با او بر شتری ده ماهه آستن، بیرون آمدم و به امید سالم شدن، به تندی راه پیمودم تا آن که به وادی اراک (۲) در درّه سیاک (نزدیک مکه)، پرنده ای در تاریکی پرید و شتری که پدرم بر آن بود، رم کرد و او به پایین درّه و میان دو سنگ، پرتاب شد [و از دنیا رفت] و همان جا دفنش کردم. از این بزرگ تر [و دردناک تر] این که مرا جز به این نمی شناسند: «گرفتار به نفرین پدرش».

امیر مؤمنان، به او فرمود: «فریاد رست آمد. آیا تو را دعایی بیاموزم که پیامبر خدا، آن را به من آموخت و اسم اعظم و سترگ خدا در آن است؛ همان نام

عزیز و کریمی که هر کس او را بدان بخواند، اجابت می کند و هر کس از او بخواهد، عطا می نماید و اندوه را می گشاید و سختی را می زداید و غم را می برد و بیماری را بهبود می بخشد و شکسته را سامان می دهد و نادار را دارا و بدهی را ادا می کند و از چشم زخم، جلوگیری می کند و گناهان را می آمرزد و عیب ها را می پوشاند و هر ترسان از شیطان رانده شده و

گردن فراز لجوج را ایمنی می دهد و اگر مطیع خدا، آن را بر کوهی بخواند، از جایش تکان می خورد و اگر بر مرده ای بخواند، زنده اش می کند و اگر بر آب بخواند، بر آن راه می رود، اگر خودپسندی او را نگیرد؟

پس، ای مرد! از خدا پروا کن که دلم بر تو رحم آورد و خداوند، باید راستی نیت را بداند که به اسم اعظم، خدا را برای معصیتی نمی خوانی و از آن، جز برای استواری دینت بهره نمی بری. پس اگر خلوص نیت داشته باشی، خدا اجابت می کند و پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله را در خواب می بینی که به بهشت و اجابت دعایت، تو را مژده می دهد.

خوش حالی من از این دعای پُر فایده، از خوش حالی آن مرد از به دست آوردن سلامت و آنچه به او رسید، بیشتر بود؛ زیرا من، آن را از امام علیه السلام نشنیده بودم و پیش تر، این دعا را نمی شناختم.

سپس، [پدرم علی علیه السلام به من] فرمود: «دوات و کاغذ بیاور و هر چه را بر تو می خوانم، بنویس».

چنین کردم و دعا، این است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند! من به سمت از تو می خواهم، ای بشکوه بزرگوار، ای زنده برپا دارنده، ای زنده ای که جز تو خدایی نیست، ای که جز او نمی داند او چیست و کجاست و در کدام سمت و چگونه است!

ای صاحب مُلک و ملکوت، ای دارای عزّت و جبروت، ای فرمان روا، ای پاک، ای سلامت بخش، ای ایمنی ده، ای غالب، ای شکست ناپذیر، ای چیره، ای بزرگ منش، ای آفریدگار، ای سازنده، ای تصویرگر، ای سود رسان، ای تدبیرکننده، ای دوست، ای ستوده، ای معبود، ای دور، ای نزدیک، ای اجابتگر، ای مراقب، ای کافی، ای نو پدیدآورنده، ای والا، ای فرازمنده، ای شنوا، ای دانا، ای فرزانه، ای کریم، ای برپا، ای جاوید، ای عالم، ای قدیم!

ای بالا، ای سترگ، ای مهربان، ای مَنّت نهنده، ای قهار، ای که از او کمک می گیرند، ای باشکوه، ای زیبا، ای وکیل، ای کفیل، ای درگذرنده، ای رساننده، ای فهیم، ای راهنما، ای هدایتگر، ای آغازکننده، ای آغاز، ای پایان، ای آشکار، ای نهان، ای حاکم، ای قاضی، ای عادل، ای صاحب فضل، ای رساننده، ای پاک، ای پاکیزه، ای توانا، ای مقتدر، ای بزرگ، ای بزرگ منش!

ای یکتا، ای یگانه، ای بی نیاز، ای که نژاد و زاده نشده و ماندنی ندارد و همراهی با او نیست و دست یاری ندارد و مشاوری نگرفته و به پشتیبانی نیاز ندارد و خدایی با او نیست، خدایی جز او نیست! تو والایی، بسی والاتر از آنچه منکران (ستمکاران) می گویند.

ای دانا، ای والا، ای صاحب افتخار، ای گشایشگر، ای جان فزا، ای گره گشا، ای یاور، ای یاری دهنده، ای هلاک کننده (دریافت کننده)، ای انتقام گیرنده، ای برانگیزنده، ای میراثدار، ای اوّل، ای جوینده، ای چیره، ای که گریزنده ای از دستش نمی رود، ای بازگردنده، ای بازآینده، ای بخشنده، ای سبب سازِ سبب ها، ای گشاینده درها، ای که هر جا باشی، اجابت می کنی، ای پاک دارنده، ای سپاس گزار، ای درگذرنده، ای آمرزشگر، ای نور در نور، ای تدبیرگر امور، ای باریک بین، ای آگاه، ای جبران کننده، ای روشنگر، ای بینا، ای پشتیبان، ای سترگ، ای تنها، ای فرد، ای بی نیاز، ای تکیه گاه، ای کفایت کننده، ای احسان

کننده، ای زیبا ساز، ای شفا دهنده، ای وفا کننده، ای عافیت دهنده، ای نعمت دهنده، ای بخشنده، ای باکرامت، ای تنهایِ تنها!

ای که بالا-رفت و چیره گشت، ای که دارا و توانا گشت، ای که به درون رفت و خبر یافت، ای که پرستیده شد و سپاس گزارد، ای که نافرمانی شد، اما آمرزید و پوشاند، ای که اندیشه، او را در نمی یابد و دیده، او را در بر نمی گیرد و چیزی بر او پنهان نمی ماند، ای روزی رسانِ انسان و اندازه دهنده هر اندازه!

ای والا مکان، ای پُرتوان، ای دگرگون کننده زمان، ای پذیرنده قربانی،

ای دارای نعمت و احسان، ای دارای شوکت و سلطان، ای رحیم، ای رحمان، ای بزرگ مرتبه، ای که هر روز در کاری است. ای که کاری او را از کار دیگری باز نمی دارد!

ای شنونده آواها، ای پاسخ دهنده دعوت ها، ای برآورنده خواسته ها، ای تمام کننده نیازها، ای فرو فرستنده برکت ها، ای رَحْم آورنده بر اشک ها، ای بخششگر لغزش ها، ای برطرف کننده سختی ها، ای متولّی نیکی ها، ای بالا برنده درجه ها، ای عطا کننده درخواست ها، ای زنده کننده مُرده ها، ای گرد آورنده پراکنده ها، ای آگاه بر نیت ها، ای بازگرداننده آنچه از دست رفت، ای که آواها بر او مشتبه نمی شود، ای که درخواست ها او را ملول نمی کند و تاریکی ها او را فرا نمی گیرد، ای نور زمین و آسمان ها!

ای فرو ریزنده نعمت ها، ای دفع کننده نکبت ها، ای آفریننده انسان ها، ای گرد آورنده اَمّت ها، ای شفابخش بیماری ها، ای آفریدگارِ نور و تاریکی ها، ای دارای بخشش و کَرَم، ای که پایی بر عرشش گام نمی تواند گذاشت!

ای بخشنده ترین بخشندگان، ای کریم ترین کریمان، ای شنواترین شنوندگان، ای بیناترین بینندگان، ای پناه پناهجویان، ای امان بیمناکان، ای پشتیبانِ پناه آورندگان، ای سرپرست مؤمنان، ای فریادرس یاری خواهان، ای مقصود جستجوگران!

ای همره هر ناآشنا، ای مونس هر تنها، ای پناه هر رانده شده، ای آشیانه هر دور شده، ای نگهبان هر گم گشته، ای مهربان بر پیرِ فرتوت، ای روزی رسانِ کودک خُرد، ای ترمیم گر استخوانِ شکسته، ای آزاد کننده هر اسیر، ای بی نیاز کننده نادار فقیر، ای دستگیر هراسانِ پناه آورنده، ای دارای تدبیر و تقدیر، ای که سخت برای او آسان است، ای که نیاز به روشنگری ندارد، ای که بر هر کاری تواناست، ای که بر هر چیزی داناست، ای که به همه چیزی بیناست!

ای فرستنده بادها، ای شکافنده بامداد، ای برانگیزنده جان ها، ای دارای بخشش و گذشت، ای که هر گشایشی به دست اوست، ای شنونده هر آوا، ای رسنده به

هر چیز رونده، ای زنده کننده هر جان پس از مرگ!

ای ساز و برگِ من در سختی، ای نگاهبان من در غربت، ای مونس من در تنهایی، ای ولی نعمت من، ای سایه حمایتم، آنگاه که در راه ها می مانم و نزدیکان، مرا تسلیم می کنند و هر همراهی مرا فرو می نهد!

ای تکیه گاه بی تکیه گاهان، ای ستون آن که نقطه اتکایی ندارد، ای اندوخته کسی که اندوخته ای ندارد، ای پناهگاه کسی که پناهگاهی ندارد، ای رُکن کسی که رُکنی [برای تکیه کردن] ندارد، ای فریادرس یاری خواهان، ای پناه بی پناهان!

ای همسایه دیوار به دیوار من، ای ستون اعتماد من، ای خدای حق من، ای پروردگار خانه کهن، ای دلسوز، ای همراه! مرا از حلقه های بسته و تنگ، آزاد کن و همه هم و غم و تنگناهایم را از من بگردان و مرا از آنچه تاب آن را ندارم، کفایت کن و بر آنچه طاقت دارم، یاری ده.

ای بازگرداننده یوسف به یعقوب، ای برطرف کننده گرفتاری ایوب، ای آموزشگر خطای داود، ای برکشنده عیسی بن مریم از دستان یهود، ای پاسخ دهنده ندای یونس در تاریکی ها، ای برگزیننده موسی با کلمات، ای که خطای آدم را آمرزید و ادریس را با رحمتش [به سوی بهشت] برکشید، ای که نوح را از غرق شدن نجات بخشید، ای که قوم نخستین عاد را هلاک کرد و ثمود را باقی نهاد و پیش از آنان نیز، قوم نوح را که ستمکارتر و طاغی تر بودند و سرزمین [لوط] را ساقط کرد، ای که قوم لوط را تباہ کرد و بر قوم شعیب، عذاب فرو ریخت!

ای که ابراهیم را دوست خود گرفت، ای که موسی را هم صحبت خود کرد و محمّد که درود خدا بر او و همه پیامبران باد را حبیب خود نمود! ای دهنده حکمت به لقمان و ملّک بی مانند به سلیمان! ای پیروز کننده ذوالقرنین بر

فرمان رویان جبار! ای که به خضر، حیات دادی و خورشید را پس از غروبش برای یوشع بازگرداندی! ای که دل مادر موسی را استوار داشتی و ناموس مریم دختر عمران را نگاه داشتی! ای که یحیی پسر زکریا را از گناه، باز داشتی و خشم موسی را فرو نشاندی! ای که زکریا را به [تولّد] یحیی مژده دادی! ای که ذبحی [عظیم] را جان فدای اسماعیل کردی، ای که قربانی هابیل را پذیرفتی و لعنت را بر قابیل، قرار دادی! ای فراری دهنده احزاب [مشرک]! بر محمّد و خاندان محمّد و همه فرستادگان و فرشتگان مقربت و فرمان بردارانت، درود فرست.

از تو همه چیزهایی را می طلبم که هر یک از کسانی که از آنان خشنود گشتی، از تو طلبیدند و تو با اجابت برایشان مقرر کردی. ای خداوند، ای خداوند، ای رحمان، ای رحیم، ای رحمان، ای رحیم، ای صاحب جلال و بزرگواری، ای صاحب جلال و بزرگواری، ای صاحب جلال و بزرگواری! به او، به او، به او، به او، به او، به او، به او، به او، از تو می خواهم به هر نامی که خود را بدان نامیدی یا در یکی از کتاب هایت نازل کرده ای و یا در علم غیب خود، نزد خود، نهان کرده ای، و نیز به گره های عزّت عرّش و نهایت رحمت کتابت و به چیزی که اگر همه درختان زمین، قلم شوند و دریا و هفت دریای دیگر، مُرکّب شوند، کلمات خدا، پایان نمی گیرد، که خدا شکست ناپذیر و فرزانه است.

به نام های زیبایی از تو می خواهم که آنها را در کتابت (قرآن) روشن کرده و فرموده ای: «و نام های زیبا، از آن خداست. او را با آنها بخوانید» و گفته ای: «مرا بخوانید. شما را اجابت می کنم» و نیز گفته ای: «و چون بندگانم از من بخواهند، من نزدیکم، دعای دعاکننده را، چون مرا بخوانند، اجابت می کنم» و گفتی: «ای بندگان من که بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید».

ای خدای من! از تو می خواهم. ای مولای من! اجابت را طمع دارم، همان گونه که وعده دادی. تو را خواندم، همان سان که مرا فرمان دادی. پس برایم این گونه و آن گونه کن».

[آنگاه، علی علیه السلام فرمود:] «سپس هر چه دوست داری، از خدای متعال می طلبی و نیازت را نام می بری و این دعا را جز با حال طهارت، بخوان».

سپس به جوان فرمود: «امشب، دعا را ده مرتبه بخوان و فردا خیرش را برایم بیاور».

جوان، نوشته را گرفت و رفت. فردا صبح، هنوز چیزی از صبح نگذشته بود که جوان، سالم و تن درست، نزد ما آمد و نوشته را به دست داشت و می گفت: به خدا سوگند، این اسم اعظم است. به پروردگار کعبه که دعایم مستجاب شد!

علی علیه السلام که دروذهای خدا بر او باد به او فرمود: «برایم باز گو!».

جوان گفت: چون خواب، چشم ها را رُبود و پرده سیاه شب آویخت، نوشته را با دستانم بالا- بردم و خدا را بارها به حقّ آن خواندم. در بار دوم، پاسخ آمد: «کافی است. خدا را با اسم اعظمش خواندی».

سپس خوابیدم و پیامبر خدا را خواب دیدم. دست شریفش را بر من کشید و می فرمود: «بر اسم اعظم و بزرگ خدا، مواظبت کن، که تو بر خیر هستی».

چون بیدار شدم، سالم بودم، همان گونه که می بینی، و خدا تو را جزای خیر دهد!

ص: ۵۶۳

۱- (۱) نیزه ای مشهور که ساخت زنی به نام رُدینه بوده است.

۲- (۲) اراک، وادی ای است در نزدیکی مکه.

أَدْعِيَّتُهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

أَدْعَاؤُهُ عِنْدَ بَدءِ الْقِتَالِ

٤٢٥ . الإِرشَادُ عَن عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا صَبَّحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَغِيْدَةٌ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ، وَتَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ، وَيَشْمَتُ (١) فِيهِ الْعِيْدُ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَغَبَهُ مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ. (٢)

ص: ٥٨٠

١- (١) شَمِتَ بِهِ يَشْمَتُ: إِذَا فَرِحَ بِمُصِيبِهِ نَزَلَتْ بِهِ (المصباح المنير: ص ٣٢٢) [١] شَمِتَ».

٢- (٢) الإِرشَادُ: ج ٢ ص ٩٦، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤؛ [٣] تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٣، [٤] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٧ و فيه «غايه» بدل «رغبه» و كلاهما عن أبي خالد الكاهلي، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦١ [٥] كلُّها من دون إسناده إلى المعصوم.

الف دعای امام، هنگام آغاز پیکار

۴۲۵ . الإرشاد از امام زین العابدین علیه السلام: صبح [عاشورا]، چون امام حسین علیه السلام چشم گشود و لشکر را دید، دستانش را بالا برد و گفت:

«خداوند! تو تکیه گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی. در هر امری که بر من درآمده، تو تکیه گاه و ساز و برگ منی.»

بسی پریشانی که دل، در آن سست می شود و چاره، اندک می گردد و دوست، انسان را وا می گذارد و دشمن، شماتت می کند و من، از سرِ رغبت به تو، و نه دیگران، شکایتش را نزد تو آورده ام و تو در آن، برایم گشایش داده ای و آن را برطرف ساخته ای. تویی ولی هر نعمت و صاحب هر نیکی و نهایت هر مقصود».

ص: ۵۸۱

٤٢٦ . الطبقات الكبرى: لَمَّا أَصْبَحَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَوْمَهُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلْتُ بِي ثِقَّةً، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ. (١)

ب دُعَاءِ عَلَّمَهُ ابْنَهُ

٤٢٧ . الدعوات عن زين العابدين عليه السلام: ضَمَّنِي وَإِلْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدْرِهِ يَوْمَ قُتِلَ وَ الدَّمَاءُ تَغْلِي، وَ هُوَ يَقُولُ: يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي دُعَاءَ عَلَّمْتَنِيهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَ عَلَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ عَلَّمَهُ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَاجَةِ وَ الْمُهَمِّ وَ الْغَمِّ وَ النَّازِلَةِ إِذَا نَزَلَتْ وَ الْأَمْرِ الْعَظِيمِ الْفَاحِشِ. قَالَ: أَدْعُ:

بِحَقِّ يَسِّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَ بِحَقِّ طِهِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مَنْ نَفْسُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مَنْ مَفْرَجٌ عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا. (٢)

ص: ٥٨٢

١- (١) الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج ١ ص ٤٦٨، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٠١.

٢- (٢) الدعوات للراوندي: ص ٥٤ ح ١٣٧، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ١٩٦ ح [١].

۴۲۶. الطبقات الکبری: چون امام حسین علیه السلام شبِ روزی را که در آن شهید شد، به صبح رساند، گفت: «خداوندا! تو تکیه گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی. تو مورد اعتماد منی، در هر چه بر من درآید و تویی ولی هر نعمت و صاحب هر نیکی».

ب دعایی که به فرزندش آموخت

۴۲۷. الدعوات از امام زین العابدین علیه السلام: پدرم [امام حسین علیه السلام] در روزی که کشته شد و خون ها به جوش آمده بود، مرا در آغوش گرفت و فرمود: «پسر عزیزم! دعایی را که مادرم به من آموخت و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و ایشان از جبرئیل علیه السلام فرا گرفته بود، از من به خاطر بسیار که برای نیاز و هم و غم و پیشامد و امورِ سهمگین و سخت، به کار می آید».

سپس و چنین گفت: «به حقّ "یس" و "قرآن حکیم" و به حقّ "طه" و "قرآن عظیم". ای که بر نیازهای خواهندگان، توانایی و آنچه را در درون هاست، می دانی! ای گشاینده سختی گرفتاران، ای گشایشگرِ اندوه غم زدگان، ای رحمتگر بر پیر سال خورده، ای روزی رسانِ کودکی خُرد، ای که به پرده بر گرفتن، نیاز ندارد! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و برایم این گونه و آن گونه کن».

ج دُعَاؤُهُ حِينَ قُتِلَ ابْنُهُ عَلِيُّ الْأَكْبَرِ

٤٢٨ . الطبقات الكبرى عن الحسين عليه السلام حين قُتِلَ ابْنُهُ عَلِيُّ الْأَكْبَرِ: اللَّهُمَّ دَعَوْنَا لِنُنْصِرُونَ (١) فَخَذَلُونَا وَ قَتَلُونَا، اللَّهُمَّ فَاحْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَ امْنَعْهُمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، فَإِنْ مَتَّعْتَهُمْ إِلَى حِينٍ، فَفَرِّقْهُمْ شَيْعًا (٢)، وَ اجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِدَادًا (٣)، وَ لَا تَرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا. (٤)

د دُعَاؤُهُ حِينَ اسْتُشْهِدَ وَ لَدُهُ الصَّغِيرُ

٤٢٩ . مقاتل الطالبين عن مورع بن سويد بن قيس: حَدَّثَنَا مَنْ شَهِدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: كَانَ مَعَهُ ابْنُهُ الصَّغِيرُ، فَجَاءَ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ.

قَالَ: فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَأْخُذُ الدَّمَ مِنْ نَحْرِهِ وَ لَبَّتِهِ (٥) فَيَرْمِي بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَمَا يَرْجِعُ مِنْهُ شَيْءٌ، وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا يَكُونُ أَهْوَنَ عَلَيْكَ مِنْ فَصِيلٍ (٦). (٧)

٤٣٠ . مقتل الحسين عليه السلام في ذِكْرِ شَهَادَةِ عَلِيِّ الْأَصْغَرِ: فَبَيْنَا الصَّبِيُّ فِي حِجْرِهِ [عليه السلام] إِذْ رَمَاهُ حَرْمَلَةٌ بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ فَذَبَحَهُ فِي حِجْرِهِ، فَتَلَّقَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ دَمَهُ حَتَّى امْتَلَأَتْ كَفُّهُ، ثُمَّ رَمَى بِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ وَ قَالَ:

اللَّهُمَّ إِنْ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ، فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا. (٨)

ص: ٥٨٤

١- (١) أَى: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ دَعَوْنَا لِنُنْصِرُونَ...».

٢- (٢) الشُّعْبُ: الْفِرْقُ، أَى يَجْعَلُهُمْ فِرْقًا مُخْتَلِفِينَ (النهاية: ج ٢ ص ٥٢٠ [١] شيع).

٣- (٣) التَّقْدُدُ: التَّقَطُّعُ وَ التَّفْرِقُ (النهاية: ج ٤ ص ٢٢ [٢] قدد).

٤- (٤) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٧١.

٥- (٥) اللَّبُّبُ: الْمَنْحَرُ؛ كَاللَّبَّةِ، وَ مَوْضِعُ الْقَلَادَةِ (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٢٧ «لبب»).

٦- (٦) الْفَصِيلُ: وَ لَدِ النَّاقَةِ إِذَا فُصِّلَ عَنْ أُمِّهِ (الصَّحاح: ج ٥ ص ١٧٩١ [٣] فصل). أَى فَصِيلٌ نَاقَهُ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٧- (٧) مقاتل الطالبين: ص ٩٥؛ [٤] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٩ [٥] نحوه و فيه «علي الأصغر» بدل «ابنه الصغير»، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٧ [٦]

٨- (٨) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٣٢؛ [٧] تسليح المجالس: ج ٢ ص ٣١٤، [٨] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٧ [٩]

۴۲۸. الطبقات الکبری از امام حسین علیه السلام (هنگامی که فرزندش علی اکبر کشته شد): خداوندا! کوفیان، ما را فرا خواندند تا یاری مان کنند؛ اما ما را وا نهادند و کُشتند. خداوندا! بارانِ آسمان را از ایشان باز دار و برکت های زمین را از ایشان دریغ کن و اگر تا مدتی [از زندگی] برخوردارشان ساختی، آنان را پراکنده ساز و دچار اختلافشان بگردان و هیچ گاه زمامداران را از ایشان، خشنود مکن.

د دعای امام، هنگام شهادت کودک خردسالش

۴۲۹. مقاتل الطالیین، خوارزمی به نقل از مورع بن سوید بن قیس: کسی که نظاره گر امام حسین علیه السلام بود، برایم گفت: فرزند خردسال (۱) امام علیه السلام با او بود که تیری آمد و بر گلوی کودک نشست. امام حسین علیه السلام خون را از گلو و حنجره کودک برمی گرفت و به آسمان می پاشید و چیزی از آن باز نمی گشت و می گفت: «خداوندا! نزد تو کمتر از بچه ناقه صالح نیست».

۴۳۰. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی در بیان شهادت علی اصغر: هنگامی که کودک در دامن امام علیه السلام بود، ناگهان، حرمله بن کاهل اسدی تیری انداخت که گلوگاه کودک را گوش تا گوش درید. امام حسین علیه السلام دستش را از خون او پُر کرد و سپس، آن را به سوی آسمان پاشید و گفت: «خداوندا! اگر یاری را از ما باز داشتی، آن را برای چیزی بهتر به حال ما قرار ده».

ص: ۵۸۵

۱- (۱) بر اساس منابع دیگر، فرزند خردسال، همان علی اصغر بوده است.

ه دُعَاؤُهُ لَمَّا قُتِلَ قَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ

٤٣١. مقتل الحسين عليه السلام في ذكر مصراع القاسم بن الحسين: فَمَاذَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ... ثُمَّ احْتَمَلَهُ... فَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ الْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، ثُمَّ رَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا (١)، وَ لَا تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَ لَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا، صَبِرَا يَا بَنِي عُمُومَتِي، صَبِرَا يَا أَهْلَ بَيْتِي، لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا. (٢)

و دُعَاؤُهُ حِينَ رُمِيَ فِي وَجْهِهِ

٤٣٢. تاريخ دمشق عن مسلم بن رباح مولى علي بن أبي طالب عليه السلام: كُنْتُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ قُتِلَ، فَرُمِيَ فِي وَجْهِهِ بِنُشَابِهِ، فَقَالَ لِي: يَا مُسْلِمُ أَدِنِ يَدَيْكَ مِنَ الدَّمِ، فَأَدْنَيْتُهُمَا فَلَمَّا امْتَلَأَا قَالَ: أَسْكِبُهُ فِي يَدِي، فَسَدَّ كَبْتَهُ فِي يَدِهِ، فَفَنَحَّ (٣) بِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اطْلُبْ بَدَمِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ.

فَمَا وَقَعَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ قَطْرَةً. (٤)

ز آخِرُ دُعَاءٍ دَعَا بِهِ

٤٣٣. مصباح المتهجد: آخِرُ دُعَاءٍ دَعَا بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ كُوِّثِرَ (٥):

اللَّهُمَّ [أَنْتَ] (٦) مُتَّعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبْرُوتِ، شَدِيدُ الْمِحَالِ (٧)، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبَرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبُ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَابِغُ النُّعْمَةِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَ مُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ، وَ شَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، وَ ذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا، وَ أَرْغُبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا، وَ أَفْزَعُ إِلَيْكَ خَائِفًا، وَ أَبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوبًا (٨)، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا، وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا، أَحْكَمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا، فَإِنَّهُمْ غَرَّبُونَا وَ خَدَعُونَا وَ خَدَلُونَا وَ غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا، وَ نَحْنُ عِترَةُ نَبِيِّكَ وَ وُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ، وَ ائْتَمَّنْتَهُ عَلَى وَحْيِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَ مَخْرَجًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (٩)

ص: ٥٨٦

١- (١) في تسليته المجالس و [١] بحار الأنوار: «[٢] اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَ اقْتُلْهُمْ بَدَا...».

٢- (٢) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٨؛ [٣] تسليته المجالس: ج ٢ ص ٣٠٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٣٦. [٥]

٣- (٣) في الطبعة المعتمدة: «فنفخ»، و التصويب من الترجمة المطبوعة بتحقيق الشيخ محمد باقر المحمودي. قال ابن الأثير: [يقال]: «نفخت الشيء» إذا رميته (النهاية: ج ٥ ص ٩٠) [٦] «نفخ».

٤- (٤) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٢٣، كفاية الطالب: ص ٤٣١. [٧]

٥- (٥) المكثور: المغلوب، و هو الذي تكاثر عليه الناس فقهروه (النهاية: ج ٤ ص ١٥٣) [٨] «كثر».

٦- (٦) ما بين المعقوفين أثبتناه من الإقبال. [٩]

٧- (٧) المِحَالُ: و هو الكيد، و قيل: المكر، و قيل: القوّه و الشِدّه (النهايه: ج ٤ ص ٣٠٣) [١٠] محلّ).

٨- (٨) الكُزْبَه: الغمّ الذي يأخذ بالنفس، و كذلك الكرب (الصحاح: ج ١ ص ٢١١) [١١] كُرب).

٩- (٩) مصباح المتهدّد: ص ٨٢٧ ح ٨٨٧، [١٢] المزار الكبير: ص ٣٩٩، الإقبال: ج ٣ ص ٣٠٤، [١٣] بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٣٤٨

ح ١. [١٤]

ه دعای امام، هنگام شهادت قاسم بن الحسن

۴۳۱. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی در بیان بر خاک افتادن قاسم بن الحسن: امام حسین علیه السلام بر سر جوان ایستاد... سپس او را بر دوش کشید... و او را آورد تا در کنار کشتگان از خاندانش نهاد. سپس نگاهش را به سوی آسمان کرد و گفت: «خداوندا! آنان را یک یک، بشمار و هیچ یک را وا مگذار و هیچ گاه، آنان را نیامرزد. پسر عموهای من! شکبیا باشید. خاندان من! شکبیا باشید. پس از امروز، دیگر هیچ گاه خواری نخواهید دید».

و دعای امام، هنگام اصابت تیر به صورتش

۴۳۲. تاریخ دمشق به نقل از مسلم بن رباح (وابسته امام علی علیه السلام): روزی که امام حسین علیه السلام کشته شد، با او بودم. تیری به صورتش اصابت کرد. به من فرمود: «ای مسلم! دستانت را زیر خون بگیر».

دستانم را زیر خون گرفتم. چون پُر شدند، فرمود: «آن را در دستم بریز».

من ریختم. پس خون را با دستانش به آسمان پاشید و گفت: «خداوندا! [انتقام] خون فرزند دختر پیامبرت را بگیر».

قطره ای از آن خون به زمین نریخت.

ز آخرین دعای امام

۴۳۳. مصباح المتهجد: آخرین دعای امام علیه السلام هنگامی که او در میان گرفتند و مغلوب شد،

[این بود]: «خدای والا- مکان، سترگ چیره، چاره ساز، بی نیاز از آفریده ها، بزرگی ات فراگیر، توانا بر هر چه بخواهی، رحمت نزدیک، وعده ات راست، فرو ریزنده نعمت، نیکو آزمون، نزدیک چون خوانده شوی، محیط بر هر چه آفریدی، پذیرنده توبه آن که به سویت باز گردد، توانا بر هر چه اراده کنی، دریابنده هر چه بجویی، سپاس گزار، چون سپاست بگزارند و یاد کننده، چون یادت کنند! از سر نیاز، تو را می خوانم و از سر ناداری به تو رغبت می ورزم و از سر ترس، به تو پناه می برم و از سر اندوه، نزد تو می گریم و از سر ضعف، یاری ات را می طلبم و برای کفایت کردن، بر تو توکل می کنم. میان ما و قوم ما داوری کن که آنان، ما را فریفتند و نیرنگ زدند و ما را وا نهادند و به ما خیانت کردند و ما را کُشتند، در حالی که ما خاندان پیامبرت و فرزندان حبیب، محمد بن عبد الله هستیم که به رسالت برگزیدی و بروحی ات امینش کردی. پس برای ما فرجی و گشایشی قرار ده، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!».

مَنْ دَعَا لَهُ

أُمُّ وَهْبٍ

٤٣٤ . تاريخ الطبرى فى ذكْرِ أُمِّ وَهْبٍ زَوْجِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرِ الْكَلْبِيِّ لَمَّا أَخَذَتْ عَمُودًا وَأَقْبَلَتْ نَحْوَ زَوْجِهَا تَقُولُ لَهُ: قَاتِلْ دُونَ
الطَّيِّبِينَ ذُرِّيَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَناداها حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

جُزَيْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرٍ، ارْجِعِي رَحِمَكَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ، فَإِنَّهُ

لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ قِتَالٌ. (١)

ص: ٥٨٨

١- (١) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٣٠، [١] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٤؛ [٢] الملهوف: ص ١٦١، مشير الأحران: ص ٦٢ كلِّها
نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٧. [٣]

الف امّ وَهَب

۴۳۴. تاریخ الطبری در یادکرد امّ وَهَب، همسر عبد الله بن عمیر کلبی، هنگامی که ستون خیمه ای را برگرفت و به سوی همسرش رفت و به او گفت: در پیش پای پاکان، نسل محمد صلی الله علیه و آله، بجنگ: پس امام حسین علیه السلام او را ندا داد و فرمود: «از اهل بیت، جزای خیر ببینید! خدایت بیامرزد! به نزد زنان بازگرد و با آنها بنشین، که

جنگ بر عهده زنان نیست».

ص: ۵۸۹

٤٣٥ . تسليه المجالس: ثُمَّ تَقَدَّمَ جُونٌ... ثُمَّ بَرَزَ لِلِقِتَالِ وَ هُوَ يُنْشِدُ وَ يَقُولُ:

كَيْفَ يَرَى الْكُفَّارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ بِالسَّيْفِ ضَرْبًا عَنِ بَنِي مُحَمَّدٍ

أَذْبُ عَنْهُمْ بِاللِّسَانِ وَ الْيَدِ أَرْجُو بِهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْمَوْرِدِ

ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ طَيِّبْ رِيحَهُ، وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. (١)

ج سَيْفُ بَنِي الْحَارِثِ وَ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ بْنِ سُرَيْعٍ

٤٣٦ . تاريخ الطبري: وَ جَاءَ الْفَتَيَانِ الْجَابِرِيَانِ: سَيْفُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ سُرَيْعٍ، وَ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ بْنِ سُرَيْعٍ... فَأَتَيَا حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَدَنُوا مِنْهُ وَ هُمَا يَبْكِيَانِ، فَقَالَ [عليه السلام]: أَيُّ ابْنِي أَخِي، مَا يُبْكِيكُمَا؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَا عَنْ سَاعَةِ قَرِيرَى عَيْنٍ!

قالا: جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ، لَا وَ اللَّهِ مَا عَلَيَّ أَنْفُسِنَا نَبْكِي، وَ لَكِنَّا نَبْكِي عَلَيْكَ؛ نَرَاكَ قَدْ أَحْيَطَ بِكَ وَ لَا نَقْدِرُ عَلَى أَنْ نَمْنَعَكَ!

فَقَالَ: جَزَاكُمَا اللَّهُ يَا ابْنِي أَخِي بَوَّجِدِكُمَا (٢) مِنْ ذَلِكَ، وَ مُوَاسَاتِكُمَا إِيَّايَ بِأَنْفُسِكُمَا

أَحْسَنَ جَزَاءِ الْمُتَّقِينَ. (٣)

ص: ٥٩٠

١- (١) تسليه المجالس: ج ٢ ص ٢٩٢، [١] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٢. [٢]

٢- (٢) في المصدر: «بوحده كما»، و التصويب من مقتل الحسين و بحار الأنوار. قال ابن منظور: وَيَجِدُ الرَّجُلُ فِي الْحُزْنِ وَجْدًا وَ وَجْدًا: حَزِنَ (لسان العرب: ج ٣ ص ٤٤٦) «[٣] وجد».

٣- (٣) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٤٢، [٤] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٣؛ [٥] تسليه المجالس: ج ٢ ص ٢٩٩ و [٦] فيهما هذا الدعاء في حق الغفاريين، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٩ و [٧] راجع: الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٨. [٨]

ب جُون (غلام سیاه)

۴۳۵. تسلیه المجالس: سپس، جُون، پیش رفت... و به جنگ تن به تن، درآمد و چنین رجز می خواند:

کافران، ضربه [این غلام] سیاه را چگونه می بیند

ضربه با شمشیر و به دفاع از فرزندان محمد را؟

با زبان و دست، از ایشان دفاع می کنم

و بدان، بهشت را در روز ورود به محشر، امید می برم.

سپس، جنگید تا کشته شد. امام حسین علیه السلام بر سرش ایستاد و گفت: «خداوندا! رویش را سفید کن و بویش را خوش دار و با نیکان، محشورش بدار و [در قیامت] با محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد، آشنایش کن».

ج سیف بن حارث و مالک بن عبد بن سُرِیع

۴۳۶. تاریخ الطبری: دو جوان جابری به نام های سیف بن حارث بن سُرِیع و مالک بن عبد بن سُرِیع آمدند... پس نزد امام حسین علیه السلام رفتند و به او نزدیک شدند، در حالی که می گریستند.

امام علیه السلام به آن دو فرمود: «ای پسران برادرم! چرا می گریید؟ به خدا سوگند که من، امید دارم به زودی چشمتان روشن شود!».

گفتند: خدا ما را فدایت کند! به خدا سوگند، بر جانمان نمی گرییم؛ بلکه بر تو می گرییم که می بینیم از همه سو، گرد تو را گرفته اند و ما نمی توانیم آنان را از تو باز داریم.

امام علیه السلام فرمود: «ای پسران برادرم! خدا به شما بر این اندوه و از جان

گذشتگی تان برای من، جزای خیر دهد، بهترین جزای پرهیزگاران را».

٤٣٧ . تاريخ الطبري عن فضيل بن خديج الكندي: ان يزيد بن زيار و هو ابو الشعثاء الكندي من بني بهدله جثا على ركبته بين يدي الحسين عليه السلام فرمى بمئه سهم، ما سقط منها خمسة أسهم! وكان راميا، فكلما رمى قال: انا ابن بهدله، فرسان العرجله (١). و يقول حسين عليه السلام:

اللهم سد رميته، و اجعل ثوابه الجنة. (٢)

ص: ٥٩٢

١- (١) العرجلة: القطيع من الخيل (الصحيح: ج ٥ ص ١٧٦٣) [١] عرجل).

٢- (٢) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٤٥، [٢] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٩ و [٣] فيه «يزيد بن أبي زياد»، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٥؛ تسليح المجالس: ج ٢ ص ٣٠٠ و [٤] فيه «بثمانية» بدل «بمئة» و كلاهما نحوه.

۴۳۷. تاریخ الطبری به نقل از فضیل بن خدیج کندی: ابو شعثاء یزید بن زیاد کندی، از تیره بنی بَهدَله، در جلو امام حسین علیه السلام بر زانوانش نشست و صد تیر انداخت که پنج تیرش هم به خطا نرفت. او تیرانداز بود و هر بار که تیر می انداخت، می گفت: من، پسر بَهدَله ام، سوارِ سواران!

امام حسین علیه السلام نیز می گفت: «خداوندا! پرتابش را استوار بدار و پاداشش را بهشت قرار ده».

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان قرارداد: جواهر الحکمه للام ابی عبدالله الحسین علیه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: حکمت نامه امام حسین علیه السلام / محمدی ری شهری، با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد، سید روح الله طباطبایی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳ -

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۱.

شابک: ۶۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۲. ج. ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۱۷۰-۳؛ ۱۲۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۱۶۸-۰:

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۸۷.

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم: ۱۳۹۴).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- احادیث

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: طباطبائی نژاد، محمود، ۱۳۴۰ -

شناسه افزوده: طبایبی، روح الله

شناسه افزوده: مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳ - خلاصه کننده

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP۴۱/۴/م۳ ج۳ ۹۰۴۱ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۸۴۲۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

حکمت نامه امام حسین علیه السلام

محمدی ری شهری

با همکاری سید محمود طباطبائی نژاد، سید روح الله طباطبائی

مترجم عبدالهادی مسعودی.

ص: ۳

الحث على الصلاه على النبى كلما ذكر

٤٣٨ . معانى الأخبار عن عبد الله بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: البخل حقا من ذكرت عنده فلم يصل على. (١)

٤٣٩ . المعجم الكبير بإسناده عن حسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ذكرت عنده فخطئ (٢) الصلاه على خطئ طريق الجنه. (٣)

ص: ٦

١- (١) معانى الأخبار: ص ٢٤٦ ح ٩، الإرشاد: ج ٢ ص ١٦٩ [١] عن عبد الله بن علي بن الحسين من دون الإسناد إلى أبيه عن جدّه نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٥٤ ح ٢٦؛ [٢] سنن الترمذى: ج ٥ ص ٥٥١ ح ٣٥٤٦، [٣] المستدرک على الصحيحين: ج ١ ص ٧٣٤ ح ٢٠١٥، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٥ كلها نحوه.

٢- (٢) يقال خطئ بمعنى أخطأ. وقيل: خطئ إذا تعمد، وأخطأ إذا لم يتعمد (النهايه: ج ٢ ص ٤٤ «[٤] خطأ»).

٣- (٣) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٧، الذريه الطاهره: ص ١٢٦ ح ١٤٧ كلاهما عن فطر بن خليفه عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، كنز العمال: ج ١ ص ٤٩١ ح ٢١٥٨.

۱/۱۱- تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هرگاه که یاد می شود

۴۳۸ . معانی الأخبار به نقل از عبد الله بن علی بن الحسین، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «بخیل حقیقی، کسی است که من در نزد او یاد شوم، ولی صلوات نفرستد».

۴۳۹ . المعجم الکبیر به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس من نزدش یاد شوم، ولی در صلوات فرستادن بر من، خطا کند [و نفرستد]، راه بهشت را نمی یابد».

أَدَبُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ

٤٤٠. الأُمالي بإسناده عن الحسين بن عليّ سيّد الشهداء عن أبيه عليّ بن أبي طالب سيّد الأوصياء عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ أَلِيٍّ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ. (١)

ص: ٨

١- (١) الأُمالي للصدوق: ص ٢٦٧ ح ٢٩١ [١] عن أبيان بن تغلب عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٨ ص ١٨٦ ح ١٥٠، و [٢] في الأُمالي للطوسي: ص ٤٢٤ ح ٩٤٨ [٣] عن الإمام الحسن عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله و راجع: روضه الواعظين: ص ٣٥٤ [٤]

۴۴۰. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس بر من صلوات فرستد و بر خاندانم نفرستد، بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه دریافته می شود در نمی یابد».

ضَيْفُ اللَّهِ

٤٤١ . بغية الطلب عن زياد الحارثي: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ أَتَى مَسْجِدًا لَا يَأْتِيهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، فَذَاكَ ضَيْفُ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ. (١)

دُعَاءُ دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَالْخُرُوجِ مِنْهُ

٤٤٢ . الأمالى عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين عن عليّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، فَإِذَا خَرَجَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ». (٢)

ص: ١٠

١- (١) بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٨٥، [١] الأنساب للسمعاني: ج ٣ ص ١٩٥ [٢] عن زياد بن سابور و ليس فيه «حتى يخرج منه».

٢- (٢) الأمالى للطوسى: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٧، [٣] بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٢٦ ح ٢٠؛ [٤] مسند أبي يعلى: ج ١ ص ٢٥٧ ح ٤٨٢، تاريخ الطبري (المنتخب من ذيل المذيل): ج ١١ ص ٦٦٧، [٥] تاريخ دمشق: ج ٢٧ ص ٣٦٦ ح ٥٨٣٦ و فيه «فضلك» بدل «رزقك».

۱/۱۲- میهمان خدا

۴۴۱. بُعِثَ الْطَّلَبُ بِهِ نَقْلٌ مِنْ زِيَادِ حَارِثِيِّ: شَنِيدِمُ كَهْ اِمَامِ حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي فَرَمَائِدُ: «هَر كَس تَنهَا بَه خَاظِرِ خُدَايِ مَتَعَالِ بَه مَسْجِدِي دَر آيِد، مِيهَمَانِ خُدَا سَت تَا زَمَانِي كَه اَز اَنجَا خَارِجِ شُود».

۲/۱۲- دَعَايِ وِرُودِ بَه مَسْجِدِ وَ خُرُوجِ اَز اَن

۴۴۲. الْأَمَالِيُّ، طُوسِي بَه نَقْلِ اَز فَاطِمَه دَخْتَرِ اِمَامِ حَسَنِ، اَز پِدَرِشِ اِمَامِ حَسَنِ، اَز اِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: پِيَا مَبْرِ خُدَا چُون بَه مَسْجِدِ مِي اَمَد، مِي كَفْت: «خُدَاوَنَدَا! دَرهَايِ رَحْمَتِ رَا بَرِ مَن بَغَشَا» وَ چُون بِيرونِ مِي رَفْت، مِي كَفْت: «خُدَاوَنَدَا! دَرهَايِ رُوزِي اَتِ رَا بَرِ مَن بَغَشَا».

٤٤٣ . دلائل الإمامه عن فاطمه الصغرى عن أبيها الحسين عليه السلام عن فاطمه الكبرى عليها السلام ابنه رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، وَإِذَا خَرَجَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ». (١)

٣/١٢

بَرَكَاتُ الْإِدْمَانِ إِلَى الْمَسْجِدِ

٤٤٤ . المحاسن عن عمير بن المأمون: أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي عَنْ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

مِنْ أَدْمَانَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالَ الثَّمَانِيَةَ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ مُسْتَعْمَلَةٌ، أَوْ سِنَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ عِلْمٌ مُسْتَطَرَفٌ (٢)، أَوْ أَخٌ مُسْتَفَادٌ، أَوْ كَلِمَةٌ تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ تَزُدُّهُ عَنْ رَدًى (٣)، وَتَرْكُهُ الدَّنْبَ خَشِيَةً أَوْ حِيَاءً. (٤)

٤/١٢

فَضْلُ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ ٩

٤٤٥ . رجال الكشي عن سعيد بن المسيب عن علي بن الحسين عليه السلام: يَا سَعِيدُ، أَخْبِرْنِي أَبِي الْحُسَيْنُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِيلَ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ

مِنْ عِبَادِي آمَنَ بِي وَصَدَّقَ بِكَ، وَصَلَّى فِي مَسْجِدِكَ رَكَعَتَيْنِ عَلَى خَلَاءٍ مِنَ النَّاسِ، إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (٥)

ص: ١٢

١- (١) دلائل الإمامه: ص ٧٥ ح ١٤، [١] بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٢٣ ح ١٤ و [٢] راجع: سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٢٥٣ ح ٧٧١ و مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ١٥٩ ح ٢٦٤٧٩. [٣]

٢- (٢) استطرف الشيء: استحدثته (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٩٤) «[٤] طرف».

٣- (٣) الردى: الهلاك (النهاية: ج ٢ ص ٢١٦) «[٥] ردا».

٤- (٤) المحاسن: ج ١ ص ١٢٠ ح ١٢٥، [٦] بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٨٤ ح ٧٣؛ [٧] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٩٢ ح ٣٣٩٢ نحوه.

٥- (٥) رجال الكشي: ج ١ ص ٣٣٤ ح ١٨٨، [٨] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٣٤، [٩] الثاقب في المناقب: ص ٣٥٦ ح ٢٩٥، [١٠] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ١٥٠ ح ٨. [١١]

۴۴۳. دلائل الإمامه به نقل از فاطمه صغرا، از پدرش امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیها السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مسجد درمی آمد، می گفت: «به نام خدا. خداوند! بر محمد، درود فرست و گناهانم را بیامرز و درهای رحمت را بر من بگشا» و چون بیرون می رفت، می گفت: «به نام خدا. خداوند! بر محمد، درود فرست و گناهانم را بیامرز و درهای فضل را بر من بگشای».

۱۲/۳- برکت های پیوسته به مسجد رفتن

۴۴۴. المحاسن به نقل از عمیر بن مأمون: نزد امام حسین علیه السلام آمدم و به او گفتم: از جدت پیامبر خدا، برایم حدیث بگو. فرمود: «باشد. پیامبر خدا فرمود: "هر کس پیوسته به مسجد برود، [حدّ اقل به یکی از] هشت چیز دست می یابد: آیتی استوار، یا فریضه ای عمل شده، یا سنتی برپا، یا دانشی نو، یا برادری قابل استفاده، یا سخنی که او را به هدایت رهنمون شود یا از هلاکت بازش دارد، و ترک گناه از سر ترس یا حیا».

۱۲/۴- فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر

۴۴۵. رجال الکشی به نقل از سعید بن مسیب: امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «ای سعید! پدرم امام حسین علیه السلام، از پدرش [امام علی علیه السلام]، از پیامبر خدا، از جبرئیل علیه السلام از خداوند جلیل باشکوه، برایم نقل کرد که: «هیچ بنده ای از بندگانم به من

ایمان نیاورد و تو را تصدیق نکرد و در مسجدت به دور از چشم مردم، نماز نگذارد، جز آن که گناهان گذشته و آینده اش را آمرزیدم».

ذَكَرَى أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

٤٤٦ . الكافي عن زراره: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَذْكَرُ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ قَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّبِيلُ، وَالنَّاسُ يَقُومُونَ عَلَى الْمَقَامِ، يَخْرُجُ الْخَارِجُ يَقُولُ: قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّبِيلُ، وَيَخْرُجُ مِنْهُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانُهُ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا فُلَانُ، مَا صَنَعَ هَؤُلَاءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّبِيلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ.

فَقَالَ: نَادِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ، فَاسْتَقْرُوا. (١)

اسْتِلاَمُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ

٤٤٧ . الذَّرِّيَّةُ الطَّاهِرَةُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْعِبَادِ جُعِلَ فِي الْحَجَرِ، فَمِنَ الْوَفَاءِ بِالْبَيْعَةِ اسْتِلاَمُ الْحَجَرِ. (٢)

ص: ١٤

١- (١) الكافي: ج ٤ ص ٢٢٣ ح ٢، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ [١] ص ٢٤٤ ح ٢٣٠٨ وفيه «و يدخل الداخل» بدل «و يخرج

منه الخارج»، بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٣٣. [٢]

٢- (٢) الذَّرِّيَّةُ الطَّاهِرَةُ: ص ١١٤ ح ١٦٠.

۵/۱۲- یادکرد امام باقر از جدش امام حسین در مسجد الحرام

۴۴۶. الکافی به نقل از زراره: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا شما امام حسین علیه السلام را در ک کرده ای؟

فرمود: «آری. به یاد دارم که با او در مسجد الحرام بودم و سیل آمده بود و مردم، بر مقام ابراهیم علیه السلام ایستاده بودند. کسی بیرون آمد و می گفت: سیل، مقام را بُرد. دیگری خارج شد و می گفت: نه؛ در جایش هست.

پس امام حسین علیه السلام به من فرمود: «ای فلان! اینها چه می کنند؟».

گفتم: خدا، امورت را به سامان کند! می ترسند که سیل، مقام را ببرد.

فرمود: «ندا بده: خداوند متعال، مقام را نشانه (عَلَم) قرار داده و آن را نمی بُرد. در جای خود بمانید».

۶/۱۲- استلام حجرالاسود

۴۴۷. الذریه الطاهره به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «چون خداوند از بندگان پیمان گرفت، آن را در حجر [الأسود] نهاد. پس استلام حجر، [\(۱\)](#) وفای به آن پیمان است».

ص: ۱۵

۱- (۱) استلام حَجَرِ الْأَسْوَد، بَسُودن آن با لب یا دست است.

الحثُّ على طلبِ الحلالِ

٤٤٨ . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: العِبَادَةُ سَبْعُونَ بَابًا، أَفْضَلُهَا طَلَبُ الرِّزْقِ الحلالِ. (١)

الحثُّ على التَّجَارَةِ

٤٤٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التَّجَارَةِ، وَالجُزْءُ الباقى فِي السَّابِئِ يَعْنِي العَنَمَ. (٢)

١- (١) الفردوس: ج ٣ ص ٧٩ ح ٤٢٢١؛ معانى الأخبار: ص ٣٦٦ ح ١ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، وفي كشف الخفاء: ج ٢ ص ٥٣ ح ١٦٩٩ نقلًا عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وراجع: الكافي: ج ٥ ص ٧٨ ح ٦. [١]

٢- (٢) الخصال: ص ٤٤٦ ح ٤٥ عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٤ ص ١١٨ ح ١. [٢]

۱/۱۳- تشویق به کسب حلال

۴۴۸. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عبادت، هفتاد باب (بخش) دارد که برترین آنها، در پی روزی حلال بودن است.

۲/۱۳- تشویق به تجارت

۴۴۹. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نه دهم روزی در تجارت است و آن جزء باقی مانده در گله داری.

٤٥٠. الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا التَّاجِرَانِ صَيَّدَا وَبَرَا بَوْرِكَ لُهُمَا، وَإِذَا كَذَبَا وَخَانَ لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا، وَهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنْ اِخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتْتَارَكَا. (١)

المُماكِسَةُ فِي الْبَيْعِ

٤٥١. تاريخ بغداد عن أبي هشام القناد البصرى: كُنْتُ أَحْمِلُ الْمَتَاعَ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ، فَكَانَ رُبَّمَا يُمَآكِسُنِي (٢) فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى يَهَبَ عَامَّتَهُ.

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَجِئْتُكَ بِالْمَتَاعِ مِنَ الْبَصْرَةِ تُمَآكِسُنِي فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ حَتَّى تَهَبَ عَامَّتَهُ!؟

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَّهُ قَالَ: الْمَغْبُونُ (٣) لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَاجُورٌ. (٤)

-
- ١- (١) الخصال: ص ٤٥ ح ٤٣ عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٩٥ ح ١٤. [١]
- ٢- (٢) المُماكِسَةُ فِي الْبَيْعِ: انتقاص الثمن و استحطاطه (النهاية: ج ٤ ص ٣٤٩) [٢] مكس.
- ٣- (٣) غَبْنُهُ فِي الْبَيْعِ: أَي خَدَعْتَهُ، وَقَدْ غُبِنَ فَهُوَ مَغْبُونٌ (الصحيح: ج ٦ ص ٢١٧٢) [٣] غبن.
- ٤- (٤) تاريخ بغداد: ج ٤ ص ١٨٠ الرقم ١٨٦٣، [٤] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١١٢ ح ٣٤٠٣، مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨١ ح ٦٧٥٠ وفيه ذيله؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٨ ح ١٨٤ [٥] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه ذيله، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٩٤ ح ١٢. [٦]

۴۵۰. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «چون دو تاجر، راست بگویند و نیکی کنند، [دادوستدشان] برایشان برکت می‌کند و چون دروغ بگویند و خیانت کنند، برایشان مبارک نمی‌شود و آن دو تا هنگامی که از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند و اگر با هم اختلاف پیدا کردند، حق با صاحب کالا است [و با سوگند او، دعوا تمام است]، یا آن که خصومت را رها کنند».

۴/۱۳- چانه زدن در خرید

۴۵۱. تاریخ بغداد به نقل از ابو هشام قنّاد بصری: من کالاهایی را از بصره برای امام حسین علیه السلام می‌بردم و گاه با من در خرید آن چانه می‌زد؛ امّا برخی مواقع، هنوز از نزدش برنخاسته بودم که همه [ی آنچه خریده بود] را [به دیگران] می‌بخشید. [روزی] گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از بصره برایت کالا می‌آورم و با من چانه می‌زنی؛ امّا هنوز برنخاسته، همه اش را می‌بخشی؟!

فرمود: «پدرم برایم نقل کرد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد که: مغبون، نه ستوده است و نه پاداش دارد».

خَيْرُ الْمَالِ

٤٥٢. معاني الأخبار عن ثابت بن دينار عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين عن أبيه علي عليهم السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ (١) مَأْبُورَةٌ، وَ مَهْرَةٌ (٢) مَأْمُورَةٌ. (٣)

ص: ٢٠

-
- ١- (١) سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ: السِّكَّةُ الطَّرِيقَةُ الْمَصْطَفَةُ مِنَ النَّخْلِ، وَ الْمَأْبُورَةُ: الْمَلْقَحَةُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٨٤) [١] سِكَّةٌ». .
- ٢- (٢) الْمَهْرُ: وَوَلَدُ الْفَرَسِ، وَ الْأُنْثَى: مَهْرَةٌ (الصحاح: ج ٢ ص ٨٢١) [٢] مَهْرٌ». .
- ٣- (٣) معاني الأخبار: ص ٢٩٢ ح ١، بحار الأنوار: ج ٦٤ ص ١٦٢ ح ٧ و [٣] راجع: المعجم الكبير: ج ٧ ص ٩١ ح ٦٤٧١ و الطبقات الكبرى: ج ٧ ص ٧٩. [٤]

۴۵۲. معانی الأخبار به نقل از ثابت بن دینار، از امام زین العابدین، از امام حسین از امام علی علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «بهترین مال، باغ خرمای تلقیح شده و کوزه اسبِ پُر زاد و ولد است».

الحثُّ على الإنفاقِ

٤٥٣. مستدرک الوسائل: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ سَائِلًا كَانَ يَسْأَلُ يَوْمًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ؟ قَالُوا: لَا، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ: أَنَا رَسُولُكُمْ، إِنْ أُعْطِيتُمُونِي شَيْئًا أَخَذْتُهُ وَحَمَلْتُهُ إِلَى هُنَاكَ، وَإِلَّا أَرِدُ إِلَيْهِ وَكَفَى صِفْرًا (١). (٢)

كُلْ مَالَكَ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ

٤٥٤. نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَالِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ، فَلَا تُبْقِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى عَلَيْكَ، وَكُلُّهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ. (٣)

١- (١) صِفْرٌ: أَي خَالٍ (النّهاية: ج ٣ ص ٣٦ «صفر»).

٢- (٢) مستدرک الوسائل: ج ٧ ص ٢٠٣ ح ٨٠٣٥ [١] نقلًا عن تفسير أبي الفتوح الرازي.

٣- (٣) نزّه الناظر: ص ٨٤ ح ١٧، الدرّ الباهره: ص ٢٩، أعلام الدين: ص ٢٩٨ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ٩ و

[٣] راجع: أعلام الدين: ص ٢٩٨. [٤]

۱/۱۴- ترغیب به انفاق

۴۵۳. مستدرک الوسائل: روزی مستمندی، درخواست کمک می کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا می دانید که او چه می گوید؟».

گفتند: نه، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «می گوید: من، فرستاده شما هستم. اگر چیزی به من بدهید، آن را می گیرم و [برایتان] به آنجا (قیامت) می برم؛ و گرنه با دستانی تهی بر آن درمی آیم».

۲/۱۴- مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد

۴۵۴. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: مالت اگر برای تو نباشد، تو برای اوایی. پس آن را باقی مگذار، که برایت باقی نمی ماند و آن را بخور، پیش از آن که تو را بخورد.

عاقِبَةُ الْبُخْلِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

٤٥٥ . الذرِّيَّة الطَاهِرَةُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أَمَةٍ يَقْتَرُ (١) بِنَفَقِهِ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرِضِي اللَّهَ، إِلَّا أَنْفَقَ أضعافَهَا فِي سَخَطِ اللَّهِ. (٢)

أَوْلَى النَّاسِ بِالْإِنْفَاقِ

٤٥٦ . الْاِخْتِصَاصُ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَلَالِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ: أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَاخْتِكَ وَأَخَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ. (٣)

١- (١) قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ: ضَيَّقَ عَلَيْهِمْ فِي النَّفَقَةِ، وَكَذَلِكَ التَّقْتِيرُ وَالْإِقْتَارُ (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٧٨٦ «[١] قَتَرَ»).

٢- (٢) الذرِّيَّة الطَاهِرَةُ: ص ١١٠ ح ١٥٠ عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَرَاجِعٌ: تَحْفُفُ الْعُقُولُ: ص ٢٩٣ وَالْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ: ج ٢٢ ص ١٢٩ ح ٣٣٦.

٣- (٣) الْاِخْتِصَاصُ: ص ٢١٩، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٩٦ ص ١٤٧ ح ٢٤. [٢]

۳/۱۴- فرجام بخل در طاعت خدا

۴۵۵ . الذریّۃ الطاهره به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «مرد یا زنی نیست که در هزینه ای مورد رضایت خدا، تنگ بگیرد، جز آن که چندین برابر آن را در ناخشنودی خدا هزینه می کند».

۴/۱۴- سزاوارترین مردم به انفاق

۴۵۶ . الاختصاص به نقل از حسن بن علی جلال، از جدش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «با عائله ات آغاز کن: مادر، پدر، خواهر و برادرت. سپس، [هر که] نزدیک تر و نزدیک تر [است]».

ص: ۲۵

حُسْنُ الخُلُقِ

٤٥٧. تاريخ اليعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الخُلُقُ الحَسَنُ عِبَادَةٌ. (١)

٤٥٨. نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: أُيِّهَا النَّاسُ! نَافِسُوا فِي المَكَارِمِ، وَ سَارِعُوا فِي المَغَانِمِ. (٢)

٤٥٩. الأمالى بإسناده عن الحسين بن علىّ عن أبيه علىّ عليهما السلام: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا. (٣)

٤٦٠. دلائل الإمامه عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عن أمّه فاطمه عليها السلام ابنه رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ: أَنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: خِيَارُكُمْ أَلْيُنُكُمْ مَنَاقِبَ، وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ. (٤)

ص: ٢٦

١- (١) تاريخ اليعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [١]

٢- (٢) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، [٢] نزّهه الناظر: ص ٨١ ح ٦، كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤١، [٣] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ [٤] الفصول المهمّه: ص ١٧٦. [٥]

٣- (٣) الأمالى للطوسى: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٤ [٦] عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٤٠٥ ح ١٠٩. [٧]

٤- (٤) دلائل الإمامه: ص ٧٥ ح ١٥.

۴۵۷. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: خوی خوش، عبادت است.

۴۵۸. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: ای مردم! برای [کسب] مکارم [اخلاق]، رقابت کنید و برای غنیمت ها، سرعت ورزید.

۴۵۹. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من برای اخلاق کریمانه و زیبا برانگیخته شدم».

۴۶۰. دلائل الإمامه به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیها السلام: پیامبر خدا فرمود: «بهترین شما، نرم خوترین شماست و نیز آنها که زنان خود را بیشتر اکرام کنند».

٤٦١. تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الصُّدُقُ عَزَّ. (١)

٤٦٢. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عن سيّد الأوصياء عليّ بن أبى طالب عليهما السلام عن سيّد الأنبياء محمّد صلى الله عليه وآله: لا- تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صِيَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ، وَكَثْرَةِ الْحِجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطِنَتِهِمْ (٢) بِاللَّيْلِ، وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ. (٣)

٤٦٣. نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الأَمِينُ آمِنٌ، وَ الْبَرِيُّ جَرِيٌّ، وَ الْخَائِنُ خَائِفٌ، وَ الْمَسِيءُ مُسْتَوْحِشٌ. (٤)

٤٦٤. تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّرُّ أَمَانَةٌ. (٥)

٤٦٥. الأمالى بإسناده عن الحسين بن أبيه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ،

وَ لَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَأْتُرَ (٦) عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ قَالَ: عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَبِيحًا. (٧)

١- (١) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [١]

٢- (٢) الطَّنْطَنَةُ: كَثْرَةُ الْكَلَامِ وَ التَّصْوِيتُ بِهِ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٢٦٩ «[٢] طنن»).

٣- (٣) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٥١ ح ١٩٧ [٣] عن أحمد بن محمّد الهمداني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، الأمالى للصدوق: ص ٣٧٩ ح ٤٨١ [٤] عن إبراهيم بن محمّد الهمداني عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٩ ح ١٣ و [٥] راجع: الاختصاص: ص ٢٢٩ و مشكاة الأنوار: ص ١٠٩ ح ٢٥١. [٦]

٤- (٤) نزّه الناظر: ص ٨٤ ح ١٣.

٥- (٥) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [٧]

٦- (٦) أثرت الحديث: إذا ذكرته عن غيرك (الصحاح: ج ٢ ص ٥٧٤ «أثر»).

٧- (٧) الأمالى للطوسى: ص ٥٧٢ ح ١١٨٥ [٨] عن مسعده بن صدقه العبدى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٤٦٧ ح ١٦ و [٩] راجع: الكافى: ج ٢ ص ٦٦٠ ح ٢ و ٣ و كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٨ ح ٥٧٩٠ و سنن أبى داود: ج ٤ ص ٢٦٨ ح ٤٨٦٩.

۴۶۱. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: راستی، [مایه] عزّت است.

۴۶۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به فراوانی نماز و روزه شان و نیز فراوانی حج و نیکوکاری و آوای نیمه شب آنان، نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری ایشان بنگرید.

۴۶۳. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: امین، در امان است و انسان پاک، جسور است و خیانتکار، هراسان است و بدکار، در وحشت است.

۴۶۴. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: راز، امانت است.

۴۶۵. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود:

«مجالس، امانت اند و برای مؤمن، روا نیست که از مؤمن، بد بگوید» یا فرمود: «از برادر مؤمنش بد بگوید».

٤٦٦. الملهوف في ذكرِ مَصْرَعِ الحُرِّ بنِ يزيدِ الرِّياحِيِّ: فَحَمَلَ إِلَى الحُسَيْنِ عليه السلام، فَجَعَلَ يَمَسِّحُ التُّرابَ عَيْنِ وَجْهِهِ وَ يَقُولُ: أَنْتَ الحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكِ أُمُّكَ؛ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ حُرٌّ [فِي] (١) الآخِرَةِ. (٢)

٤٦٧. الفتوح: ثُمَّ إِنَّهُ [الحُسَيْنَ عليه السلام] أَدْعَا إِلَى البِرَازِ، فَلَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ كُلَّ مَنْ خَرَجَ إِلَيْهِ مِنْ عُيُونِ الرِّجَالِ، حَتَّى قَتَلَ مِنْهُمْ مَقْتَلَهُ عَظِيمَةً، قَالَ: وَ تَقَدَّمَ الشُّمْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي قَبِيلِهِ عَظِيمَةً، فَقَاتَلَهُمُ الحُسَيْنُ بِأَجْمَعِهِمْ وَ قَاتَلُوهُ، حَتَّى حَالُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَحْلِهِ.

قَالَ: فَصَاحَ بِهِمُ الحُسَيْنُ عليه السلام: وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ [لَكُمْ] (٣) دِينَ، وَ كُنْتُمْ لَا- تَخَافُونَ المَعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عُرَبًا (٤) كَمَا تَزْعُمُونَ.

قَالَ: فَناداهُ الشُّمْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللَّهُ: مَاذَا تَقُولُ يَا حُسَيْنُ؟

قَالَ: أَقُولُ: أَنَا الَّذِي أَقَاتَلْتُكُمْ، وَ تُقَاتِلُونِي، وَ النِّسَاءُ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيَّ جُنَاحٌ، فَامْنَعُوا عُتَاتِكُمْ وَ طُغَاتِكُمْ وَ جُهَاَلِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا.

فَقَالَ الشُّمْرُ: لَكَ ذَلِكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ.

قَالَ: ثُمَّ صَاحَ الشُّمْرُ بِأَصْحَابِهِ وَ قَالَ: إِلَيْكُمْ عَنِ حَرِيمِ الرِّجْلِ، وَ اقْصِدُوهُ فِي نَفْسِهِ، فَلَعَمْرِي إِنَّهُ لَكَفُوٌّ كَرِيمٌ. (٥)

ص: ٣٠

١- (١) ما بين المعقوفين سقط من المصدر، ولا يصح السياق بدونه.

٢- (٢) الملهوف: ص ١٦٠، تسليح المجالس: ج ٢ ص ٢٨٢، [١] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٤؛ [٢] الفتوح: ج ٥ ص ١٠٢، [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١١. [٤]

٣- (٣) ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من المصادر الأخرى.

٤- (٤) في المصدر: «أعوانا» بدل «عربا»، وما في المتن أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي و الملهوف إذ هو المناسب للسياق. و في بعض المصادر: «أعرابا».

٥- (٥) الفتوح: ج ٥ ص ١١٧، [٥] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٣٣، [٦] مطالب السؤل: ص ٧٦؛ [٧] الملهوف: ص ١٧١، تسليح المجالس: ج ٢ ص ٣١٨ [٨] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥١. [٩]

۴۶۶. الملهوف در بیان بر زمین افتادن حُرّ بن یزید ریاحی: او را نزد امام حسین علیه السلام آوردند. امام علیه السلام غبار از چهره اش زدود و فرمود: «تو آزاده بودی، همان گونه که مادرت تو را نام نهاد؛ آزاده در دنیا و آزاده در آخرت».

۴۶۷. الفتوح: سپس امام حسین علیه السلام هم‌اورد طلبید و هر کدام از قهرمانان را که به سوی او می آمد، می کُشت تا آن که تعداد بسیاری از آنان را کُشت. شمر بن ذی الجوشن که خدایش لعنت کند با عده فراوانی پیش آمدند و همگی با هم با او جنگیدند. امام حسین علیه السلام نیز با آنان جنگید تا آن که میان او و خیمه گاهش فاصله انداختند.

پس امام حسین علیه السلام بر آنان فریاد کشید: «وای بر شما، ای پیروانِ خاندانِ ابو سفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی هراسید، پس در این دنیایان آزاده باشید و به [خوی] نیاکانتان بازگردید، اگر آن گونه که می گوید، عرب هستید».

پس شمر بن ذی الجوشن که خدایش لعنت کند، فریاد برآورد: ای حسین! چه می گویی؟

فرمود: «می گویم: من با شما می جنگم و شما با من می جنگید؛ ولی زنان که گناهی ندارند. پس سرکشان و نابخردانتان را از تعرّض به حرمم، تا زنده ام، باز دارید».

شمر گفت: ای پسر فاطمه! حق با توست.

پس شمر بر یارانش بانگ زد و گفت: از حریم این مرد، دور شوید و در پیِ خودش باشید که به خدا سوگند، او همتایی بزرگوار است».

٤٦٨ . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْحِلْمَ زِينَةٌ. (١)

٤٦٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ. (٢)

٤٧٠ . مشكاة الأنوار: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ مَا الْحِلْمُ؟ قَالَ: كَظْمُ الْغَيْظِ، وَوَمَلِكُ النَّفْسِ. (٣)

ص: ٣٢

-
- ١- (١) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، [١] نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، [٢] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ [٣] الفصول المهمّة: ص ١٧٧، و [٤] في تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ و معدن الجواهر: ص ٦٣ [٥] عن الإمام الحسن عليه السلام.
- ٢- (٢) الخصال: ص ٥ ح ١١ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الأموال للصدوق: ص ٣٧١ ح ٤٦٦ [٦] عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام و راجع: روضه الواعظين: ص ١٠. [٧]
- ٣- (٣) مشكاة الأنوار: ص ٣٧٩ ح ١٢٤٦، و [٨] في تحف العقول: ص ٢٢٥ و تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٥ و المعجم الكبير: ج ٣ ص ٦٩ ح ٢٦٨٨ عن الإمام الحسن عليه السلام.

۴۶۸. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: بی گمان، بردباری زیور است.

۴۶۹. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ چیز با هیچ چیز گرد نیامد که برتر از گرد آمدن بردباری با دانش باشد!».

۴۷۰. مشکاه الأنوار: امیر مؤمنان به امام حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! معنای بردباری چیست؟».

گفت: فرو خوردن خشم و فائق آمدن بر نفس.

٤٧١ . تاريخ اليعقوبى: قَالَ بَعْضُهُمْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الرَّفْقُ لُبٌّ (١). (٢)

٤٧٢ . أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَجَمَ (٣) عَنِ الرَّأْيِ وَ عَيَّتَ (٤) بِهِ الْحَيْلَ، كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ. (٥)

٤٧٣ . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَن قُدْرِهِ. (٦)

٤٧٤ . كشف الغمّة: جَنَى لَهُ [لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] غُلَامٌ جِنَايَةً تَوْجِبُ الْعِقَابَ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ.

فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْلَوْا عَنْهُ.

فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ.

قَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»! ٧

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ حُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ، وَ لَكَ ضِعْفٌ مَا كُنْتَ اعطيتك. (٧)

١- (١) اللُّبُّ: الْعَقْلُ، وَ جَمْعُهُ أَلْبَابُ (النهاية: ج ٤ ص ٢٢٣) «[١] لب».

٢- (٢) تاريخ اليعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [٢]

٣- (٣) أَحَجَمَ الْقَوْمُ: أَى نَكَصُوا وَ تَأَخَّرُوا وَ تَهَيَّبُوا أَخَذَهُ (النهاية: ج ١ ص ٣٤٧) «[٣] حجم».

٤- (٤) عَيَّيَ بِالْأَمْرِ وَ عَنِ حُجَّتِهِ: عَجَزَ عَنْهُ، وَ عَيَّيَ بِالْأَمْرِ: لَمْ يَهْتَدِ لَوَجْهِهِ (المصباح المنير: ص ٤٤١) «[٤] عي».

٥- (٥) أعلام الدين: ص ٢٩٨، [٥] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١. [٦]

٦- (٦) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، [٧] نزّه الناظر: ص ٨١ ح ٦، الدرّ الباهره: ص ٢٩ و فيهما «عنه قدرته»، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢،

[٨] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ [٩] الفصول المهمّة: ص ١٧٦. [١٠]

٧- (٨) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٣، [١١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٩؛ [١٢] الفصول المهمّه: ص ١٧٥، جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٧ كلاهما نحوه، الفرّج بعد الشدّه للتوخّي: ج ١ ص ١٠١ و [١٣] فيه «جنى غلام للحسن بن عليّ بن أبي طالب».

۴۷۱. تاریخ الیعقوبی: کسی گفته است: شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «مدارا، [نشان] خردورزی است».

۴۷۲. أعلام الدین از امام حسین علیه السلام: هر کس در کاری ماند و از چاره جویی درماند، مدارا، کلید [کار] اوست.

۴۷۳. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: باگذشت ترین مردم، کسی است که از سرِ قدرت درگذرد.

۴۷۴. كشف الغمّه: یکی از غلامان امام حسین علیه السلام مرتکب جرمی کیفردار شد. امام علیه السلام فرمان داد تا او را تنبیه کنند. غلام گفت: مولای من! «و فروخورند گان خشم»!

امام علیه السلام فرمود: «رهايش كنيد!».

غلام گفت: مولای من! «و درگذرند گان از مردم»!

فرمود: «از تو گذشتم».

گفت: مولای من! «و خدا، نیکوکاران را دوست دارد»!

فرمود: «تو برای خاطر خدا، آزادی و دو برابر آنچه [پیش تر] به تو می دادم، به تو می دهم».

الجود

٤٧٥. نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: أَيْهَا النَّاسُ! مَنْ جَادَ سَادَ، وَ مَنْ بَخَلَ رَذُلَ، وَ إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ.

(١)

٤٧٦. مقتل الحسين عليه السلام: رُوِيَ أَنَّ أَعْرَابِيًّا مِنَ الْبَادِيَةِ قَصَدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَزَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ قَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ فِيمَ قَصَدْتَنَا؟

قَالَ: قَصَدْتُكَ فِي دِينِهِ مُسَلِّمًا إِلَى أَهْلِهَا.

قَالَ: أَ قَصَدْتَ أَحَدًا قَبْلِي؟

قَالَ: عُتْبَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ؛ فَأَعْطَانِي خَمْسِينَ دِينَارًا، فَزَدَدْتُهَا عَلَيْهِ، وَ قُلْتُ: لَأَقْصِدَنَّ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ أَكْرَمُ، فَقَالَ عُتْبَةُ: وَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَكْرَمُ لَا أُمَّ لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِمَّا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ إِمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ.

وَ قَدْ أَتَيْتُكَ بَدَاءَ لِتُقِيمَ بِهَا عَمُودَ ظَهْرِي، وَ تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ وَ تَجَلَّى بِالْعَظْمَةِ، مَا فِي مَلِكِ

ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ إِلَّا مَائَتًا دِينَارًا، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا يَا غُلامُ، وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَتَمَمْتُهَا خَمْسِمِائَةَ دِينَارًا، وَ إِنْ لَمْ تُجِبْنِي أَلْحَقْتُكَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلِي.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَ كُلُّ ذَلِكَ احتِياجًا إِلَى عِلْمِي؟ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، وَ لَكِنْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «أَعْطُوا الْمَعْرُوفَ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ».

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: فَسَلْ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَنْجِي مِنَ الْهَلَكَةِ؟

فَقَالَ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ.

فَقَالَ: مَا أَرْوَحُ لِلْمُهِّمِّ؟

قَالَ: التَّقِيُّ بِاللَّهِ.

فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْعَبْدِ فِي حَيَاتِهِ؟

قَالَ: عَقْلٌ يَزِينُهُ حِلْمٌ.

فَقَالَ: فَإِنْ خَانَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: مَا لِي يَزِينُهُ سَخَاءٌ وَ سَعَةٌ.

فَقَالَ: فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: الْمَوْتُ وَ الْفَنَاءُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ.

قَالَ: فَنَاوَلَهُ الْحُسَيْنُ خَاتَمَهُ، وَ قَالَ: بَعُهُ بِمِثْلِهِ دِينَارًا، وَ نَاوَلَهُ سَيْفَهُ وَ قَالَ: بَعُهُ بِمِثْلِي دِينَارًا، وَ اذْهَبْ فَقَدْ أَتَمَمْتُ لَكَ خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ. (٢)

ص: ٣٦

١- (١) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، [١] نزّهه الناظر: ص ٨١ ح ٦، الدرّ الباهره: ص ٢٤ و فيه ذيله من «إنّ أجود»، كشف الغمّه: ج ٢ ص

٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ [٢] الفصول المهمّه: ص ١٧٦. [٣]

٢- (٢) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٥٥. [٤]

۴۷۵. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: ای مردم! هر کس ببخشد، سیروری می یابد و هر که بخل بورزد، به پستی می گراید. بخشنده ترین مردم، کسی است که به فردی ببخشد که امیدی به او ندارد.

۴۷۶. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: روایت شده که اعرابی ای (بادیه نشینی) آهنگ [دیدار با] امام حسین علیه السلام کرد. چون آمد، سلام داد.

امام علیه السلام، پاسخ سلام او را داد و فرمود: «ای اعرابی! برای چه آهنگ ما کرده ای؟».

گفت: برای پرداخت خون بهایی به صاحبان آن.

فرمود: «آیا پیش از من، به سراغ کس دیگری رفته ای؟».

گفت: عتبه بن ابو سفیان که پنجاه دینار به من داد. آن را نپذیرفتم و گفتم: به سوی کسی می روم که از تو بهتر و کریم تر است.

عتبه به من گفت: بی مادر! چه کسی از من بهتر و کریم تر است؟

گفتم: حسین بن علی یا عبد الله بن جعفر.

اول نزد تو آمدم تا ستون کرم را برافرازی و مرا به خانواده ام باز گردانی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید و

به بزرگی جلوه نمود، در تملک پسر دختر پیامبرت، جز دویست دینار نیست. ای غلام! آنها را به او بده. من درباره سه چیز از تو می پرسم. اگر پاسخ دادی، تا پانصد دینار به تو می دهم و اگر پاسخ ندادی، تو را به سوی آنان که پیش از من بوده اند، می فرستم».

اعرابی گفت: آیا آنها را از سر نیاز به دانش من می بررسی؟! شما اهل بیت نبوت، معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان هستید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «نه؛ ولی از جدم پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: "به اندازه معرفت [هر کس] احسان کنید"».

اعرابی گفت: پس پرس که هیچ توان و نیرویی، جز از خدا نیست.

امام علیه السلام فرمود: «چه چیز از هلاکت می رهاند؟».

گفت: توکل بر خدا.

فرمود: «چه چیز از امور مهم، آسودگی می دهد؟».

گفت: اعتماد به خدا.

فرمود: «چه چیز در زندگی بنده، برایش بهتر است؟».

گفت: عقلی که با بردباری، زینت یافته باشد.

فرمود: «اگر چنین نباشد، چه؟».

گفت: ثروتی که با سخاوت و فراگیری [در برابر حاجت ها] تزئین شده باشد.

فرمود: «اگر این گونه هم نباشد؟».

گفت: برای چنین شخصی، مرگ و نابودی، بهتر از زندگی و بقاست.

پس امام حسین علیه السلام انگشتر خود را به او داد و فرمود: «آن را به یک صد دینار بفروش».

سپس شمشیرش را به او بخشید و فرمود: «آن را به دویست دینار بفروش. برو که پانصد دینار را برایت کامل کردم».

٤٧٧ . تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّخَاءُ غِنَى. (١)

٤٧٨ . المناقب و المثالب عن الحسين بن عليّ عليه السلام: السَّخَاءُ مَحَبَّةٌ. (٢)

٤٧٩ . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ، فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ. (٣)

٤٨٠ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

خَلَقْتَ الْخَلَائِقَ فِي قَدْرِهِ فَمِنْهُمْ سَخِيٌّ وَمِنْهُمْ بَخِيلٌ

فَأَمَّا السَّخِيٌّ فَفِي رَاحِهِ وَ أَمَّا الْبَخِيلُ فَشَوْمٌ طَوِيلٌ (٤)

٤٨١ . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الْوَفَاءُ مُرْوَةٌ. (٥)

١- (١) تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦. [١]

٢- (٢) المناقب و المثالب للخوارزمي: ص ١٨٥ ح ٦٠٤.

٣- (٣) نزهه الناظر: ص ٨٣ ح ١١، الدرّ الباهره: ص ٢٩، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٥٧ ح ٢١. [٢]

٤- (٤) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٧٧ ح ٦ [٣] عن الهيثم بن عبد الله الرمياني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١١١ ح ٧، و [٤] في المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨ [٥] نسب الأبيات إلى الإمام الحسن عليه السلام.

٥- (٥) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، نزهه الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ الفصول المهمّة: ص ١٧٧، و في تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ و معدن الجواهر: ص ٦٣ عن الإمام الحسن عليه السلام.

۴۷۷ . تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: سخاوت، توانگری است.

۴۷۸ . المناقب و المثالب از امام حسین علیه السلام: سخاوت، محبت است.

۴۷۹ . نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: هر کس عطایت را بپذیرد، تو را بر بزرگواری، یاری داده است.

۴۸۰ . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: امیر مؤمنان، پیوسته می فرمود:

«مردمان را با قدرت آفریدی

برخی سخاوتمندند و برخی بخیل.

اما سخاوتمند، آسوده است

و بخیل، نکبتش طولانی است.

۴۸۱ . نثر الدر از امام حسین علیه السلام: وفاداری، جوان مردی است.

الصَّمْتُ

٤٨٢ . تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّمْتُ زَيْنٌ. (١)

الصَّبْرُ

٤٨٣ . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ، وَ الزُّهْدُ غِنَاءُ الْأَبْدِ. (٢)

الشُّجَاعَةُ

٤٨٤ . مشكاة الأنوار: سُئِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّجْدَةِ، فَقَالَ: الْإِقْدَامُ عَلَى الْكَرْيَهَةِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ النَّائِبَةِ (٣)، وَالذَّبُّ عَنِ الْإِخْوَانِ. (٤)

الشُّكْرُ

٤٨٥ . نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالَفَةٍ، يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً. (٥)

ص: ٤٢

١- (١) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦ و [١]راجع: تحف العقول: ص ٣٠٥ و [٢]اسد الغابه: ج ٥ ص ٦٦ الرقم ٤٦٨٨ و كنز العمال: ج ٣ ص ٣٥٠ ح ٦٨٨٢ نقلاً عن أبي الشيخ.

٢- (٢) الفردوس: ج ٢ ص ٤١٥ ح ٣٨٤٤.

٣- (٣) النائبة: هي ما ينوب الإنسان؛ أى ينزل به من المهمات و الحوادث (النهاية: ج ٥ ص ١٢٣ «[٣]نوب»).

٤- (٤) مشكاة الأنوار: ص ٤١٤ ح ١٣٩١، و [٤]فى تحف العقول: ص ٢٢٥ و تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٢٦ و [٥]تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٧ عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه.

٥- (٥) نزّه الناظر: ص ٨٠.

۱۱/۱- سکوت

۴۸۲ . تاریخ یعقوبی از امام حسین علیه السلام: سکوت، زیور است.

۱۲/۱- صبر

۴۸۳ . الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صبر، کلید گشایش است و بی رغبتی به دنیا، بی نیازی جاوید.

۱۳/۱- شجاعت

۴۸۴ . مشکاه الأنوار: از امام حسین علیه السلام درباره شجاعت پرسیدند. فرمود: «قدم نهادن در سختی، شکیبایی و وزیدن در مصیبت و دفاع از برادران».

۱۴/۱- شکرگزاری

۴۸۵ . نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: شکرگزاری تو بر نعمت پیشین، زمینه ساز نعمت آینده است.

ص: ۴۳

٤٨٦ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعاء عَزَفَه: لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمُرْتُهَا أَنْ أُوَدِّي شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ شُكْرًا آتِنَا جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا (١) عَتِيدًا (٢)....

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَنِّئْنَا عَطَاءَكَ، وَاجْعَلْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلِلْآئِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. (٣)

١٥/١

الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

٤٨٧ . الأملاني بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: ...وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ. (٤)

٤٨٨ . الدعوات عن الإمام الباقر عن علي بن الحسين عليهما السلام: مَرَضْتُ مَرَضًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَشْتَهِي؟

فَقُلْتُ: أَشْتَهِي أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ لَا أَقْتَرِحُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي سِوَى مَا يُدَبِّرُهُ لِي.

فَقَالَ لِي: أَحْسِنِي، ضَاهَيْتَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: لَا أَقْتَرِحُ عَلَى رَبِّي، بَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. (٥)

ص: ٤٤

١- (١) الطارِفُ: المُسْتَحَدَّثُ (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٩٤) [١] طرف».

٢- (٢) العَتِيدُ: الشَّيْءُ الْحَاضِرُ الْمُهَيَّأُ (الصحاح: ج ٢ ص ٥٠٥) [٢] عتد».

٣- (٣) الإقبال: ج ٢ ص ٧٧ ٨٥، [٣] البلد الأمين: ص ٢٥٢ ٢٥٧، [٤] بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٨ ٢٢٣ ح ٣. [٥]

٤- (٤) الأملاني للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ [٦] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤ و [٧] راجع: الأملاني للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ و الأملاني للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧. [٨]

٥- (٥) الدعوات: ص ١٦٨ ح ٤٦٨، بحار الأنوار: ج ٨١ ص ٢٠٨ ح ٢٤. [٩]

۴۸۶ . الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عَزَفَه): اگر درصدد برآیم و روزگاران دراز و مدیدی با تمام توان بکوشم که یکی از نعمت هایت را شکر بگزارم، نمی توانم، مگر با لطف تو که خود، شکری نو و ستایشی تازه و حاضر را بر من، واجب می کند....

خداوندا! بر محمّد، بنده، فرستاده و پیامبرت، و خاندان پاکِ طاهرش، همگی، درود فرست و نعمت هایت را بر ما کامل کن و عطایت را بر ما گوارا گردان و ما را شکر گزار خود و یاد کننده نعمت های خود، قرار ده. آمین، ای پروردگار جهانیان!

۱۵/۱- رضایت به قسمت

۴۸۷ . الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین صلی الله علیه و آله: شنیدم که جدّم پیامبر خدا می فرماید: «...به قسمتِ خدا، راضی باش تا بی نیازترینِ مردم شوی».

۴۸۸ . الدعوات از امام باقر، از امام زین العابدین علیهما السلام: به شدّت بیمار شدم. پدرم به من فرمود: «چه میل داری؟».

گفتم: میل دارم از کسانی باشم که چیزی را به خداوند پروردگارم، پیشنهاد ندهم، جز آنچه خود برایم تدبیر می کند.

پدرم به من فرمود: «آفرین! با ابراهیم خلیل، همانند شدی، هنگامی که جبرئیل علیه السلام به او گفت: آیا حاجتی داری؟

گفت: من چیزی به پروردگارم پیشنهاد نمی دهم؛ بلکه خداوند، مرا کفایت می کند، که او بهترین و کیل است».

٤٨٩. نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: القنوع راحه الأبدان. (١)

٤٩٠. المناقب عن الإمام الحسين عليه السلام: مَوْتُ فِي عِزٍّ، خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ.

و أنشأ عليه السلام في يوم قتله:

المَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ العَارِ وَ العَارُ أُولَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وَ اللّٰهُ مَا هَذَا وَ هَذَا جَارِي (٢)

٤٩١. كفايه الأثر عن يحيى بن يعمن: كُنْتُ عِنْدَ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ العَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمَرُ شَدِيدُ الشُّمْرَةِ، فَسَلَّمَ وَ رَدَّ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسولِ اللّٰهِ مَسْأَلَةٌ!

قال: هاتِ....

قال: ما عِزُّ المرءِ؟

قال: استغناؤه عن الناس. (٣)

٤٩٢. الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام في دعاء عرفه: يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَ الرَّفْعَةِ،

وَ أَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ (يَتَعَزَّزُونَ)، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ المُلُوكُ نِيرَ (٤) المَذَلَّةِ عَلَى أعناقِهِمْ فَهَمَّ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ...

إلهي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَ فِي الذَّلَّةِ أُرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَ إِلَيْكَ نَسَبْتَنِي؟! (٥)

ص: ٤٦

١- (١) نزهه الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨، أعلام الدين: ص ٢٩٨، [١] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١. [٢]

٢- (٢) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨، [٣] نزهه الناظر: ص ٨٨ ح ٢٧، أعلام الدين: ص ٢٩٨ و [٤] ليس فيهما صدره، بحار

الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢ ح ٤. [٥]

٣- (٣) كفايه الأثر: ص ٢٣٢، [٦]بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥. [٧]

٤- (٤) نير الفدان: الخشبه المعترضه فى عنق الثورين (الصحاح: ج ٢ ص ٨٤٠ «نير»).

٥- (٥) الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلاميه): ص ٣٤٣ ٣٥٠، البلد الأمين: ص ٢٥٤ و ليس فيه ذيله من «إلهى كيف أستعزّ...»، بحار

الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٠ ح ٣. [٨]

۴۸۹. نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: قناعت، [مایه] آسودگی بدن هاست.

۴۹۰. المناقب، ابن شهر آشوب امام حسین علیه السلام فرمود: «مرگ در عزت، بهتر از زندگی در ذلت است».

و در روز شهادتش چنین سرود:

مرگ، از ننگ بهتر است

و ننگ، از ورود به آتش

و به خدا سوگند، نه ننگ به من می رسد و نه آتش.

۴۹۱. کفایه الأثر به نقل از یحیی بن یعمن: نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عربی کاملاً گندمگون و نقاب زده، وارد شد و سلام داد. امام حسین علیه السلام هم پاسخ او را داد.

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.

فرمود: «بگو...».

گفت: عزت مرد، در چیست؟

فرمود: «[در] بی نیازی او از مردم».

۴۹۲. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه): ای که خود را به والایی و رفعت،

ویژه ساخته و اولیایش به عزت او عزت می جویند! ای که فرمان روایان نیز یوغِ خواری در برابر او بر گردن هایشان است و از قدرت او بیمناک اند!.... خدای من! چگونه عزت جویم، در حالی که در خواری جایم داده ای، یا چگونه عزت نجویم، در حالی که به تو منسوبیم (بنده توام)؟

٤٩٣ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام: ألا وإنَّ الدَّعِيَّ ابنَ الدَّعِيِّ (١) قد رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ (٢) وَالدَّلَّةِ، وَهِيهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ، يَا أَبَى اللَّهِ لَنَا ذَلِكُكَ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَابَتْ، وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَ انُوفٌ حَمِيَّةٌ (٣)، وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ، مِن أن تُؤَثَّرَ طَاعَةُ اللُّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الكِرَامِ.

ألا و إني زاحفٌ بهذه الأسره مع قلبه العدد و خذلانِ النَّاصِرِ. (٤)

٤٩٤ . مقتل الحسين عليه السلام عن عبد الله بن الحسن في أحداث عاشوراء: خَرَجَ الحُسَيْنُ عليه السلام مِن أصحابِهِ حَتَّى أَتَى النَّاسَ فَاسْتَنْصَحَهُ تَهُمَ فَأَبَوْا أن يُنصَحُوا، فَقَالَ لَهُمُ: ...ألا إِنَّ الدَّعِيَّ ابنَ الدَّعِيِّ قَد رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ القَتَلَةِ وَ الدَّلَّةِ، وَ هِيهَاتَ مِنَّا أَخَذَ الدَّيَّةَ، أبايَ اللَّهِ ذَلِكُكَ وَ رَسُولُهُ، وَ حُجُودٌ طَابَتْ، وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَ انُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ لا- تُؤَثَّرُ طَاعَةُ اللُّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الكِرَامِ، أَلَا إِنِّي قَد أَعْدَرْتُ وَ أُنْدَرْتُ، أَلَا إِنِّي زاحِفٌ بِهذهِ الأسره عَلَى قَلْبِهِ العِتَادِ وَ خَذَلَهُ الأَصْحَابُ، ثُمَّ أَنشَدَ:

فإن نهزم فهزامون قدما و إن نهزم فغير مهزamina

و ما إن طبنا جبن و لكن منايانا و دوله آخرينا

أما إنَّه لا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلا كَرِيثِما (٥) يُرَكَّبُ الفَرَسُ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ أبايَ عَن جَدِّي «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ» ٦ ، «فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لا- تُنظَرُونَ» * إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ ما مِن دَابَّةٍ إِلا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِها إِن رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ٧ . (٦)

ص: ٤٨

١- (١) المراد منه هو عبيد الله بن زياد المذبي عد معاويه أباه زياد على خلاف الشريعة الإسلامية المقدسه أخاه و ابنا لأبى سفيان.

٢- (٢) السَّلَّةُ: أى استلال السيوف (الصحاح: ج ٥ ص ١٧٣٠ [١] سلل).

٣- (٣) الحَمِيَّةُ: الأنفه و الغيره (النهايه: ج ١ ص ٤٤٧ «حما»).

٤- (٤) الملهوف: ص ١٥٦، تحف العقول: ص ٢٤١، الإحتجاج: ج ٢ ص ٩٩، [٢] مثير الأحزان: ص ٥٥ كلها نحوه.

٥- (٥) إلا كريثما: أى إلا قدر ذلك (النهايه: ج ٢ ص ٢٨٧ «ريث»).

٦- (٦) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٦ [٣] عن عبد الله بن الحسن، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٩ عن أبى بكر بن

دريد؛ تسليه المجالس: ج ٢ ص ٢٧٧ [٤] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٩. [٥]

۴۹۳. الملهوف از امام حسین علیه السلام: هان! خوانده شده، پسر خوانده شده، (۱) مرا میان دو چیز قرار داده است: شمشیر و خواری. خواری از ما دور است و خداوند، آن را برای ما نمی پذیرد، و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن هایی پاک و پاکیزه و جان هایی غیرتمند و خوددار که اطاعت از لیثمان را بر مرگی کریمانه، مقدم نمی دارند.

هان! من با این خانواده و کمی نفرات و نبودِ یاور، به جنگ می روم.

۴۹۴. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی به نقل از عبد الله بن حسن (درباره حوادث روز عاشورا): امام حسین علیه السلام از میان یارانش بیرون شد و نزد مردم (سپاه دشمن) آمد و از آنان خواست که ساکت شوند؛ اما آنان از ساکت شدن، خودداری ورزیدند. به آنان فرمود: «...هان! خوانده شده، پسر خوانده شده، مرا میان دو چیز قرار داده است: مرگ و خواری. برگزیدن خواری از ما بسی دور است و خداوند و پیامبرش و نیز نیاکان پاک و مادران پاک دامن ما و جان های غیرتمند، فرمان برداری از لیثمان را گردن نمی نهند و آن را بر مرگ کریمانه مقدم نمی کنند، هان! من، جای عذری نگذاشتم و هشدار دادم. هان! با همین خانواده و کمی نفرات و نبودِ یاران، به جنگ می روم».

سپس سرود:

«اگر می خواستیم فرار کنیم، پیش تر فرار می کردیم

و اگر هم اهل فرار باشیم، شما نمی توانید ما را فراری دهید.

خوی ما ترس و هراس نیست، بلکه

مرگ ما و نوبت دولت دیگران، در رسیده است.

هان که پس از این واقعه، جز به اندازه سوار شدن بر اسب، نمی گذرد تا این که آسیای شما نیز بچرخد! این، عهدی است که پدرم از جدّم به من گفته است. «پس کار و شریکان خود را گرد آورید» و همگی با من نیرنگ کنید. سپس، مهلتی نخواهید یافت که من بر خداوند، پروردگار من و شما، توکل کرده ام، و هیچ جنبه ای نیست، جز آن که اختیارش به دست اوست. بی تردید، پروردگارم بر راهی راست است».

ص: ۴۹

۱- (۱) منظور، عبید الله بن زیاد است که معاویه بر خلاف شریعت اسلام، پدر او (زیاد) را برادر خود و فرزند ابو سفیان خواند.

(م)

٤٩٥ . الإرشاد عن الإمام الحسين عليه السلام مخاطباً جيش ابن زياد يوم عاشوراء: لا والله، لا اعطيكم بيدي إعطاء الدليل، ولا أفرّ فرار العبيد. (١)

١٨/١

الكف عن غيوب الناس

٤٩٦ . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: من لم يكن لأحد عائباً، لم يعدم مع كل عائب عاذراً. (٢)

ص: ٥٠

١- (١) الإرشاد: ج ٢ ص ٩٨، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨، [٢] مشير الأحرار: ص ٥١، إعلام الوري: ج ١ ص ٤٥٩،

[٣] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٧. [٤]

٢- (٢) نزهه الناظر: ص ٨٠ ح ١.

۴۹۵. الإرشاد از امام حسین علیه السلام (خطاب به لشکر ابن زیاد در روز عاشورا): نه. به خدا سوگند، دستِ خواری به شما نمی‌دهم و چون بندگان نمی‌گیرم.

۱۸/۱- خویشتنداری در عیبجویی از مردم

۴۹۶. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: هر کس عیب کسی را نگوید، با هر عیبی که دارد، عذر آورنده ای می‌یابد.

ص: ۵۱

غِنَى النَّفْسِ

٤٩٧ . معانى الأخبار عن شريح بن هانئ عن الحسين عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْغِنَى؟ قَلَّه أَمَايِكَ، وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ. (١)

٤٩٨ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فى دُعَاءِ عَرَفَةَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فى نَفْسِي، وَ الْيَقِينَ فى قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فى عَمَلِي، وَ التَّوَرَّ فى بَصِيرَتِي، وَ الْبَصِيرَةَ فى دِينِي، وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ أَرِنِي فِيهِ مَا رَبِّي (٢) وَ ثَارِي، وَ أَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي. (٣)

٤٩٩ . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه و آله: قَلَّه طَلَبِ الْخَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ فى الدُّنْيَا هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ، وَ كَثْرَةُ طَلَبِ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةُ الْحَيَاةِ، وَ اسْتِخْفَافُ الْوَقَارِ، وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ. (٤)

عُلُوُّ الْهَمِّ

٥٠٠ . المعجم الكبير عن فاطمة بنت الحسين عن حسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ أَشْرَافَهَا، وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا. (٥)

-
- ١- (١) معانى الأخبار: ص ٤٠١ ح ٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٩٤ ح ١٤. [١]
 ٢- (٢) مآرب: أى حوائج، واحدها مأربه (مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٦) [٢] «أرب».
 ٣- (٣) الإقبال: ج ٢ ص ٧٨، [٣] البلد الأمين: ص ٢٥٣، [٤] بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٩ ح ٣. [٥]
 ٤- (٤) الفردوس: ج ٣ ص ٢٢٠ ح ٤٦٤٢ و راجع: تحف العقول: ص ٩ و ص ٢٧٩.
 ٥- (٥) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣١ ح ٢٨٩٤، مسند الشهاب: ج ٢ ص ١٥٠ ح ١٠٧٦ عن فاطمة بنت الحسين عليه السلام عن عليّ بن الحسين عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عنه صلى الله عليه و آله، كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٧٠ ح ٤٣٠٢١.

۴۹۷. معانی الأخبار به نقل از شریح بن هانی، از امام حسین علیه السلام (هنگامی که امیرمؤمنان از او پرسید: بی نیازی یعنی چه؟): کمی آرزوهایت و رضایت به آنچه تو را بس باشد.

۴۹۸. الإقبال از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه): خداوند! بی نیازی مرا در درونم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در دیده ام و بصیرت را در دینم جای ده و مرا از اعضايم بهره مند کن و شنوایی و بینایی ام را وارث من قرار ده (۱) و مرا در برابر ستمکار بر من، یاری ده و خواسته و انتقام مرا در او به من بنمای و چشمم را بدان، روشن دار.

۴۹۹. الفردوس از امام حسین علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کمتر دست نیاز بُردن به سوی مردم در دنیا، بی نیازی نقد است و نیازخواهی فراوان از مردم، مایه خواری در زندگی و کاهش وقار و آن، فقر نقد است.

۵۰۰. المعجم الکبیر به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست می دارد و کارهای پست را ناپسند می شمرد».

ص: ۵۳

۱- (۱) یعنی پیش از مرگم، آنها را از من مگیر، همان گونه که امام علی ۷ فرموده است: «خدا یا! جانم را نخستین چیز ارزشمندی قرار ده که از من باز پس می گیری».

خَشْيَةُ اللَّهِ

٥٠١. المناقب: قِيلَ لَهُ [لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام]: مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ! فَقَالَ: لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا. (١)

٥٠٢. جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ. (٢)

٥٠٣. جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: بُكَاءُ الْعُيُونِ وَخَشْيَةُ الْقُلُوبِ، مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (٣)

٥٠٤. إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: مَا دَخَلَتْ عَلَى أَبِي قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِياً. (٤)

وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَكَى حِينَ وَصَلَ فِي قِرَاءَتِهِ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (٥).

تَقْوَى اللَّهِ

٥٠٥. نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الشَّرْفُ التَّقْوَى. (٦)

٥٠٦. تاريخ دمشق عن رجلٍ من همدان عن الحسين بن عليّ عليه السلام يَوْمَ عَاشُورَاءَ: عِبَادَ اللَّهِ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ... فَتَرَوْدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، وَاتَّقُوا

اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (٧)

ص: ٥٤

١- (١) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٩، [١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢ ح ٥. [٢]

٢- (٢) جامع الأخبار: ص ٢٥٩ ح ٦٨٩ و [٣] راجع: جامع الأحاديث للقمي: ص ٦٤ و الفردوس: ج ٢ ص ٤٦٩ ح ٣٩٩٦.

٣- (٣) جامع الأخبار: ص ٢٥٩ ح ٦٩٠ و [٤] راجع: مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٩٦ ح ٢٢٧١. [٥]

٤- (٤) هو كناية عن شدّه خشوع الإمام أمير المؤمنين عليه السلام و كثره بكائه خلال عبادته.

٥- (٥) إرشاد القلوب: ص ٩٧. [٦]

٦- (٦) نزّه الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨، أعلام الدين: ص ٢٩٨، [٧] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١.

٧- (٨) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٨، [٨] كفاية الطالب: ص ٤٢٩. [٩]

۵۰۱. المناقب، ابن شهر آشوب: به امام حسین علیه السلام گفته شد: چه قدر ترست از خدا، بسیار است؟!

فرمود: «کسی روز قیامت، ایمن نیست، جز کسی که در دنیا از خدا ترسیده باشد».

۵۰۲. جامع الأخبار از امام حسین علیه السلام: گریستن از بیم خدا، مایه رهایی از آتش [دوزخ] است.

۵۰۳. جامع الأخبار از امام حسین علیه السلام: گریستن چشم‌ها و بیمناسی دل‌ها، از رحمت خداست.

۵۰۴. إرشاد القلوب از امام حسین علیه السلام: بر پدرم در نیامدم، جز آن که او را [در خلوت] گریان یافتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله چون در قرائتش به این آیه رسید که: «پس چگونه [ای] هنگامی که گواهی از هراقت می آوریم و تو را بر آنها گواه می آوریم»، گریست.

۵۰۵. نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: شرافت، به پرهیزگاری است.

۵۰۶. تاریخ دمشق از مردی از قبیله همدان، از امام حسین علیه السلام (در روز عاشورا): بندگان خدا! پرهیزگاری کنید و از دنیا بر حذر باشید.... توشه بردارید که

بهترین توشه، پرهیزگاری است. پرهیزگاری کنید، شاید که رستگار شوید.

٥٠٧. الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: اِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ. (١)

٢٣/١

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ

٥٠٨. مستدرک الوسائل عن الحسين بن على عليه السلام: إِنَّ الْعِزَّ وَالْغِنَى خَرَجَا يَجُولَانِ فَلَقِيَا التَّوَكُّلَ فَاسْتَوَطْنَا. (٢)

٥٠٩. الفتوح: أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّكَ ابْنُ عَمِّ وَالِدِي، وَلَمْ تَزَلْ تَأْمُرُ بِالْخَيْرِ مُنْذُ عَرَفْتُكَ، وَكُنْتَ مَعَ وَالِدِي تُشِيرُ عَلَيْهِ بِمَا فِيهِ الرَّشَادُ، وَقَدْ كَانَ يَسْتَنْصِحُ حُكْمًا وَيَسْتَشِيرُكَ فَتُشِيرُ عَلَيْهِ بِالصَّوَابِ، فَاْمَضْ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَكِلَابَتِهِ (٣)، وَلَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكَ، فَإِنِّي مُسْتَوِطِنٌ هَذَا الْحَرَمَ، وَمُقِيمٌ فِيهِ أَبَدًا مَا رَأَيْتُ أَهْلَهُ يُجِبُونِي وَيَنْصُرُونِي، فَإِذَا هُمُ خَذَلُونِي اسْتَبَدَلْتُ بِهِمْ غَيْرَهُمْ، وَاسْتَعَصِمْتُ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، فَكَانَتْ النَّارُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا. (٤)

ص: ٥٦

-
- ١- (١) الأمالى للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ [١] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤، و [٢] راجع: الأمالى للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ و الأمالى للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧. [٣]
- ٢- (٢) مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٢١٨ ح ١٢٧٩٣ [٤] نقلًا عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب.
- ٣- (٣) الكلاءة: الحفظ و الحراسه، يقال: كَلَّأْتُهُ أَكْلُؤُهُ كِلَاءَةٌ (النهاية: ج ٤ ص ١٩٤) [٥] كلاًء).
- ٤- (٤) الفتوح: ج ٥ ص ٢٦، [٦] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٩٣؛ [٧] تسليه المُجالس: ج ٢ ص ١٦٧ [٨] نحوه.

۵۰۷. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که جدم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، پرهیزگارترین مردم می شوی».

۲۳/۱- توکل بر خدا

۵۰۸. مستدرک الوسائل از امام حسین علیه السلام: عزت و بی نیازی، بیرون می آیند و قرار ندارند تا آنگاه که توکل را ببینند و قرار گیرند.

۵۰۹. الفتوح: امام حسین علیه السلام به عبد الله بن عباس رو کرد و فرمود: «ای فرزند عباس! تو پسر عموی پدر منی و همواره، از آنگاه که تو را شناخته ام، به نیکی فرمان می دهی. با پدرم نیز که بودی، به هدایت، اشارت می کردی و او از تو نصیحت می خواست و با تو مشورت می کرد و تو، نظر درست به او می دادی. پس در حفاظت الهی به مدینه برو و هیچ یک از اخبارت را از من پنهان مدار، که من این حرم را وطن خود گرفته ام و تا هر زمان که دیدم اهالی اش مرا دوست دارند و یاری ام می کنند، در آن می مانم و چون مرا وا نهادند، غیر ایشان را به جای ایشان برمی گیرم و به سخنی چنگ می زنم که ابراهیم خلیل، روز در انداختنش به آتش گفت: "خدا مرا بس و بهترین و کیل است" و آتش، بر او سرد و سلامت شد».

ص: ۵۷

أورع الناس

٥١٠. الأمايى بإسناده عن الحسين بن على عليه السلام: سمعتُ جدّى رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقولُ لى: إعمل بفرائضِ الله تُكن أتقى الناسِ، وارضَ بقسمِ الله تُكن أغنى الناسِ، وكُفَّ عن مَحارِمِ الله تُكن أورع الناسِ.... (١)

ص: ٥٨

١- (١) الأمايى للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ [١] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤ و [٢] راجع: الأمايى للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ و الأمايى للطوسى: ص ١٢٠ ح ١٨٧. [٣]

۵۱۰. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که جدّم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، تا پرهیزگارتترین مردم شوی. به قسمت خدا راضی شو، تا بی نیازترین مردم می شوی. از حرام های الهی باز ایست، تا پارساترین مردم شوی...».

الفصل الثاني: مكارم أخلاق النبي

٥١١. تاريخ دمشق عن موسى بن عمير عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحْسَنَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ خُلُقًا. (١)

٥١٢. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَدْخَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ:

كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ، فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَأً دُخُولَهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: جُزْءٌ لِلَّهِ تَعَالَى، وَجُزْءٌ لِأَهْلِهِ، وَجُزْءٌ لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جُزْءٌ جُزْأَهُ (٢) بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَيُرَدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَلَا يَدْخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئًا.

وَكَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِشَارًا أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ، وَقَسَمَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ؛ فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَةِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ، فَيَتَشَاغَلُ وَيَشْغَلُهُمْ فِيمَا أَصْلَحَهُمْ وَأَصْلَحَ الْأُمَّةَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ، وَإِخْبَارِهِمْ بِالَّذِي يَتَّبَعِي، وَيَقُولُ: «لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ، وَابْلُغُونِي حَاجَةَ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِ حَاجَتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةَ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِهَا تَبَّتْ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ»، لَا يُذَكَّرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكَ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرُهُ، يَدْخُلُونَ رُودًا (٣)، وَلَا يَفْتَرِقُونَ إِلَّا - عَنِ ذَوَاقِ (٤)، وَيَخْرُجُونَ أَدِلَّةَ فُقَهَاءَ.

فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ؟

فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ، وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُنْفِرُهُمْ، وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّفُهُمْ، وَيُحَدِّرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنْ أَحَدٍ بِشْرَهُ وَلَا خُلُقَهُ، وَيَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ، وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ، وَيُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَيُقْوِيهِ، وَيُقَبِّحُ الْقَبِيحَ وَيُوَهِّنُهُ، مُعْتَدِلًا الْأَمْرَ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ، لَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمِيلُوا، وَلَا يَقْضِرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُهُ، الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ، أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَعْمُهُمْ (٥) نَصِيحَتُهُ لِلْمُسْلِمِينَ، وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلُهُ أَحْسَنُهُمْ مُؤَاسَاةً وَ مُؤَازَرَةً.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ.

فَقَالَ: كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرٍ، وَلَا يُوَطِّنُ الْأَمَاكِنَ (٦) وَيُنْهَى عَنِ إِطَانِهَا، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ، وَيَأْمُرُ بِمَدْلِكَ، وَيُعْطَى كُلَّ جُلَسَائِهِ نَصِيحَتَهُ حَتَّى لَا يَحْسَبَ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَائِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ، مَنْ جَالَسَهُ صَابِرًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرِفُ عَنْهُ، مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا - بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ، قَدْ وَسَّعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ، وَصَارَ لَهُمْ أَبَا رَحِيمًا، وَصَارُوا عِنْدَهُ

فِي الْحَقِّ سَوَاءً.

مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَيَاءٍ وَ صِدْقٍ وَ أَمَانَةٍ، لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَ لَا تُؤَبَّنُ (٧) فِيهِ الْحَرَمُ، وَ لَا تُنْشَى (٨) فَلَتَاتُهُ، مُتَعَادِلِينَ، مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى، مُتَوَاضِعِينَ، يُؤَقِّرُونَ الْكَبِيرَ وَ يَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ، وَ يُؤَثِرُونَ ذَا الْحَاجَةِ، وَ يَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ.

فَقُلْتُ: كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلْسَائِهِ؟

فَقَالَ: كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفَطَّ (٩) وَ لَا غَلِيظًا، وَ لَا صَيَّخَابًا وَ لَا فَجَّاشًا وَ لَا عَيَّابًا، وَ لَا مَزَاحًا وَ لَا مِدَاحًا، يَتَعَاظَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي، فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ وَ لَا يَخِيْبُ فِيهِ مُؤَمِّلِيهِ، قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ (١٠)، وَ الْإِكْثَارِ، وَ مَا لَا يَعْنِيهِ، وَ تَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانَ لَا يَدُومُ أَحَدًا، وَ لَا يُعَيِّرُهُ، وَ لَا يَطْلُبُ عَشْرَاتِهِ وَ لَا عَوْرَتَهُ، وَ لَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا ثَوَابَهُ، إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلْسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ (١١)، وَ إِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا، وَ لَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ، وَ إِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَتَ تَوَالَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ حَدِيثِهِ، يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَ يَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ، وَ يَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ الْمَنْطِقِ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيْسَتْ جَلْبُونَهُمْ، وَ يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَارْفُدُوهُ (١٢). وَ لَا يَقْبَلُ الشَّنَاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ، وَ لَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ قِيَامٍ.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنِ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ سُكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ: الْحِلْمِ، وَ الْحَذَرِ، وَ التَّقْدِيرِ، وَ التَّفَكُّرِ: فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ وَ الْاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ، وَ أَمَّا التَّفَكُّرُ فَفِيمَا بَيَقَى وَ يَفْنَى، وَ جُمِعَ لَهُ الْحِلْمُ فِي الصَّبْرِ؛ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْءٌ وَ لَا يَسْتَفْزُهُ، وَ جُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِي أَرْبَعٍ: أَخَذَهُ الْحَسَنَ لِيَقْتَدَى بِهِ، وَ تَرَكَ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ، وَ اجْتِهَادَهُ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ، وَ الْقِيَامَ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، صَيَلَمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. (١٣)

ص: ٦٠

١- (١) تاريخ دمشق: ج ٣ ص ٣٨٤، كنز العمال: ج ٧ ص ٢١٧ ح ١٨٦٩٤.

٢- (٢) في المصدر: «ثم جزاء جزء»، و التصويب من سائر المصادر.

٣- (٣) يدخلون روادا: أى يدخلون عليه طالبين العلم و ملتجئين الحكم من عنده. و الرواد: جمع رائد: و أصل الرائد الذى يتقدم القوم يبصر لهم الكلا و مساقط الغيث (النهاية: ج ٢ ص ٢٧٥) [١] [رود].

٤- (٤) الذواق: المأكل و المشروب. يقال: ما ذقت ذواقا: أى شيئا. [و هنا] ضرب الذواق مثلا لما ينالون عنده من الخير؛ أى لا يتفرقون إلا عن علم و أدب يتعلمونه (النهاية: ج ٢ ص ١٧٢) [٢] [ذوق].

٥- (٥) في المصدر: «و أعمهم»، و الصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الأخرى.

٦- (٦) لا يوطن الأماك: أى لا يتخذ لنفسه مجلسا يعرف به (النهاية: ج ٥ ص ٢٠٤) [٣] [وطن].

٧- (٧) لا تؤبن فيه الحرم: أى لا يذكرن بقبیح (النهاية: ج ١ ص ١٧) [٤] [أبن].

٨- (٨) فى المصدر: «لا- تنشى»، و الصواب ما أثبتناه كما فى سائر المصادر. و «لا تنشى فلتاته»: أى لا تشاع و لا تُذاع. و الفلتات: جمع فلتة؛ و هى الرزلة (النهاية: ج ٥ ص ١٦) [٥] [نشا].

٩- (٩) رجل فظ: شديد غليظ القلب (المصباح المنير: ص ٤٧٨) «فظ».

١٠- (١٠) المراءء:الجدال(النهايه:ج ٤ ص ٣٢٢«مرا»).

١١- (١١) كأئما على رؤوسهم الطير:معناه أنهم كانوا لإجلالهم نبيهم عليه السلام لا يتحرّكون،فكانت صفتهم صفه من على رأسه طائر يريد أن يصيده و هو يخاف إن تحرّك طار و ذهب(مجمع البحرين:ج ٢ ص ١١٣٢ «[٦]طير»).

١٢- (١٢) الرّفء:الإعانه(النهايه:ج ٢ ص ٢٤١ «[٧]رفء»).

١٣- (١٣) عيون أخبار الرضا عليه السلام:ج ١ ص ٣١٧ ح ١، [٨]معانى الأخبار:ص ٨١ ح ١ كلاهما عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام،مكارم الأخلاق:ج ١ ص ٤٤ ح ١؛ [٩]المعجم الكبير:ج ٢٢ ص ١٥٧ ح ٤١٤،الطبقات الكبرى:ج ١ ص ٤٢٣ [١٠] كلاهما عن ابن لأبى هاله التميمى،تاريخ دمشق:ج ٣ ص ٣٤٠ عن على بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن آباءه عليهم السلام و كلّها نحوه،كنز العمال:ج ٧ ص ١٦٥ ح ١٨٥٣٥.

۵۱۱. تاریخ دمشق به نقل از موسی بن عُمیر، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر خدا، خوش‌خوترین آفریده خدا بود.

۵۱۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسن علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم از وضع داخلی [زندگی] پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: «به خانه رفتنش به اختیار خود بود و چون به خانه اش می رفت، اوقات خویش را سه قسمت می کرد: قسمتی برای عبادت خداوند متعال، قسمتی برای خانواده و قسمتی برای خود. قسمت خودش را باز هم میان خود و مردم، قسمت می کرد و پس از فراغت از کار خواص، به کارهای عموم می پرداخت و چیزی از آن وقت را برای خود، باقی نمی نهاد.

و از جمله، روش ایشان در ارتباط با اُمّت، این بود که اهل فضل را به عنایت خود، ویژه می داشت و هر کس را به مقدار فضیلتی که در دین داشت، احترام می کرد. برخی یکک حاجت، برخی دو حاجت و برخی چندین حاجت داشتند و ایشان، به مشکلات آنها براساس مصالح خودشان و مردم، رسیدگی می کرد. آنچه را لازم بود، به آنان خبر می داد و می فرمود: "حاضران، باید به غایبان برسانند. حاجت کسانی را که به من دسترس ندارند، به من برسانید؛ زیرا هر که حاجت کسانی را که دسترس به سلطان ندارند، به گوش سلطان برساند، خداوند، قدم های او را در روز قیامت، استوار می سازد".

در مجلس ایشان، جز این گونه مطالب گفته نمی شد و از کسی غیر از آن، پذیرفته نمی شد. مردم، برای درک فیض و طلب علم، به حضورش می رسیدند و بدون فراگیری

چیزی، پراکنده نمی شدند و چون از آن مجلس باز می گشتند، خود، ره نمایانی دین شناس بودند.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم امیرمؤمنان، درباره وضع پیامبر خدا در خارج از خانه پرسیدم که: چگونه رفتار می کرد؟

فرمود: «پیامبر خدا، زبان خود را از سخنان غیر لازم، باز می داشت. با مردم انس می گرفت و آنان را از خود، رمیمده نمی ساخت.

بزرگ هر قومی را گرمی می داشت و او را بر آنان می گماشت. از مردم می پرهیخت و خود را از آنان می پایید، بدون آن که از آنان روی گرداند یا با آنان، بدخلقی کند. از یاران خود، سراغ می گرفت و از آنچه در میان مردم می گذشت، پرسش می نمود. هر کار نیکی را تحسین و تقویت می کرد و هر کار زشتی را تقبیح می کرد و خوار می شمرد.

در کارها میانه رو بود و افراط و تفریط نداشت. از مردم، غافل نمی شد، مبادا آنان غفلت بورزند و به انحراف بگرایند. از حق، نه کوتاهی داشت و نه از آن تجاوز می کرد. اطرافیان ایشان، نیکان مردم بودند و برترین آنان در نظر او، کسانی بودند که نسبت به مسلمانان، خیرخواه و دلسوزتر بودند و بزرگ ترین آنان، کسانی بودند که با برادران دینی خود، بهتر همدردی و همکاری داشته باشند.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم از وضع مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم.

فرمود: «ایشان، در هیچ مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست، مگر با یاد خدا. در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی کرد و از این کار، نهی می نمود. هرگاه به گروهی می پیوست، در جایی می نشست که مجلس به او تمام می شد (نخستین جای خالی و آخر مجلس) و به دیگران نیز دستور می داد که چنین کنند.

حقّ هر یک از اهل مجلس را ادا می کرد و کسی از آنان نمی پنداشت که دیگری نزد ایشان، از او گرامی تر است. با هر کس می نشست، به قدری صبر می کرد تا خود آن شخص برخیزد و برود. هر کس از او حاجتی می خواست، باز نمی گشت، مگر آن که به حاجت خود رسیده بود یا به بیان خوشی از او دل خوش گشته بود. خوی نیکش شامل همه بود، به حدّی که مردم، او را پدری مهربان می دانستند و همه در حق، نزد او برابر بودند.

مجلس او، مجلس بردباری و حیا و صداقت و امانت بود. در آن، صداها بلند نمی شد و عرض و آبروی کسی ریخته نمی شد و اگر از کسی لغزشی سر می زد، جای دیگری بازگو نمی شد. اهل مجلس با یکدیگر عادلانه رفتار می کردند و بر اساس پرهیزگاری با هم دوستی داشتند، با یکدیگر فروتن بودند، مهتران را احترام می کردند و با کهتران، مهربان بودند و نیازمندان را بر خود، مقدّم می داشتند و از غریبان، نگهداری می کردند».

گفتم: روش پیامبر خدا با همنشینانش چگونه بود؟

فرمود: «همیشه خوش رو و خوش خلق و نرم خو بود. خشن، درشت خو، پُر سر و صدا، بد زبان، عیب جو، بذله گو و چاپلوس نبود. از آنچه به آن رغبت نداشت، غفلت می ورزید. آرزومندان، از او نومید نمی شدند. خود را از سه چیز، دور می داشت: کشمکش، پُر حرفی و ذکر مطالب بی فایده. نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز داشت: کسی را سرزنش نمی کرد، در پی لغزش های کسی نبود و عیب کسی را پی نمی گرفت.

سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن می داشت. هنگام سخن گفتن، چنان اهل مجلس را جذب می کرد که همه، سر به زیر افکنده، گویی که پرنده بر سرشان نشسته، آرام و بی حرکت می ماندند، و چون ساکت می شد، آنان سخن می گفتند. نزد ایشان، بر سر سخنی نزاع نمی کردند. هر که سخن می گفت، همه ساکت به سخنانش گوش می دادند تا سخنش را به پایان برد. و به چیزی که اهل مجلس می خندیدند، می خندید و از آنچه آنان تعجب می کردند، تعجب می کرد. بر بی ادبی غریبان در خواسته ها و گفتارشان، صبر می کرد تا جایی که اصحاب [نه خود او]، در صدد جلب (دفع) اشخاص مزاحم برمی آمدند.

می فرمود: "چون حاجتمندی را دیدید، به او کمک کنید". مدح کسی را نمی پذیرفت، مگر از کسی که می خواست جبران کند. سخن کسی را نمی بُرید، مگر آن که از حد می گذشت، که در آن صورت، با نهی او یا برخاستن، سخن او را قطع می کرد».

امام حسین علیه السلام فرمود: سپس، از سکوت پیامبر خدا پرسیدم.

پدرم علی علیه السلام فرمود: «سکوت ایشان، بر چهار چیز استوار بود: بردباری، مراقبت، اندازه گیری و تفکر. سکوتش در اندازه

گیری، در این بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه، یکسان گوش دهد و سکوتش در تفکر، آن بود که در چیزهایی فناپذیر و فناپذیر، اندیشه می کرد. سکوتش در بردباری، آن بود که بردباری و صبر را با هم داشت، به طوری که چیزی او را به خشم نمی آورد و از کوره به در نمی بُرد. سکوتش در مراقبت، در چهار مورد بود: به کارهای نیک می پرداخت تا دیگران نیز از او پیروی کنند؛ کارهای زشت را ترک می کرد تا دیگران نیز از آن پرهیزند؛ کوشش خود را به کار می برد تا برای اصلاح اُمّت خود، نظری درست ارائه دهد؛ و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود، اقدام می نمود. درود خدا بر او و خاندان پاکش باد!». (۱)

ص: ۶۱

۱- (۱) در ترجمه این حدیث، از ترجمه آقای حسین استاد ولی بر کتاب سنن النبی علامه سید محمد حسین طباطبایی بهره گرفته ام. (م)

٥١٣ . المستدرك على الصحيحين بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام: إِنَّ يَهُودِيًّا كَانَ يُقَالُ لَهُ: جُرِيحِرُهُ، كَانَ لَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله دَنَانِيرٌ، فَتَقَاضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله .

فَقَالَ لَهُ: يَا يَهُودِيٌّ، مَا عِنْدِي مَا اعطَيْكَ .

قَالَ: فَإِنِّي لَا افَارِقُكَ يَا مُحَمَّدٌ حَتَّى تُعْطِيَنِي .

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِذَا أَجَلِسُ مَعَكَ .

فَجَلَسَ مَعَهُ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي ذَلِكِ الْمَوْضِعِ الظَّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ الْعُدَاةَ، وَ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَتَهَدَّدُونَهُ وَ يَتَوَعَّدُونَهُ، فَفَطَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ: مَا الَّذِي تَصْنَعُونَ بِهِ؟

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَهُودِيٌّ يَحْبِسُكَ!؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَنَعَنِي رَبِّي أَنْ أَظْلِمَ مُعَاهِدًا وَ لَا غَيْرَهُ .

فَلَمَّا تَرَحَّلَ النَّهَارُ، قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ قَالَ: شَطْرُ (١) مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمَا وَ اللَّهُ مَا فَعَلْتُ الَّذِي فَعَلْتُ بِحُكِّ إِلَّا لِأَنْظُرَ إِلَى نَعْتِكَ فِي التَّوْرَةِ: مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، مَوْلَاهُ بِمَكَّةَ، وَ مُهَاجِرُهُ بِطَيْبَةَ (٢)، وَ مُلْكُهُ بِالشَّامِ، لَيْسَ بِفِظٍّ وَ لَا غَلِيظٍّ وَ لَا سَخَابٍ فِي الْأَسْوَاقِ، وَ لَا مُتَرَيِّئٌ بِالْفُحْشِ وَ لَا قَوْلِ الْخَنَا (٣)، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، هَذَا مَالِي فَاحْكُمْ فِيهِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ. وَ كَانَ الْيَهُودِيُّ كَثِيرَ الْمَالِ. (٤)

ص: ٦٦

١- (١) الشَّطْرُ: النَّصْفُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٧٣ «[١] شطر»).

٢- (٢) طَيْبَةُ: الْمَدِينَةُ [الْمَنُورَةُ]، وَ طَابَ، وَ هُمَا مِنَ الطَّيْبِ (النهاية: ج ٣ ص ١٤٩ «[٢] طيب»).

٣- (٣) الْخَنَا: الْفُحْشُ فِي الْقَوْلِ (النهاية: ج ٢ ص ٨٦ «[٣] خنا»).

٤- (٤) الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ: ج ٢ ص ٦٧٨ ح ٤٢٤٢، تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ١ ص ١٨٤ نَحْوَهُ وَ كِلَاهُمَا عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، كُنَزُ الْعَمَالِ: ج ١٢ ص ٤٠٧ ح ٣٥٤٤٣.

۵۱۳. المستدرک علی الصحیحین به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: مردی یهودی به نام جریجره که چند دیناری از پیامبر خدا طلبکار بود، از ایشان تقاضای پرداخت آن را کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای یهودی! چیزی ندارم به تو بدهم».

یهودی گفت: ای محمد! از تو جدا نمی شوم تا پردازی.

فرمود: «پس با تو می نشینم».

نشست و در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح روز بعد را خواند و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله او را تهدید می کردند و می ترساندند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد، فرمود: «با او چه کار دارید؟».

گفتند: ای پیامبر خدا! یک یهودی تو را حبس کرده است؟!!

پیامبر خدا فرمود: «پروردگارم، مرا از ستم کردن، باز داشته است، به هم پیمان یا غیر از او».

چون آن روز سپری شد، یهودی گفت: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. [پس ایمان آورد] و گفت: نیمی از دارایی ام در راه خدا باشد. به خدا سوگند، این کار را با تو نکردم، جز برای آن که بدانم ویژگی های بیان شده برای تو در تورات را داری یا نه. [آن ویژگی ها اینها هستند:] محمد بن عبد الله، در مکه متولد می شود و به مدینه هجرت می کند و فرمان روایی اش تا شام می رود. نه تند و خشن است، نه در کوچه و بازار، فریاد می زند و نه دشنام و ناسزا می گوید.

گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و تو پیامبر خدایی. این، دارایی من است. پس هر گونه که خدا نشانت می دهد، در آن حکم کن.

آن یهودی، مردی ثروتمند بود.

الأكل مع المساكين

٥١٤ . تفسير العياشي عن مسعده بن صدقه: مرَّ الحُسينُ بنُ عليٍّ عليه السلام بِمَساكينَ قدَ بَسَطوا كِساءَ لَهُم، فَأَلقوا عَلَيهِ كِسيَرا فقالوا: هَلُمَّ يا ابنَ رَسولِ اللَّهِ!

فَتَنى وَرِكَهَ فَأَكلَ مَعَهُم، ثُمَّ تلا: «إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ المُسْتَكْبِرِينَ» (١)، ثُمَّ قالَ: قدَ أُجِبْتُكم فَأَجيبوني.

قالوا: نَعَم يا ابنَ رَسولِ اللَّهِ و نُعَمي عَينِ (٢). فقاموا مَعَهُ حَتى أَتوا مَنزِلَهُ. فقالَ [عليه السلام] لِلرَّبَّابِ: أخرجني ما كُنتِ تَدخِرينَ. (٣)

٥١٥ . المناقب: مرَّ [الحُسينُ عليه السلام] بِمَساكينَ و هُم يَأْكُلونَ كِسيَرا لَهُم عَلى كِساءٍ، فَسَيَلَمَ عَلَيهِم فَدَعَوَهُ إِلى طَعامِهِم، فَجَلَسَ مَعَهُم، و قالَ: لوَ لا أَنَّهُ صَدَقَهُ لَأَكلْتُ مَعَكُم.

ثُمَّ قالَ: قوموا إِلى مَنزِلِي. فَأَطَعَمَهُم و كَساهُم و أَمَرَ لَهُم بِدِراهِمِ. (٤)

ص: ٧٠

١- (١) الآية في سورة النحل: ٢٣، و [١] لفظها «إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُسْتَكْبِرِينَ» .

٢- (٢) في المصدر: «و تعمي عين»، و الصواب ما أثبتناه. قال ابن منظور: نُعمه العين: قُرَّتْها، و العرب تقول: نَعَم و نُعمَ عينٍ و نُعمَهُ عينٍ و نَعَمَ عينٍ و نِعَمَ عينٍ و نُعمى عينٍ... (لسان العرب: ج ١٢ ص ٥٨١ [٢] نعم).

٣- (٣) تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٥٧ ح ١٥، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٩ ح ١؛ [٤] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨١ عن محمد بن عمرو بن حزم نحوه.

٤- (٤) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٦، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩١ ح ٣. [٦]

۱/۳- غذا خوردن با بینوایان

۵۱۴. تفسیر العیاشی به نقل از مسعده بن صدقه: امام حسین علیه السلام بر بینوایانی گذشت که عباى خود را گسترده بودند و تگه نانی بر آن گذاشته بودند. گفتند: بفرما، ای فرزند پیامبر خدا!

امام حسین علیه السلام هم بر زمین نشست و با آنان، غذا خورد و سپس، تلاوت کرد: «خداوند، مستکبران را دوست ندارد».

سپس فرمود: «من دعوت شما را اجابت کردم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید».

گفتند: چشم. حتما، ای فرزند پیامبر خدا!

با او برخاستند و به خانه اش آمدند. امام علیه السلام هم به [همسرش] زُباب فرمود: «آنچه داری، بیاور».

۵۱۵. المناقب، ابن شهر آشوب: امام حسین علیه السلام بر بینوایانی گذشت که تگه نانی نهاده بر عبایشان را می خوردند. امام علیه السلام به آنان سلام داد. ایشان هم او را به غذا دعوت کردند. امام علیه السلام با آنان نشست و فرمود: «اگر صدقه [و بر ما اهل بیت، حرام] نبود، با شما می خوردم».

سپس فرمود: «با من به خانه ام بیایید».

به آنان غذا و لباس داد و فرمان داد تا چند درهمی به آنها بدهند.

عَتُقُ جَارِيَهُ بِقِرَاءَتِهَا الْقُرْآنَ

٥١٦. تاريخ دمشق عن الأصمعي: عُرِضَتْ عَلَى مُعَاوِيَةَ جَارِيَةٌ فَأَعْجَبْتُهُ، فَسَأَلَ عَنْ تَمَنِّيهَا، فَإِذَا تَمَنَّى مِئَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَابْتَاعَهَا، وَنَظَرَ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ: لِمَنْ تَصَلِّحُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ؟ فَقَالَ: لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غَيْرِهِ، فَقَالَ لَهُ كَذَلِكَ. فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهَا لِمَا لَهُ مِنَ الشَّرَفِ، وَلِمَا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَبِيهِ. فَأَهْدَاهَا لَهُ، فَأَمَرَ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهَا.

فَلَمَّا مَضَتْ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، حَمَلَهَا، وَحَمِلَ مَعَهَا أَمْوَالًا عَظِيمَةً وَكِسْوَةً وَغَيْرَ ذَلِكَ، وَكَتَبَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَى جَارِيَةَ فَأَعْجَبْتُهُ، فَأَتَرَكَ بِهَا.

فَلَمَّا قَدِمَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ادْخَلَتْ عَلَيْهِ، فَأَعْجَبَ بِجَمَالِهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا اسْمُكَ؟
فَقَالَتْ: هَوَى.

قَالَ: أَنْتَ هَوَى كَمَا سُمِّيتِ. هَلْ تُحْسِنِينَ شَيْئًا؟

قَالَتْ: نَعَمْ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَانْشُدُ الْأَشْعَارَ.

قَالَ: اقْرَأِي.

فَقَرَأَتْ: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» ١.

قَالَ: أَنْشِدِينِي.

قَالَتْ: وَ لِي الْأَمَانُ؟

قَالَ: نَعَمْ. فَأَنْشَأَتْ تَقُولُ:

أَنْتَ نِعَمَ الْمَتَاعِ لَوْ كُنْتَ تَبْقَى غَيْرَ أَنْ لَا بَقَاءَ لِلْإِنْسَانِ

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: أَنْتِ حُرَّةٌ، وَ مَا بَعَثَ بِهِ مُعَاوِيَةَ مَعَكَ فَهُوَ لَكَ. ثُمَّ قَالَ لَهَا: هَلْ قُلْتِ فِي مُعَاوِيَةَ شَيْئًا؟ فَقَالَتْ:

رَأَيْتُ الْفَتَى يَمْضَى وَ يَجْمَعُ جُهْدَهُ رَجَاءَ الْغِنَى وَ الْوَارِثُونَ قُعُودُ

وَ مَا لِلْفَتَى إِلَّا نَصِيبٌ مَنِ التَّقَى إِذَا فَارَقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِ يَعُودُ

فَأَمَرَ لَهَا بِأَلْفِ دِينَارٍ وَ أَخْرَجَهَا. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي كَثِيرًا مَا يُنْشِدُ:
وَمَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا لِحَالٍ تَسْرُهُ فَسَوْفَ لَعْمَرَى عَنْ قَلِيلٍ يَلُومُهَا
إِذَا أُدْبِرَتْ كَانَ عَلَى الْمَرْءِ فِتْنَةٌ وَإِنْ أَقْبَلَتْ كَانَتْ قَلِيلٌ دَوَامُهَا
ثُمَّ بَكَى وَقَامَ إِلَى صَلَاتِهِ. (١)

ص: ٧٢

١- (٢) تاريخ دمشق: ج ٧٠ ص ١٩٦.

۲/۳- آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن

۵۱۶. تاریخ دمشق به نقل از اصمعی: کنیزی بر معاویه عرضه شد. خوشش آمد و از قیمتش پرسید. او را به صد هزار درهم خرید. سپس، رو به عمرو عاص کرد و پرسید: این کنیز، شایسته کیست؟

گفت: فرمانِ روایِ مؤمنان (معاویه).

معاویه به کس دیگری نگریست و او نیز چنین گفت؛ اما معاویه گفت: نه.

گفتند: پس برای چه کسی [شایسته است]؟

گفت: برای حسین بن علی بن ابی طالب، که او بدان، سزاوارتر است؛ زیرا هم شرافت خانوادگی دارد، و هم میان ما و پدرش چیزهایی (کدورت‌هایی) بود.

پس به او هدیه اش کرد و کسی را سرپرست کنیز نمود. چون چهل روز گذشت، او را سوار کرد و اموال فراوان و لباس و غیر آن، همراهش کرد و [به امام حسین علیه السلام] نوشت: فرمانِ روایِ مؤمنان، کنیزی خرید و از او خوشش آمد؛ امّا تو را بر خود، مقدم داشت.

چون کنیز به امام حسین علیه السلام رسید، بر ایشان وارد شد. امام علیه السلام از زیبایی اش به شگفت آمد و به او گفت: «نامت چیست؟».

گفت: هَوا (خواستنی).

فرمود: «تو واقعا خواستنی هستی، همان گونه که نام نهاده شده ای. آیا چیزی بلدی؟».

کنیز گفت: آری. قرآن می خوانم و شعر می سرایم.

فرمود: «بخوان».

کنیز خواند: «و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و کسی جز او آنها را نمی داند».

امام علیه السلام فرمود: «برایم بسرای».

گفت: در امانم؟

فرمود: «آری».

کنیز سرود:

تو بهترین متاعی، اگر ماندگار بودی

اما انسان را ماندگاری نیست.

پس امام حسین علیه السلام گریست و سپس فرمود: «تو آزادی و آنچه معاویه با تو فرستاده، برای توست».

سپس به او فرمود: «آیا برای معاویه هم چیزی گفته ای؟».

کنیز گفت: آری. گفته ام:

جوان را دیدم که می رود و همه توانش را به کار می گیرد

تا توانگر شود، اما وارثان، آسوده نشسته اند.

اما جوان، چیزی برایش نمی ماند، جز پرهیزگاری

که به گاه جدایی از دنیا، به او باز می گردد.

امام علیه السلام فرمان داد تا هزار دینار به او ببخشند و روانه اش کرد. سپس فرمود: «فراوان دیدم که پدرم می خواند:

"هر کس دنیا را برای خوشی بجوید

به جانم سوگند که به زودی به نکوهش آن می پردازد.

دنیا، چون به انسان پشت کند، آزمون است

و چون روی بیاورد، دیری نمی باید".

سپس گریست و به نماز ایستاد.

عَتَقُ جَارِيَهُ بِطَاقِهِ رِيحَانَ

٥١٧. نثر الدرّ عن أنس: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ جَارِيَهُ بِيَدِهَا طَاقَهُ رِيحَانَ فَحَيَّتُهُ بِهَا، فَقَالَ لَهَا: أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُوحِهِ
اللَّهِ تَعَالَى.

فَقُلْتُ: تُحَيِّيكَ بِطَاقِهِ رِيحَانَ لَا خَطَرَ لَهَا فَتَعْتِقُهَا!؟

قَالَ: كَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ، قَالَ: «وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ

رُدُّوْهَا» ١، فَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا عَتَقُهَا. (١)

ص: ٧٤

١- (٢) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٥، [١] نزّه الناظر: ص ٨٣ ح ٨، كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٨؛
[٣] الفصول المهمّه: ص ١٧٥. [٤]

۵۱۷. نثر الدر به نقل از آنس: نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی با دسته گلی در دست، وارد شد و امام علیه السلام را با آن، تحیت (سلام و درود) گفت. امام علیه السلام هم فرمود: «به خاطر خدای متعال، آزادی».

من گفتم: با یک دسته گل تحیت دادن، این قدر نمی ارزد که بدان، آزادش کنی!

فرمود: «خدای بزرگ بشکوه، ما را چنین پرورده است. فرموده است: «و چون به شما

تحیت گفته شد، به بهتر از آن، یا به مانند آن، پاسخ دهید»، و بهتر از آن [تحیت او]، آزاد کردنش بود».

عِتْقُ الرَّاعِي وَ إِهْدَاءُ الْغَنَمِ

٥١٨ . الْمُحَلِّي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ: مَرَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَاعٍ، فَأَهْدَى الرَّاعِي إِلَيْهِ شَاةً، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُرٌّ أَنْتَ أَمْ مَمْلُوكٌ؟ فَقَالَ: مَمْلُوكٌ، فَرَدَّهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْمَمْلُوكُ: إِنَّهَا لِي، فَقَبِلَهَا مِنْهُ، ثُمَّ اشْتَرَاهُ وَ اشْتَرَى الْغَنَمَ، فَأَعْتَقَهُ وَ جَعَلَ الْغَنَمَ لَهُ. (١)

عِتْقُ الْغُلَامِ وَ إِهْدَاءُ الْبُسْتَانِ

٥١٩ . مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدًا زَاهِدًا وَرِعًا صَالِحًا نَاصِحًا حَسَنَ الْخُلُقِ، فَذَهَبَ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ أَصْحَابِهِ إِلَى بُسْتَانِهِ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْبُسْتَانِ غُلَامٌ لَهُ اسْمُهُ صَافِيٌّ، فَلَمَّا قَرَّبَ مِنَ الْبُسْتَانِ رَأَى الْغُلَامَ قَاعِدًا يَأْكُلُ خُبْزًا، فَظَنَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ، وَجَلَسَ عِنْدَ نَخْلِهِ مُسْتَتِرًا لَا يَرَاهُ، فَكَانَ يَرْفَعُ الرَّغِيفَ فَيَرْمِي بِنِصْفِهِ إِلَى الْكَلْبِ وَ يَأْكُلُ نِصْفَهُ الْآخَرَ، فَتَعَجَّبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فِعْلِ الْغُلَامِ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ أَكْلِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَ اغْفِرْ لِسَيِّدِي وَ بَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى أَبِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: يَا صَافِي!

فَقَامَ الْغُلَامُ فَرَعًا، وَ قَالَ: يَا سَيِّدِي وَ سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ فَاعْفُ عَنِّي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ يَا صَافِي لِأَنِّي دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ!

فَقَالَ صَافِي: بِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي وَ كَرَمِكَ وَ سُودِدِكَ تَقُولُ هَذَا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَيْتُكَ تَرْمِي بِنِصْفِ الرَّغِيفِ لِلْكَلْبِ وَ تَأْكُلُ النِّصْفَ الْآخَرَ، فَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنَّ هَذَا الْكَلْبَ يَنْظُرُ إِلَيَّ حِينَ آكُلُ، فَاسْتَحَى مِنْهُ يَا سَيِّدِي لِنَظَرِهِ إِلَيَّ، وَ هَذَا كَلْبُكَ يَحْرُسُ بُسْتَانَكَ مِنَ الْأَعْدَاءِ، فَأَنَا عَبْدُكَ وَ هَذَا كَلْبُكَ، فَأَكَلْنَا رِزْقَكَ مَعًا.

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: أَنْتَ عَتِيقٌ لِلَّهِ، وَ قَدْ وَهَبْتُ لَكَ أَلْفِي دِينَارٍ بِطَبِيعِهِ مِنْ قَلْبِي.

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنْ أَعْتَقْتَنِي فَأَنَا أَرِيدُ الْقِيَامَ بِبُسْتَانِكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ فَيَتَّبِعِي أَنْ يُصَيِّدَهُ بِالْفِعْلِ، فَأَنَا قَدْ قُلْتُ: دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي، وَ وَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَ مَا فِيهِ لِمَكَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابِي هُوَلَاءِ جَاءُوا لِأَكْلِ الثَّمَارِ وَ الرُّطْبِ، فَاجْعَلْهُمْ أَضْيَافًا لَكَ وَ أَكْرِمْهُمْ مِنْ

أجلّى، أكرمك الله يوم القيامة، وبارك لك في حسن خلقك و أدبك.

فقال الغلام: إن وهبت لي بستانك فأنا قد سببته (٢) لأصحابك و شيعتك. (٣)

ص: ٧٦

١- (١) المحلى: ج ٨ ص ٥١٥ عن ابن أبي شيبه، و في المصنّف لابن أبي شيبه: ج ٥ ص ٣٨٩ «الحسن بن عليّ عليهما السلام» بدل «الحسين بن عليّ عليهما السلام».

٢- (٢) سبّل ضيّعته: جعلها في سبيل الله (الصحاح: ج ٥ ص ١٧٢٤) [١] سبّل.

٣- (٣) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٥٣؛ [٢] مستدرک الوسائل: ج ٧ ص ١٩٢ ح ٦ [٣] نقلًا عن مجمع البحرين في مناقب السبطين و راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٧٥.

۴/۳- آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله

۵۱۸. المحلی به نقل از عبد الله بن شداد: امام حسین علیه السلام بر چوپانی گذشت. او گوسفندی را برای ایشان، هدیه آورد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «تو آزادی یا بنده؟».

گفت: بنده ام.

امام حسین علیه السلام گوسفند را به او بازگرداند. چوپان گفت: آن برای خودم است.

امام علیه السلام آن گوسفند را پذیرفت. سپس، او (چوپان) و گله را خرید. وی را آزاد کرد و گله را به او بخشید.

۵/۳- آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان

۵۱۹. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی به نقل از حسن بصری: امام حسین علیه السلام سروری زاهد، باوَرع، شایسته، خیرخواه و خوش خو بود. روزی با یاران خود به بوستانش رفت که غلامی به نام «صافی» در آن بود. چون امام حسین علیه السلام به نزدیکی بوستان رسید، دید که غلام نشسته و نان می خورد. به او نگرست و پشت درخت خرمایی پنهان شد تا او را نبیند. غلام، هر گرده نانی که برمی داشت، نیمی از آن را برای سگ می انداخت و نیم دیگر را می خورد.

امام حسین علیه السلام از کار غلام، شگفت زده شد. چون [غلام] غذایش را خورد، گفت: ستایش، خدای را، پروردگار جهانیان. خداوند! مرا بیامرز و سیرورم را بیامرز و برایش برکت بیاور، همان گونه که برای پدر و مادرش مبارک کردی، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!

امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «ای صافی!».

غلام، ترسان برخاست و گفت: ای سرور من و سرور مؤمنان! شما را ندیدم. مرا ببخش.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که بدون اجازه ات وارد بوستانت شده ام».

صافی گفت: به فضل و کرم و سروری ات چنین می گویی، ای سرور من!

امام حسین علیه السلام فرمود: «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می اندازی و نیم دیگر را می خوری. معنای آن چه بود؟».

غلام گفت: ای سیرور من! هنگامی که نان می خوردم، این سگ به من نگاه می کرد و من، از نگاهش به خودم خجالت می کشیدم و این، سگ توست که بوستانت را از دشمنان، حراست می کند. من، بنده توام و این، سگ تو. پس روزی ات را با هم خوردیم.

امام حسین علیه السلام گریست و فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم و با طیبِ خاطر، دو هزار دینار به تو می بخشم».

غلام گفت: اگر چه آزادم کردی؛ اما کارهای بوستانت را انجام می دهم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می گوید، سزااست که با کارش آن را تصدیق کند. من گفتم: بدون اجازه ات به بوستانت وارد شده ام و گفته ام را تصدیق می کنم، بوستان و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده اند. آنان را میهمان کن و به خاطر من، بزرگشان دار. خداوند، تو را روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادب بیفزاید!».

غلام گفت: اگر بوستانت را به من بخشیدی، من هم آن را برای یاران و پیروانت وقف کردم.

التَّصَدَّقُ بِأَرْضٍ قَبْلَ قَبْضِهَا

٥٢٠. دعائم الإسلام: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَرِثَ أَرْضًا وَأَشْيَاءً، فَتَصَدَّقَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا. (١)

قَضَاءُ دَيْنِ اسْمَاهُ قَبْلَ مَوْتِهِ

٥٢١. المناقب عن عمرو بن دينار: دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى اسْمَاءَ بِنِ زَيْدٍ وَهُوَ مَرِيضٌ وَهُوَ يَقُولُ: وَاعْتَمَاهُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ مَا غَمُّكَ يَا أَخِي؟

قَالَ: دِينِي، وَهُوَ سِتُّونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ عَلَيَّ.

قَالَ: إِنِّي أَخْشَى أَنْ أَمُوتَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَفْضِيهَا عَنْكَ.

قَالَ: فَقَضَاهَا قَبْلَ مَوْتِهِ. (٢)

الشَّجَاعَةُ وَالْكَرَامَةُ

٥٢٢. تاريخ دمشق عن عوانه: تَنَازَعَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فِي

أَرْضٍ، وَالْوَلِيدُ يَوْمَئِذٍ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ، فَبَيْنَا حَسَيْنٌ يُنَازِعُهُ إِذْ تَنَاوَلَ عِمَامَةَ الْوَلِيدِ عَنْ رَأْسِهِ فَجَذَبَهَا، فَقَالَ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَكَانَ حَاضِرًا: إِنَّا لِلَّهِ، مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ جُرْأَةً رَجُلٍ عَلَى أَمِيرِهِ!

قَالَ الْوَلِيدُ: لَيْسَ ذَاكَ بِكَ، وَ لَكِنَّكَ حَسَدْتَنِي عَلَى حِلْمِي عَنْهُ.

فَقَالَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَرْضُ لَكَ، اشْهَدُوا أَنَّهَا لَهُ. (٣)

- ١- (١) دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٣٣٩ ح ١٢٧١، [١] مستدرک الوسائل: ج ١٤ ص ٥٠ ح ١٦٠٨٤. [٢]
- ٢- (٢) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٥، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٩ ح ٢. [٤]
- ٣- (٣) تاريخ دمشق: ج ٦٣ ص ٢١٠؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩١ ح ٤.

۶/۳- صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن

۵۲۰. دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام زمین و چیزهایی را به ارث بُرد؛ اما پیش از گرفتن آنها، همه را بخشید.

۷/۳- پرداخت بدهی اسامه پیش از مرگش

۵۲۱. المناقب، ابن شهر آشوب به نقل از عمرو بن دینار: امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید که بیمار بود، درآمد اسامه، از اندوه می نالید. امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر من! چه اندوهی داری؟».

اسامه گفت: بدهی ام که شصت هزار درهم است.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آن با من».

اسامه گفت: می ترسم که بمیرم [و هنوز ادا نکرده باشی].

امام حسین علیه السلام فرمود: «نخواهی مُرد تا از جانب تو بپردازم».

امام علیه السلام آن را پیش از مرگ اسامه پرداخت.

۸/۳- شجاعت و کرامت

۵۲۲. تاریخ دمشق به نقل از عوانه: امام حسین علیه السلام و ولید بن عتبه بن ابی سفیان، بر سر مالکیت زمینی با هم درگیر شدند و ولید، در آن روزگار، حاکم مدینه بود.

میان درگیری، امام حسین علیه السلام عمامه ولید را با دست کشید. مروان بن حَکَم که حاضر بود، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بر زبان راند و گفت: تا امروز، چنین جرئتی را از کسی در برابر فرمان روایش ندیده ام!

ولید گفت: این به تو ربطی ندارد؛ بلکه تو بر بردباری من در برابر او حسادت می ورزی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «زمین برای تو باشد. گواه باشید که آن، برای او شد».

مُكَافَأَةُ الْإِخْوَانِ عَلَى الْإِحْسَانِ

٥٢٣. مقتل الحسين: قيل: خَرَجَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى سَفَرٍ فَأُضِلَّ طَرِيقَهُ لَيْلًا، فَمَرَّ بِرَاعِي غَنَمٍ فَتَزَلَّ عِنْدَهُ، فَأَلْطَفَهُ وَبَاتَ عِنْدَهُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ دَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ.

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي مَاضٍ إِلَى ضَيْعَتِي (١) ثُمَّ أَعُودُ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَوَقَّتَ لَهُ وَقْتًا وَقَالَ لَهُ: تَأْتِينِي بِهِ.

فَلَمَّا جَاءَ الْوَقْتُ شَغَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِهِ عَنِ قُدُومِ الْمَدِينَةِ. فَجَاءَ الرَّاعِي وَكَانَ عَبْدًا لِرَجُلٍ مِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَصَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُظَنُّهُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: أَنَا الْعَبْدُ الَّذِي بَتَّ عِنْدِي لَيْلَةً كَذَا، وَوَعَدْتَنِي أَنْ أَصِيرَ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْوَقْتِ، وَارَأَهُ عَلَامَاتٍ عَرَفَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: لِمَنْ أَنْتَ يَا غَلامٌ؟

فَقَالَ: لِفُلَانٍ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ غَنَمُكَ؟

قَالَ: ثَلَاثِمِائَةٍ.

فَأَرْسَلَ إِلَى الرَّجُلِ فَرَعَّبَهُ حَتَّى بَاعَهُ الْغَنَمَ وَالْعَبْدَ فَأَعْتَقَهُ، وَوَهَبَ لَهُ الْغَنَمَ مُكَافَأَةً لِمَا صَنَعَ مَعَ أَخِيهِ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي، وَقَدْ كَفَأْتُكَ بِفِعْلِكَ مَعَهُ. (٢)

ص: ٨٢

١- (١) الضَّيْعَةُ: الْأَرْضُ الْمُغْلَةُ، وَقِيلَ: الْعِقَارُ (تاج العروس: ج ١١ ص ٣١٥ [١] ضيع).
٢- (٢) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٥٣. [٢]

۵۲۳. مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: گفته شده که امام حسن علیه السلام به سفری رفت و شب، راه را گم کرد. به چوپان گله ای برخورد. نزدش فرود آمد و با او ملاطفت کرد. شب را پیش او خوابید و صبحدم، چوپان، ایشان را راهنمایی کرد.

امام حسن علیه السلام به او فرمود: «من به مزرعه ام می روم و سپس به مدینه باز می گردم». سپس، وقتی را برای چوپان معین کرد تا به دیدارش بیاید.

امام حسن علیه السلام به سبب اشتغال کاری نتوانست در زمان موعود به مدینه بیاید و آن چوپان که بنده مردی از اهل مدینه بود، به گمان این که امام حسین علیه السلام امام حسن علیه السلام است، نزد او رفت و گفت: من، همان کسی ام که فلان شب نزد خوابیدی و به من وعده دادی که در این وقت، به دیدارت بیایم.

از نشانه هایی که او داد، امام حسین علیه السلام دانست که منظورش امام حسن علیه السلام است. به او فرمود: «بنده چه کسی هستی؟».

گفت: فلانی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «گله ات چند رأس است؟».

گفت: سیصد رأس.

امام حسین علیه السلام به سوی آن مرد [صاحب گله] فرستاد و ترغیبش کرد تا گله و بنده را به او فروخت. سپس، آن مرد را آزاد کرد و گله را هم به جبران احسانی که به برادرش کرده بود، به او بخشید و فرمود: «کسی که آن شب در نزد تو خوابید، برادرم بوده است و من، کار تو را برای او، جبران کردم».

مُوجَّهَةٌ مِنْ سَبِّهِ بِالرَّأْفَةِ

٥٢٤. تاريخ دمشق عن عصام بن المصطلق: دَخَلْتُ الْكُوفَةَ، فَاتَيْتُ الْمَسْجِدَ فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فِيهِ، فَأَعَجَبَنِي سَمْتُهُ (١) وَرُؤَاؤُهُ (٢)، فَقُلْتُ: أَنْتَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: أَجَلٌ. فَأَثَارَ مِنِّي الْحَسِيدُ مَا كُنْتُ أَجْنُهُ (٣) لَهُ وَ لِأَبِيهِ، فَقُلْتُ: فِيكَ وَ بِأَبِيكَ وَ بِالْعَتِّ فِي سَبِّهِمَا، وَ لَمْ أَكُنْ.

فَنَظَرَ إِلَيَّ نَظْرَ عَاطِفٍ رَوْوْفٍ وَ قَالَ: أ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: أَجَلٌ، سَنَشْنَنُهُ (٤) أَعْرِفُهَا مِنْ أَحْزَمِ!

فَتَبَيَّنَ فِي النَّدَمِ عَلَيَّ مَا فَرَطَ مِنِّي إِلَيْهِ، فَقَالَ: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» ٥؛

انْبَسَطَ إِلَيْنَا فِي حَوَائِجِكُمْ لَدَيْنَا تَجِدُنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّكَ بِنَا.

فَلَمْ أَبْرَحْ وَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ وَ مِنْ أَبِيهِ، وَ قُلْتُ: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» ٦. (٥)

ص: ٨٤

١- (١) السَّمْتُ: الْهَيْئَةُ الْحَسَنَةُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ٣٩٧ «سَمْتُ»).

٢- (٢) الرُّؤَاؤُ: الْمَنْظَرُ الْحَسَنُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ٢٨٠ «رُؤَى»).

٣- (٣) أَجْنُهُ: سَتْرُهُ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٩٢ «جن»).

٤- (٤) الشَّنْشِنَةُ: الطَّبِيعَةُ وَ الْخَلِيقَةُ وَ السَّجِيَّةُ، وَ فِي الْمَثَلِ: «شَنَشِنَةُ أَعْرِفُهَا مِنْ أَحْزَمِ». قَالَ ابْنُ بَرِيٍّ: كَانَ أَحْزَمٌ عَاقًا لِأَبِيهِ، فَمَاتَ وَ تَرَكَ بَنِينَ عَقَّوْا جَدَّهُمْ وَ ضَرَبُوهُ وَ أَدَمُوهُ، فَقَالَ ذَلِكَ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٢٤٣ «[١] شنن»).

٥- (٧) تاريخ دمشق: ج ٤٣ ص ٢٢٤ الرقم ٥٠٧٨، تفسير القرطبي: ج ٧ ص ٣٥٠ نحوه و فيه «الحسن بن علي» بدل «الحسين بن علي».

۵۲۴. تاریخ دمشق به نقل از عصام بن مُصطَلِق: به کوفه در آمدم و به مسجد رفتم. دیدم که امام حسین علیه السلام در آنجا نشسته است. از شکل و شمایل او خوشم آمد. گفتم: تو پسر ابو طالبی؟
فرمود: «آری».

حسدی که در درون به او و پدرش داشتم، مرا برانگیخت و به او و پدرش، به تندی ناسزا گفتم.
با عطف و مهربانی به من نگریست و فرمود: «آیا تو اهل شامی؟».

گفتم: آری. این، خوی بد ماست.

چون پشیمانی ام از این افراطکاری آشکار شد، به من فرمود: «امروز، سرزندی بر شما نیست. خدا، شما را می آمرزد» (۱). برای
بر آوردن نیازهایت بر ما در آی، که ما را آن گونه خواهی یافت که دوست داری».

چیزی نگذشت که کسی روی زمین، محبوب تر از او و پدرش نزد من نبود و گفتم: «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا
قرار دهد».

ص: ۸۵

۱- (۱) اشاره به سخن یوسف علیه السلام به برادران خطاکار خویش است.

المعروفُ بِقَدْرِ المَعْرِفَةِ

٥٢٥. مقتل الحسين: إِنَّ أعرابِيَا جَاءَا إِلَى الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ ضَمِنْتُ دِيَةَ كَامِلَةٍ وَ عَجَزْتُ عَنْ أدَائِهَا، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَسْأَلُ أَكْرَمَ النَّاسِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَكْرَمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

فَقَالَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَخَا العَرَبِ، أَسْأَلُكَ عَن ثَلَاثِ مَسَائِلَ: فَإِنِ اجْتَبَتْ عَن وَاحِدَةٍ أُعْطِيَتْكَ ثُلُثَ المَالِ، وَ إِنِ اجْتَبَتْ عَن اثْنَتَيْنِ أُعْطِيَتْكَ ثُلُثَيِ المَالِ، وَ إِنِ اجْتَبَتْ عَن كُلِّ أُعْطِيَتْكَ المَالِ كُلَّهُ.

فَقَالَ الأعرابِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أُمِثْلُكَ يَسْأَلُ مِنْ مِثْلِي وَ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ العِلْمِ وَ الشَّرَفِ؟!!

فَقَالَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَى، سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: المَعْرُوفُ بِقَدْرِ المَعْرِفَةِ.

فَقَالَ الأعرابِيُّ: سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ، فَإِنِ اجْتَبَتْ وَ إِلاَّ تَعَلَّمْتُ الجَوَابَ مِنْكَ، وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ.

فَقَالَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ: الإِيمَانُ بِاللَّهِ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا النِّجَاةُ مِنَ الهَلَكَةِ؟

قَالَ: الثِّقَةُ بِاللَّهِ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا يُزَيِّنُ الرَّجُلَ؟

قَالَ: عِلْمٌ مَعَهُ حِلْمٌ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنِ أَخْطَأَهُ ذَلِكُكَ؟

قَالَ: فَمَالٌ مَعَهُ مُرُوءَةٌ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنِ أَخْطَأَهُ ذَلِكُكَ؟

قَالَ: فَقَرٌّ مَعَهُ صَبْرٌ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنِ أَخْطَأَهُ ذَلِكُكَ؟

قَالَ: فَصَاعِقَةٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَحْرِقُهُ!

فَصَحِكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَمَى بِصَيْرِهِ إِلَيْهِ فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ وَفِيهِ فَصٌّ قِيَمَتُهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ، وَقَالَ لَهُ: يَا
أَعْرَابِيُّ، أَعْطِ الذَّهَبَ لِغُرْمَائِكَ، وَاصْرِفِ الْخَاتَمَ فِي نَفَقَتِكَ.

فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ ذَلِكَ مِنْهُ وَمَضَى وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» ١. (١)

ص: ٨٦

١- (٢) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٥٧؛ [١] جامع الأخبار: ص ٣٨١ ح ١٠٦٩، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٦ ح ١١.

۵۲۵. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: مردی بادیه نشین نزد امام حسین علیه السلام آمد و به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، دیه ای کامل را ضامنم و از ادای آن عاجز. با خود گفتم: از کریم ترین مردمان درخواست می کنم و کریم تر از خاندان پیامبر خدا ندیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر عرب! از تو سه مسئله می پرسم. اگر یکی را پاسخ دادی، یک سوم مال (بدهی ات) را به تو می دهم و اگر دو تا را پاسخ دادی، دو سوم آن را و اگر هر سه را پاسخ دادی، همه مال [مورد درخواست] را به تو می دهم».

بادیه نشین گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا مانند تو از مانند من می پرسد، در حالی که تو از اهل علم و شرفی؟!!

امام حسین علیه السلام فرمود: «آری. من از جدم پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: "نیکی به اندازه معرفت است".

بادیه نشین گفت: هر چه می خواهی بپرس. اگر پاسخ دادم که خوب؛ وگرنه، پاسخ را از تو یاد می گیرم و نیرویی جز به خدا نیست.

امام حسین علیه السلام فرمود: «برترین عمل چیست؟».

گفت: ایمان به خدا.

فرمود: «راه نجات از هلاکت چیست؟».

گفت: اعتماد به خدا.

فرمود: «زیور مرد چیست؟».

گفت: علم همراه با بردباری.

فرمود: «اگر نتوانست؟».

گفت: دارایی همراه با مروّت.

فرمود: «اگر آن را هم نتوانست؟».

گفت: فقر به همراه صبر.

فرمود: «اگر آن را نیز نداشت؟».

گفت: صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند.

امام حسین علیه السلام خندید و کیسه ای حاوی هزار دینار برایش انداخت و انگشترش را به او بخشید که نگینش دویست درهم می ارزید. سپس به بادیه نشین فرمود: «دینارهای طلا را به طلبکارانت بده و انگشتر را به مصرف خود برسان».

بادیه نشین، آن را از امام علیه السلام گرفت و رفت و چنین گفت: «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد».

ص: ۸۷

٥٢٦. مكارم الأخلاق عن محمد بن علي عن شيخ من قريش: بينا أبان بن عثمان و عبد الله بن الزبير

جالسان، إذ وقف عليهما أعرابي فسألتهما فلم يعطياه شيئا، و قال: اذهب إلى ذينك الفتيين، و أشارا إلى الحسن و الحسين عليهما السلام و هما جالسان.

فجاء الأعرابي حتى وقف عليهما فسألتهما، فقالا: إن كنت تسأل في دم موجع، أو فقر مدقع (١)، أو أمر مفضع؛ فقد وجب حُكُّكَ. فقال: أسأل و أخذني الثالث.

فأعطاه كل واحدٍ منهما خمسمائةٍ خمسمائةٍ.

فانصرف الأعرابي، فمرَّ علي ابن الزبير و أبان و هما جالسان، فقالا: ما أعطاك الفتيان؟ فأنشأ الأعرابي يقول:

أعطيانى و أفنيانى (٢) جميعا إذ تواكلتُما فلم تعطيانى

جعل الله من وجوهكما نع لين سبتا (٣) يطاههما الفتيان

حسن و الحسين خير بنى حواء صيغا من الأعر (٤) الهجان (٥)

فدعا سنه المكارم و المَج دِ فما منكما لها من مدان (٦)

ص: ٨٨

١- (١) مدقع: أى شديد يفضى بصاحبه إلى الدقعاء [و هو التراب]. و قيل: هو سوء احتمال الفقر (النهاية: ج ٢ ص ١٢٧) [١] دفع.

٢- (٢) قتي الرجل يقنى: مثل غنى يغنى (لسان العرب: ج ١٥ ص ٢٠١) [٢] قنا.

٣- (٣) السبب بالكسر: جلود البقر المدبوغه بالقرظ يتخذ منها النعال (النهاية: ج ٢ ص ٣٣٠) [٣] سبت.

٤- (٤) رجل أغر: أى شريف (الصحاح: ج ٢ ص ٧٦٧) «غرر».

٥- (٥) امرأه هجان: كريمه (الصحاح: ج ٦ ص ٢٢١٦) [٤] هجن.

٦- (٦) مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا: ص ٢٨٦ ح ٤٥٤.

۵۲۶. مکارم الأخلاق به نقل از محمد بن علی، از پیرمردی قُرشی: ابان بن عثمان

و عبد الله بن زبیر، نشستند و بودند که مردی بادیه نشین در کنار آنها ایستاد و از آنها درخواستی کرد؛ اما آن دو چیزی به او ندادند و گفتند: این دو جوان برو؛ و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام که نشستند، اشاره کردند.

بادیه نشین، نزد آنان آمد و در کنارشان ایستاد و از آن دو نیز درخواست کرد. گفتند: «اگر برای دیه ای سنگین یا فقری توان سوز و یا امری دهشت زا می خواهی، حَقّت واجب است».

بادیه نشین گفت: برای هر سه می خواهم.

هر یک، پانصد درهم به او بخشیدند.

بادیه نشین، بازگشت و بر ابن زبیر و ابان که هنوز نشستند، گذر کرد. آن دو پرسیدند: آن دو جوان، چه به تو بخشیدند؟

بادیه نشین، چنین سرود:

به من بخشیدند و هر دو بی نیازم کردند

هنگامی که شما مرا عطایی ندادید و به یکدیگر و نهادید.

خدا، صورت شما را چرم کفش گرداند

تا آن دو جوان به پا کنند و [بر آن] گام بگذارند.

حسن و حسین، بهترین پسران حوایند

پدید آمده از مردی شریف و بانویی کریم.

رسم والایی و بزرگی را وا نهید

که شما به آن نزدیک هم نمی توانید شد.

٥٢٧. الكافي عن عبد الرحمن العزمي عن أبي عبد الله عليه السلام: جاء رَجُلٌ إِلَى الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ عليهما السلام و هُما جالسانِ عَلَى الصِّفا، فَسألَهُما فَقالا: إِنَّ الصَّدَقَةَ لا تَحِلُّ إِلَّا فِي دَيْنٍ مَوْجِعٍ،

أَوْ غُرْمٍ (١) مُفْطَعٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدَقِّعٍ، ففِيكَ شَيْءٌ مِنْ هَذَا؟ قال: نَعَم. فَأَعْطِياهُ.

و قَدْ كانَ الرَّجُلُ سألَ عَبْدَ اللَّهِ بنَ عُمَرَ، وَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بنَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَعْطِياهُ وَ لَمْ يَسأَلاهُ عَن شَيْءٍ. فَرجَعَ إِلَيْهِما فَقالَ لَهُما: ما لَكُما لَمْ تَسأَلانِي عَمَّا سألَنِي عَنْهُ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ عليهما السلام؟ وَ أَخْبَرَهُما بِما قالَا، فَقالا: إِنَّهُما غُديا بِالِعلمِ غِداءً. (٢)

ص: ٩٠

١- (١) غُرْم: أى حاجه لازمه من غرامه مثقله (النهايه: ج ٣ ص ٣٦٣) [١] غرم).

٢- (٢) الكافي: ج ٤ ص ٤٧ ح ٧، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٢٠ ح ٤ و [٣] راجع: شرح الأخبار: ج ٣ ص ٧٧ ح ١٠٠٤ و تحف العقول: ص ٢٤٦.

۵۲۷. الکافی به نقل از عبد الرحمن عزمی، از امام صادق علیه السلام: مردی نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در صفا (کنار مسجد الحرام) نشسته بودند، آمد و از آنان،

درخواستی کرد. آن دو فرمودند: «صدقه، جز در بدهی سنگین یا خسارتی دهشتناک و یا فقری توان سوز، روا نیست. آیا چیزی از اینها در تو هست؟».

گفت: آری.

پس به او دادند.

آن مرد از عبد الله بن عمرو و عبد الرحمن بن ابی بکر هم درخواست کرده بود و آن دو به وی چیزی داده بودند؛ ولی چیزی از او نپرسیده بودند. نزد آن دو بازگشت و به آنان گفت: چرا از من سؤالی را که حسن و حسین پرسیدند، نپرسیدید؟ و ماجرا را باز گفت.

آن دو گفتند: آنان با دانشی فراوان، پرورش یافته اند.

ص: ۹۱

٥٢٨. الخصال عن يونس بن عبد الرحمن عمّن حدّثه من أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام: إن رجلاً مرَّ بعثمان بن عفان و هو قاعدٌ على باب المسجد، فسأله، فأمر له بخمسة دراهم. فقال له الرجل: أرشدني، فقال له عثمان: دونك الفتية التي ترى، وأوماً بيده إلى ناحيته من المسجد فيها الحسن والحسين عليهما السلام و عبد الله بن جعفر.

فمضى الرجل نحوهم حتى سلم عليهم و سألهم. فقال له الحسن والحسين عليهما السلام: يا هذا، إن المسألة لا تحل إلا في إحدى ثلاث: دمٌ مفضج، أو دينٌ مقرح، أو فقرٌ مدقع، ففي أيها تسأل؟
فقال: في واحدٍ من هذه الثلاث.

فأمر له الحسن عليه السلام بخمسين ديناراً، وأمر له الحسين عليه السلام بتسعة و أربعين ديناراً، وأمر له عبد الله بن جعفر بثمانين و أربعين ديناراً.

فانصرف الرجل فمرَّ بعثمان، فقال له: ما صنعت؟

فقال: مررتُ بك فسألتك فأمرت لي بما أمرت و لم تسألني فيما أسأل، وإن صاحب الوفرة (١) لَمَّا سألتُهُ قال لي: يا هذا فيما تسأل؟ فإن المسألة لا تحل إلا في

إحدى ثلاث، فأخبرته بالوجه الذي أسأله من الثلاث، فأعطاني خمسين ديناراً، وأعطاني الثاني تسعة و أربعين ديناراً، وأعطاني الثالث ثمانين و أربعين ديناراً.

فقال عثمان: و من لك بمثل هؤلاء الفتيه؟ أولئك فطموا العلم فطما (٢)، و حازوا الخير و الحكمة. (٣)

ص: ٩٢

١- (١) الوفرة: الشعر إلى شحمه الأذن (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٩٥٤ «وفرة»).

٢- (٢) قال الصدوق رحمه الله: معنى قوله: «فطموا العلم فطما» أي قطعوه عن غيرهم قطعاً، و جمعوه لأنفسهم جمعاً. انتهى. و يحتمل أن يُقرأ: «فطموا» على بناء المجهول؛ أي فطموا بالعلم، على الحذف و الإيصال (بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٣). و [١] هذا الاحتمال هو الأقرب.

٣- (٣) الخصال: ص ١٣٥ ح ١٤٩، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٢ ح ٤. [٢]

۵۲۸. الخصال به نقل از یونس بن عبد الرحمن، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام: مردی بر عثمان بن عفان، که بر درگاه مسجد نشسته بود، گذشت و از او چیزی خواست. عثمان، فرمان داد تا پنج درهم به او بدهند. آن مرد گفت: مرا راهنمایی کن.

عثمان به او گفت: این جوان که می بینی؛ و با دستش به ناحیه ای از مسجد که حسن و حسین و عبد الله بن جعفر نشسته بودند، اشاره نمود.

مرد، نزد آنان رفت و سلام داد و از آنان، درخواست کمک کرد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام به او گفتند: «ای مرد! درخواست، جز در یکی از این سه روا نیست: دیه ای سنگین، بدهی آشکار و یا فقری توان سوز. تو کدام یک از اینها را داری؟».

گفت: یکی از اینها را دارم.

امام حسن علیه السلام فرمان داد تا پنجاه دینار به او بدهند و امام حسین علیه السلام فرمان داد چهل و نه دینار به او بدهند و عبد الله بن جعفر، فرمان داد چهل و هشت دینار به او بدهند.

آن مرد بازگشت و بر عثمان گذشت. به او گفت: چه کردی؟

گفت: بر تو گذشتم و از تو درخواست کردم و نپرسیدی که درخواستم برای چیست؛ ولی چون از آن مو بلند (۱) درخواست کردم، به من گفت: «ای مرد! به چه خاطر، درخواست

می کنی؟ درخواست، جز در یکی از این سه روا نیست» و موردی که از آن سه بود، به او گفتم. پس پنجاه دینار به من داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار.

عثمان گفت: چه کس دیگری برای تو مانند این جوان مردان می شوند؟ آنان، از کودکی دانش را با شیر مادر مکیده اند و تمام خیر و حکمت را گرد آورده اند.

ص: ۹۳

۱- (۱) تعبیر «صاحب الوفرة» که در متن عربی حدیث آمده، یعنی کسی که موهایش تا نرمه گوشش می رسد.

٥٢٩. المعجم الأوسط عن مجاهد: جاء رجلٌ إلى الحسنِ والحسينِ عليهما السلام فسألَهُما، فقالا: إنَّ المسألةَ لا تصلحُ إلا لثلاثه: لحاجهٍ مُجحفه، أو حماله (١) مثقله، أو دينٍ فادحٍ؛ وأعطياه.

ثم أتى ابن عمّراً فأعطاه و لم يسأله، فقال له الرجل: أتيتُ ابني عمك فسألاني و أنت لم تسألني!؟

فقال ابن عمّراً: إنا رسول الله صلى الله عليه و آله، إننا كنا يُغزّان (٢) العلم غزاً. (٣)

١٢/٣

بذلُّ الجهدِ لهدايه العدوِّ

٥٣٠. الفتوح في ذكر ما جرى بين الحسين عليه السلام قبل شهادته و بين عمّار بن سعد: فقال له

الحسين عليه السلام: ويحك يا ابن سعد، أما تتقى الله الذي إليه معادك أن تقاتلني، و أنا ابن من علمت يا هذا من رسول الله صلى الله عليه و آله؟ أفاترك هؤلاء و كن معي؛ فأني أقربك إلى الله عز و جل.

فقال له عمّار بن سعد: أبا عبد الله، أخاف أن تهدم دارى.

فقال له الحسين عليه السلام: أنا أبنها لك.

فقال: أخاف أن تؤخذ ضيعتى (٤).

فقال الحسين عليه السلام: أنا اخلف عليك خيراً منها من مالى بالحجاز.

قال: فلم يجب عمّار إلى شىء من ذلك. (٥)

ص: ٩٤

١- (١) الحماله بالفتح: ما يتحمّله الإنسان عن غيره من ديه أو غرامه، مثل أن يقع حرب بين فريقين تسفك فيها الدماء، فيدخل بينهم رجل يتحمّل ديات القتلى ليصلح ذات البين (النهايه: ج ١ ص ٤٢٥) [١ حمل].

٢- (٢) كان النبي يُعزُّ علينا بالعلم، أى: يُلقمه إياه، يقال: عزّ الطائر فرحاً إذا زقه (النهايه: ج ٣ ص ٣٥٧) [٢ غر].

٣- (٣) المعجم الأوسط: ج ٤ ص ٩١ ح ٣٦٩٠، المعجم الصغير: ج ١ ص ١٨٤، تاريخ بغداد: ج ٩ ص ٣٦٦ ح ٤٩٣٦ و [٣] فيه «أبنا» بدل «ابنا»، مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا: ص ٢٨٦ ح ٤٥٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٧٤.

٤- (٤) الضيعة: العقار و الأرض المغلّه (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٩٠) «ضيع».

٥- (٥) الفتوح: ج ٥ ص ٩٢، مقتل الحسين للخوارزمى: ج ١ ص ٢٤٥؛ تسليه المجالس: ج ٢ ص ٢٦٤ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج

۵۲۹. المعجم الأوسط به نقل از مجاهد: مردی نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمد و از آنان درخواست کمک کرد. آن دو گفتند: درخواست، جز برای سه چیز شایسته نیست: نیاز بیش از حد، غرامتی سنگین و یا بدهی فراوان».

سپس به او چیزی دادند. آنگاه نزد ابن عمر آمد. به او بخشید و چیزی نپرسید. مرد به او گفت: نزد پسر عموهایت آمدم و از من، سؤال کردند [و سپس بخشیدند]؛ ولی تو نپرسیدی؟!

ابن عمر گفت: پسران پیامبر خدا، علم را همانند لقمه ای از دهان او برگرفته اند.

۱۲/۳- کوشش برای هدایت دشمن

۵۳۰. الفتوح در بیان آنچه پیش از شهادت امام حسین علیه السلام میان ایشان و عمر بن سعد گذشت: امام حسین علیه السلام به او فرمود: «وای بر تو، ای پسر سعد! آیا از خدایی که

بازگشتت به سوی اوست، پروا نمی کنی که با من می جنگی و می دانی که من، پسر چه کسی از نسل پیامبر خدا هستم؟! پس اینها (یزیدیان) را رها کن و با من باش که من، تو را به خدای عز و جل نزدیک می کنم».

عمر بن سعد به او گفت: ابا عبد الله! می ترسم که خانه ام را ویران کنند.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «من، آن را برایت می سازم».

عمر گفت: می ترسم که مزرعه ام را بگیرند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «من، از دارایی ام در حجاز، بهتر از آن را به تو می دهم».

عمر، دیگر پاسخی نداد.

قضاء الحوائج

٥٣١. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام في خطبه له: اعلموا أن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم، فلا تملوا النعم فتحور (١) نقما. (٢)

٥٣٢. الدر المنثور عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من عبد يدع المشي في حاجه أخيه المسلم قضيت أو لم تقض، إلا ابتلى بعونه من يأثم عليه ولا يؤجر فيه. (٣)

٥٣٣. قضاء حقوق المؤمنين عن ابن مهران: كنت جالسا عند مولاى الحسين بن علي عليه السلام، فأثاه رجل فقال: يا ابن رسول الله، إن فلانا له علي مال و يريد أن يحسني.

فقال عليه السلام: والله ما عندي مال أفضى عنك.

قال: فكلمه.

قال عليه السلام: فليس لي به انس، ولكني سمعت أبي أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من سعى في حاجه أخيه المؤمن فكأنما عبد الله تسعة آلاف سنه، صائما نهاره و قائما ليله». (٤)

ص: ٩٨

١- (١) حار يحور: إذا رجع (النهايه: ج ١ ص ٤٥٩ [١] حور).

٢- (٢) نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، [٢] نزهه الناظر: ص ٨١ ح ٦ وفيه «فتحوروا نقما» بدل «فتحور نقما»، الدر الباهره: ص ٢٤ و فيه «فتحوروا النعم» بدل «فتحور نقما»، أعلام الدين: ص ٢٩٨ و [٣] فيه «فتتحول إلى غيركم» بدل «فتحور نقما»، كشف الغمه: ج ٢ ص ٢٤١، [٤] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ [٥] الفصول المهمه: ص ١٧٦ و [٦] فيه «فتعود نقما» بدل «فتحور نقما».

٣- (٣) الدر المنثور: ج ١ ص ٥٠٩ [٧] نقلاً عن الأصبهاني؛ الذريه الطاهره: ص ١١٠ ح ١٥٠ نحوه.

٤- (٤) قضاء حقوق المؤمنين: ص ٢٨ ح ٣٢، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٣١٥ ح ٧٢، و [٨] في كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ١٨٩ ح ٢١٠٨ عن الإمام الحسن عليه السلام.

۱/۴- برآوردن حاجت ها

۵۳۱. نشر الدرّ از امام حسین علیه السلام (در یکی از خطبه هایش): بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت های خدا بر شماست. از آنها ملول نشوید که گرفتار می شوید.

۵۳۲. الدرّ المنثور از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «هیچ بنده ای نیست که رفتن به دنبال حاجت برادر مسلمانش را وا نهد، خواه آن حاجت برآورده شود یا نشود، مگر آن که گرفتار کمک به کسی می شود که [آن کمک] برایش گناه دارد و پاداشی نمی برد».

۵۳۳. قضاء حقوق المؤمنین از ابن مهران: نزد مولا-یم حسین علیه السلام نشسته بودم که مردی پیش ایشان آمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! فلانی از من بستانکار است و می خواهد مرا به زندان بیندازد.

فرمود: «به خدا سوگند، مالی که با آن بدهی تو را بپردازم، ندارم».

مرد گفت: پس با بستانکار من، گفتگو کن.

فرمود: «من با او آشنا نیستم؛ اما از پدرم امیرمؤمنان که درودهای خدا بر او باد شنیدم که می فرمود: پیامبر خدا فرمود: "هر کس در پی حاجت برادر مؤمنش بکوشد، مانند آن است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزهایش روزه گرفته و شب ها را زنده داشته باشد"».

إدخالُ الشُّرُورِ عَلَى الْإِخْوَانِ

٥٣٤. كُنزُ الْعَمَالِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ. (١)

٥٣٥. الْأَرْبَعُونَ حَدِيثًا عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ، وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُعْبَسَّ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ. (٢)

صِلَةُ الرَّحِمِ

٥٣٦. عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ (٣) فِي أَجَلِهِ وَ يُزَادَ فِي رِزْقِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. (٤)

١- (١) كُنزُ الْعَمَالِ ج ١٥ ص ٧٧٠ ح ٤٣٠٢٤ نقلًا عن الطبراني، و في المعجم الكبير: ج ٣ ص ٨٣ ح ٢٧٣١ و المعجم الأوسط: ج ٨ ص ١٥٣ ح ٨٢٤٥ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٢- (٢) الْأَرْبَعُونَ حَدِيثًا فِي حَقِّ الْإِخْوَانِ لِابْنِ زُهْرَةَ الْحَلْبِيِّ: ص ٨٢، كَشَفُ الرِّيْبِ: ص ٨٣.

٣- (٣) نَسَأْتُ الشَّيْءَ: أَخْرَتُهُ (النَّهْيُ): ج ٥ ص ٤٤ [١] نَسَأَ.

٤- (٤) عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج ٢ ص ٤٤ ح ١٥٧، [٢] صَحِيفَةُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ص ٢٨٦ ح ٣١ [٣] كِلَاهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنَ عَامِرِ الطَّائِي عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٧٤ ص ٩١ ح ١٥. [٤]

۲/۴- شادمان کردن برادران

۵۳۴. كنز العمال از امام حسين عليه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از موجبات آمرزش، شادمان کردن برادر مسلمانان است.

۵۳۵. الأربعون حدیثاً، ابن زُهره حلبی از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه یکی از یارانش را اندوهگین می دید، با شوخی شادش می کرد و می فرمود: «خداوند، از کسی که با برادرانش ترش رو باشد، نفرت دارد».

۳/۴- پیوند با خویشان

۵۳۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: هر که خوش دارد که اجلش

به تأخیر افتد و روزی اش فراوان گردد، باید با خویشانش پیوند داشته باشد.

ص: ۱۰۱

٥٣٧. كشف الغمّه بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ، فَيَمُدُّهَا اللهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَقَطُّعَ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً، فَيَبْتَرُهَا اللهُ تَعَالَى إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ. (١)

٤/٤

رِغَايَةُ حَقِّ الزَّوْجَةِ

٥٣٨. الكافي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، نَرَى فِي مَنَزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهُهَا! وَإِذَا فِي مَنَزِلِهِ بُسْطٌ وَنَمَارِقٌ. (٢)

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مُهَوَّرَهِنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَ، لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ. (٣)

٥٣٩. دعائم الإسلام: عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ يَعْنِي عَلِيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنَزِلِهِ، فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتٍ مُنْجَدٍ (٤) قَدْ نُضِدَ بِوَسَائِدٍ وَأَنْمَاطٍ (٥)

وَمَرَافِقٍ وَأَفْرِشَةٍ. ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتٍ مَفْرُوشٍ بِحَصِيرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا الْبَيْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟

قَالَ: هَذَا بَيْتِي، وَالَّذِي رَأَيْتَ قَبْلَهُ بَيْتَ الْمَرَأَةِ، وَسَأَحَدْتُكَ بِحَدِيثٍ، حَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَوْا فِي مَنَزِلِهِ بَسَاطًا وَنَمَارِقًا وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْفُرُوشِ، فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، نَرَى فِي مَنَزِلِكَ أَشْيَاءَ لَمْ تَكُنْ فِي مَنَزِلِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟!؟

قَالَ: إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مُهَوَّرَهِنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ. (٦)

ص: ١٠٢

١- (١) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٣٧٧ [١] عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٢٠٦ ح ٤٧ و [٢] راجع: تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٢٠ ح ٧٥. [٣]

٢- (٢) نُمْرُقَةٌ: أَي وَسَادَةٌ، وَهِيَ بَضْمُ النَّوْنِ وَالرَّاءِ وَكَسْرُهُمَا، وَجَمْعُهَا: نَمَارِقٌ (النهاية: ج ٥ ص ١١٨) [٤] نمرق).

٣- (٣) الكافي: ج ٦ ص ٤٧٦ ح ١ [٥] عن جابر، مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٢٨٤ ح ٨٨١ [٦] بحار الأنوار: ج ٧٩ ص ٣٢٢ ح ٤ [٧]

٤- (٤) التَّنْجِيدُ: التَّزْيِينُ؛ يُقَالُ: بَيْتٌ مُنْجَدٌ (النهاية: ج ٥ ص ١٩) [٨] تنجد).

٥- (٥) الْأَنْمَاطُ: هِيَ ضَرْبٌ مِنَ الْبُسْطِ لَهُ خَمَلٌ رَقِيقٌ (النهاية: ج ٥ ص ١١٩) [٩] نمط).

٦- (٦) دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٥٩ ح ٥٦٩. [١٠]

۵۳۷. كشف الغمیه به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انسانی که با خویشاوندش پیوند برقرار کند، در حالی که سه سال از عمرش باقی مانده است، خدا آن را تا ۳۳ سال امتداد می بخشد و انسانی که از خویشاوندش می بُرد، در حالی که از عمرش ۳۳ سال باقی مانده است، خدای متعال، آن را تا سه سال، کوتاه می کند.

۴/۴- رعایت حق همسر

۵۳۸. الکافی به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام: گروهی بر امام حسین علیه السلام درآمدند و گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! در منزلت چیزهایی می بینیم که آنها را خوش نداریم. در منزل ایشان، فرش و بالش هایی بود.

فرمود: «ما با زنان، ازدواج می کنیم و مهرشان را می دهیم و هر چه بخواهند، [با آن] می خرند و هیچ چیز آن، از ما نیست.

۵۳۹. دعائم الإسلام از برخی یاران امام باقر علیه السلام: بر امام باقر علیه السلام در خانه اش درآمدم. او را در اتاقی آراسته و پُر از پستی و روفرشی و مَتکا و فرش دیدم. بعدها بر او

درآمدم و او را در خانه ای فرش شده با حصیر یافتم. گفتم: این چه اتاقی است، فدایت شوم؟!

فرمود: «این، اتاق من است و آنچه پیش تر دیدی، خانه همسرم بود و برایت حدیثی بگویم که پدرم علیه السلام برایم گفت: گروهی بر حسین بن علی علیه السلام درآمدند و در خانه اش فرش و بالش هایی دیدند. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! در خانه ات چیزهایی می بینیم که در خانه پیامبر خدا نبود!

فرمود: «ما با زنان ازدواج می کنیم و مهرشان را می دهیم و هر چه بخواهند با آن می خرند و هیچ چیز آن، برای ما نیست.»

حُسْنُ الْجَوَارِ

٥٤٠. الأُمالي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: ...وَأَحْسِنُ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (١)

٥٤١. تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الْجَوَارُ قَرَابَةٌ. (٢)

٥٤٢. علل الشرائع بإسناده عن الحسين بن علي عن أخيه الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام: رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَّ

عَمُودُ الصُّبْحِ، وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكْتَبِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ، وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ.

فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ، لِمَ لَا تَدْعِينَ (٣) لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟

فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ: الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (٤)

ص: ١٠٤

١- (١) الأُمالي للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ [١] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤ و [٢] إراجع: الأُمالي للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ و الأُمالي للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧ و [٣] مشكاة الأنوار: ص ٣٧٠ ح ١٢١٧. [٤]

٢- (٢) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦ و [٥] إراجع: معدن الجواهر: ص ٧٢. [٦]

٣- (٣) فى المصدر: «تدعون» فى كلا الموضوعين، و ما فى المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٤- (٤) علل الشرائع: ص ١٨٢ ح ١، [٧] دلائل الإمامة: ص ١٥٢ ح ٦٥ كلاهما عن عباده الكعبى عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن فاطمه الصغرى بنت الحسين عليه السلام، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٩٤ [٨] عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن فاطمه الصغرى (بنت الحسين عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٨١ ح ٣. [٩]

۵۴۰. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم جدم پیامبر خدا به من می فرمود: «...خوب همسایه داری کن تا مؤمن باشی».

۵۴۱. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: همسایگی، گونه ای خویشی است.

۵۴۲. علل الشرائع به سندش، از امام حسین، از امام حسن علیهما السلام: مادرم فاطمه علیها السلام را شب جمعه در محرابش دیدم که به نماز ایستاده بود و پیوسته، به رکوع و سجود می رفت تا آن که سپیده دم برآمد. می شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن، با ذکر

نام دعا می کند و فراوان برایشان دعا می کند، اما برای خود دعایی نمی کند.

به او گفتم: مادر من! چرا برای خود دعا نمی کنی، همان گونه که برای دیگران دعا می کنی؟

فرمود: «پسر عزیزم! نخست همسایه، سپس خانه».

تَوْقِيرُ الْكَبِيرِ

٥٤٣. الجعفریات بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبِهِ لِشَيْبَتِهِ، آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (١)

فِعْلُ الْمَعْرُوفِ

٥٤٤. إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: «أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ كَانَ لَهُ عَلَيَّ اللَّهُ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ»، فَلَا يَقُومُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ. (٢)

٥٤٥. نشر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: اَعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ يُكْسِبُ حَمْدًا وَيُكْسِبُ أَجْرًا، فَلَمَّا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا، يَسُرُّ النَّازِرِينَ وَيَفُوقُ الْعَالَمِينَ، وَ لَوْ

رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا (٣) مُشَوَّهًا، تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تَغْضُّ دُونَهُ الْأَبْصَارُ. (٤)

ص: ١٠٦

١- (١) الجعفریات: ص ١٩٦، [١] النوادر للراوندي: ص ٩٩ ح ٥٣ [٢] كلاهما عن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ١٣٧ ح ٥. [٣]

٢- (٢) إرشاد القلوب: ص ١٨٩. [٤]

٣- (٣) سَمِجُ الشَّيْءِ فَهُوَ سَمِجٌ: أَي قَبِيحٌ فَهُوَ قَبِيحٌ (النهاية: ج ٢ ص ٣٩٨ [٥] سَمِجٌ).

٤- (٤) نشر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، [٦] نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، أعلام الدين: ص ٢٩٨، [٧] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢ [٨] كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ [٩] الفصول المهمّة: ص ١٧٦ [١٠] نحوه.

۵۴۳. الجعفریات به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیهم السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس سالمندی را به خاطر موی سفیدش بزرگ بدارد، خدای عز و جل او را از هراس روز قیامت، ایمن می دارد».

۷/۴- نیکوکاری

۵۴۴. إرشاد القلوب از امام حسین علیه السلام: چون روز قیامت شود، جارچی فریاد می زند: «ای مردم! هر کس پاداشی نزد خدا دارد، برخیزد!» اما جز آنان که نیکوکار بوده اند، بر نمی خیزند.

۵۴۵. نثر الدر از امام حسین علیه السلام: بدانید که کار نیک، ستایش و پاداش می آورد و اگر نیکی را به صورت مردی می دیدید، آن را نیکو و زیبا می دیدید، تماشاگران را شاد می نمود و سرآمد همه جهانیان بود و اگر خست و پستی را به صورت مردی می دیدید، آن را زشت و درهم می دیدید و دل ها از آن می رمید و دیده ها به او نمی نگرستند.

٥٤٦. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: خَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ (١)، يَعَضُّ الْمُؤْمِنُ عَلَى مَا فِي يَدِهِ وَ لَمْ يُؤْمَرْ (٢) بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» ٣، وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ يُقَدَّمُ فِيهِ الْأَشْرَارُ، وَ يُنْسَى فِيهِ الْأَخْيَارُ، وَ يُبَايَعُ الْمُضْطَرُّ؛ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّ وَ عَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ (٣)، فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ احْفَظُونِي فِي أَهْلِي. (٤)

٨/٤

الْبُكَاءُ عَلَى مَصَائِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٥٤٧. الأملی عن الربیع بن المنذر عن أبيه عن الحسين بن عليّ عليه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا (٥). (٦)

ص: ١٠٨

١- (١) عَضُوضٌ: أَى يَصِيبُ الرَّعِيَّةَ فِيهِ عَسْفٌ وَ ظُلْمٌ (النهاية: ج ٣ ص ٢٥٣) [١] عَضُوضٌ.

٢- (٢) فِي الْمَصْدَرِ: «لَمْ يُؤْمَرْ»، وَ مَا أُثْبِتَنَاهُ فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [٢]

٣- (٣) بَيْعُ الْغَرَرِ: فُسِّرَ بِمَا يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يَغْرُ الْمَشْتَرِي، وَ بَاطِنٌ مَجْهُولٌ؛ مِثْلُ بَيْعِ السَّمَكِ بِالْمَاءِ، وَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ٢ ص ١٣١٢) [٣] غَرَرٌ.

٤- (٤) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٥ ح ١٦٨ [٤] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٠٤ ح ١٩. [٥]

٥- (٥) الْحُقْبُ بِالضَّمِّ وَ بَضْمَتَيْنِ: ثَمَانُونَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ، وَ الدَّهْرُ، وَ السَّنَةُ أَوْ السَّنُونَ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٥٧) [٦] حَقْبٌ.

٦- (٦) الأملی للمفيد: ص ٣٤١ ح ٦، الأملی للطوسي: ص ١١٦ ح ١٨١، [٧] بشاره المصطفى: ص ٦٢، [٨] العمدة: ص ٣٩٥ ح ٧٩٤، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨٠ ح ٥. [٩]

۵۴۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیرمؤمنان برای ما خطبه خواند و فرمود: «زمانی سختگیر و ستمکار بر مردم می آید که مؤمن، آنچه را در چنگ دارد، سخت می گیرد، و در حالی که بیدان، مأمور نیست. خداوند متعال می فرماید: «و فضل در میان خود را از یاد مبرید که خدا به آنچه می کنید، بیناست» و زمانی می آید که بدکاران، پیش انداخته می شوند و نیکان را از یاد می برند و با مضطر، معامله می کنند، در حالی که پیامبر خدا، از معامله با مضطر و بیع غزری (۱) نهی کرد.

پس ای مردم از خدا پروا کنید و میان خود را اصلاح کنید و [احترام] مرا در [نیکی به] اهل بیتم حفظ کنید».

۸/۴- گریستن بر مصیبت های اهل بیت

۵۴۷. الأمالی، مفید از ربیع بن مُنذر، از پدرش، از امام حسین علیه السلام: هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما بیفشاند و یا سرشکی از دیدگانش سرازیر شود، جز آن که خداوند، او را برای سالیانی دراز، در بهشت جای دهد.

ص: ۱۰۹

۱- (۱) بیع غزری، به معنای معامله ای است که نامعلوم باشد؛ مانند فروختن ماهی صید نشده از آب یا پرنده در هوا.

البُكَاءُ عَلَى مَصَائِبِ الْحُسَيْنِ

٥٤٨. كامل الزيارات عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى. (١)

٥٤٩. كامل الزيارات عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ. (٢)

٥٥٠. كامل الزيارات عن أبي يحيى الحذاء عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَقَالَ: أَنَا يَا أَبْتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ. (٣)

٥٥١. ثواب الأعمال عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، قُتِلْتُ مَكْرُوبًا، وَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَلَّا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ إِلَّا رَدَّهُ وَقَلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا. (٤)

التَّأْسِي بِالْحُسَيْنِ

٥٥٢. كامل الزيارات عن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اسْوِّءَ أَنْتَ قَدَمَا.

فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا حَالِي؟

قَالَ: عَلِمْتَ مَا جَهِلُوا وَسَيَتَنَفَّعُ عَالِمٌ بِمَا عَلِمَ، يَا بُنَيَّ اسْمَعْ وَأَبْصِرْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيْسَفِكَنَّ بَنُو أُمَّيَّةَ دَمَكَ ثُمَّ لَا يُزِيلُونَكَ عَنْ دِينِكَ، وَلَا يُنْسُونَكَ ذِكْرَ رَبِّكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَسْبِي، أَقْرَبْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَاصْدَقُ قَوْلَ نَبِيِّ اللَّهِ، وَلَا أَكْذِبُ قَوْلَ أَبِي. (٥)

١- (١) كامل الزيارات: ص ٢١٦ ح ٣١٣، [١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٧٩ ح ٥. [٢]

٢- (٢) كامل الزيارات: ص ٢١٥ ح ٣١٠، [٣] الأمل للصدوق: ص ٢٠٠ ح ٢١٤ [٤] عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٨٧، [٥] روضه الواعظين: ص ١٨٨، [٦] فضل زياره الحسين عليه السلام: ص

٤١ ح ١٤ [٧] عن إسحاق بن عمار اللؤلؤ عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨٤ ح ١٩. [٨]

- ٣- (٣) كامل الزيارات: ص ٢١٤ ح ٣٠٨، [٩] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨٠ ح ١٠. [١٠]
- ٤- (٤) ثواب الأعمال: ص ١٢٣ ح ٥٢، كامل الزيارات: ص ٢١٦ ح ٣١٤، [١١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٧٩ ح ٦. [١٢]
- ٥- (٥) كامل الزيارات: ص ١٥٠ ح ١٧٨، [١٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٦٢ ح ١٧. [١٤]

۵۴۸. کامل الزیارات به نقل از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم. مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که می گیرد».

۵۴۹. کامل الزیارات به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم. مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که اشک می ریزد».

۵۵۰. کامل الزیارات به نقل از ابو یحیی حذاء، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان به حسین علیهما السلام نگریست و فرمود: «ای سرشک هر مؤمن!»

حسین علیه السلام گفت: من، ای پدر؟

فرمود: «آری، ای پسر عزیزم!».

۵۵۱. ثواب الأعمال به نقل از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم؛ به غم کشته می شوم و بر خداست که غمزه ای [به زیارتم] نیاید، جز آن که او را شادان به خانواده اش بازگرداند».

۵۵۲. کامل الزیارات به نقل از جابر، از امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای ابو عبد الله! تو از قدیم الأیام، سرمشق بوده ای».

حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم! در چه حالی هستم؟

امام علی علیه السلام فرمود: «آنچه را ندانستند، دانستی و به زودی، عالم از علم خویش بهره برد. پسر عزیزم! بشنو و بین، پیش از آن که [فرشته مرگ] نزد تو بیاید. سوگند به آن که جانم به دست اوست، بنی امیه، خونت را می ریزند؛ ولی نمی توانند تو را از دینت جدا کنند و یا از یاد پروردگارت غافل سازند».

حسین علیه السلام گفت: سوگند به آن که جانم به دست اوست، همین مرا بس است. به آنچه خدا نازل کرده است، اقرار دارم و گفته پیامبر خدا را تصدیق می کنم و سخن پدرم را نادرست نمی انگارم.

الإجمالُ في طلبِ الرِّزْقِ

٥٥٤. أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام أنه قال لِرَجُلٍ: يا هذا، لا تُجاهِدِ في الرِّزْقِ جِهَادَ الْمُغَالِبِ، ولا تَتَّكِلَ عَلَى الْقَدَرِ اتِّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ؛ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ الشُّنَّةِ، وَالإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ، وَ لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِمَانِعِهِ رِزْقًا، وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا، وَ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَ الْأَجَلَ مَحْتومٌ، وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ طَلَبُ الْمَأْثَمِ (٢). (٣)

ص: ١١٢

-
- ١- (١) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٣، [١] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٣، الفتوح: ج ٥ ص ٨٢؛ بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٨٢. [٢]
- ٢- (٢) في المصدر: «طالب المأثم»، والتصويب من بحار الأنوار، و [٣] في تحف العقول: «[٤] استعمال المأثم»، و في مستطرفات السرائر: «يورث المأثم».
- ٣- (٣) أعلام الدين: ص ٤٢٨، [٥] بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٧ ح ٤١ و [٦] في مستطرفات السرائر: ص ١٦٤ ح ٤ و تحف العقول: ص ٢٣٤ عن الإمام الحسن عليه السلام و راجع: بشاره المصطفى: ص ٢٢٢. [٧]

۵۵۳. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن ابی عیزار، از امام حسین علیه السلام: من، الگوی شما [در زندگی] هستم.

۱۱/۴- میانه روی در طلب روزی

۵۵۴. أعلام الدین: امام حسین علیه السلام [خطاب به کسی] فرمود: «ای مرد! در پیِ روزی، مانند کوشش پیکارجوی چیره مرو و چون اسیر دست بسته، بر قضا و قدر تکیه مکن، که پیجوییِ روزی از سنت است و میانه روی در طلب، از خویشنداری و عفت. نه عفت، مانعِ روزی است، نه حرص، کشاننده بیشتر، که روزی قسمت شده و اجل، حتمی باشد و حرص ورزیدن، در پی گناه رفتن است.»

ص: ۱۱۳

إِطْعَامُ الطَّعَامِ

٥٥٥. المعجم الكبير عن حبيب بن أبي ثابت: صَيَّعَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامًا فِي بَعْضِ أَرْضِهِ فَطَعِمَ، ثُمَّ رُفِعَ الطَّعَامُ.

فَجَاءَ مَوْلَى لَهُ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَا أَرِيدُهُ.

قَالَ: لِمَ؟

قَالَ: أَكَلْنَا قُبَيْلٌ عِنْدَ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَاهُ كَانَ سَيِّدَ قُرَيْشٍ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَاطْيَبُوا الْكَلَامَ. (١)

٥٥٦. الذَّرِّيَّةُ الطَّاهِرَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ بْنِ نَافِعٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بَنِي هَاشِمٍ، أَطْيَبُوا الْكَلَامَ وَاطْعِمُوا الطَّعَامَ.

فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أَرَى بَيْنَ يَدَيْكَ شَيْئًا؟

قَالَ: وَمَا يُدْرِيكَ مَا طَعَامِي؟ إِنَّ طَعَامِي فِي جِذَازِي (٢) وَحَصَادِي. (٣)

٥٥٧. المحاسن عن بشر بن غالب: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَمَعَهُ شَاةٌ قَدْ طُبِخَتْ أَعْضَاءُ (٤)، فَجَعَلَ يُنَاوِلُ الْقَوْمَ عُضْوًا عُضْوًا. (٥)

ص: ١١٤

١- (١) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٦ ح ٢٩١١، المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٢٧٠ ح ١٩٥٤ و ليس فيه ذيله، تاريخ دمشق: ج ٢٦ ص ٣٧٤ ح ٥٦٨٧ نحوه.

٢- (٢) الجذاز: صرام النخل (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٧٩ «جذذ»). و الصَّرام: قطع الثمره و اجتناؤها من النخله؛ يقال: هذا وقت الصَّرام و الجذاز (لسان العرب: ج ١٢ ص ٣٣٦ «[١] صرم»).

٣- (٣) الذَّرِّيَّةُ الطَّاهِرَةُ: ص ١١٥ ح ١٦٢.

٤- (٤) في بعض نسخ المصدر: «أعضاؤها».

٥- (٥) المحاسن: ج ٢ ص ١٧٢ ح ١٤٧٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٥٩ ح ١٠ و [٣] فيه «مع علي بن الحسين عليه السلام».

۵۵۵. المعجم الكبير به نقل از حبيب بن ابی ثابت: یکی از زنان امام حسین علیه السلام در یکی از زمین های امام علیه السلام، غذایی درست کرد و ایشان از آن خورد. سپس، غذا برداشته شد که یکی از وابستگانش آمد و امام علیه السلام او را به غذا دعوت کرد. او گفت: ای ابا عبد الله! غذا نمی خواهم.

امام علیه السلام پرسید: «چرا؟».

او گفت: اندکی پیش، نزد عبید الله بن عباس، غذا خوردیم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «پدرش سیرور قریش بود. پیامبر خدا فرمود: "ای پسران عبد المطلب! غذا بخورانید و نیکو سخن بگویید"».

۵۵۶. الذریه الطاهره به نقل از عبد الله بن سلیمان بن نافع، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «ای بنی هاشم! نیکو بخورید و غذا بخورانید».

مردی گفت: در جلوی تو چیزی نمی بینم.

امام علیه السلام فرمود: «تو چه می دانی که غذای من چیست؟ غذای من [که می بخشم]، هنگام چیدن خرما و درو کردن محصول است».

۵۵۷. المحاسن به نقل از بشر بن غالب: با امام حسین علیه السلام به سوی مدینه حرکت کردیم. با او گوسفندی بریان شده بود که اعضای آن را یکی یکی به افراد می داد.

الإِسْتِرْجَاعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

٥٥٨. سنن ابن ماجه عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَمَذَكَرَ مُصِيبَتَهُ، فَأَحَدَّثَ اسْتِرْجَاعًا؛ وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلَهُ يَوْمَ أَصِيبَ. (١)

تَسْمِيَةُ الْعَاطِسِ

٥٥٩. المناقب بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا عَطَسَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْلَى اللَّهُ ذِكْرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِذَا عَطَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْلَى اللَّهُ عَقَبَكَ يَا عَلِيُّ.

(٢)

ص: ١١٦

١- (١) سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٥١٠ ح ١٦٠٠، مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٢٩ ح ١٧٣٤، [١] المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣١ ح ٢٨٩٥، المعجم الأوسط: ج ٣ ص ١٥٤ ح ٢٧٦٨، مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨٠ ح ٦٧٤٤ كلّها نحوه، كنز العمال: ج ٣ ص ٣٣٩ ح ٦٨٤٠؛ مسكن الفؤاد: ص ٥٤، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٤١ ح ٢٤. [٢]

٢- (٢) المناقب للخوارزمي: ص ٣٢٥ ح ٣٣٤ عن عبد الجبار الناشي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ بشاره المصطفى: ص ٢٥٨ [٣] عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وفيه «كعبك» بدل «عقبك» وراجع: مشكاة الأنوار: ص ٣٦١ ح ١١٧٧ و [٤] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢١٩. [٥]

استرجاع در مصیبت (۱)

۵۵۸. سنن ابن ماجه به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مصیبت زده، مصیبتش را به یاد آورد و استرجاع کند (إِنَّا لِلَّهِ بگویند)، هر چند [از مصیبت] بسیار گذشته باشد، خداوند، پاداشی مانند روز مصیبتش برای او می نویسد».

۱۴/۴- دعا کردن برای عطسه کننده

۵۵۹. المناقب، خوارزمی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله چون عطسه می زد، علی علیه السلام به ایشان می گفت: «ای پیامبر خدا! خدا یادت را بلند گرداند» و چون علی علیه السلام عطسه می زد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او می فرمود: «ای علی! خداوند، دودمانت را بلند مرتبه گرداند».

ص: ۱۱۷

۱- (۱) استرجاع، یعنی بر زبان آوردن «إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و تذکر این معنا که مصیبت، ما را نابود نمی کند؛ بلکه ما را به نزد صاحب اصلی خود، خدای مهربان، بازمی گرداند.

حُسنُ المُعاشِرِه

٥٦٠. الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ لِي: اِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ، وَ اَرْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ، وَ كُفَّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ، وَ أَحْسِنِ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ أَحْسِنِ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (١)

التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ

٥٦١. الخصال بإسناده عن الحسين بن على بن على بن أبى طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ. (٢)

١- (١) الأمالى للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ [١] عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤ و [٢] راجع: الأمالى للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ و الأمالى للطوسى: ص ١٢٠ ح ١٨٧. [٣]

٢- (٢) الخصال: ص ١٥ ح ٥٥؛ المعجم الأوسط: ج ٥ ص ١٢٠ ح ٤٨٤٧ و ليس فيه «بالله عزّ و جلّ» و كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

۱/۵- حُسن معاشرت

۵۶۰. الأُمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: جَدِّم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات خدا عمل کن، پرهیزگارترین مردم می شوی و به قسمت خدا راضی شو، توانگرترین مردم می شوی و از حرام های الهی خوشتنداری کن، پارساترین مردم می شوی و با همسایه ات نیکو همسایه داری کن، باایمان می شوی و با همراهت نیکو رفتار کن، مسلمان می شوی».

۲/۵- دوستی با مردم

۵۶۱. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «اساس عقل، پس از ایمان به خدای عز و جل، دوستی با مردم است».

٥٦٢ . تاريخ أصبهان بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَيَّوَدَّةُ وَ إِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَيَّوَدَّةُ وَ إِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ، وَ لَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ، وَ إِنْ الْيَدَ إِذَا نَغَلَتْ (١) قُطِعَتْ، وَ إِذَا قُطِعَتْ حُسِمَتْ (٢). (٣)

٥٦٣ . حليه الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ. (٤)

٣/٥

صَلَّةُ النَّاسِ

٥٦٤ . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّلَّةُ نِعْمَةٌ. (٥)

٥٦٥ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّلَّةُ رَحْمَةٌ. (٦)

٥٦٦ . نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنْ أَوْصَلَ النَّاسَ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ. (٧)

٥٦٧ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام فِي خُطْبِهِ لَهُ: إِنْ أَفْضَلَ النَّاسَ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ،

وَ الْأَصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا فَفَرَّوْهَا تَسْمُو، فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا، وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيْعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا وَقَتَ حَاجَتِهِ، وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ، وَ مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً (٨) مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (٩)

ص: ١٢٠

١- (١) النَّغْلُ: الفساد، وَ قَدْ نَغَلَ الْأَدِيمَ إِذَا عَفَنَ وَ تَهَرَّى (النهاية: ج ٥ ص ٨٨ [١] نغل).

٢- (٢) حَسَمَ الْعِرْقَ: قَطَعَهُ ثُمَّ كَوَاهُ لئَلَّا يَسِيلَ دَمُهُ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٩٦ «حسم»).

٣- (٣) تاريخ أصبهان: ج ١ ص ١٣٦ ح ٧٩ [٢] عن زيد الأصم عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام، كنز العمال: ج ١٦ ص ١٢٢ ح ٤٤١٤٣ و راجع: تاريخ بغداد: ج ٣ ص ٩٤. [٣]

٤- (٤) حليه الأولياء: ج ٣ ص ٢٠٣ عن الحسن بن الحسين عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، شعب الإيمان: ج ٦ ص ٢٥٦ ح ٨٠٦٢ و [٤] فيه «الدين» بدل «الإيمان»، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٥ ح ٧٧ [٥] كلاهما عن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهما السلام.

٥- (٥) نزهه الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، [٦] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ [٧] الفصول المهمّة: ص ١٧٧.

[٨]

٦- (٦) نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤. [٩]

- ٧- (٧) نزهه الناظر: ص ٨١ ح ٦، الدرّه الباهره: ص ٢٩، كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٢، [١٠] نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤ و [١١] فيه «أفضل» بدل «أوصل»، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ [١٢] الفصول المهمّه: ص ١٧٦. [١٣]
- ٨- (٨) الكُربَةُ: الغَمُّ الذى يأخذ بالنفس (الصحاح: ج ١ ص ٢١١) «[١٤] كرب».
- ٩- (٩) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، [١٥] نزهه الناظر: ص ٨٢ ح ٦، كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٢، [١٦] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٤؛ [١٧] الفصول المهمّه: ص ١٧٦ [١٨] نحوه.

۵۶۲. تاریخ اَصْبَهان به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «نزدیک آن است که دوستی، نزدیکش کرده باشد، هر چند نسبش دور باشد و دور، آن است که دوستی دورش کرده باشد، هر چند نسبش نزدیک باشد. هیچ چیز از دست به بدن نزدیک تر نیست؛ ولی دست چون بگردد، قطعش می کنند و چون قطعش کردند، بر جای آن داغ می نهند».

۵۶۳. حلیه الأولیاء به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «سرلوحه خرد، بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است».

۳/۵- پیوند با مردم

۵۶۴. نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: پیوند، نعمت است.

۵۶۵. نثر الدر از امام حسین علیه السلام: پیوند، رحمت است.

۵۶۶. نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: کسی توانایی بیشترین پیوند را دارد که بتواند با کسی که با او قطع رابطه نموده، پیوندد.

۵۶۷. نثر الدر از امام حسین علیه السلام (در سخنرانی اش): برترین مردم، کسی است که با کسی که از او گسسته، پیوندد. ریشه ها در رستنگاه خود هستند و شاخه ها بالا

می روند. پس هر کس امروز خیری به برادرش برساند، فردا که بر او درآید، آن را می یابد و هر کس از احسان به برادرش، [خشنودی] خدای تبارک و تعالی را بخواهد، هنگام نیازش برایش جبران می کند و بیشتر از آنچه داده است، بلای دنیا را از او می گرداند و هر کس غم مؤمنی را بزدايد، خداوند، غم های دنیا و آخرتش را از او می زداید و هر کس نیکی کند، خدا به او نیکی می کند، و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.

مَعْرِفَةُ النَّاسِ

٥٦٨ . الطبقات الكبرى عن جُعَيْدِ هَمْدَانَ: أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى صَدْرِهِ سَكِينَةُ بِنْتُ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا اخْتَ كَلْبٍ (١)، خُذِي ابْتَتِكِ عَنِّي. فَسَاءَ لَنِي فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ شَبَابِ الْعَرَبِ أَوْ عَنِ الْعَرَبِ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْحَابُ مُجَاهِدَاتٍ (٢) وَ مَجَالِسٍ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمَوَالِي.

قَالَ: قُلْتُ: آكَلِ رِبَا، أَوْ حَرِيصٌ عَلَى الدُّنْيَا.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ اللَّهُ إِنَّهُمَا لِلصَّنْفَانِ اللَّذَانِ كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْتَصِرُ بِهِمَا لِدِينِهِ.

يَا جُعَيْدَ هَمْدَانَ، النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَيْسَ لَهُ خَلِاقٌ (٣)، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلِاقٌ وَ لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ خَلِاقٌ؛ وَ ذَاكَ أَفْضَلُ النَّاسِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خَلِاقٌ؛ وَ ذَاكَ شَرُّ النَّاسِ. (٤)

ص: ١٢٢

١- (١) اخْتِ كَلْبٍ: هِيَ الرِّبَابُ بِنْتُ امْرِئِ الْقَيْسِ، أُمَّ سَكِينَةَ (هَامِشُ الْمَصْدَرِ).

٢- (٢) الْجَاهِلِيُّ: الْبُنْدُوقُ الَّذِي يُرْمَى بِهِ، وَ مِنْهُ «قَوْسُ الْجَاهِلِيِّ»، وَ أَصْلُهُ بِالْفَارْسِيَّةِ «جَلَّةٌ» وَ هِيَ كُبَّةٌ غَزَلٌ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ١٣ ص ٦٣) [١] جَلْهَقٌ.

٣- (٣) الْخَلِاقُ: الْحِطُّ وَ النَّصِيبُ (النِّهَايَةُ: ج ٢ ص ٧٠ «خُلُقٌ»).

٤- (٤) الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى (الطَّبَقَةُ الْخَامِسَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ): ج ١ ص ٤٠٤ ح ٣٧٨، كِتَابُ الْعَقْلِ وَ فَضْلِهِ لِابْنِ أَبِي الدُّنْيَا: ص ٥٨ ح ٧٨ وَ فِيهِ ذِيْلُهُ مِنْ «يَا جُعَيْدَ»، وَ فِي تَارِيخِ دِمَشْقَ: ج ١٣ ص ٢٥٣ وَ تَهْذِيبِ الْكَمَالِ: ج ٦ ص ٢٣٥ عَنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِيهِمَا ذِيْلُهُ مِنْ «يَا جُعَيْدَ».

۵۶۸. الطبقات الکبری به نقل از جُعید هَمْدان: نزد امام حسین علیه السلام رفتم و سَکینه دخترش را بر سینه اش دیدم. امام علیه السلام مادرِ سَکینه را صدا زد و فرمود: «ای بانوی کلبی! (۱) دخترت را از من بگیر».

آنگاه از من چیزهایی پرسید و فرمود: «به من از وضعیت جوانان عرب و یا از همه آنها خبر ده».

گفتم: آنها اهل جُلّه بازی کردن (۲) و دور هم نشستن هستند.

فرمود: «از غیر عرب ها بگو».

گفتم: یا رباخوارند یا حریص بر دنیا.

فرمود: «إنا لله و أنا الیه راجعون! به خدا سوگند، اینها دو گروهی اند که می گفتیم خدای تبارک و تعالی دینش را با آنها یاری می دهد.

ای جُعید هَمْدان! مردم، چهار دسته اند: برخی اخلاق دارند و بهره ای [از دین و آخرت] ندارند؛ برخی این بهره را دارند و اخلاق خوشی ندارند؛ و برخی هر دو را دارند که برترین مردم اند؛ و برخی هیچ کدام را ندارند که اینها بدترین مردم اند».

ص: ۱۲۳

۱- (۱) مقصود، رباب، دختر امرئ القیس از طائفه بنی کلب است.

۲- (۲) جُلّه، جُلاهَق یا جُلاهک، همان بازی ریسمان گروهه است که در آن، گلوله ای نخی پرتاب می شود. از همین قبیل است کمان گروهه که همان کمان گلوله است و بر کمان، گلوله گذاشته و پرتاب می شود. ریشه «جُلّه»، همان «جولاه» فارسی است که کلاف بافندگی است.

٥٦٩ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الإخوانُ أربعةٌ: فأخ لك و له، و أخ لك، و أخ عليك، و أخ لا لك و لا له.

فَسُئِلَ عَن مَعْنَى ذَلِكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ وَ لَهُ: فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الْإِخَاءِ، وَ لَا يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ مَوْتَ الْإِخَاءِ، فَهَذَا لَكَ وَ لَهُ؛ لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْإِخَاءُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعًا، وَ إِذَا دَخَلَ الْإِخَاءُ فِي حَالِ التَّنَاقُضِ (١) بَطَلَ جَمِيعًا.

وَ الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ: فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَن حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرِّغْبَةِ، فَلَمْ يَطْمَعِ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الْإِخَاءِ، فَهَذَا مَوْفِرٌ عَلَيْكَ بِكُلِّيَّتِهِ.

وَ الْأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ: فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُ بِكَ الدَّائِرُ، وَ يُعِشِّي السَّرَائِرَ، وَ يَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ، وَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الْحَاسِدِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ.

وَ الْأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَ لَا لَهُ: فَهُوَ الَّذِي قَدْ مَلَأَهُ اللَّهُ حُمَقًا فَأَبْعَدَهُ سُحْقًا، فَتَرَاهُ يُؤَثِّرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ، وَ يَطْلُبُ شُحَا مَا لَدَيْكَ. (٢)

ص: ١٢٤

١- (١) في بحار الأنوار: «[١] التناقض»، و الظاهر أنه الصواب.

٢- (٢) تحف العقول: ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٣. [٢]

۵۶۹. تحف العقول: امام حسین علیه السلام فرمود: «برادران، چهار دسته اند: برادری برای تو و خودش، برادری برای تو، برادری علیه تو، و برادری نه برای تو و نه برای خودش».

معنای این سخن را از ایشان پرسیدند. فرمود: «برادری که برای تو و برای خود است، همان برادری است که خواهان دوام برادری است و با آن، نابودی برادری را نمی جوید. این برای تو و خویش است؛ چون اگر این برادری کامل شود، زندگی هر دو، آسوده خواهد بود و اگر از میان برود [و یا سست گردد]، خوشی هر دو از میان می رود.

برادری که برای توست، همان برادری است که خویشتن را از بند طمع، رهاننده و به رغبت گراییده و چون در برادری رغبت ورزد، به دنیا طمع نکند و این، به تمام و کمال برای توست.

برادری که علیه توست، همان برادری است که پیشامدهای روزگار را بر تو انتظار می کشد و [کینه های] درون را می پوشاند و میان مردم بر ضدّ تو دروغ می بندد و به دیده حسد به سیمای تو می نگرد، و بر اوست لعنت خدای یکتا.

برادری که نه برای توست و نه برای خود، کسی است که خدا از حماقت، آکنده اش کرده و او را از خود، دور کرده است. پس او را می بینی که خود را بر تو ترجیح می دهد و از سرِ بخل و آز، آنچه را داری، می طلبد».

مَعْرِفَةُ الْأَصْدِقَاءِ

٥٧٠. نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ. (١)

٥٧١. تاريخ يعقوبى: قَالَ بَعْضُهُمْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمَعُونَةُ صِدَاقَةٌ. (٢)

٥٧٢. بغية الطلب عن أحمد بن أبي القاسم عن أبيه: كَتَبَ أَخِي لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابًا يَسْتَبْطِئُهُ فِي مَكَاتِبَتِهِ، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا أَخِي لَيْسَ تَأْكِيدُ الْمَوَدَّةِ بِكَثْرَةِ الْمُزَاوَرَةِ، وَلَا بِمُؤَاتَرَةِ (٣) الْمَكَاتِبِ، وَلَكِنَّهَا فِي الْقَلْبِ ثَابِتَةٌ، وَعِنْدَ النَّوَازِلِ (٤) مَوْجُودَةٌ. (٥)

زِيَارَةُ الْإِخْوَانِ

٥٧٣. الاختصاص عن أبي جعفر عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ، فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ دَارِ رَجُلٍ، فَإِذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلِيَّ بَابِ الدَّارِ.

فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ؟

قَالَ: أَخِي لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ.

قَالَ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ؟!

قَالَ: مَا جَاءَنِي إِلَّا ذَاكَ.

قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ، وَهُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: وَجِبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ يَزُورُ بَلْ إِيَّايَ يَزُورُ، وَثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ. (٦)

١- (١) نزهه الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨، أعلام الدين: ص ٢٩٨، [١] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١. [٢]

٢- (٢) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [٣]

٣- (٣) المؤاترة: المتابعة (الصحيح: ج ٢ ص ٨٤٣ «[٤] وتر»).

- ٤- (٤) النَّازِلَةُ: الشَّدَّةُ من شدائد الدهر تنزل بالناس وجمعها: النوازل (لسان العرب: ج ١١ ص ٦٥٩ «[٥]نزل»).
- ٥- (٥) بغيه الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٨٩. [٦]
- ٦- (٦) الاختصاص: ص ٢٦، المؤمن: ص ٥٩ ح ١٥٠ و [٧]راجع: الكافي: ج ٢ ص ١٧٦ ح ٣. [٨]

۵۷۰. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: هر کس دوستت دارد، تو را [از کار زشت] باز می دارد و هر کس دشمنت دارد، تو را [به آن] برمی انگیزد.

۵۷۱. تاریخ الیعقوبی: کسی می گوید شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «یاوری، دوستی راستین است».

۵۷۲. بُغِيه الطلب به نقل از احمد بن ابی القاسم، از پدرش: یکی از برادران امام حسین علیه السلام به او نامه نوشت و از دیر نامه نوشتن او گلایه کرد. امام حسین علیه السلام به او نوشت: «برادر من! استوار کردن دوستی، به فراوانی دیدار و نامه نگاری پی در پی نیست؛ بلکه دوستی در دل پابرجاست و در سختی ها بروز می کند».

۶/۵- دیدار برادران

۵۷۳. الإختصاص از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام برایم نقل کرد که خداوند، فرشته ای را بر زمین فرود آورد. آن فرشته رفت تا به خانه مردی رسید که کسی بر درگاه آن ایستاده بود و اجازه ورود می خواست. فرشته به او گفت: با صاحب این خانه، چه کار داری؟

مرد گفت: برادر مسلمانم است که برای خدا به دیدارش آمده ام.

فرشته گفت: به خدا، جز برای این نیامده ای؟!

گفت: جز برای این نیامده ام.

گفت: من، فرستاده خدا به سوی تو هستم. خدا به تو سلام می رساند و می فرماید: «بهشت، برایت واجب شد».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال می فرماید: "وقتی مسلمانی به دیدار مسلمانی می رود، فقط او را دیدار نمی کند؛ بلکه مرا دیدار می کند و پاداشش نزد من، بهشت است"».

مَنْ يَتَّبِعِي مُجَالِسَتَهُ

٥٧٤. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: من دلائل علامات القبول، الجلوس إلى أهل العقول. (١)

مَنْ لَا يَتَّبِعِي مُجَالِسَتَهُ

٥٧٥. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: مجالسته أهل الفسق ريبه. (٢)

٥٧٦. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: مجالسته الدناه شر. (٣)

٥٧٧. كنز العمال بإسناده عن الحسين: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِأَبِي إِمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ: لَا تُجَالِسْ قَدَرِيًّا وَلَا مُرْجِيًّا وَلَا خَارِجِيًّا (٤)؛ إِنَّهُمْ يُكْفِتُونَ

الدِّينَ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ، وَيَغْلُونَ كَمَا غَلَّتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، وَلِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ وَمَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْقَدَرِيَّةُ فَلَا تُشَيِّعُوهُمْ، إِلَّا إِنَّهُمْ يُمَسِّخُونَ قِرْدَةً وَخَنَازِيرًا، وَلَا مَا وَعَدَنِي رَبِّي إِلَّا يَكُونُ فِي أُمَّتِي خَسْفٌ لَخَسَفَ بِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (٥)

ص: ١٢٨

١- (١) تحف العقول: ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٤. [١]

٢- (٢) نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، [٢] نزهه الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، [٣] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ و [٤] في تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ و معدن الجواهر: ص ٦٣ [٥] عن الإمام الحسن عليه السلام.

٣- (٣) نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، [٦] نزهه الناظر: ص ٨١ ح ٥ وفيه «شين» بدل «شر»، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، [٧] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ الفصول المهمّة: ص ١٧٧، وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٤- (٤) القدرى: هو الذى لا يؤمن بالقضاء والقدر وينسب معاصى العباد إلى الله سبحانه وتعالى. والمرجئى: هو الذى لا يرى أنّ الأعمال جزء من الإيمان أو لازمه له وعلى هذا يعد مرتكب الكبائر من المؤمنين أيضا. والخارجى: هو الذى يفرط فى أمر الدين ويخرج على الإمام العادل.

٥- (٥) كنز العمال: ج ١ ص ٣٦٢ ح ١٥٩٧ نقلًا عن السلفى فى انتخاب حديث القراء عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام.

۵۷۴. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: از دلائل حُسن قبول، نشستن با خردمندان است.

۵۷۵. نثر الدر از امام حسین علیه السلام: همنشینی با فاسقان، تردید برانگیز است.

۵۷۶. نثر الدر از امام حسین علیه السلام: همنشینی با افراد پست، شرارت [آفرین] (۱) است.

۵۷۷. کنز العمیال به سندش، از امام حسین علیه السلام: [پدرم] علی علیه السلام شنید که پیامبر خدا به ابو امامه باهلی می فرماید: «با قَدْرِي (۲) و مُرَجِّي (۳) و خَارِجِي، (۴) همنشین مشو که

آنان، دین را همانند ظرف وارونه، و همانند یهود و نصارا افراط و غُلُو می کنند. هر اَمَّتِي، مَجُوسِي دارد و مَجُوس این اَمَّت، قَدْرِيَه هستند. به تشییع جنازه آنان نروید که آنان به میمون و خوک، مَسْخ می شوند. اگر وعده پروردگارم نبود که در اَمَّتَم فرو کشیدن زمین نیست، بی گمان، در همین زندگی دنیا، به زمین فرو می رفتند.

ص: ۱۲۹

۱- (۱) در نسخه نزهه الناظر، «ننگ آور» آمده است.

۲- (۲) قَدْرِي، یعنی کسی که به قضا و قَدْر، ایمان ندارد و معاصی بندگان را نیز به خدا نسبت می دهد.

۳- (۳) مُرَجِّي، یعنی کسی که عمل را جزو و یا لازمه ایمان نمی داند و از این رو، مرتکبان گناه کبیره را هم مؤمن می شمارد.

۴- (۴) خَارِجِي، یعنی کسانی که در دین، تندرو هستند و بر ضدّ امام عادل، خروج کرده اند.

مرضاة الخلق و سخط الخالق

٥٧٨. الأماي عن يحيى بن أبى القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي، أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ، فَأِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَيِّئِ خَطِ النَّاسِ كَفَاءُ اللَّهِ أَمُورَ النَّاسِ، وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَيِّئِ خَطِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ. (١)

٥٧٩. الفتوح بعد ذكر كتاب عبيد الله بن زياد إلى الحسين عليه السلام يطلب منه أن يرجع إلى حكمه و حكم يزيد: فلما ورد الكتاب قرأه الحسين عليه السلام ثم رمى به، ثم قال:

لا أفلح قوم آثروا مرضاة أنفسهم على مرضاه الخالق. (٢)

ص: ١٣٠

-
- ١- (١) الأماي للصدوق: ص ٢٦٨ ح ٢٩٣، [١] الاختصاص: ص ٢٢٥، مشكاة الأنوار: ص ٧٢ ح ١٢٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٧١ ح ٣ و [٣] راجع: سنن الترمذي: ج ٤ ص ٦١٠ ح ٢٤١٤ و صحيح ابن حبان: ج ١ ص ٥١١ ح ٢٧٧.
- ٢- (٢) الفتوح: ج ٥ ص ٨٥، [٤] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٩؛ بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٨٣.

۵۷۸. الأملی، صدوق به نقل از یحیی بن ابی القاسم، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: مردی به امام حسین علیه السلام نوشت: سرور من! مرا از خیر دنیا و آخرت، آگاه کن.

امام علیه السلام به او نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، هر کس رضایت خدا را بجوید، هر چند مردم را خوش نیاید، خداوند، امور مردم را [که از ناحیه آنان، او را تهدید می کنند] کفایت می کند و هر کس رضایت مردم را با ناراضی کردن خدا بطلبد، خدا او را به مردم وا می گذارد. و السلام!».

۵۷۹. الفتوح پس از بیان نامه عبید الله بن زیاد به امام حسین علیه السلام که از ایشان خواسته بود به حکم او و یزید، گردن نهد: چون نامه آمد، امام حسین علیه السلام آن را خواند و به کنار افکند و سپس فرمود: «قومی که رضایت خود را بر رضایت آفریدگار، مقدم بدانند، رستگار نمی شوند».

التَّحْدِيرُ عَمَّا يُعْتَذَرُ مِنْهُ

٥٨٠. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ، وَ الْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَ يَعْتَذِرُ. (١)

قَبُولُ الْعُذْرِ

٥٨١. نظم درر السمطين عن الإمام الحسين عليه السلام: لَوْ شَتَمَنِي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ وَ أَوْمَى إِلَى الْيَمْنَى وَ اعْتَذَرَ لِي فِي الْأُخْرَى لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ حَيْدَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ». (٢)

رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ

٥٨٢. نزهه الناظر: تَذَاكُرُوا عِنْدَهُ [الإمام الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] اعْتِدَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ مِنَ مَشْهَدِهِ بِصَفَيْنَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ. (٣)

راجع: ص: ١٧٠ (طاعه المخلوق عصياناً للخالق).

شُرْكَاءُ الْهَدْيَةِ

٥٨٣. المطالب العالیه عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ أَتَتْهُ هَدْيَةٌ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ

جُلُوسٌ، فَهَمَّ شُرْكَاءُ فِيهَا. (٤)

ص: ١٣٢

١- (١) تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ١٦ و [١] راجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص ٥ ح ٧. [٢]

٢- (٢) نظم درر السمطين: ص ٢٠٩ [٣] عن الإمام زين العابدين عليه السلام.

٣- (٣) نزهه الناظر: ص ٨٤ ح ١٦، أعلام الدين: ص ٢٩٨ و [٤] ليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١. [٥]

٤- (٤) المطالب العاليه:ج ١ ص ٤٢٧ ح ١٤٢٣، كنز العمّال:ج ٦ ص ١١١ ح ١٥٠٦٥ نقلاً عن المعجم الكبير، وفي المعجم الكبير:ج ٣ ص ٩٤ ح ٢٧٦٢ عن الإمام الحسن عليه السلام. الظاهر أنّ هذا الحكم أخلاقيّ و يتعلّق بالأُمور التي تقبل التقسيم؛ كالمأكولات و غيرها.

۱۰/۵- بر حذر داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می شود

۵۸۰. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: از آنچه موجب عذرخواهی می شود، پرهیز که مؤمن، نه بد می کند و نه عذر می خواهد و منافق، هر روز بد می کند و عذر می آورد.

۱۱/۵- پذیرش عذر

۵۸۱. نظم دُرر السَّمطین از امام حسین علیه السلام: اگر مردی در این گوش راستم دشنام دهد و در گوش دیگرم از من عذر بخواهد، از او می پذیریم؛ زیرا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که شنیده است جَدَم پیامبر خدا می فرماید: «به حوض [کوثر] در نمی آید آن که عذر را نپذیرد؛ عذر آورنده، مُحق باشد یا مقصّر».

۱۲/۵- عذر بدتر از گناه

۵۸۲. نزه الناظر: نزد امام حسین علیه السلام عذر تراشی عبد الله بن عمرو بن عاص را از حضورش در جنگ صفین، ذکر کردند. امام حسین علیه السلام فرمود: «بسی گناه که از عذرش نیکوتر است». (۱)

ر.ک: ص ۱۷۱ (فرمان بُرداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار).

۱۳/۵- شریکان هدیه

۵۸۳. المطالب العالیه از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر برای کسی که با عده ای

نشسته بود، هدیه ای آوردند، همنشینانش در آن هدیه، شریک اویند. (۲)

ص: ۱۳۳

۱- (۱) در فارسی، مَثَل «عذر بدتر از گناه» به همین معناست.

۲- (۲) ظاهراً این، حکمی اخلاقی و درباره هدیه های خوراکی و قابل قسمت است.

نَفَقَةُ الْعَرِضِ

٥٨٤. تهذيب الكمال عن ابن عون عن الحسين عليه السلام: إِنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا وَقَى الْعَرِضَ (١). (٢)

٥٨٥. مكارم الأخلاق عن إسماعيل بن يسار: لَقِيَ الْفَرَزْدَقُ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالصَّفَاحِ (٣)، فَأَمَرَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْبَعِمِئَةِ دِينَارٍ.

فَقِيلَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أُعْطِيَتْ شَاعِرًا مُبْتَهَرًا (٤) أَرْبَعِمِئَةِ دِينَارٍ!؟

فَقَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ مَالِكَ مَا وَقَيْتَ بِهِ عَرِضَكَ. (٥)

بَرَكَهَ الْمَشْوَرَةِ

٥٨٦. الهدايه الكبرى عن سيف بن عميره التمار عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُشَاوِرُهُ فِي امْرَأَةٍ تَتَزَوَّجُهَا، فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَهَا؛ فَإِنَّهَا امْرَأَةٌ مَشْوُومَةٌ.

وَكَانَ الرَّجُلُ مُجِبًّا لَهُ، ذُو مَالٍ كَثِيرٍ، فَخَالَفَ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَزَوَّجَهَا، فَلَمْ تَلْبَثْ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى أَتَلَفَ اللَّهُ مَالَهُ وَرَكِبَهُ دَيْنٌ، وَمَاتَ أَخٌ لَهُ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ أَشْرْتَ عَلَيْكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهَا وَأَعْظَمُ بَرَكَهَ، فَخَلَّى الرَّجُلُ سَبِيلَهَا.

فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: عَلَيْكَ بِفُلَانَةٍ، فَتَزَوَّجْهَا، فَمَا خَرَجْتَ سَبْتُهُ حَتَّى أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَحَالَهُ وَوَلَدَتْ لَهُ غُلَامًا، وَرَأَى مِنْهَا مَا يُحِبُّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ. (٦)

ص: ١٣٤

١- (١) العَرِضُ: هو جانب الإنسان الذي يصونه من نفسه وحبسه، ويحامي عنه أن ينتقص و يثلب (النهايه: ج ٣ ص ٢٠٩) [١] عرض».

٢- (٢) تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤٠٧، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨١، تاريخ يحيى بن معين: ج ٢ ص ١٠١؛ نزهه الناظر: ص ٨٣ ح ٩، كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٣، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٨. [٢]

٣- (٣) الصِّفَاحُ: موضع بين حنين و أنصاب الحرم على يسره الداخل إلى مكه من مشاش، و هناك لقي الفرزدق الحسين بن علي عليه السلام (معجم البلدان: ج ٣ ص ٤١٢). [٣]

٤- (٤) الابتهار: ادعاء الشيء كذبا (الصحيح: ج ٢ ص ٥٩٩ [٤] بهر).

٥- (٥) مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص ٢٧٥ ح ٤٣٢؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٥ [٥] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٩ ح ٢. [٦]

٦- (٦) الهدايه الكبرى: ص ٢٠٦، [٧] الخرائج و الجرائح: ج ١ ص ٢٤٨ ح ٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٢ ح ٦. [٨]

۵۸۴. تهذیب الکمال به نقل از ابن عون، از امام حسین علیه السلام: بهترین دارایی، آن است که آبرو با آن حفظ می شود.

۵۸۵. مکارم الأخلاق به نقل از اسماعیل بن یسار: فرزدق، امام حسین علیه السلام را در صفاح (۱) دید. امام حسین علیه السلام فرمان داد تا چهارصد دینار به او بدهند.

به امام حسین علیه السلام گفته شد: به شاعری مدعی دروغ، چهارصد دینار می بخشی؟

فرمود: «از بهترین دارایی هایت، آن است که آبرویت را بدان محفوظ می داری».

۱۵/۵- برکت مشورت

۵۸۶. الهدایه الکبری به نقل از سیف بن عمیره تمّار، از امام صادق علیه السلام: مردی از

وابستگان امام حسین علیه السلام برای مشورت در ازدواج با زنی نزد ایشان آمد. امام علیه السلام به او فرمود: «من دوست ندارم با او ازدواج کنی؛ زیرا او زنی نامیمون است».

مرد که آن زن را دوست داشت و ثروتمند هم بود، با مولایمان حسین علیه السلام مخالفت کرد و با او ازدواج کرد؛ اما طولی نکشید که دارایی اش را از دست داد و بدهکار شد و برادرش هم که محبوب ترین افراد نزد او بود، درگذشت.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «من، بهتر و بابرکت تر از او را به تو نشان دادم».

مرد، آن زن را رها نمود. امام حسین علیه السلام فرمود: «با فلان زن ازدواج کن».

آن مرد هم با او ازدواج کرد و یک سال نگذشت که خدا دارایی و وضعیتش را به حال اوّل بازگرداند و بیچه دار شد و آنچه دوست داشت، در آن سال از آن زن دید.

ص: ۱۳۵

۱- (۱) صفاح، جایی میان حنین و حدّ حرم مکه است و در سمت چپ کسی که از مشاش به مکه می رود، واقع شده است.

اسْتِخَارَةُ اللَّهِ

٥٨٧. تاريخ الطبرى عن عقبه بن سمعان: خَرَجْنَا فَلَزِمْنَا الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ... فَاسْتَقْبَلَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ، فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيْنَ تُرِيدُ؟

قَالَ: أَمَّا الْآنَ فَإِنِّي أريدُ مَكَّةَ، وَ أَمَّا بَعْدَهَا فَإِنِّي أَسْتَخِيرُ اللَّهَ.

قَالَ: خَارَ اللَّهُ لَكَ، وَ جَعَلْنَا فِدَاكَ. (١)

٥٨٨. الفتوح: فَبَيْنَمَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَلِكَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَ مَكَّةَ، إِذَا اسْتَقْبَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعِ الْعَدَوِيِّ، فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ أبا عَبْدِ اللَّهِ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

قَالَ: أَمَّا فِي وَقْتِي هَذَا أريدُ مَكَّةَ، فَإِذَا صِرْتُ إِلَيْهَا اسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى فِي أَمْرِي بَعْدَ ذَلِكَ. (٢)

ص: ١٣٦

١- (١) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٥١، [١]الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٣٣، [٢]أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٨، [٣]الأخبار الطوال: ص ٢٢٨، [٤]الفتوح: ج ٥ ص ٢٢ و [٥]الثلاثة الأخيره نحوه.

٢- (٢) الفتوح: ج ٥ ص ٢٢، [٦]مقتل الحسين للخوارزمى: ج ١ ص ١٨٩، [٧]أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٨ نحوه؛ تسلييه المجالس: ج ٢ ص ١٦٣. [٨]

۵۸۷. تاریخ الطبری به نقل از عقبه بن سمرعان: بیرون آمدیم و در شاه راه اصلی حرکت کردیم.... عبد الله بن مطیع به پیشواز ما آمد و به امام حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم! کجا می خواهی بروی؟

فرمود: «اکنون، قصد مکه دارم؛ اما پس از آن، خیرم را از خدا می خواهم».

عبد الله گفت: خدا برایت خیر بخواهد و ما را فدایت کند!

۵۸۸. الفتوح: هنگامی که امام حسین علیه السلام در راه مدینه و مکه بود، عبد الله بن مطیع عَدَوی به استقبالش آمد و گفت: ای ابا عبد الله! فدایت شوم! کجا می روی؟

فرمود: «اکنون، قصد مکه دارم؛ اما چون به آنجا رسیدم، خیر و صلاح کارم پس از آن را از خدای متعال می طلبم».

٥٨٩. الفتوح: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَأَتَى إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... وَارْسَلَ الْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ إِلَى مَنْزِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَنْظُرَ هَلْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ أَمْ لَا، فَلَمْ يُصِبْهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُطَالِبْنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِيهِ وَظَنَّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ. قَالَ: وَرَجَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِهِ مَعَ الصُّبْحِ.

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةَ خَرَجَ إِلَى الْقَبْرِ أَيْضًا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ جَعَلَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتَ (١) مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى. (٢)

١٧/٥

أَدَبُ التَّكَلُّمِ

٥٩٠. كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِابْنِ عَبَّاسٍ: لَا تَكَلِّمَنَّ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ؛ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِيهِ الْوِزْرَ، وَلَا تَكَلِّمَنَّ فِيمَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَرَى

لِلكَلَامِ مَوْضِعًا، فَرَبَّ مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعَيْبَ. وَلَا تُمَارِئَنَّ (٣) حَلِيمًا وَلَا سَيِّفِيهَا؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِيكَ (٤)، وَالسَّيْفِيَةَ يُرْدِيكَ (٥). وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فِيكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ. وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ، مَجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ، وَالسَّلَامِ. (٦)

ص: ١٣٨

١- (١) كذا في المصدر، وقال في الهامش: «في الأصل: إلا ما اخترت». وفي مقتل الحسين للخوارزمي: «إلا اخترت»، وهو الأنسب للسياق. والمغزى واضح.

٢- (٢) الفتوح: ج ٥ ص ١٨، [١] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٦؛ [٢] تسليح المجالس: ج ٢ ص ١٥٥، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٨. [٤]

٣- (٣) المماراه: المجادله على مذهب الشك و الشبهه (النهايه: ج ٤ ص ٣٢٢) [٥] مرأ).

٤- (٤) القلي: شدّه البغض، يقال: قلاه يقليه و يقلوه (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٦٨٣) [٦] قلى).

٥- (٥) الردى: الهلاك (النهايه: ج ٢ ص ٢١٦ «ردا»). وفي بحار الأنوار: [٧] يؤذيك بدل «يرديك».

٦- (٦) كنز الفوائد: ج ٢ ص ٣٢، [٨] أعلام الدين: ص ١٤٥، [٩] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١٠. [١٠]

۵۸۹. الفتوح: امام حسین علیه السلام شبی از خانه اش بیرون آمد و به نزد قبر جدش رفت...ولید بن عتبه، کسی را به خانه امام حسین علیه السلام فرستاده بود تا ببیند آیا از مدینه خارج شده است یا نه؟ او را در خانه اش نیافت. [ولید] گفت: ستایش، خدای را که مورد مطالبه خون او قرار نگرفتم.

ولید، پنداشته بود که امام علیه السلام از مدینه بیرون رفته است؛ اما امام حسین علیه السلام صبح به خانه اش بازگشت.

شب دوم، دوباره به سوی قبر رفت و دو رکعت نماز خواند و چون نمازش را به پایان برد، چنین گفت: «خدایا! این، قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است و من پسر دختر محمدم و می دانی که چه برایم پیش آمده است. خدایا! من، نیکی را دوست دارم و زشتی را ناپسند می دارم. ای بشکوه بزرگ! من از تو، به حق این قبر و آن که در آن مدفون است، می خواهم که در این کار، آن چیزی را برایم برگزینی که خشنودی تو در آن است».

۱۷/۵- ادب سخن گفتن

۵۹۰. کنز الفوائد از امام حسین علیه السلام (به ابن عباس): در آنچه به کارت نمی آید، سخن مگو که من از گرانی بار آن بر تو می ترسم و در آنچه به کارت می آید هم سخن مگو تا آن که برای سخت، جایی مناسب بینی. بسی گوینده به حق را [چون

نابه جا گفت] عیناک نمودند. با بردبار و نابخرد مستیز، که بردبار، تو را دشمن می دارد و نابخرد، به سقوط می کشد. در پشت سر برادر مؤمنت چیزی مگو، جز مانند آنچه دوست داری او در پشت سر تو بگوید و به گونه کسی عمل کن که می داند به سبب جرم هایش، دستگیر و به نیکی هایش، پاداش داده می شود. و السلام!.

٥٩١. الأمالى بإسناده عن سيّد الشهداء الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: مرّ أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام برجل يتكلّم بفضول الكلام، فوقف عليه، ثمّ قال: إنك تملى على حافظيك (١) كتابا إلى ربك، فتكلّم بما يعينك و دَع ما لا يعينك. (٢)

١٨/٥

أدب التعزّيهِ وَ التّهنئهِ

٥٩٢. تاريخ أصبهان عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها الحسين عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا عَزَى قال: «آجَزُكُمْ اللهُ وَ رَحِمَكُم»، و إذا هَنَّأ قال: «بارك الله لكم و بارك عليكم». (٣)

١٩/٥

أدب إجابه الدعوه

٥٩٣. دعائم الإسلام: عن الحسين بن عليّ عليه السلام أنّه رأى رجلاً دُعِيَ إلى طعام، فقال للذّي

دعاه: أعفنى، فقال الحسين عليه السلام: قم، فليس في الدعوه عفو، و إن كنت مُفطِراً فكل، و إن كنت صائماً فبارك. (٤)

ص: ١٤٠

١- (١) الحافظان: ما من عبد إلا- و له ملكان موكلان... و موضع الملكين من ابن آدم الترقوتان، فإن صاحب اليمين يكتب الحسنات و صاحب الشمال يكتب السيئات (مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٢٧ [١] حفظ).

٢- (٢) الأمالى للصدوق: ص ٨٥ ح ٥٣ [٢] عن سليمان بن جعفر الجعفري عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٢٧٦ ح ٤ و [٣] اراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٩٦ ح ٥٨٤١.

٣- (٣) تاريخ أصبهان: ج ١ ص ١١٨ ح ٣٧ و [٤] اراجع: مسكن الفؤاد: ص ١٠٨.

٤- (٤) دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٠٧ ح ٣٤٧. [٥]

۵۹۱. الأمالی، صدوق به سندش؟ از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر مردی زیاده گو گذشت. کنار او ایستاد و فرمود: «تو نوشته ای را به سوی پروردگارت بر دو فرشته نگهبانت املا می کنی. پس آنچه را به کارت می آید، بگو و آنچه را به کارت نمی آید، وا بگذار».

۱۸/۵- آداب تسلیت و تهنیت

۵۹۲. تاریخ أصبهان به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، چون تسلیت می گفت، می فرمود: «خداوند، پاداشتان دهد و رحمتتان کند!» و چون تهنیت می گفت، می فرمود: «خداوند، برایتان مبارک گرداند و مبارکتان باد!».

۱۹/۵- ادب پاسخ دادن به دعوت

۵۹۳. دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام دید مردی به غذا دعوت شد، اما به دعوت کننده خود گفت: مرا عفو کن.

امام حسین علیه السلام فرمود: «برخیز، که در پذیرش دعوت، عذری نیست. اگر روزه نیستی، بخور و اگر روزه داری، [با دعایت] بدان برکت ده».

ص: ۱۴۱

أَدَبُ مُوَاجَهَةِ الْحَكِيمِ وَالسَّفِيهِ

٥٩٤. الأمايلى بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: غَرِيْبَتَانِ: كَلِمَةُ حَكِيمٍ مِنْ سَفِيهِ (١) فَاقْبَلُوها، وَكَلِمَةُ سَفِيهِ مِنْ حَكِيمٍ فَاغْفِرُوها؛ فَإِنَّهُ لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ، وَ لَا حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ. (٢)

أَدَبُ نَقْلِ الْحَدِيثِ

٥٩٥. الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ لَا تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا يُنْكِرُونَ فَيَكْذِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. (٣)

أَدَبُ عِشْرَةِ الْمُلُوكِ

٥٩٦. أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: لَا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَوَاءً؛ فَإِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمَدَكَ، وَ إِنْ ضَرَّهُ اتَّهَمَكَ. (٤)

١- (١) السَّفِيَةُ: الجاهلُ، وَ السَّفَةُ: فى الأصل الخِفَّةُ وَ الطيشُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٦ [١] سفه).

٢- (٢) الأمايلى للطوسى: ص ٥٨٩ ح ١٢٢١ [٢] عن الحسن ابن بنت إلیاس عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٦ ح ٥٨٧٩، الخصال: ص ٣٤ ح ٣ كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه.

٣- (٣) الفردوس: ج ٢ ص ١٢٩ ح ٢٦٥٦.

٤- (٤) أعلام الدين: ص ٢٩٨، [٣] نزّه الناظر: ص ٨٤ ح ١٤، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١١. [٤]

۲۰/۵- ادب روبه رو شدن با دانا و کم خرد

۵۹۴. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «دو چیز، نادر است: سخن حکیمانه از کم خرد، پس آن را بپذیرید؛ و سخن سفیهانه از فرزانه، پس آن را بپوشانید، که هیچ بردباری بی لغزش و هیچ دانایی بدون تجربه (خطا) نیست».

۲۱/۵- ادب نقل حدیث

۵۹۵. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حدیثی را به مردم بگویید که می شناسند (باور می کنند). حدیثی را به آنان مگویید که انکار نمایند و خدا و پیامبرش را تکذیب کنند.

۲۲/۵- ادب معاشرت با فرمان روایان

۵۹۶. أعلام الدین از امام حسین علیه السلام: دارویی را برای فرمان روا توصیف مکن که اگر به او سود رساند، تو را نمی ستاید و اگر به او زیان رساند، تو را متهم می دارد.

ص: ۱۴۳

أَدَبُ الْمَسْأَلَةِ

٥٩٧. تحف العقول: أتاه [الحسين عليه السلام] رجيل فسأله، فقال عليه السلام: إن المسألة لا تصلح إلا في غرم (١) فادح، أو فقر مدقع (٢)، أو حمالة (٣) مفضعة (٤).

أَدَبُ قِضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ

٥٩٨. تحف العقول: جاءه [الحسين عليه السلام] من الأنصار يريد أن يسأله حاجه، فقال عليه السلام: يا أبا الأنصار صين وجهك عن بذله المسألة، وارفح حاجتك في رقعته، فإنني آت فيها ما سارك إن شاء الله.

فكتب: يا أبا عبد الله، إن لفلان علي خمسمائة دينار، وقد ألح بي، فكلمه ينظرنى إلى ميسره.

فلما قرأ الحسين عليه السلام الرقعة، دخل إلى منزله فأخرج صره فيها ألف دينار، وقال عليه السلام له:

أما خمسمائة فاقض بها دينك، وأما خمسمائة فاستعن بها على دهرك. ولا ترفع حاجتك إلا إلى أحد ثلاثة: إلى ذى دين، أو مؤروه، أو حسب؛ فأما ذى الدين فيصون دينه، وأما ذى المؤروه فإنه يستحي لمؤوته، وأما ذو الحسب فيعلم أنك لم

تكرم وجهك أن تبدله له فى حاجتك، فهو يصون وجهك أن يردك بغير قضاء حاجتك. (٥)

١- (١) الغرم: الدين. والغرم أيضا: أداء شىء لازم (انظر: النهاية: ج ٣ ص ٣٦٣ «[١] غرم»).

٢- (٢) فقر مدقع: أى شديد يُفضى بصاحبه إلى الدعاء؛ وهو التراب (النهاية: ج ٢ ص ١٢٧ «[٢] دقع»).

٣- (٣) حماله: ما يتحمله الإنسان عن غيره من ديه أو غرامه (النهاية: ج ١ ص ٤٤٢ «[٣] حمل»).

٤- (٤) تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٨ ح ٩ و [٤] فى نزاهه الناظر: ص ٧٨ ح ٣١ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٥- (٥) تحف العقول: ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٨ ح ١٢. [٥]

۵۹۷. تحف العقول: مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد. امام علیه السلام فرمود: درخواست، جز در سه حالت، شایسته نیست: بدهی سنگین، فقری که انسان را به خاک سیاه بنشانند، و تاوان فراوان».

۲۴/۵- ادب بر آوردن حاجت مؤمن

۵۹۸. تحف العقول: مردی انصاری نزد امام حسین علیه السلام آمد و خواست تا حاجت خود را مطرح کند. امام علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! آبروی خود را از خواری درخواست کردن، نگاه دار و حاجت را در برگه ای بنویس که من، در این باره کاری می کنم که اگر خدا بخواهد، شادمانت کند».

آن مرد نوشت: ای ابا عبد الله! فلان کس، پانصد دینار از من بستانکار است و به من فشار می آورد. پس با او گفتگو کن که تا زمان توانایی ام بر پرداخت، به من مهلت دهد».

چون امام حسین علیه السلام، برگه را خواند، وارد خانه اش شد و کیسه ای حاوی هزار دینار آورد و به او فرمود: «با پانصد دینارش، بدهی خود را پرداز و از پانصد دینار دیگر، در رویارویی با روزگار، کمک بگیر و حاجت را جز نزد یکی از این سه نفر مبر: دیندار، جوان مرد، و خانواده دار (با اصل و نسب)؛ زیرا دیندار، دینش را پاس می دارد [و به تو کمک می کند]؛ جوان مرد از جوان مردی خویش،

خجالت می کشد؛ و خانواده دار، می داند که تو آبروی خود را در پای حاجت ریخته ای. پس او آبرویت را نگه می دارد و تو را حاجت ناروا باز نمی گرداند».

أَدَبُ فِعْلِ الْمَعْرُوفِ

٥٩٩. نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: لا تَحْتَسِبُوا (١) بِمَعْرُوفٍ لَمْ تُعْجِلُوهُ، وَ اِكْتَسِبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ (٢)، وَ لا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ (٣) ذَمًّا، فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةٌ (٤) لَهُ رَأَى أَنَّهُ لا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَأَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءً، وَ أَعْظَمُ أَجْرًا. (٥)

٦٠٠. الأُمالي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اسْتِثْمَامُ الْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ مِنْ ابْتِدَائِهِ. (٦)

٦٠١. تحف العقول: قَالَ عِنْدَهُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا اسْدَى إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطْرِ؛ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ. (٧)

ص: ١٤٦

١- (١) اِحْتَسَبْتُ بِالشَّيْءِ: اعْتَدَدْتُ بِهِ (المصباح المنير: ص ١٣٥ [١] حسب).

٢- (٢) نَجَحَتِ الْحَاجَةُ: قُضِيَتْ، وَ نَجَحَ صَاحِبُهَا، وَ الْاسْمُ النُّجْحُ (المصباح المنير: ص ٥٩٣ «نجح»).

٣- (٣) الْمَطْلُ: التَّسْوِيفُ بِالْعِدَّةِ وَ الدَّيْنِ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٥١ «مطل»).

٤- (٤) الصَّنِيعَةُ: الْإِحْسَانُ (القاموس المحيط: ج ٣ ص ٥٢ «صنع»).

٥- (٥) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، [٢] نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤١، [٣] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ [٤] الفصول المهمّة: ص ١٧٦ [٥] نحوه.

٦- (٦) الأُمالي لِلطُّوسِيِّ: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٥ [٦] عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٦٩ ص ٤٠٥ ح ١٠٩. [٧]

٧- (٧) تحف العقول: ص ٢٤٥، [٨] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٣. [٩]

۵۹۹. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: کار نیکی را که زود نکرده اید، به شمار نیاورید و با برآوردن حاجت ها، ستایش [دیگران] را به دست آورید و با امروز و فردا کردن، نکوهش را برای خود به ارمغان نیاورید. هرگاه کسی به کسی نیکی کرد و او دید که نمی تواند از عهده شکرش به درآید، خدا برای او جبران می کند که او عطایش بیشتر و پاداشش بزرگ تر است.

۶۰۰. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به پایان رساندن و کامل کردن نیکی، از آغاز کردنش برتر است.

۶۰۱. تحف العقول: مردی نزد امام حسین علیه السلام بود و گفت: نیکی چون به غیر اهلش باشد، تباه می شود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «این گونه نیست؛ بلکه کار نیک، مانند باران شدید است که به نیکوکار و بدکار می رسد».

٦٠٢ . المناقب و المثالب عن الحسين بن علي عليه السلام: أَجْمَلُ الْمَعْرُوفِ مَا حَصَلَ عِنْدَ الشَّاكِرِ، وَأَضْيَعُهُ مَا صَارَ إِلَى الْكَافِرِ.

(١)

توضيح:

يدلّ حديث تحف العقول في هذا الباب على أنّ معصيه الإنسان و أعماله السيئه ينبغي ألاّ تكون مانعا من إحسان الآخرين إليه، بل ربما يكون ذلك الإحسان محفزا له على التوبه. و أما حديث المناقب و المثالب فهو ناظرٌ إلى الإنسان الكفور الذي لا يشكر النعمه؛ حيث إنّ كفرانه سوف يكون سببا لضياع ذلك الإحسان، و من ثمّ يكون لا طائل من ورائه.

٢٦/٥

أدب عيد الغدير

٦٠٣ . مصباح المتهجد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: أَتَّفَقَ فِي بَعْضِ سَنَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْجُمُعَةُ وَ الْعَدِيرُ، فَصَيَّ جَدَّ الْمُنْتَبِرَ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ حَمْدًا لَمْ يُسْمَعْ بِمِثْلِهِ، وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثَنَاءً لَمْ يَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ غَيْرُهُ، فَكَانَ مَا حُفِظَ مِنْ ذَلِكَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَيْرِ حَاجِهِ مِنْهُ إِلَى حَامِدِيهِ... [إلى أن قال:] وَ مَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِئًا وَ بَرَّهُ رَاغِبًا فَلَهُ كَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ وَ قَامَ لَيْلَتَهُ، وَ مَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا فِي لَيْلَتِهِ فَكَأَنَّمَا فَطَرَ فَنَامًا (٢) وَ فَنَامًا يُعْطَاهَا بِيَدِهِ عَشْرَةَ.

فَنَهَضَ نَاهِضٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْفَنَامُ؟

قال: مِنْهُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ، فَكَيْفَ بِمَنْ تَكْفَلَ عَدَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ أَنَا ضَمِينُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ، وَ إِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ أَوْ يَوْمِهِ أَوْ بَعْدَهُ إِلَى مِثْلِهِ مِنْ غَيْرِ ارْتِكَابِ كَبِيرِهِ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ مَنْ اسْتَدَانَ (٣) لِأَخْوَانِهِ وَ أَعَانَهُمْ فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللَّهِ إِنْ بَقَا قَضَاءُهُ وَ إِنْ قَبِضَهُ حَمَلَهُ عَنْهُ.

وَ إِذَا تَلَاقَيْتُمْ فَتَصَافَحُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ تَهَانُوا النُّعْمَةَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ لِيُبْلَغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ، وَ الشَّاهِدُ الْبَائِنَ، وَ لِيُعِيدَ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ، وَ الْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ، أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ.

ثُمَّ أَخَذَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ، وَ جَعَلَ صِيْلَةَ جُمُعَتِهِ صِيْلَةَ عِيدِهِ، وَ انصَرَفَ بِوَلَدِهِ وَ شِيَعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ، وَ انصَرَفَ غَيْبُهُمْ وَ فَقِيرُهُمْ بِرِفْدِهِ (٤) إِلَى عِيَالِهِ. (٥)

ص: ١٤٨

٢- (٢) الفِئَامُ: الجماعة الكثيره (النهايه: ج ٣ ص ٤٠٦ [١] فأم)).

٣- (٣) استَدَانَ: إِذَا أَخَذَ الدَّيْنَ وَاقْتَرَضَ (النهايه: ج ٢ ص ١٤٩ «دين»).

٤- (٤) الرُّفْدُ: العطاء و الصله (الصحيح: ج ٢ ص ٤٧٥ [٢] رُفْدُ)).

٥- (٥) مصباح المتهجّد: ص ٧٥٢ ٧٥٨، [٣] الإقبال: ج ٢ ص ٢٥٥ [٤] كلاهما عن الفيّاض بن محمّد بن عمر الطوسي (الطرسوسي) عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، المصباح للكفعمي: ص ٩١٩ [٥] عن الإمام الرضا عن آباءه عنه عليهم السلام و كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ١١٢ ح ٨ [٦] نقلاً عن مصباح الزائر [٧] عن الفيّاض بن محمّد الطوسي عن الإمام الرضا عن آباءه عنه عليهم السلام.

۶۰۲. المناقب و المثالب از امام حسین علیه السلام: زیباترین نیکی، آن است که به سپاس گزار برسد و تباه ترین نیکی، آن است که به ناسپاس برسد.

توضیح

حدیث تحف العقول می فرماید که بدکاری و گنهکاری (فُجور) فرد مسلمان، نباید مانع از نیکوکاری و احسان دیگر مسلمانان به او شود که چه بسا نیکی به او، موجب توبه او شود؛ ولی حدیث المناقب و المثالب، ناظر به این است که شخص ناسپاس، چون قدر ناشناس است، موجب تباهی نیکی و احسان می شود. پس نیکی کردن به وی حاصلی ندارد. به سخن دیگر، فرق است میان نیکی کردن به فاجر (که مرتکب کار ناشایست می شود) و ناسپاس (که قدر احسان را نمی داند و ناسپاسی می نماید).

۲۶/۵- آداب عید غدیر

۶۰۳. مصباح المتهدّج به سندش، از امام حسین علیه السلام: در یکی از سال های خلافت امیرمؤمنان، جمعه و عید غدیر، یکی شدند. امام علیه السلام پنج ساعت از روز گذشته به منبر رفت و به حمد و ثنای الهی پرداخت، حمدی که مانند آن شنیده نشده بود و ثنایی که کسی برای خدا نگفته بود. آنچه از آن محفوظ مانده، این است: «ستایش، خدایی را که حمد را آفرید، بی آن که به حمد کنندگان نیازی داشته باشد... و هر کس به یاری برادرش بیاغازد [پیش از آن که او بخواهد] او به رغبت با او نیکی کند، پاداشی مانند پاداش روزه دارنده این روز و شب زنده دارِ شبش دارد و هر کس، مؤمنی را در غروب این روز افطار دهد، گویی که ده ها فئام را افطار داده است» و با دستش تا ده شمرد.

مردی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! فئام چیست؟

فرمود: «صد هزار پیامبر و صدیق (انسان راستین) و شهید (گواه). پس چه

گمان می ببری به کسی که کفالت چندین نفر از مردان و زنان مسلمان را عهده دار شده است، و من از سوی خدای متعال، ضامنم که از کفر و فقر، در امان باشد و اگر در آن شب و روز، و یا شب و روزی مانند آن بمیرد و گناه کبیره ای نکرده باشد، پاداشش به عهده خدای متعال است و هر کس برای برادرانش قرض بگیرد و به آنان کمک کند؟ من از سوی خدا ضامنم که اگر باقی بماند، بدهی اش را بپردازد و اگر قبض روحش کند، خداوند، خود به عهده بگیرد.

چون همدیگر را دیدید، دست بدهید و سلام کنید و نعمت امروز را به هم تبریک بگویید و باید حاضر به غایب و نیز به حاضر دور از من برساند، و توانگر به دیدن فقیر برود و نیرومند به دیدن ناتوان؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمانم داد.

سپس امام که خدا بر او و خاندانش درود فرستد خطبه جمعه را آغاز کرد و نماز جمعه اش را نماز عید قرار داد و با فرزندان و پیروانش به منزل امام حسن علیه السلام رفت که برای او طعامی آماده کرده بود، و توانگر و فقیر آنان، با دریافت هدیه های او به سوی خانواده شان باز گشتند.

أَدَبُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ

٦٠٤. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَكَلَ أَكَلَ طَعَامًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَارْزُقْنَا مِنْهُ خَيْرًا مِنْهُ. وَإِذَا شَرِبَ شَرِبَ شَرِبَةً يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَارْزُقْنَا مِنْهُ (١). (٢).

ص: ١٥٠

١- (١) في المصدر: «فيه»، والتصويب من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٩ ح ١١٤، [٢] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٣٢ ح ١٢٩ [٣] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٩٩ ح ١١. [٤]

۶۰۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذا می خورد، می گفت: «خداوندا! آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از آن هم روزی ما کن» و چون شیر می خورد یا چیزی می نوشید، می گفت: «خداوندا! آن را بر ما مبارک کن و [باز هم] از آن، روزی ما کن».

٦٠٥ . دعائم الإسلام عن الحسين بن علي عليه السلام: أَنَّهُ كَرِهَ تَجَرُّعَ (١) اللَّبَنِ، وَكَانَ يَعْْبُهُ (٢) عَبًا، وَقَالَ: إِنَّمَا يَتَجَرَّعُ (٣) أَهْلُ النَّارِ. (٤)

٦٠٦ . مكارم الأخلاق بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدِ أَمَرَنَا إِذَا تَخَلَّلْنَا أَلَا نَشْرَبَ الْمَاءَ حَتَّى نَتَمَضَّضَ ثَلَاثًا. (٥)

٦٠٧ . المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَشْرَبُ وَهُوَ قَائِمٌ. (٦)

٦٠٨ . المحاسن عن بشير بن غالب: سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا سَائِرُهُ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا؟ فَلَمْ يُجِبْنِي حَتَّى إِذَا نَزَلَ أَتَى نَاقَهُ (نَاقَتَهُ) فَحَلَبَهَا، ثُمَّ دَعَانِي فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. (٧)

٦٠٩ . المحاسن عن سدير: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا، قَالَ: وَمَا بَأْسُ بِعَدْلِكَ، قَدْ شَرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَائِمٌ. (٨)

ص: ١٥٢

١- (١) التجرع: شرب في عجله. وقيل: هو الشرب قليلاً قليلاً. والجرحه تروى بالضم والفتح، فالضم: الاسم من الشرب اليسير، والفتح: المرة الواحدة منه (النهاية: ج ١ ص ٢٦١) «[١] جرع».

٢- (٢) العب: الشرب بلا تنفس (النهاية: ج ٣ ص ١٦٨) «[٢] عب».

٣- (٣) تلميح إلى الآية «يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسَيِّغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَيُوتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هِيَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» إبراهيم: ١٧. [٣]

٤- (٤) دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٣٠ ح ٤٥٥، و[٤] في بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٤ ح ٥٧ [٥] نقلاً عن دعائم الإسلام [٦] عن الإمام الحسن عليه السلام.

٥- (٥) مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٣١ ح ١٠٦٢ [٧] عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٣٨ ح ٥. [٨]

٦- (٦) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٣ ح ٢٩٠٤، كتر العمال: ج ١٥ ص ٤٥٨ ح ٤١٨٢١ نقلاً عن ابن جرير.

٧- (٧) المحاسن: ج ٢ ص ٤٠٨ ح ٢٤٢٨، [٩] بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٠ ح ٤١. [١٠]

٨- (٨) المحاسن: ج ٢ ص ٤٠٩ ح ٢٤٢٩، [١١] بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٠ ح ٤٢. [١٢]

۶۰۵. دعائم الإسلام از امام حسین علیه السلام: امام علیه السلام جرعه جرعه نوشیدن شیر را ناخوش داشت و آن را یک نفس می نوشید و می فرمود: «دوزخیان، جرعه جرعه می نوشند».^(۱)

۶۰۶. مکارم الأخلاق به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیرمؤمنان به ما فرمان داد که چون [دندان هایمان را] خلال کردیم، تا سه بار آب در دهان نگردانده ایم، آب ننوشیم.

۶۰۷. المعجم الکبیر به نقل از بشر بن غالب، از امام حسین علیه السلام: دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت ایستاده می نوشد.

۶۰۸. المحاسن به نقل از بشیر بن غالب: من با امام حسین علیه السلام مسیری را می پیمودیم که از نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم. امام علیه السلام پاسخ داد تا این که فرود آمد. نزد ماده شتری رفت و آن را دوشید و مرا فرا خواند و در حالت ایستاده نوشید.

۶۰۹. المحاسن به نقل از سیدیر: از امام باقر علیه السلام درباره نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم. فرمود: «اشکالی ندارد. امام حسین علیه السلام در حالت ایستاده نوشید».

ص: ۱۵۳

۱- (۱) اشاره است به معنای آیه ۱۷ از سوره ابراهیم «آن را جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند آن را فرو برد و مرگ از هر طرف به سوی او می آید؛ ولی نمی میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد».

الْبَدَأُ بِالسَّلَامِ

٦١٠. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً؛ تَسْعُ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِيِّ وَ وَاحِدَةٌ لِلزَّادِ. (١)

السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ

٦١١. تحف العقول: قَالَ لَهُ [لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَجُلٌ ابْتِدَاءً: كَيْفَ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللَّهُ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ. (٢)

السَّلَامُ عَلَى الْمُذْنِبِ

٦١٢. الجعفریات بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: إِنَّ ابْنَ الْكَوَاءِ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ

أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نُسَلِّمُ عَلَى مُذْنِبٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَرَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلتَّوْحِيدِ أَهْلًا، وَ لَا تَرَاهُ لِلسَّلَامِ عَلَيْهِ أَهْلًا! (٣)

١- (١) تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ١٧ و [١] راجع: مشكاة الأنوار: ص ٣٤٦ ح ١١٠٦ و [٢] جامع الأخبار: ص ٢٣٠ ح ٥٨٥. [٣]

٢- (٢) تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٦. [٤]

٣- (٣) الجعفریات: ص ٢٣٤ [٥] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

۱/۶- پیشی جستن در گفتن سلام

۶۱۰. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: سلام، هفتاد ثواب دارد که شصت و نه ثواب آن، از آن آغازکننده و یکی برای پاسخ دهنده است.

۲/۶- سلام کردن قبل از سخن گفتن

۶۱۱. تحف العقول: مردی در آغاز سخن به امام حسین علیه السلام گفت: چگونه ای، خدایت عافیت دهد؟! امام علیه السلام به او فرمود: «سلام، قبل از کلام است، خدایت عافیت دهد!». سپس فرمود: «به کسی اجازه [ی سخن گفتن] ندهید تا آن که سلام دهد».

۳/۶- سلام کردن بر گناهکار

۶۱۲. الجعفریات به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: ابن کواء از امام علی علیه السلام سؤال کرد: ای امیرمؤمنان! آیا بر گناهکاران این امت، سلام بدهیم؟ پاسخ داد: «آیا خدای عز و جل او را اهل توحید بشمارد و ما او را شایسته سلام ندانیم؟!».

إِبْلَاحُ السَّلَامِ

٦١٣. تاريخ دمشق عن عبد الرحمن بن كثير عن جعفر بن محمد عليه السلام: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجْلَسَنِي جَدِّي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حِجْرِهِ، وَقَالَ لِي: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ. (١)

الْبُخْلُ بِالسَّلَامِ

٦١٤. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الْبُخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ. (٢)

-
- ١- (١) تاريخ دمشق: ج ٥٤ ص ٢٧٥، [١] سير أعلام النبلاء: ج ٤ ص ٤٠٤، كنز العمال: ج ١٤ ص ٥٠ ح ٣٧٩٠٧.
 ٢- (٢) تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ١٨ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٦٤٥ ح ٦ و [٢] معاني الأخبار: ص ٢٤٦ ح ٨ و مشكاة الأنوار: ص ٣٤٦ ح ١١٠٨. [٣]

۶۱۳. تاریخ دمشق به نقل از عبد الرحمن بن کثیر، از امام صادق علیه السلام: امام باقر علیه السلام گفت: جدم امام حسین علیه السلام مرا در دامنش نشاند و به من فرمود: «پیامبر خدا، به تو سلام می رساند».

۶۱۴. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: بخیل، کسی است که در سلام کردن، بخل ورزد.

الكبر

٦١٥. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: الاستكبار صلف (١). (٢)

٦١٦. المعجم الكبير عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين عليه السلام: إنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمِنَ الْكِبَرُ أَنْ أَلْبَسَ الْحُلَّةَ الْحَسَنَةَ؟

قال: لا.

قال: فَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أُرَكَّبَ النَّاقَةَ النَّجِيَّةَ؟

قال: لا.

قال: أَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أَصْنَعَ طَعَامًا، فَأَدْعُو قَوْمًا يَأْكُلُونَ عِنْدِي وَيَمْشُونَ خَلْفَ عَقْبِي؟

قال: لا.

قال: فَمَا الْكِبَرُ؟

قال: أَنْ تَسْفَهَ (٣) الْحَقَّ، وَتَغْمَصَ (٤) النَّاسَ. (٥)

ص: ١٥٨

١- (١) الصِّلْفُ: الإِدْعَاءُ فَوْقَ الْقَدْرِ تَكْبِيرًا (تاج العروس: ج ١٢ ص ٣٢٩ [١] صلف).

٢- (٢) نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، [٢] نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥. [٣]

٣- (٣) سَفِهَ الْحَقَّ: أَى جَهَلَهُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٦ «سفه»).

٤- (٤) غَمِصَ النَّاسَ: احْتَقَرَهُمْ وَ لَمْ يَرْهَمْ شَيْئًا (النهاية: ج ٣ ص ٣٨٦ [٤] غمص).

٥- (٥) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٢ ح ٢٨٩٨، المعجم الأوسط: ج ٩ ص ٤٢ ح ٩٠٨٨.

اشاره

۱/۷

تکبر

۶۱۵. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: استکبار، خود بزرگ بینی است.

۶۱۶. المعجم الکبیر به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: عبد الله بن عمرو، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اگر لباس گران قیمت و زیبا بپوشم، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: آیا اگر شتر رَهوار سوار شوم، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: آیا اگر غذایی درست کنم و گروهی را دعوت کنم تا نزدم بخورند و در پی من بیایند، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: پس کبر چیست؟

فرمود: «این که حق ناشناسی کنی و مردم را حقیر بشماری».

ص: ۱۵۹

الكذب

٦١٧. تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الكذب عجزٌ. (١)

الغيبة

٦١٨. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام لرجلٍ اغتابَ عنده رجلاً: يا هذا! كُفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ؛ فَإِنَّهَا إِدَامٌ (٢) كِلَابِ النَّارِ. (٣)

البخل

٦١٩. تاريخ يعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: الشُّحُّ (٤) فَفَقْرٌ. (٥)

ص: ١٦٠

١- (١) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [١]

٢- (٢) الإدام: ما يؤكل مع الخبز، أى شىء كان (النهاية: ج ١ ص ٣١) [٢] «أدم».

٣- (٣) تحف العقول: ص ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٢. [٣]

٤- (٤) الشُّحُّ: أشدُّ البخل، وهو أبلغُ فى المنع من البخل. وقيل: هو البخل مع الحرص (النهاية: ج ٢ ص ٤٤٨) [٤] «شح».

٥- (٥) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [٥]

۲/۷- دروغگویی

۶۱۷. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: دروغگویی، [از] ناتوانی است.

۳/۷- غیبت

۶۱۸. تحف العقول از امام حسین علیه السلام (به مردی که نزد ایشان، غیبت مرد دیگری را کرد): ای مرد! از غیبت، دست بکش؛ چرا که خورش سگان آتش [دوزخ] است.

۴/۷- بخل

۶۱۹. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: بخل آمیخته با حرص، ناداری است.

ص: ۱۶۱

٦٢٠ . المناقب و المثالب عن الحسين بن علي عليه السلام: السَّخَاءُ مَحَبَّةٌ، وَ الْبُخْلُ مَبْغَضَةٌ، وَ الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْبُخِيلِ. (١)

٦٢١ . دلائل الإمامه بإسناده عن الحسين عليه السلام عن امه فاطمه عليها السلام: قَالَ لِي أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِيَّاكَ وَ الْبُخْلَ؛ فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي كَرِيمٍ، إِيَّاكَ وَ الْبُخْلَ؛ فَإِنَّهُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ وَ أُغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أُغْصَانِهَا أَدْخَلَهُ النَّارَ، وَ السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أُغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أُغْصَانِهَا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (٢)

٥/٧

النَّدَالَةُ

٦٢٢ . نثر الدرّ: سَأَلَهُ [عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام] الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (٣) عَنِ النَّذَالَةِ، فَقَالَ: الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ، وَ التُّكُولُ (٤) عَنِ الْعَدُوِّ. (٥)

٦/٧

الْعَجَلَةُ

٦٢٣ . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الْعَجَلَةُ سَفَةٌ (٦). (٧)

ص: ١٦٢

١- (١) المناقب و المثالب للخوارزمي: ص ١٨٥ ح ٦٠٤.

٢- (٢) دلائل الإمامه: ص ٧١ ح ٩ عن الحسن ابن بنت إلیاس عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

٣- (٣) في سائر المصادر (تحف العقول: ص ٢٢٥ و المعجم الكبير: ج ٣ ص ٦٩ ح ٢٦٨٨ و دستور معالم الحكم: ص ٨٢) [١] عن الإمام الحسن عليه السلام في مسائل سأله عنها أمير المؤمنين عليه السلام و في الجميع «الجبن» بدل «النذالة».

٤- (٤) التُّكُولُ: هو الامتناع و ترك الإقدام (النهاية: ج ٥ ص ١١٧) [٢] «نكل».

٥- (٥) نثر الدرّ: ج ١ ص ٢٧٤. [٣]

٦- (٦) السَّفَةُ: الخِفَّةُ وَ الطَّيْشُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٦ «سفه»).

٧- (٧) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ الفصول المهمّة: ص ١٧٧، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩، و في معدن الجواهر: ص ٦٣ [٤] عن الإمام الحسن عليه السلام.

۶۲۰. المناقب و المثالب از امام حسین علیه السلام: سخاوت [مایه] دوستی و بخل، [مایه] دشمنی است و بهشت بر بخیل، روا نیست.

۶۲۱. دلائل الإمامه به سندش، از امام حسین، از فاطمه علیها السلام: پدرم پیامبر خدا به من فرمود: «مبادا بخل بورزی که آفتی است که در بزرگواری نباشد. مبادا بخل بورزی که آن، درختی در آتش [دوزخ] است و شاخه هایش در دنیا است و هر کس به شاخه ای از آن درآویزد، او را به آتش درمی آورد. سخاوت، درختی در بهشت و شاخه هایش در دنیا است و هر کس به شاخه ای از آن درآویزد، او را به بهشت درمی آورد.»

۵/۷- فرومایگی

۶۲۲. نثر الدرّ: امام حسین علیه السلام از امام علی علیه السلام معنای فرومایگی را پرسید. فرمود: «گستاخی بر دوست و اقدام نکردن در برابر دشمن است.»

۶/۷- عجله

۶۲۳. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: عجله، نابخردی است.

ص: ۱۶۳

٦٢٤ . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّفَهُ (١) ضَعْفٌ. (٢)

٦٢٥ . كشف الغمّه بإسناده عن الحسين عليه السلام: جاءَ رَجُلٌ إلى أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَسْعَى بِقَوْمٍ، فَأَمَرَنِي أَنْ دَعَوْتُ لَهُ قَتِيرًا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْرِجْ إِلَى هَذَا السَّاعِي فَقُلْ لَهُ: قَدْ أَسْمَعْتَنَا مَا كَرِهَ اللَّهُ تَعَالَى، فَانصَرِفْ فِي غَيْرِ حِفْظِ اللَّهِ تَعَالَى. (٣)

٦٢٦ . معاني الأخبار عن شريح بن هانيء عن الحسين عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ عَنِ الْفَقْرِ: الطَّمَعُ، وَشِدَّةُ الْقُنُوطِ (٤). (٥)

-
- ١- (١) السَّفَهُ: ضدّ الحلم، وأصله الخفّة والحركة (الصحيح: ج ٦ ص ٢٢٣٤ «[١] سفه»).
 - ٢- (٢) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، نزّه الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٢، [٢] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ [٣] الفصول المهمّة: ص ١٧٧ وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ عن الإمام الحسن عليه السلام.
 - ٣- (٣) كشف الغمّه: ج ٣ ص ٨ [٤] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١١٩ ح ٢٧. [٥]
 - ٤- (٤) القُنُوطُ: هو أشدُّ اليأس من الشيء (النهاية: ج ٤ ص ١١٣ «[٦] قنط»).
 - ٥- (٥) معاني الأخبار: ص ٤٠١ ح ٦٢، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٩٤ ح ١٤. [٧]

۶۲۴. نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: نأبردباری، ناتوانی است.

۶۲۵. كشف الغمّه به سندش، از امام حسین علیه السلام: مردی نزد امیرمؤمنان آمد و از گروهی بدگویی نمود. امام علیه السلام به من فرمان داد که قنبر را برایش فرا بخوانم. [چون آمد،] علی علیه السلام به او فرمود: «این سخن چین را بیرون کن و به او بگو: چیزی به ما شنواندی که خدای متعال، ناپسند می دارد. باز گرد، بی آن که در حفظ و امان خدای متعال باشی.»

۶۲۶. معانی الأخبار به نقل از شریح بن هانی، از امام حسین علیه السلام (چون پدرش از او درباره فقر پرسید): طمع کردن [به مال مردم] و شدّت ناامیدی [از رحمت خدا] است.

خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلْبُ الْفَخْرِ

٦٢٧. الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَ طَلْبُ الْفَخْرِ. (١)

ص: ١٦٦

١- (١) الخصال: ص ٦٩ ح ١٠٢ عن العباس بن إسحاق بن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ٣٩ ح ٣٤. [١]

۶۲۷ . الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیرمؤمنان فرمود: «مردم را دو چیز هلاک کرد: بیم فقر و پیجویی فخر».

ظلم الضعيف

٦٢٨ . الكافي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءَ ضَمَنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاءَ... قَالَ:

يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. (١)

الرُّكُونُ إِلَى الظَّالِمِ

٦٢٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيهَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ:... وَأَنْ لَا تَرْتَكِنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا (٢) قَرِيْبًا. (٣)

١- (١) الكافي: ج ٢ ص ٣٣١ ح ٥، [١] الخصال: ص ١٦ ح ٥٩، الأمل للصدوق: ص ٢٤٩ ح ٢٧٢، [٢] تحف العقول: ص

٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٨ ح ١٠. [٣]

٢- (٢) الحميم: القريب المشفق (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٢٥٥) [٤] «حمم».

٣- (٣) الخصال: ص ٥٤٣ ح ١٩ [٥] عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي و إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن آبائه

عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٥٥ ح ٧. [٦]

۱/۸- ستم کردن به ناتوان

۶۲۸. الکافی به نقل از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام: چون وفات [پدرم] امام زین العابدین علیه السلام در رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «پسر عزیزم! تو را وصیت می کنم به همان چیزی که پدرم به هنگام وفاتش به من وصیت کرد. سپس فرمود: «پسر عزیزم! مبادا بر کسی که هیچ یآوری جز خداوند ندارد، ستم کنی».

۲/۸- دل بستگی به ستمکار

۶۲۹. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا به امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد. از جمله سفارش های او به ایشان، این بود: «...به ظالم، دل بستگی نداشته باش، هر چند صمیمی و نزدیک باشد».

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ

٦٣٠. الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِّنَ الْعُقُوقِ أَدْنَىٰ مِنْ أَفٍّ لَّحَرَمَتُهُ، فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا شَاءَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، وَ لْيَعْمَلِ الْبَارُّ مَا شَاءَ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ النَّارَ. (١)

طَاعَةُ الْمَخْلُوقِ عِضِيَانَا لِلْخَالِقِ

٦٣١. المناقب عن إسماعيل بن رجاء و عمرو بن شعيب: أَنَّهُ مَرَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ، وَ مَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ لِيَالِي صِفِّينَ.

فَأْتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَعَلَّمَ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، وَ تُقَاتِلْنِي وَ أَبِي يَوْمَ صِفِّينَ؟! وَ اللَّهُ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي!

فَاسْتَعَدَّرَ وَ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لِي: «أُطِعْ أَبَاكَ».

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ

لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» ٢، وَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَ قَوْلَهُ: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؟! (٢)

ص: ١٧٠

١- (١) الفردوس: ج ٣ ص ٣٥٣ ح ٥٠٦٣، تنزيه الشريعة: ج ٢ ص ٢٣٣، و في الدرّ المشثور: ج ٥ ص ٢٥٨ [١] نقلًا عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام و فيه صدره إلى «الحرمة» و راجع: تفسير القرطبي: ج ١ ص ٢٤٣ و [٢] الزهد للحسين بن سعيد: ص ٣٨ ح ١٠٣. [٣] قال العلامة المجلسي قدس سره في بحار الأنوار (ج ٧٤ ص ٨٠) [٤] نقلًا عن روضه الواعظين: نظير هذه الرواية و على فرض صححتها فليس المراد منها ظاهر عبارتها، بل المراد أنّ عقوق الوالدين، ذنب عظيم و أنّ الإحسان إليهما، له دور أساسي في هداية الإنسان و نجاته من النار.

٢- (٣) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٧٣، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٩٧ ح ٥٩. [٦]

۶۳۰. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر خدای عز و جل چیزی کمتر از «أف» گفتن را در نافرمانی [از پدر و مادر] می دانست، آن را حرام می کرد. پس نافرمان از پدر و مادر، هر چه می خواهد، بکند که هرگز به بهشت در نمی آید و نیکوکار به پدر و مادر، هر چه می خواهد، بکند که به دوزخ نمی رود. (۱)

۴/۸- فرمان بُرداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار

۶۳۱. المناقب، ابن شهر آشوب به نقل از اسماعیل بن رجا و عمرو بن شعیب: امام حسین علیه السلام بر عبد الله بن عمرو بن عاص گذشت. عبد الله گفت: هر کس دوست دارد به محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان بنگرد، به این رهگذر بنگرد که من، از شب های صَفِّین تا کنون با او سخن نگفته ام.

ابو سعید خُدَری، او را نزد امام حسین علیه السلام آورد. امام علیه السلام فرمود: «تو می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و با من و پدرم در صَفِّین جنگیدی؟! به خدا سوگند که پدرم از من بهتر بود!».

عبد الله، عذر آورد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن».

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای متعال را نشنیده ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آن دو اطاعت مکن»؟ و گفته پیامبر خدا که: «اطاعت، در نیکی است» و گفته اش که: «در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست»؟».

ص: ۱۷۱

۱- (۱) مشابه این روایت، در بحار الأنوار (ج ۷۴ ص ۸۰) به نقل از روضه الواعظین، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و به فرض صحت، بی تردید، ظاهر آن مقصود نیست؛ بلکه اشاره به شدت گناه عقوق است و این که نیکی به پدر و مادر، نقش مهمی در هدایت انسان و رهایی او از آتش دوزخ دارد.

٦٣٢ . شرح الأخبار عن رجاء: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ بِالْمَدِينَةِ فِي حَلْقِهِ بِمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، فَمَرَّ بِنَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمَ وَ رَدَّ عَلَيْهِ الْقَوْمُ، وَ سَكَتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، ثُمَّ أَتَبَعَهُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ، بَعْدَ مَا فَرَّغَ الْقَوْمُ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ؟

قُلْنَا: بَلَى.

قَالَ: هُوَ هَذَا الْمُقْفَى (١)، وَ مَا كَلَّمَنِي كَلَامًا مُنْذُ لِيَالِي صِفِّينَ، وَ لَأَنْ رَضِي عَنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي حُمْرُ النَّعَمِ.

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَإِنْ شِئْتَ انْطَلَقْنَا إِلَيْهِ، فَاعْتَدَرْتَ إِلَيْهِ. قَالَ: نَعَمْ.

فَتَوَاعَدَا أَنْ يَغْدُوا إِلَيْهِ، فَغَدَوْتُ مَعَهُمَا، فَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ وَ دَخَلْتُ مَعَهُ، فَجَلَسَ أَبُو سَعِيدٍ إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اسْتَأْذَنَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَرَرْتُ بِنَا أَمْسَ، فَقَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، فَقُلْتُ لَهُ: أَلَا تَمْضَى تَعْتَذِرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ قَدْ جَاءَ يَعْتَذِرُ إِلَيْكَ، فَأَذِّنْ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَأَذِنَ لَهُ.

فَدَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، وَ أَبُو سَعِيدٍ جَالِسًا إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فَسَلَّمَ، ثُمَّ وَقَفَ، فَانْزَجَلَ (٢) لَهُ أَبُو سَعِيدٍ، فَجَذَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أبا سَعِيدٍ إِلَيْهِ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَانْزَجَلَ لَهُ، فَجَلَسَ بَيْنَهُمَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو سَعِيدٍ: حَدِيثُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: نَعَمْ، قُلْتُ ذَلِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ.

قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمْ فَتَعَلَّمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، وَ تُقَاتِلُنِي أَنَا وَ أَبِي يَوْمَ صِفِّينَ؟! وَ اللَّهُ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي!

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَجَلٌ، وَ اللَّهُ مَا أَكْثَرَتْ لَهُمْ سَوَادًا، وَ لَا اخْتَرْتُ سِيفًا (٣) مَعَهُمْ، وَ لَا رَمَيْتُ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ، وَ لَا طَعَنْتُ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ، وَ لَكِنْ كَانَ أَبِي قَدْ شَكَانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، وَ قَالَ: هُوَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ، وَ قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَرْفُقَ بِنَفْسِهِ، فَقَدْ عَصَانِي. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «أَطِعْ أَبَاكَ»، فَلَمَّا دَعَانِي إِلَى الْخُرُوجِ مَعَهُ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «أَطِعْ أَبَاكَ»، فَخَرَجْتُ مَعَهُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»

٤، وَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَ قَوْلَهُ: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»!؟

قَالَ: بَلَى، قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ كَأَنِّي لَمْ أَسْمَعُهُ إِلَّا الْيَوْمَ. (٤)

١- (١) الْمُقْفَى: الْمُؤَلَّى الذَاهِب (النهايه: ج ٤ ص ٩٤ «قفا»).

٢- (٢) هَكَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَفِي الْمَعْجَمِ الْأَوْسَطِ: «فَزَحَلَّ لَهُ»، وَالظَّاهِرُ أَنَّ الصَّوَابَ، قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: يُقَالُ: زَحَلَّ الرَّجُلُ عَنْ مَقَامِهِ وَتَزَحَّلَ: إِذَا زَالَ عَنْهُ (النهايه: ج ٢ ص ٢٩٨ «[١] زحل»).

٣- (٣) اخْتَرَطَ سَيْفَهُ: أَي سَلَّهُ مِنْ غِمْدِهِ (النهايه: ج ٢ ص ٢٣ «[٢] خرط»).

٤- (٥) شرح الأخبار: ج ١ ص ١٤٥ ح ٨٤؛ المعجم الأوسط: ج ٤ ص ١٨١ ح ٣٩١٧، أسد الغابه: ج ٣ ص ٣٤٧ الرقم ٣٠٩٢، تاريخ دمشق: ج ٣١ ص ٢٧٥ كلها نحوه، كنز العمال: ج ١١ ص ٣٤٣ ح ٣١٦٩٥.

۶۳۲. شرح الأخبار به نقل از رجاء: با عبد الله بن عمرو بن عاص و ابو سعید خُدَری در مدینه و در حلقه ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند بودیم که امام حسین علیه السلام بر ما گذشت و سلام کرد. جماعت، سلام او را پاسخ دادند؛ اما عبد الله بن عمرو بن عاص، ساکت ماند. سپس در پی آن و پس از فراغت آن جماعت از سلام دادن، گفت: بر تو سلام و رحمت خدا باد!

سپس گفت: آیا شما را از محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان خبر ندهم؟

گفتیم: چرا.

عبد الله گفت: همین کسی که رفت، و البته از روزگار صَفَّین تا کنون، با من کلمه ای سخن نگفته است. اگر از من راضی شود، برایم بهتر از داشتن شترانِ سرخِ موس است.

ابو سعید گفت: اگر می خواهی، به سوی او برویم تا از او معذرت بخواهی.

گفت: باشد.

با هم وعده گذاشتند که بامداد [فردا] به نزد ایشان بروند و من (راوی) نیز با آنان رفتم. ابو سعید، داخل شد و من هم داخل شدم. ابو سعید، کنار امام حسین علیه السلام نشست و برای عبد الله بن عمرو، اجازه ورود خواست و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! دیروز بر ما گذشتی و عبد الله، چنین و چنان گفت. به او گفتم: آیا برای عذرخواهی نمی روی؟ گفت: چرا، و اکنون برای معذرت خواهی به نزد تو آمده است. ای فرزند پیامبر خدا! به او اجازه ورود بده.

امام حسین علیه السلام اجازه داد.

عبد الله بن عمرو بن عاص، داخل شد و سلام داد. سپس ایستاد. ابو سعید که کنار امام حسین علیه السلام بود جایش را به عبد الله، تعارف کرد؛ اما امام حسین علیه السلام او را گرفت و سپس رهایش کرد. ابو سعید، جایش را به عبد الله داد و او میان ابو سعید و امام حسین علیه السلام نشست.

ابو سعید به عبد الله گفت: سخت را بگو.

عبد الله گفت: آری. چنین گفتم: گواهی می دهم که محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان، تو هستی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و باز هم با من و پدرم روز صَفَّین جنگیدی؟! به خدا سوگند، پدرم از من بهتر است.»

عبد الله گفت: آری. به خدا سوگند، نه به سیاهی لشکر آنان افزودم و نه شمشیری برای آنان تیز کردم. تیری با آنان نینداختم و نیزه ای هم نزد پدرم؛ اما پدرم از من نزد پیامبر خدا گله برد که من، روزه می گیرم و شب زنده داری می کنم و به من گفته که

اندکی با خود مدارا کنم؛ ولی نافرمانی می کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن» و چون پدرم مرا به خارج شدن [به سوی صفین] دعوت کرد، گفته پیامبر خدا یادم آمد و با او بیرون شدم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای عز و جل را نشنیده ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن» و گفته پیامبر خدا را که: «اطاعت، فقط در نیکی است» و گفته اش که: «در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست؟!».»

گفت: چرا، ای فرزند پیامبر خدا. آن را شنیده ام؛ ولی گویی آن را تاکنون نشنیده بودم!

راجع:ص ١٣٢(ربّ ذنب أحسن من الاعتذار منه).

ص: ١٧٤

ر.ک:ص ۱۳۳(عذر بدتر از گناه).

ص: ۱۷۵

٦٣٣. نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الْغُلُوفُ وَرَطَّةٌ (١). (٢).

٦٣٤. المعجم الكبير عن يحيى بن سعيد عن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: أَحِبُّونَا بِحُبِّ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي رَسُولًا. (٣)

٦٣٥. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا. (٤)

كثرة الحلف

٦٣٦. تنبيه الخواطر عن الإمام الحسين عليه السلام: أَحَدَرُوا كَثْرَةَ الْحَلْفِ، فَإِنَّهُ يَحْلِفُ الرَّجُلُ لِجَلَالِ

أَرْبَعِ: إِمَّا لِمَهَانِهِ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ تَحْتَهُ عَلَى الضَّرَاعِ إِلَى تَصَدِيقِ النَّاسِ إِيَّاهُ، وَإِمَّا لِعِيٍّ فِي الْمَنْطِقِ فَيَتَّخِذُ الْإِيمَانَ حَشْوًا وَصِدْلَةً لِكَلَامِهِ، وَإِمَّا لِتَهَمِهِ عَرَفَهَا مِنَ النَّاسِ لَهُ فَيَرَى أَنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ قَوْلَهُ إِلَّا بِالْيَمِينِ، وَإِمَّا لِإِرْسَالِهِ لِسَانَهُ مِنْ غَيْرِ تَنْبِيهِ. (٥)

ص: ١٧٦

١- (١) الْوَرَطَةُ: الْهَلَاكُ (الصّحاح: ج ٣ ص ١١٦٦) [١] ورط).

٢- (٢) نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، [٢] نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥ وفيه «العلوّ» بدل «الغلو»، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ [٣] الفصول المهمّة: ص ١٧٧ وفيه «اللغو» بدل «الغلو».

٣- (٣) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٩، المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٤٨٢٥ نحوه؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٠١ [٤] عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٣٤ ح ٦ و [٥] راجع: تاريخ دمشق: ج ٤ ص ٧٦ ح ٨٩٨ والنوادر للراوندي: ص ١٢٥ ح ١٤٣. [٦]

٤- (٤) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٠١ ح ١ [٧] عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص ١٨١، [٨] النوادر للراوندي: ص ١٢٥ ح ١٤٣، [٩] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٣٤ ح ٦؛ [١٠] المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٤٨٢٥ وفيه «قدرى» بدل «حقى»، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٩ كلاهما عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج ٣ ص ٦٥٢ ح ٨٣٤١.

٥- (٥) تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١١٠، [١١] معدن الجواهر: ص ٤٢. [١٢]

۶۳۳. نثر الدر از امام حسین علیه السلام: غلو، [مایه] هلاکت است.

۶۳۴. المعجم الكبير به نقل از یحیی بن سعید، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: ما را به دوستی اسلام، دوست بدارید که پیامبر خدا فرمود: «مرا از حَقْم برتر مبرید که خدای متعال، مرا پیش از آن که پیامبر قرار دهد، بنده کرده است».

۶۳۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «مرا از حَقْم برتر نشانید که خدای تبارک و تعالی، مرا بنده کرده است، پیش از آن که پیامبر قرار دهد».

۶/۸- سوگند خوردن فراوان

۶۳۶. تنبیه الخواطر از امام حسین علیه السلام: از بسیار سوگند خوردن پرهیزید که انسان،

به چهار سبب سوگند می خورد: یا از سرِ خواری ای که در خود احساس می کند و او را ذلیلانه و اداری می کند تا تصدیق مردم را بگیرد، و یا از سرِ ناتوانی در سخن که سوگندها را وسیله تقویت سخنش می گیرد، و یا چون خود را نزد مردم متهم می داند و می بیند که گفته اش را جز با سوگند نمی پذیرند، و یا این که چون نمی تواند جلو زبان خود را بگیرد، [سوگند می خورد]».

المُماراهُ

٦٣٧. منيه المريد عن الإمام الحسين عليه السلام لِرَجُلٍ قَالَ لَهُ: اجْلِسْ حَتَّى نَتَنَاظَرَ فِي الدِّينِ: يَا هَذَا، أَنَا بَصِيرٌ بِدِينِي، مَكشُوفٌ عَلَيَّ هُدَايَ، فَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا بِدِينِكَ فَاذْهَبْ فَاطْلُبْهُ، مَا لِي وَ لِلْمُماراهِ (١) ! وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُوسِسُ لِلرَّجُلِ وَ يُنَاجِيهِ وَ يَقُولُ: نَاطِرِ النَّاسِ لَيْلًا يَظُنُّوا بِكَ العَجْزَ وَ الجَهْلَ. (٢)

٦٣٨. كثر الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام مِمَّا قالَهُ يَوْمَا لابنِ عَبَّاسٍ: يَا ابنَ عَبَّاسٍ... لا تُمارِئَنَّ حَلِيمًا وَ لا سَفِيهاً؛ فَإِنَّ الحَلِيمَ يَقْلِيكَ (٣)، وَ السَّفِيهَ يُرْدِيكَ. (٤)

رَدُّ السَّائِلِ

٦٣٩. كشف الغمّه عن الإمام الحسين عليه السلام: صَاحِبُ الحَاجِهِ لَمْ يُكْرِمَ وَجْهَهُ عَن سُؤَالِكَ، فَأَكْرِمَ وَجْهَكَ عَن رَدِّهِ. (٥)

ص: ١٧٨

١- (١) المُماراه: المجادله على مذهب الشكّ و الريبه، و يقال للمناظره: مُماراه (النهايه: ج ٤ ص ٣٢٢) [١] مرأه).

٢- (٢) منيه المريد: ص ١٧١، [٢] مصباح الشريعه: ص ٢٦٩ ٢٧٢، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٣٥ ح ٣٢. [٣]

٣- (٣) القلي: شدّه البُغْض (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٦٨٣) [٤] قلى).

٤- (٤) كثر الفوائد: ج ٢ ص ٣٢، [٥] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١٠ و [٦] راجع: الكافي: ج ٢ ص ٣٠١ ح ٤ و [٧] تحف العقول: ص ٣٧٩ و الاختصاص: ص ٢٣١.

٥- (٥) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٤، [٨] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٦ ح ٩. [٩]

۶۳۷. مُتَبِّه المُرید از امام حسین علیه السلام (به مردی که به ایشان گفت: بنشین تا در دین، مناظره کنیم): ای مرد! من، دینم را می شناسم و راهم برایم معلوم است. اگر تو به دین خود، جاهلی، برو و آن را بجوی. مرا با مجادله چه کار، که شیطان، انسان را وسوسه می کند و درگوشی به او می گوید: با مردم، مناظره کن تا مردم به تو گمان ناتوانی و نادانی نبرند.

۶۳۸. کنز الفوائد از امام حسین علیه السلام (از سخنانی که روزی به ابن عباس گفت): ای پسرِ عباس!... با بردبار و نابخرد، مستیز که بردبار، دشمنت می دارد و نابخرد، به سقوطت می کشد.

۸/۸-رد کردن درخواست کننده

۶۳۹. كشف الغمّه از امام حسین علیه السلام: نیازمند، خود را گرامی نداشت و از تو درخواست کرد. پس تو خود را گرامی دار و پاسخ رد به او مده.

اللَّعِبُ بِالشُّطْرَنْجِ

٦٤٠. الكافي عن محمد بن علي بن جعفر عن الرضا عليه السلام: جاء رجلٌ إلى أبي جعفرٍ عليه السلام فقال: يا أبا جعفرٍ، ما تقولُ في الشُّطْرَنْجِ التي يلعبُ بها النَّاسُ؟

فقال: أخبرني أبي عليُّ بنُ الحسينِ بنِ عليِّ عن أميرِ المؤمنينَ عليهم السلام قال: قال رسولُ الله صلى الله عليه و آله: من كان ناطقًا فكانَ منطِقُهُ لغيرِ ذكرِ الله عز و جل كان لاغيا، و من كان صامتا فكانَ صمتهُ لغيرِ ذكرِ الله كان ساهيا.

ثُمَّ سَكَتَ، فَقَامَ الرَّجُلُ وَ انصَرَفَ. (١)(٢)

ص: ١٨٠

١- (١) الكافي: ج ٦ ص ٤٣٧ ح ١٤. [١]

٢- (٢) عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: «لَمَّا حُمِلَ رَأْسُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الشَّامِ، أَمَرَ يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ فَوُضِعَ وَ نَصَبَ عَلَيْهِ مَائِدَهُ، فَأَقْبَلَ هُوَ وَ أَصْحَابَهُ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ الْفَقَّاعَ، فَلَمَّا فَرَّغُوا أَمَرَ بِالرَّأْسِ فَوُضِعَ فِي طَسْتٍ تَحْتَ سُرِيرِهِ وَ بَسَطَ عَلَيْهِ رَقْعَةَ الشُّطْرَنْجِ، وَ جَلَسَ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ يَلْعَبُ بِالشُّطْرَنْجِ، وَ يَذْكُرُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ وَ أَبَاهُ وَ جَدَّهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِمْ، فَمَتَى قَامَ صَاحِبُهُ تَنَاوَلَ الْفَقَّاعَ فَشَرِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ صَبَّ فَضْلَتَهُ عَلَى مَا يَلِي الطَّسْتَ مِنَ الْأَرْضِ. فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنِ شَرْبِ الْفَقَّاعِ وَ اللَّعِبِ بِالشُّطْرَنْجِ، وَ مِنْ نَظَرَ إِلَى الْفَقَّاعِ أَوْ إِلَى الشُّطْرَنْجِ فَلْيَذْكُرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لِيَلْعَنَ يَزِيدَ وَ آلَ زِيَادٍ، يَمْحُو اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ ذَنْبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ بَعْدُ النُّجُومُ» (كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٩ ح ٥٩٠٥، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٢ ح ٥٠، [٢] الدعوات: ص ١٦٢ ح ٤٤٧ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٧٦ ح ٢٣). [٣]

۶۴۰. الکافی به نقل از امام جواد، از امام رضا علیه السلام: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابا جعفر! درباره شطرنجی که مردم با آن بازی می کنند، چه می گویی؟

فرمود: «پدرم امام زین العابدین علیه السلام، از امام حسین علیه السلام، از امیرمؤمنان به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: "هر کس سخن بگوید، اما سخنش در غیر ذکر خدا باشد، بیهوده گوشت و هر کس خاموش باشد، اما خاموشی اش در غیر ذکر خدا باشد، فراموشکار است"».

سپس ساکت شد و آن مرد، برخاست و رفت. (۱)

ص: ۱۸۱

۱- (۱) فضل بن شاذان (شاذان) می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آنگاه که سر امام حسین علیه السلام به شام برده شد، یزید که از رحمت خداوند، دور باد دستور داد که آن را در جایی قرار دادند و پرده ای بر او افکندند. او و یارانش به خوردن و نوشیدن آب جو مشغول شدند. وقتی از خوردن و آشامیدن فراغت یافتند، دستور داد سر امام علیه السلام را در تشتی زیر تختش قرار دادند و بر روی تخت، صفحه شطرنج پهن کردند و یزید که نفرین خدا بر او باد به شطرنج بازی پرداخت و از حسین علیه السلام و پدرش و جدش یاد و آنها را مسخره می کرد. هرگاه طرف مقابلش را در بازی می بُرد، سه بار آب جو می نوشید و زیادی آن را در تشت زیر تخت می ریخت. پس هر کس شیعه ماست، باید از آب جو خواری و شطرنج بازی خودداری کند. هر کس به آب جو و یا شطرنج، نگاه کند، باید از امام حسین علیه السلام یاد کند و بر یزید، و آل زیاد، لعنت بفرستد، که در این صورت، گناهانش پاک می شود، هر چند به تعداد ستارگان آسمان باشند».

الدُّنْيَا دُولٌ

٦٤١. الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عن أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: الدنيا دُولٌ (١)، فما كان لك منها أتاك على ضعفك، و ما كان عليك لم تدفعه بقوتك، و من انقطع رجاؤه مما فات استراح بدنه، و من رضى بما رزقه الله قرّت عينه. (٢)

من حيزت له الدنيا

٦٤٢. الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عن على بن عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إنّما ابن آدم ليوميه، فمن أصبح آمنا فى سربه (٣)، مُعافى فى جسده، عندة قوت يوميه،

فكأنما حيزت له الدنيا. (٤)

-
- ١- (١) دُولَةٌ بينهم: يتداولونه يكون مَرَّةً لهذا و مَرَّةً لهذا، و الجمع دُولٌ (الصحيح: ج ٤ ص ١٧٠٠ «[١] دول»).
 ٢- (٢) الأمالى للطوسى: ص ٢٢٥ ح ٣٩٣ [٢] عن الحسن بن موسى عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ١٢١ ح ٢٢. [٣]
 ٣- (٣) آمِنٌ فى سِرْبِهِ: أى فى نَفْسِهِ (الصحيح: ج ١ ص ١٤٦ «[٤] سرب»).
 ٤- (٤) الأمالى للطوسى: ص ٥٨٨ ح ١٢١٩ [٥] عن محمد بن على بن الحسين بن زيد بن على عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٣١٨ ح ٣٠ و [٦] راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٩ ح ٥٩١٦ و الخصال: ص ١٦١ ح ٢١١ و [٧] سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٣٨٧ ح ٤١٤١.

۱/۹- دنیا، دست به دست می شود

۶۴۱. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «دنیا، دست به دست می چرخد. هر چه از آن، برای تو باشد، به تو می رسد، هر چند ناتوان باشی و آنچه به زیان تو باشد، نمی توانی آن را با نیرویت برانی. هر کس امیدش به آنچه از دست رفته، قطع گردد، بدنش آسوده می گردد و هر کس به آنچه خدا روزی اش کرده، خشنود شود، چشمش روشن می شود».

۲/۹- آن که دنیا برایش فراهم است

۶۴۲. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «آدمی است و همان روزش. هر کس صبح به سلامت برخیزد و بدنش بیمار نباشد و خوراک روزش را داشته باشد، گویی دنیا برایش فراهم است».

هَوَانُ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ

٦٤٣ . الإِرشَادُ عَن عَلِيٍّ بِنِ يَزِيدِ (١) عَن عَلِيِّ بِنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا نَزَلَ مَنزِلًا وَلَا ارْتَحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بِنَ زَكَرِيَّا وَقَتْلَهُ، وَقَالَ يَوْمًا: وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّ رَأْسَ يَحْيَى بِنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ اهْدَى إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ. (٢)

حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالدُّنْيَا

٦٤٤ . كَشَفَ الرِّيْبُ عَن عَبْدِ اللَّهِ بِنِ سَلِيمَانَ النُّوْفَلِيِّ عَن جَعْفَرِ بِنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بِنُ عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَمَّا تَجَهَّزَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ، أَتَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَاشَدَهُ اللَّهُ وَ الرَّحِمَ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمَقْتُولَ بِالطَّفِّ، فَقَالَ: [أَنَا أَعْرَفُ] (٣) بِمَصْرَعِي مِنْكَ، وَمَا وَكْدِي (٤) مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فِرَاقُهَا، أَلَا أَخْبِرُكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ بِحَدِيثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الدُّنْيَا؟

فَقَالَ لَهُ: بَلَى لَعَمْرِي، إِنِّي لِأَجِبُّ أَنْ تُحَدِّثَنِي بِأَمْرِهَا.

فَقَالَ أَبِي: قَالَ عَلِيُّ بِنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ بِفِدَاكَ فِي بَعْضِ حَيْطَانِهَا (٥)، وَقَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِأَمْرٍ قَدْ قَحَمْتُ عَلَى وَ فِي يَدِي مِسْحَاهُ وَأَنَا أَعْمَلُ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا طَارَ قَلْبِي مِمَّا تَدَاخَلَنِي مِنْ جَمَالِهَا، فَشَبَّهْتُهَا بِبُثَيْنَةَ (٦) بِنْتِ عَامِرِ الْجَمَحِيِّ، وَكَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ.

فَقَالَتْ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، هَلْ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِي فَأُغَيِّبَكَ عَنِ هَذِهِ الْمِسْحَاهِ، وَأُذَلِّكَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ، فَيَكُونَ لَكَ الْمُلْكُ مَا بَقِيَتْ وَ لِعَقِيكَ مِنْ بَعْدِكَ؟

فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْتِ حَتَّى أَخْطُبِكَ مِنْ أَهْلِكَ؟

فَقَالَتْ: أَنَا الدُّنْيَا.

قَالَ: [بَقُلْتُ] (٧) لَهَا: فَارْجِعِي وَ اطْلُبِي زَوْجًا غَيْرِي، وَ أَقْبَلْتِ عَلَيَّ مِسْحَاتِي وَ أَنْشَأْتُ أَقُولُ:

لَقَدْ خَابَ مَنْ غَرَّتْهُ دُنْيَا دَنِيَّتِهِ وَ مَا هِيَ إِلَّا عَرَّتْ قُرُونًا بِنَائِلٍ

أَتْنَا عَلَى زِيِّ الْعَزِيزِ بُثَيْنَةَ وَ زَيْنْتَهَا فِي مِثْلِ تِلْكَ الشَّمَائِلِ

فَقُلْتُ لَهَا: غَرَى سِوَايَ فَإِنِّي عَرُوفٌ (٨) عَنِ الدُّنْيَا وَ لَسْتُ بِجَاهِلٍ

و مَا أَنَا وَ الدُّنْيَا فَإِنَّ مُحَمَّدًا أَحِلَّ صَرِيحًا بَيْنَ تِلْكَ الْجَنَادِلِ (٩)

و هَبَّهَا أَتَتْنِي بِالْكُنُوزِ وَ دُرِّهَا وَ أَمْوَالِ قَارُونَ وَ مُلْكِ الْقَبَائِلِ

أَلَيْسَ جَمِيعًا لِلْفَنَاءِ مَصِيرُهَا وَ يَطْلُبُ مِنْ خُزَانِهَا بِالطَّوَائِلِ

فَعَرَى سِوَايَ إِنِّي غَيْرٌ رَاغِبٌ بِمَا فِيكَ مِنْ مُلْكِكَ وَ عِزٌّ وَ نَائِلٌ

فَقَدَ قِنَعَتْ نَفْسِي بِمَا قَدْ رُزِقْتُهُ فَشَأْنُكَ يَا دُنْيَا وَ أَهْلَ الْغَوَائِلِ (١٠)

فَإِنِّي أَخَافُ اللَّهَ يَوْمَ لِقَائِهِ وَ أَخْشَى عَذَابًا دَائِمًا غَيْرَ زَائِلٍ (١١)(١٢)

ص: ١٨٤

١- (١) هكذا في المصدر، وفي سائر المصادر: «علي بن زيد».

٢- (٢) الإرشاد: ج ٢ ص ١٣٢، [١] مجمع البيان: ج ٦ ص ٧٧٩، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٢١، [٢] إعلام الوري: ج ١ ص ٤٢٩،

[٣] عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٨١ ح ٨٣ [٤] من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٩ ح ٢٨. [٥]

٣- (٣) ما بين المعقوفين سقط من المصدر و أثبتناه من بحار الأنوار. [٦]

٤- (٤) وُكِدِي: أي دأبي و قصدي (النهاية: ج ٥ ص ٢١٩) [٧] وكد».

٥- (٥) الحائط: البستان، و الجمع حيطان (المصباح المنير: ص ١٥٧ «حاط»).

٦- (٦) في المصدر: «بشيّه»، و التصويب من بحار الأنوار. [٨]

٧- (٧) الزيادة من بحار الأنوار. [٩]

٨- (٨) عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا: أي عافتها و كرهتها (النهاية: ج ٣ ص ٢٣٠) [١٠] عزف».

٩- (٩) الْجَنْدَلُ: الحَجَرُ (تاج العروس: ج ١٤ ص ١٢٥ «جندل»).

١٠- (١٠) الْغَوَائِلُ: أي المهالك، جمع غائله (النهاية: ج ٣ ص ٣٩٧) [١١] غول».

١١- (١١) وقع تصحيف في بعض كلمات هذه الأبيات، و صححناها من بحار الأنوار.

١٢- (١٢) كشف الريبه: ص ٨٩، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٣٦٢ ح ٧٧ و [١٢] راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٠٢. [١٣]

۶۴۳. الإرشاد به نقل از علی بن یزید، از امام زین العابدین علیه السلام: با امام حسین علیه السلام بیرون آمدیم. او در جایی فرود نیامد و برنخواست، مگر آن که از یحیی بن زکریا علیه السلام و کشته شدنش یاد کرد. روزی فرمود: «از [نشانه های] پستی دنیا نزد خدا، این است که سر یحیی بن زکریا علیه السلام را برای زنی روسپی از روسپیان بنی اسرائیل، هدیه بردند».

۶۴۴. کشف الریبه از عبد الله بن سلیمان نوفلی، از امام صادق علیه السلام: [پدرم] امام باقر علیه السلام برایم نقل کرد که چون امام حسین علیه السلام آماده سفر کوفه شد، ابن عباس به نزدش آمد و او را به پیوند خونی میانشان سوگند داد [که نرود]؛ چرا که در طف (کربلا) کشته می شود.

امام علیه السلام فرمود: «من، قتلگامم را می دانم و از دنیا، جز جدایی اش را نمی خواهم. ای ابن عباس! آیا تو را از داستان امیر مؤمنان و دنیا باخبر نکنم؟».

ابن عباس به ایشان گفت: چرا به جانم سوگند که من، دوست دارم مرا از آن، آگاه کنی.

پدرم فرمود که امام زین العابدین علیه السلام فرمود: شنیدم امام حسین علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان برایم چنین نقل کرد که: «من، در برخی از باغ های فدک که از آن فاطمه علیها السلام شده بود بیل به دست، کار می کردم که ناگاه، دیدم زنی بر من وارد شد. چون به او نگریستم، زیبایی اش دلم را رُبود و او را شبیه بُئینه دختر عامر جُمحی دیدم که از زیباترین زنان قریش بود».

زن گفت: ای فرزند ابو طالب! آیا می خواهی با من ازدواج کنی تا تو را از این بیل، بی نیاز کنم و تو را بر اندوخته های زمین، ره بنمایم و تا هر زمان که بمانی، فرمان روا بمانی و برای نسلت نیز چنین باشد؟

به او گفت [م]: تو که هستی تا تو را از خانواده ات خواستگاری کنم؟

گفت: من دنیا هستم.

به او گفت [م]: باز گرد و همسری دیگر بجوی.

به بیل روی آوردم و چنین سرودم:

بی گمان، هر که دنیای پست، فریبش دهد، ناکام می گردد

و اگر نسل هایی را بفریبد، به مقصد نمی رساند.

دنیا، به شکل بینه گرامی نزد ما آمد
و زیور و شمایلش به سان او بود».
به او گفتم: غیر مرا بفریب که من
از دنیا گریزانم و ناآگاه نیستم.
مرا با دنیا چه کار که محمّد
در میان سنگ‌ها [ی قبر]، جای گرفت؟
گیرم که دنیا گنج و مرواریدش را برایم آورد
و نیز اموال قارون و فرمان روایی قبیله‌ها را.
آیا سرانجام همه آنها نابودی نیست؟
هر چند که از گنجینه‌های سرشار آن، طلب می‌شود.
غیر مرا بفریب که من، رغبتی ندارم
به آنچه از فرمان روایی و عزّت و دستاورد توست.
بی گمان، من، خود را به روزی ام قانع کرده‌ام
پس ای دنیا! به کار هلاک شدگان خود پرداز.
که من از خدا، در روز دیدار او می‌ترسم
و از عذابی جاوید و همیشگی».

التَّحْذِيرُ مِنَ الدُّنْيَا

٦٤٥ . مستدرک الوسائل: مَرَّ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَارِ بَعْضِ المَهَالِبِهِ (١)، فَقَالَ: رَفَعَ الطِّينَ، وَوَضَعَ الدِّينَ. (٢)

٦٤٦ . تنبيه الخواطر: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَنَيْتُ دَارًا أَحَبُّ أَنْ تَدْخُلَهَا وَتَدْعُو اللَّهَ. فَدَخَلَهَا فَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: أَخْرَبَتْ دَارَكَ، وَعَمَرَتْ دَارَ غَيْرِكَ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَقْتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ. (٣)

الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ

٦٤٧ . معانى الأخبار عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الكَافِرِ، وَالمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لِإِلَى جَنَاتِهِمْ وَجِسْرٌ هُوَ لِإِلَى جَحِيمِهِمْ. (٤)

١- (١) المهالبة: هم امراء، سُمُوا بِذَلِكَ نِسْبَةً إِلَى أَبِيهِم المَهَلَّبِ بْنِ أَبِي صَفْرَةَ الْأَزْدِيِّ العَتَكِيِّ الفَارِسِ الشَّاعِرِ الْأَمِيرِ.

٢- (٢) مستدرک الوسائل: ج ٣ ص ٤٦٧ ح ٤٠١٣ [١] نقلًا عن تنبيه الخواطر. [٢]

٣- (٣) تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٧٠، [٣] مستدرک الوسائل: ج ٣ ص ٤٦٧ ح ٤٠١٣. [٤]

٤- (٤) معانى الأخبار: ص ٢٨٩ ح ٣، الاعتقادات: ص ٥٢، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٧ ح ٢. [٦]

۶۴۵. مستدرک الوسائل: امام حسین علیه السلام به خانه یکی از مَهَلَبیان (۱) گذر کرد و فرمود: «گِل را برداشت و دین را گذاشت».

۶۴۶. تنبیه الخواطر: مردی به امام حسین علیه السلام گفت: خانه ای ساخته ام که دوست دارم به آن، در آیی و خدا را بخوانی. امام علیه السلام به آن درآمد و بدان نگریست و سپس فرمود: «خانه خود را ویران و خانه غیر خود را آباد کردی. آن که در زمین بود (شیطان)، تو را فریفت و آن که در آسمان بود (خدا)، از تو متنفر شد».

۶۴۷. معانی الأخبار از امام حسین علیه السلام: پدرم از پیامبر خدا نقل کرد که دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل ایشان به بهشتشان و پل آنان به دوزخشان است.

ص: ۱۸۹

۱- (۱) مَهَلَب، اسم فاعل است از ریشه «هلب» به معنای «هجو کردن». نام مَهَلَب بن ابی صُفْرَه اَزْدی عِتکی، امیر شه سوار و شاعر را از آن گرفته اند. وی، پدر مهالبه است که خاندانی امیر و محدث بوده اند.

مَضَارُّ حُبِّ الدُّنْيَا

٦٤٨ . الخصال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ، وَ الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ. (١)

غَفْلَةُ أَهْلِ الدُّنْيَا

٦٤٩ . الأملی بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَ مِنْ غَافِلٍ يَنْسِجُ ثَوْبًا لِيَلْبَسَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ، وَ يَبْنِي بَيْتًا لِيَسْكُنَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ. (٢)

النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا

٦٥٠ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا (٣) بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (٤)

ص: ١٩٠

١- (١) الخصال: ص ٧٣ ح ١١٤، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٩١ ح ٦٥. [١]

٢- (٢) الأملی للصدوق: ص ١٧٢ ح ١٧٢ [٢] عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام و راجع: عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٩٧ ح ٥٤ و [٣] بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٤٠١ ح ٢٦. [٤]

٣- (٣) مَحْصَ الذَّهَبِ بِالنَّارِ: أَخْلَصَهُ مِمَّا يَشُوبُهُ (تاج العروس: ج ٩ ص ٣٥٨ [٥] محص).

٤- (٤) تحف العقول: ص ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٦ ح ٢. [٦]

۷/۹- زیان های دنیا دوستی

۶۴۸ . الخصال از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «رغبت به دنیا، غم و اندوه را بسیار می کند و بی رغبتی به دنیا، دل و بدن را آسوده می کند».

۸/۹- غفلت دنیا پرستان

۶۴۹ . الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان فرمود: «بسی غافل که پارچه ای می بافد و کفنش می شود یا خانه ای برای سکونت می سازد و قبرش می گردد».

۹/۹- مردم، بنده دنیا بند

۶۵۰ . تحف العقول از امام حسین علیه السلام: «مردم، بنده دنیا بند و دین، لقلقه زبان آنان است! از آن هواداری می کنند تا لوازم زندگی شان فراوان گردد، و چون در آزمونِ بلا قرار گیرند، دینداران، اندک می شوند».

ص: ۱۹۱

الوقايه من الأمراض

٦٥١. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: مَنْ أَكَلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيئَةً حَمْرَاءَ عَلِيّ الرِّيقِ، لَمْ يَجِدْ فِي جَسَدِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ. (١)

٦٥٢. الأملّي بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال: مَنْ أَدَامَ أَكْلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيئَةً حَمْرَاءَ عَلِيّ الرِّيقِ، لَمْ يَمْرُضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ. (٢)

راجع: موسوعه الأحاديث الطبيه.

ص: ١٩٢

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤١ ح ١٣٣، [١] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٧٦ ح ٢٢ [٢] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، الأملّي للطوسي: ص ٣٦١ ح ٧٥٠ [٣] عن عليّ بن عليّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آباءه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٥١ ح ٣ و [٤] راجع: مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٧٩ ح ١٢٦٨ و [٥] دستور معالم الحكم: ص ١٢٤. [٦]

٢- (٢) الأملّي للطوسي: ص ٣٦٠ ح ٧٤٩ [٧] عن عليّ بن عليّ بن بديل عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، الخصال: ص ٦١٢ ح ١٠ عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٥١ ح ٤ و [٨] راجع: الكافي: ج ٦ ص ٣٥١ ح ١ و [٩] تحف العقول: ص ١٠١.

۶۵۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: هر کس صبح ناشتا بیست و یک کشمش سرخ بخورد، هیچ ناخوشی‌ای در بدنش نمی‌یابد.

۶۵۲. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس ناشتا خوردن بیست و یک کشمش سرخ را ادامه دهد، جز به بیماری مرگ، بیمار نمی‌شود».

ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی. (۱)

ص: ۱۹۳

۱- (۱) غالب احادیثی که در دانش نامه پزشکی آورده ایم چنان که در فصل یکم از پیش گفتار آن کتاب، توضیح داده شده است، بر محور طبّ پیشگیری و بهداشت اند.

ما يزيدُ في الدِّماغِ

٦٥٣. مكارم الأخلاق عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّوا الْيَقِطِينَ (١)، فَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ شَجَرَهُ أَخْفُ مِنْ هَذِهِ لَأَنْبَتَهَا عَلَى أُخِي يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقًا فَلْيَكْثِرْ فِيهِ مِنَ الدُّبَاءِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَفِي الْعَقْلِ. (٢)

ما يُفيدُ المَحْمومِ

٦٥٤. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَحْمومٌ، فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْغُبِّيَاءِ (٣). (٤)

التَّجَنُّبُ عَنِ الْمَجْذومِ

٦٥٥. مسند ابن حنبل عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين عن أبيه عليهما السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: لَا تُدِيمُوا

النَّظَرَ إِلَى الْمُجْذَمِينَ (٥)، وَإِذَا كَلَّمْتُمُوهُمْ فَلْيَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ قَيْدٌ رُمِحَ. (٦)

١- (١) اليقطين: هو عند العرب كل شجره تنبسط على وجه الأرض ولا تقوم على ساق، لكن غلب استعمال اليقطين في العرف على الدُّبَاءِ؛ وهو القرع، و حُمِلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقِطِينَ» (الصفّات: ١٤٦) [١] على هذا (المصباح المنير: ص ٥٠٩) [٢] قطن».

٢- (٢) مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٨٣ ح ١٢٨٣، [٣] بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٢٢٨ ح ١٦، و [٤] في الفردوس: ج ٣ ص ٢٤٤ ح ٤٧١٩ عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

٣- (٣) الغُبِّيَاءُ: تَمْرَةٌ تُشْبِهُ الْعُنَابَ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٣٠٤ «غبر»). وَيُسَمَّى بِالْفَارَسِيَّةِ «سِنْدَج».

٤- (٤) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٣ ح ١٥٢، [٥] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٥٢ ح ١٧٥ [٦] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٨٨ ح ١ و [٧] راجع: الدعوات: ص ١٥٧ ح ٤٣١.

٥- (٥) الجُذَامُ: عِلَّةٌ تَحْدُثُ مِنْ انْتِشَارِ السُّودَاءِ فِي الْبَدَنِ كُلِّهِ، فَيَفْسُدُ مَزَاجُ الْأَعْضَاءِ وَهَيْئَتُهَا، وَرَبَّمَا انْتَهَى إِلَى تَأْكُلِ الْأَعْضَاءِ وَ

سقوطها عن تقريح. جُذِمَ فَهُوَ مَجْدُومٌ و مُجَدِّمٌ و أَجْدَمٌ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٨٨ «٨[جذم]).

٦- (٦) مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٦٩ ح ٥٨١، [٩] مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٧٩ ح ٦٧٤١، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣١ ح ٢٨٩٧ و ليس فيه ذيله، الذرّيّة الطاهره: ص ١١٢ ح ١٥٢، تاريخ دمشق: ج ٥٣ ص ٣٨٠ ح ١١٣١٤ نحوه و فيه «المجدومين» بدل «المجدّمين»، كنز العمال: ج ١٠ ص ٥٥ ح ٢٨٣٣٩.

۲/۱۰- آنچه ذهن را تقویت می کند

۶۵۳. مکارم الأخلاق از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «کدو بخورید که اگر خدا گیاهی سبک تر از آن می یافت، آن را بر برادر من یونس علیه السلام می رویاند. (۱) چون یکی از شما آبگوشت می پزد، کدوی آن را زیاد بریزد، که بر ذهن و عقل می افزاید.»

۳/۱۰- آنچه برای تبار، مفید است

۶۵۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا بر علی بن ابی طالب علیه السلام درآمد، در حالی که تب داشت. پس به او فرمان داد که سنجد بخورد.

۴/۱۰- کناره گیری از جذامی

(۲)

۶۵۵. مسند ابن حنبل به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین، از پدرش امام

علی علیهما السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله: به جذامیان، خیلی منگرید و چون با آنان سخن می گوید، باید میان شما و آنها به اندازه بند نیزه، فاصله باشد.

ص: ۱۹۵

۱- (۱) اشاره است به آیه ۱۴۶ از سوره صافات که خداوند می فرماید: «و بر او گیاه یَقْطِینِ رویانندیم»، که یقطین، می تواند بر معنای اصلی خود، یعنی هر گیاه بدون ساقه و مُنبسط بر سطح زمین، حمل شود؛ ولی یقطین در عُرف عرب، بیشتر برای «قرع»، یعنی کدو حلوائی (کدو تنبل) به کار می رود.

۲- (۲) جذام، بیماری ای است که از پیشرفت سودا در بدن به وجود می آید و بدن را تباه می کند و چه بسا منجر به ریختن گوشت اعضا و صورت بر اثر زخم و جراحت می شود.

٦٥٦. سنن ابن ماجه عن فاطمه بنت الحسين عن الحسين بن علي عليه السلام عن امه فاطمه ابنه رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا لَا يَلُومَنَّ امْرُؤٌ إِلَّا نَفْسَهُ يَبِيتُ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمْرٍ (١). (٢)

٦٥٧. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين عن أبيه عليّ عليهما السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا وَفِي يَدِهِ سَفَرَجَلَةٌ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيُطْعِمُنِي، وَيَقُولُ: كُلْ يَا عَلِيُّ؛ فَإِنَّهَا هَدِيَّةُ الْجَبَّارِ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ. قَالَ: فَوَجَدْتُ فِيهَا كُلَّ لَذَّةٍ.

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ أَكَلَ السَّفَرَجَلَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرَّيْقِ صَفَا ذَهْنُهُ، وَامْتَلَأَ جَوْفُهُ حِلْمًا وَعِلْمًا، وَوُقِيَ مِنَ كَيْدِ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ. (٣)

ص: ١٩٦

١- (١) الْعَمْرُ: الدَّسَمُ وَ الزهومة من اللحم (النهاية: ج ٣ ص ٣٨٥) [١] غمر).

٢- (٢) سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٠٩٦ ح ٣٢٩٦، مسند أبي يعلى: ج ١٢ ص ١١٦ ح ٦٧٤٨.

٣- (٣) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٧٣ ح ٣٣٨ [٢] عن دارم بن قبيصة عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٦٧ ح ٤. [٣]

۶۵۶. سنن ابن ماجه به نقل از فاطمه دختر امام حسين، از امام حسين عليه السلام، از فاطمه عليها السلام: پیامبر خدا فرمود: «هان! فردی که می خوابد، در حالی که دستش بوی چربی و گوشت می دهد [، اگر بیمار شد]، جز خود را سرزنش نکند».

۶۵۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسين، از امام علی علیهما السلام: روزی بر پیامبر خدا در آمدم. ایشان، بهی در دست داشت و آن را می خورد. به من هم خوراند و فرمود: «ای علی! بخور که به، هدیه خدای جبران کننده برای من و توست».

[خوردم و] در آن، لذت فراوانی یافتم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! هر کس، سه روز ناشتا به بخورد، اندیشه اش پاک و درونش از علم و حلم، پُر می شود و از نیرنگ ابلیس و لشکریانش نگاه داشته می شود».

٦٥٨ . طَبُّ الْأَثَمَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْهَلِيلِجِ (١) الْأَصْفَرِ لَأَشْتَرَوْهَا بِوِزْنِهَا ذَهَبًا.

وَقَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: خُذْ هَلِيلِجَةً صَفْرَاءَ وَ سَبْعَ حَبَّاتٍ فُلْفُلٍ، وَ اسْحَقْهَا وَ انْخَلْهَا وَ اكَتِحِلْ بِهَا. (٢)

٦٥٩ . طَبُّ الْأَثَمَةِ عَنِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: اجْتَنِبُوا الْغَشِيَانَ (٣) فِي اللَّيْلِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ؛ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ رَزِقَ وَلَدًا كَانَ أَحْوَلَ. (٤)

٦٦٠ . الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ عَنِ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَثْعَمِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا مِنْ وَرْقَةٍ مِنْ وَرَقِ الْهِنْدَبَاءِ (٥)، إِلَّا وَ عَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ. (٦)

راجع: موسوعه الأحاديث الطبيه: (المدخل/ تقويم الأحاديث الطبيه).

ص: ١٩٨

١- (١) الإهليلج: شجرٌ ينبت في الهند و كابل و الصين، ثمرةٌ على هيئة حبِّ الصنوبر الكبار (المعجم الوسيط: ج ١ ص ٣٢) «[١] إهليلج». و هو على أقسام؛ منه أصفر، منه أسود؛ و هو البالغ النضيج، و منه كابلِي. و له منافع جمّة ذكرها الأطباء في كتبهم؛ منها أنّه ينفع من الخوانيق، و يحفظ العقل، و يزيل الصداع باستعماله مربّي (تاج العروس: ج ٣ ص ٥١٩) «[٢] هلج».

٢- (٢) طَبُّ الْأَثَمَةِ لِابْنِي بَسْطَامٍ: ص ٨٦ عَنِ الْمَسِيْبِ بْنِ وَاضِحٍ عَنِ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٦٢ ص ٢٣٧ ح ١. [٣]

٣- (٣) غَشِي الْمَرْأَةُ: إِذَا جَامَعَهَا (النّهاية: ج ٣ ص ٣٦٩) «[٤] غشا».

٤- (٤) طَبُّ الْأَثَمَةِ لِابْنِي بَسْطَامٍ: ص ١٣٢، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ١٠٣ ص ٢٩٣ ح ٣٩. [٥]

٥- (٥) الْهِنْدَبَاءُ بِفَتْحِ الدَّالِ وَ كَسْرِهَا: مِنْهُ بَرِيٌّ وَ مِنْهُ بَسْتَانِيٌّ. وَ هُوَ صَنْفَانٌ: عَرِيضُ الْوَرَقِ، وَ دَقِيقُ الْوَرَقِ. وَ هُوَ يَجْرِي مَجْرَى الْخَسِّ (القانون في الطب: ص ٦٨). [٦]

٦- (٦) الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ: ج ٣ ص ١٣٠ ح ٢٨٩٢، كُنْزُ الْعَمَالِ: ج ١٢ ص ٣٤٤ ح ٣٥٣٣٢.

۶۵۸. طَبِّ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به سندش: امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر مردم می دانستند که چه چیزی در هلیله زرد (۱) هست، برای خرید آن، هم وزنش طلا می دادند».

همچنین به مردی از یاران خود فرمود: «هلیج زرد و هفت حبه فلفل بگیر و آنها را بسای و الک کن و با آنها سرمه بکش».

۶۵۹. طَبِّ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از امام باقر علیه السلام: امام حسین به یارانش فرمود: «از آمیزش در شبی که قصد سفر دارید، پرهیزید، که هر کس چنین کند و بچه دار شود، بچه اش لوچ (چپ چشم) می شود».

۶۶۰. المعجم الكبير به نقل از بشر بن عبد الله خثعمی، از امام باقر علیه السلام: پدرم [امام زین العابدین علیه السلام] از جدّم امام حسین علیه السلام نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هیچ برگی از برگ های کاسنی (۲) نیست، جز آن که قطره ای از آب بهشت بر آن است».

ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج ۱ ص ۱۳ (درآمد/ارزیابی کلی احادیث طبّی).

ص: ۱۹۹

-
- ۱- (۱) هلیله زرد، از تیره هلیله هاست که درختی جنگلی مخصوص مناطق گرمسیری و به شکل درخت صنوبر دارد و برای دو گونه زرد و سیاه این تیره، خواص فراوانی در کتاب های پزشکی یاد شده است.
- ۲- (۲) کاسنی، دو گونه است: صحرايي و پرورشی، و هر دو گونه، هم پهن برگ و هم نازک برگ دارند.

٦٦١. معدن الجواهر عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْصَانِي رَبِّي بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ: أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأَعْطَى مَنْ حَرَمَنِي، وَأَوْصَلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صِيَمَتِي تَفَكُّرًا، وَنَظْرِي عِبْرًا (١). (٢).

٦٦٢. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: وَجِدَ لَوْحَ تَحْتَ حَائِطِ مَدِينَةِ مِنَ الْمَدَائِنِ فِيهِ مَكْتُوبٌ:

أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ، عَجِبْتُ (٣) لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اخْتَبَرَ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ [إِلَيْهَا] (٤)! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يُذْنِبُ! (٥)

ص: ٢٠٠

١- (١) العَيْرُ: جمع عَيْرِهِ وَ هِيَ كَالْمَوْعِظَةِ مِمَّا يَتَّعِظُ بِهِ الْإِنْسَانُ وَ يَعْمَلُ بِهِ (النهايه: ج ٣ ص ١٧١) [١] عبر).

٢- (٢) معدن الجواهر: ص ٥٨ و [٢] راجع: كنز الفوائد: ج ٢ ص ١١ و [٣] تحف العقول: ص ٣٦.

٣- (٣) في المصدر: «و عجبته»، و الصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار. [٤]

٤- (٤) الزيادة في بحار الأنوار. [٥]

٥- (٥) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٤ ح ١٥٨، [٦] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٥٤ ح ١٨٠ [٧] كلاهما عن

أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٩٥ ح ١١. [٨]

۶۶۱. معدن الجواهر از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «پروردگارم هفت چیز را به من سفارش کرد: برای او در نهران و آشکارا، اخلاص و رزم؛ از کسی که به من ستم می کند، بگذرم؛ به کسی که مرا محروم می دارد، عطا کنم؛ با کسی که با من قطع رابطه می کند، بیوندم؛ سکوتم، فکر کردن باشد؛ و نگاهم عبرت آموزی باشد».

۶۶۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: لوحی زیر دیوار شهری از شهرها یافت شد که در آن نوشته بود: «من، خدایم و خدایی جز من نیست و محمد، پیامبر من است. در شگفتم کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادمانی می کند؟! و در شگفتم کسی که به تقدیر یقین دارد، چگونه غمگین می شود؟! و در شگفتم کسی که دنیا را آزموده، چگونه به آن اطمینان می کند؟! و در شگفتم کسی که به محاسبه یقین دارد، چگونه گناه می کند?!».

٦٦٣ . المعجم الصغير بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ لِي جِبْرَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، أَحَبُّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ، وَعِشْ كَمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ. (١)

٦٦٤ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ مَا تُنْصِفُنِي؟! أَتُحِبُّ إِلَيْكَ بِالنَّعْمِ وَتَتَمَقَّتُ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، خَيْرِي إِلَيْكَ مُنْزَلٌ وَشَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ، وَلَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِينِي عَنْكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بِعَمَلٍ قَبِيحٍ مِنْكَ! يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ سَمِعْتَ وَصَفَكَ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ مِنَ الْمَوْصُوفِ لَسَارَعْتَ إِلَى مَقْتِهِ. (٢)

٦٦٥ . الأملاني بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضُ أَنْبِيَائِهِ فِي بَعْضِ وَحْيِهِ إِلَيْهِ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَقْطَعَنَّ أَمِيلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ غَيْرِي بِالْإِيَّاسِ، وَأَكْسُوْنَهُ تَوْبَ الْمَيْدَلِ فِي النَّاسِ، وَلَا يَبْعِدُنَّهُ مِنْ فَرْجِي وَفَضْلِي، أَوْ يَوْمُلُّ عَبْدِي فِي الشَّدَائِدِ غَيْرِي، أَوْ يَرْجُو سِوَايَ! وَأَنَا الْغَنِيُّ الْجَوَادُ، يَبْدِي مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ، وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي، أَمْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَا أَوْهَنْتَهُ نَائِبُهُ لَمْ يَمْلِكْ كَشْفَهَا عَنْهُ غَيْرِي، فَمَا لِي أَرَاهُ بِأَمَلِهِ مُعْرِضًا عَنِّي؟! أَقْدَ اعْطَيْتُهُ بِجُودِي وَكَرَمِي مَا لَمْ

يَسْأَلْنِي، فَأَعْرَضَ عَنِّي وَ لَمْ يَسْأَلْنِي، وَسِئَالَ فِي نَائِبَتِهِ غَيْرِي! وَأَنَا اللَّهُ أَبْتَدِي بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، أَمْ فَاسَأَلُ فَلَا اجِيبُ؟ كَلَّا، أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟ أَوْ لَيْسَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِيَدِي؟ فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَأَرْضِينَ سَأَلُونِي جَمِيعًا فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قَيْمُهُ (٣)؟! فَيَا بُوسَا لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يُرَاقِبْنِي. (٤)

ص: ٢٠٢

١- (١) المعجم الصغير: ج ١ ص ٢٥١، المعجم الأوسط: ج ٥ ص ١١٩ ح ٤٨٤٥ كلاهما عن زيد العلوي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، حليه الأولياء: ج ٣ ص ٢٠٢ عن زيد بن عليّ عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنهم عليهم السلام، الأملاني للطوسي: ص ٥٩٠ ح ١٢٢٤ [١] عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنهم عليهم السلام وليس فيه ذيله من «وعش»، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ١٨٨ ح ٥٤. [٢]

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ١٨، [٣] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨١ ح ٤ [٤] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا [٥] عن آبائه عليهم السلام، الأملاني للطوسي: ص ١٢٦ ح ١٩٧، [٦] كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٥٠ [٧] كلاهما عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا [٨] عن آبائه عنهم عليهم السلام وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٥٢ ح ٥٠. [٩]

٣- (٣) القِيَمُ عَلَى الشَّيْءِ: الْمَسْتَوْلَى عَلَيْهِ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥٣٢ «قوم»).

٤- (٤) الأملاني للطوسي: ص ٥٨٤ ح ١٢٠٨، [١٠] عدّه الداعي: ص ١٢٣، [١١] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٧٣، [١٢] أعلام الدين: ص ٢١٢ و [١٣] الثلاثة الأخيره نحوه وكلّها عن محمّد بن عبد الله بن عليّ بن الحسين عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ١٥٤ ح ٦٧ و [١٤] راجع: صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٧٦ ح ٢٠. [١٥]

۶۶۳ . المعجم الصغیر به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من گفت: "ای محمّد! هر که را می خواهی دوست داشته باش، که از او جدا خواهی شد و هر کاری می خواهی بکن، که آن را خواهی دید و هر اندازه می خواهی زندگی کن، که سرانجام خواهی مُرد"».

۶۶۴ . عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خدای تبارک و تعالی می فرماید: "ای آدمی زاده! به من انصاف نمی دهی؟! من با نعمت ها با تو دوستی می ورزم و تو با معصیت ها با من دشمنی می کنی. خیر من به سوی تو فرو می آید و شرّ تو به سوی من بالا می آید. هماره، فرشته ای بزرگوار، هر روز و شب، از تو کاری زشت را برای من می آورد. ای آدمی زاده! اگر صفت خود را از زبان دیگری می شنیدی و موصوف را نمی شناختی، خیلی زود، دشمنش می شدی"».

۶۶۵ . الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به یکی از پیامبرانش در یکی از وحی هایش چنین فرمود: «به عزّت و جلالم سوگند، آرزوی هر آرزومندی را که چیز دیگری غیر از خودم باشد، با یأس می گسیلم و میان مردم، جامه خواری بر تن او می کنم و او را از گشایش و فضل خودم دور می دارم. آیا بنده من در گرفتاری ها، به غیر من دل می بندد یا جز مرا امید می بَرَد، در حالی که منم بی نیازِ بخشنده و کلید درهای بسته به دست من است و درگاهم به روی کسی که مرا می خواند، گشوده است؟! آیا نمی داند مصیبتی که او را به زانو در آورده است، کس دیگری جز من، نمی تواند برطرف سازد؟ پس چرا می بینم از من روی گردانده و به دیگری امید دارد؟! به بخشش

و کرم خود، چیزی را که نخواستی بود، به او عطا کردم؛ امّا از من روی گردانند و از من نخواست و در مصیبتش از دیگری درخواست کرد و من خدا که عطا را قبل از درخواست می آغازم، اگر از من درخواست شود، اجابت نمی کنم؟ هرگز! آیا بخشش و کرم، از آن من نیست؟ آیا دنیا و آخرت به دست من نیست؟ پس اگر اهل هفت آسمان و زمین ها، همگی از من درخواست کنند و همه خواسته ها را اجابت کنم، این کار از دارایی من، به اندازه بالِ مگسی کم نمی کند. چگونه دارایی ای که من سرپرست آنم، کاستی گیرد؟! بدا به حال کسی که نافرمانی مرا می کند و مرا نمی پاید!

٦٦٦ . الأمالى بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ، كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ، وَكُلُّكُمْ عَائِلٌ (١) إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُ، وَكُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُ، فَاسْأَلُونِي أَكْفِكُمْ وَأَهْدِكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ.

فَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَةُ وَ لَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَ لَوْ أَصَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَ قِيَامِ اللَّيْلِ لِي، فَأَلْقَى عَلَيْهِ النُّعَاسَ نَظْرًا مَنَى لَهُ، فَيَرْقُمُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَ هُوَ مَاقِتٌ (٢) لِنَفْسِهِ زَارٍ (٣) عَلَيْهَا، وَ لَوْ خَلَيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ

الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ، ثُمَّ كَانَ هَلَاكُهُ فِي عُجْبِهِ وَ رِضَاهُ مِنْ نَفْسِهِ، فَيُظَنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ بِاجْتِهَادِهِ حَدَّ الْمُقْصِرِينَ، فَيَتْبَاعُدُ بِذَلِكَ مِنِّي وَ هُوَ يُظَنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ.

فَلَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ وَإِنْ حَسِبْتَ، وَ لَا يَيَاسُ الْمِذْبُونَ مِنْ مَغْفِرَتِي لِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثُرَتْ، لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا، وَ لِفَضْلِي فَلْيَرْجُوا، وَ إِلَى حُسْنِ نَظْرِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، وَ ذَلِكَ أَنِّي أَدْبُرُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ، وَ أَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. (٤)

ص: ٢٠٤

١- (١) العائل: هو الفقير (النهاية: ج ٣ ص ٣٢٣ «عول»).

٢- (٢) المقت: أشد البغض (النهاية: ج ٤ ص ٣٤٦ «مقت»).

٣- (٣) الازدراء: الاحتقار و الانتقاص و العيب، و هو افتعال من زريت عليه (النهاية: ج ٢ ص ٣٠٢ «[١] زرا»).

٤- (٤) الأمالى للطوسى: ص ١٦٦ ح ٢٧٨ [٢] عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٨٧ ح ٣٣، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ١٤٠ ح ٣١ و [٣] راجع: الكافي: ج ٢ ص ٦٠ ح ٤ [٤]

۶۶۶. الامالی، طوسی به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم علی، امیر مؤمنان، برایم از پیامبر خدا نقل کرد، که خداوند عز و جل فرمود: «ای آدمی زاده! همه شما گم راهید، جز آن که من بدو ره نمودم و همگی شما نیازمندید، جز آن که من، بی نیازش کردم و همه شما هلاکید، جز آن که من، نجاتش دادم. پس از من بخواهید تا کفایتان کنم و به راه هدایتان، رهنمون شوم.

بی گمان، برخی از بندگان مؤمنم را جز نیازمندی به سامان نمی آورد و اگر او را بی نیازش کنم، همین، او را تباه می کند. برخی از بندگانم را جز تن درستی، به سامان نمی کند و اگر بیمارش کنم، او را تباه می کند. برخی از بندگانم را جز بیماری، به سامان نمی کند و اگر تن درستش کنم، تباهش می سازد. کسی از بندگانم هست که در عبادت من و شب زنده داری برای من می کوشد و من از سر عنایت به او، خواب را بر او مسلط می کنم و تا صبح می خوابد و چون برمی خیزد، با نفس خود، بد است و او را خوار می شمارد و اگر چنین نمی کردم و به خواسته اش (شب زنده داری) می رسید، شیفتگی به عملش او را می گرفت و

این خودپسندی، سبب هلاک او می شد و گمان می کرد که بر عابدان، فائق آمده و با کوشش خود، از تقصیر در عبادت در گذشته است و به همین سبب، از من دور می شد و می پنداشت که به من، نزدیک می شود.

پس عمل کنندگان، بر اعمال خود تکیه نکنند، هر چند [عملشان] نیکو باشد و گناهکاران از آمرزش من نسبت به گناهانشان، ناامید نشوند، هر چند [گناهانشان] فراوان باشد؛ بلکه بر رحمت من، اعتماد کنند و به فضل من، امیدوار باشند و به حُسن نظر من، اطمینان کنند؛ چرا که من بندگانم را آن گونه که به صلاحشان است، اداره می کنم و من نسبت به آنها باریک بین و آگاهم.

الفصل الثاني: جوامع الحكم النبوي

٦٦٧. الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ:

يَا عَلِيُّ، مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَيْدِيْنَا يَطْلُبُ بِمِثْلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ، حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصُّدُقِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ؟

فَقَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحَدَّهُ لَا - شَرِيكَ لَهُ، وَتَعْبُدَهُ وَلَا - تَعْبُدَ غَيْرَهُ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيتِهَا وَلا تُؤَخِّرَهَا؛ فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ غَضَبَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَتُحْجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَكُنْتَ مُسْتَطِيعًا.

وَأَلَّا - تَعُقَّ وَالْإِثْمِيكَ، وَلا تَأْكُلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، وَلا تَأْكُلَ الرِّبَا، وَلا تَشْرَبَ الْخَمْرَ وَلا شَيْئًا مِنَ الْأَشْرِيَةِ الْمُسْكِرَةِ، وَلا تَزْنِي، وَلا تَلُوطَ، وَلا تَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ (١)، وَلا تَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا، وَلا تَسْرِقَ، وَلا تَشْهَدَ شَهَادَةَ الزُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا،

وَ أَنْ تَقْبِلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، وَ أَلَّا - تَرْكَنَ إِلَى ظَالِمٍ وَ إِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا، وَ أَلَّا تَعْمَلَ بِالْهَوَى، وَ لا تَقْدِفَ الْمُحْصَنَةَ، وَ لا تُرَائِي؛ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ بِاللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ.

وَ أَلَّا - تَقُولَ لِقَصِيرٍ: يَا قَصِيرُ، وَ لا - لِطَوِيلٍ: يَا طَوِيلُ؛ تُرِيدُ بِمِثْلِكَ عَيْبَهُ، وَ أَلَّا تَسْحَرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، وَ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمُصِيبَةِ، وَ أَنْ تَشْكُرَ نِعَمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَ أَلَّا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ تُصِيبُهُ، وَ أَلَّا تَقْنَطَ (٢) مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ أَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ؛ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَ أَلَّا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رُسُلِهِ.

وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَ أَنْ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُ لِيُصِيبِكَ، وَ أَلَّا تَطْلُبَ سِخْطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ، وَ أَلَّا تُؤَثِّرَ السُّدُنِيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّ السُّدُنِيَا فَايْتُهُ وَ الْآخِرَةُ الْبَاقِيَةُ، وَ أَلَّا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُكَ كَعَلَانِيَتِكَ، وَ أَلَّا تَكُونَ عَلَانِيَتُكَ حَسَنَةً وَ سَرِيرَتُكَ قَبِيحَةً، فَإِنَّ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

وَ أَلَّا تَكْذِبَ، وَ أَلَّا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ، وَ أَلَّا تَعْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا، وَ أَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ جِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ، وَ أَنْ تَعْمَلَ بِمَا عَلِمْتَ، وَ لا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ أَلَّا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا، وَ أَنْ تُكْثِرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ الدُّعَاءِ وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ أَنْ تُكْثِرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ.

وَ أَنْ تَسْتَغْنِمَ الْبِرَّ وَ الْكِرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَى فَعَلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلَهُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لا تَمَلَّ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ، وَ أَلَّا تُثْقَلَ عَلَى

أَحَدٍ، وَ أَلَّا تَمَنَّ عَلَى أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً.

فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا، مِنْ اسْتِقَامَ عَلَيْهَا وَ حَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَ كَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ، وَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا. (٣)

ص: ٢٠٨

١- (١) النَّيْمَةُ: هِيَ نَقْلُ الْحَدِيثِ مِنْ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ عَلَى جَهَةِ الْإِفْسَادِ وَ الشَّرِّ (النَّهْيَةُ: ج ٥ ص ١٢٠) «[١] نَمَمَ».

٢- (٢) الْقُنُوطُ: هُوَ أَشَدُّ الْيَأْسِ مِنَ الشَّيْءِ (النَّهْيَةُ: ج ٤ ص ١١٣) «[٢] قَنَطَ».

٣- (٣) الْخِصَالُ: ص ٥٤٣ ح ١٩ [٣] عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ، وَ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ [٤] عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٢ ص ١٥٤ ح ٧. [٥]

۶۶۷. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا به امیر مؤمنان علی علیه السلام سفارش کرد و از جمله فرمود: «ای علی! هر کس از امتم چهل حدیث را برای خدا و سرای آخرت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را با پیامبران، صدیقان (مؤمنان راستین) و شهیدان و شایستگان که بهترین همراهان هستند، محشور می کند».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! به من بگو این احادیث چه هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این که به خدای یگانه بی انباز، ایمان بیاوری و او را بپرستی و جز او را نپرستی و نماز را با وضویی شاداب و کامل و در وقت خود و بدون تأخیر، به جا آوری که در تأخیر آن و بیرون وقت خواندن [بدون علت، خشم خدای عز و جل است.

زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون ثروتمند و مستطیع بودی، حج بگزاری. پدر و مادرت را نافرمانی نکنی و مال یتیم را به ستم نخوری. ربا نخوری و شراب و هیچ یک از نوشیدنی های مست کننده را نوشی. زنا و لواط و سخن چینی نکنی و به خدا، سوگند دروغ مخوری. دزدی مکنی، گواهی دروغ

برای هیچ کس، نزدیک یا دور، ندهی و حق را از هر کس که آن را آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بگیری.

به ستمکار تکیه مکنی، هر چند دوست و نزدیک باشد. به هوس عمل نکنی و به زن عقیف خویشتندار، تهمت نزن. ریا نکنی که کمترین ریا، شرک به خدای عز و جل است. افراد کوتاه و بلند را به زبان عیب، کوتاه و بلند، نخوانی. هیچ یک از آفریدگان خدا را مسخره نکنی. بر بلا و مصیبت، شکیب ورزی و نعمت های الهی را که خداوند به تو داده، سپاس بگزاری. [خود را] از کیفر خدا بر گناهی که کرده ای، ایمن مپنداری. از رحمت خدا، ناامید نشوی و از گناهانت به سوی خدای عز و جل باز گردی که باز گردنده از گناهانش، مانند کسی است که گناهی ندارد. در کنار استغفار، بر گناهانت اصرار نورزی که همچون ریشخند کنندگان خدا و آیات الهی و پیامبرانش می شوی.

این را بدانی که آنچه به تو رسید، حتما و بدون خطا می رسید و آنچه [به ظاهر] خطا نمود، نباید به تو می رسید و با رضایت آفریده، نارضایی آفریدگار را به دست نیاوری و دنیا را بر آخرت، مقدم نداری که دنیا فانی و آخرت، باقی است. بر برادرانت از آنچه در توان داری، بخل نورزی و درونت مانند برونیت باشد، نه این که ظاهرت، زیبا و باطنت، زشت باشد که اگر چنین کنی، از دوچهرگان خواهی بود.

دروغ نگویی و با دروغ گویان، در نیامیزی و چون سخن حقی شنیدی، خشم مگیری و خود، خانواده، فرزندان و همسایگان را به اندازه توانت تربیت کنی. به آنچه می دانی، عمل کنی و با هیچ یک از خلق خدا، جز به حق، معامله نکنی. در برابر نزدیک و دور، نرم باشی، نه زورگو و لجباز. تسبیح و تهلیل و دعا را فراوان گویی و بسیار به یاد مرگ [و وقایع] او پس از آن از قیامت تا بهشت و دوزخ باشی. فراوان قرآن بخوان و به آن عمل کن.

نیکی به مردان و زنان مؤمن و گرامیداشت آنان را غنیمت بدان و بنگر هر چه را برای خود نمی پسندی، با هیچ یک از مؤمنان مکنی. از کار خیر، ملول مشو و

سربارِ هیچ کس مباش و چون به کسی نعمتی بخشیدی، بر او منت مگذار و دنیا نزد تو، زندانی باشد که از آن به سوی بهشت می روی.

این، چهل حدیث است که هر کس از ائمت بر آن پایداری ورزد و آنها را حفظ کند، به رحمت الهی وارد بهشت می شود و پس از پیامبران و اوصیا، محبوب ترین مردم نزد خدای عز و جل است و خدا، او را روز قیامت با پیامبران، صدیقان، شهیدان و شایستگان که بهترین همراهان اند، محشور می کند».

ص: ۲۰۹

٦٦٨ . دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بُنَيَّ! إِنَّمَا عَلَيَّ قَفَاكَ يَخْمُصُ (١) بِطُنُوكَ، وَاشْرَبِ الْمَاءَ مَصًّا يُمِرُّكَ أَكْلُكَ، وَاكْتَحِلْ وَتَرَا (٢) يُضَيِّئُ لَكَ بَصْرُكَ، وَادَّهِنْ غَبَا (٣) تَتَشَبَّهَ بِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَاسْتَجِدِ النَّعَالَ فَإِنَّهَا خَلَائِلُ الرِّجَالِ، وَالْعَمَائِمَ فَإِنَّهَا تِيْجَانُ الْعَرَبِ، وَإِذَا طَبَخْتَ قَدْرًا فَكَثِّرْ مَرَقَهَا، وَإِنْ لَمْ يُصَبَّ جِيرَانُكَ مِنْ لَحْمِهَا أَصَابُوا مِنْ مَرَقِهَا؛ لِأَنَّ الْمَرَقَ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ، وَتَخْتَمُ بِالْيَاقُوتِ وَالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ مِيمُونَ مُبَارَكٌ، فَكُلَّمَا نَظَرَ الرَّجُلُ فِيهِ إِلَى وَجْهِهِ يَزِيدُ نُورًا، وَالصَّلَاةُ فِيهِ سَبْعُونَ صِلَاةً، وَتَخْتَمُ فِي يَمِينِكَ فَإِنَّهَا مِنْ سُنَّتِي وَسُنَنِ الْمُرْسَلِينَ، وَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَا تَخْتَمُ فِي الشَّمَالِ وَلَا بِغَيْرِ الْيَاقُوتِ وَالْعَقِيقِ. (٤)

٦٦٩ . تاريخ اليعقوبي: قِيلَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا (٥)»، وَعَقَلْتُ عَنْهُ

أَنَّهُ يُكَبِّرُ فَأُكَبِّرُ خَلْفَهُ، فَإِذَا سَمِعَ تَكْبِيرِي أَعَادَ التَّكْبِيرَ حَتَّى يُكَبِّرَ سَبْعًا، وَعَلَّمَنِي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، وَعَلَّمَنِي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ.

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَرْفَعَهُ، وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ يَضَعُهُ، وَمَنْ يُخْلِصِ نَيْتَهُ لِلَّهِ يُزِنَهُ، وَمَنْ يَتَّقِ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ يُغْنِهِ، وَمَنْ يَتَعَزَّزْ عَلَى اللَّهِ يُدِّلَّهُ». (٦)

ص: ٢١٢

١- (١) خَمِيصٌ: إِذَا كَانَ ضَامِرِ الْبَطْنِ (النهاية: ج ٢ ص ٨٠ [١] خمص).

٢- (٢) يَتَحَقَّقُ الْاِكْتِحَالُ بِادْخَالِ الْمِيلِ فِي الْمَكْحَلِ وَإِخْرَاجِهِ مِنْهَا ثُمَّ إِمْرَارِهِ بِالْعَيْنِ. وَالْمُرَادُ هُوَ أَنَّ عِدَدَ إِمْرَارِ الْمِيلِ فِي الْعَيْنِ فَرْدٌ لَا زَوْجَ.

٣- (٣) الْغَيْبُ: مِنْ أَوْرَادِ الْإِبِلِ؛ أَنْ تَرَدَّ الْمَاءُ يَوْمًا، وَتَدْعُهُ يَوْمًا، ثُمَّ تَعُودُ (النهاية: ج ٣ ص ٣٣٦ [٢] غيب).

٤- (٤) دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج ٢ ص ١٦٤ ح ٥٩١ [٣]

٥- (٥) السَّفْسَافُ: الْأَمْرُ الْحَقِيرُ، وَالرَّدِيُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٤ [٤] سفسف).

٦- (٦) تَارِيخُ الْيَعْقُوبِيِّ: ج ٢ ص ٢٤٦ [٥]

۶۶۸. دعائم الإسلام از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا به من فرمود: «ای پسر عزیزم! بر پشت بخواب تا شکمت کوچک شود. آب را بَمِیک تا غذا گوارایت شود. سرمه را فرد (یک، سه، پنج... بار) (۱) بکش تا دیده ات روشن شود. یک روز در میان، روغن بمال (۲) تا به مانند سنت پیامبرت رفتار کرده باشی. کفش خوب به پا کن که زینت پای مردان است و نیز عمامه بگذار که تاج عرب است. چون آبگوشت پختی، آبش را زیاد بریز تا اگر گوشتش به همسایگان نرسید، از آبش به آنها برسد؛ زیرا آب گوشت هم مانند خود گوشت [با خاصیت] است. انگشتر یاقوت و عقیق به دست کن که خجسته و بابرکت است و هر بار که مرد به آن بنگرد، بر نور سیمایش می افزاید و نماز با آن، هفتاد نماز به شمار می آید. انگشتر را به دست راست بکن که سنت من و فرستادگان خداست و هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست. انگشتر را به دست چپ مکن و از غیر یاقوت و عقیق هم نباشد».

۶۶۹. تاریخ الیعقوبی: به امام حسین علیه السلام گفته شد: از پیامبر خدا چه شنیده ای؟

فرمود: «شنیدم که می فرماید: "خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست

می دارد و کارهای پست را ناپسند می شمرد".

به یاد دارم که او تکبیر گفت و من، پشت سر او تکبیر گفتم. چون تکبیر مرا شنید، دوباره و تا هفت بار تکبیر گفت و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و نیز نمازهای پنجگانه را به من آموخت.

شنیدم که می فرماید: "هر کس از خدا اطاعت کند، او را برمی کشد و هر کس نافرمانی اش کند، او را فرو می کشد. هر کس نیتش را برای خدا خالص کند، او را می آراید و هر کس به آنچه نزد خداست، اعتماد کند، بی نیازش می سازد و هر کس به خدا بزرگی فروشد، خوارش می کند».

ص: ۲۱۳

۱- (۱) سرمه کشیدن، یعنی فرو بردن میل در سرمه دان و سپس کشیدن آن به چشم، و در اینجا، منظور، این است که عدد این کشیدن ها، فرد باشد، نه زوج.

۲- (۲) برای دیدن احادیث متعدّد توصیه به «چرب کردن پوست بدن» و «روغن زدن به موی سر و ابرو»، ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج ۱ ص ۱۵۱ و ۲۵۱. [۱]

٦٧٠ . كنز العمال عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عن جدّها عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَيَّاسِ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدُهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفِ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ.

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ جَهَّدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَنْفَعوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ بِالرِّضَا بِالْيَقِينِ فَاعْمَلْ، وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (١)

٦٧١ . حليه الأولياء بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَامَ خَطِيْبًا عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نُشِيعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نَأْكُلُ تُرَائِهِمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظِهِ، وَ أَمِنَّا كُلَّ جَائِحِهِ.

طوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ. طوبى لِمَنْ طَابَ مَكْسِدُهُ، وَصِيْلَحَتِ سِرِّيْرَتُهُ، وَحَسِنَتِ عَلَائِيْتُهُ، وَاسْتَقَامَتِ طَرِيقَتُهُ. طوبى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ مِنْ غَيْرِ

مَنْقَصِهِ، وَ أَنْفَقَ مِمَّا جَمَعَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ رَحِمَ أَهْلَ الدُّلِّ وَ الْمَسْكِينِ. وَ طوبى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَ وَسِعَتُهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يَعْدِلْ عَنْهَا إِلَى بَدْعِهِ. (٢)

ص: ٢١٤

١- (١) كنز العمال: ج ١٦ ص ١٣٦ ح ٤٤١٦٥.

٢- (٢) حليه الأولياء: ج ٣ ص ٢٠٢ عن محمّد بن جعفر عن أبيه الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام و راجع: مسند الشهاب: ج ١ ص ٣٥٨ ح ٦١٤.

۶۷۰. کنز العمّال به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا به عبد الله بن عباس فرمود: «خدا را پاس بدار، خدا حفظت می کند. خدا را پاس بدار، او را پیش روی خود می یابی. خود را به هنگام آسایش به خدا بشناسان، در گرفتاری، تو را می شناسد و چون درخواستی داشتی، از خدا بخواه و چون کمک خواستی، از خدا بخواه.

هر چه بر قلم خدا رفته، تا روز قیامت، همان می شود. پس اگر همه مردمان بکوشند که به تو سودی برسانند که خدا آن را برایت ننوشته است، نمی توانند. اگر می توانی با رضایت به این باور برای خدا کار کنی، بکن و اگر نتوانستی، در صبر بر آنچه ناخوش داری، خیر فراوانی است و بدان که پیروزی، با صبر همراه است و گشایش، با سختی و با عُسرت، آسانی است.

۶۷۱. حلیه الأولیاء به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا را دیدم که به سخن برای یارانش ایستاد و فرمود: «ای مردم! گویی که مرگ بر غیر ما نوشته شده است. گویی که حق آن، بر غیر ما واجب شده است. گویی مردگانی را که تشیع می کنیم، مسافرنند و به زودی به سوی ما باز می گردند. میراثشان را چنان می خوریم که گویی پس از آنان، همیشه می مانیم. هر عبرتی را از یاد برده ایم و خود را از هر هلاک کننده ای، ایمن می پنداریم.

خوشا به حال کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب های مردم، باز داشته است!

خوشا به حال کسی که کسبش پاک، درونش به سامان، بُرونش نیکو و راهش راست است!

خوشا به حال کسی که برای خدا فروتنی می کند، بی آن که کاستی پذیرد و از آنچه بدون گناه گِرد آورده است، انفاق می کند و با ژرفکاروان در دین و دانایان درمی آمیزد و بر افتادگان و بینوایان، رحمت می آورد!

خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و زیادیِ گفتارش را نگاه دارد و در دامنه سَنّت بماند و از آن به بدعت نگراید!».

٦٧٢ . الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى، أَغْنَاهُ اللَّهُ بِإِلَاحِ مَالٍ، وَأَعَزَّهُ بِإِلَاحِ عَشِيرَتِهِ، وَأَنْسَدَهُ بِإِلَاحِ بَشَرِهِ، وَمِنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنْ طَلَبِ الْمَعِيشَةِ رَحَى اللَّهُ بِأَلِّهِ، وَنَعَمَ (١) عِيَالَهُ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا ثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَغُيُوبَهَا، وَأَخْرَجَهُ اللَّهُ سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. (٢)

٦٧٣ . الأملَى بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله: مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ إِبْرَادُ الْأَكْبَادِ (٣) الْحَارَّةِ، وَإِشْبَاعُ الْأَكْبَادِ الْجَائِعَةِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِبِي عَبْدِ بَيْتِ شَبْعَانَ وَأَخُوهُ أَوْ قَالَ: جَارَةُ الْمُسْلِمِ جَانِعٌ. (٤)

٦٧٤ . الأملَى بإسناده عن الإمام الشهيد الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِيْمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَغَزْوٌ

لَا غُلُولَ (٥) فِيهِ، وَحِجٌّ مَبْرُورٌ. وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَرَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ. (٦)

ص: ٢١٦

- ١- (١) في المصدر: «ويعم»، والتصويب من فردوس الأخبار: ج ٤ ص ٢١٢ ح ٦١٧٨.
- ٢- (٢) الفردوس: ج ٣ ص ٥٦٣ ح ٥٧٦٦ وراجع: حليه الأولياء: ج ٣ ص ١٩١ وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٠ ح ٥٨٩٠ والأملَى للطوسي: ص ٧٢١ ح ١٥٢١ و [١] تحف العقول: ص ٥٧.
- ٣- (٣) إيرادُ الأَكْبَادِ الحَرَّى: يعنى بالماء، لأنَّ الكبد موضع الحرارة (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥٤٣) [٢] «كبد».
- ٤- (٤) الأملَى للطوسي: ص ٥٩٨ ح ١٢٤١ [٣] عن حميد بن جناده العجلي عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٣٦٩ ح ٥٨. [٤]
- ٥- (٥) الغلُولُ: هو الخيانة في المغنم والسرقة من الغنيمه قبل القسمه (النهايه: ج ٣ ص ٣٨٠) [٥] «غلل».
- ٦- (٦) الأملَى للمفيد: ص ٩٩ ح ١ عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨٣ ح ٨، [٦] عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ٢٠ و [٧] فيه «عيال» بدل «عباده» و كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٩٣ ح ٧٥. [٨]

۶۷۲. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس را که خداوند از خواری گناهان به عزت پرهیزگاری درآورد، او را بی نیاز گرداند، بی آن که ثروتی داشته باشد و عزیز و قدرتمندش کند، بی آن که ایل و تباری داشته باشد و از تنهایی به درش آورد، بی آن که کسی با او همدم شود.

هر کس از طلب روزی خجالت نکشد، خداوند، خاطرش را آسوده می کند و عیالش را تأمین می کند. هر کس به دنیا بی رغبت شود، خداوند، حکمت را در دلش استوار می سازد و زبانش را به آن گویا می کند و عیب های دنیا و درد و درمان آن را به وی می شناساند و او را سالم از دنیا به سرای سلامت (بهشت) می برد.

۶۷۳. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله: از برترین عمل ها نزد خداوند عز و جل خُنْک کردن جگر سوزان [با آب] و سیر کردن شکم های گرسنه است. سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، بنده ای که خود، سیر بخوابد و برادر (همسایه مسلمانش) گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

۶۷۴. الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «برترین عمل نزد خداوند، ایمان بدون تردید، جنگ بدون خیانت در غنیمت

و حجّ مقبول است. نخستین واردشونده به بهشت، بنده ای زرخرید است که عبادت پروردگارش را نیکو انجام می دهد و خیرخواه آقای خویش و مردی عقیف، خویشتندار و عابد است».

٦٧٥ . النوادر بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا طَلَّاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ، وَلَا عَتَقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مِلْكٍ، وَلَا صِيَمَتْ مِنْ غُدْوِهِ إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا وَصَالَ فِي صِيَامٍ، وَلَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ، وَلَا يُتَمَّ بَعْدَ حُلْمٍ، وَلَا يَمِينٌ لِامْرَأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا، وَلَا يَمِينٌ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ، وَلَا يَمِينٌ لِلْمَمْلُوكِ مَعَ سَيِّدِهِ (١)، وَلَا تَعْرُبُ (٢) بَعْدَ هِجْرِهِ، وَلَا يَمِينٌ فِي قَطِيعِهِ رَحِمٍ، وَلَا يَمِينٌ فِيمَا لَا يُمْلِكُ، وَلَا يَمِينٌ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَلَا أَنْ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ إِذَا اسْتَطَاعَ إِلَى ذَلِكَ، وَلَا أَنْ مَكَاتِبًا أَدَى مَكَاتِبَتَهُ ثُمَّ بَقِيَ عَلَيْهِ أَوْقِيَةٌ (٣) رُدَّتْ فِي الرَّقِّ. (٤)

٦٧٦ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: لَمَّا افْتَتِحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْبَرَ، دَعَا بِقَوْسِهِ فَاتَّكَأَ عَلَى سَيْتِهَا (٥)، ثُمَّ حَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ مَا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَنَصَرَهُ بِهِ، وَنَهَى

عَنْ خِصَالٍ تِسْعَةٍ: عَنْ مَهْرِ الْبَغِيِّ، وَعَنْ كَسْبِ الدَّابَّةِ يَعْنِي عَسَبَ (٦) الْفَحْلِ وَعَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ، وَعَنْ مَيَاثِرِ الْأَرْجَوَانِ (٧)... وَعَنْ لُبُوسِ ثِيَابِ الْقِسِيَّةِ (٨) وَهِيَ ثِيَابٌ تُنْسَجُ بِالشَّامِ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ السَّبَاعِ، وَعَنْ صِرْفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ وَالفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ، وَعَنِ النَّظَرِ فِي النُّجُومِ. (٩)

ص: ٢١٨

- ١- (١) قد يكون اليمين بمعنى النذر، وعلى هذا فالمراد منه ألا يجوز للمرأة أن تنذر شيئا من مال زوجها بدون إذنه.
- ٢- (٢) التَّعْرُبُ بعد الهجره: هو أن يعود الرجل إلى البادية و يقيم مع الأعراب بعد أن كان مهاجرا (النهايه: ج ٣ ص ٢٠٢ [١]عرب)).
- ٣- (٣) في المصدر: «رقيته» بدل «أوقيه»، والتصويب من مستدرک الوسائل: ج ١٦ ص ١٣ ح ١٨٩٧٥. [٢]
- ٤- (٤) النوادر للراوندى: ص ٢٢٣ ح ٤٥٣ [٣] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص ١١٣. [٤]
- ٥- (٥) سِيَّةُ الْقَوْسِ: مَا عَطَفَ مِنْ طَرَفِهَا وَ لَهَا سَيْتَانِ (النهايه: ج ٢ ص ٤٣٥ [٥]سيه)).
- ٦- (٦) عَسَبُ الْفَحْلِ: مَاؤُهُ؛ فَرَسًا كَانَ أَوْ بَعِيرًا أَوْ غَيْرَهُ (النهايه: ج ٣ ص ٢٣٤ [٦]عسب)).
- ٧- (٧) مَيَاثِرُ الْأَرْجَوَانِ: وَهِيَ مِنْ مَرَكَبِ الْعَجْمِ، وَتَعْمَلُ مِنْ حَرِيرٍ أَوْ دِيْبَاجٍ (النهايه: ج ٥ ص ١٥٠ [٧]وثر)). وَهِيَ لِبَاسِ الْأَعْيَانِ وَ الْأَشْرَافِ خَاصَّةً.
- ٨- (٨) يَحْتَمَلُ قَوِيًّا أَنْ تَكُونَ هَذِهِ الثِّيَابُ خَاصَّةً بِأَمْرَاءِ الرُّومِ وَ قَسْيَسِي الشَّامِ.
- ٩- (٩) الخصال: ص ٤١٧ ح ١٠ عن القاسم بن عبد الرحمن الأنصاري عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٤٤ ح ٨. [٨]

۶۷۵. النوادر به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: طلاق، تنها پس از ازدواج، و آزادی برده تنها پس از تملک او، تحقق پذیر است. خاموشی از صبح تا شب و روزه داری به صورت پیوسته [و بدون اخطار تا دو روز]، ممنوع است. پس از پایان دوره شیرخوارگی، دیگر شیر خوردن، موجب حرمت رضاعی نمی شود. با احتلام و بلوغ، یتیمی [نیازمند قیم] نیست. زن را با [وجود] شوهر، فرزندی را با [وجود] پدر و برده را با [وجود] مولا، نذری نیست. (۱) مسلمان، حق ندارد پس از هجرت، بادیه نشین و جاهل به احکام گردد. سوگند خوردن برای قطع رحم و در باره آنچه ملک انسان نیست و نیز در نافرمانی خدا، اعتباری ندارد. اگر پسری ده حج بگذارد، سپس به بلوغ برسد، هنوز به شرط توانایی، حجه الاسلام بر او واجب است اگر برده مکاتبی، مبلغ قرارداد آزادی اش را پرداخت کند و تنها چند رطل از بدهی اش مانده باشد، همچنان در بردگی، باقی است.

۶۷۶. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: چون پیامبر خدا خیر را فتح کرد، کمانش را خواست و بر خم آن تکیه داد و پس از حمد و ثنای الهی و بازگویی

آنچه خداوند برایش فتح کرده و بدان یاری اش داده است، از نه چیز، نهی کرد: مهریه زناکار، اجرت جهانندن حیوان نر، انگشتر طلا [برای مرد]، بهای سگ، ردای ارغوانی، (۲)... پوشیدن لباس قُسی (۳) که در شام بافته می شود، خوردن گوشت درندگان، معامله نابرابر زر و سیم با مشابه خود، و ستاره گویی (طالع بینی).

ص: ۲۱۹

۱- (۱) یعنی زن از مال شوهرش بدون اذن او نمی تواند نذر کند.

۲- (۲) این لباس، از ابریشم و ویژه اشراف و مستکبران بوده است.

۳- (۳) این لباس، به احتمال فراوان، ویژه دولت مردان رومی و یا کشیشان شام بوده است.

٦٧٧. الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليهما السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَهُ فِي أَرْبَعِهِ: أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ فَرْبَمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى سَيِّئَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ، فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرْبَمَا وَافَقَ سَخَطَهُ مَعْصِيَتُهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى إِجَابَتُهُ فِي دَعْوَتِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ فَرْبَمَا وَافَقَ إِجَابَتُهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى وَلِيُّهُ فِي عِبَادِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرْبَمَا يَكُونُ وَلِيُّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. (١)

٦٧٨. الكافي عن أبي حمزه الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءُ ضَمَنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. (٢)

ص: ٢٢٢

-
- ١- (١) الخصال: ص ٢٠٩ ح ٣١، معاني الأخبار: ص ١١٢ ح ١، كمال الدين: ص ٢٩٦ ح ٤ [١] كلّها عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، معدن الجواهر: ص ٤٢ عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٩٣ ص ٣٦٣ ح ٤. [٢]
- ٢- (٢) الكافي: ج ٢ ص ٣٣١ ح ٥، [٣] الخصال: ص ١٦ ح ٥٩، الأمل للصدوق: ص ٢٤٩ ح ٢٧٢، [٤] أروضه الواعظين: ص ٥١٠، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ١٥٣ ح ١٦. [٦]

۶۷۷. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز، پنهان کرده است: رضایتش را در اطاعت، پنهان کرده است. پس هیچ یک از طاعت های او را خُرد مشمار که چه بسا همان، با رضایت خدا همراه باشد و تو ندانی، نارضایتی اش را در معصیتش پنهان کرده است. پس هیچ یک از معصیت های او را کوچک مشمار که چه بسا نارضایی اش با معصیتی همراه شود و تو ندانی. اجابتش را در دعا پنهان کرده است. پس هیچ دعایی را کوچک مشمار که چه بسا با اجابتش قرین شود و تو ندانی. ولی خود را میان بندگانش پنهان کرده است. پس هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمار که چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی.

۶۷۸. الکافی از ابو حمزه ثُمالی، از امام باقر علیه السلام: چون وفات [پدرم] علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «ای پسر عزیزم! تو را به چیزی سفارش می کنم که پدرم هنگام در رسیدن وفاتش به من سفارش کرد و او هم گفت که پدرش به او سفارش کرده است. فرمود: "ای پسر عزیزم! مبادا به کسی که یاوری در برابر تو جز خداوند ندارد، ستم کنی".»

٦٧٩ . الكافي عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءُ، ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ: يَا بُنَيَّ اوصيكُ بِمَا أوصاني بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ، وَ بِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أوصاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. (١)

٦٨٠ . حليه الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي عن عليّ عليهما السلام: أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِعْطَاءُ الْحَقِّ مِنْ نَفْسِكَ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ. (٢)

ص: ٢٢٤

-
- ١- (١) الكافي: ج ٢ ص ٩١ ح ١٣، [١] مشكاة الأنوار: ص ٥٨ ح ٦٧، [٢] بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٨٤ ح ٥٢ و [٣] راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٠ ح ٥٨٩١.
- ٢- (٢) حليه الأولياء: ج ١ ص ٨٥ [٤] عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا [٥] عن آباءه عليهم السلام، كنز العمال: ج ١٦ ص ٢٣٨ ح ٤٤٣٠٠.

۶۷۹ . الکافی به نقل از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام: چون زمان مرگ پدرم علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «پسرم! سفارشی به تو می‌کنم که پدرم هنگام وفات به من کرد و فرمود که پدرش آن را به وی سفارش کرده است: پسرم! بر حق، صبر کن، هر چند تلخ باشد».

۶۸۰ . حلیه الأولیاء به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: سخت‌ترین کارها سه چیز است: دادن حق از جانب خودت، به یاد داشتن خدا در هر حال، و سهم کردن برادر [دینی] در دارایی [مورد نیاز خود].

٦٨١ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: اوصيكم بتقوى الله، واحذروكم أيامه، وارفع لكم أعلامه، فكأن المخوف قد أفد (١) بمهول ووروده، ونكير حلوله، وبشع مذاقه، فاعتلق مهجكم، وحال بين العمل وبينكم، فبادروا بصحة الأجسام في مده الأعمار، كأنكم ببغات (٢) طوارقه (٣) فتقلكم من ظهر الأرض إلى بطنها، ومن علوها إلى سفليها، ومن انسيها إلى وحشتها، ومن روحها وصورها إلى ظلمتها، ومن سعتها إلى ضيقها، حيث لا يزار حميم، ولا يعاد سقيم، ولا يجاب صريح، أعاننا الله وإياكم على أهوال ذلك اليوم، ونجانا وإياكم من عقابه وأوجب لنا ولكم الجزيل من ثوابه.

عباد الله! فلو كان ذلك قصر مرامكم، ومدى مطعنكم (٤)، كان حسب العامل شغلاً يستفرغ عليه أحزانه، ويدهله عن دنياه، ويكثر نصبه لطلب الخلاص منه (٥)، فكيف

وهو بعد ذلك مرتهن باكتسابه، مستوقف على حسابه، لا وزير له يمنعه، ولا ظهير عنه يدفعه، ويومئذ «لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قل انتظروا إنا منتظرون» ٦ .

اوصيكم بتقوى الله، فإن الله قد ضمن لمن اتقاه أن يحوله عما يكره إلى ما يحب، ويرزقه من حيث لا يحتسب، فإياك أن تكون ممن يخاف على العباد من ذنوبهم ويأمن العقوبة من ذنبه، فإن الله تبارك وتعالى لا يخذع عن جنته، ولا ينال ما عنده إلا بطاعته إن شاء الله. (٦)

ص: ٢٢٦

١- (١) أفد: دنا وقتته وقرب (النهاية: ج ١ ص ٥٥ «أفد»).

٢- (٢) بغتة: أي فجأه (الصحاح: ج ١ ص ٢٤٣ «[١] بغت»).

٣- (٣) طرق القوم: جاءهم ليلاً فهو طارق (تاج العروس: ج ١٣ ص ٢٩٠ «[٢] طرق»).

٤- (٤) ظعن: سار (الصحاح: ج ٦ ص ٢١٥٩ «ظعن»).

٥- (٥) أي: لو كانت الدنيا آخر أمركم وليس وراءها شيء، لجدير بأن الإنسان يجدد ويتعب ويسعى لطلب الخلاص من الموت وتبعاته ويشغل عن غيره (هامش المصدر).

٦- (٦) تحف العقول: ص ٢٣٩، [٣] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ٣. [٤]

۶۸۱. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: من، شما را به پروای الهی سفارش می کنم و از روزهای [انتقام] او پرهیز می دهم و [نشانه ها و] پرچم های او را برای شما برمی افرازم. گویی آن [مرگ] هراس انگیز، با آمدنی خوفناک و در رسیدنی ناآشنا و مزه ای ناگوار، در رسیده و بر جانتان و میان شما و کردار نیک، حایل شده است. پس [به مدد نعمت] تن درستی در چند صباح عمر خود، چنان در کردار شتاب کنید که گویی ناگهان، بر شما شیخون می زند و شما را از روی زمین به درونش می کشاند و از فراز به فرود می افکند و از الفت، به تنهایی درمی اندازد و از فضای گشاده و روشن به ظلمات می راند و از فراخنا به تنگنا جای می دهد؛ آنجا که هیچ خویشاوندی دیدار نمی شود و به احوالپرسی بیماری نمی روند و فریادی را پاسخ نمی گویند. خداوند، ما و شما را بر هراس های آن روز هولناک یاری دهد و ما و شما را از شکنجه آن برهاند و پاداش شایان خود را بر ما و شما واجب فرماید.

ای بندگان خدا!! اگر حتی همین [دنیا]، پایان میدان مسابقه [ی زندگی] او منزل نهایی شما می بود، باز سزا بود که انسان در آن به کار پردازد تا اندوه او را

بزداید و او را از دنیا کنار بکشاند و به کوشش خود در رهایی جویی از جهان بیفزاید، چه رسد به این که آدمی پس از این جهان، در گرو دستاورد خویش است و به حسابرسی بازش می دارند و نه وزیری دارد که او را نگه دارد و نه پشتیبانی که از او حمایت کند. در این روز است که «هیچ کس را که از پیش، ایمانی نداشته یا با داشتن ایمان، کار خیری نکرده است، ایمان [جدیدش] سودی نمی دهد. بگو در انتظار [عذاب] بمانید که ما نیز منتظر [مجازات دادن] هستیم».

شما را به پروا کردن از خدا سفارش می کنم؛ زیرا خدا ضمانت داده است که کسی را که از او پروا کند، از آنچه ناخوشش باشد، بدانچه او را خوش آید، انتقال دهد و از آنجا که گمان نمی برد و حساب نمی کند، روزی اش رساند. مبادا تو از کسانی باشی که به سبب گناهان بندگان خدا، بر آنان بیمناک است؛ ولی از سزای گناه خویش، آسوده خاطر است؛ زیرا خدای تبارک و تعالی درباره بهشتش نیرنگ نمی خورد و آنچه [از نعیم آخرت] نزد اوست، جز با فرمان برداری از او به دست نمی آید، ان شاء الله!

٦٨٢ . الكافي عن الفضل بن أبي قرّه عن أبي عبد الله عليه السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ. (١)

٦٨٣ . محاضرات الأدباء: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَشْرَفُ النَّاسِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَعْظَمَ قَبْلَ أَنْ يُوَعَّظَ، وَاسْتَيْقَظَ قَبْلَ أَنْ يَوْقَظَ.

فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا هُوَ السَّعِيدُ. (٢)

٦٨٤ . مقتل الحسين: قِيلَ: كَانَ مَكْتُوبًا عَلَى سَيْفِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ، وَ الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ، وَ الْحَسُودُ مَغْمُومٌ. (٣)

ص: ٢٢٨

١- (١) الكافي: ج ٢ ص ٣٧٣ ح ٣، [١] تحف العقول: ص ٢٤٨ و فيه كلام الإمام فقط، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٩٢ ح ٣. [٢]

٢- (٢) محاضرات الأدباء: ج ٤ ص ٣٨٨. [٣]

٣- (٣) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٧٢. [٤]

۶۸۲. الکافی به نقل از فضل بن ابی قره، از امام صادق علیه السلام: مردی در نامه به امام حسین که دروهای خدا بر او باد نوشت: مرا به دو جمله اندرز بده.

امام علیه السلام به او نوشت: «هر کس کاری را با نافرمانی خدا چاره جویی کند، آنچه را امید می برد، بیشتر از دست می دهد و آنچه از آن بیم دارد، زودتر بر سرش می آید».

۶۸۳. محاضرات الأدباء: مردی به امام حسین علیه السلام گفت: شریف ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که پیش از آن که اندرزش دهند، خود، اندرز گیرد و پیش از آن که بیدارش کنند، بیدار شود».

مرد گفت: گواهی می دهم که خوش بخت حقیقی، چنین کسی است.

۶۸۴. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: گفته شده که بر شمشیر امام حسین علیه السلام نوشته بوده است: «بخیل، نکوهیده و حریص، محروم اند و حسود، اندوهگین است».

٦٨٥ . كفايه الأثر عن يحيى بن يعمن (١): كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا، أَسْمَرُ شَدِيدُ الشُّمْرَةِ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْأَلُهُ!

قال: هات... .

قال: فما أقبُحَ شَيْءٍ؟

قال: الفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَ الْحِدَّةُ (٢) فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَ الْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَ الْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَى، وَ الْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ. (٣)

٦٨٦ . مستدرک الوسائل: قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْفَضْلُ؟ قَالَ: مِلْكُ اللِّسَانِ، وَ بَدَلُ الْإِحْسَانِ.

قِيلَ: فَمَا النَّقْصُ؟ قَالَ: التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يَعْنيكَ. (٤)

٦٨٧ . كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام لَمَّا قِيلَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟: أَصْبَحْتُ وَلى رَبِّ فَوْقِي، وَ النَّارُ أَمَامِي، وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي، وَ الْحِسَابُ مُحَدِّقٌ بِي (٥)، وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي، لَا أَجِدُ مَا أَحِبُّ وَ لَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ، وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي، وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي؟! (٦)

ص: ٢٣٠

١- (١) في بحار الأنوار: «[١] يحيى بن نعمان».

٢- (٢) الحِدَّةُ: الْعُصْبُ (النهاية: ج ١ ص ٣٥٣ «حدد»).

٣- (٣) كفايه الأثر: ص ٢٣٢، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥. [٣]

٤- (٤) مستدرک الوسائل: ج ٩ ص ٢٤ ح ١٠٠٩٩. [٤]

٥- (٥) أحدق القوم بالبلد: أحاطوا به (المصباح المنير: ص ١٢٥ «[٥] حدق»).

٦- (٦) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٤ ح ٥٨٧٣، الأمالى للصدوق: ص ٧٠٧ ح ٩٧١ [٦] كلاهما عن المفصل بن عمر

عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، جامع الأخبار: ص ٢٣٧ ح ٦٠٤، [٧] روضه الواعظين: ص ٥٣٧ [٨] كلاهما من دون

إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ١٥ ح ٢. [٩]

۶۸۵ . کفایه الأثر به نقل از یحیی بن یعمن (نعمان): نزد امام حسین علیه السلام بودم که عربی به شدت گندمگون و نقابدار بر او در آمد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام پاسخ داد. [مرد عرب] گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.

فرمود: «بگو...».

گفت: زشت ترین چیز چیست؟

فرمود: «فسق و فُجور در پیرمرد، خشم در سلطان، دروغ در انسانِ بزرگ، بخل در توانگر و حرص در دانشمند».

۶۸۶ . مستدرک الوسائل: به امام حسین علیه السلام گفته شد: فضیلت چیست؟

فرمود: «در اختیار داشتن زبان و نیکی کردن [به دیگران]».

گفته شد: نقصان چیست؟

فرمود: «این که آنچه را به کارت نمی آید، به زحمت بر دوش گیری».

۶۸۷ . کتاب من لا یحضره الفقیه به سندش، از امام حسین علیه السلام، هنگامی که به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه صبح کردی؟: صبح کردم، در حالی که پروردگارم بر فراز من و آتش، جلوی من است و مرگ، مرا می جوید و حساب، مرا احاطه کرده است و من، در گرو عمل خویشم. نه آنچه دوست دارم، می یابم و نه می توانم آنچه را ناخوش دارم، از خود برانم. کارها به دست غیر من است. اگر بخواهد، عذابم می کند و اگر بخواهد، از من درمی گذرد. پس کدام فقیر، فقیرتر از من است؟».

ص: ۲۳۱

عَرَضُ الْأَعْمَالِ عَلَى اللَّهِ

٦٨٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّ أَعْمَالَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَتُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

(١)

٢/٧

الْأَعْمَالُ بِالتَّيَاتِ

٦٨٩ . الأملى بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَغْرَى عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سِرِّيهِ (٢) وَأَمَرَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَنْتَدِبُوا مَعَهُ فِي سِرِّيَّتِهِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِأَخِي لَهُ: أَغْرَى بِنَا فِي سِرِّيهِ عَلِيٌّ، لَعَلَّنَا نُصِيبُ خَادِمًا أَوْ دَابَّةً أَوْ شَيْئًا نَتَّبَلَّغُ بِهِ! (٣)

فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْلَهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالتَّيَاتِ، وَلكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ غَرَا

اَيْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ غَرَا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى. (٤)

ص: ٢٣٢

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٤ ح ١٥٦ [١] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم

السلام، الدعوات: ص ٣٤ ح ٧٩، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٥٣ ح ٥٤. [٢]

٢- (٢) السَّرِيَّةُ: وَهِيَ طَائِفَةٌ مِنَ الْجَيْشِ يَبْلُغُ أَقْصَاهَا أَرْبَعَمِئَةِ (النَّهْيَةُ: ج ٢ ص ٣٦٣) [٣] سِرِّيٌّ.

٣- (٣) الْبَلْغَةُ: الْكُفَايَةُ، وَهِيَ مَا يُتَّبَلَّغُ بِهِ مِنَ الْعَيْشِ (تاج العروس: ج ١٢ ص ٩) [٤] بَلَّغَ.

٤- (٤) الْأَمَلِيُّ لِلطُّوسِيِّ: ص ٦١٨ ح ١٢٧٤، [٥] مَسَائِلُ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ: ص ٣٤٦ ح ٨٥٢ [٦] كِلَاهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ وَالْإِمَامِ

الرُّضَا عَنِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٠ ص ٢١٢ ح ٣٨. [٧]

۶۸۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: هیچ بامدادی نیست که اعمال این امت، بر خدای متعال عرضه نشود.

۶۸۹. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا، علی علیه السلام را به سرّیه ای (۱) فرستاد و به مسلمانان فرمان داد که با او در سرّیه اش ره سپار شوند. مردی انصاری به برادرش گفت: بیا با هم در لشکر علی به جنگ برویم. شاید که خادم، چارپا و یا وسیله عیشی به جنگ آوریم.

گفته او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: «[ارزش] کارها به انگیزه است و بهره

هر کس، چیزی است که نیت کرده است. هر کس در پی آنچه نزد خداست، به جنگ برود، پاداشش به عهده خداست و هر کس به طمع کالای دنیا یا در بند کردن [اسیری] به جنگ بیاید، جز آنچه نیت کرده است، برای او نیست».

ص: ۲۳۳

۱- (۱) سرّیه، جنگی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله خود در آن حضور نداشت و شمار جنگجویان آن، یک گردان (چهارصد تن) بود.

علاج الذنب

٦٩٠. بحار الأنوار: رُوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ بِهِ، فِعْظَنِي بِمَوْعِظَةٍ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذِيبْ مَا شِئْتَ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَ الثَّانِي: أَخْرِجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ أَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَ الثَّلَاثُ: أَطْلُبْ مَوْضِعًا لَّا - يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَ الرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنِ نَفْسِكَ وَ أَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَ الخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَكَ مَلِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذِيبْ مَا شِئْتَ. (١)

آثار الذنوب

٦٩١. الأملية بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا اخْتَلَجَ (٢) عِرْقٌ وَ لَا عَثَرَتْ قَدَمٌ إِلَّا بِمَا قَدَمَتْ أَيْدِيكُمْ، وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ أَكْثَرُ. (٣)

١- (١) بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٦ ح ٧ [١] نقلًا عن جامع الأخبار: ص ٣٥٩ ح ١٠٠١ و [٢] فيه «عليّ بن الحسين بن عليّ عليهم السلام».

٢- (٢) الاختلاج: الحركة و الاضطراب (النهاية: ج ٢ ص ٦٠ [٣] خلع).

٣- (٣) الأملية للطوسي: ص ٥٧٠ ح ١١٨٠ [٤] عن عليّ بن جعفر بن محمد عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٦٣ ح ٩٤ و [٥] راجع: ذكر أخبار أصبهان: ج ٢ ص ٢١٧ ح ١٥٠٣. [٦]

۶۹۰. بحار الأنوار: روایت شده است که مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من، مردی معصیتکارم و در برابر گناه، شکیبایی ندارم. مرا اندرزی ده.

امام علیه السلام فرمود: «پنج کار را انجام بده و سپس، هر گناهی که خواستی، بکن. نخست، آن که روزی خدا را نخور و هر گناهی خواستی، بکن. دوم، از ولایت خدا بیرون برو و هر گناهی خواستی، بکن. سوم، جایی که خدا تو را نبیند، پیدا کن و هر گناهی خواستی، بکن. چهارم، چون فرشته مرگ آمد تا قبض روح کند، او را از خود بران و هر گناهی خواستی، بکن. پنجم، چون مالک (فرشته جهنم) تو را به دوزخ درآورد، به آن، وارد شو و هر گناهی خواستی، بکن.»

۶۹۱. الأملی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «رگی نلرزید و گامی نلغزید، جز به سبب رهاوردتان و آنچه خداوند عز و جل [از گناه] عفو می کند، بیشتر است.»

أشدُّ النَّاسِ عَذَابًا

٦٩٢ . كشف الغمّه عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: وَجَدْتُ فِي قَائِمِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صِيحْفَةً مَرْبُوطَةً، فِيهَا: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَ الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَ مَنْ جَحَدَ نِعْمَةَ مَوَالِيهِ فَقَدْ بَرِيَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (١)

جَزَاءُ أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنَ الْمُؤَخِّدِينَ

٦٩٣ . تاريخ بغداد بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَصْحَابَ الْكِبَائِرِ مِنْ مُؤَخِّدِي الْأُمَّمِ كُلِّهِمُ؛ الَّذِينَ مَاتُوا عَلَى كِبَائِرِهِمْ غَيْرِ نَادِمِينَ وَ لَا - تَائِبِينَ، مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْهُمْ فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْ جَهَنَّمَ؛ لَا تَزْرُقُ (٢) أَعْيُنُهُمْ، وَ لَا تَسْوَدُّ وُجُوهُهُمْ، وَ لَا - يُقْرَنُونَ وَ لَا يُغْلَوْنَ بِالسَّلَاسِلِ، وَ لَا يُجَرَّعُونَ الْحَمِيمَ، وَ لَا يُلْبَسُونَ الْقَطْرَانَ (٣)؛ حَرَّمَ اللَّهُ أَجْسَادَهُمْ عَلَى الْخُلُودِ مِنْ أَجْلِ التَّوْحِيدِ، وَ صَوَّرَهُمْ عَلَى النَّارِ مِنْ أَجْلِ السُّجُودِ. (٤)

دَوْرُ الْمَصَائِبِ وَ الْأَمْرَاضِ فِي كَفَّارَةِ الدُّنُوبِ

٦٩٤ . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنِ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ:

أَخْبِرْنِي عَنِ النَّوْمِ عَلَى كَمِ وَجْهِ هُوَ؟

فَقَالَ: النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجِهٍ: الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَنَامُ عَلَى أَقْفِيَّتِهِمْ مُسْتَلْقِينَ، وَ أَعْيُنُهُمْ لَا تَنَامُ مُتَوَقِّعَةً لَوْحِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ الْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَ الْمُلُوكُ وَ أَبْنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَائِلِهَا لِيَسْتَمِرُّوا مَا يَأْكُلُونَ، وَ إِبْلِيسُ وَ إِخْوَانُهُ وَ كُلُّ مَجْنُونٍ وَ ذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُتَبَطِّحًا (٥). (٦)

١- (١) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٧٤؛ [١] الذرّيّه الطاهره: ص ١٠٩ ح ١٤٦، مسند أبي يعلى: ج ١ ص ١٩٤ ح ٣٢٥ نحوه.

٢- (٢) الزَّرْقُ: الْعَمَى (تاج العروس: ج ١٣ ص ١٩٠ «زرق»).

٣- (٣) قَطْرَانَ: نَحَاسٌ مَذَابٌ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٦٧٧ «قطر»).

٤- (٤) تاريخ بغداد: ج ٦ ص ١٥٦ الرقم ٣١٩٩ [٢] عن محمّد بن حمير عن محمّد بن عليّ عن أبيه عليهما السلام.

٥- (٥) بَطَّحَهُ: ألقاه على وجهه فانبطح (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٦٠ «بطح»).

٦- (٦) الخصال: ص ٢٦٢ ح ١٤٠، علل الشرائع: ص ٥٩٧ ح ٤٤ [٣] كلاهما عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٤٦ ح ١ [٤] عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٨١ ح ١. [٥]

۶۹۲. کشف الغمّه از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم السلام: به قبضه شمشیر پیامبر خدا، نوشته ای بسته شده بود که در آن بود: «سخت ترین کیفر را گُشنده ای دارد که کسی را جز به قصاص، کشته باشد و زنده ای، که کسی را جز به قصاص، زده باشد و البته هر کس، ولی نعمت های خود را ناسپاسی کند، از آنچه خداوند عز و جل نازل کرده است، بیزاری جسته است».

۶/۷- کیفر موّخّدانِ مرتکبِ گناه کبیره

۶۹۳. تاریخ بغداد به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «موّخّدانِ مرتکب کبیره همه اّمّت ها که با گناه کبیره، اما بدون پشیمانی و توبه می میرند، که از درِ اوّل دوزخ وارد می شوند، چشم هایشان کور نمی شود و صورتشان سیاه نمی گردد و غل و زنجیر نمی شوند و آب جوشان نمی نوشند و مسِ ذوب شده، نمی پوشند. خدا، پیکر هایشان را به سبب موّخّ بودنشان، از ماندگاری همیشه [در دوزخ] و صورت هایشان را به دلیل سجده کردن، از آتش، دور داشته است».

۷/۷- تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان

۶۹۴. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی به سوی ایشان آمد و سؤال هایی پرسید و از جمله گفت: به من بگو که خواب، چند گونه است؟

امام علیه السلام فرمود: «خواب، چهار گونه است: پیامبران، به پشت می خوابند و چشم هایشان نمی خوابد و منتظر وحی خداوند عز و جل است و مؤمن، بر پهلوی راست و رو به قبله می خوابد و پادشاهان و شاه زادگان، بر پهلوی چپ می خوابند تا آنچه خورده اند، هضم شود و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و بیماری، به رو می خوابد».

٦٩٥ . طَبَّ الْأَثَمَةَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَادَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْمَانَ
الْفَارِسِيَّ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَحَمَدُ اللَّهُ كَثِيرًا، وَأَشْكُو إِلَيْكَ كَثْرَةَ الضُّجْرِ.

قَالَ: فَلَا تَضْجُرْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يُصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ، وَذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا ذَكَرْتَ وَهُوَ كَمَا ذَكَرْتَ فَلَيْسَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خِلاَ التَّطْهِيرِ.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَلْمَانَ، إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ، وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ وَالدُّعَاءِ لَهُ؛ بِهِمَا يُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ، وَ
يُرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ، وَأَمَّا الْوَجَعُ فَهُوَ خَاصَّةٌ تَطْهِيرٌ وَكَفَّارَةٌ.

قَالَ: فَقَبَّلَ سَلْمَانُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَبَكَى، وَقَالَ: مَنْ كَانَ يُمِيزُ لَنَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ لَوْلَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. (١)

ص: ٢٣٨

١- (١) طَبَّ الْأَثَمَةَ لِابْنِ بَسْطَامٍ: ص ١٥ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٨١ ص

١٨٥ ح ٣٩.

۶۹۵ . طَبِّ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از سلمان فارسی عیادت کرد و به او فرمود: «ای ابو عبد الله! با بیماری ات، چه کردی؟».

سلمان گفت: ای امیر مؤمنان! خدا را فراوان می ستایم و فراوانی بیماری را به تو شکوه می برم.

امام علیه السلام فرمود: «ای ابو عبد الله! ناراحتی مکن. هیچ یک از پیروان ما نیست که دردی به او برسد، جز به سبب گناهی که پیش تر از او سر زده است و این هم، مایه پاک شدن اوست».

سلمان گفت: اگر این گونه است که می گویی که چنین است، پس ما پاداشی از این بیماری ها جز همان پاک شدن نداریم!

علی علیه السلام فرمود: «ای سلمان! شما با صبر بر آن، و نیز با گریه و زاری و دعا به پیشگاه خدای والا نام، پاداش می برید. با این دو (صبر و تضرع) برایتان پاداش نوشته می شود و درجات شما بالا برده می شود؛ اما خودِ درد، فقط موجب طهارت و پاکی [از گناه] است».

سلمان، میان دو چشم علی علیه السلام را بوسید و گریست و گفت: ای امیر مؤمنان! اگر تو نبودی، چه کسی این چیزها را برایمان مشخص می کرد؟

٦٩٦. الأمالى بإسناده عن الحسين بن على عن أمير المؤمنين عليهما السلام: المرص لا أجر فيه، و لكننه لا يدع على العبد ذنبا إلا حطه، وإنما الأجر فى القول باللسان و العمل بالجوارح، و إن الله بكرمه و فضله يدخل العبد بصدق الله و السريره الصالحه الجنة. (١)

٨/٧

أعظم المصائب

٦٩٧. الكافى عن عبد الله بن الوليد الجعفى عن رجل عن أبيه: لما أصيب أمير المؤمنين عليه السلام نعى الحسن إلى الحسين عليهما السلام و هو بالمداين، فلما قرأ الكتاب قال: يا لها من مصيبه ما أعظمها، مع أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: «من أصيب منكم بمصيبه فليذكر مصابه بى، فإنه لن يصاب بمصيبه أعظم منها»، و صدق صلى الله عليه و آله. (٢)

٩/٧

كلام الإمام عند قبر أخيه

٦٩٨. عيون الأخبار عن الحسين بن على عليه السلام ميا رثى به أخاه الحسن عليه السلام عند قبره: رحمتك الله أبا محمد! إن كنت لتباصر (٣) الحق مظانته، و تؤثر الله عند تداخض (٤) الباطل فى

مواطن التقيته بحسن الرويه (٥)، و تستشف (٦) جليل معاليم الدنيا بعين لها حاقره، و تفيض عليها يدا طاهرة الأطراف، نقيه الأسرته (٧)، و تردع بادره غرب (٨) أعدائك بأيسر المؤونه عليك؛ و لا عرو و أنت ابن سلاله الثبوه، و رضيع لبان الحكمة، فإلى روح و ريحان و جنه نعيم. أعظم الله لنا و لكم الأجر عليه، و وهب لنا و لكم السلوة و حسن الأسى عنه. (٩)

ص: ٢٤٠

١- (١) الأمالى للطوسى: ص ٦٠٢ ح ١٢٤٥ [١] عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنى عن محمد بن على عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٧ ح ١٥. [٢]

٢- (٢) الكافى: ج ٣ ص ٢٢٠ ح ٣، [٣] مسكن الفؤاد: ص ١١٠، مشكاة الأنوار: ص ٤٨٤ ح ١٦١٧، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٢ ص ٢٤٧ ح ٤٨. [٥]

٣- (٣) فى تاريخ دمشق: «لتناصر».

٤- (٤) فى تاريخ دمشق: «ميداحض». قال الجوهري: دحضت رجأه: زلقت. و دحضت حجتة: بطلت (الصحاح: ج ٣ ص ١٠٧٥ [٦] دحض).

٥- (٥) الرويه: التفكير فى الأمر (الصحاح: ج ٦ ص ٢٣٦٤ [٧] روى).

٦- (٦) استشفه: رأى ما وراءه (لسان العرب: ج ٩ ص ١٨٠ [٨] شفف).

٧- (٧) الأسره: خطوط باطن الكف (لسان العرب: ج ٤ ص ٣٥٩ [٩] سرر) و الكلام على سبيل الاستعاره.

٨- (٨) العَرَبُ: الحِدَّة و الشوكه (النهايه: ج ٣ ص ٣٥١ «غرب»).

٩- (٩) عيون الأخبار لابن قتيبه: ج ٢ ص ٣١٤، [١٠] تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٩٦ عن ابن السَّمَاك نحوه.

۶۹۶. الأمالی، طوسی به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: بیماری، پاداشی ندارد؛ اما هیچ گناهی از بنده را و نمی گذارد، جز آن که آن را می زداید. البتّه پاداش، فقط در گفتن با زبان و عمل با اعضاست و خداوند، با کرم و فضل خویش، بنده را به دلیل درستی نیت و باطن شایسته اش به بهشت درمی آورد.

۸/۷- بزرگ ترین مصیبت

۶۹۷. الکافی به نقل از عبد الله بن ولید جُعیفی، از مردی، از پدرش: چون امیر مؤمنان، شهید شد، امام حسن علیه السلام خبر مصیبت را برای امام حسین علیه السلام که در مدائن بود، فرستاد. امام حسین علیه السلام چون نامه را خواند، فرمود: «وای! چه مصیبت بزرگی، هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "هر کس از شما به مصیبتی گرفتار آمد، مصیبت از دست دادن مرا به یاد آورد که مصیبتی از آن بزرگ تر به او نمی رسد!" درود خدا بر او باد که راست گفت».

۹/۷- سخن امام در کنار قبر برادر

۶۹۸. عیون الأخبار از امام حسین علیه السلام (در مرثیه ای که کنار قبر برادرش امام حسن علیه السلام خواند): ای ابو محمّد! خدایت رحمت کند. حق را در هر جا که گمان وجودش می رفت، می پاییدی و هنگامی که باطل، در هنگامه های تقیه، فرود

می آمد، با خوش فکری تمام، خدا را مقدّم می داشتی و با چشمی تیزبین، امور بزرگ و نهان دنیا را می دیدی و دستی پاک و بی هیچ آلودگی را بر آن می گشودی و با کمترین هزینه ای، زبان تیز دشمنانت را باز می داشتی. چگونه چنین نباشد، که تو پسری از تبار نبوت و شیرخوار حکمتی و به سوی رحمت و خوش بویی و بهشتی پُر نعمت، روانی؟ خداوند، پاداش ما و شما را بر این مصیبت، بزرگ بدارد و به ما و شما، تسلیت و سوگواری شایسته عطا کند.

المُصَابُ مَنْ حُرِمَ التَّوَابِ

٦٩٩ . المعجم الكبير بإسناده عن علي بن حسين عليه السلام: سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: لَمَّا كَانَ قَبْلَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، هَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ إِكْرَامًا لَكَ، وَتَفْضِيلًا لَكَ، وَخَاصَّةً لَكَ، أَسَأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَغْمُومًا، وَأَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوبًا.

قَالَ: فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ هَبَطَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَبَطَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَبَطَ مَعَهُمَا مَلَكٌ فِي الْهَوَاءِ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَيْسَ فِيهِمْ مَلَكٌ إِلَّا عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، يُشَيِّعُهُمْ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ إِكْرَامًا

لَكَ، وَتَفْضِيلًا لَكَ وَخَاصَّةً لَكَ، أَسَأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَغْمُومًا، وَأَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوبًا. قَالَ: فَاسْتَأْذَنَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَلَكُ الْمَوْتِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ، مَا اسْتَأْذَنَ عَلَى آدَمَ قَبْلَكَ، وَلا يَسْتَأْذِنُ عَلَى آدَمَ بَعْدَكَ.

فَقَالَ: ايْذَنْ لَهُ. فَأَذِنَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ وَأَمَرَنِي أَنْ أَطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ أَمَرْتَنِي أَنْ أَقْبِضَ نَفْسَكَ فَبُضِّئْهَا، وَإِنْ كَرِهْتَ تَرْكُوتُهَا.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَفْعَلُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَبِذَلِكَ أَمِرْتُ؛ أَنْ أَطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ اشْتَقَ إِلَيَّ لِقَائِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: امْضِ لِمَا أَمَرْتُ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا آخِرُ وَطْأَتِي الْأَرْضِ، إِنَّمَا كُنْتُ حَاجَتِي فِي الدُّنْيَا.

فَلَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَاءَتِ التَّعْزِيَةُ، جَاءَتْ آتٍ يَسْمَعُونَ حِسَّهُ وَلا يَرَوْنَ شَخْصَهُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ١، إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَخَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَدَرَكًا مِنْ كُلِّ مَا فَاتَ، فَبِاللَّهِ

فَتَقُوا، وَإِيَّاهُ فَارْجُوا، فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. (١)

ص: ٢٤٢

١- (٢) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٩ الرقم ٢٨٩٠؛ [١] الأمل للصدوق: ص ٣٤٨ ح ٤٢١ [٢] كلاهما عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، روضه الواعظين: ص ٨٢ [٣] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٥٠٤ ح ٤. [٤]

۶۹۹. المعجم الکبیر به سندش، از امام زین العابدین علیه السلام: شنیدم که پدرم می فرماید: سه روز پیش از وفات پیامبر خدا بود که جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند عز و جل مرا از سرِ اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده، تا چیزی را از تو بپرسم که خود از تو به آن، آگاه تر است. می فرماید: خود را چگونه می بینی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می بینم. ای جبرئیل! خود را غصه دار می بینم.»

چون سه روز گذشت، جبرئیل علیه السلام و فرشته مرگ، فرود آمدند و فرشته ای در هوا به نام اسماعیل که سر کرده هفتاد هزار فرشته بود و هر یک از آنان، خود، سر کرده هفتاد هزار فرشته بودند نیز با آن دو فرود آمد. جبرئیل علیه السلام آنها را بدرقه می کرد. پس گفت: ای محمد! خداوند عز و جل، مرا از سرِ اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده است تا چیزی را از تو بپرسم که خود از تو به آن، آگاه تر

است. می فرماید: «خود را چگونه می بینی؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می بینم. ای جبرئیل! خود را غصه دار می بینم.»

فرشته مرگ بر درگاه [ایستاد و] اجازه خواست و جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! این، فرشته مرگ است که از تو اجازه ورود می خواهد. او از هیچ انسانی پیش از تو اجازه نخواست است و پس از تو نیز از هیچ انسانی اجازه نخواهد گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او اجازه بده.»

جبرئیل علیه السلام به او اجازه داد. فرشته مرگ، جلو آمد تا پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: ای محمد! خداوند عز و جل مرا به سوی تو فرستاده و به من فرمان داده است که تو را در آنچه فرمانم می دهی، اطاعت کنم. اگر فرمانم می دهی که جانت را بگیرم، می گیرم و اگر ناخوش داری، رهایت می کنم.

پیامبر خدا به او فرمود: «ای فرشته مرگ! آیا چنین می کنی؟»

گفت: آری. این گونه فرمان یافته ام که آنچه می فرمایی، اطاعت کنم.

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند، مشتاق دیدار توست.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به هر چه مأموری، انجام بده.»

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این، آخرین فرود من به زمین است. کار من در زمین با تو بود.

چون پیامبر خدا وفات کرد و وقت تعزیت فرا رسید، فردی که صدایش را می شنیدند، ولی خودش را نمی دیدند، آمد و چنین

گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! «هر جانی، مرگ را می چشد». خدا را برای هر مصیبتی، تسلیتی است و برای هر درگذشته ای، جانشینی و برای هر از دست رفته ای، تدارکی. پس به خدا اعتماد کنید و به امید او باشید که مصیبت دیده ای واقعی، کسی است که از پاداش، محروم ماند؛ و سلام و رحمت خداوند بر شما باد!

ص: ۲۴۳

ثَوَابُ زِيَارَةِ قُبُورِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٧٠٠. تهذيب الأحكام عن علي بن شعيب عن الإمام الصادق عليه السلام: بَيْنَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدًا فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَبَه، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا بَنِيَّ اِقَالَ: مَا لِمَنْ أَتَاكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتَكَ؟ قَالَ: يَا بَنِيَّ، مَنْ أَتَانِي بَعْدَ وَفَاتِي زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ. (١)

٧٠١. الكافي عن أبي شهاب: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَبَتَاهُ، مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بَنِيَّ، مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا، أَوْ زَارَ أَبَاكَ، أَوْ زَارَ أَخَاكَ، أَوْ زَارَكَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ. (٢)

٧٠٢. الأُمَالِي عن مُحَمَّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مُعَسَّكَرِهِ وَمَنْ حَلَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ، وَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ، وَهُوَ أَعْرَفُ بِحَالِهِمْ وَبِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَبِطَرَجَاتِهِمْ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ، وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ آبَاءَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ، وَيَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ. وَإِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ. (٣)

ص: ٢٤٦

١- (١) تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٢١ ح ٤٨ و ص ٢٠ ح ٤٤ عن عبد الله بن سنان نحوه وفيه «الحسن» بدل «الحسين».

٢- (٢) الكافي: ج ٤ ص ٥٤٨ ح ٤، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ [١] ص ٥٧٧ ح ٣١٥٩، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٤ ح ٧ عن المعلّى بن شهاب، ثواب الأعمال: ص ١٠٨ ح ٢ عن علاء بن المسيّب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، كامل الزيارات: ص ٤٧ ح ٢٣ [٢] عن المعلّى بن أبي شهاب عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ١٤١ ح ١٥، و [٣] في علل الشرائع: ص ٤٦٠ ح ٥ و [٤] الأُمَالِي للصدوق: ص ١١٤ ح ٩٤ [٥] عن الإمام الحسن عليه السلام.

٣- (٣) الأُمَالِي للطوسي: ص ٥٥ ح ٧٤، [٦] بشاره المصطفى: ص ٧٨، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨١ ح ١٣. [٨]

۷۰۰. تهذیب الأحکام به نقل از علی بن شعیب، از امام صادق علیه السلام: روزی امام حسین علیه السلام در دامن پیامبر خدا نشسته بود. سرش را به سوی ایشان کرد و گفت: ای پدر!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، پسر کم!».

گفت: برای کسی که پس از وفات شما به زیارتتان بیاید، بی آن که قصد چیز دیگری داشته باشد، چه چیزی (پاداشی) هست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پسر کم! هر کس پس از وفاتم به قصد زیارت من، نه کار دیگری، نزد من بیاید، برایش بهشت است.».

۷۰۱. الکافی به نقل از ابو شهاب: امام حسین علیه السلام به پیامبر خدا گفت: ای پدر! چه چیزی است برای کسی که تو را زیارت کند؟

پیامبر خدا فرمود: «پسر عزیزم! هر کس مرا زنده یا مرده، زیارت کند، یا پدرت را، یا برادرت و یا خودت را زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت، دیدار کنم و از گناهانش برهانم.».

۷۰۲. الأمالی، طوسی به نقل از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام نزد پروردگارش است و به لشکرگاه خویش و آنان که با او شهید شدند، می نگرند، و نیز به زائران خود که به حال و نام و پدران و درجات و منزلتشان نزد خداوند عز و جل آگاه تر از هر یک از شما به فرزند خویش است. بی گمان، امام، هر که را بر او می گیرید، می بیند و برایش آمرزش می طلبد و از پدرانش می خواهد که برای آن شخص، آمرزش بطلبند و می فرماید: «اگر زائر من، می دانست که خدا چه چیزهایی برایش آماده کرده است، شادی اش از بی تابیش بیشتر می شد» و بی تردید، زائر او پاک از گناه، باز می گردد.

اغْتِنَامُ الْعُمْرِ

٧٠٣. إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّمَا أَنْتَ أَيَّامٌ، كُلَّمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُكَ. (١)

اعْتِذَارُ اللَّهِ مِنَ الْفُقَرَاءِ

٧٠٤. الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ الْأَيْدِيَ، فَإِنَّ لَهُمْ دَوْلَةً، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُنَادَى مُنَادٍ: «سِيرُوا إِلَى الْفُقَرَاءِ»، فَيَعْتَذِرُ إِلَيْهِمْ كَمَا يَعْتَذِرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ الَّذِينَ (٢) فِي الدُّنْيَا. (٣)

ذِكْرُ الْخَائِفِ

٧٠٥. الإرشاد في ذكر خروج الحسين عليه السلام من المدينة إلى مكة: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ وَهُوَ يَقْرَأُ: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»...٤ وَ لَمَّا دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكَّةَ، كَانَ دُخُولُهُ إِلَيْهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثِ مَضِينَ مِنْ شَعْبَانَ، دَخَلَهَا وَهُوَ يَقْرَأُ: «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينِ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» ٥، ثُمَّ نَزَلَهَا وَ أَقْبَلَ

أَهْلِهَا يَخْتَلِفُونَ (٤) إِلَيْهِ. (٥)

ص: ٢٤٨

١- (١) إرشاد القلوب: ص ٤٠، و [١] في تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٧٨ [٢] عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه.

٢- (٢) في فردوس الأخبار: ج ١ ص ١١٧ ح ٢٦٠ «الذنب» بدل «الذين».

٣- (٣) الفردوس: ج ١ ص ٨٣ ح ٢٦١.

٤- (٤) هو يختلف إلى فلان: يتردد (تاج العروس: ج ١٢ ص ٢٠١ [٣] خلف).

٥- (٥) الإرشاد: ج ٢ ص ٣٥، [٤] روضه الواعظين: ص ١٩٠، [٥] إعلام الوری: ج ١ ص ٤٣٥ [٦] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤

۷۰۳. إرشاد القلوب از امام حسین علیه السلام: ای زاده آدم! تو همین روزهایی. هر روزی که بروی، بخشی از تو می رود.

۱۳/۷- عذرخواهی خدا از فقیران

۷۰۴. الفردوس از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیش فقیران برای خود، ذخیره ای بیندوزید که آنان، دولتی دارند. روز قیامت که می شود، مُنادی ندا می دهد که: «به سوی فقیران حرکت کنید»، که خداوند، وساطت آنها را می پذیرد، همان گونه که در دنیا، یکی از شما عذرخواهی برادرش را می پذیرد.

۱۴/۷- ذکر بیمناک

۷۰۵. الإرشاد در یادکرد خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه: امام حسین علیه السلام به سوی مکه حرکت کرد، در حالی که قرائت می نمود: «پس، از آن [شهر]، بیمناک و مراقب، خارج شد و گفت: پروردگار من! مرا از گروه ستمکاران برهان» (۱)....

چون امام حسین علیه السلام به مکه در آمد، شب جمعه بود و سه روز از شعبان گذشته بود. وارد آن شد و قرائت کرد: «و چون رو به سوی مدین کرد، گفت: شاید

پروردگارم مرا به راه راست، هدایت کند» (۲).

سپس در مکه فرود آمد و اهل آنجا به خانه اش رفت و آمد می کردند.

ص: ۲۴۹

۱- (۱) این آیه، اشاره به حالت موسی علیه السلام به هنگام خروج از مصر است.

۲- (۲) این آیه، اشاره است به جریان ورود موسی علیه السلام به مدین، محلّ زندگی شعیب علیه السلام.

الإستدراج

٧٠٦. نزهه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِالْإِحْسَانِ، وَ لَا تُؤَدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ. (١)

٧٠٧. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الإِسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ: أَنْ يُسَبِّحَ عَلَيْهِ النَّعَمَ وَ يَسْلُبَهُ الشُّكْرَ. (٢)

السَّعِيدُ حَقًّا

٧٠٨. كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عليهما السلام: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ مَعَ أَصْحَابِهِ يُعَبِّئُهُمْ لِلْحَرْبِ، إِذَا أَتَاهُ شَيْخٌ عَلَيْهِ شَحْبَةٌ (٣) السَّفَرِ، فَقَالَ: أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقِيلَ: هُوَ ذَا، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي أَتَيْتُكَ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّامِ، وَأَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ سَمِعْتُ فِيكَ مِنَ الْفَضْلِ مَا لَا أَحْصِي، وَأَنِّي أُظُنُّكَ سَتُغْتَالُ، فَعَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ.

قَالَ: نَعَمْ يَا شَيْخُ: مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ

حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا، وَ مَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَحْرُومٌ، وَ مَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا رَزِيَ (٤) مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ فَهُوَ هَالِكٌ، وَ مَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَى، وَ مَنْ كَانَ فِي نَقْصِ الْمَوْتِ خَيْرٌ لَهُ.

يَا شَيْخُ، ارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ، وَ أَنْتِ إِلَى النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُوتَى إِلَيْكَ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ!

أَمَا تَرَوْنَ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا يُمَسُونَ وَ يُصَبِّحُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى؛ فَبَيْنَ صَرِيحٍ يَتَلَوَّى، وَ بَيْنَ عَائِدٍ وَ مَعُودٍ، وَ آخِرٍ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ آخِرٍ لَا يُرْجَى، وَ آخِرٍ مُسَجِّجٍ، وَ طَالِبِ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتِ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٍ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ، وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي يَصِيرُ الْبَاقِي.

فَقَالَ لَهُ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ الْعَبْدِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَيُّ سُلْطَانٍ أَغْلَبَ وَ أَقْوَى؟

قَالَ: الْهَوَى.

قَالَ: فَأَيُّ ذُلٍّ أَدْلُ؟

قَالَ: الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا.

قال: فَأَيُّ فَقْرٍ أَشَدُّ؟

قال: الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ.

قال: فَأَيُّ دَعْوَةٍ أَضَلُّ؟

قال: الدَّاعِي بِمَا لَا يَكُونُ.

قال: فَأَيُّ عَمَلٍ أَفْضَلُ؟

قال: التَّقْوَى.

قال: فَأَيُّ عَمَلٍ أَنْجَحُ؟

قال: طَلَبُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا.

قال: فَأَيُّ صَاحِبٍ لَكَ شَرٌّ؟

قال: الْمُرْتَبِّئُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشَقَى؟

قال: مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَقْوَى؟

قال: الْحَلِيمُ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشَحُّ؟

قال: مَنْ أَخَذَ الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، فَجَعَلَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَكْبَسُ؟

قال: مَنْ أَبْصَرَ رُشْدَهُ مِنْ عَيْهِ، فَمَالَ إِلَى رُشْدِهِ.

قال: فَمَنْ أَحْلَمَ النَّاسِ؟

قال: الَّذِي لَا يَغْضَبُ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أُثْبِتُ رَأْيَا؟

قال: مَنْ لَمْ يَعْرِهُ النَّاسُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مَنْ لَمْ تَعْرِهُ الدُّنْيَا بِتَشَوُّفِهَا (٥).

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَحَمَقُّ؟

قال: الْمُغْتَرُّ بِالدُّنْيَا وَ هُوَ يَرَى مَا فِيهَا مِنْ تَقَلُّبِ أَحْوَالِهَا.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ حَسْرَةً؟

قال: الَّذِي حَرِمَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ، ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَعْمَى؟

قال: الَّذِي عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ، يَطْلُبُ بِعَمَلِهِ الثَّوَابَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

قال: فَأَيُّ الْقُنُوعِ أَفْضَلُ؟

قال: الْقَانِعُ بِمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

قال: فَأَيُّ الْمَصَائِبِ أَشَدُّ؟

قال: الْمَصِيبَةُ بِالْدِّينِ.

قال: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟

قال: اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ؟

قال: أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ، وَ أَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى، وَ أَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا.

قال: فَأَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟

قال: كَثْرَةُ ذِكْرِهِ، وَ التَّصَرُّعُ إِلَيْهِ بِالْدُّعَاءِ.

قال: فَأَيُّ الْقَوْلِ أَصْدَقُ؟

قال: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

قال: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

قال: التَّسْلِيمُ وَالْوَرَعُ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَصْدَقُ؟

قال: مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ.

ثُمَّ أُقْبِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الشَّيْخِ فَقَالَ: يَا شَيْخُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَمَّ إِلَيْهِ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظْرًا لَهُمْ، فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَفِي حُطَامِهَا، فَارْتَبَعُوا فِي دَارِ السَّلَامِ الَّتِي دَعَاهُمْ إِلَيْهَا، وَصَبَرُوا عَلَى ضَيْقِ الْمَعِيشَةِ، وَصَبَرُوا عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَاشْتَقَوْا إِلَى مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْكِرَامَةِ، فَزِدُوا أَنْفُسَهُمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، وَكَانَتْ خَاتِمَةَ أَعْمَالِهِمْ الشَّهَادَةَ، فَلَقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَعَلِمُوا أَنَّ الْمَيِّتَ سَبِيلُ مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ، فَتَزَوَّدُوا لِاخْتِرَتِهِمْ غَيْرَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَبَسُوا الْحَشِينَ، وَصَبَرُوا عَلَى الْبَلْوَى، وَقَدَّمُوا الْفَضْلَ، وَأَحْبَبُوا فِي اللَّهِ وَابْغَضُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَوْلَتْكَ الْمَصَابِيحُ وَأَهْلُ النَّعِيمِ فِي الْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

قال الشَّيْخُ: فَأَيْنَ أَذْهَبُ وَأَدْعُ الْجَنَّةَ، وَأَنَا أَرَاهَا وَأَرَى أَهْلَهَا مَعَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ أَجْهِّزْنِي بِقُوَّةٍ أَتَقَوَّى بِهَا عَلَى عَدُوِّكَ.

فَأَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِلاحًا وَحَمَلَهُ، وَكَانَ فِي الْحَرْبِ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْرِبُ قُدَمَا، وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْجَبُ مِمَّا يَصْنَعُ، فَلَمَّا اشْتَدَّ الْحَرْبُ أَقْدَمَ فَرَسَهُ حَتَّى قَتَلَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَتْبَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدَهُ صَيْرِيَعًا، وَوَجَدَ دَابَّتَهُ وَوَجَدَ سَيْفَهُ فِي ذِرَاعِهِ، فَلَمَّا انْقَضَتِ الْحَرْبُ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَابَّتِهِ وَسِلاحِهِ وَصَلَّى عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ:

هَذَا وَاللَّهِ السَّعِيدُ حَقًّا، فَتَرَحَّمُوا عَلَيَّ أُخِيكُمْ. (٤)

ص: ٢٥٠

١- (١) نزهه الناظر: ص ٨٣ ح ١٠، الدرر الباهرة: ص ٢٤، كشف الغممة: ج ٢ ص ٢٤٣، [١] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ٩. [٢]

٢- (٢) تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٧. [٣]

٣- (٣) الشَّاجِبُ: المتغيِّر اللَّوْنُ وَالجِسْمُ مِنْ سَفَرٍ أَوْ مَرَضٍ (النهاية: ج ٢ ص ٤٤٨ [٤] شحْبُ).

٤- (٤) الرُّزْءُ: المصيبة، رزأته رزئته: أى أصابته مصيبته (الصحيح: ج ١ ص ٥٣ [٥] رزأ).

٥- (٥) تشوَّفَ فلان لكذا: طمَّحَ بصره إليه، ثم استعمل في تعلق الآمال والتطلُّب (المصباح المنير: ص ٣٢٧ [٦] تشوَّف).

٦- (٦) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٨١ ح ٥٨٣٣، معانى الأخبار: ص ١٩٨ ح ٤ كلاهما عن عبد الله بن بكر المرادى عن

الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٣٧٦ ح ١، و [٧] فى الأمالى للطوسى: ص ٤٣٥ ح ٩٧٤ و [٨] الأمالى

للصدوق: ص ٤٧٧ ح ٦٤٤ [٩] عن عبد الله بن بكر المرادى عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن الحسين عليهم

۷۰۶. نزهه الناظر از امام حسین علیه السلام: خدایا! مرا با احسان، به تدریج، گرفتار [بدفرجامی] مساز و با بلا، تأدیم مکن.

۷۰۷. تُحَفُّ الْعُقُولُ از امام حسین علیه السلام: استدراج خدای سبحان برای بنده اش، یعنی سرازیر کردن نعمت بر او و سلب سپاس گزاری از وی.

۱۶/۷-سعادت‌مند حقیقی

۷۰۸. کتاب من لا-یحضره الفقیه به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهما السلام: روزی امیر مؤمنان با یارانش نشست بود و آنان را برای جنگ آماده می کرد. پیرمردی که گرد سفر بر او نشسته بود، بر ایشان در آمد و گفت: امیر مؤمنان کجاست؟

گفته شد: این جاست.

بر وی سلام داد و سپس گفت: ای امیر مؤمنان! من از شام به سوی تو آمده ام. پیرمردی کهن سال هستم که از فضیلت تو، بی شمار شنیده ام و گمان می برم که به زودی ترور شوی. پس، از آنچه خدایت آموخته است، به من بیاموز.

فرمود: «باشد، ای شیخ! هر کس دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر

کس همتش دنیا باشد، حسرتش به گاه جدایی از آن، بسیار است و هر کس فردایش بدتر از امروزش باشد، ناکام است و آن که چون دنیایش به سلامت است، از خرابی آخرتش باکی نداشته باشد، هلاک است و هر کس مراقب کاستی خود نباشد، مغلوب هوای نفس می گردد و هر کس رو به کاستی دارد، مرگ برایش بهتر است.

ای شیخ! برای مردم، آن پسند که برای خود می پسندی و با مردم، آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند».

سپس به یارانش رو کرد و فرمود: «ای مردم! آیا به اهل دنیا نمی نگرید که در حالت های گوناگون، صبح و شام می کنند: افتاده ای که به خود می پیچد، و عیادت کننده و عیادت شونده، و دیگری که در حال جان دادن است، و کسی که به او امیدی نیست، و آن یکی که مُرده است، و طالب دنیا که مرگ به دنبال اوست، و غافل که [خدا] از او غافل نیست، و این که ماندگان، در پی رفتگان اند؟!».

زید بن صوحان عبدی به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! کدام قدرتمند، چیره تر و نیرومندتر است؟

فرمود: «هوای نفس».

گفت: کدام خواری، خوارتر است؟

فرمود: «حرص داشتن به دنیا».

گفت: کدام فقر، سخت تر است؟

فرمود: «کافر شدن پس از ایمان داشتن».

گفت: کدام دعوت، گم راه کننده تر است؟

فرمود: «دعوت به چیز نشدنی».

گفت: کدام کار، برتر است؟

فرمود: «تقوا».

گفت: کدام عمل، کامیاب تر است؟

فرمود: «طلبیدن آنچه نزد خدای عز و جل است».

گفت: کدام همراهت بدتر است؟

فرمود: «آن که نافرمانی از خدا را برایت می آراید».

گفت: بدبخت ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که دینش را به دنیای دیگری بفروشد».

گفت: نیرومندترین مردم کیست؟

فرمود: «بردبار».

گفت: بخیل ترین و حریص ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که مال را از راه ناروایش به چنگ آورد و در راه ناروایش خرج کند».

گفت: زیرک ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که راه هدایتش را از بیراهه تشخیص دهد و به سوی هدایتش برود».

گفت: بردبارترین مردم کیست؟

فرمود: «کسی که خشمگین نمی شود».

گفت: استوار اندیش ترین مردم کیست؟

فرمود: «کسی که مردم، او را فریفته خودش نکنند و دنیا، شیفته آمال و آرزوهایش نکنند».

گفت: احمق ترین مردم کیست؟

فرمود: «فریفته دنیا با همه دگرگونی هایی که در آن می بیند».

گفت: حسرتمندترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که از دنیا و آخرت محروم مانده، که این، خسارتی آشکار است».

گفت: کورترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که برای غیر خدا کار کند؛ ولی پاداش کارش را از خداوند عز و جل بخواهد».

گفت: کدام قناعت، برتر است؟

فرمود: «قناعت به هر چه خدای عز و جل عطا کرده است».

گفت: کدام مصیبت، سخت تر است؟

فرمود: «مصیبت دینی».

گفت: محبوب ترین عمل نزد خدای عز و جل چیست؟

فرمود: «انتظار فرج».

گفت: کدام مردم نزد خدا بهترند؟

فرمود: «بیمناک ترین آنها از خدا و عمل کننده ترین آنها به تقوا و بی رغبت ترین آنها به دنیا».

گفت: کدام سخن در نزد خدا برتر است؟

فرمود: «فراوانی ذکر او و زاری به درگاهش با دعا».

گفت: راست ترین سخن، کدام است؟

فرمود: «گواهی به یکتایی خدا».

گفت: کدام عمل نزد خدای عز و جل بزرگ تر است؟

فرمود: «تسلیم و پارسایی».

گفت: پایدارترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که در میدان های سخت، پایداری کند».

سپس به پیرمرد رو کرد و فرمود: «ای پیرمرد! خداوند عز و جل مردمی را آفرید و از سرِ عنایت، دنیا را بر آنان تنگ گرفت و آنان را به آن و به خار و خاشاکش بی رغبت کرد. از این رو، به سرای سلامت که به آن دعوتشان کرده علاقه مند شدند و بر تنگی زندگی، صبر نمودند و بر ناخوشی، شکیب و به سوی کرامت الهی، شوق ورزیدند. پس جان هایشان را در طلب خشنودی خدا بذل نمودند و فرجام کارشان شهادت گشت و خدای عز و جل را خشنود از خویش، دیدار کردند و دانستند که مرگ، راه رفتگان و ماندگان است. پس برای آخرتشان چیزی غیر از زر و سیم، توشه کردند و زبر پوشیدند و بر بلا، شکیبایی کردند و زیادی [اموال] را پیش فرستادند و برای خدا، دوستی و دشمنی ورزیدند. اینان، چراغ هدایت اند و در آخرت، صاحب نعمت و السلام!».

پیرمرد گفت: پس به کجا بروم و بهشت را و انهم، در حالی که بهشت و اهلش را همراه تو می بینم، ای امیر مؤمنان؟! مرا با امکاناتی تجهیز کن که در برابر دشمنت نیرو بگیرم.

امیر مؤمنان، سلاحی به او داد و بر مرکبی سوارش کرد. در جنگ، پیشاپیش امام علیه السلام شمشیر می زد و امیر مؤمنان، از کار او در شگفت بود. چون جنگ شدید شد، پیرمرد، اسبش را پیش راند تا به شهادت رسید خدایش رحمت کند. مردی از یاران امیر مؤمنان، به دنبال او رفت و وی را افتاده یافت که [افسار] اسب و شمشیرش در دستش بود. چون جنگ به پایان رسید، اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد. ایشان بر او درود فرستاد و فرمود: «به خدا سوگند، خوش بخت حقیقی، این است. برای برادران رحمت بخواهید».

بَعْضُ الَّذِينَ تَرَكَوا الإِمَامَ

أَهْرَثَمَهُ بِنُ أَبِي مُسْلِمٍ

٧٠٩. الأُمَالِي عَنْ هَرَثَمَةَ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ: غَزَوْنَا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِفِّينَ، فَلَمَّا انْصَدَقْنَا نَزَلَ كَرَبْلَاءَ فَصَيَّرَ لِي بِهَا الْعَدَاةَ، ثُمَّ رَفَعَ إِلَيْهِ مِنْ تَرْبَتِهَا فَشَمَّمَهَا ثُمَّ قَالَ: «وَاهَا لَكَ أَيُّهَا التُّرْبَةُ، لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

فَرَجَعَ هَرَثَمُهُ إِلَى زَوْجَتِهِ وَكَانَتْ شِيعَةً لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَلَا أَحَدُثُكَ عَنْ وَلِيِّكَ أَبِي الْحَسَنِ؟ نَزَلَ بِكَرَبْلَاءَ فَصَيَّرَ لِي، ثُمَّ رَفَعَ إِلَيْهِ مِنْ تَرْبَتِهَا فَقَالَ: وَاهَا لَكَ أَيُّهَا التُّرْبَةُ، لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ!

قَالَتْ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَقُلْ إِلَّا حَقًّا.

فَلَمَّا قَدِمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ هَرَثَمَةُ: كُنْتُ فِي الْبَعْثِ الَّذِينَ بَعَثَهُمْ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ [لَعَنَهُمُ اللَّهُ]، فَلَمَّا رَأَيْتُ الْمَنْزِلَ وَالشَّجَرَ ذَكَرْتُ الْحَدِيثَ، فَجَلَسْتُ عَلَى بَعِيرِي ثُمَّ صَدَرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِيهِ فِي ذَلِكَ الْمَنْزِلِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ: مَعَنَا أَنْتَ أُمَّ عَلَيْنَا؟

فَقُلْتُ: لَا مَعَكَ وَلَا عَلَيْكَ، خَلَفْتُ صَبِيَّةً أَخَافُ عَلَيْهِمُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ.

قَالَ: فَامْضِ حَيْثُ لَا تَرَى لَنَا مَقْتَلًا وَلَا تَسْمَعُ لَنَا صَوْتًا، فَوَالَّذِي نَفْسُ الْحُسَيْنِ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ الْيَوْمَ وَاعِيْنَا أَحَدٌ فَلَا يُعِينُنَا إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ لَوَجْهِهِ فِي جَهَنَّمَ. (١)

ص: ٢٦٠

١- (١) الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ١٩٩ ح ٢١٣، [١] المَلَا حَمُ وَ الْفَتَنُ: ص ٣٣٥ ح ٤٨٨ عَنْ هَرَثَمَةَ بْنِ سَلْمَى، وَقَعَهُ صَفِّينَ: ص ١٤٠ عَنْ هَرَثَمَةَ بْنِ سَلِيمٍ، شَرْحُ الْأَخْبَارِ: ج ٣ ص ١٤١ ح ١٠٨٣ عَنْ هَزِيمَةَ بْنِ سَلْمَةَ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ٢٥٥ ح ٤؛ [٢] تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ١٤ ص ٢٢٢ عَنْ هَرَثَمَةَ بْنِ سَلْمَى وَ كُلَّهَا نَحْوَهُ وَ رَاجِعُ: الْمَنَاقِبُ لِلْكَوْفِيِّ: ج ٢ ص ٢٥١ ح ٧١٧ وَ [٣] الْمَطَالِبُ الْعَالِيَةُ: ج ٤ ص ٣٢٦ ح ٤٥١٧.

الف هرثمه بن ابی مسلم

۷۰۹. الأمالی، صدوق: هرثمه بن ابی مسلم گفت: در صَفِّین، در کنار امام علی علیه السلام جنگیدیم. چون باز گشتیم، در کربلا فرود آمد و نماز صبح را در آنجا خواند. سپس از خاک آنجا برداشت و آن را بویید و فرمود: «شگفت از تو ای خاک که به زودی اقوامی از تو محشور می شوند که بی حساب، وارد بهشت می شوند!».

هرثمه به سوی همسر خویش که از پیروان امام علی علیه السلام بود بازگشت و گفت: آیا از ولایت ابو الحسن علیه السلام برایت نگوییم؟ در کربلا فرود آمد و نماز خواند و از خاکش برداشت و گفت: «شگفتا از تو ای خاک که به زودی اقوامی از تو محشور می شوند که بی حساب، وارد بهشت می شوند!».

زن گفت: ای مرد! امیر مؤمنان، جز حق نمی گوید.

هرثمه گفت: چون امام حسین علیه السلام [به عراق] آمد، من با گروهی بودم که عید الله بن زیاد که خدا لعنتش کند آنها را فرستاده بود. چون جا و درخت را دیدم، حدیث را به یاد آوردم. پس بر شترم نشستم و به سوی حسین علیه السلام رفتم و بر او سلام دادم و آنچه را از پدرش در آنجا که او فرود آمده بود، شنیده بودم، به او گفتم.

فرمود: «با ما هستی یا علیه ما؟».

گفتم: نه با تو و نه علیه تو. کودکانی [در خانه] گذاشته ام که بر آنها از عید الله بن زیاد می ترسم.

فرمود: «پس به جایی برو که نه کشته شدن ما را بینی و نه صدای ما را بشنوی؛ چرا که سوگند به آن که جانم در دست اوست، امروز، هیچ کس نیست که فریاد ما را بشنود و به کمک ما نیاید، جز آن که خداوند، او را به رو، به دوزخ می اندازد».

٧١٠. تاریخ الطبری عن الضحاک بن عبد الله المشرقی: قَدِمْتُ و مالک بن النضر الأرحبِ علی الحسین علیه السلام، فسَلَّمنا علیه ثُمَّ جَلَسنا إليه، فرَدَّ عَلینا و رَحَّبَ بنا و سألنا عما جئنا له.

فَقُلنا: جئنا لِنَسِئَ لِمَ عَلیکَ و ندعو الله لک بالعافیة، و نُحدِثُ بِکَ عهداً، و نُخبرُکَ خَبرَ الناسِ، و إنا نُحَدِّثُکَ أَنَّهُم قَدِ جَمَعوا علی حَرِبِکَ فَرَّ رَأیَکَ.

فَقَالَ الحسینُ علیه السلام: حَسِبَی الله و نِعَمَ الوکیلُ.

قال: فَتَدَمَّنا (١) و سَلَّمنا عَلیه و دَعَونا الله له.

قال: فما یمنعُکما مِن نُصرتی؟

فَقَالَ مالِکُ بنُ النضرِ: عَلَی دینِ و لی عیالٌ. فَقُلْتُ له: إِنَّ عَلَی دینا و إِنَّ لی لعیالاً، و لکِنَّکَ إِنْ جَعَلْتَنی فی حِلٍّ مِنَ الانصِرافِ، إذا لَمْ أَجد مُقاتِلاً قاتِلتُ عَنکَ ما کانَ لَکَ نافعاً و عَنکَ دافعاً.

قال: قال: فَأَنْتَ فی حِلٍّ. فَأَقَمْتُ مَعَهُ (٢). (٣)

٧١١. ثواب الأعمال عن عمرو بن قیس المشرقی: دَخَلْتُ عَلَی الحسینِ علیه السلام أَنَا و ابنُ عَمِّ لی و هُوَ فی قَصْرِ بَنی مُقاتِلٍ، فسَلَّمنا عَلیه، فَقَالَ له ابنُ عَمِّ: یا أبا عبدِ الله، هَذَا الَّذی أرى خِضاباً أو شَعْرَکَ؟

فَقَالَ: خِضابٌ، و الشَّیبُ إِلینا بَنی هاشِمٍ یَعجَلُ.

ثُمَّ أَقبلَ عَلینا فَقَالَ: جِئْتما لِنُصرتی؟

فَقُلْتُ: إِنِّی رَجُلٌ کَبیرُ السِّنِّ کَثیرُ الدِّینِ کَثیرُ العیالِ، و فی یَدی بَضائِعٌ لِلناسِ و لا أدری ما یَکونُ، و أَکرَهُ أنِ اضیعَ أمانتی. و قالَ له ابنُ عَمِّ: مِثْلَ ذلِکَ.

قالَ لَنا: فأنطَلِقا فلا تَسَمعا لی و اعیة، و لا تَریا لی سواداً؛ فَإِنَّهُ مِن سِیَمِجٍ و اعیینا أو رَأى سوادنا فلم یُجِبا و لم یُعِثنا، کانَ حَقّاً عَلی الله عز و جل أن یُکِبَّهُ عَلی مَنخَرِیه فی النارِ. (٤)

ص: ٢٤٢

١- (١) التَّدَمُّمُ: هو أن یحفظ ذِمامَهُ عهدِهِ و حرمتِهِ و حَقَّهُ و یطرح عن نَفْسِهِ ذَمَّ الناسِ له، إِنْ لَمْ یحفظه (مجمع البحرین: ج ١ ص ٦٤٥ [١] ذم).

٢- (٢) کان الضحاک فی المعرکه بین أصحاب الإمام علیه السلام، فلما رأى الأَصحابَ قد اصیبوا ترک المعرکه بعد الیأس من

الفتح ياذن الإمام (راجع: تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٤٤). [٢]

٣- (٣) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤١٨. [٣]

٤- (٤) ثواب الأعمال: ص ٣٠٩ ح ١، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٤ ح ١٢. [٤]

۷۱۰. تاریخ الطبری به نقل از ضحاک بن عبد الله مشرقی: من و مالک بن نضر ارحبی بر حسین علیه السلام وارد شدیم. بر او سلام دادیم و نزدش نشستیم. پاسخ ما را داد و خوشامد گفت و از علت آمدنمان جو یا شد.

گفتیم: آمده ایم تا بر تو سلامی دهیم و از خدا برایت سلامت بخواهیم و دیداری با تو تازه کنیم و خبر مردم را به تو بگوییم که آنان برای جنگ با تو گرد هم آمده اند. رأی تو چیست؟

حسین علیه السلام فرمود: «خدا، مرا بس است که بهترین کفیل است».

حرمتش را پاس داشتیم و بر او درود فرستادیم و برایش دعا کردیم.

فرمود: «چه چیز، شما را از یاری من، باز می دارد؟».

مالک بن نضر گفت: من، بدهی و نانخور دارم.

من نیز گفتم: من هم بدهی و نانخور دارم؛ اما اگر به من اجازه دهی، هنگامی که هیچ جنگجوی دیگری نیافتم، برایت می جنگم تا آنجا که برایت سودمند باشد و تا آنجا که بتوانم از تو دفاع کنم.

فرمود: «اجازه داری».

من هم در کنار او ایستادم. (۱)

۷۱۱. ثواب الأعمال به نقل از عمرو بن قیس مشرقی: با پسرعمویم (ضحاک) بر حسین علیه السلام که در منزلگاه بنی مقاتل بود در آمدم. بر او سلام دادیم. پسرعمویم به او گفت: ای ابا عبد الله! این که می بینم، رنگ است یا رنگ خود مویت است؟

فرمود: «رنگ است و ریش سفیدی، زود به سراغ ما بنی هاشم می آید».

سپس به ما رو کرد و فرمود: «برای یاری ام آمده اید؟».

گفتم: من، مردی کهن سالم و بدهی فراوان دارم و عیالوارم و امانت هایی از مردم در دستم است و نمی دانم چه پیش می آید و خوش ندارم که امانتم را تباه کنم.

پسرعمویم هم مانند این را به ایشان گفت.

به ما فرمود: «پس بروید و فریادم را نشنوید و جمعیت را نبینید که هر کس فریاد ما را بشنود یا جمعیت ما را ببیند، ولی ما را اجابت نکند و به فریادرسی ما نیاید، حق خداست که او را به صورت، در آتش افکند».

۱- (۱) ضحاک بن عبد الله، در میدان جنگ، جزو لشکریان امام علیه السلام بود؛ اما پس از شهادت گروهی از اصحاب و یأس از پیروزی، با کسب اجازه از امام علیه السلام، میدان جنگ را ترک کرد.

٧١٢. الأُمَالِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى نَزَلَ الْقَطُّطَانَةَ (١)، فَنَظَرَ إِلَى فُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ، فَقَالَ: لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ؟

فَقِيلَ: لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ.

فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، إِنَّكَ مُذْنِبٌ خَاطِئٌ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آخِذُكَ بِمَا أَنْتَ صَانِعٌ إِنْ لَمْ تَتُبْ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي سَاعَتِكَ هَذِهِ فَتَنْصُرَنِي، وَيَكُونَ جَدِّي شَفِيعَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَوْ نَصَيْرْتُكَ لَكُنْتُ أَوْلَ مَقْتُولٍ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَلَكِنْ هَذَا فَرَسِي خُذْهُ إِلَيْكَ، فَوَاللَّهِ مَا رَكِبْتُهُ قَطُّ وَ أَنَا أَرُومٌ شَيْئًا إِلَّا بَلَعْتُهُ، وَ لَا أَرَادَنِي أَحَدٌ إِلَّا نَجَوْتُ عَلَيْهِ، فَدُونَكَ فَخُذْهُ.

فَأَعْرَضَ عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ وَ لَا فِي فَرَسِكَ، «وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضْطَلِّينَ عَضُدًا» ٢، وَ لَكِنْ فَرًّا، فَلَا لَنَا وَ لَا عَلَيْنَا؛ فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعْتَنَانَا

أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يُجِبْنَا، كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (٢)

ص: ٢٦٤

١- (١) الْقَطُّطَانَةُ: مَوْضِعٌ قَرِبَ الْكُوفَةِ مِنْ جِهَةِ الْبَرِّيَّةِ بِالطَّفِّ (مَعْجَمُ الْبُلْدَانِ: ج ٤ ص ٣٧٤). [١]

٢- (٣) الْأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٢١٩ ح ٢٣٩، [٢] بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ٣١٥ ح ١. [٣]

۷۱۲. الأمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: امام حسین علیه السلام حرکت کرد تا در قُطْقُطانه (۱) فرود آمد. خیمه برافراشته ای را دید و پرسید: «این خیمه از آن کیست؟».

گفته شد: از آن عبيد الله بن حُرّ جعفی است.

امام حسین علیه السلام به سوی او فرستاد و فرمود: «ای مرد! تو گنهکار و خطاکاری. اگر الآن توبه نکنی و مرا یاری ندهی تا جدم در پیشگاه خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد، خدا تو را به سبب اعمال مجازات می کند».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خدا سوگند، اگر به یاری ات برخیزم، نخستین کشته در برابر تو خواهم بود؛ اَمّا این، اسب من است. آن را برای خود بگیر که به خدا سوگند، تاکنون بر آن، سوار نشده و در طلب چیزی نرفته ام، مگر آن که به آن رسیده ام و هیچ کس در پی من نیامده، مگر آن که با آن رهیده ام. پس برای تو باشد. آن را بگیر.

امام حسین علیه السلام از او روی گرداند و سپس فرمود: «ما نیازی به تو و اسبت نداریم» و من، گمراهان را به یاری نمی گیرم؛ اَمّا بگیریز که نه برای ما و نه

علیه ما باشی؛ چرا که هر کس فریاد ما اهل بیت را بشنود و پاسخ ندهد، خداوند، او را به رو در آتش دوزخ می اندازد».

ص: ۲۶۵

٧١٣. الإرشاد: مَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَتَزَلَّ بِهِ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ، فَقَالَ: لِمَنْ هَذَا؟

فَقِيلَ: لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ.

فَقَالَ: أَدْعُوهُ إِلَيَّ.

فَلَمَّا أَتَاهُ الرَّسُولُ قَالَ لَهُ: هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوكَ، فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا كَرَاهِيَّةٍ أَنْ يَدْخُلَهَا الْحُسَيْنُ وَأَنَا بِهَا، وَاللَّهِ مَا أَرِيدُ أَنْ أَرَاهُ وَلَا يَرَانِي.

فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَأَخْبَرَهُ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ، ثُمَّ دَعَاهُ إِلَى الْخُرُوجِ مَعَهُ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ تِلْكَ الْمَقَالَهَ وَاسْتَقَالَه مِمَّا دَعَاهُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا فَاتَّقِ اللَّهَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يُقَاتِلُنَا، وَاللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَاعِيَتِنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا هَلَكًا.

فَقَالَ: أَمَّا هَذَا فَلَا يَكُونُ أَبَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (١)

٧١٤. الفتوح: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى نَزَلَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ وَرُمِحٍ مَنْصُوبٍ وَسَيْفٍ مُعَلَّقٍ وَفَرَسٍ وَاقِفٍ عَلَى مِدْوَدِهِ (٢).

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ؟

فَقِيلَ: لِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ.

قَالَ: فَأَرْسَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ: الْحَجَّاجُ بْنُ مَسْرُوقٍ الْجُعْفِيُّ، فَأَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فِي فُسْطَاطِهِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: مَا وَرَاءَكَ؟

فَقَالَ الْحَجَّاجُ: وَاللَّهِ إِرَائِي يَا ابْنَ الْحُرِّ [الْخَيْرِ] (٣)، وَاللَّهِ قَدْ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْكَ كَرَامَةً إِنْ قَبِلْتَهَا.

قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟

فَقَالَ: هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوكَ إِلَى نَصْرَتِهِ، فَإِنْ قَاتَلْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ اجْرَتَ، وَإِنْ مِتَّ فَإِنَّكَ اسْتَشْهَدْتَ.

فَقَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا مَخَافَةَ أَنْ يَدْخُلَهَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا فِيهَا فَلَا أَنْصِرُهُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْكُوفَةِ شَيْعَةٌ وَلَا أَنْصَارٌ إِلَّا وَقَدْ مَالُوا إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ مِنْهُمْ، فَارْجِعْ إِلَيْهِ وَخَبِّرْهُ بِذَاكَ.

فَأَقْبَلَ الْحَجَّاجُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَبَّرَهُ بِذَلِكَ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ إِلَيْهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ إِخْوَانِهِ، فَلَمَّا دَخَلَ وَسَلَّمَ وَثَبَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ مِنْ صَدْرِ الْمَجْلِسِ، وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَا بَعْدُ، يَا ابْنَ الْحُرِّ! فَإِنَّ [أَهْلًا] (٤) مَصْرِكُمْ هَذِهِ كَتَبُوا إِلَيَّ وَ خَبَّرُونِي أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَيَّ نُصْرَتِي، وَأَنْ يَقُومُوا دُونِي، وَيُقَاتِلُوا عَدُوِّي، وَإِنَّهُمْ سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ، فَقَدِمْتُ وَ لَسْتُ أَدْرِي لَقَوْمٍ عَلَيَّ مَا زَعَمُوا (٥)، لِأَنََّّهُمْ قَدْ أَعَانُوا عَلَيَّ قَتْلَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ

عَقِيلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ شِيعَتِهِ، وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ ابْنَ مَرْجَانَةَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ يُبَايِعُنِي لِزَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، وَأَنْتَ يَا ابْنَ الْحُرِّ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤَاخِذُكَ بِمَا كَسَبْتَ وَ أَسْلَفْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ، وَأَنَا أَدْعُوكَ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى تَوْبَةٍ تَغْسِلُ بِهَا مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ أَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنْ أَعْطَيْنَا حَقَّنَا حَمِدْنَا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبَلْنَا، وَ إِنْ مَنَعْنَا حَقَّنَا وَ رُكِبْنَا بِالظُّلْمِ كُنْتَ مِنْ أَعْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ.

فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ: وَ اللَّهُ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، لَوْ كَانَ لَكَ بِالْكَوْفَةِ أَعْوَانٌ يُقَاتِلُونَ مَعَكَ لَكُنْتُ أَنَا أَشَدَّهُمْ عَلَيَّ عِدُوًّا، وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ شِيعَتَكَ بِالْكَوْفَةِ وَ قَدْ لَزِمُوا مَنَازِلَهُمْ خَوْفًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنْ سُيُوفِهِمْ! فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَطْلُبَ مِنِّي هَذِهِ الْمَنَزِلَةَ، وَ أَنَا أَوَاسِيكَ بِكُلِّ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ هَذِهِ فَرَسِي مُلَجَّمَةٌ، وَ اللَّهُ مَا طَلَبْتُ عَلَيْهَا شَيْئًا إِلَّا أَذَقْتُهُ حِيَاضَ الْمَوْتِ، وَ لَا تَطْلُبْتُ وَ أَنَا عَلَيْهَا فَلِحِقَّتْ، وَ خُذْ سَيْفِي هَذَا فَوَلِّ اللَّهُ مَا ضَرَبْتُ بِهِ إِلَّا قَطَعْتُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ الْحُرِّ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَ سَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النُّصْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخَلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ، وَ لَمْ أَكُنْ بِالَّذِي اتَّخَذَ الْمُضْطَلِّينَ عَضُدًا، لِأَنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَيَّ حَقَّهُمْ إِلَّا أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ».

ثُمَّ سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهِ وَ رَجَعَ إِلَى رَحْلِهِ. (٦)

ص: ٢٦٦

١- (١) الإرشاد: ج ٢ ص ٨١، [١] مثير الأحران: ص ٤٨ عن عامر الشعبي نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٩؛ [٢] تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٧ [٣] عن عامر الشعبي نحوه.

٢- (٢) المذود: مَعْلَفُ الدَابَّةِ (لسان العرب: ج ٣ ص ١٦٨) «[٤] ذود».

٣- (٣) ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي، و بدونها يختل السياق.

٤- (٤) ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي.

٥- (٥) في مقتل الحسين للخوارزمي: «و لست أرى الأمر على ما زعموا».

٦- (٦) الفتوح: ج ٥ ص ٧٣، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٦ نحوه.

۷۱۳. الإرشاد: امام حسین علیه السلام رفت تا به منزلگاه بنی مقاتل رسید و در آن، فرود آمد. خیمه ای برپا دید. پرسید: «از آن کیست؟».

گفته شد: از آن عبید الله بن حُرّ جُعفی است.

فرمود: «او را برایم فرا بخوانید».

فرستاده امام علیه السلام نزد عبید الله بن حُرّ آمد و گفت: این، حسین بن علی است که تو را فرا می خواند.

عبید الله، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ) را بر زبان راند و گفت: به خدا سوگند، از کوفه بیرون نیامدم، جز از سرِ ناخوش داشتن این که حسین به آنجا بیاید و من، آنجا باشم. به خدا سوگند، نه می خواهم او را ببینم و نه می خواهم او مرا ببیند.

فرستاده، نزد امام حسین علیه السلام آمد و خبر داد. حسین علیه السلام برخاست و آمد تا بر او در آمد. سلام داد و نشست و او را به خارج شدن با خود، فرا خواند. عبید الله بن حر، همان حرف ها را گفت و از پذیرش دعوت امام علیه السلام عذر خواست.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «حال که ما را یاری نمی دهی، از خدا پروا کن که با ما بجنگی. به خدا سوگند، کسی نیست که فریاد ما را بشنود و به یاری مان نیاید، جز آن که هلاک می شود».

حر گفت: این، [در مورد من] هیچ گاه نخواهد شد، إن شاء الله!

۷۱۴. الفتوح: امام حسین علیه السلام رفت تا در منزلگاه بنی مقاتل، فرود آمد. خیمه ای برپا، نیزه ای برافراشته، شمشیری آویخته و اسبی ایستاده بر آخور دید. پرسید: «این خیمه از آن کیست؟».

گفته شد: از آن مردی به نام عبید الله بن حُرّ جُعفی است.

امام حسین علیه السلام یکی از یارانش به نام حجاج بن مسروق جُعفی را روانه کرد و او به خیمه وی رفت و سلام داد و پاسخ گرفت.

عبید الله پرسید: در پشتِ سرت چه خبر است؟

حجاج گفت: ای پسر حُر! به خدا سوگند، پشت سر من [نیکی است]. [\(۱\)](#) خداوند، کرامتی را به تو هدیه کرده است، اگر بپذیری.

گفت: آن چیست؟

گفت: این، حسین بن علی است که تو را به یاری خویشتن فرا می خواند. پس اگر در پیش روی او بجنگی، پاداش داری و اگر بمیری، شهید گشته ای.

عبید الله به او گفت: به خدا سوگند، از کوفه بیرون نیامدم، جز از بیم آن که حسین بن علی به آن درآید و من در آن باشم و

یاری اش ندهم؛ زیرا در کوفه، پیرو و یآوری نیست، جز آن که به دنیا گراییده اند، مگر آنان که خدا نگاهشان داشته است. به سوی او بازگرد و از این، باخبرش کن.

حجاج به نزد امام حسین علیه السلام باز گشت و باخبرش کرد. امام حسین علیه السلام برخاست و با گروهی از برادرانش به سوی عبید الله بن حر رفت. چون داخل شد و سلام داد، عبید الله از بالای مجلس برخاست. امام حسین علیه السلام نشست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اما بعد، ای پسر خُر! همشهری های شما به من نامه نوشته و خبر داده اند که بر یاری من، گرد آمده اند و در کنارم می ایستند و با دشمنم می جنگند و از من خواسته اند که بر آنان درآیم، و آمدم؛ ولی آنان را چنان که ادعا کرده اند، نمی بینم؛ زیرا بر کشتن پسرعمویم، مسلم بن عقیل و پیروانش یاری داده اند و بر ابن مرجانه، عبید الله بن زیاد، که بیعت مرا با یزید بن معاویه می خواهد گرد آمده اند.

تو، ای پسر حر! بدان که خداوند عز و جل تو را بر آنچه به دست آورده ای و نیز آنچه در روزهای گذشته کرده ای، مؤاخذه می کند. من اکنون تو را به توبه ای فرا می خوانم که گناهانت را بشوید. تو را به یاری ما اهل بیت، فرا می خوانم. اگر حَقمان را دادند، خدا را بر آن

می ستاییم و می پذیریم و اگر حَقمان را از ما باز داشتند و بر ما ستم راندند، تو از یاوران من در طلب حق می شوی».

عبید الله بن خُر گفت: ای پسر دختر پیامبر خدا! به خدا سوگند، اگر در کوفه یارانی داشتی که همراه تو می جنگیدند، من از سخت ترین آنان در برابر دشمنم بودم؛ اما من پیروانت را در کوفه دیده ام که از بیم بنی امیه و شمشیرهایشان به خانه هایشان چسبیده اند. پس تو را به خدا سوگند می دهم که این را از من نخواهی. من، هر چه در توان دارم، به تو کمک می کنم. این، اسبِ لگام دار من است که به خدا سوگند، بر آن در پی چیزی نرفته ام، جز آن که مرگ را به آن چشانده ام و چون بر آن سوار شده ام، کسی در پی من نیامده که به من برسد. شمشیرم را نیز بگیر که به خدا سوگند، با آن ضربه ای نزده ام، جز آن که قطع کرده است.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر خُر! ما در پی اسب و شمشیر تو نیامده ایم. ما فقط یاری تو را می خواهیم. پس اگر از جان خود [در یاری ما] بخل می ورزی، نیازی به چیزی از مال تو نداریم و من، کسی نیستم که گمراهان را به یاری بگیرم؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: "هر کس ندای اهل بیت را بشنود و آنان را بر حَقشان یاری ندهد، جز این نیست که خدا او را به رو در آتش می افکند"».

سپس امام حسین علیه السلام از نزد او رفت و به جایگاه خود باز گشت.

ص: ۲۶۷

بَرَكَهُ الْبُكُورِ

٧١٥. الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا يَوْمَ سَيِّئِهَا وَخَمِيسِهَا. (١)

ص: ٢٧٠

١- (١) الخصال: ص ٣٩٤ ح ٩٨ عن دارم بن قبيصة و نعيم بن صالح الطبرى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٤ ح ٧٣، [١] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ١٠٣ ح ٤٩ [٢] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٤١ ح ١ و [٣] راجع: جمال الأسبوع: ص ١١٥. [٤]

۷۱۵. الخصال به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا فرمود: «خدا یا! صبح را برای امتم با برکت گردان، روز شنبه و پنجشنبه شان را».

ص: ۲۷۱

بِرَّكَهُ الْوَالِدِ

٧١٦ . اسد الغابه بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَرِيَّةً، فَأَسْرَوْا رَجُلًا مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ يُقَالُ لَهُ: الْأَصِيدُ بْنُ سَلَمَةَ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَقَّ لَهُ، وَعَرَضَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ، فَأَسْلَمَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَاهُ وَكَانَ شَيْخًا، فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَقُولُ:

مَنْ رَاكَ بِنَحْوِ الْمَدِينَةِ سَالِمًا حَتَّى يُبَلِّغَ مَا أَقُولُ الْأَصِيدَا

إِنَّ الْبَنِينَ شِرَارُهُمْ أَمْثَالُهُمْ مِنْ عَقِّ وَالِدِهِ وَبَرِّ الْأَبْعَدَا

أَتَرَكَتَ دِينَ أَبِيكَ وَ الشُّمَّ الْعُلَى أَوْدُوا وَ تَابَعْتَ الْغَدَاةَ مُحَمَّدَا

فَلَيْتَ أَمْرِي يَا بَنِي عَقَقْتَنِي وَ تَرَكَتَنِي شَيْخًا كَبِيرًا مُفْنِدَا

أَمَّا النَّهَارُ فَدَمَعُ عَيْنِي سَاكِبٌ وَ أَبِيْتُ لَيْلِي كَالسَّلِيمِ (١) مُسَهَّدَا

فَلَعَلَّ رَبًّا قَدْ هَدَاكَ لِدِينِهِ فَاشْكُرْ أَيَادِيَهُ عَسَى أَنْ تُرَشِّدَا

وَ اكَتُبْ إِلَيَّ بِمَا أَصَبْتَ مِنَ الْهُدَى وَ بَدِينِهِ لَا تَتْرُكْنِي مَوْحِدَا

وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ إِنْ قَطَعْتَ قَرَابَتِي وَ عَقَقْتَنِي لَمْ الْفَ إِلَّا لِلْعَدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ أَبِيهِ، أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ وَ اسْتَأْذَنَهُ فِي جَوَابِهِ، فَأَذِنَ لَهُ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ:

إِنَّ الَّذِي سَمَّكَ (٢) السَّمَاءَ بِقُدْرِهِ حَتَّى عَلَا فِي مُلْكِهِ فَتَوَحَّحَا

بَعَثَ الَّذِي لَا مِثْلَهُ فِي مَا مَضَى يُدْعُو لِرَحْمَتِهِ النَّبِيَّ مُحَمَّدَا

ضَحَمَ الدَّسِيعَةَ (٣) كَالْغَزَالَةِ وَجْهَهُ قَرْنَا تَأَزَّرَ بِالْمَكَارِمِ وَ ارْتَدَى

فَدَعَا الْعِبَادَ لِدِينِهِ فَتَتَابَعُوا طَوْعًا وَ كَرَهَا مُقْبِلِينَ عَلَى الْهُدَى

وَ تَخَوَّفُوا النَّارَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَانَ الشَّقِيُّ الْخَاسِرَ الْمُتَلَدِّدَا (٤)

وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ مَيِّتٌ وَ مُحَاسَبٌ فَإِلَى مَتَى هَذِي الضَّلَالَةُ وَ الرَّدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ ابْنِهِ، أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَسْلَمَ. (٥)

- ١- (١) السَّلِيم: اللَّدِيغ، يقال: سَلَمْتُهُ الحَيَّة؛ أى لَدَغْتُهُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٩٦ [١] سلم)).
- ٢- (٢) سَمَكَ الشَّيْء: رفعه (النهاية: ج ٢ ص ٤٠٣ «سمك»).
- ٣- (٣) ضَخَم الدَّسِيعه: أى واسع العَطِيه (النهاية: ج ٢ ص ١١٧ [٢] دسع)).
- ٤- (٤) تَلَدَّد: تَلَفَّت يميناً و شمالاً و تحيّر (لسان العرب: ج ٣ ص ٣٩٠ [٣] لدد)).
- ٥- (٥) اسد الغابه: ج ١ ص ٢٥٣ الرقم ١٩١، [٤] الإصابه: ج ١ ص ٢٤٣ الرقم ٢١٣ [٥] نحوه و كلاهما عن عبيد الله بن الوليد الرصافي (الوصافي) عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام.

۷۱۶. اسد الغابه به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا، گروهی را به جنگ فرستاد و آنها مردی از بنی شَلیم به نام اصید بن سلمه را اسیر کردند. چون پیامبر خدا او را دید، دلش بر او سوخت و اسلام را بر او عرضه کرد و او هم اسلام آورد. این به پدر پیرش رسید. پس به او نوشت:

چه کسی به سلامت، ره سپار مدینه است

تا آنچه را به اصید می گویم، برساند؟

پسران بد، مانند آنان اند

که پدرشان را نافرمانی می کنند؛ ولی به دور، نیکی می کنند.

آیا دینِ پدرت و افتخارات و الایت را رها کردی

و امروز از پیروان محمد گشته ای؟

ای پسر عزیزم! به چه دلیل، مرا نافرمانی کردی

و من پیرِ کهن سالِ ناتوان را ترک نمودی؟

روزها، اشک چشمم، ریزان است

و شب ها چون ماژ ماژ گزیده به خود می پیچم.

شاید که پروردگار، تو را به دین خود ره نماید

پس، سپاسش بگزار. امید است تو را ارشاد کند.

برایم بنویس آنچه را که از هدایت، دستگیری شده است

و از دین او، و مرا تنها مگذار.

بدان که اگر تو از خویشاوندی من ببری

و نافرمانی ام کنی، مرا جز غریبه و دشمن نمی یابی.

پس چون اصید، نامه پدرش را خواند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به او خبر داد و اجازه پاسخ دادن

خواست.ایشان،اجازه داد و او نوشت:

بی گمان، آن که آسمان را با قدرتش برافراشت
تا آنجا که در مُلک خویش برکشید و یگانه ماند
کسی را برانگیخت که مانند او در گذشته نیست
محمّد پیامبر را که به رحمتِ همو فرا می خواند.
گشاده دست است و سیمایش به سان خورشید صبح

جامه و ردای مکرمت به تن کرده است.

بندگان را به دینش فرا خواند و پیروی اش کردند

سرِ دل و جان و به هدایت روی آوردند

و از آتشی ترسیدند که به خاطر آن

نگون بخت زیانکار، حیران و سرگشته است.

بدان که تو می میری و محاسبه می شوی

پس تا به کی، گم راهی و سقوط؟!!

[پیرمرد،]چون نامه پسرش را خواند، به پیامبر صلی الله علیه و آله روی آورد و مسلمان شد.

تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي

٧١٧. المحاسن عن سليمان الجعفرى رفعه إلى أبى عبد الله الحسين عليه السلام: ما من أهل بيت يروح (١) عليهم ثلاثون شاهة، إلا تنزل الملائكة تحرسهم حتى يصبحوا. (٢)

عُرُورُ ابْنِ آدَمَ

٧١٨. نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: لو لا ثلاثة ما وُضِعَ ابنُ آدَمَ رأسُهُ لشيءٍ: الفقرُ، وَ الْمَرَضُ، وَ الْمَوْتُ. (٣)

-
- ١- (١) يقال: راحَتِ الإِبِلُ [أو الغنم] بالعشى على أهلها؛ أى رجعت من المرعى إليهم (انظر: المصباح المنير: ص ٢٤٣ «[١] روح»).
 ٢- (٢) المحاسن: ج ٢ ص ٤٨٦ ح ٢٦٩٢، [٢] بحار الأنوار: ج ٦٤ ص ١٣٢ ح ٢١ و [٣] راجع: الكافي: ج ٦ ص ٥٤٥ ح ٩. [٤]
 ٣- (٣) نزّه الناظر: ص ٨٠ ح ٤ و راجع: الخصال: ص ١١٣ ح ٨٩.

۷۱۷. المحاسن به نقل از سلیمان جعفری (که سند حدیث را به امام حسین علیه السلام می رساند): هیچ خانواده ای نیست که شب هنگام، سی گوسفند از چراگاه به سوی آنان باز گردد، جز آن که فرشتگان فرود می آیند و از آنان تا بامداد، حراست می کنند.

۷۱۸. نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: اگر سه چیز نبود، آدمیزاد در برابر هیچ چیز، سر فرود نمی آورد: ناداری، بیماری و مرگ.

تَصَوُّرُ الْمَوْتِ بِصَوْرَتِهِ

٧١٩. محاضرات الأدباء عن الحسين عليه السلام: لَوْ عَقَلَ النَّاسُ وَ تَصَوَّرُوا الْمَوْتَ بِصَوْرَتِهِ، لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا. (١)

٧٢٠. الأملى بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَ سُرِعَتْهُ إِلَيْهِ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ تَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا. (٢)

بَيْعَةُ الْأَنْصَارِ

٧٢١. المعجم الأوسط بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: جَاءَتِ الْأَنْصَارُ تُبَايِعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى الْعَقْبَةِ، فَقَالَ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَبَايِعُهُمْ.

فَقَالَ: عَلِيُّ مَا ابَايِعُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: عَلِيُّ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ وَ لَا يُعْصَى، وَ عَلِيُّ أَنْ تَمْنَعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ ذُرَارِيَّكُمْ. (٣). (٤)

ص: ٢٧٦

١- (١) محاضرات الأدباء: ج ٢ ص ٤٥٨. [١]

٢- (٢) الأملى للمفيد: ص ٣٠٩ ح ٨، الأملى للطوسي: ص ٧٨ ح ١١٥ [٢] كلاهما عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٩ [٣] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٩٥ ح ٧٩ و [٤] راجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص ٨١ ح ٢١٧ و [٥] مشكاة الأنوار: ص ٥٢٥ ح ١٧٦٦. [٦]

٣- (٣) في المناقب لابن شهر آشوب: «...على أن يمنعوا...مما يمنعون منه أنفسهم و ذراريهم»، و هو الصواب المناسب للسياق.

٤- (٤) المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٢٠٧ ح ١٧٤٥؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٤ [٧] كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٢٢٠. [٨]

۷۱۹. محاضرات الأدباء از امام حسین علیه السلام: اگر مردم می فهمیدند و صورت حقیقی مرگ را می دیدند، دنیا ویران می شد.

۷۲۰. الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان فرمود: «اگر انسان، اجل را و شتاب آن را به سوی خود می دید، آرزو را دشمن می داشت و دنیاطلبی را رها می کرد».

۷۲۱. المعجم الأوسط به سندش، از امام حسین علیه السلام: انصار برای بیعت با پیامبر خدا به عَقَبه آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! برخیز و با آنان بیعت کن».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! بر چه چیز با ایشان بیعت کنم؟

فرمود: «بر این که خدا اطاعت شود، نه نافرمانی، و نیز بر حفاظت از پیامبر خدا و اهل بیت و نسل او از آنچه خود و نسلتان را حفظ می کنید».

٧٢٢. تاريخ اليعقوبى عن الإمام الحسين عليه السلام: العَمَلُ تَجَرِبَةٌ. (١)

٧٢٣. نزّه الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي العَقْلِ. (٢)

راجع: موسوعه العقائد الإسلاميه: ج ٢ ص ٤٥٤ (مبادئ المعرفة/أسباب المعارف العقلية/التجربه).

٧٢٤. تحف العقول فى ذِكْرِ مَسَائِلَ سَأَلَ الإِمَامَ عَنْهَا مَلِكُ الرُّومِ: سَأَلَهُ عَنِ المَجْرَةِ وَ عَنِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ خَلَقَهَا اللهُ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ. فَضَحِكَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: مَا أَضْحَكَكَ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنِ أَشْيَاءَ مَا هِيَ مِنْ مُنْتَهَى العِلْمِ إِلاَّ كَالْقَذَى (٣) فِي عَرْضِ البَحْرِ!

أَمَّا المَجْرَةُ فَهِيَ قَوْسُ اللهِ. وَ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ: فَأَوْلُهَا آدَمُ، ثُمَّ حَوَا، وَ الغُرَابُ، وَ كَبَشُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ نَاقَةُ اللهِ، وَ عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (٤)

١- (١) تاريخ اليعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [١]

٢- (٢) نزّه الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨، أعلام الدين: ص ٢٩٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١. [٣]

٣- (٣) القذى: عُوَيْدٌ أَوْ تَرَابٌ يَقَعُ فِي العَيْنِ (المحيط فى اللغة: ج ٥ ص ٤٩٦) [٤] قذى».

٤- (٤) تحف العقول: ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٣٧ ح ٤. [٥]

۷۲۲. تاریخ الیعقوبی از امام حسین علیه السلام: کار، تجربه است.

۷۲۳. نزه الناظر از امام حسین علیه السلام: تجربه های طولانی، مایه فرونی عقل است.

ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۴۵۵ (مبادی شناخت/راه های معرفت عقلی/تجربه اندوزی).

۲۵/۷-پاسخ پرسش های پادشاه روم

۷۲۴. تحف العقول در بیان سؤال هایی که پادشاه روم، از امام حسین علیه السلام پرسید: از امام علیه السلام درباره مَجْرَه (کهکشان) پرسید و از هفت چیز که خدا آفرید، اما نه در زهدان.

امام حسین علیه السلام خندید.

پرسید: چه چیز تو را خندانند؟

فرمود: «از این [خندیدم] که تو از چیزهایی پرسیدی که همچون خاشاکی بر دریای بی انتهای علم است. امّا مَجْرَه، آن، کمان خداست و هفت چیزی که در زهدان آفریده نشده، نخستین آنها آدم علیه السلام بود، سپس حوّا و کلاغ [هابیل] و قوچ ابراهیم علیه السلام و شتر خدا [در قوم صالح] و عصای موسی علیه السلام و پرنده ای که عیسی بن مریم علیه السلام آن را خلق کرد.

ص: ۲۷۹

جَوَابُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ

٧٢٥. المناقب: قَالَ عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ عَلِيٍّ، مَا بَالُ أَوْلَادِنَا أَكْثَرَ مِنْ أَوْلَادِكُمْ؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

بُغَاثُ (١) الطَّيْرِ أَكْثَرُهَا فِرَاحًا وَ أُمُّ الصَّقْرِ مِقْلَاتٌ نَزْوَرُ (٢)

فَقَالَ: مَا بَالُ الشَّيْبِ إِلَى شَوَارِبِنَا أَسْرَعُ مِنْهُ فِي شَوَارِبِكُمْ؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ نِسَاءَكُمْ نِسَاءٌ بَخِرَةٌ، فَإِذَا دَنَا أَحَدُكُمْ مِنْ امْرَأَتِهِ نَكَهَتْ فِي وَجْهِهِ فَشَابَ (٣) مِنْهُ شَارِبُهُ.

فَقَالَ: مَا بَالُ لِحَاكُمِ أَوْفَرُ مِنْ لِحَانَا؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ الْبَلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» ٤ .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: بِحَقِّي عَلَيْكَ إِلَّا سَكَتَ، فَإِنَّهُ ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنْ عَادَتِ الْعَقْرُبُ عُدنَا لَهَا وَ كَانَتِ النَّعْلُ لَهَا حَاضِرَةً

قَدْ عَلِمَ الْعَقْرُبُ وَ اسْتَيْقَنَتْ أَنْ لَا لَهَا دُنْيَا وَ لَا آخِرَةٌ. (٤)

ص: ٢٨٠

١- (١) البُغَاثَةُ: هِيَ الضَّعِيفُ مِنَ الطَّيْرِ وَ جَمْعُهَا بُغَاثٌ، وَ قِيلَ: هِيَ لثَامُهَا وَ شَرَارُهَا (النهاية: ج ١ ص ١٤٢) [١] «بُغَاثٌ».

٢- (٢) قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: الْمِقْلَاتُ مِنَ النَّوْقِ: الَّتِي تَضَعُ وَاحِدًا ثُمَّ لَا- تَحْمَلُ بَعْدَهَا. وَ الْمِقْلَاتُ مِنَ النِّسَاءِ: الَّتِي لَا يَعِيشُ لَهَا وَلَدٌ. وَ

النَّزْوَرُ: الْمَرْأَةُ الْقَلِيلَةُ الْوَلَدِ (الصَّحاح: ج ١ ص ٢٦١) [٢] «قَلَّتْ» وَ ج ٢ ص ٨٢٦ «نَزَرُ».

٣- (٣) فِي الْمَصْدَرِ: «فِي شَابٍ»، وَ مَا فِي الْمَتْنِ أَثْبَتَاهُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [٣]

٤- (٤) الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج ٤ ص ٦٧، [٤] بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ٢٠٩ ح ٥. [٥]

۷۲۵. المناقب، ابن شهر آشوب: عمرو بن عاص به حسین علیه السلام گفت: ای فرزند علی! چرا فرزندان ما از فرزندان شما بیشترند؟

فرمود:

«پرنده های بی ارزش، جوجه های فراوان دارند؛

اما مرغ شکاری، تخم، کم می گذارد و جوجه کم دارد.».

گفت: چرا موهای پشت لب ما از موهای پشت لب شما زودتر سفید می شود؟

فرمود: «زیرا زنان شما دهانشان بدبوست و چون فردی از شما به زنش نزدیک می شود، بوی بد دهانش به صورت او می خورد و موی پشت لبش را سفید می کند.».

گفت: چرا ریش شما از ریش ما انبوه تر است؟

فرمود: «(و سرزمین پاکیزه، گیاهش به اذن خدا بیرون می آید و زمینی که خبیث است، از آن، جز اندکی بیرون نمی آید)».

معاویه [که حاضر بود، به عمرو بن عاص] گفت: به حقم بر تو، سوگندت می دهم که ساکت شوی، که او پسر علی بن ابی طالب است!

پس حسین علیه السلام فرمود:

«اگر عقرب باز گردد، باز می گردیم

و کفش ها برای آن، آماده است.

عقرب می داند و یقین دارد

که نه دنیا دارد و نه آخرت».

جَوَابُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ

٧٢٦. الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ سِتِّهِ لَمْ يَرْكُضُوا (١) فِي رَحِمِهِ؟

فَقَالَ: آدَمُ، وَحَوَاءُ، وَكَبْشُ إِبْرَاهِيمَ، وَعَصَا مُوسَى، وَنَاقَةُ صَالِحٍ، وَخُفَّاشُ الَّذِي عَمَلَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَطَارَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (٢)

حُرْمَةُ الْحَرَمِ

٧٢٧. شرح الأخبار: فَلَمَّا هَمَّ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] بِالْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ لِقَيْهِ ابْنُ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّكَ مَطْلُوبٌ، فَلَوْ مَكَثْتَ بِمَكَّةَ فَكُنْتَ كَأَحَدِ حَمَامِ هَذَا الْبَيْتِ وَاسْتَجَرْتَ بِحَرَمِ اللَّهِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَحْسَنَ لَكَ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سَيَسْتَجِلُّ هَذَا الْحَرَمُ مِنْ أَجْلِ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ»، وَاللَّهِ لَا أَكُونُ ذَلِكَ الرَّجُلَ، صَنَعَ اللَّهُ بِي مَا هُوَ صَانِعٌ. (٣)

١- (١) أصل الرِّكْضِ: الضَّرْبُ. وَالرِّكْضَةُ: الدَّفْعَةُ وَالحَرَكَه (لسان العرب: ج ٧ ص ١٥٩) [١] ركض.

٢- (٢) الخصال: ص ٣٢٣ ح ٨ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، علل الشرائع: ص ٥٩٣ ٥٩٥ ح

٤٤ [٢] عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧ ص ١٠٥ ح ٢٠. [٣]

٣- (٣) شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٤٣ ح ١٠٨٥.

۷۲۶. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی به نزد او آمد و سؤال هایی کرد. از جمله سؤال هایش این بود که: مرا از شش تن که در رَحِمی نجنیدند، آگاه کن.

امام علی علیه السلام فرمود: «آدم، حوّا، قوچ ابراهیم [که وی برای میهمانانش آورد]، عصای موسی علیه السلام [که ازدها شد]، شتر صالح و خُفّاشی که عیسی بن مریم علیه السلام ساخت و به اذن خدای عز و جله پرواز در آمد».

۷۲۷. شرح الأخبار: چون امام حسین علیه السلام قصد بیرون رفتن از مکه کرد، ابن زبیر، ایشان را دید و گفت: ای ابا عبد الله! در پی تو هستند. اگر در مکه می ماندی و چون یکی از کبوتران این خانه، به حرم الهی پناه می بردی، برایت نیکوتر بود.

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: «آنچه مرا از این کار، باز می دارد، گفته پیامبر خداست که فرمود: "به زودی مردی از قریش، [خونریزی در] این حرم را به بهانه من، حلال می شمارد". به خدا سوگند، من آن مرد نیستم. خدا، هر کاری که بخواهد، با من می کند».

٧٢٨. كامل الزيارات عن أبي سعيد عقيصا: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَلَا- بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَنَاجَاهُ طَوِيلًا، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ، وَقَالَ:

إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي: كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ! وَأَنَّ أَقْتَلَ وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْحَرَمِ بَاعٌ (١) أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ وَبَيْنِي وَبَيْنَهُ شِبْرٌ، وَأَنَّ أَقْتَلَ بِالطَّفِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ بِالْحَرَمِ. (٢)

٧٢٩. تاريخ دمشق عن بشر بن غالب: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ إِلَى قَوْمٍ قَتَلُوا أَبَاكَ وَطَعَنُوا أَخَاكَ؟! (٣)

فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنَّ أَقْتَلَ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تُسْتَحَلَّ بِي يَعْنِي مَكَّةَ. (٤)

٧٣٠. كامل الزيارات عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ (٥) يَوْمَ، فَشَيَّعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ حَضَرَ الْحُجُّ وَتَدَعُهُ وَتَأْتِي الْعِرَاقَ!

فَقَالَ: يَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، لَأَنَّ ادْفَنَ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ ادْفَنَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ. (٦)

ص: ٢٨٤

١- (١) الباع: وهو قدر مدّ اليدين و ما بينهما من البدن (النهاية: ج ١ ص ١٦٢) [١] بوع).

٢- (٢) كامل الزيارات: ص ١٥١ ح ١٨٢، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٥ ح ١٦. [٣]

٣- (٣) في المصدر: «خالك» وهو تصحيف ظاهر، والتصويب من المصادر الأخرى.

٤- (٤) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٣، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٩٣ الرقم ٤٨ و ليس فيه «بمكان كذا و كذا»، مقتل الحسين

للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٩، [٤] ذخائر العقبى: ص ٢٥٧، [٥] البدايه و النهايه: ج ٨ ص ١٦١؛ [٦] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص

٥٢ [٧] عن بشر بن عاصم و فيه «خذلوا» بدل «طعنوا»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٥ ح ١٢. [٨]

٥- (٥) يوم الترويه: هو اليوم الثامن من ذى الحجه، سُمِّيَ به لأنهم كانوا يرتوون فيه من الماء لما بعده (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٠)

[٩] روى).

٦- (٦) كامل الزيارات: ص ١٥١ ح ١٨٤، [١٠] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٦ ح ١٨. [١١]

۷۲۸. کامل الزیارات به نقل از ابو سعید عقیصا: شنیدم که امام حسین علیه السلام پس از مذاکره خصوصی و طولانی با عبد الله بن زبیر، رو به یارانش کرد و فرمود: «این به من می گوید: "کبوتری از کبوتران حرم باش!"، در حالی که اگر من کشته شوم، ولی بتوانم به اندازه فاصله میان دو دست کشیده از آن (حرم) دور باشم، دوست تر دارم تا این که کشته شوم و فاصله ام تا آن، یک وجب باشد و اگر در طَف (۱) کشته شوم، دوست تر دارم تا این که در مسجد الحرام کشته شوم».

۷۲۹. تاریخ دمشق به نقل از بشر بن غالب: عبد الله بن زبیر به حسین بن علی علیه السلام گفت: کجا می روی؟ به سوی کسانی که پدرت را کشتند و به برادرت نیزه زدند؟

فرمود: «در فلان جا و فلان جا کشته شوم، برایم بهتر است که به بهانه من، [خونریزی را] در آن (مکه) حلال کنند».

۷۳۰. کامل الزیارات به نقل از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام: امام حسین علیه السلام یک روز پیش از روز کوچ حاجیان به مِنا، (۲) از مکه خارج شد و عبد الله بن زبیر، او را بدرقه کرد و گفت: ای ابا عبد الله! موسم حج رسید و تو آن را وا می گذاری و به عراق می روی؟

فرمود: «ای پسر زبیر! اگر در ساحل فرات دفن شوم، دوست تر دارم تا در صحن کعبه دفن شوم».

ص: ۲۸۵

۱- (۱) طَف، نام دیگر صحرای کربلاست.

۲- (۲) در متن عربی «تَرَوِيه» آمده و آن، روز هشتم ذی حجه است که کاروان ها آب و توشه خود را برای اقامت در عرفات و مِنا برمی دارند و مستحب است که نماز ظهر آن روز را در مِنا بخوانند و سپس به عرفه بروند.

وَاعْظُ غَيْرُ مُتَّعِظٍ

٧٣١. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخَدِّعُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (١)

٧٣٢. تاريخ يعقوبى: وَقَفَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، وَالْحَسَنُ لَا يَعْرِفُهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَيْخُ هَلْ تَرْضَى لِنَفْسِكَ يَوْمَ بَعَثَكَ؟

قَالَ: لَا!

قَالَ: فَتَحَدَّثْتَ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ يَوْمَ بَعَثَكَ؟

قَالَ: نَعَمْ، بِإِلَّا حَقِيقَتِهِ.

قَالَ: فَمَنْ أَعَشَّ لِنَفْسِهِ مِنْكَ يَوْمَ بَعَثَكَ، وَأَنْتَ لَا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِيقَتِهِ؟ ثُمَّ مَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ لَهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: سَهَّلْتُمْ عَلَيَّ. (٢)

شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ

٧٣٣. المناقب: كَانَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَقُولُ: شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَالْقَسْوَةُ

عَلَى الضُّعْفَاءِ، وَالْبُخْلُ عِنْدَ الْإِعْطَاءِ. (٣)

ص: ٢٨٦

١- (١) تحف العقول: ص ٢٤٠، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٣ و [١] راجع: الكافي: ج ٨ ص ٤٩ ح ٩. [٢]

٢- (٢) تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٦. [٣]

٣- (٣) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٩ ح ٢. [٥]

۷۳۱. تحف العقول از امام حسین علیه السلام: مبادا از کسانی باشی که بر بندگان از گناهانشان می ترسند و خود را از عقوبت گناه خویش، ایمن می بینند، که بهشت خدای تبارک و تعالی را با فریب نمی توان از او رُبود و آنچه نزد اوست، جز با اطاعتش به دست نمی آید، إن شاء الله.

۷۳۲. تاریخ یعقوبی: امام حسین علیه السلام نزد حسن بصری ایستاد و حسن، او را نمی شناخت. حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پیر! آیا از آنچه برای روز رستاخیز آماده کرده ای، راضی هستی؟».

گفت: نه.

فرمود: «آیا با خود گفته ای که آنچه را برای خود در روز رستاخیز نمی پسندی، و ابگذاری؟».

حسن بصری گفت: آری؛ اما نه جدی.

فرمود: «پس چه کسی خود را بیشتر از تو برای روز رستاخیزش گول می زند؛ تویی که آنچه را برای خود نمی پسندی، به جد، و ا نمی نهی؟».

سپس امام حسین علیه السلام گذشت. حسن بصری گفت: این کیست؟

به او گفته شد: حسین بن علی است.

حسن بصری گفت: راحتم کردید.

۳۰/۷- بدترین خصلت فرمان روایان

۷۳۳. المناقب، ابن شهر آشوب: امام حسین علیه السلام پیوسته می فرمود: «بدترین خصلت های فرمان روایان، ترس از دشمنان، سنگ دلی با ناتوانان و بخل ورزیدن هنگام عطاست».

حِلْفُ الْفُضُولِ

٧٣٤. السيرة النبوية عن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي: إِنَّهُ كَانَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَيْنَ الْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ وَ الْوَلِيدُ يَوْمَئِذٍ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ أَمْرُهُ عَلَيْهَا عُمَّهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ مُنَازَعَةً فِي مَالٍ كَانَ بَيْنَهُمَا بِذِي الْمَرَوَةِ (١)، فَكَانَ الْوَلِيدُ تَحَامَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَقِّهِ لِسُلْطَانِهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْلِفْ بِاللَّهِ لَتَنْصِفَنِي مِنْ حَقِّي، أَوْ لِأَخْذَنَ سَيْفِي ثُمَّ لَأَقُومَنَّ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ لَأَدْعُونَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ (٢).

قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَهُوَ عِنْدَ الْوَلِيدِ حِينَ قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالَ:

وَأَنَا أَحْلِفُ بِاللَّهِ لَئِنْ دَعَا بِهِ لِأَخْذَنَ سَيْفِي، ثُمَّ لَأَقُومَنَّ مَعَهُ حَتَّى يُنْصَفَ مِنْ حَقِّهِ أَوْ نَمُوتَ جَمِيعًا.

قَالَ: فَبَلَغَتِ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ بْنِ نَوْفَلِ الزُّهْرِيِّ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

وَبَلَغَتْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عُثْمَانَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ التَّيْمِيِّ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْوَلِيدَ بْنَ عُتْبَةَ، أَنْصَفَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَقِّهِ حَتَّى رَضِيَ. (٣)

ص: ٢٨٨

١- (١) ذُو الْمَرَوَةِ: قَرْيَةٌ بِوَادِي الْقَرْيِ، وَقِيلَ بَيْنَ خَشْبٍ وَوَادِي الْقَرْيِ (معجم البلدان: ج ٥ ص ١١٦). [١]

٢- (٢) حِلْفُ الْفُضُولِ: كَانَ نَفَرٌ مِنْ جُرْهُمٍ وَقَطُورَاءٍ يُقَالُ لَهُمْ: الْفُضَيْلُ بْنُ الْحَارِثِ الْجَرْهَمِيُّ، وَالْفُضَيْلُ بْنُ وَدَاعَةَ الْقَطُورِيُّ، وَالْمَفْضَلُ بْنُ فَضَالَةَ الْجَرْهَمِيُّ، اجْتَمَعُوا فَتَحَالَفُوا أَلَّا- يُقَرَّوْا بِبَطْنِ مَكَّةَ ظَالِمًا، وَقَالُوا: لَا يَنْبَغِي إِلَّا ذَلِكَ لِمَا عَظَّمَ اللَّهُ مِنْ حَقِّهَا، فَقَالَ عَمْرُو بْنُ عَوْفِ الْجَرْهَمِيِّ: إِنَّ الْفُضُولَ تَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا أَلَّا يُقَرَّ بِبَطْنِ مَكَّةَ ظَالِمًا أَمْرٌ عَلَيْهِ تَعَاهَدُوا وَتَوَاتَقُوا فَالْجَارُ وَالْمَعْتَرُّ فِيهِمْ سَالِمٌ ثُمَّ دَرَسَ ذَلِكَ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا ذِكْرُهُ فِي قَرْيَشٍ. ثُمَّ إِنَّ قِبَائِلَ مِنْ قَرْيَشٍ تَدَاعَتْ إِلَى ذَلِكَ الْحِلْفِ، فَتَحَالَفُوا فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ لِشَرْفِهِ وَسَنَةِ، وَكَانُوا بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ وَبَنِي أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى وَزُهْرَةَ بْنِ كِلَابٍ وَتَيْمَ بْنَ مَرْهَةَ، فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا أَلَّا- يَجِدُوا بِمَكَّةَ مَظْلُومًا مِنْ أَهْلِهَا أَوْ مِنْ غَيْرِهِمْ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ إِلَّا- قَامُوا مَعَهُ وَكَانُوا عَلَى ظَلْمِهِ، حَتَّى تَرَدَّ عَلَيْهِ مَظْلَمَتُهُ، فَسَمَّتْ قَرْيَشُ ذَلِكَ الْحِلْفَ (حِلْفُ الْفُضُولِ) وَشَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ حِينَ أَرْسَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى: «لَقَدْ شَهِدْتَ مَعَ عَمُومَتِي حِلْفًا فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرَ النَّعَمِ، وَ لَوْ دُعِيتَ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لِأَجْبِتَ» (الكامل في التاريخ: ج ١ ص ٤٧٣). [٢]

٣- (٣) السيرة النبوية لابن هشام: ج ١ ص ١٤٢، [٣] تفسير القرطبي: ج ٦ ص ٣٣ [٤] عن ابن إسحاق، تاريخ دمشق: ج ٦٣ ص ٢١٠ عن محمد بن الحارث التيمي، الأغاني: ج ١٧ ص ٢٩٥ [٥] كلُّها نحوه.

۷۳۴. السیره النبویه به نقل از محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی: امام حسین علیه السلام با ولید بن عتبّه بن ابی سفیان که در آن روزگار، از طرف عمویش معاویه، حاکم مدینه بود بر سرِ مالی در ذُو المَرَوَه (۱) درگیری داشت و ولید، با سوء استفاده از قدرتش به حسین علیه السلام زور می‌گفت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند یاد می‌کنم که یا حَقْم را به انصاف می‌دهی و یا شمشیرم را برمی‌کشم و در مسجد پیامبر خدا می‌ایستم و هم پیمانانم در پیمان فضل‌ها (۲) را فرا می‌خوانم».

عبد الله بن زبیر که هنگام گفتن این سخن، نزد ولید بود، گفت: من نیز به

خدا سوگند می‌خورم که اگر چنین دعوتی کند، شمشیرم را برمی‌کشم و در کنار او می‌ایستم تا یا حَقْم را به انصاف بگیرد و یا همگی بمیریم.

این سخن به مسور بن مخزّمه، پسر نوفل زهری و نیز عبد الرحمن بن عثمان، پسر عبید الله تیمی رسید و آن دو نیز چنین گفتند. چون خبر اینها به ولید بن عتبّه رسید، حقّ حسین علیه السلام را پرداخت تا راضی شد.

ص: ۲۸۹

۱- (۱) نام جایی در وادی القری است و گفته شده میان خشب و وادی القربی (در نزدیکی مدینه) است.

۲- (۲) پیمان فضل‌ها (حلف الفضول)، پیمانی میان چند نفر از قبیله جُرهم و قطوراء بود که نام همگی آنان، برگرفته از فضل بود: فضیل بن حارث جُرهمی و فضیل بن وادعه قَطوری و مفضّل بن فضاله جُرهمی. آنان، گرد آمدند و سوگند یاد کردند که هیچ ستمگری را در داخل مکه باقی نگذارند و گفتند: جز این هم سزا نیست؛ زیرا خداوند، مکه را بزرگ داشته است. عمرو بن عوف جُرهمی در این باره سرود: فضل‌ها سوگند یاد کردند و پیمان بستند/ که هیچ ستمکاری را در داخل مکه باقی نگذارند. کاری است که بر عهده گرفته و استوارش کرده اند/ و همسایه و ناتوان، در پناه آن به سلامت می‌مانند. سپس این پیمان، کهنه شد و جز یاد آن در قریش نماند. بعدها، قبیله‌هایی از قریش، همدیگر را به این پیمان فرا خواندند و بنی هاشم و بنی مطلب و بنی اسد و زهره بن کلاب و تیم بن مرّه، در خانه عبد الله بن جدعان که شریف و کهن سال بود، گرد آمدند و سوگند یاد کردند و پیمان بستند که هیچ ستم دیده‌ای را در مکه، چه مکی باشد و چه از دیگر جاها، فرو نگذارند، جز آن که در کنارش و در برابر ستمکار بر او بایستند تا حَقْم را بگیرند. قریش، این پیمان را «پیمان فضل‌ها (حِلْفُ الْفُضُول)» نامید و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در آن شرکت جست و پس از رسالتش می‌فرمود: «با عموهایم در خانه عبد الله بن جدعان، در پیمانی حاضر شدم که با شتران سرخ مو، عوضش نمی‌کنم و اگر در این حال مسلمانان هم به آن فرا خوانده شوم، اجابت می‌کنم».

٧٣٥ . الأغانى عن مصعب عن أبيه: أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ فِي أَرْضٍ لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْتَرِ خَصْلَةً مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا أَنْ تَشْتَرِيَ مِنِّي حَقِّي، وَإِمَّا أَنْ تَزِدَّهُ عَلَيَّ، أَوْ تَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَابْنَ عُمَرَ، وَالرَّابِعَهُ الصَّيْلَمَ (١).

قال: وما الصَّيْلَمُ؟

قال: أن أهتف بحلف الفضول.

قال: فلا حاجة لنا بالصَّيْلَمِ. (٢)

٧٣٦ . تاريخ دمشق عن مصعب: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ مُعَاوِيَةَ فَلَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُغْضَبٌ، فَذَكَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ ظَلَمَهُ فِي حَقِّ لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخِيْرُهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ وَالرَّابِعَهُ الصَّيْلَمَ: أَنْ يَجْعَلَكَ أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، أَوْ يُقَرِّ بِحَقِّي ثُمَّ يَسْأَلَنِي فَأَهْبَهُ لَهُ، أَوْ يَشْتَرِيَهُ مِنِّي، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَهْتَفَنَّ بِحَلْفِ الْفُضُولِ.

فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَئِنْ هَتَفْتَ بِهِ وَأَنَا قَاعِدٌ لَأَقُومَنَّ، أَوْ قَائِمٌ

لَأَمْسِيَنَّ، أَوْ مَاشٍ لَأَسْتَدِنَّ، حَتَّى تَفْنِي رُوحِي مَعَ رُوحِكَ أَوْ يُنْصِفَكَ.

قال: ثُمَّ ذَهَبَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: لَقِينِي الْحُسَيْنُ فَخَيَّرَنِي فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ، وَالرَّابِعَهُ الصَّيْلَمَ.

قال معاوية: لا حاجة لنا بالصَّيْلَمِ، إِنَّكَ لَقَيْتَهُ مُغْضَبًا فَهَاتِ الثَّلَاثَ خِصَالٍ.

قال: تَجْعَلْنِي أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ.

فَقَالَ: قَدْ جَعَلْتُكَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَوْ ابْنَ عُمَرَ أَوْ جَعَلْتُكُمْ جَمِيعًا.

قال: أَوْ تُقَرِّ لَهُ بِحَقِّي؟

قال: فَأَنَا أَقَرُّ لَهُ بِحَقِّي وَأَسْأَلُهُ إِيَّاهُ.

قال: أَوْ تَشْتَرِيهِ مِنْهُ؟

قال: فَأَنَا أَشْتَرِيهِ مِنْهُ.

قال: فَلَمَّا (٣) انْتَهَى إِلَى الرَّابِعَةِ، قَالَ لِمُعَاوِيَةَ كَمَا قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ دَعَانِي إِلَى حَلْفِ الْفُضُولِ أَجَبْتُهُ.

قال معاوية: لا حاجة لنا بهذه....

وَحَكَى الزُّبَيْرُ أَيضاً نَحْوَ هَذِهِ الْقِصَّةِ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ مُعَاوِيَةَ، إِلَّا أَنَّ هَذِهِ أَتَتْهُ. (٤)

ص: ٢٩٠

-
- ١- (١) الصَّيْلَمُ: الْقَطِيعَةُ الْمُنْكَرَةُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٣ ص ٤٩) [١] «صلم».
 - ٢- (٢) الْأَغَانِي: ج ١٧ ص ٢٩٦، [٢] شرح نهج البلاغة: ج ١٥ ص ٢٢٧ عن الزبير نحوه.
 - ٣- (٣) فِي الْمَصْدَرِ: «فَمَا»، وَالصَّوَابُ مَا أُثْبِتَاهُ كَمَا فِي الْأَغَانِي. [٣]
 - ٤- (٤) تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ٥٩ ص ١٨٠، الْأَغَانِي: ج ١٧ ص ٢٩٧ وَرَاجِعُ: شرح نهج البلاغة: ج ١٥ ص ٢٢٧.

۷۳۵. الأغانی به نقل از مصعب، از پدرش: حسین بن علی علیه السلام با معاویه بر سر زمینی اختلاف داشتند. حسین علیه السلام به او فرمود: «یکی از این سه را برگزین: یا حَقْم را از من بخر، یا آن را به من باز گردان و یا [عبد الله] ابن زبیر و [عبد الله] ابن عمر را میان من و خود، داور کن و راه چهارم هم "صَیْلَم" است».

معاویه گفت: «صَیْلَم چیست؟»

فرمود: «این که به پیمان فضل ها فرا بخوانم».

معاویه گفت: نیازی به این کار نیست.

۷۳۶. تاریخ دمشق به نقل از مُصْعَب: حسین علیه السلام از نزد معاویه خشمگینانه بیرون آمد و [عبد الله] ابن زبیر را دید و به او خبر داد که معاویه، حَقْمی را از او به ستم گرفته است. پس به ابن زبیر فرمود: «او را در یکی از این سه کار، مخیر می کنم راه چهارم هم "صَیْلَم" است: تو یا ابن عمر را داور میان من و خود کن، یا به حَقْم اقرار کن و سپس آن را از من بطلب تا به او ببخشم و یا آن را از من بخر، و اگر چنین نکند، سوگند به آن که جانم در دست اوست، به پیمان فضل ها فرا می خوانم».

ابن زبیر گفت: سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر به آن ندا دهی و

من نشسته باشم، برمی خیزم و اگر ایستاده باشم، به راه می افتم و اگر در راه باشم، شتاب می ورزم تا آن که جانم با جان تو فدا شود و یا با تو انصاف ورزد.

سپس، ابن زبیر به نزد معاویه رفت و گفت: حسین، مرا دیده و سه راه به من پیشنهاد کرده است و راه چهارم، «صَیْلَم» است.

معاویه گفت: ما نیازی به «صَیْلَم» نداریم. تو او را در حال خشم دیده ای، سه راه دیگر را بگو.

ابن زبیر گفت: من یا ابن عمر را داور میان خود و حسین، قرار ده.

معاویه گفت: تو یا ابن عمر و یا حتّی هر دو را میان خود و او [داور] اقرار دادم.

ابن زبیر گفت: آیا به حَقْم اقرار می کنی؟

معاویه گفت: به حَقْم اقرار می کنم و آن را از او می طلبم.

ابن زبیر گفت: آیا آن را از او می خری؟

معاویه گفت: آن را از او می خرم.

چون ابن زبیر به [راه حل] چهارم رسید، همان سخنی را که به حسین علیه السلام گفته بود، به معاویه گفت: اگر مرا به پیمان فضل ها فرا بخواند، اجابتش می کنم.

معاویه گفت: نیازی به آن نیست.

[ابن‌زبیر مانند این ماجرا را میان حسن علیه السلام و معاویه نیز نقل کرده است؛ اما این، صحیح تر است.

ص: ۲۹۱

٧٣٧. تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام في جواب كتاب كتبه إليه عمرو بن سعيد والي مكة

يطلب منه الرجوع إلى مكة وأن له الأمان والصلوة والبر: أمياً بعد، فإنّه لم يشاقق الله ورسوله من دعا إلى الله عز وجل وعمل صالحاً وقال إنني من المسلمين، وقد دعوت إلى الأمان والبر والصلوة، فخير الأمان أمان الله، ولن يؤمن الله يوم القيامة من لم يخفه في الدنيا، فنسأل الله مخافة في الدنيا توجب لنا أمانه يوم القيامة، فإن كنت نويت بالكتاب صلتى وبرى فجزيت خيراً في الدنيا والآخرة، والسلام. (١)

ص: ٢٩٢

١- (١) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٨، [١] الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج ١ ص ٤٤٨، تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤١٩ الرقم ١٣٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٠، الفتوح: ج ٥ ص ٦٨، [٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٨ [٣] كلها نحوه.

۷۳۷. تاریخ الطبری از امام حسین علیه السلام (در پاسخ نامه ای که عمرو بن سعید، فرماندار

مکه به او نوشت و از او خواست که به مکه باز گردد که در امان است و با نیکی و احسان با او برخورد می شود): «اما بعد، هر کسی که به سوی خدای عز و جلو کار شایسته دعوت کند و بگوید من از مسلمانانم، با خدا و پیامبرش نستیزیده است. تو به امنیت و نیکی و احسان، فرا خوانده ای؛ اما بهترین امان، امانِ خداست و خداوند، روز قیامت، کسی را که از او در دنیا نترسیده است، ایمن نمی دارد. از خدا بیمی را در دنیا می خواهیم که موجب امنیت ما در روز قیامت شود و اگر با نامه ات قصد پیوند و نیکی به من داری، خداوند، جزایت را خیر دنیا و آخرت قرار دهد. والسلام!»

ص: ۲۹۳

نقشُ خاتَمِ الحُسَيْنِ

٧٣٨. الغيبة عن أبي جعفر السَّمَان: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ يَعْنِي صَاحِبَ العَسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ آبَائِهِ: أَنَّهُمْ قَالُوا: كَانَ لِفاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خاتَمٌ فَضُّهُ عَقِيْقٌ، فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الوَفاءُ دَفَعَتْهُ إِلَى الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الوَفاءُ دَفَعَهُ إِلَى الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قالَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاشْتَهَيْتُ أَنْ أَنْقُشَ عَلَيْهِ شَيْئاً، فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ المَسِيحَ عيسى بنَ مَرِيَمَ عَلَى نَبِيِّنا وِآلِهِ وِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: يا رُوحَ اللّهِ، ما أَنْقُشُ عَلَى خاتَمِي هَذَا.

قالَ: أَنْقُشَ عَلَيْهِ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ المَلِكُ الحَقُّ المُبِينُ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ التَّوْراهِ وِ آخِرُ الإِنْجِيلِ. (١)

ص: ٢٩٤

١- (١) الغيبة للطوسي: ص ٢٩٧ ح ٢٥٢.

۷۳۸. الغیبه، طوسی به نقل از ابو جعفر سَمَّان: امام هادی علیه السلام از پدرانش برایم نقل کرد که آنان فرمودند: فاطمه علیها السلام انگشتر نقره با نگینی از عقیق داشت که چون وفاتش در رسید، آن را به حسن علیه السلام داد و او هم آن را هنگام وفاتش به حسین علیه السلام داد.

حسین علیه السلام فرمود: «دوست می داشتم بر آن نقشی بنگارم. عیسی مسیح، پسر مریم که درود بر پیامبر ما و خاندانش و او باد را در خواب دیدم و به او گفتم: ای روح خدا! چه چیز بر این انگشترم نقش کنم؟»

گفت: بر آن نقش کن: "لا إله إلا الله الملك الحق المبين؛ خدایی جز خداوند نیست؛ فرمان روای حق و آشکار" که این، آغاز تورات و پایان انجیل است.

خِضَابُ الْحُسَيْنِ

٧٣٩. رجال النجاشي عن عبيد الله بن الحر: أَنَّهُ سَأَلَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خِضَابِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا تَرَوْنَ، إِنَّمَا هُوَ حِنَاءٌ وَكَتْمٌ (١). (٢)

٧٤٠. المعجم الكبير عن سفيان بن عيينه: سَأَلْتُ عُبيدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَزِيدَ: رَأَيْتَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

قَالَ: نَعَمْ، رَأَيْتُهُ جَالِسًا فِي حَوْضِ زَمْرَمَ.

قُلْتُ: هَلْ رَأَيْتَهُ صَبِغَ؟

قَالَ: لَا، إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُهُ وَلِحِيَّتَهُ سَوْدَاءٌ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ يَعْنِي عَنَفَقَتَهُ (٣) وَاسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِيَاضٍ، وَذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَابَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ مِنْهُ وَكَانَ يَتَشَبَّهُ بِهِ. (٤)

٧٤١. الكافي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا فَرَأَوْهُ مُخْتَضِبًا بِالسَّوَادِ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَى لِحِيَّتِهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي غَزَاهِ غَزَاهَا أَنْ يَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِيَقْوُوا بِهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ. (٥)

ص: ٢٩٤

١- (١) الكَتْمُ: هُوَ نَبْتٌ يُخْلَطُ مَعَ الْوَسْمَةِ وَيَصْبَغُ بِهِ الشَّعْرُ، أَسْوَدٌ، وَقِيلَ: هُوَ الْوَسْمَةُ (النَّهَائِيَّة: ج ٤ ص ١٥٠) [١] كَتْمٌ.

٢- (٢) رجال النجاشي: ج ١ ص ٧٢ الرقم ٥، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ١٠٤ ح [٢].

٣- (٣) العَنَفَقَةُ: الشَّعْرُ الَّذِي فِي الشَّفَةِ السُّفْلَى، وَقِيلَ: الشَّعْرُ الَّذِي بَيْنَهَا وَبَيْنَ الذَّقَنِ (النَّهَائِيَّة: ج ٣ ص ٣٠٩) [٣] عَنَفَقٌ.

٤- (٤) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٢ ح ٢٩٠٠.

٥- (٥) الكافي: ج ٦ ص ٤٨١ ح ٤، [٤] مكارم الأخلاق: ج ١ ص ١٨٥ ح ٥٤٢، [٥] بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ١٠٠ ح ٩. [٦]

۷۳۹. رجال النجاشی به نقل از عبید الله بن حر: از امام حسین علیه السلام درباره خضابش پرسید. فرمود: «آن گونه که می بینید، نیست. آن، مخلوط حنا و کتَم (۱) است».

۷۴۰. المعجم الکبیر به نقل از سفیان بن عیینه: از عبید الله بن ابی یزید پرسیدم: آیا حسین بن علی را دیده ای؟ گفت: آری. او را دیدم که در حوض زمزم، نشسته بود.

گفتم: آیا [موهایش را] رنگ کرده بود؟

گفت: نه. او را دیدم که محاسنش تا اینجا (میان لب و چانه) سیاه و پایین تر از آن، سفید بود و فرمود که همین جای محاسن پیامبر صلی الله علیه و آله سفید بود و حسین علیه السلام هم خود را به ایشان شبیه می کرد.

۷۴۱. الکافی به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام: گروهی بر امام حسین علیه السلام در آمدند و دیدند که محاسنش را سیاه رنگ کرده است. از ایشان در این باره پرسیدند. دست به ریشش کشید و فرمود: «پیامبر خدا، در یکی از جنگ هایش فرمان داد که مسلمانان، موهایشان را سیاه رنگ کنند تا در برابر مشرکان، نیرومند به نظر آیند».

ص: ۲۹۷

۱- (۱) کتَم، گیاهی است که با «وَسْمَه» مخلوط می شود و برای سیاه رنگ کردن مو به کار می رود.

٧٤٢. المصنّف عن الركين بن الربيع بن عميلة الفزاري عن الحسين بن عليّ عليه السلام: أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ عَنِ السَّنَوْرِ (١) يَلْغُ (٢) فِي شَرَابِي؟ فَقَالَ: الْهَرُّ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا تُهْرِقِي شَرَابِكَ وَلَا طَهْوَرَكَ؛ فَإِنَّهُ لَا يُنَجِّسُ شَيْئًا. (٣)

٧٤٣. المصنّف عن بشر بن غالب: سَأَلَ ابْنَ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَوْلُودِ (٤)، فَقَالَ: إِذَا اسْتَهَلَ (٥) وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ. (٦)

٧٤٤. المصنّف عن بشر بن غالب: لَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَفْتِنَا فِي الْمَوْلُودِ يَوْلَدُ فِي الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ. (٧)

١- (١) السَّنَوْرُ: هُوَ الْهَرُّ، وَالْأُنْثَى بِهَاءٍ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ٦ ص ٥٤٩ [١] سنر).

٢- (٢) وَلَغٌ يَلْغُ وَيَلْغُ: أَي شَرِبَ مِنْهُ بِلِسَانِهِ (النَّهَائِيَّة: ج ٥ ص ٢٢٦ [٢] ولغ).

٣- (٣) المصنّف لعبد الرزاق: ج ١ ص ١٠٢ ح ٣٥٧.

٤- (٤) فِي الْمَسْنَدِ لِابْنِ الْجَعْدِ: «الْمَنْفُوسُ» بَدَلَ «الْمَوْلُودِ».

٥- (٥) اسْتَهَلَ الصَّبِيُّ: أَي صَاحَ عِنْدَ الْوِلَادَةِ (الصَّحَاحُ: ج ٥ ص ١٨٥٢ [٣] همل).

٦- (٦) المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ٣٨٨ ح ٢، المصنّف لعبد الرزاق: ج ٣ ص ٥٣٢ ح ٦٦٠٦، المسند لابن الجعد: ص ٣٣٨ ح

٢٣٢٧ كلاهما نحوه و السائل فيهما «بشر بن غالب»، فتوح البلدان: ج ٣ ص ٥٦٣ الرقم ١٠٥٨ و [٤] فيه «سئل الحسين بن عليّ أو

قال: الحسن بن عليّ»، الجوهره: ص ٣٨ وفيه «الصبي» بدل «المولود» و «استملى» بدل «استهل».

٧- (٧) المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ٣٨٨ ح ٣.

۷۴۲. المصنّف، عبد الرزّاق به نقل از ركين بن ربيع بن عميله فزارى: زنى به امام حسين عليه السلام گفت: «سَنُور»، به نوشيدنى من زبان مى زند و از آن مى نوشد.

فرمود: «منظورت گربه است؟».

گفت: آرى.

فرمود: «نه نوشيدنى ات را دور بريز، نه آب وضويت را. گربه، چيزى را نجس نمى كند».

۷۴۳. المصنّف، ابن ابى شيبه به نقل از بشر بن غالب: ابن زبير از امام حسين عليه السلام درباره كودك تولّد يافته پرسيد [كه كى سهمش از مال و روزى دادن بر او واجب مى شود].

فرمود: «چون ناله تولّد را سر داد، سهم و روزى رساندنش واجب مى شود».

۷۴۴. المصنّف، ابن ابى شيبه به نقل از بشر بن غالب: ابن زبير، امام حسين عليه السلام راديد و گفت: اى ابا عبد الله! فتوايت را درباره كودك مسلمان تولّد يافته، به ما بگو.

فرمود: «[از لحظه تولّد، سهم و روزى اش واجب مى شود]».

فَكَأَكُ الْأَسِيرِ

٧٤٥. الجوهره عن بشر بن غالب: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَسْأَلُ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي فَكَأَكِ الْأَسِيرِ؛ عَلِيٌّ مَنْ هُوَ؟

قَالَ: عَلِيُّ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَعَانَهُمْ وَرُبَّمَا قَالَ: قَاتَلَ مَعَهُمْ.... (١)

مَرْقَةُ الْأَنْبِيَاءِ

٧٤٦. كنز العمال عن الحسين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّحْمُ بِالْبُرِّ (٢) مَرْقَةُ (٣) الْأَنْبِيَاءِ. (٤)

بَقْلَةُ إِيَّاسَ وَ يَوْشَعَ

٧٤٧. مكارم الأخلاق عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَشْيَاءَ وَصَّاهُ بِهَا: كُلِّ الْكَرْفَسِ، فَإِنَّهَا بَقْلَةُ إِيَّاسَ وَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (٥)

ص: ٣٠٠

١- (١) الجوهره: ص ٣٩، [١] طبقات المحدثين بأصبهان: ج ٢ ص ١٨٦.

٢- (٢) البر: القمح (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٣٨ «بر»).

٣- (٣) المرق: ماء اللحم إذا طبخ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٩٠ «مرق»).

٤- (٤) كنز العمال: ج ١٥ ص ٢٨١ ح ٤٠٩٩٦ نقلاً عن ابن النجار.

٥- (٥) مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٩٠ ح ١٣١٧، [٢] بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٢٤٠ ح ٥ و [٣] راجع: الكافي: ج ٦ ص ٣٦٦ ح ١. [٤]

۳۷/۷- آزاد کردن اسیر

۷۴۵. الجوهره از بشر بن غالب: شنیدم ابن زبیر از امام حسین علیه السلام می پرسد: ای ابا عبد الله! آزاد کردن اسیر با کیست؟ فرمود: «بر عهده کسانی است که او به آنها یاری رسانده است» و شاید هم گفت: «همراه آنان جنگیده است...».

۳۸/۷- شorbای پیامبران

۷۴۶. کنز العمال از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوشت با گندم، شorbای پیامبران است.

۳۹/۷

سبزی الیاس و یوشع

۷۴۷. مکارم الأخلاق از امام حسین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان چیزهایی که به علی علیه السلام سفارش کرد، فرمود: «کرفس بخور که آن، سبزی الیاس و یوشع بن نون علیهما السلام است».

ص: ۳۰۱

لباسُ الذَّلهِ

٧٤٨. تاريخ الطبرى عن حميد بن مسلم: لَمَّا بَقِيَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ثَلَاثَةِ رَهْطٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ، دَعَا بِسِرَاوِيلٍ مُحَقَّقَةٍ يُلْمَعُ فِيهَا الْبَصْرُ، يَمَانِيٌّ مُحَقَّقٌ، فَفَزَّرَهُ (١) وَنَكَّثَهُ (٢) لِكَيْلَا يُسَلِّبَهُ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَوْ لَبِسْتَ تَحْتَهُ ثُبَانًا (٣)!

قَالَ: ذَلِكَ ثَوْبٌ مَذَلٌّ وَلَا يَتَّبِعُنِي لِي أَنْ أَلْبَسَهُ. (٤)

قَالَ: فَلَمَّا قُتِلَ أَقْبَلَ بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ، فَسَلَّبَهُ إِيَّاهُ فَتَرَكَهُ مُجَرَّدًا. (٥)

٧٤٩. المعجم الكبير عن ابن أبى ليلى: قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَحْسَسَ بِالْقَتْلِ: ائْتُونِي ثَوْبًا لَا يَرُغَبُ فِيهِ أَحَدٌ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لَا أَجْرَدُ.

فَقِيلَ لَهُ: ثُبَانٌ.

فَقَالَ: لَا، ذَلِكَ لِبَاسٌ مَن ضُرِبَتْ عَلَيْهِ الذَّلهُ. (٦)

ص: ٣٠٢

١- (١) الْفَزْرُ: الْفَسْخُ فِي الثَّوْبِ، لَقَدْ تَفَزَّرَ الثَّوْبُ، إِذَا تَقَطَّعَ وَ بَلَى (الصحيح: ج ٢ ص ٧٨١ [١] فزر).
 ٢- (٢) النَّكْثُ: أَنْ تُنْقَضَ أَخْلَاقُ الْأَخِيَّةِ وَ الْأَكْسِيَّةِ الْبَالِيَةِ لِتَنْزُلِ ثَانِيَةً. وَ نَكَّثَ السَّوَاكُ وَ غَيْرُهُ يَنْكُثُهُ نَكْثًا: شَعَّثَهُ (تاج العروس: ج ٣ ص ٢٧٣ ٢٧٤ [٢] نكث).

٣- (٣) الثُّبَانُ: سِرَاوِيلٌ صَغِيرٌ يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ الْمَغْلُظَةَ فَقَطْ، وَ يُكْثَرُ لِبَسِهِ الْمَلَّاحُونَ (النهاية: ج ١ ص ١٨١ [٣] تبين).

٤- (٤) بَيَّنَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا النَّصِّ سَبَبَ امْتِنَاعِهِ عَنِ لِبَسِ الثُّبَانِ بِتَلْمِيحِينَ لَطِيفِينَ: أَحَدُهُمَا لِلآيَةِ ٦١ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ الْوَارِدَةِ فِي شَأْنِ الْيَهُودِ الَّذِينَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلهُ، وَ الْآخَرُ لِلآيَةِ ٢٩ مِنْ سُورَةِ التَّوْبَةِ الَّتِي وَسَمَتْ أَهْلَ الذَّمِّ بِالصَّغَارِ، فَلَمْ يَكُنِ الثُّبَانُ فِي لِبَاسِ الْعَرَبِ بَلْ كَانَ فِي لِبَاسِ الْيَهُودِ، وَ يَشْهَدُ لِذَلِكَ وَرُودُهُ فِي الْبَيْتِ التَّالِي: رَبِّ حَيْدٌ لِعُقْبَةَ بْنِ أَبَانَ لَا يَسُّ فِي بِلَادِنَا ثُبَانًا كَمَا يُؤَيِّدُهُ أَنَّ لَفْظَ «الثُّبَانِ» لَيْسَ عَرَبِيًّا بَلْ هُوَ مَعْرَبٌ «ثَبَانٌ» الْفَارْسِي (شرح نهج البلاغه: ج ٦ ص ٢٩٣).

٥- (٥) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٥١، [٤] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٧٢ نحوه و راجع: الإرشاد: ج ٢ ص ١١١ و [٥] إعلام الورى: ج ١ ص ٤٦٨. [٦]

٦- (٦) المعجم الكبير: ج ٣ ص ١١٧ ح ٢٨٥٠، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٢١، كفاية الطالب: ص ٤٣٤، [٧] بغية الطلب: ج ٦ ص ٢٦١٧؛ [٨] الملهوف: ص ١٧٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥٤. [٩]

۷۴۸. تاریخ الطبری به نقل از حمید بن مسلم: چون حسین علیه السلام با سه یا چهار نفر تنها ماند، شلووار یمانی محکمش را که چشم را خیره می کرد خواست تا زیر لباسش بپوشد و آن را پاره پاره و رشته رشته کرد تا پس از شهادتش به غارت نبرند.

یکی از یاران او گفت: کاش زیر آن، شلووارک می پوشیدی!

فرمود: «آن، لباسِ خواری است و برای من، شایسته نیست که آن را بپوشم» (۱).

اما هنگامی که به شهادت رسید، بحر بن کعب، آن را از [تن] ایشان در آورد و ایشان را بی لباس، رها کرد.

۷۴۹. المعجم الکبیر به نقل از ابن ابی لیلی: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام احساس کرد شهید می شود، فرمود: «لباسی که کسی به آن رغبت نکند، برایم بیاورید که زیر پوششم بگذارم تا مرا بی لباس نکنند».

به ایشان گفته شد: شلووارک.

فرمود: «نه. این، لباس کسی است که مُهر خواری بر او زده اند».

پس لباسی گرفت و آن را پاره کرد و زیر لباسش قرار داد؛ اما چون به شهادت رسید، او را بی لباس کردند.

ص: ۳۰۳

۱- (۱) امام علیه السلام با اشاره به آیه ۶۱ از سوره بقره، این لباس را از آن یهود دانسته و سبب خودداری خود را از پوشیدن این لباس، توضیح داده است. خداوند، یهودیان را در این آیه محکوم به خواری کرده است. همچنین، در آیه ۲۹ از سوره توبه، آنان را در جامعه اسلامی در جایی فروتر نشانده است. به عبارت دیگر، «تَبَان» یا همان «تَبَان» فارسی، نه به دلیل این که لباس قوم خاصی است، بلکه به دلیل لباس اهل ذمه بودن (که جامه ویژه یهودیان آن روز در سرزمین های عربی بود)، مناسب فرزند پیامبر خدا نبود.

مَنْ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيِّهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ

٧٥٠. الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنِ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ:

أَخْبِرْنِي عَنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَكَلَّمُوا بِالْعَرَبِيِّهِ؟

فَقَالَ: هُوْدٌ، وَصَالِحٌ، وَشُعَيْبٌ، وَإِسْمَاعِيلُ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (١)

فَضْلُ شُهَدَاءِ آلِ الْحَسَنِ

٧٥١. الإقبال عن خلاد بن عمير الكندي: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَلْ لَكُمْ عِلْمٌ بِآلِ الْحَسَنِ الَّذِينَ خُرِجَ بِهِمْ مِمَّا قَبَلْنَا؟... فَقَلْنَا نَرْجُو أَنْ يُعَافِيَهُمُ اللَّهُ، فَقَالَ: وَ أَيْنَ هُمْ مِنَ الْعَافِيَةِ؟! ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ، وَ بَكَيْنَا، ثُمَّ قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ: «يُقْتَلُ مِنْكَ أَوْ يُصَابُ مِنْكَ نَفْرٌ بِشَطِّ الْفُرَاتِ، مَا سَبَقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَ لَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ»، وَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ وُلْدِهَا غَيْرُهُمْ. (٢)

٧٥٢. مقاتل الطالبيين عن يحيى بن عبد الله عن الذي أفلت من الثمانيه: لَمَّا ادْخَلْنَا الْحَبْسَ قَالَ

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ سَخَطِ مِنْكَ عَلَيْنَا فَاشْدُدْ حَتَّى تَرْضَى.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ: مَا هَذَا يَرَحْمُكَ اللَّهُ؟!

ثُمَّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ أَبِيهَا [الإمام الحسين عليه السلام]، عَنْ حَدِيثِهَا فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «يُذْفَنُ مِنْ وُلْدِي سَبْعَةٌ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ؛ لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ، وَ لَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ». فَقُلْتُ: نَحْنُ ثَمَانِيَةٌ!

قَالَ: فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ وَجَدُوهُمْ مَوْتَى، وَ أَصَابُونِي وَ بِي رَمَقٌ، وَ سَقَوْنِي مَاءً وَ أَخْرَجُونِي، فَعِشْتُ. (٣)

١- (١) الخصال: ص ٣١٩ ح ١٠٣، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٤١ ٢٤٥ ح ١ [١] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، علل الشرائع: ص ٥٩٣ ٥٩٤ ح ٤٤ عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا

عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٧٥ ٨٠ ح ١. [٢]

٢- (٢) الإقبال: ج ٣ ص ٨٦، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٠٢ ح ٢٥. [٤]

٣- (٣) مقاتل الطالبين: ص ١٧٧؛ [٥] دلائل الإمامة: ص ٧٢، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٠٢. [٦] يشير هذان الحديثان إلى ما تعرّض له مجموعه من أحفاد الإمام الحسن المجتبي عليه السلام، من الاعتقال و السجن، و ذلك بعد الثورة التي قادها أبناء عبد الله المحض بن الحسن المثنى بن الإمام الحسن المجتبي عليه السلام و الذي كانت امه فاطمه بنت الإمام الحسين عليه السلام.

۷۵۰. الخصال به سندش، از امام حسین علیه السلام: امام علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از شام به نزد ایشان آمد و سؤال هایی پرسید و از جمله گفت: مرا از پنج پیامبر عرب زبان آگاه کن.

فرمود: «هود، صالح، شعیب، اسماعیل و محمد که درودهای خدا بر همه آنان باد».

۴۲/۷- فضیلت شهدای خاندان امام حسن

۷۵۱. الإقبال به نقل از خلّاد بن عمیر کندی: بر امام صادق علیه السلام در آمدم. فرمود: «آیا اطلاعی از خاندان امام حسن علیه السلام که آنها را از پیش ما بُردند، دارید؟»....

گفتیم: امید داریم که خدا عافیتشان دهد.

فرمود: «آنان کجا و عافیت کجا؟!». سپس گریست تا آنجا که صدای گریه اش بلند شد و ما نیز گریستیم.

سپس فرمود: «پدرم از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام برایم نقل کرد که از پدرش که درودهای خدا بر او باد شنیده که به او فرموده است: "از [نسل] تو چند نفر در [کنار] رود فرات، کشته می شوند (به مصیبت آنها دچار می شوی) که نه پیشینیان به آنها رسیده اند و نه دیگران به آنها می رسند" و از نسل فاطمه علیها السلام، جز اینها کسی نمانده است».

۷۵۲. مقاتل الطالبيين به نقل از یحیی بن عبد الله، از [تنها] کسی که از میان هشت نفر

نجات یافت: چون ما را به زندان بردند، علی بن حسن گفت: خدایا! اگر این گرفتاری از سرِ خشم تو بر ماست، آن را شدیدتر کن تا از ما راضی شوی.

عبد الله بن حسن گفت: خدایت رحمت کند! این سخن چیست؟

سپس برای ما از فاطمه صغری، از پدرش (امام حسین علیه السلام)، از مادرش فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا نقل کرد که گفت: پیامبر خدا به من فرمود: «هفت نفر از فرزندان من در کنار فرات دفن می شوند که نه پیشینیان به آنها رسیده اند و نه دیگران به آنها می رسند».

من گفتم: ما هشت نفریم [و این حدیث، شامل ما نمی شود]!

چون در زندان را گشودند، آنان را مُرده یافتند و به من، در حالی که نیمه جانی داشتم، رسیدند و آبم دادند و بیرونم آوردند و زنده ماندم. (۱)

۱- (۱) این دو حدیث، به زندانی شدن نوادگان امام حسن علیه السلام در جریان قیام آنان، اشاره دارد. رهبران این قیام، پسران عبد الله محض بودند که فرزند فاطمه صغری و حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

لا شفاعه في الحدِّ

٧٥٣. دعائم الإسلام: عن عليّ عليه السلام أنه أخذ رجلاً من بني أسيد في حيدٍ وجب عليه لثيمه عليه، فذهب بنو أسيد إلى الحسين بن عليّ عليه السلام يستشفعون به، فأبى عليهم.

فانطلقوا إلى عليّ عليه السلام فسألوه، فقال: لا تسألوني شيئاً أملكه إلا أعطيتكموه.

فخرجوا مسرورين، فمروا بالحسين عليه السلام فأخبروه بما قال، فقال: إن كان لكم بصاحبكم حاجة فأنصرفوا، فلعل أمره قد قضي!

فأنصرفوا إليه فوجدوه قد أقام عليه الحدّ، قالوا: أ لم تعدنا يا أمير المؤمنين؟

قال: لقد وعدتكم بما أملكه، وهذا شيء لله لست أملكه. (١)

ص: ٣٠٦

١- (١) دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٤٤٣ ح ١٥٤٧. [١]

۷۵۳. دعائم الإسلام: نقل است که علی علیه السلام مردی از بنی اسد را به خاطر حدی که بر او واجب شده بود، دستگیر کرد تا حد را بر او جاری سازد. از این رو، بنی اسد به نزد حسین علیه السلام رفتند و خواستار شفاعت او شدند؛ اما او خودداری ورزید.

پس به نزد علی علیه السلام رفتند و این کار را از او خواستند. علی علیه السلام فرمود: «از من، چیزی نمی خواهید که در اختیار من باشد، جز آن که آن را به شما می دهم».

آنان، شادمان بیرون آمدند و بر حسین علیه السلام گذشتند و آنچه را علی علیه السلام گفته بود، به او خبر دادند. حسین علیه السلام فرمود: اگر با رفیقان کاری دارید، باز گردید که شاید کار او تمام شده باشد!

پس به نزد او باز گشتند و دیدند که حد بر او جاری شده است.

گفتند: ای امیر مؤمنان! آیا به ما وعده ندادی؟

فرمود: «وعده دادم آنچه در اختیار من است [می بخشم] و این حد، از آن خدا بود، نه در اختیار من».

قضاء أمير المؤمنين

٧٥٤. الأمايلى بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ، وَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى بِهِ بِالْعِرَاقِ. (١)

٧٥٥. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: اخْتَصَمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا بَاعَ الْآخَرَ بَعِيرًا وَاسْتَتَى الرَّأْسَ وَالْجِلْدَ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَنْحَرَهُ. قَالَ: هُوَ شَرِيكُهُ فِي الْبَعِيرِ عَلَى قَدْرِ الرَّأْسِ وَالْجِلْدِ. (٢)

ورائه قميص هارون بن عمران

٧٥٦. الثاقب في المناقب بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ شَاطِئِ الْفُرَاتِ، فَفَزَعَ قَمِيصَهُ وَغَاصَ فِي الْمَاءِ، فَجَاءَ مَوْجٌ فَأَخَذَ الْقَمِيصَ، فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا بِهَا تَفٍ يَهْتَفُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، خُذْ مَا عَنِ يَمِينِكَ، فَإِذَا مَنَدِيلٌ فِيهِ قَمِيصٌ مَلْفُوفٌ، فَأَخَذَ الْقَمِيصَ وَلَبِسَهُ، فَسَقَطَتْ مِنْ جَبِيهِ رُقْعَةٌ، مَكْتُوبٌ فِيهَا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَدِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، هَذَا قَمِيصُ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ «كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ» ٣. (٣)

ص: ٣٠٨

١- (١) الأمايلى للصدوق: ص ٤٤٥ ح ٥٩٣ [١] عن عباد بن صهيب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٤ ص ٢٧٧ ح ١ و [٢] راجع: السنن الكبرى للبيهقي: ج ١٠ ص ٢٨٥ ح ٢٠٦٥٢.

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٣ ح ١٥٣، [٣] صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٥٢ ح ١٧٦ [٤] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ١٣٤ ح ٢. [٥]

٣- (٤) الثاقب في المناقب: ص ٢٧٣ ح ٢٣٧ [٦] عن عبد الله بن عبد الجبار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ٥٧ [٧] عن عيسى بن أحمد عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام عن الإمام الحسين عليه السلام عن قبره، منه منقبه: ص ٩٣ عن عيسى بن أحمد عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام عن الإمام الحسين عليه السلام عن قبره و كلاهما نحوه و راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٢٩. [٨]

۷۵۴. الأمالی، صدوق به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا، بر اساس یک شاهد و سوگند، حکم داد و امام علی علیه السلام هم در عراق بر این اساس، قضاوت کرد.

۷۵۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: دو مرد نزد امام علی علیه السلام طرح دعوا کردند. یکی به دیگری شتری فروخته و سر و پوست آن را استثنا کرده بود. سپس [خریدار] تصمیم گرفته بود آن شتر را نحر کند. امام علیه السلام حکم داد: «او (فروشنده) در شتر به اندازه سر و پوست، شریک است».

۴۵/۷- به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران

۷۵۶. الثاقب فی المناقب به سندش، از امام حسین علیه السلام: با پدرم کنار رود فرات بودیم که پیراهنش را در آورد و در آب فرو رفت. موجی آمد و پیراهن را بُرد. امیر مؤمنان، بیرون آمد که هاتفی ندا داد: ای امیر مؤمنان! آنچه را از سمت راست می آید، بگیر.

بقچه ای دیدیم که پیراهنی را در آن پیچیده بودند. پس پیراهن را گرفت و پوشید. از جیش، برگه ای افتاد که در آن نوشته بود: «به نام خداوند بخشنده

مهربان. هدیه ای است از جانب خدای عزیز حکیم به علی بن ابی طالب. این، پیراهن هارون بن عمران است.» این گونه [بود] و آن را میراث گروهی دیگر کردیم».

٧٥٧. الكافي عن أبي سعيد عن الحسين عليه السلام: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ، كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ. (١)

٧٥٨. المصنّف عن جابر الجعفي عن الشعبي أو عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليه السلام: إِنَّ حَسَيْنًا وَحُسَيْنًا دَخَلَا الْفُرَاتَ وَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ (٢) مِنْهُمَا إِزَارَةٌ، ثُمَّ قَالَا: إِنَّ فِي الْمَاءِ أَوْ: إِنَّ لِلْمَاءِ سَاكِنًا. (٣)

١- (١) الكافي: ج ٦ ص ٤٤٥ ح ٤، و [١] في مشكاة الأنوار: ص ٥٥٣ ح ١٨٦٦ [٢] عن الإمام الحسن عليه السلام.

٢- (٢) في المصدر: «واحد»، وهو تصحيف ظاهر.

٣- (٣) المصنّف لعبد الرزاق: ج ١ ص ٢٨٩ ح ١١١٤، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ١ ص ٢٢٧ ح ٢ عن ليث عمّن رأى الحسين عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج ٩ ص ٥٤٧ ح ٢٧٣٥٥.

۷۵۷. الکافی به نقل از ابو سعید، از امام حسین علیه السلام: هر کس لباسی بپوشد که او را مشهور کند، خداوند، روز قیامت، لباسی از آتش بر او می پوشاند.

۷۵۸. المصنّف، عبد الرزاق به نقل از جابر جعفی، از شعبی یا امام باقر علیه السلام: حسن و حسین علیهما السلام در حالی که هر یک، ردایی به تن داشتند، به فرات در آمدند. سپس فرمودند: «آب نیز ساکنی دارد».

٧٥٩. الكافي عن أبي سعيد عقيصا التيمي: مَرَرْتُ بِإِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَيَلَمَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا وَ هُمَا فِي الْفُرَاتِ مُسْتَنْقِعَانِ فِي إِزَارَيْنِ، فَقُلْتُ لَهُمَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكُمَا، أَفَسَدْتُمَا الْإِزَارَيْنِ؟!

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا سَعِيدٍ، فَسَادُنَا لِلْإِزَارَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ فَسَادِ الدِّينِ، إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ سُكَّانًا كَسُكَّانِ الْأَرْضِ. (١)

ص: ٣١٢

١- (١) الكافي: ج ٦ ص ٣٩٠ ح ٣، [١] المحاسن: ج ٢ ص ٤٠٧ ح ٢٤٢٣ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٩ ح ١. [٣]

۷۵۹. الکافی به نقل از ابو سعید عقیصای تیمی: بر حسن و حسین که دروذهای خدا بر آنان باد درآمدم. آنان، خود را در فرات، پوشیده در ردا می شستند. به ایشان گفتم: ای فرزندان پیامبر خدا که خداوند بر شما درود بفرستد! این دو ردا را تباه کردید!

به من فرمودند: «ای ابو سعید! تباهی دو ردایمان، نزد ما بهتر از تباهی دین ماست. آب نیز اهل و ساکنانی دارد، مانند ساکنان زمین.»

ص: ۳۱۳

دراسه حول أشعار الإمام الحسين عليه السلام و الديوان المنسوب إليه

لَفَنَ الشعر دور كبير و استثنائي في نقل المفاهيم، و ترويج الثقافه، و خلق الملاحم، و تخليد الأحداث. و لهذا السبب يتمتع الشعر بمكانه مرموقه بين المعارف البشريه، و كسائر الفنون يمكنه أن يُسخر للقيم الإلهيه و الإنسانيه، كما يمكن استخدامه ضدّها.

و كان الشعر في زمن البعثه النبويه من أهمّ السبل في إضلال الناس و إبعادهم عن الحقيقه، لذا ذمّ القرآن الكريم شعراء ذلك العهد و أتباعهم حيث قال:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ* أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ* وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ». (١)

و ممّا لا شكّ فيه أنّ الخصائص المذكوره في هذه الآيات، تختصّ بالشعراء الذين يستخدمون فنّ الشعر في نشر الانحطاط و السقوط. و لهذا يستثنى القرآن الكريم الشعراء الرساليين مباشره بالآيات التاليه:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». (٢)

و لأجل ألاّ يُجحف حق الشعراء، يميّز الله سبحانه و تعالى هؤلاء عن غيرهم بذكر هذا الاستثناء، و يعرفهم للمجتمع المسلم بأربعة خصائص:

١. الإيمان.

٢. العمل الصالح.

٣. الإكثار من ذكر الله تعالى.

٤. التصدّي للظلم و استخدام الشعر في ردعه.

و قد اعتبر الرسول صلى الله عليه و آله هؤلاء الشعراء مجاهدين في سبيل الله. فحينما نزلت الآيه ٧٩ من سوره الشعراء، أتى حسان بن ثابت و عدد آخر من الشعراء المسلمين الرسول صلى الله عليه و آله و سألوه عن قول الشعر، فأجابهم النبيّ صلى الله عليه و آله:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّ مَا تَرْمُونَهُمْ بِهِ يَنْضَحُ النَّبْلَ. (٣)

و هكذا كان الرسول صلى الله عليه و آله يؤكّد استخدام فنّ الشعر في ساحات الجهاد، و كان يوصي بتسخير هذا الفنّ لنشر الحكمه في المجتمع و ترسيخها:

إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً. (٤)

كما أوصى الإمام الصادق عليه السلام أصحابه:

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ. (٥)

إنَّ التأمُّلَ فِي سِيرَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَكشِفُ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَسْتخدِمُونَ فنَّ الشَّعْرِ لأغراضٍ تَرْبويَةٍ وَ سِيَاسِيَةٍ وَ عَسْكَرِيَةٍ، لَكِن هَل كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَنْظِمُونَ الشَّعْرَ أَيضاً؟ وَ هَل الأَشْعَارُ الْمُنسُوبَةُ إِلَيْهِمْ صَادِرَةٌ عَنْهُمْ حَقّاً؟ إِنَّ هَذَا الأَمْرَ يَحْتَاجُ إِلَى مَنَاقِشَةٍ.

ص: ٣١٤

١- (١) الشعراء: ٢٢٤، ٢٢٦. [١]

٢- (٢) الشعراء: ٢٢٧. [٢]

٣- (٣) مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ٣٣٥ ح ٢٧٢٤٤ [٣] عن كعب بن مالك.

٤- (٤) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٩ ح ٥٨٠٥؛ سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٢٣٥ ح ٣٧٥٥ عن ابى بن كعب.

٥- (٥) رجال الكشي: ج ٢ ص ٧٠٤ ح ٧٤٨ [٤] عن سماعه.

پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان منسوب به ایشان

هنر شعر، در انتقال مفاهیم، گسترش فرهنگ، آفرینش حماسه و جاودان سازی حادثه ها، نقشی بس ارجمند و بی بدیل دارد و از این رو، در معارف بشر از جایگاه والایی برخوردار است. این هنر، مانند دیگر هنرها می تواند در خدمت ارزش های الهی و انسانی قرار گیرد و می تواند در جهت عکس آن، مورد سوء استفاده واقع شود.

در هنگامه بعثت پیامبر خدا، شعر، یکی از عوامل مهم ضلالت و گم راهی مردم بود. از این رو، قرآن کریم، شعرسرایان آن دوران و پیروان آنها را به شدت مورد نکوهش قرار داده و می فرماید:

«و شاعران را گمراهان، پیروی می کنند. آیا ندیده انی که آنان در هر وادی ای سرگردان اند؟ و آنان اند که چیزهایی را می گویند که انجام نمی دهند».

بی شک، ویژگی هایی که در این آیات برای شاعران آمده، اختصاص به کسانی دارد که هنر شعر را در جهت گسترش فرهنگ انحطاط و ابتذال، مورد استفاده قرار می دادند. لذا بلافاصله قرآن، شاعران متعهد را استثنا می کند و می فرماید:

«مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و خدا را بسیار به یاد می آورند و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته اند، یاری خواسته اند».

خداوند متعال، در این آیه، برای آن که حق شعر و شاعران متعهد، ضایع نگردد، با یک استثناء، صف این گروه از شاعران را از دیگران جدا کرده است و با چهار ویژگی، آنان را به جامعه اسلامی معرفی می کند. این ویژگی ها عبارت اند از:

۱. ایمان

۲. عمل صالح

۳. بسیار به یاد خدا بودن

۴. در برابر ستم ها به پا خاستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن.

گفتنی است که سرایندگانی با این اوصاف، از منظر پیامبر خدا، مجاهد شناخته شده اند. هنگامی که آیات آخر سوره شعرا نازل شد، حسیان بن ثابت و تنی چند از شاعران مسلمان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و درباره سرودن شعر با وجود این آیه، کسب تکلیف کردند. پیامبر خدا در پاسخ فرمود:

مؤمن، با شمشیر و زبانش جهاد می کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، گویا آنچه شما به آنان می زنید، خدنگ به هدف خورده است.

بدین سان، پیامبر خدا، بهره‌گیری از هنر شعر در میدان جهاد را مورد تأکید قرار می‌دهد و در پیامی دیگر، بهره‌گیری از این هنر را در جهت تعمیق و گسترش حکمت در جامعه توصیه می‌نماید:

پاره ای از شعرها، حکمت اند.

همچنین، امام صادق علیه السلام به پیروان خود توصیه می‌فرماید:

شعرِ عبدی را به فرزندانان بیاموزید، که او بر دین خداست.

تأمل در سیره پیشوایان الهی نشان می‌دهد که آنان، از هنر شعر در جهت اهداف تربیتی، سیاسی و نظامی بهره‌گیری می‌گرفته‌اند؛ اما این که خود نیز شعر می‌سروده‌اند یا نه، و این که اشعار منسوب به آنها تا چه حد صحت دارد، موضوعاتی قابل بررسی‌اند.

ص: ۳۱۵

إنَّ أول شبهه يمكن طرحها هي أنَّ القرآن لا- يعتبر نظم الشعر لائقاً بمقام النبوه: «و ما عَلَّمَنَا الشُّعْرَ وَ ما يَتَّبِعِي لَهُ» ١. و بما أنَّ إمامه أهل البيت عليهم السلام استمرار لنبوه النبي الخاتم صلى الله عليه و آله، فلا يليق نظم الشعر بمقام الإمامه أيضاً.

يمكننا الإجابة على هذا الإشكال: بأنَّ الشعر كما مرَّ ذكره على صنفين: الشعر الممزوج بخيالات الشاعر الكاذبه حتى يستلذَّ به المستمع و يستأنس به، و قد قيل عنه «أحسن الشعر أكذبه» (١)، و هو ما لا يليق بمقام النبوه و الإمامه، بل حتى بالمؤمن النزيه.

أمَّا الصنف الآخر من الشعر، و الذي سمَّاه الرسول صلى الله عليه و آله بالحكمه، فلا يتعارض مبدئياً مع مقام النبوه أو الإمامه.

نعم! عدم نظم الشعر من قبل الرسول صلى الله عليه و آله أمر مطلوب، فلو نظم الشعر، صدَّق الناس إشاعه المشركين بأن القرآن شعر. بعبارة اخرى، نظم الشعر كالكتابه لا يتنافى مع مقام الإمامه، كما كان الأئمه يكتبون في حين لم يكتب الرسول لردع

شائعه تلقية العلم من الآخرين. فنظم الأئمه للشعر لا إشكال عليه من الناحيه الثبوتيه، لكن يجب تحقُّقه من الناحيه الإثباتيه.

إنَّ الأدلّه التي تثبت تمعُّع أئمه أهل البيت بجميع العلوم (٢)، تستطيع أن تثبت تمعُّعهم بقابليه نظم الشعر، فهناك مستندات كثيره تدلُّ على أنَّ الإمام عليّ عليه السلام كان ينشد الشعر، لكن ليس بإمكاننا التسليم بأنَّ كلَّ ما نُسب إليه من الشعر (٣) صادر عنه حقيقه.

نفس الكلام مطروح بالنسبه للإمام الحسين عليه السلام و الأشعار المنسوبه إليه، و لتبيين الموضوع، نقدّم الإيضاحات التاليه:

ص: ٣١٨

١- (٢) ربّما قالوا: «أحسن الشعر أكذبه»، كقول النابغه: «يقدر السلوقي المضاعف نسجه/ و يوقدن بالصفاح نار الجباب» (إعجاز القرآن للباقلاني: ص ١١٤). [١]

٢- (٣) راجع: أهل البيت في الكتاب و السنّه/ علم أهل البيت.

٣- (٤) راجع: موسوعه الإمام عليّ بن أبي طالب في الكتاب و السنّه: ج ١٠/ الإمام و فنّ الشعر.

نخستین شبهه ای که ممکن است مطرح شود، این است که: قرآن، سرودن شعر را شایسته مقام نبوت نمی داند:

«ما به او شعر نیاموختیم و شایسته او هم نبود».

از سوی دیگر، امامت اهل بیت علیهم السلام ادامه نبوت حضرت ختمی مرتبت است. در نتیجه، این شبهه پیش می آید که سرودن شعر با مقام امامت، همچون مقام نبوت، ناسازگار است.

در پاسخ این شبهه باید گفت: همان گونه که پیش از این یادآوری شد، شعر دو گونه است: شعری که با تخیلات کاذب شاعر، آراسته می شود تا برای مخاطب، شیرین و دل نشین گردد و درباره آن گفته شده: «بهترین شعر، دروغ ترین آن است».^(۱)

سرودن چنین شعری، نه شایسته مقام نبوت است و نه شایسته مقام امامت؛ بلکه شایسته مؤمن پرهیزگار نیز نیست. شعری که به فرموده پیامبر خدا، حکمت است. چنین شعری نه با مقام نبوت به طور اصولی در تضاد است و نه با مقام امامت.

آری! در خصوص پیامبر خدا، سرودن شعر، مزیت داشته است؛ زیرا اگر شعر می سرود، اتهام شعر بودن قرآن که توسط مشرکان شایع شده بود تقویت می شد.

به سخن دیگر، سرودن شعر، مانند کتابت، منافاتی با مقام امامت ندارد، همان طور

که امامان می نوشتند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی نوشت تا شایعه تعلیم دیدن او تقویت نشود. سرودن شعر توسط امامان نیز از نظر ثبوتی هیچ ایرادی ندارد؛ اما از نظر اثباتی، باید سرودن شعر توسط آنان، اثبات گردد.

دلایلی که اثبات می کند امامان از اهل بیت از همه علوم برخوردار بودند، می تواند برخورداری آنان از فن شعر را نیز اثبات کنند، چنان که در مورد امام علی علیه السلام اسناد فراوانی در دست است که ایشان، شعر می سرود؛ اما نمی توان پذیرفت همه اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است، سروده ایشان باشد.

درباره سرودن شعر توسط امام حسین علیه السلام و صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است نیز همین بحث مطرح است و برای روشن شدن مسئله، توضیحاتی ارائه می گردد.

ص: ۳۱۹

۱- (۱) مانند این شعر نابغه ذبیانی: زره سلوقی حلقه حلقه بافته شده، شراره می دهد/ و سنگ های عریض هم شراره برمی افروزند.

أولاً: المصادر التاريخية و الأدبيه و الحديثيه لأشعار الإمام الحسين عليه السلام

لقد نسبت فى المصادر التاريخيه و الأدبيه و الحديثيه أشعار للإمام الحسين عليه السلام، نذكر هنا قائمه بأسماء الأشخاص الذين ذكروا بعض الأبيات و نسبوها للإمام عليه السلام ضمن كتاباتهم:

١. أبى مخنف (المتوفى ١٥٧ق) (١) ثلاثة أبيات
٢. مصعب بن زبير (المتوفى ٢٣٦ق) (٢) ثلاثة أبيات
٣. البلاذرى (المتوفى ٢٧٩ق) (٣) سبعة أبيات
٤. محمد بن سعد (القرن الثالث) (٤) ثلاثة أبيات
٥. الطبرى (المتوفى ٣١٠ق) (٥) سبعة أبيات
٦. أحمد بن أعثم (المتوفى ٣١٤ق) (٦) خمس و ثلاثون بيتاً
٧. المسعودى (المتوفى ٣٤٦ق) (٧) بيتان
٨. أبو الفرج الإصفهانى (المتوفى ٣٦٢ق) (٨) سبعة أبيات
٩. الشيخ الصدوق (المتوفى ٣٨١ق) (٩) ثمانية أبيات
١٠. أبو هلال العسكرى (المتوفى ٣٨٢ق) (١٠) بيتان
١١. الخلوانى (القرن الخامس) (١١) بيت واحد
١٢. أبو الحسن على بن محمد بن حبيب الماوردى (المتوفى ٤٥٠ق) (١٢) بيت واحد
١٣. يحيى بن حسين الشجرى (المتوفى ٤٩٩ق) (١٣) بيتان
١٤. ابن شهر آشوب المازندرانى (المتوفى ٥٨٨ق) (١٤) ستة و ثمانون بيتاً
١٥. ابن عساكر (المتوفى ٥٧١ق) (١٥) خمسة و عشرون بيتاً
١٦. أحمد بن على الطبرى (القرن السادس) (١٦) اثنان و ثلاثون بيتاً
١٧. قتال النيشابورى (القرن السادس) (١٧) ثلاثة عشر بيتاً

١٨. الخوارزمي (القرن السادس) (١٨) اثنان و أربعون بيتاً
١٩. ابن الجوزي (القرن السابع) (١٩) ثلاثة أبيات
٢٠. محمد بن طلحة الشافعي (القرن السابع) (٢٠) إحدى و ثلاثون بيتاً
٢١. ابن عديم (المتوفى ٦٦٠ق) (٢١) اثنان و عشرون بيتاً
٢٢. السيد ابن طاووس (المتوفى ٦٦٤ق) (٢٢) خمسة عشر بيتاً
٢٣. علي بن عيسى الأربلي (المتوفى ٦٩٣ق) (٢٣) مئة و تسعة و عشرون بيتاً
٢٤. ابن منظور (المتوفى ٧١١ق) (٢٤) تسعة عشر بيتاً
٢٥. ابن كثير الدمشقي (المتوفى ٧٧٤ق) (٢٥) اثنان و عشرون بيتاً
٢٦. حسن بن أبي الحسن الديلمي (المتوفى ٨٤١ق) (٢٦) أربعة أبيات
٢٧. ابن نما (المتوفى ٨٤١ق) (٢٧) تسعة عشر بيتاً
٢٨. محمد بن أحمد الدمشقي (المتوفى ٨٧١ق) (٢٨) تسعة عشر بيتاً
٢٩. ابن الصبأغ (القرن التاسع) (٢٩) أربعة و ثلاثون بيتاً
٣٠. العلامة البحراني (القرن الحادي عشر) (٣٠) خمسة و سبعون بيتاً
٣١. محمد بن أبي طالب (القرن الحادي عشر) (٣١) ثلاثة و أربعون بيتاً
٣٢. نور الله الشوشتری (القرن الحادي عشر) (٣٢) مئة و خمسة و عشرون بيتاً
٣٣. العلامة محمد باقر المجلسي (المتوفى ١١١٠ق) (٣٣) مئة و سبعة و أربعون بيتاً
٣٤. القندوزي (القرن الثالث عشر) (٣٤) ثلاثة و أربعون بيتاً
٣٥. الشبلنجي (القرن الثالث عشر) (٣٥) عشرون بيتاً
٣٦. السيد محسن الأمين (المتوفى ١٣٧١ق) (٣٦) ستة و ثلاثون بيتاً
٣٧. آية الله المرعشي النجفي (المتوفى ١٣٧١ش) (٣٧) ثمانية و عشرون بيتاً

- ١- (١) مقتل الحسين لأبي مخنف: ص ٢٥.
- ٢- (٢) نسب قريش: ص ٥٩.
- ٣- (٣) أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٤ و ٣٦٨ و ص ٣٩٣.
- ٤- (٤) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٣٧١.
- ٥- (٥) تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٤٢ و ٤٠٤ و ٤٢٠.
- ٦- (٦) الفتوح: ج ٥ ص ٧٢ و ٧٩ و ٨٤ و ١١٥ و ١١٦.
- ٧- (٧) مروج الذهب: ج ٣ ص ٦٤، إثبات الوصية: ص ١٧٧.
- ٨- (٨) الأغاني: ج ١٦ ص ١٤٧ و ص ١٤٨ و ج ١٩ ص ٢٠٤، مقاتل الطالبين: ص ٩٤ و ٣٢٠. [١]
- ٩- (٩) الأمالي للصدوق: ص ٢١٩ و ٢٢١ و ٢٢٣.
- ١٠- (١٠) تصحيفات المحدثين: ص ١٧٤.
- ١١- (١١) نزهه الناظر: ص ٨٨.
- ١٢- (١٢) نصيحة الملوك: ص ٣٣٧ (طبع مؤسسه شباب الجامعه الإسكندريه).
- ١٣- (١٣) الأمالي للشجري: ج ١ ص ١٨٥. [٢]
- ١٤- (١٤) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٥ و ٦٦ و ٦٩ و ٧٢ و ٧٩ و ٨٠ و ٩٥ و ٩٩ و ١٠٨ و ١١٠.
- ١٥- (١٥) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٥ و ١٨٧ و ٢٠٤ و ٢١٩ و ج ٦٩ ص ١٢٠ و....
- ١٦- (١٦) الاحتجاج: ج ٢ ص ١٠٠-١٠١.
- ١٧- (١٧) روضه الواعظين: ص ١٧٣ و ٢٠٣ و [٣] ٢٠٥.
- ١٨- (١٨) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٢٣ و ١٤٢ و ١٤٣ و ١٤٧ و ١٨٦ و ٢٣٣ و ج ٢ ص ٧ و ٣٢ و ٣٣.
- ١٩- (١٩) تذكره الخواص: ص ٢٦٥. [٤]
- ٢٠- (٢٠) مطالب السؤول: ص ٧٢ و ٧٣.
- ٢١- (٢١) بغيه الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٣ و ٢٥٩٦.
- ٢٢- (٢٢) الملهوف: ص ١٣٤ و ١٤٠ و ١٥٧ و ١٧٠.
- ٢٣- (٢٣) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٣١ و ٢٣٨ و ٢٤٠ و ٢٤٤ و ٢٥٠، و [٥] قد نقل عن ابن الخشاب النحوي أشعاراً لأبي مخنف.
- ٢٤- (٢٤) مختصر تاريخ دمشق: ج ٧ ص ١٣١ و ١٣٣.
- ٢٥- (٢٥) البدايه و النهايه: ج ٨ ص ١٧٧ و ٢٠٩ و [٦] ٢١٠.
- ٢٦- (٢٦) أعلام الدين: ص ٢٩٨، إرشاد القلوب: ج ١ ص ٣٠.
- ٢٧- (٢٧) مثير الأحزان: ص ٣٨ و ٤٥ و ٤٩ و ٥٥ و ٧٢.
- ٢٨- (٢٨) جواهر المطالب في مناقب الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: ج ٢ ص ٣١٥ و ٣١٦.

- ٢٩- (٢٩) الفصول المهمّة: ص ١٧٧ و ١٧٩. [٧].
- ٣٠- (٣٠) عوالم العلوم (قسم الإمام الحسين عليه السلام): ج ١٧ ص ٦٣-٦٩ و ٢٤٥ و ٢٨٤ و ٢٩٠ و ٢٩٢ و ٢٩٨.
- ٣١- (٣١) تسليه المجالس: ج ٢ ص ٢٤٨ و ٣١٠ و ٣١٥ و ٣١٨.
- ٣٢- (٣٢) إحقاق الحقّ: ج ١١ ص ٦٢٥ و ٦٤٨.
- ٣٣- (٣٣) بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٦٠ و ١٦١ و ١٩٠ و ١٩٦ و ٢٠٩ و ٣١٦ و ٣١٩-٣٧٤، و ج ٤٥ ص ٩ و ٤١ و ٤٧ و ٤٩ و ج ٧٨ ص ١٢٢-١٢٨.
- ٣٤- (٣٤) ينابيع المودّة: ج ٣ ص ٦٩ و ٧٥ و [٨] و ٨٠ و ١٥٣.
- ٣٥- (٣٥) نور الأبصار: ص ٢٤٢.
- ٣٦- (٣٦) أعيان الشيعة: ج ١ ص ٦٢١. [٩].
- ٣٧- (٣٧) شرح إحقاق الحقّ: ج ٢٧ ص ٢١٧ و ٢٣٠ بعض نظم الإمام الحسين عليه السلام.
- ٣٨- (٣٨) أدب الحسين و حماسته: ص ١٣ و ٥٥.

توضیحاتی درباره سرودن شعر توسط امام حسین علیه السلام و صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است

یک. منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین

در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، اشعاری به امام حسین علیه السلام منسوب شده است که در اینجا، فهرست وار به نویسندگانی که ابیاتی چند از این اشعار را در آثار خود آورده اند، اشاره می شود:

۱. ابو مخنف (م ۱۵۷ق) ۳ بیت

۲. مُصعب بن زبیر (م ۲۳۶ق) ۳ بیت

۳. بلاذری (م ۲۷۹ق) ۷ بیت

۴. محمد بن سعد (ق ۳) ۳ بیت

۵. طبری (م ۳۱۰ق) ۷ بیت

۶. احمد بن اعثم (م ۳۱۴ق) ۳۵ بیت

۷. مسعودی (م ۳۴۶ق) ۲ بیت

۸. ابو الفرج اصفهانی (م ۳۶۲ق) ۷ بیت

۹. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) ۸ بیت

۱۰. ابو هلال عسکری (م ۳۸۲ق) ۲ بیت

۱۱. خلوانی (ق ۵) ۱ بیت

۱۲. ابو الحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی (م ۴۵۰ق) ۱ بیت

۱۳. یحیی بن حسین شجری (م ۴۹۹ق) ۲ بیت

۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق) ۸۶ بیت

۱۵. ابن عساکر (م ۵۷۱ق) ۲۵ بیت

۱۶. احمد بن علی طبرسی (ق ۶) ۳۲ بیت

۱۷. فتال نیشابوری (ق ۶ ق ۱۳) بیت
۱۸. خوارزمی (ق ۶ ق ۴۲) بیت
۱۹. ابن جوزی (ق ۷ ق ۳) بیت
۲۰. محمد بن طلحه شافعی (ق ۷ ق ۳۱) بیت
۲۱. ابن عدیم (م ۶۶۰ ق ۲۲) بیت
۲۲. سید ابن طاووس (م ۶۶۴ ق ۱۵) بیت
۲۳. علی بن عیسیٰ اربلی (م ۶۹۳ ق ۱۲۹) بیت
۲۴. ابن منظور (م ۷۱۱ ق ۱۹) بیت
۲۵. ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق ۲۲) بیت
۲۶. حسن بن ابی الحسن دیلمی (م ۸۴۱ ق ۴) بیت
۲۷. ابن نما (م ۸۴۱ ق ۱۹) بیت
۲۸. محمد بن احمد دمشقی (م ۸۷۱ ق ۱۹) بیت
۲۹. ابن صباغ (ق ۹ ق ۳۴) بیت
۳۰. بحرانی (ق ۱۱ ق ۷۵) بیت
۳۱. محمد بن ابی طالب (ق ۱۱ ق ۴۳) بیت
۳۲. نور الله شوشتری (ق ۱۱ ق ۱۲۵) بیت
۳۳. محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق ۱۴۷) بیت
۳۴. قندوزی (ق ۱۳ ق ۴۳) بیت
۳۵. شبلنجی (ق ۱۳ ق ۲۰) بیت
۳۶. سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ ق ۳۶) بیت

۳۷. سید شهاب الدین مرعشی نجفی (م ۱۳۷۱ ش) ۲۸ بیت

۳۸. احمد صابری همدانی (معاصر) ۴۲۱ بیت

ص: ۳۲۱

إضافه للمصادر التي مر ذكرها آنفاً،و التي ورد فيها أبيات منسوبه للإمام الحسين عليه السلام في طيات أبحاثها،و لم تستهدف حسب الظاهر استقصاء كل ما نسب للإمام،و جمعه هناك كتب تحمل عنوان ديوان خاصّ بأشعار الإمام،نذكر من أهمها:

١.ديوان الإمام الحسين عليه السلام:هناك نسختان من هذا الديوان في مكتبه«بايزيد»في اسطنبول،تعودان إلى القرن الثامن الهجري.و قد رأى مؤلف كتاب أدب الحسين و حماسته هذه النسختين و نقلهما في كتابه.يحتوى هذا الديوان ١٤٦ بيتاً.و قد طبع نفس الديوان في اليمن عام ١٣١٧هـ.ق تحت عنوان ديوان الإمام السّجاد عليه السلام.

٢.القول الحسن في شعر الحسين عليه السلام،لعبد القادر الناصر،نسخه من هذا الديوان موجوده في مكتبه عارف حكمت في المدينه المنوره،و يحمل الرقم ٢٢٧ من الدواوين،كما يحوى ثلاثين ورقه.

نقل نفس العنوان لابن الحجاج الشاعر (١)،و لكن قد يكونا ديوانين مختلفين و إن اشتركا في العنوان.

٣.ديوان الإمام الحسين بن على بن أبى طالب عليه السلام،لمحمد حسين بن محمد باقر البيرجندى،و قد ذكره العلامة الطهرانى في كتاب الذريعه. (٢)

٤.ديوان الإمام الحسين عليه السلام،لمحمد بن عبد الرحيم الماردينى،طُبع هذا الديوان

ببيروت عام ٢٠٠٢ ٢٠٠٣،و يحتوى ٢٩٣ بيتاً في ٥٤ قطعه شعريه.

ترجم الأستاذ أمير هوشنك دانايى هذا الديوان إلى الفارسيه،و طبعته مؤسسه «موعود»الثقافيه عام ١٣٨١ هـ.ش.(٢٠٠٢م)في طهران.

ص:٣٢٨

١- (١) راجع:الذريعه:ج٢ ص ٣٠٤ و ص ٣٥٨ و ج٧ ص ١٦،و فى أهل البيت فى المكتبه العربيه من السيد عبد العزيز الطباطبائى.

٢- (٢) الذريعه:ج٩ ص ٢٤٩. [١]

بجز منابع یاد شده که نویسندگان آنها اشعاری از امام حسین علیه السلام را در ضمن کتاب، گرد آورده اند و ظاهراً قصد استقصا و جمع آوری کامل را نداشته اند، کتاب هایی نیز با عنوان دیوان به اشعار امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است که از آن جمله، به این موارد می توان اشاره کرد:

۱. دیوان الإمام الحسين عليه السلام، که دو نسخه در کتاب خانه «بایزید» استانبول دارد و قدمت نسخه آن به حدود قرن هشتم برمی گردد. این دو نسخه را نویسنده کتاب ادب الحسين عليه السلام و حماسه، دیده و اشعار آن را در کتاب خود، آورده است. تعداد اشعار این دیوان، ۱۴۶ بیت است.

گفتنی است همین دیوان در یمن به عنوان دیوان الإمام السّجاد عليه السلام به سال ۱۳۱۷ق، به چاپ رسیده است.

۲. القول الحسن فی شعر الحسين عليه السلام، از عبد القادر الناصر.

نسخه ای از این دیوان در کتاب خانه عارف حکمت در مدینه منوره به شماره ۲۲۷ دواوین، در سی برگ، موجود است.

کتابی به همین نام از ابن الحجاج (شاعر شیعی) نیز گزارش شده است و احتمال دارد این دو، متفاوت باشند.

۳. دیوان الإمام الحسين بن علی بن أبی طالب، از محمد حسین بن محمد باقر البیرجندی. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، از این کتاب، یاد می کند.

۴. دیوان الإمام الحسين عليه السلام، از محمد بن عبد الرحيم ماردینی، که در بیروت به

سال ۲۰۰۳م، به چاپ رسیده است. در این دیوان، ۵۴ قطعه شعر در ۲۹۳ بیت، گردآوری شده است.

یادآوری می شود که این دیوان را آقای امیر هوشنگ دانایی به فارسی برگردانده شده و در سال ۱۳۸۱ش، توسط مؤسسه فرهنگی موعود، به چاپ رسیده است.

ثالثاً: أشعار الإمام الحسين عليه السلام فى هذا الكتاب

تحتوى المصادر التاريخيه و الأدبيه و الحديثيه التى ذكرناها ١٥٥٣ بيتاً منسوباً للإمام الحسين عليه السلام، و إذا حذفنا المكرر يبقى القليل منها.

و قد رُتبت الأشعار المنسوبه للإمام عليه السلام فى هذا الكتاب [حكم الإمام الحسين عليه السلام] فى ثلاثه فصول:

يحتوى الفصل الأول الأشعار المنسوبه للإمام عليه السلام، و هى مئه و ثلاثه و ثلاثون بيتاً فى ثلاث و ثلاثين مقطوعه شعريه.

و قد ورد استشهاد الإمام بأشعار الآخرين فى الفصل الثانى، و هو ثمانيه عشر بيتاً فى خمسه مقاطع.

أمّا الفصل الثالث يحوى ديوان الإمام الحسين عليه السلام الذى نقله مؤلف كتاب أدب الحسين و حماسته من النسختين الخطيتين بشكل كاملٍ. و يتألف هذا الديوان من مئه و خمس و أربعين بيتاً فى تسع و عشرين مقطوعه شعريه.

رابعاً: تقييم الأشعار من حيث الانتساب و الصدور

كما أسلفنا، لا مانع فى نظم الأئمه للشعر، و المهم هو إثبات صدوره منهم و صحه نسبه الشعر إليهم.

هناك شواهد و قرائن تاريخيه تشهد على صحه صدور عدد من الأشعار و التمثل

بأشعار الآخرين عن بعض الأئمه، كالإمام على عليه السلام، و أمّا فى صدور الأشعار المنسوبه إلى الإمام الحسين عليه السلام، تجد ملاحظه النقاط التاليه:

١. تؤكد بعض المصادر استشهاد الإمام الحسين عليه السلام بأشعار آخرين، كأخى الأوس، فروه بن مسيل المرادى، ابن المفرغ، ضرار بن الخطاب الفهرى، و زميل بن أبير الفزارى.

٢. وردت بعض الأشعار المنسوبه للإمام الحسين عليه السلام فى «الديوان المنسوب للإمام على عليه السلام»، منها الأبيات التاليه:

الموت خير من ركوب العار و العار خير من دخول النار

و الله من هذا و هذا جار

أو:

يا من بدنياه اشتغل و غره طول الأمل

الموت يأتى بغته و القبر صندوق العمل

و كذلك:

مضى أمسك الماضى شهيداً معدلاً و خلفت فى يوم عليك شهيد

فإن أنت بالأمس اقترفت إساءه فقيده بإحسان و أنت حميد

و لا ترج فعل الخير يوماً إلى غد لعلّ غداً يأتى و أنت فقيد

و كما البيت التالى:

فإن تكن الدنيا تعد نفيسه فإنّ ثواب الله أعلى و أنبل

٣. ما ورد فى الفصل العاشر تحت عنوان «ديوان الإمام الحسين عليه السلام»، لا يشبه أياً من الأبيات المنسوبة للإمام فى المصادر الأخرى، و التى جُمعت فى الفصل

التاسع، و هذا ما يسبب الشكّ فى هذه النسبه. كما لم يذكر هذا الديوان فى أى من كتب المصادر و الفهارس القديمه.

و فى الختام يمكننا الاستنتاج بأنّ بعض الأشعار المذكوره فى الفصل الثامن من نظم الإمام الحسين عليه السلام، كما أنّ بعضها منسوب للآخرين أيضاً.

ص: ٣٣٠

سه. اشعار امام حسین در این کتاب

در مجموع این منابع، چه دیوان‌ها و چه منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، ۱۵۵۳ بیت به امام حسین علیه السلام منسوب شده است که با حذف مکررات، تعداد آنها بسیار اندک خواهد شد.

در این کتاب، (حکمت نامه امام حسین علیه السلام)، اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام در سه فصل تنظیم شده است:

در اولی (فصل هشتم)، اشعار منسوب به ایشان جمع آوری شده که مجموعاً ۳۳ قطعه و ۱۳۳ بیت است.

در دومی (فصل نهم)، تمثیل‌های امام حسین علیه السلام به اشعار دیگران، جمع شده و شمار آنها، پنج قطعه در هجده بیت است.

در سومی (فصل دهم)، نیز «دیوان منسوب به امام حسین علیه السلام» که نویسنده کتاب ادب الحسین علیه السلام و حماسه، بر پایه دو نسخه خطی به چاپ رسانده به صورت کامل، درج شده است. این دیوان نیز حاوی ۲۹ قطعه و ۱۴۶ بیت است.

چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور

چنان که در ابتدای بحث آوردیم، سرودن شعر توسط امامان علیهم السلام، منعی ندارد و آنچه در این زمینه اهمیت دارد، اثبات صدور و درستی انتساب این اشعار به امام علیه السلام است.

درباره برخی از امامان، (مانند امام علی علیه السلام)، شواهد و قرائن تاریخی بر

صحت صدور شماری از اشعار و تمثیل‌ها از ایشان، گواهی می‌دهد؛ اما در مورد اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام توجه به این نکات، ضروری است:

۱. در برخی منابع، بدین مطلب تأکید شده که امام حسین علیه السلام به شعر شاعرانی مانند اخو الأوس، فروه بن مسیل مرادی، ابن مفرغ، ضرار بن خطاب فهری و زُمیل بن ابیر فزاری، تمثیل جُسته است.

۲. برخی اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام، در «دیوان منسوب به امیر مؤمنان» آمده است، مانند این شعر:

الموت خیرٌ من ركوب العار و العار خیرٌ من دخول النار

و الله من هذا و هذا جار.

و این شعر:

یا من بدنیاه اشتغل و غره طول الأمل

الموت یأتی بغته و القبر صندوق العمل.

و نیز این شعر:

مضى أمسك الماضى شهيدا معدّلاً و خلفت فى يوم عليك شهيد

فإن أنت بالأمس اقترفت إساءه فقيد يا حسان و أنت حميد

و لا ترج فعل الخير يوماً إلى غد لعلّ غدا يأتى و أنت فقيد

و نیز این شعر:

فإن تكن الدنيا تعدّ نفيسه فإن ثواب الله أعلى و أنبل.

۳. آنچه با عنوان «دیوان امام حسین علیه السلام» در فصل دهم ذکر می شود، با ابیات منسوب به امام حسین علیه السلام در سایر مصادر که در فصل نهم آمده است هیچ

مشابهنی ندارد و این، خود، دلیل عمده برای تردید در این انتساب است، چنان که در هیچ یک از کتب فهرست نگاری و مصادر کهن نیز به این دیوان، اشاره نشده است.

بنا بر این، می توان نتیجه گرفت که برخی از اشعار یاد شده در فصل هشتم، سروده امام حسین علیه السلام است هر چند برخی از این سروده ها به دیگران نیز منسوب شده است.

ص: ۳۳۱

خامسا: مغزى الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام

بإمكاننا تبويب الأشعار المنسوبة للإمام الحسين عليه السلام في الفصل الثامن بشكلٍ إجماليٍّ في العناوين التاليه:

١. التوحيد و معرفه الله، ٢. المعاد و عالم الآخرة، ٣. المناجاة، ٤. مكارم الأخلاق، ٥. المديح، ٦. ذمّ الأعداء، ٧. التعريف بنفسه، ٨. متفرقات.

نتناول هذه العناوين في شعر الإمام الحسين عليه السلام بصورة مختصره:

أ التوحيد و معرفه الله

يدعو الإمام في بعض أشعاره الناس لردع النفس عن التوجه إلى المخلوقات في رفع حوائجهم، و التوجه إلى الخالق تعالى بها، و طلب الرزق منه (١٤). (١)

ب المعاد و عالم الآخرة

يتبّه الإمام في خمس من مقطوعاته الشعريه إلى الموت و الآخرة، و أهمّ ما يتناوله في هذا المجال: الاعتبار بالموت (١)، الاعتبار بالقبور (٢)، فناء الدنيا (١٢)، فضل الموت على الحياه بذلّه (١١ و ١٦).

ج المناجاة

تبدأ إحدى المقاطع الشعريه المذكوره و هي المناجاة مع الله (٢٨) بالعباره التاليه:

ياربّ ياربّ أنت مولاه.

ص: ٣٣٤

١- (١) العدد المذكور داخل القوسين يدلّ على رقم المقطوعه الشعريه في الفصل الثامن من الكتاب.

اشاره

در یک بررسی اجمالی می توان موضوعات و مفاهیم اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام را که در فصل هشتم آمده اند چنین دسته بندی کرد:

الف توحید و خداشناسی

امام علیه السلام در برخی اشعار، آدمی را به بی نیازی از مخلوق و نیاز بردن به درگاه خالق و روزی خواستن از خداوند، دعوت می کند (۱۴) (۱).

ب آخرت و زندگی پس از مرگ

در پنج قطعه از اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام، به مرگ و آخرت، توجه داده شده است و این موضوعات در این اشعار، جلب توجه می کند: عبرت گرفتن از مرگ (۱)، عبرت گرفتن از قبرستان (۲)، فانی بودن دنیا (۱۲)، برتری مرگ بر زندگی ننگین (۱۱ و ۱۶).

ج مناجات

یک قطعه از اشعار منسوب، مناجات با پروردگار است (۲۸) و با تعبیر: «یا

رب، یا رب، أنت مولاه» آغاز می شود.

ص: ۳۳۵

د مكارم الأخلاق

يوصى الإمام فى اثنين من مقاطعه الشعريه (١٩ و ٢٠) بمكارم الأخلاق، و يذمّ الطمع (١٦) و كنز الأموال (١٦) و استعطاء الآخرين (١٣)، و يمدح الجود فى إحدى مقطوعاته (٦).

ه المديح

يمدح الإمام أباه فى مقطوعه (٤)، و يذكر أمجاد أسلافه فى اخرى (٣)، كما يثنى على رباب و سكينه (٥) و أخيه الحسن عليه السلام (٩) و العباس (٨) و حرّ بن يزيد الرياحى (٧) فى مقاطع اخرى.

و ذمّ الأعداء

يذمّ أعداءه يوم عاشوراء فى مقطوعه (٢١)، كما يذمّ يزيد فى اخرى (٢٢).

ز الترّجيز

يسرد الإمام فى أربعة من الأشعار المنسوبه إليه (١٠، ١٨، ٢١، ٢٣) مفاخره و فضائله و حقّه فى الخلافه. كما يبيّن نسبه و معتقده فى يوم عاشوراء فى مقطوعه اخرى (٢٩).

ح متفرّقات

هناك مضامين اخرى فى الأشعار المنسوبه للإمام، منها: بيان وحدته (٢٧)، وداع سكينه يوم عاشوراء (٣٠)، تقلّبات الدنيا (١٦)، جوابه لأعرابى (٢٦)، و الردّ على عمرو بن العاص (٢٦).

ص: ٣٣٦

در دو قطعه از اشعار، توصیه ها و سفارش های کلی اخلاقی است (۱۹ و ۲۰) و چند قطعه به نکوهش حرص و آز (۱۶)، زراندوزی (۱۶) و دست دراز کردن در نزد دیگران (۱۳) اختصاص دارد و در یک قطعه، از جود، ستایش شده است (۶).

ه مدایح

امام علیه السلام در قطعه شعری، پدر بزرگوار خویش را می ستاید (۴)، در یک قطعه، مفاخر خاندان خود را بیان می کند (۳) و در چند قطعه، رباب و سکینه (۵) برادرش حسن (۹) برادرش عباس (۸) و حرّ بن یزید ریاحی (۷) را می ستاید.

و نکوهش دشمنان

امام علیه السلام در یک قطعه، در روز عاشورا دشمنان خود را نکوهش کرده (۲۱) و در یک قطعه دیگر، یزید را نکوهش می کند (۲۲).

ز رجز

امام حسین علیه السلام در چهار قطعه از اشعار منسوب به ایشان، مفاخر و فضایل خویش را بازگو کرده و از شایسته تر بودن خود برای خلافت، سخن گفته است (۱۰، ۱۸، ۲۱ و ۲۳). همچنین در رجزی در روز عاشورا به معرفی نسب و آیین خود، پرداخته است (۲۹).

ح گوناگون

در لا به لای اشعار امام حسین علیه السلام، مضمون های گوناگون و مختلف دیگری نیز به چشم می خورد مانند: بیان تنهایی خویش (۲۷)، خدا حافظی با سکینه در روز عاشورا (۳۰)، فراز و فرود دنیا (۱۶)، پاسخ به اعرابی (۲۶) و پاسخ به عمرو بن عاص (۲۶).

فِي فَضْلِ اسْرَتِهِ

-

إِذَا اسْتَنْصَرَ الْمَرْءُ امْرَأً لَا يُدِيلُهُ (١) فَنَاصِرُهُ وَ الْخَازِلُونَ سِوَاءُ

أَنَا ابْنُ الَّذِي قَدْ تَعَلَّمُونَ مَكَانَهُ وَ لَيْسَ عَلَيَّ الْحَقُّ الْمُبِينِ طَخَاءُ (٢)

أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ جَدِّي وَ وَالِدِي أَنَا الْبَدْرُ إِنْ خَلَا النُّجُومَ خَفَاءُ

أَلَمْ يَنْزِلِ الْقُرْآنُ خَلْفَ بُيُوتِنَا صَبَاحًا وَ مِنْ بَعْدِ الصُّبْحِ مَسَاءً

يُنَازِعُنِي وَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ يَزِيدُ وَ لَيْسَ الْأَمْرُ حَيْثُ يَشَاءُ

فَيَا نَصْحَاءَ اللَّهِ أَنْتُمْ وَ لَأْتَهُ وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ أَدْيَانِهِ أَمْنَاءُ

بِأَيِّ كِتَابٍ أُمُّ بَأَيِّهِ سُنَّهٍ تَنَاوَلَهَا عَنْ أَهْلِهَا الْبُعْدَاءُ. (٣)

٢/٨

فِي الْإِعْتِبَارِ بِالْقُبُورِ

-

نَادَيْتُ سُكَّانَ الْقُبُورِ فَأَسْكَتُوا (٤) وَ أَجَابَنِي عَنْ صَمْتِهِمْ نَدْبُ الْجَثَا. (٥)

قَالَتْ: أَلْتَدْرِي مَا صَنَعْتُ بِسَاكِنِي مَزَّقْتُ أُلْحَمَهُمْ وَ حَرَّقْتُ الْكُوسَا (٦)

وَ حَشَوْتُ أَعْيُنَهُمْ تُرَابًا بَعْدَ مَا كَانَتْ تَأْذِي بِالْيَسِيرِ مِنَ الْقَدَى (٧)

أَمَّا الْعِظَامُ فَإِنِّي فَرَّقْتُهَا حَتَّى تَبَايَنَتِ الْمَفَاصِلُ وَ الشَّوَى (٨)

قَطَعْتُ ذَا مِنْ ذَا وَ مِنْ هَذَا كَذَا فَتَرَ كَتْمَهَا رَمَمَا (٩) يَطُولُ بِهَا الْبَلَى (١٠). (١١)

ص: ٣٣٨

- ٢- (٢) طَخَاءُ الْقَمَرِ: أى ما يغشيه من غيم يُغطى نوره (النهايه: ج ٣ ص ١١٧) [٢] طخا».
- ٣- (٣) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٧، [٣] إبحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٣ ح ٦؛ [٤] الفصول المهمّه: ص ١٧٨، [٥] نور الأبصار: ص ١٥٣ و [٦] فيه لأذيه» بدل «لايدى له».
- ٤- (٤) أسكّت: انقطع كلامه فلم يتكلم (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٥٠ «سكت»).
- ٥- (٥) فى البدايه و النهايه: [٧] تُرب الحصى» بدل «ندب الجثا». و الجثا: جمع جثوه؛ و هو الشئ المجموع. و منه الحديث «رأيت قبور الشهداء جثا»؛ يعنى أتربه مجموع (النهايه: ج ١ ص ٢٣٩) [٨] جثا».
- ٦- (٦) الكِسْوَه و الكِسْوَه: اللباس، واحده الكُسا (لسان العرب: ج ١٥ ص ٢٢٣) [٩] كسا».
- ٧- (٧) القذى: ما يقع فى العين و الماء و الشراب فى ترابٍ أو تينٍ أو وسخٍ أو غير ذلك (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٣٠ «قذا»).
- ٨- (٨) الشوى: الأطراف؛ كاليد و الرجل (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٤٧١) [١٠] شوى».
- ٩- (٩) الرّمّه: العظام الباليه، و تجمع على رِمَم (المصباح المنير: ص ٢٣٩) [١١] رمم».
- ١٠- (١٠) الظاهر أنها من بَلَى الثَّوبُ يَبْلَى بِلَى. و فى البدايه و النهايه: «يطوفُ بها البلاء» و هى من البلاء؛ الامتحان و الاختبار.
- ١١- (١١) بغيه الطلب فى تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٦، [١٢] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٦ و ليس فيه «تأذى باليسير من القذى أما العظام فإننى فرقتها حتى»، البدايه و النهايه: ج ٨ ص ٢٠٩ [١٣] نحوه؛ جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٥. [١٤]

۱/۸- در فضیلت خاندان خود

اگر انسان از کسی یاری طلبد که توانش را نداشته باشد در این صورت، یاری کننده و رهاکنندگان او یکسان خواهند بود.

من، فرزند کسی هستم که منزلت او را می دانید

حقیقت، روشن است و بر آن، پرده ای نیست.

مگر پیامبر خدا، پدر و جدّ من نیست؟

من، ماه شب چهارده هستم، اگر ستارگان در پرده اند.

مگر قرآن، صبحگاهان و شامگاهان

در پشتِ خانه های ما نازل نشد؟

یزید، با من به جنگ برمی خیزد و خداوند، میان من و او حاکم خواهد بود

و کارها آن گونه که او می خواهد، نیست.

ای ناصحان خداوندی [اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله]! این شما هستید که از طرف خداوند، فرمان روایید

و شما هستید که امانتدار ادیان آسمانی هستید.

چگونه و بر اساس کدام آیه و سنت پیامبر

دور شدگان، آن (خلافت) را از اهلش (خاندان پیامبر) رُبوده اند؟

۲/۸- در عبرت گرفتن از گورها

ساکنان گورها را صدا زدم و آنها خاموش ماندند

اما توده خاک گور در برابر سکوت آنان، مرا پاسخ داد.

گفت: آیا می دانی که با ساکنان خود چه کرده ام؟

گوشت هایشان را متلاشی کرده ام و پوشاکشان را از هم دریده ام.

چشمانشان را از خاک آکنده ام

همانا که از رسیدن خاشاکی، آزرده می شدند.

اما استخوان ها را نیز به گونه ای پراکنده کرده ام

که بندها و دست ها و پاها از هم جدا گشته اند.

این را از آن و آن را از این، جدا کردم

و آنها را به حال خود گذاشتم، تا در مدّت طولانی به صورت استخوان های پوسیده در آیند.

ص: ۳۳۹

فِي سَكِينَةٍ وَ الرَّبَابِ

-

لَعَمْرُكَ إِنَّنِي لَأَحِبُّ دَارًا تُضَيِّفُهَا (١) سَكِينَةٌ وَ الرَّبَابُ

أُحِبُّهُمَا وَ أَبْذُلُ بَعْدُ (٢) مَالِي وَ لَيْسَ لِإِلَائِمِي فِيهَا عِتَابُ

وَ لَسْتُ لَهُمْ وَ إِنْ عَتَبُوا مُطِيعًا حَيَاتِي أَوْ يُعَيِّنِي التُّرَابُ. (٣)

ص: ٣٤٠

١- (١) فِي بَعْضِ الْمَصَادِرِ: «تَحَلُّ بِهَا» بَدَلُ «تُضَيِّفُهَا».

٢- (٢) فِي بَعْضِ الْمَصَادِرِ: «جُلَّ» بَدَلُ «بَعْدُ».

٣- (٣) الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى (الطَّبَقَةُ الْخَامِسَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ): ج ١ ص ٣٧١، نَسَبُ قَرِيْشٍ: ص ٥٩، [١] تَارِيْخُ دِمَشْقٍ: ج ٦٩ ص ١١٩، الْأَغَانِي: ج ١٦ ص ١٤٧ ١٤٨، مَقَاتِلُ الطَّالِبِيِّينَ: ص ٩٤ وَ [٢] لَيْسَ فِيهِ الْبَيْتُ الْأَخِيرُ، تَذَكْرَةُ الْخَوَاصِّ: ص ٢٦٥ وَ [٣] الثَّلَاثَةُ الْأَخِيرَةُ نَحْوَهُ؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٤٥ ص ٤٧.

-به جان تو سوگند، من آن خانه ای را دوست می دارم

که سکینه و رباب، (۱) در آن خانه، پذیرایی کنند.

آن دو را دوست می دارم و مالم را [برایشان] بذل می کنم

و هیچ سرزنش کننده ای حقّ ملامت مرا ندارد.

من ملامتگران را، اگرچه مرا سرزنش کنند

فرمان نمی برم تا این که خاک، مرا در خود، پنهان سازد.

ص: ۳۴۱

۱- (۱) برخی، نام این دو بانو را «سکینه» و «رباب» تلفظ می کنند که با توجه به معانی آنها، صحیح به نظر نمی رسد.

فِي رِثَاءِ أَخِيهِ الْحَسَنِ لَمَّا وَضَعَهُ فِي لَحْدِهِ

-

أَأْدَهْنُ رَأْسِي أَمْ تَطْيِبُ مَجَالِسِي (١) وَرَأْسُكَ مَعْفُورٌ (٢) وَأَنْتَ سَلِيْبٌ

أَوْ اسْتَمْتِعِ الدُّنْيَا لِشَيْءٍ اجْتَبُهُ إِلَّا كُلُّ مَا أَدْنَى إِلَيْكَ حَبِيْبٌ

فَلَا زِلْتُ أَبْكِي مَا تَغَنَّتَ حَمَامَهُ عَلَيْكَ وَ مَا هَبَّتْ صَبَا (٣) وَ جَنُوبٌ

وَ مَا هَمَلْتُ عَيْنِي مِنَ الدَّمْعِ قَطْرَةً وَ مَا اخْضَرَ فِي دَوْحِ الْحِجَازِ قَضِيْبٌ

بُكَائِي طَوِيْلٌ وَ الدُّمُوعُ غَزِيْرَةٌ وَ أَنْتَ بَعِيْدٌ وَ الْمَزَارُ قَرِيْبٌ

غَرِيْبٌ وَ أَطْرَافُ الْبُيُوتِ تَحُوْطُهُ إِلَّا كُلُّ مَنْ تَحْتَ التُّرَابِ غَرِيْبٌ

وَ لَا يَفْرَحُ الْبَاقِي خِلَافَ الَّذِي مَضَى وَ كُلُّ فِتْيٍ لِلْمَوْتِ فِيهِ نَصِيْبٌ

فَلَيْسَ حَرِيْبًا (٤) مَنْ أَصِيْبَ بِمَالِهِ وَ لَكِنَّ مَنْ وَارَى أَخَاهُ حَرِيْبٌ

نَسِيْبُكَ مَنْ أَمْسَى يُنَاجِيكَ طَرْفُهُ وَ لَيْسَ لِمَنْ تَحْتَ التُّرَابِ نَسِيْبٌ. (٥)

فِي فَضَائِلِ أَبِيهِ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ

-

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْبَدْرُ بِأَرْضِ الْعَرَبِ

أَلَمْ تَرَوْا وَ تَعَلَّمُوا أَنَّ أَبِي قَاتِلُ عَمْرٍو وَ مُبِيْرٌ (٦) مَرْحَبٍ

وَ لَمْ يَزَلْ قَبْلَ كُشُوفِ الْكُرْبِ مُجَلِّيًا ذَلِيْكَ عَن وَجْهِ النَّبِيِّ

أَلَيْسَ مِنْ أَعْجَبِ عَجَبِ الْعَجَبِ أَنْ يَطْلُبَ الْأَبْعَدُ مِيرَاثَ النَّبِيِّ

وَ اللَّهُ قَدْ أَوْصَى بِحِفْظِ الْأَقْرَبِ. (٧)

- ١- (١) فى بعض المصادر: «أطيب محاسنى» بدل «تطيب مجالسى».
- ٢- (٢) المعفور: المترب المعفر بالتراب (النهايه: ج ٣ ص ٢٦١) [١] عفر».
- ٣- (٣) الصبا: الريح تهب من مطلع الشمس (المصباح المنير: ص ٣٣٢) [٢] صبي».
- ٤- (٤) الحرب: نهب مال الإنسان و تركه لا شىء له (النهايه: ج ١ ص ٣٥٨) [٣] حرب».
- ٥- (٥) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٦٠ ح ٢٩؛ [٥] مقتل الحسين للخوارزمى: ج ١ ص ١٤٢ نحوه.
- ٦- (٦) مُبِير: مُهْلِك (النهايه: ج ١ ص ١٦١) «بور».
- ٧- (٧) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٨، [٦] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٤ ح ٦. [٧]

۴/۸- در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی

-آیا به سرم روغن بزنم یا در مجالس خود، خوش باشم

حال آن که سر تو بر زمین و بدنت بی لباس است؟!

یا برای آنچه دوست دارم، از دنیا بهره گیرم؟

[نه؛] بلکه هر آنچه به تو نزدیک تر است، محبوب من است.

تا زمانی که کبوتر، آواز بخواند

و باد صبا و جنوب بوزد، بر تو گریه می کنم.

و ما دام که از چشمم قطره اشکی بریزد

و شاخه ای از درختان انبوه حجاز، سرسبز شود [من، همچنان می گیرم].

گریه من، طولانی و اشک های من، فراوان خواهد بود

چرا که تو دوری، گرچه مزارت نزدیک است.

او غریب است، با آن که خانه ها او را احاطه کرده اند

آری! همه کسانی که زیر خاک اند، غریب اند.

بازماندگان، پس از رفتگان، خوش حالی نمی کنند

چرا که هر کسی بهره ای از مرگ خواهد داشت.

کسی که مالش به تاراج رفته، تهی دست نیست

بلکه تاراج شده، کسی است که برادرش را با دست خود، در دل خاک نهاده است.

خویشاوند تو، کسی است که رو در رو با تو سخن گوید

و آن که در دل خاک قرار گرفته، خویشاوندی ندارد.

۵/۸- در فضیلت های پدرش امیر مؤمنان

-من، حسین بن علی بن ابی طالب

ماه شب چهارده سرزمین عرب هستم.

آیا ندیدید و نمی دانید که پدر من

کشنده عمرو[بن عبد ود] و هلاک کننده مَرَحَب است؟

او پیوسته می کوشید اندوه را

پیش از آن که زایل شود، از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله بزداید.

آیا این از شگفت ترین شگفتی ها نیست

که دورترین افراد از پیامبر صلی الله علیه و آله میراث او را طلب کند

و حال آن که خداوند، به رعایتِ نزدیک تر، سفارش کرده است؟!!

ص: ۳۴۳

فِي يَوْمِ الطِّفِّ حِينَ حَمَلَ عَلَى الْمَيْسَرَةِ

-

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَحْمَى عِيَالَتِ أَبِي

آلَيْتُ أَنْ لَا أَثْنِي أَمْضَى عَلَى دِينِ النَّبِيِّ. (١)

فِي الْجُودِ

-

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طَرًا قَبْلَ أَنْ تَتَفَلَّتْ

فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ. (٢)

فِي رِثَاءِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ

-

إِنْ لَمْ أُمَّتْ أَسْفَا عَلَيْكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ مُشْتَاقًا إِلَى الْمَوْتِ. (٣)

ص: ٣٤٤

١- (١) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١١٠؛ [١] تسليه المجالس: ج ٢ ص ٣١٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٩. [٣]

٢- (٢) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٦، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩١ ح ٣. [٥]

٣- (٣) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٥، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٦١ ح ٣٠. [٧]

۶/۸- در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن، حمله کرد

-من حسین بن علی هستم

از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم.

سوگند می خورم که سر فرود نیاورم

بر اساس دین پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کنم.

۷/۸- در بخشش

-هرگاه دنیا به تو روی آورد، قبل از این که از دست برود

به همه مردمان، از آن ببخش

چرا که اگر دنیا روی آورد، بخشش، آن را از میان نمی برد

و چون پشت کند، بخل، نگاهش نمی دارد.

۸/۸- در رثای امام حسن

اگرچه به جهت تأسف بر مرگ تو نمرده ام

لیکن به خاطر فراق تو، مشتاق مرگ شده ام!

ص: ۳۴۵

فِي رِثَاءِ الْحُرِّ

-

لِنِعَمِ الْحُرِّ حُرِّ بَنِي رِيَّاحٍ وَنِعَمِ الْحُرِّ مُخْتَلَفِ الرِّمَاحِ (١)

وَ نِعَمِ الْحُرِّ إِذْ نَادَى حُسَيْنًا فَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ. (٢)

١٠/٨

فِي رِثَاءِ أَخِيهِ الْعَبَّاسِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

-

تَعَدَّيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ وَ خَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

أَمَا كَانَ خَيْرُ الرُّسُلِ وَصَاكُم بِنَا أَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدَّدِ

أَمَا كَانَتْ الزَّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدِ

لِعِنْتُمْ وَ اخزَيْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ فَسَوْفَ تُلَاقُوا (٣) حَرَّ نَارٍ تَوْقَدُ. (٤)

١١/٨

فِي ذِكْرِ مَفَاخِرِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

-

أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الطُّهَرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ

وَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ أَكْرَمَ مَنْ مَشَى وَ نَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ

وَ فَاطِمُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدٍ وَ عَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ

وَ فِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَ فِينَا الْهُدَى وَ الْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُ

وَ نَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ نَطُولُ (٥) بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَ نَجْهَرُ

و نَحْنُ وُلاهُ الحَوْضِ نَسْقِي وُلائِنَّا بِكَأْسِ رَسولِ اللَّهِ ما لَيْسَ يُنكَرُ

و شيعتُنا في النَّاسِ أَكْرَمُ شيعِهِ و مُبَغِضُنا يَوْمَ القِيامَةِ يَخْسِرُ. (٤)

ص: ٣٤٤

-
- ١- (١) في بعض المصادر: «صَيَّبُورٌ عِنْدَ مَشْتَبِكِ الرِّماحِ» بدل «و نعم الحرّ مختلف الرماح» (انظر: روائع الأشعار من ديوان الأئمة الأطهار: ص ٤٠٢).
- ٢- (٢) الأُمالي للصدوق: ص ٢٢٣ ح ٢٣٩ [١] عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، روضه الواعظين: ص ٢٠٥ و [٢] فيه «و حرّ عند» بدل «نعم الحرّ»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٩ [٣].
- ٣- (٣) هكذا في المصدر، و الصحيح: «تلاقون»، إذ لا وجه لجزمها، و لكنّ الوزن لا يصحّ ب «تلاقون».
- ٤- (٤) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٨، [٤] تسليه المجالس: ج ٢ ص ٣١٠، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤١ [٦].
- ٥- (٥) طالت النخلة: ارتفعت (المصباح المنير: ص ٣٨١). و في بعض المصادر: «نُسِرُ» بدل «نطول».
- ٦- (٦) الاحتجاج: ج ٢ ص ١٠٣ ح ١٦٨، [٧] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٨٠، [٨] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٣١، [٩] تسليه المجالس: ج ٢ ص ٣١٦، [١٠] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٨؛ [١١] الفتوح: ج ٥ ص ١١٦، [١٢] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٣٢ [١٣] كلاهما نحوه، مطالب السؤول: ص ٧٢ و [١٤] ليس فيه من «نحن أمان» إلى «نجهر».

۹/۸- در رنای خُر

-چه نیکو آزاده ای است خُر ریاحی

و چه نیکو آزاده ای که بدنش محلّ فرود آمدن نیزه ها شده است!

و چه نیکو آزاده ای که حسین را صدا زد

و جانش را [در راه او] بامدادان، فدا کرد.

۱۰/۸- در سوگ برادرش عباس، در روز عاشورا

-ای بدترین مردم! با کارتان، از حد گذرانید

و با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردید.

آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکی با ما سفارش نکرد؟

آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم؟

آیا [فاطمه] زهرا مادر من نیست؟

آیا او فرزند بهترین انسان ها، احمد، نیست؟

به سبب جنایت هایتان، نفرین شدید و خوار گشتید

و به زودی، آتشی افروخته را خواهید دید.

۱۱/۸- درباره افتخارات خویش، در روز عاشورا

-من، پسر علی پاک از خاندان هاشم

برای افتخار، همین مرا بس است.

جدّ من، پیامبر خدا، گرامی ترین مردم است

و ما چراغ های خداوندیم که در زمین می درخشیم.

فاطمه، مادرم، از تبار احمد است

و عمویم جعفر، [در بهشت،] «صاحبِ دو بال» خوانده می شود.

کتاب راستین خدا، میان ما نازل شده است

و هدایت در خاندان ماست و از وحی به نیکی سخن می رود.

ما امان خدا برای همه مردمانیم

و به همین دلیل، میان مردم، والا مرتبه ایم و آن را آشکار می کنیم.

ما صاحبان حوض کوثریم و دوستان خود را

با جام پیامبر خدا، سیراب می کنیم و این، چیزی انکارناشدنی است.

پیروان ما میان مردم، گرمی ترین پیروان اند

و دشمنان ما روز قیامت، زیان می کنند.

ص: ۳۴۷

-

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وَاللَّهِ مَا هَذَا وَهَذَا جَارِي. (١)

-

فَمَا لَكَ غَيْرَ مَا قَدْ خُطَّ شَيْءٌ وَإِنْ كَثُرَ التَّقَلُّبُ وَالشُّخُوصُ (٢)

وَقَدْ يَأْتِي الْمُقِيمَ الْمَالُ عَفْوًا وَيُحَرِّمُهُ عَلَى الطَّلَبِ الْحَرِصِ. (٣)

ص: ٣٤٨

-
- ١- (١) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٨، [١] أعلام الدين: ص ٢٩٨، [٢] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٤، [٣] نزّهه الناظر: ص ٨٨ ح ٢٧، الملهوف: ص ١٧٠، مشير الأحران: ص ٧٢ و ليس فيهما «و الله ما هذا و هذا جاري»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢ ح ٤. [٤]
- ٢- (٢) شخوص المسافر: خروجه عن منزله (النهاية: ج ٢ ص ٤٥٠) [٥] شخص». .
- ٣- (٣) المناقب و المثالب للخوارزمي: ص ٣٢٨.

۱۲/۸- در فضیلت شهادت

-مرگ [در نزد من]، از ننگ، بهتر است

و ننگ، از افتادن در آتش، بهتر.

به خدا سوگند، نه این خواهد شد و نه آن!

۱۳/۸- در نکوهش آزمندی

-روزی ات بیش از مقداری که برایت نوشته شده، نیست

گرچه به دنبال آن، این سو و آن سو بروی و همه جا سفر کنی.

گاه برای کسی که در وطنش مانده، بیش از نیازش می رسد

و کسی که آزمندانه در پی آن می دود، محروم می شود.

ص: ۳۴۹

فِي فَنَاءِ الدُّنْيَا

-

يَا أَهْلَ لَدُنْهِ دُنْيَا لَا بَقَاءَ لَهَا إِنَّ اغْتِرَارًا بِظُلِّ زَائِلٍ حُمُقٌ. (١)

فِي ذَمِّ سُؤَالِ غَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى

-

إِذَا مَا عَضَّكَ الدَّهْرُ فَلَا تَجْنَحْ (٢) إِلَى خَلْقِ

وَلَا تَسْأَلْ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى قَاسِمِ الرِّزْقِ

فَلَوْ عِشْتَ وَطَوَّفْتَ مِنَ الْغَرْبِ إِلَى الشَّرْقِ

لَمَا صَادَفْتَ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُسْعِدَ أَوْ يُشْقِيَ. (٣)

فِي الْإِسْتِغْنَاءِ بِالْخَالِقِ عَنِ الْمَخْلُوقِ

-

إِغْنِ عَنِ الْمَخْلُوقِ بِالْخَالِقِ تَغْنِ عَنِ الْكَاذِبِ وَالصَّادِقِ

وَاسْتَرْزِقِ الرَّحْمَنَ مِنْ فَضْلِهِ فَلَيْسَ غَيْرَ اللَّهِ مِنْ رَازِقِ

مَنْ ظَنَّ أَنَّ النَّاسَ يُغْنُونَهُ فَلَيْسَ بِالرَّحْمَنِ بِالْوَاقِعِ

أَوْ ظَنَّ أَنَّ الْمَالَ مِنْ كَسْبِهِ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلَانِ مِنَ حَالِقِ (٤). (٥)

ص: ٣٥٠

[٣] من دون إسنادٍ إلى المعصوم، و في تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٦٩ و [٤] كشف الغمّه: ج ٢ ص ١٨٧ [٥] عن الإمام الحسن عليه السلام.

٢- (٢) جَنَحَ إلى الشيء: مالَ (المصباح المنير: ص ١١١ «جَنَحَ»).

٣- (٣) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٦ و ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٣ ح ٦؛ [٦] الفصول المهمّه: ص ١٧٨، [٧] نور الأبصار: ص ١٥٣ و [٨] فيه «المغيث العالم الحقّ» بدل «تعالى قاسم الرزق».

٤- (٤) من حَالِقٍ: أى من جبلٍ عالٍ (النهايه: ج ١ ص ٤٢٦) [٩] «حلق».

٥- (٥) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٦، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٤٧ و [١٠] فيه «أنشد عبد الله بن إبراهيم النحوى

للحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: «إغن...» بغيه الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٥، [١١] البدايه و النهايه: ج ٨ ص

٢٠٩ و [١٢] فيه «تمسد» بدل «تغن»، جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٥. [١٣]

۱۴/۸- در ناپایدار بودن دنیا

-ای اهل لذت های دنیای بی دوام!

فریفته شدن به سایه ای زوال پذیر، نابخردی است.

۱۵/۸- در نکوهش درخواست کردن از غیر خدا

-وقتی روزگار بر تو فشار آورد

به مردم، روی نیاور

و از غیر خداوند متعال

قسمت کننده روزی، درخواست مکن.

اگر زنده بمانی

و شرق و غرب دنیا را بگردی

کسی را نمی یابی که بتواند [تو را]

سعادت مند و یا بدبخت کند.

۱۶/۸- در بی نیازی جستن از مردم به کمک خداوند

-با پیوستن به خالق، از مخلوق بی نیازی بجوی

که از راستگو و دروغگو، بی نیاز می شوی.

از فضل خدای رحمان، روزی بخواه

زیرا جز او کسی روزی دهنده نیست.

هر کس بپندارد که مردم، می توانند او را بی نیاز کنند

بی شک، به [خداوند] رحمان، اطمینان ندارد.

یا هر کس بپندارد که ثروتش دستاورد خودش است /

مانند کسی است که در سرایشی تند، پایش لغزیده است.

ص: ۳۵۱

-

مَنْ كَانَ يَبْأَى (١) بِجَدِّ فَإِنَّ جَدِّي الرَّسُولُ

أَوْ كَانَ يَبْأَى بِأُمِّ فَإِنَّ أُمَّيَ الْبَتُولُ

أَوْ كَانَ يَبْأَى بِزَوْرٍ فَزَوْرُنَا جَبْرَيْلُ

فَنَحْنُ لَمْ نَبَأْ إِلَّا بِمَا يُطَاعُ الْجَلِيلُ. (٢)

-

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَهُ فَإِنَّ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَ أَنْبَلُ

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ انْشَيْتَ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا فَقَلُّهُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي السَّعْيِ أَجْمَلُ

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرَكِّ جَمْعُهَا فَمَا بَالُ مَتْرُوكِ بِهِ الْمَرْءِ يَبْخُلُ. (٣)

ص: ٣٥٢

١- (١) البأؤ: الكبر و الفخر (الصحيح: ج ٦ ص ٢٢٧٨ [١] بآ).

٢- (٢) مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٢٣؛ [٢] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٥٢ و [٣] فيه للحسن عليه السلام نحوه.

٣- (٣) الملهوف: ص ١٣٤، مشير الأحران: ص ٤٥، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٥ [٤] بزياده «عليكم سلام الله يا آل أحمد فيأني أراني عنكم سوف أرحل» في آخره، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٠ [٥] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٤ و ج ٤٥ ص ٤٩؛ [٦] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٧، مطالب السؤول: ص ٧٣، [٧] الفتوح: ج ٥ ص ٧٢ و [٨] الثلاثة الأخيره نحوه.

۱۷/۸- در فضیلت خانواده اش

-هر کس بخواهد به جدّش افتخار کند

جدّ من، پیامبر خداست.

اگر بخواهد به مادر افتخار کند

مادر من، بتول است.

اگر بخواهد به دیدارکننده اش ببالد

دیدارکننده ما جبرئیل علیه السلام است.

اما ما افتخار نمی کنیم، مگر

به کارهایی که برای اطاعت خدا، انجام می دهیم.

۱۸/۸- در موعظه

-اگرچه دنیا گران بها شمرده می شود

اما پاداش خداوند، بلندپایه و گرامی تر است.

اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده اند

کشته شدن با شمشیر در راه خدا، برتر است.

اگر روزی ها تقسیم و اندازه گیری شده اند

بنا بر این، حرص نوزیدن در کسب روزی، زیباتر است.

اگر نتیجه جمع کردن اموال در این جهان، رها کردن آنهاست

پس چرا انسان بر چیزی که رها می شود، بخل بورزد؟!

فِي اخْتِيَارِ الْمَوْتِ عَلَى ذُلِّ الْحَيَاةِ

-

أُذِلَّ الْحَيَاةِ وَ ذُلُّ الْمَمَاتِ وَ كُلًّا أَرَاهُ طَعَامًا وَبَيًّا

فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنْ وَاحِدٍ (١) فَسِيرِي إِلَى الْمَوْتِ سِيرًا جَمِيلًا. (٢)

٢٠/٨

فِي مَضَارِّ كَثْرَةِ الْمَالِ

-

كُلَّمَا زِيدَ صَاحِبُ الْمَالِ مَالًا زِيدَ فِي هَمِّهِ وَ فِي الْإِشْتِغَالِ

قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا مُنْعَصَةَ الْعَى شِ و يَا دَارَ كُلِّ فَاِنٍ وَ بَالِ

لَيْسَ يَصْفُو لِزَاهِدٍ طَلْبُ الزُّهْدِ إِذَا كَانَ مُثْقَلًا بِالْعِيَالِ. (٣)

٢١/٨

فِي لَيْلِهِ عَاشُورَاءَ

-

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي. (٤)

ص: ٣٥٤

١- (١) في المصدر: «من إحداهما»، و ما أثبتناه هو الصحيح، و لا يستقيم الوزن إلا به.

٢- (٢) محاضرات الأدباء: ج ٣ ص ١٤٢. [١]

٣- (٣) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٦، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٥، [٢] البدايه و النهايه: ج ٨ ص ٢٠٩، [٣] جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٥. [٤]

٤- (٤) الإرشاد: ج ٢ ص ٩٣، [٥] الأمالى للصدوق: ص ٢٢١ ح ٢٣٩، الملهوف: ص ١٤٠ و زاد فيه «ما أقرب الوعد إلى الرّحيل إلى جنانٍ و إلى مقيلٍ»، تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٤، [٦] مثير الأحزان: ص ٤٩ نحوه و فى الأربعة «طالب و صاحب» بدل «صاحب أو طالب»، إعلام الورى: ج ١ ص ٤٥٦، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٦؛ [٨] تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٢٠، [٩] أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٩٣، [١٠] الفتوح: ج ٥ ص ٨٤ [١١] نحوه و فيهما «طالب و صاحب» بدل «صاحب أو طالب»، الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٠، البدايه و النهايه: ج ٨ ص ١٧٧. [١٢]

۱۹/۸- درباره برگزیدن مرگ بر زندگی ذیلانہ

- آیا ننگِ زندگی و خواری مرگ را با هم بپذیرم

در حالی که من، طعم هر دو را ناگوار می بینم؟

اگر به ناچار، باید یکی از مرگ یا زندگی ذیلانہ را برگزید

پس ای نفس! با حرکتی زیبا، به سوی مرگ بشتاب.

۲۰/۸- در ضررهای بسیاری اموال

- هر اندازه که بر دارایی ثروتمند، افزوده شود

بر گرفتاری و مشغولیت او افزوده می شود.

[ای دنیا، ای ناگوارکننده زندگی!]

ای سرای هر نابوده شونده و از بین رونده! تو را شناخته ایم.

برای هیچ زاهدی، طلب زهد، گوارا نمی شود

هر گاه بار زندگی اش سنگین باشد.

۲۱/۸- در شب عاشورا

- ای روزگار! نفرین بر دوستی تو باد

چه قدر طلوع و غروب داری.

و چه قدر یاران و هواخواهان گشته داری

و روزگار، هیچ گاه به جایگزین هم قانع نمی شود.

کار همه با خدای بزرگ است

و هر زنده ای، رونده راه من است.

-

يَا نَكَبَاتِ الدَّهْرِ دَوْلَى دَوْلَى (١) وَأَقْصِرِي إِنْ شِئْتَ أَوْ أَطِيلِي

رَمَيْتِي رَمِيَّةَ لَا مُقِيلَ بِكُلِّ خَطْبٍ فَادِحٍ جَلِيلٍ

وَكُلِّ عِبٍّ (٢) أَيَّدِ (٣) ثَقِيلِ أَوَّلَ مَا زُرْتِ (٤) بِالرَّسُولِ

وَبَعْدُ بِالطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ وَالْوَالِدِ الْبُرِّ بِنَا الْوَصُولِ

وَبِالشَّقِيقِ الْحَسَنِ الْجَلِيلِ وَالْبَيْتِ ذِي التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ

وَزَوْرِنَا الْمَعْرُوفِ مِنْ جَبْرِيلِ فَمَا لَهُ فِي الرُّزْءِ مِنْ عَدِيلِ

مَا لَكَ عَنِّي الْيَوْمَ مِنْ عُذُولٍ وَحَسْبِيَ الرَّحْمَنُ مِنْ مُنِيلِ. (٥)

ص: ٣٥٦

١- (١) دَالَتِ الْأَيَّامُ: أَي دَارَتْ (الصَّحَاحُ: ج ٤ ص ١٧٠٠ [١] دَوْلٌ).

٢- (٢) فِي الْمَصْدَرِ: «غَبٌّ»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [٢]

٣- (٣) آدٌ: قَوِيٌّ وَاشْتَدَّ فَهُوَ أَيَّدُ (المصباح المنير: ص ٣٢ «آد»).

٤- (٤) الرُّزْءُ: المصيبة (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ٥٣ [٣] رزأ).

٥- (٥) كَشَفَ الْغَمَّهُ: ج ٢ ص ٢٥٠، [٤] بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ١٢٦ ح ٦. [٥]

ای مصیبت های روزگار! هر گونه می خواهید، بچرخید
چه کوتاه باشید، چه طولانی.

*

[ای مصیبت های روزگار! مرا هدف قرار داده اید که گریزی از آن نیست

با حوادث گران و بسیار بزرگ

و بلاهای سخت و بزرگ و سنگین!

نخستین مصیبتی که بدان گرفتار شدم، [از دست دادن] پیامبر خدا بود.

سپس، مصیبت مادرم طاهره بتول [بود]

و پس از آن، شهادت پدر نیکوکار و بسیار بخشنده ام.

و بعد از آن، شهادت برادر گرامی ام، حسن

و نیز خاندان تفسیر و تأویل قرآن.

بعد از آن، نیامدن زائر معروف ما جبرئیل علیه السلام

که بالاترین مصیبت ماست.

امروز، گریزی از رسیدن این مصیبت ها نیست

[خدای] رحمان! مرا از هر چه می رسد، کفایت کننده است.

فِي فَضْلِ اسْرَتِهِ وَ أَحَقَّتِيهِ لِلْخِلَافَةِ

-

أَبِي عَلِيٍّ وَ جَدِّي خَاتَمِ الرُّسُلِ وَ الْمُرْتَضُونَ لِدِينِ اللَّهِ مِنْ قَبْلِي
وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ الْقُرْآنُ يَنْطِقُهُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِي مَنْ لَيْسَ يَمْلِكُ لِي
مَا يُرْتَجَى بِأَمْرِي لَا قَائِلَ عَدْلًا (١) وَ لَا يَزِيغُ إِلَى قَوْلٍ وَ لَا عَمَلٍ
وَ لَا يُرَى خَائِفًا فِي سِرِّهِ وَ جَلًّا وَ لَا يُحَازِرُ مِنْ هَفْوٍ وَ لَا زَلَلٍ
يَا وَيْحَ نَفْسِي مِمَّنْ لَيْسَ يَرْحُمُهَا أَمَا لَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ مَثَلٍ
أَمَا لَهُ فِي حَدِيثِ النَّاسِ مُعْتَبَرٌ مِنَ الْعَمَالِقِهِ (٢) الْعَادِيَةِ الْأُولَى
يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَغْبُوبُ شِيمَتُهُ إِنِّي وَرِثْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ رُسُلٍ
أَنْتَ أَوْلَى بِهِ مِنْ آلِهِ فِيمَا تَرَى اعْتَلَّتْ وَ مَا فِي الدِّينِ مِنْ عِلَلٍ. (٣)

فِي طَوْلِ الْأَمَلِ

-

يَا مَنْ بَدُنِيَاهُ اشْتَعَلَ وَ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ

الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ (٤) وَ الْقَبْرِ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ. (٥)

ص: ٣٥٨

١- (١) الْعَدْلُ: الْمَلَامَةُ (الصَّحاح: ج ٥ ص ١٧٦٢ «عذل»).

٢- (٢) الْعَمَالِقَةُ: الْجَبَابِرَةُ الَّذِينَ كَانُوا بِالشَّامِ مِنْ بَقِيَّةِ قَوْمِ عَادٍ (النَّهَائِيَّة: ج ٣ ص ٣٠١ [١] «عَمَلِق»).

٣- (٣) كَشَفَ الْغَمَّةَ: ج ٢ ص ٢٤٩، [٢] بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ١٢٥ ح ٦. [٣]

٤- (٤) جَاءَ بَعْتَهُ: أَيُّ فِجَاءً عَلَيَّ غِرَّةً (المصباح المنير: ص ٥٦ [٤] «بغت»).

۲۳/۸- در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت

- پدرم، علی و جدّم، خاتمِ پیامبران است

آنان که قبل از ما برای ابلاغ دین خدا، مورد رضایت خداوند بودند.

خدا می داند و قرآن نیز می گوید

آن کسی که در برابر من قرار گرفته است (یزید)، حقّ حاکمیتی بر من ندارد.

به چنین کسی امید نمی رود که ملامت کننده نباشد

و در گفتار و عمل، منحرف نگردد.

در نهان، بیمناک و هراسناک نیست

و از لغزش و سقوط، حذر نمی کند.

وای بر جان من از کسی که بر آن رحم نمی کند!

آیا برای او در کتاب خدا مثلی وجود ندارد؟

آیا در سخنان مردم، برای او عبرت هایی نیست

از سرنوشت قوم عمالقه تجاوزگر و ستمگران پیشین [در شام]؟

ای که اخلاقتش به انحطاط کشیده! [بدان که]

من، وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و او هم وارث پیامبران الهی است.

آیا تو با آن که نامناسب دیده می شوی، از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به او شایسته تری

در حالی که در دین خدا کاستی ای وجود ندارد؟!

۲۴/۸- در درازی آرزوها

- ای کسی که به دنیایش مشغول شده است

و آرزوهای درازش، او را فریفته است!

بدان كه مرگ، ناگهان فرامی رسد

و قبر انسان، صندوق اعمال اوست.

ص: ۳۵۹

فِي وَدَاعِ ابْنَتِهِ سَكِينَةَ وَقَدْ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ

-

سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةُ فَأَعْلَمِي مِنْكَ الْبُكَاءَ إِذَا الْجَمَامُ (١) دَهَانِي

لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي

وَ إِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَى بِالَّذِي تَأْتِينَهُ يَا خَيْرَةَ النُّسَوَانِ. (٢)

فِي بَيَانِ فَضَائِلِهِ وَ مَطَاعِنِ أَعْدَائِهِ يَوْمَ الطَّفِّ

-

كَفَرَ الْقَوْمُ وَقَدِمَا رَغِبُوا عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ

قَتَلُوا قَدِمًا عَلِيًّا وَ ابْنَهُ أَلِ حَسَنَ الْخَيْرِ الْكَرِيمِ الطَّرَفَيْنِ

حَقًّا (٣) مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمَعُوا نَفْتِكَ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحُسَيْنِ

يَا لَقَوْمٍ مِنْ أَنْاسٍ رُذِّلَ جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ

ثُمَّ سَارُوا وَ تَوَاصَوْا كُلُّهُمْ بِاجْتِيَا حِي (٤) لِرِضَاءِ الْمُلْحَدِينَ

لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي لِعُبَيْدِ اللَّهِ نَسْلِ الْكَافِرِينَ

وَ ابْنَ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنْوَةً بِجُنُودِ كَوْكُوفِ (٥) الْهَاطِلِينَ

لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا غَيْرِ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفِرْقَدَيْنِ

بِعَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ وَ النَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْوَالِدَيْنِ

خَيْرُهُ اللَّهُ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ

فِضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبٍ فَأَنَا الْفِضَّةُ وَ ابْنُ الذَّهَبَيْنِ

فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَأَبِي وَارِثُ الرُّسُلِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ

طَحَنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأَحَدٍ وَحَيْنٍ

وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَهُ شَفَتِ الْعِلَّ بِفَضِّ الْعَسْكَرَيْنِ

ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعَا كَانَ فِيهَا حَتْفُ (٤) أَهْلِ الْفَيْلَقَيْنِ

وَأَخُو حَبِيبٍ إِذْ بَارَزَهُمْ بِحُسَامٍ صَارِمٍ ذِي شَفَرَتَيْنِ

وَالَّذِي أَرْدَى جُيُوشًا أَقْبَلُوا يَطْلُبُونَ الْوِتْرَ (٧) فِي يَوْمٍ حُنَيْنٍ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعَتْ أُمَّهُ السَّوَاءَ مَعَا بِالْعِتْرَتَيْنِ

عِتْرَةَ الْبَرِّ التَّقِيِّ الْمُصْطَفَى وَعَلِيِّ الْقَرَمِ (٨) يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ (٩)

مَنْ لَهُ عَمٌّ كَعَمِّي جَعْفَرٍ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْنَحَتَيْنِ (١٠)

مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى وَكَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمَيْنِ

وَالِدِي شَمْسٍ وَأُمِّي قَمَرٌ فَأَنَا الْكُوكَبُ وَابْنُ الْقَمَرَيْنِ

جَدِّي الْمُرْسَلُ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَأَبِي الْمَوْفَى لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ

بَطْلُ قَرَمٍ هَزَبٌ (١١) ضَيْعَمٌ (١٢) مَا جَدُّ سَمَّحٌ قَوِيٌّ السَّاعِدَيْنِ

عُرْوَةُ الدِّينِ عَلِيُّ ذَاكُمُ صَاحِبُ الْحَوْضِ مُصَلِّي الْقِبْلَتَيْنِ

مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَبْعًا كَامِلًا مَا عَلَى الْأَرْضِ مُصَلٌّ غَيْرُ ذَيْنِ

تَرَكَ الْأَوْثَانَ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا مَعَ قُرَيْشٍ مُدَّ نَشَا طَرْفَهُ عَيْنِ

عَبَدَ اللَّهُ غُلَامًا يَافِعًا (١٣) وَقُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَثْنَيْنِ

يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى مَعَا وَعَلِيٌّ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ. (١٤)

ص: ٣٦٠

- ٢- (٢) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٩. [١]
- ٣- (٣) الحَنَقُ: الغَيْظُ (الصحاح: ج ٤ ص ١٤٦٥ «حَنَق»).
- ٤- (٤) فى المصدر: «باحتياجى»، والتصويب من المصادر الأخرى.
- ٥- (٥) الوَكُوفُ: الغزيره (النهايه: ج ٥ ص ٢٢٠ «وكف»).
- ٦- (٦) الحَتَفُ: الموت (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٤٠ «حتف»).
- ٧- (٧) صاحبُ الوِترِ: الطالبُ بالثأر (النهايه: ج ٥ ص ١٤٨ «[٢] وتر»).
- ٨- (٨) القَرْمُ: الفحلُ و السيد (القاموس المحيط: ج ٤ ص ١٦٣ «قرم»).
- ٩- (٩) الجَحْفَلُ: الجيش (الصحاح: ج ٤ ص ١٦٥٢ «[٣] جحفل»).
- ١٠- (١٠) هكذا فى المصدر، و هو غير صحيح؛ لأنَّ الأجنحه جمع فكيف يثنى؟ علما أنَّ هذا البيت ليس موجودا فى الديوان.
- ١١- (١١) الهَزَبُ: الأسد، و الغليظ الضخم، و الشديد الصُّلب، فارسيه (القاموس المحيط: ج ٢ ص ١٦١ «هزبر»).
- ١٢- (١٢) الضَّبَّغُ: العَضُّ الشديد، و به سَمِيَ الأسد: ضيغما (النهايه: ج ٣ ص ٩١ «[٤] ضغم»).
- ١٣- (١٣) أَيْفَعُ الغلام فهو يافع: إذا شارَفَ الاحتلام و لَمَّا يحتلم (النهايه: ج ٥ ص ٢٩٩ «[٥] يفع»).
- ١٤- (١٤) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٧٩، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٧ و ص ٩٢ و [٧] راجع: الاحتجاج: ج ٢ ص ١٠١ و كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٣٨ و تسليه المجالس: ج ٢ ص ٣١٥ و [٨] الفتوح: ج ٥ ص ١١٥ و مقتل الحسين للخوارزمى: ج ٢ ص ٣٣ و الفصول المهمّه: ص ١٧٧ و مطالب السؤل: ص ٧٣.

۲۵/۸- در وداع با دخترش سکینه، در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود

-ای دخترم، سکینه! بدان که وقتی مرگ، مرا در بر گرفت

گریه های تو طولانی خواهد شد.

با اشک های حسرت بارت، قلبم را

تا زمانی که جان در بدن دارم، نسوزان.

آنگاه که من کشته شدم، تو سزاوارتری

که زنان برای گفتن تسلیت، به گردت جمع شوند، ای بهترین زنان!

۲۶/۸- در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنان، در روز عاشورا

-این قوم، کافر شدند و پیش از این نیز

از پاداش پروردگار انس و جن، روی گردان بودند.

پیش از این، علی و نیز فرزندش

حسن را، که از دو طرف (پدر و مادر) کریم بود، به کینه کشتند.

و اینک با کینه و خشم می گویند: جمع شوید

تا همگی بر حسین بتازیم.

وای بر این قوم، از دست این مردم پست

که برای کشتن اهل دو حرم، لشکر آراسته اند.

آنها برای نابودی من، به همدیگر سفارش می کنند

و برای رضای دو ملحد (ابن زیاد و یزید) به راه افتاده اند.

در ریختن خون من از خدا نمی ترسند

برای [رضایت] عبید الله، از نسل دو کافر.

ابن سعد، همچون دانه های فراوان باران

با لشکر قهرش مرا تیرباران کرد.

نه این که خلافی کرده باشم

بلکه تنها به خاطر افتخارم به دو ستاره فروزان.

علی بن ابی طالب، بهترین فرد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبری که از طرف پدر و مادر، قُرشی است.

برگزیده خداوند از میان مردم، پدرم است

و پس از آن، مادرم و من، فرزندان دو برگزیده خدایم.

من نقره ای هستم که از طلا گرفته شده ام

نقره ای که فرزند دو طلاست:

مادرم فاطمه زهرا، و پدرم

وارث پیامبران و سرورانس و جن

همو که وقتی در جنگ های بدر و اُحد و حنین

پهلوانان به میدان آمدند، آنها را در هم کوبید.

او (پدرم) در جنگ اُحد، داستانی دارد

با پراکندن سپاه دشمن، اندوه دل [مسلمانان] را شفا بخشید.

سپس در جنگ احزاب و فتح مکه با حضور پدرم

سپاه بزرگ مشرکان و یهودیان برای همیشه مُردند.

همان صاحب خیبر که با خیبریان به جنگ برخاست

با شمشیری دو دم و بُرنده.

همو که سپاهی را به هلاکت افکند

که در روز حنین، به خونخواهی آمده بودند.

بین این امت زشتکار با عترت آن دو [بزرگ] چه کردند

و به خیال خود، به خاطر خدا کردند.

عترت پیامبر برگزیده نیکوکار متقی

و عترت علی، دلاور روزهای جنگ.

چه کسی عمویی مانند عمویم جعفر دارد

که خداوند، دو بال [در بهشت] به او بخشیده است؟

چه کسی میان مردم، جدی همانند جد من دارد

و پدری مانند پدر من؟ من، فرزند دو نامدارم.

پدرم، خورشید و مادرم، ماه است

و من، ستاره و فرزند آن خورشید و ماهم.

جدم فرستاده خدا و چراغ هدایت است

و پدرم کسی است که در دوجا برایش بیعت گرفته شده است.

او پهلوان، دلاور، شیر ستبر بیشه

قوی پنجه، بزرگوار و بخشنده است.

آری! این علی، دستگیره دین

و صاحب حوض [کوثر] و نماز گزارنده به دو قبله است

که هفت سال کامل با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده است

در حالی که روی زمین، هیچ نماز گزاری جز آن دو نبود.

بت‌ها را رها کرد و از هنگام ولادت

چشم بر هم زدنی، همراه قریش، بت‌ها را سجده نکرد.

از نوجوانی، فقط خدا را عبادت کرد

در حالی که قریش، دو بت را پرستش می‌کردند.

آنها لات و عُزّا را پرستش می‌کردند

در حالی که علی، به دو قبله (بیت المقدّس و کعبه) نماز می‌گزارد.

ص: ۳۶۱

فِي الْمَوْعِظَةِ أَيضًا

-

مَا يَحْفَظُ اللَّهُ يُصْنِ مَا يَضَعُ (١) اللَّهُ يُهِنُّ

مَنْ يُسْعِدِ اللَّهُ يَلِنُ لَهُ الزَّمَانُ إِنْ حَسُنَ

أَخِي اعْتَبِرْ لَا تَغْتَرِرْ كَيْفَ تَرَى صَرَفَ الزَّمَنِ

يَجْزِي بِمَا أوتَى مِنْ فِعْلِ قَبِيحٍ أَوْ حَسَنٍ

أَفْلَحَ عَبْدٌ كَشَفَ الِ غِطَاءَ عَنْهُ فَفَطَنَ

وَقَرَّ عَيْنَا مَنْ رَأَى أَنَّ الْبَلَاءَ فِي اللِّسَنِ

فَمَا زَالَ مِنْ أَلْفَاظِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَوَزَنَ

و خَافَ مِنْ لِسَانِهِ غَرَبًا (٢) حَدِيدًا فَحَزَنَ (٣)

-

و مَنْ يَكُ مُعْتَصِمًا بِاللَّهِ ذِي الْعَرْشِ فَلَنْ

يُضُرَّهُ شَيْءٌ وَ مَنْ يُعَدِي عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ

مَنْ يَأْمَنُ بِاللَّهِ يَخَفُ وَ خَائِفُ اللَّهِ أَمِنْ

وَ مَا لِمَا يُثْمِرُهُ الِ خَوْفٌ مِنَ اللَّهِ ثَمَنٌ

يَا عَالِمَ السِّرِّ كَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مَا عَلَنَ

صَلِّ عَلَى جَدِّي أَبِي الِ قَاسِمِ ذِي النُّورِ الْمُبِينِ؟

أَكْرَمُ مَنْ حَيَّ وَ مَنْ لُفِّفَ مَيْتًا فِي الْكَفَنِ

وَ أَمِنَ عَلَيْنَا بِالرِّضَا فَأَنْتَ أَهْلٌ لِلْمِنَنِ

وَأَعْفِنَا فِي دِينِنَا مِنْ كُلِّ خُسْرٍ وَغَبْنِ

مَا خَابَ مَنْ خَابَ كَمَنْ يَوْمًا إِلَى الدُّنْيَا رَكَنَ

طُوبَى لِعَبْدٍ كُشِفَتْ عَنْهُ غَيَابَاتُ الوَسْنِ (٤)

وَ المَوْعِدُ اللّهُ وَ مَا يَقْضِ بِهِ اللّهُ مَكْنِ. (٥)

ص: ٣٦٤

١- (١) مازة: غزله و فرزه (القاموس المحيط: ج ٢ ص ١٩٣ «ماز»)

٢- (٢) فى المصدر: «عزبا»، و الصحيح ما أثبتناه، قال ابن منظور: فى لسانه غربٌ أى حدّه، و غربُ اللسان: حدّته، و لسانٌ غربٌ: حديد (لسان العرب: ج ١ ص ٦٤١ «[١] غرب»).

٣- (٣) فى بحار الأنوار: «[٢] فحزن».

٤- (٤) الوَسْن: ثقله النوم، و قيل: النعاس (لسان العرب: ج ١٣ ص ٤٤٩ «[٣] وسن»).

٥- (٥) كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٤ ح ٦.

-آنچه را که خداوند متعال حفظ کند، محفوظ می ماند

و هر چه را وا گذارد، خوار می گردد.

هر کس را خداوند سعادت مند کند

روزگار با همه خشونت هایش بر او آسان می شود.

برادرم! عبرت گیر و مغرور نشو

مگر گردش روزگار را نمی بینی

که جزا می دهد به آنچه داده شده

از کارهای نیک و بد

رستگار، بنده ای است که پرده غفلت

از او برگرفته شد و حقیقت را دریافت.

و چشم کسی روشن است که بداند

گرفتاری انسان، در زبان است.

از این رو، در همه حال

گزیده و سنجیده سخن می گوید.

و از تند و تیزی زبان خود می ترسد

و ناراحت می شود [و آن را نگاه می دارد].

کسی که به ریسمان خدا چنگ بزند

هرگز، چیزی به وی ضرر نمی رساند.

و کیست که بتواند با خدا دشمنی ورزد

و به او زیان رساند؟ او کیست؟

هر کس از خدا نترسد، از همه چیز می ترسد

ولی آن که از خدا می ترسید، از هیچ چیزی نمی ترسد.

و ثمره خدا ترسی، آن قدر بسیار است

که نمی توان آن را ارزش گذاری کرد.

ای آن که به نهان آگاهی

همان گونه که آشکار را می دانی!

بر جدّم ابو القاسم، درود فرست

که صاحب نورِ درخشنده است

بر آن که گرامی ترین زنده ها

و گرامی ترین درگذشتگان است.

و با رضایت خود، بر ما منت گذار

که تو سزاوارِ منت نهادن هستی.

و ما را در دینمان معاف دار

از هر خسارت و کاستی ای.

هیچ کس زیان ندید

به قدر کسی که حتّی به اندازه یک روز به دنیا میل پیدا کرد.

خوشا به حال آن بنده ای که کنار رود

پرده های خوابِ سنگین از چشمانش!

و عده دیدار الهی، واقع خواهد شد

و آنچه خداوند حکم کند، همان خواهد شد.

ص: ۳۶۵

فِي الْإِعْتِبَارِ بِالْمَوْتِ

-

أَيْنَ الْمُلُوكُ الَّتِي عَنْ حِفْظِهَا غَفَلَتْ حَتَّى سَقَاها بِكَأْسِ الْمَوْتِ سَاقِيها

تِلْكَ الْمَدَائِنُ فِي الْأَفَاقِ خَالِيَةٌ عَادَتْ خَرَابًا وَ ذَاقَ الْمَوْتَ بَانيها

أَمْوَالُنَا لِذَوِي الْوَرَاثِ (١) نَجَمَتْها وَ دَوْرُنَا لِخَرَابِ الدَّهْرِ نَبِيها. (٢)

فِي ذَمِّ يَزِيدَ

-

اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا بِيَدِي يَزِيدَ لِغَيْرِهِ

وَ بِأَنَّهُ لَمْ يَكْتَسِبْهُ بِغَيْرِهِ وَ بِمِيرِهِ (٣)

لَوْ أَنْصَفَ النَّفْسَ الْخَوْفُ نُ لَقَصَّرَتْ مِنْ سِيرِهِ

وَ لَكَانَ ذَلِكَ مِنْهُ أَدْنَى شَرِّهِ مِنْ خَيْرِهِ. (٤)

فِي بَيَانِ فَضَائِلِهِ

-

سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي بِحُسْنِ خَلْقِهِ وَ عُلُوِّ هِمِّهِ

وَ لَاحَ بِحِكْمَتِي نَوْرَ الْهُدَى فِي لَيْالٍ فِي الضَّلَالَةِ مُدْلَهَمَهُ (٥)

يُرِيدُ الْجَاحِدُونَ لِيُطْفِئُوهُ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّهُ. (٦)

١- (١) هكذا في المصدر، و الصواب: «لذوى الميراث».

٢- (٢) إرشاد القلوب: ص ٣٠. [١]

٣- (٣) الغَيْرَةُ: المِيرَه، يَغِيرُهُم: أى يَمِيرُهُم و يَنْفَعُهُم. و المِيرَةُ: الطعام يمتارُهُ الإنسان (الصحاح: ج ٢ ص ٧٧٥ «[٢] غير» و ص ٨٢١ «مير»).

٤- (٤) كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٧، [٣] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٣ ح ٦. [٤]

٥- (٥) لَيْلَةُ مُدْلَهَمَةَ: أى مَظْلَمَهُ (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٢١ «[٥] دهم»).

٦- (٦) المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٧٢، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٤ ح ٦. [٧]

۲۸/۸- در عبرت گرفتن از مرگ

-کجایند شاهانی که نتوانستند خودشان را نگه دارند

تا این که کاسه مرگ را سر کشیدند؟

این، شهرهای آنان است که در سرتاسر جهان، خالی

و خراب گشته است و بنا کنندگان آنها، طعم مرگ را چشیده اند.

آری! اما اموالمان را برای وارثان خود، جمع می کنیم

و خانه هایمان را نیز برای خراب شدن، بنا می نهیم.

۲۹/۸- در نکوهش یزید

-خداوند می داند که آنچه

در دستان یزید است، از آن غیر اوست

و آن را به دست نیاورده است

با مال و سرمایه خود.

اگر یزید، درباره نفس خائن خود، انصاف به خرج می داد

از این روش خود، کوتاه می آمد.

و این کاری بود که می توانست از بدی های او بکاهد

و کارهای خیر، پیش کش او.

۳۰/۸- در بیان فضایل خودش

-با خوش اخلاقی و همت بلند، پیشی گرفتم

از همه جهانیان برای رسیدن به مقامات بلند.

نور هدایت، با حکمت من درخشید

در شب های بسیار تاریکِ گم راهی.

منکران، می خواهند این نور را خاموش کنند

ولی خداوند بر خلاف خواسته آنان، آن را کامل خواهد کرد.

ص: ۳۶۹

-

ذَهَبَ الَّذِينَ أَحْبَبَهُمْ وَ بَقِيَتْ فِيمَنْ لَا أَحِبُّهُ

فِي مَنْ أَرَاهُ يَسُبُّنِي ظَهَرَ الْمَغِيبِ وَلَا أُسْبُهُ

يَبْغِي فَسَادِي مَا اسْتَطَاعَ وَ أَمْرُهُ مِمَّا أُرْبُهُ (١)

حَقًّا يَدِبُّ (٢) إِلَى الضَّرَاءِ وَ ذَاكَ مِمَّا لَا أُدْبُهُ

وَ يَرَى ذُبَابَ الشَّرِّ مِنْ حَوْلِي يَطْنُ وَ لَا يُدْبُهُ

وَ إِذَا خَبَا (٣) وَ غَزَّ (٤) الصُّدُورِ فَلَا يَزَالُ بِهِ يَشُبُّهُ (٥)

أَفَلَا يَعِيجُ (٦) بِعَقْلِهِ أَفَلَا يَتُوبُ (٧) إِلَيْهِ لُبُّهُ

أَفَلَا يَرَى أَنْ فِعْلَهُ مِمَّا يَسُورُ إِلَيْهِ عَيْبُهُ (٨)

حَسْبِي بِرَبِّي كَافِيَا مَا أَخَشَى وَ الْبَغْيُ حَسْبُهُ

وَ لَقَلَّ مَنْ يُبْغِي (٩) عَلَيَّ وَ فَمَا كَفَاهُ اللَّهُ رَبُّهُ (١٠). (١١)

ص: ٣٧٠

١- (١) رَبِّ الضَّيِّعَةِ: أَي أَوْلَحَهَا وَ أَتَمَّهَا (الصَّحاح: ج ١ ص ١٣٠) [١] رَبِّ».

٢- (٢) يُقَالُ: دَبَّتْ عَقَارِبُهُ؛ بِمَعْنَى سَرَّتْ نَمَائِمُهُ وَ أَذَاهُ. وَ هُوَ يَدِبُّ بَيْنَنَا بِالنَّمَائِمِ (تاج العروس: ج ١ ص ٤٧٧) [٢] دَبِّ».

٣- (٣) فِي الْمَصْدَرِ: «جَنَا»، وَ التَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [٣] قَالَ ابْنُ مَنْظُورٍ: خَبَّتِ النَّارُ وَ الْحَرْبُ وَ الْحِدَّةُ: سَيَّكَنْتَ وَ طَفَنْتَ وَ خَمَدَ لَهَبُهَا (لسان العرب: ج ١٤ ص ٢٢٣) [٤] خَبَا».

٤- (٤) الْوَعَزُّ: الْغُلُّ وَ الْحَرَارَةُ (النَّهَائِيَّة: ج ٥ ص ٢٠٨) [٥] وَغَرَّ».

٥- (٥) شَبَّيْتُ النَّارَ وَ الْحَرْبَ أَشْبُهْتُهَا شَبًّا: إِذَا أَوْقَدْتَهَا (الصَّحاح: ج ١ ص ١٥١) [٦] شَبَّ».

٦- (٦) عَاجَ بِهِ: أَي عَطَفَ إِلَيْهِ، وَ مَالَ، وَ أَلَمَ بِهِ (النَّهَائِيَّة: ج ٣ ص ٣١٥) [٧] عَوَجَ».

٧- (٧) ثَابَ الرَّجُلُ يَثُوبُ ثُوبًا: رَجَعَ بَعْدَ ذَهَابِهِ (الصَّحاح: ج ١ ص ٩٤) [٨] ثُوبَ».

٨- (٨) غِبُّ كُلِّ شَيْءٍ: عَاقِبَتُهُ (الصَّحاح: ج ١ ص ١٩٠) «غَبَّ».

٩- (٩) فى المصدر: «ينبغى»، و التصويب من بحار الأنوار. [٩]

١٠- (١٠) فى المصدر: «أدبه»، و التصويب من بحار الأنوار.

١١- (١١) كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٦؛ [١٠] الفصول المهمّة: ص ١٧٨، نور الأبصار: ص ١٥٣
نحوه و ليس فيهما من «ينبغى» إلى «لته».

-آنان که دوستشان داشتم، از این جهان رفتند
و اینک، در میان کسانی هستم که دوستشان ندارم.
در میان مردمی زندگی می‌کنم که پشتِ سرم ناسزا می‌گویند
اما من از آنان به بدی یاد نمی‌کنم.
تا می‌توانند، در پی تباه کردنم هستند
ولی من برای اصلاح آنان، امر به معروف می‌کنم.
با کینه و خشم، در پی زیان رساندن به من اند
حال آن که من، در پی زیان آنان نیستم.
آنان حشرات گزنده را می‌بینند که در
اطراف من، صدا می‌کنند؛ اما آنها را از من نمی‌رانند.
هرگاه آتش کینه دل‌ها رو به خاموشی می‌رود
آنان، آن را شعله‌ور می‌کنند.
آیا اندیشه خود را به کار نمی‌اندازند
یا عقل به سرشان باز نگشته است؟
آیا نمی‌دانند عواقب اعمال بدشان
دامنگیر خودشان می‌شود؟
پروردگارم برای من بس است
در برابر آنچه از آن بیم دارم و ستم هم، کارِ آنان است.
و کم است کسی که به او ستم شود

و پروردگارش کفایتش نکند.

ص: ۳۷۱

فِي الْمُنَاجَاةِ مَعَ رَبِّ الْأَرْبَابِ

-إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَايَرَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، فَأَتَى قَبْرَ خَدِيجَةَ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: إِذْهَبْ عَنِّي. قَالَ أَنَسٌ: فَاسْتَخَفَيْتُ عَنْهُ، فَلَمَّا طَالَ وَقُوفُهُ فِي الصَّلَاةِ سَمِعْتُهُ قَائِلًا:

يَا رَبِّ يَا رَبَّ أَنْتَ مَوْلَاهُ فَارْحَمْ عُبِيدًا إِلَيْكَ مَلْجَأَهُ

يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَائِفًا أَرْقًا يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلَوَاهُ

وَمَا بِهِ عَلَيْهِ وَلَا سَقَمٌ أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

إِذَا اشْتَكَى بَنِيهِ وَغُصَّتْهُ أَجَابُهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ

إِذَا ابْتَلَى (١) بِالظَّلَامِ مُبْتَهِلًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ.

فَنُودِيَ:

لَيْتَكَ لَيْتِكَ أَنْتَ فِي كُنْفِي وَكُلُّ مَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ

صَوْتِكَ تَشْتَاقُهُ مَلَائِكَتِي فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ

دُعَاكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حُجْبٍ فَحَسْبُكَ السُّرْتُ قَدْ سَفَرْنَاهُ (٢)

لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ فِي جِوَانِبِهِ (٣) خَرَّ صَرِيحًا لِمَا تَعَشَّاهُ

سَلْنِي بِلَا رَغْبَةٍ وَلَا رَهَبٍ وَلَا حِسَابٍ إِنِّي أَنَا اللَّهُ. (٤)

ص: ٣٧٢

١- (١) كَذَا فِي الْمَصْدَرِ وَبِحَارِ الْأَنْوَارِ، وَ[١] لَعَلَّ الصَّوَابِ: «خَلَا».

٢- (٢) سَفَرْتُ الشَّيْءَ: كَشَفْتُهُ (الْمَصْبَاحُ الْمَنِيرُ: ص ٢٧٨ «سَفَرٌ»).

٣- (٣) الضَّمِيرُ يَحْتَمِلُ إِرْجَاعَهُ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سَبِيلِ الْإِلْتِفَاتِ، لِبَيَانِ غَايَةِ خُضُوعِهِ وَوَلَهِهِ فِي الْعِبَادَةِ بِحَيْثُ لَوْ تَحَرَّكَ رِيحٌ لِأَسْقَطْتَهُ (بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ١٩٣). [٢]

٤- (٤) الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج ٤ ص ٦٩، [٣] بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ١٩٣ ح ٥. [٤]

در مناجات با ربُّ الأرباب

-امام حسین علیه السلام با آنس بن مالک، کنار قبر خدیجه علیها السلام آمد و گریست. سپس به وی فرمود: «مرا تنها بگذار».

انس می گوید: خود را از او پنهان کردم. پس از آن که نمازش به درازا کشید، شنیدم که می گوید:

«ای پرورد گارم، ای پرورد گارم! تو مولای منی

به بنده کوچکت رحم کن که پناهش تویی.

ای صاحب والایی ها! فقط به تو اعتماد دارم

خوشا به حال آن که تو مولایش باشی!

خوشا به حال آن که ترسان و شب بیدار است

و شکایت گرفتاری هایش را فقط به پرورد گار با عظمتش می گوید

و درد و بیماری ای

بیشتر از محبت مولایش ندارد.

هرگاه از غم و غصه اش شکوه کند

پرورد گارش جوابش را می دهد و می پذیرد.

هرگاه هنگام تاریکی ها به او تضرع کند

خداوند، گرمی اش می دارد و به خود، نزدیکش می کند».

پس ندا داده شد:

بلی، بلی! تو تحت حمایت من هستی

و هر آنچه را گفتی، دانستیم.

فرشتگان من، به آوای تو مشتاق اند

و تو را همین بس که آن را شنیدیم.

دعای تو نزد من، میان حجاب ها در جولان است

و ماندن آن میان حجاب ها بس باشد. ما پرده برگرفتیم.

اگر به گاه دعا، باد بر او بوزد

بیهوش بر زمین می افتد.

از من بخواه، بی هیچ ترس و وحشتی

و بی حساب، که من خداوندم.

ص: ۳۷۳

فِي جَوَابِ الْأَعْرَابِيِّ

-إِنَّ أَعْرَابِيًّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَوَقَفَ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَوْلَهُ حَلْقَةٌ، فَقَالَ لِبَعْضِ جُلَسَاءِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟

فَقَالَ لَهُ: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: إِيَّاهُ أَرَدْتُ.

فَقَالَ لَهُ: وَ مَا تَصْنَعُ بِهِ يَا أَعْرَابِيُّ؟

فَقَالَ: بَلَّغْنِي أَنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ فَيَعْرَبُونَ فِي كَلَامِهِمْ، وَإِنِّي قَطَعْتُ بَوَادِيَا وَ قِفَارًا وَ أَوْدِيَةً وَ جِبَالًا، وَ جِئْتُ لِأَطَارِحَةِ الْكَلَامِ وَ أَسْأَلُهُ عَنِ عَوِيصِ (١) الْعَرَبِيِّ.

فَقَالَ لَهُ جَلِيسُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كُنْتَ جِئْتَ لِهَذَا فَايْذَا بِذَلِكَ الشَّابِّ وَ أَوْمِي إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَوَقَفَ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، [فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] (٢)، ثُمَّ قَالَ: وَ مَا حَاجَّتُكَ يَا أَعْرَابِيُّ؟

فَقَالَ: إِنِّي جِئْتُكَ مِنَ الْهَرَقْلِ (٣)، وَ الْجَعَلَلِ (٤)، وَ الْأَيْمِ (٥)، وَ الْهَمِّهِمْ.

فَتَبَسَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ، لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ مَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَ أَقُولُ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا، فَهَلْ تُجِيبُنِي عَلَى قَدْرِ كَلَامِي؟

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ مَا شِئْتَ، فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَنْهُ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: إِنِّي بَدَوِيٌّ وَ أَكْثَرُ مَقَالِي الشُّعْرُ، وَ هُوَ دِيْوَانُ الْعَرَبِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ مَا شِئْتَ فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَلَيْهِ.

فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

هَفَا قَلْبِي إِلَى اللَّهِوِ وَ قَدْ وَدَّعَ شَرَّخِيهِ (٦)

وَ قَدْ كَانَ أَنْيَقَا عَصِ رَ تَجْرَارِي ذَيْلِيهِ

عُلَالَاتٍ وَ لَذَاتٍ فَيَا سُقِيَا لِعَصْرِيهِ

فَلَمَّا عَمَّمَ الشَّيْبُ مِنَ الرَّأْسِ نِطَاقِيهِ

وَأَمْسَى قَدْ عَنَانِي مِنْهُ تَجْدِيدُ خِضَابِيهِ

تَسَلَّيْتُ عَنِ اللّٰهُوَ وَأَلْقَيْتُ قِنَاعِيهِ

وَفِي الدَّهْرِ أَعَاجِبٌ لِمَنْ يَلْبَسُ حَالِيهِ

فَلَوْ يُعْمَلُ ذُو رَأْيٍ أَصِيلٍ فِيهِ رَأْيِيهِ

لَأَلْفَى عِبْرَةً مِنْهُ لَهُ فِي كُلِّ عَصْرِيهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (٧): يَا أَعْرَابِيُّ، قَدْ قُلْتَ فَاسْمَعْ مِنِّي: (٨)

فَمَا رَسَمْتُ شَجَانِي أَنْ مَحَا آيَةَ رَسْمِيهِ

سَفُورٌ دَرَّحَ (٩) الذَّلِيلِي نِ فِي بُوغَاءِ (١٠) قَاعِيهِ

وَ مَوْدٌ (١١) حَرَجَفْتُ تَتْرَى عَلَى تَلْبِيدِ ثَوْبِيهِ

وَ دَلَّاحٌ (١٢) مِنَ الْمُزْنِ دَنَا نَوْءُ سِمَاكِيهِ (١٣)

أَتَى مُثَعْنَجَرَ (١٤) الْوَدْقِ (١٥) يَجُودُ مِنْ خِلَالِيهِ

وَ قَدْ أَحْمَدَ بَرَقَاهُ فَلَا ذَمَّ لِبَرْقِيهِ

وَ قَدْ جَلَّلَ رَعْدَاهُ فَلَا ذَمَّ لِرَعْدِيهِ

تَجْجِجٌ (١٦) الرِّعْدِ تَجَّاجٌ إِذَا أَرخَى نِطَاقِيهِ

فَأَضْحَى دَارِسًا قَفْرًا لِبَيْنُونِهِ أَهْلِيهِ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ لَمَّا سَمِعَهَا: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ مِثْلَ هَذَا الْغُلَامِ أَعْرَبَ مِنْهُ كَلَامًا، وَ أَذْرَبَ لِسَانًا، وَ أَفْصَحَ مِنْهُ مَنْطِقًا!

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَعْرَابِيُّ:

هَذَا غُلَامٌ كَرَّمَ الرَّحْمَ نٌ بِالتَّطْهِيرِ جَدِّيهِ

كَسَاهُ الْقَمَرُ الْقَمَقَامُ مِنْ نُورِ سَنَائِيهِ

و لَوْ عَدَّدَ طَمَاحٌ نَفَحْنَا عَنْ عِدَادِيهِ

و قَدْ أَرْضِيْتُ (١٧) مِنْ شِعْرِي وَ قَوِّمْتُ عَرُوضِيهِ.

فَلَمَّا سَمِعَ الْأَعْرَابِيُّ قَوْلَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا، مِثْلُكُمَا بِخَلْتَهُ الرَّجَالُ، وَ عَنْ مِثْلِكُمَا قَامَتِ النِّسَاءُ، فَوَلَّى اللَّهُ لَقْدِ انصَرَفْتُ وَ أَنَا مُجِبٌّ لَكُمْ، رَاضٍ عَنْكُمَا، فَجَزَاكُمَا اللَّهُ خَيْرًا. وَ انصَرَفَ. (١٨)

ص: ٣٧٤

- ١- (١) العَوْصُ: ضِدُّ الإِمْكَانِ وَ اليُسْرِ؛ شَيْءٌ أَعْوَصُ وَ عَوِيصٌ، وَ كَلَامٌ عَوِيصٌ (لسان العرب: ج ٧ ص ٥٨ [١] عوص).
- ٢- (٢) لم تذكر في المصدر، و أثبتناها لاقتضاء السياق لها.
- ٣- (٣) اسم لأحد سلاطين الروم (لغت نامه دهخدا).
- ٤- (٤) الجعل: النخل القصار «هامش ديوان الإمام الحسين عليه السلام».
- ٥- (٥) الأيْنَمُ: نَبْتَةٌ تَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ دَكَادِكِ الْأَرْضِ، لَهَا وَرَقٌ طَوَالٌ لَطَافٌ مَحْدَبٌ الْأَطْرَافِ عَلَيْهَا وَبِرٌّ أَغْبِرُ كَأَنَّهُ قَطَعَ الْفِرَاءَ (انظر: لسان العرب: ج ١٢ ص ٦٤٨ [٢] ينم).
- ٦- (٦) شَرَخَ الشَّبَابُ: أَوَّلُهُ، وَ قِيلَ: نَضَارَتُهُ وَ قَوَّتُهُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٥٧ [٣] شرح).
- ٧- (٧) في المصدر: «الحسن عليه السلام»، و الصحيح ما أثبتناه.
- ٨- (٨) الأبيات الآتية التي أنشدها الإمام عليه السلام لم تذكر هنا في المصدر، حيث قال المؤلف: «ثم إنه عليه السلام قال أبياتا سيأتي ذكرها في الباب المختص به المعقود لمناقبه إن شاء الله»، ثم ذكرها في ص ٧٣. و قد أوردناها هنا كي يتم الكلام و يكتمل السياق.
- ٩- (٩) دَرَجٌ: دَفْعٌ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٢٢٠ «درج»). و في الصراط المستقيم: «[٤] سفود درج...».
- ١٠- (١٠) البُوْغَاءُ: التراب الناعم (النهاية: ج ١ ص ١٦٢ [٥] بوغ).
- ١١- (١١) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «هتوف».
- ١٢- (١٢) سَحَابَةٌ دَلُوحٌ: أَي كَثِيرُهُ الْمَاءُ (الصحاح: ج ١ ص ٣٦١ [٦] دلح).
- ١٣- (١٣) السَّمَكَ: نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفٌ، وَ هُمَا سَمَاكَانٌ: رَامِحٌ وَ أَعْزَلٌ وَ رَامِحٌ لَا نَوْءَ لَهُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٠٣ [٧] سمك).
- ١٤- (١٤) تَعَجَّرْتُ الدَّمَ: أَي صَبَبْتَهُ فَانصَبَ (الصحاح: ج ٢ ص ٦٠٥ [٨] تعجر).
- ١٥- (١٥) الْوَدْقُ: الْمَطَرُ (النهاية: ج ٥ ص ١٦٨ «ودق»).
- ١٦- (١٦) مَطَرٌ ثَجَّاجٌ: إِذَا انصَبَ جَدًّا (الصحاح: ج ١ ص ٣٠٢ [٩] ثجج).
- ١٧- (١٧) كَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَ فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرْضَنْتُ» بَدَلَ «أَرْضَيْتُ»، وَ الظَّاهِرُ أَنَّهُ الصَّوَابُ.
- ١٨- (١٨) مَطَالِبُ السُّؤُولِ: ص ٦٩؛ [١٠] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٧٢ [١١] نحوه.

-مردی بادیه نشین (اعرابی)، وارد مسجد الحرام شد و در کنار امام حسن علیه السلام که عده ای گردش را گرفته بودند ایستاد و از یکی از حاضران پرسید: این مرد کیست؟

او گفت: حسن بن علی بن ابی طالب است.

بادیه نشین گفت: من با همو کار دارم.

به بادیه نشین گفت: ای بادیه نشین! با او چه کار داری؟

گفت: شنیده ام که آنها فصیح سخن می گویند و من، بیابان ها، دشت ها، درّه ها و کوه ها را پیموده و آمده ام تا با او سخن بگویم و مشکلات زبان عربی را از او بپرسم.

همنشین امام حسن علیه السلام به وی گفت: اگر برای این کار آمده ای، از آن جوان بپرس. و به امام حسین علیه السلام اشاره نمود.

او نزد امام حسین علیه السلام رفت و سلام کرد. [ایشان، پاسخش را داد و] فرمود: «چه حاجتی داری؟».

گفت: من از نزد هرقل (۱) و جغلل (۲) و ائیم (۳) و همهم آمده ام.

امام حسین علیه السلام تبسمی نمود و فرمود: «ای اعرابی! سخنی گفتی که جز عالمان، آن را در نمی یابند».

بادیه نشین گفت: بیش از این نیز می گویم. آیا به اندازه من می توانی پاسخ دهی؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «آنچه می خواهی، بگو که من، پاسخ می دهم».

اعرابی گفت: من بادیه نشینم و بیشتر سخنان من، شعر است که دیوان عرب است.

فرمود: «هر چه می خواهی، بگو. من، پاسخ می دهم».

او شروع به سرودن شعر نمود و گفت:

دل من به سوی لهُو و لعب می شتابد

در حالی که با نشاط جوانی، بدرود گفته است.

روزگار زیبایی که

دو سوی دامنش را می کشیدم

خوشی هایی بود و لذت هایی

و چه نوشیدنی هایی در آن زمان بود!

هنگامی که پیری

اطراف سرم را نیز سفید کرد

و مرا ناگزیر کرد

تا خضاب به کار ببرم

از خوش گذرانی، دست کشیده

بساط آن را برچیدم.

روزگار، شگفتی ها دارد

برای کسی که هر دو حالت را تجربه کند.

پس هرگاه انسان خردمند

و صاحب رأی اندیشه اش را به کار گیرد

از آن، عبرتی می گیرد

که در تمام دوران زندگی به کارش می آید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای اعرابی! حال که گفتم، از من بشنو:

نشانه ای که آثارش محو گشته است

مرا اندوهگین نمی سازد.

پرده برگرفته و دامن کشان

بر شن های نرم می خرامد.

بادهای ملایم و بسیار خنک

که پی در پی، جامه هایش را می لرزاندند.

ابری پُر باران

که نزدیک است افتادن دو ستاره اش.

باران سیل آسا

از خلال ابرها می تراود

با برق های ستودنی

و نه نکوهیدنی

و صداهای رعدش نیز باشکوه است

و نانکوهیده.

رعدی غرنده

تا هر کجا که دایره اش را بگسترده.

[با این همه] چون او از اهلش جدا شد

بیابان، تهی شد.».

هنگامی که اعرابی، این شعرها را شنید، گفت: هرگز کلامی گویاتر، فصیح تر و زیباتر از کلام این جوان، ندیده بودم.

در این هنگام، امام حسن علیه السلام فرمود: «ای اعرابی!

او جوانی است که خداوند مهربان

دو جدش را با طهارت، تکریم کرده است.

قرص ماهِ نقره فام

نور شرف خویش را بر او پوشانده است.

اگر شمارنده ای، فضایل او را بشمارد

ما نیز در شمارش او خواهیم دمید.

من، شعر خود را می سرایم

با معنایی محکم و استوار».

وقتی که اعرابی، شعر امام حسن علیه السلام را شنید، گفت: خدا! این بزرگواری تان را [بر شما دو نفر مبارک گرداند. مردان، از] به جا گذاشتن [مانند شما، بخل می ورزند، و زنان نیز از] زادن [مانند شما باز ایستاده اند. به خدا سو گند، من با رضایت و محبت شما می روم. خداوند، به شما جزای خیر دهد! و سپس رفت.

ص: ۳۷۵

۱- (۱) هِرْقُل، نام یکی از سلاطین روم است (لغت نامه دهخدا).

۲- (۲) جَعْلَل، به درخت خرما می گویند.

۳- (۳) اُیْنَم، گیاهی است که در دشت و زمین هموار می روید. برگ‌های بلند و لطیف و پشت خمیده دارد. کُرکی خاکی رنگ دارد، همانند بدن گورخر.

فِي الْإِعْتِذَارِ مِنَ السَّائِلِ

—خَرَجَ سَائِلٌ يَتَخَطَّى أَرْقَةَ الْمَدِينَةِ، حَتَّى أَتَى بَابَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَرَعَ الْبَابَ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

لَمْ يَخِبِ الْيَوْمَ مَنْ رَجَاكَ وَ مَنْ حَزَّكَ مِنْ خَلْفِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ

فَأَنْتَ ذُو الْجُودِ أَنْتَ مَعْدِنُهُ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ. (١)

وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاقِفًا يُصَلِّي، فَخَفَّفَ مِنْ صَلَاتِهِ وَ خَرَجَ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ، فَرَأَى عَلَيْهِ أَثْرَ ضُرٍّ وَ فَاقَهُ، فَرَجَعَ وَ نَادَى بِقَبْتِيرٍ، فَأَجَابَهُ: لَبَّيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

قَالَ: مَا بَقِيَ مَعَكَ مِنْ نَفَقَتِنَا؟ قَالَ: مِائَتَا دِرْهَمٍ، أَمَرْتَنِي بِتَفْرِقَتِهَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ.

قَالَ: فَهَاتِهَا فَقَدْ أَتَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْهُمْ، فَأَخَذَهَا وَ خَرَجَ يَدْفَعُهَا إِلَى الْأَعْرَابِيِّ، وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

خُذْهَا وَ إِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ وَ اعْلَمْ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا عَصَا تُمَدُّ إِذَا (٢) كَانَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَةً

لَكِنَّ رَيْبَ الْمَنُونِ (٣) ذُو نَكْدٍ (٤) وَ الْكَفُّ مِمَّا قَلِيلُهُ النَّفَقَةُ.

قَالَ: فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيُّ وَ وَلَّى وَ هُوَ يَقُولُ:

مُطَهَّرُونَ نَفَيَاتٌ جُبُوبُهُمْ تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا

وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ عِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسُبُهُ فَمَا لَهُ فِي جَمِيعِ النَّاسِ مُفْتَحَرٌ. (٥)

ص: ٣٨٠

١- (١) توجد بعض الأخطاء في هذين البيتين في المصدر، و صححناها من الترجمة المطبوعه بتحقيق محمد باقر المحمودى.

٢- (٢) في المصدر: «تمدادا»، و التصويب من بغيه الطلب في تاريخ حلب. و [١] في الترجمة المطبوعه الآنفه الذكر: «لو كان في سَيْرِنَا الْعَدَاةُ عَصَا».

٣- (٣) في الترجمة المطبوعه الآنفه الذكر: «ريب الزمان».

٤- (٤) نَكْدٌ عَيْشُهُ: اشْتَدَّ وَ عَسْرٌ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٣٤٢ «نكد»).

٥- (٥) تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٥، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٣ و [٢] راجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٥ و [٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٠ ح ٢. [٤]

فقیری از خانه اش خارج شد و کوچه های مدینه را پیمود و به خانه امام حسین علیه السلام رسید. در خانه را کوبید و شعر زیر را سرود:

کسی که به تو امید بسته

و حلقه در خانه تو را به صدا در آورده، ناامید باز نگشته است.

تو سر تا پا، سخاوتی و معدن بخششی

و پدرت، کشنده فاسقان است.

امام حسین علیه السلام نماز می خواند. نمازش را کوتاه کرد و به سوی او آمد و آثار گرفتاری و ناداری را در او دید. به خانه باز گشت و قبر را صدا زد. او پاسخ داد: بله، ای پسر پیامبر خدا!

[امام علیه السلام به او] فرمود: «آیا از مخارج زندگی ما چیزی در نزد تو مانده است؟».

گفت: دویست درهم هست که فرموده ای آن را میان خانواده ات تقسیم کنم.

فرمود: «همان را بیاور. کسی آمده که از خانواده ام به آن، سزاوارتر است».

سپس، آن را گرفت و از خانه خارج شد و در حال دادن آن به مرد عرب، چنین سرود:

«این را بگیر و من از تو پوزش می خواهم

و بدان که من نسبت به تو مهربانم.

اگر ما در زندگی بهره ای داشتیم

آنگاه، باران بخشش ما بر تو فرو می ریخت.

اما روزگار بر ما تنگ گرفته است

و دستان ما اینک از بخشش های فراوان، کوتاه است».

اعرابی، آن را گرفت و باز گشت، در حالی که می گفت:

شما پاکانی امین هستید

و هر جا یاد شوید، بر شما درود می فرستند.

شما و فقط شما، والایانی هستید که علم به قرآن، نزد شماست

و نیز آنچه سوره ها بر آن مشتمل است.

کسی که از تبارِ علی نیست

دیگر افتخاری میان مردم ندارد.

ص: ۳۸۱

التَّمَثُّلُ بِشَعْرِ أَخِي الْأَوْسِ فِي جَوَابِ الْحُرِّ

-

سَأْمَضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَا نَوَى خَيْرًا وَ جَاهَدَ مُسْلِمًا

وَ وَاسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ وَ فَارَقَ مَذْمُومًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا

أَقْدَمُ نَفْسِي لَا أَرِيدُ بَقَاءَهَا لِتَلْقَى خَمِيسًا (١) فِي الْوَعَاءِ عَرَمَرَمًا (٢)

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَدْمَمْ وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ (٣) كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرَغَّمًا. (٤)

ص: ٣٨٤

١- (١) الخَمِيسُ: الجيش، سَمِيَ بِهِ لِأَنَّهُ مَقْسُومٌ بِخَمْسَةِ أَقْسَامٍ: الْمُقَدَّمَةُ، وَ السَّاقَةُ، وَ الْمَيْمَنَةُ، وَ الْمَيْسِرَةُ، وَ الْقَلْبُ (النهاية: ج ٢ ص ٧٩) [١] خمس).

٢- (٢) الْعَرَمَرَمُ: الجيش الكثير (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٨٤) [٢] عرم).

٣- (٣) فِي الْمَصْدَرِ: «فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَدْمَمْ وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ»، وَ لَا يَسْتَقِيمُ الْوِزْنُ بِهِ، وَ قَدْ صَحَّحْنَاهُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.

٤- (٤) الْفَتْوحُ: ج ٥ ص ٧٩، مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ لِلْخَوَارِزْمِيِّ: ج ١ ص ٢٣٣؛ الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج ٤ ص ٦٩، تَسْلِيَةُ الْمَجَالِسِ: ج ٢

ص ٢٤٨ كُلُّهَا نَحْوَهُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ١٩٢ وَ رَاجِعِ: الْإِرْشَادُ: ج ٢ ص ٨١ وَ الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ: ص ٢١٩ وَ مَثِيرُ الْأَحْزَانِ: ص ٤٥

وَ تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج ٥ ص ٤٠٤ وَ بَسْتَانَ الْوَعَاطِينِ: ص ٢٦١ ح ٤١٣.

باب نهم: تمثّل جُستن امام به اشعار شاعران

۱/۹- تمثّل به شعر مرد اوسی در پاسخ خُر

-من می روم و مرگ برای جوان مرد، عار نیست
اگر نیتش خیر باشد و در مسلمانی جهاد کند
و صالحان را با جان خود، یاری دهد
و از ناشایست، دوری گزیده، با تبهکار، مخالفت کند.
جان خویش را تقدیم می کنم و ماندنش را نمی خواهم
تا در میدان جنگ با لشکر انبوه دشمن، دیدار کنم.
اگر زنده بمانم و اگر بمیرم، سرزنش نمی شوم
این خواری، تو را بس که در زیر سلطه دیگران، زندگی کنی.

التَّمَثُّلُ بِشَعْرِ فَرَوَةَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي آخِرِ حُطْبَتِهِ

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قِدَمَا وَإِنْ نُغَلَبَ فَغَيْرُ مُغَلَّبِينَا

وَمَا إِنْ طَبْنَا (١) جُبْنٌ وَلَكِنْ مَنَايَانَا وَدَوْلُهُ آخِرِينَا

إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنِ أَنْسِ كَلَاكِلَهُ (٢) أَنَاخَ بِآخِرِينَا

فَأَفْنَى ذَلِكَ سَرَوَاتِ (٣) قَوْمِي كَمَا أَفْنَى الْقُرُونَ الْأَوْلِينَا

فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا

فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا: أَفِيقُوا سَيْلَقِي الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا (٤)

التَّمَثُّلُ بِقَوْلِ ابْنِ مُفَرِّغٍ لِلخُرُوجِ مِنَ الْمَدِينَةِ

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْمُقْبِرِيُّ: نَظَرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ دَاخِلًا مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ، وَهُوَ لِيَمْشَى وَهُوَ مُعْتَمِدٌ عَلَى رَجُلَيْنِ يَعْتَمِدُ عَلَى هَذَا مَرَّةً وَ عَلَى هَذَا مَرَّةً، وَهُوَ يَتَمَثَّلُ بِقَوْلِ

ابْنِ مُفَرِّغٍ:

لَا ذَعَرْتُ السَّوَامَ فِي فَلَقِ الصُّبْحِ مُغِيرًا وَلَا دُعَيْتُ يَزِيدًا

يَوْمَ اعْطَى مِنَ الْمَهَابَةِ ضَيْمًا (٥) وَ الْمَنَايَا يَرُصِدُنِّي أَنْ أَحِيدًا.

قَالَ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَاللَّهِ مَا تَمَثَّلَ بِهِذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ إِلَّا لِشَيْءٍ يُرِيدُ، قَالَ: فَمَا مَكَثَ إِلَّا يَوْمَيْنِ حَتَّى بَلَغَنِي أَنَّهُ سَارَ إِلَى مَكَّةَ. (٦)

١- (١) قَالَ الزَّيْدِيُّ: وَ [١] مِنَ الْمَجَازِ: الطَّبُّ: الدَّأْبُ وَالشَّانُ وَالْعَادَةُ وَالذَّهْرُ؛ يُقَالُ: مَا ذَاكَ بِطَبِّي؛ أَيِ بَدَهْرِي وَعَادَتِي وَشَأْنِي (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ٢ ص ١٧٧ [٢] طَبُّ).

٢- (٢) الْكَلْكَلُ: الصِّدْرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْكَلْكَلُ فِي الْفَرَسِ: مَا بَيْنَ مَحْزَمِيهِ إِلَى مَا مَسَّ الْأَرْضَ مِنْهُ إِذَا رَبِضَ، وَقَدْ يَسْتَعَارُ لِمَا لَيْسَ

بجسم؛ قالت أعرابيه ترثي ابنها: «ألقى عليه الدهرُ كلَّكَلَهُ مَنْ ذَا يَقُومُ بِكَلِّكَ الدَّهْرُ» (تاج العروس: ج ١٥ ص ٦٦٥ «[٣]كلل»).

٣- (٣) سَراه: أى أشراف، و تجمع السَراه على سَرَوات (النهايه: ج ٢ ص ٣٦٣ «[٤]سرى»).

٤- (٤) الملهوف: ص ١٥٧، مثير الأحزان: ص ٥٥، الإحتجاج: ج ٢ ص ١٠٠ و [٥]ليس فيه «من إذا» إلى «الأولينا»، إثبات الوصيّه: ص

١٧٧، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٩؛ [٦]تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٩ و فيه «طعمه» بدل «دوله»، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٧ و

[٧]فيه «و إن نهزم فغير مهزّمين» بدل «و إن نغلب فغير مغلّبين» و فى الأربعة الأخيره البيتان الأوليان فقط.

٥- (٥) الضَّيْمُ: الظَّمُّ (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٧٣ «ضيم»).

٦- (٦) تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٣٤٢ [٨] عن أبى سعد المقبرى، مروج الذهب: ج ٣ ص ٦٤، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٨،

[٩]تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٤، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٦؛ الأملالى للشجرى: ج ١ ص ١٨٥ و [١٠]الأربعة الأخيره

عن أبى سعيد المقبرى، مثير الأحزان: ص ٣٨ عن عبد الملك بن عمير و كلّها نحوه و فيها «مخافه الموت» بدل «من المهابه».

۲/۹-تمثّل به شعر فروه در پایان خطبه روز عاشورا

-اگر دشمن را فراری دهیم، که از دیرباز، کار ما فراری دادن دشمن بوده
و اگر هم به ظاهر مغلوب شویم، [چون حق با ماست،] هیچ وقت شکست خورده نیستیم.

عادت و خوی ما ترس نیست؛ لیکن

اجل های ما و روزگار دولت دیگران رسیده است.

هرگاه [شتر] مرگ، سینه اش را از درِ خانه گروهی بردارد

بی گمان، آن را در کنار گروه دیگری می خواباند.

همین مرگ اشراف، قوم ما را نابود کرد

همان گونه که پیشینیان را هم نابود کرد.

اگر پادشاهان عالم در این دنیا جاودانه می ماندند، ما هم می ماندیم

و اگر بزرگان باقی می ماندند، ما هم باقی می ماندیم.

به شماتت کنندگان ما بگوئید که دست بردارند

چرا که آنان نیز مانند ما مرگ را ملاقات خواهند کرد.

۳/۹-تمثّل به شعر ابن مفرّغ برای خارج شدن از مدینه

-ابو سعید مقبری می گوید: امام حسین علیه السلام را دیدم که به مسجد مدینه آمد، در حالی که دو نفر همراهی اش می
کردند. گاه به گاه، به یکی از آنها تکیه می کرد و

به شعرهای ابن مفرّغ، تمثّل می جست:

من، چوپانان را در سپیده دمان نترسانده ام

با شبیخون زدن، و مرا یزید [بن مفرّغ] نخوانند

در آن روزی که از ترس، دست در دست ظلم بگذارم

و از کمین مرگ [هراسناک] کنار بکشم.

پیش خود گفتم: به خدا سوگند، او به این شعرها تمثّل نجّست، جز آن که اراده کار مهمّی دارد. دو روز بعد، به من خبر رسید که امام علیه السلام به سوی مکه حرکت کرده است.

ص: ۳۸۷

التَّمَثُّلُ بِأَشْعَارِ ضِرَارِ بْنِ الْخَطَّابِ الْفِهْرِيِّ يَوْمَ الطَّفِّ (١)

-

مَهْلًا بَنَى عَمَّنَا ظُلَامَتَنَا إِنَّ بِنَا سَوْرَةَ (٢) مِنَ الْعَلَقِ (٣)

لِمَتَلِكُمْ تُحْمَلُ السُّيُوفُ وَلَا تُعْمَرُ أَحْسَابُنَا مِنَ الرَّقِّ (٤)

إِنِّي لَأَنمِي إِذَا انْتَمَيْتُ إِلَى عَزِّ عَزِيزٍ وَمَعَشْرِ صُدُقِ

بِيضِ سِبَاطٍ (٥) كَأَنَّ أَعْيُنَهُمْ تُكْحَلُ يَوْمَ الْهِيَاجِ بِالْعَلَقِ (٦). (٧)

ص: ٣٨٨

-
- ١- (١) قالها يوم الخندق و تمثّل بها أمير المؤمنين يوم صفين أيضا.
 ٢- (٢) سَوْرَةٌ: أى ثوره من حِدّه (النهايه: ج ٢ ص ٤٢٠ «سور»).
 ٣- (٣) غَلِقَ: ضَجِرَ وَ غَضِبَ (المصباح المنير: ص ٤٥١ «غلق»).
 ٤- (٤) الرَّقُّ: الضَّعْفُ (الصحاح: ج ٤ ص ١٤٨٣ «رقق»).
 ٥- (٥) سَبَطُ: أى مُمْتَدُّ الأَعْضَاءِ تَامَ الخَلْقِ (النهايه: ج ٢ ص ٣٣٤ «[١] سبط»).
 ٦- (٦) العَلَقُ: الدم الغليظ (الصحاح: ج ٤ ص ١٥٢٩ «[٢] علق»).
 ٧- (٧) مقاتل الطالبيين: ص ٣٢٠، [٣] الأغاني: ج ١٩ ص ٢٠٤، [٤] شرح نهج البلاغه: ج ٣ ص ٣٠٩.

(۱)

-ای عمو زادگان! از طعنه زدن به ما دست نگه دارید

که ما سخت خشمگینیم.

شمشیرها برای [دفاع از] شما حمل می شوند

و پدران ما ضعیفی متّهم نیستند.

آری! من، اگر بخوام نسبم را بگویم

خود را به نیرویی پیروز و گروهی راستین، منتسب می کنم

سپیدروییانی راست قامت که چشمان خود را

در توفان جنگ، با خون غلیظ، سُرمه می کشند.

ص: ۳۸۹

۱- (۱) ضرار، این اشعار را در جنگ خندق گفته است و امام علی علیه السلام هم در جنگ صفین به آن، تمثّل جُسته است.

التَّمَثُّلُ بِقَوْلِ زُمَيْلِ بْنِ أَبِي الْفَزَارِيِّ

عَرَضَ لَهُ [أَيَ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَلِكَ بَعْدَ صَلَاحِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] شَيْلِيمَانُ بْنُ صَيْرِدٍ وَ سَيَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ بِالرُّجُوعِ عَنِ الصُّلْحِ.

فَقَالَ: هَذَا مَا لَا يَكُونُ وَلَا يَصْلُحُ. قَالُوا: فَمَتَى أَنْتَ سَائِرٌ؟ قَالَ: غَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَلَمَّا سَارَ خَرَجُوا مَعَهُ، فَلَمَّا جَاوَزُوا دَيْرَ هِنْدٍ، نَظَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَتَمَثَّلَ قَوْلَ زُمَيْلِ بْنِ أَبِي الْفَزَارِيِّ، وَهُوَ ابْنُ أُمَّ دِينَارٍ:

فَمَا عَنِ قِيَّي (١) فَارَقْتُ دَارَ مَعَاشِرٍ هُمْ الْمَانِعُونَ بَاحْتِي (٢) وَ ذِمَارِي (٣)

وَ لِكِنَّهُ مَا حُمِّمَ (٤) لَا بُدَّ وَقَعَ نَظَارٍ (٥) تَرَقَّبَ مَا يُحَمُّ نَظَارٍ. (٦)

ص: ٣٩٠

١- (١) الْقَلِي: الْبُغْضُ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢٤٦٧ «قلا»).

٢- (٢) بَاحَهُ الدَّارُ: وَسَطُهَا (النَّهَائِيَّةُ: ج ١ ص ١٦١ «[١] بوح»).

٣- (٣) الذَّمَارُ: مَا لَزِمَكَ حَفْظُهُ مِمَّا وَاوَّارَكَ وَ تَعَلَّقَ بِكَ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ١٦٧ «[٢] ذمر»).

٤- (٤) حُمِّمَ: قُدِّرَ (الصَّحَاحُ: ج ٥ ص ١٩٠٤ «حمم»).

٥- (٥) نَظَارٍ: أَيِ انْتِظَرُ، اسْمٌ وَضِعَ مَوْضِعَ الْأَمْرِ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ٧ ص ٥٤١ «[٣] نظر»).

٦- (٦) أَنْسَابُ الْأَشْرَافِ: ج ٣ ص ٣٦٤. [٤]

-پس از آن که امام حسن علیه السلام صلح با معاویه را پذیرفت، سلیمان بن صُیرَد خزاعی و سعید بن عبد الله حنفی به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که از صلح، باز گردد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «این کار نمی شود و به صلاح نیست».

گفتند: پس چه زمانی [از کوفه] خارج می شوی؟

فرمود: «اگر خدا بخواهد، فردا».

هنگامی که امام علیه السلام حرکت کرد، آنان نیز با او خارج شدند. زمانی که از دیر هند گذشتند، امام حسین علیه السلام نگاهی به کوفه کرد و به شعر زُمَیل بن ابیر فزاری، فرزند امّ دینار، تمثّل جست که:

من از سرِ بغض، جدا نشده ام

از دیار مردمی که مدافع خانه و حریم من بودند.

اما آنچه مقدر گشته، واقع می شود

منتظر باش، منتظر، تا آنچه مقدر شده، به انجام رسد.

-

تَبَارَكَ ذُو الْعُلَى وَ الْكِبْرِيَاءِ تَفَرَّدَ بِالْجَلَالِ وَ بِالْبَقَاءِ

وَ سَوَى الْمَوْتِ بَيْنَ الْخَلْقِ طُرًا وَ كُلُّهُمْ رَهَائِنُ لِلْفَنَاءِ

وَ دُنْيَانَا وَ إِن مِلْنَا إِلَيْهَا فَطَالَ بِهَا الْمَتَاعُ إِلَى انْقِضَاءِ

أَلَا إِنَّ الرُّكُونَ إِلَى الْغُرُورِ إِلَى دَارِ الْفَنَاءِ مِنَ الْعَنَاءِ

وَ قَاطِنُهَا (٢) سَرِيْعُ الظَّنِّ (٣) عَنْهَا وَ إِن كَانَ الْحَرِيصُ عَلَيَّ الشَّوَاءِ. (٤)

ص: ٣٩٢

١- (١) قال مؤلف أدب الحسين و حماسه: ديوانٌ منسوبٌ إلى الإمام الشهيد سيّد الإباء و الشهداء، الحسين بن عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليهما، عثرت عليه في مكتبته بايزيد بإستانبول؛ قرب جامع بايزيد في ضمن رسائل مخطوطه، يقرب تاريخ أكثرها من القرن الثامن الهجري، لكنّ النسخه لم تكن مورّخه و لا مقيّده باسم الناسخ و الجامع، إلّا أنّ اسلوب الخطّ كان يشهد بقدمته، و عنوان الديوان «للإمام حسين بن عليّ»، و لكن في فهرست المكتبه ذكر باسم «نصح الأبرار». و بعد مضيّ مده و قفت على نسخه اخرى من الديوان، و عنوانه بعد البسمله «كتاب المخمّسات من تصنيف السعيد الشهيد المرحوم المغفور بالرحمه الواسعه و الكرامه الجامعه حسين بن عليّ بن أبي طالب كرم الله وجهه و رضى الله عنهما»، مرتبه على حروف الهجاء بالقوافي، و في آخر النسخه رباعيّه بالتركيه: حق تعالى رحمتي گلسون اكا بويازان مسكينى دعادن اكا فاعلات فاعلات فاعلون نفس الدن گورنجه لولدوق زبون فاستنسخت النسخه الأولى و أشرت إلى اختلاف النسختين، و حسبت ذلك من الغنائم التي لا يقاس بشيء من الذخائر الدنيويّه. بعد ما رجعت إلى إيران في ١٣٩١ هجرى بمخالفه حكومه إيران، سألت المحقّقين عن الديوان، فقالوا ما رأيناه و لا- سمعناه، إلّا- أنّى وجدته مذكورا في ناسخ التواريخ، و كذا في ديوان المعصومين للخيابانى، منسوباً إلى الإمام السجّاد عليه السلام، فذاكرت الفقيه النسّابه العلامه آيه الله العظمى السيّد شهاب الدين النجفى المرعشى، فقال: إنّ الديوان طبع ببمبئى فى الهند، و أعطانى نسخه منه، و فى أوله: هذا هو الديوان الذى ينسب إلى إمام العارفين و سيّد الساجدين، جمعها و ألفها محمّد بن الحسن الحرّ العاملى، نشره ملك الكتاب الميرزا محمّد الشيرازى فى ١٣١٧ هـ بخطّ الميرزا داود الشيرازى. فراجعت المعاجم و كتب التراجم، و لم أجد الديوان من مؤلّفات الحرّ العاملى حتّى إنّه قدّس سره لم يذكره فى كتابه أمل الآمل فى علماء جبل عامل، الذى ذكر فيه ترجمته و جميع مؤلّفاته. و كذا لم أجد من أصحابنا من نسب الديوان أو بيتا منه إلى الإمام السجّاد عليه

السلام، و لم يعتمد مؤلف ناسخ التواريخ و كذا المدرّس الخيابانى فى ديوان المعصومين فى نسبه الديوان إلى الإمام السّجاد عليه السلام إلا على الديوان المطبوع فى بمبئى، المسمّى بالتحفه السّجّاديه، و نسب أيضا إلى قطب الدين زين العابدين. فاعتمدت على ما عثرت عليه فى نسختين خطّيتين عتيقتين فى مكتبه بايزيد بإستانبول من نسبه الديوان إلى الإمام الشهيد الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام، هذا ما وجدته و حقّقتّه، و الله أعلم بحقائق الأمور.

٢- (٢) قَطَنَ بِالْمَكَانِ: أقام به و توطّئَهُ، فهو قاطن (الصحاح: ج ٦ ص ٢١٨٢) «[١] قطن».

٣- (٣) ظَعَنَ: سار (الصحاح: ج ٦ ص ٢١٥٦) «ظعن».

٤- (٤) ثَوَى بِالْمَكَانِ: إذا أقام فيه (النهايه: ج ١ ص ٢٣٠) «[٢] ثوا».

باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین (۱)

۱/۱۰- قافیه «الف»

- خجسته است خداوند بلند مرتبه و با عظمت

آن که در شکوه و جاودانگی، یگانه است.

خداوندی که مرگ را میان همه آفریدگان، یکسان قرار داد

و همه آنها در گرو فنایند.

دنیای ما فانی است، اگرچه به آن علاقه داشته باشیم

و مدتی طولانی از آن، بهره مند باشیم.

هان که دل سپردن به سرای فریب و فنا

خود، موجب رنج است.

و مقیم کوی دنیا، ناگزیر است که زود از آن، کوچ کند

اگر چه بر ماندن، حریص باشد.

ص: ۳۹۳

۱- (۱) مؤلف ادب الحسین علیه السلام و حماسه می گوید: به دیوان منسوب به امام شهید، سرور آزادگان و شهیدان، حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما در کتاب خانه بایزید، کنار مسجد جامع بایزید استانبول، دست یافتم که در ضمن چند رساله خطی بود و بیشتر رساله های یاد شده، به قرن هشتم هجری مربوط بودند. نسخه یاد شده هم تاریخ نداشت و کاتب و گرد آورنده اش هم معلوم نبود؛ امّا شیوه خطش گواه قدمت آن بود. عنوان دیوان، این بود: «للإمام حسین بن علی»؛ امّا در فهرست کتاب خانه از آن به نصح الأبرار یاد شده بود. پس از گذشت مدتی، به نسخه دیگری از دیوان دست یافتم که عنوانش پس از بسم الله، این بود: «کتاب المخمسات من تصنیف السعید الشهید المرحوم المغفور بالرحمه الواسعه و الکرامه الجامعه حسین بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنهما». ترتیب شعرهای آن بر حسب قافیه الفبایی بود و در آخر نسخه، این رباعی به زبان ترکی آمده بود: حق تعالی رحمتی گلسون اکا بو یازان مسکینی دعادن اکا فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نفس الدن گورنجه لولدوق ابون [رحمت خداوند متعال، شامل حال این نویسنده مسکین دعاگو باد فاعلاتن فاعلاتن فاعلن تا جان از دست می رود]. نسخه نخست را استنساخ کردم و به اختلاف دو نسخه هم اشاره نمودم. به نظر من، این، از غنیمت هایی است که هیچ گنج دنیوی با آن قابل مقایسه نیست. پس از آن که در سال ۱۳۹۱ هجری برای مبارزه با رژیم حاکم بر ایران، به ایران بازگشتم، از پژوهشگران، درباره دیوان یاد شده پرسیدم. گفتند که نه آن را دیده اند و نه درباره اش شنیده اند؛ اما خودم آن را در ناسخ التواریخ و همین طور در دیوان المعصومین مدرّس خیابانی پیدا کردم و دیدم که به امام سجّاد علیه السلام نسبت داده شده است. موضوع را با فقیه نسب شناس، علامه آیه الله سیّد شهاب الدین مرعشی در میان گذاشتم. وی گفت که دیوان یاد شده، در بمبئی هند چاپ شده است و یک نسخه از آن را هم به من داد. در آغاز آن آمده است: «هذا هو الديوان الذي ينسب إلى إمام العارفين و سيّد الساجدين، جمعها و ألفها محمّد بن الحسن الحُرّ العاملي، نشره ملك الكُتاب الميرزا محمّد الشيرازی في ۱۳۱۷ هـ، بخط الميرزا داود الشيرازی». به کتاب های معجم و تراجم مراجعه کردم و دیوان را در زمره در تألیفات حُرّ عاملي نیافتم و حتّی او در کتاب خودش أمل الآمل فی علماء جبل عامل هم در شرح حال خود و تألیفاتش، از آن، یادی نکرده است. همین طور در میان علمای شیعه، کسی را پیدا نکردم که بیتی از دیوان یاد شده را به امام سجّاد علیه السلام نسبت بدهد و مؤلّف ناسخ التواریخ و مدرّس خیابانی در دیوان المعصومین هم به انتساب دیوان به امام سجّاد علیه السلام اعتماد نکرده اند. فقط دیوان چاپ بمبئی که التحفه السجّادیّه نام دارد به امام سجّاد علیه السلام منتسب شده است. این اثر به قطب الدین زین العابدین هم نسبت داده شده است. با این وصف، من به دو نسخه خطّی قدیمی کتاب خانه بایزید استانبول اعتماد کردم که این دیوان را به امام شهید، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، منسوب نموده است. این است آنچه من یافتم و تحقیق کردم و، البتّه خداوندت به حقیقت امور آگاه تر است.

-

يُحَوَّلُ عَنْ قَرِيبٍ مِنْ قُصُورٍ مُزَخْرَفَةٍ إِلَى بَيْتِ التُّرَابِ
 فَيَسْلَمُ فِيهِ مَهْجُورًا فَرِيدًا أَحَاطَ بِهِ سُحُوبٌ (١) الْإِغْتِرَابِ
 وَ هَوْلُ الْحَشْرِ أَفْطَعُ كُلَّ أَمْرٍ إِذَا دُعِيَ ابْنُ آدَمَ لِلْحِسَابِ
 وَ أَلْفَى (٢) كُلَّ صَالِحَةٍ أَتَاهَا وَ سَيِّئَةٍ جَنَاهَا فِي الْكِتَابِ
 لَقَدْ آنَ التَّرْوُدُ إِنْ عَقَلْنَا وَ أَخَذَ الْحِطُّ مِنْ بَاقِي السُّبَابِ.

ص: ٣٩٤

-
- ١- (١) كلمه «سحوب» لم أعثر عليها في كتب اللغه، و الأنسب كلمه «شحوب».
 ٢- (٢) أَلْفَيْتُ الشَّيْءَ: وَجَدْتُهُ (الصَّحاح: ج ٦ ص ٢٤٨٤) [١] «لَفَا».

- آری به زودی از قصرهای آراسته

به سوی خانه خاکی منتقل می شود

و یگه و تنها به آن سپرده می شود

و ابرهای غربت، گرداگردش را پُر می کنند.

و وحشت قیامت، هراسناک تر از هر چیزی است

آنگاه که آدمی زاده به حسابرسی خوانده می شود.

هر کار شایسته ای را که آورده است

و هر کار بدی را که مرتکب شده، در نامه عملش می یابد.

اگر خردمند باشیم، زمان آن فرا رسیده است که توشه بگیریم

و از باقی مانده دوران جوانی به درستی بهره ببریم.

-

فَعَقِبِي كُلَّ شَيْءٍ نَحْنُ فِيهِ مِنَ الْجَمْعِ الْكَثِيفِ إِلَى الشَّتَاتِ
 وَ مَا خُزْنَاهُ مِنْ حِلٍّ وَ حَرَمٍ يُوزَّعُ فِي الْبَنِينِ وَ فِي الْبَنَاتِ
 وَ فِي مَنْ لَمْ نُؤْهِلْهُمْ بِفَلْسٍ وَ قِيمَةٍ حَبَّهَ قَبْلَ الْمَمَاتِ
 وَ تَسَانَا الْأَحْبَهُ بَعْدَ عَشْرِ وَ قَدِ صِرْنَا عِظَامًا بِالْيَاتِ
 كَأَنَّا لَمْ نُعَاشِرْهُمْ بُوْدٌ وَ لَمْ يَكُ فِيهِمْ خَلٌّ مُؤَاتٍ.

-

لِمَنْ يَا أَيُّهَا الْمَغْرُورُ تَحْوِي مِنَ الْمَالِ الْمَوْفِرِ وَ الْأَثَاثِ
 سَتَمَضَى غَيْرَ مَحْمُودٍ فَرِيدَا وَ يَخْلُو بَعْلُ عَرِسِكَ بِالثَّرَاثِ
 وَ يَخْذُلُكَ الْوَصِيُّ بِلَا وَفَاءٍ وَ لَا إِصْلَاحِ أَمْرِ ذِي انْتِكَاثِ
 لَقَدْ أَوْفَرْتَ وَزَرَ مُرَحِّجِنَا (١) يَسُدُّ عَلَيْكَ سُبُلَ الْإِنْبِعَاثِ
 فَمَا لَكَ غَيْرَ تَقْوَى اللَّهِ حِرْزٌ (٢) وَ مَا لَكَ دُونَ رَبِّكَ مِنْ غِيَاثِ.

١- (١) في المصدر: «مُرَحِّجِينَا»، و ما أثبتناه هو الصحيح. و المرحجن هو الثقيل الواسع (لسان العرب: ج ١٣ ص ١٧٧ «رحجن»). و في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «مَرَّحِينَا».

٢- (٢) الحِرْزُ: المكان الذي يُحْفَظُ فِيهِ (المصباح المنير: ص ١٢٩) [١-حرز].

- همه چیزهایی که ما (انسان ها) در آن هستیم
از به هم پیوستگی، به سوی از هم گسیختگی است.
تمام اموالی که از حلال یا حرام به دست آورده ایم
میان پسران و دختران، توزیع می شود
و نیز میان کسانی که قبل از مرگمان
آنان را شایسته یک پول سیاه و یک خَبه نمی دانستیم.
همه دوستان، پس از ده روز، فراموشمان می کنند
و ما استخوان هایی پوسیده خواهیم شد.

گویی با آنان مهربان نبوده ایم
و میان آنها هیچ دوست صمیمی و همراهی نداشته ایم.

- ای فریب خورده! برای چه کسی جمع می کنی
این همه ثروت و اثاثیه را؟
یکه و تنها و نکوهیده از دنیا می روی
و شوهر آینده همسرت، از میراث تو بهره مند می گردد.
وصی تو با بی وفایی به وصیت
و بدون اصلاح امور از هم پاشیده، تو را رها می سازد.
تو می مانی با گناهان سنگینی که مرتکب شده ای
و آنها مانع برخاستن سعادت‌مندان تو از گور می شوند.

برای تو، جز تقوای الهی، پناهگاهی

و بجز پروردگارت، فریادرسی نیست.

ص: ۳۹۷

قَافِيَةُ الْجِيمِ

-

تُعَالِجُ بِالطَّبِيبِ كُلَّ دَاءٍ وَ لَيْسَ لِدَاءٍ دِينِكَ مِنْ عِلَاجٍ
 سِوَى ضَرْعٍ إِلَى الرَّحْمَنِ مَحْضٍ بَيْنَهُ خَائِفٍ وَ يَقِينٍ رَاجٍ
 وَ طَوْلٍ تَهْجُدُ بِطِلَابٍ عَفْوٍ بَلِيلٍ مُدْلِهِمَّ السُّتْرِ دَاجٍ
 وَ إِظْهَارِ النَّدَامَةِ كُلِّ وَقْتٍ عَلَى مَا كُنْتَ فِيهِ مِنْ اعْوِجَاجٍ
 لَعَلَّكَ أَنْ تَكُونَ غَدًا حَظِيئًا يُبْلَغُهُ فَائِزٌ وَ سُرُورٍ نَاجٍ.

قَافِيَةُ الْحَاءِ

-

عَلَيْكَ بِصَرْفِ نَفْسِكَ عَنْ هَوَاهَا فَمَا شَيْءٌ أَلْذُّ مِنَ الصَّلَاحِ
 تَأْتِبُ لِلْمَمِيَّةِ حِينَ تَعْدُو كَأَنَّكَ لَا تَعِيشُ إِلَى الرَّوَّاحِ
 فَكَمْ مِنْ رَائِحٍ فِينَا صَحِيحٍ نَعْتُهُ نَعَاتُهُ قَبْلَ الصَّبَاحِ
 وَ بَادِرٍ بِالْإِنَابَةِ قَبْلَ مَوْتٍ عَلَى مَا فِيكَ مِنْ عِظَمِ الْجُنَاحِ
 فَلَيْسَ أَخُو الرِّزَانَةِ مَنْ تَجَافَى وَ لَكِنْ مَنْ تَشَمَّرَ (١) لِلْفَلَاحِ.

قَافِيَةُ الْخَاءِ

-

وَ إِنْ صَافَيْتَ أَوْ خَالَتَ خِلَافِي الرَّحْمَنِ فَاجْعَلْ مَنْ تُوَاحِي

و لا تَعْدِلِ بَتَقْوَى اللّهِ شَيْئاً و دَعَّ عَنكَ الضَّلَالَهَ وَ التَّرَاخِي

فَكَيفَ تَنَالُ فِي الدُّنْيَا سُرُوراً و أَيَّامُ الحَيَاةِ إِلَى انْسِلَاخِ

و جُلُّ سُرُورِهَا فِيمَا عَهَدْنَا هُ مَشُوبٌ بِالبُكَاءِ وَ بِالصُّرَاخِ

لَقَدْ عَمِيَ ابْنُ آدَمَ لا يَرَاهَا عَمِيَ أَفْضَى إِلَى صَمِّ الصَّمَاخِ. (٢)

ص: ٣٩٨

١- (١) التَّشْمِيرُ فِي الأَمْرِ: السَّرْعَةُ فِيهِ وَ الخِفَّةُ (المصباح المنير: ص ٣٢٢ [١] شمر).

٢- (٢) الصَّمَاخُ: تَقْبُ الأُذُنِ (النهاية: ج ٣ ص ٥٢ «صمخ»).

-هر دردی را با کمک طیب، درمان می کنی

در حالی که برای درد دینت، درمانی نیست

جز تضرع کامل و نیت خالص

و یقین همراه با بیم و امید، نسبت به پروردگار مهربان

و شب زنده داری طولانی و طلب عفو

در شب های تاریک و ظلمانی

و اظهار پشیمانی از کج روی ها

و لغزش ها در تمام لحظه های زندگی.

شاید که در روز قیامت، خرسند

و رستگار گردی و به شادی رهایی برسی!

-نفس خود را از هواهای نفسانی باز دار

که هیچ چیزی گواراتر از صالح بودن نیست.

هر صبح که برمی خیزی، آماده مرگ شو

گویی که تا شامگاه، نخواهی زیست.

چه بسیار کسانی که شب، تن درست اند

اما پیش از برآمدن خورشید، خبر مرگ آنها را فریاد می کنند.

پیش از آن که مرگ، تو را دریابد

به توبه کردن از گناهان بزرگ و سنگینت بشتاب.

کسی که از توبه سر می‌تابد، دارای وقار نیست
بلکه آن که برای رستگاری آستین‌ها را بالا زده، باوقار است.

۷/۱۰- قافیه «خ»

اگر در اندیشه در انداختنِ طرح دوستی و صمیمیت با کسی هستی
این دوستی را در راه خدا قرار بده.

و تقوای الهی را با هیچ چیز، عوض نکن

و گم‌راهی و سستی را رها کن.

در حالی که روزهای زندگی رو به پایان است

چگونه به دنبال شادمانی در دنیا هستی؟

بیشتر شادی‌های آن چنان که می‌دانیم

همیشه همراه گریه و شیون بوده است.

[اما] آدمیان، کور شده‌اند و این حقیقت را نمی‌بینند

کوری‌ای که به کری‌گوش هم انجامیده است.

أخى قد طال لبثك في الفسادِ وِثَسَ الرَّادُ زَادُكَ لِلْمَعَادِ
صَبَا مِنْكَ الْفُؤَادُ فَلَمْ تَزْعُهُ وَحِدَتْ إِلَى مُتَابِعِهِ الْفُؤَادِ
وَقَادَتَكَ الْمَعَاصِي حَيْثُ شَاءَتْ فَأَلْفَتَكَ أَمْرًا سَلِسَ الْقِيَادِ
لَقَدْ نُوذِيتَ لِلتَّرْحَالِ فَاسْمَعْ وَلَا تَتَّصِمَنَّ عَنِ الْمُنَادِي
كَفَاكَ شَيْبُ رَأْسِكَ مِنْ نَذِيرٍ وَغَالِبٌ لَوْنُهُ لَوْنُ السَّوَادِ.

و دُنْيَاكَ الَّتِي غَرَّتَكَ فِيهَا (١) زَخَارِفُهَا تَصِيرُ إِلَى انْحِذَاذِ (٢)
تَزْحَرَحُ مِنْ (٣) مَهَالِكِهَا بِجَهْدٍ فَمَا أَصْغَى إِلَيْهَا ذُو نَفَاذِ
لَقَدْ مَزَجَتْ حَلَاوَتُهَا بِسَمٍّ فَمَا كَالْحَذِرِ مِنْهَا مِنْ مَلَاذِ
عَجِبْتُ لِمُعْجَبٍ بِنَعِيمِ دُنْيَا وَ مَغْبُونٍ بِأَيَّامِ اللَّذَاذِ
و مُؤَثِّرِ الْمَقَامِ بِأَرْضِ قَفْرِ عَلَى بَلَدِ خَصِيبِ ذِي رِذَاذِ.

١- (١) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «منها» بدل «فيها».

٢- (٢) الحَذُّ: القَطْعُ الْمُسْتَأْصَلُ؛ حَذَّهُ يَحْذُهُ حَذًّا: قَطَعَهُ قِطْعًا سَرِيعًا مُسْتَأْصَلًا (لسان العرب: ج ٣ ص ٤٨٢) [١] حَذُّ.

٣- (٣) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «عن» بدل «من».

-برادرم! ماندنت در فساد و تباهی به درازا کشیده است

و توشه ات برای روز قیامت، بد توشه ای است!

دلت به هوسرانی روی آورد و تو نه تنها آن را منع نکردی

بلکه از خواسته هایش پیروی کردی.

گناهان، تو را به هر جا که خواستند، کشاندند

و از تو، انسانی رام و تسلیم شده ساختند.

تو را برای کوچ، ندا می دهند. گوش کن

و خود را در برابر ندا دهنده، به کری مزن.

سپیدی موی سرت از هر هشدار دهنده ای بی نیازت می کند

[آگاه باش که] سپیدی موهای تو، بر سیاهی آن، چیره گشته است.

-دنیای تو که تو را فریفته است

زیورهایش رو به زوال است.

بکوش تا از مهلکه های آن برکنار باشی

چرا که صاحب اراده، به آن، گوش نمی سپرد.

دنیایی که شیرینی آن به زهر آمیخته است

هیچ پناهگاهی بهتر از پرهیز از آن نیست.

در شگفتم از شیفته نعمت دنیا

و فریفته روزهای خوش آن!

و در شگفتم از ترجیح دهنده اقامت در سرزمین های خشک و بی آب و گیاه

بر اقامت در سرزمین های حاصلخیز و پر باران!

ص: ۴۰۱

هَلِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا جَمِيعًا سِوَى ظِلٍّ يَزُولُ مَعَ النَّهَارِ
تَفَكَّرَ أَيْنَ أَصْحَابِ السَّرَايَا (١) وَ أَرْبَابِ الصَّوَابِنِ وَ الْعِشَارِ (٢)
وَ أَيْنَ الْأَعْظَمُونَ يَدَا وَ بَأْسَا وَ أَيْنَ السَّابِقُونَ لَدَى الْفَخَارِ
وَ أَيْنَ الْقَرْنَ مِنْهُمْ بَعْدَ قَرْنٍ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَ الشُّمِّ الْكِبَارِ
كَأَنَّ لَمْ يُخْلَقُوا وَ لَمْ يَكُونُوا وَ هَلِ حَتَّى يُصَانَ عَنِ الْبُورِ (٣)

أَيَغْتَرُّ الْفَتَى بِالْمَالِ زَهْوًا وَ مَا فِيهَا يَفُوتُ مِنْ اعْتِرَازِ
وَ يَطْلُبُ دَوْلَةَ الدُّنْيَا جُنُونًا وَ دَوْلَتَهَا مُحَالَفَةَ الْمَخَازِي (٤)
وَ نَحْنُ وَ كُلُّ مَنْ فِيهَا كَسَفَرٍ دَنَا مِنْهَا الرَّحِيلُ عَلَى الْوِفَازِ (٥)
جَهَلْنَاهَا كَأَنَّ لَمْ نَخْتَبِرْهَا عَلَى طُولِ التَّهَانِي وَ التَّعَازِي
أَلَمْ نَعْلَمْ بِأَنَّ لَا لَبَثَ فِيهَا وَ لَا تَعْرِيجَ غَيْرَ الْإِجْتِيَازِ.

١- (١) السَّرِيَّةُ: هِيَ طَائِفَةٌ مِنَ الْجَيْشِ يَبْلُغُ أَقْصَاهَا أَرْبَعَمِئَةِ، وَ جَمْعُهَا السَّرَايَا (النَّهَائِيَّة: ج ٢ ص ٣٦٣) [١] «سرى».
٢- (٢) الظَّاهِرُ أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الصَّوَابِنِ هُنَا: الْخَيْلُ؛ إِذْ أَنَّ الصَّافُونَ فِي الدَّابَّةِ هُوَ أَنْ تَقُومَ عَلَى ثَلَاثِ قَوَائِمٍ وَ تَرْفَعُ قَائِمَهُ عَنِ الْأَرْضِ، وَ أَكْثَرُ مَا يَصِفْنَ الْخَيْلَ. وَ الْعِشَارُ: جَمْعُ عُشْرَاءٍ؛ وَ هِيَ النَّاقَةُ... (انظر: العين: ص ٤٥٢) [٢] «صفن» وَ الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٧٤٧) [٣] «عشر».
والمعنى: أين الأمراء و الأغنياء و أصحاب الأموال!؟

٣- (٣) البَوَازُ: الهلاكُ (النهاية: ج ١ ص ١٦١ «[٤]بور»).

٤- (٤) فى المصدر: «مخالفة المجاز»، و الظاهر أنّ الصواب ما أثبتناه.

٥- (٥) الوَفْرُ و الوَفْرُ و جَمْعُهُ الوِفَازُ مثل سَهْمٍ و سِهَامٍ، و هم على وَفْرٍ: على عجله (المصباح المنير: ص ٦٦٧ «وفز»).

۱۰/۱۰- قافیه «ر»

- آیا دنیا و همه آنچه در آن است

جز سایه ای است که با روز، به پایان می رسد؟

بیندیش که سرداران

و صاحبان اسبان و شتران کجا رفتند

و بزرگان قدرت و دلیران بی باک

و افتخار آفرینان پیشین کجایند

و خلفای متکبر و گردنکش

که یکی از پس دیگری آمدند و رفتند، کجایند.

گویی که نبوده اند و یا آفریده نشده اند

آیا کسی می تواند از نابودی، در امان باشد؟

۱۱/۱۰- قافیه «ز»

- آیا انسان از سر خود خواهی به مال دنیا می نازد

و خود را بدان گرمی می شمرد، در حالی که دنیا از دست می رود؟!

و دولت دنیا را دیوانه وار می طلبد

در حالی که دولت آن، با رسوایی ها همراه است؟!

ما و همه جهانیان، مانند مسافرانی هستیم که

زمان کوچمان، با شتاب، نزدیک می شود.

در حالی که با همه شادی ها و غم هایی که در دنیا داشته ایم

آن را نیاز موده ایم و به حقیقت آن، جاهلیم.

آیا نمی دانیم که دنیا جای ماندن نیست

و راه دیگری جز عبور کردن از آن نیست؟

ص: ۴۰۳

-

أَفِي السَّبَخَاتِ (١) يَا مَغْبُونُ تَبْنِي وَ مَا يُبْقِي السَّبَاخُ عَلَى الْأَسَاسِ
 ذُنُوبُكَ جَمَّةٌ تَتْرَى عِظَامًا وَ دَمْعُكَ جَامِدٌ وَ الْقَلْبُ قَاسٍ
 وَ أَيَّامًا عَصِيَّتَ اللَّهُ فِيهَا وَ قَدْ حَفِظْتَ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ نَاسٍ
 وَ كَيْفَ تُطِيقُ يَوْمَ الدِّينِ حَمَلًا لِأَوْزَارِ كِبَارٍ (٢) كَالرَّوَاسِي
 هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي لَا وُدَّ فِيهِ وَ لَا نَسَبٌ وَ لَا أَحَدٌ مُوَاسٍ.

-

عَظِيمٌ هَوْلُهُ وَ النَّاسُ فِيهِ حَيَارَى مِثْلَ مَبْثُوثِ الْفَرَّاشِ
 بِهِ يَتَغَيَّرُ الْأَلْوَانُ يَوْمًا وَ تَصْطَكُ الْفَرَائِصُ (٣) بِارْتِعَاشِ
 هُنَالِكَ كُلَّمَا قَدَّمتْ يَدُو فَعَيْتُكَ ظَاهِرٌ وَ السَّرُّ فَاشٍ
 تَفَقَّدَ نَقْصَ نَفْسِكَ كُلَّ يَوْمٍ فَقَدَ أودَى بِهَا طَلَبَ الْمَعَاشِ
 إِلَى كَمْ تَبْتَغِي الشَّهَوَاتِ طَوْرًا (٤) وَ طَوْرًا تَكْتَسِي لَيْنَ الرِّيَاشِ.

١- (١) السَّبَخَةُ: هِيَ الْأَرْضُ الَّتِي تَعْلُوهَا الْمَلُوحَةُ وَ لَا تَكَادُ تَنْبِتُ إِلَّا بَعْضَ الشَّجَرِ (النَّهَائِيَّة: ج ٢ ص ٣٣٣) [١] سِيخٌ».

٢- (٢) فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِأَوْزَارِ الْكِبَائِرِ».

٣- (٣) الْفَرِيصَةُ: اللَّحْمَةُ بَيْنَ الْجَنْبِ وَ الْكَتْفِ الَّتِي لَا تَزَالُ تَرْعَدُ مِنَ الدَّائِبَةِ، وَ جَمْعُهَا فَرِيصٌ وَ فَرَائِصُ (الصَّحَاحُ: ج ٣ ص ١٠٤٨)

[٢] فَرِصٌ».

٤- (٤) فى المصدر: «طُرًا»، و ما أثبتناه هو الصحيح، كما فى ديوان الإمام الحسين عليه السلام.

ای فریب خورده! آیا در شوره زار، خانه می سازی
در حالی که شوره زار، چیزی بر بنیان خانه باقی نمی گذارد؟!
گناهانت فراوان و بزرگ و پشت سر هم اند
اما اشکت خشکیده و قلبت را قساوت گرفته است.
روزهای نافرمانی ات از خدا را فراموش کرده ای
در حالی که آنها را به زیان تو ثبت کرده اند.
چگونه بار گناهان را در روز جزا بر دوش می کشی
در حالی که همچون کوه ها سنگین اند
همان روزی که در آن، نه دوستی به کار می آید
و نه خویشاوندی، و نه کسی است که به یاری انسان برخیزد؟

هراس آن روز، بزرگ است و مردم در آن
مانند پروانه های پراکنده در فضا، سرگردان اند.
روزی که از ترس، رنگ چهره ها دگرگون می شود
و لرزه بر پهلوها می افتد.
در آن جاست که هر چه پیش فرستاده ای، ظاهر می شود
و عیبت آشکار و رازت فاش می گردد.
هر روز، نقایص نفست را جستجو کن
چرا که طلب معاش، جانت را به هلاکت افکنده است.

تا کی، گاه به دنبال شهوت های گوناگون هستی

و گاه، لباس های نرم می پوشی؟!

ص: ۴۰۵

-

عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ بِمَا يُؤَدِّي إِلَى سُنَنِ (١) السَّلَامَةِ وَالْخَلَاصِ
 وَ مَا تَرْجُو النَّجَاهَ بِهِ وَشِيكََا وَ فَوْزَا يَوْمَ يُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي
 فَلَسْتَ تَنَالُ عَفْوَ اللَّهِ إِلَّا بِتَطْهِيرِ النُّفُوسِ مِنَ الْمَعَاصِي
 وَ بِرِّ الْمُؤْمِنِينَ بِكُلِّ رَفِيقٍ وَ نُصْحِ لِلْأَدَانِي وَ الْأَقَاصِي
 فَإِنْ تَرَشَّدَ (٢) لِقَصْدِ الْخَيْرِ تُفْلِحَ وَ إِنْ تَعَدَلْ فَمَا لَكَ عَن مَنَاصِ.

-

وَ أَصْلُ الْحَزْمِ أَنْ تُضْحَى وَ تُمَسَى وَ رُبُّكَ عَنكَ فِي الْحَالَاتِ رَاضٍ
 وَ أَنْ تَعْتَاضَ بِالتَّخْلِيطِ رُشْدًا فَإِنَّ الرُّشْدَ مِنْ خَيْرِ اعْتِيَاضٍ
 فَدَعِ عَنكَ الَّذِي يُغْوِي وَ يُرْدِي وَ يورِثُ طَوْلَ حُزْنٍ وَ ارْتِمَاضٍ (٣)
 وَ حُذِّ بِاللَّيْلِ حَظَّ النَّفْسِ وَ اطْرُدْ عَنِ الْعَيْنَيْنِ مَحْبُوبَ الْغِمَاضِ
 فَإِنَّ الْغَافِلِينَ ذَوِي التَّوَانِي نَظَائِرٌ لِلْبَهَائِمِ فِي الْغِيَاضِ.

١- (١) سَنَنْ الطَّرِيقِ: نَهْجُهُ وَ جِهَتُهُ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٢٣٧ «سنن»).

٢- (٢) الرُّشْدُ وَ الرِّشْدُ: نَقِيضُ الْغَيِّ. رَشَدَ يَرشُدُ رُشْدًا، وَ هُوَ نَقِيضُ الضَّلَالِ، إِذَا أَصَابَ وَجْهَ الطَّرِيقِ (لسان العرب: ج ٣ ص ١٧٥ [١] رَشَدٌ).

٣- (٣) ارْتِمَضَ الرَّجُلُ: اشْتَدَّ عَلَيْهِ وَ أَقْلَقَهُ (الصَّحَاحُ: ج ٣ ص ١٠٨١ [٢] ارْمَضَ).

۱۴/۱۰- قافیه «ص»

-بر تو باد انجام دادن کاری که منجر شود

به سلامتت و تو را رهایی بخشد

کاری که تو را تا آستان رهایی بیاورد

و در روزی که موهای پیشانی گرفته می شود[و به دوزخ می برند]، تو را رستگار کند.

به آمرزش الهی نمی رسی

مگر با پاک کردن نفست از آلودگی گناهان

و نیز با نیکی کردن به مؤمنان و ملاطفت به آنها

و خیرخواهی برای دور و نزدیک.

اگر ره به راه خیر ببری، رستگار می شوی

و اگر کج شوی، هیچ راه نجاتی برای تو نیست.

۱۵/۱۰- قافیه «ض»

-اصل دوران‌دیشی، آن است که در همه [لحظات] شبانه روز

پروردگارت از تو راضی باشد

و هدایت را جایگزین بی سر و سامانی کنی

چرا که هدایت، از بهترین جایگزین هاست.

پس آنچه را گم راه و خواریت می کند

و موجب اضطراب و غم های طولانی می شود، رها کن.

در شب، خواب شیرین را از چشمانت دور کن

و بهره ات را از آن برگیر (نماز شب بخوان)

چرا که غافلانِ تنبل و سست کردار

به چارپایانی می مانند که در بیشه زارها رهایند.

ص: ۴۰۷

كَفَى بِالْمَرْءِ عَارًا أَنْ تَرَاهُ مِنَ الشَّانِ الرَّفِيعِ إِلَى انْحِطَاطِ
 عَلَى الْمَذْمُومِ مِنْ فِعْلِ حَرِيصًا عَنِ الْخَيْرَاتِ مُنْقَطِعِ النَّشَاطِ
 يُشِيرُ بِكَفِّهِ أَمْرًا وَ نَهْيًا إِلَى الْخُدَامِ مِنْ صَدْرِ الْبِسَاطِ
 يَرَى أَنَّ الْمَعَازِفَ وَ الْمَلَاهِي مُسَبَّبَةُ الْجَوَازِ عَلَى الصَّرَاطِ
 لَقَدْ خَابَ الشَّقِيُّ وَ ضَلَّ عَجْزًا وَ زَالَ الْقَلْبُ مِنْهُ عَنِ النَّيَاطِ. (١)

إِذَا الْإِنْسَانُ خَانَ النَّفْسَ مِنْهُ فَمَا يَرْجُوهُ رَاجٍ لِلْحِفَاطِ
 وَ لَا وَرَعٌ لَدَيْهِ وَ لَا وَفَاءٌ وَ لَا الْإِصْغَاءَ نَحْوَ الْإِتْعَاطِ
 وَ مَا زُهِدُ التَّقَى بِحَلْقِ رَأْسٍ وَ لَا لُبْسُ بِأَثَابٍ غِلَاطِ (٢)
 وَ لَكِنْ بِالْهُدَى قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ إِدْمَانِ التَّخَشُّعِ فِي اللَّحَاطِ
 وَ بِالْعَمَلِ الَّذِي يُنْجِي وَ يُنْمَى وَ يَوْسَعُ لِلْفِرَارِ مِنَ الشُّوَاطِ. (٣)

١- (١) النيَّاطُ: عرق علق به القلب من الوتين، فإذا قطع مات صاحبه (الصحاح: ج ٣ ص ١١٦٦ «[١] نوط»).

٢- (٢) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «و لا بلباسِ أثوابِ غلاظ».

٣- (٣) الشُّوَاطُ وَ الشُّوَاطُ: اللُّهُبُ الَّذِي لَا دَخَانَ لَهُ (الصحاح: ج ٣ ص ١١٧٣ «[٢] شوظ»).

۱۶/۱۰- قافیه «ط»

-انسان را ننگ و عار، همین بس که او را
از مقام بلند انسانی، رو به پستی و انحطاط بینی:
بر انجام دادن کارهای نکوهیده حریص باشد
و از کارهای نیک، گسسته و به آنها بی نشاط باشد.
از بالای مجلس، امر و نهی کند
با اشاره دستانش به خادمان.
پندارد که رامشگری و خوش گذرانی
جواز گذشتن از صراط است.
به حقیقت که این بدبخت، زیانکار و گم راه گشته است
و شاه رگ قلب او، پاره شده است.

۱۷/۱۰- قافیه «ظ»

-هرگاه انسان به خود، خیانت کند
هیچ کس امید ندارد که وی حریمش را حفظ کند.
چنین کسی، نه وفایی دارد و نه تقوایی
و به هیچ اندرزی گوش فرا نمی دهد.
زهد انسان متقی، به تراشیدن سر
و پوشیدن لباس های خشن نیست
بلکه به هدایت یافتن در گفتار و کردار
و به اصلاح رفتار و خاکساری همیشگی نگاهش [در دنیا] است.

نیز به انجام دادن کارهایی است که رهایی بخش و رشد دهنده اند

و باعث رهایی انسان از شراره های آتش دوزخ می شوند.

ص: ۴۰۹

-

لِكُلِّ تَفَرُّقِ الدُّنْيَا اجْتِمَاعٍ وَ مَا بَعَدَ الْمَنُونِ مِنْ اجْتِمَاعِ
 فِرَاقِ فَاصِلٍ وَ نَوَى (١) شَطُونٌ (٢) وَ شُعْلٌ لَا يُلَبِّثُ لِلْوَدَاعِ
 وَ كُلُّ اخْوَهٍ لَا بُدَّ يَوْمًا وَ إِنْ طَالَ الْوِصَالُ إِلَى انْقِطَاعِ
 وَ إِنْ مَتَاعَ دُنْيَانَا قَلِيلٌ (٣) وَ مَا يُجَدَى الْقَلِيلُ مِنَ الْمَتَاعِ
 وَ صَارَ قَلِيلُهَا حَرَجًا عَسِيرًا نَشِيبٌ بَيْنَ أَنْيَابِ السَّبَاعِ.

-

فَلَمْ يَطْلُبْ عُلوَّ الْقَدْرِ فِيهَا وَ عَزَّ النَّفْسِ إِلَّا كُلُّ طَاغٍ
 وَ إِنْ نَالَ النَّفُوسُ (٤) مِنَ الْمَعَالِي فَلَيْسَ لِنَيْلِهَا طِيبُ الْمَسَاغِ
 إِذَا بَلَغَ امْرُؤٌ عُلوًّا وَ عِزًّا تَوَلَّى وَ اضْمَحَلَّ مَعَ الْبَلَاغِ
 كَقَصْرِ قَدِّ تَهْدَمَ حَافَتَاهُ إِذَا صَارَ الْبِنَاءُ إِلَى الْفِرَاقِ
 أَقُولُ وَ قَدْ رَأَيْتُ مُلُوكَ عَصْرِ (٥) أَلَا لَا يَبِغِينَ الْمُلُوكَ بَاغِ.

١- (١) النَّوَى: الدار؛ فإذا قالوا: شطت نواهم فمعناه: بعدت دارهم. و النَّوَى [أيضا]: التحول من مكان إلى آخر (تاج العروس: ج ٢٠ ص ٢٤٧) «[١] نوى».

٢- (٢) الشَّطْنُ: البعد، أى بعد عن الخير (النهاية: ج ٢ ص ٤٧٥) «[٢] شطن».

٣- (٣) فى ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «و إن متاع ذى الدنيا قليل».

٤- (٤) فى نسخه: «و إذ نال النفيس».

٥- (٥) فى ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «عصرى» بدل «عصر».

-برای همه جدایی های این دنیا، امکان جمع شدن هست

اما پس از مرگ، جمع شدنی در کار نیست.

مرگ، جداکننده، فاصله انداز و سفری طولانی است

و چنان انسان را گرفتار می کند که فرصت خداحافظی هم نمی دهد.

تمام دوستی ها از هم می گسلند

اگرچه در مدتی طولانی، پایدار بوده باشند.

برخورداری ما از دنیا، بسیار اندک است

و برخورداری اندک، فایده ای ندارد.

به دست آوردن همان بی ارزش هم، دشوار است

و میان دندان های تیز درندگان قرار دارد.

-در این دنیا جز طغیانگران

کسی دنبال برتری و عزت (اقتدار) نمی رود.

اگر هم کسانی در این جهان به برتری دست یابند

باز، هیچ خوشی و گوارایی در آن نخواهد بود.

چون کسی به برتری و عزت رسد

بخت از او روی برمی گرداند و به سوی نابودی می رود

مانند دیوارهای قصری که در پایان ساخت آن

از پایه فرو ریزند.

من پادشاهان عصر خود را دیده ام

و هشدار می دهم که در پی پادشاهی نباشید.

ص: ۴۱۱

قَافِيَةُ الْفَاءِ

-

أُ أَقْصِدُ بِالْمَلَامَةِ قَصْدَ غَيْرِي وَ أَمْرِي كُفُّهُ بِإِدْيِ الْخِلَافِ

إِذَا عَاشَ امْرُؤٌ حَمْسِينَ عَامًا وَ لَمْ يُرَ فِيهِ آثَارُ الْعَفَافِ

فَلَا يُرْجَى لَهُ أَبَدًا رَشَادٌ فَقَدْ أَوْدَى بِمُتَيْتِهِ التَّجَافِي

وَ كَمْ (١) لَا أَبْذُلُ الْإِنْصَافَ مَنِّي وَ أَبْلُغُ طَاقَتِي فِي الْإِنْصَافِ

لِي الْوَيْلَاتُ إِنْ نَفَعَتْ عِظَاتِي سِوَايَ وَ لَيْسَ لِي إِلَّا الْقَوَافِي.

قَافِيَةُ الْقَافِ

-

أَلَا إِنَّ السَّبَاقَ سِبَاقُ زُهْدٍ وَ مَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ سِبَاقٍ

وَ يَفْنَى مَا حَوَاهُ الْمُلْكُ أَصْلًا وَ فِعْلُ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ

سَتَأْلُفُكَ النَّدَامَةُ عَنْ قَرِيبٍ وَ تَشْهَقُ حَسْرَةً يَوْمَ الْمَسَاقِ (٢)

أَتَدْرِي أَيَّ يَوْمٍ ذَاكَ فَكَّرَ وَ أَيْقَنَ أَنَّهُ يَوْمُ الْفِرَاقِ

فِرَاقٌ لَيْسَ يُشْبِهُهُ فِرَاقٌ قَدْ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ عَنِ التَّلَاقِ.

قَافِيَةُ الْكَافِ

-

عَجِبْتُ لِذِي التَّجَارِبِ كَيْفَ يَسْهُو وَ يَتَلَوَّ اللَّهُوَ بَعْدَ الْإِحْتِنَاكِ (٣)

و مُرْتَهَنُ الْفَضَائِحِ وَ الْخَطَايَا يُقْصَرُ فِي اجْتِهَادٍ لِلْفَكَاحِ

و مَوْبِقُ (٤) نَفْسِهِ كَسَلًا وَ جَهْلًا وَ مَوْرِدُهَا مَخَوَفَاتِ الْهَلَاكِ

بِتَجْدِيدِ الْمَآثِمِ كُلِّ يَوْمٍ وَ قَصْدٍ لِلْمَحَارِمِ بِانْتِهَاكِ

سَيَعَلَمُ حِينَ تَفْجُوهُ الْمَنَايَا وَ يَكْنُفُ حَوْلَهُ جَمْعُ الْبَوَاكِي.

ص: ٤١٢

١- (١) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «و لِمِ» بدل «و كم».

٢- (٢) في المصدر: «يوم الحساب»، و الصواب ما أثبتناه كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام.

٣- (٣) حَنَّكَتَكَ الْأُمُورَ: أي راضتك و هذبتك (النهاية: ج ١ ص ٤٥٢) [١] حنكك».

٤- (٤) وَبَقَ: هَلَكَ (الصحاح: ج ٤ ص ١٥٦٢) «وبق».

۲۰/۱۰- قافیه «ف»

- آیا با آنکه تمام کارهایم نادرست است

قصد ملامت دیگران بنمایم؟

انسان، زمانی که پنجاه سال زندگی کند

و در او آثار خویشنداری نباشد

دیگر به صلاح او امیدی نیست

زیرا با قصد دور شدن از حقیقت، خودش را هلاک کرده است.

تا کی منصفانه رفتار نکنم

و تمام توان خود را مصروف دادگری نسازم؟!

وای بر من، اگر اندرزهایم به دیگران سود دهد

و برای من، جز الفاظ آن نماند!

۲۱/۱۰- قافیه «ق»

- بدان که تنها مسابقه ای که ارزش رقابت دارد، زهد است

و جز آن، چیزی ارزش مسابقه دادن ندارد.

هر چیزی که انسان در این جهان، مالک شود، از بُن، نابود می شود

و [تنها،] کار خیر در نزد خداوند، باقی می ماند.

به زودی همدم پشیمانی خواهی شد

وقتی که در روز حسابرسی الهی، شیون سر دهی.

آیا هیچ می دانی که آن، چه روزی است؟

خوب بیندیش و بدان که آن، روز جدایی است.

این جدایی، همانند دیگر جدایی‌ها نیست

زیرا در آن، امید دیدار مجددی وجود ندارد.

۲۲/۱۰- قافیه «ی»

-از صاحب تجربه [که سرد و گرم روزگار را چشیده] در شگفتم

که چگونه در غفلت است و به دنبال سرگرمی می‌رود!

در شگفتم از کسی که جانش در گرو رسوایی‌ها و خطاهایش است

و در کوشیدن برای رهایی جانش کوتاهی می‌کند.

با تنبلی و نادانی، موجب هلاکت خویش می‌شود

و خود را به مهلکه‌های ترسناک درمی‌اندازد

با تکرار کردن گناهان در هر روز

و با پرده‌داری در انجام دادن حرام‌های الهی.

این را وقتی خواهد فهمید که مرگ، ناگهان به سراغش بیاید

و گریه‌کنندگان، بر گردش حلقه زنند.

ص: ۴۱۳

-

كَانَ سُورَةُ أَمْسَى غُرُورًا وَحَلَّ بِهَا مُلِمَاتُ الزَّوَالِ
 وَغُرَى عَنْ ثِيَابٍ كَانَ فِيهَا وَالبِسَ بَعْدَهُ تَوْبَ انْتِقَالِ
 وَبَعْدَ رُكُوبِهِ الْأَفْرَاسَ تَيْهَا (١) يُهَادِي بَيْنَ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ
 إِلَى قَبْرِ يُغَادِرُ فِيهِ فَرْدًا نَأَى عَنْهُ الْأَقَارِبُ وَ الْمَوَالِي (٢)
 تَخَلَّى عَنْ مُورِثِهِ وَوَلَّى وَ لَمْ تَحْجُبْهُ مَأْتَرُهُ الْمَعَالِي
 يُبْدِرُ (٣) مَا أَصَابَ وَ لَا يُبَالِي أَسْحَتَا كَانَ ذَلِكَ أَمْ حَلَالًا
 أ تَبَخَّلُ تَائِهًا شَرِّهَا بِمَالٍ يَكُونُ عَلَيْكَ بَعْدَ غَدٍ وَبِالْأُ (٤)
 فَمَا كَانَ الَّذِي عُقْبَاهُ شَرٌّ وَ مَا كَانَ الْخَسِيسُ لَدَيْكَ مَا لَا
 تَوَخَّ مِنْ الْأُمُورِ فِعَالٍ خَيْرٍ وَ أَكْمَلَهَا وَ أَشْرَفَهَا خِصَالًا
 فَلَا تَغْتَرَّ بِالْدُنْيَا فَدَرَهَا فَمَا يُسَوِي لَكَ الدُّنْيَا خِلَالًا. (٥)

ص: ٤١٤

-
- ١- (١) في المصدر: «فيها»، و الصواب ما أثبتناه كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام.
 ٢- (٢) المولى: المعتق، و المعتق، و ابن العم، و الناصر، و الجار (الصحاح: ج ٦ ص ٢٥٢٩ «[١] ولى»). في المصدر: «نأى عن أقربائه و الموالى»، و الصحيح ما أثبتناه كما في النسخة الثانية.
 ٣- (٣) في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «يُبْدِرُ» بدل «يُبْدِرُ».
 ٤- (٤) في المصدر: «يكون غد عليك بعد وبالا»، و الصواب ما أثبتناه، كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام.
 ٥- (٥) هكذا في المصدر، و معناه غير واضح، و الله العالم.

-گویی شادی هایش به نیرنگ، بدل شده است

پیشامدهای تکان دهنده بر او رسیده است.

از لباس هایی که بر تن داشته، برهنه شده است

و لباس های انتقال (کفن) را بر تنش کرده اند.

بعد از آنکه در این دنیا از سرِ خودخواهی بر اسبان سوار می شد

اینک بر دوش مردم برده می شود

به سوی قبری که در آن، تنهاست

به دور از آشنایان و خویشان.

از وارث خود، جدا می شود و به وی پشت می کند

و شرافت های موروثی، او را [از تنهایی و مرگ،] نجات نمی دهند.

در هر چه به دست می آورد، ولخرجی می کند

و اهمیتی نمی دهد که حلال است یا حرام.

آیا به مالی که در قیامت، وبال گردنت خواهد بود

از سرِ حرص و نابخردی، بخل می ورزی؟

آن مالی که عاقبتش شر

و خودش ناچیز است، در واقع، مال نیست.

از کارهای دنیا، آنچه را که نیک است

و از همه کارها کامل تر و شریف تر است، انجام بده.

فرب دنفا را نآور و آن را واگذار

آرا که هفآ وقت برای آو روبه راه نآواهد شد.

ص: ۴۱۵

قَافِيَةُ الْمِيمِ

-

وَلَمْ يَمُرَّرْ بِهِ يَوْمٌ فَظِيْعٌ أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْ يَوْمِ الْحِمَامِ
 وَ يَوْمِ الْحَشْرِ أَعْظَمُ مِنْهُ هَوْلًا إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقُ فِي الْمَقَامِ
 فَكُمْ مِنْ ظَالِمٍ يَبْقَى ذَلِيلًا وَ مَظْلُومٍ تَشَمَّرَ لِلْخِصَامِ
 وَ شَخْصٍ كَانَ فِي الدُّنْيَا حَقِيرًا تَبَوَّأَ مَنْزِلَ النُّجَبِ الْكِرَامِ
 وَ عَفْوِ اللَّهِ أَوْسَعُ كُلِّ شَيْءٍ تَعَالَى اللَّهُ خَلَّاقُ الْأَنَامِ.

قَافِيَةُ النَّونِ

-

إِلَهٌ لَا إِلَهَ لَنَا سِوَاهُ رَوْوْفٌ بِالْبَرِيَّةِ ذُو امْتِنَانِ
 أَوْحَدُهُ بِإِخْلَاصٍ وَ حَمْدٍ وَ شُكْرِ بِالضَّمِيرِ وَ بِاللِّسَانِ
 وَ أَسْأَلُهُ الرِّضَا عَنِّي فَإِنِّي ظَلَمْتُ النَّفْسَ فِي طَلَبِ الْأَمَانِ
 وَ أَفْنَيْتُ الْحَيَاةَ وَ لَمْ أَصْنَهَا وَ زُغْتُ إِلَى الْبَطَالَةِ وَ التَّوَانِي
 إِلَيْهِ أَتُوبُ مِنْ ذَنْبِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي وَ خَلَعِي لِلْعِنَانِ.

-بر انسان، هیچ روزی هراس انگیزتر
و سخت تر از روز مرگ، نگذشته است
اما روز حشر، از آن هم وحشتناک تر است
آنگاه که مردمان در جایگاه حساب، قرار می گیرند.
در آن روز، بسی ستمگر، ذلیل می شوند
و بسی مظلوم، خود را برای انتقامگیری آماده می کنند.
چه بسیار کسانی که در دنیا کوچک شمرده می شدند
ولی آن روز، در جایگاه شریفان و بزرگان، جای می گیرند.
عفو خداوند، گسترده تر از هر چیز است
خداوند بلندمرتبه ای که آفریدگار آدمیان است.

-خداوندی که جز او برای ما خدایی نیست
بر آفریدگان خود، مهربان و دارای احسان های فراوان است.
یکتایش می شمارم، با اخلاص و ستایش
و سپاس قلبی و زبانی.
اکنون از درگاه او می خواهم که از من راضی باشد
زیرا در رسیدن به آرزوهای باطلم، بر خود، ستم کرده ام.
زندگانی خود را تباه کردم و آن را نگاه نداشتم
و به بطالت و سستی گرایدم.

از گناه و نادانی ام و نیز از زیاده روی

و لجام گسیختگی ام، به سوی او باز می گردم و توبه می کنم.

ص: ۴۱۷

قَافِيَةُ الْوَاوِ

-

فَإِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ وَلِيَّ قَبُولِ تَوْبِهِ كُلِّ غَاوٍ
 أُوْمَلُّ أَنْ يُعَافِنِي بِعَفْوٍ وَيُسَخِّنَ عَيْنَ إِبْلِيسَ الْمَنَاوِي
 وَيَنْفَعَنِي بِمَوْعِظَتِي وَقَوْلِي وَيَنْفَعُ كُلَّ مُسْتَمِعٍ وَرَاوٍ
 ذُنُوبِي قَدْ كَوَتْ جَبْتِي كَمَا أَلَا إِنَّ الذُّنُوبَ هِيَ الْمَكَاوِي
 وَلَيْسَ لِمَنْ كَوَاهُ الذَّنْبُ عَمْدًا سِوَى عَفْوِ الْمُهَيِّمِينَ مِنْ مُدَاوٍ.

قَافِيَةُ الْهَاءِ

-

وَقَعْنَا فِي الْخَطَايَا وَ الْبَلَايَا وَ فِي زَمَنِ انْتِقَاصٍ وَ اشْتِبَاهِ
 تَفَانِي الْخَيْرِ وَ الصُّلَحَاءِ ذَلُّوا وَ عَزَّ بِذُلِّهِمْ أَهْلُ السَّفَاهِ
 فَصَارَ الْحُرُّ لِلْمَمْلُوكِ عَبْدًا فَمَا لِلْحُرِّ مِنْ قَدَرٍ وَ جَاهِ
 وَ بَادَ الْأَمْرُونَ بِكُلِّ حَرْفٍ (١) فَمَا عَنِ مُنْكَرٍ فِي النَّاسِ نَاهِ
 فَهَذَا شُغْلُهُ طَمَعٌ وَ جَمْعٌ وَ هَذَا غَافِلٌ سَكْرَانٌ لَاهِ

قَافِيَةُ الْيَاءِ

-

وَ كُنْ بَشًّا كَرِيمًا ذَا انْبِسَاطٍ وَ فِيمَنْ يَرْتَجِيكَ جَمِيلَ رَأْيِ

وَصَوْلًا غَيْرَ مُحْتَشِمٍ زَكِيًّا جَمِيلَ السَّعْيِ فِي إِنْجَازِ وَآيٍ (٢)

مُعِينًا لِلْأَرَامِلِ وَ الْيَتَامَى أَمِينَ الْجَنْبِ (٣) عَنْ قُرْبٍ وَ تَأْيٍ

بَعِيدًا عَنْ سَبِيلِ الشَّرِّ سَمَحًا نَقِيًّا الْكَفِّ عَنْ عَيْبٍ وَ تَأْيٍ (٤)

تَلَقَّ مَوَاعِظِي بِقَبُولِ صِدْقٍ تَفَزُّ بِالْأَمْنِ عِنْدَ حُلُولِ لَأْيٍ. (٥)

ص: ٤١٨

١- (١) فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَبَاءَ الْأَمْرُونَ بِكُلِّ عُرْفٍ».

٢- (٢) الْوَأْيُ: الْوَعْدُ الَّذِي يُوثِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَيَعِزُّمُ عَلَى الْوَفَاءِ بِهِ (النَّهَائِيَّة: ج ٥ ص ١٤٤ و [١] أَيْ «).

٣- (٣) فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمِينَ الْجَيْبِ».

٤- (٤) التَّأْيُ: الْفَسَادُ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ٢٠٥ «تَأْيٍ»).

٥- (٥) لَأْيٍ: مَشَقَّةٌ وَ جُهْدٌ وَ إِبْطَاءٌ (النَّهَائِيَّة: ج ٤ ص ٢٢١ «[٢] لَأْيٍ»).

-بی تردید، خداوند، توبه پذیر و مهربان است
و قبول توبه هر گم راهی را به عهده گرفته است.
امیدوارم که با عفو خود، به من عافیت ببخشد
و با این کار، چشمان دشمنم ابلیس را گریان کند
و از اندرز و سختم به من سود رساند
و هر شنونده و روایت کننده ای را نیز بهره مند سازد.

گناهانم پهلوهای مرا داغ کرده اند
آگاه باش که گناهان، همان میله های آهنی داغ زنی هستند.
و برای کسی که گناهانش او را داغ زده اند
دارویی بجز عفو خداوند مسلط بر همه چیز، نیست.

-در ورطه بلا و خطا افتاده ایم
در روزگار انحطاط و سرگردانی.
خیر، از میان رفته و صالحان، ذلیل گشته اند
و با ذلت صالحان، سفیهان، عزت یافته اند.
آزادگان، به اسارت بردگان در آمده اند
و برای آنان ارزش و منزلتی نیست.
آنان که امر به معروف می کردند، هلاک گشته اند
و میان مردم، هیچ نهی کننده ای از بدی وجود ندارد.

برخی طمعکارانه به جمع مال، مشغول اند
و عده ای نیز غافل و سرمست و خوش گذران اند.

۲۸/۱۰- قافیه «ی»

-بشّاش، بزرگوار و خوش برخورد باش
و درباره کسی که به تو امید بسته است، خوش گمان.
به حال و روز خویشان، رسیدگی کن و خود را نگیر
پاک باش و برای تحقّق وعده هایی که داده ای، بکوش.

یار بیوگان و یتیمان باش

و برای آشنا و بیگانه، امانتدار خوبی باش.

به وارستگی، از راه های شر، دوری گزین

و از دست آلودن به هر عیب و فساد خودداری کن.

اندرزهای مرا صادقانه بپذیر

تا به گاه رسیدن سختی های روزگار، ایمن باشی.

تَمَّ بِعَوْنِ اللَّهِ وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (١)

ص: ٤٢٠

١- (١) أدب الحسين عليه السلام وحماسته: ص ٩ و ص ٤٧ ٥٥، وقد جاءت هذه المقطوعات الشعرية بتمامها في كتاب «ديوان الإمام الحسين عليه السلام، إعداد عبد الرحيم» نقلاً عن كتاب جمال الخواطر و عجائب الكون و غرائب النوادر مع اختلافات يسيره.

با عنایت و کمک و توفیق خداوند متعال به پایان رسید، و الحمد لله رب العالمین.

ص: ۴۲۱

فهرست ها

اشاره

فهرست منابع و مآخذ

فهرست تفصیلی

ص: ۴۲۳

*القرآن الكريم كلام الله المجيد.

١. إثبات الوصيّه للإمام عليّ بن أبي طالب عليه السلام، المنسوب إلى أبي الحسن عليّ بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦ هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ هـ.
٢. إثبات الهداه، محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ (ت ١١٠٤ هـ)، قم: المطبعة العلميّه.
٣. الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن عليّ بن أبي طالب الطبرسيّ (ت ٦٢٠ هـ) تحقيق: إبراهيم البهادريّ و محمّد هاديّ به، طهران: دار الأسوه، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٤. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل، القاضي نور الله بن السيّد شريف الشوشتریّ (ت ١٠١٩ هـ)، مع تعليقات السيّد شهاب الدين المرعشيّ، قم: مكتبة آية الله المرعشيّ، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
٥. الأخبار الطوال، أبو حنيفه أحمد بن داود الدينوريّ (ت ٢٨٢ هـ)، تحقيق: عبد المنعم عامر، قم: منشورات الشريف الرضيّ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.
٦. الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبريّ البغداديّ المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاريّ، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الرابعه، ١٤١٤ هـ.
٧. اختيار معرفه الرجال (رجال الكشيّ)، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسيّ (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: السيّد مهديّ الرجائيّ، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.

٨. أدب الحسين وحماسه، أحمد صابري الهمداني (معاصر)، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

٩. الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ) تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.

١٠. إرشاد القلوب، أبو محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمى (ت ٧١١هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمى، الطبعة الرابعة، ١٣٩٨هـ.

١١. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوى الخراسان، طهران: دار الكتب الإسلاميه.

١٢. أسد الغابه فى معرفه الصحابه، أبو الحسن عز الدين على بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيبانى المعروف بابن الأثير الجزرى (ت ٦٣٠هـ)، تحقيق: على محمد معوض، و عادل أحمد، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.

١٣. الإصابه فى تمييز الصحابه، أبو الفضل أحمد بن على بن الحجر العسقلانى (ت ٨٥٢هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.

١٤. الأصول الستة عشر، نخبه من الرواه، قم: دار الشبستري، الطبعة الثانيه، ١٤٠٥هـ.

١٥. الإعتقادات و تصحيح الإعتقادات، أبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: عاصم عبد السيد، قم: المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.

١٦. إعجاز القرآن للباقلانى، أبو بكر محمد بن الطيب (ت ٤٠٣هـ)، تحقيق: السيد أحمد صقر، الطبعة الثالثه، مصر: دار المعارف.

١٧. أعلام الدين فى صفات المؤمنين، أبو محمد الحسن بن أبى الحسن الديلمى (ت ٧١١هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الثانيه، ١٤١٤هـ.

١٨. إعلام الورى بأعلام الهدى، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨هـ)، تحقيق: على

أكبر الغفّارى، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.

١٩. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسينى العاملى الشقرايى (ت ١٣٧١ هـ)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دار التعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ هـ.

٢٠. الأغاني، أبو الفرج على بن الحسين بن محمّد الإصفهاني (ت ٣٥٦ هـ)، تحقيق: عبد على مهنا، وسمير جابر، بيروت: دار الكتب العلمية.

٢١. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّه فى السنه، أبو القاسم على بن موسى الحلّى الحسنى المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٢٢. الأمالى للشجرى، يحيى بن الحسين الشجرى (ت ٤٩٩ هـ)، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ هـ.

٢٣. الأمالى للصدوق، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمى، الطبعة الخامسة، ١٤٠٠ هـ.

٢٤. الأمالى للطوسى، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٢٥. الأمالى للمفيد، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: حسين استاد ولى، و على أكبر الغفّارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

٢٦. الإمامه و السياسه (تاريخ الخلفاء)، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت ٢٧٦ هـ)، تحقيق: على شيرى، قم: مكتبه الشريف الرضى، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

٢٧. الأنساب للسمعانى، أبو سعد عبد الكريم بن محمّد بن منصور التميمى السمعانى (ت ٥٦٢ هـ)، تحقيق: عبد الله عمر البارودى، بيروت: دار الجنان، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

٢٨. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (ت ٢٧٩ هـ)، إعداد: محمّد باقر المحمودى، بيروت: دار المعارف، الطبعة الثالثة.

٢٩. أهل البيت في الكتاب و السنّه، محمّد المحمّدي الريشهري (معاصر)، قم: دار الحديث، الطبعه الأولى، ١٣٧٥ هـ.ش.

٣٠. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام، محمّد باقر بن محمّد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعه الأولى، ١٤١٢ هـ.

٣١. البدايه و النهايه، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: مكتبه المعارف، بيروت: مكتبه المعارف.

٣٢. بستان الواعظين و رياض السامعين، أبو الفرج جمال الدين ابن الجوزي (ت ٥٩٧ هـ)، تحقيق: أيمن البحيري، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٤١٥ هـ.

٣٣. بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن عليّ الطبري (ت ٥٢٥ هـ)، النجف الأشرف: المطبعه الحيدريّه، الطبعه الثانيه، ١٣٨٣ هـ.

٣٤. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القميّ المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ)، قم: مكتبه آيه الله المرعشي، الطبعه الأولى، ١٤٠٤ هـ.

٣٥. بغيه الطلب في تاريخ حلب، عمر بن أحمد بن أبي جواده (ت ٦٦٠ هـ)، تحقيق: سهيل ذكار، بيروت: دار الفكر.

٣٦. البلد الأمين، تقيّ الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثي الهمداني المعروف بالكفعمي (ت ٩٠٥ هـ).

٣٧. تاج العروس من جواهر القاموس، محمّد بن محمّد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ١٢٠٥ هـ)، تحقيق: عليّ شيري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ هـ.

٣٨. تاريخ الإسلام للذهبي، شمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعه الثانيه، ١٤٠٩ هـ.

٣٩. تاريخ إصبهان، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ)، تحقيق: سيّد كسروي حسن، بيروت: دار الكتب العلميه.

٤٠. تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ)، المدينة المنورة/بغداد: المكتبة السلفية.
٤١. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥ هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعارف.
٤٢. تاريخ مدينة دمشق (تاريخ ابن عساكر)، علي بن الحسن ابن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ هـ.
٤٣. تاريخ واسط، أبو الحسن أسلم بن سهل الواسطي (ت ٢٩٢ هـ.ق)، تحقيق: كور كيس عواد، بيروت: عالم الكتب.
٤٤. تاريخ يحيى بن معين، يحيى بن معين البغدادي (ت ٢٣٣ هـ)، تحقيق: أحمد محمد نور سيف، مكة: جامعه الملك عبد العزيز، ١٣٩٩ هـ.
٤٥. تاريخ اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي (ت ٢٨٤ هـ)، بيروت: دار صادر.
٤٦. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، علي الغروي الحسيني الإسترآبادي (معاصر)، تحقيق: حسين استاد ولي، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.
٤٧. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، أبو محمد الحسن بن علي الحزاني المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.
٤٨. تذكرة الخواص، سبط بن الجوزي، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، طهران: مكتبة نينوى الحديثه.
٤٩. تسليه المجالس و زينه المجالس (مقتل الحسين عليه السلام)، محمد بن أبي طالب الحسيني الموسوي الحائري الكركي (ق ١٠ هـ)، تحقيق: فارس حسن كريم، نشر مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ.

٥٠. تصحيقات المحدثين، الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري (ت ٣٨٢ هـ)، تحقيق: محمود أحمد ميره، القاهرة: مطبعة العربية الحديثة، الطبعة الأولى، ١٤٠٢ هـ.

٥١. تفسير فخر الرازي (التفسير الكبير)، محمد الرازي فخر الدين ابن ضياء الدين عمر المشتهر بخطيب الري (ت ٦٠٤ هـ)، بيروت: دار الفكر، سنة ١٤١٠ هـ.

٥٢. تفسير العياشي، أبو النصر محمد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المكتبة العلميّة، الطبعة الأولى، ١٣٨٠ هـ.

٥٣. تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤ هـ)، إعداد: محمد كاظم المحمودي، طهران: وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

٥٤. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (ت ٦٧١ هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ.

٥٥. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، تحقيق: مؤسسّه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسّه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٥٦. تفسير الميزان (الميزان في تفسير القرآن)، محمد حسين الطباطبائي (ت ١٤٠٢ هـ)، قم: طبع مؤسسّه إسماعيليان، الطبعة الثانية، ١٣٩٤ هـ.

٥٧. تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، أبو الحسين ورام بن أبي فراس (ت ٦٠٥ هـ)، بيروت: دار التعارف و دار صعب.

٥٨. تنزيه الشريعة، أبو الحسن علي بن محمد بن عراق الكناني (ت ٩٦٣ هـ)، بيروت: دار الكتب العلميّه، الطبعة الثانية، ١٤٠١ هـ.

٥٩. التوحيد، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسّه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.

٦٠. التهذيب (تهذيب الأحكام في شرح المقنعه)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، بيروت: دار التعارف، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.

٦١. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت ٧٤٢ هـ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٦٢. الشاقب في المناقب، أبو جعفر محمد بن علي بن حمزه الطوسي (ت ٥٦٠ هـ)، تحقيق: رضا علوان، قم: مؤسسه أنصاريان، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ.

٦٣. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبه الصدوق.

٦٤. جامع الأحاديث، أبو محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي (ق ٤ هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسيني النيسابوري، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر التابعه للحضرة الرضويه المقدسه، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

٦٥. جامع الأخبار أو معارج اليقين في اصول الدين، محمد بن محمد الشعيري السبزواري (ق ٧ هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٦٦. الجعفريات الأشعثيات، أبو الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي (ق ٤ هـ)، طهران: مكتبه نينوى، طبع في ضمن قرب الإسناد.

٦٧. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القمي، قم: مؤسسه الآفاق.

٦٨. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام (المناقب لابن الدمشقي)، أبو البركات محمد بن أحمد الباعوني (ت ٨٧١ هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.

٦٩. الجوهره في نسب الإمام علي و آله، محمد بن أبي بكر الأنصاري التلمساني المعروف بالبرّي، تحقيق: محمد التونجي، بيروت: مؤسسه الأعلمي، مكتبه النوري، الطبعة

٧٠. الحدائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية، حميد الشهيد بن أحمد بن محمد المحلى (ت ٦٥٢ هـ)، تحقيق: المرتضى المحطوري، صنعاء: مكتبة بدر، ١٤٢٣ هـ.

٧١. الحكايات، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: السيد محمد رضا الحسيني، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، ١٤١٣.

٧٢. حليه الأولياء و طبقات الأصفياء، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ.

٧٣. الخرائج و الجرائح، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: مؤسس الإمام المهدي عج، قم: مؤسس الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٧٤. الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: مؤسس الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

٧٥. الدرّ المنتور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٧٦. الدرّ الباهر من الأصداف الطاهرة، أبو عبد الله محمد بن مكّي العاملي الجزيني المعروف بالشهيد الأول (ت ٧٨٦ هـ)، تحقيق: داود الصابري، مشهد: مؤسس الطبع و النشر التابعه للحضرة الرضوية المقدسه، الطبعة الأولى، ١٣٦٥ هـ.ش.

٧٧. دستور معالم الحكم و مأثور مكارم الشيم، أبو عبد الله بن محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.

٧٨. دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ)، تحقيق: آصف بن علي أصغر

فيضى، مصر: دار المعارف، الطبعة الثالثة، ١٣٨٩ هـ.

٧٩. الدعوات، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: مؤسس الإمام المهدي عج، قم: مؤسس الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

٨٠. دلائل الإمامه، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥ هـ)، تحقيق: مؤسس البعثه، قم: مؤسس البعثه.

٨١. ديوان الإمام الحسين عليه السلام و وصاياه و حكمه و كرمه، عبد الرحيم مارديني، دمشق: دار المحبّه، بيروت: دار آيه، ١٤٢٣ هـ.

٨٢. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، أبو العباس أحمد بن عبد الله الطبري (ت ٦٩٣ هـ)، بيروت: دار المعرفه.

٨٣. الذريعه إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرك الطهراني (ت ١٣٤٨ هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ هـ.

٨٤. الذريه الطاهره النبويه، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابي (ت ٣١٠ هـ)، تحقيق: سعد المبارك الحسن، الكويت: الدار السلفيه، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

٨٥. ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ)، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الرضى، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

٨٦. رجال الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: جواد القمي، قم: مؤسس النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.

رجال الكشي اختيار معرفه الرجال.

٨٧. رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفي الشيعة)، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي (ت ٤٥٠ هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

٨٨. رساله القشيري في علم التصوف، عبد الكريم بن هوازن القشيري (م ٤٦٥ ق)، تحقيق: زريو معروف، دمشق: دار الخير.

٨٩. روائع الأشعار من ديوان الأئمة الأطهار، محسن عقيل (معاصر)، بيروت: دار المحجّج البيضاء، دار الرسول الأكرم، ١٤٢١ هـ.
٩٠. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير روح المعاني)، أبو الفضل شهاب الدين السيّد محمود آلوسي (ت ١٢٧٠ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الرابعة، ١٤٠٥ هـ.
٩١. روضه الواعظين، محمّد بن الحسن بن عليّ الفتّال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسه الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.
٩٢. الزهد، أبو عبد الله أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ)، بيروت: دار الكتب العلميّه.
٩٣. الزهد، أبو عبد الرحمن بن عبد الله بن المبارك الحنظلي المروزي (ت ١٨١ هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: دار الكتب العلميّه.
٩٤. الزهد، أبو محمّد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، قم: الحسينيان، الطبعة الثانية، ١٤٠٢ هـ.
٩٥. سبل الهدى و الرشاد، محمّد بن يوسف الصالحى الشامى (ت ٩٤٢ هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلميّه، ١٤١٤ هـ.
٩٦. سرگذشت كتاب شهيد جاويد، رضا استادى (معاصر)، قم: قدس، ١٣٨٢ ش.
٩٧. سرّ السلسله العلويه، سهل بن عبد الله البخارى (ت ٤٣١ هـ)، قم: منشورات الشريف الرضى، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٩٨. سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت ٢٧٥ هـ)، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٣٩٥ هـ.
٩٩. سنن أبى داود، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ)، تحقيق: محمّد محيى الدين عبد الحميد، دار إحياء السنّه النبويه.
١٠٠. سنن الترمذى (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت ٢٧٩ هـ)، تحقيق: أحمد محمّد شاكر، بيروت: دار إحياء التراث.

١٠١. سنن السدرا قطنى، أبو الحسن علي بن عمر البغدادي المعروف بالسدرا قطنى (ت ٢٨٥ هـ)، تحقيق: أبو الطيب محمد آبادى، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ هـ.

١٠٢. السنن الكبرى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى (ت ٣٠٣ هـ)، تحقيق: عبد الغفار سليمان البندارى، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

١٠٣. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقى (ت ٤٥٨ هـ)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

١٠٤. سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة العاشره ١٤١٤ هـ.

١٠٥. السيره النبويه لابن كثير، أبو الغداء إسماعيل بن كثير (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

١٠٦. شرح الأخبار فى فضائل الأئمه الأطهار، أبو حنيفه القاضى النعمان بن محمد المصرى (ت ٣٦٣ هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

١٠٧. شرح نهج البلاغه، عز الدين عبد الحميد بن محمد بن أبى الحديد المعتزلى المعروف بابن أبى الحديد (ت ٦٥٦ هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانيه، ١٣٨٧ هـ.

١٠٨. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله النيسابورى المعروف بالحاكم الحسكائى (ق ٥ هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودى، طهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

١٠٩. الصحاح تاج اللغه و صحاح العربيه، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري (ت ٣٩٨ هـ)، تحقيق: أحمد بن عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الرابعه، ١٤١٠ هـ.

١١٠. صحيح ابن حبان، علي بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ.

١١١. صحيح البخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ هـ.

١١٢. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

١١٣. صحيفه الإمام الرضا عليه السلام، المنسوبه إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق: مؤسسسه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١١٤. الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم، زين الدين أبي محمد علي بن يونس النباطي البياضي (ت ٨٧٧ هـ)، إعداد: محمد باقر المحمودي، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الأولى، ١٣٨٤ هـ.

١١٥. طبّ الأئمّه عليهم السلام، ابنا بسطام النيسابوريان، تحقيق: محسن عقيل، بيروت: دار المحجّه البيضاء، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

١١٦. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ)، بيروت: دار صادر.

١١٧. طبقات المحدّثين بإصبهان و الواردين عليها، عبد الله بن حبان (ت ٣٦٩ هـ)، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق البلوشي، بيروت: مؤسسسه الرساله، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ.

١١٨. العُد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه، جمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، قم: مكتبه آيه الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١١٩. عدّه الداعي و نجاه الساعي، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّي الأسدي (ت ٨٤١ هـ)، تحقيق: أحمد موحدى، طهران: مكتبه وجداني.

١٢٠. عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى بن عليّ المقدسي الشافعيّ السلميّ (من أعلام ق ٧ هـ)، تحقيق: عدّه من العلماء، بيروت: دار الكتب العلميّه، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ.

١٢١. علل الشرائع، أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ

الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٢٢. عمده الطالب في أنساب آل أبي طالب، أحمد بن علي الحسيني (ت ٨٢٨ هـ)، تحقيق: محمد حسن آل الطالقاني، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ ش.

١٢٣. عمده عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار (العمده)، يحيى بن الحسن الأسدي الحلّي المعروف بابن البطريق (ت ٦٠٠ هـ)، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

١٢٤. عمل اليوم و الليلة، أبو بكر أحمد بن محمّد بن إسحاق الدينوري المعروف بابن السني (ت ٣٦٤ هـ)، تحقيق: سالم أحمد السلفي، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافيه، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٢٥. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، عبد الله بن نور الله البحراني الإصفهاني (من أعلام ق ١٢ هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهديّ عج، قم: مؤسسه الإمام المهديّ عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٢٦. عوالي اللآلي العزيزيّة في الأحاديث الدينيّه، محمّد بن عليّ بن إبراهيم الأحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت ٩٤٠ هـ)، تحقيق: مجتبي العراقي، قم: مطبعه سيّد الشهداء عليه السلام، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ.

١٢٧. العين، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت ١٧٥ هـ)، تحقيق: مهدي المخزومي، قم: دار الهجرة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

١٢٨. عيون الأخبار، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ٢٧٦ هـ)، القاهرة: دار الكتب المصريّه، سنه ١٣٤٣ هـ.

١٢٩. عيون أخبار الرضا عليه السلام، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: السيّد مهديّ الحسينيّ اللاجوردّي، طهران: منشورات جهان.

١٣٠. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد الأمدي التميمي (ت ٥٥٠ هـ)، تحقيق: مير سيّد

جلال الدين محدث الأرموى، طهران: جامعہ طهران، الطبعة الثالثة، ١٣٦٠ هـ.ش.

١٣١. الغيبة، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: عباد الله الطهراني، و علي أحمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

١٣٢. الغيبة، أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني (ت ٣٥٠ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق.

١٣٣. الفتوح، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفي (ت ٣١٤ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

١٣٤. فتوح البلدان، أحمد بن يحيى البلاذري (ت ٢٧٩ هـ)، تحقيق: عبد الله أنيس الطباع، بيروت: مؤسسه المعارف، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

١٣٥. فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبد الله الجويني (ت ٧٣٠ هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، بيروت: مؤسسه المحمودي، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.

١٣٦. الفرج بعد الشدة، أبو القاسم علي بن محمد التنوخي (ت ٣٨٤ هـ)، بيروت: مؤسسه النعمان، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٣٧. فرج المهموم، في تاريخ علماء النجوم، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي الحسني المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، منشورات الشريف الرضي

١٣٨. فردوس الأخبار بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمي، فواز أحمد الزمرلي، بيروت: دار الكتاب العربي.

١٣٩. الفردوس بمأثور الخطاب، أبو شجاع شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (ت ٥٠٩ هـ)، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلميّه، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.

١٤٠. الفصول المختاره من العيون و المحاسن، أبو القاسم علي بن الحسين الموسوي المعروف، بالشريف المرتضى و علم الهدى (ت ٤٣٦ هـ)، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى ألفيه

الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

١٤١. الفصول المهمّة في معرفه أحوال الأئمّه عليهم السلام، عليّ بن محمّد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن صباغ (ت ٨٥٥ هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمی.

١٤٢. الفضائل، أبو الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن أبي طالب القمّي (ت ٦٦٠ هـ ق)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريّه، الطبعة الأولى، ١٣٣٨ هـ.

١٤٣. فضائل الأشهر الثلاثة، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، قم: مطبعة الآداب، الطبعة الأولى، ١٣٩٦ هـ.

١٤٤. فضائل الشيعة، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهديّ عج، قم: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٤٥. فضل زياره الحسين عليه السلام، محمّد بن عليّ الشجري (ت ٤٤٥ هـ)، تحقيق: أحمد الحسيني، قم: مكتبه آيه الله المرعشي العامه، مطبعة الخيام، ١٤٠٣ هـ.

١٤٦. الفقيه كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: عليّ أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

١٤٧. فلاح السائل و نجاح المسائل في عمل اليوم و الليله، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: غلام حسين مجيدي، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى.

١٤٨. القاموس المحيط، أبو طاهر مجد الدين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادي (ت ٨١٧ هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ.

١٤٩. القانون في الطب، أبو عليّ سينا (ت ٤٢٨ هـ)، بيروت: نشر دار صادر.

١٥٠. قرب الإسناد، أبو العبّاس عبد الله بن جعفر الحميري القمّي (ت بعد ٣٠٤ هـ)، تحقيق:

مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

١٥١. قصص الأنبياء، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مشهد: الحضرة الرضويّه المقدّسه، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

١٥٢. قضاء حقوق المؤمنين، سديد الدين أبو علي بن طاهر الصورى (ق ٦ هـ)، تحقيق حامد الخفّاف، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.

١٥٣. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازى (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ.

١٥٤. كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ)، تحقيق: عبد الحسين الأمينى التبريزى، النجف الأشرف: المطبعة المرتضويه، الطبعة الأولى، ١٣٥٦ هـ.

١٥٥. الكامل فى التاريخ، أبو الحسن على بن محمّد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٥٦. كتاب الدعاء للطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

١٥٧. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس الهلالى العامرى (ت حوالى ٩٠ هـ)، تحقيق: محمّد باقر الأنصارى، قم: نشر الهادى، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.

١٥٨. كتاب العقل و فضله لابن أبى الدنيا، عبد الله بن محمّد القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (ت ٢٨١ هـ)، تحقيق: محمّد السعيد بسيونى زغلول، بيروت: طبع مؤسسه الكتاب الثقافيه.

.كتاب من لا يحضره الفقيه الفقيه.

١٥٩. كشف الخفاء و مزيل الإلباس، أبو الفداء إسماعيل بن محمّد العجلونى (ت ١١٦٢ هـ)، بيروت: مكتبه دار التراث.

١٦٠. كشف الرية عن أحكام الغيبه، زين الدين العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت... هـ)، قم:

١٦١. كشف الغمّة فى معرفه الأئمّه، علىّ بن عيسى الإربلىّ (ت ٦٨٧ هـ)، تصحيح: السيّد هاشم الرسولّى المحلّاتىّ، بيروت: دار الكتاب الإسلامىّ، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.

١٦٢. كفايه الأثر فى النصّ على الأئمّه الاثنى عشر، أبو القاسم علىّ بن محمّد بن علىّ الخزاز القمىّ (ق ٤ هـ)، تحقيق: السيّد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى، قم: نشر بيدار الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.

١٦٣. كفايه الطالب فى مناقب علىّ بن أبى طالب عليه السلام، أبو عبد الله محمّد بن يوسف بن محمّد الكنجىّ الشافعىّ (ت ٦٥٨ هـ)، تحقيق: محمّد هادى الأمينىّ، طهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

١٦٤. كمال الدين و تمام النعمه، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمىّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علىّ أكبر الغفارىّ، قم: مؤسسه النشر الإسلامىّ، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.

١٦٥. كنز العمّال فى سنن الأقوال و الأفعال، علاء الدين علىّ المتقىّ بن حسام الدين الهندىّ (ت ٩٧٥ هـ)، تصحيح: صفوه السقا، بيروت: مكتبه التراث الإسلامىّ، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ هـ.

١٦٦. كنز الفوائد، أبو الفتح الشيخ محمّد بن علىّ بن عثمان الكراچكى الطرابلسىّ (ت ٤٤٩ هـ)، إعداد: عبد الله نعمه، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٦٧. لسان العرب، أبو الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصرىّ (ت ٧١١ هـ)، بيروت: دار صادر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٦٨. لغت نامه، علىّ أكبر دهخدا، طهران: دانشگاه طهران.

١٦٩. مئه منقبه من مناقب أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب و الأئمّه من ولده عليهم السلام، أبو الحسن محمّد بن أحمد بن علىّ بن الحسن القمىّ المعروف بابن شاذان (ق ٥ هـ)، تحقيق: نبيل رضا علوان، طهران: مكتبه الصدر.

١٧٠. مثير الأحران و منير سبل الأشجان، أبو إبراهيم محمّد بن جعفر الحليّ المعروف بابن نما (ت ٦٤٥ هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج).

١٧١. المجازات النبويّه، أبو الحسن الشريف الرضيّ محمّد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت ٤٠٦ هـ)، تحقيق: طه محمّد الزيني، قم: مكتبه بصيرتيّ.

١٧٢. مجمع الأمثال، أحمد بن محمّد الميداني (ت ٥١٨ هـ)، تحقيق: محمّد محيي الدين عبد الحميد، مصر: مطبعه السعاده، الطبعه الأولى، ١٣٧٩ هـ.

١٧٣. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحيّ (ت ١٠٨٥ هـ)، تحقيق: السيّد أحمد الحسينيّ، طهران: مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه، الطبعه الثانيه، ١٤٠٨ هـ.

١٧٤. مجمع البيان في تفسير القرآن، أبو عليّ الفضل بن الحسن الطبرسيّ (ت ٥٤٨ هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسوليّ المحلاتيّ و السيّد فضل الله اليزديّ الطباطبائيّ، بيروت: دار المعرفه، الطبعه الثانيه، ١٤٠٨ هـ.

١٧٥. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثميّ (ت ٨٠٧ هـ)، تحقيق: عبد الله محمّد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعه الأولى، ١٤١٢ هـ.

١٧٦. محاسبه النفس للكفعمي، تقى الدين إبراهيم بن عليّ العامليّ المعروف بالكفعمي (ت ٩٠٠ هـ)، قم: نشر مرتضويّ، الطبعه الثالثه القديمه.

١٧٧. المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ)، تحقيق: السيّد مهديّ الرجائيّ، قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام، الطبعه الأولى، ١٤١٣ هـ.

١٧٨. المحاسن و المساوي، إبراهيم بن محمّد البيهقي (ت ٣٢٠ هـ)، بيروت: دار صادر، ١٣٩٠ هـ.

١٧٩. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حسين بن محمّد الراغب الإصفهاني (ت ٥٠٢ هـ)، مصر: المكتبه العامره، الطبعه الأولى، ١٣٢٦ هـ.

١٨٠. المحلّي، عليّ بن أحمد المعروف بابن حزم (ت... هـ)، بيروت: دار الجيل.

١٨١. المحيط في اللغة، أبو القاسم الصاحب إسماعيل بن عبّاد الطالقاني (ت ٣٨٥ هـ)، تحقيق:

محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب.

١٨٢. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي (ق ٩ هـ)، قم: انتشارات الرسول المصطفى.

١٨٣. مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦ هـ)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، القاهرة: مطبعة السعادة، الطبعة الرابعة، ١٣٨٤ هـ.

١٨٤. المستدرک علی الصحیحین، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

١٨٥. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ)، تحقيق: مؤسس آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسس آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٨٦. مستطرفات السرائر (النوادر)، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن إدريس الحلبي (ت ٥٩٨ هـ)، تحقيق: مؤسس الإمام المهدي عجل، قم: مؤسس الإمام المهدي عجل، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٨٧. مسکن الفؤاد عند فقد الأرحب و الأولاد، زين الدين بن علي بن أحمد الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ)، تحقيق: مؤسس آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسس آل البيت عليهم السلام، الطبعة الثالثة، ١٤١٢ هـ.

١٨٨. مسند أبي يعلى الموصلي، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت ٣٠٧ هـ)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، جدّه: دار القبلة، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٨٩. مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

١٩٠. مسند البزار (البحر الزخار)، أبو بكر أحمد بن عمرو العتكي البزار (ت ٢٩٢ هـ)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت: مؤسس علوم القرآن، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

١٩١. مسند الإمام زيد، زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام (ت ١٢٢ هـ)، بيروت منشورات دار مكتبة الحياة.

١٩٢. مسند الشهاب، أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعى (ت ٤٥٤ هـ)، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.
١٩٣. مسند ابن الجعد، أبو الحسن على بن الجعد بن عبيد الجوهري (ت ٢٣٠ هـ)، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت: مؤسسه نادر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
١٩٤. مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار، أبو الفضل على الطبرسى (ق ٧ هـ)، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الأولى، ١٣٨٥ هـ.
١٩٥. مصباح الزائر، أبو القاسم على بن موسى الحلى المعروف بالسيد ابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.
١٩٦. مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقه، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، الشارح: حسن المصطفوى، طهران: انتشارات قلم، الطبعة الأولى، ١٣٦٣ هـ.ش.
١٩٧. المصباح فى الأدعيه و الصلوات و الزيارات، تقى الدين إبراهيم بن على بن الحسن العاملى الكفعمى (ت ٩٠٠ هـ)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمى، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
١٩٨. مصباح المتهجد، أبو جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: على أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
١٩٩. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، أحمد بن محمد المقرئ الفيومى (ت ٧٧٠ هـ)، قم: دار الهجره، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
٢٠٠. المصباح فى الأدعيه و الصلوات و الزيارات (جنه الأمان الواقيه)، تقى الدين إبراهيم بن على العاملى المعروف بالكفعمى (ت ٩٠٠ هـ)، تحقيق: حسين الأعلمى، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٢٠١. المصنّف، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانى (ت ٢١١ هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت: المجلس العلمى.

٢٠٢. المصنّف فى الأحاديث والآثار، أبو بكر عبد الله بن محمّد بن أبى شيبة العيسى الكوفى (ت ٢٣٥ هـ)، تحقيق: سعيد محمّد اللّحام، بيروت: دار الفكر.

٢٠٣. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، كمال الدين محمّد بن طلحة الشافعى (ت ٦٥٤ هـ)، نسخه مخطوطه، قم: مكتبه آيه الله المرعى.

٢٠٤. المطالب العالى بزوائد المسانيد الثمانيه، الحافظ أحمد بن علىّ العسقلانى المعروف بابن حجر (ت ٨٥٢ هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت: دار المعرفه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٢٠٥. معانى الأخبار، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٣٦١ هـ.ش.

٢٠٦. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: طارق بن عوض الله، و عبد الحسن بن إبراهيم الحسينى، القاهره: دار الحرمين، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.

٢٠٧. معجم البلدان، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموى الرومى (ت ٦٢٦ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.

٢٠٨. المعجم الصغير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: محمّد عثمان، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠١ هـ.

٢٠٩. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

٢١٠. معجم مقاييس اللغه، أحمد بن فارس بن زكريا الرازى القزوينى (ت ٣٩٥ هـ)، تحقيق: عبد السلام محمّد هارون، قم: مكتبه الإعلام الإسلامى، ١٤٠٤ هـ.

٢١١. المعجم الوسيط، جماعه من المؤلفين، القاهره: المجمع العلمى العربى.

٢١٢. معدن الجواهر و رياضه الخواطر، أبو الفتح محمّد بن علىّ الكراچكى (ت ٤٤٩ هـ)، تحقيق:

السيد أحمد الحسيني، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الثانية، ١٣٩٤ هـ.

٢١٣. مفردات ألفاظ القرآن، أبو القاسم الحسين بن محمد الراغب الإصفهاني (ت ٥٠٢ هـ)، تحقيق: صفوان عدنان داودي، دمشق: دار القلم، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

٢١٤. مقاتل الطالبين، أبو الفرج علي بن الحسين بن محمد الإصبهاني (ت ٣٥٦ هـ)، تحقيق: السيد أحمد صقر، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.

٢١٥. مقتل الحسين عليه السلام، أبو مخنف لوط بن يحيى الأنزدي الكوفي (ت ١٥٧ هـ)، قم: المطبعة العلميّة، الطبعة الثانية، ١٣٦٤ هـ. ش.

٢١٦. مقتل الحسين عليه السلام، موقّق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ)، تحقيق: محمد السماوي، قم: مكتبة المفيد.

٢١٧. مكارم الأخلاق، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسّسه النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٢١٨. الملاحم و الفتن، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، بيروت: مؤسّسه الأعلميّ، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

٢١٩. الملهوف علي قتلي الطفوف، أبو القاسم علي بن موسى بن طاووس الحسيني الحلبي (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: فارس تبريزيان، طهران: دار الأسوه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٢٢٠. مناقب آل أبي طالب مناقب ابن شهر آشوب، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ)، قم: المطبعة العلميّة.

٢٢١. مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان الكوفي القاضى (ت ٣٠٠ هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

٢٢٢. المناقب لابن المغازلي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن الواسطي الشافعي المعروف بابن المغازلي (ت ٤٨٣ هـ)، إعداد: محمد باقر البهودي، طهران: دار الكتب الإسلاميّة، الطبعة الثانية، ١٤٠٢ هـ.

٢٢٣. منيه المرید في آداب المفيد و المستفيد، زين الدين بن علي الجبجي العاملي المعروف

بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ)، تحقيق: رضا المختاري، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٢٢٤. موسوعه الإمام علي عليه السلام في الكتاب و السنه و التاريخ، محمد الرّيشهري و آخرون، قم و بيروت: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.

٢٢٥. موسوعه العقائد الإسلاميه في الكتاب و السنه، محمد الرّيشهري و آخرون، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ هـ.

٢٢٦. موسوعه ميزان الحكمه، ج ١، محمد الرّيشهري و آخرون، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ هـ.

٢٢٧. الموضوعات لابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي القريشي (ت ٥٩٧ هـ)، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠٣.

٢٢٨. المومن، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (من أصحاب الأئمة عليهم السلام)، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي عج، قم: مدرسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.

٢٢٩. مهج الدعوات و منهج العبادات، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

٢٣٠. نثر الدرّ، منصور بن حسين أبي (ت ٤٢١ هـ)، تحقيق: محمد علي قرنه، مصر: مركز تحقيق التراث، الطبعة الأولى، ١٩٨١ م.

٢٣١. نزهه الناظر و تنبيه الخواطر، أبو عبد الله الحسين بن محمّد الحلواني (ق ٥ هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي عج، قم: مؤسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

٢٣٢. نسب قريش، مصعب بن عبد الله الزبيري (ت ٢٣٦ هـ)، تحقيق: بروفنسال، القاهرة: دار المعارف.

٢٣٣. نصيحه الملوك، المنسوب لأبي الحسن المواردي، تحقيق و دراسه: فؤاد عبد المنعم أحمد، الإسكندريه: مؤسسه شباب الجامعه.

٢٣٤. نظم درر السمطين، محمد بن يوسف الزرندي (ت ٧٥٠ هـ)، إصفهان: مكتبه الإمام أمير

المؤمنين عليه السلام، ١٣٧٧ هـ.

٢٣٥. نوارد الأصول في معرفه أحاديث الرسول، أبو عبد الله محمد بن علي بن سوره الترمذى (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

٢٣٦. نوارد الراوندى، فضل الله بن علي الحسينى الراوندى (ت ٥٧٣ هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريه، الطبعة الأولى، ١٣٧٠ هـ.ش.

٢٣٧. نور الأبصار في مناقب آل بيت النبى المختار صلى الله عليه وآله، مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجى (ت ١٢٩٨ هـ)، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.

٢٣٨. النهايه فى غريب الحديث و الأثر، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزرى المعروف بابن الأثير (ت ٦٠٦ هـ)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعه، ١٣٦٧ هـ.ش.

٢٣٩. نهج البلاغه، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (ت ٤٠٦ هـ)، تحقيق: السيد كاظم المحمدي و محمد الدشتى، قم: انتشارات الإمام على عليه السلام، الطبعة الثانيه، ١٣٦٩ هـ.

٢٤٠. الوضع فى الحديث، عمر بن حسن عثمان فلاته، دمشق: مكتبه الغزالي، بيروت: مؤسسه مناهل العرفان، ١٤٠١ هـ.

٢٤١. وقعه صفين، نصر بن مزاحم المنقرى (ت ٢١٢ هـ)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبه آيه الله المرعشى، الطبعة الثانيه، ١٣٨٢ هـ.

٢٤٢. الهدايه الكبرى، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصبى (ت ٣٣٤ هـ)، بيروت: مؤسسه البلاغ، ١٤٠٦ هـ.

٢٤٣. ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت ١٢٩٤ هـ)، تحقيق: على جمال أشرف الحسينى، طهران: دار الأسوه، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.

ص: ٤٧٩

فصل یازدهم: صلوات فرستادن بر پیامبر... ۷

۱/۱۱ تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هرگاه که یاد می شود... ۷

۲/۱۱ آداب صلوات فرستادن بر پیامبر... ۹

فصل دوازدهم: خانه خدا... ۱۱

۱/۱۲ میهمان خدا... ۱۱

۲/۱۲ دعای ورود به مسجد و خروج از آن... ۱۱

۳/۱۲ برکت های پیوسته به مسجد رفتن... ۱۳

۴/۱۲ فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر... ۱۳

۵/۱۲ یادکرد امام باقر از جدش امام حسین در مسجد الحرام... ۱۵

۶/۱۲ استلام حجرالاسود... ۱۵

فصل سیزدهم: کسب حلال... ۱۷

۱/۱۳ تشویق به کسب حلال... ۱۷

۲/۱۳ تشویق به تجارت... ۱۷

۳/۱۳ برکت تجارت... ۱۹

۴/۱۳ چانه زدن در خرید... ۱۹

۵/۱۳ بهترین مال... ۲۱

فصل چهاردهم: انفاق... ۲۳

۱/۱۴ ترغیب به انفاق... ۲۳

۲/۱۴ مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد... ۲۳

۳/۱۴ فرجام بُخل در طاعت خدا...۲۵

۴/۱۴ سزاوارترین مردم به انفاق...۲۵

باب پنجم: حکمت های اخلاقی و عملی...۲۷

فصل یکم: اخلاق نیکو...۲۷

۱/۱ خوش خویی...۲۷

۲/۱ راستی...۲۹

۳/۱ امانتداری...۲۹

۴/۱ آزادگی...۳۱

۵/۱ بردباری...۳۳

۶/۱ مدارا...۳۵

۷/۱ گذشت...۳۵

۸/۱ بخشش...۳۷

۹/۱ سخاوت...۴۱

۱۰/۱ وفاداری...۴۱

۱۱/۱ سکوت...۴۳

۱۲/۱ صبر...۴۳

۱۳/۱ شجاعت...۴۳

۱۴/۱ شکرگزاری...۴۳

۱۵/۱ رضایت به قسمت...۴۵

۱۶/۱ قناعت...۴۷

۱۷/۱ عزّت...۴۷

۱۸/۱ خویشنداری در عیبجویی از مردم...۵۱

۱۹/۱ توانگری جان...۵۳

۲۰/۱ بلند همّتی...۵۳

۲۱/۱ بیم از خدا...۵۵

ص: ۴۸۲

۲۲/۱ پرهیزگاری... ۵۵

۲۳/۱ توکل بر خدا... ۵۷

۲۴/۱ پارساترین مردم... ۵۹

فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر... ۶۱

فصل سوم: فضایل اخلاقی امام حسین... ۷۱

۱/۳ غذا خوردن با بینوایان... ۷۱

۲/۳ آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن... ۷۳

۳/۳ آزاد کردن کنیز در برابر یک دسته گل... ۷۵

۴/۳ آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله... ۷۷

۵/۳ آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان... ۷۷

۶/۳ صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن... ۸۱

۷/۳ پرداخت بدهی اسامه پیش از مرگش... ۸۱

۸/۳ شجاعت و کرامت... ۸۱

۹/۳ جبران احسان برادران... ۸۳

۱۰/۳ مهربانی در برابر ناسزاگویی... ۸۵

۱۱/۳ نیکی به اندازه معرفت... ۸۷

۱۲/۳ کوشش برای هدایت دشمن... ۹۵

فصل چهارم: اعمال نیکو... ۹۹

۱/۴ برآوردن حاجت ها... ۹۹

۲/۴ شادمان کردن برادران... ۱۰۱

۳/۴ پیوند با خویشان...۱۰۱

۴/۴ رعایت حق همسر...۱۰۳

۵/۴ همسایه داری خوب...۱۰۵

۶/۴ بزرگداشت بزرگان...۱۰۷

۷/۴ نیکوکاری...۱۰۷

۸/۴ گریستن بر مصیبت های اهل بیت...۱۰۹

ص: ۴۸۳

۹/۴ گریستن بر مصیبت های امام حسین... ۱۱۱

۱۰/۴ سرمشق گرفتن از امام حسین... ۱۱۱

۱۱/۴ میانه روی در طلب روزی... ۱۱۳

۱۲/۴ اطعام کردن... ۱۱۵

۱۳/۴ استرجاع در مصیبت... ۱۱۷

۱۴/۴ دعا کردن برای عطسه کننده... ۱۱۷

فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت... ۱۱۹

۱/۵ حُسن معاشرت... ۱۱۹

۲/۵ دوستی با مردم... ۱۱۹

۳/۵ پیوند با مردم... ۱۲۱

۴/۵ شناخت مردم... ۱۲۳

۵/۵ شناخت دوستان... ۱۲۷

۶/۵ دیدار برادران... ۱۲۷

۷/۵ آن که سزاوار همنشینی است... ۱۲۹

۸/۵ آن که سزاوار همنشینی نیست... ۱۲۹

۹/۵ جلب رضایت مردم با نارضایی آفریدگار... ۱۳۱

۱۰/۵ برحذر داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می شود... ۱۳۳

۱۱/۵ پذیرش عذر... ۱۳۳

۱۲/۵ عذر بدتر از گناه... ۱۳۳

۱۳/۵ شریکان هدیه... ۱۳۳

۱۴/۵ هزینہ حفظ آبرو...۱۳۵

۱۵/۵ برکت مشورت...۱۳۵

۱۶/۵ درخواست خیر از خداوند...۱۳۷

۱۷/۵ ادب سخن گفتن...۱۳۹

۱۸/۵ آداب تسلیت و تهنیت...۱۴۱

۱۹/۵ ادب پاسخ دادن به دعوت...۱۴۱

ص: ۴۸۴

۲۰/۵ ادب روبه رو شدن با دانا و کم خرد...۱۴۳

۲۱/۵ ادب نقل حدیث...۱۴۳

۲۲/۵ ادب معاشرت با فرمان روایان...۱۴۳

۲۳/۵ ادب درخواست...۱۴۵

۲۴/۵ ادب بر آوردن حاجت مؤمن...۱۴۵

۲۵/۵ ادب نیکوکاری...۱۴۷

توضیح...۱۴۹

۲۶/۵ آداب عید غدیر...۱۴۹

۲۷/۵ آداب خوردن و آشامیدن...۱۵۱

فصل ششم: سلام کردن و آداب آن...۱۵۵

۱/۶ پیشی جستن در گفتن سلام...۱۵۵

۲/۶ سلام کردن قبل از سخن گفتن...۱۵۵

۳/۶ سلام کردن بر گناهکار...۱۵۵

۴/۶ سلام رساندن...۱۵۷

۵/۶ بخل در سلام کردن...۱۵۷

فصل هفتم: اخلاق زشت...۱۵۹

۱/۷ تکبر...۱۵۹

۲/۷ دروغگویی...۱۶۱

۳/۷ غیبت...۱۶۱

۴/۷ بخل...۱۶۱

۵/۷ فرومایگی... ۱۶۳

۶/۷ عجله... ۱۶۳

۷/۷ نائردباری... ۱۶۵

۸/۷ سخن چینی... ۱۶۵

۹/۷ فقر جان... ۱۶۵

۱۰/۷ بیم از فقر و پی جویی فخر... ۱۶۷

ص: ۴۸۵

فصل هشتم: کارهای زشت... ۱۶۹

۱/۸ ستم کردن به ناتوان... ۱۶۹

۲/۸ دل بستگی به ستمکار... ۱۶۹

۳/۸ نافرمانی پدر و مادر... ۱۷۱

۴/۸ فرمان بُرداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار... ۱۷۱

۵/۸ غَلُو (تندرَوی)... ۱۷۷

۶/۸ سوگند خوردن فراوان... ۱۷۷

۷/۸ ستیزه جویی... ۱۷۹

۸/۸ رد کردن درخواست کننده... ۱۷۹

۹/۸ شطرنج بازی... ۱۸۱

فصل نهم: شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن... ۱۸۳

۱/۹ دنیا، دست به دست می شود... ۱۸۳

۲/۹ آن که دنیا برایش فراهم است... ۱۸۳

۳/۹ پستی دنیا در نزد خدا... ۱۸۵

۴/۹ داستان امیرمؤمنان و دنیا... ۱۸۵

۵/۹ پرهیز دادن از دنیا... ۱۸۹

۶/۹ دنیا، زندان مؤمن... ۱۸۹

۷/۹ زیان های دنیا دوستی... ۱۹۱

۸/۹ غفلت دنیاپرستان... ۱۹۱

۹/۹ مردم، بنده دنیايند... ۱۹۱

فصل دهم: رهنمودهای بهداشتی... ۱۹۳

۱/۱۰ پیشگیری از بیماری‌ها... ۱۹۳

۲/۱۰ آنچه ذهن را تقویت می‌کند... ۱۹۵

۳/۱۰ آنچه برای تدارک، مفید است... ۱۹۵

۴/۱۰ کناره‌گیری از جذامی... ۱۹۵

۵/۱۰ گوناگون... ۱۹۷

ص: ۴۸۶

باب ششم: حکمت های جامع... ۲۰۱

فصل یکم: حکمت های جامع قدسی... ۲۰۱

فصل دوم: حکمت های جامع نبوی... ۲۰۹

فصل سوم: حکمت های جامع علوی... ۲۲۳

فصل چهارم: حکمت های جامع حسینی... ۲۲۷

باب هفتم: حکمت های گوناگون... ۲۳۳

۱/۷ عرضه شدن اعمال بر خدا... ۲۳۳

۲/۷ عمل، به نیت است... ۲۳۳

۳/۷ چاره گناه... ۲۳۵

۴/۷ آثار گناهان... ۲۳۵

۵/۷ سخت ترین کیفر... ۲۳۷

۶/۷ کیفر موخدان مرتکب گناه کبیره... ۲۳۷

۷/۷ تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان... ۲۳۷

۸/۷ بزرگ ترین مصیبت... ۲۴۱

۹/۷ سخن امام در کنار قبر برادر... ۲۴۱

۱۰/۷ مصیبت دیده آن است که از پاداش، محروم ماند... ۲۴۳

۱۱/۷ ثواب زیارت قبور اهل بیت... ۲۴۷

۱۲/۷ غنیمت شمردن عمر... ۲۴۹

۱۳/۷ عذرخواهی خدا از فقیران... ۲۴۹

۱۴/۷ ذکر بیمناک... ۲۴۹

۱۵/۷ استدراج... ۲۵۱

۱۶/۷ سعادت‌مند حقیقی... ۲۵۱

۱۷/۷ ترک کنندگان بهترین خوشبختی... ۲۶۱

الف هرثمه بن ابی مسلم... ۲۶۱

ص: ۴۸۷

ب ضحاک بن عبد الله مشرقی... ۲۶۳

ج عبید الله بن حُرّ جُعیفی... ۲۶۵

۱۸/۷ برکت بامدادان... ۲۷۱

۱۹/۷ برکت فرزند... ۲۷۳

۲۰/۷ پرورش دام... ۲۷۵

۲۱/۷ غرور فرزندان آدم... ۲۷۵

۲۲/۷ تصوّر واقعی مرگ... ۲۷۷

۲۳/۷ بیعت انصار... ۲۷۷

۲۴/۷ تجربه آموزی... ۲۷۹

۲۵/۷ پاسخ پرسش های پادشاه روم... ۲۷۹

۲۶/۷ پاسخ عمرو بن عاص... ۲۸۱

۲۷/۷ پاسخ پرسش های مرد شامی... ۲۸۳

۲۸/۷ حرمت حرم... ۲۸۳

۲۹/۷ پندگویی پندناپذیر... ۲۸۷

۳۰/۷ بدترین خصلت فرمان روایان... ۲۸۷

۳۱/۷ پیمان فضل ها... ۲۸۹

۳۲/۷ بهترین امان... ۲۹۳

۳۳/۷ نقش انگشتر امام حسین... ۲۹۵

۳۴/۷ خضاب کردن امام حسین... ۲۹۷

۳۵/۷ نیم خورده گربه... ۲۹۹

۳۶/۷ سهم نوزاد...۲۹۹

۳۷/۷ آزاد کردن اسیر...۳۰۱

۳۸/۷ شوربای پیامبران...۳۰۱

۳۹/۷ سبزی الیاس و یوشع...۳۰۱

۴۰/۷ لباسِ خواری...۳۰۳

۴۱/۷ پیامبران عرب زبان...۳۰۵

ص: ۴۸۸

۴۲/۷ فضیلت شهدای خاندان امام حسن...۳۰۵

۴۳/۷ حد، شفاعت بردار نیست...۳۰۷

۴۴/۷ قضاوت امیر مؤمنان...۳۰۹

۴۵/۷ به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران...۳۰۹

۴۶/۷ لباس شهرت...۳۱۱

۴۷/۷ آب هم ساکنانی دارد...۳۱۱

باب هشتم: حکمت های منظوم...۳۱۵

پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان منسوب به ایشان...۳۱۵

منافات نداشتن سرودن شعر با مقام امامت...۳۱۹

یک. منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین...۳۲۱

دو. دیوان های مستقل...۳۲۹

سه. اشعار امام حسین در این کتاب...۳۳۱

چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور...۳۳۱

پنج. محتوای اشعار منسوب به امام...۳۳۵

الف توحید و خداشناسی...۳۳۵

ب آخرت و زندگی پس از مرگ...۳۳۵

ج مناجات...۳۳۵

د توجه به مکارم اخلاقی...۳۳۷

ه مدایح...۳۳۷

و نکوهش دشمنان...۳۳۷

ز رجز...۳۳۷

ح گوناگون...۳۳۷

۱/۸ در فضیلت خاندان خود...۳۳۹

۲/۸ در عبرت گرفتن از گورها...۳۳۹

۳/۸ درباره سَکینه و رَباب...۳۴۱

ص: ۴۸۹

۴/۸ در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی...۳۴۳

۵/۸ در فضیلت های پدرش امیر مؤمنان...۳۴۳

۶/۸ در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن، حمله کرد...۳۴۵

۷/۸ در بخشش...۳۴۵

۸/۸ در رثای امام حسن...۳۴۵

۹/۸ در رثای حُر...۳۴۷

۱۰/۸ در سوگ برادرش عباس، در روز عاشورا...۳۴۷

۱۱/۸ درباره افتخارات خویش، در روز عاشورا...۳۴۷

۱۲/۸ در فضیلت شهادت...۳۴۹

۱۳/۸ در نکوهش آزمندی...۳۴۹

۱۴/۸ در ناپایدار بودن دنیا...۳۵۱

۱۵/۸ در نکوهش درخواست کردن از غیر خدا...۳۵۱

۱۶/۸ در بی نیازی جُستن از مردم به کمک خداوند...۳۵۱

۱۷/۸ در فضیلت خانواده اش...۳۵۳

۱۸/۸ در موعظه...۳۵۳

۱۹/۸ درباره برگزیدن مرگ بر زندگی ذلیلانه...۳۵۵

۲۰/۸ در ضررهای بسیاری اموال...۳۵۵

۲۱/۸ در شب عاشورا...۳۵۵

۲۲/۸ در مصیبت های پی در پی وارد شده بر ایشان...۳۵۷

۲۳/۸ در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت...۳۵۹

۲۴/۸ در درازی آرزوها...۳۵۹

۲۵/۸ در وداع با دخترش سکینه، در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود...۳۶۱

۲۶/۸ در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنان، در روز عاشورا...۳۶۱

۲۷/۸ اندرز...۳۶۵

۲۸/۸ در عبرت گرفتن از مرگ...۳۶۹

۲۹/۸ در نکوهش یزید...۳۶۹

ص: ۴۹۰

۳۰/۸ در بیان فضایل خودش... ۳۶۹

۳۱/۸ در بیان غربت خویش... ۳۷۱

۳۲/۸ در مناجات با ربُّ الأرباب... ۳۷۳

۳۳/۸ در جواب بادیه نشین... ۳۷۵

۳۴/۸ در عذرخواهی از نیازمند... ۳۸۱

باب نهم: تمثّل جُستن امام به اشعار شاعران... ۳۸۵

۱/۹ تمثّل به شعر مرد اوسی در پاسخ حُر... ۳۸۵

۲/۹ تمثّل به شعر فروه در پایان خطبه روز عاشورا... ۳۸۷

۳/۹ تمثّل به شعر ابن مفرّج برای خارج شدن از مدینه... ۳۸۷

۴/۹ تمثّل به شعر ضرار بن خطّاب فهری در روز عاشورا... ۳۸۹

۵/۹ تمثّل به سخن زَمیل بن ابیر فزّاری... ۳۹۱

باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین... ۳۹۳

۱/۱۰ قافیه «الف»... ۳۹۳

۲/۱۰ قافیه «ب»... ۳۹۵

۳/۱۰ قافیه «ت»... ۳۹۷

۴/۱۰ قافیه «ث»... ۳۹۷

۵/۱۰ قافیه «ج»... ۳۹۹

۶/۱۰ قافیه «ح»... ۳۹۹

۷/۱۰ قافیه «خ»... ۳۹۹

۸/۱۰ قافیه «د»... ۴۰۱

٤٠١/٩ قافيه «ذ»...٤٠١

٤٠٣/١٠ قافيه «ر»...٤٠٣

٤٠٣/١١ قافيه «ز»...٤٠٣

٤٠٥/١٢ قافيه «س»...٤٠٥

ص: ٤٩١

۴۰۵... ۱۳/۱۰ قافیه «ش»

۴۰۷... ۱۴/۱۰ قافیه «ص»

۴۰۷... ۱۵/۱۰ قافیه «ض»

۴۰۹... ۱۶/۱۰ قافیه «ط»

۴۰۹... ۱۷/۱۰ قافیه «ظ»

۴۱۱... ۱۸/۱۰ قافیه «ع»

۴۱۱... ۱۹/۱۰ قافیه «غ»

۴۱۳... ۲۰/۱۰ قافیه «ف»

۴۱۳... ۲۱/۱۰ قافیه «ق»

۴۱۳... ۲۲/۱۰ قافیه «ک»

۴۱۵... ۲۳/۱۰ قافیه «ل»

۴۱۷... ۲۴/۱۰ قافیه «م»

۴۱۷... ۲۵/۱۰ قافیه «ن»

۴۱۹... ۲۶/۱۰ قافیه «و»

۴۱۹... ۲۷/۱۰ قافیه «ه»

۴۱۹... ۲۸/۱۰ قافیه «ی»

فهرست ها... ۴۲۳

فهرست منابع و مآخذ... ۴۵۶

فهرست تفصیلی... ۴۸۱

ص: ۴۹۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

